روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله

۱۳۱۸ تا کنون

سید علی خامنه‌ای

جعفر شیرعلی‌نیا



از نیمه‌ی خرداد ۱۳۶۸ تا امروز بیش از ربع قرن از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای می‌گذرد، سال‌هایی که پیرامون ایران همواره متلاطم بوده. تلاطم‌هایی که برخی از آن‌ها می‌توانست پای ایران را دوباره به جنگی ناخواسته بکشاند. از جنگ دوم خلیج فارس گرفته تا فجایع افغانستان در دوران حکومت طالبان. از حمله‌ی آمریکا و متحدانش به افغانستان و بعد عراق گرفته تا موج داعش که منطقه را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کرده است اما هیچ‌کدام ثبات و آرامش حکومتی که کمتر از ۴۰ سال از تولدش می‌گذرد را متلاطم نکرده. در حالی که آمریکایی‌ها آشکارا از برنامه‌ریزی‌هایشان برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌گویند هیچ‌کدام از ناآرامی‌های داخلی ثبات ایران را بر هم نزده و حتی یک انتخابات جمهوری اسلامی با یک روز تاخیر نیز مواجه نشده. آخرین مصاف طی‌شده تحریم‌هایی بود که صراحتا از فلج‌کننده بودنش می‌گفتند و رئیس‌جمهور آمریکا رسما اعلام کرد سخت‌تر از آن‌چه بر ایران گرفته‌اند ممکن نبود اما ایران همچنان باثبات است و به نظر می‌رسد در حال برداشتن آخرین قدم‌های عبور از چالش سخت تحریم است. این روزها بسیاری در دنیا علاقه دارند درباره‌ی آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی بیشتر بدانند، رهبری که ایران را از چالش‌های زیادی حفظ کرده است. این کتاب روایتی از هفتاد و پنج‌سال زندگی آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای است که ۲۵ سال از این هفتاد و پنج‌سال را رهبر انقلاب اسلامی بوده است.

اهالی نشر سایان، ناشر دایرةالمعارف‌های مصور تاریخی، بهره‌ای از سرمایه‌های دولتی ندارند اما ارایه کتاب‌هایی خلاق، نوآورانه و مستند پیرامون مهم‌ترین مسایل تاریخی ایران و انقلاب اسلامی، را وظیفه‌ی خویش می‌دانند. مسایلی که بسیاری پرداختن به آن را در حیطه‌ی وظایف دولت جمهوری اسلامی می‌دانند. معتقدیم با وجود سختی‌های بسیار حضور مردمی در هر عرصه‌ای بسیار تاثیرگذارتر از فعالیت‌های فرمایشی ست.

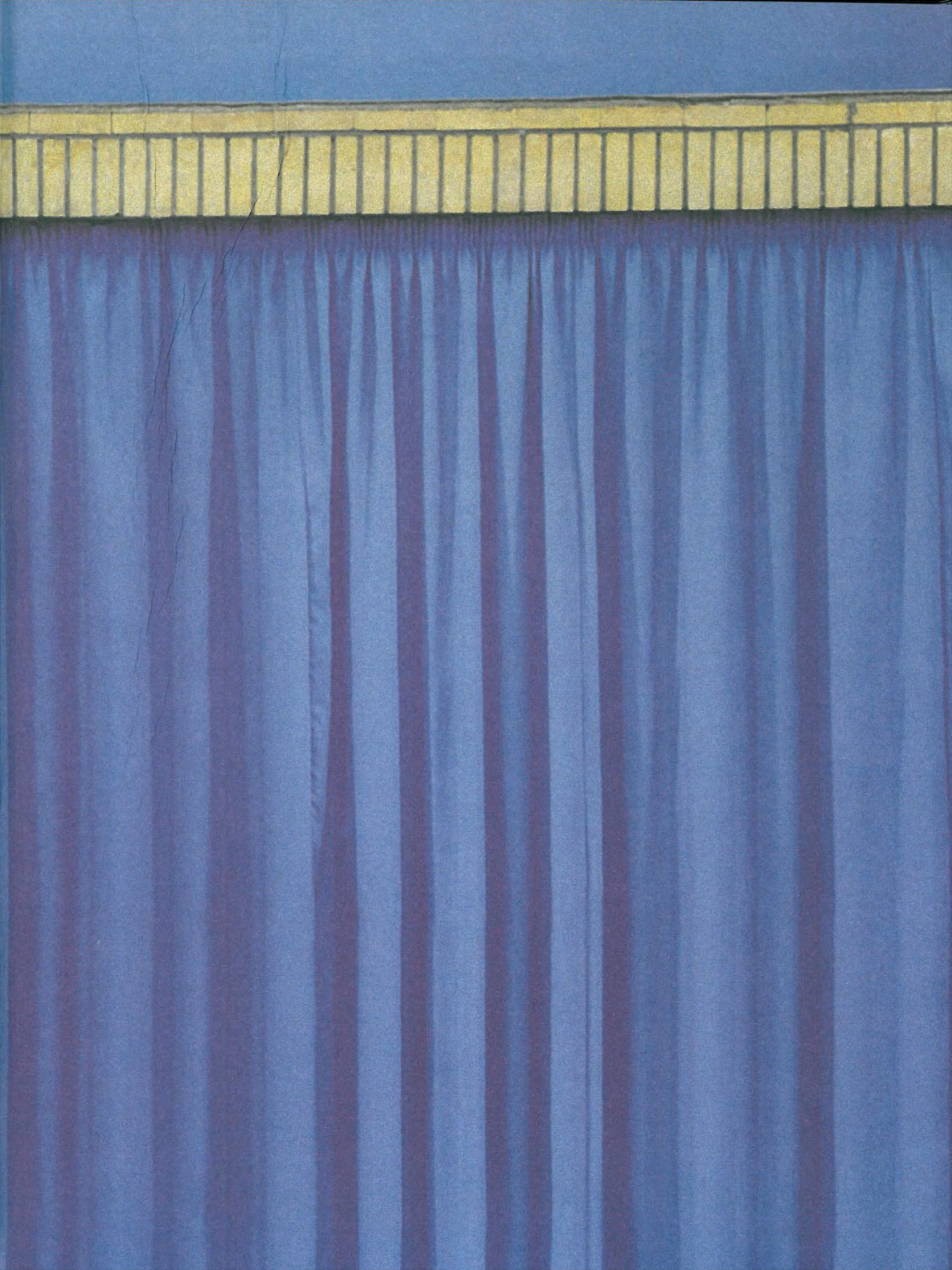
روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله

۱۳۱۸ تا کنون

سید علی خامنه‌ای

جعفر شیرعلی نیا





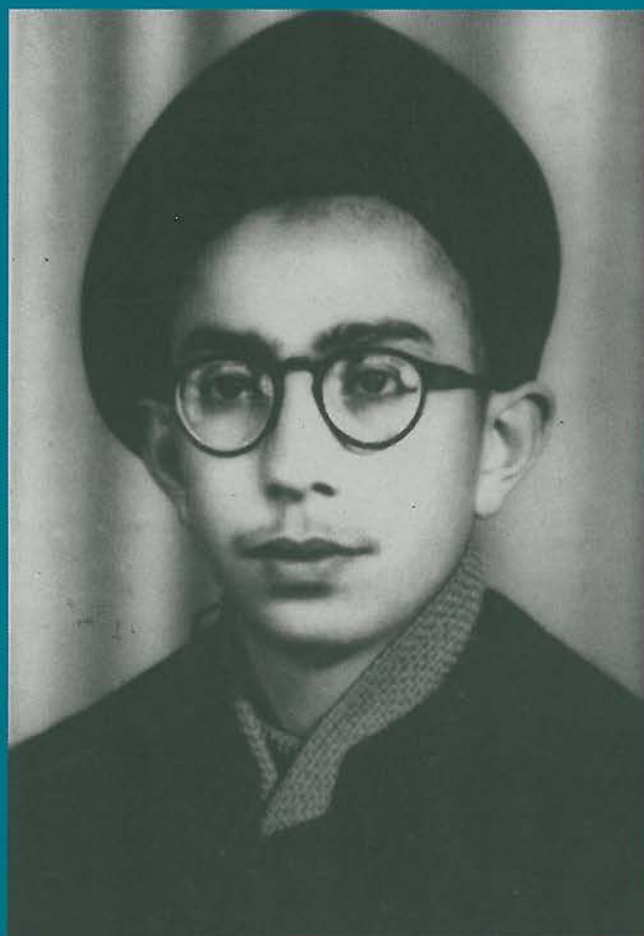


بسم الله الرحمن الرحیم

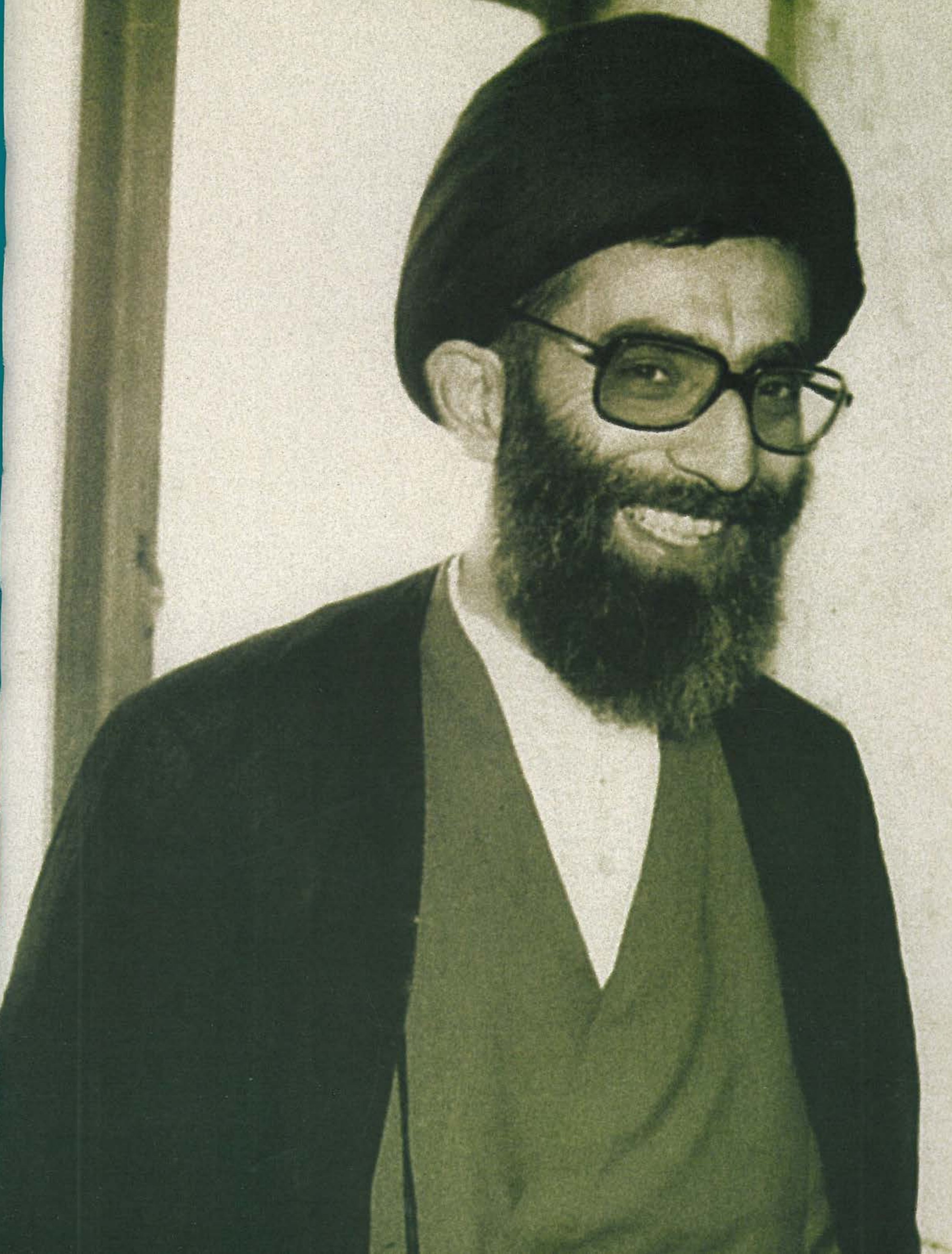
روایتی از زندگی و زمانه

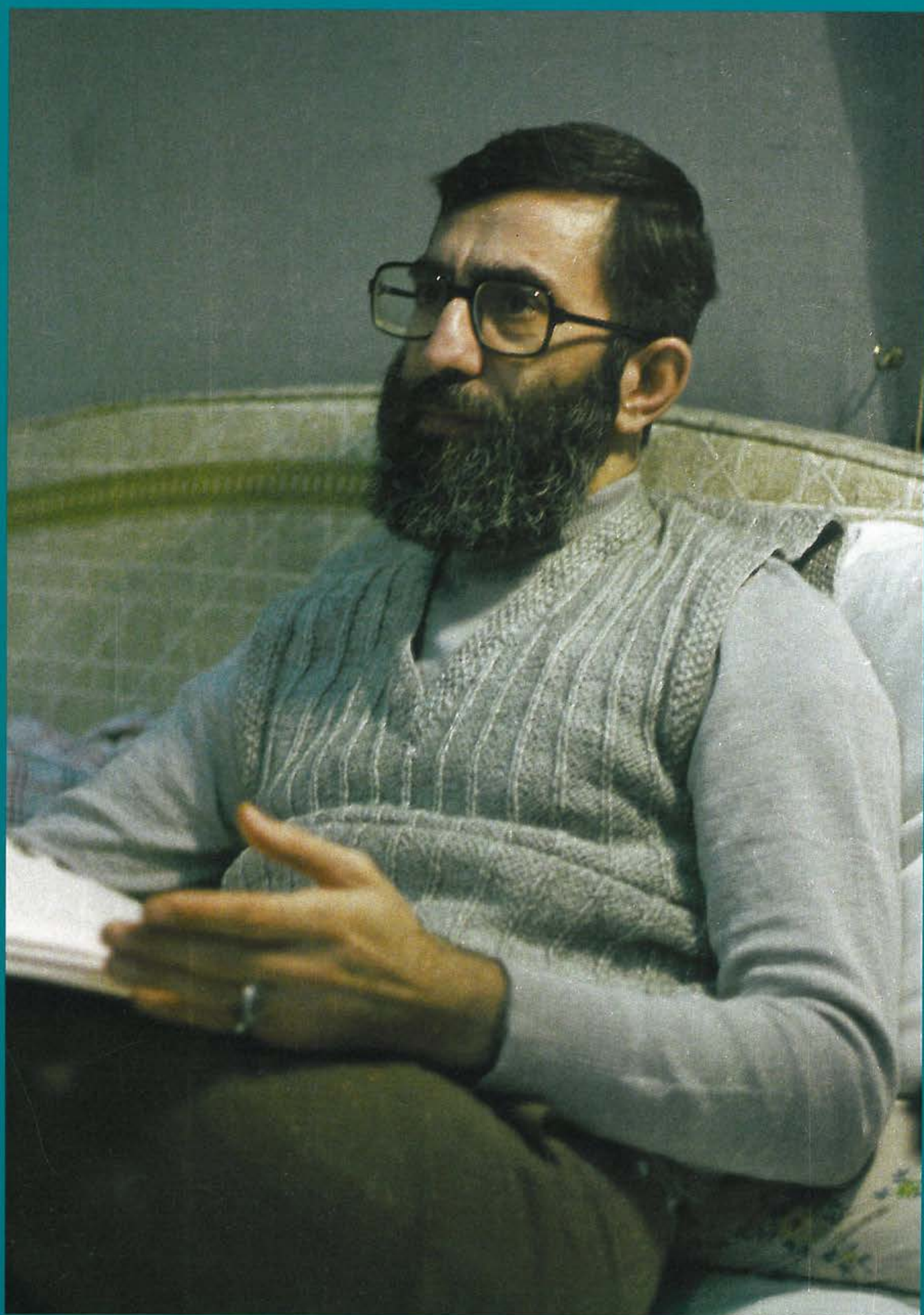
حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای

انتشارات ساپان

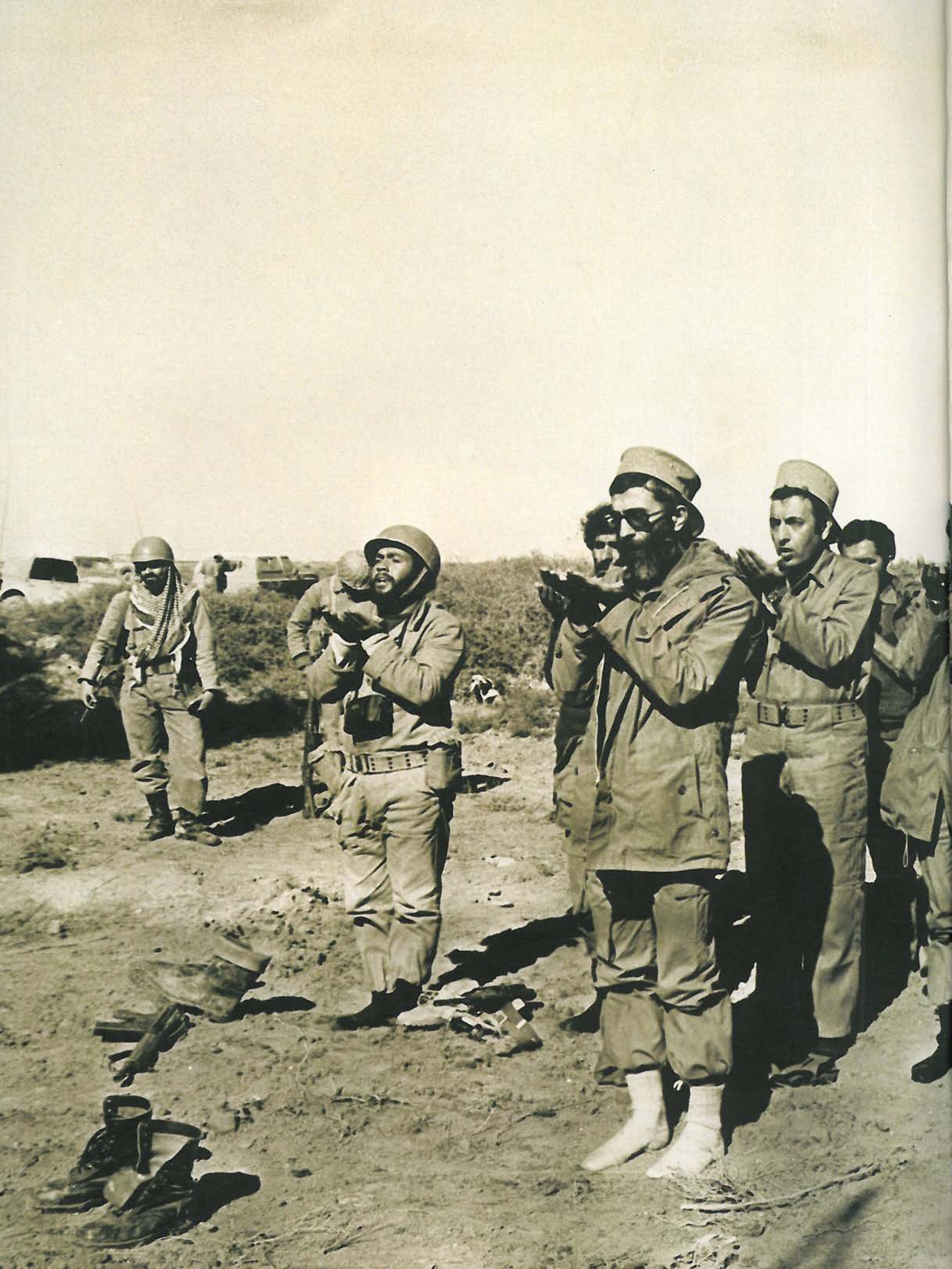


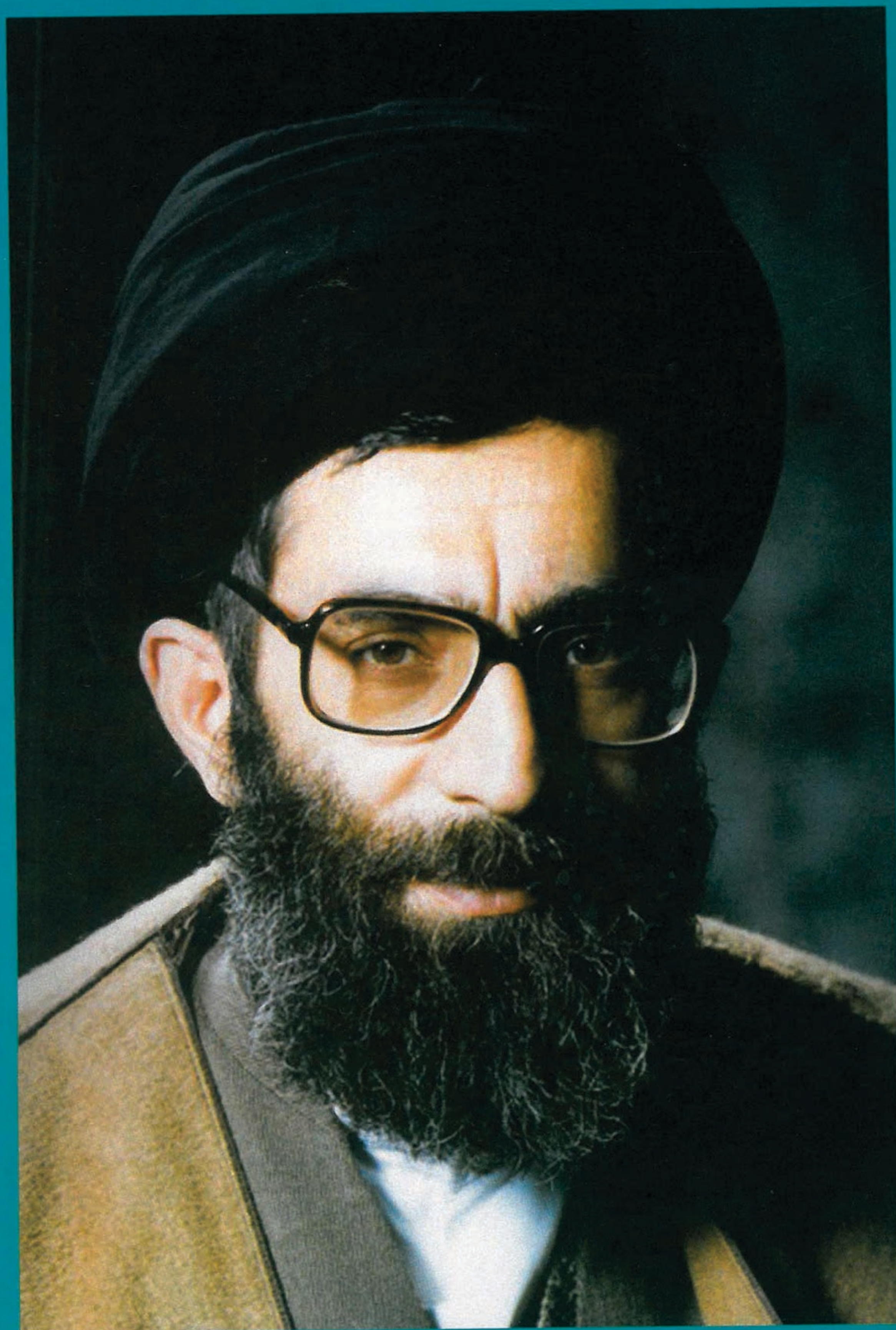


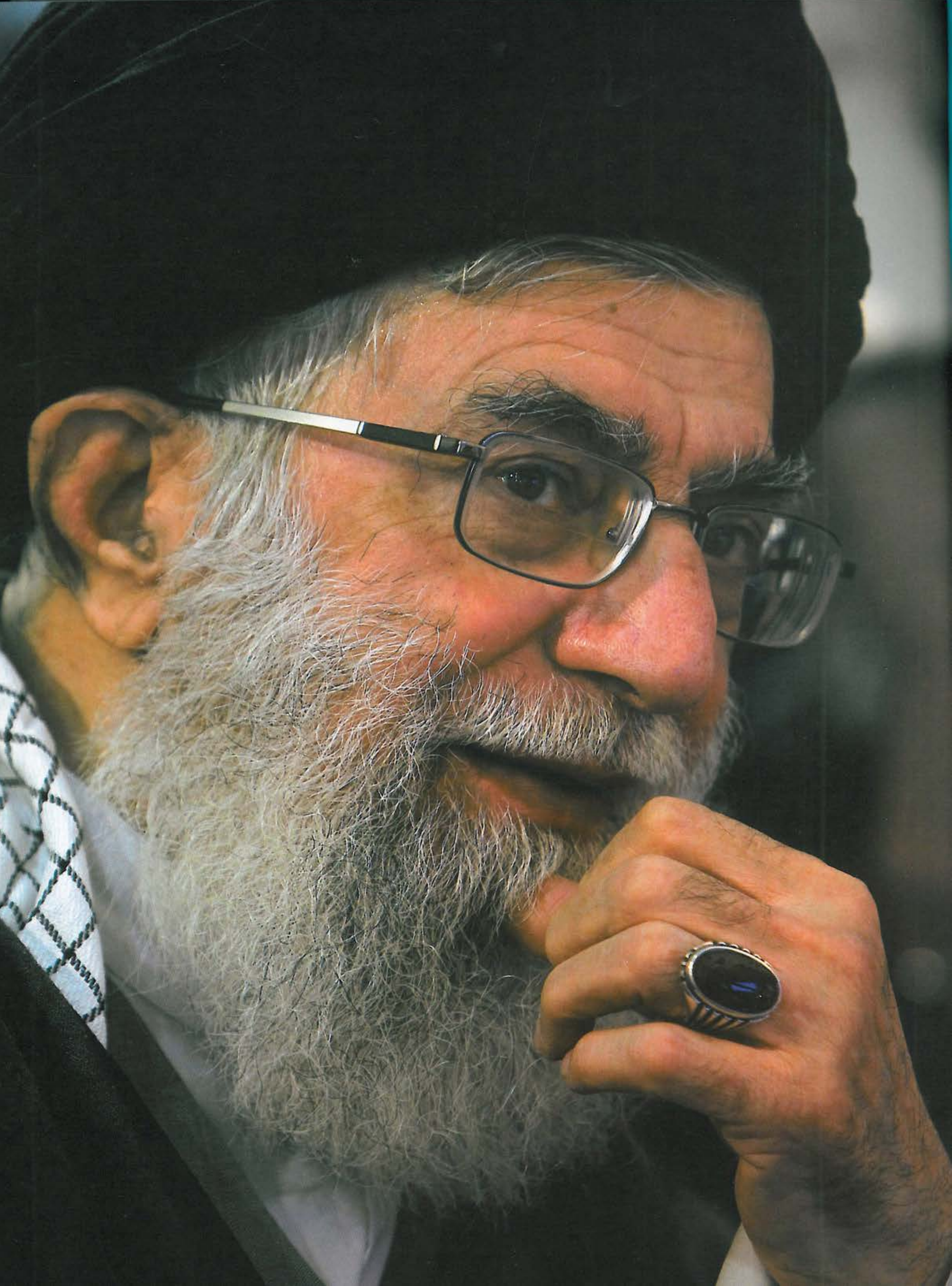












روایتی از زندگی و زمانه
حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای



سرشناسه: شیرعلی‌نیا، جعفر، ۱۳۵۷

عنوان و نام پدیدآور: روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای/مولف جعفر شیرعلی‌نیا.

مشخصات نشر: تهران: نشر سایان، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۹۹۲ ص.؛ ۲۲×۲۹ سم.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۴۱-۶-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: ۲۱۳۹۳ ش۹۴د/DSR۱۶۹۳

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۷۳۶۶۱

مراکز پخش

انتشارات سایان، تهران، خیابان کارگر شمالی، نرسیده به بلوار کشاورز، خیابان قدر، پلاک چهار، واحد یك، تلفن: ۶۶۴۰۹۸۸۵ - ۶۶۴۰۹۵۵۸

کتابستان مرکزی: قم، خیابان ارم، روبروی پاساژ قدس، ساختمان کوثر، تلفن: ۰۲۵۳۱۰۷۴-۰۹۱۰۰۲۹۰۳۲۰

کتابستان شهدا، تهران، تلفن: ۰۷۲-۳۳۳۵۰

موسسه گسترش فرهنگ و مطالعات: تهران، خیابان دماوند، خیابان سازمان آب، خیابان چهارم غربی، پلاك ۲۸ • تلفن: ۷۷۳۵۴۱۰۵

پاتوق کتاب، قم، تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۰۰۰۴

مرکز فرهنگی کوله بار، شهرکرد، تلفن: ۰۳۸-۳۲۲۵۱۸۲۸

• این کتاب، طبق نامه شماره ۹۹۱۵/ص/۹۴ موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی(دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای)، دارای مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد.

• هرگونه نظر، انتقاد و پیشنهاد خود در مورد این کتاب و سایر آثار انتشارات سایان را به این آدرس ارسال نمایید.

afh۱۲۸@yahoo.com

نویسنده و مدیر محتوایی: جعفر شیرعلی‌نیا

مدیر هنری: شاپور حاتمی

ناشر: سایان

لیتوگرافی: اطلس چاپ (سید اسماعیل حسینی، یوسف حرمتی)

چاپ: ستاره سبز (هادی قاسمی، محمد ساعتی، احمد بیرنگ، آرمان زیرک)

صحافی: نمونه (ناصر علی‌پوریان)

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰۰ قیمت: ۱۴۰۰۰۰ تومان

همکاران تحقیق: محمد فاطمی، حسن حسینی، جعفر شریفی، مرتضی حیدری

ویراستار: مرتضی عربی/ تایپ و ویرایش: محمد لوری آبکنار

نمایه‌سازی و نمونه‌خوانی: عباس حق‌خواه، محسن آقابابایی (موسسه ویراستاران) فریده شهبازی

ترجمه: فاطمه شفیعی، حکیمه سقای بی ریا، بئاتریس مارگریت پرهارد

دبیر بخش تصاویر: حسین بهرامی

بازسازی، ویرایش و اصلاح تصاویر: شاپور حاتمی

اسکن نگاتیو تصاویر: بهزاد پورسلیمی

اسکن مسطح تصاویر: علی جعفری

موسساتی که تصاویر از آن‌ها خریداری یا تهیه شده است:

(نام عکاسان در انتهای کتاب و قسمت نمایه عکاس ذکر شده است)

- انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس (با تشکر از سید عباس میرهاشمی، محمود بدرفر، فرهاد سلیمانی، سعید صادقی، علی فریدونی، بهرام محمدی فرد)
- موسسه اطلاعات (با تشکر از بهروز طیرانی و خانم فراهانی)
- موسسه روزنامه همشهری (با تشکر از حجت‌الاسلام امرودی)
- موسسه روزنامه جام جم (با تشکر از علی اصغرجعفری، بیژن مقدم، مجید آزاد)
- موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای)
- روابط عمومی دفتر مقام معظم رهبری
- مرکز اسناد و موزه آستان قدس رضوی (با تشکر از ابوالفضل حسن آبادی)
- معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد (با تشکر از بهزاد چوپانکاره)
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- موزه عبرت ایران
- خبرگزاری آسوشیتدپرس
- خبرگزاری فارس
- خبرگزاری ایسنا
- سایت وارئون (با تشکر از محسن رنگین کمان)
- محمدرضا کائینی

و آرشیو شخصی ارزشمند عکاسانی که اسامی آنها در قسمت نمایه عکاسان ثبت شده است.

سپاس

ضمن سپاس فراوان از مسئولان و کارشناسان موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) که تکمیل کتاب مدیون دقت نظر آنان بوده است.

اساتید ارجمندی این کتاب را پیش از انتشار دیده‌اند و نکاتی برای بهتر شدن اثر فرموده‌اند. به رسم سپاس به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

- آقای هدایت‌الله بهبودی عزیز که تعبیر ایشان درباره‌ی کتاب امام خمینی و این کتاب با عبارت «اثر با شکوه» قوت قلب زیادی برای ما بود.
- دکتر محمد حسین صفار هرندی که به‌ویژه در تکمیل کتاب از نظرات ایشان بهره‌ی زیادی بردیم.
- دکتر موسی حقانی که با دقتی قابل تحسین کتاب را دیدند و برخی نکات تاریخی را متذکر شدند.
- آقای حسن بهشتی‌پور عزیز که کتاب را با جزییات و حوصله خواند و برخی نکات تاریخی را متذکر شد.
- دکتر حسام‌الدین آشنا که همراهی ارزشمند ایشان در مراحل مختلف این پروژه بسیار راه‌گشا بود.
- آقای محمد درودیان که همچون کتاب دایرة‌المعارف مصور تاریخ جنگ در این کتاب نیز از نظرات ایشان استفاده کردیم.
- دکتر رسول جعفریان که نسبت به مسیری که انتخاب نموده‌ایم نکاتی مفید ارائه فرمودند و نظراتی کلی درباره‌ی این کتاب دادند.
- حجت‌الاسلام سید محمود دعایی که با علاقه کار را خواندند و نظر مکتوب خود را ارائه دادند.
- دکتر محمد رجبی که با دقت زیاد برخی نکات را یادآور شدند و بخش‌هایی نیز پس از شنیدن نظرات ایشان به کار افزوده شد.
- آقای محسن کاظمی، پیشکسوت عزیز که نکات مهمی درباره‌ی چهارچوب کتاب فرمودند.
- آقای علیرضا کمری که همواره از نکته‌سنجی‌های دقیق‌شان بهره برده‌ایم، متن ایشان در تقدیر از کتاب ما را به شوق آورد و نکات نکته‌سنجانه‌شان در بهتر شدن اثر راه‌گشا بود.
- دکتر فواد ایزدی که به‌ویژه در مباحث مربوط به آمریکا نظرات بسیار مفیدی ارایه کردند.
- دکتر مجید شاه‌حسینی، رضا امیرخانی، محمدرضا زائری، وحید جلیلی، محمد حمزه‌زاده، محسن مومنی و دکتر حسن عباسی.

پیش‌گفتار

رهبرانقلاب

هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که تلخ‌ترین واقعه‌ی ممکن برای مردم انقلابی ایران روی داد، قلب آیت‌الله خمینی برای لحظاتی ایستاد؛ سکته‌ای سخت قلب آیت‌الله را فشرد. بسیاری پایان زندگی امام را هم ردیف پایان جمهوری اسلامی می‌دانستند هرچند یک بار امام در جواب آن‌ها گفت دعا کنید خدا بمیرد که اسلام به اشخاص وابسته نیست.

پس از آن سکته‌ی اول یکی از دغدغه‌های همیشگی آقای خامنه‌ای و دیگریاران نزدیک امام قلب بیمار آیت‌الله بود؛ به‌ویژه آن‌که پزشکان متخصص اروپایی پس از بررسی پرونده‌ی امام نظر داده بودند صاحب این قلب بیش از سه تا شش ماه زنده نخواهد ماند. اما قلب آیت‌الله خمینی می‌تپید. ۶ سال بعد در نوروز سال ۱۳۶۵ قلب امام دومین سکته را تجربه کرد و در اوج ناامیدی پس از دقایقی سخت دوباره تپش را آغاز کرد. سه سال پس از آن در خرداد ۱۳۶۸ حال امام مردم ایران وخیم و در بیمارستان بستری شد. قلب آیت‌الله همچنان می‌تپید و پزشکان بیماری او را سرطان معده تشخیص دادند. امام با همین بیماری از میان مردم ایران رفت و آن‌چه بسیاری سال‌ها نگرانش بودند اتفاق افتاد. دیلیپ هیرو در کتاب طولانی‌ترین جنگ می‌نویسد: «بسیاری از تحلیل‌گران تصور می‌کردند پس از درگذشت خمینی جنگ خونینی برای دستیابی به قدرت آغاز می‌شود.» اما هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد ایرانی‌ها که همیشه نگران درگذشت امام بودند با کمترین چالشی انتخاب جانشین امام را پشت سر بگذارند.

از نیمه‌ی خرداد ۱۳۶۸ تا امروز بیش از ربع قرن از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای می‌گذرد؛ سال‌هایی که پیرامون ایران همواره متلاطم بوده، تلاطم‌هایی که برخی از آن‌ها می‌توانست پای ایران را دوباره به جنگی ناخواسته بکشاند. از جنگ دوم خلیج فارس گرفته تا فجایع افغانستان در دوران حکومت طالبان، از حمله‌ی آمریکا و متحدانش به افغانستان و بعد عراق گرفته تا موج داعش که منطقه را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کرده است اما هیچ‌کدام ثبات و آرامش حکومتی که کمتر از ۴۰ سال از تولدش می‌گذرد را متلاطم نکرده. در حالی که آمریکایی‌ها آشکارا از برنامه‌ریزی‌هایشان برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌گویند هیچ‌کدام از ناآرامی‌های داخلی ثبات ایران را برهم نزده و حتی یک انتخابات جمهوری اسلامی با یک روز تاخیر نیز مواجه نشده. آخرین مصاف طی شده تحریم‌هایی بود که صراحتا از فلج‌کننده بودنش می‌گفتند و رئیس جمهور آمریکا رسما اعلام کرد سخت‌تر از آن‌چه بر ایران گرفته‌اند ممکن نبود اما ایران همچنان باثبات است و به نظر می‌رسد در حال برداشتن آخرین قدم‌های عبور از چالش سخت تحریم است. این روزها بسیاری در دنیا علاقه دارند درباره‌ی آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی بیشتر بدانند؛ رهبری که ایران را از چالش‌های زیادی حفظ کرده است. این کتاب روایتی از هفتاد و پنج سال زندگی آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای است که ۲۵ سال از این هفتاد و پنج سال را رهبر انقلاب اسلامی بوده است.

بلای سیاست‌زدگی

مدت‌هاست غبار سیاست‌زدگی و سیاست‌بازی ما را از دیدن و بررسی بسیاری از موضوعات مهم اطرافمان محروم کرده است. بسیاری از مسائل به موضوعاتی خاص بدل شده‌اند، برخی موضوعات ارزشی نام گرفته‌اند و چنین می‌پنداریم که مخاطب آن کسانی هستند که به طیف حزب‌اللهی معروفند و برخی دیگر از موضوعات مخاطبانی غیرحزب‌اللهی دارند.

سیاست‌زدگی ما را به روایت‌های یک‌طرفه رسانده است؛ روایت‌هایی که تجربه را قربانی می‌کنند و انسان‌هایی با تجربه‌ی ناقص می‌آفرینند. تجربه‌ی ناقص بسیار خطرناک‌تر از بی‌تجربگی است. انسان بی‌تجربه محتاط‌تر است و انسانی که تجربه‌ی ناقص دارد با اطمینان در مسیر اشتباه قدم برمی‌دارد.

در فضای سیاست‌زده، اطلاعات تاریخی کم است و در افراد میل شدیدی به شنیدن ناگفته‌ها وجود دارد. در این فضاست که خاطره‌ها قدرتی بیش از شان خود می‌گیرند و در فضای سیاست‌زده خاطره‌هایی که با انگیزه‌های سیاسی به میدان می‌آیند عده‌ای را به این سو و آن سو می‌کشانند. اگر مخاطبان با وقایع تاریخی آشنا باشند بسیاری از خاطراتی که به قصد سیاسی به میدان آمده‌اند، با چند پرسش دقیق مجالی برای قدرت‌نمایی نمی‌یابند؛ اما افسوس که اکنون چنین نیست و هر از گاه میدان تاریخ به تگزاس خاطره‌ها بدل می‌شود. در همین فضاست که ادعای سیاسی نبودن، خصوصی بودن و روایت منصفانه باورپذیر نیست و هرچه بیشتر در اثبات آن بکوشیم کمتر باور می‌شود. پس کوشش زیادی نمی‌کنیم و می‌گوییم دایرة‌المعارف‌های مصور حاصل تلاش گروهی از اهالی فرهنگ است که به صورت خصوصی و مردمی فعالیت می‌کنند. در این راه هیچ‌گاه چشم داشتی به بیت‌المال نداشته‌اند و

با کمک مردمی که مخاطبان و خریداران این کتاب‌ها هستند روزگار می‌گذرانند. سیاسی به معنای جناحی و سیاست‌زده نیستیم و تلاش‌مان رعایت انصاف و اعتدال است. نشر سایان ثمره‌ی چنین تلاشی است برای ارایه کتاب‌هایی خلاق و نوآورانه و مستند پیرامون مهم‌ترین مسایل تاریخی ایران و انقلاب اسلامی، مسایلی که بسیاری پرداختن به آن را در حیطه‌ی وظایف دولت جمهوری اسلامی می‌دانند و ما با این خیل کثیر هم‌عقیده نیستیم و آن را از وظایف خود می‌دانیم. این مسیر سختی‌هایی زیادی داشته است اما به امید خدا از پای نخواهیم نشست و نشان خواهیم داد حضور مردمی در هر عرصه‌ای بسیار تاثیرگذارتر از فعالیت‌های فرمایشی‌ست. استقبال مردمی از آثار پیشین انتشارات سایان، من و مدیر سایان را در این راه مصمم‌تر کرده است.

رویداد شگفت

شاید برای ما چندان عجیب نباشد که درباره‌ی برخی موضوعات، کتاب یا کتاب‌های قابل اعتنایی وجود نداشته باشد اما ناظرانی که میان ما زندگی نمی‌کنند از برخی خلأها در حوزه‌ی فرهنگ بسیار متعجبند. گاه با فعالان فرهنگی از کشورهای مختلف دنیا دیدارهایی داشته‌ام و با آن‌ها از تجربیات ایران پس از انقلاب و شخصیت‌های ایرانی معاصر گفت‌وگو کرده‌ام. آن‌ها مشتاقانه پی‌جوی منابعی برای مطالعه‌ی بیشتر بوده‌اند. تجربه‌ی ایران پس از انقلاب از بسیاری جنبه‌ها منحصربه‌فرد و خواندنی است اما متاسفانه نه‌تنها به زبان‌های گوناگون در بسیاری از موضوعات، کتابی متناسب برای مخاطبان غیرایرانی وجود ندارد بلکه درباره‌ی بسیاری از این موضوعات در زبان فارسی نیز کتاب نداریم. تا پیش از آن‌که ما کتاب «دایرة‌المعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی (ره)» را منتشر نماییم، کتابی که ابتدا تا انتهای زندگی امام خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی را روایت کند موجود نبود. درباره‌ی تجربه‌های منحصربه‌فردی مانند جهاد سازندگی کتابی نداریم، درباره تجربه‌ی عکاسی در جنگ ایران و عراق کتابی جز پایان‌نامه‌ی شهید جان بزرگی نداریم و بسیاری از موضوعات دیگر.

تاریخ فدای محتوا می‌شود

ذهن بسیاری از مخاطبان ایرانی درباره‌ی وقایع گذشته براساس مفاهیم شکل گرفته است و گاه برای آن‌که محتوای ذهنی دقیق‌تری شکل بگیرد، وقایع تاریخی را جابه‌جا و برخلاف ترتیبی که روی داده است روایت می‌کنیم. بنابراین به شدت نیازمند نگاه تاریخی در کنار نگاه محتوایی و مفهومی هستیم. نگاه تاریخی مکمل نگاه مفهومی است و عاملی است تا شوق ساختن مفاهیم ما را به تحریف تاریخ نکشد.

برای بررسی هر موضوع و مفهومی پرداختن به تاریخ آن اهمیتی فوق‌العاده دارد و عدم بررسی تاریخی ممکن است ما را با خطاهای فاحشی روبه‌رو کند. ۱۰ سال پیش بنا بود یادداشتی پیرامون تأثیرات خارجی انقلاب ایران بنویسم. جمله‌ی مشهور «انقلاب ما انفجار نور بود» توجهم را جلب کرد. تحلیل‌های زیادی از این جمله شنیده یا خوانده بودم؛ تحلیل‌های عارفانه، فلسفی و تمدنی. خیلی‌ها معتقدند این تعبیر نزدیک‌ترین تعبیر درباره‌ی انقلاب اسلامی و... است.

سری به صحیفه‌ی امام (ره) زدم تا هم تاریخ دقیق جمله را پیدا کنم، هم ببینم امام قبل و بعدش چه گفته و در جمع چه کسانی این جمله را گفته است. پس از جستجوی فراوان دریافتم این سخن از امام نیست. در پاورقی‌های صحیفه آمده که این جمله را یاسر عرفات روز ۲۶ بهمن در دیدار با امام خمینی (ره) گفته است. داستان از این قرار بود که مناخیم بگین نخست‌وزیر اسرائیل، انقلاب ایران را زلزله و انفجار تاریکی نامیده بود و عرفات هم در دیدار با امام گفته بود: «آن‌ها می‌گویند زلزله‌ای رخ داده؛ ما می‌گوییم که انفجار نور روی داده» و بعد به نام امام مشهور شده و تا امروز نیز تحلیل‌های فراوانی انجام شده است. شهرت فراوان این جمله تا به امروز نشان از عدم نگاه تاریخی ما دارد.

خاطره و تاریخ

خاطره‌ها و تاریخ شفاهی زوایایی از تاریخ را مکشوف می‌کنند که در تاریخ‌نگاری رسمی هیچ‌گاه نمی‌توان به آن‌ها دست یافت. از سوی دیگر استفاده از خاطرات، نیازمند تسلط بر موضوع و شناخت فضای خاطره و راویان خاطره‌هاست. در آثارم از خاطره‌ها برای روایت زوایای پنهان وقایع استفاده می‌نمایم؛ هرچند پیش از استفاده، خاطره‌ها از فیلترهایی عبور می‌کنند. بسیاری از خاطرات بعد تصویری خوب و جذابی دارند اما با بررسی فضای خاطره و تقابل آن با روایت‌های دیگر می‌توان به سستی آن‌ها پی برد که در این صورت از آن‌ها استفاده نمی‌کنم. در این کتاب نیز از تمام تجربه‌ام در تألیف آثار پیشین بهره برده‌ام.



درباره‌ی این کتاب

کتابی که هم اکنون پیش روی شماست در نقطه‌ی آغازین، پروژه‌ای سخت و پیچیده می‌نمود. روایت زندگی آیت‌الله خامنه‌ای با سختی‌های فراوانی همراه است. از یک سو درباره‌ی بسیاری از بخش‌های زندگی ایشان با بحران منبع روبه‌رو هستیم و آثار تاریخی درباره‌ی زندگی ایشان موجود نیست. «شرح اسم»، کتابی که ثمره‌ی قلم استاد ارجمند هدایت‌الله بهبودی است تا حدود زیادی بخش زندگی آیت‌الله خامنه‌ای پیش از پیروزی انقلاب را روشن کرده اما هدف ما نگارش کتابی از ابتدای زندگی ایشان تا پایان سال ۱۳۹۳ بود. همچنان که اکنون نیز چنین است. بخش قبل از انقلاب تنها یک پنجم از حجم کتاب را به خود اختصاص داده و نگرانی بابت چهارپنجم باقیمانده همچنان ادامه داشت.

در این سال‌ها آموخته‌ام که در هیچ شرایطی از هیچ موضوعی نباید هراس داشت و با تمرکز و تحقیق پیرامون هر موضوعی می‌توان به مطالب بسیاری دست یافت که در نگاه اول دست یافتن به آن غیرممکن می‌نماید. رفتن به سمت مصاحبه نیز از جهاتی مشکل بود. پیگیری‌ها نشان می‌داد افراد به سادگی پیرامون زندگی رهبری مصاحبه نمی‌کنند و در بیان نیز ملاحظاتی دارند. از سوی دیگر بنا داشتیم تا زمانی که کتاب به ثمر می‌رسد چندان رسانه‌ای نشود. دسترسی به اسناد نیز با محدودیت‌هایی همراه بود و بسیاری از نهادها می‌گفتند تا زمانی که مجموعه‌ی بیت رهبری نامه ندهد نمی‌توانند در این زمینه همکاری کنند. رجوع تخصصی و روش‌مند به منابع آشکار منتشرشده، راهی که بارها آن را آزموده‌ام و به آن علاقه‌مند هستم راهی مناسب بود. بارها درباره‌ی موضوعات مختلفی که بسیاری گمان می‌کردند درباره‌ی آن منابعی نیست متمرکز شده بودم و از منابع آشکار منتشرشده مطالبی یافته بودم که پس از تألیف کسی گمان نمی‌کرد در نگارش این منابع تنها از منابع آشکار استفاده کرده باشم. از سوی دیگر استفاده از منابع منتشرشده قدری دغدغه‌ی دریافت مجوز انتشار را کمتر می‌کرد.

با ناشر توافق کردیم که به همراه تیم تحقیقاتی‌ام مدتی را صرف جستجو و تحقیق در منابع آشکار و منتشرشده نماییم و پس از آن یافته‌ها را روی میز بریزیم و اگر به نتیجه رسیدیم که داشته‌ها قوت و دقت کافی برای نگارش کتاب را دارند نگارش و تدوین را آغاز نماییم و گرنه تصمیمی دیگر بگیرم.

مراحل تحقیق

به همراه تیم تحقیقاتی‌ام در چند محور کار را آغاز کردیم. یکی از محورها بررسی تک‌تک سخنرانی‌ها، گفتارها، مصاحبه‌ها، نامه‌ها و پیام‌هایی بود که از ایشان منتشر شده است. مجموعه‌ی آن‌ها در دوران رهبری توسط مؤسسه‌ی فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی تحت نرم‌افزار حدیث ولایت منتشر شده بود. تک‌تک سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پیام‌ها را به دقت مطالعه کردیم و بخش‌هایی را که دارای اطلاعات تاریخی بود در مجموعه‌ای گرد هم آوردیم. درباره‌ی دوران پیش از رهبری نیز به نشریات روآوردیم و با جمع‌آوری سخنان و مصاحبه‌های آقای خامنه‌ای، فرایند گردآوری اطلاعات تاریخی را پیمودیم.

محور دیگر مطالعه و تحقیق در آثاری بود که ممکن بود اطلاعاتی تاریخی هرچند مختصر درباره‌ی زندگی ایشان داشته باشند. چه بسیار کتاب‌هایی که مطالعه شدند اما اطلاعاتی در این موضوع نداشتند یا در یک کتاب یک یا چند خط اطلاعات به دست آوردیم. می‌دانستم که در مرحله‌ی آخر همین تک‌خط‌ها چه گشایش‌هایی ایجاد می‌کنند و به تیم تحقیق تاکید کردم حتی از کلمه‌ای نباید گذشت که گاه یک کلمه سرخطی می‌دهد که زمینه‌ساز روشن شدن بخشی از تاریخ این کتاب می‌شود. در این مرحله با همراهی محمد فاطمی، حسن حسینی، جعفر شریفی و مرتضی حیدری بیش از ۵۰۰ کتاب مورد مطالعه‌ی دقیق قرار گرفت. در تمام مراحل تحقیق همراه تیم بودم و خود نیز علاوه بر سرپرستی، تحقیق بخش عمده‌ای از آن را به عهده گرفتم. در این مسیر هر بار که گشایشی می‌شد و بخشی از تاریخ این کتاب روشن می‌شد مسرور می‌شدم. کتاب خاطرات سیاسیون از قبل و بعد از انقلاب، کتاب‌های تحلیلی پیرامون جمهوری اسلامی و گزارشات و مصاحبه‌های افراد به تدریج تکه‌هایی از پازل این کتاب را آشکار می‌کردند. به عنوان مثال در مورد روزهایی که آقای خامنه‌ای سرپرست سپاه بودند در نگاه اول چیزی دستگیرمان نمی‌شد اما وقتی فیش‌های تحقیقاتی کنار هم قرار می‌گرفتند روایت‌های کوچک در کنار هم روایتی منسجم می‌آفریدند.

در فیش‌هایی نیز که از سخنرانی‌ها، پیام‌ها و نامه‌های رهبری جمع‌آوری شده بود به اطلاعات زیادی دست یافتیم. بسیاری از اطلاعاتی که از سخنرانی‌ها به دست می‌آمدند، تاریخ دقیق‌شان مشخص نبود اما با بررسی‌های حاشیه‌ای و تقابل اطلاعات با وقایع متقنی که در اختیار داشتیم بیش از ۸۰ درصد این فیش‌ها نیز به دقت تاریخ‌دار شدند.

هنگامی که تمام آنچه را می‌خواستیم به دست آوردیم به همراه ناشر بررسی کردیم و برخلاف روزهای آغازین دستانی پر داشتیم؛

اطلاعات بسیاری که ما را متقاعد کرد با آن‌ها می‌توان نگارش و تدوین اثر را آغاز کرد.
تاریخ ۷۵ ساله‌ای که زندگی ایشان را در برمی‌گرفت از ۱۳۱۸ تا ۱۳۹۳ دوره‌ای بسیار متلاطم بود. براساس فیش‌های به‌دست آمده از تحقیقات شش ماه وقت صرف نگارش نهایی کتاب شد. از تدوین اولیه‌ی فیش‌ها به کتابی حدوداً ۱۵۰۰ صفحه‌ای رسیدیم؛ کتابی که بنا بود به سبک تمامی آثار منتشرشده در نشر سایان، مصور منتشر شود. این موضوع نشان می‌داد حجم مطالبی که در اختیار داریم باید حداقل به یک سوم کاهش یابد تا با اضافه شدن تصاویر بتوانیم کتاب را در یک مجلد ۵۰۰ صفحه‌ای منتشر نماییم.
مرحله‌ی پایانی نگارش کتاب را برای کاستن از زیاده‌گویی‌ها و پیراستن از توضیحات حاشیه‌ای آغاز کردم. نهایت تلاش در این مرحله نتوانست کتاب را به کوتاه‌تر از آنچه می‌بینید تبدیل کند و برخی از دوستان که اثر را پیش از انتشار خواندند معتقد بودند برخی مواقع کوتاه‌گویی و خلاصه‌گویی زیاد بوده و دریافت اطلاعات را سخت نموده اما از سوی دیگر بنا داشتیم کتاب در یک مجلد منتشر شود. بنابراین نظر آن‌ها را برای بسط و تفصیل برخی بخش‌ها نپذیرفتم.

درباره‌ی شیوه‌ی روایت

در پانزده سالی که به تحقیق و پژوهش در حوزه‌ی تاریخ جنگ و مسایل ایران معاصر مشغول هستم، همواره به دنبال روایت‌هایی دقیق و مستند اما روان و خواندنی بوده‌ام. همواره سعی کرده‌ام سختی‌های فهم برخی مسایل پیچیده‌ی تاریخ را خود متحمل شوم و راهی برای مطرح‌کردن روان‌تر آن بیابم تا مخاطبم با علاقه‌تر و آسان‌تر در متن شرایط تاریخی قرار گیرد. پیش از آن‌که اکنون به تاریخ‌نگاری‌های کلی و پرداختن به موضوعاتی با وسعت تاریخی بلند بپردازم در کتاب‌هایی روایت موشکافانه و جزیی را تجربه کرده‌ام. کتاب‌هایی مانند بحران بالا می‌گیرید درباره‌ی وقایع کردستان ایران، آب‌های ناآرام، پایان محاصره و هشت کتاب دیگر که به جزییات وقایع تاریخی در مناطق جنگی جبهه‌ی جنوب می‌پردازند، مجموعه کتاب این روزها که به مسایل انقلاب پرداخته و چندین کتاب کوچک و بزرگ دیگر از جمله ماموریت غیرممکن درباره‌ی عملیات مرصاد و سازمان مجاهدین خلق. تجربه‌ی این کتاب‌ها که رقمش به بیش از ۲۰ کتاب می‌رسد زمینه‌ای فراهم کرده تا اگر گستره‌ی زمانی وسیع‌تر می‌شود و نگاهم در روایت کلی‌تر می‌شود اما از جزییات غافل نباشم و کتاب‌هایم به سمت کتاب‌هایی با پهنه‌ی زیاد و عمق کم بدل نشود. البته همواره از زیاده و پیچیده‌گویی در روایت تاریخی گریزان بوده‌ام. در آخرین روزهایی که به تکمیل مقدمه مشغول بودم به جمله‌ای از باربارا تاکمن مورخ مشهور برخوردم که احساس کردم جمله‌ی رسایی برای روشی است که در مسیر رسیدن به آن گام برمی‌دارم: «هدف مورخ حفظِ توجه خواننده است، یا باید باشد... من می‌خواهم خواننده‌ام صفحه را که برمی‌گرداند، به آخر برساند. این مقصود موقعی حاصل می‌شود که روایت روان پیش برود و فرسوده در بند تحقیق و زیر بار تفصیل به گل ننشیند.»

انتخاب عکس‌ها

حسین بهرامی هنرمندی است عکاس و از محققان عکس در ایران. او ما را در فرایند انتخاب عکس‌های مورد نیاز کتاب یاری داد. تجربه، تخصص و دقت او بر سرعت ما افزود؛ هرچند موانعی سنگین با تمام داشته‌های حسین مقابله می‌کرد. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) که در فرایند تولید کتاب زندگی امام خمینی(ره) پس از پیگیری‌های مکرر ناگزیر به همراهی با ما شده بود و بخشی از عکس‌های کتاب امام را از آرشیو ارزشمند آن‌ها خریداری نموده بودیم؛ پس از آن، راه را برای استفاده از آرشیو بست. داستان آرشیو ایرنا داستان جالب و غم‌انگیزی است. آرشیو ارزشمند این خبرگزاری ۸۰ ساله یک گنجینه‌ی ملی است اما هربار گرفتار مدیریت‌های سلیقه‌ای می‌شود.
برخی نهادها نیز می‌گفتند بخشنامه شده و عکس‌های مربوط به رهبری را نمی‌توانیم در اختیار کسی قرار دهیم. گفتیم عکس‌های غیررهبری را که مورد نیاز ماست بدهید؛ گفتند چون موضوع کتاب رهبری است این بخشنامه توسعه می‌یابد و آن‌ها را هم پوشش می‌دهد! اگر موضوع را نمی‌گفتیم، عکس‌های رهبری و غیررهبری را می‌دادند.
آرشیو روزنامه‌ی همشهری با روی خوش استقبال کرد و قیمت مناسب‌شان برای فروش عکس‌ها ما را خوشحال کرد که قدری از هزینه‌های سنگین خرید عکس‌ها کاهش یابد. باور کردنش سخت است اما باور کنید پس از انتخاب عکس‌ها قیمت اولیه را دوازده برابر کردند و البته پس از پیگیری‌های مکرر به دو برابر قیمت اولیه اکتفا کردند! با تمام این سختی‌ها عکس‌ها با کیفیت مطلوبی که مد نظرمان بود تامین شد. همکاری آرشیوهای انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، روزنامه‌های اطلاعات و جام جم، مرکز اسناد و موزه‌ی آستان قدس رضوی و شهرداری مشهد بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است و آماده شدن این کتاب بدون همکاری آن‌ها مقدور نبود. عکس‌های کتاب از آرشیوهای گوناگون و گاه خود عکاسان خریداری شده و نشر سایان به رعایت حقوق صاحبان عکس

سخت پایبند است. قیمت عکس‌های تهیه شده بسیار متفاوت بوده است از تعدادی محدود که رایگان به دست ما رسیده تا عکس‌هایی با قیمت‌هایی نظیر ۵۰۰ هزارتومان برای یک فریم. هزینه‌ی بیش از ۳۰ میلیون تومان برای عکس‌های یک کتاب تاریخی که کتاب عکس نیست، خود پدیده‌ای شگفت است. علاوه بر اهمیت و جذابیت عکس‌ها، تاریخ و شناسنامه‌دار شدن عکس‌ها نیز از ویژگی‌های مهم تصاویر به کار رفته در این کتاب است. ۱۲۵۰ تصویر کتاب تزیینی نیستند، بلایی که بسیاری از عکس‌ها در کتاب‌های دیگر به آن دچارند و گاه عکس‌هایی کنار متن‌هایی قرار می‌گیرند که هیچ ارتباطی با هم ندارند.

تکمیل اثر

آخرین روزهای سال ۱۳۹۲ متن نهایی کتاب را جهت اخذ مجوز به موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی که مسوولیت تنظیم و نشر آثار مقام معظم رهبری را داراست سپردیم و آخرین روزهای فروردین ۱۳۹۳ کتاب طراحی شده را تحویل دادیم. قصد براین بود که این کتاب به همراه کتاب دایرة‌المعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی هم‌زمان منتشر شود اما از طرفی ما کتاب را دیرتر تحویل دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای سپرده بودیم و هم اثر از حساسیت‌های بیشتری برخوردار بود. لازم به ذکر است در موضوعات مرتبط با تاریخ جنگ، امام خمینی(ره) و آیت الله خامنه‌ای، بررسی کتاب و صدور مجوز به ترتیب در سه مرکز پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) و موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای)، انجام می‌شود.

پس از رایزنی‌های فشرده و جلساتی با مدیران موسسه در تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۹۳ اصلاحیه‌ی مکتوب موسسه به دستمان رسید. در این میان درایت و همت مسئولان موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی در سرعت بخشیدن به این فرآیند ستودنی بود. اصلاحیه تقریبا خالی از مواردی برای حذف و سانسور بود. مواردی در اصلاحیه بود که به زعم کارشناسان موسسه جای خالی آن در کتاب احساس می‌شد. هرچند در ابتدا دست بردن در کتابی که طراحی شده و آماده بود؛ سخت می‌نمود اما جای خوشحالی بود که کارشناسان تنها به عناوین اشاره کرده بودند و خط مشی خاصی برای اضافه‌کردن مطالب جدید مشخص نکرده بودند. برخی دیگر از اصلاحات موسسه نیز مربوط به برخی اشتباهات تاریخی بود که پیراستن آن‌ها بر غنای کتاب افزود.

شاید یکی از سخت‌ترین بخش‌ها برای یک نویسنده و محقق بازگشت به اثری باشد که پس از مدت‌ها تلاش از آن دست شسته و نهایی می‌پنداردش؛ آن هم کتابی مصور که جابه‌جایی یا اضافه‌کردن سطری در آن به قیمت به‌هم‌ریختن صفحات کتاب است. با ناشر مصمم بودیم راهی را که آغاز کرده‌ایم به سرانجام برسانیم. تیم تحقیق را دوباره دور هم جمع کردیم و تحقیقات جدید و فشرده‌ای را پیرامون موضوعاتی که موسسه مشخص کرده بود آغاز کردیم. در این مرحله از تحقیق، از مصاحبه نیز استفاده کردیم و هم‌زمان با سیر تحقیق، هربخشی را که تحقیقاتش کامل می‌شد، تدوینش را آغاز می‌کردیم. چند ماه کار شبانه‌روزی و فشرده ما را به اطلاعات مناسبی از موضوعات مشخص شده رساند و هنگامی که این بخش‌ها تدوین شدند مشخص شد که این کار سخت و دشوار بسیار لازم بوده است و بسیاری از موضوعات اگر در چنین کتاب نمی‌آمد حق مطلب ادا نمی‌شد؛ موضوعاتی مانند جلوگیری رهبری از ادغام ارتش و سپاه، نقش ایشان در انقلاب فرهنگی و شورای انقلاب فرهنگی، دیدارهای خارجی، نقش ایشان در پایان یافتن اختلافات جنبش امل و حزب‌الله لبنان و ... که حجم ۴۰۰ صفحه‌ای آن، به غنای کتاب افزود. از این بابت از مدیران و کارشناسان موسسه سپاسگزارم. همزمان که در انتظار نظر موسسه بودیم نسخه‌ای از کتاب را نیز به تعدادی از کارشناسان و صاحب‌نظران سپردیم تا از نظرات آن‌ها نیز برای تکمیل هرچه بیشتر کتاب بهره بگیریم. نام این اساتید ارجمند را در بخش شناسنامه‌ی کتاب در قسمت مشاوران می‌بینید. هر کدام از عزیزان نکاتی برای بهترشدن کتاب فرمودند که تا جای ممکن آن‌ها را نیز مدنظر قرار دادیم. کتاب را برای جناب آقای حسن رحیم‌پور ازغدی و دکتر ولایتی نیز فرستادم. آقای رحیم‌پور گفتند خیلی سرشلوغ هستند و فرصتی ندارند و دکتر ولایتی نیز گفته‌اند صبر کنید و هنوز منتظریم اما بعید می‌دانم نظراتشان برسد.

فصل‌بندی کتاب

این کتاب ۹ فصل دارد؛ فصل‌هایی که از تولد سیدعلی خامنه‌ای در فروردین ۱۳۱۸ آغاز می‌شود و تا ۷۵ سال بعد از آن را تا فروردین ۱۳۹۳ روایت می‌کند؛ فصل‌هایی که با هنرمندی شاپور حاتمی با گرافیک مناسب صفحاتی خواندنی و دیدنی فراهم آورده‌اند.

فصل اول «متولد فروردین» روایت روزهای آغازین زندگی سیدعلی خامنه‌ای است؛ روایت روزگار کودکی، مکتب، دبستان و ورود به حوزه‌ی علمیه تا قبل از هجرت به قم. در این فصل روایت‌هایی می‌بینید از چگونگی پیوند سید علی با درس دین، قرآن و شعر و رمان و دنیای ادبیات.



فصل دوم «روزهـای مبـارزه» از روزهای هجرت حجت‌الاسلام خامنه‌ای به قم و شرکت در مجالس درس علمای قم است. در این میان آشنایی با آیت‌الله خمینی و همراهی با شاگردان او دوران جدیدی در زندگی‌اش رقم زد؛ دورانی سخت و پرچالش. شش بار زندان و بارها بازجویی تنها بخشی از چالش‌های این دوره بود. او در این دوران روحانی‌ای مبارز، روشنفکر، اهل قلم و ترجمه و محبوب بسیاری از جوانان مبارز بود و هم روحانی‌ای باسواد و متخصص در حوزه‌ی تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه.

فصل سوم «اوج انقلاب» با آخرین بازداشتش آغاز می‌شود و این بار به‌جای زندان به سیستان و بلوچستان تبعید می‌شود. در حالی که او و بسیاری از رهبران مبارزه در تبعید یا زندان بودند و فضای ناامیدی بسیاری را در برگرفته بود، پس از اتفاقات سال ۵۶ مردم به میدان مبارزه آمدند و ناظران داخلی و خارجی را شگفت‌زده کردند. آقای خامنه‌ای نیز از تبعیدگاه به مشهد بازگشت شهری که کاملا متفاوت از روزهایی بود که او از این شهر رفته بود. تشکیل شورای انقلاب حضور او را در تهران پررنگ‌تر و در پایتخت ماندگار کرد. این فصل با روزهای پرشوری که به پیروزی انقلاب ختم شد پایان می‌یابد.

فصل چهارم «روزهای سخت» با روزهای پس از پیروزی آغاز می‌شود. آقای خامنه‌ای با حوزه‌ی فرهنگ مأنوس‌تر بود تا سیاست اما مردان سیاسی انقلابی حضور بیشتر او را در جمع خودشان می‌خواستند. حضورش در تشکیلات سیاسی انقلاب با اضافه شدنش به جمع اعضای شورای انقلاب پررنگ‌تر شد و پس از پیروزی نیز حوادث و نیازهای انقلاب هر روز مسئولیتی جدید به دوشش گذاشت. حضور در شورای عالی دفاع، نمایندگی مجلس، سرپرستی سپاه و امام جمعه‌ی تهران تنها بخشی از مسئولیت‌هایش بود که با انفجار ششم تیرماه ۱۳۶۰ و مجروحیتش همه معلق شدند.

فصل پنجم «دولت ناهماهنگ» به دوران ریاست جمهوری حجت‌الاسلام خامنه‌ای می‌پردازد؛ روزهایی که پس از انفجاری مهیب بخش زیادی از مسئولین انقلاب شهید شده بودند. آقای خامنه‌ای سومین رئیس جمهور کشور و اولین رئیس جمهور روحانی شد. سال اول دوران جدید در سایه‌ی همدلی مسئولان با پیروزی‌های بزرگی همراه بود اما به تدریج دسته‌بندی‌ها و اختلافات جدیدی شکل گرفت. حجت‌الاسلام خامنه‌ای علی‌رغم میل باطنی‌اش بار دیگر در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد و پس از پیروزی به ناچار با معرفی نخست‌وزیر پیشین به مجلس موافقت کرد اما این دوران تا پایان با چالش‌های زیادی همراه بود.

فصل ششم «جانشین امام» آغاز دورانی بسیار سخت‌تر از روزهای گذشته است. ناظران خارجی مدت‌ها در انتظار پایان زندگی امام خمینی بودند تا شاهد درگیری‌های خونین پس از آن باشند. کمترین چالشی در ایران ایجاد نشد. آیت‌الله خامنه‌ای که از شاگردان و یاران نزدیک امام بود در مجلس خبرگان به رهبری برگزیده شد. اصلاحات قانون اساسی که از زمان امام آغاز شده بود تکمیل شد و پس از رأی مردم تغییراتش تصویب شد. از آن پس کشور به صورت ریاست جمهوری اداره می‌شد و هاشمی رفسنجانی دوست و همراه قدیمی‌اش اولین رئیس جمهور دوران رهبری او بود. روزهای ریاست جمهوری او «دوران سازندگی» نام گرفت و در کنار بازسازی خرابی‌های جنگ، کشور با چالش‌های فراوانی در حوزه‌ی اقتصاد و فرهنگ روبه‌رو شد.

فصل هفتم «سال‌های پرحادثه» با ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی آغاز می‌شود؛ رئیس جمهوری که با شعار توسعه‌ی سیاسی به پیروزی رسید و دولتی که به «دولت اصلاحات» مشهور شد. اصلاح‌طلبان با پیروزی در انتخابات مجلس ششم روزگاری جدید و پرچالش را رقم زدند و بحران‌های پیاپی کشور را فراگرفت. روایت این روزهای پرالتهاب را در این فصل می‌بینید و می‌خوانید. از دیگر مسائل مهم این فصل، گشایش پرونده‌ی هسته‌ای و فرورفتن جهان در جنگ است. رهبری در این دوران با تقاضاهایی بسیار متضاد روبه‌رو بود. مخالفان اصلاح‌طلبی از رهبری تقاضای برخورد تند با اصلاح‌طلبان را داشتند و دولتی‌ها انتظار حمایت از دولت را. مدیریت رهبر در این سال‌های پرچالش در حوزه‌ی داخل و حوزه‌ی بین‌المللی حاوی نکات خواندنی بسیاری است که در این فصل آن‌ها را می‌بینید و می‌خوانید.

فصل هشتم «بازگشت» با پیروزی محمود احمدی‌نژاد کاندیدای کمترشناخته‌شده‌ی نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری آغاز می‌شود. موافقان و مخالفان او این دوره را دوره‌ی بازگشت می‌دانستند؛ موافقان، بازگشت به اصول انقلاب و روحیات انقلابی و مخالفان، بازگشت به معنای عقبگرد. دولتی که با حمایت رهبری حجم شدید انتقادات را پشت سر گذاشت و ماندگاری‌اش را مدیون مدیریت رهبر انقلاب بود. اتفاق شیرین این دوران شرکت ۴۰ میلیونی مردم در انتخابات ریاست جمهوری دهم بود اما تلخی وقایع پس از انتخابات دهم از شیرینی و تأثیرگذاری این اتفاق مهم کاست. ایران با مدیریت آیت‌الله خامنه‌ای با تبحری مثال‌زدنی بحرانی را که می‌توانست کشور را تا لبه‌ی پرتگاه پیش ببرد پشت سر گذاشت. اندکی بعد که تعدادی از کشورهای عربی یکی پس از دیگری از هم فروپاشیدند، عمق استحکام جمهوری اسلامی مشخص شد.

فصل نهم «تدبیر و امید» فصل کوتاهی است که با پیروزی حسن روحانی آغاز می‌شود. حسن روحانی در تبلیغات انتخاباتی از

تغییر نحوه‌ی تعامل با دنیا گفته بود و سیاست خارجی از مهم‌ترین محورهای تبلیغاتی او بود. پیروزی او با شعار «دولت تدبیر و امید» روزهای جدیدی را رقم زد؛ روزهایی که با امیدواری‌های بسیاری آغاز شد و هم اکنون نیز در خوف و رجا ادامه دارد. فصل پایانی کتاب با آغاز بهار ۱۳۹۳ و نام‌گذاری این سال به نام سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» پایان می‌یابد. در بیست و نهمین روز این بهار سه ربع قرن از تولد آیت‌الله خامنه‌ای گذشت و کمتر از دو ماه پس از آن، ۱۴ خرداد ۱۳۹۳ ربع قرن است که آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی است.

آنچه پیش روی شماست نهایت تلاش ما در حد مقدوراتمان بوده و بدیهی است که خالی از نقص نیست و همراهی شما در رفع نقص‌ها در چاپ‌های بعدی کتاب در بهترشدن این اثر کمک بزرگی خواهد بود. مشتاقانه پذیرای انتقادات هستیم. استقبال از آثار پیشین ما را امیدوار کرده است، مخاطبان با آثار پیشین ارتباط برقرار کرده‌اند و اگر انتقادی هم بوده صداقت ما را در ارائه‌ی آثاری تحقیق محور و غیرجانبدارانه تصدیق نموده‌اند و این اعتماد سرمایه‌ی بزرگ ما در ادامه‌ی این مسیر است. امیدواریم سختی‌های مسیر ما را از راه باز ندارد.

حرف پایانی

همانگونه که از نام کتاب پیداست این کتاب روایتی از میان روایت‌های گفته شده و گفته نشده پیرامون زندگی رهبر معظم انقلاب است؛ روایتی که پایه‌های آن بر منابع آشکار و روایت‌های منتشرشده است؛ از همین رو قطعا زوایای بسیاری از زندگی ایشان هنوز روایت نشده و یا اگر روایت شده منتشر نشده و امید است با همت موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) که مسوولیت انتشار آثار ایشان را دارد روایت‌هایی جامع پیرامون زندگی ایشان منتشر شود.

در این کتاب گاه روایت‌هایی می‌بینید از کسانی که گفتگو و مراوده‌ای پیرامون خویش و رهبری را روایت کرده‌اند؛ در این باره نیز باید توجه داشت که افراد مختلف با ملاحظات و مقتضیاتی آن چه را در خاطرشان مانده از زاویه‌ی نگاه خویش روایت کرده‌اند و ممکن است این روایت‌ها روایتی دقیقا مطابق با واقع نباشد. صدور مجوز توسط موسسه به معنای تایید تمام این انتساب‌ها نیست و تنها در مواردی که مستقیما از رهبر معظم انقلاب نقل شده توسط موسسه بررسی و تایید شده و موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی مسوولیتی در قبال سایر انتساب‌ها ندارد.

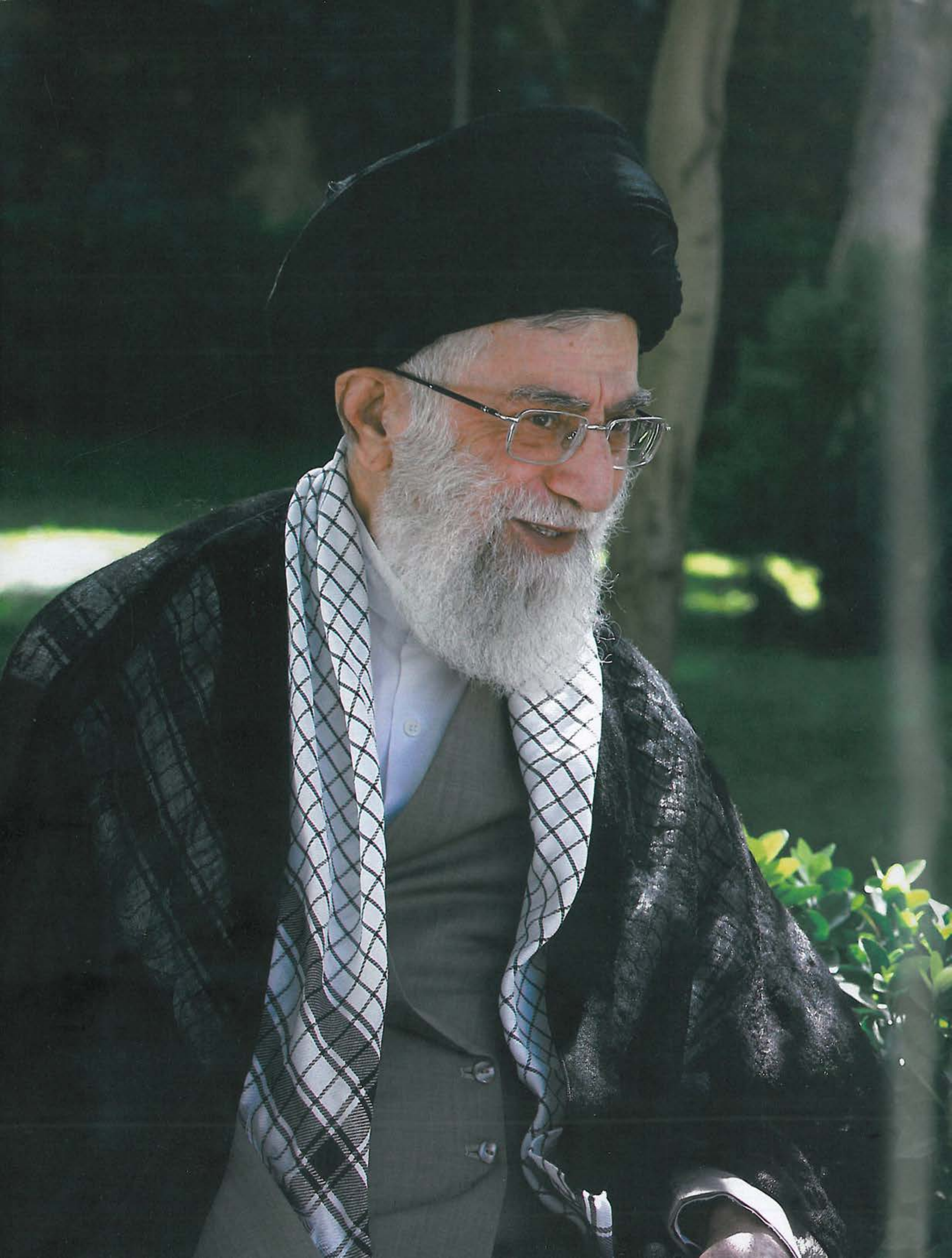
در این کتاب برای نام بردن از شخصیت اصلی کتاب، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، در مقاطع مختلف تاریخی از عبارت‌های متفاوتی استفاده شده است. از کودکی تا مقطع پیروزی انقلاب از «سید علی»، «سید علی خامنه‌ای» یا «آقای خامنه‌ای» استفاده کرده‌ایم و پس از پیروزی انقلاب تا آغاز رهبری غالبا عبارت‌های «آقای خامنه‌ای»، «حجت‌الاسلام خامنه‌ای» یا «رئیس جمهور خامنه‌ای» و «رئیس جمهور» آمده. هرچند ایشان از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب به اجتهاد رسیده بودند اما عبارت «آیت‌الله خامنه‌ای» یا «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» در مقاطع پس از رهبری ایشان استفاده شده و در این دوران نیز گاه از عبارت‌های «رهبر معظم انقلاب» یا «رهبری» استفاده کرده‌ایم. برخی از کارشناسان محترم موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، این ادبیات را نمی‌پسندند. با احترام به نظر آن‌ها باید تاکید کنم استفاده از این عبارت‌ها متناسب با لحن، روانی ادبیات کتاب و مبتنی بر نگاه بیرونی است و مبنایی برای ارزش‌گذاری برای شخصیت اصلی کتاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نیست که جایگاه ایشان بسیار فراتر از این خطاب‌هاست.

وقایع انتخاب شده از زندگی ایشان براساس سلیقه‌ی مولف است و ممکن است در روایت‌های دیگر، جزییات دیگری از موارد تاریخی زندگی و زمانه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای مورد توجه قرار گیرد که در این کتاب گنجانده نشده.

این کتاب روایتی است بر محور زندگی سیاسی و اجتماعی رهبر معظم انقلاب، هرچند به جایگاه دینی، فقهی، علمی، فرهنگی، هنری و برخی جنبه‌های شخصی زندگی ایشان نیز پرداخته‌ایم اما این کتاب واقعه محور است و هرچند برخی موضوعات در قالب پرونده‌هایی ویژه به کتاب افزوده شده اما موضوعات مهم دیگری نیز وجود دارد که در سیاق واقعه محور این کتاب نمی‌گنجد. در طول تحقیقات و تدوین کتاب به نتیجه رسیدیم می‌توان به مجلدی دیگر با محوریت اندیشه‌ها، شخصیت و دیدگاه‌ها و فعالیت‌های راهبردی و تحول آفرین ایشان به ویژه در دوران رهبری پرداخت؛ موضوعاتی همچون: تحول بنیادین در مراکز آموزشی، مهندسی فرهنگی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تحول در علوم انسانی، نهادینه سازی سبک و فرهنگ زندگی اسلامی ایرانی، وحدت ملی و انسجام اسلامی، توسعه تفکر وحدت اسلامی در جوامع اسلامی و خنثی سازی نقشه‌های تفرقه آمیز دشمنان در ایجاد تقابل‌های خشونت آمیز میان فرق اسلامی، ابلاغ سیاست‌های کلی برای تدوین برنامه‌های پنج ساله و مباحث مهم دیگری که هرچند در این کتاب اشاراتی به آن‌ها شده اما هنوز نیازمند تدوین آثار جدیدی هستیم.

روی ما برای پذیرش نقد خوانندگان کتاب گشاده است و بی صبرانه منتظر دریافت نظرات نقادانه‌ی مخاطبین عزیز هستیم.

جعفر شیرعلی نیا
jafarshiralinia@gmail.com
پاییز ۱۳۹۴









فصل اول

متولد فروردین

از تولد تا طلبگی و هجرت به قم

(۱۳۳۶ - ۱۳۱۸)

فصل دوم

روزهای مبارزه

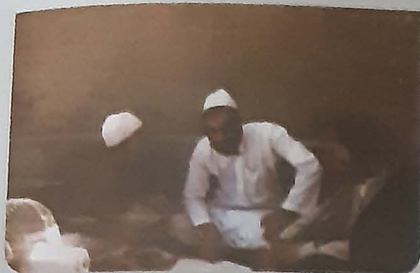
از سفر به قم تا تبعید به ایرانشهر

(۱۳۵۶ - ۱۳۳۶)









فصل سوم

اوج انقلاب

از درگذشت آقا مصطفی خمینی تا پیروزی انقلاب

(۱۳۵۷ - ۱۳۵۶)





فصل چهارم
روزهای سخت
از پیروزی انقلاب تا ریاست جمهوری
(۱۳۵۷ - ۱۳۶۰)







فصل پنجم

دولت ناهماهنگ

دوران ریاست جمهوری

(۱۳۶۰ - ۱۳۶۸)





فصل ششم

جانشین امام

از آغاز رهبری تا پایان دولت هاشمی

(۱۳۶۸ - ۱۳۷۶)





















فصل هشتم

بازگشت

دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد

(۱۳۸۴ - ۱۳۹۲)













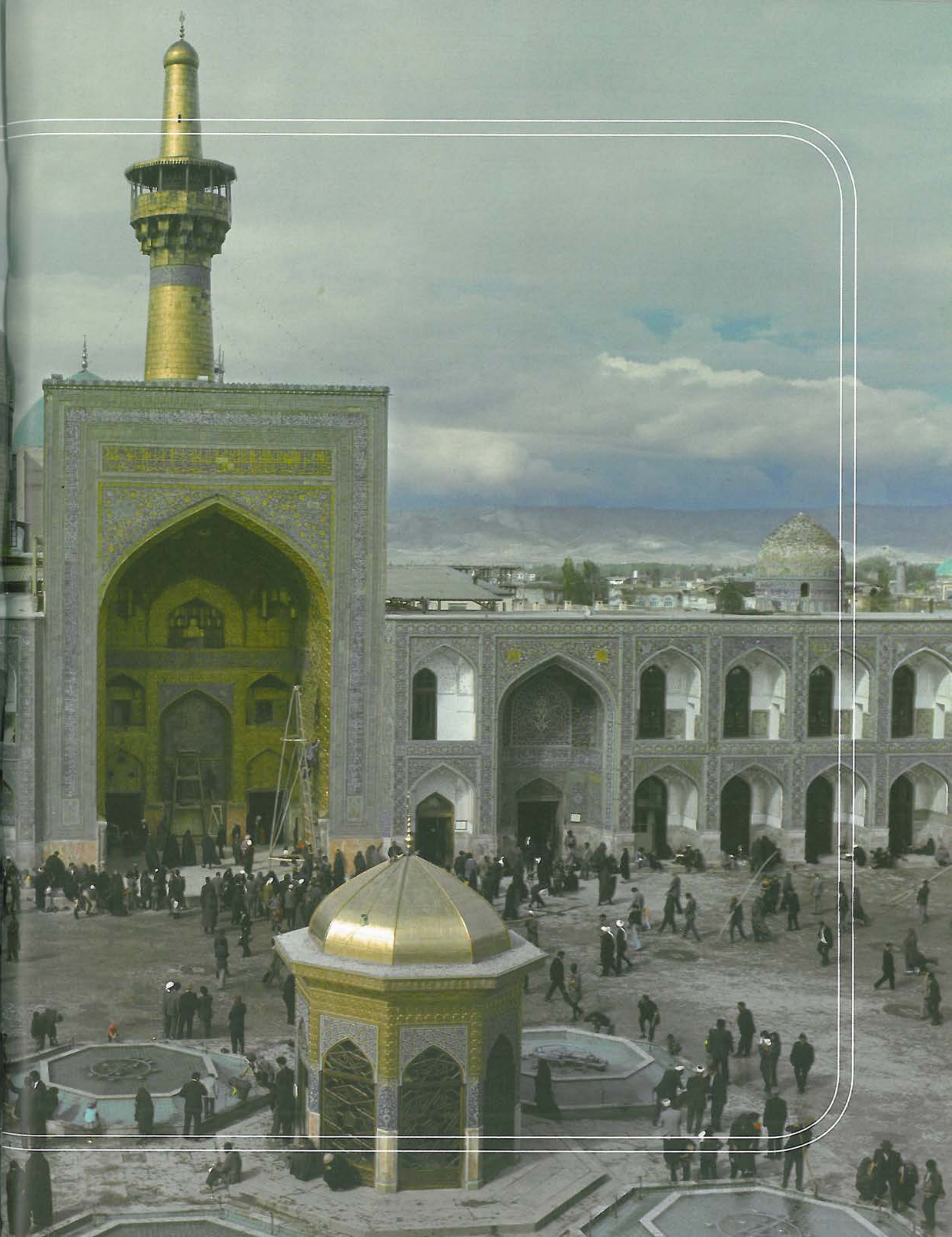






ضمائم

روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت الله خامنه‌ای





فصل اول

متولد فروردین

از تولد تا طلبگی و هجرت به قم
(۱۳۱۸ - ۱۳۳۶)

۲۹ فروردین ۱۳۱۸ پنجمین فرزند آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای در مشهد به دنیا آمد؛ نامش را علی گذاشتند. روزگاری که همزمان با پادشاهی رضاخان پهلوی بود که بر دینداران، به‌ویژه روحانیون سخت می‌گرفت و بر اوضاع کشور مسلط بود. تسلط رضاخان دوام زیادی نداشت. در سومین سال زندگی سیدعلی خامنه‌ای روس‌ها مشهد را اشغال کردند و به همراه انگلیسی‌ها بر امور ایران مسلط شدند و پسر شاه را بر تخت سلطنت نشاندند. سید علی در نوجوانی مشغول درس دین شد، با قرآن انس یافت و البته پی‌گیر علاقه‌اش به هنر و ادبیات روز هم بود.

مشهد، حرم مطهر رضوی، دهه ۱۳۲۰



گاه‌شمار فصل اول

۱۳۱۸-۱۳۱۹

- ۱۳۱۸ تولد سید علی خامنه‌ای پنجمین فرزند آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای
- ۱۳۱۸ آغاز جنگ جهانی دوم
- ۱۳۱۸ اوضاع اجتماعی و اقتصادی در مشهد نابسامان شد. قند، نفت و خوار و بار به سختی به دست مردم می‌رسید.

۱۳۲۰-۱۳۲۱

- ۱۳۲۰ متفقین خاک ایران را اشغال کردند. قوای شوروی از شمال و قوای انگلیس از جنوب به ایران حمله کردند. مشهد به اشغال روس‌ها درآمد.
- ۱۳۲۰ رضاشاه پهلوی از سلطنت کناره‌گیری کرد و محمدرضا پهلوی به جای وی به تخت نشست.
- ۱۳۲۰ پیمان اتحاد سه جانبه بین ایران، شوروی و انگلیس امضا شد.
- ۱۳۲۱ قحطی نان و اعتراض و درگیری در پایتخت، کشتار مردم و اعلام حکومت نظامی

۱۳۲۲-۱۳۲۳

- ۱۳۲۲ عده‌ی زیادی از مقامات لشکری و کشوری و روزنامه‌نگاران ایرانی به اتهام همکاری با آلمان از سوی قوای شوروی و انگلیس توقیف و زندانی شدند.
- ۱۳۲۲ بازگشت آیت‌الله حسین قمی به مشهد
- ۱۳۲۲ حضور سید علی خامنه‌ای در مکتب‌خانه
- ۱۳۲۲ کنفرانس تهران با حضور سران سه کشور شوروی، آمریکا و انگلیس (استالین، روزولت و چرچیل)

۱۳۲۴-۱۳۲۵

- ۱۳۲۴ پایان جنگ جهانی دوم با شکست آلمان و ژاپن
- ۱۳۲۴ فدائیان اسلام احمد کسروی را ترور کردند.
- ۱۳۲۴ حضور سید علی خامنه‌ای در دبستان
- ۱۳۲۵ آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق نماینده مردم تهران در مجلس شدند.
- ۱۳۲۵ سفر سید علی خامنه‌ای هفت ساله به کربلا

۱۳۲۷ - ۱۳۲۹

- ۱۳۲۷ تظاهرات گسترده‌ای در مسجدشاه علیه عملیات صهیونیست‌ها به رهبری آیت‌الله کاشانی برپا شد.
- ۱۳۲۸ آمریکایی‌ها در مشهد کنسولگری دایر کردند.
- ۱۳۲۸ جبهه‌ی ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق تشکیل شد.
- ۱۳۲۹ سپهبد رزم‌آرا، نخست‌وزیر، در مسجدشاه به وسیله‌ی خلیل طهماسبی، عضو جمعیت فدائیان اسلام به قتل رسید.
- ۱۳۲۹ آغاز رسمی طلبگی سید علی خامنه‌ای در حوزه‌ی علمیه مشهد
- ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت پس از تصویب مجلس، به وسیله‌ی شاه امضا شد.

۱۳۳۰ - ۱۳۳۱

- ۱۳۳۰ دکتر محمد مصدق به نخست وزیری رسید.
- ۱۳۳۰ آشنایی سید علی با امور سیاسی و نهضت نفت
- ۱۳۳۱ به دنبال استعفای دکتر مصدق و تعطیل عمومی در تهران و سایر شهرها، مردم دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات با کشتار مردم سرکوب شد. شاه قوام را از نخست‌وزیری برکنار کرد و دکتر مصدق مجددا نخست‌وزیر شد.

۱۳۳۲ - ۱۳۳۳

- ۱۳۳۲ شاه محرمانه فرمان عزل دکتر محمد مصدق و انتصاب سرلشکر زاهدی به نخست‌وزیری را صادر کرد و با ثریا به ظاهر برای استراحت به رامسر رفتند.
- ۱۳۳۲ دولت طی اعلامیه‌ای خنثی نمودن یک کودتای نظامی را اعلام نمود. شاه به اتفاق ثریا با هواپیمای اختصاصی به بغداد گریخت. مجسمه‌های محمدرضاشاه و رضاشاه پایین کشیده شد.
- ۱۳۳۲ دولت دکتر مصدق در پی کودتایی که به وسیله‌ی سیا رهبری می‌شد سقوط کرد و سرلشکر زاهدی نخست‌وزیر شد.
- ۱۳۳۳ حضور آیت‌الله میلانی از علمای مشهور و ماندگاری ایشان در حوزه‌ی مشهد

۱۳۳۴ - ۱۳۳۵

- ۱۳۳۴ نواب صفوی، خلیل طهماسبی، مظفر ذوالقدر و سید محمود واحدی تیرباران شدند.
- ۱۳۳۵ لایحه‌ی تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به تصویب مجلس شورای ملی رسید.
- ۱۳۳۵ حضور سید علی خامنه‌ای در درس خارج فقه آیت‌الله میلانی



بهار ۱۳۱۸

«پدرم عالم دینی و ملای بزرگی بود. برخلاف مادرم که خیلی گیرا و حراف و خوش برخورد بود، پدرم مردی ساکت، آرام و کم‌حرف می‌نمود که این تأثیرات دوران طولانی طلبگی و تنهایی در گوشه حجره بود. البته پدرم ترک‌زبان بود ما اصلا تبریزی هستیم؛ یعنی پدرم اهل خامنه تبریز است و مادرم فارس زبان. ما به این ترتیب از بچگی، هم با زبان فارسی و هم با زبان ترکی آشنا شدیم و محیط خانه، محیط خوبی بود. البته محیط شلوغی بود. منزل ما هم منزل کوچکی بود. شرایط زندگی، شرایط باز و راحتی نبود و طبعا این‌ها در وضع کار ما اثر می‌گذاشت.» [1]



مقبره‌ی سلطان سیداحمد در هزاوه. او از اجداد سیدعلی است که در قرن چهارم می‌زیسته است.

فرزند پنجم

پنجمین فرزند سیدجواد، ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ به دنیا آمد؛ سیدعلی حسینی خامنه‌ای. در خانه‌ای ۷۰ متری در حوالی بازار سرشور مشهد.[2] مادرش خدیجه‌ی میردامادی معروف به آقازاده خانم[3] دومین همسر سیدجواد بود.[4] سیدعلی خامنه‌ای: «ما هشت خواهر و برادر از دو مادر بودیم؛ یعنی پدرم از خانمی سه فرزند داشت که هر سه هم دختر بودند. بعد، آن خانم فوت کرده بودند و پدرم با خانم دیگری که مادر ما باشند ازدواج کرده بودند. ما بچه‌های این خانم دوم، پنج نفر بودیم؛ چهار برادر و یک خواهر و در این پنج نفر، من دومی بودم... خواهرهای بزرگ ما از خانم اول بودند. آن‌ها از ما خیلی بزرگتر بودند.»[5]

ایران و جهان همزمان با تولد سیدعلی

مهم‌ترین خبر ایران در فروردین ۱۳۱۸ خبر ازدواج محمدرضا، ولیعهد ایران و فوزیه خواهر ملک فاروق، پادشاه مصر بود. ملکه براساس قانون باید ایرانی می‌بود و فوزیه با فرمان رضاشاه تابعیت ایرانی گرفته بود. فروردین ۱۳۱۸ جهان وضعیت متلاطمی داشت. آلمان، آمریکا، اسپانیا، انگلستان و فرانسه با چالش‌هایی روبه‌رو بودند که زمینه‌ساز جنگ دوم جهانی شد.[6]

مشهد چهار سال پیش از تولد سیدعلی با تظاهرات خونین در اعتراض به کشف حجاب، خبرسازترین شهر کشور بود. با دستگیری و تعقیب رهبران و سرکوب گسترده، مشهد آرام شده بود. زمان تولد سیدعلی تب و تاب خاصی نداشت. فتح‌الله پاکروان، استاندار و ایرج مطبوعی، فرمانده‌ی لشکر شرق کشور، با سیاست‌های امنیتی خیال پادشاه را از استان نهم کشور آسوده کرده بودند.[7] آیت‌الله حاج حسین طباطبایی قمی که از علمای مشهور شیعه در مشهد بود، در مخالفت با قانون کشف حجاب به تهران رفت تا به شاه اعتراض کند، اما زندانی شد و بعد به عراق تبعیدش کردند.[8]

اجداد سیدعلی

اجداد پدری‌اش به امام چهارم شیعیان حضرت زین‌العابدین و امام حسین می‌رسد. سلطان سیداحمد از اجدادش بوده که در قرن چهارم هجری، مأموران بنی‌عباس در هنگام نماز شهیدش کردند و بعدها در دوره‌ی شاه‌عباس صفوی برایش بارگاهی ساختند که تا امروز زیارتگاه است.[9] پدربزرگش سیدحسین در خامنه‌ی تبریز به دنیا آمده بود و پس از طلبگی در تبریز و نجف از علمای بنام تبریز شد. مردم دوستش داشتند و به سیدحسین پیش‌نماز مشهور بود. از طرفداران انقلاب مشروطه بود و شیخ محمد خیابانی، مبارز مشهور، دامادش



شیخ محمد خیابانی، داماد پدربزرگ سیدعلی بود.



آیت‌الله سیدحسین قمی، نفر نشسته تبعیدی دوره‌ی رضاشاه بود و پس از سقوط او با استقبال فراوان مردمی به مشهد بازگشت.

سیاست کشف حجاب که از سال ۱۳۰۷ آغاز شده و در سال ۱۳۱۴ اوج گرفته بود به تدریج چهره‌ی ایران را دگرگون کرد و بسیاری از متدینین فرزندانشان را به مدرسه نفرستادند. عکس مربوط به مدرسه‌ای دخترانه در نهاوند همدان در سال ۱۳۱۴ است.

بود که شوهر عمه‌ی سیدعلی می‌شد.[۱۰] ۷ فرزند داشت که سیدجواد یکی از آن‌ها بود.

پدر

پدر سیدعلی، سال ۱۳۱۳ ق در نجف به دنیا آمده بود. از سه سالگی به تبریز رفت. نوجوانی‌اش در دوران پرالتهاب مشروطه گذشت.[۱۱] در تبریز درس دین خواند. در ۲۳ سالگی به مشهد آمد تا طلبگی در حوزه‌ی مشهد را تجربه کند، که ماندگار شد.[۱۲] حوزه‌ی مشهد در آن سال‌ها پررونق و معروف بود. علمای بزرگی از جمله میرزا محمد معروف به آقازاده‌ی خراسانی در آنجا درس می‌گفتند.[۱۳] سال ۱۳۴۵ ق (۱۳۰۵ ش) در اولین سال سلطنت رضاشاه، سیدجواد به نجف رفت و حدود سال ۱۳۱۱ به مشهد بازگشت. در مشهد عالمی مجتهد و صاحب‌نظر شناخته می‌شد. چون در گفتار فصاحت و بلاغت نداشت[۱۴] تدریس عمومی نداشت. شاگردانی خصوصی داشت و منبرهایش هم محدود به موعظه‌های اخلاقی بود. سیدجواد را انسانی اخلاقی، ساده زیست، زاهد، اهل مناجات و راز و نیاز و نافله گفته‌اند. به زیارت حرم امام رضا (علیه‌السلام) بسیار مقید بود. مورد احترام علمای بزرگی از جمله آیت‌الله میلانی و علامه طباطبایی بود.[۱۵]

دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی درباره‌ی پدر سیدعلی آورده است: «پدر آیت‌الله خامنه‌ای سیدجواد خامنه‌ای از علما و مجتهدین عصر خود بود که در نجف متولد شد و در کودکی همراه خانواده‌اش به تبریز آمد. پس از اتمام دوره‌ی سطح، در حدود سال ۱۳۳۶ قمری به مشهد مهاجرت کرد و در فقه و اصول از محضر بزرگانی چون حاج آقا حسین قمی، میرزا محمد آقازاده‌ی خراسانی (کفایی)، میرزا مهدی اصفهانی و حاج فاضل خراسانی و در فلسفه از محضر آقابزرگ حکیم شهیدی و شیخ اسدالله یزدی بهره‌مند گردید. سپس در ۱۳۴۵ قمری به نجف رفت و از حوزه‌ی درس میرزا محمدحسین نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی کسب فیض کرد و از سه نفر یاد شده اجازه‌ی اجتهاد گرفت.

او در پی تصمیم بازگشت به ایران، راهی مشهد شد و در آن شهر اقامت گزید و ضمن تدریس، امامت مسجد صدیقی‌های بازار مشهد (مسجد آذربایجانی‌ها) را عهده‌دار گردید. او همچنین از امامان جماعت مسجد جامع گوهرشاد نیز بود. وی علاقه‌ی زیادی به مطالعه داشت. مباحثات علمی روزانه‌ی وی با همردیفان از جمله حاج میرزا حسین عبایی، حاج سیدعلی اکبر خویی، حاج میرزا حبیب ملکی و ... ده‌ها سال ادامه داشت.»[۱۶]



سیدجواد خامنه‌ای پدر سیدعلی از علمای مشهور مشهد






محصلین اعزامی به خارج در دوره‌ی رضاشاه. تمام مردم ایران باید لباس متحدالشکل می‌پوشیدند. حتی کشاورزان باید با کلاه لبه‌دار به سرزمین‌هایشان می‌رفتند.


آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای عالم و مجتهدی بود که در ساده‌زیستی زبان‌زد بود.

وی بسیار ساده‌زیست، قانع و زاهد بود و دلبستگی دنیوی نداشت. زندگی محقرانه‌ی او در خانه‌ای کوچک و در محله‌ی فقیرنشین می‌گذشت. این مرام در زندگی آقا سید جواد هیچ‌گاه تغییر نکرد. آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی وقتی در سال ۱۳۵۱ شمسی به مشهد رفت، در ملاقات با آیت‌الله حاج سید جواد خامنه‌ای گفت: «من ۴۰ سال قبل با پدرم [آیت‌الله حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی] از تبریز به مشهد آمدم و برای دیدن آقا، سری به ایشان زدیم. آقا در ۴۰ سال پیش همانجایی نشسته بود که الان نشسته و من همانجایی نشسته‌ام که پدرم نشسته بود؛ و این اتاق و این خانه کمترین تغییری نکرده است.» حتی پس از انقلاب نیز با وجود مسئولیت‌های پرشمار فرزندانش آقا سید جواد تغییری در زندگی خود نداد. ۱۴ تیر ۶۵ که درگذشت، امام خمینی در پیام تسلیت به فرزند سید جواد که رئیس جمهور وقت بود، نوشت: «رحلت والد معظم جنابعالی که عمری با علم و تعهد و تقوا به سر بردند، موجب تاسف گردید.»[۱۷]

دیدگاه سیاسی پدر

سید جواد با حکومت میانه‌ای نداشت و اهل مبارزه مستقیم هم نبود. بعدها سیدعلی تعریف کرد: «ایشان دیدشان مثل اغلب علمای شیعه امامیه، دید بغض و نفرت نسبت به دستگاه بود؛ به خصوص که ایشان دوران پهلوی را دیده و آن سختی‌ها را چشیده بودند. ایشان یک لحظه هم برای دستگاه‌های گذشته مفید واقع نشد و هرگز در هیچ جلسه‌ای، در هیچ دعوت عمومی، در هیچ دعوت خصوصی شرکت نکرد؛ حتی مراسم موزه‌ی آستان قدس رضوی. سالن تشریفات موزه جایی

بود که در اعیاد، از علمای مشهد دعوت می‌کردند و بسیاری از موجهین و علما می‌رفتند. تنها کسی که (با یکی دو سه عالم دیگر) هرگز در این مراسم شرکت نکرد، پدر من بود.»[۱۸] بعدها که سیدمحمد پسر بزرگش به کسوت روحانیت درآمده بود او را به نمایندگی خود در برخی از مجالس می‌فرستاد؛[۱۹] «گاهی [پول] برای علما در خانه می‌فرستادند... هزار تومان، پانصد تومان. در مشهد این طور بود. جزو معدود کسانی که نگرفت پدر من بود. معتقد بود که این‌ها طاغوتند، بَدند، ظالمند و به این‌ها نباید نزدیک شد.»[۲۰]

مادر

بانو خدیجه‌ی میردامادی فرزند عالم مشهور حاج سیدهاشم نجفی میردامادی بود. اجدادشان به امام ششم شیعیان حضرت امام صادق (علیه‌السلام) می‌رسید. سیدهاشم از دستگیرشدگان ماجرای خونین مسجد گوهرشاد در ۱۳۱۴ بود. تا زمان سقوط رضاشاه در ۱۳۲۰ در سمنان و بعد شهرری تبعید بود تا به مشهد بازگشت. سیدعلی که به دنیا آمد پدربزرگ مادری‌اش در تبعید بود. بانو خدیجه (مادر سیدعلی) در نجف به دنیا آمده بود و پس از مهاجرت پدر به مشهد در ۲۰ سالگی با سیدجواد ازدواج کرد. مدرسه و درس رسمی نرفته بود[۲۱] اما فارسی و عربی می‌دانست. به تدریج ترکی هم یاد گرفت. مطالعات زیادی پیرامون تفسیر قرآن و تاریخ معصومان داشت. فرزندانش قصه‌های دینی زیادی از او شنیده‌اند. «بانو خدیجه با دعا و مستحبات مأنوس بود و از اعمالی چون ام‌داوود، ادعیه‌ای مانند عرفه و نمازهایی چون جعفر طیار غفلت نمی‌ورزید. او فرزندان خود را در این مؤانست شریک می‌کرد. در حیاط کوچک خانه، فرش می‌انداخت و دعاها و اعمال روز عرفه را همراه فرزندانش بجا می‌آورد.» سیدعلی خامنه‌ای می‌گوید: «در سایه‌ای می‌نشستیم و ساعت‌های متمادی اعمال روز عرفه را انجام می‌دادیم؛ هم دعا داشت، هم ذکر و هم نماز. مادرم می‌خواند، من و بعضی از برادرها و خواهرها هم بودند، می‌خواندیم.»[۲۲] و در جایی دیگر گفته است: «مادرم قرآن می‌خواند؛ خیلی هم قرآن را شیرین و قشنگ می‌خواند. ما بچه‌ها دورش جمع می‌شدیم و برایمان به مناسبت، آیه‌هایی را که در مورد زندگی پیامبران است، می‌گفت. من خودم اولین بار، زندگی حضرت موسی، زندگی حضرت ابراهیم و بعضی پیامبران دیگر را از مادرم به این مناسبت شنیدم. قرآن که می‌خواند، به آیاتی که نام پیامبران در آن است می‌رسید، بنا می‌کرد به شرح دادن.»[۲۳]



شیخ محمدتقی بهلول. او سخنران تجمع اعتراضی به جریان کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ بود.

دیوان حافظ در جهیزیه‌ی مادر

با دیوان حافظ مأنوس و بر اشعارش مسلط بود؛ «مادرم یك خانم بسیار فهمیده، باسواد، کتابخوان دارای ذوق شعری و هنری، حافظ‌شناس؛ البته حافظ‌شناس که می‌گویم، نه به معنای علمی و این‌ها به معنای مأنوس بودن با دیوان حافظ و با قرآن کاملاً آشنا بود و صدای خوشی هم داشت.»[۲۴] زنی شجاع و صریح‌اللهجه بود.[۲۵] این ویژگی در دوره‌ی مبارزه پسرانش با حکومت پهلوی، بارها، چه در برخورد با مأموران دستگاه امنیتی و چه در ملاقات با پسران زندانی‌اش بروز داشت. می‌گویند در این موارد دیده نشد که زبان التماس به کار ببرد و یا در برابر اهانت و درشت‌گویی‌های خویشاوندی از زندان رفتن فرزندان شکوه کرده باشد. او در برابر ترحم دیگران می‌ایستاد و به آنان گوشزد می‌کرد که این اقدام دلسوزی ندارد؛ «هربار از زندان می‌آمدم بیرون، می‌شنیدم مادرم برخوردهایش این چنین بوده، مقدار زیادی از خستگی من درمی‌آمد.»[۲۶]



سیدهاشم نجفی میردامادی پدربزرگ مادری سیدعلی


خانه‌ی پدری سیدعلی خامنه‌ای

تلخ و سخت

«بعد از دوران جنگ (در سال‌های ۱۳۲۰) که من خیلی کوچك بودم یادم می‌آید با این‌که در دنیا جنگ بود و به ایران ربطی نداشت، اما باد جنگ که به ایران خورده بود، تا مدت‌ها نان گندم پیدا نمی‌شد! ما در خانه‌ی خودمان، نان جو می‌خوردیم. نان گندم پیدا نمی‌شد که مردم بخورند. مردم، در شدیدترین وضع زندگی می‌کردند. قند و شکر پیدا نمی‌شد که مردم بتوانند چایی خود را با آن بخورند.»[۲۷]

اشغال مشهد

دو سالی از تولد سیدعلی می‌گذشت که اوضاع اجتماعی و اقتصادی در مشهد نابسامان شد. قند، نفت و خواربار به سختی به دست مردم می‌رسید اما خیال مردم آسوده بود که در جنگ جهانی بی‌طرفند. روس و انگلیس به بهانه‌ی ارتباط حکومت ایران با آلمان و حضور مستشاران آلمانی، ایران را اشغال کردند و رضاشاه را برکنار.[۲۸] مرزبانان صبح روز ۳ شهریور ورود نیروهای نظامی شوروی به مشهد را خبر دادند. مشهد با دو ستون نظامی مأمور مقابله با روس‌ها شد.[۲۹] اما روس‌ها بسیار راحت به مشهد رسیدند. سیدعلی تازه وارد سومین سال زندگی‌اش شده بود که روس‌ها در مشهد بودند. حضور نیروهای روس و انگلیس اوضاع برخی شهرها را وخیم و بحرانی کرد، اما مشهد وضعیت بهتری داشت. روس‌ها حدود چهار سال (تا ۱۳۲۴) مشهد را اشغال و نیروهای ایرانی را برای اداره‌ی شهر انتخاب می‌کردند. چهار سال پس از خروج آن‌ها، آمریکایی‌ها کنسولگری‌شان را در مشهد دایر کردند.[۳۰]

روزگار بدون رضاخان

تلخی‌های فراوان اشغال ایران با شیرینی برکناری رضاشاه همراه شده بود، اما مردم پس از سال‌های سخت حکومت رضاخان حوصله‌ی قیام و اعتراض نداشتند. حتی آیت‌الله قمی که می‌توانست بلافاصله پس از سقوط او از تبعید به وطن بازگردد و رهبری مردم را به عهده گیرد، دو سال بعد در سال ۱۳۲۲ به ایران بازگشت[۳۱] و مردم در شهرهای مختلف از او استقبال کردند تا به مشهد رسید. تنها اقدامش نامه به دولت سهیلی بود تا محدودیت‌های مذهبی را بردارند.[۳۲] سختگیری‌های رضاخان مشهدی‌ها را تشنه‌ی

هواپیماهای آمریکایی در فرودگاه آبادان در انتظارند تا با خلبان‌های روسی به روسیه پرواز کنند. اعلام بی‌طرفی ایران از سوی هیچ‌کس به رسمیت شناخته نشد.




رضاشاه در تبعید، پایان تلخ شاه مغرور



دوازده سالگی سیدعلی. مادر از همان نوجوانی فرزندان را با لباس روحانیت به مدرسه فرستاد.



آیت‌الله حسنعلی نخودکی اصفهانی از عرفای مشهد، متوفی به ۱۳۲۱.

مراسمات مذهبی کرده بود و در تشییع جنازه‌ی عارف معروف شیخ حسنعلی نخودکی برای اولین بار مردم زیادی در یک مراسم پرشور شرکت کردند.[۳۳] هرچند حضور روس‌ها در مشهد حزب توده را تقویت کرد اما هیئت‌های مذهبی که دوباره پا گرفتند، راه را برای نفوذ افکار کمونیستی تنگ کردند.[۳۴]

خانه‌ی پدری

خانواده‌ی سیدعلی در خانه‌ای ۳ اتاقه زندگی می‌کردند، یک اتاق مخصوص پدر بود، مکان مطالعه و دیدارها و محل عبادتش بود. یک اتاق حالت بیرونی داشت و مخصوص میهمانان مرد بود و بقیه خانواده در اتاق سوم زندگی می‌کردند. زندگی ساده و گاه فقیرانه‌ای در این خانه‌ی کوچک برپا بود.[۳۵] خانه‌ای که برق و آب لوله‌کشی نداشت. در آن دوره برخی از علما با مظاهر تکنولوژی مخالف بودند و نگران نفوذ فرهنگی غرب و حتی تا مدت‌ها در منابر از میکروفون استفاده نمی‌شد. پدر سید علی نیز همین‌گونه بود. مدتی گذشت تا رضایت داد به خانه‌شان برق برسد.[۳۶]

آغاز درس

سیدعلی چهار ساله بود که پدر، او و برادر بزرگش را به مکتب فرستاد. مکتب‌خانه را نمی‌پسندید. هنوز کودک بود و تاب یادگیری درس مکتب‌خانه را نداشت. میرزای مکتب هرچند احترام سیدجواد را داشت و فرزندانش را آزار نمی‌داد، اما اخلاق درستی نداشت. روزهای پنجشنبه همه را صف می‌کرد و زیر زبانشان مهر می‌زد و می‌گفت هرکس نماز نخواند جای مهر تا شنبه پاک می‌شود. سیدعلی خاطرات تلخ مکتب به‌ویژه روزهای شنبه را تا ۱۰ سال از یاد نبرد؛ «روز شنبه، روز وحشت و گریه بود. بچه‌ها صف می‌کشیدند؛ یک صف لرزان و ترس خورده. همه می‌لرزیدند و گریه می‌کردند. بچه‌ها را از دم می‌زد. من هم از ترس گریه می‌کردم. هنوز وحشت آن کار در دلم هست.»[۳۷] تجربه‌ی مکتب تا ده‌ها سال همراهش بود؛ «تجربه‌ای که از آن زمان می‌توانم به یاد بیاورم این است که بچه را در سنین چهار، پنج سالگی اصلا نباید به مدرسه و مکتب و غیر آن گذاشت؛ برای این‌که هیچ فایده‌ای ندارد. من به نظرم می‌رسد که از آن دوره‌ی مکتب قبل از مدرسه، هیچ استفاده علمی و درسی نکردم.»[۳۸]

دبستان

پس از رضاخان، سختگیری‌ها در پوشش و مراسم مذهبی کمرنگ شد. سیدعلی و برادرش سیدمحمد را در دبستان رسمی مدرسه‌ی دیانتی، اسم نوشتند؛ سیدعلی پنج ساله را کلاس اول و برادرش را کلاس چهارم. دارالتعلیم دیانتی را افرادی با انگیزه‌های دینی پایه گذاشته بودند. دانش‌آموزها غالبا فرزندان پدر و مادری مذهبی و متدین بودند. مدرسه به سبک مدارس جدید ساخته نشده بود. حسینیه‌ای بود که سه اتاق داشت. یک اتاقش ۴۰، ۵۰ نفر کلاس اولی داشت. اتاق دوم بچه‌های دوم و سوم در آن بودند و اتاق سوم کلاس چهارم و پنجم همزمان در آن برپا بود.[۳۹]

سختی‌های مکتب در این مدرسه نبود و سیدعلی با علاقه آن‌جا درس خواند در روزهایی که زندگی ساده و فقیرانه‌ای داشتند؛ «شب‌هایی را به یاد می‌آورم که شام نداشتیم.» برخی شب‌ها کشمش و نان و یا شیر و نان، شام شب‌شان بود.[۴۰]

خاطرات خوش

برخلاف مکتب، دبستان با خاطره‌های خوب آغاز شد و ادامه یافت؛ «روز اولی که ما را به دبستان بردند، روز خوبی بود؛ روز شلوغی بود. بچه‌ها بازی می‌کردند، ما هم بازی می‌کردیم. اتاق ما کلاس بسیار بزرگی بود. باز به چشم آن وقت کودکی من و عده بچه‌های کلاس اول، زیاد بودند. حالا که فکر می‌کنم، شاید ۳۰ نفر، ۴۰ نفر، بچه‌های کلاس اول بودیم. به هر حال روز پرشور و پرشوقی بود و خاطره بدی از آن روز ندارم.»[۴۱] آقای تدین ناظم و معلم مدرسه را هم می‌پسندید؛ «واقعا یك مرد حسابی بود... با آن وقار و هیمنه‌ای که داشت، در حیاط مدرسه راه می‌افتاد و چوبی به دستش می‌گرفت و البته گاهی هم بچه‌ها را فلك می‌کرد؛ بنده را هم یك بار فلك کرد. ایشان مرد محبوبی بود.»[۴۲]

پس از سقوط رضاخان هیئت‌های مذهبی پس از سال‌ها ممنوعیت عزاداری دوباره جان گرفتند. هیئت محبان‌الحسین(ع) مشهد پس از سقوط رضاخان، در سال ۱۳۲۲ پایه گذاشته شد. عکس مربوط به سال‌ها بعد، سال ۱۳۴۰ در منزل آیت‌الله قمی از علمای مشهور مشهد است.



حاج حسین
معتمدتبار

جناب آقای راسخ
مدیر دبستان اثنی عشری

جناب آقای آیت‌الله‌زاده
میلانی

حجة‌الاسلام حاج شیخ کاظم
دامغانی

حجة‌الاسلام حاج سید یحیی
اسلامبولچی

حضرت آیت‌الله
میلانی

حضرت آیت‌الله
قمی



حجة‌الاسلام دانشمند محترم آقای انصاری — حجة‌الاسلام جناب آقای علم‌الهدی — حجة‌الاسلام حاج شیخ حسین خراسانی — جناب آقای حاج سید احمد احمدی — جناب آقای نخعی — حاج قاسم آقا رحمانی — حسن معتمد تبار



از سفر به کربلا تا آغاز طلبگی

«معمم بودم؛ یعنی در بین سنین ۱۰ و ۱۳ سالگی من عمامه به سرم و قبا به تنم بود! قبل از آن هم همین‌طور. از اوایلی که به مدرسه رفتم، با قبا رفتم؛ منتها تابستان‌ها با سر برهنه می‌رفتم. زمستان که می‌شد، مادرم عمامه به سرم می‌پیچید. مادرم خودش دختر روحانی بود و برادران روحانی هم داشت، لذا عمامه پیچیدن را خوب بلد بود؛ سر ما عمامه می‌پیچید و به مدرسه می‌رفتیم. البته اسباب زحمت بود که جلوی بچه‌ها، یکی با قبای بلند و لباس نوع دیگر باشد. طبعاً مقداری حالت انگشت‌نمایی و این‌ها بود؛ اما ما با بازی و رفاقت و شیطنت و این‌طور چیزها جبران می‌کردیم و نمی‌گذاشتیم که در این زمینه‌ها خیلی سخت بگذرد.»[۴۳]

سفر به عراق

هفت ساله بود. سال ۱۳۲۵ به سفر کربلا رفتند؛ به همراه پدر، مادر، برادرش سیدمحمد و خواهرش رباب. پدر قصد حج داشت. می‌خواست آن‌ها را در عراق بگذارد تا برگردد. برای گذرنامه به تهران رفتند. در مسافرخانه‌ای در سه راه امین‌حضور اقامت کردند و پدر پی گذرنامه رفت.[۴۴] نه گذرنامه‌ی عربستان را به پدر دادند نه گذرنامه‌ی عراق را. قاچاقی رفتند. اهواز، خرمشهر و بعد با بلم به آن سوی اروند رفتند و بعد پیاده تا بصره. همراه بلدچی‌ها شب راه می‌رفتند و روز می‌خوابیدند. «شب‌های سختی گذراندیم.» در راه نجف به بصره گیر مأمورها افتادند اما پول دادند و رها شدند. چندماهی در نجف، کربلا و سامرا بودند. پدر نتوانست حج برود. برگشتند.[۴۵]

کربلا، دهه‌ی ۱۳۲۰. اولین سفر برون‌مرزی سیدعلی خامنه‌ای سفری زیارتی به شهرهای مقدس عراق در هفت سالگی بود که سفری سخت و دلهره‌آور شد.



درس و دبستان

مادر به کودکانش لباس طلبه‌ها را می‌پوشاند؛ قبا و عمامه. در خانه علی‌آقا صدایش می‌زدند. پدر دوست نداشت لباس متحدالشکل رضاشاهی را بپوشند؛[۴۶] «تا کلاس سوم شاگرد بی‌هوش و تنبلی بودم.» اما از کلاس چهارم درس‌خوان شد. هندسه و تاریخ را بیش از بقیه درس‌ها دوست داشت. چشم‌هایش ضعیف بود اما هم خود و هم دیگران نمی‌دانستند. فقط نمی‌دانست چرا کلمه‌ها را تار می‌بیند. قاری مدرسه هم بود و در مراسم‌ها قرآن می‌خواند. پدرش چندین استاد برای قرائت و تجویدش گرفت و در تجوید و قرائت قرآن استاد شد و مشتاق قرآن خواندن و گوش دادن؛[۴۷] «در درس‌های دینی هم خیلی خوب بودم. قرآن را با صدای بلند می‌خواندم. قرآن‌خوان مدرسه بودم. یک کتاب دینی را آن وقت به ما درس می‌دادند به نام تعلیمات دینی. برای آن وقت‌ها کتاب خیلی خوبی بود. من تکه‌هایی از آن کتاب را که فصل، فصل بود، حفظ می‌کردم.»[۴۸]

بازی‌های کودکی

«در خانه جای بازی نداشتیم و بازی‌های آن وقت بچه‌ها فرق می‌کرد. یک مقدار هم بازی‌های ورزشی بود؛ مثل والیبال و فوتبال و این‌ها که بازی می‌کردیم. من آن موقع در کوچه، با بچه‌ها والیبال بازی می‌کردم؛ خیلی هم والیبال را دوست می‌داشتم... بازی‌های غیرورزشی آن وقت، «گرگم به هوا» و بازی‌هایی بود که در آن‌ها خیلی معنا و مفهومی نبود؛ یعنی اگر فرض کنیم که بعضی از بازی‌ها

ممکن است برای بچه‌ها آموزنده باشد و انسان با تفکر آن‌ها را انتخاب کند، این بازی‌هایی که الان در ذهن من هست، واقعا این خصوصیت را نداشت ولی بازی و سرگرمی بود.»[۴۹]

کلاس‌های فوق برنامه در دبستان و خانه

مدرسه‌شان برنامه‌های فوق برنامه، کلاس اجباری و سرودهای مذهبی هم داشت. روحانی‌ای خوش‌صدا به کودکان سرود یاد می‌داد. در واقع جایگزین آموزش موسیقی بود که در مدارس دیگر رواج داشت.[۵۰] کلاس پنجم دبستان بودند که احمدی از معلم‌های روحانی مدرسه به دانش‌آموزان داوطلب، عربی یاد می‌داد، کتاب جامع‌المقدمات حوزه را درس می‌داد. سیدعلی از داوطلبان بود؛ «از آن مدرسه که آمدم تقریبا جامع‌المقدمات را تمام کرده بودم.» این درس از درس‌های ابتدایی طلبه‌ها بود. در این ایام گاه همراه برادر پای درس جامع‌المقدمات پدر هم می‌نشستند. درس پدر تنبیه هم داشت. هرچند بیشتر سیدمحمد را تنبیه می‌کرد اما او اغلب سیدعلی را جلوتر می‌نشاند و وقتی دست پدر فرود می‌آمد او را هم بی‌نصیب نمی‌گذاشت؛ «دست به قصد او بلند می‌شد اما غالبا روی سر بنده فرود می‌آمد.»[۵۱]

علاقه به منبر

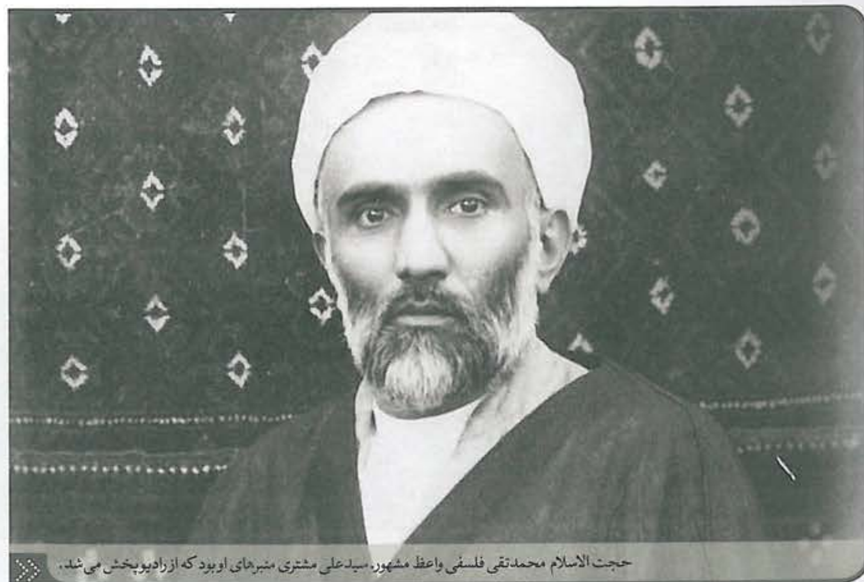
«در همان دوره‌ی آخر دبستان یعنی کلاس پنجم و ششم تازه منبر آقای «فلسفی» را از رادیو پخش می‌کردند که ما از رادیو شنیده بودیم. من تقلید منبر او را در بچگی می‌کردم و به همان سبك، آن بخش‌های کتاب دینی را با صدای بلندی و خیلی شمرده، پشت سر هم می‌خواندم. معلم و پدر و مادرم خیلی خوششان می‌آمد؛ مرا تشویق می‌کردند.»[۵۲] البته تا جایی که به خاطر می‌آورد؛ برنامه‌های رضاخان برای بدنام‌کردن روحانیون تا حدودی مؤثر بود؛ «یکی از برنامه‌های رضاخان ... همین بود که روحانیون را بدنام کند. او به برداشتن عمامه‌ها اکتفا نکرد. به بدنام کردن روحانیون مشغول شد و کار را به جایی رساند که در کوچه و خیابان، بچه‌های مردم اگر آخوندی می‌دیدند، مسخره می‌کردند. این کار، عرف رایج شده بود! این قضیه مربوط به سال‌های ۲۹ و ۳۰ است؛ یعنی من در آن زمان، ۱۱ یا ۱۲ سالم بود. این جو، تا حدود ۱۰ سال بعد از رفتن رضاخان و کم‌وبیش تا قبل انقلاب که من طلبه‌ای شده بودم ادامه داشت.»[۵۳]

مرجعیت

در سال‌های دهه‌ی ۱۳۲۰ سیدعلی از مکتب به مدرسه و بعد به حوزه رفت. در این سال‌ها ایران، سال‌هایی پرهرج و مرج را شاهد بود؛ هرچند آزادی به وجود آمده هم خوشایند بود. محمدرضا پسر رضاخان، شاه شده بود اما چندان بر امور مسلط نبود. مذهبی‌ها از آزادی‌های مذهبی خشنود بودند اما روشنفکران ضددین که در دوره‌ی پیش رشد کرده بودند همچنان قدرت داشتند و عقایدشان را ترویج می‌کردند. کسروی، حکمی‌زاده، شریعت سنگلجی به روحانیون می‌تاختند. روحانیون که در دوره‌ی رضاخان بیش از همه تحت فشار قرار گرفته بودند، پی احیای حوزه‌ها بودند. در این میان کسانی نیز همچون حاج‌آقا روح‌الله خمینی از جواب دادن به سخنان ضددین غافل نبودند. مرجع شیعه پس از رحلت آیت‌الله حائری، آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی بود.[۵۴] پس از وفات آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع وقت شیعه در نجف، آیت‌الله قمی به مرجعیت رسید. سال ۱۳۲۵ آیت‌الله قمی که مدتی کوتاه مرجعیت شیعه را به عهده داشت درگذشت. پس از ایشان مرجعیت آیت‌الله بروجردی گسترش یافت.


احمد کسروی از نویسندگان ضد مذهب و ضد روحانیت


آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی
مرجع مشهور شیعیان در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۳۲۰


حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی واعظ مشهور. سیدعلی مشتری منبرهای او بود که از رادیو پخش می‌شد.

عالمی که در کالسکه نشسته آیت‌الله سیدحسین بروجردی است. حاج‌آقا روح‌الله خمینی و تعدادی دیگر از علمای قم سخت به دنبال گسترش مرجعیت ایشان بودند.






نفر سوم از راست میرزا احمد کفایی از علمای مشهد

پای درس دین

از وقتی یادش می‌آمد نه خود و نه دیگران، کسی شک نداشت که سیدعلی باید طلبه شود؛ «پدرم می‌خواست، مادرم به شدت دوست می‌داشت. خودم هم علاقه‌مند بودم.» دبستان را که تمام کرد راهی حوزه‌ی علمیه شد.

مدرسه‌ی دینی سلیمان‌خان

اولین سال طلبگی‌اش به مدرسه‌ی دینی سلیمان‌خان که زیر نظر آیت‌الله میرزا احمد کفایی اداره می‌شد، رفت. ایشان از علمای معروف مشهد بود و تلاش زیادی برای احیای حوزه‌ی مشهد پس از دوران رضاخان داشت.[۵۵] او به نوعی ریاست دولتی حوزه‌های علمیه‌ی مشهد را به عهده داشت.[۵۶] با راه انداختن هیئت‌های مذهبی به مقابله با فعالیت‌های فرهنگی حزب توده و کمونیست‌ها هم می‌پرداخت.[۵۷] دغدغه‌ی حوزه‌ی علمیه و دین داشت و می‌گفت می‌ترسد ورود طلبه‌ها به سیاست، به حوزه و دین ضربه بزند. در ماجرای نهضت مصدق و کاشانی که اغلب علمای مشهد در آن مشارکت داشتند، میرزا احمد مخالف بود و می‌گفت: «طلبه‌ها باید درسشان را بخوانند و در امور سیاسی دخالت نکنند.»[۵۸]

آغاز درس

سیدعلی خامنه‌ای در حوزه، ادبیات عرب می‌خواند و شبانه هم ثبت‌نام کرد تا در مدرسه‌ی آموزشی جدید دوره‌ی متوسطه را هم بگذراند. پدر مخالف بود. او دور از چشم پدر مدرک ششم را - که مدرسه‌ی دیانتی مجوز برگزاری‌اش را نداشت - گرفت و تا نیمه‌ی دوره‌ی متوسطه جهشی دوسال درس خواند بعد رها کرد و تنها به طلبگی مشغول شد. علاوه بر درس‌هایی که زیر نظر استادان حوزه‌ی علمیه می‌گذراند، شاگرد پدر هم بود. پدر با علاقه و جدیت همراهی‌اش کرد و بعدها گفت: «اگر ایشان نمی‌بودند به موفقیت‌های فراوانم در تحصیلات فقه و اصول نمی‌رسیدم.» همزمان با تحصیل علوم حوزوی تفریح هم داشتند و در استراحت بازگشت از آن تفریح‌ها، عمق محبت پدر را درمی‌یافتند؛ «من کمتر پدری را دیده‌ام که این قدر نسبت به فرزندانش محبت داشته باشد من ۱۴، ۱۵ سالم بود. من و برادرم محمد آقا از پدرم اجازه می‌گرفتیم و می‌رفتیم ییلاق [برای] گردش و تفریح. با دوستان طلبه می‌رفتیم وکیل‌آباد. یک روز از صبح تا عصر نبودیم. شب که برمی‌گشتیم، خسته و کوفته می‌خوابیدیم. پدرم که از نماز برمی‌گشت، ماها را توی خواب می‌بوسید... طاقت نمی‌آورد. از صبح ما را ندیده بود. این قدر دلش تنگ شده بود.»[۵۹]

چشمان ضعیف

پدر جدی بود و مخالف تزئین و تجملات. پس از دبستان که سیدعلی از ضعف چشمانش به پدر گفته بود گمان کرده بود برای تزئین عینک می‌خواهد و مخالفت کرده بود و پس از یک سال موافقت کرد پیش پزشک رفتند و عینک‌دار شد؛ «تا آن وقت هیچ‌گاه دنیا را به این روشنی ندیده بودم»[۶۰]

شیفته مطالعه

در این دوره همزمان با تحصیل علوم حوزوی، در حوزه‌ی ادبیات هم مطالعات زیادی داشت. علاقه‌اش به ادبیات به سال‌های پایانی دبستان برمی‌گشت. در دبستان گلستان سعدی را درس می‌دادند و کتاب گلستان او پر از حاشیه نوشته بود.[۶۱] بعد با رمان آشنا شد. شیفته مطالعه بود؛ هم ادبیات و هم مطالعاتی در تاریخ، حدیث و علوم اسلامی. گاه در کتابخانه‌ی آستان قدس چنان غرق رمان می‌شد که صدای اذان را نمی‌شنید؛ «صدای اذان با بلندگو پخش می‌شد. به قدری غرق مطالعه بودم که صدای اذان را نمی‌شنیدم! خیلی نزدیک بود و صدا خیلی شدید داخل قرائت‌خانه می‌آمد و ظهر می‌گذشت.


در دوره‌ی رضاخان روحانیت بیش از همه تحت فشار بود. عکس مربوط به مدرسه‌ی علمیه‌ی باقریه در اوایل دوره رضاشاه است.


روحانی سمت راست سیدعلی خامنه‌ای است. او به درس حوزه مشغول بود و با دنیای شعر نیز مرتبط بود.


خیابان امام رضای مشهد سال ۱۳۳۰. کتابخانه‌ی آستان قدس، جایی که سیدعلی نوجوان بسیاری از روزهایش را در آن جا مشغول مطالعه‌ی رمان بود.

بعد از مدتی می‌فهمیدیم که ظهر شده است!»[۶۲] در دوره‌ای که شاید پنج سال و نیم طول کشیده باشد، رمان‌های زیادی خواند. بیش از هزار عنوان؛ «کمتر رمانی بود که آن‌وقت‌ها اسم آورده شود و من نخوانده باشم. البته اشتباه کردم که همه‌جور رمان‌هایی را خواندم. رمان مثل آبی که در خاک نرم نفوذ می‌کند همه‌جا را می‌گیرد و وقت را پر می‌کند. من در دوران جوانی زیاد مطالعه می‌کردم. خیلی از رمان‌های معروف را در دوره‌ی نوجوانی خواندم.»[۶۳] اوضاع مالی خانواده برای خرید کتاب مهیا نبود. بنابراین تصمیم گرفت از کتابفروشی محل، رمان‌های جدید را از قرار شبی یك ریال کرایه کند و برای این‌که کتاب امانی به شب دوم نکشد و یك ریال دیگر نپردازد، با هر سرعتی بود، آن را به اتمام می‌رساند. این همه در حاشیه‌ی درس‌های حوزه بود و نیز جلسات قرائت قرآن. در میان رمان‌هایی که می‌خواند، گاهی بعضی‌هایشان را بسیار می‌پسندید؛ مانند بعضی نوشته‌های رومن رولان و جنگ و صلح تولستوی. بعضی کارها چنان شگفت‌زده‌اش می‌کرد که می‌پنداشت ارزش آن را دارد بار دیگر آن را بخواند و می‌خواند؛ مانند بینوایان ویکتورهوگو.[۶۴]

دنیای شعر

«شعر هم می‌خواندم. من با بسیاری از دیوان‌های شعر، در دوره‌ی نوجوانی و جوانی آشنا شدم.» هرچه که شوق اولیه‌ی رمان‌خوانی در سیدعلی جوان کم می‌شد، شوقش به شعر بیشتر می‌شد؛ «مطالعه‌ی رمان مربوط به اوایل طلبگی‌ام بود، اما تدریجا این‌گونه مطالعاتم وقتی که به فقه و اصول و این‌ها رسیده بودم، کم شد. البته باز هم قطع نشده بود و دیگر به شعر و دواوین شعرا و کتاب‌هایی که در زمینه‌ی تاریخ ادبیات بود، کتاب‌هایی که در زمینه‌ی سبك شعر بحث می‌کرد، به‌تدریج نزدیك و آشنا می‌شدم تا وقتی که قم رفتم.»[۶۵]

دور از سیاست

پدر به امور سیاسی اهمیتی نمی‌داد، اما اخبار روز به خانه‌ی آقای خامنه‌ای می‌رسید. برادر سیدعلی تعریف می‌کند: «به یاد دارم شبی از شب‌های ماه مبارک رمضان یکی از تجار تهرانی مهمان خانه‌ی ما بود. حدود دو ساعت داستان شرکت‌های نفتی انگلستان در ایران و ظلم آن‌ها به مردم ایران را برای پدرم نقل کرد و می‌گفت در خود لندن نفت ارزان‌تر از تهران به دست مردم انگلستان می‌رسد. از جنایات مأموران انگلیسی در شهر آبادان هم گفت. پدرم به عمق این مسائل توجه زیادی نداشت و بیشتر این صحبت‌ها را فقط گوش می‌کرد. ولی من آن شب خونم به جوش آمده بود و هفته‌ها در این فکر بودم که چه باید کرد.»[۶۶] پایان روزهای دبستان و آغاز طلبگی سیدعلی همزمان با دوره‌ی مبارزات ملی‌شدن صنعت نفت بود. اولین بار در همین جریانات با کلمه‌ی میتینگ آشنا شد و از روی کنجکاوی به میتینگ طرفداران آیت‌الله کاشانی رفت. بلندگو را هم اولین‌بار در همان میتینگ دید.[۶۷]



کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

گرمای نهضت

«همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله‌ی نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد.»[۶۸]

نهضت ملی شدن صنعت نفت

در سال‌های پایانی دهه‌ی ۲۰ نهضت ملی شدن صنعت نفت با اتحاد مصدق و آیت‌الله کاشانی و همراهی مردم و گروه‌هایی مانند فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی به ثمر رسید. سیدعلی در روزهایی که مبارزات مصدق و کاشانی در جریان بود، با میتینگ و مبارزه آشنا شد. دید مصدق، نواب و کاشانی با کمک هم و حمایت مردم، نفت را از چنگ انگلیس درآوردند و ملی کردند، اما بعد از پیروزی و زمانی که مصدق نخست‌وزیر شد، بین این سه اختلاف افتاد و مردم گروه‌گروه شدند. مصدق شاه را روزبه‌روز محدود می‌کرد و شاه جوان که پشتیبان مهمش، انگلیس را از دست داده بود، از ایران رفت تا دست‌کم جان خود را نجات دهد. مصدق خوشحال از رفتن شاه، اخطار کاشانی درباره‌ی احتمال کودتا را نپذیرفت و آمریکا از فرصت استفاده کرد و با طراحی و اجرای کودتای ۲۵ مرداد ـ که شکست خورد ـ و تکمیل آن در ۲۸ مرداد ـ که پیروز شد ـ شاه را به ایران بازگرداند و برای همیشه او را مدیون خود کرد.[۶۹]

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. پس از اختلاف مصدق و کاشانی مردم دلسرد شدند و کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد پایان مصدق را رقم زد.

خاطرات کودتا

طرفداران شاه چماق به دست، بساط نهضت را برچیدند و صدای کسی درنیامد؛ اتفاقی که در تهران آغاز شد و به شهرهای دیگر هم رسید. در مشهد سیدعلی ۱۴ ساله شاهد حوادث تلخی بود؛ «عده‌ای راه افتاده‌اند توی کوچه و می‌گویند





[illegible] مصدق [illegible] برکنار و تبعید شد.

ایرانی‌ها با پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت و کوتاه شدن دست انگلیسی‌ها خشنود بودند. نفر سوم از چپ مهندس بازرگان است. او پس از ملی شدن صنعت نفت اولین رئیس هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران بود.





تهران چند روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد. طرفداران مصدق در حال پایین کشیدن مجسمه‌ی شاه. چند روز بعد ورق برگشت. کودتا شد، مصدق بازداشت شد و مردم هم واکنش تندی نشان ندادند.

زنده‌باد شاه و حزب ایران را غارت کرده بودند... اثاثیه‌ی مرکز حزب ایران را و همچنین مغازه‌ی چند نفری از افرادی که وابسته به حزب بودند.»[۷۰] «کاملا در جریان سقوط مصدق و حوادث آن روز بودم؛ یعنی من خوب یادم هست که اوباش و اراذل، در مجامع حزبی که به دولت دکتر مصدق ارتباط داشتند، ریخته بودند و آن‌جاها را غارت می‌کردند. این مناظر، کاملا جلوی چشمم هست.»[۷۱]

دیدار با نواب

نواب یک ماه پیش از کودتای ۱۳۳۲ به مشهد آمده بود؛ «علاقه‌مند شدم نواب را ببینم.» روزی نواب به مدرسه‌ی سلیمان‌خان که سیدعلی در آن درس می‌خواند، رفت و سیدعلی او را دید؛ «سخنرانی نواب مثل سخنرانی‌های معمولی نبود. او بلند می‌شد، می‌ایستاد و با شعار شروع به حرف‌زدن می‌کرد و همین‌طور پرکوب و شعاری صحبت می‌کرد. بنا کرده بود به شاه و انگلیس بدگویی کردن.» می‌گفت اسلام باید حکومت کند. «نواب در حال راه رفتن هم شعار می‌داد... یک منبر در راه شروع کرده بود. می‌گفت ما باید اسلام را حاکم کنیم. برادر مسلمان، برادر غیرتمند، اسلام باید حکومت کند. می‌رسید به افرادی که کراوات گردنشان بود می‌گفت این بندها را اجانب به گردن ما انداخته‌اند، برادر بازکن. می‌رسید به کسانی که کلاه‌شاپو سرشان بود، می‌گفت این کلاه را اجانب سر ما گذاشته‌اند، برادر! برادر!» فردای آن روز هم به مدرسه‌ی نواب رفت و نواب، همان‌طور پرشور و کوبنده بود؛ «همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله‌ی نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد.»[۷۲] «به کلی مرا مجذوب خودش کرد. هر کسی هم که آن وقت در حدود سنین ما بود، مجذوب نواب صفوی می‌شد؛ از بس این آدم، پرشور و با اخلاص، پر از صدق و صفا و ضمنا شجاع و صریح و گویا بود. من می‌توانم بگویم که آن‌جا به طور جدی به مسائل مبارزاتی و به آنچه که به آن مبارزه‌ی سیاسی می‌گوییم، علاقه‌مند شدم.»[۷۳] سیدعلی پس از آن هم با کسانی از گروه نواب ارتباط داشت.[۷۴] مدیر مدرسه‌ی سیدعلی (میرزا احمد کفایی) با نهضت ملی شدن نفت میانه‌ی خوبی نداشت. البته شایعه‌ای که انگلیسی‌ها به آن دامن می‌زدند هم در مخالفت میرزا تأثیر داشت. شایعه شده بود با آمدن مصدق امور دینی دوباره محدود خواهد شد. میرزا احمد در این جریان، طرفدار شاه بود که در کاهش محبوبیتش هم تأثیرگذار بود و مخالفت‌ها با او به جایی رسید که مدتی مجبور به ترک وطن شد.[۷۵]

آیت‌الله میلانی در مشهد

دوران پس از کودتا دوران خفقان بود و هر صدایی را در گلو خفه می‌کردند. سیدعلی نوجوان هم به درس مشغول شد؛ هرچند گفتار و حرکات نواب را در ذهن می‌پروراند. آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی از علمای مشهور ساکن کربلا به توصیه پزشکان باید برای معالجه به تهران می‌آمد. روز عرفه سال ۱۳۳۳ (۱۹ مرداد) برای زیارت به مشهد رفت. با اصرار علما در مشهد ماند و حوزه‌ی مشهد با حضور ایشان رونق بیشتری یافت. اصرار شیخ مجتبی قزوینی در ماندن آیت‌الله بسیار تأثیرگذار بود.[۷۶] آن‌ها پیش از سفر آیت‌الله میلانی به مشهد در نامه‌ای مفصل از ایشان خواسته بودند به مشهد بیایند و امور حوزه‌ی علمیه را در دست بگیرند.[۷۷] حضور آیت‌الله میلانی در مشهد هم به رونق علمی حوزه‌ی مشهد انجامید و هم جریان‌های مذهبی با حمایت ایشان رونق گرفت. کانون نشر حقایق اسلامی با حمایت ایشان قوت گرفت و استاد محمدتقی شریعتی پدر دکتر شریعتی مدیر کانون، فعالیت‌های کانون را گسترش داد؛ «اما نکته‌ی جالب آن بود که آیت‌الله میلانی به سخنرانی استاد شریعتی می‌آمد و زمانی که ساختمان کانون تعطیل شد، جلسات در منزل آیت‌الله میلانی برگزار می‌شد.»[۷۸] او از گروه فدائیان اسلام هم حمایت می‌کرد.[۷۹] حضور آیت‌الله میلانی از مهاجرت طلبه‌های حوزه‌ی مشهد به قم و نجف جلوگیری کرد و تعدادی از مهاجران هم بازگشتند.[۸۰]

نفر سوم از چپ محمدمهدی عبدخدایی از گروه فدائیان اسلام. او با برادر سیدعلی همکلاس بود.





محمدتقی شریعتی از فعالان مذهبی مشهد



شیرینی روزهای پرشور حضور مردم در نهضت ملی شدن صنعت نفت با تلخی کودتای ۲۸ مرداد از یادها رفت و ایران دورانی سرشار از خفقان را آغاز کرد. عکس مربوط به روزهای حمایت از قانون ملی شدن صنعت نفت در میدان توپخانه‌ی تهران است.




دادگاه اعضای فدائیان اسلام

درس خارج فقه

سیدعلی خامنه‌ای قبل از آن‌که راهی قم شود از طلبه‌های باسواد و فاضل مشهد شناخته می‌شد و مورد توجه ویژه‌ی علمای مشهد به‌ویژه آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی بود. در ۱۷ سالگی به درس خارج فقه آیت‌الله میلانی می‌رفت. شرکت در درس خارج فقه در این سن یک استثنا محسوب می‌شد.[۸۱]


نفر اول از چپ سیدعلی خامنه‌ای از طلبه‌های حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد و درسخوان بود و به تدریج مورد توجه آیت‌الله میلانی قرار گرفت.

مدرسه‌ی نواب

سیدعلی پس از خواندن درس‌های مقدماتی در مدرسه‌ی سلیمان‌خان به مدرسه‌ی نواب رفت. برادرش هم آن‌جا بود. سیدمحمد خامنه‌ای: «مدرسه‌ی نواب گل سرسبد مدارس علمیه‌ی مشهد بود. هم از نظر زیبایی بنا و دسترسی به حرم و بازار هم از نظر درسی طلبه‌ها را با گزینش انتخاب می‌کردند.»[۸۲] کتابخانه و حجره‌های خوبی داشت و اداره آن به عهده‌ی علی‌اکبر نوغانی بود.[۸۳] آقای خامنه‌ای در مدرسه‌ی نواب سیدی خوش‌سیما و عینکی بود و هنوز ریش‌هایش کامل درنیامده بود.[۸۴] در درس پیشرفت زیادی داشت. در ۱۷ سالگی به درس خارج فقه آیت‌الله میلانی رفت. خیلی زود به این درجه‌ی علمی رسیده بود و خودش معتقد است به خاطر برکت وجود پدر بوده است. درس آیت‌الله میلانی برایش تازگی داشت و نظرات جدید او جذبش می‌کرد و دو سال و نیم درس خارج فقه او را فراگرفت.[۸۵]

ابتدای طلبگی و سنین نوجوانی

رشد سیدعلی در علوم دینی شتابان و چشمگیر بود؛ «من در همان سنین نوجوانی، بعد از گذشت دو سه سال که [درس] طلبگی خوانده بودم، درسم خیلی پیشرفت کرده بود. راه‌های طولانی را در زمان کوتاهی طی کرده بودم و سوادم خوب بود.»[۸۶] او تدریس را هم در همان سال‌های ابتدایی طلبگی تجربه کرد؛ «تدریس را از اولین روزهای طلبگی رسمی، یعنی بلافاصله بعد از تمام شدن دوره‌ی دبستان شروع کردم. اولین تدریس، کتاب امثله یا صرف میر بود که برای دو شاگرد بزرگسال از روضه‌خوان‌های مشهد شروع کردم و تابستان ۳۷ که در مشهد بودم، کتاب‌هایی از صرف و نحو، معانی، بیان، اصول و فقه تدریس می‌کردم. در قم هم در کنار درسی که می‌خواندم، تدریس نیز می‌کردم.»[۸۷]

نعمت پدر

وجود پدری باسواد و سختگیر در درس خواندن فرزندانش تاثیر زیادی در پیشرفت سیدعلی داشت؛ «شرایع، کتاب درسی نبود. پدرم احساس کرد این کتاب می‌تواند در پیشبرد من موثر باشد، که همین طور هم شد... اختلاف سنی من و پدرم خیلی زیاد بود؛ درست ۴۵ سال. علاوه بر آن، پدرم مقام علمی بالایی داشت و مجتهدی با اجازات [بود] و شاگردانی در سطوح عالی تربیت کرده بود. بنابراین سزاوار نبود که او با آن مقام علمی به من که دوره‌ی ابتدایی دروس اسلامی را می‌گذراندم درس بدهد. حال و حوصله این‌گونه کارها را هم نداشت اما بنابر علاقه‌ای که به تربیت ما داشت، هم به برادر بزرگ‌تر و هم به من و هم بعدها به برادر کوچک‌ترمان درس می‌داد و حق عظیمی از جهت تحصیلی و تربیتی به گردن همه‌ی ما برادران، به ویژه بر من دارند. چنان که اگر ایشان نمی‌بودند، من به موفقیت‌های فراوانم در تحصیلات فقه و اصول نائل نمی‌شدم.»[۸۸] در فصل تابستان وقتی درس‌ها را تعطیل می‌کردند و ما خبرش را به مرحوم پدرمان می‌دادیم، ایشان عصبانی می‌شدند و می‌گفتند: «تعطیل شد چه معنا دارد؟ در نجف با آن هوای گرمی که داشت، مرحوم میرزا، بالای

پشت بام مسجد هندی، شبی یک ساعت درس می‌گفت. حال این آقایان در هوایی به این خوبی، برای چه درس‌هایشان را تعطیل کرده‌اند؟!» خلاصه مراتب اعتراضش را به آقایان، بدین نحو بیان می‌کرد.[۸۹] «پس از این‌که شرح لمعه را تمام کردم، رفتم درس مکاسب و رسائل مرحوم آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی که از شاگردان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی و اهل ریاضت و مدرس درجه‌ی یک مشهد محسوب می‌شد. وی مرد بسیار محترم و ملایی بود و در بین خواص مشهد به خصوص نزد اهل علم به عنوان مرد آزاده و روشن‌ضمیری معروف بود. ایشان مردی جامع و خوش‌بیان بودند؛ به طوری که من در نجف و قم که اغلب درس‌های آن‌جا را رفته بودم، کسی را به خوش‌بیانی ایشان ندیدم. بخش عمده‌ی درس رسائل و مکاسب و کفایه را پیش ایشان خواندم. این‌که می‌گویم بخش عمده، برای این است که مابقی را پیش پدرم خواندم.»[۹۰]

شهادت نواب صفوی

در دوره‌ی خفقان پس از کودتای ۲۸ مرداد، گروه فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی از معدود گروه‌های فعال مخالف بودند. نواب صفوی پس از ترور ناموفق علاء در اول آذر ۱۳۳۴ بازداشت[۹۱] و در ۲۷ دی به همراه مظفر ذوالقدر، خلیل طهماسبی و محمد واحدی اعدام شد؛ دی‌ماه ۱۳۳۴.[۹۲] حاج‌آقا روح‌الله خمینی در قم خیلی تلاش کرد تا آیت‌الله بروجردی را متقاعد کند برای جلوگیری از اعدام آن‌ها اقدام کند اما او موافقت نکرد.[۹۳] در بقیه شهرها هم اقدام مؤثری نشد.

در مشهد آیت‌الله میلانی روابط خوبی با نواب صفوی داشت و از فعالیت‌های آن‌ها حمایت می‌کرد.[۹۴] آیت‌الله میلانی پس از اعدام، آن‌ها را شهید نامید.[۹۵] خبر اعدام آن‌ها در مشهد سروصدای زیادی به پا نکرد. اما سیدعلی و طلبه‌های مدرسه‌ی نواب را درگیر غم کرد و به خشم آورد؛ «علنا توی مدرسه شعار و به شاه فحش می‌دادیم.» سال ۱۳۳۵ عباس غله‌زاری از دوستان نواب به مشهد آمد. در دیدارش با سیدعلی و تعریف‌هایش از نواب، سیدعلی را بیش از پیش شیفته‌ی نواب شهید کرد. همان سال می‌خواستند برای ماه محرم و صفر حرکتی اعتراضی ترتیب دهند که موفق نبودند.[۹۶]



دستگیری نواب صفوی، سال ۱۳۳۴. گروه فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی از معدود گروه‌هایی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد به مبارزه ادامه داد اما اعضای آن دستگیر و تیرباران شدند.

فلسفه

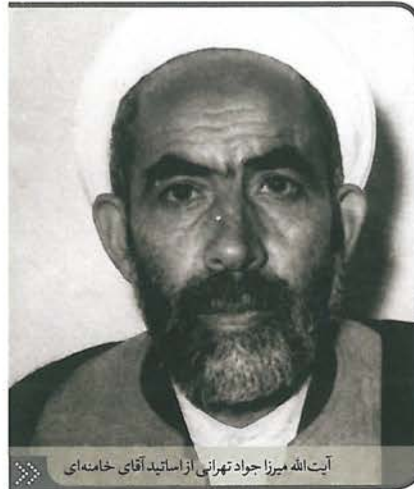
حوزه‌ی مشهد در ایام تحصیل سیدعلی جوی ضدفلسفی داشت. سیدعلی هم به جلسات بحث فلسفی آیت‌الله میرزاجوادآقا تهرانی می‌رفت.[۹۷] او، شاگرد آمیرزا مهدی غروی معروف به اصفهانی از مخالفان فلسفه و به‌ویژه ملاصدرا بود. آیت‌الله تهرانی کتاب ملاهادی سبزواری را می‌خواند و نظراتش را نقد و رد می‌کرد.[۹۸] مدتی از شرکت سیدعلی در جلسات می‌گذشت که یکی از دوستان فلسفه‌خوانده‌اش در قم گفته بود تو باید پیش کسی بروی که به فلسفه معتقد است وگرنه مفاهیم حکمی را یاد نمی‌گیری. سیدعلی پیش شیخ سیف‌الله ایسی از محضرداران مشهد رفت؛ «ملای قدیمی و فاضل و حکیم و خیلی هم معتقد به حکمت بود.»[۹۹]

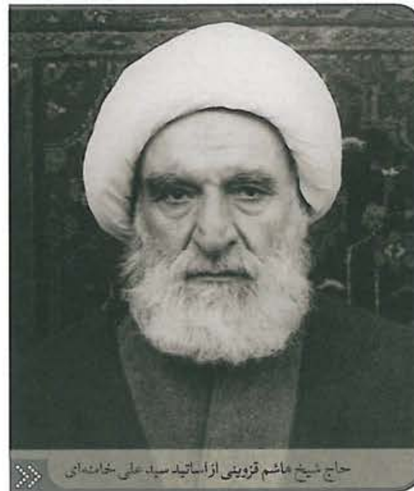
اولین شعر

اولین شعرش را سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ گفت. مدت‌ها دو دفترچه داشت. در یکی غزل‌های شاخص و در دیگری تک‌بیت‌های درخشان را می‌نوشت؛[۱۰۰] شبیه دفترچه‌ای که برای نوشتن حدیث داشت.[۱۰۱] دفتری داشت که در آن شعرهای برگزیده را می‌نوشت. یک‌بار دفتر را به کسی امانت داد. گم کرد. محمد حسین بهجتی مشهور به شفق می‌گوید: «در جلسه‌ای آقای خامنه‌ای شعرهای بسیار زیبایی از دفترچه‌اش خواند. من را نمی‌شناخت. پس از جلسه خواستم دفترچه را سه روز به من قرض دهد.» آقای خامنه‌ای یادداشت مفصلی پشت دفترچه نوشت: «دفترچه‌ی قبلی را کسی به امانت گرفته و مفقود شده؛ دفترچه‌ای که حاصل مطالعات فراوان بود.» نوشته بود نخواسته خواسته‌ی شفق را بی‌جواب بگذارد؛ «اما خواهشمندم این دفترچه به سرنوشت دفترچه‌ی پیش مبتلا نشود و همان‌طور که وعده کردید پس از سه روز آن را به من برگردانید.»[۱۰۲]

با غزلیات حافظ، اشعار نظامی و مولانا مأنوس بود. در این دوره او در چند انجمن ادبی هم شرکت می‌کرد. انجمن ادبی نگارنده (فردوسی) که به واسطه آشنایی با غلامرضا قدسی میرزاجانی معروف به قدسی‌نژاد شرکت می‌کرد. هم شعر گوش می‌داد و هم نقد می‌کرد؛ «تفریح عمده‌ی من در دوران طلبگی شعر بود و شعر.» دوستی با


محمدحسین بهجتی طلبه‌ای علاقه‌مند به شعر


آیت‌الله میرزا جواد تهرانی از اساتید آقای خامنه‌ای


حاج شیخ هاشم قزوینی از اساتید سید علی خامنه‌ای

طلبه‌های شعردوست مانند محمدرضا حکیمی، محمدرضا شفیعی کدکنی و ذبیح‌الله صاحب‌کار از طلبه‌های مدرسه‌ی نواب به همین انجمن برمی‌گشت. انجمن دیگری که به آن رفت و آمد داشت، انجمن ادبی فرخ -سیدمحمود فرخ- بود. در آن کسانی چون شیخ آقابزرگ تهرانی، عبدالحسین زرین‌کوب، سیدمحمدحسین شهریار، محمدابراهیم باستانی پاریزی، ایرج افشار و سیدکریم امیری فیروزکوهی رفت و آمد می‌کردند و کسانی چون ملک‌الشعرای بهار و اخوان ثالث هم در سفر به مشهد به انجمن می‌آمدند.[۱۰۳]

اهالی هنر

علاقه و ارتباطش با شعر و ادبیات باعث شد بعدها هم که به دنیای مبارزه وارد شد برخلاف اغلب مبارزان که تنها با افراد معتقد به مبارزه حشر و نشر داشتند، او با هر دو طیف حشر و نشر داشته باشد. محمدجواد حجتی کرمانی از دوستان مبارزش می‌گوید: «دوستان آقای خامنه‌ای را از مشهد، تهران یا جاهای دیگر شاید من بتوانم به دو قسم تقسیم کنم. یک بخش، افرادی بودند که با جنبه‌ی به اصطلاح شاعرانه و هنرمندانه‌ی آقای خامنه‌ای مربوط بودند. شعرا و نویسندگان جلساتی با ایشان در مشهد یا جاهای دیگر داشتند. تیپ آن افراد، نه تنها مبارز نبودند، بلکه شاید بعضی‌هایشان با مبارزه میانه‌ای هم نداشتند یا فقط مبارزان را دوست داشتند، ولی خود اهل مبارزه نبودند. افراد دیگری هم که در دوران مبارزه، با ایشان دوست بودند، بیشترشان کسانی بودند که تنها جنبه‌ی سیاسی داشتند. در جنبه‌ی عارفانه یا شاعرانه یا هنرمندانه با آقای خامنه‌ای اشتراکی نداشتند. ولی خب، با هم صمیمی بودند. آقای خامنه‌ای با هر دو بخش دوستان، رابطه‌ی صمیمانه داشتند.»[۱۰۴]

درس بدون توقف

با وجود علاقه‌اش به شعر مهم‌ترین دغدغه‌اش در این سال‌ها درس و بحث حوزه بود. سید علی بی‌وقفه درس می‌خواند؛ حتی ایامی مانند ماه محرم، صفر و ماه رمضان که درس‌ها تعطیل می‌شد. او پای درس پدر می‌نشست. در این بین تدریس هم می‌کرد؛ ابتدا جامع‌المقدمات بعد سیوطی و بعد در تدریس جواهرالبلاغه مشهور بود.[۱۰۵]

شاگرد آیت الله میلانی

سیدعلی خامنه‌ای قبل از آن‌که راهی قم شود از طلبه‌های باسواد و فاضل مشهد شناخته می‌شد و مورد توجه ویژه‌ی علمای مشهد و به‌ویژه آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی بود. در ۱۷ سالگی به درس خارج فقه آیت‌الله میلانی می‌رفت؛ «مدتی هم درس خارج آقای حاج شیخ هاشم قزوینی رفتم. یعنی ایشان با اصرار خود ما یک درس خارج (اصول) شروع کرد. مرحوم حاج شیخ هاشم با بحث وسیع همه‌ی اقوال را نقل و بعد رد می‌کرد... [اما] آقای میلانی بسیار خوش‌تقریر و ضمنا دارای نظرات جدیدی هم بود و ترجیح داشت بر درس مرحوم حاج شیخ هاشم.»[۱۰۶]

از راست آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی و آیت الله سید محمدهادی میلانی




مصطفی اسماعیل قاری مشهور مصری

همنشین قرآن

انس با قرآن سابقه‌ای بسیار عمیق‌تر و طولانی‌تر از همنشینی سیدعلی با ادبیات مدرن داشت. سیدعلی خامنه‌ای در ترویج قرائت قرآن در مشهد و تهران موثر بود و بعدها نیز جلسات تفسیر قرآنش از جلسات پرآوازه‌ی روزهای مبارزه بود.

زندگی قرآنی

انس با قرآن به روزهای کودکی‌اش بازمی‌گشت. پس از شنیدن قرائت قرآن مادر در روزهای کودکی در سال‌های دبستان، پدر او را به حاج رمضان بنکدار از قاریان مشهدی سپرد. از حاج رمضان آنچه را می‌دانست فراگرفت؛ تا جایی که استاد گفت به قدری پیشرفت کرده‌ای که من چیز جدیدی برای یاد دادن به تو ندارم. پس از آن شاگرد قرآن ملاعباس شد؛ بزرگ‌ترین قاری مشهد و شاگرد سیدمحمد عرب زعفرانی موسس علم قرائت در مشهد. در مشهد کسی بالاتر از ملاعباس در تجوید و قرائت نبود و سیدعلی از بهترین شاگردان او بود. در همان سال‌های دبستان وقتی آیت‌الله کاشانی به مشهد آمد، قاری مراسم استقبال، سیدعلی خامنه‌ای بود. سال ۱۳۲۷ نیز که ۹ سال داشت در استقبال از آیت‌الله سیدنورالدین شیرازی در مکان زیارتی خواجه اباصلت مشهد قرآن خوانده بود.[۱۰۷]

آشنایی با قاریان مصری

سال‌ها بعد در روزهای طلبگی، آشنایی با قرائت قاریان مصری او را با دنیای جدید از تجوید و قرائت آشنا کرد که تا سالیان طولانی با آن مأنوس و همراه بود؛ «تجوید را ایرانی‌ها قبل از آن‌که با قرآن خواندن عرب‌ها آشنا بشوند طور دیگری معنا می‌کردند، طور دیگری می‌فهمیدند. این اخفا و ادغام و مدهای گوناگون را اصلا طور دیگری تلفظ می‌کردند. چون از زبان عرب نشنیده بودند. اول کسی که در مشهد قرآن مصری را به شکل کاملش آورد و خودش هم می‌خواند و بلد بود آقا [سید] جعفر [طباطبایی قمی] بود. آن وقت من با قرآن‌های مصری آشنا شدم و بعدها دیدم که بله، من خیلی کم دارم از لحاظ لحن. آن‌جا تکمیل کردم.»[۱۰۸] «برای گوش کردن به صدای قرا، رادیوی «صوت العرب» را می‌گرفتیم. بنده قرآنی دارم که پشت آن نوشته‌ام: «امروز مصطفی اسماعیل خواند»، «امروز علی البناء خواند»[۱۰۹]، «امروز فلان قاری خواند»، «امروز بهمان قاری خواند.» «رادیو قاهره را به چه زحمتی می‌گرفت. سوت سوت می‌زد، سروصدا می‌کرد. گاهی هم مسافری می‌رفت و از آن طرف‌ها می‌آورد. یکی از فامیل‌های آقای [سید] جعفر طباطبایی [قمی] به نام مرحوم آقای [شیخ ضیاءالدین] آملی، رفته بود مصر و یکی دو تا نوار آورده بود... علاقه داشتند. این نوارها را جمع‌آوری می‌کردند و گوش می‌دادند.»[۱۱۰] در همین گوش سپاری‌ها بود که با صدای راغب مصطفی آشنا شد؛ «حدود سال‌های ۴۶ یا ۴۷ - یعنی تقریبا بیست و یکی دو سال قبل از این - در مشهد دنبال خواندن شیخ مصطفی اسماعیل در رادیوهای کشورهای عربی - مخصوصا رادیو مصر - به دقت می‌گشتیم تا بلکه خواندن او را پیدا کنیم. البته نوارهایش هم در بازار نبود و در ایران هم رادیو قرآن وجود نداشت و ما مجبور بودیم از رادیوهای خارجی گوش کنیم. ما عاشق تلاوت شیخ مصطفی اسماعیل بودیم. تلاوت‌های او را پیدا می‌کردیم و گوش می‌کردیم. در آن زمان رفیقی داشتم (مرحوم آقا جعفر) که آقایان او را می‌شناسند. با من همین طور پای رادیو می‌نشست و گوش می‌کرد. یک روز من را دید و گفت امروز در رادیوی مصر، صدای پسر شیخ مصطفی اسماعیل را پیدا کردیم! گفتم چطور، از کجا فهمیدی پسرش است؟ گفت نام او راغب مصطفی است که پسر شیخ مصطفی اسماعیل می‌باشد! (او را به نام غلوش نمی‌شناخت). رفیق من، صدای فرزند مصطفی اسماعیل را ضبط کرده بود. من که گوش کردم، گفتم قاعدتا باید همان پسر شیخ مصطفی اسماعیل باشد. چون صدایش شبیه شیخ مصطفی اسماعیل است! تلاوت هم، تلاوت همان آیات معروف بود: «واستمع یوم یناد المناد من مکان قریب.»[۱۱۱]

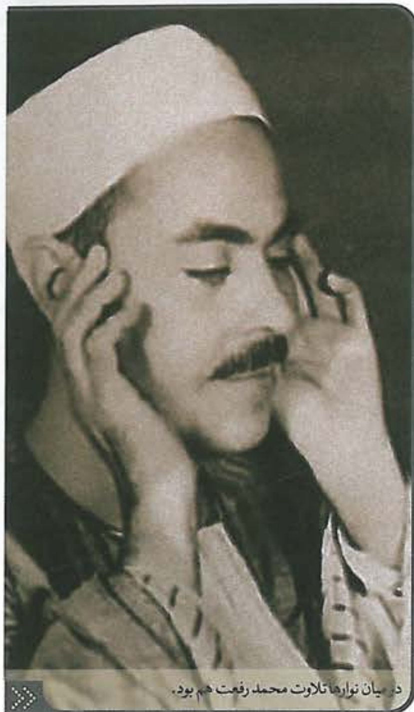

راغب مصطفی غلوش
قاری مصری صدایی شبیه مصطفی اسماعیل داشت.

موج قرآنی

به تدریج سیدعلی خامنه‌ای و دوستانش به نوارهای قرائت قرآن دست یافتند که کیفیتی بهتر از صدای خش و سوت‌دار رادیو مصر بود و او را با قاریان جدید نیز آشنا کرد؛ «موج‌های رادیویی را با زحمت پیدا می‌کردم. رادیوهای مصر را باز می‌کردم و با زحمت آن را می‌شنیدم. ما رفیقی داشتیم – خدا رحمتش کند – او به مصر رفته بود. چند ماه در آن‌جا مانده بود و نوارهای عبدالفتاح، شیخ مصطفی اسماعیل و محمد رفعت و امثال آنان را به این جا آورده بود. مخصوصا من از نوار عبدالفتاح خیلی خوشم می‌آمد. آن را گوش می‌کردم. بعدها هم با صدای شیخ مصطفی اسماعیل آشنا شدم. بعد که شیخ مصطفی اسماعیل را شناختم، بقیه یادم رفت.»[112] آقای خامنه‌ای افسوس می‌خورد وقتی می‌دید در برخی مراسم‌های قرآنی که اوقاف آن‌ها را برپا می‌کرد با وجود حضور اساتید برجسته رونقی دیده نمی‌شد؛ «این سلاطین و حکام طاغوتی، مردم را از قرآن دور نگه داشته بودند.



عبدالفتاح الشعشاعی. نوارهایی که سید جعفر طباطبایی از مصر آورد آقای خامنه‌ای را با او آشنا کرد.



در میان نوارها تلاوت محمد رفعت هم بود.

زمانی که آقای خامنه‌ای صدای تلاوت مصطفی اسماعیل را شنید بقیه را از یاد برد و در ترویج نوارهای قرآن با صدای مصطفی کوشید.


ابوالعینین شعیشع قاری مصری قبل از انقلاب به دعوت اوقاف به مشهد آمده بود و آقای خامنه‌ای جایی دورتر از محل مراسم به قرائت او گوش سپرد.

می‌کردند. در آن موقع، هوا سرد بود و مجتبای ما هم که کوچک بود، همراهم بود. چون نمی‌خواستم به داخل جلسه بروم، ناگزیر در آن هوای سرد در غرفه‌ی بیرون نشستم، تا صدایی را که پخش می‌شد بشنوم.»[۱۱۴] آقای خامنه‌ای و دوستانش امکان دعوت از قاریان و برگزاری جلسات قرآنی را نداشتند اما با توزیع نوارهای قرآنی به گسترش قرائت قرآن کمک می‌کردند. شناخته شدن شیخ مصطفی اسماعیل در شهر تهران از فعالیت‌های تاثیرگذار آن‌ها بود؛ «در تهران هیچ‌کس غیر از عبدالباسط را نمی‌شناخت. من یک وقت که به تهران آمده بودم، فقط عبدالباسط مطرح بود. جاهای دیگر هم که می‌رفتیم عبدالباسط را می‌شناختند. ما در مشهد، نوار شیخ مصطفی اسماعیل را داشتیم. یکی از دوستانم می‌خواست به مسافرت برود. من گفتم که هرچه توانستی نوار شیخ مصطفی اسماعیل پیدا کن و بیاور. او هم رفت و چند نوار از نوارهای بسیار خوب شیخ مصطفی اسماعیل را آورد. من آن‌ها را به آقای مرتضی فاطمی- که در آن


مصطفی اسماعیل در مشهد طرفداران زیادی داشت و آقای خامنه‌ای و دوستانش عاشق تلاوت او بودند.

گاهی کسانی پیدا می‌شدند و یک کارهای قرآنی می‌کردند اما خیلی در سطح پایین بود. یادم هست همین آقای شیخ ابوالعینین به مشهد آمد. من تازه از زندان آزاد شده بودم. ایشان در ایوان مقصوره‌ی مسجد گوهرشاد قرآن تلاوت می‌کرد. شاید ۱۰۰ نفر آدم نشسته بودند و همین طور مجلس را تماشا می‌کردند و نمی‌فهمیدند که قرآن چیست. چون رهگذر بودند و دیده بودند که این جا مجلسی است، همان جا هم نشسته بودند!»[۱۱۳] کسانی مانند آقای خامنه‌ای هم که دوست داشتند در این مراسم‌ها حضور یابند دولتی بودن برگزارکننده‌ها مانع می‌شد؛ «بعضی از قرا به ایران می‌آمدند ولی کسی نمی‌فهمید که این‌ها چه وقت آمدند و چه زمانی رفتند. قبل از انقلاب، شیخ ابوالعینین با دعوت اوقاف به مشهد آمده بود. من نوارهای او را قبلا زیاد شنیده بودم و دورادور از خواندن او خیلی خوشم می‌آمد. ما با کسانی که او را دعوت کرده بودند، به کلی قطع رابطه کرده بودیم و با این‌که خیلی هم دوست می‌داشتم صدای او را گوش کنم اما اصلا به مجالسی که درست کرده بودند نرفتم. در مسجد گوهرشاد مشهد، در آن ایوان مقصوره جلسه‌ای درست کرده بودند و قرآن می‌خواندند. آن کسانی که در آن‌جا نشسته بودند، گمان نمی‌کنم که به ۱۰۰ نفر می‌رسیدند. همین‌طور دورتادور نشسته بودند و به تلاوت قرآن گوش



عبدالباسط قاری مشهور مصری در قدس شریف. او مشهورتر از قاریان دیگر بود. در ایران نیز او مشهورتر بود اما آقای خامنه‌ای و دوستانش با ترویج مصطفی اسماعیل موج جدیدی ایجاد کردند.



محمود علی البنا، در برخی برگه‌های دفترچه‌ی آقای خامنه‌ای نام او نیز بود.

وقت نوارهای ما را تکثیر می‌کرد- دادم، تا تکثیرشان کند. او هم همین کار را کرد و نوارها را به این چند نفری که از تهران آمده بودند داد. در نتیجه همه‌ی نوارها به طرف تهران سرازیر گردید و شیخ مصطفی اسماعیل شایع شد. انصافا هم چیز عجیبی بود.»[۱۱۵]

او در قرائت مصطفی اسماعیل جزئیات فراوانی می‌دید؛ «شیخ مصطفی اسماعیل خیلی فوق العاده بود. چیزهایی در تلاوت او بود که انصافا قابل تقلید است. منهای مسئله‌ی صدا و کیفیت ادای حروف و کلمات، او کلمات قرآنی را جان می‌داد. یعنی وقتی که او آیه را می‌خواند، آن احساسی به مستمع دست می‌داد که در آیه اقتضای آن احساس بود، مثلا فرض بفرمائید که در سوره‌ی هود، آن جایی که راجع به قضیه‌ی پسر نوح آیات کریمه را می‌خواند: «انّ ابنی من اهلی و انّ وعدک الحق» انسان پدری را احساس می‌کند که پسر کافرش دارد در مقابلش از بین می‌رود. یعنی هم احساس رأفت به خاطر نبوت او و هم احساس نفرت به خاطر کفر او. او این را با خواندن خودش به انسان القا می‌کند. این چیز خیلی مهمی است و آن تاثیر قرآنی را در خواننده مضاعف می‌کند. شبیه این را- نه به این شدت- من در خواندن شیخ عبدالفتاح دیدم. او هم تا حدودی این طور است. مرحوم منشاوی هم جزو آن چهره‌های برجسته‌ی قرآنی است.»[۱۱۶]



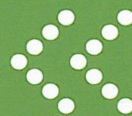


فصل دوم

روزهای مبارزه

از سفر به قم تا تبعید به ایرانشهر
(۱۳۵۶ - ۱۳۳۶)

سال ۱۳۳۶ آشنایی نزدیک با حوزه‌های علمیه قم و نجف، روزهای تازه‌ای از زندگی سیدعلی خامنه‌ای را رقم زد. مصمم بود حوزه‌ی مشهد را ترک کند و راهی نجف یا قم شود. سرانجام به قم رفت. آشنایی و همراهی با آیت‌الله خمینی روزگاری پرفراز و نشیب برایش ساخت؛ روزگار ۲۰ ساله و پرشور با حاشیه‌هایی از زندان و تبعید. روزهایی که در شهرهای مختلف در گوشه‌وکنار ایران گذشت؛ مشهد، قم، تهران، گرگان، بیرجند، زاهدان، کرمان و. . .



گاه‌شمار فصل دوم

۱۳۳۶-۱۳۳۷

- ۱۳۳۶ سفر سیدعلی خامنه‌ای به قم و عتبات عالیات. در این سفر با حوزه‌ی قم و نجف آشنا شد. شیفته‌ی جلسات درس نجف شد.
- ۱۳۳۶ پدر با هجرت سیدعلی به قم و نجف مخالفت کرد.
- ۱۳۳۶ آشنایی سیدعلی با آیت‌الله خمینی
- ۱۳۳۷ حضور سیدعلی خامنه‌ای در حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- ۱۳۳۷ لایحه اصلاحات ارضی در مجلس تصویب شد. آیت‌الله بروجردی معترض بود و روابط مرجعیت و شاه تیره شد.

۱۳۳۸-۱۳۴۰

- ۱۳۳۸ ازدواج شاه و فرح دیبا
- ۱۳۳۸ کندی رئیس جمهور آمریکا شد.
- ۱۳۴۰ آیت‌الله العظمی بروجردی، مرجع تقلید شیعیان در شهر قم به سبب سکته‌ی قلبی درگذشت. تشییع با شکوه آیت‌الله بروجردی
- ۱۳۴۰ دکتر علی امینی مأمور تشکیل کابینه شد.
- ۱۳۴۰ ابلاغ قانون اصلاحات ارضی از طرف شاه به دولت
- ۱۳۴۰ آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی درگذشت.
- ۱۳۴۰ علی امینی، نخست وزیر، استعفا کرد. امیر اسدالله عَلَم از طرف شاه فرمان نخست وزیری گرفت.

۱۳۴۱

- لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت دولت به تصویب رسید. پس از اعتراض علما و کش و قوس‌های فراوان رژیم در برابر علما عقب نشینی کرد و هیئت وزیران تصویب نامه را لغو کرد.
- ورود جدی سیدعلی خامنه‌ای به دنیای سیاست
- اصول شش‌گانه شاه با اعلام آرایی نزدیک به ۶ میلیون به تصویب رسید.

۱۳۴۲

- عید نوروز سال ۱۳۴۲ از سوی آیت‌الله خمینی و سایر مراجع تحریم و به عنوان عزای عمومی اعلام شد که مورد حمایت علما، روحانیون و جمعیت‌های مذهبی قرار گرفت. دوم فروردین حکومت، فیضیه را به خاک و خون کشید. همزمان با یورش به مدرسه‌ی فیضیه، مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز و منزل آیت‌الله قمی در مشهد نیز مورد هجوم قرار گرفت.
- امام خمینی تقیه را حرام اعلام کرد.
- سفر تبلیغی سیدعلی خامنه‌ای به بیرجند در محرم. اولین بازداشت و زندانش در همین سفر رقم خورد.
- دستگیری امام خمینی پس از سخنرانی عاشورا منجر به حوادث خونین ۱۵ خرداد شد.
- سفر تبلیغی سیدعلی خامنه‌ای در ماه رمضان به شهر زاهدان دومین بازداشت و زندانش را در این سال رقم زد.
- انتخابات مجلس بیست و یکم توسط جامعه‌ی روحانیت و اکثر مراجع و اقشار مردم تحریم شد.
- دولت عَلَم سقوط کرد. حسنعلی منصور، دبیرکل حزب ایران نوین به عنوان نخست وزیر معرفی شد.



۱۳۴۳

- با رفع حصر از آیت‌الله خمینی ایشان به قم وارد شدند و به منزل خویش رفتند. ورود ایشان به قم با شادی و استقبال مردم و برپایی جشن در حوزه‌ی علمیه و سایر شهرها همراه بود.
- سیدعلی خامنه‌ای و پدرش به دیدار امام رفتند.
- سیدعلی خامنه‌ای برای سخنرانی در ماه محرم به گرگان رفت.
- ازدواج سیدعلی خامنه‌ای
- قانون کاپیتولاسیون در مجلس سنا به تصویب رسید.
- آیت‌الله خمینی در نطق شدیداللحنی با قانون اسارت‌بار کاپیتولاسیون به مخالفت برخاستند و ضمن رد قانون مجلس و دولت فرمودند: «اینها خائنند، خائن به کشورند.»
- نیمه شب آیت‌الله خمینی در منزل خویش در قم دستگیر و پس از انتقال به تهران، با هواپیما به ترکیه تبعید شدند.
- در اعتراض به تبعید آیت‌الله خمینی درس‌های حوزه‌ی علمیه و نمازجماعت در قم، مشهد، تهران و بسیاری از شهرها تعطیل شد.

۱۳۴۴

- امیرعباس هویدا وزیر دارایی فرمان نخست وزیری گرفت.
- در پی ترور ناموفق شاه در کاخ مرمر «رضا شمس‌آبادی» عامل ترور، به قتل رسید.
- حکم اعدام بخارایی، امانی، صفار هرندی و نیک‌نژاد به اجرا درآمد.
- محل تبعید آیت‌الله خمینی و فرزندشان سید مصطفی از ترکیه به عراق انتقال یافت. ایشان در نجف ساکن شدند.
- تولد مصطفی خامنه‌ای اولین فرزند سیدعلی

۱۳۴۵ -۱۳۴۶

- ۱۳۴۵ دکتر محمد مصدق درگذشت و در سکوت به خاک سپرده شد.
- ۱۳۴۵ سیدعلی خامنه‌ای اولین کتابش را که ترجمه‌ی کتابی از سید قطب بود منتشر کرد: آینده در قلمرو اسلام.
- ۱۳۴۵ زندگی مخفی سیدعلی خامنه‌ای و اکبر هاشمی رفسنجانی در تهران
- ۱۳۴۶ نامه سرگشاده آیت‌الله خمینی به هویدا نخست وزیر ایران
- ۱۳۴۶ سیدعلی خامنه‌ای توسط شهربانی مشهد دستگیر و تحویل ساواک شد.
- ۱۳۴۶ جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل آغاز شد.
- ۱۳۴۶ آیت‌الله خمینی با انتشار اعلامیه‌ای فروش نفت و هرگونه رابطه با اسرائیل را تحریم کردند.
- ۱۳۴۶ تاج‌گذاری پرهزینه شاه و فرح
- ۱۳۴۶ با نزدیک شدن ماه‌های محرم و صفر، عده‌ای از روحانیون ممنوع‌المنبر شدند و گروهی دیگر باید برای منبر رفتن تعهد می‌دادند تا حرف مگو نگویند.



۱۳۴۷-۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱
	● بحرین از ایران جدا شد. ● کشتار فلسطینی ها در اردن ● سید علی خامنه‌ای برای چهارمین بار به زندان افتاد. ● آیت‌الله حکیم مرجع شیعیان در نجف درگذشت.	● جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی آغاز شد. هزینه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در مطبوعات و رادیو و تلویزیون‌های کشورهای غربی انعکاس داشت و مبالغ آن سرسام‌آور اعلام شد. ● دانشجویان ایرانی مقیم خارج تظاهرات اعتراض‌آمیز وسیعی در اکثر کشورها به راه انداختند.	● شاه و فرح برای تفریحات تابستانی عازم اروپا شدند. ● حمله اسرائیل به لبنان ● جلسات پرشور تفسیر قرآن سید علی خامنه‌ای در مشهد رونق گرفته است.
	● حجت‌الاسلام سید محمدرضا سعیدی که به دلیل اعتراض به نفوذ آمریکا و تبلیغ مرجعیت آیت‌الله خمینی بازداشت شده بود در زندان به شهادت رسید.		● درگیری پلیس با چریک‌های فدایی خلق در سیاهکل.
● ۱۳۴۷ آیت‌الله سید محمود طالقانی دستگیر شد. ● ۱۳۴۷ شنبه ۹ شهریور در کاخک گناباد در استان خراسان زلزله آمد. آقای خامنه‌ای به یاری زلزله زده‌ها شتافت.	● جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر درگذشت.		● آیت‌الله خمینی با صدور اعلامیه‌ای ضمن افشاگری جنایات رژیم پهلوی، طلاب حوزه علمیه‌ی قم را که از چندی پیش به سربازخانه‌ها اعزام شده بودند به صبر و فراگیری فنون نظامی فراخواند.
● ۱۳۴۸ سید علی خامنه‌ای ترجمه‌ی کتاب صلح امام حسن (علیه السلام) را به پایان برد. ● ۱۳۴۸ آغاز درس ولایت فقیه آیت‌الله خمینی در نجف		● پنجمین بازداشت و زندان پنجم سید علی خامنه‌ای ● آیت‌الله خمینی طرح رژیم سلطنتی پهلوی را در مورد تشکیل «سپاه دین» مورد حمله قرار دادند.	● مسجد هدایت، مسجد الجواد و حسینیه‌ی ارشاد که از مراکز تجمع نیروهای مذهبی بود تعطیل و سرپرستی آن‌ها به اداره اوقاف واگذار شد.

۱۳۵۲ - ۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶
● ۱۳۵۲ جنگ ششم اکتبر اعراب و اسرائیل. عرب‌ها دوباره شکست خوردند. ● ۱۳۵۲ درگیری خونین ایران و عراق در مرز ● ۱۳۵۳ اولین قرارداد اتمی ایران و فرانسه	● شاه طی مصاحبه‌ای در آمریکا اعلام کرد: «در ایران زندانی سیاسی نداریم.» ● آیت‌الله سید محمدهادی میلانی درگذشت.	● «جیمی کارتر» با شعار حقوق بشر به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. ● «ویلیام سالیوان» به عنوان سفیر جدید آمریکا در ایران معرفی شد. ● شاه در سفری به مشهد با گروهی از معممین دیدار کرد.	● دکتر علی شریعتی به طرز مشکوکی در لندن درگذشت. بسیاری معتقدند حکومت شاه شهیدش کرده است. ● تظاهرات در مشهد پس از خبر درگذشت شریعتی
● ۱۳۵۳ درگذشت آیت‌الله شاهرودی از مراجع تقلید. ● ۱۳۵۳ تبلیغ سید علی خامنه‌ای و روحانیون انقلابی برای مرجعیت امام خمینی			
● ۱۳۵۳ دستگیری دوباره‌ی سید علی خامنه‌ای و بردنش به بازداشتگاه مخوف کمیته‌ی مشترک در تهران. ● ۱۳۵۳ آیت‌الله حسین غفاری در زندان به شهادت رسید.	● تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی تبدیل شد و در پی این تغییر تقویم موجی از اعتراض فضای کشور را فراگرفت.		
● ۱۳۵۳ شاه وجود سیستم تک حزبی را در مملکت اعلام کرد. حزب واحد سیاسی حزب رستاخیز نام گرفت و از طرف شاه، امیرعباس هویدا دبیرکل حزب شد و احزاب مردم، ایران نوین و پان ایرانیست منحل اعلام شدند.	● پس از بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین، بیانیه حضرات آیات و حجج‌الاسلام منتظری، طالقانی، ربانی شیرازی، مهدوی کنی، انواری، لاهوتی و هاشمی رفسنجانی در مورد نجاست کمونیست‌ها در داخل زندان منتشر شد.		● «امیرعباس هویدا» استعفا کرد و «جمشید آموزگار» به نخست وزیری برگزیده شد. ● تبعید سید علی خامنه‌ای به ایرانشهر
● ۱۳۵۳ قرارداد الجزایر بین ایران و عراق در مورد اختلاف مرزی دو کشور، در دیدار صدام و شاه در الجزایر منعقد شد.	● پس از سال‌ها تیرگی روابط ایران و مصر «انورسادات»، جانشین جمال عبدالناصر به ایران آمد.		


درس آیت‌الله بروجردی در قم

از سفر به کربلا تا هجرت به قم

روزگارش از حدود ۷۰ تومانی در ماه می‌چرخید که پدر هر از گاه از مشهد می‌فرستاد. کم بود و سخت می‌گذشت. مدتی بعد شهریه‌ی ۳۰ تومانی آیت‌الله بروجردی هم به آن اضافه شد. شهریه‌ها را پنج روز اول ماه، دو روز اول در مدرسه‌ی حاجی و رضویه توزیع می‌کردند و سه روز بعدی در فیضیه. البته «پول را مؤدبانه نمی‌دادند. خیلی ناراحت می‌شدم. به هر صورت می‌گرفتیم؛ چاره‌ای نداشتیم. ۳۰ تومان در ماه برای ما مهم بود.»[1]

دیدار از حوزه‌ی قم

سال ۱۳۳۶ فرصتی پیش آمد تا سیدعلی خامنه‌ای حوزه‌ی نجف و درس اساتید بزرگ آن‌جا را ببیند. همراه مادر، برادر کوچکش محمدحسن، مادر ناتنی مادرش، دو دختر او و خاله‌ها به عراق رفتند. در مسیر رفتن به نجف چند روز در قم ماندند. سال‌ها پیش نام حاج‌آقا روح‌الله خمینی را شنیده بود که مدرسی بزرگ و معروف بود. سری به درس خارج حاج‌آقا روح‌الله زد. برایش جذاب بود. احساس پویایی در جلسه‌ی درس خودنمایی می‌کرد. استاد بلند صحبت می‌کرد و شاگردها از هر طرف اشکال می‌کردند. نسبت به آنچه در مشهد دیده بود جلسه‌ی گرم‌تری بود.

به جلسات درس اساتید دیگر هم سر زد و با تعدادی از طلبه‌های قم هم آشنا شد. آشنایی با شیخ اکبر رفسنجانی به رفاقتی ده‌ساله تبدیل شد.

هاشمی رفسنجانی درباره‌ی این آشنایی می‌گوید: «اولین بار در درس خارج فقه مرحوم آیت‌الله داماد در یکی از حجره‌های صحن بزرگ قم با هم برخورد کردیم. در جمع شاگردان قیافه خیلی جوان من و نیز قیافه‌ی جوان ایشان که تازه از مشهد به قم آمده بودند، برای هر دوی ما جالب بود. بعد از درس چند جمله‌ای با هم صحبت کردیم و کمی آشنا شدیم. من شاگرد پادار آن درس بودم ولی ایشان در این سفر فقط برای دیدن درس آمده بود.»[2]

نجف

پس از توقف کوتاه در قم به عراق رفتند. در کنار زیارت، فرصت را غنیمت شمرد و در درس علمای بزرگ نجف شرکت کرد. آیات سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خوئی، سیدمحمود شاهرودی، میرزاباقر زنجانی، میرزاحسن یزدی، سیدیحیی یزدی و میرزاحسین بجنوردی؛ «از درس آیت‌الله حکیم خیلی خوشم آمد، به خاطر سلامت و روانی‌اش و با نظرات فقهی خیلی خوبی که داشت و یکی هم درس آقامیرزا حسین بجنوردی.» هرچه بود علاقه داشت بیشتر در نجف بماند. به پدر نامه نوشت اجازه بگیرد، نداد. برگشت.[3]

روحانی عصا به دست آیت‌الله سیدمحمود شاهرودی است. سیدعلی در سفر نجف در درس ایشان نیز شرکت کرد.



هجرت به قم

دیدار از حوزه‌ی قم و مشورت با طلبه‌ها مصممش کرد تا به حوزه‌ی آن‌جا برود. باز پدر مخالف بود.[4] آیت‌الله میلانی هم مخالف بود. همچنین برخی دوستانش در حوزه‌ی مشهد. کوشیدند تا منصرف شود.[5] شاید جو حوزه‌ی مشهد هم در اصرار او برای رفتن به قم بی‌تأثیر نبود. اصرار و مخالفت پدر تا ماه‌ها

ادامه پیدا کرد تا شروع سال تحصیلی ۱۳۳۷ که پدر رضایت داد.[۶]

مدرسه‌ی حجتیه

این‌بار هم به مدرسه‌ای رفت که پیش از او برادرش سیدمحمد در آن مشغول تحصیل شده بود؛ مدرسه‌ی حجتیه. با برادرش هم‌اتاق شد؛ اتاق ۸۵ پای درس اساتید معروف قم رفت تا استاد درس خارج انتخاب کند. درس حاج آقا روح‌الله خمینی و شیخ مرتضی حائری را بیش از دیگران پسندید و در درسشان حاضر شد و در درس آیت‌الله بروجردی هم که جنبه‌ی همگانی داشت و پیر و جوان و فاضل و غیرفاضل شرکت می‌کردند، مرتب حاضر می‌شد.[۷]

ویژگی استادان منتخب

درس حاج آقا روح‌الله هم پربار بود و هم جذاب اما شیخ مرتضی حائری؛ «خیلی خوش‌بیان نبود، اما من می‌پسندیدم... شاگردهای ایشان کم شدند.» غیر از سیدعلی دونفر دیگر ماندند.

امام خمینی و شیخ مرتضی حائری مهمترین استادان او در قم بودند. درباره‌ی شیخ مرتضی گفته‌اند: «خصوصیات درس ایشان این بود که کمتر نقل قول می‌کردند و بیشتر فکر می‌کردند و این‌طور نبود که اقوال ۱۰، ۲۰ نفر را نقل کنند. حالا یادم نمی‌آید چیزی را متن قرار داده بودند ولی همان‌وقت که درس می‌دادند بیشتر فکر می‌کردند. یعنی احتمالات بیان می‌شد و جواب اشکالات مطروحه را می‌دادند. ابتکار زیادی داشتند؛ یعنی خودشان صاحب‌نظر بودند و خیلی هم منصف. یادم می‌آید که یک‌مرتبه ایشان نظر بسیار دقیقی بیان کردند و فرمودند: «این را کسی نگفته.» اما بعد از فاصله‌ی کوتاهی گفتند: «البته ممکن است در مطالعات سابقم این نظر را مرحوم آقا ضیاء فرموده باشند و در ذهن من جایگزین شده و الان خیال می‌کنم که نظر من است.» خب این انصاف دادن است و نشان‌دهنده‌ی صفای ایشان بود. صفای ایشان مورد اتفاق نظر همه بود. ایشان صفای خاصی داشتند.»[۸]



دعا برای سلامتی شاه از امور مرسوم هرساله بود که تعدادی از روحانیون هم در آن شرکت می‌کردند. عکس مربوط به سال ۱۳۲۷ و دعا برای سلامتی شاه است.

مصاحبت با آیت‌الله شیخ مرتضی حائری و شاگردی او نقش زیادی در پیشرفت درسی سیدعلی داشت و شنیده شده آیت‌الله حائری نیز برای سیدعلی جایگاه ویژه‌ای قائل بود و گاه ایشان ساعت‌ها وقت اختصاصی برای گفت‌وگوی علمی و پاسخ به سوالات آقا سیدعلی می‌گذاشت و گاه که این جلسات قبل از درس رسمی بود طول می‌کشید و درس با تاخیر آغاز می‌شد و آیت‌الله حائری هوش و استعداد فوق‌العاده سیدعلی را دلیل طول کشیدن بحث و تاخیر در برگزاری کلاس می‌دانست.[۹] روزهای قم علاوه بر شرکت در درس علما برای سیدعلی با مطالعات زیاد و طولانی همراه بود.[۱۰]

حاج آقا روح‌الله خمینی

درباره‌ی حاج آقا روح‌الله خمینی «در مشهد شنیده بودیم که در قم یک مدرس و استاد بزرگی هست که جوان‌پسند و برجسته است.»[۱۱] وقتی پای درسش حاضر شد شیفته‌ی او و درسش شد؛ «عالمی که منبر نمی‌رود روی زمین می‌نشیند و درس می‌دهد با صدای بلند و اجازه می‌دهد شاگردان از گوشه و کنار جلسه اشکال کنند. اشکال همه را جواب می‌داد. اگر اشکال طلبه‌ای وارد بود، در جلسه‌ی بعد از حرفش برمی‌گشت. یکی‌دو مورد ایشان از اشکال‌کننده تقدیر کردند که اشکال تو وارد است.»[۱۲]

خیلی با طلبه‌ها رفیق و مأنوس نمی‌شد. صبح‌ها از خانه‌اش در کوچه یخچال قاضی تا مسجد سلماسی در کوچه آقازاده، بی‌سر و صدا، آرام و ساکت می‌آمد، درس می‌گفت و بازمی‌گشت. عصرها نیز همین‌طور. پیش از درس و پس از آن، چنان که مرسوم برخی از استادان بود، با طلبه‌ها



حاج آقا مرتضی حائری فرزند شیخ عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزه‌ی علمیه‌ی قم

بگوید، بشنود، شوخی کند، رفتار نمی‌کرد اما «طلبه‌ها از ایشان با وجود این همه سردی در روابط به قدری خوششان می‌آمد و این‌قدر ایشان را دوست می‌داشتند که من کمتر نظیر آن را در روابط شاگرد و استاد در قم و مشهد دیده‌ام.»[13]

درس اخلاق امام

آقای خامنه‌ای: «از قدیمی‌ترها شنیدیم که این مرد، فیلسوف بزرگی هم هست و در قم درس فلسفه‌ی او، درس اول فلسفه بوده است؛ ولکن حالا ترجیح می‌دهد که فقه تدریس کند. شنیدیم که این مرد، معلم اخلاق هم بوده است و کسانی در درس اخلاق او شرکت می‌کردند و او به تقویت فضایل اخلاقی در جوانان همت می‌گماشته است.»[14]

روزهای مدرسه‌ی حجتیه

سیدعلی با جدیت تمام، پرکار و پرمطالعه مشغول تحصیل شد. در جلسات درس یادداشت برمی‌داشت و شب‌ها به زبان عربی پاکنویس می‌کرد و نظرش را هم می‌نوشت. معمولا هر روز در چهار درس شرکت می‌کرد و دو مباحثه داشت.

هم‌مدرسه‌ای‌هایش گفته‌اند: «ایشان سحر، قبل از اذان حتما بیدار بودند و موقع نماز، اذان می‌گفتند. صدا و آهنگ اذان ایشان هنوز گاهی در گوش من هست.»[15]

ناطق نوری: «ایشان بیشترین رفاقت‌شان در مدرسه، با آقای شیخ حسین ابراهیمی دینانی بود که الان معروف است به آقای دکتر دینانی. آقا شیخ حسین، رفیق خیلی صمیمی آقا بود. چون آن موقع خصوصیات اخلاقی آقای ابراهیمی هم خیلی نزدیک به آقا بود. خیلی معاشرتی بود. خیلی آدم خوش‌برخورد و خوش‌ذوقی بود. باز در این قضایا آقا برجستگی داشت. یعنی ذوق و نگاه فرهنگی‌ای که آقا دارند، مال الان نیست؛ ایشان از همان دوران این جامعیت را داشتند. مثلا در مسائل شعر و ادب، ایشان حسابی تسلط داشتند. اهل نظر بودند. به اشعار حافظ خیلی علاقه داشتند. اگر هم کسی سوال و شبهه‌ای داشت، پاسخ می‌دادند. چون در یک مقطع، عده‌ای مخالف حافظ بودند. آقا بعضا برایشان توضیح می‌دادند و رد شبهه می‌کردند. آقا شیخ حسین هم چنین ذوقیاتی داشت. در بحث فلسفه هم، همان موقع محسوس بود که آقای ابراهیمی، گرایش حسابی به فلسفه دارند. از شاگردهای آقای طباطبایی بودند. آدم‌های لطیف و عارفی بودند. سنخیت‌شان با آقا بیش از بقیه بود. آنچه که من به یاد دارم، آقا آدم معاشرتی بود. با خیلی‌ها رفیق بود. با آقا سیدهادی خسروشاهی در مدرسه بودند. خسروشاهی که در واتیکان سفیر بود، الان اهل قلم و صاحب تألیفات است. با ایشان آشنا بودند. با بقیه‌ی آقایان هم همین‌طور. اما کسی که بیش از همه به آقا نزدیک بود در مدرسه، آقا شیخ حسین بود؛ دکتر دینانی.»[16]

سیدجعفر شبیری زنجانی، مهدی باقری کنی، شیخ حسین بهجتی و شیخ مهدی ربانی املشی از هم مباحثه‌ای های چند سال اول حضورش در قم بودند.

اتاق آقا سیدعلی خامنه‌ای در مدرسه‌ی حجتیه. آقای خامنه‌ای در قم در این مدرسه ساکن و روزگار جدیدی در زندگی‌اش آغاز شد.



قم سال ۱۳۳۷

زمانی که سیدعلی به قم رفت، آیت‌الله بروجردی مرجع و شخصیت اول قم بود. در روزهای اوج قدرت حکومت محمدرضا پهلوی در پایتخت، آیت‌الله بروجردی توانسته بود جایگاه حوزه را بهبود ببخشد.

رابطه‌ی حوزه و حکومت از موضع ضعف نبود. اما آیت‌الله قصد درافتادن با حکومت را هم نداشت. سید علی در قم هم پیگیر مسائل سیاسی و اجتماعی بود. بیش از گذشته در این حوزه مطالعه می‌کرد. با نشریه‌ی مکتب تشیع مأنوس بود و دیگران را هم به خواندنش تشویق می‌کرد، نشریات موسسه‌ی وعظ و خطابه را که پیرامون مسائل دینی بود می‌خواند و همچنین بسیاری از آثار نو و روشنفکرانه را که به دستش می‌رسید.[17] همچنین زبان روز


نفر وسط سیدعلی خامنه‌ای است که در مدرسه حجتیه در قم با کوشش و جدیت درس می‌خواند.


سیدجعفر شبیری زنجانی


حسینعلی منتظری از اساتید فلسفه


آیت‌الله ابوالقاسم خوئی از مراجع مقیم نجف


آیت‌الله حسن طباطبایی قمی از علمای مشهور مشهد


شیخ حسین ابراهیمی دینانی، دوستی نزدیک در مدرسه‌ی حجتیه

عربـی را در بحث‌هـای کارگاهـی با کمک طلبه‌ی باسواد خوزسـتانی که با ادبیات معاصر عرب آشنایی داشت فراگرفت. کتاب اشک و لبخند جبران خلیل جبـران را هم ترجمه کرد. اما چاپ نشد چون کس دیگری زودتر ترجمه و چاپش کرد.[۱۸]

مدتـی هـم در کلاس‌های زبان انگلیسـی که سـیدمحمد حسـینی بهشـتی برپاکرد شرکت کرد.[۱۹] فلسفه را هم پی گرفت. مدتی در درس علامـه طباطبایی شـرکت کرد و بعـد هم در جلسات درس شیخ حسینعلی منتظری.


آیت‌الله حسین بروجردی

تجربه‌ی اعتراض

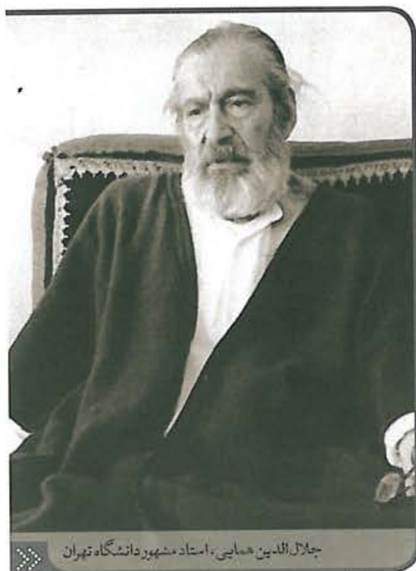
سال ۱۳۳۸ کندی رئیس‌جمهور آمریکا شد و از شعارهایش اصلاحات در کشورهای جهان سوم بود. به شاه برای انجام اصلاحات آمریکایی فشار آوردند.[۲۰] آیت‌الله بروجردی در اولین رویارویی جدی با شاه در سال‌های واپسین عمرش با اصلاحات ارضی مخالفت کرد و طرح متوقف شد. با فوت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ شاه و آمریکایی‌ها زمینه را برای اصلاحات مناسب دیدند.

اعتراض در تهران

مراسم تشییع آیت‌الله بروجردی بسیار باشکوه و شلوغ برگزار شد. آیت‌الله بروجردی در اواخر دوران حیاتش رابطه با شاه را به کلی قطع کرده بود.[۲۱] شاه و آمریکایی‌ها که طعم مخالفت‌های ایشان را چشیده بودند؛ از محبوبیت زیاد مرجعیت نگران شدند؛ هر چند معتقد بودند در حوزه‌ی قم شخصی با قدرت و جایگاه آیت‌الله بروجردی وجود ندارد. اردیبهشت ۱۳۴۰ آقای خامنه‌ای به تهران رفته بود. همان زمان معلم‌ها و دانشجوها در باشگاه مهرگان اعتصاب کرده بودند. در ادامه اعتراض، تظاهرات کردند که آقای خامنه‌ای هم آن‌جا در سخنرانی جلال‌الدین همایی در دارالفنون حضور داشت؛[۲۲] «آن‌وقت طلبه‌ی خیلی جوانی بودیم و همان محیط روحانی را دیده بودیم و درست نمی‌دانستیم که تفاوت این محیط‌های روحانی- علمی ما و دیگران چگونه است. من در آن وقت‌ها از آن حرف‌ها خیلی نکات فهمیدم.»[۲۳]

تشییع باشکوه آیت‌الله بروجردی جایگاه مهم روحانیت را به رخ حکومت کشید و شاه تلاش کرد مرجعیت به نجف منتقل شود.




جلال‌الدین همایی، استاد مشهور دانشگاه تهران

مرجعیت پس از آیت‌الله بروجردی

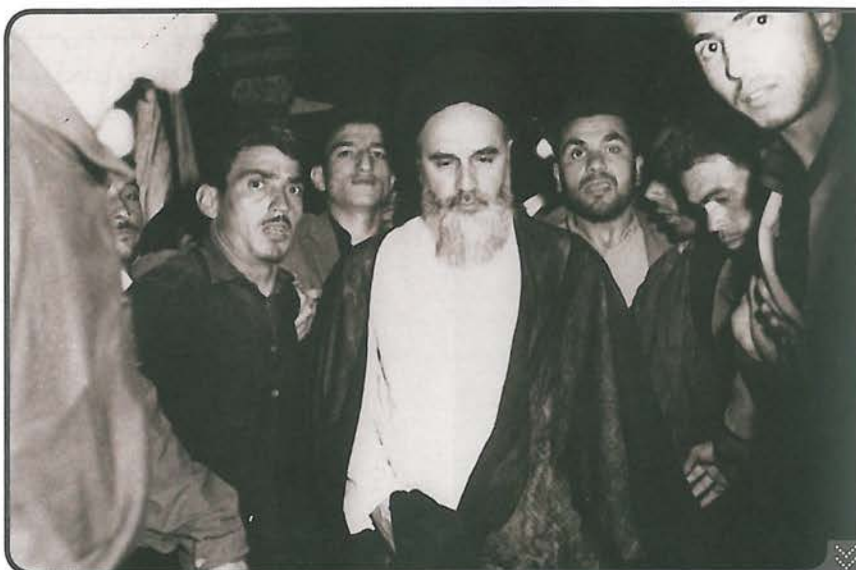
پس از فوت آیت‌الله بروجردی، شاه به آیت‌الله سیدمحسن حکیم در نجف پیام تسلیت داد. ایشان مطرح بود و آیت‌الله سیدعبدالهادی شیرازی. در ایران هم آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله روح‌الله خمینی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله میلانی مطرح بودند. عده‌ای به آیت‌الله سیدمحسن حکیم رجوع کردند؛ عده‌ای به سیدعبدالهادی شیرازی. آقای خامنه‌ای بعدها در یکی از بازجویی‌هایش در زندان گفت که پس از فوت آقای بروجردی چندماهی که سیدعبدالهادی شیرازی زنده بوده از ایشان تقلید می‌کرده است و بعد به آیت‌الله خمینی رجوع کرده است.[۲۴]


آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی از مراجع مطرح

انجمن‌های ایالتی و ولایتی

آوازه‌ی درس، سواد، اخلاق و عرفان حاج آقا روح‌الله خمینی در قم بسیار بیشتر از ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی‌اش بود. اما یک سال از درگذشت آیت‌الله بروجردی نگذشته بود که ظهور ویژگی سیاسی - اجتماعی او، شخصیت جدیدی رو کرد. اولین اعتراض امام و علمای قم به تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود.

آیت‌الله خمینی در مخالفت با تصویب‌نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعتراض کرد. قوت و ابهت اطلاعیه‌هایی که در این جریان منتشر کرد همه را شوکه کرد. آقای خامنه‌ای: «در پی پاسخ سربالا و اهانت‌آمیز محمدرضا پهلوی به تلگراف مراجع و احاله‌ی موضوع به نخست‌وزیر، مراجع خطاب به اسدالله علم، نخست‌وزیر، تلگراف‌هایی فرستاده بودند که در آن لغو تصویب‌نامه‌ای که مخالف قانون اساسی است درخواست شده بود. امام در پایان تلگراف تأکید کرده بود که در صورت اصرار دولت به عدم لغو تصویب‌نامه، علمای ایرانی و عتبات، ساکت نخواهند ماند. من وارد مدرسه‌ی حجتیه شدم. دیدم که اعلامیه‌ی ایشان به دیوار نصب است. اعلامیه را خواندم. یا سجده کردم یا حالت سجده به من دست داد؛ از این که دیدم یک شخصیت عظیم روحانی، استخوان‌داری قوی و مقتدر پیدا شده»[۲۵] «ناگهان دیدیم چقدر قوی و شیرین می‌نویسد.»[۲۶]


آیت‌الله خمینی میان عموم مردم چندان مشهور نبود اما شلوغ‌ترین جلسات درس حوزه‌ی علمیه جلسات درس او بود.

آغاز مبارزه

از اولین کارهایی که آقای خامنه‌ای و دیگر شاگردان امام به عهده گرفتند رساندن پیام امام به

آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی، او و آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی از علمایی بودند که برای مرجعیت مطرح بودند.




اسدالله علم دوست قدیمی شاه و نخست‌وزیر وقت

مردم و علمـا بود؛ با تکثیر و توزیع اعلامیه یا به هر روش دیگری. در همیـن جریان انجمن‌ها، آقای خامنه‌ای سـفرهایی به تهران داشـت. در منبرهای آقای فلسـفی شرکت می‌کرد. فلسفی زبان قیام حاج‌آقا روح‌الله در تهران بود.

اعتراض‌ها چندماهی ادامه داشـت. ابتدا دولت و شـاه کوتاه نمی‌آمدند اما با ادامه‌ی اعتراض علمـا که آیـت‌الله خمینـی پررنگ‌ترین نقش را در آن داشـت، سـرانجام دولـت لایحه را پـس گرفت. روزی کـه روزنامه‌هـا خبر پس گرفتـن لایحه را چاپ کردنـد، هیچ‌گاه از یاد نبرد؛ «من فراموش نمی‌کنـم؛ در همین جلوی کوچه‌ی حـرم یا آن طرف خیابـان، کوچه‌ی ارک، کیوسـک روزنامه‌فروشی بود. خبرهای روزنامه‌ها را در آن‌جـا می‌زدند. ماها از درس که برمی‌گشتیم، می‌ایستادیم تیتر این روزنامه‌ها را نگاه می‌کردیم. وقتی در مسئله‌ی انجمن‌های ایالتـی و ولایتـی، دولـت طاغـوت مجبور به عقب‌نشـینی شـد و آن تصویب‌نامـه را باطل کـرد، مـن دیدم ایـن جوان‌هایی کـه حول و حوش همین کوچه‌ی حـرم و توی خیابان ارم بودند- که این جوان‌ها را غالبا می‌دیدیم و هیچ تصور نمی‌کردیم که این‌ها با اندیشه‌ی سیاسی و مسائل سیاسی سروکاری داشته باشند- آمدند بـه ما گفتند ما موفقیـت روحانیت را در مقابل دولت طاغوت به شـما تبریک عرض می‌کنیم. جوانان قمی که به‌حسب ظاهر برکنار بودند، به ما طلبه‌ها که هیچ آشـنایی هم با هم نداشـتیم، می‌آمدند تبریک می‌گفتند.»[۲۷]

تشکیلات مبارزه

در زندگی سیدعلی خامنه‌ای روزهای جدیدی آغاز شده بود؛ «هیچ کدامـمان حدس نمی‌زدیم چه مشکلاتی بر سر این کارها وجود دارد. هنوز سـختی، خودش را نشان نداده بود.»[۲۸] آیت‌الله خمینـی با طلبه‌های جوان جریان جدیدی برای مبارزه ساخته بود که سیدعلی خامنه‌ای در این مسیر بسیار فعال بود.

انقلاب شاهانه

شاه زخم‌خورده از ماجرای انجمن‌ها در ۱۹ دی ماه ۴۱ رسـما اعلام کرد کـه قصد دارد اصول شـش گانه‌ای را به رفرانـدوم بگذارد که از آن بعدها به عنوان انقلاب سـفید یاد کرد.[۲۹] علما مخالـف بودند می‌گفتند غیرقانونی اسـت. قم و تهران ملتهب بود. سـوم بهمن شاه به قم سفر کرد، استقبالی نشد. شاه عصبانی سخنرانی تندی کرد و روحانیون را مرتجع سیاه و عقب‌مانده و نجس خطاب کرد. علما می‌خواسـتند مردم در رفراندوم شرکت نکنند.[۳۰]

سفر به مشهد

آقای خامنه‌ای به مشـهد رفـت. قبل از آن در مشهد اعتراض آغاز شده بود.[۳۱] اما حکومتی‌ها هم سعی داشتند با تبلیغات، مردم مشهد را پای صندوق‌های رأی بکشـانند. چادرهایی در شهر برپا کرده بودند و با آهنگ‌های مهیج مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌کردند. تعدادی را هم از روسـتاها آورده بودند تا انتخابات در شهر شلوغ به‌نظر برسد.[۳۲]

برادرش سـیدمحمد خامنه‌ای مأمور بود نامه‌ای را که آیت‌الله خمینی نوشته، به آیت‌الله میلانی برساند، رسـاندند.[۳۳] با وجود برخی اعتراض‌ها در مشـهد، جو عمومی حـوزه، مخالف مبارزه بودند. سیدمحمد خامنه‌ای می‌گوید: «در مشهد تعدادی از طلبه‌ها ضد فلسـفه و ضد امام بودند. می‌گفتند ما با شـاه هم مخالفیـم اما با آمدن به خیابـان و اعتراض هم مخالفیـم. این کارها به ضرر روحانیت است. هر وقت آمدند حرم امام رضا(علیه‌السـلام) را خراب کننـد ما اعتراض می‌کنیـم.»[۳۴] هرچند در ماجـرای انجمن‌های ایالتـی و ولایتی آقای میلانـی و آقای قمی به دولت اعتراض کرده بودند.[۳۵]

رفراندوم سرد

آیت‌الله میلانـی نامه‌ای برای امام نوشـت که سـیدعلی و دو نفر دیگر راهی قم شدند تا نامه را برسـانند. روز رفراندوم، ششـم بهمن به قم برگشـتند. قم سوت و کور بود و صندوق‌های رأی منتظـر بودنـد تا هراز گاه کسـی بیاید و رأی بدهـد. به محله‌ی امام که رسـیدند برای اولین‌بار جو امنیتی را مشاهده کردند. پاسبان‌ها به چشـم می‌آمدند که مردم و محله‌ی امام را زیرنظر داشتند.[۳۶]

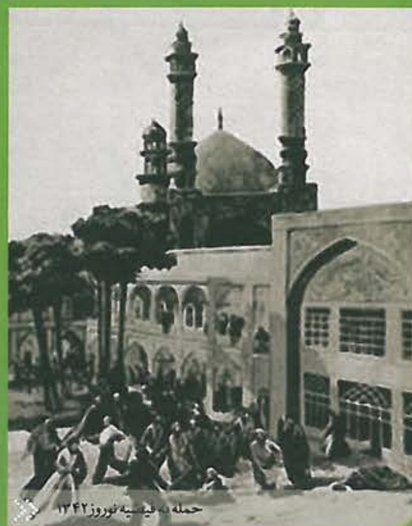
سفر شاه به قم، چهارم بهمن ۱۳۴۱. شاه خشمگین از استقبال سرد قمی‌ها، شدیدا به روحانیت تاخت.







قم، مدرسه فیضیه ۱۳۴۲. آیت‌الله خمینی از اساتید مشهور حوزه‌ی علمیه‌ی قم در میان طلبه‌ها. سیدعلی خامنه‌ای پشت سر او دیده می‌شود. آشنایی با آیت‌الله خمینی جاذبه‌های فراوانی برای او داشت.


حمله به فیضیه نوروز ۱۳۴۲

عید خونین فیضیه

رفراندوم، سرد و بی‌رمق برگزار شد. حکومتی‌ها می‌گفتند پرشور بوده است. شاه در مصاحبه‌هایش شدیداً از روحانیون به دلیل همراهی نکردن با اصلاحات انتقاد کرد.
سال ۱۳۴۱ به روزهای پایانی‌اش نزدیک می‌شد. دومین روز نوروز ۱۳۴۲ شهادت امام صادق بود. آیت‌الله خمینی گفت: «امسال عید نداریم البته نه به خاطر عزای امام صادق؛ به خاطر مصیبت‌هایی که حکومت ایجاد کرده است.»[۳۷]

همراه امام

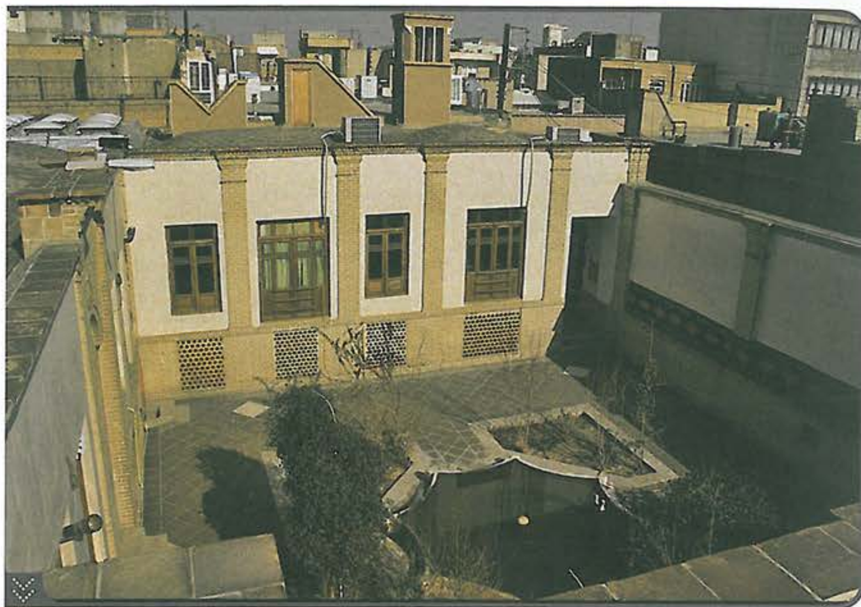
در آستانه‌ی عید آقای خامنه‌ای و تعدادی دیگر مشکی پوشیدند. به تدریج از همان روز عید و روز قبلش آن‌قدر مشکی‌پوش‌ها زیاد شدند که به پیراهن مشکی‌ها معروف شدند.[۳۸] حاجی انصاری واعظ مشهور قم در روز عید در سخنرانی‌اش گفت: «عزای عید به خاطر شهادت امام صادق است.» طلبه‌ای اعتراض کرد. شیخ عصبانی شد. آقای خامنه‌ای ناهار مهمان شیخ بود و به او گفت آقای خمینی گفت به خاطر قضایای تهران و قم عید نداریم؛ «شما چرا رفته‌ای قضایا را لوث کرده‌ای گفته‌ای به مناسبت وفات امام صادق عید نداریم. این مخفی کردن حقیقت است.» آقای خامنه‌ای یادش هست آن روز تلفن‌های اعتراضی به منزل شیخ آن‌قدر زیاد بود که هنوز ننشسته، نفر بعدی زنگ می‌زد و حاجی انصاری خرد و خسته شد.[۳۹]

حمله به فیضیه

روز دوم فروردین علمای مشهور قم آقایان خمینی و شریعتمداری در خانه روضه داشتند و آیت‌الله گلپایگانی در مدرسه‌ی فیضیه. در دو مجلس اول نیروهای نفوذی کنترل شدند. آقای خامنه‌ای هم پس از مراسم خانه‌ی آیت‌الله خمینی به اتاقش رفت و استراحت کرد. چهار و نیم- پنج بعد از ظهر رفت تا به مجلس فیضیه برسد. در راه با طلبه‌هایی روبه‌رو شد؛ آشفته. یکی پابرهنه، یکی عبا زیر بغل، می‌گفتند: «فیضیه نروید خطرناک است!» با اصرار منصرفشان کردند. با هم به سمت


جلسه‌ی درس آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی از مراجع مطرح قم. مأموران حکومت جلسه‌ی روضه‌ای را که او بانی‌اش بود به خاک و خون کشیدند.


شیخ مرتضی انصاری قمی، واعظ مشهور قم



خانه‌ی آیت‌الله خمینی در قم. نوروز سال ۱۳۴۲، سیدعلی خامنه‌ای با اضطراب فراوان به این خانه رسید و آن‌جا سخنان آیت‌الله اضطرابش را از بین برد.

خانــه‌ی آقای خمینــی رفتنــد. در راه چند نفر از نیروهای لباس شــخصی حکومت می‌خواســتند بزنندشــان، فرار کردند در دل جمعیتــی از مردم و نجات پیــدا کردند. آقای خامنــه‌ای می‌گوید دلبســتگی آن‌چنانــی که مایه‌ی ترســش شــود نداشت. اما «به سختی خودم را بازیافتم.»[۴۰] شنیدند که نیروهای ساواک، فیضیه، طلبه‌ها و عزاداران را به خاک و خون کشــیده‌اند و با چماق و باتوم به جانشــان افتاده‌اند؛ «در خیابان ارم قم طلبه جرئت نمی‌کرد- این را من به چشــم خــودم دیدم- از این طرف خیابــان به آن‌طرف برود! کماندوهای دستگاه شاه مثل شمر می‌ریختند سرش، کتکش می‌زدند، عمامه‌اش را برمی‌داشــتند و لباسش را پاره می‌کردند.»[۴۱]

درخانه‌ی امام

به خانه‌ی امام که رســیدند مغرب شده بود و امام نماز می‌خواند. امام خبر فیضیه را که شــنیده بود می‌خواست به فیضیه برود. به دست و پایش افتاده بودند و با التماس نگذاشتند برود. آقای خامنه‌ای دید آیت‌الله خمینی؛ «گوشه‌ی حیاط ایستاده‌اند و مشغول اقامه‌ی نماز مغرب و عشا هستند و جمعی هم با ایشان مشغول نمازند. آن‌چنان طمأنینه‌ای در وجود ایشان بود که هر اضطرابی را تمام می‌کرد؛ واقعا مثل کوه استوار ایستاده بودند و مشغول نماز بودند. بعــد هم از آن پله‌ها بــالا آمدند و به اتاق دســت چپ تشریف بردند و نشستند؛ طلبه‌ها هم ریختند که بیانات ایشان را بشنوند.»[۴۲]

همــه مضطرب بودنــد و آقا گفت: «پیشــوایان بزرگوار ما حوادثی چون شــب عاشــورا و شب یازدهم محرم را پشــت سر گذشــته‌اند... از چه می‌ترسید»[۴۳] «خاطره‌ی اختناق دوران رضاخانی و رفتن طلبه‌ها به بیرون از قم را یادآوری کردند و گفتنــد آن روز مــا این‌طور زندگــی کردیم. آن‌هــا رفتند و ما ماندیم؛ حالا هم این‌ها خواهند رفت و شما خواهید ماند. این پیشگویی امام بود؛ پیشگویی مبنی بر وعده‌ی الهی.»[۴۴]

وصیت‌نامه

آقای خامنه‌ای به حجره‌اش بازگشــت. تلگراف ســلامتی‌اش را برای پــدر و مادرش فرســتاد و وصیت‌نامه‌اش را هم نوشــت. مأمورها روزهای بعــد هم پــی طلبه‌هــا بودنــد. آقــای خامنه‌ای حجره‌اش را ترک کرد و به خانه‌ی آشــناهایش رفت تا پیدایش نکنند.

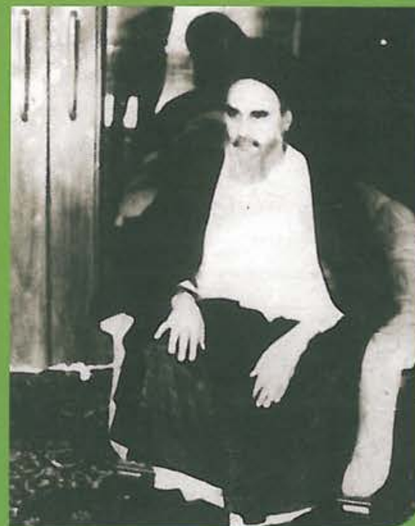
فاجعه‌ی فیضیه چهره‌ی زشت حکومت را برای مردم قم آشکار کرد. آقای خامنه‌ای: «هیچ گونه چهره‌ی زشــتی از دســتگاه توی قم محسوس و ملموس نبود. در قم زن بی‌حجاب نبود. رادیویی که [با صدای] بلند موســیقی پخش [کند وجود نداشــت.] هیچ‌چیز ظاهری ضد شرع از آن قبیل که در همه ایران توسط دستگاه ترویج می‌شد در قم اصلا وجود خارجی نداشــت. احترام به علما که بود. گاهی اوقات مکاتبه، تســلیت و تبریک متبادل می‌شد و قم هرگز چهره خشنی از دستگاه لمس نکرده بود.»[۴۵]

تقیه حرام است

زهر چشــم رژیم، خیلی‌ها را به وحشت انداخت. می‌گفتند اگر اعتراض کنیم حوزه را نابود می‌کنند. ســیزدهم فروردیــن، آیت‌الله خمینــی اطلاعیه‌ی معروف شاه‌دوستی یعنی غارتگری را داد. بسیار تند بود و عبارت‌های کوبنده‌ای داشت و در اطلاعیه‌ی دیگر نوشت: «اسلام در خطر است و تقیه حرام.»[۴۶] جمله‌ای که سال‌های بعد بارها توسط مبارزان تکرار شد. ســیدعلی دید که چگونه امام از فاجعه‌ای که خیلی‌ها را ناامید کرد یک ســکوی پرش به سوی مراحل جدید مبارزه ســاخت. حوزه‌ها تا ۴۰ روز تعطیل بود. امام بعد از اولین درسش پس از تعطیلی برای فاتحه‌خوانی به مدرسه‌ی فیضیه رفت. آن‌جا مجلس روضه‌ای برپا شــد. سیدعلی: «به عقل هیچ کس نمی‌رسید امام یک‌دفعه چنین حرکتی انجام دهد.» از آن پس فاتحه‌خوانی برای شهدای فیضیه در چند جای دیگر تکرار شد. وزنه‌ی روحی خوبی برای طلبه‌ها بود.»[۴۷]

درتدارک محرم ۴۲

ماه محرم نزدیک می‌شــد. آیــت‌الله خمینی به علمای گوشــه‌وکنار کشــور نامه‌هایی نوشــت تا در ماه محرم حرکت بزرگتری انجام شــود. بیشــترین فعالیت آقای خامنــه‌ای در این دوره تکثیــر و توزیع اعلامیه بود؛ «آن روزها بیشــتر اعلامیه‌هایی که در قم توزیع می‌شــد، سرنخی در خانه‌ی ســیدجعفر شــبیری زنجانی داشت. اعلامیه‌های امام خمینی، مدرسین حوزه، علما، اعلامیه‌ای پنج صفحــه‌ای به امضای «اعلامیه‌ی مســلمانان»، اعلامیــه‌ای خطــاب بــه نظامیــان و ارتشــیان. «هرچــه گیرمــان می‌آمــد تکثیر می‌کردیم و همه جا هم می‌بردیم. یادم هســت خودم مشــهد که می‌رفتم مقدار زیادی اعلامیه می‌پیچیدم [لوله می‌کردم]... قطور... ســه چهار لوله... توی تورهای پلاســتیکی می‌گذاشــتیم، ســوار قطار می‌شــدم. هیچ‌کس باور نمی‌کرد این‌ها اعلامیه باشــد. واقعا هزارها هزار اعلامیه این طرف و آن طرف پخش می‌شد.»[۴۸]



محرم ۱۳۴۲

بنا بود از هفتم محرم منبری‌ها درباره حادثه‌ی فیضیه بگویند. هر کدام از طلبه‌های پیرو امام برای تبلیغ به شهری رفت. بیرجند در جنوب خراسان مقصد آقای خامنه‌ای بود. سخنرانی‌های او در بیرجند اولین بازداشت و زندان را برایش رقم زد.

اعزام روحانیون به سربازی

سیاست حکومت برای مقابله با روحانیون، بازداشت و اعزام طلبه‌ها به خدمت سربازی بود. اکبر هاشمی رفسنجانی از دوستان نزدیک آقای خامنه‌ای از اولین کسانی بود که بازداشت شد. آقای خامنه‌ای و محمدجواد باهنر تصمیم گرفتند به ملاقات آشیخ اکبر هاشمی بروند. خانواده‌ی هاشمی هم برای ملاقات به پادگان آمده بودند. آقای خامنه‌ای: «ما خیال می‌کردیم. آقای هاشمی با قیافه‌ی گرفته‌ای ممکن است بیاید. دیدیم به عکس با قیافه بشاش بچه‌هایش را بغل گرفته است.» فرزندان آقای هاشمی پدر را نشناخته بودند. یکی از آنان به مادرشان گفته بود که مامان، بابا آژان شده؟[۴۹] چهره‌ی آقای هاشمی در لباس سربازی در یاد آقای خامنه‌ای ماند. «سر تراشیده، همچنان بی‌ریش، لباس سربازی گشادی که به تن داشت؛ یک قیافه عجیب و غریب پیدا کرده بود که ما خنده‌مان گرفت، [اما] متأثر هم بودیم که رفیق‌مان را آورده‌اند این‌جا.»[۵۰]

سفر به مشهد

پس از آن با پیامی از امام برای علمای مشهد و پیام دیگری برای آقای میلانی و قمی به مشهد رفت. پیام‌ها شفاهی بود. گفته بود به علمای مشهد بگوید که برای مبارزه با صهیونیسم که دارد بر کشور مسلط می‌شود آماده باشند... و به آقایان قمی و میلانی هم گفت که امام خواسته از روز هفتم محرم روضه‌ی فیضیه بخوانند و... .[۵۱] آقای میلانی نامه‌ای به منبری‌های مشهد نوشت و گفت باید از فیضیه بگویند و اگر نگویند مثل آنانی هستند که نمک خورده‌اند و نمکدان شکسته‌اند. آقای قمی هم واعظان شهر را جمع کرد و از آن‌ها خواست از فیضیه بگویند و گفتند.[۵۲]

محرم در بیرجند

تا مأموریتش در مشهد به پایان برسد قدری برای سفر تبلیغی دیر شده بود. پنجم خرداد ۱۳۴۲ روز دوم محرم به بیرجند رفت؛ «بیرجند پایگاه سنتی و مرکز قدرت سنتی عَلَم نخست‌وزیر بود. بیرجند بیشتر به مانند روستایی بزرگ بود اما پدران اسدالله علم مدت‌ها بر آن‌جا حکومت داشتند و از استراحتگاه‌های شاه هم بود. به همین دلیل فرودگاه هم داشت با این که خیلی شهرها نداشتند. عَلَم در بیرجند به امیر معروف بود و آقای خامنه‌ای پیشتر دوبار به این شهر آمده بود و جایگاه عَلَم را می‌دانست و حتی یک‌بار محرم دیده بود منبری به نام علم خطبه می‌خواند؛ «صاحب سیف والقلم، امیر اسدالله عَلَم.»[۵۳]

دوبار پیش از این که بیرجند آمده بود شیخ محمدحسین آیتی از علمای مشهور خراسان میزبانش بود که این‌بار در شهر نبود. این‌بار نزد آیت‌الله تهامی عالم مشهور ساکن بیرجند رفت. با آقای آیتی مأنوس و گرم بود اما آقای تهامی هم به او بی‌محبت و بی‌لطف نبود.[۵۴]

می‌خواست شلوغ کند و غوغا راه بیندازد. لازم بود کسی از او حمایت کند. برنامه‌اش را با آقای تهامی در میان گذشت اما ایشان گفت مردم بیرجند از قضایا خبر دارند. بهتر است جای دیگری بروید مثلا سراوان. چه لزومی دارد این‌جا؟ گفته بود تکلیف من است و این یک برنامه‌ی سراسری و کشوری است.

سخنرانی داغ

در بیرجند ماند و تا هفتم محرم در خانه‌ها، مساجد و تکایا سخنرانی کرد؛ غیرسیاسی. شب





فرح همسر شاه در انجمن خیریه‌ی فرح در بیرجند. به واسطه‌ی بیرجندی بودن اسدالله علم، شهر کوچک بیرجند فرودگاه داشت و شاه نیز چند روزی از سال را در آن جا اقامت می‌کرد.

هم درآورد. آقای تهامی در آغوشش گرفت و گفت از اخبار مطلع بوده اما برخی از چیزهایی را که او گفته نمی‌دانسته است.[55] در همین روز، یازدهم خرداد/ هشتم محرم، دو پاسبان مراقب آقای خامنه‌ای، گزارشی از سخنرانی او در خانه آقای سادسی تهیه کردند. آن‌ها در گزارش خود، خلاصه این سخنان را چنین نوشته‌اند: «مردم! شما اطلاع ندارید که در قم چه اتفاقی رخ داده که عمامه‌های علما را سوخته و به ریش‌سفیدهای ما چوب باتوم زده[اند]... ای مردم چشم خود را باز کنید و مغز خود را به کار بیندازید. از روزی که بنده به بیرجند آمده‌ام آقای رئیس شهربانی مأمور دنبال من می‌فرستند که شما بیا التزام شو که حرفی که برخلاف باشد نگویی و بنده به پیروی دین اسلام و از قرآن صحبت می‌کنم و خواهم کرد و التزام هم نمی‌دهم.»[56]

تاسوعای ۴۲

شب تاسوعا در حسینیه‌ای سخنران بود که پاتوق پولدارها و طرفداران اسدالله عَلَم بود. مجلس گیرایی نشد؛ «خیلی تحت تأثیر قرار نمی‌گرفتند لکن از صحبت‌های من مانند آدم برق گرفته، بهت‌زده می‌شدند.» شهربانی منتظر روز تاسوعا

هفتم در مسجد مصلی، مهمترین مسجد شهر، غوغا کرد؛ از سلطه‌ی غرب و چنگال‌هایی که بر گلوی ایران انداخته‌اند گفت و از اسلام که در خطر است. روضه‌ی مدرسه‌ی فیضیه را خواند. تا آن شب کمتر دیده بود که این‌قدر مردم گریه کرده باشند. خبر سخنان آن شب در تمام بیرجند پیچید. روز هشتم شبیه همان حرف‌ها را در مجلس دیگری گفت، اشک آقای تهامی را

آیت‌الله خمینی (ره) در میان شاگردانش. حاج‌آقا روح‌الله به روحانیونی که برای تبلیغ می‌رفتند گفته بود از شب هفتم محرم روضه‌ی کشتار فیضیه را بخوانند.



از راست علامه طباطبایی، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله حسن تهامی (میزبان آقای خامنه‌ای در سفر بیرجند)، آیت‌الله بحرالعلوم رشتی



و شب عاشورا نشد و دستگیرش کرد؛ «با این که بار اولی بود که دستگیر می‌شدم، اصلا برای من ترس و وحشتی در کار نبود.» رئیس شهربانی با احترام برخورد کرد. گفت: «شما مردم را به قیام تحریک کرده‌ای»، انکار کرد. گفت: «مسلمانم و از حادثه‌ی فیضیه متأثرم. خواستم مردم هم بدانند چه بر سر طلبه‌ها آمده...» خواستند تعهد بدهد، نداد. گفته بود خودش را حتی برای اعدام هم آماده کرده. پس از رئیس شهربانی، پیرمرد استواری از او بازجویی کرد. در شهر مردم از دستگیری آقای خامنه‌ای باخبر شده بودند. برخی می‌خواستند به شهربانی حمله کنند و ایشان را آزاد کنند. آقای تهامی گفته بود خطرناک است و موقعیت آقای خامنه‌ای را بدتر می‌کند. گفته بود خودش پیگیر آزادی‌اش می‌شود. بیرجند شهر امنی برای حکومت بود و شاید به همین دلیل ساواک نداشت و شهربانی هم تجربه‌ی چنین بحرانی را. شهربانی تعهد آقای سادسی را پذیرفت و روز عاشورا آقا را آزاد کرد، به شرط آن‌که منبر نرود. حرمت تعهد سادسی را نگه داشت و منبر نرفت و روز عاشورا و روزهای بعد پامنبری بود. ۱۲محرم خبر دستگیری آیت‌الله خمینی را شنید. باورش برای او سخت بود. بعد از ظهر آن روز درد معده کارش را به بیمارستان کشاند. علائم مسمومیت هم داشت. دکتر دارو داد و گفت هفت روز استراحت کند.[۵۷]

۱۵ خرداد

هنوز عاشورای ۴۲ نرسیده بود که اعلامیه‌ی معروف امام «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» و چند پیام دیگر خواب را از چشم حکومت گرفت. روزی نبود که نامه ننویسد یا سخنرانی نکند و پیام ندهد. در بیرجند آقای خامنه‌ای قبل از شب عاشورا بازداشت شد اما در قم سخنرانی عاشورای سال ۴۲ آیت‌الله خمینی طوفانی‌ترین سخنرانی آن سال ایران بود. امام به شاه، اسرائیل و آمریکا تاخت. قم و تهران در اعتراض به حکومت شاه ملتهب شد. شب ۱۲ محرم تعداد زیادی از روحانیون را بازداشت کردند که مهمترینش دستگیری آیت‌الله خمینی بود. فردایش ۱۵ خرداد رژیم از عکس‌العمل مردم

رژیم از جریانات ۱۵ خرداد شوکه شده و آن‌قدر نیرو کم آورده بود که حتی تصمیم گرفت طلبه‌هایی را هم که مدتی پیش به زور به سربازی آورده بود برای سرکوب مردم مسلح کند.

در قم، تهران و برخی از شهرهای دیگر غافلگیر و برای سرکوب معترضان آتش گشود و روز ۱۵ خرداد روز خونینی شد.[۵۸]

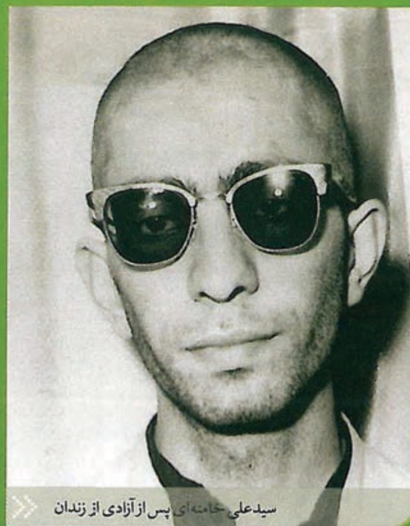
۱۵ خرداد مشهد

مشهد هم پس از وقایع ۱۵ خرداد ناآرام بود. حسن کبابی، غلامعلی شباهنگ پاسبان را به خاطر پاره کردن اطلاعیه‌ی آیت‌الله خمینی کشته بود. آیت‌الله سید حسن قمی از علمای مشهور مشهد را بازداشت کرده بودند. تظاهرات اعتراضی پس از این بازداشت را سرکوب کردند[۵۹] و زندان‌های مشهد پر از بازداشتی‌های معترض بود. ۱۶ خرداد آیت‌الله میلانی را که به نشانه اعتراض، مشهد را ترک کرده بود؛ از میانه‌ی راه بازگرداندند.[۶۰]

درگیری های ۱۵ خرداد تهران. صبح روزی که مردم از دستگیری آیت‌الله خمینی(ره) باخبر شدند، کاسه‌ی صبرشان لبریز شد و قم و تهران یکپارچه فریاد و اعتراض شد.




۱۸۱


سیدعلی خامنه‌ای پس از آزادی از زندان

زندگی پشت میله

شب ۲۱ خرداد وارد مشهد شدند. زندان شهربانی جا نداشت. آن شب را در کلانتری ۱ مشهد بازداشت بود. شبی پر از توهین و آزار زبانی مأمورانی که کشته شدن همکارشان را تقصیر روحانیون می‌دانستند: «سخت گذشت».[۶۱]

انتقال به مشهد

ساواک مشهد از شهربانی بیرجند خواست سیدعلی خامنه‌ای را به مشهد منتقل کنند.[۶۲] صبح ۲۲ خرداد به دژبانی لشکر ۱۲ بردندش. در ابتدای ورود با سرلشکر مین‌باشان فرمانده لشکر برخورد کرد؛ «او من را دید و به طرفم آمد... سرتیپ بود و سرهنگ‌هایی دور و برش بودند. او آن‌چنان به این‌ها اهانت می‌کرد، که من تعجب کردم. فکر نمی‌کرد که لااقل جلوی من زندانی مخالف دستگاه که به همین عنوان هم من را گرفتند آوردند و خیلی هم جوان بودم و طبعا خصوصیات جوانی داشتم، نباید این حرف‌ها را بزند. نه، ابایی نداشتند. آن‌هایی هم که مورد اهانت قرار می‌گرفتند، ظاهرا امتناعی نداشتند... ما که طلبه بودیم و این چیزها به گوشمان نخورده بود، به قدری تعجب می‌کردیم که این حرف‌های رکیک، چطور از دهن این‌ها خارج می‌شود!»[۶۳]

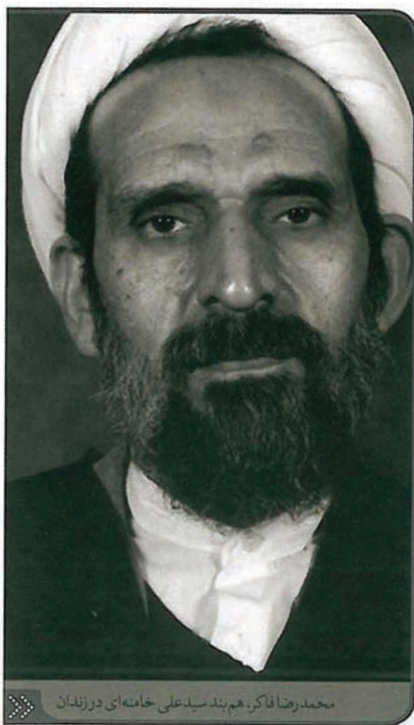
چند ساعتی معطل بود. بعد از ظهر به زندان لشکر منتقل شد؛ انباری لشکر که تبدیل به زندان موقت کرده بودند. شنیده بود که در زندان ریش روحانیون را خشک می‌زنند؛ «وحشت عظیمی در دل من بود.» نگران سپری کرد و خیلی خوشحال شد وقتی ریشش را با دستگاه ریش‌تراش زدند.[۶۴]


سرلشکر مین‌باشان، فرمانده‌ی لشکر ۱۲ خراسان

بیگاری

صبح بعد از نماز می‌خواست استراحت کند که شنید از پشت در، سربازی با لهجه‌ی روستاهای اطراف قائن می‌گوید باید بروی بیگاری. «لحن بدی داشت. اندیشید. این سرباز صفر روستایی دیگر چرا؟ او چرا احساس می‌کند که باید نسبت به یک روحانی دهن کجی کند؟» «و این نبود جز تبلیغات شدیدی که در محیط سربازخانه و محیط‌های نظامی علیه روحانیت می‌شد. حالا دستگاه چرا علیه روحانیت این تبلیغات را می‌کرد؟ چون می‌دانست که نهضت به روحانیت وابسته است. درست هم فهمیده بود. دستگاه واقعا از اول این نهضت را شناخته بود...[اما] بودند از خودی‌ها که این نهضت را از اول نشناخته بودند؛ هدف و جهت‌گیری آن را نفهمیده بودند.»[۶۵]

سه روز در لشکر بود که دستور آزادی‌اش آمد. روز اول به بیگاری بردنشان. شیخ محمدرضا فاکر را در صف بیگاری دید. دلش با دیدن آشنا آرام گرفت. رفتند و علف کندند. در بیگاری تعداد دیگری از زندانیان را هم شناخت؛ از جمله فالوده‌فروش جلوی مدرسه‌ی نواب را که با طلبه‌ها در پخش اعلامیه همکاری می‌کرد اما


محمدرضا فاکر، هم‌بند سیدعلی خامنه‌ای در زندان

مدرکی از او نداشتند و به جرم فالوده دادن مجانی بـه طلبه‌ها گرفته بودنـش. در دو روز دیگر او را برای بازجویی به سـاواک بردنـد. بازجو پس از سوالات معمولی از قضایای بیرجند پرسید. او هم جواب‌هایی کلی داد و گفت که حرف دینی زده است و نه سیاسی.[۶۶]

۲۵ خرداد دستور آزادی‌اش آمد. همه‌ی زندانیان آن‌جا غیـر از یکی از نزدیکان آقای قمی را آزاد کردند. در راه خانه به واکنش پدر و مادرش فکر می‌کرد. وقتی در آغوش مادر شنید که «علی‌جان! بهـت افتخار می‌کنـم» روح و جانش تازه شـد. چهره‌ی بی‌ریشش برای برادران جالب بود.[۶۷]

حاج‌آقا روح‌الله در زندان

در ایـن ایام، مهم‌ترین دغدغه‌ی حوزه‌ی علمیه و علمـا، زندانی بودن آیت‌الله خمینی بود. علما از شـهرهای مختلف به تهران مهاجرت کردند تا آیت‌الله آزاد شـود. در مشهد آیت‌الله میلانی دوباره تصمیـم به مهاجرت به تهـران گرفت. این‌بـار ۹ تیرمـاه همـراه فرزنـدش بـه تهران رفت. سـاواک می‌خواست ایشـان جایی دور از دسـترس مردم ساکن شـود. موفق نشدند و اسـتقبال زیادی از او شد. ایشان با جبهه‌ی ملی هم در ارتباط بود و رهبـران آن‌ها به دیدارش آمدند.[۶۸]

کشتار، بازداشت‌های وسـیع و رفتارهای پلیسی رژیم در ماجرای ۱۵ خرداد خیلی‌ها را به وحشت انداخته بود. مشـهد هم مانند بسـیاری از شهرها در سـکوت بود. سیدعلی خامنه‌ای تابستان ۴۲ را در مشـهد سپری کرد. آقای خامنه‌ای و طلبه‌های انقلابی سـعی داشـتند فضا را تغییر دهند. پس از رفتن آیت‌الله میلانی به تهران، نیروهای شهربانی و ساواک به شدت مراقب بودند تا در مشهد تحرکی ضد رژیم نباشـد. تعدادی از سـخنران‌ها به ویژه عباس واعظ طبسـی و هاشمی‌نژاد سخنرانی‌های اعتراضی انجام می‌دادند و با تذکر سـاواک هم ساکت نشدند. محمدرضا محامی می‌گوید قَسمی سه نفره میان او، آقای خامنه‌ای و طبسی بوده است تـا در راه دین و انقلاب وفادار بمانیم و با هم کار کنیم. آقای هاشـمی‌نژاد هم از روحانیون انقلابی مشهد بود که با ما کار نمی‌کرد.[۶۹]

یکی از وقایـع مهم این دوره مسـافرت آیت‌الله مرعشی نجفی به مشهد و حضور در بیت آیت‌الله



آیت‌الله مرعشی نجفی، استقبال روحانیون مشهدی از او پرشور بود.

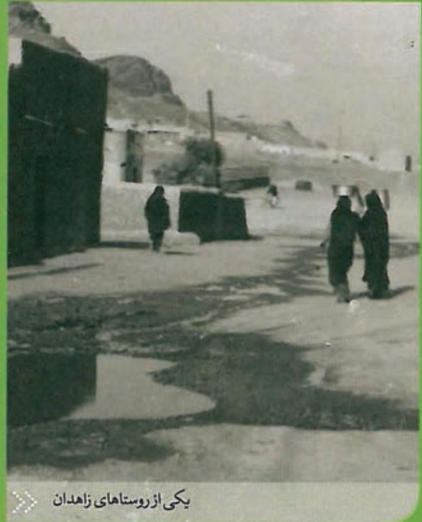


آیت‌الله میلانی نیز از مشهد برای پی‌گیری آزادی آیت الله خمینی به تهران مهاجرت کرد.

میلانی در آخرین روزهای شهریور ۱۳۴۲ بود.[۷۰] آقای خامنه‌ای: «حضور آقای مرعشی فرصتی به دسـت داد تا شـاید جو ترس‌زده مشهد و رعب حاکم بر شـهر که وجه مشـترک همه شهرهای ایران بود، شکسته شود. ما ترتیباتی آماده کردیم کـه همه علمـا، معروفین و موجهین و بسـیاری از مردم مشـهد به دیدن آقـای نجفی بیایند و در آن‌جا اظهاراتی بشود، اعلامیه‌هایی پخش بشود و گفته‌هایی صادر بشود.»[۷۱]

سفر به قم

در قـم هم خبری نبـود. وقتی آقـای خامنه‌ای در پاییـز ۱۳۴۲ به قـم رفت، دید «سـکوت و دلمردگـی وقیحی در تمام فضای قم حکمفرما بـود. علت هـم این بود که بعـد از قضایای ۱۵ خرداد کسـی که رعب طلبه‌ها را بشـکند و به آن‌ها یک امید بدهد در قم وجود نداشت. منتها نشاط و جوانی طلاب دست‌اندرکار همه چیز را می‌پوشانید.»[۷۲]


یکی از روستاهای زاهدان

سفر به سرزمین جنوب

بنا شد هر کدام به شهری بروند و مردم را در جریان وقایع ۱۵ خرداد و پس از آن قرار دهند. هرکدام شهری انتخاب کردند. آقای خامنه‌ای: «من در آن جلسه اظهار کردم که هر کجا بگویید حاضرم بروم. کسی گفت زاهدان! گفتم حرفی ندارم.» پیش از آن زاهدان نرفته بود؛ «به نظرم رسید خیلی کار جالبی است و پرهیجان.»

گروه ۱۱ نفره

در تهران حکومت از علمای مهاجر خواسته به شهرهایشان بازگردند و آن‌ها نیز آیت‌الله خمینی را آزاد می‌کنند.[۷۳] با بازگشت علما سال درسی جدید حوزه از بیستم مهر آغاز شد.

آقای خامنه‌ای و دوستانی نظیر آقایان هاشمی رفسنجانی و علی‌اصغر مروارید جلساتی برپا کردند تا قم را از خمودگی بیرون بیاورند؛ «ما از فضلا و طلاب و مدرسین دعوت کردیم جمع بشوند راجع به این که چه باید بکنیم بحث کنیم.» حاضران جلسه گاه به ۴۰ نفر می‌رسیدند و زمان جلسه به ۳ ساعت. یک نشست ۱۱ نفره هم شکل دادند که به جلسه‌ی ۱۱ نفره معروف شد و برای جمع‌شان اساسنامه نوشتند.[۷۴] هر یک از اعضا ماهی ۵ تومان حق عضویت پرداخت می‌کرد.[۷۵]

برادرش سیدمحمد می‌گوید که این فکر به ذهن او رسیده بود و بعد با سیدعلی در میان گذاشته است و آن‌ها تصمیم گرفتند افراد دیگری را هم اضافه کنند. در خاطرات سیدمحمد خامنه‌ای آمده است: «آن زمان شیخ اکبر هاشمی از همه به ما نزدیک‌تر بود.» او را هم دعوت کردند و بعد یک به یک، بقیه‌ی اعضا مشخص شدند.[۷۶] برای این که جلسه لو نرود می‌گفتند جلسه برای تجدیدنظر در کتب درسی است. جلسات مستمر در منزل اعضا تشکیل می‌شد. جلسه‌ی دیگری هم با تعدادی از روحانیون بود که بعدها اعضای این جلسه، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم را بنیان گذاشتند.[۷۷] در این ایام بیشتر فعالیت آقای خامنه‌ای در این جلسات و دیدار با برخی علما بود.

نشریه‌ی بعثت

گاه اعضای گروه فعالیت‌هایی داشتند که همه را در جریان نمی‌گذاشتند. آقایان هاشمی رفسنجانی، سیدهادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی، سیدمحمود دعایی و تعدادی دیگر نشریه بعثت را از ۲۳ آذر ۱۳۴۲ منتشر کردند؛ «با همه‌ی این آقایان مخصوصا آقای هاشمی خیلی رفیق بودم اما هیچ بروز نداده بود.» و اتفاقی فهمیده بود که کار آقای هاشمی و دوستانش است.[۷۸]

در تدارک رمضان

۲۷ دی‌ماه ۱۳۴۲، ماه رمضان آغاز می‌شد و یکی از مباحث جلساتشان برنامه‌ی این ماه بود. بنا شد هر کدام به شهری بروند و مردم را در جریان وقایع ۱۵ خرداد و پس از آن قرار دهند. در یکی از جلسات همگانی هر کدام شهری را انتخاب کردند؛ «من در آن جلسه اظهار کردم که هر کجا بگویید حاضرم بروم. کسی گفت زاهدان! گفتم حرفی ندارم.» پیش از آن زاهدان نرفته بود؛ «به نظرم رسید خیلی کار جالبی است و پرهیجان.» از استخاره‌اش هم نتیجه گرفت؛ «وظیفه من در زاهدان بسیار سنگین است اما فرجام آن قرائن پیروزی و موفقیت خواهد بود.»[۷۹]


سیدمحمود دعایی از گردانندگان نشریه‌ی «بعثت»

سفر به زاهدان

قبل از سفر دو نامه به آیت‌الله میلانی نوشت تا هم خبر سفر را بدهد و اگر ایشان نظری دارند بدهند و هم اگر صلاح دانستند به آیت‌الله کفعمی در زاهدان نامه‌ای بنویسند که کمک حال او باشد. نامه‌ها پیش از آن‌که به دست آیت‌الله میلانی برسد دست ساواک بود. آن‌ها هم در جریان سفر قرار گرفتند و ساواک خراسان، ساواک زاهدان را هم مطلع کرد و خواست رفتار وی را تحت کنترل قرار دهند.

۲۱ دی‌ماه قم را به قصد زاهدان ترک کرد. همراه ۱۵ طلبه‌ی دیگر که به مقصد شهرهای مرکزی و جنوبی می‌رفتند سوار اتوبوسی شدند. شب اول در اصفهان توقف کردند. صبح حرکت کردند به سمت یزد. در توقف یزد، سری به منزل آیت‌الله صدوقی زدند و بعد راهی کرمان شدند. اتوبوس در اردکان توقفی دو سه ساعته داشت. از فرصت استفاده کرد و به دیدار آیت‌الله روح‌الله خاتمی



از راست آقایان صدوقی، فلسفی و روح‌الله خاتمی. آیت‌الله روح‌الله خاتمی با وجود اختلاف سن رابطه‌ای گرم و صمیمی با سیدعلی خامنه‌ای داشت.



محمدجواد حجتی کرمانی، دوستی صمیمی سیدعلی در کرمان

رفت. اولین‌بار سال ۱۳۳۷ ایشان را در مشهد دیده بود و مجذوب صفا و اخلاقش شده بود. از آن پس تابستان هر سال دیدارشان تکرار شده بود. پرس‌وجو کرد و خانه‌اش را پیدا کرد و اولین دیدار زمستانی‌شان انجام شد.[۸۰]

توقف درکرمان

طلبه‌ها هر کدام در مسیر، پیاده شده بودند و به شهری رفتند. تنها به کرمان رسید. دوست بسیار نزدیکش محمدجواد حجتی کرمانی در آن‌جا بود. سراغش رفت. طلبه‌های زیادی گرد او بودند و او محور حرکت‌های انقلابی کرمان بود؛ «تشویق شدم دو سه روز بمانم. با خود فکر کردم اگر جایی غیر از قم و تهران روی این زمین باشد که من بتوانم آن‌جا بمانم کرمان است، از بس از مردم کرمان شور و حرارت و کار و تلاش مشاهده کردم.»[۸۱] «سه روز مهمان جناب آقای حجتی شدم... به خاطر آقای حجتی و مرحوم آقا سید کمال شیرازی سه روز در مدرسه‌ی معصومیه‌ی کرمان ماندم و اوضاع حوزه‌ی علمیه و طلاب آن را از نزدیک دیدم ... حوزه‌ی علمیه کانون اصلی مبارزه بود. بین حجره‌ی آقای حجتی در مدرسه‌ی معصومیه و در مدرسه، جوان‌هایی تردد می‌کردند؛ اعلامیه می‌گرفتند، کاغذ می‌دادند، دستور می‌گرفتند، راه می‌رفتند. این رفت و آمدها قطع نمی‌شد. مرتب من می‌دیدم افراد در حال تحرک دائمی هستند. حوزه هم سر و سامانی داشت.»[۸۲]

ورود به زاهدان

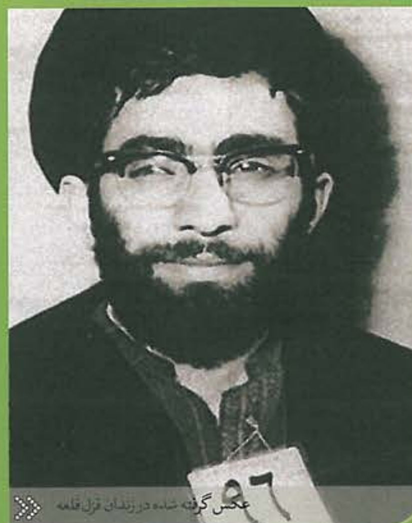
چهارشنبه ۲۵ دی همراه اتوبوسی شبانه راهی زاهدان شد و صبح بیست و ششم یک روز مانده به آغاز رمضان به زاهدان رسید. آقای کفعمی از او گرم استقبال کرد. خبردار شد که یکی از وعاظ مشهد هم به آن‌جا آمده، غافلگیر شد. می‌شناختش، همسوی حکومت بود. آقای کفعمی گفت که با فشار برخی از پیروانش او را به مسجد خودش آورده. دیدار این دو با هم خیلی سرد برگزار شد.[۸۳]

فقردردناک

نداری مردم از اولین‌چیزهایی بود که در زاهدان به چشم می‌آمد. دیده بود که مردم برای گرفتن حواله‌ی نان گاه یکی دو روز صف می‌کشند. ششم بهمن صحنه‌ای آزرده‌ترش کرد. ماشین‌های دولتی همین مردم محتاج را سوار می‌کردند تا در مراسم سالگرد رفراندوم شاه هورا بکشند؛ «خیلی عجیب روی من اثر گذاشت.»[۸۴]

آیت‌الله محمد کفعمی خراسانی از علمای مشهور منطقه‌ی سیستان و بلوچستان میزبان آقای خامنه‌ای در سفر سیستان بود.




عکس گرفته شده در زندان قزل‌قلعه

رمضان پرشور

تصمیم گرفته بود از روز ۱۹ رمضان منبر را سیاسی‌تر کند. یک روز او در مسجد جامع سخنرانی می‌کرد و یک روز واعظی دیگر که او هم از مشهد آمده بود، سخنانی که تفاوت زیادی با هم داشت. جمعه نیمه‌ی رمضان بنا بود هر دو سخنرانی کنند.

جمعه نیمه‌ی رمضان

نیمه‌ی رمضان رسیده بود و هنوز حرف‌های اصلی را نگفته بود. اما سخنرانی‌اش طرفدار بیشتری پیدا کرده بود. شیخ سجادی اول سخن گفت و در پایان به جان اعلی‌حضرت دعا کرد. آقای خامنه‌ای سخن گفت. قدری گزنده و نیشدار به سخنران قبل؛ «اگر کسی به وسیله‌ی پول فریب خورد و... روحانی حقیقی کسی است که...»[۸۵] آقای خامنه‌ای: «دل‌های گرم و بامحبت مردم این جرئت و امید را به من بخشید که بتوانم درباره‌ی حساس‌ترین مسائل آن روز با آن‌ها حرف بزنم.»[۸۶] بعد هم با مثال زدن از تاریخ و حکومت هارون‌الرشید به حکومت کنایه زد. از منبر که پایین آمد مردم گرم بدرقه‌اش کردند. شیخ به منبر رفت و از مردم خواست نروند، ۱۰دقیقه کارشان دارد. آقای خامنه‌ای رفت و در حجره‌ی کنار مسجد صدای شیخ را می‌شنید که از ضرورت امنیت در دین اسلام می‌گفت؛ «دین با این کسانی که در لباس روحانی... می‌خواهند اغتشاش راه بیندازند مخالف... حرام است.» شیخ ول کن نبود که آقای کفعمی صبرش لبریز شد و گفت: «به این شخص لعنت بفرستید و این شخص شیطان است.» شیخ جوابش را داد: «خفه‌شو نفهم. این خیانت است به دین که تو و امثال تو انجام می‌دهند.» مجلس به‌هم ریخت.[۸۷]

دستگیری

گزارش جمعه‌ی مسجد هم به ساواک و شهربانی رسید و هم دهان به دهان به مردم. احتمالا سخنرانی فردا پرشور و شلوغ شود. شب دنبالش آمدند تا به دیدن رئیس شهربانی ببرندش. لباس کهنه‌ای آورده بود برای همین مواقع که اگر کتکش زدند در این بی‌پولی لباس اصلی‌اش پاره نشود؛ «لباس به اصطلاح جنگ را پوشیدم.»[۸۸]

رئیس شهربانی بنا کرد به تندی کردن که شما از جان این ملت چه می‌خواهید؟... به او گفت که در دستگیری پیشین به رئیس شهربانی بیرجند گفته خودش را حتی برای اعدام مهیا کرده و...


سرهنگ حسین رضوان، رئیس ساواک سیستان و بلوچستان

یک ریز حرف‌هایش را گفت؛ ما داریم با مردم حرف می‌زنیم... آن‌قدر گفت که لحن سرهنگ کامل عوض شد؛ «والله من نسبت به آیت‌الله خمینی ارادت دارم. اعلی‌حضرت هم به ایشان ارادت دارد. مجبور شده‌اند چند روزی ایشان را... من توی دلم گفتم پروردگارا تو را شکر می‌کنم.»[۸۹]

انتقال به تهران

در ساواک دوباره بازجویی و دوباره سوال‌های جزئی و جواب‌های کلی.[۹۰] از او نظرش را درباره‌ی ارتجاع پرسیده بودند، توضیح داده بود که ارتجاع در لغت به معنای عقبگرد است و عقبگرد هم در مسائل سیاسی هست و هم اقتصادی و درباره‌ی مسائل اقتصادی کشور گفته بود. غیرمستقیم شاه و مسئولان کشور را مرتجع نامیده بود.[۹۱] در ساواک سخت گذشت؛ «حرف‌های خیلی زشت آن‌جا زدند که من یادم نمی‌رود... احساس تنهایی کردم و پناه بردم به خدا.» بعد انتقال به زندان پادگان گردان رزمی زاهدان تا صبح روز شنبه که بنا بود به تهران اعزام شود. آن‌جا هم بازجویی پس داد. البته خودش فکر می‌کرد رهایش می‌کنند و چیزهایی را که باید در سخنرانی می‌گفت مرور می‌کرد. با هواپیما به تهران فرستادنش. منظره‌ی شب تهران از آسمان برایش جالب بود.[۹۲]

دلبستگی به سیستان و بلوچستان

از میان بلوچ‌ها می‌رفت اما با وجود تلخی



از راست آقایان جعفرسبحانی، محمدجواد باهنر و ناصر مکارم شیرازی. محمدجواد باهنر نیز پس از سخنرانی آتشین در ۱۹ اسفند با تعدادی از پامنبری‌هایش دستگیر و روانه‌ی زندان قزل‌قلعه شد.

بازداشت، این سفر از شیرین‌ترین خاطراتش شد؛ «من آن روز زاهدان و مردم آن را کشف کردم و از مرد و زن، سیستانی و بلوچ، یزدی و بیرجندی و کرمانی و سایر اقوامی که در این استان هستند، محبت‌ها دیدم و آن‌ها را شناختم.»[۹۳]

در تهران ابتدا به پادگان سلطنت‌آباد بردنش و بعد به زندان قزل‌قلعه. وسایلش را گرفتند جز قرآن و کتاب تذکرةالمتقین را؛[۹۴] « در همان زمان، چند جوان تهرانی را هم آوردند. من از پشت در سلول شنیدم که دارند حرف می‌زنند. فهمیدم این‌ها را تازه دستگیر کرده‌اند. قدری خوشحال شدم. گفتم چند روزی که بگذرد و بازجویی‌ها تمام شود، داخل زندان انفرادی هم گشایشی پیش می‌آید؛ با این‌ها تماس می‌گیریم و حرفی می‌زنیم و بالاخره یک هم‌صحبتی پیدا می‌کنیم. شب شد. دیدیم یکی‌یکی آن‌ها را صدا کردند و بردند. یک ساعت بعد من در همان سلول مشغول نماز مغرب و عشا شدم. بعد از نماز دیدم یک نفر دریچه‌ی روی در سلول را کنار زد و گفت حاج آقا! ما برگشتیم. دیدم یکی از همان تهرانی‌هاست. گفتم در را باز کن، بیا تو. در را باز کرد و آمد داخل سلول. گفتم چرا زود برگشتی؟ معلوم شد آن‌ها را پای منبر مرحوم شهید باهنر گرفته بودند. شهید باهنر ماه رمضان سال ۴۲ در شبستان مسجد جامع تهران منبر رفته بود. ساواکی‌ها هجوم می‌آورند و عده‌ای را همین طوری می‌گیرند. این پنج شش نفر هم جزو آن‌ها بودند. خود شهید باهنر را هم همان وقت گرفتند و به زندان قزل‌قلعه بردند. از این افراد بازجویی می‌کنند، می‌بینند نه، این‌ها کاره‌ای نیستند و فعالیت مهمی ندارند؛ لذا آن‌ها را رها می‌کنند. وقتی جیب آن‌ها را می‌گردند، تقویمی از این شخصی که او را باز گردانده بودند، پیدا می‌کنند که در یکی از صفحات آن با خط بدی یک بیت شعر غلط عوامانه نوشته شده بود: جمله بگویید از برنا و پیر / لعنت‌الله رضا شاه کبیر

او نه شعار داده بود، نه این شعر را چاپ کرده بود، نه جایی آن را نقل کرده بود؛ فقط در تقویم جیبی‌اش این شعر عوامانه را نوشته بود. به همین جرم، او را شش ماه به زندان محکوم کردند!»[۹۵]

جوانان عرب در زندان

در تنهایی آزاردهنده‌ی سلول، قرآن همدمش بود. قرائت می‌کرد با لهجه‌ای که گویا عرب‌زبان است. قرائتش توجه سلول‌های کناری را جلب کرد که از دریچه‌ی بالای سلول نگاهش می‌کردند. پرسیدند انت من اهواز؟ آن‌ها عرب‌زبان بودند و اهل خوزستان. به‌شان گفت مشهدی است. به تدریج با آن‌ها مأنوس شد که یکی دوتایشان اهل شعر و ادبیات هم بودند. ماه رمضان آن سال در زندان به پایان رسید. با کمک دوستان بساط افطار و سخنرانی و روضه هم بود.

اسفند که فرا رسید زندانیان جدید و آشنایی هم به قزل‌قلعه آمدند. محمدجواد باهنر، علی شریعتی هنگام بازگشت از فرانسه دستگیر شده بود؛ گاگلیک آوانسیان ارمنی از کهنه توده‌ای‌ها هم در زندان بود که با او آشنا شد و بعدها فهمید هر دو قصد دارند دیگری را به مسلک خویش نزدیک کنند. ۱۴ اسفند موقتا آزادش کردند، اما نباید از حوزه‌ی قضایی تهران خارج می‌شد.



علی شریعتی مزینانی دیگر آشنای زندانی در قزل‌قلعه



ملاقات در تپه‌های داوودیه

دوستان تهرانی دور و برش را گرفتند. شنید دوستانی که پیش از او آزاد شده‌اند به دیدار آیت‌الله خمینی رفته‌اند که مدتی است بیرون از زندان در خانه‌ای در قیطریه تحت نظر بود. پرسان پرسان محل سکونت آقا را پیدا کرد و پاسبان اجازه‌ی ملاقات نمی‌داد. به اصرار راضی‌اش کرد و ۱۰ دقیقه وقت گرفت.

ملاقات در داوودیه

مرداد ماه سال ۴۲ امام را از زندان رسمی آزاد کردند. مدتی در قیطریه و پس از آن در خانه‌ای در تپه‌های داوودیه تحت نظر بود.[۹۶] آقای خامنه‌ای پس از آزادی از زندان به ملاقات امام رفت. در اتاق منتظر امام بود؛ «دیدم حاج آقا وارد شد... افتادم به پای حاج آقا... ببوسم! از بس که عاشق خمینی بودم. واقعا عجیب محبت این مرد همیشه در دل ما بود. ایشان ناراحت شدند از این که من پایشان را ببوسم... نشستیم. من گریه‌ام گرفت. نمی‌توانستم حرف بزنم. ناراحت بودم که حالا ایشان خیال می‌کنند چون من زندان بوده‌ام گریه‌ام آمده؛ تصور نمی‌کند که به‌خاطر شوق دیدار ایشان [است] می‌خواستم خودم را نگه دارم... نمی‌شد. هی

آیت‌الله خمینی در قیطریه


مصطفی خمینی فرزند حاج‌آقا روح‌الله همراه پدر در داوودیه

می‌خواستم حرف بزنم، نمی‌شد. بالاخره با زحمت زیاد [توانستم] ایشان هم ساکت بودند و تماشا می‌کردند. ملاطفتی کرد که احوالتان چطور است. تنها حرفی که زدم گفتم آقا امسال ماه رمضان ما به خاطر نبودن شما از بین رفت. حیف شد، هدر رفت. خواهش می‌کنم برنامه‌ای بریزید که محرم آینده‌مان از بین نرود؛ حیف است... یادم نیست ایشان چه گفت؛ مثلا تشویق کرد.»[97] به پاسبان قول داده بود برگردد، به قولش عمل کرد. موقع رفتن حاج‌آقا مصطفی پولی بهش داد و گفت از طرف حاج‌آقاست.

سفر به مشهد

پس از دیدار با امام راهی مشهد شد. در مشهد چشم پدر کم‌سو شده بود و منتظر بود سیدعلی به مشهد بیاید، پیش چشم‌پزشک بروند. گمان می‌کرد سیدعلی اول ماه رمضان می‌آید اما اکنون دوماه از آغاز ماه رمضان می‌گذشت. سیدعلی چند روز قبل از سال تحویل سال ۱۳۴۳ به مشهد رسید. پدر، انس ویژه‌ای با سیدعلی داشت؛ «برای اول بار بود که می‌دیدم پدرم چقدر محتاج کسی بوده که پهلوی او باشد... این یک سال اخیر که زندان بوده‌ایم، قم بوده‌ایم، توی مبارزه بوده‌ایم و خبر نداشتیم چطور شده که ایشان تنها مانده؛ و خیلی برای من سخت و ناگوار آمد.»[98]

سیدعلی پدر را به تهران آورد برای معاینه‌ی چشم. چند جا رفتند. دکترها از بهبود سوی چشم ناامید بودند. در تهران بودند که خبر آزادی امام و ورودش به قم را شنیدند. همراه پدر به قم آمدند و به دیدار امام رفتند. پدر از مدت‌ها قبل با آقای خمینی آشنا بود. دیدار گرمی بود.

پدر دیگر نمی‌توانست به تنهایی حرم برود و بازگردد. سیدعلی نمی‌دانست مشهد بماند و عصای دست پدر باشد یا به قم برود؛ «اگر پدرم را رها می‌کردم و به قم می‌آمدم، ایشان مجبور بود گوشه‌ای در خانه بنشیند و قادر به مطالعه و معاشرت و هیچ کاری نبود و این برای من خیلی سخت بود. ایشان با من هم یک انس به‌خصوصی داشت. با برادرهای دیگر این قدر انس نداشت. با من دکتر می‌رفت. بنده وقتی نزد ایشان بودم برایشان کتاب می‌خواندم و با هم بحث علمی می‌کردیم و از این رو با من مأنوس بود. برادرهای دیگر این فرصت را نداشتند و یا نمی‌شد. به هر حال من احساس کردم که اگر ایشان را در مشهد تنها رها کنم و خود برگردم به قم بروم ایشان به یک موجود معطل و از کار افتاده تبدیل می‌شود و این مسئله برای ایشان بسیار سخت بود. برای من هم خیلی ناگوار بود. از طرف دیگر اگر می‌خواستم ایشان را همراهی کنم و از قم دست بردارم، این هم برای من غیر قابل تحمل بود، زیرا که با قم انس گرفته بودم و تصمیم گرفته بودم تا آخر عمر در قم بمانم و از قم خارج نشوم. اساتیدی که من از آن زمان داشتم، به‌خصوص بعضی از آن‌ها، اصرار داشتند که من از قم نروم. می‌گفتند اگر تو در قم بمانی ممکن است که برای آینده مفید باشی. خود من هم خیلی دلبسته بودم که در قم بمانم. بر سر یک دو راهی گیر کرده بودم... روزهای سختی را من در حال تردید گذراندم.»[99]

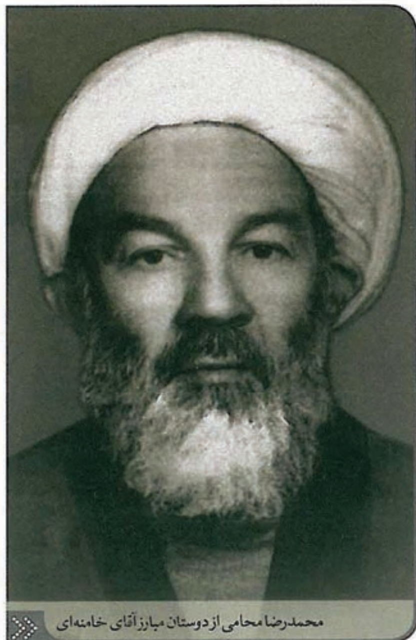
قم یا مشهد

برای رهایی از دودلی سراغ استادی در تهران رفت.[100] هر از گاه آقای خامنه‌ای به دیدارش می‌رفت. برای مشورت نزد او رفت؛ «از قم دست بکش و به مشهد برو؛ می‌دانم که دنیا وآخرتت در قم است و نمی‌توانی آن‌ها را رها کنی اما خدا می‌تواند دنیا و آخرت تو را از قم به مشهد منتقل کند.» گرهی که داشت کور می‌شد، باز شد. حس کرد از این رو به آن رو شده است؛ راحت و آسوده. چهره‌اش دیگر آن گرفتگی را نداشت؛ «وقتی سال ۴۳ وارد مشهد شدم [و] مقداری معاشرت کردم، افراد را دیدم، نظرهای مربوط به مبارزه را از آن‌ها شنیدم، در مجامع‌شان شرکت کردم... ناگهان چهره مشهد در نظر من عوض شد... خدا محبت مشهد را انداخت در دل من و من دیدم که از همه جای ایران، بهتر برای من مشهد است.»[101]

مبارزه در مشهد

وقتی به مشهد آمد مشهد را با شهری که سال گذشته از آن رفته بود متفاوت یافت؛ «یک شهری بود که آدم به هرجایش نگاه می‌کرد یک نشانه‌ای از مبارزه می‌دید.»[102]

فروردین ۱۳۴۳ همراه حاج‌آقا روح‌الله خمینی، آیت‌الله حسن قمی هم از زندان آزاد شد و به مشهد بازگشت. با آزادی آیت‌الله حسن قمی و استقبال پرشور از او، مشهد حال و هوای جدیدی یافت و کاروان‌هایی هم از مشهد به قم رفتند تا با امام دیدار کنند.[103] در مشهد آیت‌الله میلانی جایگاه معتبری داشت و آیت‌الله قمی پس از ایشان مطرح بود. اما سیدعلی که با مشی


محمدرضا محامی از دوستان مبارز آقای خامنه‌ای

آیت‌الله خمینی مبارزه را یادگرفته بود سبک آرام آیت‌الله میلانی را نمی‌پسندید. هرچند از بسیاری از جهات علمی و اخلاقی ایشان را بسیار قبول داشت اما گاه در مشی سیاسی کارشان به بحث‌هایی تلخ می‌کشید. سیدعلی مشی حاج شیخ مجتبی قزوینی را می‌پسندید. او میان مردم مشهور نبود اما نزد علما معتبر بود؛ «مثلا از گذشت او من بگویم... ایشان مخالف با فلسفه و عرفان بود. [از آن طرف] معروف بود که امام [خمینی] یک فقیه فیلسوف، بلکه عارف است... اما وقتی که مبارزه مطرح شد گفت امروز پرچم دست آقای خمینی است و ما همه وظیفه داریم که از ایشان ترویج کنیم.»[۱۰۴]

مشکلات مبارزه

هیچ کس آیت‌الله خمینی نمی‌شد و آن‌ها با آقای قمی هم که در مبارزه تند بود، مشکلاتی داشتند.[۱۰۵] آقای خامنه‌ای: «بیشتر علمای مطرح مشهد [در سطحی پایین‌تر از آقایان میلانی و قمی] نه اهل مبارزه بودند و نه علیه آن موضع می‌گرفتند. این که چرا باید پنجه در پنجه‌ی حکومت انداخت و رو در روی آن ایستاد مسئله‌ای حل نشده برای آنان بود. انگیزه‌ای برای ورود به این عرصه نداشتند. البته در مجالسی که از مبارزان تفقد می‌شد شرکت می‌کردند، مبارز زندان‌کشیده‌ای که باز می‌گشت، به دیدنش می‌رفتند. قرار بر تعطیل نماز جماعت می‌شد، مخالفت نمی‌کردند؛ زمانی هم می‌رسید که زبان ملایمت را روی مبارزان می‌گشودند. سال‌ها بعد که انقلاب به پیروزی رسید همین روحیه خودش را نشان داد و او از معترضان جمهوری اسلامی شد.»[۱۰۶] به هرحال سیدعلی در مشهد تنها کسی بود که با بیت هر دو در ارتباط بود و همین جایگاهش را ویژه کرده بود.

مخالفان مبارزه

در مشهد مبارزه مخالفانی هم داشت. حاج میرزا احمد کفایی و میرزا حسین سبزواری از علمای معروف و مشهور مشهد مطرح‌ترین مخالفان بودند. اکثریت علما هم بی‌طرف بودند. نه مخالف و نه موافق. گروه کوچکی هم روحانیون دولتی بودند؛ «گروه کوچکی از روحانیون مشهد هم بودند که به لحاظ جایگاه علمی، پیشینه و رتبه، با آقایان میرزا احمد کفایی و فقیه سبزواری فاصله قابل توجهی داشتند، اما خود را شایسته رفاقت با رئیس شهربانی یا رئیس ساواک می‌دیدند. هنرشان در پیدا کردن چنین مناسباتی بود. عده مبارزین در سطوح علمای شاخص اقلیتی بودند، عده بی‌طرف‌ها و ساکت‌ها اکثریتی بودند، عده وابسته‌ها هم باز اقلیتی بودند. البته این حد وسطی‌ها بیشتر متمایل به مبارزین بودند. چون اگرچه خودشان مبارز نبودند اما ارتباط با دستگاه را همچنان که دأب اهل علم بوده، همیشه موجب فسق و کسر شأن می‌دانستند.»[۱۰۷] سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، عباس واعظ طبسی، محمدرضا محامی و سیدعلی خامنه‌ای از مهمترین رهبران مبارزه در مشهد سال ۱۳۴۳ بودند.

درس دین در مشهد

هنگامی که به مشهد بازگشت یکی از فعالیت‌های اصلی‌اش تدریس و بحث‌های دینی بود؛ «از سال ۴۳ من چندین اقدام کردم. یک اقدام، شروع درس‌های فقه و اصول برای طلاب که اگرچه درس فقه و اصول بود، واقعا هم فقه و اصول بود اما در لابه‌لای مباحث فقهی و اصولی، مباحث سیاسی این‌ها را مطرح می‌کردیم و شاگردهای من، آن کسانی که آن روز آن درس‌های من می‌آمدند، بعدها همه‌شان جزو کسانی بودند که در میدان‌های سیاست و مبارزه و کارهای انقلابی جزو افراد برجسته و نام‌آور بودند.»[۱۰۸]

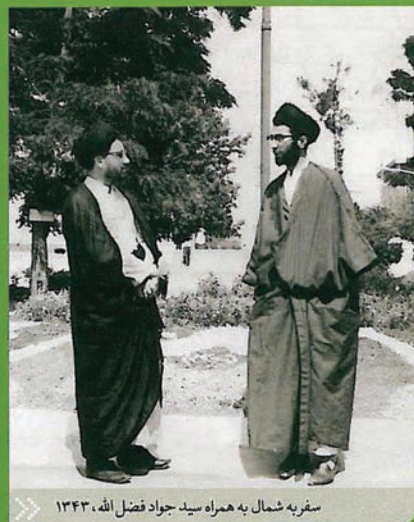
میرزا احمد کفایی در دیدار با شاه، فروردین ۱۳۴۲. او از مخالفان مبارزه در مشهد بود. دهه‌ی ۱۳۲۰ در مشهد محبوب بود اما با حمایت از شاه در جریان ملی شدن صنعت نفت محبوبیت سابق را از دست داد و مدتی مجبور به ترک مشهد شد.

حضور پررنگ در حوزه‌ی مبارزه و سیاست سیدعلی را از حوزه و درس دین جدا نکرد؛ «وقتی که از قم به همین خانه برگشته بودیم، جایی برای مطالعه نداشتم. زیرزمینی داشتیم که رطوبت داشت و تابستان‌ها محل سکونت خانواده‌ی ما بود ولی در زمستان چون خیلی سرد بود و گرم نمی‌شد، وسایل گرمازا هم که مثل امروز نبود، خالی می‌ماند. من آن‌جا را برای اتاق مطالعه آماده کردم. فرش هم که نداشت! یک گلیم و یک تشک در گوشه‌ی آن انداختم و آن‌جا را مثل اتاق طلبگی درست کردم. چون اتاق سرد بود، شب‌ها می‌رفتم زیر عبا تا بتوانم مطالعه کنم، با نهایت شدت. البته آن هم نمی‌شد. برای این که تا می‌آمدیم مشغول و گرم مطالعه شویم، از بالا صدایی می‌آمد و خانواده حرفی می‌زدند. یعنی امکانات درس خواندن برای ما در زمان طلبگی حقیقتا فراهم نبود. این در حالی بود که بنده پدرم یک روحانی بود و بالاخره خانه‌ای از خودمان داشتیم. کسانی بودند که همین را هم نداشتند.»[۱۰۹]

آیت‌الله حسین فقیه سبزواری از علمای مشهور مشهد که میانه‌ای با مبارزه نداشت وگاه به مخالفت با مبارزان نیز می‌پرداخت.






سفر به شمال به همراه سید جواد فضل الله، ۱۳۴۳

تحت تعقیب

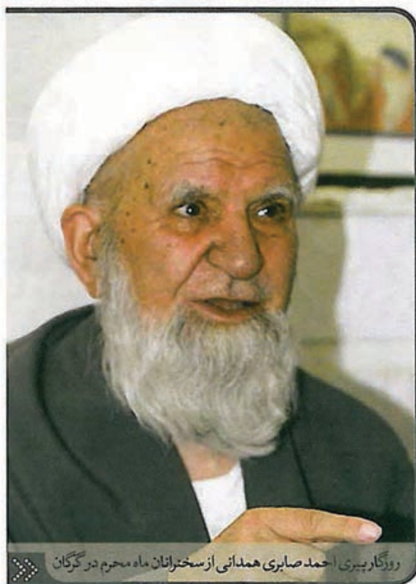
آقای خامنه‌ای بنا نداشت در مشهد منبر برود. نگران بود منبرش معروف شود و آن‌قدر از او دعوت کنند که از تحصیل باز بماند. سیدعلی خبر داشت که دوست صمیمی و فراری‌اش سیدجعفر طباطبایی قمی در گرگان است. تصمیم گرفت ماه صفر را در گرگان باشد. هم منبر برود و هم دوستش را ببیند.

محرم آرام

۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۴۳ ماه محرم فرا رسید. آرام سپری شد؛ هم در مشهد و هم در تهران و قم. تنها رویداد محرم این سال انتشار اعلامیه‌ی مشترک حضرات آیات خمینی، میلانی، قمی و مرعشی نجفی بود با عنوان روز دوازدهم محرم (سالگرد ۱۵ خرداد) عزای ملی اعلام می‌شود. تعدادی از علمای مشهور قم و تهران اعلامیه را امضا نکرده بودند. امام به مشهد فرستاده بود آقایان میلانی و قمی امضا کردند. منتشر شد. ساواک غیر از جمع‌آوری اعلامیه‌ها از شهرها عکس‌العمل تندی نشان نداد.[۱۱۰]

گرگان

آقای خامنه‌ای روز اول ماه صفر ۲۲ خرداد ۴۳ به گرگان رسید. سال گذشته گذری به گرگان داشت و دیده بود اخبار حوادث ۱۵ خرداد به گرگان نرسیده است. بنا داشت برساند. دوستانش مجالس سخنرانی برایش مهیا کردند. سخنرانی‌اش چندان سیاسی نبود اما بسیار جذاب بود و هر روز منبرش شلوغ‌تر می‌شد.[۱۱۱] پیش از آن که آقای خامنه‌ای به گرگان بیاید، در ماه محرم سخنرانان دیگری هم به گرگان آمده بودند. در ماه محرم ۱۳۴۳ که آقای خامنه‌ای به گرگان رفته بود، احمد صابری همدانی هم به گرگان رفته بود و تعریف می‌کند: «برخی دوستانش برای این که بتواند در گرگان بماند و با خیال راحت به تبلیغ بپردازد، به ساواک گرگان رفته بودند و تعهد دادند که او صحبت سیاسی نمی‌کند.»[۱۱۲]


روزگار پیری احمد صابری همدانی از سخنرانان ماه محرم در گرگان

ظاهرا آقای باهنر و نورمفیدی هم به گرگان رفته بودند. اما نتوانستند مجلس مناسبی برای سخنرانی‌شان فراهم کنند. آن‌ها از صابری همدانی می‌خواستند در منبرش از فجایع قم بگوید و او می‌گوید: «اگر من یک سخنرانی داغ و انقلابی می‌کردم، قهرا ممنوع‌المنبر می‌شدم و زمینه‌ی طرح مباحث و مسائلی که در نظر گرفته بودم و برای مردم هم جالب بود از بین می‌رفت... ترجیح دادم فعلا وارد بحث سیاسی نشوم.»[۱۱۳]

منبر سیاسی

آقای خامنه‌ای حرف‌های مگو را برای دهه‌ی سوم گذاشته بود. دهه‌ی آخر، هر شبی چهار پنج جا سخنرانی داشت، تا پاسی از نیمه‌شب.


آیت الله سیدکاظم شریعتمداری بنیانگذار دارالتبلیغ اسلامی

سیدجعفر طباطبایی قمی از دوستان نزدیکش هم با چهره‌ای مبدل همراهش بود. تعدادی گمان می‌کردند نفوذی ساواک است. شب ۲۶ طولانی‌تر و تندتر سخنرانی کرد و وعده داد: «شب بیست و هفتم مسائل زیادی برای شما خواهم گفت. منتظر باشید.» وعده‌ای که به سرعت به ساواک هم رسید.

صبح روز شانزدهم تیر، مأموران در جستجوی کسی بودند که شهر را ملتهب کرده و مطالبی بر علیه دولت وقت و حمایت از خمینی ایراد نموده و احساسات مردم را تحریک کرده است. آقای خامنه‌ای به پیشنهاد دوستان بیرون شهر بود تا هوایی تازه کند. مأموران نیافتنش.[۱۱۴]

بازگشت از گرگان

خبر به سیدعلی رسید. سیدجعفر می گفت بمان و شب بیست و هفتم، شب شهادت امام حسن و رحلت پیامبر حرف‌هایت را بزن و برو. آقای قدسی محضردار معروف شهر هم می گفت: «در خانه‌ی من باشی جرئت نمی کنند سراغت بیایند.» اما اغلب دوستان اصرار داشتند که برود. استخاره کرد بماند، خوب آمد. اما دوستان مخالف، زیربار نمی‌رفتند.
گفتند برای رفتن استخاره بگیر. آن هم خوب آمد به زور راهی‌اش کردند. ۱۷ تیر تهران بود.[۱۱۵] صابری همدانی هم که از ابتدای محرم در گرگان بود شب ۲۹ صفر را برای سخنرانی سیاسی انتخاب کرد و از جنایت رژیم در فیضیه گفت و شبانه گرگان را ترک کرد تا گیر ساواک نیفتد.[۱۱۶]

دیدار با امام

آقای خامنه‌ای نقش امام جماعت‌ها را پررنگ می‌دید. در روزهایی که تهران بود به قم رفت تا با آیت‌الله خمینی دیدار کند. به امام گفت: «شما با مردم شاید سالی سه چهار بار باشید، اما امامان جماعت هر روز سه بار با مردم مواجه هستند. اگر این‌ها نخواهند با شما موافقتی نشان دهند، می‌توانند و پیش هم می‌برند. مقداری با این‌ها گرم‌تر و مهربان‌تر برخورد کنید.»
دیداری که قرار بود ۲۰ دقیقه طول بکشد، نزدیک به سه ربع به درازا کشید. انگار که به نقطه‌ی حساسی اشاره کرده باشد، امام گرم پاسخ دادن شد و گفت: «چقدر باید برخلاف سلیقه و اخلاق و رویه‌ام رفتار کنم؟ با برخی از این افراد که نباید گرم بگیرم، گرم گرفته‌ام، شاید جذب شوند. ساعت‌ها وقت گذاشته‌ام، بیایند حرف بزنند، بگویند، بشنوم. دیگر باید چه کنم؟ اگر به آقای میلانی بخواهم نامه بنویسم، ایشان را حجت‌الاسلام خطاب می کنم؛ حالا به کمتر از ایشان هم حجت‌الاسلام می گویم» «در عین حال گفتند من باز هم تلاش خودم را می کنم که نرنجند.»[۱۱۷]

دیدار با آقای حائری

در این ایام دیداری هم با آیت‌الله مرتضی حائری داشت. گفت می‌خواهد در مشهد ساکن شود.


حاج‌آقا مرتضی حائری رفتن سیدعلی از قم را نمی‌پسندید.


آیت‌الله محمدهادی میلانی از مراجع مطرح در مشهد

استاد فقه و اصولش ناراحت و عصبانی شد. می گفت در قم بماند که به مراتب عالی علمی خواهد رسید. وقتی شنید که چشم پدر کم‌سو شده است و نیاز به کمکش دارد دیگر چیزی نگفت.[۱۱۸]

دارالتبلیغ

آیت‌الله شریعتمداری از علمای مشهور آن دوره تا آن زمان با مبارزه همراهی می کرد اما راهش را جدا کرد. با تأسیس دارالتبلیغ حوزه را به دو گروه انقلابی و مخالف انقلابی گری تقسیم کرد. دارالتبلیغ را برای تربیت مبلّغ دینی تأسیس کردند. «در شرایطی که در قم و میان

ساختمان دارالتبلیغ. آیت‌الله شریعتمداری به تدریج راهش را از مبارزان جدا کرد و با تأسیس دارالتبلیغ با هدف تربیت مبلّغ در اوج مبارزه حاشیه‌هایی ایجاد شد.



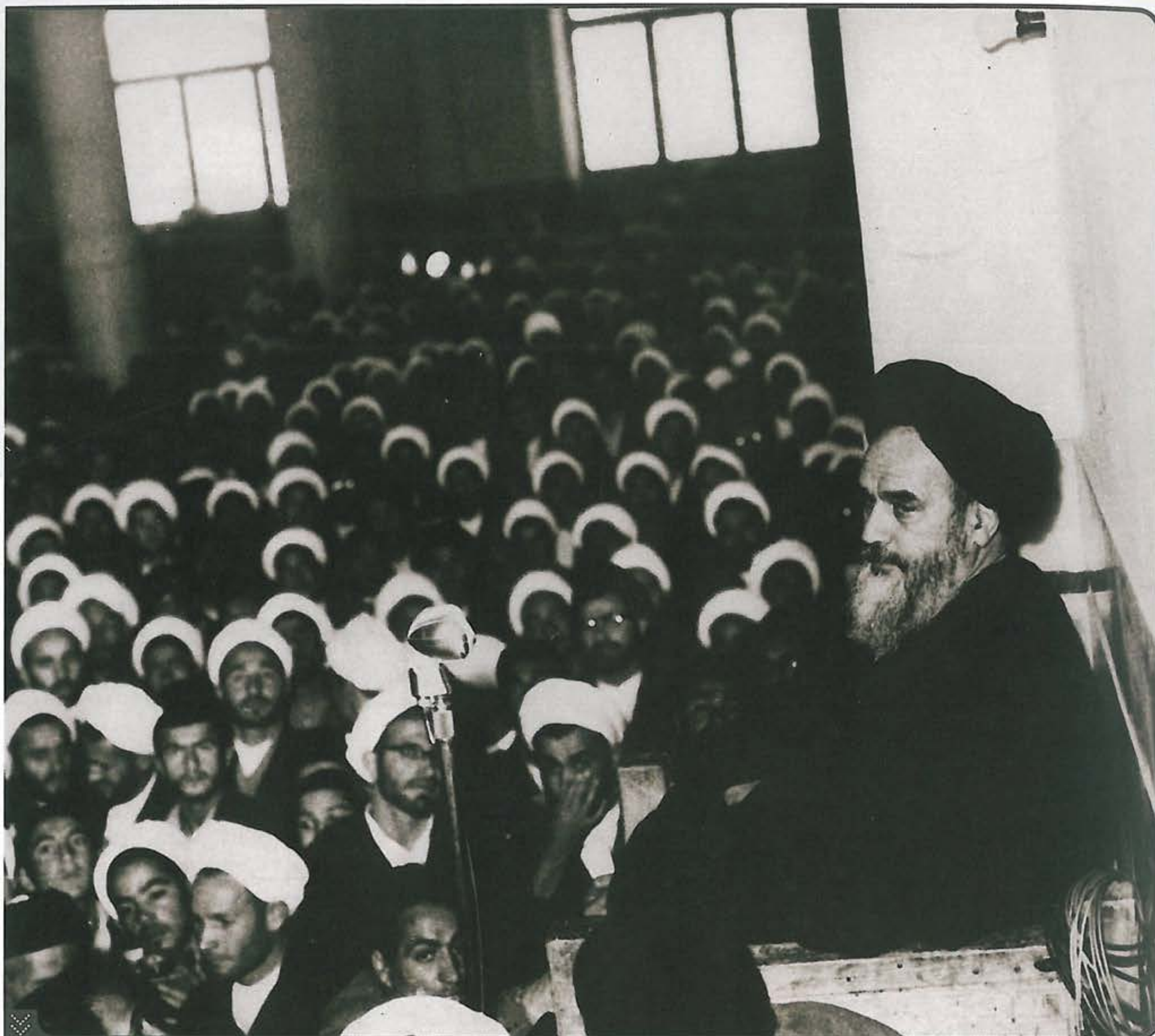
روحانیـون، یک جنبـش انقلابی جدی بر ضد نظام پهلوی ایجاد شـده، تأسیس چنین مرکزی نوعـی منحرف کردن مسـیر حرکـت انقلابی تلقی می‌شد.»[۱۱۹] یاران آیت‌الله خمینی با تأسیس و ترویج دارالتبلیغ مخالف بودند.

تأسـیس دارالتبلیغ همزمان شده بود با شایعاتی درباره‌ی برنامه‌ریزی شـاه برای نفوذ به حوزه و این بدبینی‌ها را میان انقلابیون تشـدید می‌کرد. گروهی هم بـا اصلاحات و منظم کردن حوزه از اسـاس مخالف بودند و بدون انگیزه انقلابی مخالـف دارالتبلیـغ بودنـد. بزرگتریـن ضربه دارالتبلیغ همین شکسـته شـدن وحدت علما و روحانیون بود.[۱۲۰] سـید علی: «بیشتر روحانیون مبارز نسـبت به ایـن مرکز بدبیـن بودند. آنان دارالتبلیغ را سرپلی برای دولتی کردن حوزه‌ی علمیه می‌دانسـتند. آقای ربانی شـیرازی آن را مصیبتی تازه بر مصیبت‌های گذشته می‌خواند، آقای محمدصـادق خلخالـی آن را اغواگری حکومت برای دینداری توصیف می‌کرد، آقای محمد عبایی خراسانی آن را حرکتی رفرمیستی از طـرف رژیم بـرای اصلاح حـوزه‌ی علمیه می‌دانسـت و آقای فاکر آن را دسـت‌اندازی بر سـر راه مبـارزه می‌خواند.» بـه ملاقات امام رفـت و نظر وی را راجع به دارالتبلیغ اسـلامی پرسید. او پیش از این دانسته بود که امام خمینی نظـر مثبتی به این پدیده نـدارد؛ «گفتم که من آمده‌ام خدمت شـما ببینم دلایل شـما برای رد دارالتبلیغ چیست تا بروم و این دلایل را به آقای شریعتمداری بگویم.»

امام هشت دلیل در نفی دارالتبلیغ شمرد و نتیجه گرفت که تأسیس این مرکز هم خطاست و هم خطرناک. آقای خامنه‌ای برخی از آن‌ها را به یاد می‌آورد: «اول این که دارالتبلیغ منجر به تجزیه‌ی حوزه‌ی علمیه خواهد شد. البته قرار شود همه‌ی حوزه شامل دارالتبلیغ شود. من حرفی ندارم. دوم


شیخ صادق خلخالی از یاران پرشور آیت‌الله خمینی بود.

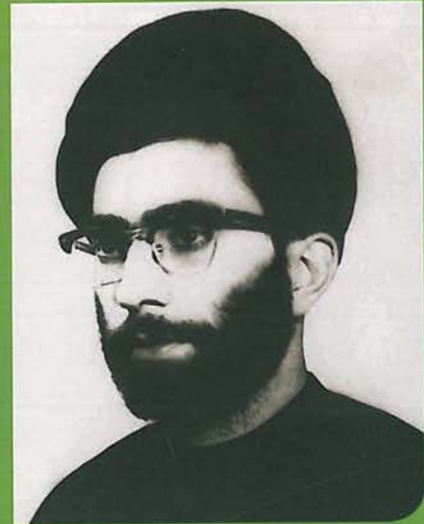
آیت‌الله شریعتمداری در جمع طلاب، آقا سیدعلی خامنه‌ای انتقادهایش درباره‌ی دارالتبلیغ را با آیت‌الله شریعتمداری در میان گذاشت.



حاج‌آقا روح‌الله خمینی پس از آزادی از زندان بسیار مشهورتر از گذشته بود. مردم از آزادی رهبرشان خشنود بودند اما آیت‌الله خمینی پس از شنیدن وقایع کشتار ۱۵ خرداد عزادار شد.

این که دودستگی ایجاد خواهد کرد. محصلان دارالتبلیغ و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم یکدیگر را نفی خواهند کرد. یکی به بی‌سوادی و دیگری به بی‌دینی متهم خواهد شد. سوم این که اساس این کار مایه‌ی اختلاف است. چهارم این که دستگاه حکومتی می‌تواند بر دارالتبلیغ سوار شود و در آن سرمایه‌گذاری نماید، اما ساختار حوزه‌ی علمیه‌ی قم به نحوی است که نمی‌تواند این منظور را پیاده کند. حوزه محیط بزرگ و غیرقابل تعریفی برای دستگاه است؛ نفوذ و تخریب در آن مشکل است. پنجم این که پول زیادی برای خرید مکان دارالتبلیغ پرداخت شده. ما نمی‌توانیم امروز و در چنین شرایطی این پول را خرج کنیم.» آقای خامنه‌ای اندیشید؛ شهریه‌ی سالیانه‌ای که یک مرجع به طلاب پرداخت می‌کرد حدود ۸۰ هزار تومان بود. در این شرایط پرداخت حدود ۲ میلیون تومان برای خرید مکان دارالتبلیغ چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؛ «من رفتم منزل آقای شریعتمداری و گفتم که رفته‌ام خدمت امام خمینی و دلایل ایشان را برای مخالفت با دارالتبلیغ پرسیدم. به شما می‌گویم ببینم جواب شما چیست؟ و شروع کردم یکی یکی گفتن. آقای شریعتمداری گوش کرد. تمام شد، گفت: «این‌ها همه‌اش خیالات است[همین.] یک مورد هم پاسخ نداد. گفت که تهمت می‌زنند به من؛ تهمت‌هایی که تکادالسموات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا. حرفی که علیه ایشان زده می‌شد چنان بزرگ می‌کرد که آسمان‌ها ممکن است بشکافد از این تهمت!»[۱۲۱]

وقایع بعدی نهضت نشان داد که پیش‌بینی‌های امام درست بود و تهمتی در کار نبود. دارالتبلیغ مایه‌ی تفرقه شد و یکی از راه‌های نفوذ و سوءاستفاده‌ی ساواک در محافل روحانی از طریق دارالتبلیغ انجام گرفت.



زندگی پرتلاطم

اوایل پاییز ۱۳۴۳ سیدعلی خامنه‌ای ازدواج کرد. مدت زیادی از ازدواجش نگذشته بود که آیت‌الله خمینی پس از سخنرانی پرشوری که در آن شاه و آمریکایی‌ها را به چالش کشیده بود برای بار دوم دستگیر و بلافاصله به ترکیه تبعید شد؛ ۱۳ آبان ۱۳۴۳.

قانون کاپیتولاسیون

سیدعلی در مشهد بود و مادرش در تدارک ازدواج او. در قم به آیت‌الله خمینی خبر دادند که لایحه‌ی کاپیتولاسیون در مجلس ایران تصویب شده است؛ خبری که زمینه‌ساز اعتراضات جدید آیت‌الله خمینی شد.

آمریکایی‌ها در مشهد

آمریکایی‌ها در تمام ایران نفوذ داشتند. در مشهد شهری که آقای خامنه‌ای زندگی می‌کرد هم آمریکایی‌ها بسیار فعال بودند. مشهدی‌ها هم سال‌ها حضور آمریکایی‌ها را تجربه کرده بودند. البته نگاه مشهدی‌ها به آمریکایی‌ها خوشبینانه‌تر از نگاه آن‌ها به روس و انگلیس بود. کنسولگری آمریکا در مشهد رایزن فرهنگی داشت که از هر فرصتی برای تبلیغ آمریکا استفاده می‌کرد. مدتی پیش، دوم آبان ۱۳۳۹ کنسولگری ۳۹ فیلم رنگی «میراث کوروش» را که یک فیلمبردار آمریکایی تهیه کرده بود در مشهد به نمایش گذاشت. در همین روز ادوارد تامس سرکنسول در مراسمی که نایب تولیت آستان قدس رضوی، فرماندهی لشکر ۱۲ و تعداد زیادی از مسئولین شهری و همسرانشان در آن شرکت کردند درباره‌ی اهمیت زبان فارسی و تمدن باستان سخنرانی کرد.[۱۲۲] سرکنسول آمریکا در بسیاری از امور شهر دخالت می‌کرد و نقش داشت. حتی درباره‌ی ابطال انتخابات مجلس مشهد هم سخنرانی می‌کرد. به‌تدریج حوزه‌ی نفوذ آمریکایی‌ها در مشهد بیشتر شد. اداره‌ی



ادوارد تامس، سرکنسول آمریکایی در مشهد

اصل ۴ و انجمن فرهنگی ایران و آمریکا از دیگر نهادهای فعال آمریکایی در مشهد بودند.[۱۲۳] از خرداد ۱۳۴۳ بعد از ظهر هر چهارشنبه یک فیلم در انجمن فرهنگی ایران و آمریکا نمایش داده می‌شد از جمله فیلم‌های «کنوانسیون انتخاباتی حزب جمهوری‌خواه آمریکا»، «امور فضایی» و... که مسائل علمی، زنان، پیشرفت‌های آمریکا و... از موضوعات این فیلم‌ها بودند.[۱۲۴]

ازدواج با دختر حاج محمدعلی

مادرش دختر حاج محمدعلی خجسته‌ی باقرزاده را پسندیده بود و مقدمات خواستگاری و ازدواج او را فراهم کرد. پدر عروس از کاسبان دیندار و باسواد مشهد بود و مورد تأیید و علاقه‌ی اهل علم و آیت‌الله میلانی. پذیرفتند دخترشان را به فرزند آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای بدهند. هزینه‌ی ازدواج را پدر تأمین کرد. اوایل پاییز ازدواج کردند. همسرش ۱۷ سال داشت و او ۲۵ سال. همان ابتدا همسرش را در جریان فعالیت‌های سیاسی‌اش قرار داد.[۱۲۵] اولین خانه‌شان دو اتاق اجاره‌ای از خانه‌ای بود؛ «ماهی ۵۰ـ۶۰ تومان از ما اجاره می‌گرفت. البته دغدغه‌ای نداشتم، چون او فشاری نمی‌آورد.» یکی از دغدغه‌هایی که از همان اول زندگی همراهش بود بی‌پولی بود. قرض‌هایش هم به تدریج زیاد می‌شد.[۱۲۶]

اعتراض به مصونیت آمریکایی‌ها

در قم آیت‌الله خمینی قلم دست گرفت؛ یک‌نفس اعلامیه‌ی کاپیتولاسیون را نوشت و تأکید کرد: «من را می‌گیرند. اعلامیه را سریع‌تر چاپ کنید تا مردم بدانند مرا برای چه گرفته‌اند.»[۱۲۷] ۴ آبان پیام منتشر شد؛ «آیا ملت ایران می‌داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟...» همان روز که روز تولد شاه هم بود در سخنرانی تندی جشن تولد شاه را که در کاخ گلستان برگزار شد تلخ کرد؛ «من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام خوابم کم شده است... .»[۱۲۸]

تبعید امام

این‌بار آیت‌الله خمینی را ۱۳ آبان دستگیر کردند، مستقیم به فرودگاه بردند و از آن‌جا به



آیت‌الله خمینی روزهای تبعید در ترکیه. «آیا ملت ایران می‌داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟... می‌داند مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد؟» بخشی از اعتراض آیت‌الله خمینی به تصویب لایحه‌ی کاپیتولاسیون که تبعیدش را رقم زد.

ترکیـه تبعید کردند.[129] فـردای آن روز بنا بود در منزل آیت‌الله قمی جمع شـوند. به همسرش گفت ممکن اسـت دیگر برنگـردد یا زندانی شـود؛ «دیدم آدم قرصی اسـت و آماده است کـه این حوادث را پذیرا شـود.» در جلسـه‌ی پرشورشـان قرار تحصن در مسـجد گوهرشاد گذاشـتند. «آن وقت‌ها فکرها خام و شـکننده طرح می‌شـد. گمان هم نمی‌کنـم که منتهایی برای ماندن در مسـجد گوهرشـاد معین کرده باشیم که خب چه بشود؟ آقای خمینی را آزاد کنند، یا قول بدهند کـه آزاد خواهند کرد؟... دنباله‌ای نداشت.»[130]

مأمورها فردایش حرم را قرق کردند و کسـی را به مسـجد گوهرشاد راه ندادند.[131] به خانه‌ی آیـت‌الله میلانـی رفتند. نگـران واکنش ملایم آیت‌الله بودند اما خوب سـخنرانی کرد. نامه‌ای را هم که برای آیت‌الله خمینی نوشـته بود برای حاضـران خوانـد. از واکنش آیـت‌الله راضی بودنـد.[132] آیـت‌الله از بازاری‌ها خواسـت در اعتـراض به تبعید آیـت‌الله خمینی طومار امضا کنند. او به مراجع قم هم نامه نوشـت و به تبعید آیت‌الله اعتراض کرد. آیـت‌الله میلانی تا چند هفته رهبر اعتراضات مشهد بود.[133]

آیت‌الله میلانی

آیت‌الله میلانی میان یـاران امام جایگاه ویژه‌ای یافتـه بـود.[134] روزهای بعد برخی از شـاگردان آیـت‌الله خمینی تصمیم گرفتند در نبود آیت‌الله خمینی، آیت‌الله میلانی به قم برود و جای ایشان را پر کند. نپذیرفت. روزهای بعد هم که سـراغ آیت‌الله رفتند دیگر آن شـور ابتدایی را نیافتند. آیت‌الله میلانی به دست گرفتن رهبری مبارزه به جای امـام را نپذیرفت اما فعالیتش را هم تعطیل نکرد. حتی نظر مشـهور این اسـت کـه فتوای ترور حسنعلی منصور نخسـت‌وزیر را ایشان به گـروه مؤتلفه اسـلامی داد.[135] بیت دیگر فعال در ماجـرای تبعید، بیت آیـت‌الله قمی بود که بـه محاصره‌ی سـاواک درآمد و ایشـان حصر خانگی شد.[136]



کنسولگری آمریکا در مشهد. حضور آمریکایی‌ها پس از کودتای ۲۸ مرداد در تمام شهرهای ایران گسترش یافته بود. ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ مجلس لایحه‌ی حق کاپیتولاسیون آمریکایی‌ها را تصویب کرد.


سمت چپ سیدعلی خامنه‌ای

روزهای بی امام

آیت‌الله خمینی به ترکیه تبعید شد. حرارت اولیه‌ی اعتراض در شهرهای تهران، قم و مشهد، زود سرد شد. برخی علما حمایت نکردند. تعدادی از روحانیون دستگیر شده بودند و ساواک نیز همه‌ی فعالیت‌ها را زیرنظر داشت. تحریم عید نوروز ۱۳۴۴ توسط آقایان قمی و میلانی هم بازتاب زیادی نیافت.[۱۳۷]


دادگاه اعضای مؤتلفه به جرم ترور منصور، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۴. از راست مهدی عراقی، صادق امانی تهرانی، مرتضی نیک‌نژاد، رضا صفارهرندی و محمد بخارایی

مبارزه بدون امام

خرداد ۱۳۴۴ با اعدام برخی از اعضای مؤتلفه که منصور را به دلیل تبعید آیت‌الله خمینی ترور کرده بودند، حکومت بر اوضاع مسلط شد.[۱۳۸] سیدعلی آقا خامنه‌ای ماه رمضان آن سال در جلسه‌ای که به جلسه‌ی پایین خیابان معروف بود، تفسیر قرآن گفت. این اولین و آخرین سخنرانی‌هایش تا مدت‌ها بعد بود. همچنان سعی داشت در مشهد منبر نرود. همسرش همراه خوبی برایش بود. «زندان رفتن‌ها، دربه‌دری‌ها و تعقیب و گریزها، انزوا، سکوت، تبعید و دیگر رخدادهای بعدی نشان داد که سنگینی سقف این زندگی مشترک روی ستون‌های صبر و پایداری این زن قرار دارد. زنی که از خانواده‌ای دارا به همسری طلبه‌ای ندار درآمده و با حوادث زندگی با گشاده‌رویی برخورد می‌کند، مرد خانواده را در ادامه راهی که بدان ایمان داشت و پای می‌فشرد استوارتر کرد.» آقای خامنه‌ای: «همسرم هیچ وقت اظهار نگرانی و گله‌مندی از دست من نکرده، حتی مشوق من در قضایای عدیده‌ای هم بوده [است.] مواقعی بود که بعضی از افراد و گروه‌های مخفی از اشخاص مهم و سطح بالایشان به منزل ما رفت و آمد می‌کردند. من البته به همسرم نمی‌گفتم که این‌ها کی هستند، اما او از نحوه‌ی رفت و آمد می‌فهمید که این‌ها اشخاصی مهم و حساس هستند. از من سوال نمی‌کرد. مرا نمی‌خواست سوال‌پیچ کند... هیچ گونه مخالفتی نداشت، بلکه کمک هم می‌کرد.»[۱۳۹]

تولد مصطفی

در مشهد هم در درس خارج علما شرکت می‌کرد و هم تدریس داشت. روزگارش از شهریه‌ی طلبگی می‌گذشت؛ درآمد اندکی بود که به سختی کفاف روزمره‌اش را می‌داد و اگر هزینه‌ی جدیدی بر زندگی‌اش بار می‌شد، همه‌چیز به هم می‌پیچید. موعد تولد اولین فرزندش نزدیک شد. خواست شهریه‌ی یک ماهش را زودتر بگیرد نماینده‌ی آیت‌الله میلانی گفته بود از ایشان دست‌خط بگیرد. ناراحت شد و پی‌اش را نگرفت. یادش نماند که از مادرش گرفت یا شاید از یکی از دوستان قرض گرفت. اولین فرزندشان سال ۱۳۴۴ به دنیا آمد و نامش را مصطفی گذشتند.[۱۴۰]

آیت‌الله در نجف

مهر ۱۳۴۴ مکان تبعید آیت‌الله خمینی را هم از ترکیه به نجف تغییر دادند.[۱۴۱] آیت‌الله در نجف در دسترس‌تر بود و ارتباط شاگردان با او بسیار آسان‌تر. دوستان آقای خامنه‌ای از جمله همان دوستانی که سال ۱۳۴۲ گروه ۱۱ نفره را تشکیل



حسنعلی منصور که پدرش آخرین نخست‌وزیر رضاشاه بود در کنار مقبره‌ی رضاخان به خاک سپرده شد. امیرعباس هویدا جای او را گرفت.

داده بودنـد در تـدارک فعالیت‌هایـی بودند تا قدری فضای مبارزه را از رکود خارج کنند.

کتاب سیدقطب

در ایـن ایام آقای خامنه‌ای در مشـهد مشـغول درس و بحث بود و ارتباطش با دوسـتان تهرانی و قمی کم بود. اوایل سـال ۴۴ انتشـارات سپیده را با مشـارکت تعدادی از دوستانشـان تأسـیس کردنـد. آقای خامنه‌ای هم کتابی از سـیدقطب را ترجمه کرد تا در این انتشارات به چاپ برسد؛ المستقبل لهذا الدین. عنوان فارسی‌اش را گذاشت آینده در قلمرو اسـلام.[۱۴۲] سـیدقطب از رهبران اخوان‌المسـلمین مصر بود. او زمانی با شـعرها، داسـتان‌ها و نقدهای ادبی‌اش مشهور بود، زمانی با کتاب‌های دانشگاهی‌اش مثل عدالت اجتماعی در اسلام و سـخنرانی‌هایش در دانشـگاه‌ها. در نشـریات مختلف مقاله نوشت و مردم را به اسلام زمـان پیامبر دعوت کرد. او اولین کسـی بود که از اسلام آمریکایی سـخن گفت؛ «آمریکایی‌ها نیازمند اسلام هستند. آن‌ها اسلامی می‌خواهند که در خاورمیانه با کمونیسم مبارزه کند، نه اسلامی که با اسـتعمار و خودکامگی‌ها مبـارزه کند.» او اولین کسی است که مفهوم انقلاب را وارد ادبیات سیاسی اهل سـنت کرد. تا پیش از او، اهل سنت حاکم را خلیفة الله می‌دانستند و کسی از قیام علیه حاکم سـخن نمی‌گفت. دولت مصر بارها قطب را زندانی کرد و او در زندان تفسـیر در سایه‌سار



سیدمحمد قطب، اندیشمند و مبارز مشهور مصری و از بنیانگذاران اخوان‌المسلمین مصر

قرآن را نوشـت. سیدقطب هر بار که آزاد می‌شد صریح‌تـر مـردم را به انقـلاب و تغییر حاکمیت دعوت می‌کرد.[۱۴۳]

اولین کتاب

فروردین ۱۳۴۵ مقدمه‌ی کتاب را نوشت و به ناشر سپرد و بعد برای استراحت و گشت و گذار همراه خانواده به قم و تهـران رفتند. در مقدمه‌ی کتاب از ضرورت نمایاندن اسـلام با شـکل نو، آن هم در زمانی که اندیشـه‌های جدید فریبنده در حال ربودن غرایز نو طلب هستند سخن گفت و نوشت که هر چند جای تردید نیسـت اسلام بر اورنگ حکمرانی جهان خواهد نشست، اما این باور نباید منجر به سهل‌انگاری ما شود. جاری بودن مظاهر دین میان مسلمانان، دلیل کافی برای شناخت آن نیست. اکتفا به مقررات شخصی و بی‌خبر ماندن از برنامه اسـلام برای همه شـئون زندگی، همانا نشـناختن این دین آسمانی اسـت. وی در ادامه، موضوع استعمار و دسـت‌اندازی‌های غاصبانه‌ی کشورهای اسـتعماری به ممالک شرقی را تبیین کرد. این قدرت‌ها با سرکوب نیروهای معنوی در کشورهای مسلمان که ممکن است بسان حربه‌ای علیه منافع آنان به کار آید، زمینه‌ی حضور خود را تضمین می‌کنند....[۱۴۴]

آیت‌الله خمینی را تبعید کردند اما حوادثی شبیه ۱۵ خرداد تکرار نشد. اغلب علما هم واکنش جدی نشان ندادند. در ایران روزنامه‌ها به شدت به شخصیت امام حمله می‌کردند تا تبعید او را موجه جلوه دهند.







زندگی مخفیانه

انقلابی‌ها از هر شرایطی برای زنده‌نگه‌داشتن نام امام استفاده می‌کردند. قبل از فرا رسیدن عید سال ۱۳۴۵ نیروهای مؤتلفه تصمیم گرفتند کارت‌پستال‌هایی با عکس امام برای عید نوروز تهیه کنند. ذوق ادبی آقای خامنه‌ای هم به کارشان می‌آمد و شعری را که باید در کارت می‌نوشتند با مشورت ایشان انتخاب کردند. سروده‌ای از نعمت میرزاده: «ای از وطن دور و ای مجاهد دربند/ ای دل اهل وطن به مهر تو خرسند… .»[۱۴۵]

دیدار با نماینده‌ی مجلس

یک‌بار تصادفی، سال ۴۴ یا ۴۵ بود که یکی از نماینده‌های مجلس را دید؛ «در مشهد به دیدن دوستی رفته بودیم و تصادفا یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی آن روز هم به این جلسه آمده بود. دوره‌ی جوانی و پرشوری ما بود و از وابستگی و تسلط بیگانگان و این گونه مطالب حرف‌هایی زدیم؛ بی‌توجه به این که این آقا نماینده‌ی مجلس است. نماینده‌ی مجلس آن وقت یعنی کسی که دربار لیست داده بود که ایشان باید نماینده‌ی فلان‌جا شود. آن وقت که انتخابات نبود. او در جواب من یک مقدار با تفرعن و تکبر و اخم و تخم حرف‌هایی زد؛ از جمله این که گفت شما چه می‌گویید و به چه چیزی اعتراض می‌کنید؟ امروز اروپایی‌ها و غربی‌ها مثل نوکر دارند برای ما کار می‌کنند. ما نفت داریم، پول داریم، پول می‌دهیم و آن‌ها کارگر مایند و مثل نوکر دارند برای ما کار می‌کنند! این، منطق یک نماینده‌ی مجلس آن روز است! دوره‌ی انحطاط که می‌گویم، یعنی این. فکر این بود که ما چرا تولید کنیم؟ چرا بسازیم؟ چرا یاد بگیریم؟ ما در خانه‌های خود مثل آقاها می‌نشینیم، برایمان می‌آورند و وسایل لازم را در اختیار ما می‌گذارند. ما هم پول نفت داریم، می‌دهیم و زندگی اشرافی می‌کنیم. این، منطق آن روز یک دولتمرد در سطح بالا بود. فرهنگ حاکم آن روز بر دستگاه‌های اداره کننده‌ی کشور، همین بود؛ لذا آن ۱۰۰ سال، دوره‌ی انحطاط ماست.»[۱۴۶] حکومتی‌ها در پناه اقدامات امنیتی ساواک خطری از نارضایتی مردم احساس نمی‌کردند. هویدا نخست‌وزیر هم، چنان عمل می‌کرد که گویا نخست‌وزیری مادام‌العمر است. چنین هم شد. او که از سال ۴۳ به نخست‌وزیری رسیده بود، ۱۳ سال نخست‌وزیر ماند.[۱۴۷]

سفر

همراه همسر، مادر همسر و نوزاد ۴۰ روزه‌اش از

تهران دهه‌ی ۱۳۴۰. سیدعلی خامنه‌ای و اکبرهاشمی رفسنجانی پس از لورفتن گروه ۱۱ نفره، خانه‌ای در تهران اجاره کردند تا مخفیانه زندگی کنند: خیابان نایب‌السلطنه، کوچه رزاق‌نیا، نزدیک تعمیرگاه پژو



تهران به قم رفتند و از آن‌جا به اصفهان و بعد به تهران بازگشتند. در تهران کتابی که ترجمه‌اش کرده بود و خبر توقیف کتاب آینده در قلمرو اسلام توسط ساواک همزمان به او رسید. خانواده را راهی مشهد کرد تا اوضاع را بسنجند و بعد خودش به مشهد برود.[۱۴۸]

کشف گروه ۱۱ نفره

کتاب را به دستش رساندند؛ «از دیدن کتاب بسیار شادمان شدم، زیرا اولین اثری بود که از من به چاپ رسیده بود. چاپ آن هم بسیار دلپذیر و طرح روی جلد آن نیز بسیار جالب بود. چند نسخه از آن را به دوستان هدیه نمودم و بقیه را نزد یکی از خویشاوندان به ودیعت نهادم و گفتم که این کتاب از کتب ممنوعه و خطرآفرین است.»[۱۴۹] اما خبری، شیرینی چاپ کتاب را از یادش برد. ساواک در دستگیری آذری قمی به اساسنامه‌ای که برای تشکیلات ۱۱ نفره‌شان نوشته بود دست یافت.[۱۵۰] آقای قدوسی که توسط ساواک بازداشت و آزاد شده بود گفت که هنگام بازگشت، فهرست ۱۱ نفره را که اسم سیدعلی خامنه‌ای در ابتدای آن نوشته شده بود به او نشان داده‌اند؛ «از این خبر به وحشت افتادم و گفتم احتمال نمی‌دهید که ساواک عمدا آقای قدوسی را آزاد کرده تا او را زیرنظر بگیرد و ارتباطاتش را کشف کند؟ تصور نمی‌کنید ساواک هم‌اکنون در حال مراقبت ما باشد؟»[۱۵۱]

زندگی مخفی

آقای خامنه‌ای باید مخفی می‌شد. تهران جای مخفی شدن نداشت. راهی مشهد شد. نگران بود مبادا در مشهد مأموران منتظرش باشند. نرسیده به مشهد به روستای اخلمد رفت و بعد مخفیانه و شبانه به مشهد رفت. برادرش سیدمحمد هم یکی از اعضای گروه ۱۱ نفره بود؛ هر دو مخفی شدند. صبح‌های زود یا آخر شب از خانه بیرون می‌آمدند. ساواک تهران پی او بود، ساواک مشهد نیز به دنبال مترجم کتاب سیدقطب می‌گشت؛ کسی که در پاورقی‌هایش به مقام شامخ سلطنت توهین کرده و از مخالفین حکومت طرفداری کرده بود. کتاب‌های دیگری هم در این دوره توقیف بودند از جمله پیمان جوانمردان غلامرضا سعیدی، زن و آزادی سیدرضا صدر، سرگذشت فلسطین کارنامه‌ی سیاه استعمار هاشمی رفسنجانی و....[۱۵۲]

زندگی مخفی در تهران

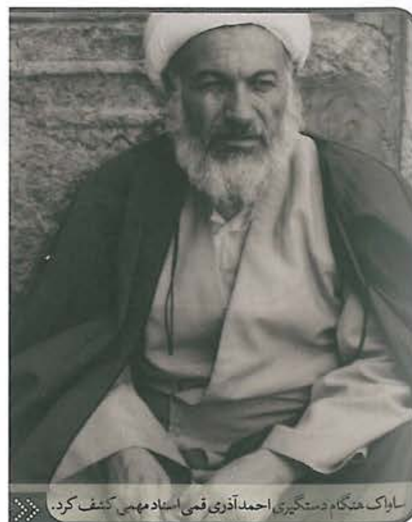
سال ۱۳۴۵ زندگی مخفی در مشهد سخت می‌گذشت. به تهران آمد و با اکبر هاشمی رفسنجانی خانه‌ای مشترک اجاره کردند؛[۱۵۳] ماهی ۴۲۰ تومان که ۲۰۰ تومانش سهم آقای خامنه‌ای بود که طبقه‌ی بالا می‌نشست. برای هر دو پرداخت اجاره سخت بود.[۱۵۴]

سخنرانی‌های تهران و کرج

ماه رمضان سال ۱۳۴۵ در دوره‌ی زندگی مخفی‌اش در تهران، به دعوت آقای مدرسی امام جماعت مسجد جامع کرج و حمایت حاج زکی‌خانی و حاج حسین کشاورز سخنران ماه رمضان مسجد جامع شد؛ «در مسجد جامع این شهر، جمعیت پرشور و مؤمنی جمع می‌شدند تا در آن ایام اختناق مطلق، سخنانی را بشنوند. من روزها و شب‌های ماه رمضان از تهران می‌آمدم و با این مردم حرف می‌زدم. البته پلیس و دستگاه امنیت آن رژیم اختناقی و خفقان‌بار و ضد آزادی، اجازه ندادند که آن ماه رمضان به شکل مطلوب تمام شود و جلسات را قطع کردند.»[۱۵۵] سخنرانی‌های کرج که ظاهراً با نام مستعار در آن شرکت می‌کرد، یکی‌دو تذکر شهربانی به همراه داشت و ساواک کرج هم با تعقیب او محله‌ی سکونتش را کشف کرد. در تهران هم در جلساتی شرکت می‌کرد. از جمله جلسه‌ی اعضای هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی؛[۱۵۶] «در دهه‌ی ۴۰ هیئت‌های مؤتلفه اسلامی در واقع تعدادی از هیئت‌های عزاداران مذهبی تهران بودند که با یکدیگر ارتباط و همکاری داشتند. گردانندگان و فعالان این هیئت‌ها معمولا بازاری و دارای گرایش‌های سیاسی بودند و بعضا سابقه همکاری با فدائیان اسلام، آیت‌الله کاشانی و حتی جبهه‌ی ملی داشتند. هسته‌ی اولیه‌ی این گروه را سه هیئت شامل هیئت مسجد امین الدوله، هیئت مسجد شیخ علی و هیئت اصفهانی‌ها تشکیل می‌دادند.»[۱۵۷]

ترجمه‌ی جدید

در این ایام ترجمه‌ی کتاب دیگری را هم آغاز کرد؛ کفاح‌المسلمین فی تحریرالهند نوشته‌ی عبدالمنعم النمر از علمای دانشگاه الازهر که بعدها با نام «نقش مسلمانان در نهضت آزادی هند» منتشر شد.[۱۵۸]



ساواک هنگام دستگیری احمد آذری قمی اسناد مهمی کشف کرد.



آبشار اخلمد در روستایی در اطراف مشهد



محمدعلی قدوسی از دستگیرشدگان گروه ۱۱ نفره



بازداشت سوم

در آخرین روزهای اسفند ۱۳۴۵ تصمیم گرفت به مشهد بازگردد؛ «چون مدتی مانده بودیم تهران و کسی سراغ ما نیامده بود، من فکر کردم پرونده کتاب «آینده در قلمرو اسلام» منتفی شده. گفتم می‌رویم مشهد، زیارتی می‌کنیم. زن و بچه را برداشتیم. اثاثمان تهران ماند. رفتیم مشهد.»[۱۵۹]

لایحه‌ی حمایت از خانواده

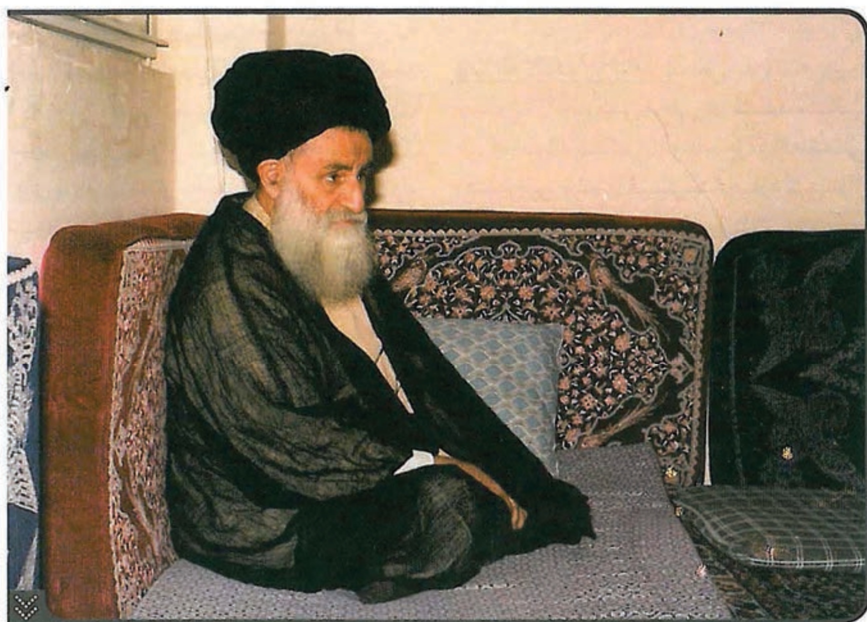
۲۸ اسفند به مشهد رسید. ۸ فروردین منبری رفت که گزارشش ساواک را حساس کرد.[۱۶۰] دولت لایحه‌ی حمایت از خانواده را که از سال ۱۳۴۳ مسکوت گذاشته بود دوباره به جریان انداخت. آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی در مشهد اعتراض کردند.[۱۶۱] نهم فروردین سخنرانی سیدحسن قمی در مسجد گوهرشاد در اعتراض به لایحه‌ی خانواده حکم تبعید به خاش برایش داشت.[۱۶۲]

گفت‌وگوی بی‌نتیجه با آیت‌الله میلانی

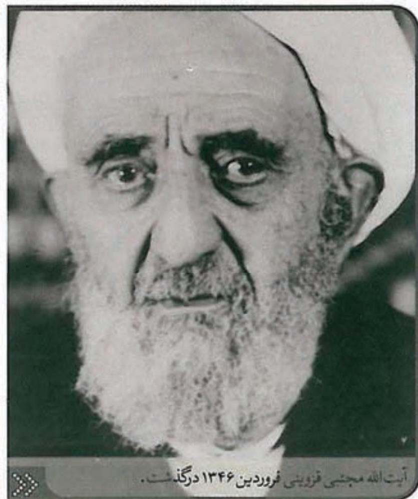
آیت‌الله میلانی به علمای نجف نامه نوشت و جریان بازداشت آقای قمی را شرح داد.[۱۶۳] ۱۲ فروردین حکم دستگیری آقای خامنه‌ای صادر شده بود و او بی‌خبر ۱۳ فروردین به منزل آیت‌الله میلانی رفت تا درباره‌ی حکم تبعید آیت‌الله قمی گفت‌وگو کند تا آیت‌الله برخورد جدی‌تری داشته باشد. گویا آیت‌الله میلانی زیربار نمی‌رفته و شاگرد ناگزیر از بگو مگو با استاد شده است.[۱۶۴] در این جلسه آقای خامنه‌ای متوجه افراد غریبه‌ای شد که با دقت به حرف‌ها گوش می‌دادند. چهره‌ها نشان می‌داد که مشکوکند؛ «خیلی با ایشان بحث کردیم... جدل کردیم... یکی دو نفر آنجا بودند... دور و بر ما بودند که ظاهرا قابل اطمینان نبودند. مثل این که گزارش می‌دهند.»[۱۶۵]

بازداشت

۱۴ فروردین آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی در گذشت. پس از شرکت در مراسم او و در بازگشت همراه برادرش سیدهادی، مأموران ساواک دستگیرشان کردند. دوباره بازداشت و دوباره بازجویی. از منبرهای بیرجند و زاهدان و بازداشت‌های قبلی آغاز کردند تا نشر سپیده و ترجمه‌ی کتاب سیدقطب. از رفتن به منزل آیت‌الله میلانی هم پرسیدند. آقای خامنه‌ای همچون بازجویی‌های گذشته حرف‌های کلی می‌زد و بسیاری از حرف‌های بازجو را انکار می‌کرد. حکم کردند که به اتهام اقدام علیه مصالح کشور باید در بازداشت موقت باشد. حکم را نشانش دادند تا اگر اعتراضی دارد بنویسد.



آیت‌الله سیدحسن قمی فرزند آیت‌الله سیدحسین قمی، پدر تبعیدی دوره‌ی رضاخان بود و پسر از فعالان مبارزه با محمدرضا پهلوی در مشهد



آیت‌الله مجتبی قزوینی فروردین ۱۳۴۶ درگذشت.

اعتراض نوشت، فردایش هم به رئیس ساواک نامه نوشت و به بازداشتش اعتراض کرد.[۱۶۶] ساواک پرونده‌ی قطوری از چندسال فعالیتش آماده کرده بود. برخلاف دو بار پیشین این‌بار همسر و فرزندی منتظرش بودند. زندان سخت‌تر می‌گذشت. یک هفته پس از نامه‌ی اول نامه‌ی دیگری برای رئیس ساواک نوشت و به بازداشت و ممنوع‌الملاقاتی‌اش اعتراض کرد.

محرم در زندان

محرم آن سال در زندان سپری شد و البته آقای خامنه‌ای نماز جماعت و منبر را در زندان برپا کرد؛ نظامیان زندان هم در نماز شرکت می‌کردند. زندانبانان نظامی را برای برپایی نماز جماعت تشویق کرده بود. پیش‌نماز آن‌ها بود. هم نماز می‌خواند و هم سخنرانی می‌کرد. قاسمی هم پس از پایان نماز نوحه‌خوانی می‌کرد. روزهای محرم به این شکل سپری می‌شد که در یکی از شب‌ها افسر مسئول زندان وارد شد و دید که نظامیان، پشت سر روحانی زندان صف بسته‌اند. آن‌ها به جای احترام نظامی، رو به قبله ایستاده بودند و سر به زیر داشتند. خشمگین شد و از آن‌جا رفت. «پس از پایان نماز یکی از مسئولین زندان نزد من آمد و گفت: «تو حق نداری نماز جماعت بخوانی و با زندانیان صحبت کنی.» این ممانعت به مصلحت من بود زیرا همدلی و همنوایی نظامیان را با من بیشتر کرد. من به آن‌ها گفتم جلسه‌های خود را هر شب ادامه دهید و در هر جلسه چند صفحه از کتاب «آن‌جا که حق پیروز است» [نوشته پرویز خرسند] تحلیلی از انقلاب امام حسین (علیه‌السلام) بخوانید.»[۱۶۷]

نامه‌هایی برای ساواک

هر هفته هم یک نامه به رئیس ساواک می‌نوشت. نامه‌ی چهارم را ۱۶ اردیبهشت نوشت. یک‌بار دیگر هم توسط دایره‌ی بررسی ارتش، بازجویی شد. باز پی‌جوی ملاقات شد، ندادند. چندباری نامه نوشت تا یک‌روز فرزند کوچکش مصطفی را به دیدنش بردند. بازجویی‌ها هم ادامه یافت. این‌بار بیشتر از کتاب سیدقطب می‌پرسیدند و جواب می‌داد. وقت ملاقات با خانواده هم به او دادند. از خانواده چیزهایی خواست که برایش آوردند از جمله کتاب «الاسلام و مشکلات الحضاره» اثر سیدقطب را. در بازجویی‌ها از کتاب پیشین می‌پرسیدند و او کتاب دیگری از سیدقطب را گرفت و در زندان ترجمه‌اش را آغاز کرد.

محاکمه در دادگاه

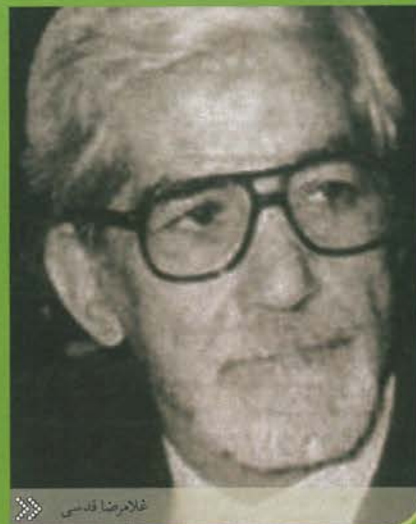
۲۰ تیر ۱۳۴۶ پس از سه‌ماه حبس جلسه‌ی مقدماتی دادگاه سیدعلی خامنه‌ای آغاز شد. جلسات اصلی دادگاه چهار روز بعد آغاز شد. ۲۴ تیر جلسه‌ی اول و ۲۵ تیر جلسه‌ی دوم. دادگاه برایش وکیل گذاشت که از او دفاع کرد. خودش لایحه‌ی دفاعیه‌ی مفصلی تهیه کرد. هم درباره‌ی سخنرانی‌ها توضیح داد و هم درباره‌ی کتاب سیدقطب. روز بعد، رأی صادر شد و «زندانی [سیاسی] سیدعلی خامنه‌ای از اتهامات اهانت به شخص اول مملکت و اقدام علیه مصالح داخلی کشور تبرئه گردید، اما برخی پاورقی‌های کتاب آینده در قلمرو اسلام، به علاوه تحریک طلاب برای تظاهرات علیه تبعید آقای سیدحسن قمی و سخنرانی تحریک‌آمیز در مسجد گوهرشاد، هیئت دادرسان را به این نتیجه رساند که بزه تحریک و تحریص مردم بر ضد امنیت داخلی کشور محرز [است]... و از این جهت متهم غیر نظامی سیدعلی خامنه‌ای فرزند سیدجواد به استناد ماده‌ی ۷۹ قانون مجازات عمومی به مدت سه ماه حبس تأدیبی با احتساب قبلی از ۱۳۴۶/۱/۲۶ به بعد محکوم می‌نمایند.»[۱۶۸]

خانه‌ی کوچک

آقای خامنه‌ای آزاد شد و این‌بار در مشهد خانه‌ای کوچک و دلگیر اجاره کرد. ماهی ۱۹۰ تومان؛ «خانه کوچکی بود با دو سه اتاق که هر وقت یادم می‌آید، از آن خانه دلم می‌گیرد. یک بچه ما [مرتضی، شش ماهه] توی آن خانه مرد و خود خانه هم وضع دلگیری داشت.»[۱۶۹]

روحانی عصا به دست آیت‌الله میلانی است. روحانیون مبارز گرم و سرد شدن‌های آیت‌الله در مبارزه را نمی‌پسندیدند.




غلامرضا قدسی

زندگی در شرایط سخت

از زندان که آزاد شد پروژه‌ی تحقیقی درباره‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد را از مؤسسه‌ای پذیرفت که پس از مدتی آقای مطهری به او گفت نفر اصلی تحقیقات دینی این مؤسسه فرد نادرستی است و او هم تحقیق را رها کرد.


اکبرهاشمی رفسنجانی

زندگی بدون درآمد

لباس و عینک و سـر و وضعش، منظم و خوب بود اما جیب‌هایش اغلب خالی. غلامرضا قدسی از دوستان نزدیکش که در کارخانه‌ی نخریسی کار می‌کـرد محرمش بـود و گاه به داد جیبش می‌رسـید. از سال ۴۷ درآمد منبرها در شهرهای دیگر کمـی اوضاعش را بهتر کـرد؛ «از طرفی مردم مشـهد مرا شـناخته بودند. مراجعات مالی داشـتند. وجوهاتشـان را به مـن می‌دادند. امام اجازه‌ی اخذ وجوه به من داده بود.» او با احتیاط و سـختگیری گاه بخشـی از وجوهی را که به خودش تعلق می‌گرفت برمی‌داشت.

عزایی به نام جشن

زندگی سیاسـی آقای خامنه‌ای در ادامه‌ی سـال ۱۳۴۶ در مشـهد روزهای نسبتا آرامی داشت. اما دوسـتانش در قم به مناسبت برگزاری جشن‌های پادشـاهی در نیمه‌ی دوم سـال اعلامیـه‌ای با نام «عزایی به نام جشـن» در اعتراض به جشـن‌های شاهنشـاهی منتشر کردند و سـاواک را به خشم آوردند. هاشمی رفسنجانی همخانه‌ی تهرانش را در ۲۰ آبان ۱۳۴۶ در جسـتجوی منتشرکنندگان اعلامیه دستگیر کردند.[۱۷۰]

سال ۱۳۴۷

سـاواک بر روحانیون مبارز در قم بیشـتر سخت می‌گرفت تا شـهرهای دیگر. اسفند ۱۳۴۶ هنوز روزهـای زیادی بـه محرم مانده بود که اسـامی روحانیون ممنوع‌المنبر در قم را منتشر کرد.[۱۷۱]
در مشـهد روش آقـای خامنـه‌ای تـا حدودی تغییـر کرده بود و مباحث مبـارزه و انقلاب را از سخنرانی‌های شلوغ جمعیتی به محافل کوچکتر و جلسـات خصوصی‌تر آورده بـود.[۱۷۲] یکی از جلساتش تفسیر قرآن بود. در جمع طلبگی آغاز شـد اما خیلـی زود آوازه‌اش پیچیـد و جوانان دانش‌آموز و دانشجو و گروهی از بازاریان هم به جلسه اضافه شدند.[۱۷۳] جلسات تفسیر به تدریج در محافل زیادی برگزار شد. فاطمی درباره جلسات تفسیر مسجد امام حسن می‌گوید: «معمولا آقا در جلسـات تفسـیر را می‌گفت. بعد قاریان قرآن با صوت آیات تفسیر شده را می‌خواندند. می‌گفتند حالا که معنی این آیـات را فهمیدید، این قاری عزیزمان بیاید با لحـن و صدای خوش بخواند تا شـما بیشتر لذت ببرید.» مردم چون معنی قرآن را فهمیده بودند، راحت ارتباط برقرار می‌کردند.[۱۷۴]
در حـوزه‌ی علمیه طلبه‌هایـی بودند که مخالف مبارزه و مخالف طلبه‌های سیاسـی بودند. شـیخ حسـن عمادی از طلبه‌های مشـهدی می‌گوید: «طلبه‌ای در وسـط حیـاط عـده‌ای را دور خود جمع کرده بود و با صدای بلند علیه سیدعلی نامی صحبت می‌کرد و می‌گفت سواد ندارد، چیزی بلد نیسـت. من امروز پای تفسیر او...» صحبتش تمام نشـده بود که شیخ حسـن که از دوستان همفکر آقـای خامنه‌ای بود پرسـید: «کدام سـیدعلی؟»


شیخ حسین عمادی محکم زیرگوش طلبه‌ی مشهدی زد.

طلبه گفت: «همین خامنه‌ای!» زد زیر گوشش و درگیری معروفی در مدرسه‌ی نواب ایجاد شد.[۱۷۵]

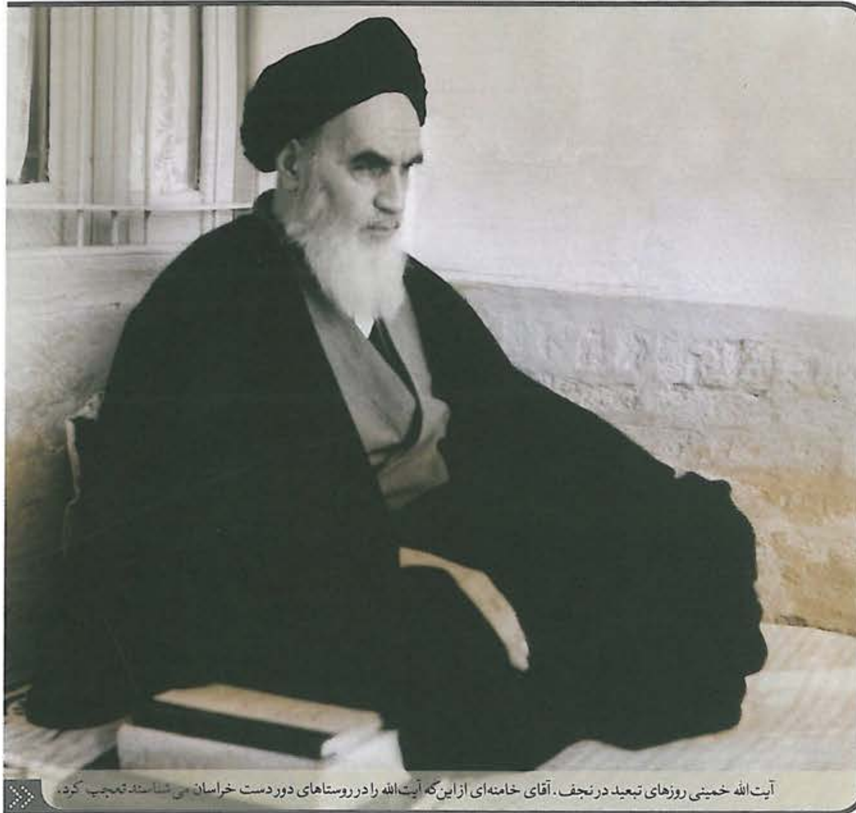
بی‌مایه فطیر است

سیدعلی آقا در مبارزه هیچ‌گاه از بحث‌های دقیق علمی و تدریس و مطالعات حوزوی فارغ نبود و با جدیت به علوم دینی مشغول بود.[۱۷۶] هنگامی که احساس کرد برخی شاگردان مبارزش در جدیت نشان دادن در درس دین به تردید افتاده‌اند، گفت: «حضور در میدان‌های سیاسی و اجتماعی بعضی از آن‌ها را دچار تردید کرده بود که خواندن این درس‌ها و دقت در متون درسی چه فایده‌ای دارد؛ برویم مشغول کار سیاسی شویم. آن‌ها در همان میدان سیاسی هم با بنده مرتبط بودند و از بنده چیزهایی می‌آموختند. وقتی متوجه این تردید شدم، به آن‌ها گفتم هر کاری بخواهید بکنید، بی‌مایه فطیر است. باید مایه داشته باشید تا بتوانید منشاء اثر باشید.»[۱۷۷]

تدریس در مشهد

آقای پویا از شاگردان آقای خامنه‌ای می گوید: «در تدریس خیلی حوصله به خرج می‌دادند. درس روز قبل را هر روز پیش از شروع درس می‌پرسیدند. بسیار ملموس بحث می کردند. موضوعات و موارد را تطبیق می‌دادند. خیلی دقیق بودند. از اشیایی که دور و بر بود و محسوس بود، برای توضیح درس استفاده می کردند. مسائل را به شکل بسیار سهل و آسان برای طلاب بیان می کردند. تا جایی که ممکن بود از مثال‌های واقعی به جای مثال‌های خیالی و ذهنی محض استفاده می کردند. درس هم که تمام می‌شد، می‌نشستند تا اگر کسی اشکال یا سوالی دارد مطرح کند. البته برخی از شاگردان حضرت آقا مثل آقای فرزانه و هاشمی گنابادی با آقا می‌نشستند و بحث می کردند و به اصطلاح این‌ها به ثمر رسیده بودند. آقا این‌ها را منبر می‌فرستادند و خودشان در این مجالس و محافل می‌نشستند و به عنوان یک مستمع گوش می‌دادند. برای این که هم نظم مطالب و روش ورود و خروجشان در مباحث را ببینند و بعد هم پیدا بود که به آن‌ها که منبر می‌رفتند تذکرات لازم را می‌دادند.»

آقای تقوی از دیگر شاگردان آقای خامنه‌ای توصیه‌های استادش درباره‌ی جدیت در تحصیل را هیچ‌گاه از یاد نبرده؛ «سفارش می کردند هیچ‌گاه خسته نشوید از این که نفرات کمتری در درس حضور پیدا کردند. می‌فرمودند دلسرد نشوید... همت ایشان بر این بود که طلبه را متفکر خردورز بار بیاورند. همواره طلبه‌ها را تحریص می کردند که در اندیشه‌های شیخ فکر کنید و نترسید از این که شیخ اعظم است. انتقاد کنید، نظرتان را ابراز کنید؛ شاید نظر شما درست باشد. در درس مکاسب هم همین‌گونه طلاب و شاگردانشان را ترغیب به اظهار نظر می کردند. درس‌های حوزه ایشان گاهی در اتاق شاگردانشان، گاهی در مسجد مدرسه میرزا جعفر و در مسجدالرضا روبه‌روی مدرسه‌ی سلیمانیه برگزار می‌شد. درس مکاسب‌شان تقریبا به‌طور مستمر در مسجدالرضا برگزار می گردید و آن درس از برجستگی‌هایی برخوردار بود و از نوع درس خارجی که من بعدا رفتم خیلی دامنه‌ی بحث درس ایشان وسیع‌تر بود. اشکالاتی را که شیخ انصاری در مکاسب در نوع مباحث و مسائل داشت توسعه می‌دادند. ایشان بسیار متواضعانه با شاگردانشان برخورد می کردند، مقام و موقعیت برتر و ممتاز از دیگران برای خودشان قائل نبودند.» درس مکاسب او گاه تا ۱۲۰ شاگرد را گرد خود می‌آورد و از حلقه‌های علمی معروف و بزرگ مشهد بود؛ «رسائل هم همین‌طور. من تا وقتی که رسائل می گفتم از پانزده شانزده نفر و بیست نفر شروع شده بود که بعد [افزایش یافت]... کفایه درس می گفتم برای سی چهل نفر.»[۱۷۸]



آیت‌الله خمینی روزهای تبعید در نجف. آقای خامنه‌ای از این‌که آیت‌الله را در روستاهای دوردست خراسان می‌شناسند تعجب کرد.

منبرهای جذاب

آقای میری می گوید: «ایشان بیشتر استعدادها را از طریق ارتباط عاطفی جذب می کردند و برای تحکیم ارتباط حاضر بودند از وقت خودشان سرمایه‌گذاری نمایند؛ چیزی که کمتر علما بدان توجه دارند و اوقاتشان را بیشتر به مطالعه می‌گذرانند تا ارتباط با شاگرد.»[۱۷۹] آقای نجفی درباره‌ی ویژگی‌های اخلاقی استادش توضیح می‌دهد: «مهمترین چیزی که باعث جذب افراد به سوی ایشان می‌شد، جاذبه‌های فکری اندیشه توأم با برخورد اخلاقی، مواجهه با چهره‌ی معنوی و بسیار دلسوزانه و هدایتگرانه ایشان بود.» وی ادامه می‌دهد: «تاثیر ایشان بر حوزه، دانشگاه و در سطوح مختلف اقشار مردم بسیار گسترده و موثر بود و نه تنها در مشهد مقدس بلکه در کل استان خراسان بزرگ و بعد هم در تهران و کل کشور... درب منزل ایشان به

روی همه باز بود. در آن زمان هر کسی مطلبی داشت، سوالی در هر زمینه‌ای داشت به ایشان مراجعه می کرد. رعایت حال و احترام افراد به خصوص طلاب جوان و دانشجویان جزو عادات و ملکات ایشان بود. درواقع یکی از ابزار پیشرفت کار و برنامه‌های ایشان برخورد محبت‌آمیز با همه مراجعه‌کنندگان بود. ایشان به امر تبلیغ اهتمام می‌ورزیدند. از میان طلاب خوشفکر و انقلابی، اعزام تبلیغی به مناطق دور و نزدیک داشت. حتی دامنه‌ی تبلیغی یاران ایشان از خراسان فراتر رفته تا تهران، کرمان، رفسنجان و... را فرا گرفته بود. روی امر تبلیغ بسیار سرمایه‌گذاری می کردند و از قبل، مطالب مورد نیاز را با تحلیل نو و انقلابی به شاگردانشان منتقل می کردند.»[۱۸۰]


فرح دیبا در بازدید از مناطق زلزله‌زده‌ی کاخک. روزنامه‌ها بیش از آن‌که خبر زلزله را پوشش دهند، گزارش سفر ملکه را چاپ می کردند.



ساواک وقتی دید حضور روحانیون در مناطق زلزله‌زده به ضرر حکومت تمام می‌شود از حربه‌ی قدیمی اختلاف میان روحانیون استفاده کرد. شایعه کردند روحانیونی که با سازماندهی آیت‌الله قمی به مناطق زلزله‌زده رفته‌اند از طرف حکومت حمایت می‌شوند و آیت‌الله قمی موافق حضور آیت‌الله میلانی در مناطق زلزله‌زده نیست. از سوی دیگر مانع حضور آیت‌الله میلانی در مناطق زلزله‌زده شدند. گفتند خودروی لندروری که زیر پای فرزند آیت‌الله قمی است از آن ساواک است. شایعات به جایگاه آیت‌الله قمی که از مخالفان و علمای مبارز بود آسیب زیادی می‌زد.

زلزله در خراسان

شنبه نهم شهریور ۱۳۴۷ در کاخک گناباد در استان خراسان زلزله آمد. ساعت ۴ بعد از ظهر آقای خامنه‌ای و نیروهایش به منطقه‌ی زلزله‌زده رسیدند.[۱۸۱]

سیدعلی می‌گوید: «وقتی زلزله پیش آمد، ما از فرصت استفاده کردیم. با بعضی از دوستان تماس گرفتم. گفتم می‌خواهیم برویم فردوس. بعضی از دوستان استقبال کردند. آقای طبسی، آقای هاشمی‌نژاد و گروهی از بازاریان علاقه‌مند و عده‌ای از طلاب، ۱۰ الی ۱۵ تا ماشین و ۷۰ الی ۸۰ نفر آدم راه افتادیم به طرف منطقه‌ی زلزله‌زده رفتیم.»[۱۸۲]

مردم اسم او را با اسم آیت‌الله خمینی اشتباه گرفته بودند. می‌گفتند که آقای خمینی آمده و یک گروهی از دهات و راه‌های دور می‌آمدند که آیت‌الله خمینی را ببینند.» بالاخره اسم من [خامنه‌ای] جا افتاد و مردم شناختند.»[۱۸۳]

رمضان ۱۳۴۷

دوم آذر ۱۳۴۷ در دومین روز ماه رمضان سفری تبلیغی به تهران داشت. پس از ماه مبارک به مشهد بازگشت و اسفندماه دوباره برای ماه محرم به تهران آمد.

روزهایی که در تهران بود پنجشنبه‌ها در نشست علمای مبارز تهران شرکت می‌کرد و کسانی چون، سیدمحمود طالقانی، محمد منتظری، محمدرضا سعیدی در این جلسات شرکت داشتند.

ترجمه‌ی صلح امام حسن(علیه‌السلام)

در مشهد هم جلسات درس و بحث و تفسیر قرآن داشت و در کنار آن ترجمه‌ی آثار عربی را ادامه داد. نیمه‌ی اول سال ۱۳۴۸ مشغول ترجمه‌ی کتاب صلح امام حسن(علیه‌السلام) نوشته‌ی شیخ راضی آل یاسین بود.

ابتدا خودش می‌خواست کتابی درباره‌ی امام حسن(علیه‌السلام) و صلحش بنویسد؛ «ترجمه‌ی کتاب صلح امام حسن(علیه‌السلام) اما از آن‌جا نشأت گرفت که رخداد مصالحه امام دوم شیعیان ایده‌ای در ذهن او پدید آورده بود که می‌خواست آن را بنگارد و در معرض افکار علاقه‌مند قرار دهد.»

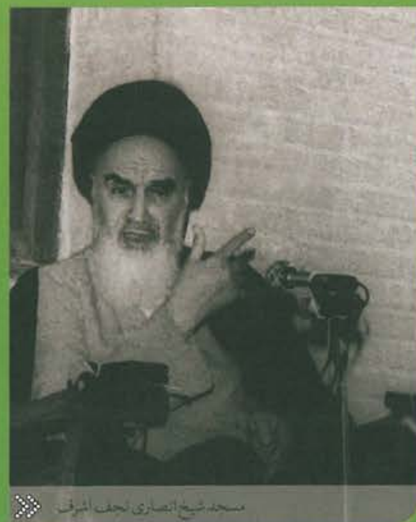
«یادداشت‌هایی جمع کردم و آماده شدم که بنویسم. [در پی‌جویی] منابع کتاب رسیدم به این کتاب. نگاه کردم دیدم که همه‌ی حرف‌های من توی این کتاب است. دیدم اگر من کتاب خودم را بنویسم و مطالب این کتاب را در آن نیاورم، کتاب ناقص و بی‌خودی خواهد بود. اگر مطالب این کتاب را بخواهم در آن بیاورم، خب مطالب موجود است. چرا؟ من که با اسم خود هوس تألیف ندارم... اول تصمیم داشتم هر چه را زیاد [بر این کتاب] می‌فهمم در [آن] بگنجانم. بعد که ترجمه کردم، دیدم این کتاب دریایی است و به فرض که من دو تا نکته اضافه بفهمم، چیز مهمی نیست. همان را به طور کامل ترجمه کردم و ارائه دادم.»[۱۸۴]



محمد منتظری از شرکت‌کنندگان در جلسات روحانیون مبارز



شیخ راضی آل یاسین، نویسنده‌ی کتاب صلح امام حسن(علیه‌السلام)


مسجد شیخ انصاری نجف اشرف

از ولایت فقیه تا منشور اسلامی

مهمترین خبر نیمه‌ی دوم سال ۱۳۴۸ برای انقلابیون آغاز درس‌های ولایت فقیه امام خمینی در نجف بود. خبر درس‌ها و جزوه‌هایش خیلی زود به ایران رسید و شاگردان امام گویا جانی دوباره گرفتند و نهضت گرمای جدیدی یافت.[۱۸۵]


دبیرستان دخترانه‌ای در دهه‌ی ۱۳۵۰. اوضاع مدارس دخترانه آقای خامنه‌ای و دوستانش را به فکر تأسیس مدرسه‌ای با معیارهای اسلامی انداخته بود.

دبیرستان دخترانه

دغدغه‌های اجتماعی و تربیتی سیدعلی بیشتر شده بود. یکی از این دغدغه‌ها تأسیس دبیرستان دخترانه بود. جلسات زیادی گذاشتند تا مقدمات کار را فراهم کنند. درباره‌ی اساسنامه، مجوز، اداره‌ی مدرسه و... بحث کردند اما اجرایی نشد.[۱۸۶]

رمضان در تهران

ماه رمضان سال ۱۳۴۸ در تهران بود. سخنرانی‌اش در مدرسه‌ی حاج شیخ عبدالحسین تهرانی در انتهای بازار کفاش‌ها بود. جلسات دیگری هم داشت که همه را ساواک زیرنظر داشت و هر روز بخش‌های مشکوک سخنرانی‌اش به ساواک گزارش می‌شد؛ «روز نهم آذر (نوزدهم رمضان) موضوع سخنرانی آقای خامنه‌ای مساوات و برابری در جامعه بود. به نظر می‌رسد وی این موضوع را در دوره حاکمیت حضرت علی(علیه‌السلام) مورد توجه قرار داده، آنگاه با زمان حال مقایسه کرده است.» مضامین سخنان او در این روز تندتر از روزهای پیشین بود؛ «حرف‌ها را در گلو خفه نموده‌اند و نمی گذارند مردم حرف‌های خود را بگویند. اگر اجتماع نتواند حرف‌های خوب و بد مملکت خود را بگوید، آن ملت و آن اجتماع از بین خواهد رفت و ظلم و ستم و بیچارگی گریبان‌گیر آن‌ها خواهد شد.» او با یاد نمونه‌های تاریخی از حاکمان ستمگر همچون عبدالملک بن مروان که خود را مالک‌الرقاب مردم می‌دانست، گفت: «اگر بگذارند حرف‌های صحیح زده شود اجتماع بیدار خواهد شد و متوجه کارهای بد حاکم و آن‌هایی که در رأس کار هستند خواهند شد.» دعاهای پایانی سخنران چنین بود: «خدایا تبعیض را از بین افراد ریشه کن کن! خدایا زندانیان بی گناه را از زندان نجات بده!»[۱۸۷]

سخنرانی در حسینیه‌ی ارشاد

۲۱ رمضان برای اولین‌بار به دعوت آقای مطهری سخنران حسینیه‌ی ارشاد بود. مطهری پیش از او از مشهدی‌ها دکتر شریعتی را به لیست سخنرانان حسینیه افزوده بود. آقای خامنه‌ای در جریان آشنایی مطهری و دکتر قرار داشت؛ «دکتر تازه دو سه سال بود که از فرانسه برگشته بود. ابتدا در مشهد بود. در آن‌جا با گمنامی معلمی می کرد. آقای مطهری ایشان را دیده بود و از ایشان خیلی خوشش آمده بود. یک جوان خوب که خیلی هم هوشمند و با استعداد و نکته‌سنج و عمیق بود.» مطهری از شریعتی خواسته بود مقالاتی بنویسد که از مقالات هم بسیار خوشش آمد. آقای خامنه‌ای: «مخصوصا از مقاله‌ی سیمای محمد، ایشان به من گفت که من این مقاله را سه بار خوانده‌ام.»[۱۸۸] حالا سخنران مشهدی دیگری به لیست سخنرانان حسینیه اضافه می‌شد. ایامی که آقای خامنه‌ای تهران بود مجالس زیادی برایش ترتیب می‌دادند، ۱۲ آذر ۱۳۴۸ در مسجد آذربایجانی‌ها، مسجد و مدرسه‌ی شیخ عبدالحسین سخن گفت.[۱۸۹]

جلسه‌ی مبارزین تهران

پس از ماه رمضان هم در تهران بود؛ ۲۷ آذر هشت روز پس از پایان ماه رمضان در جلسه‌ی مبارزین تهران شرکت کرد. ظاهرا آخرین سخنرانی او روز هفدهم آذر (بیست‌وهفتم رمضان) در مدرسه‌ی حاج‌شیخ‌عبدالحسین ایراد شد. در این مجلس درباره‌ی شخصیت انسان از منظر دین و دیدگاه مادیون به تفصیل سخن گفت و دین اسلام را در

موقعیت نامطلوب توصیف کرد که فقط اسمی از آن باقی مانده است. «[وقتی] شخصیت برای مردم قائل نشوند و ظلم و ستم به مردم اجتماع بنمایند از اسلام جز [چهره‌ای] زرد رنگ و ضعیف چیزی باقی [نمی‌ماند.] قدرت‌های قوی... اسلام را از بین برده‌اند و اجتماع مسلمانان را در اختیار خود قرار داده‌اند. بالاخره آنچه که آن‌ها می‌خواهند باید عمل کنید و آنچه آن‌ها می‌گویند باید شما هم بگویید. پس اسلام از هر طرف محدود شده است.»[۱۹۰]

منشور اسلامی

زمستان سال ۴۸ فضای مبارزه گرمای جدیدی یافت. امام خمینی در نجف درس‌های ولایت‌فقیه را آغاز کرد.[۱۹۱] امام در نخستین درس درباره‌ی حکومت در اسلام سخن گفت و این که «ائمه با همین لباس جنگ می‌کردند... ما اگر بخواهیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم با همین عبا و عمامه باید کار بکنیم. این‌ها همه موج تبلیغات است که ما را به این جا رسانده‌اند. ما برای حکومت اسلامی محتاجیم که زحمت بکشیم و اثبات کنیم که اسلام هم حکومتی است. اسلام هم سلطنتی است. اسلام هم قواعد حکومتی دارد. شما باید حکومت اسلامی تأسیس کنید. آن‌ها از صفر شروع کردند که به این جا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید.»[۱۹۲]

تاثیر کتاب ولایت فقیه در ایران بسیار جدی بود؛ «این حرکت امام در جهت منسجم کردن فکر و اندیشه‌ی سیاسی مبارزین انجام گرفت و تأثیر مهمی از خود در تاریخ معاصر ایران برجای گذاشت. بسیاری از مبارزین گروه‌های مختلف از آن پس به نجف رفت و آمد داشتند و با امام دیدار و گفت‌وگو می‌کردند و رهنمود می‌گرفتند. در این میان، افرادی از گروه‌های انقلابی نیز که معتقد به مشی مسلحانه بودند، گهگاه با امام دیدار داشتند و امام با تاکید بر وحدت میان گروه‌ها در مبارزه با دولت، بر اسلامیت و مشی آرام خود در آگاه کردن توده‌های مردم تأکید می‌کرد. امام با تبیین نظریه‌ی حکومت اسلامی نشان داد که نه تنها به خلع پهلوی می‌اندیشد، بلکه در فکر تأسیس حکومت اسلامی است. در واقع طرح این نظریه، در زمانی که امام لبه تیز حملاتش علیه نظام سلطنتی بود، تبیین نوعی آلترناتیو برای رژیم پهلوی بود. این چیزی بود که مبارزان سخت به آن نیاز داشتند، چون نمی‌دانستند پس از سقوط رژیم پهلوی به دنبال چه حکومتی باشند. تا این زمان، نوعی تصویر مبهم از حکومت اسلامی بود که جدی‌ترین آن برنامه‌ی فدائیان اسلام بود که همچنان سلطان در رأس آن وجود داشت. آقای طاهری خرم‌آبادی، بحق انتشار این درس‌ها را نقطه عطفی در نهضت اسلامی می‌داند. به علاوه یکی از مواضع قاطع امام در این کتاب حمله به روحانیون درباری بود»[۱۹۳]

بحث نجات‌بخش

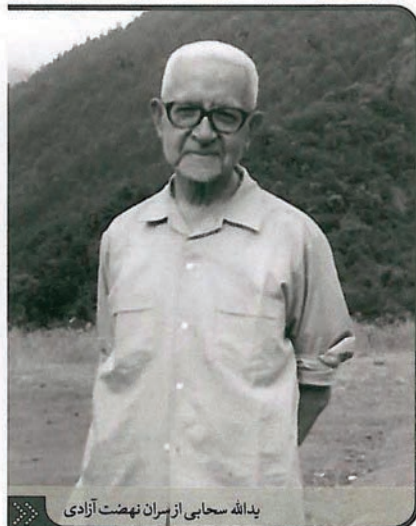
هاشمی رفسنجانی معتقد است آن روزها آفت مبارزه گرایش به مادی‌گری بود که امام با طرح بحث‌های معنوی و مذهبی در مبارزه در مقابل این گرایش ایستاد. پس از بحث ولایت فقیه مبارزین جان گرفتند. در تهران سیدعلی خامنه‌ای و روحانیون مبارز جلسات مهمی برای تدوین منشور اسلامی داشتند؛ «این اقدام از آن‌جا آغاز شد که بین من و برخی برادران در مشهد بحثی درگرفت و در ارتباط با برادران دیگرمان در تهران ادامه یافت و منتهی به تشکیل جلسه‌های ماهانه برای بررسی و ارائه طرح اسلامی با عنوان منشور اسلامی در برابر مانیفست کمونیست‌ها شد.»[۱۹۴] جلساتی که تا بهار ۱۳۴۹ تشکیل شد و هدفش تدوین جهان‌بینی اسلام بود تا از گرایش‌های موجود جامعه به مارکسیسم کم کند و ویژگی مکتب مبارزه‌ی اسلامی را نشان دهد. در این محفل مطهری، باهنر، طالقانی، سیدابوالفضل زنجانی، کاظم سامی، هاشمی رفسنجانی، بازرگان، یدالله سحابی، جلال‌الدین فارسی و تعدادی دیگر حضور داشتند.[۱۹۵]

محرم ۱۳۴۸ در تهران

رفت و آمد سیدعلی به تهران زیاد بود و محرم ۱۳۴۸ هم در تهران سخنرانی داشت. ماه صفر هم در تهران بود و به دعوت آقای طالقانی در مسجد هدایت سخن می‌گفت. در روز دوم اردیبهشت سخن خود را به زلزله‌ی کاخک رساند و از مشاهدات خود برای ۱۵۰ نفری که حاضر بودند گفت؛ «بنده اهل خراسان هستم. چندی پیش که برای کمک به زلزله‌زدگان خراسان رفته بودم، دیدم این مردم از سالیان قبل زلزله‌زده بوده‌اند. به خدا قسم به چشم دیدم بر اثر سرما و نداشتن مسکن فرزندان یک خانواده‌ای به هلاکت رسیدند.»[۱۹۶]



علی شریعتی، معلم گمنام، سخنران مشهور حسینیه‌ی ارشاد شده بود.


یدالله سحابی از سران نهضت آزادی


کاظم سامی از اعضای جلسه‌ی تدوین جهان‌بینی اسلامی


شاه و راکفلر سرمایه‌دار آمریکایی

سال پرحادثه

زمستان ۱۳۴۸ با بحث‌های گرمش به پایان رسید. بهار ۱۳۴۹ سیدعلی به خانه‌ای جدید رفت. پس از هفت‌ماه بنایی خانه‌ی کلنگی و نیمه مخروبه‌ای را که با قرض فراوان و مساعدت صاحبخانه خریده بود آماده‌ی سکونت کرد. از طرفی بهار ۱۳۴۹ هم با خبرهای مهمی همراه شد که زندگی سیدعلی خامنه‌ای را هم به تلاطم جدیدی انداخت.


محمدرضا سعیدی را در زندان شهید کردند.


آیت‌الله سیدمحسن حکیم در بهار ۱۳۴۹ درگذشت.


روحانیون برای اعتراض به آمریکا در خانه‌ی ربانی شیرازی جمع شدند.

دستگیری سعیدی

۷ اردیبهشت ۱۳۴۹ روزنامه‌های ایران نوشتند شرکت‌های سرمایه‌گذاری راکفلر، لیلیانتل و چند شرکت آمریکایی دیگر برای سرمایه‌گذاری در توریسم، منابع جنگلی، کشت و صنعت و... به تهران می‌آیند.[۱۹۷] از نگاه بسیاری از مردم و روحانیون این سرمایه‌گذاری هجوم برای نابودی استقلال و وابسته کردن مادام‌العمر ایرانی‌ها به آمریکا و نابودی فرهنگ‌شان بود. شاه تبلیغ می‌کرد که دروازه‌های بهشت به سوی ایرانیان در حال بازشدن است.[۱۹۸] آیت‌الله ربانی شیرازی روحانیون را دعوت کرد تا درباره‌ی موج جدید حضور آمریکایی‌ها در ایران تصمیم بگیرند. نتیجه‌ی اولیه‌ی جلسه اعلامیه‌ای اعتراضی شد.

محمدرضا سعیدی هم ۱۸ اردیبهشت در مسجد امام موسی‌بن جعفر تهران سخنرانی آتشینی داشت و بعد هم نامه‌ای به عربی نوشت و برای روحانیون بیرون ایران فرستاد. سعیدی که در نشر مبحث ولایت فقیه هم در آن سال نقش زیادی داشت دستگیر و زندانی شد.[۱۹۹] آقای خامنه‌ای هم ۲۲ اردیبهشت تهران را به مقصد مشهد ترک کرد.

درگذشت آیت‌الله حکیم

۱۲ خرداد آیت‌الله سیدمحسن حکیم معروفترین و پرمقلدترین مرجع وقت شیعیان درگذشت. مناطق شیعه‌نشین جهان در جستجوی جایگزین جدید بودند. در قم و تهران آیت‌الله خمینی مطرح بود اما در عراق و لبنان و مناطق دیگر آیت‌الله خویی و آیت‌الله شاهرودی مقبولیت بیشتری داشتند.[۲۰۰] در شهرهای ایران روحانیون طرفدار آیت‌الله خمینی برای تبلیغ مرجعیت ایشان فعال شدند. از جمله روحانیون مشهد؛ فعالیتی که از دید ساواک جرمی بزرگ تلقی می‌شد.[۲۰۱] فعالیت عباس واعظ طبسی و سیدعلی خامنه‌ای بیش از دیگران به چشم ساواک آمد.

شهادت سعیدی

در تب و تاب تبلیغ مرجعیت آیت‌الله خمینی خبری دیگر رسید. آیت‌الله سعیدی در زندان به شهادت رسید. هیچ‌کس خبر ساواک از خودکشی ایشان را باور نکرد. گزارش ساواک، ۲۴ خرداد: «عده‌ای

از طرفداران خمینی وارد مدرسه‌ی میرزاجعفر شده، ابتدا درس میرزاجواد تهرانی مدرس را تعطیل می‌نمایند، سپس به مدارس علمیه رفته و طلاب را تحریک می‌نمایند و از طلاب و مدرسین می‌خواهند درس خود را تعطیل کنند. این عده عبارتند از شیخ‌عباس طبسی، سیدعلی خامنه‌ای، شیخ‌محمدرضا محامی، شیخ‌علی‌آقا تهرانی، شیخ‌احمد کافی، سیدمحمود مجتهدی، شیخ‌عبدالله اشکوری که به تحریک آن‌ها عده‌ای از طلاب از جمله سیدحبیب وحیدی و [حبیب‌الله] آشوری و شیخ‌محمدتقی شریفی و احمد ملازاده طلبه، فوقانی و جابری و غفاری، دنبال نامبردگان حرکت کرده و طلاب را تشویق به تعطیل درس و تظاهر می‌نمایند. هنگام درس میلانی یک نفر جوان کت‌وشلواری اهل و ساکن تهران به آیت‌الله میلانی مراجعه و آهسته به میلانی اظهار می‌نماید در تهران سیدمحمدرضا سعیدی را کشته‌اند و به قدری او را در سازمان امنیت کتک زده و شکنجه داده‌اند که تمام بدنش سیاه شده. شرحی مفصل در این زمینه برای میلانی می‌دهد و از شبستان خارج می‌شود. پس از رفتن وی شیخ‌محمدرضا محامی و علی‌آقا تهرانی در حالی که افراد نامبرده فوق همراهشان بوده‌اند به سر درس میلانی آمده و شیخ‌علی‌آقا تهرانی (علی‌مرادخانی ارنگه) اظهار می‌نماید آقا مگر خبرنداری که مدرسین و علمای حوزه‌ی علمیه‌ی قم را گرفته‌اند و زندانی هستند و محمدرضا سعیدی را نیز کشته‌اند؟ چرا می‌خواهید درس بدهید؟ باید درس را تعطیل کرده با آنان همدردی کنید. آیت‌الله میلانی اظهار می‌نماید هر طور طلاب صلاح بدانند. علی‌آقا تهرانی با صدای بلند به طلاب اظهار می‌نماید آیا حاضرید برای همدردی برای زندانیان و سعیدی درس تعطیل شود؟ عده‌ای از طلاب موافقت نموده در نتیجه درس میلانی تعطیل می‌شود.»[۲۰۲]

اعلامیه‌های اعتراض

گزارش‌های ساواک نشان می‌داد آن‌ها آقای خامنه‌ای، طبسی و محامی را عامل توزیع اطلاعیه‌های اعتراضی می‌دانستند.[۲۰۳] علمای مشهد اعلامیه دادند و در و دیوار مدارس حوزه‌ی علمیه هم با شعارهایی علیه حکومت پر شد. ساواک دست‌به‌کار شد تا خط دهنده‌ها را دستگیر کند. اسامی سیدعلی خامنه‌ای، عباس واعظ طبسی، محمدرضامحامی و سید مهدی طباطبایی، شیخ علی تهرانی... را داده بود و گفته بود تحقیق کنند و اگر خبر تبلیغ آن‌ها برای آقای خمینی درست است دستگیرشان کند. شیخ علی تهرانی، احمد ملازاده و حبیب‌الله عاشوری را دستگیر و به ایرانشهر تبعید کرد. اما خیلی‌ها مخفی شدند و دست ساواک به آن‌ها نرسید.[۲۰۴]

کشتار فلسطینی‌ها و زندگی مخفی

شهریور ۱۳۴۹ کشتار فلسطینی‌ها در اردن از خبرهای مهم بود. رسانه‌های ایران خبرها را یک‌طرفه روایت می‌کردند. رادیو فلسطین را گوش می‌داد که سخنرانی پرشور رهبر فلسطینی‌ها یاسر عرفات را پخش می‌کرد. غرق سخنرانی بود. گوش می‌داد و می‌نوشت که برادرش آمد و گفت در مسجد گوهرشاد گفتند که شما را گرفته‌اند. ساواک مصمم شده بود هرطور شده سیدعلی خامنه‌ای را دستگیر کند. ترجمه‌ی کتاب صلح امام حسن(علیه‌السلام) نیمه‌کاره بود و اندیشید بهتر است مدتی مخفی شود تا ترجمه را به پایان برساند. چندباری به قرآن تفأل زد و بر نظرش مصمم شد. پیش از آن نمی‌خواست فرار کند و منتظر مأمورها بود تا همراهشان برود.[۲۰۵]



اردوگاه مرج‌الزهور در لبنان. اسماعیل هنیه نفر دوم از راست و عبدالعزیز رنتیسی نفر سوم بعدها از مقامات حماس شدند. کشتار فلسطینی‌ها در اردن از خبرهای مهم پاییز این سال بود. از آن پس فلسطینی‌های آواره راهی لبنان شدند.



یاسر عرفات رهبر مبارزان فلسطینی پرشور و مصمم بود.

روستای اخلمد

با مشورت دوستان تصمیم گرفت به روستای اخلمد برود، رفت. مدتی آن‌جا بود و کتاب آماده چاپ را نزد آقای حسن نیری معروف به تهرانی فرستاد. حالا دیگر می‌توانست به مشهد بازگردد، چرا که هر چه پیش می‌آمد، خوش آمده بود؛ «زندگی روزمره خود را آغاز کردم. به راحتی به گشت و گذار می‌پرداختم. در مجالس و محافل حضور می‌یافتم. کسی را در تعقیب خود نمی‌دیدم. با خود گفتم شاید از بازداشت من دست برداشته‌اند و آنچه آنان را به پیگرد من واداشته بود موضوع مهمی نبوده و به مرور زمان منتفی شده است.»[۲۰۶]


جشن تولد شاه

زندانی ماه مهر

کتاب صلح امام حسن(علیه‌السلام) را در روستای اخلمد آماده‌ی چاپ کرد و به مشهد بازگشت. مهمان مادرش بود که بازداشتش کردند؛ چهارمین‌بار و دوباره در ماه مهر. پاییز برای درباری‌ها هم ماه مهمی بود. جشن‌های پادشاهی غالبا مهرماه بود و چهارم آبان هر سال هم جشن تولد محمدرضای پهلوی.

زندان چهارم

با خیال راحت در خانه‌ی مادر مهمان بودند که ساواک به خانه ریخت؛ ساعت ۱:۴۵ ابتدا با مقاومت بانو خدیجه میردامادی (مادرش) روبه‌رو شدند؛ «من پهلوی پدرم بودم. مهمان داشت... سر ناهار بودیم. آمدند به من خبر دادند که ساواکی‌ها آمدند؛ پایین هستند. من آمدم دیدم که با مادرم دارند دعوا می‌کنند. گویا مادرم دم در به آن‌ها گفته که فلانی این‌جا نیست و این‌ها که از مدتی پیش مأمور گذاشته بودند و دیده بودند که من آمده‌ام توی خانه، قانع نشده بودند، به زور در را باز کرده... آمده بودند. حالا که من ظاهر شده بودم و می‌دیدند که من هستم، با مادرم یک و دو می‌کردند که چرا شما گفتید نیست. مادرم هم سخت به این‌ها حمله می‌کرد و البته آن جا من تا دیدم که این‌ها می‌خواهند به مادرم اهانت کنند، شدیدا به آن‌ها حمله کردم و گفتم شما حق ندارید با مادرم صحبت کنید.»[۲۰۷]

بازجویی‌های تکراری

دوباره بازداشت و دوباره بازجویی. «در نخستین جلسه‌ی بازجویی آنچه گیر ساواک آمد، فقط این جمله بود: «اینجانب آیت‌الله خمینی را مجتهد مسلم و عادل می‌دانم و خودم مقلد ایشانم.» در ادامه هم چیزی گیر بازجو نیامد؛ غضنفری جلسه‌ی بازجویی را با عصبانیت و دستانی خالی ترک کرد و در گزارشی خطاب به شیخان رئیس خود نوشت که همه چیز را انکار می‌کند؛ شما هم حدس زده بودید که منکر همه چیز خواهد شد. فقط در برگ آخر بازجویی مقدماتی (برگ ۱۰) اعتراف نموده که خمینی مرجع اعلم و عادل است و وی از او تقلید می‌نماید. ضمنا در اوراق بازجویی، ساواک را متهم به دروغگویی و پرونده‌سازی نموده است و خود را فرد شجاع و اضافه نموده از هیچ کس واهمه و هراسی ندارد. غضنفری نوشت که سیدعلی نیز اینجانب را تهدید کرد.»[۲۰۸]

درگذشت جمال عبدالناصر

بازجویی دوم ششم مهر انجام شد و وقتی از بازجویی بازگشت خبر درگذشت جمال عبدالناصر را شنید. جمال عبدالناصر ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ (ششم مهر ۱۳۴۹) بر اثر سکته‌ی قلبی درگذشت. آقای خامنه‌ای تازه از بازجویی بازگشته بود که شنید کسی فریاد می‌کشد مژده... مژده... عبدالناصر مرد! از شنیدن این خبر ناراحت شد؛ «من و انقلابیون مسلمان مبارز ایران در آن روز دست به گریبان نوعی پارادوکس در وجود خود بودیم و آن عبارت بود از همبستگی شدید ما با سیدقطب و اندیشه‌ی پویا و حرکت آفرین او و نیز همدلی و هم‌نظمی ما با قاتل وی، یعنی جمال عبدالناصر. من با شنیدن خبر اعدام سیدقطب گریستم. وقتی خبر عبدالناصر را دریافت کردم، گریستم. تعلق خاطر ما به سیدقطب آشکار است و نیازی به بیان انگیزه‌ها نیست. وی با قلم ادیبه‌اش و اندیشه‌ی تابان قرآنی‌اش و با استقامت و تحمل سختی‌های فراوان، توانست اسلام را مکتبی پویا، آزاداندیش، بلندنظر، دورنگر که احساس مباهات و سربلندی مسلمان نسبت به دین را در او زنده می‌کند و روح نفرت و بیزاری از دلمشغولی بی‌ارزش را در آن‌ها می‌دمد، معرفی نماید. اما احساس غرور و مباهات ما نسبت به عبدالناصر ناشی از انگیزه‌های روانی بود، تا اعتقادی. ما در آن روزها در ایران، با حرکت استکباری سهمگین و زمخت که تحقیر دین و روحانیون را سرلوحه‌ی اهداف خود قرار داده بود، مواجه بودیم و این فرایند، تأثیر بسیار فاحشی در بروز شکست روحی و روانی جوانان و روشنفکرانی که مرعوب قدرت‌های استکباری شده بودند فراهم کرده بود. در آن فضای تیره و یأس‌آور و


خبر درگذشت جمال عبدالناصر را در زندان شنید.


محمد ادریس السنوسی پادشاه برکنار شده در انقلاب لیبی

در رویارویی با تجاوز و زور گویی غرب و آمریکا، هر صدایی که به قصد چالش گری با این قدرت‌ها برمی‌خاست و بر سر آن‌ها فریاد می کشید و در مقابل آن‌ها پایداری می کرد، ما را به خود جذب می‌نمود؛ و عبدالناصر از آن فریادگران بود. وقتی می‌شنیدیم که عبدالناصر همه طاغوت‌های جهان را به هم‌آوردی می‌طلبد، احساس غرور و سربلندی می کردیم و بی‌صبرانه در پی شنیدن سخنان وی از رادیو صوت‌العرب به‌سر می‌بردیم. هر حرکتی که به منظور رهایی از یوغ استعمار کینه‌توز بر جهان اسلام، بلکه سلطه استعمار بر کل جهان سوم انجام می‌شد، ما را مجذوب خود می‌ساخت. از این رو ما با همه انقلاب‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین احساس همدلی و همبستگی می کردیم. به یاد دارم وقتی خبر پیروزی انقلاب در کشور لیبی را شنیدم فورا در یکی از سخنرانی‌هایم بر بالای منبر از آن حمایت کردم و انقلابیونی که لیبی را از سلطه کسی که من به جای ادریس، او را ابلیس نامیده بودم، آزاد ساخته بودند، مورد تمجید قرار داده و به آنان تبریک گفتم. پس از گذشت مدتی از آن رخداد وقتی با آقای هاشمی رفسنجانی دیدار داشتم، دانستم که وی نیز در مجالس و سخنرانی‌های خود انقلاب لیبی را تأیید کرده است. انگیزه‌ی ما در این موضع گیری‌ها تمایل شدید درونی نسبت به بازیابی عزت و شوکت خود بود که توسط متجاوزین لگدمال شده و کرامت و حیثیت‌مان که توسط قدرتمندان برباد رفته بود؛ علی‌رغم این که شیوه‌ی عملکرد وی [ناصر] که به رویارویی با نیروهای مسلمان انجامید، بسیار برای ما ناخوشایند و دردآور بود.»[۲۰۹] این‌ها یک طرف، شنیدن خبر مرگ ناصر از زبان یک نظامی که نه ناصر را می‌شناخت، نه منطقه و نه مناسبات حاکم بر جهان را، دردآور بود. او تحت‌تأثیر تبلیغات حاکم بر ارتش، فریاد

تشییع جنازه‌ی جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور محبوب مصری‌ها. هرچند پس از دو شکست از ارتش اسرائیل بخشی از محبوبیتش را از دست داده بود اما هنوز محبوب مبارزان عرب و حتی مبارزان ایرانی بود. سیدعلی خامنه‌ای وقتی خبر درگذشت او را شنید حالتی دوگانه داشت.

خشنودی سر می‌داد. اگر همان تبلیغات مسیر دیگری داشت، شاید هنگام اعلام خبر، بر سر می‌زد و مصیبت‌خوانی می کرد![۲۱۰]

صوت قرآن مصطفی اسماعیل

آقای خامنه‌ای یک رادیوی کوچک داشت. داشتن رادیو در آن زندان ممنوع بود. پنهانی، ایستگاه‌های دلخواه را می گرفت و گوش می کرد. خبر مرگ ناصر او را پای ایستگاه صوت‌العرب نشاند. احساس کرد صدای تلاوت قرآن آن رادیو بهترین تسلی برای اوست. قاریانی چون عبدالباسط، مصطفی اسماعیل و محمود علی البناء در فقدان ناصر می‌خواندند؛ آیه وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر...(آل عمران،۱۴۶). تمام شب‌های آن روزها را گوش به رادیو داشت. تلاوت قرآن صوت‌العرب که تمام می‌شد، برای شنیدن صدای قرآن به سراغ ایستگاه‌های دیگر می‌رفت. نام هر قاری تازه‌ای که می‌شنید، پشت قرآن همراهش یادداشت می‌کرد.[۲۱۱]


صوت قرآن مصطفی اسماعیل و دیگر قاریان برجسته‌ی مصری که در سوگ جمال عبدالناصر از رادیو مصر پخش می‌شد، آرامش موقت در روزهای تلخ و سخت این سال بود.







بازجویی در ساواک

با بازجویی‌های مکرر چیزی دست بازجوها را نگرفت. هرچند دستان خالی ساواک منجر به آزادی‌اش هم نشد و ماه رمضان دیگری را نیز در زندان سپری کرد.

رازبازجویی‌ها

بازجویی‌هـا ادامه یافـت در این بازداشـت غالبا از تبلیغ او بـرای آقای خمینی می‌پرسـیدند و او تبلیغ را به عنـوان یک امر دینی می‌پذیرفت و هر نسـبت سیاسـی به فعالیتش را رد می‌کرد. شاید راز انکارهایـش در بازجویی‌ها حرفی بود که در سـخنرانی پس از آزادی از زندان گفت. «دستور امام معصوم است که باید تقیه کرد؛ یعنی با دشمن به طور مرموز و مخفی باید مبارزه نمود که نیروها به دسـت دشـمن نیفتد. تمام شـورش‌های زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس توسـط رهبران دین و امامان ما رهبری می‌شده است؛ اما وقتی حکومت آنها را برای بازجویی می‌برده است، آنها موضوع را انکار می‌کرده‌اند.»[۲۱۲]

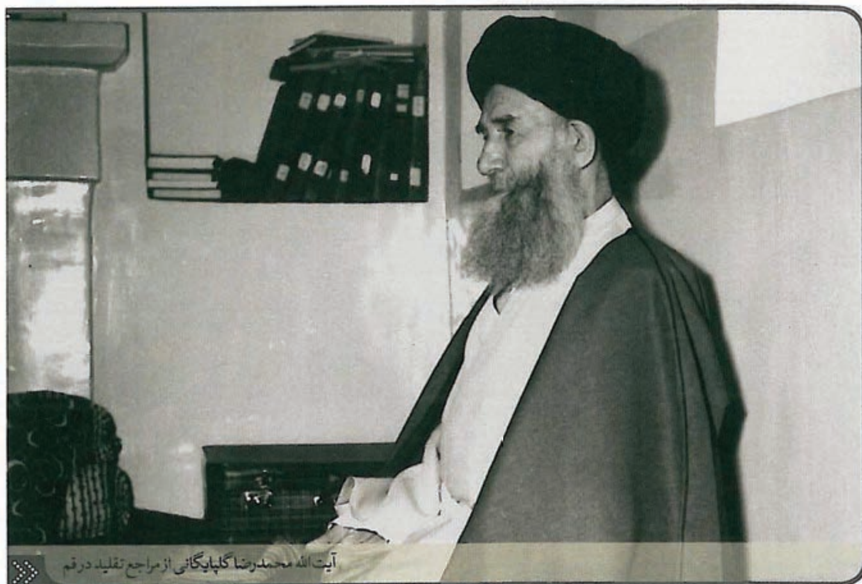
دستان خالی ساواک

«همه چیز حکایت از دسـتان خالی ساواک برای پرونده‌سازی علیه سیدعلی خامنه‌ای داشت. همین فقر مدرک موجب شـد که شـیخان بار دیگر از ناصر مقدم، رئیس اداره کل سوم بخواهد با تبعید آقای خامنه‌ای موافقت نماید. این بار او هم به این نکته اشـاره کرد که اتهامات متهم باید در بخش قضایی اداره کل سوم بررسی و به تأیید برسد و این کار زمان زیادی خواهد بـرد؛ «با توجه به این که ارسال پرونده‌ی اتهامی مشارالیه به دادگاه بایستی مستند و محکمه‌پسند باشد و به گزارش‌های خبری منابع نمی‌توان اتخاذ سند شـود و از طرفی موارد فوق بایستی برابر بخشـنامه‌ی صادره، مورد تأیید بخش قضایی آن اداره کل واقع گردد و انجام این عمل موجب صرف وقت زیادی اسـت؛ چنانچه مقـرر فرمایند دربـاره‌ی وی مانند سـایر متهمین مشابه، کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی تشکیل و از منطقه طرد گردد.» ظاهرا پاسخی به این نامه داده نشد و اگر جوابیه‌ای داشت، با تبعید آقای خامنه‌ای موافقـت نگردید. از این رو مـدارک موجود در پرونده شـامل سـه بازجویی، اعلامیه‌ی «حوزه‌ی علمیه مشـهد» به مناسبت شهادت سیدمحمدرضا سـعیدی و دو برگ بازجویی یکـی از طلبه‌های دسـتگیر شده، موجب شد که سـاواک خراسان بـرای بزرگ‌نمایـی اتهامات و پررنـگ کردن


ناصر مقدم رئیس اداره کل سوم ساواک

آنچه که «تبلیغ له خمینی و علیه مصالح کشـور» می‌نامید اقدام به تهیه‌ی گزارشی هشت صفحه‌ای، بـرای ضمیمه کردن به این پرونده نازک کند. در این گزارش که خطاب به دادستانی دادگاه عادی شـماره ۱۸ تنظیم شـده بود، اعترافات سـیدعلی خامنه‌ای که جنبه‌ی بزه داشـتند، مستوجب کیفر شـناخته شـده بود، مشـتمل بر ارادت نسـبت به خمینی و قمی دربـاره اصلاحات ارضی و آزادی زنان، بی‌مورد دانسـتن تبعید این دو و گوش دادن هرازگاه به رادیو عـراق [صدای روحانیت مبارز] بودند! هفت صفحه‌ی بعـدی این گزارش همان خبر سـخنرانی‌های آقای خامنـه‌ای در بیرجند، زاهدان، گرگان، تأسـیس بنگاه انتشاراتی سپیده، ترجمه و انتشـارات کتاب آینده در قلمرو اسلام و... بود که پیش از ایـن، زندان همه آن‌ها را رفته و پشت سر گذاشـته بود. حتی ملاقات با آیت‌الله گلپایگانی در مشهد به تاریخ ۴۸/۴/۱۸، رسم دیدار روحانیون نامی که برای زیارت به مشهد می‌آیند نیز به عنوان یکی از اتهامات او مطرح شد، چرا که آقای خامنه‌ای از طلاب خواسته بود از این مرجع تقلید تجلیل کنند.

از این گزارش هشـت صفحه‌ای نسـخه‌ای هم به اداره‌ی کل سـوم فرستاده شـد که با انتقاد ناصر مقـدم روبـه‌رو گردیـد؛ از این بابـت که اصول گزارش‌نویسـی، مطابق آنچه که در بهمن ۱۳۴۶ به شعب سـاواک ابلاغ شـده، رعایت نگردیده اسـت. این که اصولی که در نامـه‌ی ۳۰۵/۴۰۰- ۱۳۴۶/۱۱/۱۹ درج شـده، چه بوده اسـت روشن نیسـت. پرونده‌ی تنظیمی سـاواک علیـه آقای


آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی از مراجع تقلید در قم

خامنـه‌ای در چهاردهم مهر به دادسـتانی دادگاه عادی شماره ۱۸ مشهد فرستاده شد و یک روز بعد به دست بازپرس رسید.[۲۱۳]

نامه‌نگاری در زندان

بازداشـتش که طولانی شـد دوبـاره نامه‌نگاری را آغـاز کرد تا بـه پرونده‌اش رسـیدگی کنند؛ رسـیدگی نکردند. تنهـا پس از چنـد نامه قبول کردند خانواده وسایل مورد نیازش را برسانند. در میان آن‌ها کتاب دیگری از سیدقطب هم بود که بعدها ترجمه‌اش به نام «ادعانامه علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام» چاپ شد. یک‌ماهه ترجمه‌اش کرد و همان روزها بود که چاپ‌شده‌ی کتاب صلح امام حسن(علیه‌السلام) هم در زندان دسـتش رسـید. خوشـحال شـد که «صلح امام حسن(علیه‌السلام)، پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه‌ی تاریخ» توسـط نشر آسـیا در تهران چاپ شد. از کتاب استقبال خوبی شد. علی جنتی از دانشجویان فعال مشهدی می‌گوید در آن دوره به دلیل حضور ساواک لازم بود فعالیت‌ها مخفیانه باشد. احادیث و روایاتـی که مربوط به زندگی مخفی ائمه بود با استقبال خوبی روبه‌رو می‌شد.[۲۱۴]

زندانیان جالب

سرنوشت برخی از زندانیان آن سال برایش جالب بود؛ «در زندان، فردی نظامی را دیده بودم که برای پنج عدد پوکه‌ی فشـنگ که تحویل نداده بود، به حدود شـش ماه محکوم شده بود! برای تمرین و مانور، به کوهسـتان رفته بود، تـا تیراندازی کند. موقع برگشـت، این چند عدد پوکه را کم آورده بود. البته در آن وقت، به دادگاه رفته بود و محاکمه و محکوم هم شـده بود؛ منتها اواخر خدمتش بود و چون خدمتش هم حسـاس بود، او را نگه‌داشته بودند. خدمتش که تمام شد، رفت تسویه حساب بکنـد. به او ورقـه دادند و به زندان فرسـتادند! او باورش هم نمی‌آمد که این‌قـدر در زندان بماند. ما در زنـدان ارتش بودیم. آن وقت‌ها، محکومان امنیتی و سیاسـی را غالبـا به زندان‌های ارتشـی می‌بردنـد. لااقل اوایل کار، این‌طـور بود. من در آن‌جا بودم که دیدم او را آوردند. گفتیم چه شده اسـت؟ ماجرا را گفت. البتـه همان‌طور که گفتم ظلم، جزو خواص آن نظام بود و نمی‌توانست ظلم نکند؛ لذا بالادست‌ها غالبا معاف می‌شدند!»[۲۱۵]

رمضان در زندان

ماه رمضان ۱۳۴۹ هم در زندان فرا رسید. دهم آبان اول ماه رمضان بود. در زندان سـاعت وعده‌های غذایی با ماه رمضـان هماهنگ نبود و او با وجود سـختی و ناراحتی معده روزه گرفت اما از افطار خبـری نبود. نامه‌نـگاری را هم از سـر گرفت تا شـاید به پرونده‌اش رسـیدگی کننـد. ۱۲ آذر به دادگاه رفت تا وکیل تسـخیری‌اش را مشـخص کنند؛ کردند. لایحه‌ی دفاعیـه‌اش را آماده کرد. ۲۱ دی‌ماه در اولین جلسه‌ی دادگاه کیفرخواستش با دو اتهام اصلـی، اقدام علیه امنیت ملی و اهانت به شـخص اول مملکت خوانده شد. بعد وکیلش لایحه‌ی دفاعیه را خواند و بعد او از خودش دفاع کرد و لایحه‌اش را خواند.

حکم دادگاه

لایحه‌ی طولانی‌اش خوب و محکم نوشـته شده بود و خوب و بلند هم خواند. نتیجه‌ی دادگاه مشابه دادگاه پیشین بود؛ «از اتهام اهانت به رئیس مملکت مبرا و از لحـاظ اقدام علیه امنیت داخلی مملکت به سه ماه حبس تادیبی با احتساب بازداشت قبلی محکوم.»[۲۱۶] روزهای بازداشـتش تـا روز صدور حکم ۲۰ روز بیشتر از سه ماه شده بود و آزاد شد؛ «وقتی به خانه رسـیدم، دیدم همسرم همچنان در انتظار من چشم به در خانه دوخته، اما طول انتظار، فرزندانم را به ستوه آورده، خوابیده بودند.»[۲۱۷]

بدرفتاری با روحانی سیاسی

شـب آزادی‌اش به حرم امام رضا رفت. چشمش به دو تن از دوستان دوران طلبگی افتاد. یکی‌شان پیشتر قدری با او صمیمی بود که آن دو را برادر هم می‌دانستند. خوشحال به طرفشان رفت. از این که با آن‌ها دیدار خواهد کـرد و رنج زندان را با گفت و شنود دو تن از همراهان سال‌های درس و بحث به فراموشی خواهد سپرد، خوشحال بود. به سمت آن‌ها رفت و با گام‌های تندی که برداشـت شوق دیدارش را آشـکار کرد. توقع داشت آن دو هم به سوی او بیایند؛ «به آن‌ها نزدیک شدم و خواستم سلام کنم که ناگاه دیدم از من روی برگرداندند. انگار یکـی به آن دیگری گفت که تازه از زندان آزاد شده؛ احتمالا تحت نظر است، باید از او فاصله بگیریم.»[۲۱۸]

جهان اسلام

سال ۱۳۴۹ در کشـورهای عربی و جهان اسلام تغییرات مهمی اتفاق افتاد که مهمترینش مرگ جمال عبدالناصـر بود. روابط سیاسـی ایران و مصر که مدتی پیش از مرگ ناصر برقرار شـده بود با مرگ ناصر بهبود یافت. حسن‌البکر که در کودتای حزب بعث در عراق به قدرت رسـیده بود پایه‌های قدرتش را در سـال ۴۹ مسـتحکم کـرد و صدام هم در جایگاه معـاون او قدرتی افزون یافت. در همین سـال حزب بعث هم در سوریه به قدرت رسید و حافظ اسد حکومت را در دست گرفت.[۲۱۹]


محمد حنیف‌نژاد از پایه‌گذاران مجاهدین خلق

جشن‌های پادشاهی و زندان پنجم

محرم و صفر آن سال را تهران منبر رفت. بنا بود در حسینیه‌ی ارشاد هم سخنرانی کند اما وقتی در جریان اختلافات آقای مطهری و ناصر میناچی قرار گرفت و شنید که روحانیون در حمایت از مطهری به حسینیه نمی‌روند او هم سخنرانی‌هایش را لغو کرد.

محرم ۱۳۴۹

ناملایمات تأثیری در اراده‌ی سیدعلی برای کنار گذاشتن مبارزه نداشت. مدتی در مشهد بود و ماه محرم را برای سخنرانی به تهران رفت و در هیئت انصارالحسین سخنران بود. این هیئت همیشه رنگ و بوی سیاسی داشت و تیپ‌های مختلف در آن حضور داشتند.[۲۲۰] سخنرانی‌ها همچنان جملات حساسیت‌برانگیز زیاد داشت. آقای خامنه‌ای می‌گوید: «مهمترین هیئت در میان این‌ها، هیئت انصارالحسین (علیه‌السلام) بود که زبده‌ترین عناصر مبارز مذهبی و متدین در آن گرد می‌آمدند. من و هاشمی رفسنجانی جزو سخنران‌های این هیئت بودیم.»[۲۲۱]

مجاهدین خلق

مهمترین خبر سال ۱۳۵۰ برای انقلابی‌ها خبری‌شدن مبارزات گروه مسلحانه‌ی سازمان مجاهدین خلق بود. گروهی که از سال‌های ابتدایی دهه چهل پس از ماجراهای ۱۵خرداد پایه‌های فکریش ریخته شد و در سال ۱۳۴۶ تاسیس شد. در روزهایی که گروه‌های مسلحانه و چریک غالبا از گروه‌های کمونیستی بودند؛ ورود این گروه به مبارزه مسلحانه با انگیزه‌های قوی دینی از نیروهای مؤمن خیلی جذاب بود. شنیده شده است که استاد مطهری از شنیدن این خبر از شوق به گریه افتاده است و سایر روحانیون مبارز نیز خوشحال شده‌اند. آقای خامنه‌ای با وجود همدلی با برخی از اعضای سازمان، نگرانی‌هایی نیز داشته است. محمدباقر فرزانه می‌گوید: «آقای خامنه‌ای در منزل شهید موسوی قوچانی، برای جمع معدودی بحثی داشتند. بعد از اتمام جلسه من به اتفاق ایشان بیرون آمدم و آقای خامنه‌ای به من گفتند سازمانی کشف شده است به نام مجاهدین خلق. این افراد در اسلام‌شناسی و در معرفت دینی، مشکل دارند و در آینده نیز به خاطر همین مسئله با مشکلات عمده‌ای مواجه خواهند شد.»[۲۲۲] نظر آقای خامنه‌ای به چهار سال پیش از تغییر ایدئولوژی در سازمان مربوط است؛ «من در سال ۵۰ وقتی کتاب شناخت را که حنیف‌نژاد و احمد رضایی برایم آورده بودند خواندم و تفکرات مارکسیستی را به وضوح در آن دیدم، در سفری به تهران با عزت‌الله سحابی که واسطه ارتباط محمد حنیف‌نژاد با من بود، قرار گذاشته به خانه‌ی او رفتم و همین مطلب را به او گفتم. او عینا همین پاسخ را داد. یعنی ضمن تأیید این که پایه‌های فکری مارکسیسم در افکار آنان رسوخ دارد گفت سعی من این است که این انحراف را اصلاح کنم.»[۲۲۳]


منزل سیدعباس موسوی قوچانی مکانی برای برخی جلسات آقای خامنه‌ای بود.


آقای خامنه‌ای به عزت‌الله سحابی از مشکلات عقیدتی سازمان مجاهدین خلق گفت.

جشن‌های پادشاهی

سال ۱۳۵۰ بنا بود جشن‌های ۳۰ سالگی پادشاهی محمدرضا پهلوی باشکوه‌تر از سال‌های قبل برگزار شود.[۲۲۴] ساواک مأمور تأمین امنیت و آرامش جشن‌های پادشاهی و آرامش کشور در روزهای برپایی جشن بود. روحانیون معترض باید

جشن‌های پادشاهی ۲۵۰۰ ساله، ۲۳ مهر ۱۳۵۰. هزینه‌ی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در مطبوعات و رادیو و تلویزیون‌های کشورهای غربی انعکاس وسیعی داشت و مبالغ آن سرسام‌آور اعلام شد.



مهار می‌شدند. برخی را دستگیر کردند. یکی‌شان سیدعلی خامنه‌ای بود. این‌بار بدون دردسر و سرراست به خانه‌اش آمدند و دستگیرش کردند؛ باز هم مهرماه. چهارمین روز مهر، ۲۰ روز مانده به آغاز جشن‌های پادشاهی در این سال.

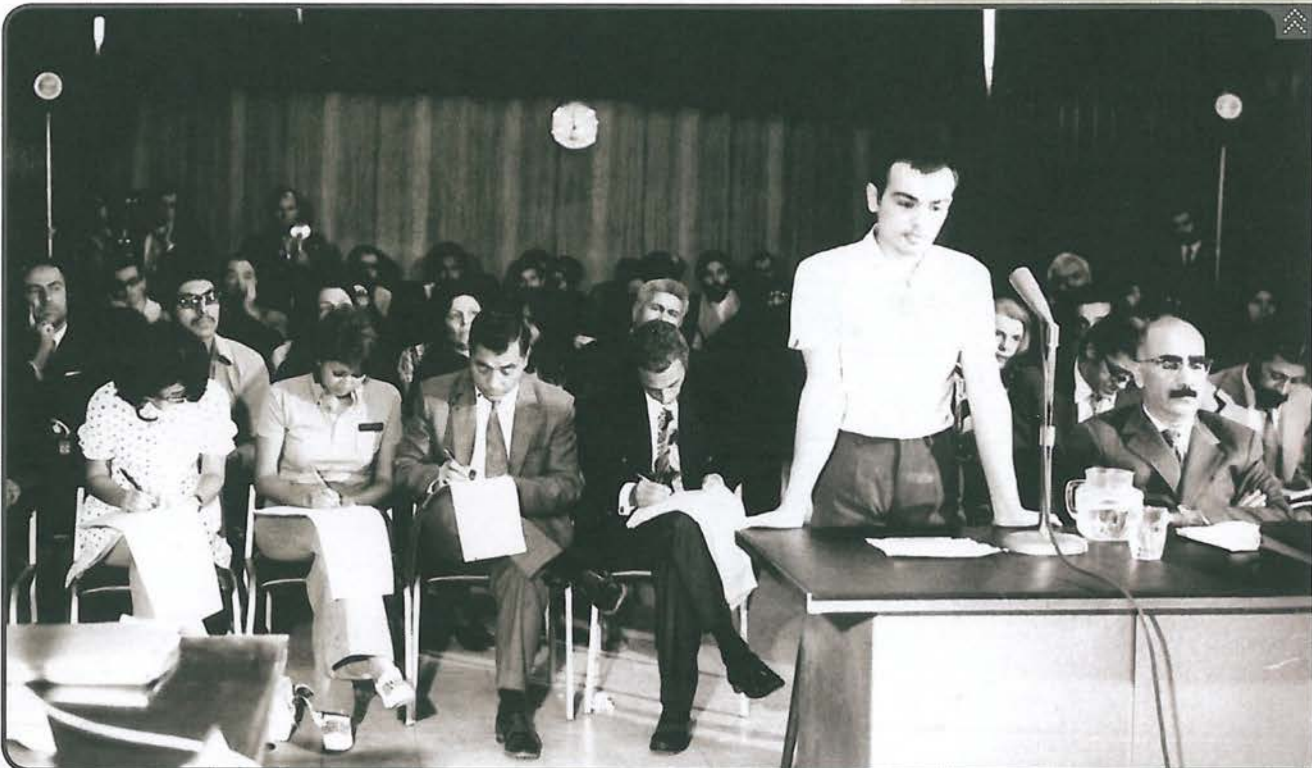
دستگیری مجاهدین خلق

سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۰ تلاش کرد جشن‌های پرخرج ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را بر هم بزنند و با عملیات‌های مسلحانه، رژیم را متزلزل کند ساواک ۹ نفرشان را بازداشت و بعد با اطلاعاتی که به دست آورد ۶۶ عضو دیگر را هم دستگیر کرد. تعدادی هم در درگیری‌های خیابانی کشته شدند. از اعضای دستگیر شده هم اکثر کادر مرکزی اعدام شدند به غیر از مسعود رجوی.[۲۲۵]

از مدتی پیش سیل تقاضاها، نامه‌ها و پیام‌ها به نجف سرازیر شده بود تا امام قبل از آن‌که دیر شود از آن‌ها حمایت کند. اما نظر امام چنین نبود و آن‌ها را قبول نداشت و می گفت عقایدشان انحرافی است؛ معاد را قبول ندارند. این را پس از دیدارهای مکرر با نمایندگان آن‌ها دریافته بود.[۲۲۶] برخی از توصیه‌ها درباره‌ی حمایت از مجاهدین خلق را احمدخمینی به آقا رسانده بود و خودش هم با حمایت از آن‌ها موافق بود و تعریف می کند آقا در مقابل درخواست‌هایش گفته است: «آقایان منتظری و طالقانی و مطهری هم مرا تشویق به دفاع از آنان کردند ولی شماها متوجه نیستید. این‌ها شماها را بازی داده‌اند. آن‌ها به اسلام ما معتقد نیستند. دوستان خارج کشور هم در این مورد به من فشار آورده‌اند ولی آن‌ها هم کلاه سرشان رفته است.»[۲۲۷] اما خیلی‌ها حتی نزدیکان آقا در نجف این مسئله را باور نداشتند. زمانی که «بدیع‌زادگان» از اعضای سازمان را



ردیف جلو از راست نفر سوم علی‌اصغر بدیع‌زادگان از رهبران سازمان مجاهدین خلق و یدالله سحابی. روحانیِ با لباس مشکی سیدمحمود طالقانی است. او و بسیاری از روحانیون از فعالیت سازمان مجاهدین خلق به وجد آمدند و از آیت‌الله خمینی خواستند زودتر آن‌ها را به رسمیت بشناسد اما نظر ایشان متفاوت بود.



محاکمه‌ی مهدی رضایی از اعضای سازمان مجاهدین خلق، ۱۲ بهمن ۱۳۵۱. سازمان مجاهدین خلق به همان سرعتی که مشهور شد سرکوب هم شد. سال ۱۳۵۱ دادگاه‌های اعضای دستگیرشده‌شان یک به یک برگزار می‌شد.

در زندان به شدت شکنجه کردند، بدنش را اتو کشیدند و نخاعش را سوزاندند و کشته شد؛ همه منقلب شدند. آقای دعایی از نزدیکان آقا در نجف پیش او اصرار و گریه می‌کرد پیامی بدهد، نداد. گفت به اسم نمی‌دهم. به‌طور کلی شکنجه‌ها را محکوم می‌کنم. دعایی دو سه ماه با آقا قهر کرد. حتی شهریه‌ای را که آقا ماهانه می‌داد نگرفت.[۲۲۸]

دوباره زندان

آقای خامنه‌ای این ایام را زندان بود و از سلول تنگ و تاریکی که از ابتدا به آن‌جا بردنش معلوم بود که زندان این‌بار از دفعات گذشته متفاوت است. وقتی اولین‌بار برای بازجویی او عینکش را گرفتند و اعتراض کرد که بدون عینک نمی‌بیند چنان سیلی‌ای به او زدند که دیگر اعتراض نکند. به‌خودش نیامده ضربه‌ی دوم روی تخت انبار زندان ولویش کرد. به تخت بستنش و چندنفری نوبت به نوبت با شلاق‌هایی که به دیوار آویزان بود به کف پاهایش می‌زدند تا از نفس می‌افتادند. هفتم مهر بازجویی مانند دفعات گذشته برگزار شد. ۲۰ مهر جشن‌های پادشاهی هم با شکوه دلخواه شاه انجام شد.

رمضان در زندان

مانند سال گذشته ماه رمضانش در زندان فرا رسید. به رئیس بازجویان گفت که ماه مبارک در پیش است و نمی‌تواند اعمال این ماه را آن طور که می‌خواهد انجام دهد؛ «لااقل در این ماه شریف مرا آزاد کنید.» او گفت: «عجب! ماه رمضان در پیش است؟ این جا بهترین جا برای روزه گرفتن است» و با اشاره به سلول گفت: «این‌جا مسجد» و با اشاره به حمام‌های زندان گفت: «این جا هم حمام. همین جا بمان و روزه بگیر و نماز بخوان.»

آقای خامنه‌ای می‌دانست که هیچ زندانبانی، حتی رئیس بازجویان، با چنین درخواست بزرگی موافقت نمی‌کند، اما با این ترفند روانی کاری کرد تا درخواست کوچکش پاسخ نه نگیرد. بلافاصله گفت پس اجازه دهید یک قرآن برای من بیاورند. موافقت کرد. روز بعد یا چند روز بعد یک قرآن از خانه برایش آوردند. تاریکی زندان خواندن قرآن را ناممکن می‌کرد. از نگهبان خواست، در سلول را کمی باز بگذارد. رفت از مسئولین خود اجازه بگیرد؛ و دادند. حدود ۱۰سانتی‌متر در سلول را باز می‌کرد؛ «در این ماه به لطف خدا بسیار قرآن خواندم و مقداری هم حفظ کردم... همزمانی شکنجه، قرائت قرآن و روزه‌داری بر چشمانم تأثیر زیادی گذاشت و آن‌ها را ضعیف‌تر کرد.»[۲۲۹]

حدود یک‌ماه از حضورش در زندان می‌گذشت که برادر کوچکترش سیدهادی را هم دستگیر کردند و به همین زندان فرستادند. سلول‌هایشان پشت به پشت هم بود و به زبان عربی و لحن قرآن خواندن با هم گفت‌وگو می‌کردند و زندانبانان گمان می‌کردند قرآن می‌خوانند.

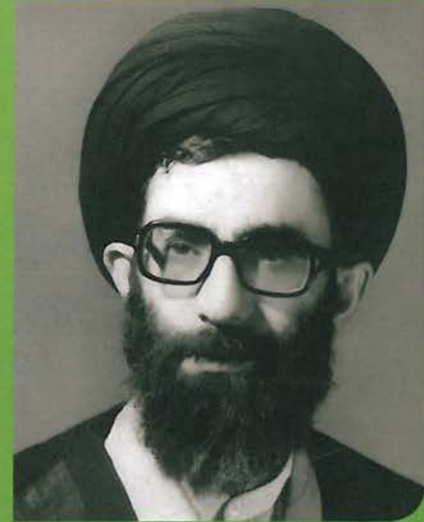
شاگرد و استاد در زندان

در این زندان ۱۰ روحانی از شاگردانش هم زندانی بودند و همین حدود از دانشجویان مرتبط با او. سیدعباس موسوی قوچانی یکی از روحانیون زندانی بود که خیلی شکنجه‌اش کردند؛ «من شب و روز صدای فریاد و ناله او را می‌شنیدم و هر ناله‌ای که از سینه‌ی او برمی‌خاست گویی قلب مرا سوراخ می‌کرد. به راستی وحشی‌گری و قساوت هولناک و بی‌نظیری بود. آنچه در این زندان تنها مایه‌ی


سیدهادی خامنه‌ای برادر کوچکتر سیدعلی نیز زندانی شد.


علی‌اصغر بدیع‌زادگان که ساواک نخاعش را سوزاند.

تسلی خاطر آقای موسوی بود، وقتی پس از اتمام شکنجه به سلولش برمی‌گشت، به صدای قرآن خواندن من گوش فرامی‌داد. من هم آیات ویژه‌ای را از قبل انتخاب می‌کردم و برایش می‌خواندم تا مرهم زخم‌هایش و آرام جانش و آهنین‌کننده اراده‌اش باشد.[۲۳۰] یک روز پس از شکنجه‌ای سخت نزدیک سلول من آمد و شروع به تیمم کرد و در همان حال با زبان عربی و با لحنی شبیه به خواندن دعا، به‌طوری که شنونده‌ی ناآشنا به زبان عربی تصور می‌کرد، دعا می‌خواند، با من صحبت کرد. آنچه از گفته‌های او به خاطر دارم به عنوان مثال این بود: «آقا سلام علیك. نمی‌دانی چقدر مرا شکنجه کرده‌اند. نمی‌دانم اگر در این حال بمیرم در شمار شهیدان خواهم بود؟» پس از تیمم پایش را دراز کرد و وانمود که نمی‌تواند از جای خود حرکت کند. نگهبان به او گفت: زودباش، زودباش! جواب داد: نمی‌توانم. اجازه بده کمی استراحت کنم. نگهبان هم به‌جز موافقت چاره‌ای نداشت. پس از تمام شدن حرف‌هایش، من هم به زبان عربی و با همان لحن قرائت دعا به او پاسخ دادم و گفتم صبر کن سید بزرگوار، صبر کن تا این جنایت‌پیشه‌ها از تو ناامید شوند. چیزی نگو. خدا حتما تو را نجات خواهد داد. آن قدر گفتم تا عزم و اراده‌اش قوی و آمادگی‌اش بیشتر شد و به سلول خود بازگشت.»[۲۳۱]



آزادی

در زمان دستگیری نمی‌دانست که او را برای جلسات خصوصی و تشکیلاتی‌اش با روحانیون و دانشجوها گرفته‌اند یا به خاطر ارتباط با گروه‌هایی نظیر سازمان مجاهدین خلق. او با حنیف‌نژاد از رهبران سازمان ارتباط نزدیکی داشت. هرچند او از معدود کسانی بود که مشکلات عقیدتی سازمان را کشف و مشکلات آینده‌شان را پیش‌بینی کرد. اما هرچه بود پس از برگزاری جشن‌های پادشاهی در ۲۲ آبان به شرط آن‌که از حوزه‌ی قضایی مشهد خارج نشود آزاد شد.

آزادی از زندان سخت

آخرین زندان سخت‌تر از پیشینی‌ها بود، روزه‌داری ماه رمضان در زندان جسمش را فرسوده و معده‌ی رنجورش را رنجورتر کرده بود. چشمش پیش‌تر ضعف داشت اما شکنجه‌ی زندان آخر چشمش را فرسوده‌تر کرده بود. محرم ۱۳۵۰ به سفر تبلیغی نرفت. اما جلسات تفسیرش برپا بود.[۲۳۲] برادرش سیدهادی هنوز آزاد نشده بود و ممنوع‌الملاقات بود و او همراه خانواده پیگیر سرنوشت برادرش هم بود و در تلاش برای آشتی دادن دکتر شریعتی و استاد مطهری.

سال سخت ۱۳۵۰ به روزهای پایانی‌اش نزدیک می‌شد. دکتر شریعتی از او خواست زمینه‌ی بازگشت آقای مطهری به حسینیه‌ی ارشاد را فراهم کند. از او خواسته بود خود او پیشقدم شود و در حسینیه سخنرانی کند تا اعتصاب روحانیون برای سخنرانی در حسینیه شکسته شود و بعد زمینه‌ی حضور استاد مطهری و دیگران را فراهم کند.[۲۴۳] آقای خامنه‌ای و دکتر شریعتی رابطه‌ی نزدیکی داشتند؛ رابطه‌ای که صمیمیتش مانع انتقاد کردن از برخی اندیشه‌های دکتر نبود. بسیاری از روحانیون

حسینیه‌ی ارشاد ردیف جلو از راست نفر پنجم استاد مرتضی مطهری و نفر هفتم دکتر علی شریعتی. روزهای همدلی‌شان به تدریج پایان یافت و به جدایی رسیدند.




از راست ناصر میناچی و دکتر شریعتی. دکتر از آقای خامنه‌ای خواست استاد مطهری را به حسینیه بازگرداند.

از ستایش دکتر آغاز کردند و بعدها به تخطئه‌ی شدید دکتر رسیدند. اما دیدگاه آقای خامنه‌ای از ابتدا معتدل بود. جواد منصوری می‌گوید سال ۱۳۵۰ به خانه‌ی آقای خامنه‌ای در مشهد رفته و آقای خامنه‌ای گفته است شریعتی پیش از او آن‌جا بوده و در مورد مسئله‌ی ولایت تذکراتی به دکتر شریعتی داده و منابعی برای مطالعه معرفی کرده است و دکتر هم پذیرفته و گفته که اگر این مطالبی را که شما به من گفتی می‌دانستم، حرف‌هایی را که قبلا زدم آن‌طور بیان نمی‌کردم و جور دیگری می‌گفتم.[۲۳۴]

موسوی تبریزی می‌گوید: «یکی از کسانی که دکتر و تفکراتش را خوب می‌شناخت و اشکالات را خصوصی و منطقی به او می‌گفت، آقای خامنه‌ای بود.» او شنیده است که گاه دکتر و آقای خامنه‌ای از سر شب تا ساعت‌ها با هم بحث داشته‌اند.[۲۳۵]

سخنرانی در حسینیه‌ی ارشاد

۲۴ فروردین سیدعلی خامنه‌ای سخنران حسینیه‌ی ارشاد بود. ۲۸ صفر روز شهادت امام حسن(علیه‌السلام) برای انبوه جمعیت از صلح امام حسن(علیه‌السلام) سخن گفت. این سخنرانی جلسه‌ی دومی هم داشت و چند روزی او را در تهران ماندگار کرد. اما او نتوانست استاد مطهری را با حسینیه‌ی ارشاد آشتی دهد.

دیدار با هاشمی در زندان

در همین سفر به دیدار هاشمی در زندان هم رفت. اجازه ملاقات نمی‌دادند به همسرش اشاره کرد و گفت: «این خواهر آقای هاشمی است و من هم شوهر این خانم هستم.» گفتند تنها خواهرش می‌تواند برود؛ «همسرم دل به خدا سپرد و وارد شد. من هم نگران و دلواپس، از این که این راز آشکار


اکبر هاشمی رفسنجانی

شود که وی خواهر آقای هاشمی نیست، زیرا دیدار محارم با یکدیگر ویژگی خاصی دارد. اما از آن‌جا که آقای هاشمی فرد زیرکی بود، وقتی از دور همسرم را دید متوجه موضوع شد... کنار یک جوی آب ایستاد، به طوری که همسر من در مقابل وی در طرف دیگر جوی قرار گرفت.»

آقای هاشمی سراغ دوستش را گرفت. وقتی متوجه شد که کنار در نگهبانی است، رفت و از نگهبان‌ها خواست اجازه ورود به شوهرخواهرش(!) را بدهند؛ «در این وقت یک نظامی دوان دوان به طرف من آمد و اجازه‌ی ورود داد. من وارد شدم و آقای هاشمی از دیدار من بسیار شادمان شد.»[۲۳۶]

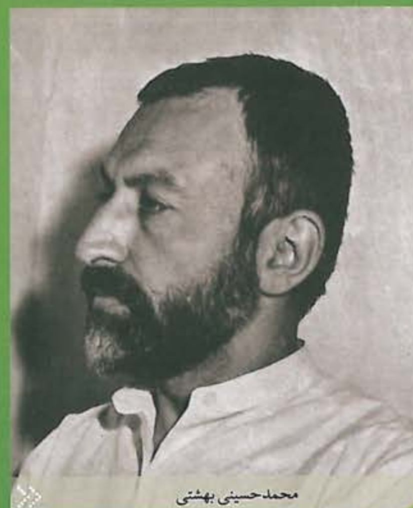
ادامه‌ی تفسیر

پس از بازگشت به مشهد جلسات تفسیر را ادامه داد. ساواک جلسات تفسیر را زیر نظر داشت. آن‌ها معتقد بودند خامنه‌ای ناراحت و غیرقابل اصلاح است چون به روحانیونی که به افتتاح کاباره در مشهد اعتراض نکرده‌اند معترض شده و گفته است: «دیگر به این روحانیون پیر که نوکر دولت هستند و جرئت نفس کشیدن ندارند هیچ امیدی نیست، مگر طلاب جوان و روحانیونی که با فکر روشن‌تر وارد اجتماع می‌شوند بتوانند در آینده مایه‌ی امیدی باشند.»[۲۳۷]

آن‌ها از همدلی آقای خامنه‌ای با خانواده‌ی اعدامی‌های سازمان مجاهدین خلق عصبانی بودند. یک‌بار هم به ساواک فراخوانده شد و تذکرات جدی دریافت کرد. ساواکی‌ها از طریق نفوذی‌ها حرف‌های خلوت آقای خامنه‌ای را هم می‌دانستند. می‌دانستند که او گفته است: «ما باید همفکران خود را در هر لباسی بشناسیم.» می‌دانستند که از دکتر شریعتی تمجید کرده و گفته است: «سعی کنید جزوه‌ها و نوشته‌های او را بین جوانان انتشار دهید، زیرا برنامه‌های شریعتی برنامه‌های فکردهنده می‌باشد.»[۲۳۸]

جلسه برای نجات حسینیه‌ی ارشاد

تابستان این‌سال استاد مطهری به مشهد آمدند. فرصت را غنیمت شمردند و جلسه‌ای با حضور ایشان و دکتر شریعتی و محمدتقی شریعتی برقرار کردند تا راهی برای حل اختلاف مطهری و ناصر میناچی مدیریت حسینیه‌ی ارشاد پیدا کنند. اما این طرح هم به نتیجه نرسید.[۲۳۹]


محمدحسینی بهشتی

تفسیر باشکوه

رمضان ۱۳۵۱ به سفر تبلیغی نرفت اما در خانه‌اش باز بود و جوانان در رفت و آمد بودند. روش ناکارآمد و سنتی حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد ناراحتش می‌کرد. می‌گفت: «آموزش‌های رایج در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد طلبه‌ها را با نظام حکومتی اسلام آشنا نمی‌کند. روحیه‌ی مبارزه با فساد را در وجودشان نمی‌پروراند. طلاب علوم دینی باید زنده و مبارز بارآیند. آینده‌ی ایران با این سیاق تغییر نخواهد کرد.» یک بار گفت: «درصدد هستم که اگر پولی تهیه شود، چند طلبه را در یک مدرسه نگهداری و طبق میل و افکارم تربیت کنم و برای این کار با بعضی از بازاری‌ها هم صحبت کرده‌ام.»[۲۴۰]

پایتخت ناآرام

علی‌رغم سرکوبی سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۰، سال ۱۳۵۱ درگیری‌های مسلحانه با رژیم آرام نگرفت. هاشمی رفسنجانی: «در این سال، ۱۳۰ مورد انفجار مهم، ۱۲ زد و خورد خیابانی، ۸ مورد اعدام فردی و گروهی و صدها مورد دستگیری سیاسی، فضای سیاسی کشور را دگرگون کرده بود. دانشگاه‌ها ناآرام بودند، به ویژه شورش در دانشگاه تبریز، رژیم را با موجی از نگرانی در تنگنا گذاشته بود. فیضیه نیز صحنه تظاهرات مکرر و چشمگیرتر از گذشته بود که در پیامد آن- گذشته از دستگیری شماری از فضلا و طلاب- می‌توان به سربازگیری طلاب اشاره کرد. ترور سرتیپ طاهری و مرگ سرهنگ مولوی در سانحه‌ی هوایی، موجی از شادی- به ویژه در تهران- به دنبال داشت. انفجارهای پی‌درپی در جریان سفر نیکسون به تهران خشم رژیم را برانگیخته بود.»[۲۴۱] برای کسانی مانند او که مبارزه با رژیم را جدی گرفته بودند، چنین تحولی، بسیار مهم ارزیابی می‌شد.

تفسیر در مسجد امام حسن(علیه‌السلام)

علی‌رغم نا آرامی پایتخت، مشهد آرام بود. آقای

تظاهرات دانشجویی در تبریز. معدود تظاهرات‌های اعتراضی متعلق به دانشجویان بود و در میان حوزه‌های علمیه نیزگاه فیضیه‌ی قم ناآرام می‌شد.




مدرسه علمیه خیرات خان مشهد، ۱۳۵۱ . نفر اول سمت چپ آقای خامنه‌ای است که در روزهای آرام مشهد درس تفسیرش رونق داشت.

خامنه‌ای پاییز ۱۳۵۱ جلسات تفسیر جدیدی را در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) آغاز کرد؛ مسجد کوچک و کم‌جمعیتی که به تدریج شلوغ و پرجمعیت شد؛ «می‌ایستادم سخنرانی می کردم. بعد هم که حرف من تمام می‌شد، روی زمین می‌نشستم. سپس صندلی می گذاشتیم تا قاری قرآن تلاوت کند. ...آقای فاطمی و بعضی از برادران دیگر، روی صندلی می‌نشستند و قرآن می‌خواندند. من می گفتم حرف من مقدمه‌ی تلاوت قرآن است. من ایستاده صحبت می کردم؛ اما صندلی بلند و قشنگی مثل منبر گذاشته بودیم و این‌ها روی آن می‌نشستند و بعد از صحبت من قرآن می‌خواندند؛ همان آیاتی که من قبلا تفسیر کرده بودم.»[242] محرم این سال را هم به تهران سفر کرد. سفرش طولانی نبود. روز عاشورا را در مسجد الجواد سخنرانی کرد. پس از بازگشت از تهران جلسات تفسیر در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) را ادامه داد. آقای خامنه‌ای در مشهد هم و غمش جوانان دانشجو، دانش‌آموز و طلبه‌ها بودند. علاوه بر تفسیر، جلسات زیادی هم در خانه‌اش با آن‌ها داشت. گویا تعدادی از طلبه‌ها و شاگردان باتجربه‌اش را هم مأمور کرده بود تا با طلبه‌های جوان ارتباط بگیرند و تشکیلات نامحسوسشان را گسترش دهند.

ساواک در جستجوی اتهام جدید

ساواک هم به دنبال مدارک جدیدی بود تا دوباره از او پذیرایی کند. آقای خامنه‌ای هم نمی‌خواست بهانه دست‌شان دهد. حتی با فرستادن صلوات برای آیت‌الله خمینی در جلساتش مخالفت می کرد. آقای بهشتی که برای سخنرانی به دعوت دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی به مشهد آمده بود، روزهای ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۲ را در این شهر گذراند و سری هم به خانه‌ی آقای خامنه‌ای زد. او در جمعی که نماینده‌ی ساواک هم گوش ایستاده بود ضمن تمجید از افکار سیدعلی خامنه‌ای گفت: «ما با هم زیاد صحبت کردیم و او را هم بر این راهی که در پیش گرفته است تبریک گفتم.» بهشتی افزود: «برای تربیت جوانان احتیاج به افرادی چون خامنه‌ای زیاد است و خوش‌بختانه خامنه‌ای مورد توجه شدید جوان‌های داغ و مسلمان هدف‌دار قرار گرفته است و مایه‌ی امیدواری آینده است.»[243] آوازه‌ی فعالیت او به قم و تهران هم رسیده بود.[244]

تفسیر یهود در قرآن و تعطیلی جلسات

از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۱ جلسات تفسیر درباره‌ی یهود در قرآن بود. همان زمان فعالیت‌های چریکی فلسطینی‌ها اوج گرفته بود و همین موضوع گوش ساواک را تیزتر می کرد. آقای خامنه‌ای: «آن‌ها تا خرداد ۱۳۵۲ ادامه‌ی جلسات را تاب آوردند اما در این ماه دستور رسید که به خامنه‌ای تفهیم کنید که ادامه‌ی جلسات به صلاح خود او و صلاح کشور نیست.»

پایان موقت جلسات

اواخر تیرماه به ساواک فرا خوانده شد و به شدت به او اعتراض کردند. دستور داده بودند: «با این شخص خیلی شدید صحبت شود. اتفاقاتی که در محل درس او افتاده به طور خلاصه و مبهم به او گفته شود. اتمام حجت کنند در صورت اداره شدن مدرسه به این نحو، مدرسه بسته خواهد شد.» آقای خامنه‌ای پذیرفت که محفل خود را در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) تعطیل کند. وی گفت: «در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) نماز می‌خوانم و پس از نماز چند حدیث بیان و درس ۱۵ نفر طلابی که صرفا جنبه‌ی تعلیم دارد ادامه می‌دهم و قصد دارم برای ایام دهه‌ی فاطمیه بنا به دعوت آقای دکتر مفتح استاد دانشگاه... به تهران سفر کنم»[245] و جمعه اول تیرماه به مخاطبانش در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) گفت به دلیل «ضعف قوا و گرمای هوا» ادامه تفسیر میسر نیست؛ «در این هفته بحث ما در این جا خاتمه می‌پذیرد، ولی شما از اطراف قرآن پراکنده نشوید... تمام بدبختی‌های امروز ما در اثر نداشتن علم قرآن است. قرآن مرهم تمام زخم‌ها و جراحت‌هاست... قرآن را فرا بگیرید و بشکافید که هدفش چیست و منظور نهایی آن چه می‌باشد.»[246]


محمد مفتح از چهره‌های فرهنگی مبارز ارتباط ویژه‌ای با دانشجویان داشت.



طرح‌های نیمه‌تمام

تعطیلی جلسات تفسیر امام حسن (علیه‌السلام) تنها طرح نیمه‌تمام آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۵۲ نبود. روی پژوهشی قرآنی که از ابتدای این سال و قبل از تعطیلی جلسات تفسیر آغاز کرده بود متمرکز شد. با همراهی تعدادی از طلبه‌ها می‌خواست لغت‌نامه‌ی قرآن و کشف‌الآیات فارسی برای قرآن تهیه کنند. مهر ۱۳۵۳ بود که فهمید هر دو طرح توسط محمود رامیار استاد دانشگاه در حال اجراست و کشف‌الآیات فارسی هم چاپ شده. او ماند و چند هزار فیش قرآنی.[۲۴۷]

احکام تبعید

زندگی روحانیون سیاسی در قم و تهران در این سال‌ها با خطر بیشتری همراه بود. آیت‌الله منتظری از مشهورترین تبعیدی‌های سال ۱۳۵۱ بود که به طبس تبعید شد.

مدرسه‌ای با الگوی مدرسه‌ی حقانی

رهبران روحانی انقلاب از جمله شهید بهشتی، قدوسی و مصباح مدرسه‌ی حقانی را در قم بنیان گذاشته بودند که در تربیت طلبه‌های انقلابی باسواد و آشنا به مسائل روز موفق بود. آقایان خامنه‌ای، طبسی و محامی می‌خواستند در مشهد مدرسه‌ای با الگوگیری از حقانی تأسیس کنند. ساواک در جریان جلساتشان بود و به اوقاف دستور داده بود اگر تقاضای مجوز کردند مخالفت کند و این طرح هم به سرانجام نرسید و یکی دیگر از طرح‌های نیمه‌تمام سال ۵۲ بود.

تعطیلی مسجد قبله

آقای خامنه‌ای جلسات درسی فراوانی داشت که شهربانی و ساواک به آن‌ها حساس بودند. جلساتی در نیشابور هم داشت. یکی دیگر از جلساتی که با فاصله‌ی کمی از تعطیلی درس تفسیر در مسجد امام حسن (علیه‌السلام) تعطیل شد جلسات تفسیر در مسجد قبله‌ی مشهد بود که در تیرماه ۱۳۵۲ تعطیل شد.[۲۴۸] مهدوی راد می‌گوید: «آقای خامنه‌ای در روزهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه‌ی میرزا جعفر و سپس در مسجدی در پایین خیابان نزدیک مدرسه‌ی ابدال‌خان و آنگاه در همان خیابان و در مسجد قبله تفسیر می‌گفت؛ تفسیری بسیار پرشور، حرکت‌آفرین و جهت دهنده و به تعبیر زیبای خود ایشان سپیدگشا و زندگی‌ساز. در همان مسجد واقع در پایین خیابان مدتی عقاید شروع کردند و متن آن باب حادی‌عشر بود، ولی این متن بهانه بود برای بحث‌های بسیار مهم. بحث وی از توحید که در روز اول از مرحوم بازرگان و کتاب نیک‌نیازی وی یاد کردند و به تجلیل مؤلف پرداختند، برای من خاطره فراموش ناشدنی است و اکنون یادم نیست چه اندازه ادامه پیدا کرد.»[۲۴۹]

کمک مالی به طلبه‌ها

عید فطر سال ۱۳۵۲ متوجه شد، رئیس روحانی شهر (آیت‌الله میلانی) به مناسبت جنگ‌های مسلمانان با اسرائیل، دید و بازدید عیدانه را لغو کرده است. تصمیم گرفت در مناسبتی از استادش که به واسطه‌ی نداشتن کنش‌های سیاسی مناسب از او رویگردان شده بود، دیدن کند تا این مرجع تقلید علت سردی اندک مبارزان شهر با خود را به یاد آورد. مراسم ختم شیخ‌محمد رشتی، باجناق آقای میلانی که در تکیه تهرانی‌ها برگزار می‌شد، این فرصت را پیش آورد و آقای خامنه‌ای که مدت‌ها بود در مجالس مرتبط با آقای میلانی شرکت نکرده بود، در مراسم حاضر شد.[۲۵۰]

دیدار با آیت‌الله منتظری در تبعید

سوم مهر ۱۳۵۲ آقای خامنه‌ای و تعدادی دیگر برای ملاقات با آیت‌الله منتظری به طبس رفتند. آقای خامنه‌ای و طبسی پس از آن هم با آیت‌الله منتظری در ارتباط بودند و به طبس در رفت و آمد. همان زمان بود که چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل با نام جنگ رمضان درگرفت، مصر و سوریه در هشتم رمضان، ۱۴ مهر ۱۳۵۲ به اسرائیل حمله کردند و آقای منتظری پیامی برای انور سادات نوشت که ساواک معتقد بود آقای خامنه‌ای در تکثیر این پیام نقش داشته است.[۲۵۱]

مسجد کرامت

حاج سیدمحمود کرامت کرمانی خانه‌اش را مسجد کرده بود. از آقای واعظ طبسی خواستند امام جماعت شود که نپذیرفت. به آقای خامنه‌ای گفتند نپذیرفت. مسجد در محله‌ی پررفت و آمد و زیر ذره‌بین ساواک بود. با اصرار راضی‌اش کردند تا نماز ظهر و عصر را در این مسجد بخواند. رمضان ۱۳۵۲ را که از هفتم مهر آغاز می‌شد سفر تبلیغی نرفت و در این مسجد برخی از آیه‌های قرآن را شرح می‌داد. مسجد کرامت ویژگی‌هایی داشت که آقای خامنه‌ای می‌پسندید و می‌گوید: «اهمیت مسجد کرامت فقط برای وسعتش نبود، بلکه چون در موقعیت حساس و نزدیک مرکز دینی شهر، یعنی حرم مطهر امام رضا (علیه‌السلام) و مدارس علوم دینی و از طرف دیگر به جهت مجاورت بخش تازه‌ساز شهر و کنار دانشگاه و سینماها قرار

گرفته بـود، از جایگاه ویژه‌ای برخـوردار بود. امتیـاز دیگر آن بود که فاصلـه‌ی زیادی با بازار نداشت و تجار و کسبه به آن تردد می‌کردند؛ از این رو مسجد کرامت پاتوق گروه‌های مختلف همچون کسـبه، طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشـگاه که در ظاهر با هم تضادها و اختلافاتی داشـتند، شـده بود»[۲۵۲] «وقتی نماز تمام می‌شد، برمی‌گشـتم رو به مردم می‌نشسـتم. تسبیحات حضرت زهرا(سلام‌الله) را هم که می‌گفتم، افراد می‌آمدند و می‌دیدند راه باز است. جوان می‌آمد، مزلف می‌آمد، بازاری می‌آمد، ریش‌دار می‌آمد، بی‌ریش می‌آمد. آن زمان، پوشیدن پوستین‌های وارونه در میان جوان‌های بیتل مد شده بود. یک روز رفتم نماز، دیدم یکـی از همین جوان‌های آلامـد که موهایش را روغن زده، آمده و صف اول کنـار متدینین و بازاری‌هـای خوب و افراد محاسن سفید نشسته. احساس کردم این جوان با من حرفی دارد. نشسـتم و به او پاسخ نگاه دادم؛ یعنی اجـازه دادم بیاید حرفش را بزند. جلو آمد و گفت آقا! من صف اول بنشینم، اشکال دارد؟ گفتم نه، چه اشـکالی دارد؟ شـما هم مثل بقیه. گفت این آقایان می‌گویند اشـکال دارد. گفتم این آقایان بی‌خود می‌گویند! این جوان، دیگر از این مسـجد پا نمی‌کشد، این جوان، دیگر از این پیشنماز دل نمی‌کند. همین‌طور هم بود؛ از ما دل نمی‌کند. بنده وقتی مسجد می‌رفتم، در میان ۱۰۰ نفر، اقلا ۹۰ نفرش جوان‌ها بودند.»[۲۵۳]



حسینعلی منتظری. آقای خامنه‌ای بارها به دیدار تبعیدی طبس (آقای منتظری) رفت. رفت و آمد انقلابیون به طبس باعث شد آقای منتظری را به خلخال و سپس سقز تبعید کنند.



حاج محمود کرامت، بانی مسجد معروف کرامت

رونق مسجد کرامت

آقـای خامنه‌ای که هنوز هم نماز مغرب و عشـا را در مسـجد امام حسن(علیه‌السلام) می‌خواند تصمیم گرفت سیدرضا کامیاب را آن‌جا جانشین خود کنـد و تمـام فعالیت‌هایش را به مسـجد کرامت منتقل کند و کرد. مشی کامیاب در اداره مسجد امام حسن(علیه‌السلام) و سخنرانی‌هایش، همان حساسـیتی را کـه پیش از ایـن در مورد استادش موجب شده بود، این بار درباره خود او برانگیخت. اداره کل سـوم از سازمان اطلاعات و امنیت خراسـان خواست از آن‌جا که کامیاب تحت تأثیر خامنه‌ای و از دوستان نزدیک اوست اعمال و رفتـارش باید تحت مراقبت قرار گیرد. سیدرضا کامیاب پس از سخنرانی‌ای که در شب شهادت امام جعفر صادق(علیه‌السلام) در مسجد چهارباغ ایراد کرد و گفت که جنگ بین معاویه و علی(علیه‌السـلام)، امام حسین(علیه‌السلام) و یزید و امام صادق(علیه‌السـلام) و منصور تا روز قیامـت ادامه دارد و مسـلمان‌ها بایـد بدانند که کل ارض کربلا و کل یوم عاشـورا یک جریان همیشگی است، شدیدا از طرف ساواک مؤاخذه شـد، او را به محل دستگاه امنیتی احضار کرده، تهدیدش کردند چنانچه حرف‌هایی مشابه آنچه که در شب شهادت امام ششم اظهار کرد بر زبان براند از منطقه طرد خواهد شد. آقای خامنه‌ای در مسجد کرامت، از شب یکشنبه تا شب چهارشنبه حدیث می‌گفت و در اطراف آن سخن می‌راند. شـب پنجشـنبه جملات نماز را ترجمه و شرح می‌کرد و شـب جمعه پس از تـلاوت قرآن، به ترجمه و تفسیر آن می‌پرداخت آمیخته به نکات و موضوعات اجتماعی.[۲۵۴]



مسجد مشهور

برای خلوت کردن مسجد کرامت شایعه کردند، سید وهابی است؛ به نماز جماعتش نروید. مسجد خلوت نشد و روز به روز مساجد نزدیک به این مسجد خلوت‌تر می‌شد و مسجد کرامت شلوغ‌تر. حضور پرتعداد جوان‌ها ساواک را از نماز جماعت مسجد کرامت به امامت سیدعلی خامنه‌ای بیشتر به وحشت می‌انداخت.[۲۵۵]

سخنرانی ممنوع!

حاجی کرامت، بانی مسجد را احضار کردند و گفتند خامنه‌ای حق سخنرانی ندارد. آقای خامنه‌ای شب بعد جلوی منبر ایستاد و سخن گفت و گفت چون ممنوع‌المنبر است بالای منبر نمی‌رود. ساواک عصبانی‌تر شد، جلسات را ادامه داد. تهدیدش کردند و گفتند حق ندارد پایش را در مسجد کرامت بگذارد. در یکی از روزهای اسفند ۱۳۵۲ بود که دیگر به مسجد کرامت نرفت. غروب همان روز به مسجد امام حسن (علیه‌السلام) رفت و نماز جماعت را برپا کرد.

اعتراض در تهران و قم

خبر تعطیلی جلسات آقای خامنه‌ای در مشهد، تهران و قم بازتاب داشت. آقای مطهری با ناراحتی گفته بود: «همه‌ی مراکز حساس را که اثری دارند می‌بندند و دعای ندبه [شیخ‌احمد] کافی را رواج می‌دهند. انسان متحیر می‌ماند چه کند و چه بگوید!» مطهری معتقد بود آقای خامنه‌ای از نمونه‌های ارزنده‌ای است که برای آینده موجب امیدواری است و در این مدت کوتاه در مشهد کارهای پرثمری انجام داده که یکی از آن‌ها جمع کردن جوانان روشنفکر و بیدار بوده و به همین جهت وی مورد توجه امام خمینی است.[۲۵۶]

هرچند بعدها مشخص شد رواج دعای ندبه به همت خود آقای کافی بوده نه ترویج حکومت و بسیاری معتقدند شیخ احمد کافی به دست ساواک کشته شد.

درس عقاید

ساواک از دست خامنه‌ای کلافه بود و حتی جلسات درسی کوچکش را هم برنمی‌تابید. در یکی از گزارش‌های ساواک می‌خوانیم: «آقای سیدعلی خامنه‌ای از طرفداران صمیمی آقای خمینی است، ولی از سال گذشته به این طرف تبلیغ صریحی از ایشان نشنیده‌ایم. لکن الان هم اگر طرفداران آقای خمینی را بشمارند یکی ایشان است. باز آنچه که برای من به طور اجمال معلوم است این است که در جهت مالی آقای خمینی بی‌دخالت نیست... از سال گذشته از وضع کار مالی او صحیحا اطلاع ندارم ولی بی‌دخالت نیست و علاقه‌مند به آقای خمینی است. ایشان در روزهای تعطیلی در مدرسه‌ی میرزاجعفر درس تفسیری دارد. به طوری که من از رفقای درس ایشان استفسار کرده‌ام درس ایشان برای تزریق افکار ضددولتی بی‌اثر نیست. روزهای جمعه بعد از ظهر جلسه خاصی در منزل خود دارد که عده‌ای از طلاب و احیانا از غیر طلاب هم شرکت می‌کنند. من به وضع آن جلسه وارد نیستم. مسلما جلسه روضه‌خوانی نیست؛ جلوس طور [مانند] است؛ صحبت‌های متفرقه به میان می‌آید. من تا به حال به عنوان بازدید ایشان دو یا سه مرتبه عصر جمعه به منزل ایشان رفته‌ام. همان جلسه بوده است. آن روزها که من رفتم یادم نیست چه صحبتی در بین بود. لکن صحبت مؤثر و سیاسی[ای] ظاهرا نبود ولی آن نحوه‌ی جلسه بی‌صحبت از اوضاع روز نخواهد بود. کنترل شود ایرادی ندارد. آقای خامنه‌ای بی‌رفاقت با افراد کانون نشر حقایق اسلامی در گذشته نبوده. مخصوصا با آقای [محمدتقی] شریعتی و دکتر شریعتی و طاهر احمدزاده تا وقتی آزاد بود بی‌تماس نبوده اما از این که چه همکاری‌هایی با آن‌ها داشته اطلاعی در دست ندارم، ولی رفاقت قطعا داشته است. باز آن مقداری که برای من معلوم گردیده، ایشان دخالت در نشریات آقای خمینی ندارد. گاهی که رساله می‌خواسته یک دانه از من گرفته است.»[۲۵۷]

یاران خمینی

«به لطف یکی از منابع ساواک که حول و حوش

طاهر احمدزاده از فعالین مخالف حکومت در مشهد و از سران کانون نشر حقایق اسلامی. در گزارش ساواک به ارتباط او و سیدعلی خامنه‌ای هم اشاره شده بود. عکس مربوط به سال ۱۳۵۷ پس از آزادی‌اش از زندان است.



آقای خامنه‌ای پرسه می‌زد، اسامی تمام بازاری‌ها، کاسب‌ها و افرادی که مقلد آیت‌الله خمینی بوده، سهم امام خود را به نمایندگان او می‌پرداختند در دست ساواک بود. ساواک همچنان درصدد پیدا کردن دستاویزی برای بازداشت آقای خامنه‌ای بود.»[۲۵۸]

۱۴ فروردین ۱۳۵۳ بار دیگر به دیدار آیت‌الله منتظری در طبس و بعد برای ملاقات با شیخ محمد فاضل لنکرانی که در یزد تبعید بود به این شهر رفت؛ سپس اصفهان، قم و تهران.

گسترش مسجد امام حسن(علیه‌السلام)

نیمه‌ی اول اردیبهشت به مشهد بازگشت و تفسیر نهج‌البلاغه را در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) آغاز کرد. مسجد کوچک امام حسن(علیه‌السلام) گنجایش علاقه‌مندان را نداشت. نمازگزاران و مخاطبان پول جمع کردند تا مسجد را توسعه دهند.[۲۵۹] نمازگزاران خبر نداشتند که پرویز ثابتی رئیس اداره سوم ساواک در نامه‌ای درباره‌ی آقای خامنه‌ای به ساواک خراسان نوشته است: «یادشده در منابر خود به طور تلویحی و غیرمستقیم به ایدئولوژی گروه به اصطلاح مجاهدین خلق پاسخ منفی داده است.» اما باز هم برای دستگیری وی انگیزه‌ی کافی داشت. «می‌دانیم که پس از آغاز حرکت‌های مسلحانه از


شیخ محمد فاضل لنکرانی در یزد تبعید بود.

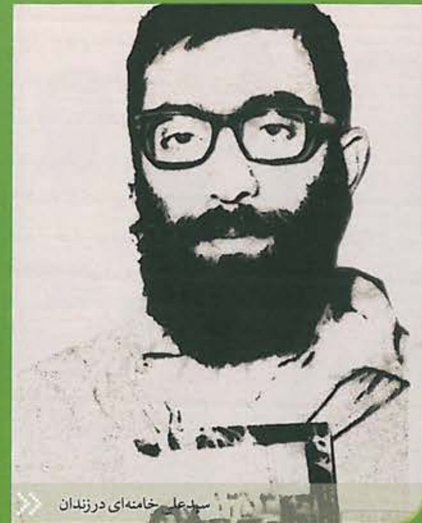
سال ۱۳۴۹ که با قلع و قمع موفق دستگاه امنیتی نیز روبه‌رو شده بود، انتساب به این گروه‌ها یک اتهام درشت به‌شمار می‌رفت که می‌توانست سال‌ها متهم را در سلول‌های کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری نگه دارد. دستگاه امنیتی در برخورد با گروه‌های مسلح توانمند نشان داده بود اما عجز ساواک در برخورد با اندیشه بود. قدرت مهار آن را نداشت. هرجا سدی در برابرش می‌ساخت، چون آب از سوی دیگر راه باز می‌کرد. سیدعلی خامنه‌ای در مشهد، تبدیل به یک جریان شده بود. طبق دستور مرکز، ساواک خراسان موفق شد سخنان روز چهاردهم خرداد آقای خامنه‌ای در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) را ضبط کند و به تهران بفرستد.»[۲۶۰] در نیمه‌ی اول سال ۱۳۵۳ آقای خامنه‌ای سفرهایی به رفسنجان، کرمان و تهران داشت و جلسات تفسیرش در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) هم برقرار بود که یکی از شنونده‌هایش گزارشگر ساواک خراسان بود که شنیده‌های او را به ساواک پایتخت می‌فرستادند.

نهج‌البلاغه‌ی سال ۵۳

آقا سیدعلی خامنه‌ای راه مبارزه را در ترویج مباحث دینی می‌دانست. تدریس نهج‌البلاغه جرم نبود اما در این سال ساواک نتوانست جلسات تدریس نهج‌البلاغه را تحمل کند؛ «سال ۵۳ برای من یادآور حرکت کوبنده‌ی علوی است. ساواک مشهد که نمی‌توانست آن مرکز عظیم تبلیغاتی را کانون تبلیغات انقلابی ببیند و تحمل کند، در فکر چاره بود. بارها مرا احضار و تهدید کردند. همواره جاسوس‌های خود را در اطراف خانه و مسیر من گماشتند. افراد بسیاری از نزدیکان و دست‌اندرکاران فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی مرا بازداشت کردند. احساس کرده بودند که این تلاش عظیم تبلیغاتی نمی‌تواند از فعالیت‌های سیاسی پنهان جدا باشد. کوشیدند ارتباطات مرا کشف کنند و بالاخره در دی‌ماه ۵۳ ناگزیر شدند با یورش به خانه‌ام مرا بازداشت و بسیاری از یادداشت‌ها و نوشته‌های مرا ضبط کنند.»[۲۶۱]

پرویز ثابتی رئیس اداره سوم ساواک در حال سخنرانی. او خود را شاه‌دوست واقعی می‌دانست و درباره‌ی آقای خامنه‌ای نامه‌ای به ساواک خراسان نوشت.




سیدعلی خامنه‌ای در زندان

زندان ششم

سال ۱۳۵۳ از سال‌های پرکار آقای خامنه‌ای بود. تبلیغ مرجعیت امام پس از رحلت آیت‌الله شاهرودی و سخنرانی‌های مکرر در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) و مهمتر از همه سخنرانی در مسجد جاوید تهران ششمین زندانش را رقم زد. مادر از بازداشت‌های گاه و بیگاه فرزندانش بسیار آزرده شده بود. همیشه قرص و محکم ایستاده بود. زمستان ۱۳۵۳ دو فرزندش بازداشت بودند. به سیدعلی گفت: «اگر این بار به زندان بروی سکته می‌کنم.» دلداری فرزند تأثیر نداشت و مادر دوباره از نگرانی‌اش می‌گفت: «خیلی این حرف برایم تعجب برانگیز شد... سابقه نداشت.»


آیت‌الله سیدمحمود حسینی شاهرودی از مراجع، شهریور ۱۳۵۳ درگذشت.

فوت آیت‌الله شاهرودی

۱۴ شهریور ۱۳۵۳ آیت‌الله سیدمحمود حسینی شاهرودی از مراجع تقلید شیعه درگذشت. او در مشهد مقلدانی داشت و موقعیتی بود برای طرح مرجعیت امام خمینی.[۲۶۲] آقای خامنه‌ای بانی مجلس ختمی در مسجد کرامت برای آیت‌الله شاهرودی بود؛ او در جلساتی از اعلمیت آیت‌الله خمینی گفته بود تا مقلدان آیت‌الله درگذشته از ایشان تقلید کنند.

کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی

ماه رمضان این سال (۲۷ شهریور تا ۲۴ مهر) آقای خامنه‌ای در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) سخنرانی کرد؛ سخنرانی‌هایی پیرامون ایمان، توحید، نبوت و ولایت که پیرامون هر کدام چند جلسه سخن گفته بود و پیش از سخنرانی مطالبش را به صورت فشرده می‌نوشت و تکثیر می‌کرد و به مخاطبان می‌داد. پس از ماه رمضان همان‌ها را بسط داد، مقدمه‌ای هم نوشت و به کتابی با عنوان طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن تبدیل کرد.[۲۶۳] در مقدمه‌ی سخنرانی‌های تدوین شده‌ی رمضان ۱۳۵۳ نوشت: «در این سخنرانی‌ها کوشیده شد که مهم‌ترین پایه‌های فکری اسلام، از سازنده‌ترین و بهترین ابعادش در خلال آیات رسا و روشن قرآن جستجو شود....»[۲۶۴]

مسجد جاوید

شیخ محمدمهدی مفتح روحانی مسجد جاوید تهران بود. آقای مفتح چندباری از آقای خامنه‌ای دعوت کرده بود سخنران مسجد باشد. تابستان ۵۲ در ایام فاطمیه بنا بود چنین شود که آقای خامنه‌ای به دلیل بیماری پدرش نتوانست. پاییز ۵۳ بنا بود دو روز در ۱۸ و ۱۹ آبان به مناسبت شهادت امام صادق(علیه‌السلام) سخنرانی کند. با وجود پخش اطلاعیه، شهربانی مجوز نداد. شب اول مفتح به حاضران گفت: «سخنران امشب آقای خامنه‌ای نتوانسته به موقع در محل حاضر شود.» جمعیت با صدای الله‌اکبر اعتراض کردند و شعارهایی هم ضدحکومت دادند و رفتند. شهربانی که نگران بود شب بعد اعتراض‌ها بیشتر شود به آقای مفتح گفت سخنرانی فردا شب را لغو نکنید. مفتح زنگ زد و آقای خامنه‌ای شب نوزدهم خودش را به مراسم رساند. بالای منبر نرفت و ایستاده سخن گفت.[۲۶۵] بانی مسجد در بازجویی به مأموران کلانتری گفت او آقای خامنه‌ای را دعوت نکرده. آقای مفتح بدون اطلاع او دعوت کرده است.[۲۶۶] دو هفته پس از این ماجرا چهارم آذر آقای مفتح را دستگیر کردند. آقای خامنه‌ای به مشهد بازگشت و جلسات تفسیر نهج‌البلاغه در مسجد امام حسن(علیه‌السلام) را در آذر و دی ادامه داد. اما ساواک این جلسه را هم برنتابید و شیخان رئیس ساواک در ذیل گزارش مأمورش از جلسه‌ی سیزدهم دی نوشت: «همان‌طور که گفتم به فعالیت خامنه‌ای باید خاتمه داد.»[۲۶۷]

بازداشت

مدت‌ها بود در جستجوی مدارکی برای دستگیری دوباره‌ی سیدعلی خامنه‌ای بودند. از نسبت دادن دفاع از مجاهدین خلق گرفته تا حرف‌های ضدحکومت، از سخنرانی در مسجد جاوید گزارش‌هایی تهیه کرده بودند و شاید این گزارش که یکی از آخرین گزارش‌ها قبل از دستگیری‌اش بوده نقش زیادی در بازداشتش داشت. در گزارش آمده بود که در جلسه‌ای خصوصی گفته است: «برای فعالیت‌های مذهبی در سطح استان خراسان یک هسته‌ی مرکزی به وجود آوریم و با استفاده از نیروهای پراکنده بیشتر بتوانیم از فرصت‌ها استفاده کنیم. در میان همه‌ی طبقات، مخصوصا جوانان و روشنفکران، ما طرفدار و همفکر فراوان داریم، لکن یکدیگر را نمی‌شناسیم و در نتیجه بدون استفاده، نیروها هدر می‌روند. برای توجه و همبستگی این نیروهای پراکنده یک هسته‌ی مرکزی لازم است و ما مدتی است در این فکر هستیم و قرار ما بر این

بود که شـما را هم جزو این هسته‌ی مرکزی قرار دهیم و از وجود شما در بین جوانان استفاده نماییم.» خامنه‌ای افزود: «برای تشکیل این جمعیت مرکزی ما با دوستان خود خیلی صحبت کردیم و با دوستان تهران در میان گذاشتیم و سرانجام دوستان تهران فعلا صلاح ندیدند و گفتند در مشـهد شما خیلی زود آشکار و بدون اخذ نتیجه گرفتار می گردید. لذا فعلا دوسـتان، ما را منع کردند ولی به نظر من این برنامه ضرورت دارد و ما برای یک همبستگی فکری، سرانجام باید دست به یک چنین اقدامی بزنیم و باید منتظر فرصت باشـیم.»[۲۶۸] حرف‌های آقـای خامنه‌ای نسـبتی با افـکار مجاهدین خلق نداشت و شاید حضور برخی از اعضای سازمان در سخنرانی‌های ایشان ساواک را به این نتیجه رسانده بود که این اتهام به ایشـان می‌چسبد.[۲۶۹] بیست و یکـم دی ۱۳۵۳ بـه خانـه‌اش ریختنـد و او را با مدارکی که از خانه‌اش یافتند بردند. این‌بار او را به تهران فرستادند؛ کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری.

بازجویی‌های خونین

بازجویی‌ها در بازداشتگاه کمیته‌ی مشترک خونین بـود. وقتی از یکـی از این بازجویی‌ها به سـلول بازگشت دیگر زندانیان او را نشناختند؛ «روزهای سختی را در سـلول سپری کردم که گرانی آن‌ها را جز کسـانی که طعم آن را چشـیده‌اند درک نمی کنند. شکنجه‌ی روحی و جسمی غذای روزان و شبان ما بود. فریاد زندانیان در زیر شکنجه گوش را می‌خراشید و در بعضی از شب‌ها تا صبح ادامه داشت. شیوه‌ی شکنجه گران نیز بسیار حساب شده و ماهرانه بود. همه چیز در این زندان، خرد کردن روحیه و شخصیت زندانی را هدف گرفته بود.»

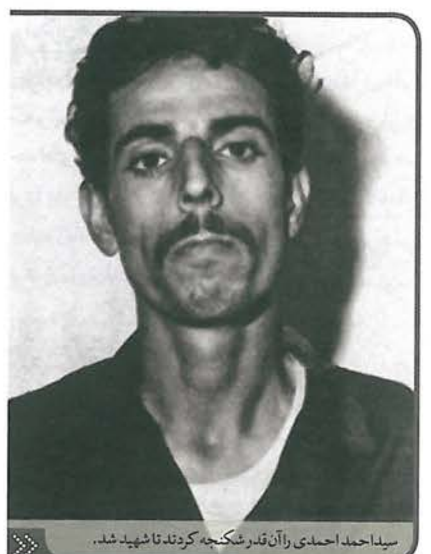

منوچهر وظیفه‌خواه مشهور به دکتر منوچهری، شکنجه‌گر ساواک


میراحمد معصومی کوچصفهانی، شکنجه‌گر ساواک مشهور به مؤید

بازجویان متخصص با روش‌های معمول خود باید به جزئیات اتهاماتی که ساواک خراسان به او زده بود پی می‌بردند. آقای خامنه‌ای خیلی زود به این نتیجه رسید که «گذران یک ماه در سلول انفرادی مساوی با یک سال در زندان عمومی است؛ اما در این جـا می گویم، یک روز بازجویی مسـاوی با گذران یک سال در سلول انفرادی است.»

یک مـاه بعد، بیست‌وسـوم بهمن مـاه، کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری به دادستانی ارتش اعلام کرد که چنین زندانی‌ای در اختیار اوست. روز بعد، بازپرس شعبه‌ی ۱۲ دادستانی ارتش با صدور قرار تأمین به بازداشـت او رسـمیت داد.[۲۷۰] این دوران سـخت به یکی از طولانی‌ترین دوران بازداشتش تبدیل شد.

آیـت‌الله مطهری بیـرون زندان از بازداشـت آقای خامنه‌ای انتقاد کرد. اعلامیه‌ای با امضای دانشجویان خراسان خطاب به مراجع تقلید منتشر شد. اطرافیان از آیـت‌الله میلانی خواسـتند کاری کنند. ایشـان اطلاعیه‌ای سراسـر انتقادی داد و آزادی او و دیگر زندانیان سیاسی را خواسـت. ساواک خراسان هم گزارش‌هایی به مرکز فرستاد تا بازداشت او طولانی‌تر شـود. در این دوره شـهادت سـیداحمد احمدی هم‌سلولی‌اش را زیر شکنجه‌ی ساواک دید. جواب دادن به بازجویی‌های احمد معصومی کوچصفهانی و منوچهری معروف را هم تجربه کرد.


سیداحمد احمدی را آن‌قدر شکنجه کردند تا شهید شد.


سلول‌های بازداشتگاه مخوف کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری که نام شکنجه‌گرانش لرزه بر تن بسیاری می‌انداخت.


مذاکرات قرارداد الجزایر

جو ناامیدی

خرداد و تیر ۱۳۵۴ در پی تجمع اعتراضی در حوزه‌ی قم مأموران رژیم با حمله به طلبه‌ها زهر چشم سختی گرفتند. همزمان در نجف هم مأموران بعثی با حمله به حوزه‌ی نجف، حوادث تلخی را رقم زدند. گویا حکومت ایران و عراق هماهنگ عمل کرده باشند. پایان این سال هماهنگی دو طرف نمود واقعی یافت؛ هنگامی که شاه ایران و صدام معاون رئیس جمهور عراق قرارداد الجزایر را امضا کردند و گفتند برای همیشه به اختلافات همیشگی‌شان پایان داده‌اند.

قرارداد الجزایر

در دهه‌های گذشته تا سال ۵۴ یکی از مهمترین مسائل ایران درگیری‌ها و اختلافات گاه و بیگاه با عراق بود که گاه تا درگیری خونین در مرزها و اخراج ایرانیان از عراق پیش می‌رفت. در اسفند ماه ۱۳۵۳ طرفین در قرارداد الجزایر برای تمام اختلافاتشان چاره‌ای یافتند. توافق شاه و صدام بحث تبلیغات و مخالفان دو کشور را هم در برمی‌گرفت[۲۷۱] و ایران باید مخالفان حکومت عراق در ایران را کنترل کند و عراقی‌ها نیز همین‌طور. مهمترین مخالف حکومت ایران در عراق امام خمینی بود که پس از آن شرایط سخت‌تری می‌یافت.

اسفندماه حزب رستاخیز هم توسط شاه تأسیس شد تا مردم ایران به آن بپیوندند و گفت: «هرکس با قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و انقلاب شش بهمن مخالف است جایش خارج از ایران است.»[۲۷۲] امام خمینی در بیانیه‌ای به شاه و حزبش تاخت و حضور در حزب را حرام اعلام کرد. یرواند آبراهامیان دستگیری روحانیون و سختگیری در ایران را با فعالیت‌های امام خمینی در نجف مرتبط می‌داند و معتقد است حمله به روحانیون در ایران ارتباط مستقیمی با اطلاعیه‌ی امام درباره‌ی حزب رستاخیز دارد.[۲۷۳]

هویدا در جشن حزب رستاخیز. شاه سرمست از قدرت و ثروت کشور را تک‌حزبی اعلام کرد و از مخالفان خواست پاسپورت بگیرند و از ایران بروند.



درگذشت استاد

آقای خامنه‌ای در زندان بود که در سالگرد ۱۵ خرداد در سال ۱۳۵۴ در حوزه‌ی مشهد و قم حوادثی در پی اعتراض طلبه‌ها شکل گرفت.[۲۷۴] خوابی دید که حدس زد آیت‌الله میلانی درگذشته است. در بازجویی گفتند که استادش آیت‌الله میلانی درگذشته است.[۲۷۵] آیت‌الله میلانی دو سالی می‌شد که از سرطان معده و کبد رنج می‌برد و ۱۷ مرداد درگذشت.[۲۷۶] موسوی تبریزی که در تشییع آیت‌الله حاضر بوده، می‌گوید: «مواضع آیت‌الله میلانی علیه شریعتی و موضع‌گیری نکردن در مورد برخی از مسائل انقلابی و رفت و آمد برخی واعظان درباری جایگاه او را کمرنگ کرده بود و تشییع جنازه‌اش در حد یک مرجع بزرگ نبود.»[۲۷۷]

نگران مادر

زبان مورس را هم یاد گرفت و هم‌سلولی با دو زندانی کمونیست را هم تجربه کرد. دل‌نگران مادرش و جمله‌ای که قبل از دستگیری از او شنیده بود هم بود؛ دلواپسی‌ای که تا ۲۹ خرداد که اجازه دادند در حضور بازجو تلفنی با خانواده صحبت کند همراهش بود. آن روز فهمید که مادر سلامت است.

آزادی از زندان

زندان کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری جایی بود که حتی شنیدن نامش خیلی‌ها را از مبارزه منصرف می‌کرد. حالا آقای خامنه‌ای حدود هشت ماه در این زندان سپری کرده بود.

از دیدن مادر دلشاد شد. پس از آزادی، رفت و



تشییع جنازه‌ی آیت‌الله میلانی در مشهد. سیدعلی خامنه‌ای از خوابی که در زندان دید حدس زد آیت‌الله میلانی درگذشته باشد.

آمدها و نشست‌های هر از گاه خانه‌ی او همچنان برقرار بود؛ «خانه‌ی من محل مراجعه‌ی گروه‌های مختلفی بود که برای بحث و مذاکره و ارائه‌ی پیشنهادات و نیز حل مشکلات خود می‌آمدند. من با همه‌ی آن‌ها با گشاده‌رویی برخورد می‌کردم. به طوری که بعضی وقت‌ها ملاقات‌ها تا نیمه شب ادامه می‌یافت. البته مراجعات من فقط مخصوص شهر مشهد نبود، بلکه از شهرهای مختلف ایران به منزل من می‌آمدند.»[۲۷۸]

«نخستین صید ساواک مشهد پس از بازگشت آقای خامنه‌ای فقط یک جمله بود. او در گفت‌وگو با جوانی به نام فاطمی که به دیدنش رفته بود، گفت: «اگر فکر کنند که می‌شود با زندان و زدوبند کسی را از هدف و فکرش باز دارند، اشتباه است بلکه افراد هدف‌دار را در مسیرشان مصمم‌تر می‌سازند. راه اصلاح این است که خودشان را اصلاح کنند و ظلم و ستم را رفع نمایند وگرنه سخت‌گیری‌ها نتیجه‌ی معکوس دارد.»[۲۷۹]

آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی

پس از رحلت آیت‌الله میلانی، آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی از نجف به ایران آمد و با اصرار علمای مشهد در مشهد ساکن شد. رهبری مبارزات مشهد را به عهده گرفت.[۲۸۰] «بنابر آنچه در اسناد منعکس شده تحرکات او ظاهرا نسبت به گذشته کمتر شده بود. پس از آن‌که اجازه‌ی سخنرانی و امامت جماعت را به او ندادند، در خانه‌اش جلسه‌هایی برپا کرد.»[۲۸۱] همچنین بخش مهم شاگردان آقای خامنه‌ای از هر فرصتی برای بیان عقاید سیاسی خود بهره می‌بردند و او وقتی می‌دید تلاش‌های یک دهه‌ی گذشته‌اش برای غلبه بر رخوت حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد و دمیدن روح مبارزه به اجتماع روحانیون جوان این شهر با موفقیت همراه بوده، دلخوش می‌شد. وقتی شیخ‌علی عجم در مراسم ختم قربانعلی شریعتی برادر محمدتقی شریعتی، در مسجد بناها سخن گفت، آقای خامنه‌ای در گفت‌وگویی خصوصی گفت: «من با همه ناراحتی‌هایم از یک موضوع دلخوشم و آن پروراندن و تربیت افرادی مانند عجم است. این‌ها افراد هدفی هستند و با هیچ قیمتی نه از راه بازمی‌گردند و نه خود را می‌فروشند و نه تسلیم می‌شوند و در شرایط موجود بهتر از هر کاری پرورش این گونه افراد است.»[۲۸۲]



سیدعبدالله شیرازی پس از رحلت آیت‌الله میلانی به مشهد آمد.

طرح کلی اندیشه‌ی اسلام

در این سال کتابی را که سال پیش تحت عنوان طرح کلی اندیشه‌ی اسلام در قرآن تدوین کرده بود در دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رساند. مؤسسه‌ی فرهنگی دفتر نشر فرهنگ اسلامی را دوست قدیمی‌اش محمدجواد باهنر در سال ۱۳۵۲ تأسیس کرده بود. در پایان سال ۱۳۵۴ ساواک تعدادی را که روحانیون افراطی نامیده بود ممنوع‌الخروج کرد؛ علی‌اکبر فیض مشکینی و محمدمهدی ربانی املشی دو روحانی تبعیدی به خراسان و دو روحانی خراسانی سیدعلی خامنه‌ای و محسن دعاگو جزو لیست بودند.

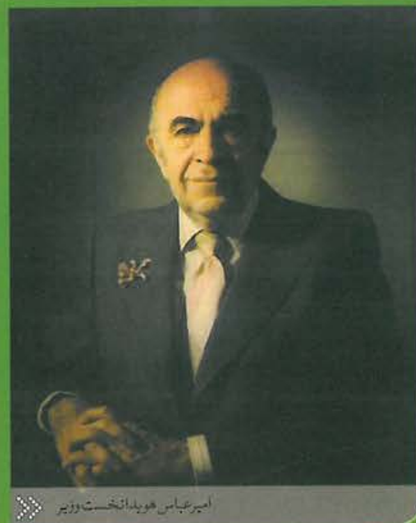
تغییر ایدئولوژی

سازمان مجاهدین خلق در ابتدای شکل‌گیری امید زیادی در میان انقلابیون مسلمان و روحانیون انقلابی ایجاد کرد. آقای خامنه‌ای هم با وجود پی‌بردن به گرایش کمونیستی آن‌ها و پیش‌بینی این‌که در آینده به مشکلاتی برخورد می‌کنند، نظر مثبتی به آن‌ها داشت. آیت‌الله خمینی در نجف هیچ‌گاه تمایلی به آن‌ها پیدا نکرد و نامه‌های دوستان معتمدش نظیر مطهری، منتظری، هاشمی رفسنجانی، سیدمحمود طالقانی و دیگران را برای حمایت آن‌ها بی‌جواب گذاشت. مهرماه ۵۴ سازمان با انتشار بیانیه به طور رسمی پذیرش مارکسیسم -لنینیسم را اعلام کرد. رهبران سازمان آن دسته از اعضای سازمان را که به اسلام وفادار ماندند به قتل رساندند. «وحید افراخته» یکی از رهبران مارکسیست شده‌ی سازمان مجاهدین پس از دستگیری مبادرت به همکاری با ساواک کرد. دستگیری افرادی همچون آیت‌الله طالقانی و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی فقط گوشه‌ای از تبعات این امر بود.[۲۸۳] جزوه‌ی تغییر مواضع سازمان که پخش شد عده‌ای آن را باور نکردند و کار ساواک می‌دانستند. یکی از جزوه‌ها هم به آقای خامنه‌ای رسید و پیش‌بینی سال‌های پیش او به وقوع پیوسته بود. سازمانی‌ها مارکسیست شده بودند.[۲۸۴]

ردیف جلو از راست صدام حسین معاون رئیس جمهور عراق، شاه ایران و هواری بومدین رئیس جمهور الجزایر. با وساطت بومدین دو کشور به اختلافات گذشته پایان دادند تا با خیال راحت از افزایش شدید قیمت نفت لذت ببرند. با همسویی ایران و عراق محدودیت‌های آیت‌الله خمینی در نجف بیشتر شد.






امیرعباس هویدا نخست وزیر

انقلابیون در محاصره

اوضاع سخت فعالیت انقلابی‌ها در سال ۵۵ که با گسترش فعالیت‌های ساواک ایجاد شده بود، خیلی‌ها را از به نتیجه رسیدن مخالفت‌ها ناامید کرده بود. آقای خامنه‌ای: «خوشبین‌ترین آدم‌ها می‌گفتند نمی‌شود.»[۲۸۵]

عید در محاصره

سال ۱۳۵۵ را هم در حالی آغاز کرد که از تمام فعالیت‌های اجتماعی‌اش جلوگیری کرده بودند؛ سخنرانی، تدریس و حتی نشست‌های خانگی و اقامه‌ی نمازجماعت. حتی وقتی اوایل این سال برای کمک به سیل‌زدگان راهی قوچان شد؛ پس از چندروز برش گرداندند.[۲۸۶]

یحیی فوزی می‌نویسد: «روند حمله به مذهب با تأسیس حزب رستاخیز تشدید شد. حکومت کوشید کنترل خود را بر روحانیون افزایش داده و از فعالیت بسیاری از مدرسه‌های اسلامی مساجد و مراکز فرهنگی اسلامی جلوگیری کند. جامعه‌ی ایران دچار نوعی ناموزونی در ساختار فرهنگی و اجتماعی شد که این امر با توجه به ساختار فرهنگی کشور بحران هویت را تشدید کرد و تضادها و تعارضات مختلف را در صحنه اجتماعی و فرهنگی به وجود آورد.»[۲۸۷]

سیل قوچان، اردیبهشت ۱۳۵۵. چهارشنبه اول اردیبهشت خروش سیل شروع شد و یک روز بعد بخش عمده‌ای از شهر را دربرگرفت. آمار رسمی می‌گفت ۱۳۱۵ خانه ویران شده و ۲۹۳۵ خانه آسیب دیده‌اند.



درجستجوی تشکیلات جدید

آقای خامنه‌ای و دوستانی مانند باهنر و بهشتی برای ساماندهی فعالیت‌ها و تشکیلات جمعی تلاش‌هایی انجام دادند. جلساتی هم برقرار کردند. آقای خامنه‌ای دی‌ماه ۱۳۵۵، محرم آن سال را هم در تهران بود تا با همفکری دوستان راهی برای عبور از فضای ناامیدی ایجادشده پیدا کنند.[۲۸۸] تاسوعای ۱۳۵۵ دهم دی آقای خامنه‌ای به همراه دکتر مفتح، دکتر شریعتی، آیت‌الله موسوی زنجانی، استاد مطهری و تعدادی دیگر در منزل عباس تحریریان بودند. بعد از ناهار مراسمی گرفتند که صبحدل قرآن خواند و بعد دکتر شریعتی اشعاری درباره‌ی عاشورا و بعد آقای خامنه‌ای و مطهری سخنرانی کردند و بعد هم دکتر شریعتی. جلسه تا نماز طول کشید. برخی رفته بودند اما آقای خامنه‌ای بود و نماز را هم به امامت او خواندند.[۲۸۹] برخی فعالیت در ایران را مفید نمی‌دانستند اما آقای خامنه‌ای نظر دیگری داشت؛ «گمانم زمستان سال ۵۵ بود که آقای ابراهیمی از طلاب مبارز که میان نجف و پاکستان و اروپا در رفت و آمد بود به نحوی به ایران آمد و در مشهد با لباس مبدل نزد من آمد و پیغامی از سوی مبارزین اسلامی ساکن در اروپا آورد. آن پیام این بود که با وضع اختناق کنونی ماندن کسانی از قبیل من و شریعتی در ایران، ضایع کردن فرصت است. خوب است که ما دو نفر به خارج و ترجیحا به اروپا برویم تا بتوانیم فایده‌ی بیشتری



دیدار شاه از مناطق سیل‌زده قوچان، بهار ۱۳۵۵. مدتی پیش آقای خامنه‌ای با گروهی به کمک سیل‌زده‌ها رفته بودند که مسئولان منطقه آن‌ها را اخراج کردند.

ایستاده از چپ: حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای، آیت الله میرزاعلی فلسفی، حجت الاسلام مرتضی مطهری، حجت الاسلام محمد تقی فلسفی در شهرستان فریمان (۱۳۵۴)





محمدجواد باهنر از روحانیون مبارز و فعال فرهنگی



پیکر دکتر شریعتی را طبق وصیتش به دمشق منتقل کردند و در آرامگاهی در جوار حرم حضرت زینب به خاک سپردند.

نماز بر پیکر دکتر علی شریعتی به امامت امام موسی صدر. آیت‌الله مرتضی عسکری به تجلیل صدر از شریعتی حمله کرد.

برای نهضت داشته باشیم. من به طور جزم این نظـر را رد کردم و گفتم وجود من در صورتی مفید است که در این‌جا باشم.»[۲۹۰]

درگذشت شریعتی

پس از گذر از سـال پرمحدودیت ۱۳۵۵ سـال ۱۳۵۶ از راه رسـید. این سـال نیز همچون سال گذشـته محدودیت‌هـا زیـاد بـود. از معدود فعالیت‌هایـش جلسـه‌ی درسـی بـود که در مسـجد رضایی روبه‌روی مدرسـه‌ی علمیه‌ی سـلیمان‌خان برگزار می‌کرد. به احترام سالگرد نهضـت در خرداد ۴۲ از دهـم خرداد درس را تعطیل کرد. در سالگرد ۱۵ خرداد دانشجوهای دانشگاه مشهد تظاهراتی در حمایت از آیت‌الله خمینی انجام دادند. اعلامیه‌هایی پخش شـد و شـعارهایی در حمایت از خمینی. روز بعد هم ماجرا در دانشـکده‌های دانشـگاه تکرار شـد. ساواک مشهد پیگیر بود ببیند آیا تعطیلی درس آقای خامنه‌ای با تظاهرات‌ها ارتباط داشته است یا نه؟ آیا او درس را تعطیل کرده که نیروهایش را برای تظاهرات سـازماندهی کند؟ ۲۹ خرداد اتفاق دیگری افتاد که مشهد را همچنان شعله‌ور نگه‌داشـت. دکتر شریعتی به طرز مشکوکی در محل اقامتش در انگلستان درگذشت.

مخالفان و موافقان شریعتی

شـریعتی مخالفان و موافقانی دو آتشـه داشت. برخی در سـوگ شریعتی مصیبت زده شدند و برخی سجده‌ی شـکر کردند.[۲۹۱] شریعتی میان روحانیـون طرفدارانی سرسـخت و مخالفانی سرسـخت‌تر داشـت. آقای خامنه‌ای با وجود انتقاداتـی که به دکتـر داشـت، از او تعریف می‌کرد. حتـی زمانی که دکتـر کتاب «فاطمه فاطمه اسـت» را نوشته بود، آقای خامنه‌ای پس از خوانـدن کتاب به خانـه‌ی پدر دکتر رفت و بـه خاطر نگارش این کتـاب تبریک گفت.[۲۹۲] برخی شـریعتی را فاسـق می‌نامیدنـد و برخی مخالفـان ملایم‌تر بودند و افـکار او را التقاطی و مخلـوط بـه مارکسیسـم می‌دانسـتند. آقای خامنه‌ای در این‌باره هم دیدگاه متعادلی داشت

استاد مرتضی مطهری. او در آستانه‌ی چهلمین روز درگذشت دکتر شریعتی نامه‌ی شدیداللحنی علیه اندیشه‌های او و هوادارانش به آیت‌الله خمینی نوشت.





از چپ نفر اول، دکتر مصطفی چمران و نفر سوم دکتر ابراهیم یزدی بر مزار دکتر علی شریعتی در سوریه. از دست رفتن دکتر خیلی‌ها را ماتم‌زده کرد و خیلی‌ها را خوشحال.



و سـال‌ها بعد در حاشیه‌ی کتابی نوشت: «دکتر شـریعتی در زمینه‌ی فلسفی (ماتریالیسم فلسفی) مطلـق تحت تأثیر مارکسیسـم نبـود و تنها در زمینه‌ی اقتصادی نوعی گرایش به سوسیالیسـم داشـت که البته نمی‌توان گفت کاملا منطبق بر سوسیالیسم مارکسیست‌هاست»[۲۹۳]

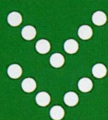
مقاله‌های مشکوک

یکـی از موارد اعتراض به شـریعتی مقاله‌هایی بود که در ماه‌های آخر عمر نوشته بود و رنگ و بوی سـازش و پشـیمانی از مبارزه داشت[۲۹۴] اما آقـای خامنه‌ای معتقد بود: «بـه نظر من و با شـناختی که از دکتر داشتم، وی تلاش کرد تا از وجود نقاط مشـترک خود با دسـتگاه مانند ضدیت بـا مارکسیسـم و انتقـاد از روحانیت استفاده کند و ساواک را درباره‌ی خود به طمع بیندازد و در واقع آن‌هـا را فریب دهد و موفق شد. شـاکله‌ای با نوکری ساواک سازگار نبود. حداکثـر این بود که وی اهـل خطر کردن در مبارزه با دسـتگاه نبود و مایل بود در حاشیه‌ی عرصه‌ی مبارزه قرار داشته باشد. در سال ۵۴ که من از زندان آمدم و همه به دیدن من می‌آمدند، او بـه منزل من نیامد و برای دیدار من جوانی از دوسـتان مشترکمان را معین کرد و چند ساعتی با هم بودیـم (آن جوان فرحبخـش بود که به من و دکتـر ابـراز ارادت می‌کـرد).» مقصود ایشان، آقای عباس فرحبخش نویسنده‌ی کتاب «برداشتی از سوره‌ی حشـر» و آثار دیگر است که بعد از انقلاب به مجاهدین پیوست و سپس از آنان جدا شده به ایران بازگشت و فعلا مقیم در مشهد است.[۲۹۵]

اعتراض در مشهد

اگر در تهران، قم و شـهرهای دیگر اعتراضات پرشـوری پا نگرفت اما مشـهدی‌ها در گذشت دکتر خراسـانی را بـا اعتراض همـراه کردند. علاوه بر مراسمات ختم دانشجویان دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، گروه‌هایی از مردم تظاهـرات اعتراضی برپا کردند. اولین تظاهـرات مردمی مشـهد علیه رژیـم به خاطر درگذشت شریعتی بود.[۲۹۶] تظاهرات‌ها در تیرماه برپا بود. مرداد ماه هـم تظاهرات‌ها ادامه یافت اما در نهایت ساواک بر اوضاع مسلط شد.[۲۹۷]





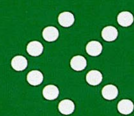
فصل سوم

اوج انقلاب

از درگذشت آقا مصطفی خمینی تا پیروزی انقلاب
(۱۳۵۷ - ۱۳۵۶)

• مبارزه سخت شده بود و سختی‌های مبارزه خیلی‌ها را کم امید کرده بود. ناگهان شعله‌های مبارزه از جایی که کسی گمانش را نداشت تمام ایران را فرا گرفت. آیت‌الله سید مصطفی خمینی فرزند آیت‌الله خمینی به طرز مشکوکی در نجف درگذشت. مراسم‌های بزرگداشت او در ایران محفلی جدید برای مبارزه شد. بسیاری از رهبران مبارزه در تبعید یا زندان بودند؛ آقای خامنه‌ای را هم بازداشت کردند و این بار به جای زندان به تبعیدگاه فرستادند. نهضت مردمی که اوج گرفت اوضاع را دگرگون کرد. وقتی زندانی‌ها و تبعیدی‌ها بازگشتند باور آن‌چه در شهرها می‌دیدند برایشان سخت بود.

تظاهرات مردم مشهد در روزهای انقلاب، بهمن ۱۳۵۷



گاه‌شمار فصل سوم

مهر- آبان (۱۳۵۶)	آذر- دی (۱۳۵۶)	بهمن - اسفند (۱۳۵۶)	فروردین - اردیبهشت (۱۳۵۷)
مهر، «جیمی کارتر» و دولت آمریکا آمادگی خود را برای دفاع از رژیم ایران اعلام کردند.	آذر، تبعید سید علی آقا خامنه‌ای به ایرانشهر	بهمن، قیام خونین مردم تبریز به مناسبت چهلم شهدای قم سرکوب و در این شهر اعلام حکومت نظامی شد.	فروردین، دامنه‌ی تظاهرات خشمگین مردم به تمام شهرهای کشور سرایت کرد.
آبان، سید مصطفی خمینی فرزند ارشد امام به طرز مشکوکی درگذشت. امام خمینی طی بیاناتی از مرگ فرزندشان به عنوان «الطاف خفیه الهی» یاد کرد.	دی، مقاله‌ای توهین آمیز با عنوان «ارتجاع سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق درباره‌ی آیت‌الله خمینی در روزنامه‌ی اطلاعات منتشر شد.	اسفند، قیام خونین مردم یزد در چهلم شهدای تبریز	اردیبهشت، آیت‌الله خمینی در مصاحبه با مجله «لوموند»: «این شورش ما، مقدمه‌ی انفجار عظیمی است و کمال مطلوب ما ایجاد یك حکومت اسلامی است.»
	دی، قیام مردم قم و دیگر شهرها در واکنش به مقاله‌ی توهین آمیز سرکوب شد و حوزه‌های علمیه‌ی قم و مشهد تعطیل شدند.		اردیبهشت، شاه مراسم چهارم آبان (سالروز تولدش) و ششم بهمن (سالروز انقلاب سفید) را لغو کرد.
	دی، دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) به دنبال تظاهرات خونین دانشجویان تعطیل شد.		



خرداد - تیر (۱۳۵۷)	مرداد (۱۳۵۷)	شهریور (۱۳۵۷)	مهر (۱۳۵۷)
• خرداد، ناصر مقدم به جای ارتشبد نصیری رئیس ساواک شد.	• مراسم تشییع جنازه‌ی شیخ احمد کافی در مشهد تظاهرات خونینی علیه رژیم شد.	• حجت‌الاسلام علی اندرزگو (شیخ عباس تهرانی) طی یک درگیری مسلحانه در خیابان ایران به شهادت رسید.	• منزل امام خمینی در نجف اشرف به محاصره نظامیان عراق درآمد. سید علی خامنه‌ای از تبعید آزاد شد. در کرمان بود که خبر محاصره‌ی منزل امام در نجف را شنید.
• خرداد، مجالس سالگرد دکتر علی شریعتی در نقاط مختلف کشور، تظاهراتی علیه رژیم شد.	• تظاهرات مردم اصفهان با خشونت به خاک و خون کشیده شد. • شاه و آموزگار درباره‌ی اعطای دموکراسی و فضای باز سیاسی سخن گفتند.	• جعفر شریف امامی به جای آموزگار نخست وزیر شد. به دستور او تقویم شاهنشاهی به هجری شمسی تبدیل گردید و همه‌ی اماکن فساد تعطیل شدند.	• حزب رستاخیز منحل شد. • امام خمینی به پاریس هجرت کرد.
• تیر، امام خمینی جشن میلاد امام حسین (علیه السلام) و امام زمان (عج) را به دلیل کشتار مردم تحریم کرد. • انجمن حجتیه سعی کرد اعتصاب را بشکند.	• سینما رکس آبادان در آتش سوخت و ۳۷۷ نفر جان خود را از دست دادند. • محل تبعید آقا سید علی خامنه‌ای از ایرانشهر به جیرفت تغییر کرد.	• در تظاهرات مردم تهران، عده‌ی کثیری در میدان ژاله (شهدا) قتل عام شدند. • موج اعتصاب پالایشگاه تهران را فرا گرفت.	
• تیر، سیل سهمگین در ایرانشهر محل تبعید آقای خامنه‌ای			• عکس شاه و فرح از ادارات دولتی برچیده شد.



آبان (۱۳۵۷)	آذر (۱۳۵۷)
• امام خمینی چهارم آبان روز تولد شاه را روز عزای ملی اعلام کرد. • آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری از زندان آزاد شدند.	• پیام امام در آستانه محرم: «خون بر شمشیر پیروز است.» • تظاهرات مردم مشهد در حرم حضرت رضا(علیه‌السلام) سرکوب شد. آیت‌الله خمینی به مناسبت فاجعه‌ی مشهد پیامی فرستادند و اعلام عزای ملی کردند.
• تظاهرات دانش آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران به شدت سرکوب شد. • ازهاری به جای شریف امامی نخست‌وزیر شد. شاه: «صدای انقلاب شما را شنیدم.» • هویدا توسط مأموران حکومت نظامی بازداشت شد.	• راهپیمایی بزرگ روز تاسوعا به دعوت آیت‌الله طالقانی برگزار شد. • راهپیمایی بزرگ روز عاشورا در شهرهای مختلف برگزار شد. • تحصن در بیمارستان امام رضای مشهد به پیشنهاد آقا سید علی خامنه‌ای
	• پس از سال‌ها که در حرم امام رضا روحانیون درباری به نام حکومت خطبه می‌خواندند، آقا سید علی خامنه‌ای سخنران شب عاشورا بود.

دی (۱۳۵۷)

- شاپور بختیار نخست وزیری را پذیرفت و جبهه‌ی ملی او را اخراج کرد.

- کنفرانس گوادلوپ با شرکت رؤسای جمهور آمریکا، فرانسه و نخست‌وزیران آلمان و انگلیس برای حل مسئله‌ی ایران تشکیل شد.
- شاه ایران را ترک کرد و کشور غرق شادی شد.
- آیت‌الله خمینی گفت به ایران بازمی‌گردد. بختیار گفت: «حاضر نیستیم قدرت را به آیت‌الله خمینی واگذار کنیم».

بهمن (۱۳۵۷)

- شاه و فرح مصر را ترک کردند و به مراکش رفتند.
- دولت کلیه‌ی فرودگاه‌ها را تا سه روز بسته اعلام کرد.
- روحانیون تهران به رهبری دکتر بهشتی و استاد مطهری در اعتراض به تأخیر در بازگشت امام، در مسجد دانشگاه تهران به تحصن نشستند. آقای خامنه‌ای از سخنرانان تحصن بود.

- آیت‌الله خمینی نیمه شب از پاریس به سوی ایران پرواز کرد و میلیون‌ها نفر از مردم ایران برای استقبال ایشان وارد تهران شدند.
- امام خمینی، مهندس بازرگان را به عنوان رئیس دولت موقت برگزید.
- امام خمینی حکومت نظامی را خدعه و خلاف شرع اعلام کرد.
- انقلاب پیروز شد.


آقا مصطفی خمینی

انفجار خشم

خبر فوت آقا مصطفی را میرزا جوادآقا تهرانی به آقای خامنه‌ای داد؛ خبری که به سرعت در تمام مشهد منتشر شد.[1] آقای خامنه‌ای و دوستانش مجالس ختمی برپا کردند اما نمی‌دانستند همین مجالس به تدریج به تمام ناامیدی‌ها پایان می‌دهد و انقلاب را شعله‌ور خواهد کرد.

درگذشت مشکوک

بسیاری معتقد بودند حکومتی‌ها آقا مصطفی را شهید کرده‌اند اما امام هیچ جا ننوشت و نگفت مصطفی شهید شده است. گفت که این واقعه از الطاف پنهانی خداست. سیل تلگراف‌های تسلیت به سوی نجف و منزل امام خمینی سرازیر بود. یکی از آن‌ها را هم آقای خامنه‌ای نوشت. همراه سه تلگراف آقایان واعظ طبسی، هاشمی‌نژاد و محامی به نجف مخابره کرد.[2]

چهلم آقا مصطفی

چهلم آقا مصطفی ۱۱ آذر در برخی از شهرهای ایران برگزار شد. در قم به درگیری مردم و پلیس کشید تعدادی از مردم دستگیر شدند. اما در مشهد وساطت آقای خامنه‌ای مانع درگیری مأمورها و طلبه‌ها شد. فردایش شیخ صادق خلخالی از قم با آقای خامنه‌ای تلفنی گفت‌وگو کرد و خبر دستگیری انقلابیون را داد و گفت: «حتما نوبت من و شما هم خواهد رسید.» گفتم: «چرا؟ به چه دلیل؟ من چه‌کار کرده‌ام که دستگیرم کنند؟»[3] صادق خلخالی و محمدمهدی ربانی املشی از سخنرانان مراسم تهران بودند. آقای محمدجواد حجتی کرمانی هم قطعنامه‌ی مراسم را خوانده بود. هرسه دستگیر و تبعید شدند.

حکم تبعید

ساواک مشهد هم باید خودی نشان می‌داد. شیخان پیشنهاد دستگیری تعدادی از روحانیون را مطرح کرد. پرویز ثابتی رئیس اداره سوم ساواک با پیشنهاد شیخان موافقت کرد و بنا شد تعدادی از


پرویز ثابتی رئیس اداره سوم ساواک حکم به تبعید سیدعلی خامنه‌ای داد.


علی اصغر دستغیب از روحانیون فعال شیراز از دیگر تبعیدی‌ها بود.

روحانیون شیراز و مشهد که سابقه دارند دستگیر و تبعید شوند:

۱. علی‌اصغر دستغیب، روحانی افراطی و اخلالگر مقیم شیراز
۲. علی‌محمد دستغیب، روحانی افراطی و اخلالگر مقیم شیراز
۳. سیدعلی خامنه‌ای، روحانی افراطی و اخلالگر مقیم مشهد
۴. شیخ‌علی مرادخانی ارنگه، روحانی افراطی مقیم مشهد
۵. حسین عمادی، روحانی افراطی مقیم مشهد[4]

دستگیری آخر

نمی‌خواستند این روحانیون با سابقه محرم و صفر را بین مردم شهرشان باشند. دستگیری یک ساعت مانده به اذان صبح ۲۳ آذر ۱۳۵۶ بود. این‌بار او را به ژاندارمری بردند و فهمید که این‌بار زندانی نیست و تبعید می‌شود. رئیس پاسگاه ژاندارمری احترامش را نگه داشت و به جای بازداشتگاه تا حکم تبعیدش برسد چند روزی در اتاق او اقامت داشت.[5]

تبعید

از شنیدن نام تبعیدگاهش ایرانشهر خوشحال شد؛ «می‌دانستم دوستم آقای شیخ محمدجواد حجتی کرمانی به این شهر تبعید شده است.»
۲۷ آذر با بدرقه‌ی غمگین خانواده با اتوبوس راهی تبعیدگاه شد. صبح ۲۸ آذر به زاهدان رسید و همان روز به ایرانشهر بردنش. به فرمانداری

و بعد به شهربانی بردنش و تعهد گرفتند از شهر خارج نشود و هر روز دفتر حضور و غیاب را امضا کند. بعد رهایش کردند. تنها راه افتاد و سراغ مسجد شهر را گرفت. نشانی مسجد آل‌الرسول، تنها مسجد شیعه ایرانشهر را دادند. این مسجد بسیار بزرگ، زیبا و مفروش از قالی‌های ارزشمند بود. حیاط آن با درختان زیاد... احساس شادمانی کرد. هوای اواخر آذر ایرانشهر هر چند گرم، اما لطیف بود. او که تاب سرما نداشت، از آن لذت برد؛ «لباس‌هایم را درآوردم و در گوشه‌ای گذاشتم. جدا مانده از همسر و فرزندان و دوستان، احساس کردم از همه چیز بریده‌ام. با تمام وجود به سوی حضرت حق جل و علا روی آوردم. در این احساس لذتی بود که آن را حس نکرده بودم.»[۶] دوستش حجتی کرمانی را یافت و با او و تعدادی دیگر از تبعیدی‌ها، جمعی جدید در غربت شکل گرفت.

سفر دوستان به تبعیدگاه

کسانی که تبعیدی‌ها را می‌شناختند گاه به آن‌ها سر می‌زدند تا هم از غربت‌شان کم کنند و هم چاره‌ای برای ادامه‌ی راه بیابند. آقای خامنه‌ای: «قبل از تبعید، به اتفاق یك جمع ۱۰، ۱۵ نفری کاری را شروع کرده بودیم اما در دوره‌ی تبعید، دنباله‌ی کارها را به ایرانشهر برده بودم تا از فراغت زمان تبعید استفاده کنم. آقای باهنر که به دیدن من آمد، به عنوان سوغاتی، چند جلد از این کتاب‌های تعلیمات دینی که آن وقت تازه درآمده بود برای من آورد. در آن موقع این کتاب‌ها را شهید باهنر و شهید بهشتی (رحمة الله علیهما) و آقای جلال‌الدین فارسی و امثال این‌ها می‌نوشتند. در حقیقت مرحوم آقای بهشتی برنامه‌ریزی و عنوان‌بندی می‌کرد و سپس مرحوم باهنر و آقای فارسی تدوین می‌کردند؛ کار عمده هم بر دوش مرحوم دکتر باهنر بود. ایشان آن کتاب‌ها را آورد و به من داد و گفت شما این‌ها را ببینید. ما سطح معارفی که داریم به بچه‌های دبیرستان می‌دهیم، این‌هاست؛ اگر شما چیزی می‌خواهید بدهید، باید بالاتر از این‌ها باشد. آقای بهشتی نشسته بود و تمام محتوای ذهن خودش را که می‌توانست از مطالب اسلامی خارج کند، به زبان جوان‌پسند درآورده بود و در این کتاب تعلیمات دینی ریخته بود و مرحوم باهنر هم کار را ادامه داده بود.»[۷]

سیدعلی خامنه‌ای نفر سمت راست. او دومین باری بود که راهی سیستان و بلوچستان می‌شد. بار اول به اختیار آمده بود و به اجبار او را برگرداندند. این بار به اجبار تبعید شده بود.




آیت‌الله محمد صدوقی از علمای یزد

مقاله‌ی آتشین

با توزیع روزنامه‌ی اطلاعات در شهر قم صبح روز ۱۸ دی ماه کلاس درس حوزه به طور هماهنگ تعطیل شد و حدود ۲۰۰ نفر از طلاب با راهنمایی مدیران مراسم از جلوی مدرسه‌ی خان به سوی منازل آیات عظام راهپیمایی نمودند. تظاهرات عصر روز نوزدهم به خشونت گرایید. در مجموع در واقعه ۱۹ دی هفت نفر به شهادت رسید و حدود ۱۶-۱۳ نفر نیز زخمی شدند.[8]

مردم سیستان و بلوچستان

آقا به تدریج با مردم سیستان و بلوچستان بیشتر آشنا می‌شد. یادش هست مردم آن‌جا به فارس‌ها، قجر می‌گفتند؛ «رژیم قاجار در آن‌جا کاری کرده بود و نشانی گذاشته بود که کلمه‌ی قاجار و به تعبیر و لهجه‌ی محلی آن‌ها «گجر» معنایش وحشی و بی‌رحم و سنگدل و آدمکش و غیرقابل اعتماد بود.»[9]

مقاله‌ی قرمز

حکومت ایران که پس از قرارداد الجزایر با عراق روابط خوبی داشت، می‌توانست بر امام سخت‌تر بگیرد و محدودش کند. شاه احساس قدرت و امنیت می‌کرد. کارتر در مراسم شب سال نوی میلادی در تهران از قدرت و محبوبیت شاه در ایران تمجید کرد و شاه در سخنرانی‌اش به امام و روحانیون تاخت و دستور داد در روزنامه‌ی اطلاعات مقاله‌ای نوشته شود و آیت‌الله را لجن‌مال کنند، که کردند.

عباس میلانی در معمای هویدا می‌نویسد: «چند روز قبل از چاپ مقاله نصیری در دیدارش با شاه

نفر اول از سمت چپ سیدعلی خامنه‌ای، روزهای تبعید در ایرانشهر. جمع تبعیدی در ایرانشهر هر روز رونق بیشتری پیدا می‌کردند و با مردم منطقه مأنوس‌تر می‌شدند. نفر دوم از چپ شیخ راشد یزدی است.



گزارشی در مورد واپسین اعلامیه‌ی آیت‌الله خمینی تقدیم کرده بود. اعلامیه به مناسبت مرگ فرزند ارشد آیت‌الله خمینی صادر شده بود و در آن آیت‌الله گفته بود که غم و درد مرگ فرزند، در مقابل غمی که به خاطر جنایات رژیم پهلوی در ایران احساس می‌کند، یکسره رنگ می‌بازد. لحن تند اعلامیه شاه را به خشم آورد. در جا دستور داد ساواک مقاله‌ای در جواب اعلامیه تدارک کند و در آن آیت‌الله خمینی را از روی کینه به عنوان هندی زاده‌ای که جاسوس بیگانه بود به باد حمله بگیرد.»[۱۰] کسی باور نمی‌کرد این کار پایان بخش سلطنت شاه مقتدر باشد.

قیام ۱۹ دی

به یکباره آتش خشم مردم شعله‌ور شد و ۱۹ دی، دو روز پس از چاپ مقاله، تظاهرات خونینی در قم برپا شد. آقای خامنه‌ای: «وقتی اخبار قم را دریافت کردیم با تعجبی همراه با ناباوری با آن برخورد کردیم، زیرا فضای سیاسی تیره بود و یارای حرکت اجتماعی مردم را نداشت. از سوی دیگر انتظار می‌رفت موضع‌گیری در برابر آن شرایط تا حد رویارویی مستقیم و حتی شهادت پیش برود. همچنین وقوع این رویداد مسبوق به مقدمه‌ای نبود تا تحقق آن را پیش‌بینی کنیم بلکه کاملا ناگهانی و غیرمنتظره بود. با وقوع پیاپی آن رویدادها، دانستم که حادثه بزرگی در شرف وقوع است. در آن شرایط جوان‌هایی بودند که مرا در جریان جزئیات حوادث قرار می‌دادند؛ از جمله آقای شیخ صالحی که در آن زمان جوان بسیار فعال و زرنگی بود. من فرصت را برای سخن گفتن با علمای دین مناسب دیدم تا به وسیله آقای صدوقی تحلیل‌های عمیقی از رویدادهای جاری و ضرورت موضع‌گیری‌های مناسب و اتخاذ تدابیر لازم را به آنان گوشزد کنم. زیرا علمای دین به طور جدی وارد صحنه رهبری امت شده و این رهبری نیازمند پختگی، تجربه و تحلیل رویدادها و برنامه‌ریزی برای آینده و هوشیاری و آگاهی نسبت به توطئه‌ها بود. همه این‌ها عناصری بودند که در علمای آن روز کمتر دیده می‌شد، چرا که تا آن روز برای هیچ یک از آن‌ها زمینه‌ی رهبری سیاسی، به ویژه با آن حجم و ویژگی‌ها فراهم نشده بود.»[۱۱]

گرمای انقلاب در ایرانشهر

انقلاب شعله‌ور شده بود و گرمایش تا نقاط دوردست و حتی ایرانشهر هم رسیده بود. تعداد ملاقات‌کنندگان مردمی با تبعیدی‌های ایرانشهر در بهمن و اسفند ۱۳۵۶ به شدت زیاد شد. مردم از شهرهای دور و نزدیک به دیدن آن‌ها می‌آمدند. در میان مردم آگاهی‌هایی وجود داشت که برای آقای خامنه‌ای جالب بود؛ «در یکی از شهرهای همجوار، چند نفر آشنا داشتیم که یکی از آن‌ها راننده بود، یکی شغل آزاد داشت و بالاخره، اهل فرهنگ و معرفت، به معنای خاص کلمه نبودند. به حسب ظاهر، به آن‌ها «عامی» اطلاق می‌شد. با این حال جزو «خواص» بودند. آن‌ها مرتب برای دیدن ما به ایرانشهر می‌آمدند و از قضایای مذاکرات خود با روحانی شهرشان می‌گفتند. روحانی شهرشان هم آدم خوبی بود؛ منتها جزو «عوام» بود. ملاحظه می‌کنید! راننده‌ی کمپرسی جزو «خواص»، ولی روحانی و پیش‌نماز محترم جزو «عوام»! مثلا آن روحانی می‌گفت: «چرا وقتی اسم پیغمبر می‌آید یك صلوات می‌فرستید، ولی اسم «آقا» که می‌آید، سه صلوات می‌فرستید؟!» نمی‌فهمید. راننده به او جواب می‌داد: «روزی که دیگر مبارزه‌ای نداشته باشیم، اسلام بر همه جا فائق شود، انقلاب پیروز شود، ما نه تنها سه صلوات، که یك صلوات هم نمی‌فرستیم! امروز این سه صلوات، مبارزه است!» راننده می‌فهمید، روحانی نمی‌فهمید!»

دیدار با تبعیدی‌ها

علی اصغر پورمحمدی از کسانی بود که بهمن‌ماه به دیدار آقای خامنه‌ای در تبعید رفت؛ «وقتی ایشان را به ایرانشهر تبعید کردند، ما اولین بار بین دو ترم دانشگاه در بهمن ۵۶ با یکی دو نفر از هم‌دانشگاهی‌ها و دوستان به ایرانشهر آمدیم. یك کیف هم همراهمان بود که محتویات آن، اعلامیه‌های جدید و چند کتاب بود. یك پاسبانی دم در ایستاده بود و از ما پرسید شما با کی کار دارید؟ گفتیم با آقای خامنه‌ای. گفت باید بروید شهربانی ابراز هویت شوید. کیف را از دیوار انداختیم درون خانه‌ی آقا و به سمت شهربانی رفتیم. در مسیر دیدیم که آقا و آقای هاشمی‌نژاد و آقای طبسی و آقای حجتی کرمانی و یك نفر دیگر به طرف خانه می‌آمدند که ما از روبه‌رو با آن‌ها مواجه شدیم. ما حدود یك هفته‌ای مهمان آقا بودیم. سفر خیلی خوبی بود.

یك سری اعلامیه‌های جدید هم برای ایشان آورده بودیم که ایشان هم دیدند. از جمله‌ی آن‌ها، اعلامیه‌ها و کتاب‌هایی بود که گروه فرقان نوشته بودند و بعضی از سوره‌های قرآن را تفسیر کرده بودند.



سیدعلی محمد دستغیب از روحانیون مبارز شیراز

آقا تورقی کردند و از همان صفحه‌ی اول کتاب ایراد گرفتند. ایشان گفتند این‌ها هر کسی هستند، خیلی بی‌سواد هستند و از دین و اسلام چیزی نمی‌دانند. مثلا گروه فرقان عبدالله بن ابّی را با یك عبدالله دیگر اشتباه گرفته بود. خلاصه از همان صفحه‌ی اول چند ایراد گرفتند. اعلامیه‌ی گروه فرقان را هم خواندند که اعلامیه‌ی بدی بود. مثلا در آن آمده بود که در مبارزه با رژیم، نمی‌شود که بازاری و روحانی و دانشجو و کسبه با هم متحد باشند، بلکه مبارزه مردان آبدیده می‌خواهد و این‌گونه مبارزه، مشت‌کوبیدن بر سندان است. آقا اما گفتند که در این انقلاب هر چه یاران ما بیشتر باشد، این چه ایرادی دارد؟ چه کسی گفته که یك گروه خاصی باید باشند؟

البته آقا همیشه در جواب کسانی که معتقد بودند که در مبارزه، چپ و مسلمان نداریم و همه‌ی گروه‌های مبارز باید به هم بپیوندیم، مخالف بودند و می‌گفتند که راه ما باید با گروه‌هایی مثل کمونیست‌ها جدا باشد و باید حریم‌ها حفظ شود. مثلا من یك کتابی به نام «مبانی علم اقتصاد» از رفسنجان تهیه کرده بودم که جلد قرمزی هم داشت. این کتاب را به ایرانشهر بردم و به آقا دادم. آقا تورقی کردند و گفتند که این کتاب خلاصه‌ی «کاپیتال» مارکس است. آقا می‌گفتند راه ما جداست. مکتب ما اسلام است و همیشه پرچم اسلام برای ما مهمتر است.»[۱۲]

استقبال رسمی از کارتر رئیس‌جمهور آمریکا و همسرش در تهران، دی‌ماه ۱۳۵۶. شاه از سیاست‌های کارتر نگران بود اما سایروس ونس وزیر خارجه وقت آمریکا می‌گوید شاه پس از اولین دیدار با کارتر راضی بود و متوجه شد کارتر از او حمایت می‌کند.








روزهای انقلاب شهر تبریز

شهرهای اعتراض

ایران شعله‌ور شده بود. تازه دربار و حکومت به نتیجه رسیده بودند که باید با مردم رابطه‌ی نزدیک‌تری داشته باشند.[3] دیر شده بود و کسی جلودار مردم نبود.


سازمان دفاع غیرنظامی استان یزد
خیابان
بیمارستان گودرز
بازار میدان خا
امامزاده جعفر



درگیری‌های شهر تبریز در روزهای انقلاب. تظاهرات‌ها سراسری شده و به قم و تهران محدود نبودند. پیام‌های امام به سرعت از طریق شبکه‌ی مساجد به تمام ایران می‌رسید.

انقلاب شهرها

پس از وقایع خونین قم امام در نجف سخنرانی کرد و پیام داد؛ «این خونریزی‌هایی که در این ۵۰ سالی که ما یاد داریم و چه تلخی‌ها در ذائقه ما هست از این ۵۰ سال و کمی از شما، یا هیچ یک از شما، تمام این قضایایی که در این ۵۰ سال سلطنت



ناصر مکارم شیرازی در چابهار تبعید بود.

آتش خشم در شهرهای ایران یکی پس از دیگری در چهلم شهدای اعتراضات قبلی شعله‌ور می‌شد. نهم فروردین در چهلم شهدای تبریز مردم یزد به خیابان‌ها آمدند و سال ۱۳۵۷ نیز با تظاهراتی عظیم آغاز شد.

غیرقانونی این روسیاه‌ها منعقد شده است ...»[14] امام اجازه نداد شعله‌ی روشن شده خاموش شود. دوم بهمن دوباره پیام آتشینی داد: «شاه می‌خواهد ثابت کند که نوکری او تحکیم شده.» شهرهای ایران یکی پس از دیگری در چهلم شهدای پیشین شعله‌ور می‌شد و امام هم برای هر حادثه‌ای پیامی جداگانه می‌نوشت. تبریز، اصفهان، شیراز، تهران و... شعله‌ور شده بود. قیام ۲۹ بهمن تبریز در چهلم شهدای قم بیش از بقیه خبرساز شد.

در آخرین روزهای سال ۱۳۵۶ آیت‌الله صدوقی همراه گروهی از جمله کاظم راشدپور یزدی معروف به راشد یزدی با مکارم شیرازی که در چابهار تبعید بود دیدار کرد همچنین به دیدار آقای خامنه‌ای و تبعیدی‌های ایرانشهر رفت. آقای خامنه‌ای با راشد یزدی روحانی شوخ‌طبع و خوش‌سخن مأنوس شد. اولین بار بود که می‌دیدش.

توطئه‌ی ساواک

سرکوب، زندان و تبعید بی‌اثر شده بود. حکومت تنها راهی که می‌شناخت تفرقه بود. از بحث‌های روزهای تبعید در ایرانشهر، پیغام شاه به آیت‌الله شریعتمداری بود. می‌گفتند شاه گفته است انتخابات مجلس آزاد شده و روحانیون هم می‌توانند کاندیدا شوند. برخی پسندیدند و معتقد بودند روحانیت باید از این فرصت استفاده کند، اما آقای خامنه‌ای مخالف بود و آن را از بازی‌های رژیم می‌دانست.[15] مدتی بعد امام هم درباره‌ی صحبت‌هایی که از آشتی با رژیم می‌شد، پیامی داد که ختم بحث‌ها بود: «در محیطی «حکومت آشتی ملی» را اعلام می‌کنند که توپ‌ها و تانک‌ها و مسلسل‌ها توسط ارتش و سایر مأموران در شهرستان‌ها مشغول سرکوبی ملتی است که حقوق اولیه‌ی بشر و اجرای احکام اسلام را خواستار است. آشتی کنیم و خون عزیزان اسلام را هدر دهیم! آشتی کنیم و به رژیم ظالمانه و خیانتکار پهلوی سر فرود آریم! چگونه روحانیون با رفتن احکام مسلمه اسلام و به غارت رفتن مخازن کشور و کشتارهای بی‌رحمانه رژیم، به پاس آن‌که گفته‌اند «ما به روحانیون احترام می‌گذاریم»، آشتی کنند و این ننگ ابدی را برای خود در تاریخ ثبت کنند؟!»[16]

راشد یزدی به جای حجتی کرمانی

چند روز پس از رفتن آیت‌الله صدوقی و راشد یزدی از ایرانشهر، ساواک حجتی کرمانی را به سنندج فرستاد و آقای خامنه‌ای تنها شد.[17]

نهم فروردین مراسم چهلم شهدای واقعه‌ی تبریز در شهر یزد به تظاهراتی خونین ختم شد و سخنران مراسم راشد یزدی را به ایرانشهر تبعید کردند. به سیدعلی خبر دادند که راشد در پاسگاه منتظرش

و آقای راشد جهنم آن‌جا را بهشت کرده بود و نمی‌گذاشت که خود و دیگران رنج تبعید و حصر سیاسی و گرمای شهر را حس کنند.»[۱۹]

سال انقلاب

سال ۱۳۵۷ از همان ابتدا طوفانی بود. این بار در چهلم شهدای تبریز مردم یزد به رهبری آیت‌الله صدوقی رژیم را به زانو درآوردند و خبرسازترین قیام آغاز سال نو شدند. همان روزها آیت‌الله صدوقی از یزد نامه‌ای کوتاه برای آقای خامنه‌ای فرستاد و خواست درباره‌ی رویدادهای کشور با او در تماس باشد.

نوزدهم فروردین نامه‌ای طولانی برای آیت‌الله صدوقی نوشت. نامه‌اش را که شبیه اطلاعیه بود از طریق دوستان به مشهد فرستاد و در آن‌جا هم تکثیر و توزیع شد؛ نامه‌ای آتشین که به تدریج در بسیاری از شهرها توزیع شد. آقای صدوقی هم تشکر کرد و خواست بیشتر بنویسد که این بار نامه‌ای هشت صفحه‌ای نوشت و مدتی بعد هم نامه‌ای به آیت‌الله دستغیب و علمای شیراز نوشت.[۲۰]

رونق در مسجد آل‌الرسول

بهار ۱۳۵۷سیدفخرالدین موسوی رحیمی خرم‌آبادی و سیدعلی موسوی از روحانیون خرم‌آباد و گرمسار به ایرانشهر تبعید شدند. زیاد شدن تبعیدی‌ها از مشکلات ساواک بود و فعالیت آن‌ها در شهرهای محل تبعید ساواک را به جابه‌جایی محل تبعیدشان وا می‌داشت. آقای خامنه‌ای مسجد کم‌رونق آل‌الرسول ایرانشهر را پررونق کرده بود. نماز جمعه را هم در این مسجد دایر کرد. مسائل سیاسی را صریح مطرح نمی‌کرد اما باز با استقبال روبه‌رو بود.

« گزارش‌های بعدی نشان داد که سخنرانی‌های ایراد شده در مسجد آل‌الرسول چندان هم دور از مسائل اجتماعی نبوده است.» آقای خامنه‌ای در ۲۵ فروردین به حاضران گفت: «مردم خواب نباشید. یک عده از هم‌دین‌های شما از گرسنگی می‌میرند و عده‌ای دیگر از سیری می‌ترکند. چرا باید این طور باشد؟ چرا؟ مگر ما مسلمان نیستیم؟ چرا حرف‌هایتان را نمی‌زنید؟ انسان هر قدر سختی و زجر بکشد باید از هم‌نوع خود دفاع کند و هیچ‌گاه از کارش نباید پشیمان گردد.»[۲۱]



از راست نفر دوم شیخ راشد یزدی، نفر سوم سیدعلی خامنه‌ای. زبان شیرین و شوخی‌های شیخ راشد یزدی از سختی‌ها و تلخی‌های تبعید کم می‌کرد.

است؛ «به سرعت به پاسگاه رفتم. دیدم شیخ نشسته و هشت افسر دور و بر او ایستاده‌اند.» شیخ شوخی می‌کرد و آن‌ها از خنده روده‌بر شده‌اند.[۱۸]

سیدمحمد برادرش که در این ایام به دیدار برادر تبعیدی رفته بود پس از تعریف از شیرینی‌های برخورد آقای راشد می‌گوید: «حضور آقای اخوی

تظاهرات مردم یزد در چهلم شهدای مردم تبریز، فروردین ۱۳۵۷. آیت‌الله محمد صدوقی رهبر جریان انقلابی در یزد بود. مردم با دست‌های خالی در خیابان‌ها بودند و اوضاع از دست حکومت خارج شده بود.





سیل ایرانشهر

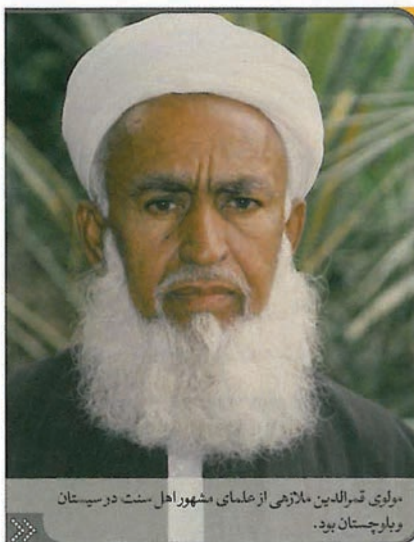
ساواک مرکز به مسئولان ایرانشهر دستور داد به تبعیدی‌ها تذکر بدهند اما تبعیدی‌ها دست‌بردار نبودند و حتی به مسئولان ایرانی کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر نامه نوشتند و از محدودیت‌های غیرقانونی شهربانی شکایت کردند.[22]

خرید ماشین در تبعید

محمدصادق اسلامی از طریق یکی از بستگان پیغام فرستاده بود تا اگر آقای خامنه‌ای نیازی دارد اطلاع دهد. آقا گفته بود اوضاع خوب است اما اگر وسیله‌ی نقلیه‌ای باشد می‌توانم آزادانه به روستاها و شهرهای اطراف بروم.[23] فعالیت آقای خامنه‌ای در ایرانشهر زیاد بود و رفت و آمدش به شهرهای اطراف هم. احمد قدیریان که در تهران خودرویی برای رفت و آمدهایش فراهم می‌کرد خودرویی به ایرانشهر فرستاد. آقای قدیریان سند را در اختیار محمدصادق اسلامی گذاشت تا به مشهد بفرستد. خودرو، راهی ایرانشهر شد؛ آقای خامنه‌ای: «پس از چندی شخصی نزد من آمد و گفت که شما خامنه‌ای هستی؟ گفتم بله. گفت یک ماشین برایت آوردم. یک پژوی ۴۰۴ به من نشان داد که چهاردر نبود. به او گفتم این ماشین را آقای قدیریان فرستاده؟ گفت بله. گفتم ماشین آقای قدیریان چهاردر بود. گفت من نمی‌دانم. وظیفه دارم این ماشین را به شما تحویل بدهم. بسیار تمیز و نو بود.»[24]

همراهی با اهل سنت

به تدریج روزهای گرم و داغ ایرانشهر از راه می‌رسید. آقای خامنه‌ای بعدها تعریف کرد: «تابستان به قدری آن جا گرم بود که ما حتی نمی‌توانستیم از یك طرف حیاط خانه به سمت دیگر آن برویم.»[25] داغی هوا مانع از فعالیت تبعیدی‌ها نبود. «با آقای مولوی قمرالدین در ایرانشهر مذاکره کردیم که بیاییم یك عید دوطرفه داشته باشیم و از دوازدهم تا هفدهم ربیع را جشن بگیریم.»[26]



مولوی قمرالدین ملازهی از علمای مشهور اهل سنت در سیستان وبلوچستان بود.

سیل ایرانشهر

آقای خامنه‌ای و برادران اهل سنت در تدارک هفته‌ی وحدت بودند که ناگهان در ایرانشهر سیل آمد و جشن و همه چیز را برد.[27] یازدهم تیرماه در ایرانشهر سیل سهمگینی آمد. آقای خامنه‌ای به یاری سیل زدگان رفت و فردایش هم از منطقه بازدید کرد. پورمحمدی از همراهان ایرانشهر: «سیل تقریبا ۸۰ درصد از خانه‌ها را خراب کرده بود و حضرت آقا یک پایگاهی دایر کرده بودند به نام کمک به سیل‌زدگان در مسجد آل‌الرسول ایرانشهر. از یزد توسط آیت‌الله صدوقی و از رفسنجان آرد فرستاده بودند. اولین کمکی که به مردم می‌کردیم، آرد بود. قرار بود حضرت آقا با یك ماشین پژو۴۰۴ بروند و به وضعیت سیل‌زده‌ها رسیدگی کنند. به ما گفتند چه کسی گواهینامه دارد؟ از آن جمع فقط من گواهینامه داشتم. آقا گفتند به غیر من که گواهینامه داشتم، کسی حق ندارد ماشین را براند. به همین دلیل، موقعی که ایشان نمی‌خواستند رانندگی کنند یا نبودند، من رانندگی می‌کردم. روز اول ما رفتیم خانه‌هایی که سیل زده بود. یک راهنمای محلی هم داشتیم. در کَپرها به زبان بلوچی می‌پرسیدیم توی این خانه چند نفر زندگی می‌کنند؟ بر اساس میزان افراد، یک حواله داده می‌شد که خود آقا آن را امضا می‌کردند و تاریخ هم می‌زدند.»[28]

مردم دوست داشتنی

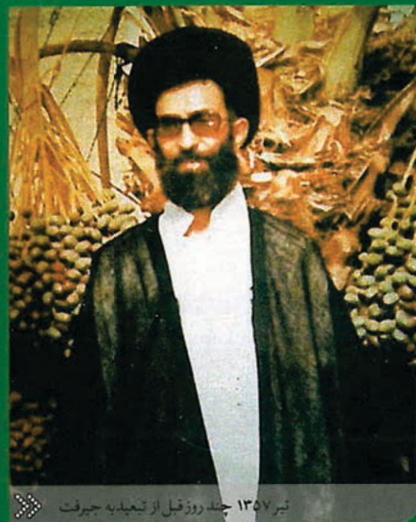
کمک‌رسانی به سیل زدگان تا دو ماه هم ادامه داشت. آقای خامنه‌ای: «البته آن سیل هم یکی از الطاف خفیه‌ی الهی بود و ما را با وضع زندگی مردم بیشتر آشنا کرد. داخل کپرها و خانه‌ها رفتیم و وضع زندگی مردم را از نزدیک دیدیم. قبل از آن، چند ماه در ایرانشهر بودیم؛ اما ظاهر قضیه را می‌دیدیم. مردم، ما را نمی‌شناختند و ما هم مردم را نمی‌شناختیم. بعد که سیل آمد، هم ما مردم را شناختیم و هم مردم قدری با ما آشنا شدند.»[29]

تبعید به جیرفت

اوضاع حکومت در تهران، قم و شهرهای بزرگ نیز نابسامان بود، حضور تبعیدی‌ها در شهرهای کوچک سراسر کشور را انقلابی کرده بود. حکومت چاره‌ای برای جابه‌جایی تبعیدی‌ها نمی‌دید و گمان می‌کرد با تغییر مکان تبعید فعالیت آن‌ها در مکان‌های ناآشنا سخت‌تر خواهد بود. در حکمی راشد یزدی را به ایذه فرستادند، فخرالدین رحیمی را به اقلید و سیدعلی خامنه‌ای را به جیرفت.



سیل ویرانگر در ایرانشهر تیر ماه ۱۳۵۷. آقای خامنه‌ای و علمای اهل سنت در تدارک جشن ابتکاری هفته‌ی وحدت بودند که سیل همه جا را فرا گرفت. آقای خامنه‌ای دوباره سرپرست گروه امدادی به مردم سیل‌زده شد.


تیر ۱۳۵۷ چند روز قبل از تبعید به جیرفت

روزهای جیرفت

«یك روز گرم تابستانی با چند مأمور ژاندارمری وارد شهر جیرفت شدم. در شهر هیچ‌کس را نمی‌شناختم. در ابتدای ورود، مأموران، بنده را به شهربانی جیرفت راهنمایی کردند. با این وضعیت وارد جیرفت شدم؛ اما هنوز چند روزی از ورود من به این شهر نگذشته بود که احساس کردم در میان خویشاوندان، برادران و عزیزان خود هستم.»[۳۰]

شهرکوچک پرشور

اوضـاع کشـور در حـال تغییـر بـود. حکومتی‌ها به قدری در اوضاع سردرگم پایتخت گرفتار بودند که بر اوضاع شهرهای دیگر مسلط نبودند.[۳۱]
ماه رمضان بود و مسجد جامع شلوغ. سخنران سومین شب احیا (پنجم شهریور) آقای خامنه‌ای بود همزمان با سقوط دولت جمشید آموزگار. آقای خامنه‌ای در سخنرانی‌اش از امام خمینی تمجید کرد.[۳۲]
آقـای خامنـه‌ای: «جیرفـت... شـهر کوچکـی بـود بـا خیابان‌هـای معـدود ولی دریایـی از محبـت و صمیمیت در این شهرموج می‌زد. مـاه رمضان، در گرمای تابسـتان، این مسـجد جامع جیرفـت زنان و مردان و جوانـان بسـیاری را به سـمت خود جـذب می‌کرد تـا بتواننـد حقایقی را از زبـان طلبه‌هـای تبعیـدی بشـنوند. من خودم آن شـب‌ها در مسـجد جامع جیرفت چندیـن سـخنرانی کـردم. مأموران رژیم طاغوت مانع بودند، اما شـوق و علاقه‌ی مردم این مانع‌ها را برمی‌داشـت.»[۳۳] «نکته‌ی جالب این بـود کـه اولین شـعار انقلابـی و فریاد اعتـراض علیه رژیـم طاغـوت، از پشـت پـرده‌ای که زن‌ها نشسـته بودند، بلند شد.»[۳۴]

تبعیدی‌های جیرفت

در جیرفـت تبعیـدی‌های معروفـی بودنـد و اغلب‌شان از تبعیدگاه‌های قبلی به جیرفت منتقل شـده بودند. برخی قبل از آقای خامنه‌ای و برخی پس از استقرار آقای خامنه‌ای. آقـای عبدالرحیم ربانی شیرازی که تبعید خود را در سردشت سپری می‌کرد، طبق رأی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی قم به جیرفت منتقل شـد. البته کمیسیون یاد شده تبعیـدگاه جدیـد آقایـان حسـین نـوری همدانـی، محمـد یزدی، محمدجواد حجتـی کرمانی، ناصر مـکارم شـیرازی، محمدعلی گرامـی، عبدالمجید معادی‌خواه، حاج‌قاسم دخیلی، حسین سلیمانی و غلامحسین خردمند را جیرفت تعیین کرده بود. آن روزهـا جیرفـت، شـهر اول تبعیدیـان نهضـت اسـلامی بـود. آن‌هـا هفـت روحانـی و دو کاسـب بودنـد. یکـی از کاسـب‌ها حسـین سـلیمانی، اهل قـم بـود. او ابتـدا به تربـت حیدریه نفی بلد شـده بـود. وقتـی به جیرفت رسـید، خـودروی حامل او


جمشید آموزگار پس از پایان نخست‌وزیری. آموزگار نیز که جایگزین هویدا شده بود نتوانست گرهی از مشکلات حکومت باز کند و کنار رفت. جعفرشریف‌امامی جای او را گرفت.

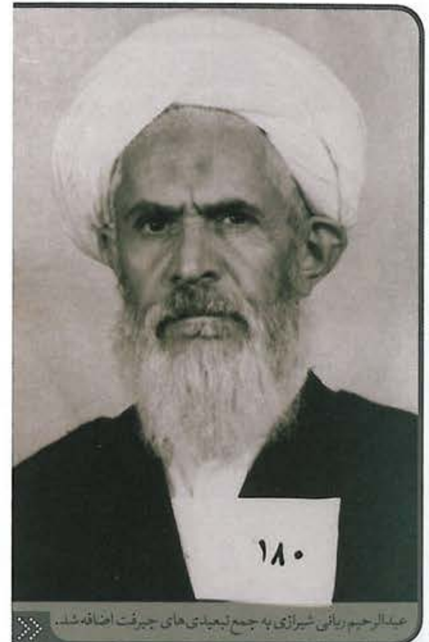
پـر از اثاثیـه بود. او از مأموران همراه خود خواست با فاصله ایستاده، وسایل را دست به دست به در خانه برسانند. جنب‌وجوش فراوانی داشت. با هر وسیله‌ای که به دست آن‌ها می‌داد می‌گفت بگو مرگ بر شاه. مأموران فقـط می‌خندیدند. اوضاع آشکارا در حـال تغییر بـود. یخ‌هـای اختنـاق در حال آب شـدن بودند، امـا پایه‌های این کوه یخی همچنان زیرآب قرار داشت.[۳۵] درجیرفت رژیم به مردم سخت گرفته بود و مردم می‌ترسیدند خانه‌شان را بـه تبعیدی‌ها اجـاره بدهند. تبعیدی‌های جدید کـه می‌آمدنـد به همان خانـه‌ای می‌رفتنـد که آقای خامنـه‌ای، ربانـی شیرازی، ربانـی املشـی و سـایر تبعیدی‌ها بودند. جمع خوبی بود.[۳۶]

حضـور فعـال تبعیدیـان، سـرگرد فلاحـی، رئیـس شهربانی جیرفت را بـه ایـن نتیجـه رسـاند کـه ادامـه‌ی اقامـت آنـان در منطقـه خطرنـاک و موجبات اخلال درنظم و آسایش عمومی است. او از فرماندار شهرخواست در کمترین زمان اقامت اجبـاری تبعیدیان تغییر کند. استدلال او این بود که مردم جیرفت که ازآگاهی سیاسی، اجتماعی و مذهبی دور نگه داشته شده‌اند، توسط روحانیون تبعیدی‌ای که سرازاین شهردرآورده‌اند، تحریک شـده، رخدادهای ناگـواری را پدید خواهند آورد. او ناکارآمدی حاکم برمؤسسات کشاورزی منطقه (شرکت سـهامی زراعی، سـازمان عمران و شـرکت سـهامی کشـت و صنعـت) را علت آسـیب‌پذیری جیرفت توصیف کرد.[۳۷]

ادامه‌ی نامه‌نگاری

آقـای خامنـه‌ای در جیرفـت هـم نامه‌نـگاری بـا آیت‌الله صدوقـی را ادامـه داد؛ از جملـه دربـاره‌ی فاجعـه‌ی سـینما رکس آبادان و کشـتار رژیـم در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷. در شرایطی که صدای شکسته‌شدن اسـتخوان‌های رژیم به گـوش می‌رسـید، شخصیت پرطرفـداری مثـل آیت‌الله شـریعتمداری در سـخنرانی‌اش از تندروهـا انتقاد کرده بـود که آقای خامنه‌ای نامه‌ای هم برای او نوشت.

«روش آقای شریعتمداری این بود که با اظهارات خـود سـعی می‌کـرد هـم رژیـم را راضـی کنـد، هم مـردم را. طبیعـت اظهـارات وی طـوری بـود کـه معمولا رضایت رژیم را بیشترمدنظرداشت، زیرا رژیـم مفهـوم آن‌هـا را می‌فهمید و بهره‌بـرداری لازم را می‌کـرد، اما مردم ممکن بـود با یـک موضع‌گیری ضعیف و شـکننده سرگرم شـوند. تعبیر«تندروها» درآن شرایط بسیار خطرناک بود، چراکه اگربرسر زبان‌هـا می‌افتـاد همه پیـروان راه انقلاب به عنوان تندروها معرفی و محکوم می‌شدند. لذا درنامه‌ای کـه بـه وی نوشـتم گفتـم ایـن اظهـارات بهانـه بـه دسـت رژیم می‌دهد تا به نام مبارزه با افراطی‌گری انبوه جمعیت خروشان را از دم تیغ بگذراند و[در] چنیـن شـرایطی مسـئولیت ایـن قتل‌عام بـه عهده شـما خواهـد بود. وقتـی نامه را به پایـان بردم وآن را امضا کردم، هنوزآن را [نفرستاده بودم که] خبر کشـتار ۱۷ شـهریور درمیـدان ژالـه تهران رسـید. در حاشیه‌ی آن نوشتم: این آغاز عملیات نابودسازی تندروهاست.»[۳۸]



عبدالرحیم ربانی شیرازی به جمع تبعیدی‌های جیرفت اضافه شد.



حسین نوری همدانی از روحانیون انقلابی مقیم قم

۲۸ مرداد سینما رکس آبادان به همراه مردمی که در آن بودند در آتش سوخت. درها را بسته بودند و خیلی‌ها نتوانستند فرار کنند.



۱۷ شهریور

کشتار میدان ژاله در روز ۱۷ شهریور و فاجعه‌ی سینما رکس تیرخلاص به حکومت شاه بود. عباس میلانی: «سرانجام در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ارتش در میدان ژاله گروهی از مردم را به گلوله بست. با این کشتار در سازش و راه حل مسالمت‌آمیز گویی یک باره بسته شد.»[۳۹] آقای خامنه‌ای: «قبل از آن‌که این حادثه‌ی خونبار در تهران اتفاق بیفتد، سیاست رژیم ستمشاهی به دنبال این بود که مبارزان و به تبع آن ملت ایران را به تندرو و کندرو، افراطی و معتدل تقسیم کند. این، نکته‌ی خیلی قابل توجهی است که امروز مثل آیینه‌ای، همه‌ی عبرت‌ها را به ما درس می‌دهد. کسی که روزنامه‌های آن وقت و اظهارات مسئولان رژیم ستمشاهی را مطالعه می‌کرد، می‌فهمید که این‌ها می‌خواهند کسانی را که در مقابل آن‌ها هستند و مبارزه می‌کنند، از هم جدا کنند. عده‌ای را که طرفداران و علاقه‌مندان مخلص امام بودند و راه امام را علناً اظهار می‌کردند، به عنوان تندرو و افراطی و متعصب معرفی می‌کردند. در مقابل این‌ها هم، بعضی از کسانی را که علاقه‌مند به مبارزه بودند، ولی خیلی جدی در آن راه نبودند، یا جدی بودند، ولی دستگاه آن‌طور خیال می‌کرد این‌ها جدیتی ندارند، به عنوان افرادی که معتدلند و با این‌ها می‌شود مذاکره و صحبت کرد، معرفی می‌کردند. من در آن روز این احساس خطر را کردم. آن زمان من در جیرفت تبعید بودم. شاید روز چهاردهم یا پانزدهم شهریور بود. به یکی از آقایان معروف که در قم بود، نامه‌ای نوشتم و این سیاست رژیم را برای آن آقا تشریح کردم و گفتم این‌ها با این تدبیر خباثت‌آمیز می‌خواهند بهانه‌ای برای سخت‌گیری بر مخلصان و عشاق امام بزرگوار به دست آورند و شما را بدون این‌که خودتان بخواهید، در مقابل آن‌ها قرار دهند. این نامه را نوشته بودم اما هنوز نفرستاده بودم. روز شنبه هجدهم شهریور بود که رادیو و روزنامه‌ها، خبر کشتار هفدهم شهریور را پخش کردند. فردای آن روز، ما در جیرفت از این قضیه مطلع شدیم. من برداشتم در حاشیه‌ی آن نامه برای آن آقا نوشتم که: «باش تا صبح دولتش بدمد/ کاین هنوز از نتایج سحر است». آن نامه را به وسیله‌ی مسافر، برای آن آقای محترم فرستادم. آن‌ها شروع کردند سخت‌گیری‌ها را علیه مبارزان و انقلابیون حقیقی راه‌انداختن که نمونه‌اش کشتار هفدهم شهریور بود.»[۴۰]

کشتار مردم در میدان ژاله‌ی تهران، ۱۷ شهریور ۱۳۵۷. پس از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ این حجم از کشتار بی‌سابقه بود و ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ «جمعه‌ی سیاه» نام گرفت.



تهران، خیابان شاهرضا (انقلاب فعلی) روبه‌روی سینما دیانا. درگیری مردم و مأموران به میدان ژاله محدود نشد و تمام تهران غرق درگیری شد و از آن پس تهران کمتر روزی را بدون درگیری سپری کرد.







تهران، ۱۷ شهریور ۱۳۵۷. تا آن روز کسی این همه خون و آه و ناله در تهران ندیده و نشنیده بود. امام خمینی: «می‌خواهد ملت بی‌دفاع را به مسلسل ببندد و نفس‌ها را به خیال باطل خودش در سینه خفه گرداند ولی دیگر دیر شده است».


مشهد در روزهای انقلاب ۱۳۵۷

پایان تبعید

روزهای گرم و داغ تبعید به روزهای پاییز می‌رسید اما حکم پایان تبعیدش رسید و پاییز را آزاد از تبعید سپری کرد. همزمان آیت‌الله خمینی به پاریس رفت و موج جدیدی از انقلاب آغاز شد. وقتی آقای خامنه‌ای به مشهد رسید از اوضاع مشهد شگفت‌زده شد.

آزادی

اوضاع از دست حکومت خارج شد. تعداد زیادی از تبعیدی‌ها تبعیدگاه را رها کردند و برخی تنها چند روز دستگیر و زندانی شدند. آقای خامنه‌ای هم می‌توانست اما ماند؛ «ماندم تا مرا متهم به فرار و یا خستگی از تبعید نکنند. دیگر این که نمی‌خواستم مانند شماری از برادران به اتهام فرار، دستگیر شوم، زیرا آن را در شأن خود نمی‌دانستم.»[۴۱] آقای خامنه‌ای حتی به محمدعلی گرامی که اسمش را در روزنامه زده بودند که تبرئه شده گفته بود ما را رژیم این جا آورده و خودش هم باید ما را ببرد.[۴۲] او از فرصت تبعید استفاده کرد و مردم شهرها و روستاهای اطراف را هم در جریان انقلاب قرار داد. اول مهر دیگر تبعیدی درکار نبود و اغلب تبعیدی‌ها تبعیدگاه‌ها را رها کردند. او هم راهی بم و کرمان شد؛ «تعداد زیادی از مردم کرمان گروه گروه به دیدار من آمدند، چون از قبل مرا می‌شناختند. من از صبح تا شب از آن‌ها استقبال می‌کردم.» احتمالاً همان شب یا فردای آن بود که رئیس شهربانی جیرفت نزد آقای خامنه‌ای آمد و گفت آزادی و منتظر واکنش او شد. نه ابراز تعجب کرد و نه شادی. «رئیس شهربانی که حیرت زده بود، شنید که می‌خواهم در جیرفت بمانم. بیشتر تعجب کرد و به من اصرار نمود که از فرصت استفاده کرده، شهر را ترک کنم. [این اصرار نه از سر خیرخواهی، که کشیدن نفس راحت از وقایع ۴۰ روز گذشته بود] گفتم نه. من اینجا می‌مانم. از این موضع‌گیری هدفی داشتم، زیرا احتمال می‌دادم که در خصوص آزادی من ممکن است توطئه‌ای در کار باشد و این که مرا در بین راه از بین ببرند. زیرا شنیده بودم که بعضی از تبعیدی‌ها را در راه بازگشت، در یک سانحه تصادف ساختگی تصفیه کرده‌اند.»[۴۳]

امام در پاریس

پس از قرارداد الجزایر رابطه‌ی حکومت‌های ایران و عراق بهبود یافته بود و ایران از عراق خواست آیت‌الله را محدودتر کنند و تحت فشار قرار دهند. امام گفت از عراق می‌رود. کشورهای اسلامی نمی‌پذیرفتندش. ناگهان پس از ساعت‌ها معطلی در مرز کویت و بعد از سرگردانی در بصره و بغداد از پاریس سردرآورد. امام برای مردم هم پیامی نوشت: «ما هیچ بنا نداشتیم که به پاریس برویم. مسائلی بود که هیچ اراده‌ی ما در آن دخالت نداشت. هرچه بود و تا حالا هرچه هست و از اول هرچه بود با اراده‌ی خدا بود.»[۴۴]
آقای خامنه‌ای در کرمان خبر محاصره‌ی خانه‌ی امام در نجف را شنید و وقتی از کرمان به یزد رفت و با آیت‌الله صدوقی دیدار کرد خبر ورود امام به پاریس را شنید.[۴۵]

آیت‌الله خمینی در پاریس، ۱۳۵۷. شاه گمان می‌کرد آیت‌الله هرچه دورتر از ایران باشد بهتر است. وقتی در اروپا باشد سیستم‌های امنیتی اروپا و آمریکا هم بهتر کنترلش می‌کنند.



در تهران

در تبعید خبرهای تهران به گوشش رسیده بود؛ از طریق افراد، اطلاعیه‌ها و یا گوش دادن به رادیوهای خارجی. وقتی به تهران رسید چیزی که می‌دید بسیار بزرگتر از آنچه بود که شنیده بود. اوضاع به کلی دگرگون شده بود و هیچ نشانه‌ای از دوران کم امید آخرین باری که در تهران بود وجود نداشت. مردم همه را غافلگیر کرده بودند و امام هم نهایت استفاده را از حضور مردم کرده بود و اجازه نداد شعله‌ی حضور، کم‌رنگ شود. اراده‌ی مصمم امام و تأکیدش بر رفتن شاه و نابودی سلطنت همه را شگفت‌زده کرده بود. آقای خامنه‌ای: «آیت‌الله طالقانی که هم روحانی و دارای معرفت و مقامات علمی و هم آدم سیاسی و مبارز و زندان رفته بود و از مبارزه هم اصلاً نمی‌ترسید، به من گفت آن روز که امام مطرح کرد که شاه و حکومت سلطنتی باید برود، من تخطئه کردم و گفتم چه حرف‌ها می‌زند! مگر می‌شود؟! آن وقت که امام صریحاً این کلام را گفتند، مگر چند سال پیش از پیروزی انقلاب بود؟ یعنی تا همین اواخر، حتی مردی مثل مرحوم طالقانی بزرگوار مؤمن مبارز زندان رفته‌ی شلاق خورده‌ی شکنجه کشیده، می‌گفت امکان ندارد! بعد ایشان به من گفت- مضمون حرف ایشان این بود- که این مرد، به جای دیگری متصل است و از جای دیگری حرف می‌زند!»[۴۶] اوضاع اقتصادی ایران هم بد نبود تا بتوان اعتراض‌ها را به مسائل اقتصادی ربط داد. چارلز کرزمن در کتاب «مسئله‌ی برداشت ذهنی» می‌نویسد: «شاخص‌ها نشان می‌دهد که دولت پهلوی دولت آسیب‌پذیری در آن مقطع نبود[۴۷] با افزایش درآمد نفت در سال‌های ۵۲ و ۵۳ و چهار برابر شدن درآمدهای ارزی شاه به رئیس سازمان برنامه دستور داد برنامه‌ی پنجم را به مقدار فراوانی مورد تجدید نظر قرار دهد.»[۴۸]

مشهد

وقتی به مشهد رسید آن جا هم هیچ نشانه‌ای از مشهد سابق ندید. اعتراضات همه‌گیر شده بود؛ از مردم تا علما. حضور مردم باعث شده بود دیگر در حوزه کسی حرف از مصلحت حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد پیش نمی‌کشید؛[۴۹] «وقتی از تبعید به مشهد برگشتم، آنچه که در این شهر مقدس دیدم، برایم غیر قابل باور بود. با این‌که ما در تبعید خبرها را می‌شنیدیم، اما واقعیتی که با آن مواجه شدیم، واقعیت عظیمی بود. در مشهد، مردم شب و روز راهپیمایی می‌کردند و آن راهپیمایی‌ها برایشان به صورت عادت درآمده بود.»[۵۰]



تهران، شهریور ۱۳۵۷. حکومت برای نجات خودش حاضر بود هر امتیازی به آیت‌الله خمینی بدهد اما امام می‌گفت شاه باید برود.

تظاهرات اعتراضی در مشهد، ۱۹ شهریور ۱۳۵۷. آقای خامنه‌ای از آنچه در مشهد می‌دید شگفت‌زده بود. مشهد بیدار شده بود.







حرم امام رضا(علیه‌السلام)، ۱۹ شهریور ۱۳۵۷. حرم با تانک هیچ تناسبی نداشت. رژیم برای نجات خویش به کارهایی دست می‌زد که اوضاع را وخیم‌تر و مردم را خشمگین‌تر می‌کرد.


بیمارستان امام رضای مشهد

مبارزه‌ی نهایی

در مشهد آقای خامنه‌ای هم به سیل انقلاب پیوست. گزارش‌های رسیده به ساواک نشان می‌داد که آقای خامنه‌ای در چهارم آبان، روز تولد محمدرضا پهلوی، برای کسبه، طلاب، دانش‌آموزان، دانشجویان و زن‌هایی که با چادر مشکی در خانه آقای سیدحسن قمی گرد آمده و از پشت بام خانه تا کوچه‌های اطراف را پر کرده بودند سخنرانی کرده بود. تظاهرات مردم پس از این اجتماع با شعار «امروز روز تولد معاویه است» همراه شده بود. پرچم‌های سیاه به نشان این روز در برخی اماکن برافراشته شده بود.

مشهد بیدار

آقای خامنه‌ای پنجم آبان برای راهپیمایانی که از منزل آیت‌الله عبدالله شیرازی به حرکت درآمده، در صحن عتیق حرم امام رضا(علیه‌السلام) اجتماع کرده بودند، سخن گفت؛ از بازگشت امام خمینی به ایران، آزادی زندانیان سیاسی، تنبیه مسببین کشتارهای اخیر و شکنجه‌گران زندانیان سیاسی. مردم پس از خروج از صحن عتیق فریاد زده بودند: «مرگ بر شاه و درود بر خمینی». شهر تا ساعت ۹ شب شاهد فریاد مردم تظاهرکننده بود. دستگاه امنیتی می‌دانست در کنار برنامه‌ریزی‌های محلی، آقای خامنه‌ای، هماهنگ‌کننده‌ی اقدامات تهران با مشهد است. اگر بنا بود حرکتی ملی برای نشان دادن اعتراض به دستگاه حکومتی به اجرا گذاشته شود، موضوع را از تهران به اطلاع آقای خامنه‌ای می‌رساندند. در آن روزها می‌توان او را واسط برنامه‌های مرکز و واضع تحرکات مشهد دانست.[51]

اعتصاب

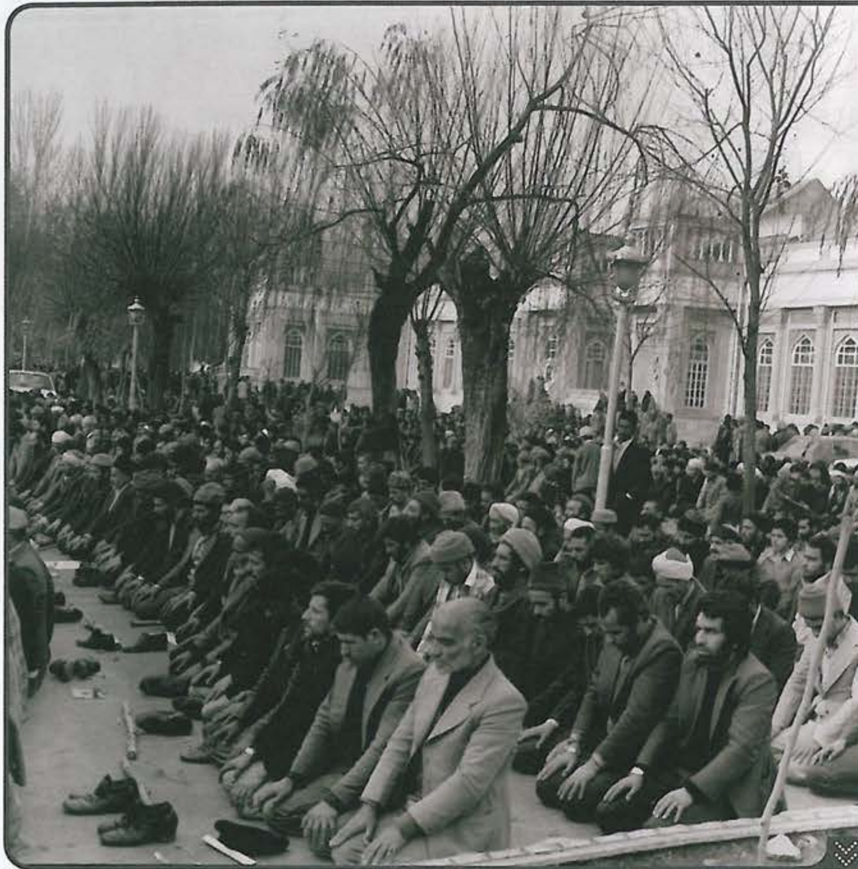
هشتم آبان جمعی از اساتید و کارکنان دانشگاه فردوسی مشهد اعتصاب غذا کردند؛ اعتصابی که به سرعت با پیوستن سیل جمعیت، تجمعی بزرگ و اعتراضی شد. سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد و سیدعلی خامنه‌ای در این تجمع سخنرانی کردند.[52] ۱۰ آبان اعتصاب غذای آن‌ها به پایان رسید و کارکنان بیمارستان ششم بهمن مشهد اعتصاب غذا کردند. حادثه‌ی سینما رکس آبادان هم از موضوعات مورد اعتراض بود. شیخ علی تهرانی و سیدعلی خامنه‌ای سخنران این تجمع بودند. ۱۱ آبان مردم بیشتری به بیمارستان آمدند. برف هم می‌بارید. آن‌ها به سخنرانی سیدعلی خامنه‌ای گوش دادند.[53] ۱۳ آبان در تهران تجمع دانش‌آموزان و دانشجویان به خاک و خون کشیده شد و ۱۴ آبان مشهد در اعتراض به واقعه‌ی دانشگاه شعله‌ور شد.[54] شیخان رئیس ساواک تلاش کرد دستور دستگیری خامنه‌ای و روحانیون فعال مشهد را از تهران بگیرد اما در آشفته بازار ساواک تهران دستور آمد: «دستگیری نامبردگان به بعد موکول شود.»


از راست آقایان عباس واعظ طبسی، سیدعلی خامنه‌ای و سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد در راهپیمایی‌های اعتراضی پاییز ۱۳۵۷ در مشهد. آن‌ها از مشهورترین روحانیون مبارز مشهد بودند.

امام امت

آقای خامنه‌ای و دوستانی چون بهشتی در پی تدوین منشور اسلامی و تشکیل گروهی با عنوان سازمان جهادی بودند. ماه محرم در پیش بود آن‌ها دیدند که امام با پیامش و این جمله‌ها شرایط را تغییر داد؛ «با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد؛ ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر

جبهه‌ی ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد، ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت، ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه‌ی حق به ثبت رساند، ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت، راهی که باید مشت گره کرده‌ی آزادی خواهان و استقلال طلبان و حق‌گویان بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید. امام مسلمین به ما آموخت که در حالی که ستمگر زمان بر مسلمین حکومت جائرانه می‌کند، در مقابل او اگرچه قوای شما ناهماهنگ باشد بپاخیزید و استنکار کنید و اگر کیان اسلام را در خطر دیدید، فداکاری کنید و خون نثار نمایید.»[۵۵] آقای خامنه‌ای: «ما می خواستیم اعلان سازمانی جهادی متشکل از ۲۰ نفر کنیم که یکباره امام یک ملت شهادت طلب را در برابر طاغوت به حرکت درآورد.» ویلیام بی‌من در کتاب «زبان، منزلت و قدرت در ایران» می نویسد: «موفقیت آیت‌الله روح‌الله خمینی در به زیر کشیدن سلطنت محمدرضا پهلوی تا اندازه‌ای مدیون توانایی او در استفاده نمادین از شهادت امام حسین (علیه السلام) و انطباق آن بر نزاع میان سلطنت و توده‌ی مردم بود.»[۵۶]



اعتصاب در بیمارستان امام رضا(علیه‌السلام). ابتدا حرکت اعتراضی پزشکان و کارکنان بیمارستان بود اما با اضافه شدن هر روزه‌ی مردم به تجمعی بسیار بزرگ بدل شد.

راهپیمایی در مشهد، پاییز ۱۳۵۷. راهپیمایی‌ها از مکان‌هایی مانند مسجد کرامت آغاز می‌شد و هر لحظه بر جمعیت افزوده می‌شد و مردم یک به یک خیابان‌های شهر را طی می‌کردند. در پایان راهپیمایی‌ها قطعنامه‌هایی خوانده می‌شد که بند مشترک تمامشان برپایی جمهوری اسلامی و سرنگونی نظام شاهنشاهی بود.

در مسیر تهران و مشهد

آقای خامنه‌ای در رفت و آمد تهران و مشهد بود و فعال‌تر از تمام روزهای عمرش؛ «خبر مراسم مدرسه، مردم را به این مرکز علمی کشاند. صحن مدرسه پر می‌شد از جوانان. هر شب سخنرانی می‌کرد، شعر خوانده می‌شد و اخبار سراسر ایران به اطلاع حاضران می‌رسید.» آقای خامنه‌ای: «من هر شب سخنرانی داشتم. هرچند کوتاه. جالب است که نوارهای این مجالس در میان آن حوادث بزرگ، سالم مانده است. راهپیمایی‌ها هر روز از اطراف مدرسه نواب و مسجد کرامت شروع می‌شد. در این مسجد هم مراسمی منعقد می‌شد. [در تظاهرات] هر پارچه‌نوشته‌ای را دو نفر در دست می‌گرفتند و پشت آن انبوهی از مردم [حرکت می‌کردند.] در پایان راهپیمایی‌ها من، آقای طبسی و آقای هاشمی‌نژاد سخنرانی می‌کردیم؛ و گاهی یکی دو نفر از ما سه نفر. سخن‌هایی که بر زبانم جاری می‌شد، خودم را مبهوت می‌کرد. [انگار] هر چیزی از اراده‌ی ما خارج است. به یاد دارم به وقت سخنرانی دست‌هایم را برای مدت طولانی از هم باز نگه می‌داشتم، در حالی که در سخنرانی‌های عادی نداشتم.»[۵۷]

مدرسه‌ی علمیه‌ی نواب از کانون‌های مبارزات اعتراضی در مشهد بود. عکس ورودیه‌ی مدرسه‌ی نواب مربوط به چند سال بعد است.









مبارزه‌ی ابتکاری

هر روز باید برای ده‌ها مسئله چاره‌ای می‌اندیشیدند. مسئله‌ی اول خاتمه نیافته بود که حادثه‌ای جدید پیش می‌آمد. سرعت تحولات انقلاب به بالاترین درجه رسیده بود. آقا سیدعلی خامنه‌ای شب و روز نداشت.

فرار سربازان

اوج‌گیری انقلاب مشغله‌های فراوانی برای او و کسانی ایجاد کرده بود که سال‌ها کوشیده بودند تحرکی در مردم و حوزه ایجاد کنند. یازدهم آذر امام فرمان داد سربازها از پادگان‌ها فرار کنند.[۵۸] از دغدغه‌های آقای خامنه‌ای، مخفی شدن سرباز فراری‌ها بود. سربازها زیاد شدند و اوضاع پیچیده‌تر.[۵۹] در مسجد گوهرشاد سخنران بود. از جوان‌های مشهدی خواست سرهایشان را بتراشند. این‌طور شناسایی سربازان فراری برای دژبان ارتش سخت می‌شد.[۶۰] ابتکار پیشنهادی‌اش جواب داد. خبرش به دکتر بهشتی در تهران رسید و گفت: «این موضوع را در جاهای دیگر اشاعه خواهیم داد.»[۶۱]

خطبه‌ی شب عاشورا

در حرم امام‌رضا(علیه‌السلام) مراسم شب عاشورای هر سال رسمی و حکومتی برگزار می‌شد. آن شب اولین شبی بود که یکی از روحانیون انقلابی سخنران بود. جمعیت زیاد بود و آقای خامنه‌ای با صدای بلند خطبه را آغاز کرد.
میکروفون به بلندگوی تمام صحن‌ها وصل بود. «وقتی اوضاع را مساعد دید، امام رضا(علیه‌السلام) را به زبان فارسی خطاب قرار داد و گفت: «یا بن رسول الله! از شما معذرت می‌خواهم که طاغوتیان هرساله مراسم امشب را در کنار تو برپا می‌کردند، در حالی که نه به تو ایمان داشتند و نه به جد تو حسین. ما خراسانی‌ها فقط نظاره‌گر کار آن‌ها بودیم. نه چاره‌ای داشتیم و نه توانی. ساکت بودیم.» سپس روی سخن را به فرماندار نظامی مشهد و استاندار کرد و گفت: «من نکته‌ای را از تاریخ انقلاب فرانسه به شما یادآوری می‌کنم. حاکمان فرانسه در آن زمان انتظار سقوط حکومت‌شان را نداشتند. ۲۰ روز پیش از پیروزی انقلاب فرانسه، خیرخواهان، حاکمان را به تسلیم در برابر اراده‌ی ملت فراخواندند. اما آن‌ها بر لجاجت و تکبر خود پافشاری کردند. انقلاب برخلاف میل حاکمان پیروز شد. اینک یکی دو ماه بیشتر به پیروزی [ما] نمانده است. من شما را نصیحت می‌کنم و می‌گویم که با مردم به نیکی رفتار کنید».[۶۲]

محرم ۱۳۵۷، حرم عبدالعظیم حسنی در شهرری.
پیام امام خمینی به مناسبت آغاز ماه محرم، آقای خامنه‌ای و روحانیون مبارز را شگفت‌زده کرد.



محاصره‌ی دانشجویان پزشکی

۲۳ آذر مأموران نظامی بیمارستان امام‌رضا(ع) را محاصره کردند. می‌خواستند دانشجویان انقلابی معترض را قتل‌عام کنند.
دانشجوها تسلیم نمی‌شدند و نظامیان با تیرهوایی مقدمه‌ی حمله به تجمع آن‌ها را آماده می‌کردند. در درگیری‌ها تعداد معدودی مجروح شده بودند. آقای خامنه‌ای و تعدادی از علما جلسه گذاشتند تا چاره‌ای بیابند. نگران قتل‌عام دانشجوها بودند. واعظ طبسی، میرزا جواد تهرانی، شیخ ابوالحسن شیرازی، سیدکاظم مرعشی، مروارید و تعدادی دیگر در جلسه بودند.[۶۳] آقای خامنه‌ای: «بحث را بریدم و گفتم من و آقای طبسی به بیمارستان می‌رویم. شما بزرگان چه بیایید چه نیایید. همه‌ی آنان که بعضاً کهنسال هم بودند، راهی شدند.» خبرهای ناگوار همچنان می‌رسید و خطر، جان دانشجویان را تهدید می‌کرد. آخرین خبر این بود که دانشجوها در آستانه‌ی قتل‌عام هستند و اگر علما خود را برسانند، چه بسا بتوانند به ماجرا پایان دهند.[۶۴] در راه جمعیت زیادی از مردم هم به آن‌ها اضافه شدند. وارد بیمارستان شدند. آقای خامنه‌ای: «به ذهنم خطور کرد تحصن کنیم. نشستم و اعلامیه‌ای نوشتم. نوشتم که روحانیون امضا کننده تا تغییر فرمانده‌ی نظامی استان در بیمارستان متحصن خواهند بود.»[۶۵]


شیخ ابوالحسن شیرازی از روحانیون مبارز مشهد


بیمارستان امام رضای مشهد. تحصن در بیمارستان و محاصره‌ی بیمارستان توسط نظامیان به تدریج به یک خبر جهانی تبدیل شد و امام خمینی نیز در پاریس با استفاده از خبرهای بیمارستان ادعاهای کارتر را به چالش کشید.

تحصن سراسری

طولی نکشید که خبر تحصن بیمارستان در شهر پیچید و جمعیت زیادی به متحصنین پیوستند. مشهد، بحرانی شده بود. نخست‌وزیر از پزشکان مشهدی عذرخواهی کرد و سرتیپ عبدالرحیم جعفری فرماندار نظامی مشهد هم عزل شد. اما تحصن پایان نیافت و هر لحظه بر جمعیت اضافه می‌شد و شب و روز آن‌جا بودند. اطلاعیه‌هایی که آقای خامنه‌ای به نمایندگی از متحصنین می‌نوشت به سرعت تکثیر می‌شد. ۲۶ آذر نظامیان بیمارستان را محاصره کردند. ۲۷ آذر جنازه‌ی یکی از شهدای درگیری روز اول تا بهشت رضا در میان انبوه جمعیت تشییع شد.

خبر جهانی از تحصن

خبر تحصن بیمارستان به دنیا مخابره شد و امام هم در پاریس به آن اشاره کرد. بیمارستان فقط شاهد تحصن نبود. نماز جماعت، سخنرانی‌های پیاپی روزانه، اجتماعات کوچک و بزرگ، دیدار با روزنامه‌نگاران داخلی و خارجی، و ورود هیئت‌هایی از دیگر شهرها برای اعلام همبستگی، برخی از مراسم و فعالیت‌های آن روزها بود. تحصن مشهد به گوش امام خمینی نیز رسید و در سخنرانی ۲۵ آذر خود از آن یاد کرد و گفت: «اگر آقایان مشهد یا سایر جاها اعتصاب کردند و رفتند آن‌جا نشستند و گفتند تا این بساط از بین نرود ما از این‌جا پا نمی‌شویم، این حرف غیرمنطقی است؟» سمت و سوی سخن امام با مدعای جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا درباره‌ی حقوق بشر بود؛ «شما حرفتان این است که این همه کشتار که می‌شود صحبت نکنید. اگر الان که در مشهد و سایر جاها اعتصاب کردند و در یکی از بیمارستان‌ها تحصن کردند... خب این قوای شماست [که می‌کشد]... می‌گویید که نخیر، شما بروید و همه سر جای خودتان بنشینید و تماشا کنید؟»[۶۶] تحصن ۱۳ روزه در بیمارستان موج انقلابی را تشدید کرد و آقای خامنه‌ای در تمام روزهای تحصن در بیمارستان بود. پنجم دی پس از برپایی یک تظاهرات بزرگ در مشهد در حالی که تحصن به اهدافش رسیده بود، پایان یافت.
امام در پیام شش بندی ششم دی برای مردم ایران در بند اول از تحصن مشهد گفت؛ «پشتیبانی خود را از این اعتصاب شریف اعلان می‌نمایم و اعمال وحشیانه‌ی دولت نظامی غیرقانونی و حکومت نظامی غاصب را محکوم می‌نماییم.»[۶۷]



مشهد در روزهای انقلاب ۱۳۵۷

روزهای پرشور

تظاهرات‌ها ادامه داشت. از همان ابتدای دی‌ماه تظاهرات‌ها خونین بود. حوادثی که از دوم دی آغاز شد و چند روز ادامه داشت.[68] خشونت رژیم، نظام پادشاهی را بیشتر به سقوط نزدیک می‌کرد.

روزهای پرشور مشهد

امام ۲۹ محرم را به دلیل کشتار مشهد عزای عمومی اعلام کرد: «پس از آن‌که شاه خود را رفتنی دانست، دست جنایتکار خود را از آستین درآورد و کشتارهای پی در پی جمعه‌ی سیاه به بعد را آغاز کرد و خود را در تمام جوامع رسوا نمود و اخیراً در مشهد مقدس جنایتکاری‌ها را به حد اعلی رساند و ما را برآن داشت که روز ۲۹ ماه محرم را عزای عمومی اعلام کنیم برای سالگرد کشتار بی‌رحمانه‌ی قم و چهلم کشتار در صحن مطهر مشهد مقدس و نیز هفته کشتار مشهد مقدس و نیز کشتار شهرستان‌های دیگر.»[69] نهم دی عزای عمومی بود. در تظاهرات روز نهم دی در سالگرد قمری قیام مردم قم، مردم، استانداری را هم تسخیر کردند. تعدادی از مردم و چند نظامی به طرز مشکوکی کشته شدند. آقای خامنه‌ای: «به نظر می‌رسید که یک حرکت حساب نشده و غیرقابل کنترلی در جریان است. مردم به چندین کلانتری حمله کرده و آن‌ها را به آتش کشیده بودند. شهربانی مایل نبود به مردم تیراندازی کند و از طرفی، مردم به کلانتری حمله می‌کردند. لذا خطر درگیری و کشته شدن افراد بود. خلاصه وضع خطرناکی بر شهر حاکم بود و لازم بود فکری اساسی شود. حدود یک ساعت از شب گذشته بود که ما به منزل آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی رفتیم تا مسئله را بررسی کنیم و ببینیم چه باید کرد. به همراه آقای طبسی و آقای هاشمی‌نژاد و بعضی از برادران روحانی و غیرروحانی، به منزل ایشان رفتیم و قضایا را مطرح و تبادل نظر نمودیم.



مشهد، تظاهرات پاییز ۱۳۵۷. حجت‌الاسلام خامنه‌ای پیشاپیش مردم در راهپیمایی‌های اعتراضی حضور داشت.

مشهد، تظاهرات اعتراضی پاییز ۱۳۵۷. ادارات دولتی تعطیل بودند و کار روزانه‌ی مردم شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی بود. گاه تظاهرات آرام به درگیری ختم می‌شد.



نظر ایشان (آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی) این بود که باید کاری بکنیم کلانتری‌ها توسط مردم مورد تهاجم قرار نگیرند. چون بهانه به دست دستگاه خواهد داد؛ ضمن این که مستلزم زد و خورد و کشته شدن مردم می‌باشد.

روی این جهت مقرر شد چند نفر از برادران به صورت گروه[های] دونفری به طرف کلانتری‌ها بروند تا به مردم توصیه کنند که زمینه درگیری با نیروهای رژیم را فراهم نسازند.»[۷۰] در آن شب حساس، ارتباط تلفنی میان اویسی و انقلابیون صورت گرفت. آقای خامنه‌ای که آن شب در آن جلسه حضور داشت، می‌گوید: «آن شب که ما در منزل آقای [سیدعبدالله] شیرازی بودیم، پسر ایشان با اویسی تماس گرفت. با هم صحبت کردند. ایشان به اویسی گفت که آقا [آیت‌الله شیرازی] به شدت از عملیاتی که فرماندهان نظامی در این شهر انجام داده‌اند، ناراحت هستند. اویسی با لحن بسیار تندی گفت من شدت عمل را بیشتر خواهم کرد و می‌گویم همه را بکشند. او با کمال وقاحت به جای این که عذرخواهی کند و یا وعده‌ای بدهد و یا ملایمتی نشان بدهد، گفت که من شدت عمل به خرج خواهم داد و به این صورت تهدید کرد».[۷۱]

درگیری با لشکر خراسان

فرماندهان لشکر ۷۷ نیروهایشان را آماده‌ی انتقام کردند و با تحریک احساسات نظامیان آن‌ها را برای انتقام وارد شهر کردند. مشهد در نهم و دهم دی شهری جنگ‌زده بود. آمار رسمی از شهادت ۳۰۰ نفر حکایت می‌کرد.[۷۲] مبارزه در مشهد همگانی شده بود. آقای خامنه‌ای: «در راهپیمایی روز نهم دی که مصادف با اول صفرالمظفر بود، قرار شد مقصد راهپیمایی برخلاف معمول (آستان قدس و جلوی صحن موزه)، این دفعه باغ استانداری باشد. جمعیت از بالای خیابان به طرف فلکه‌ی آب (میدان بیت‌المقدس) حرکت کرد و از آن‌جا وارد خیابان عریض تهران ــ امام رضا ــ شد. اوج و شکوه راهپیمایی را در خیابان تهران ــ امام رضا ــ هرگز فراموش نمی‌کنم. در این خیابان ۶۰ متری تقریبا جمعیت موج می‌زد و علما پیشاپیش جمعیت بودند. من نگاه کردم دیدم خیلی از علمایی که تا آن روز دیده نمی‌شدند، در جمع راهپیمایان حضور داشتند. جمعیت با یک نظم واقعاً شگفت‌آوری مانند کوهی آرام آرام مثل یک قطارعظیم به سمت استانداری در حال حرکت بود.»[۷۳] در جریان درگیری‌های آذر و دی اسلحه‌هایی هم به دست انقلابیون افتاد.[۷۴]

زندگی مخفی

احمدآقا از پاریس پیام داد امام می‌خواهد آقای صدوقی و خامنه‌ای هم به پاریس بروند و با ایشان ملاقات کنند. گذرنامه نداشت و در اوضاع انقلابی نتوانست بگیرد. او در اغلب این روزها در خانه‌هایی بود که کسی از حضورش مطلع نبود مگر افراد نزدیک. روزهای آذر و دی را روزها میان جمعیت بود و شب‌ها را مخفیانه به صبح می‌رساند، «احتمالاً همین روزها بود که فردی از طرف آقای مطهری به مشهد آمد و از او خواست هرچه زودتر به تهران بیاید.» آقای خامنه‌ای: «تعجب کردم، زیرا او از بار سنگین مسئولیت من [در مشهد] آگاهی داشت. به فرستاده‌ی او گفتم نمی‌توانم. حتی برای لحظه‌ای نمی‌توانم مشهد را ترک کنم. دو روز بعد پیام دیگری آمد که باید به تهران بروم. بار دیگر پاسخ دادم که امکان ترک مشهد غیر ممکن است. به فاصله کمی، آقای حسینعلی منتظری که آن روزها نزد امام در پاریس بود، تماس گرفت و گفت: «امام از تو خواسته به تهران بروی.» احتمالاً پاسخ‌های منفی آقای خامنه‌ای را به پاریس انتقال داده بودند و این بار آقای منتظری مستقیماً با او تماس گرفته بود. در این اوان پیام دیگری نیز از طرف آقای مطهری آمد؛ «نیامدنت به تهران مخالف با امر امام است.»

وقتی تصمیم خود را به دوستانش گفت، ناراحت شدند و گفتند این کار غیر ممکن است. «آقای هاشمی‌نژاد واکنش تندی نشان داد و با عصبانیت گفت که خودم با آقای مطهری حرف می‌زنم؛ به تهران می‌روم و آن‌ها را قانع می‌کنم. گفتم من هر کاری در توانم بود به کار بردم، ولی اصرار آن‌ها به نحوی است که شاید موضوع مهمی در بین باشد.»[۷۵]



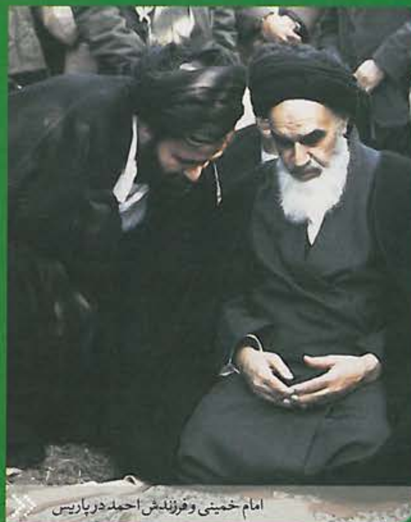
پیوستن مأموران شهربانی استان خراسان به مردم. پیوستن نظامیان به مردم نشان از فروپاشیدگی کامل رژیم پادشاهی داشت. دستور امام خمینی اولین ضربه را به سیستم نظامی شاهنشاهی برای فرار سربازان از پادگان‌ها زده بود.


شهربانی استان خراسان



راهپیمایی مردم مشهد ۱۳۵۷. استاد مطهری شخصاً تلفنی با آقای خامنه‌ای در مشهد صحبت کرد و گفت برای امر مهمی سریعتر به تهران برود. راضی به ترک مشهد نبود تا وقتی که شنید رفتنش به تهران خواست امام است.




امام خمینی و فرزندش احمد در پاریس

شورای انقلاب

امام پیروزی مردم را قطعی می‌دید و دغدغه‌هایی فراتر از دغدغه‌ی روحانیون انقلابی در تهران داشت. امام تأکید داشت شورای انقلاب هرچه سریع‌تر شکل بگیرد. شورای انقلاب در تاریخ ۲۳ دی ماه ۵۷ با پیام امام علنا موجودیت خود را اعلام کرد. بنیاد این شورا در آذر ماه همان سال در پاریس و بعد از مشورت امام خمینی با برخی عناصر سرشناس نهضت از جمله آیت‌الله مطهری ریخته شد.[۷۶]

خبر مشکوک

آقای خامنه‌ای وقتی به تهران آمد وارد فاز جدیدی از انقلاب شد. آن‌ها باید درباره‌ی مهم‌ترین مسائل انقلاب تصمیم می‌گرفتند. امام در پاریس انقلاب را رهبری می‌کرد. از همان جا شاه را از کشور بیرون کرد. ۲۷ دی ماه که بختیار در مجلس برای نخست‌وزیری رأی اعتماد می‌گرفت شاه و فرح با چشمانی اشک‌آلود فرودگاه مهرآباد تهران را ترک کرده بودند. امام در پاریس هیچ یک از مقامات دولتی را نمی‌پذیرفت مگر آن‌که از سمت‌شان استعفا داده باشند. بختیار مصر بود امام را ببیند اما بدون شرط استعفا. امام نمی‌پذیرفت اما به ناگاه خبری آقای خامنه‌ای و دوستانش را شگفت‌زده کرد. آقای خامنه‌ای: «عصر یکی از روزها در مدرسه‌ی رفاه با آقایان بهشتی، باهنر، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی نشسته بودیم و طبق معمول غرق در کارها بودیم که [احمد صدر] حاج سید جوادی و [احمد] مدنی ـ که آن روز آن را نمی‌شناختم ـ وارد شدند و گفتند [ابراهیم] یزدی از پاریس با ما تماس گرفته و خبر داده که امام، ملاقات با بختیار را بدون شرط استعفا پذیرفته است. آن دو از ما خواستند که اعلامیه بنویسیم و این موضوع را به اطلاع مردم برسانیم. ما آن را بعید دانستیم. حاج سید جوادی گفت من دروغ می‌گویم یا یزدی؟ گفتیم نه ولی موضوع را بسیار بعید می‌دانیم. خبرهای پی در پی که تا شب می‌رسید همگی از موافقت امام می‌گفت. یادم می‌آید [هاشم] صباغیان نیز همین را می‌گفت. از شهید مطهری خواستیم که مستقیماً با پاریس تماس بگیرد [و از چند و چون ماجرا با خبر شود] تماس گرفت. یزدی گوشی را برداشت موضوع را از او پرسید. او هم موافقت امام را با بختیار، بدون استعفا اعلام کرد.»[۷۷]


۲۶ دی ۱۳۵۷ شاه برای همیشه از ایران رفت. برخی ژنرال‌های شاه با تمام یال و کوپالشان به گریه افتاده بودند.

چالش برای بیانیه

باورش سخت بود که امام ملاقات با بختیار را پذیرفته باشد. اما خبر دقیقی به نظر می‌رسید. بهشتی و مطهری هم متعجب بودند اما می‌گفتند وقتی خود امام چنین نظری دارد ما چرا آن را رد کنیم.[۷۸] تعدادی مخالف بودند. آقای خامنه‌ای: «این نخستین بار بود که آراء انقلابیون را با آنچه که [ظاهراً] از امام شنیده بودیم در تعارض می‌دیدم. آقای مطهری از پاریس سوال کرده بود. پس این پافشاری بر مخالفت از چه رو بود؟ گفت‌وگوها تا حد مشاجره ادامه یافت تا این که دو ساعت بعد زنگ تلفن به صدا درآمد. پشت خط سیداحمد خمینی، فرزند امام، از پاریس بود. گفت امام اعلامیه‌ای [در این مورد] صادر کرده. دل‌ها و گوش‌ها آماده شنیدن شد. امام خمینی در بیانیه نوشته بود: «... آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را در سمت نخست وزیری من می‌پذیرم دروغ است، بلکه تا استعفا نداده است او را نمی‌پذیرم، چون او را قانونی نمی‌دانم. حضرات آقایان! به ملت ابلاغ فرمایند که توطئه‌ای در دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورند. من با بختیار تفاهمی نکرده‌ام و آنچه سابق



سخنرانی سیدعلی خامنه‌ای در جمع متحصنین دانشگاه تهران. این تحصن نقش مهمی در بازگشایی فرودگاه مهرآباد داشت.

گفته است که گفت‌وگوبین من و او بوده دروغ محض است. ملت باید موضع خود را حفظ بکند و مراقب توطئه‌ها باشد.»[۷۹]

تجمع ششم بهمن برای استقبال از امام

بهمن‌ماه هر روزش خبری از بازگشت امام به وطن داشت. خبر بازگشت امام در روز جمعه ششم بهمن را همه باور کردند. آماده‌ی استقبال شدند. ششم بهمن انبوه جمعیت در بهشت‌زهرا جمع بودند و شعار می‌دادند: «وای به حالت بختیار اگر خمینی دیر بیاد.» سیل جمعیت موج می‌زد اما امام نیامد. آقای بهشتی سخنرانی کرد و بعد آقای خامنه‌ای قطعنامه‌ای را که نوشته بود به صورت سخنرانی خواند.

تحصن در دانشگاه تهران

امام در پاریس به نتیجه رسیده بود هر چه زودتر به تهران بیاید.[۸۰] دولت بختیار نمی‌خواست اجازه دهد. تجربه‌ی آقای خامنه‌ای در تحصن بیمارستان امام‌رضا در مشهد به کار آمد. پیشنهاد او برای تحصن در مسجد دانشگاه تهران پذیرفته شد؛ بنا شد برنامه پنهان بماند، جز برای افراد خاص از دانشگاهیان، چراکه امکان داشت رژیم درهای دانشگاه را ببندد. «من فراموش نمی‌کنم آن روز با مرحوم آقای بهشتی دو نفری آمدیم و از در شرقی دانشگاه وارد شدیم... رفتیم توی مسجد دانشگاه و بنده رفتم توی آن اتاق عقب مسجد -که یك اتاق کوچکی بود، نمی‌دانم حالا هم هست یا نه- آن‌جا مستقر شدیم و از همان روز اول، نشریه‌ی تحصن را راه انداختیم.»[۸۱]

موافقت با ورود امام

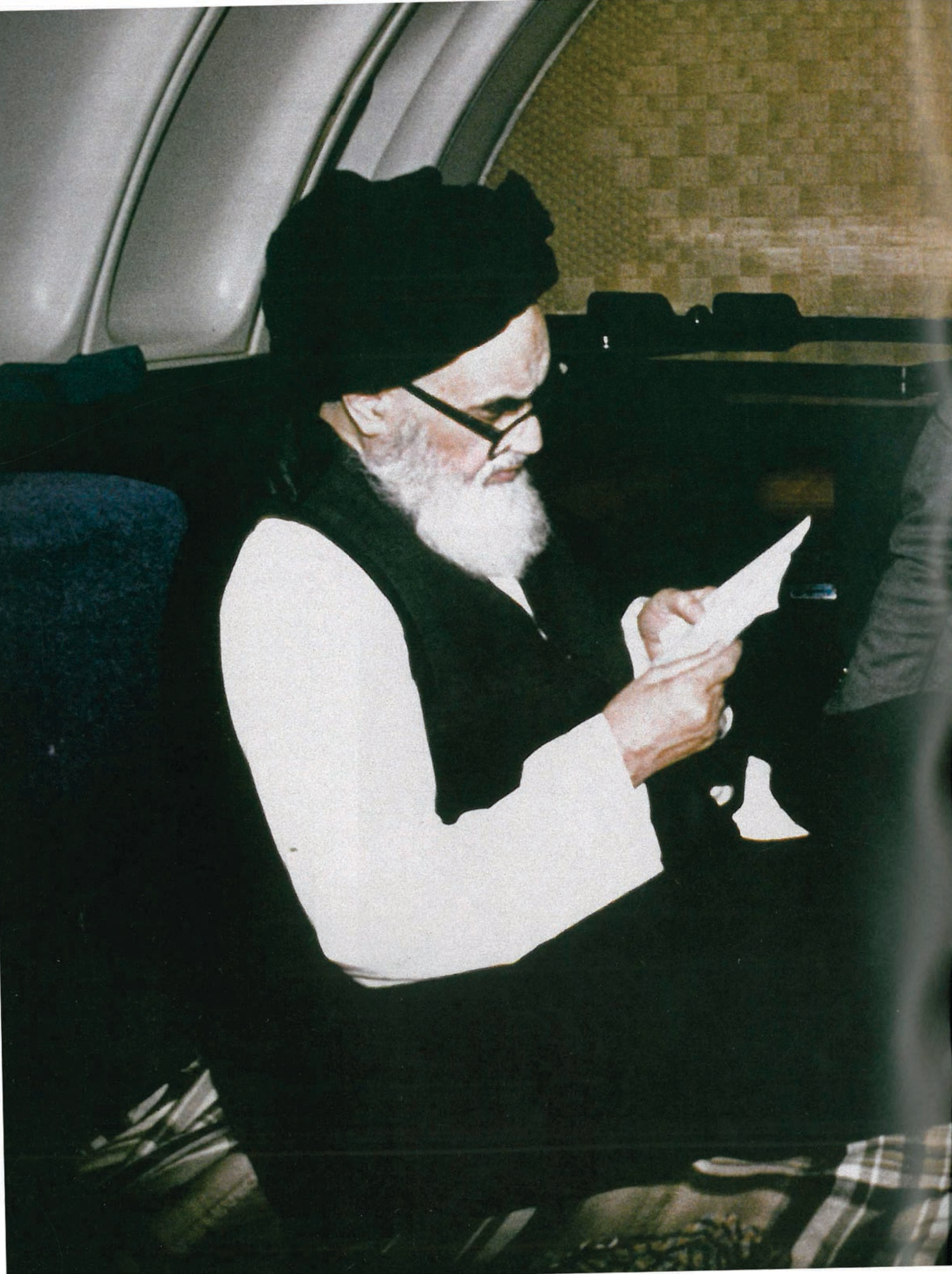
شنبه هفتم بهمن و ۲۸ صفر راهپیمایی بزرگی در تهران انجام شد و هشتم بهمن تحصن آغاز شد. دومین سخنرانی آقای خامنه‌ای در تهران، در یکی از روزهای تحصن ایراد شد؛ «آن روز ۱۰ بهمن بود. از صبح تا آخرین ساعات بعدازظهر تظاهرات زیادی در دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف رخ داد. یکی از این تظاهرات‌ها مربوط به کارکنان صنایع نظامی بود. شاید سخنرانی آقای خامنه‌ای به این تظاهرات مربوط بوده باشد. ۴۵۰۰ نفر از اعضای این سازمان نظامی با خودروهایی که عکس‌های امام خمینی بر آن‌ها نصب بود در حال نزدیک شدن به دانشگاه تهران بودند که با جلوگیری عوامل حکومت نظامی تهران مواجه شدند. آنان به عنوان اعتراض بر زمین نشستند و فریاد زدند: «ما پرسنل نظامی هستیم، ما منتظر خمینی هستیم.» به یاد دارم که مأموران از ورود جماعتی که قصد دیدن یا ملحق شدن به ما را داشتند جلوگیری کرده، با آن‌ها درگیر شدند که این درگیری منجر به شهادت یکی از آن‌ها گردید.» آقای خامنه‌ای: «خبر که به ما رسید پیشنهاد کردیم همگی به محل حادثه برویم. به در دانشگاه که محل درگیری بود نزدیک شدیم اما تعدادی از دانشجویان با شتاب آمدند و مانع ادامه‌ی راه ما شدند. تأکید می‌کردند که شما باید خود را حفظ کنید؛ رهبران ما هستید. باید از محل خطر دور باشید. با پافشاری ما را به مسجد بازگرداندند و ما را تا پله‌های مسجد همراهی کردند. من در پله بالا ایستادم و سخنرانی نمودم. این دومین سخنرانی من برای انقلابیون در تهران بود که عکس آن نیز هست.» روزنامه‌ی آیندگان نوشت: «حدود پنج بعدازظهر در حالی که آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در مسجد دانشگاه تهران سخنرانی می‌کرد، عده‌ای از ورودی دانشگاه به طرف مسجد آمدند و شعار: «رهبران، رهبران ما را مسلح کنید» را فریاد می‌زدند.»[۸۲] دولت بختیار ناچار با ورود امام موافقت کرد.



رأی اعتماد مجلس به کابینه‌ی شاپور بختیار ۲۷ دی ۱۳۵۷. انتصاب نخست‌وزیری از جبهه‌ی ملی آخرین تیر ترکش شاه بود که آن هم به خطا رفت.



با وجود همه تهدیدها، همراهان، امام را آرام می‌دیدند. در طبقه دوم هواپیما مکانی برای استراحت امام فراهم کرده بودند.




فرودگاه مهرآباد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷

ورود امام

گسترش اعتراض‌ها و تحصن‌ها، مقاومت بختیار را شکست و اعلام کرد آیت‌الله خمینی هر وقت میل دارند می‌توانند به وطن بازگردند. کمیته‌ی استقبال اعلام کرد امام ۹ صبح روز ۱۲ بهمن به ایران می‌آید.

کمیته‌ی استقبال از امام

کمیته‌ی استقبال از امام در شورای انقلاب شکل گرفت. همه چیز برنامه‌ریزی شده بود. حتی گروه مسلحی به فرماندهی محمد بروجردی مسئول حفاظت از امام بودند.[۸۳] برای مهمانان کارت صادر شده بود. آقای خامنه‌ای: «یکی از وظایف کمیته‌ی استقبال توزیع کارت دعوت به فرودگاه بود. آقای مطهری تعدادی کارت به من داد که آن‌ها را پخش کردم و یکی برای خودم ماند. از قضا آقای شیخ‌ابوالحسن شیرازی را دیدم. او از این که کارت دعوت به دستش نرسیده، ناراحت بود. کارت خودم را به او دادم.»[۸۴] مراسم خوش‌آمدگویی هم برنامه ریزی شده بود.

۱۲ بهمن ۱۳۵۷

امام از مردمی که مهمانشان بود خداحافظی کرد و راهی فرودگاه شد تا به تهران پرواز کند. صبح ۱۲ بهمن درفرودگاه مهرآباد ازهواپیما پیاده شد. آقای خامنه‌ای: «روز موعود فرارسید و از خوش اقبالی [من] فرصت برای مراسم خوش‌آمدگویی نشد. فقط اکتفا شد به تلاوت قرآن و سرودی که گروهی از دانش‌آموزان خواندند و صدایش بین مردم پیچید و زبان‌ها آن را تکرار کرد:

ای مجاهد ای مظهر شرف
ای گذشته زجان در ره هدف
چون نجات انسان، شعار توست
مرگ در راه حق، افتخار توست
این تویی، این تویی، پاسدار حق
خصم اهریمنان، دوستدار حق
بود شعار تو، به راه حق قیام
ز ما تورا درود، ز ما تورا سلام
خمینی ای امام، خمینی ای امام
خمینی ای امام، خمینی ای امام...»[۸۵]

آقای خامنه‌ای: «عزم و اراده و اقتدار در چهره‌شان موج می‌زد. اثری از خستگی، بی‌خوابی و نگرانی در ایشان ندیدم.» بیش از ۱۰۰ خبرنگار در همین هنگام از در اصلی داخل شدند. تالار پرشد از جمعیت که موج می‌خورد و به سمت امام می‌رفت؛ «احساس خطر کردیم و با صدای بلند از مردم خواستیم که از امام دور شوند؛ بر احساسات خود

دیدارهای عمومی مردم با امام در مدرسه‌ی رفاه، سال ۱۳۵۷. آیت‌الله خمینی پس از ۱۴ سال تبعید اکنون در میان مردم ایران بود.



غلبه کنند. من و شماری از نزدیکان امام خود را عقب کشیدیم. جز آقای مطهری که داخل هواپیما رفته و هنگام خروج امام را همراهی کرده بود، کسی از خواص، کنار ایشان نبود. آقای بهشتی هم جای معینی نداشت و در آن محیط در حرکت بود.
امام در مکانی که برای وی در نظر گرفته شده بود، ایستاد. چند جمله بیشتر نگفت. هرچه پریشانی در دل‌ها بود زدوده شد. آرامش عجیبی به سراغ قلب‌هایمان آمد. این دومین باری بود که سخن امام چنین طمأنینه‌ای در من ایجاد کرد. اول بار، دوم فروردین ۱۳۴۲ بود؛ هنگامی که مزدوران شاه به شهر قم ـ و مدرسه‌ی فیضیه ـ حمله کردند. من از جمله کسانی بودم که این هجوم وحشیانه را دیدم. بعد که به خانه امام رفتم، وقت نماز، به ایشان اقتدا کردم. سپس با امام به یکی از حجره‌ها [ی مدرسه‌ی فیضیه] رفتیم. من در شرایط روحی بسیار بدی بودم. امام صحبت کوتاهی کرد. پس از آن اعصابم آرام گرفت، قلبم محکم شد و جانم به آسودگی رسید.»

پس از خروج امام از تالار فرودگاه، نزدیکان وی، از جمله آقای خامنه‌ای پشت سرش بیرون رفتند. امام در خودروی ویژه‌ای که آماده شده بود نشست و دیگران در اتوبوس‌هایی که آماده همراهی وی بودند، جای گرفتند؛[۸۶] «وقتی وارد خیابان شدیم، انبوه جمعیت فشرده و هیجان‌زده، از پیر و جوان، زن و کودک، موج می‌زد. انگار همه‌ی تهران و مردمی که از دیگر شهرها به سوی تهران روان شده بودند، در حال دیدن این لحظات تاریخی هستند. کاروان امام راه خود را از میان این امواج انسانی، با کمک خود مردم باز می‌کرد. استقبال کنندگان همراه کاروان و پیش و پس آن می‌دویدند، شعار می‌دادند، گلباران می‌کردند، شاد بودند و حمایت خود را از امام بروز می‌دادند. با این که ساعاتی پیش همراهان امام از همین مسیر به سمت فرودگاه رفته بودند، کسی برای آنان ابراز احساسات نکرده بود، اما اینک به تبع امام، شادی و مهر خود را به سرنشینان خودروهای همراه امام که پشت سر ایشان حرکت می‌کردند، نشان می‌دادند.»

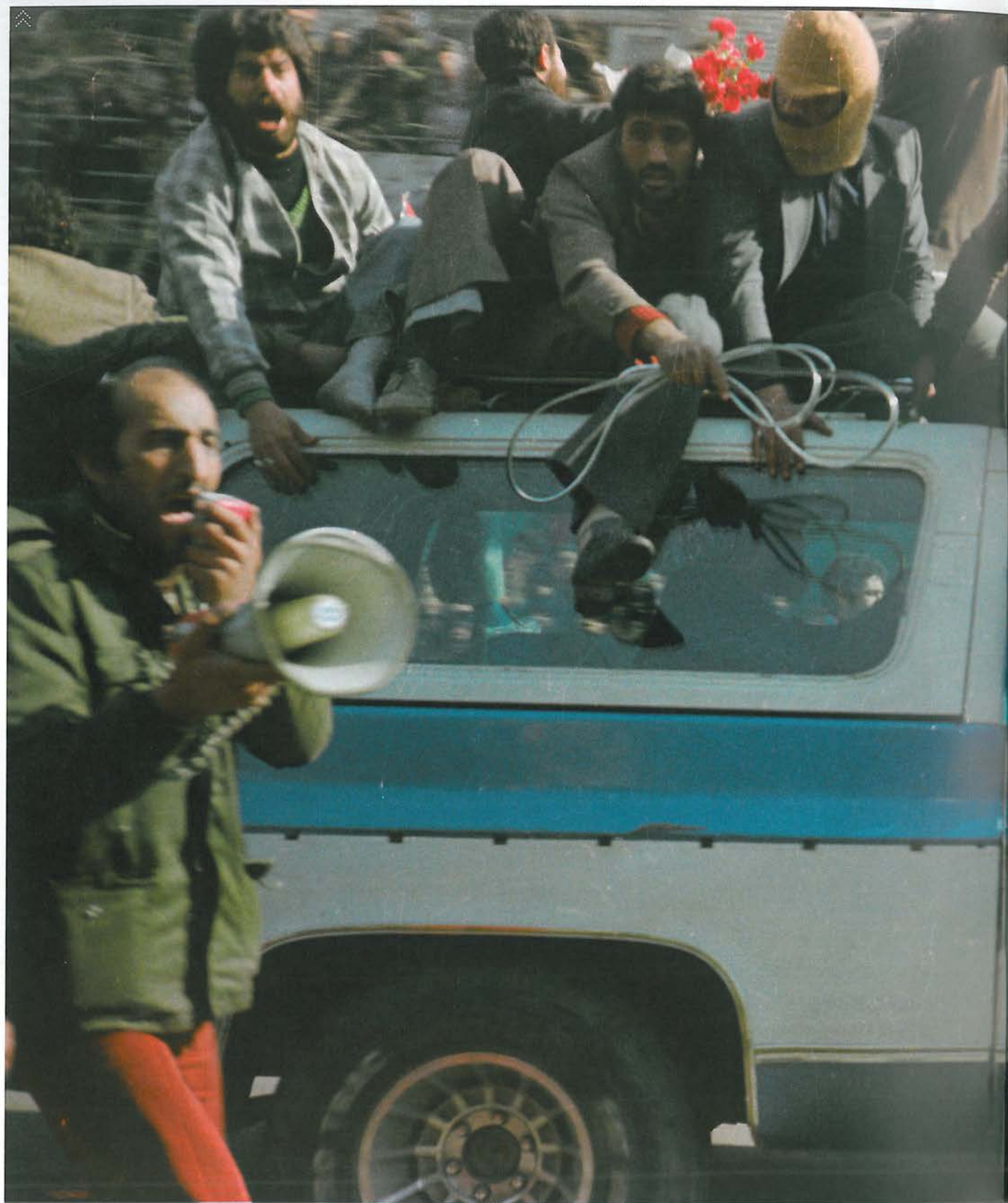
۱۲ بهمن ۱۳۵۷ تهران غرق جمعیت بود. آیت‌الله خمینی که ۱۳ آبان ۱۳۴۳ تبعید شده بود پس از سال‌های طولانی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ دوباره به کشور بازگشت. برخلاف روز تبعید که چند نفر او را بدرقه کردند این بار تمام ایران منتظرش بودند.



دیدار نزدیک

به میدان ۲۴ اسفند [انقلاب] رسیدند. آن چند نفر تصمیم گرفتند به خانه‌ی آقای موسوی اردبیلی که در آن نزدیکی بود بروند و درباره‌ی مسائل بعدی مشورت کنند. بنا نبود امام را تا بهشت زهرا همراهی کنند. برنامه‌های از پیش تعیین شده چنین می‌گفت. پس از رایزنی در خانه‌ی آقای موسوی اردبیلی، آن‌جا را به مقصد مدرسه‌ی رفاه ترک کردند. آقای خامنه‌ای وقتی به مدرسه رسید، توان خود را پایان یافته دید. به شدت خسته بود.[۸۷] «ساعت‌ها گذشت. برادران به خانه‌های مجاور که برای اقامت‌شان آماده شده بود رفتند. این خانه‌ها از چند روز پیش برای استقبال مهیا شده بودند. من در مدرسه ماندم. ساعت ۱۰ شب غرق آماده‌سازی روزنامه بودم که خبر دادند امام از در پشتی وارد شد. به سمت آن رفتم. دیدم امام تنها دارند می‌آیند تو؛ آرام و باوقار. نگاهش پرده دل را پاره می‌کرد. ساکت و مبهوت، ایستاده بودم. از ذهنم گذشت بروم و در آغوشم بگیرم، اما ترسیدم دیگران هم به شوق آیند، دور امام را بگیرند و مزاحمتی فراهم شود. گذشتم. ۱۰ نفر بیشتر نبودیم. امام سلام کرد. جواب دادند. به سمت پلکانی که به طبقه‌ی دوم منتهی می‌شد رفتند. حاضران صدای خود را به وفاداری و سربازی امام بلند کردند. امام روی پله‌ی سوم چهارم نشستند. می‌خواستند پاسخ احساسات آن جمع را بدهند. همه مدهوش بودیم. امام با عبارات کوتاهی حمد و ثنای خداوند را گفت و بر پیامبر و خاندانش درود فرستاد و از جمع تشکر کرد و آنان را به صبر و پایداری سفارش نمود و بعد خداحافظی کرد و از پله‌ها بالا رفت. به یاد دارم بعد از سه روز از آمدن امام به من خبر دادند که برادران در مدرسه‌ی علوی جمع شده‌اند و مرا هم دعوت کرده‌اند. پس از عبور از میان جمعیت انبوه و مشتاقی که آن‌جا بودند، خود را به جلسه رساندم. درباره‌ی سازماندهی و مدیریت مقر امام مشورت می‌کردند. پیشنهاد شد سه نفر، از جمله من، مدیریت مقر امام را به عهده بگیرم. نپذیرفتم، زیرا به کاری مشغول بودم که آن را بسیار دوست داشتم و مسئولیت تازه، مرا از آن بازمی‌داشت. البته برای پذیرش این مسئولیت انگیزه داشتم، ولی عنوان ریاست با مشغله‌های بسیار من در تزاحم بود.»[۸۸]

امام در پاریس گفت ایران رفتم باید به بهشت زهرا بروم. گفتند امنیت ندارد، نپذیرفت. به ایران که آمد تن همه می‌لرزید تا در آن شلوغی امام به بهشت زهرا برسد.




۲۲ بهمن ۱۳۵۷، پیروزی انقلاب

پیروزی بزرگ

ایران دو نخست‌وزیر و دو دولت داشت، دولت بختیار و دولت بازرگان. باید یکی می‌ماند. بختیار کنار نمی‌رفت اما مردم دولتی را که امام تعیین کرده بود می‌خواستند. درگیری‌های سخت برای تعیین دولت پیروز هفت روز پرالتهاب را رقم زد و دولتی که مردم می‌خواستند ماند.



بهمن ۱۳۵۷، روزهای پایانی حکومت شاهنشاهی. مردم امیدوارانه به روزهای پس از پیروزی می اندیشیدند.

روزهای شلوغ شورای انقلاب

هرکسی هر کاری از دستش برمی‌آمد برای پیروزی نهایی انجام می‌داد. بسیاری از سران ارتش گریخته بودند و ارتش هم در بلاتکلیفی بود. نیروی هوایی و همافرانش از اولین گروه‌هایی بودند که به مردم پیوستند.

روز ۱۹ بهمن عکس دیدار نظامیان نیروی هوایی با امام خبرساز شد و فردایش خبر حمله لشکر گارد به نیروی هوایی.

در جمع کارگران

«بیستم بهمن، غرق در کارهای خود بود که آقای اسدالله بادامچیان سررسید و گفت این جا خود را زیر کار غرق کرده‌اید. آن بیرون کمونیست‌ها در حال دوقطبی کردن کارگرها هستند تا میان صفوف مردم بلوا ایجاد کنند. خطرناک است! مقر امام، محل بارش اخبار بود؛ از هرجا و هر کس.»

آقای خامنه‌ای: «من آن وقت به اهمیت قضیه پی نبردم ساعتی دیگر شخص دیگری آمد و همین موضوع را بازگفت و برخطیر بودن آن پای فشرد. نگران شدم که این موضوع واقعا چیست؟ گفتم کار دارم، نمی‌توانم آن را رها کنم. اما خواستم مشغول شوم که نگرانی اجازه نداد. ترسیدم از این بی‌توجهی و اهمال پشیمان شوم.»

جنرال الکتریک

سه تن از همکاران خود را همراه کرد. سوار شدند و به طرف جاده مخصوص کرج و کارخانه «جنرال الکتریک» که در کمرکش این جاده بود، راند؛ جایی که کمونیست‌ها در آن خیمه زده بودند. رسیدند. آن داخل، سوله‌ی بزرگی بود که صندلی چیده و پر از آدم بود. آن جلو، جایگاهی بالاتر از سطح زمین بود. در دو طرف سوله هم نیمکت‌هایی بود که با جوانان سبیل‌دار، نماد چهره‌نشین کمونیست‌های دیروز

و آن روز، پر شده بود. وقتی تو رفتند، بر خلاف معمول گردهمایی‌های مردمی، نه کسی صلوات فرستاد، نه کسی بلند شد و نه کسی اعتنایی کرد؛ «می‌خواستم ابعاد قضیه را بدانم. روی یکی از صندلی‌ها نشستم و با دقت به سخنان کسی که از جایگاه سخن می‌راند گوش دادم.»[89]

«به ذهنش رسید درخواست اظهارنظر کند؛ به جایگاه برود و دیدگاه خود را بیان نماید. نباید رد می‌کردند. ادعای آزادی ترجیع‌بند حرف‌هایشان بود؛ آن هم برای یک روحانی که سرآمدشان، رهبری انقلاب را در دست داشت. درخواست کرد. عده‌ای مخالفت کردند و نگذاشتند در جایگاه حاضر شود؛ «ولی من بی‌اعتنا به آن‌ها به جایگاه رفتم و پشت بلندگو ایستادم. سخنان کوتاهی ایراد کردم. [حس کردم برایشان] مهیج و جالب بود. در فرصتی دیگر دوباره تقاضای سخنرانی کردم. حضور دوباره‌ام نتوانست جو حاکم بر سوله را بشکند [اما رخنه آغاز شده بود].» تعداد اندکی چهره‌های جوان دانشگاهی و مسلمان آن‌جا حاضر بودند. وجود همان‌ها موجب شده بود که طرح رخنه و ایجاد شکاف در ذهنش زنده گردد. با آنان آشنا شد و این آشنایی تا سال‌ها بعد، زمانی که یکی از آنان در جنگ اسیر شد و دیگری به عضویت سپاه پاسداران درآمد، ادامه یافت. انحصار و سیطره‌ی کمونیست‌ها بر فضای آن کارخانه شکست.»[90] «چند روز من در آن کارخانه صبح رفتم، عصر برگشتم؛ صبح رفتم، شب برگشتم. یك روز نزدیك به هفت ساعت بنده پشت تریبون ایستادم، صحبت کردم، حرف زدم. کسی از آن‌ها آمد، شعار داد، استدلال کرد، جواب دادم، توجیه کردم. بالاخره کارگرها خودشان آن گروه مخرب را از کارخانه اخراج کردند. بیرونشان کردند.»[91]

حمله‌ی لشکرگارد به نیروی هوایی

پیوستن همافران به مردم، ارتشی‌های طرفدار شاه در لشکرِ گارد را به خشم آورده بود. این بود که به آن‌ها حمله کردند. «آن شب را در خانه یکی از دوستان قدیمی‌اش، در خیابان ایران به سر برد. خواب بود که با صدای جیغ و همهمه بلند شد. صاحبخانه و خانواده‌اش برای باخبر شدن از واقعه از خانه خارج شده بودند. بیرون که رفت دید مردم با شور، فریاد می‌زنند که برای نجات نیروی هوایی بشتابید. پرشمار و یکدل در حال رفتن به مناطق شرقی بودند، پادگان دوشان‌تپه. روز بعد گفتند که مردم به سوی پادگان مزبور شتافته و سپر انسانی دور آن تشکیل داده بودند و مانع اجرای نقشه [گارد] شده بودند. این حادثه موجب شد که نیروی هوایی ملحق شده به انقلاب، در بازشدن در اسلحه‌خانه پادگان به روی مردم کمک کند و بدین ترتیب برای اولین بار اسلحه به دست مردم افتاد.»[92] آقای خامنه‌ای: «آن شب چه هیجانی داشتیم. صدای تیر تا صبح قطع نمی‌شد.»[93]

تهران روزهای راهپیمایی قبل از پیروزی انقلاب. از چپ محمدجواد باهنر و سیدعلی خامنه‌ای. آقایان مطهری و هاشمی نیز در تصویر دیده می‌شوند.

دیدار همافران نیروی هوایی ارتش با امام خمینی، ۱۹ بهمن ۱۳۵۷. خبر این دیدار تیر خلاص به ارتش از هم‌پاشیده‌ی شاهنشاهی بود.





تهران، میدان ۲۴ اسفند، بهمن ۱۳۵۷. این میدان پس از پیروزی انقلاب «میدان انقلاب» نام گرفت. عکس مربوط به درگیری نیروهای گارد با مردم است.



۲۲ بهمن

آمریکایی‌ها تا آخرین ساعت‌های ۲۱ بهمن هم امیدوار به کودتای ارتش و شکست انقلاب بودند. در همین لحظات بود که ژنرال هایزر فرستاده نظامی آمریکا در ایران به مقامات کشورش خبر داد که ارتش توانایی کودتا ندارد.[۹۴]

روز ۲۱ بهمن متن چهلمین اطلاعیه‌ی فرمانداری نظامی تهران، ساعت ۲ بعدازظهر، از رادیو خوانده شده بود. در این اطلاعیه ساعات منع رفت وآمد از ۱۶:۳۰ بعدازظهر تا ۵ بامداد فردا اعلام شده بود. نتیجه ساده اما خطرناک اطلاعیه‌ی آن بود که حکومت نظامی در این فاصله‌ی زمانی دست به کاری خواهد زد. آیا این کار جز کودتا، اقدام دیگری می‌توانسته بوده باشد؟ امام خمینی که این بار نه از بیرون مرزها که از مرکز شهر تهران، نهضت را دیده‌بانی می‌کرد با صدور اعلامیه‌ای خطاب به مردم نوشته بود: «اعلامیه‌ی امروز حکومت نظامی، خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ‌وجه به آن اعتنا نکنند.»

تعدادی مینی‌بوس آماده‌ی حرکت از مدرسه‌ی علوی به خیابان‌های شهر شده بود. مأموریت آن‌ها رساندن پیام امام به مردم بود. نخستین کسی که سوار یکی از مینی‌بوس‌ها شده بود تا برود و در سطح شهر جار بزند که حکومت نظامی اعلام شده نیرنگ و فریب است، سیدمحمود دعایی بود. آقای خامنه‌ای: «این، یکی از موضع‌گیری‌های عجیب و الهام شده به امام بود. کسی هدف دولت بختیار از این حکومت نظامی را نمی‌دانست، اما مردم مانند سیل به خیابان‌ها و کوچه‌ها ریختند و این توطئه ناکام شد.»

درگیری افرادی از نیروی هوایی با گارد، اینک تبدیل به درگیری مردم با لشکر گارد شده بود. حرکت مردم برای گرفتن پادگان‌ها و کلانتری‌ها آغاز شده‌بود. روز ۲۱ بهمن ۱۶۴ شهید و ۶۳۴ زخمی در تهران تقدیم انقلاب شد. نقشه هرچه بود، نقش برآب شد. اوضاع دگرگون، فرمانداری نظامی را واداشت که ساعت ۸ شب اطلاعیه‌ی دیگری صادر کند و بنویسد که ساعت منع عبور و مرور که تا ۵ صبح فردا تعیین شده بود تا ساعت ۱۲ ظهر تمدید شده است. از واپسین ساعات روز بیست‌ویکم، تهران، در دستان شهروندان مسلح بود.[۹۵]

حضور در کارخانه

صبح ۲۲ بهمن آقای خامنه‌ای شنید که کارگران کارخانه سخت نیازمند حضورش در آن محل هستند. کارگران کمونیست‌ها را طرد کرده‌اند؛ «تعجب کردم چه شده؟ شدت اشتیاق برای دیدن وضع جدید موجب شد که با خودرویم به سوی کارخانه بروم. دیدم کارگران، کنار در منتظرم هستند. با صلوات و شعار به استقبالم آمدند. مرا با خود به سوله بردند و ماجرا را تعریف کردند.» کارگران از رفتار کمونیست‌ها با آقای خامنه‌ای آشفته‌حال شده بودند. دیده بودند که چگونه جان او به خطر افتاده بود. احساسات دینی‌شان به جوش آمده بود. درگیری‌های آن‌ها با کمونیست‌ها با بگومگو شروع شده بود و بعد، با هرآنچه که دم دست‌شان بود، ادامه یافته بود. کمونیست‌های کتک خورده و تعداد اندکی از کارگران که به آن‌ها ملحق شده بودند، فرار کرده، رفته بودند.

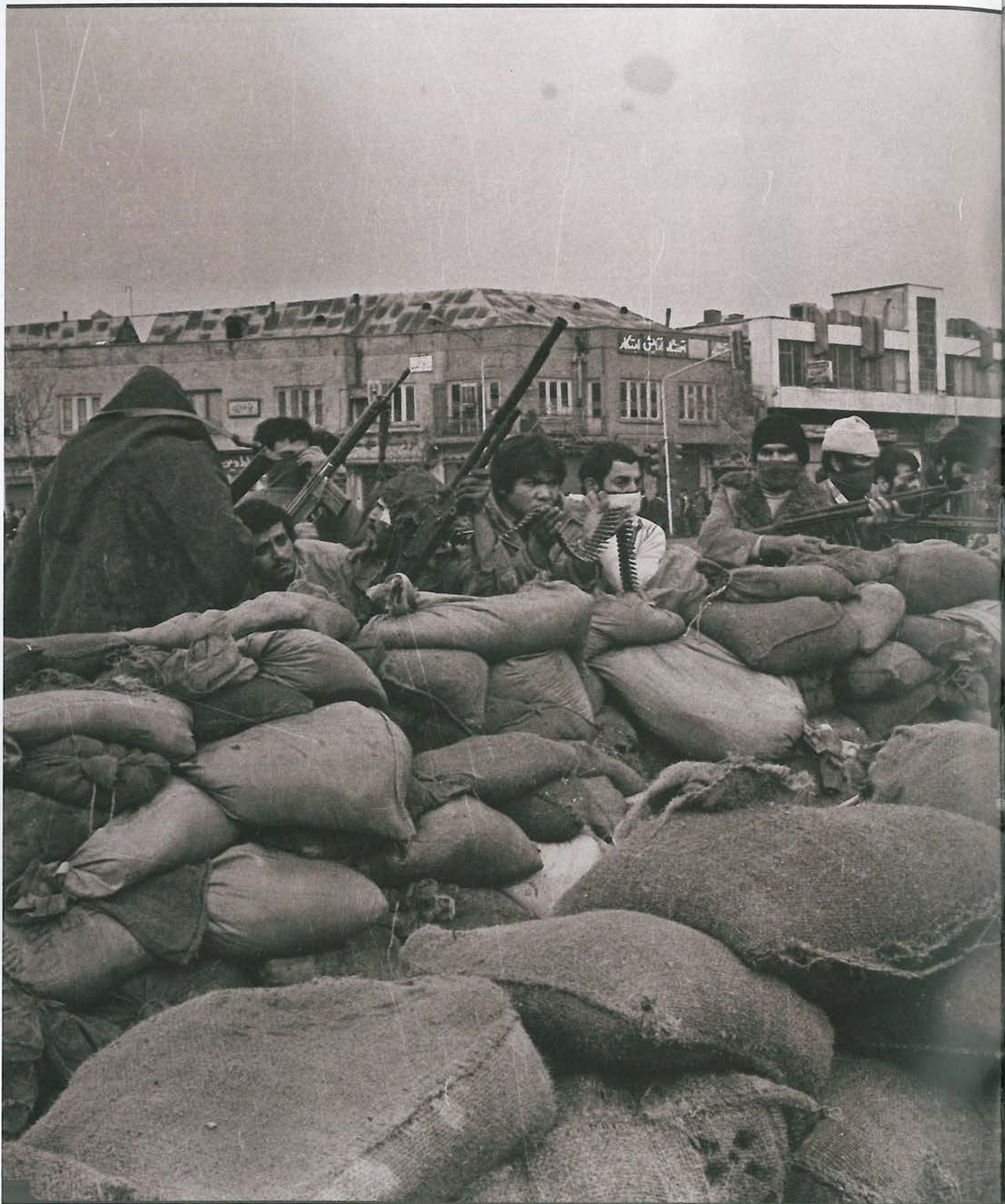
سجده برآزادی

«سوار خودرو شد و به طرف مدرسه‌ی علوی راند. در این اندیشه بود که روزنامه‌اش (فردا) با چه مطالب و عناوینی منتشر خواهد شد.

گاه به آنچه پشت سر مانده بود فکر می‌کرد و می‌راند. رادیو روشن بود. نگاهی به آسمان خیابان آزادی انداخت. اذان از راه رسیده بود یا نه؟ یکباره برنامه‌ی عادی رادیو قطع و سرود ای ایران ای مرز پر گهر پخش شد.

گوش‌هایش را تیز کرد و موج رادیو را کمی این ورآن ور. گوینده گفت: «توجه بفرمایید! توجه بفرمایید! این جا تهران است، صدای راستین ملت ایران! این صدای انقلاب است.» چه می‌شنید؟ چه می‌گفت؟ خیلی زود خودرو را کنار خیابان نگه داشت. گوش سپرد... لحظه‌ای، لحظه‌ای کوتاه، تصاویر ۱۵ سال گذشته، پرشتاب از پی هم آمدند. آمدند و رفتند. بغض کرد. پیاده شد. به سجده افتاد. چه باید می‌گفت؟ جز همان که همیشه در انبوه سختی‌ها و اندک آسانی‌ها بر لب داشت؟ الحمدلله اللهم لک‌الحمد حمدالشاکرین.»[۹۶]

۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ابتدای خیابان نیروی هوایی (پیروزی) تهران. خیابان‌های شهر و تمام مراکز دولتی، نظامی و شهربانی‌ها به تصرف مردم درآمدند. رادیو سراسری با قطع برنامه‌های عادی خبر پیروزی انقلاب اسلامی را اعلام کرد و پس از آن در تمام شهرهای ایران مراکز مهم به دست مردم افتاد.

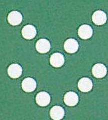



الله اکبر



دانشگاه تهران، مقابل مسجد دانشگاه. تانک‌ها نیز برای بقای حکومت پهلوی کاری از پیش نبردند و انقلاب اسلامی و مردمی ایران ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.





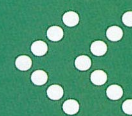
فصل چهارم

روزهای سخت

از پیروزی انقلاب تا
ریاست جمهوری
(۱۳۶۰ - ۱۳۵۷)

امام می‌گفت گمان پیروزی نهایی نبرید؛ هنوز در میانه‌ی راه هستیم. حوادث سختی که از همان روزهای ابتدای پیروزی انقلاب آغاز شد فرصتی برای جشن و استراحت باقی نگذاشت؛ درگیری‌های قومی، رویارویی با آمریکایی‌ها، درگیری‌های مرزی با عراق، کودتا و اختلافات داخلی، شورش ضدانقلاب و ترور. تلخ‌ترین و پرتلفات‌ترین این حوادث اختلافات داخلی بود که بسیاری از مسئولین نظام را در آتش ترور از میان برد. حادثه‌ی ششم تیر در مسجد ابوذر ،آقای خامنه‌ای را هم تا مرز شهادت برد.

فروردین ۱۳۶۰. مریوان. مقر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به همراه احمد متوسلیان فرمانده‌ی سپاه مریوان.

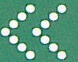


گاه‌شمار فصل چهارم

بهمن و اسفند ۱۳۵۷	فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۸	خرداد و تیر ۱۳۵۸	مرداد و شهریور ۱۳۵۸
• بهمن، پیروزی انقلاب • جمع‌آوری اسلحه‌ها از مردم در کمیته‌ها و مساجد	• فروردین، سفر آقای خامنه‌ای به منطقه‌ی سیستان و بلوچستان به نمایندگی از امام خمینی	• خرداد، ترور ناموفق هاشمی رفسنجانی	• مرداد، محاصره‌ی پاوه توسط ضدانقلاب و رهایی‌اش با پیام امام و هجوم مردم به سمت پاوه
	• رفراندوم و انتخاب حکومت جمهوری اسلامی	• تیر، امام خمینی طی حکمی آیت‌الله طالقانی را مأمور اقامه‌ی نماز جمعه‌ی تهران کردند.	• شهریور، درگذشت آیت‌الله طالقانی • آیت‌الله منتظری امام جمعه‌ی تهران شد.
• اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی توسط آقایان بهشتی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و باهنر • اسفند، بحران در کردستان. دولت موقت و نماینده‌های امام راهی کردستان می‌شوند. • کابینه‌ی دولت موقت کامل شد. • دستور امام برای مصادره‌ی اموال خاندان پهلوی و ایجاد بنیاد مستضعفان • محاکمه‌ی جنایتکاران دوران شاه • آغاز ناآرامی در ترکمن صحرا			
	• اردیبهشت، ترور آیت‌الله مطهری و سپهبد قرنی توسط گروه فرقان • اعلام موجودیت سپاه زیر نظر شورای انقلاب		• تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان



مهر و آبان ۱۳۵۸	آذر و دی ۱۳۵۸	بهمن ۱۳۵۸	فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۹
• مهر، شاه برای معالجه‌ی بیماری اش وارد آمریکا شد. • اعتراض در ایران • آبان، دیدار مهندس بازرگان با برژینسکی در الجزایر	• آذر، حکم سرپرستی سپاه پاسداران برای آقای خامنه‌ای • در پی تهدیدات آمریکا امام اعلام کرد کشوری که ۲۰ میلیون جوان دارد باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد. • تشکیل بسیج مستضعفین	• بهمن، امام خمینی در بیمارستان قلب تهران بستری شد. • بنی صدر با بیش از ۱۱ میلیون رأی اولین رئیس جمهور ایران شد.	• فروردین، انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها
• آبان، آقای خامنه‌ای و تعدادی از اعضای شورای انقلاب به سفر حج رفتند. • آبان، اعتراض در ایران. اشغال سفارت آمریکا در تهران • استعفای مهندس مهدی بازرگان و پایان دولت موقت.	• آذر، رفراندوم و تصویب قانون اساسی • دی، امام با کاندیداتوری آیت‌الله بهشتی برای ریاست جمهوری مخالفت کرد. کاندیدای دیگر حزب جمهوری جلال‌الدین فارسی به علت ایرانی‌الاصل نبودن تأیید نشد و مسعود رجوی به دلیل رأی ندادن به قانون اساسی • دی، آیت‌الله منتظری از امامت جمعه‌ی تهران انصراف داد و آقای خامنه‌ای منصوب شد.		• فروردین، با پایان شمارش آرای دور اول انتخابات تهران، اعلام شد که به ترتیب فخرالدین حجازی، حسن ابراهیم حبیبی، مهدی بازرگان، علی‌اکبر معین‌فر، سید علی خامنه‌ای، محمدجواد حجتی کرمانی، محمدجواد باهنر، سید حسن آیت، علی گلزاده غفوری، هادی غفاری، سید محمد موسوی خوئینی‌ها، محمدعلی رجایی، علی‌اکبر ناطق نوری، اکبر هاشمی رفسنجانی، ابراهیم یزدی، اعظم طالقانی، عزت‌الله سحابی و مصطفی چمران حائز اکثریت آرا شده‌اند. در شهرهای کشور حزب جمهوری اسلامی انتخابات را برده است. • آمریکا رابطه‌ی سیاسی اش با ایران را قطع کرد. • عراق درگیری های مرزی را به شدت افزایش داد. • اردیبهشت، اوج‌گیری دوباره‌ی بحران کردستان • اردیبهشت، شکست آمریکایی‌ها در طبس



خرداد و تیر ۱۳۵۹	مرداد و شهریور ۱۳۵۹	مهر و آبان ۱۳۵۹	آذر و دی ۱۳۵۹
● خرداد، اختلاف رئیس جمهور و حزب جمهوری بر سر انتخاب نخست وزیر	● مرداد، امام خمینی درخواست رئیس جمهور را برای قبول نخست وزیری حجت الاسلام حاج احمد خمینی رد کردند. پس از کش و قوس های فراوان رجایی نخست وزیر می شود.	● مهر، حمله ی سراسری. صدام مصاحبه ی مطبوعاتی اش را نیمه تمام رها کرد تا سه روز دیگر در اهواز تمامش کند. ● مهر، امام: «دزدی آمده سنگی انداخته؛ دست و پایتان را گم نکنید!»	● آذر، عملیات دریایی و موفق ایران
● تیر، کشور در کش و قوس نواری است که از دکتر آیت علیه دکتر بنی صدر رئیس جمهور منتشر شده. ● اختلاف ها مشخص شدن تکلیف کابینه را پیچیده تر کرد.		● مهر، صدام آتش بس خواست و امام گفت تا در خاک مان هستید از آتش بس خبری نیست. ● مهر، حضور آقایان خامنه ای و چمران در جبهه ی جنوب	● دی، عملیات نصر را بنی صدر از هویزه شروع کرد و روز اول هم به پیروزی هایی رسید، اما روز دوم عراقی ها نیروهای پیشرو؛ علم الهدی و دانشجویان خط امام را محاصره و شهید کردند. فشارها بر رئیس جمهور زیاد شد و به امام نامه نوشت: «با شرایط سخت تحریم و وضعیت ارتش و تجهیزات نمی توان به جنگ ادامه داد.»
	● مرداد، شاه در آمریکا مرد. جشن و شادی در ایران ● شهریور، تشدید تجاوزات مرزی عراق. تشدید اختلافات داخلی. عدم توافق برای وزارتخانه های بی وزیر	● مهر، وقتی عراقی ها اهواز را محاصره کرده بودند، به جوانان اهوازی خبر دادند امام گفته مگر جوانان اهواز مرده اند؟ جوانان برآشفتند و با کمک نیروهای نظامی شبانه به عراقی ها حمله کردند و آن ها را ۸۰ کیلومتر عقب راندند.	
	● شهریور، حمله ی عراق و تصرف مناطقی از استان های کرمانشاه و ایلام ● شهریور، سخنرانی اختلاف برانگیز بنی صدر در تهران، همین روز آقای خامنه ای در بهشت زهرا سخنرانی داشت.	● آبان، خونین شهر سقوط کرد. ● آبان، تندگویان، وزیر نفت، اسیر عراقی ها شد.	
	● شهریور، صدام جلوی دوربین های تلویزیونی عراق قرارداد الجزایر را پاره کرد. ● شهریور، ۱۹۲ جنگنده ی عراقی فرودگاه های ایران را بمباران کردند.	● آبان، سوسنگرد در محاصره. با پیگیری های آقای خامنه ای و آیت الله مدنی امام بر آزادی سوسنگرد تاکید کردند. ● آبان، سوسنگرد آزاد شد.	

بهمن و اسفند ۱۳۵۹

- بهمن، اوج اختلافات داخلی. مسعود رجوی رئیس منافقین به فرانسه رفت تا حمایت غربی‌ها را برای جنگ داخلی جلب کند.
- اسفند، امام از فرماندهی بنی صدر در جنگ حمایت می‌کند.
- اسفند، حادثه‌ی دانشگاه تهران و زد و خورد شدید مخالفان و موافقان رئیس جمهور
- اسفند، امام قوه‌ی قضائیه را مأمور پیگیری مقصر حادثه کرد.
- اسفند، امام از مردم می‌خواهد به خاطر مردم جنگ‌زده از تشریفات نوروز بکاهند.

فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۰

- فروردین، اوج گیری اختلافات داخلی با مقاله‌های بنی صدر
- اردیبهشت، رویارویی سازمان مجاهدین با نظام به طرفداری از بنی صدر. موضع‌گیری صریح امام درباره‌ی رفتارهای رئیس جمهور. احمد خمینی هم مصاحبه کرد.

خرداد و تیر ۱۳۶۰

- خرداد، نماینده‌ی بنی صدر در هیئت حل اختلاف گفت بنی صدر مقصر است، اما بنی صدر قبول نکرد.
- خرداد، برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا. امام: «هنوز دیر نشده آن آقا از مردم عذرخواهی کند و رفتارش را اصلاح کند.»
- خرداد، مجلس به بی‌کفایتی بنی صدر رأی داد و امام او را از ریاست جمهوری عزل کرد. آقای خامنه‌ای از سخنرانان مؤثر جلسه بود.
- خرداد، چمران در جبهه‌ی دهلاویه شهید شد.
- تیر، موج ترور در ایران
- تیر، آقا سید علی خامنه‌ای هنگام سخنرانی در مسجد ابوذر تهران ترور شد. انفجار ضبط صوت و مجروحیت شدید ایشان
- تیر، انفجار در حزب جمهوری اسلامی. آیت‌الله بهشتی و تعداد زیادی از اعضای حزب شهید شدند.

مرداد. شهریور و مهر ۱۳۶۰

- مرداد، رجایی رئیس جمهور و باهنر نخست‌وزیر شد.
- مرداد، بنی صدر و رجوی از کشور گریختند و به فرانسه رفتند.
- شهریور، انفجار در نخست‌وزیری. رجایی و باهنر هم شهید شدند.
- شهریور، مهدوی کنی نخست‌وزیر شد.
- مهر، عملیات موفق ثامن‌الائمه. آبادان از محاصره رها شد. اولین عملیات بزرگ و موفق ایران
- مهر، در انتخابات ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای رئیس جمهور ایران شد.


مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت

اولین دولت، اولین چالش ها

مهندس بازرگان اولین نخست‌وزیر انقلاب بود. آقای خامنه‌ای و دوستانش در دوره‌ی نخست‌وزیری بازرگان چهره‌ی جدیدی از او را تجربه کردند و پس از مدت کوتاهی چالش های زیادی رخ نمود.!

ردیف جلو از چپ سید علی خامنه‌ای، داریوش فروهر، مهدی بازرگان، عباس امیرانتظام و مصطفی چمران. امام خمینی در اولین پیام نوروزی پس از پیروزی انقلاب گفت: «هنوز پیروزی کامل نیست و به نیمه‌ی راه رسیده‌ایم.» به تدریج چالش‌های جدید رخ نمود که سختی‌های ادامه‌ی راه را نشان می‌داد. عکس مربوط به بازدید از نیروهای سه‌گانه‌ی ارتش در خرداد ۱۳۵۸ است.





مهندس مهدی بازرگان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی

آغاز فعالیت اولین نخست‌وزیر انقلاب

انتخاب بازرگان به ریاست دولت موقت به پیشنهاد مطهری و موافقت اعضای شورای انقلاب بود و امام بعد از این‌که احساس کرد اکثر اعضای شورا موافق چنین انتخابی هستند با آن موافقت کرد.[۲] ۱۵ بهمن مهندس بازرگان رئیس دولت موقت شد و هفت روز پس از آن انقلاب پیروز شد. آقای خامنه‌ای و طیف روحانی شورای انقلاب هم مصمم به حمایت و همراهی دولت موقت بودند. آقای خامنه‌ای: «آن روز مهندس بازرگان به عنوان یک شخصی شناخته می‌شد که معتقد است به اسلام و به جمهوری اسلامی، سوابق مبارزات هم داشت... در گذشته‌ی او چیز مهمی به عنوان نقطه‌ی ضعف نمی‌شد معرفی کرد.»[۳]

اولین چالش

اولین بار در انتخاب اعضای کابینه مشی مهندس بازرگان نگرانی‌هایی در ذهن آقای خامنه‌ای و روحانیون شورای انقلاب ایجاد کرد. مهندس بازرگان با همراهانش در نهضت آزادی امور اجرایی کشور را در اختیار گرفت. کابینه‌ی او را همفکرانش در نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی تشکیل می‌دادند و از نیروهای انقلابی نزدیک به طیف روحانی شورای انقلاب، کسی در کابینه‌اش راه نداشت.

در انتخاب کابینه، مشورتی با اعضای شورای انقلاب نداشت. آقای خامنه‌ای از کسانی بود که از مهندس می‌خواست حتی به عنوان رفاقت هم شده با اعضای شورای انقلاب مشورت کند. «گفت نه من نمی‌خواهم مشورت کنم. مگر اجبار است. گفتیم اجبار نیست. بعد یک مرتبه شش الی هشت وزیر می‌آورد. ما یک یا دوتا از این‌ها را نمی‌شناختیم یا قبول نمی‌کردیم. می‌گفت نه یا همه‌ی آن‌ها را قبول کنید یا همه‌شان را رد کنید.»[۴] او دوست نداشت در کارش دخالت شود. به تدریج آقای خامنه‌ای و طیف روحانیون شورای انقلاب نظرشان نسبت به مهندس تغییر کرد. آقای خامنه‌ای: «خود ما هم نمی‌دانستیم مهندس بازرگان در چه وضعیتی است. ما بعد از آن‌که با ایشان مشغول کار شدیم، تدریجا نقاط اختلاف و افتراق خودمان با ایشان را ملاحظه کردیم.»[۵]

بازرگان تنها با طیف روحانی شورای انقلاب به چالش نخورد. معتقد به انقلابی‌گری در اداره‌ی امور نبود. به دانشجویانی که می‌خواستند جهاد سازندگی تشکیل دهند گفته بود: «بهترین کمکی که می‌توانم به شما بکنم این است که بگویم بروید درستان را بخوانید و حکومت را به ما واگذارید.»[۶]

بنی‌صدر در شورای انقلاب

در میان طیف غیرروحانی هم بنی‌صدر با بازرگان اختلاف نظرهایی داشت؛ اختلافی که بنی‌صدر را به طیف روحانی شورا نزدیک نشان می‌داد. هاشمی رفسنجانی بعدها در این‌باره گفت: «با آقای بنی‌صدر در شورای انقلاب خیلی مشکل نداشتیم چون او دو پهلوبازی می‌کرد.»[۷] طیف روحانی در شورای انقلاب هم گاه سلیقه‌هایی متفاوت داشتند. عزت‌الله سحابی از نهضت آزادی و عضو شورای انقلاب دیدگاه‌های آقای خامنه‌ای در شورا را نزدیک به مواضع دکتر بهشتی توصیف می‌کند؛ دیدگاهی که به چپ‌گراهای شورای انقلاب متمایل نیست.[۸]

تیرماه ۱۳۵۸ بازرگان از سختی‌های پیش روی دولت موقت گفت و از امام کمک خواست و ۱۴ تیر به همراه شورای انقلاب به دیدار امام رفتند. بنا شد برای کمک به دولت آقایان هاشمی، خامنه‌ای، باهنر و مهدوی‌کنی سرپرستی بخش‌هایی از دولت را به عهده بگیرند.[۹]

کابینه‌ی سایه

اختلاف انقلابیون با دولت موقتی‌ها هر روز بیشتر و



کابینه‌ی دولت موقت. اعضای دولت بازرگان را دوستانش از نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی تشکیل می‌دادند. اولین چالش‌ها در شورای انقلاب در انتخاب اعضای کابینه‌ی دولت موقت آشکار شد.



از راست نفر دوم اکبر هاشمی رفسنجانی، ابراهیم یزدی، صباغیان و بازرگان. عکس مربوط به ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران است. روحانیون شورای انقلاب نیز موافق نخست‌وزیری بازرگان بودند.

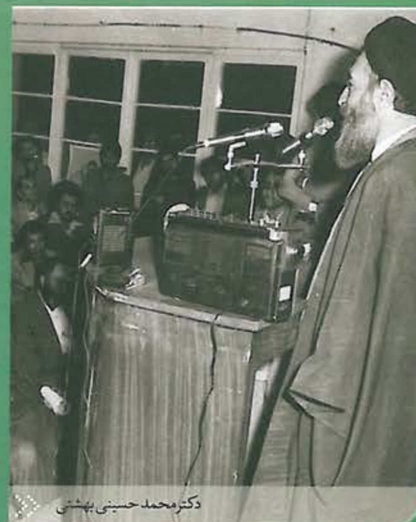
جزئی‌تر می‌شد. آقای خامنه‌ای درباره‌ی طرح کلی سیاست خارجی که ابراهیم یزدی، وزیر خارجه‌ی دولت موقت، به جلسه‌ی شورای انقلاب آورده بود، می‌گوید: «یک چیز کلی و اصلا غیرقابل اعتنا مسائلی بود که به عنوان سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی نمی‌شد این را عنوان کرد. البته در آن کلیات به هیچ‌وجه اصول تفکر ما که ضدیت و معاندت با آمریکا بود منظور نشده و بسیاری از مسائل از این قبیل.»[۱۰]

آقای خامنه‌ای و بسیاری دیگر گمان می‌کردند اگر بازرگان نباشد کسی را برای اداره‌ی دولت ندارند؛ «خیال می‌کردیم اگر مهندس بازرگان استعفا کند، تمام ایران به هم می‌خورد.»[۱۱] مهندس بازرگان چندباری استعفا داد یا تهدید به استعفا کرد. از جدی‌ترین استعفاهایش استعفا پس از تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی بود. هاشمی رفسنجانی معتقد است: «بعد از ولایت فقیه هم این‌ها دیگر دلگرم نشدند که کار کنند.»[۱۲] به تدریج آقای خامنه‌ای و تعدادی دیگر به این نتیجه رسیدند که بدون بازرگان هم می‌شود کشور را اداره کرد؛ «به فکر تشکیل به اصطلاح "دولت سایه" افتادیم و یک لیستی فراهم کردیم تا اگر یک روزی مهندس بازرگان آمد و گفت من دیگر نیستم، دست‌مان توی حنا نماند.»[۱۳]

نجات مقبره‌ی فردوسی

در آن روزها دغدغه‌ها بسیار متنوع بود. برای آقای خامنه‌ای که دغدغه‌ی فرهنگی‌اش پررنگ‌تر از دغدغه‌های سیاسی بود گاه مسائل جالبی پیش می‌آمد؛ «اول انقلاب عده‌ای از مردم با اخلاص بی‌اطلاع رفته بودند قبر فردوسی را در توس خراب کنند! وقتی من مطلع شدم، چیزی نوشتم و فورا به مشهد فرستادم که آن را ببرند و بالای قبر فردوسی نصب کردند. نمی‌دانم الان هم هست یا نه. بچه‌ها که به آن‌جا می‌رفتند، چشم‌شان که به شهادت بنده می‌افتاد، لطف می‌کردند و می‌پذیرفتند و دیگر کاری به کار فردوسی نداشتند!»[۱۴]




دکتر محمد حسینی بهشتی

حزب جمهوری اسلامی

دغدغه‌ی کار تشکیلاتی جدی از دو سال قبل از پیروزی انقلاب به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های رهبران روحانی مبارز تبدیل شده بود، دغدغه‌ای که پس از تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق جدی‌تر هم شده بود. دغدغه‌ای که با اوج‌گیری انقلاب، تبعید و زندانی شدن برخی علی‌رغم برگزاری چندین جلسه به جایی نرسید.

تاریخچه‌ی حزب

برخی رایزنی‌ها برای تشکیل حزب جمهوری اسلامی پیش از حضور امام در ایران موفق نبود. اما با حضور امام در ایران ایشان هم پیگیر تشکیل حزب جمهوری شد.[۱۵]

پس از بازگشت امام از پاریس به تهران و دستور ایشان برای تشکیل دولت انقلاب، مؤسسین حزب خلاء تشکیلاتی را که با تکیه بر آن دولت تشکیل دهند حس کردند؛ دولت موقت را نیز نهضت آزادی تشکیل داد. هاشمی: «حقیقتی روشن شد و آن این بود که با این همه نیرو که در انقلاب حضور و مشارکت فعال داشتند، به خاطر عدم تشکل انسجام یافته آن‌ها، عملا اعضای نهضت آزادی پیکره‌ی دولت را تشکیل دادند. البته شورای انقلاب، ترکیب دیگری داشت، ولی کار اجرایی که خواستیم بکنیم، این جوری شد. من همین بحث را چند روز پس از پیروزی انقلاب و بعد از تشکیل دولت، خدمت امام بردم. گفت‌وگوی صریحی با امام کردم و گفتم بالاخره تا به حال ما مبارزه می‌کردیم؛ اما از این به بعد مسئول اداره کشور هستیم و در اولین قدم شما دیدید که یك

از راست حجج اسلام محمد حسینی بهشتی، اکبر هاشمی رفسنجانی و سیدعلی خامنه‌ای از مؤسسین حزب جمهوری اسلامی. امام خمینی پیگیر تشکیل حزب جمهوری اسلامی بود.

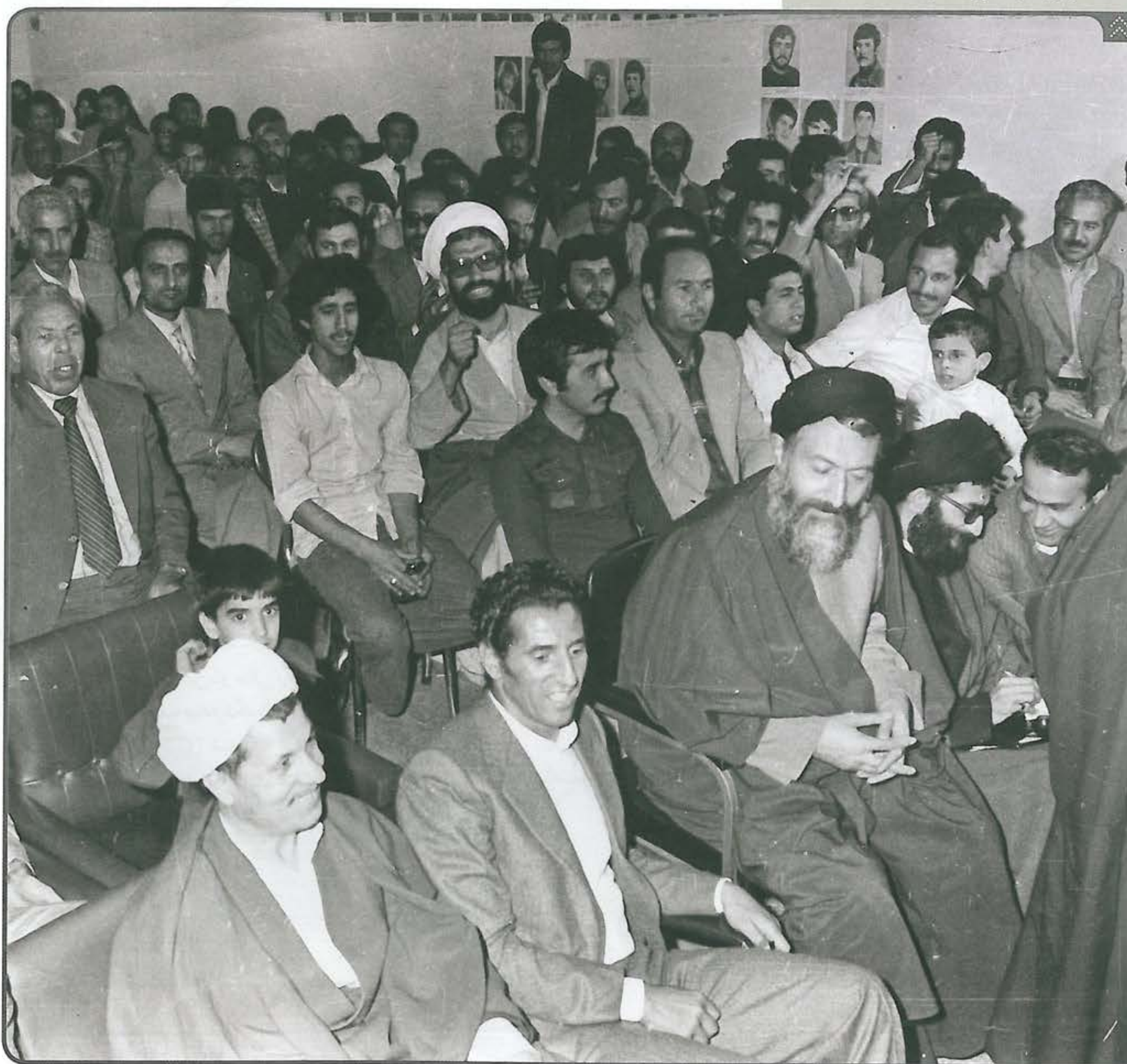


حزب کوچك توفیق پیدا کرد که دولت تشکیل دهد. به علاوه می‌بینید احزاب در بیرون همه فعال هستند. آن موقع اکثر احزاب روزنامه داشتند، میتینگ می‌دادند، حرف‌هایشان را مطرح و یارگیری می‌کردند. این گروه‌ها خیلی زیاد بودند. گفتم ببینید، بخشی از فضای جامعه را این‌ها دارند پر می‌کنند. ما به صورت تشکیلاتی، هیچ جا نیستیم، در حالی که همه جا هستیم و با این وضعیت معلوم است که حزب در شرایط پذیرش مسئولیت اداره‌ی کشور، یك ضرورت است.»[۱۶]

اعلام موجودیت

به تدریج پس از تشکیل شورای انقلاب اساسنامه و مرامنامه‌ی حزب را آقای باهنر و آقای خامنه‌ای نوشتند. آقای خامنه‌ای: «اساسنامه و مرامنامه تمام شد و بعد به نظر دوستان رسید و تصویب شد. قرار شد چاپ کنیم. من چاپ‌نشده‌اش را بردم خدمت امام... اطلاع دادم اگر شما نظری دارید بفرمایید. ایشان هم نظری ابراز نکردند و ما روز اول اسفند حزب را اعلام کردیم.»[۱۷] هاشمی رفسنجانی می‌گوید یکی از نگرانی‌های امام در موقع تأسیس حزب این بود که: «شما باید در جامعه حالت پدری داشته باشید. شما نمی‌توانید بخشی از جامعه باشید. حزب بخشی از جامعه است. ما گفتیم سعی می‌کنیم جامعیت حزب را حفظ کنیم.»[۱۸] حزب جمهوری اسلامی در واقع در برگیرنده‌ی نیروهای اجتماعی-سیاسی مختلفی بود که به دلیل اعتماد همه‌ی آنان به مؤسسین حزب که پنج تن از روحانیون برجسته‌ی مورد تأیید امام خمینی بودند در این حزب گرد آمدند. امام عقیده

از راست: قطب‌زاده، حجت‌الاسلام خامنه‌ای، دکتر بهشتی، عبدالسلام جلود (نفر دوم لیبی)، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی اردیبهشت ۱۳۵۸، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.





داشت مرحله‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مرحله‌ی بسیار دشوار در حیات انقلاب اسلامی است. این مرحله شامل مبارزه با ضد انقلاب حراست از انقلاب و استقرار نظام اسلامی است که این کار جز با تشکل اتحاد همیشگی نیروهای مومن به انقلاب اسلامی امکان نداشت.[۱۹]

روزنامه‌ی حزب

در میان روزنامه‌های متنوع نیروهای انقلابی خط امام تریبونی نداشتند و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی به عنوان رسانه‌ی حزب این خلاء را پر کرد. یحیی فوزی: «افشاگری‌های روزنامه جمهوری اسلامی در سال‌های اول انقلاب نقش مهمی در حذف جریان‌های مخالف به ویژه حزب توده، لیبرال‌ها، دولت موقت و بنی‌صدر داشت. یکی از اقدامات مهم حزب، تشکیل دوره‌های آموزش ویژه در تربیت نیروهای مجرب مورد نیاز انقلاب بود. در نهایت موفق شد بر رقبای لیبرال خود پیشی بگیرد و آن‌ها را از صحنه‌ی سیاست کنار زند.»[۲۰]

چهره‌ی خشمگین امام

حزب تشکیل شد و مؤسسین مشغول سازماندهی نیروهای انقلاب شدند. امام دلمشغولی‌های بزرگتری داشت که یکی از آن‌ها تصویب قانون اساسی بود. آقای خامنه‌ای: «من فراموش نمی‌کنم؛ در ماه‌های اردیبهشت یا خرداد سال ۵۸ - یعنی سه چهار ماه بعد از پیروزی انقلاب - امام شورای انقلاب را که ماها بودیم، برای یك کار مهمی به قم خواستند. ما خدمت امام رفتیم. من از یاد نمی‌برم چهره‌ی خشمگین امام را که نظیر آن را من در امام کم دیدم. حرفشان این بود که چرا برای قانون اساسی فکری نمی‌کنید. این در حالی بود که هنوز سه ماه از پیروزی انقلاب بیشتر نگذشته بود.
همان جلسه تصمیم‌گیری شد که انتخابات مجلس خبرگان برگزار شود. مسئولین کشور - که دولت موقت بود - آمدند انتخابات را برگزار کردند. مردم در یك انتخابات سراسری شرکت کردند، نمایندگان خود را - که خبرگان قانون اساسی بودند- معین کردند. خبرگان هم در ظرف چند ماه قانون اساسی را تدوین کردند.»[۲۱]

۱۲ مرداد ۱۳۵۸ مردم خبرگان قانون اساسی را انتخاب کردند. در شهرهای مختلف روحانیون بیشترین رأی را به دست آوردند.





ایرانشهر، فروردین ۱۳۵۸

اولین مأموریت

اولین بحران جمهوری نوپای اسلامی بحران‌های قومی و منطقه‌ای بود. اول اسفند ۱۳۵۷ هشت روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضدانقلاب در مناطق کردنشین با غارت پادگان مهاباد بحرانی را آغاز کرد که تا مدت‌ها ادامه داشت. بحران مخصوص کردستان نبود و به تدریج بسیاری از مناطق کشور درگیر بحران منطقه‌ای شدند[۳] که سیستان و بلوچستان که آقای خامنه‌ای پیش از انقلاب در آن تبعید بود یکی از این مناطق بود.

استان‌های محروم

از فروردین ۵۸، گروه‌های سیاسی و قومی شهرهای مختلف کشور را ناامن کردند؛ کردستان، کرمانشاه و خوزستان. مناطقی که معمولا امکانات کمتری داشتند و مردمشان در فقر به سر می‌برند. روزانه عده‌ای به تهران می‌رفتند و با مسئولان دیدار می‌کردند تا مشکلاتشان را حل کنند. امام خمینی: «این‌ها مکرر آمدند پیش من که در اطراف ما بیکاری زیاد است، هیچ نداریم، آب و برق نداریم، دبستان نداریم، بیمارستان نداریم؛ از این حرف‌ها. خب، هر کسی از هر جا هست می‌آید می‌گوید و غالبا هم می‌گویند هیچ جا مثل ما محروم نبوده. ما به این‌ها می‌گوییم که خب، این تازه شده

آقای خامنه‌ای از طرف امام راهی سیستان و بلوچستان شد.

است؟ یا از قدیم بوده است؟ انقلاب این را آورده است؟ یا خیر، این سابق بوده است و حالا ما وارد شدیم به جایی که همه این‌ها نبوده. بختیاری می‌گوید که ما از همه محروم‌تر بودیم؛ سیستانی می‌گوید ما از همه محروم‌تریم؛ بلوچستانی هم همین را می‌گوید، کردستانی هم. همه. و همه هم راست می‌گویند که محروم بوده‌اند. باید قدری صبر کنند ببینند که باید چه بکنند این‌ها. خیال نکنند که حالا که ما بیکار هستیم، پس یالله بدهید. من این کار را نکردم، سابق این کار را کرده.»[۲۳]

مأموریت سیستان وبلوچستان

امام ۹ فروردین در حکمش نوشت: «به آن منطقه رفته به خواسته‌های اهالی محترم آن مناطق رسیدگی نمایید و انتظارات مردم دلیر آن دیار را برای اینجانب و اولیای امور گزارش دهید.»[۲۴] امام تأکید داشت که رفراندوم انتخاب نوع حکومت پس از انقلاب سریعتر برگزار شود. هرچند یک روز به موعد رفراندوم مانده بود اما به آقای خامنه‌ای تأکید کرد: «آنان را به شرکت در رفراندوم تشویق نمایید.»[۲۵]

مردم بلوچ

آقای خامنه‌ای راهی جنوب کشور شد تا به سیستان و بلوچستان برود. در مسیر به برخی از شهرهای کشور هم سرزد. در کرمان توقفش طولانی شد. هنوز حجت‌الاسلام خامنه‌ای به سیستان و بلوچستان نرسیده بود رفراندوم برگزار شد. دهم فروردین ماه ۱۳۵۸ در فرودگاه کرمان، رأی مثبت خود را به «جمهوری اسلامی» به صندوق انداخت و عازم استان سیستان و بلوچستان شد برای حضور میان مردم بلوچ. آقای خامنه‌ای سعی کرد با گروه‌های مختلف منطقه گفت‌وگو کند[۲۶]؛ «همه‌ی این خوانین درجه‌ی یك بلوچستان به ایرانشهر آمدند و با من ملاقات کردند، تا شاید بتوانند تقرب و تحببی پیدا کنند. من سیاست جمهوری اسلامی را برای آنان روشن کردم. خوانین امیدی پیدا نکردند. البته کسانی بودند که این سیاست را قبول نداشتند. ما نمی‌خواستیم در آن جا سیاست اعمال کنیم. ما می‌خواستیم حقیقت را در آن جا اعمال کنیم. حقیقت این بود که مردمی بودند و باید زیر سایه‌ی جمهوری اسلامی زندگی می‌کردند.»[۲۷] «مناطق گوناگون این استان را از نزدیك دیدم... از جنوبی‌ترین نقاط استان، از منطقه‌ی چابهار و نیك‌شهر و نبت و فَنوج و اسپَکه و غیره تا مناطق شرقی این استان، منطقه‌ی سراوان و جالق و سرباز و از مناطق شمالی این استان، منطقه‌ی زابل و دریاچه‌ی هامون تا غرب این استان، منطقه‌ی بَزمان و دَلگان و چاه‌هاشم و جازموریان و غیره خبرها گرفتم. با مردم این مناطق نشستم، داخل کپرها رفتم و با دردها و رنج‌های این‌ها که در دوران رژیم طاغوت برروی هم انباشته و متراکم شده بود، آشنا شدم.»[۲۸] آقای خامنه‌ای در آن زمان از روحانیون برجسته و تأثیرگذار انقلاب محسوب می‌شد و یادش هست که مردم منطقه در دوران تبعیدش در ایرانشهر به او گفته بودند: «تا به حال حتی یك معاون استاندار هم به این شهر سفر نکرده است! ایرانشهر روستا نیست. یك شهر است و در آن زمان تا به این حد مورد غفلت بود.»[۲۹]



کردستان، خوزستان، گنبد، آذربایجان، بندر انزلی و... با ناآرامی روبه‌رو بودند. عکس مربوط است به کردستان، شهریور ۱۳۵۸.

شهر کردنشین مهاباد، شهریور ۱۳۵۸. بحران کردستان بیش از بقیه بحران‌ها ادامه یافت و مهاباد تا سال‌ها بحرانی بود.







فروردین ۱۳۵۸ یک گروه بلندپایه از اعضای شورای انقلاب به سرپرستی آیت‌الله طالقانی برای حل بحران مناطق کردنشین به سنندج رفتند. مردم از پیشنهاد آیت‌الله طالقانی برای برگزاری انتخاب شورا استقبال کردند اما گروه‌های سیاسی نتیجه انتخابات را نپذیرفتند.



انقلاب جوان ایران در بهار ۱۳۵۸ روزهای پرتلاطمی را سپری می‌کرد. غائله خلق عرب در خرداد و تیر ۵۸ خرمشهر را ناامن کرد. افراد مسلح پس از اشغال بخشی از شهر، ایست و بازرسی تشکیل داده‌اند.




مراسم چهلمین روز درگذشت استاد مطهری

دانشگاه میدان جنگ

در دانشگاه تهران محل‌هایی برای نگهداری اسلحه‌ی گروه‌های مختلف وجود داشت.[۳۰] دانشگاه میدان جنگ گروه‌های سیاسی شده بود؛ گروه‌هایی که مدام دیدگاه‌های کمونیستی را در سخنرانی‌های آتشین‌شان فریاد می‌کشیدند.[۳۱] آیت‌الله مطهری از قبل از پیروزی انقلاب در دانشگاه نفوذ زیادی داشت و اعتبار زیادی میان اساتید و دانشجویان. مخالفت با روحانیون تأثیرگذار از مبانی گروه فرقان بود.[۳۲] همین گروه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ مرتضی مطهری را ترور و شهید کرد.


دانشگاه تهران، ۱۳۵۸. تا ماه‌ها دانشگاه‌ها میدان جنگ گروه‌های سیاسی بود که به سلاح گرم و سرد هم مسلح بودند.

دانشگاه جنگ‌زده

پس از شهادت مطهری جولان گروه‌های سیاسی در دانشگاه بیشتر شده بود و رهبران انقلاب را نگران می‌کرد. آقای خامنه‌ای: «گروهك‌های الحادی آمدند دانشگاه تهران را تصرف کردند و از اتاق‌ها و سالن‌ها و مراکزش به‌عنوان اتاق‌های جنگ، انبارهای سلاح و مرکز توطئه علیه اصل انقلاب و علیه نظام استفاده کردند! فضا را قرق هم کردند؛ یعنی یك حالت ارعابی نه فقط در مسئولان آن روز دولت موقت که اصلاً جان و توان و دل و جگر ورود در این میدان‌ها را نداشتند؛ آن‌ها که هیچ! حتی در دل بسیاری از افراد انقلابی هم ایجاد کرده بودند.»[۳۳]

نگرانی امام از دانشگاه

امام بیش از دیگران نگران دانشگاه‌ها بود. ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ امام در جمع دانشجویان گفت: «آقا شما نشسته‌اید که چهارتا کمونیست بیایند در دانشگاه و قبضه کنند دانشگاه را!؟ شما مگر کمتر از آن‌ها هستید؟ عدد شما بیشتر از آن‌هاست. حجت شما بالاتر از آنهاست. شما این مسائل را که بگویید، خیانت این‌ها را می‌توانید واضح بکنید در آن مکان، در دانشگاه. خیانت‌شان را می‌توانید واضح بکنید که خودشان بگذارند بروند. بایستید، صحبت کنید.»[۳۴] باید کسانی جای خالی استاد مطهری را در دانشگاه‌ها پر می‌کردند.

آقا سیدعلی آقا

امام در دیدار دانشجویان گفته بود: «باید اشخاصی هم که گوینده هستند بیایند در دانشگاه و من پیشنهاد می‌کنم که آقای آقا سیدعلی آقا بیایند، خامنه‌ای. شما ممکن است که بروید پیش ایشان



از قول من بگویید ایشان بیایند به جای آقای مطهری. بسیار خوب است ایشان فهیم است، می‌تواند صحبت کند، می‌تواند حرف بزند.»[۳۵]
آقای خامنه‌ای در زمره‌ی روحانیون فرهنگی کشور شناخته می‌شد و شاید کمتر روحانی‌ای بتوان یافت که در دهه‌ی ۶۰ به اندازه‌ی ایشان با دانشگاه و دانشگاهیان در ارتباط بوده باشد[۳۶] و در مشهد و شهرهای دیگر ارتباط خوبی با جوانان داشت. از آن پس حضور فعالی در دانشگاه‌ها داشت و از آن روزها خاطرات زیادی دارد؛ «من یادم نمی‌رود که در یکی از سخت‌ترین آن روزها اتفاقا خودم در دانشگاه بودم و یک برنامه‌ی هفتگی داشتم. در مسجد دانشگاه تهران، آن روز طبق معمول، روز برنامه بود. آمدم، دیدم دانشگاه خلوت خلوت است. به مسجد آمدم؛ شاید ۲۰ نفر، ۳۰ نفری در مسجد بیشتر نبودند. وقتی وارد مسجد شدم، چند نفر آمدند و گفتند آقا! زود از این‌جا بروید! گفتم مگر چه شده؟! معلوم شد که بله، دانشگاه را قرق کرده‌اند و از زدن و کشتن و این چیزها هم اصلا ابایی ندارند! چه کسانی در مقابل این‌ها ایستادند؟ خود دانشجویان. اولین، یا یکی از اولین نشانه‌های بروز فعالیت مؤثر بسیار کارساز جوشش دانشجویی، در همین قضیه بود. دانشگاه نیمه‌تعطیل بود، اما دانشجویان یعنی یک مجموعه‌ی انقلابی محض همه زنده و فعال آمدند و داخل دانشگاه ریختند و آن جا را تطهیر کردند.»[۳۷] جنس درگیری‌های دانشگاه از جنس بحث و گفت‌وگو نبود. حتی سلاح گرم نیز در تعیین اندیشه‌ی برتر کاربرد داشت. آقای خامنه‌ای: «سال ۵۸ من در یکی از روزهای هفته فکر می‌کنم یکشنبه یا دوشنبه به همین مسجد می‌آمدم و نماز ظهر می‌خواندم. دانشجویان جمع می‌شدند، به سوالات پاسخ می‌دادم و برایشان سخنرانی می‌کردم. در همان سال، این دانشگاه تهران، سنگر گروهک‌های مسلحی شده بود که تحت عناوین و اسم‌های گوناگون، با «ژ ۳» و کلاشینکف، از داخل دانشگاه به جان مردم بیرون دانشگاه و به جان دانشجویان مسلمان افتاده بودند!»[۳۸]

مرداد ۱۳۵۸، دانشگاه تهران. آقای خامنه‌ای در حالی وارد دانشگاه تهران شد که آشوب، دانشگاه و خیابان‌های اطراف را فرا گرفته بود.

دفاع از دکتر بهشتی

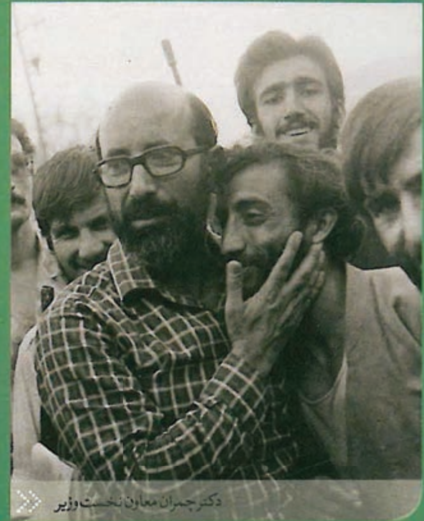
جو تهمت علیه بهشتی سنگین بود. یکی از پرسش‌هایی که در دانشگاه تهران از آقای خامنه‌ای زیاد می‌پرسیدند درباره‌ی آقای بهشتی بود. می‌گفتند شما زندان رفته و شکنجه شده‌اید اما آقای بهشتی سابقه‌ی مبارزه‌ی زیادی ندارد. آقای خامنه‌ای گفته بود شما جوانید و آقای بهشتی را نمی‌شناسید. از سوابق کار تشکیلاتی و هدایت مبارزات توسط او گفته بود و این‌که سرنخ مبارزات پس از امام، آقای بهشتی بوده است. محمد پیشگاهی فرد از قول آقای خامنه‌ای در دانشگاه تهران نقل می‌کند: «تحلیل ساواک این بود که اگر بخواهد به آقای بهشتی دست بزند، یک خمینی دومی در ایران ظهور خواهد کرد.»[۳۹]

دانشگاه تهران، ۱۳۵۸. از راست نفر سوم محمدتقی شریعتی، ناصر میناچی، سیدعلی خامنه‌ای، کاظم سامی، احمد صدر حاج سید جوادی و شجونی. امام از دانشجویان خواست از سیدعلی خامنه‌ای بخواهند به دانشگاه بیاید و جای خالی استاد مطهری را پر کند.








دکتر چمران معاون نخست وزیر

حوادث پرشتاب انقلاب

ماه‌های ابتدایی انقلاب هر روزش با حادثه‌ای خبرساز در گوشه و کنار کشور همراه بود. برخی مناطق بحران‌زده همچون خوزستان پس از حوادث خشونت‌بار فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۸ نسبتا آرام شد اما درگیری‌های کردستان پایانی نداشت. منطقه‌ی کردنشین پاوه مرداد ماه ۱۳۵۸ در کانون خبرها بود.

۲۹ مرداد ۱۳۵۸، پاوه. قتل عام و تکه‌تکه کردن مجروحین و جنازه‌های بیمارستان پاوه یکی از تلخ‌ترین روزهای مناطق کردنشین را رقم زد.

آزادی پاوه

ضدانقلاب مناطق کردنشین، ۲۵ مرداد پاوه را محاصره کردند. پاسداران بومی شهر و ۶۰ سپاهی تهرانی (معروف به دستمال‌سرخ‌ها) مقابل ضدانقلاب ایستاده بودند؛ نیرویی که با درخواست مردم وارد پاوه شده بودند. خبر محاصره‌ی پاوه به تهران رسید و چمران (نماینده‌ی دولت) با تیمسار فلاحی به پاوه رفتند. اما آن‌ها هم در محاصره‌ی شورشیان افتادند. چمران، پاسداران، نیروهای ژاندارمری و مردم انقلابی شهر در پاوه مقاومت می‌کردند.[۴۰] ضدانقلاب هر لحظه محاصره‌ی شهر را تنگ‌تر می‌کرد. نزدیک بود آخرین مقاومت‌های مدافعان درهم شکسته شود که ساعت هفت صبح ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ رادیو گفت امام خمینی، فرمانده‌ی کل قوا، به مناسبت حوادث پاوه پیام مهمی صادر کرده است؛ «از اطراف ایران، گروه‌های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده‌اند که من دستور بدهم به سوی پاوه رفته و غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می‌کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم اگر با توپ‌ها و تانک‌ها و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می‌دانم.»[۴۱]

پیام رهایی پاوه

با فرمان امام، هیجان سراسر ایران را فرا گرفت. آقای خامنه‌ای: «امام اعلام کرد که مردم بروند پاوه را از دست دشمنان خارج کنند. مرحوم شهید چمران به خود من گفت به‌مجرد این‌که پیام امام از رادیو پخش شد، ما که آن‌جا در محاصره‌ی دشمن بودیم، احساس کردیم که دشمن دارد شکست می‌خورد. بعد از چند ساعت هم سیل جمعیت به سمت پاوه راه افتاد. من ساعت چهار و پنج همان روز در خیابان به طرف منزل امام می‌رفتم. دیدم اصلا اوضاع دگرگونه است. همین‌طور مردم در خیابان‌ها سوار ماشین‌ها می‌شوند و از مراکز سپاه و مراکز مربوط به اعزام جبهه، به جبهه‌ها می‌روند.»[۴۲] همین صحنه‌ها بود که آن‌ها را دلگرم می‌کرد که از هیچ سر و صدا و فریادی نترسند.

گزارش چمران از پاوه

ماجرای پاوه علاقه‌ی آقای خامنه‌ای به چمران را بیشتر کرد؛ «بعد از قضیه‌ی پاوه که مرحوم شهید چمران آمده بود تهران، توی جلسه‌ای که ما بودیم به نخست‌وزیر وقت گزارش می‌داد که بین این‌ها هم از قدیم یك رابطه‌ی عاطفی‌ای وجود داشت. مرحوم چمران توی آن جلسه این‌جوری گفت که وقتی پیام امام پخش شد، به مجرد پخش پیام امام و قبل از آنی که هنوز هیچ خبری از حرکت مردم به آن‌جا برسد، ما احساس کردیم که کأنه محاصره باز شد. ضد انقلاب روحیه‌ی خودش را از دست داد و ما نشاط پیدا کردیم و حمله کردیم و حلقه‌ی محاصره را شکستیم و توانستیم بیاییم بیرون. آن‌جا نخست‌وزیر وقت خشمگین شد و به مرحوم چمران توپید که ما این‌همه کار کردیم، این‌همه تلاش کردیم، تو چرا همه‌ی این را به امام مستند می‌کنی؟! یعنی هیچ ملاحظه نمی‌کرد؛ منصف بود. با این‌که می‌دانست که این حرف گله‌مندی ایجاد خواهد کرد، اما گفت.»[۴۳]



پاوه، مرداد ۱۳۵۸. مصطفی چمران نفر وسط در حال گفت‌وگو با تیمسار فلاحی از فرماندهان ارتش نفر راست و ابوشریف فرمانده عملیات سپاه نفر سمت چپ درباره‌ی بحران پاوه

رحلت آیت‌الله طالقانی

آیت‌الله طالقانی از روحانیون محبوب انقلابی ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ درگذشت. او با حکم امام اولین امام جمعه‌ی تهران بود. ملت ایران عزادار شدند. یکی از آن‌ها آقای خامنه‌ای بود که از قبل از پیروزی انقلاب علاقه‌ی زیادی به ایشان داشت.



۲۰ شهریور دکتر بهشتی بر سر مزار آیت‌الله طالقانی پیش از تدفین ایشان. آیت‌الله طالقانی روحانی محبوب و مردمی انقلاب ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ درگذشت و خیلی‌ها را عزادار کرد.





نماز جمعه‌ی تهران به امامت آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در بهشت زهرا. آقای خامنه‌ای هیچ‌گاه خطبه‌ی او درباره‌ی سازمان مجاهدین خلق را از یاد نبرد و تلفنی از ایشان تشکر کرد و آیت‌الله طالقانی هم گفت خیلی‌ها هم به خاطر همین خطبه به او بد و بیراه گفته‌اند.



تشییع جنازه‌ی آیت‌الله طالقانی بسیار باشکوه انجام شد. ملی‌گراها گفتند این شکوه و عظمت به خاطر گرایشات ملی‌گرایانه آیت‌الله بوده است. امام گفت: «جزاین بود که مردم می‌گفتند ای سید ما، سرور ما، ای نایب پیغمبر ما جای تو خالی است... این یک اظهار علاقه‌ای است نسبت به خدا و نسبت به پیغمبر و نسبت به این‌ها.»

مجاهدین خلق آیت‌الله طالقانی را پدر طالقانی می‌گفتند و خود را پیرو و مرید ایشان می‌دانستند. زمانی که مخالفت‌های سازمان با جمهوری اسلامی زیاد شد، آیت‌الله طالقانی کمی قبل از رحلتش به شدت از آن‌ها انتقاد کرد. آقای خامنه‌ای: «این خطبه را نمی‌شود عادی به حساب آورد؛ این‌ها دائما می‌گفتند «پدر طالقانی». اصلا خودشان را فرزندان او معرفی می‌کردند، به عنوان «پدر» او را اسم می‌بردند.

کیست که توی این رودربایستی گیر نکند؟ آن آدمی که توی این جور رودربایستی‌ها گیر نکند و برود آن جور قرص و محکم توی خطبه و موضع به آن صراحت و به آن شدت بگیرد، کیست؟ این جور آدمی را آدم واقعا بگردد پیدا کند! مرحوم طالقانی این جوری بود. من بعد از همین خطبه‌ی ایشان تلفن کردم، گفتم آقا من خواستم از شما تشکر کنم به خاطر این خطبه. گفت بله، خیلی‌ها هم تلفن می‌کنند فحش می‌دهند به خاطر همین خطبه!»[۴۴]

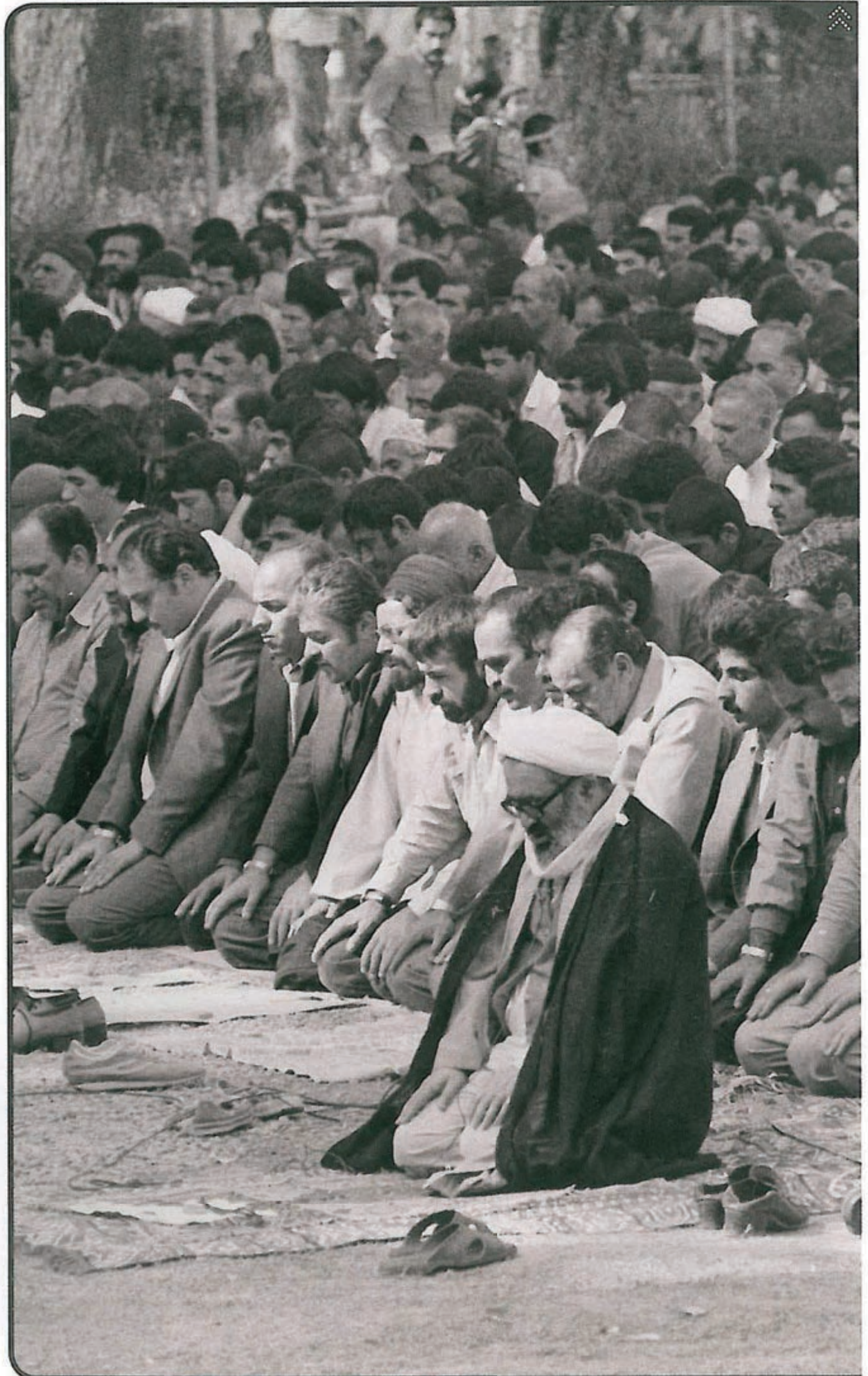
آیت‌الله منتظری امام جمعه‌ی تهران

امام خمینی به سرعت در حکمی آیت‌الله منتظری را به امامت جمعه‌ی تهران منصوب کرد. اسدالله بادامچیان که خبر درگذشت آیت‌الله طالقانی را به دکتر بهشتی رسانده در این باره می‌گوید: «آقای بهشتی هم وقتی خبر رحلت ایشان را شنید چند دقیقه‌ای نتوانست سخن بگوید و بعد گفت عجب! عجب! خیلی بد شد! کارهایی به عهده‌ی ایشان بود که فعلا کس دیگری نمی‌تواند آن‌ها را برای انقلاب انجام دهد.»[۴۵] «صادق اسلامی از دیگر اعضای مؤتلفه با او تماس گرفته و گفته که دولت موقت می‌خواهد آیت‌الله زنجانی را به جای ایشان امام جمعه کنند. بناست بر جنازه‌ی آقای طالقانی نماز بخوانند و همان جا بگویند که بنا به وصیت آقای طالقانی باید امام جمعه شود تا امام در عمل انجام شده قرار گیرد. آن‌ها در نظر داشتند آقای خامنه‌ای امام جمعه شود اما برای جلوگیری از اعتراض‌ها از طریق آقای بهشتی پیشنهاد امامت جمعه‌ی آقای منتظری را به امام می‌دهند تا فعلا آقای زنجانی امام جمعه نشود. امام هم صبح روز تشییع جنازه‌ی آقای طالقانی حکم آقای منتظری را نوشت.»[۴۶]

فرهنگ سیاسی

هر چند مهندس بازرگان در دوران دولت موقت چندان نیازی به امثال او نداشت و معتقد بود با کابینه‌اش از عهده‌ی امور برمی‌آیند اما هر روز به مشغله‌های آقای خامنه‌ای افزوده می‌شد. پس از سفر سیستان و بلوچستان به تهران برگشته بود و در دانشگاه حضور داشت.

آیت‌الله حسینعلی منتظری جایگزین آیت‌الله طالقانی در امامت جمعه‌ی تهران شد. او نیز از روحانیون مطرح در روزهای مبارزه بود.




سفر حج، آبان ۱۳۵۸

اولین حج

اولین سال پس از پیروزی انقلاب اولین حج عمرش را رفت. در عربستان بودند که خبرهای مهم تهران را شنیدند؛ سفر شاه به آمریکا، دیدار برژینسکی و بازرگان، تسخیر سفارت آمریکا، استعفای بازرگان و کابینه‌اش و پایان عمر دولت موقت را.

سفر حج

آبان ماه ۱۳۵۸ مطابق با ماه ذی حجه، ماه حج تمتع بود. آقای خامنه‌ای پیش از آن به حج نرفته بود. همراه تعدادی از اعضای شورای انقلاب به حج رفتند. بنا شد سفرشان کوتاه باشد.[۴۷]

ششم ذی حجه (پنجم آبان) به مکه رسیدند. ایرانی‌ها بسیار دوست داشتند نوای انقلابشان به مسلمانان جهان برسد و حج را بهترین فرصت می‌دیدند. حسن روحانی، هادی غفاری و محمد منتظری روحانیون انقلابی پیشتر به مکه رفته بودند و در حال ساماندهی تظاهرات‌هایی برای رساندن پیام انقلاب بودند. روزی که آقای خامنه‌ای و هاشمی به مکه رسیدند تظاهرات ششم ذی حجه انجام شده بود. ایرانی‌ها با پلاکاردهایی از شعارهای انقلابی به زبان عربی و سردادن شعارهای عربی تظاهرات کرده بودند. آن‌ها در جلسه‌ای با حضور میناچی وزیر ارشاد دولت موقت، آقایان هاشمی و خامنه‌ای برنامه‌های گذشته را گفتند و برنامه‌ی آینده را توضیح دادند. آقای خامنه‌ای و هاشمی موافق بودند اما میناچی منتقد.[۴۸] میناچی نمی‌دانست دو سفر مهم دیگر در این روزها پایان دولتی را که او وزیر ارشادش بود رقم می‌زند؛ سفر شاه به آمریکا و بازرگان به الجزیره. شاه برای درمان بیماری به آمریکا رفت و هیئتی از دولت موقت به سرپرستی مهدی بازرگان و همراهی دکتر یزدی و مهندس چمران راهی الجزایر شدند تا در جشن استقلال این کشور شرکت کنند و در حاشیه مراسم با برژینسکی دیدار کردند. خبر رفتن شاه به آمریکا و دیدار بازرگان و برژینسکی، انقلابیون ایران را به شدت نگران کرد.


حسن روحانی نیز در حج این سال حضور داشت.

تسخیر سفارت

دانشجوها در جستجوی راهی برای ناکامی طرح‌های آمریکایی با تسخیر سفارت آن‌ها بودند. در ماه‌های گذشته آقای خامنه‌ای در

آقای روزنامه به‌دست هادی غفاری است. او و حسن روحانی پیش از رسیدن اعضای شورای انقلاب به عربستان برنامه‌هایی در مراسم حج تدارک دیده بودند.



میان روحانیون انقلابی بیشترین ارتباط را با دانشجویان داشت؛ شنیده شده: «آن‌ها زمانی که تصمیم به اشغال سفارت گرفتند، ابتدا می‌خواستند با آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای که در آن زمان یکی از نمایندگان رهبر و از مشاوران روحانی دفتر تحکیم وحدت بود، به صحبت نشسته و او را در جریان بگذارند اما به دلیل این‌که ایشان در سفر حج بودند سراغ موسوی خوئینی‌ها رفتند و از این جا پیوند این گروه جدید با یکی از اصلی‌ترین چهره‌های سیاسی روحانیون چپ‌گرا آغاز شد.»[۴۹] دانشجویان از اوایل آبان ماه ۵۸ به طور مداوم و مستمر جلسات برنامه‌ریزی و طراحی جزئیات عملیات را تشکیل داده بودند. طرح اولیه این بود که «ابتدا جمعی از دانشجویان داخل سفارت آمریکا شوند و کارکنان سفارت را به گروگان بگیرند و حدود ۴۸ تا ۷۲ ساعت در آن‌جا بمانند و بعد از آن‌که صدای اعتراضاتشان به همه جا رسید گروگان‌ها را آزاد و سفارت را ترک کنند. پیش‌بینی شد که حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ دانشجو برای این کار بسیج شوند.»[۵۰] ۱۳ آبان ۱۳۵۸ در تهران دانشجویان با پرچم و شعار الله‌اکبر روبه‌روی سفارت آمریکا جمع شدند و مردم زیادی به آن‌ها پیوستند و سفارت آمریکا را تسخیر کردند.[۵۱]

بازگشت به تهران

آقای خامنه‌ای و هاشمی در پشت‌بام هتل بودند که



محمد موسوی خوئینی‌ها، روحانی همراه دانشجویان پیرو خط امام

سفارت آمریکا، ۱۶ آبان ۱۳۵۸. کارمندان سفارت آمریکا پیش از دستگیری اسناد مهم سفارت را به دستگاه‌های خردکن سپردند. دانشجویان با زحمت از میان اسناد خرد شده اسناد زیادی را بازیابی و منتشر کردند. بازتاب داخلی اسناد منتشرشده بسیار بیشتر از بازتاب خارجی‌اش بود.



مصاحبه‌ی مطبوعاتی دانشجویان پیرو خط امام در سفارت آمریکا ۱۲ آذر ۱۳۵۸. مردم مسلمان ایران در کشور خودشان سال‌ها گروگان آمریکایی‌ها بودند و این گروگان‌گیری جوابی طبیعی به یک ظلم تاریخی بود.

خبر را شنیدند. هاشمی رفسنجانی: «خبر تصرف سفارت آمریکا را شب هنگام در پشت بام محل اقامت‌مان، هنگامی که آماده خواب می‌شدیم، از رادیو شنیدیم. تعجب کردیم، زیرا انتظار چنین حادثه‌ای را نداشتیم. سیاست‌مان هم این نبود. حتی اوایل پیروزی انقلاب که گروه‌های سیاسی، شعارهای خیلی تندی علیه آمریکا می‌دادند، مسئولان کمك کردند آمریکایی‌هایی که در ایران بودند، بدون هرگونه آسیبی به کشورشان بازگردند و خیلی از آن‌ها اموالشان را هم بردند.

یك‌بار هم که [در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷]، گروهی مسلح به سفارت آمریکا حمله کردند و آن‌جا را به اشغال در آوردند، از طرف دولت موقت، نماینده‌ای [ابراهیم یزدی]، رفت و مسئله را حل و فصل کرد. بنابراین واضح بود که نه شورای انقلاب و نه دولت موقت تمایلی به چنین اقداماتی نداشتند. تحلیل‌مان این بود که با توجه به مورد مشابه قبلی، این مسئله نیز به سرعت حل و فصل خواهد شد. البته این نظر چیزی از نگرانی‌های ما کم نکرد، زیرا با توجه به شناختی که از اوضاع و احوال کشور داشتیم، می‌دانستیم که پیامدهای حادثه چندان هم قابل پیش‌بینی نیست. روزهای بعد، روزهای انتظار و نگرانی بود، تا این‌که به تهران آمدم و در جریان جزئیات قرار گرفتم و مشخص شد که گروهی از دانشجویان معترض بدون اطلاع و هماهنگی با مسئولان به سفارت حمله کرده‌اند و آن را به اشغال خود درآورده‌اند. اکنون ما در مقابل یك عمل انجام‌شده‌ای قرار گرفته بودیم که امام نیز بعد از رؤیت اسناد و مدارك دخالت‌های آمریکا در اوضاع داخلی ایران، آن را تأیید کرده بودند و طی سخنانی فرموده بودند آن مرکزی هم که جوان‌های ما رفتند گرفتند- آن طور که اطلاع دادند- مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آن‌جا مشغول توطئه[باشد و] پایگاهی هم این‌جا برای توطئه درست کنند و ملت ما و...»

وقتی به تهران رسیدند به تعبیر کارتر اشغال‌کنندگان سفارت یک‌شبه به قهرمانان ملی بدل شده بودند. آیت‌الله خمینی از آنان ستایش کرد و هیچ مقام دولتی حاضر نبود با آن‌ها برخورد کند.[۵۲]

مذاکره با امام درباره‌ی گروگان‌ها

از آن پس مسئله‌ی گروگان‌ها از مهمترین مسائل کشور بود و آقای خامنه‌ای یادش هست: «من و آقای هاشمی و یك نفر دیگر- که نمی‌خواهم اسم بیاورم - از تهران به قم خدمت امام رفتیم تا بپرسیم بالاخره این جاسوسان را چه کار کنیم. بمانند، یا نگه‌شان نداریم؛ به خصوص که در دولت موقت هم جنجال عجیبی بود که ما این‌ها را چه کار کنیم! وقتی که خدمت امام رسیدیم و دوستان وضعیت را شرح دادند و گفتند مثلا رادیوها این‌طور می‌گویند؛ آمریکا این‌طور می‌گوید، مسئولان دولتی این‌طور می‌گویند، ایشان تأملی کردند و سپس با طرح یك سوال واقعی پرسیدند: «از آمریکا می‌ترسید؟» گفتیم نه، گفتند پس نگه‌شان دارید! بله، آدم احساس می‌کرد که این مرد خودش از این شکوه ظاهری و مادی و این اقتدار و امپراتوری مجهز به همه چیز، حقیقتا ترسی ندارد.»[۵۳]

۱۳ آبان ۱۳۵۸ مقابل سفارت آمریکا. هر لحظه به تعداد تظاهرکننده‌ها افزوده می‌شد و ساعتی بعد سفارت آمریکا در اختیار دانشجویان پیرو خط امام بود. امام خمینی اولین و تنها مقام بلندپایه‌ی انقلاب بود که از دانشجویان حمایت کرد و بقیه حمایت‌ها پس از حمایت او انجام شد.




حسن لاهوتی اشکوری، نماینده‌ی امام در سپاه پاسداران

روزهایی با پاسداران

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از همان روزهای ابتدایی تشکیل با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بود. نخست‌وزیری گروهی را به عنوان سپاه پاسداران تشکیل داده بود و سه جمع دیگر هم خود را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌دانستند. آقای لاهوتی نماینده امام در سپاه شناخته می‌شد. نمایندگی او با حکم ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ از سوی امام رسمیت یافت[۵۴]؛ اما حضور آقای لاهوتی به نمایندگی از امام در سپاه نتوانست آرامش را در نهاد تازه تأسیس حاکم کند و برخی آقای لاهوتی را عامل چالش می‌دانستند.[۵۵]

اعتراض پاسداران

چهارم آذر آقای خامنه‌ای به عنوان نماینده شورای انقلاب در سپاه منصوب شد. آقای لاهوتی این انتصاب را نوعی جایگزینی برای خود تلقی کرد. در جمع پاسداران سخنرانی کرد و گفت برایش مهم نیست کجا باشد. از سوابقش در مبارزه و شکنجه گفت و از تعریف‌هایی که امام از او کرده است. روضه‌ی سوزناکی از وضعیت خودش خواند و گفت اگر علاقه‌مند هستید من در سپاه بمانم بروید از امام بخواهید مرا ابقا کند. عده‌ای از طرفدارانش گریه کردند و گفتند نمی‌گذاریم شما از سپاه بروید. عده‌ای هم مخالف او بودند. دو گروه عازم قم شدند. گروهی برای ابقای آقای لاهوتی و گروهی برای حمایت از کنار رفتن او. در راه بودند که رادیو اعلام کرد امام امروز تمام ملاقات‌هایش را لغو کرده است. اما پاسداران جلوی بیت امام رسیدند و فریاد می‌زدند که ما باید امام را ببینیم. احمدآقا آمد و پاسدارها را به داخل خانه‌ی امام در قم برد.[۵۶]

تشکیل بسیج

امام هم بلافاصله به جمع آمد و سخنرانی را آغاز کرد و به کسی مهلت حرف زدن نداد؛[۵۷] «بعضی وقت‌ها هست که یك حرفی یك مسئله‌ای بسیار خوب است. لکن طرحش در یك موقعی خوب نیست. مثلاً فرض کنید نماز که از همه عبادت‌ها افضل است و مسائلش هم واجب است که انسان یاد بگیرد، یك وقت اتفاق می‌افتد که زلزله آمده است و یك عده از برادرهایمان زیر خاك هستند و آن وقت ما جمع بشویم، بنشینیم راجع به مسئله‌ی نماز صحبت کنیم... مملکت شما الان یك حالی دارد که اگر دیر بجنبیم از بین رفتیم تا آخر. همه باید یکصدا باشیم... در عین حالی که شما می‌دانید که من با ایشان محبت دارم، ارادت دارم، دوست دارم او را. ایشان هم به من نوشتند که من مریضم و مرض قلبی دارم و من را عفو کنید از این کار، منم باز تا حالا جوابی به ایشان ندادم. لکن خب یك مریض را نمی‌شود الزامش کنیم که شما باید مزاج خودت را از بین ببری. قلبت خدای نخواسته یك وقت از بین برود برای این‌که ما علاقه به تو داریم. علاقه این است که اگر واقعا یك همچه کسالتی دارند ایشان، بروند خارج و معالجه کنند و شما هم همراهی کنید با این‌که ایشان بروند خارج معالجه کنند و اگر اشکالات دیگری دارند خب خود ایشان بیایند با من اشکالاتشان را بگویند. یا یك کسی را بفرستند با من اشکالاتشان را بگویند. من از این وضعی که هیاهو بشود و در غیر آن مسیر و آن مطلبی که مطلب اصیل امروز ماست، این را صلاح نمی‌دانم... ایشان هم نیامده‌اند تا حالا پیش من که ببینم که مسئله همان مسئله کسالت است یا مسائل دیگری هست: هرچه فریاد دارید سر [آمریکا] بکشید. هر چه تظاهر دارید بر ضد آن بکنید... یك کشوری با ۲۰ میلیون جوان که دارد ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد. ۲۰ میلیون ارتش داشته باشد. این یك همچه مملکتی آسیب بردار نیست.»[۵۸]

اغلب مخاطبان قانع شدند و بازگشتند و تأکید امام بر مبارزه با آمریکا و ارتش ۲۰ میلیونی زمینه‌ساز تشکیل بسیج مستضعفین در پنجم آذر شد.

پرسش و پاسخ در پادگان ولی‌عصر

طرفداران سرسخت آیت‌الله لاهوتی رفتن ایشان از سپاه را برنمی‌تابیدند. آقای خامنه‌ای در جمع آن‌ها در پادگان ولیعصر(عج) حاضر شد. جو پادگان به قدری متشنج بود که آقای خامنه‌ای گفت سوالاتتان را کتبی به همراهان بدهید من هم پاسخ را می‌گویم تا به شما منتقل کنند. جواب سوال‌ها را داد و در جمع معترضان خوانده شد و تا حدودی جو آرام شد هرچند مخالفت‌ها پایان نیافت. تغییراتی در شورای فرماندهی سپاه ایجاد کرد. ابوشریف فرمانده‌ی عملیات سپاه،


عباس آقازمانی معروف به ابوشریف از فرماندهان اولیه‌ی سپاه

محسن رضایی را فرمانده‌ی اطلاعات سپاه کرد. سید مهدی هاشمی به سفارش آقای منتظری ابتدا به روابط عمومی آمد و بعد مسوول واحد نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه شد.[۵۹]

امام جمعه‌ی تهران

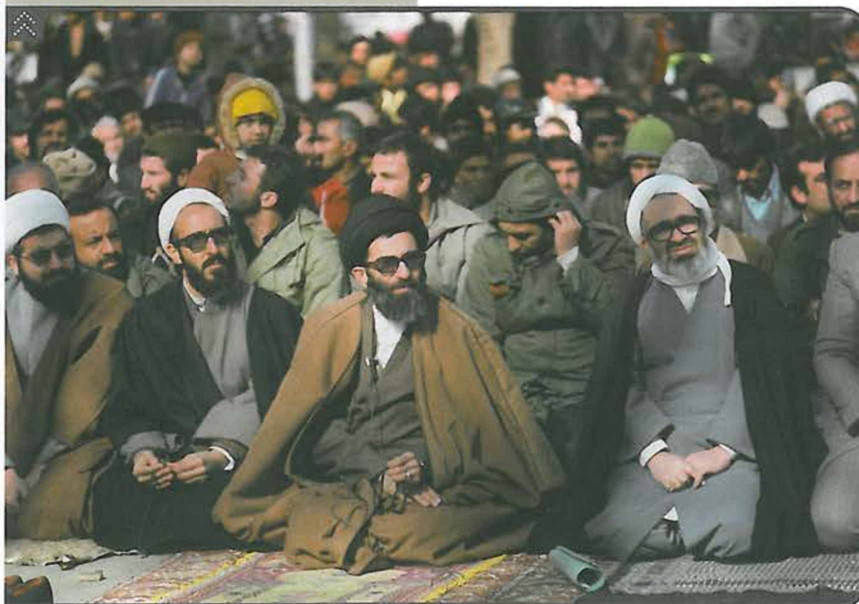
هنوز مدتی از سرپرستی‌اش در سپاه پاسداران نگذشته بود که امام، امامت نماز جمعه‌ی تهران را هم به او سپرد. آیت‌الله منتظری تمایل داشت در قم سکونت یابد و از امام خواست امامت جماعت نماز جمعه‌ی تهران را به آقای خامنه‌ای بسپارد. آقای منتظری در تلویزیون گفت آقای خامنه‌ای از ایشان بهتر خطبه می‌خوانند.[۶۰] امام ۲۴دی حکم امامت جمعه را به آقای خامنه‌ای داد؛ «چون حضور جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری- دامت افاضاته- در حوزه‌ی مقدسه‌ی قم لازم بود و ایشان انصراف خودشان را از امامت جمعه‌ی تهران اعلام نمودند، جنابعالی که بحمدلله به حسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید به امامت جمعه‌ی تهران منصوب می‌باشید.»[۶۱] آقای منتظری اولین نماز جمعه به امامت آقای خامنه‌ای را هم در تهران بود و به او اقتدا کرد.[۶۲]

از ابتکارات او پس از انتصاب به امامت جمعه‌ی تهران تشکیل سمینار سراسری ائمه‌ی جمعه‌ی کشور بود؛ «اوایلی که به امامت جمعه‌ی تهران منصوب شده بودم، تشکیل این سمینار را خدمت حضرت امام(ره) پیشنهاد کردم. به ایشان گفتم ما در سرتاسر کشور، تعدادی علمای محترم داریم که امام جمعه هستند... و در حقیقت یك شبکه‌ی سراسری برای اداره‌ی معنوی جامعه و حفظ ایمان و حصار ایمانی کشور تشکیل می‌دهند. اگر شما موافقت کنید، ما این شبکه را به هم وصل کنیم و بعدا بین این مجموعه و ائمه‌ی جمعه‌ی جهان اسلام، کنگره‌هایی تشکیل دهیم. ایشان از این پیشنهاد خیلی خرسند شدند و استقبال کردند. پس از جلب موافقت امام (ره) به قم آمدیم و آن سمینار اول را که در کتابخانه‌ی مدرسه‌ی فیضیه برگزار شد، تشکیل دادیم.»[۶۳]


محسن رضایی، فرمانده‌ی وقت اطلاعات سپاه

دانشگاه تهران، نماز جمعه. بیستمین روز زمستان ۱۳۵۸. مسئولیتی دیگر به مسئولیت‌های پیشین حجت‌الاسلام خامنه‌ای افزوده شد و امام در حکمی امامت جمعه‌ی تهران را به او سپرد.


سید مهدی هاشمی، مسئول نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه


ردیف جلو از راست آقایان، حسینعلی منتظری، سیدعلی خامنه‌ای، هادی غفاری و حسن روحانی. آقای خامنه‌ای جایگزین آیت‌الله منتظری در امامت جمعه‌ی تهران شد.


جواد منصوری، اولین فرمانده‌ی رسمی سپاه




باید همه جهات
از سپاه پاسداران راضی هستم و به هیچ وجه نظرم بر
نماز یک کارخانه انسان سازی است
امام خمینی


ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور جمهوری اسلامی

اولین رئیس جمهور

دولت موقت رفته بود و شورای انقلاب کشور را اداره می‌کرد؛ تا رئیس جمهور انتخاب شود. هر کدام از اعضای شورای انقلاب اداره‌ی وزارتخانه یا نهادی را به عهده گرفتند. آقای خامنه‌ای به وزارت دفاع رفت. مهمترین مسئله‌ی کشور در زمستان ۱۳۵۸ برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری بود. حجت‌الاسلام محلاتی می‌گوید حزب جمهوری و اغلب روحانیون، جامعه‌ی روحانیت مبارز و جامعه‌ی مدرسین بر دکتر بهشتی توافق داشتند اما پس از مخالفت امام با رئیس جمهور شدن روحانی برخی طرفدار بنی صدر شدند و برخی مخالف او.

در تدارک ریاست جمهوری بهشتی

آقای خامنه‌ای و همفکرانش در حزب جمهوری اسلامی گزینه‌ای بهتر از دکتربهشتی برای ریاست جمهوری نیافتند. امام از مدت‌ها پیش گفته بود اعتقادی به حضور روحانیون در مسئولیت‌های اجرایی کشور ندارد. آقای خامنه‌ای: «خدمت امام رفتیم، برای این‌که یکی از بزرگان بین خودمان را به عنوان رئیس جمهور به امام معرفی کنیم تا امام ایشان را قبول کنند و ما بیاییم ایشان را در حزب جمهوری اسلامی به عنوان رئیس جمهور مطرح کنیم.»[۶۴] هاشمی رفسنجانی این دیدار را این‌گونه روایت کرده است؛ «حزب شهید بهشتی را نامزد کرده بود و ما همه‌ی برنامه‌هایمان را با محوریت ایشان تنظیم کرده بودیم. بالاخره با پشت هم اندازی‌هایی که شد، شهید بهشتی را حذف کردند. این قدر برای ما مهم بود که من و آیت‌الله خامنه‌ای شبانه از تهران به قم رفتیم. امام معمولا آخر شب کسی را نمی پذیرفتند. نمی‌خواستند وقت بدهند. گفتیم از تهران آمدیم و وقت بدهید. مقاومت کردیم. امام در اندرون بودند و ما در بیرونی بودیم. آن زمان هنوز امام در منزل آقای یزدی بودند. امام بلند شدند و به راهرو آمدند و وسط دو اتاق نشستند. ما دو نفرهم به راهرو رفتیم. شاید امام از قبل موضع داشتند و می‌خواستند قضیه را این گونه به ما بفهمانند. جدی نگرفتند که مثلا به اتاق ما بیایند و یا ما را به اتاق خودشان ببرند. می‌دانستند که ما برای چه چیزی آمده‌ایم. ما به امام اصرار کردیم و نظرات خودمان و اوضاع را گفتیم. ایشان نپذیرفتند. هرچه


امام با کاندیداتوری آقای بهشتی مخالفت کرد.

فضل‌الله محلاتی از اعضای جامعه‌ی روحانیت مبارز. او می‌گوید پس از کنار رفتن بهشتی اکثریت مطلق اعضای جامعه‌ی روحانیت مبارز به ریاست جمهوری بنی صدر رأی دادند.



گفتیم، نپذیرفتند. برای ما سنگین بود. ولی ما امام را دوست می‌داشتیم. ارادت داشتیم، تابع بودیم وولایت را با جانمان قبول کرده بودیم. گفتیم ما تسلیم هستیم ولی بدانید که مشکل خواهیم داشت. شما به اندازه ما آقای بنی‌صدر و آیت‌الله بهشتی را نمی‌شناسید. آن موقع علیه شهید بهشتی خیلی تبلیغات بد شده بود. می‌گفتند انحصارطلب است. هرتهمتی که داشتند، به ایشان می زدند. با این همه تبلیغاتی که شده بود، امام هم نگران بودند.»[۶۵] دکتر بهشتی با کاندیداتوری در اولین انتخابات ریاست جمهوری مخالف بود اما گزینه‌ی اصلی حزب جمهوری، جامعه‌ی روحانیت و جامعه‌ی مدرسین بود. شبی هم که آقای خامنه‌ای و هاشمی به دیدار امام رفتند بهشتی مطلع نبود و می‌گفت اگر می‌دانستم می‌گفتم نروند.[۶۶]

نامزدی جلال‌الدین فارسی

پس از مخالفت امام با نامزدی بهشتی اعضای حزب جمهوری اسلامی بر کاندیداتوری جلال‌الدین فارسی توافق کردند. هاشمی رفسنجانی: «وقتی بنا شد که روحانی نباشد، ما برای جایگزینی شهید بهشتی آن هم غیرروحانی در حزب بحث کردیم و شورای مرکزی ما به آقای فارسی رأی داد. به نظرم مایه هم گذاشتیم. آیت‌الله خامنه‌ای آن موقع فرمودند: «اگر آقای فارسی انتخاب نشود، انقلاب آسیب می‌بیند.» فکر می‌کنم این حرف در روزنامه تیترشده بود. البته منظور ایشان شخص نبود. منظور ایشان این بود که جریان در مسیر غلط می‌افتد.»[۶۷] فرصت زیادی به انتخابات نمانده بود اما معتقد


جلال‌الدین فارسی نیز مجبور به کناره‌گیری شد.


از راست حسن حبیبی و ابوالحسن بنی‌صدر که رقبای هم در اولین انتخابات ریاست جمهوری بودند. عکس مربوط به هفتم اسفند ۱۳۵۸ و پس از پیروزی بنی‌صدر است.

بودند اگر خوب تبلیغ کنند فارسی رأی می‌آورد.[۶۸] اما وقتی گفتند آقای فارسی ایرانی‌الاصل نیست، امام با کاندیداتوری او هم مخالفت کرد. امام معتقد بود در اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی نباید هیچ شبهه‌ای باشد. به فارسی هم گفته بود برایش فرق نمی‌کند شما رئیس جمهور شوید یا بنی‌صدر. فارسی پذیرفت و انصراف داد. اما هاشمی نمی‌پذیرفت و گفت حزب و جامعه‌ی مدرسین شما را کاندیدا کرده و آن‌ها باید نظر بدهند.[۶۹] جلال‌الدین فارسی در لبنان با طیف امام موسی صدر و چمران مخالفت‌های شدیدی داشت و احمد خمینی از دوستان نزدیک چمران بود و برخی او را متهم کردند که در حذف فارسی از انتخابات نقش داشته است. امام در نامه‌ای به جامعه‌ی مدرسین نوشت: «جناب آقای جلال‌الدین فارسی با آن‌که شخص شایسته‌ای است، لکن ایرانی‌الاصل نیستند. آقایان مدرسین قم این مطلب را اعلام کنند، ایشان نمی‌توانند رئیس جمهور شوند. خود ایشان هم بنا شد انصراف خود را اعلام کنند. ضمناً آقایان بدانند احمد به من خیانت نمی‌کند و مورد وثوق من است. اگر مطلبی از من نقل کرد، خلاف نمی‌گوید.»[۷۰] پرونده حزب جمهوری برای حضور در انتخابات بسته شد.

حمایت جامعه‌ی روحانیت مبارز از بنی‌صدر

پس از مخالفت امام با کاندیداتوری بهشتی اغلب اعضای شورای مرکزی جامعه‌ی روحانیت مبارز به ریاست جمهوری بنی‌صدر تمایل داشتند. فضل‌الله محلاتی می‌گوید: «در رأی گیری شورای مرکزی جامعه‌ی روحانیت برای کاندیدای مورد نظرشان جز رأی بهشتی که به فارسی داد و آقایان خامنه‌ای، هاشمی و یک نفر دیگر که به حبیبی رأی دادند ۱۹ نفر به بنی‌صدر رأی دادند.»[۷۱] فضل‌الله محلاتی می‌گوید: «در جواب انتقادهای آقای خامنه‌ای و همفکرانش از بنی‌صدر می‌گفتیم اگر بنی‌صدر بد بود چرا قبلاً علیه او موضع نگرفتید؟!»[۷۲] بهشتی خیلی تلاش کرد تا اعضای جامعه‌ی روحانیت را از رأی دادن به بنی‌صدر منصرف کند اما موفق نشد. بهشتی می‌گفت امام گفته رئیس جمهور روحانی نباشد و ما پنج نفر مان روحانی هستیم و داعیه‌ی ریاست جمهوری نداریم. نگران آسیب انقلاب هستیم.»[۷۳]

با سکته قلبی، امام را از قم به بیمارستان قلب تهران منتقل کردند. در همین مکان بود که امام ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر را تنفیذ کرد.


مرخص شدن امام از بیمارستان قلب

نگران امام

بهمن ماه ۱۳۵۸ قلب رهبر ایران برای لحظاتی ایستاد. آقای خامنه‌ای و دیگر مریدان امام سخت به خود لرزیدند؛ «با جمعی از دوستان ... خود را در آن هوای سرد و برفی به قم رساندیم و آن وجود عزیز را که حیات انقلاب مرهون او بود، به تهران آوردیم و در بیمارستان قلب بستری کردیم. چه روزهای سختی گذشت و چه دلهره‌ها و نگرانی های غیر قابل توصیفی را پشت سر گذاشتیم.»[۷۴]



از راست سید احمد خمینی و ابوالحسن بنی‌صدر پس از پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری. امام پیشنهاد بنی‌صدر برای نخست‌وزیری احمد را نپذیرفت.

ریاست جمهوری بنی‌صدر

بستری شدن امام در بیمارستان اوضاع را به نفع بنی‌صدر کرد. آیت‌الله پسندیده و اشراقی از بیت امام به ریاست جمهوری بنی‌صدر تمایل داشتند. نظر امام هم به بنی‌صدر منفی نبود. شنیده شده یک‌بار که روحانیون شورای انقلاب از بازرگان زیاد گله کرده بودند، گفته بود اگر می‌خواهید بنی‌صدر را نخست‌وزیر کنید.[۷۵]

در جلسه‌ی جلال‌الدین فارسی با امام هم، فارسی هنگام خداحافظی از وضع حجاب و پوشش همسر و دختر بنی‌صدر در فرانسه به امام گفته بود و امام هم گفته بود: «بالاخره هر کس عیبی دارد.» هاشمی هم گفت: « ضربه‌ی بزرگی به حزب فرود می‌آید.» امام که از اتاق خارج می‌شد، گفت: «شما، حزب بروید با بنی‌صدر همکاری کنید.»[۷۶]

انتخابات ریاست جمهوری پنجم بهمن انجام شد و بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی شد. حزب جمهوری اسلامی که پیش از این در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی پیروز شده بود پس از ناکامی در انتخابات ریاست جمهوری مهیای انتخابات مجلس شد.

فرماندهی کل قوا

۱۵ بهمن ۱۳۵۸ امام حکم ریاست جمهوری بنی‌صدر را تنفیذ کرد. یک‌سال پیش در همین روز حکم نخست‌وزیری بازرگان را داده بود. بنی‌صدر پس از به قدرت رسیدن با قدرت بیشتری به مخالفانش حمله کرد. عکس‌العمل رهبران حزب تند نبود. آقای خامنه‌ای به عنوان نماینده‌ی شورای انقلاب در وزارت دفاع و سرپرست سپاه پاسداران انتصاب بنی‌صدر را تبریک گفت. آن‌ها حتی به امام پیشنهاد کردند فرماندهی کل قوا را به بنی‌صدر بسپارد. هاشمی: «امام با توجه به شرایط جسمانی‌شان در انجام عملی این مسئولیت، محذوراتی داشتند. به همین دلیل از من و آیت‌الله خامنه‌ای خواستند با معرفی یك یا سه نفر دیگر، به همراه هم تشکیل یك شورای سه یا پنج نفره را برای انجام این کار بدهیم. ما این مسئله را در جلسه‌ای با حضور آقایان دکتر بهشتی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و دکتر باهنر به بحث و بررسی گذاشتیم. در نتیجه بحث‌های این جلسه، تصمیم گرفتیم با توجه به این‌که کشور نیاز به تمرکز بیشتر دارد و از آن‌جا که آقای بنی‌صدر از سوی مردم به عنوان رئیس جمهور انتخاب شده و مردم انتظاراتی از او دارند، بنابراین مصلحت انقلاب در این است که این مقام به او تفویض شود. نتیجه‌ی شور خود را با امام در میان گذاشتیم و امام نیز با این پیشنهاد موافقت و با اعلام این‌که در این مرحله‌ی حساس، بیش از هر مرحله‌ای به تمرکز قوا نیاز است، در فرمانی [به تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۸]، آقای بنی‌صدر را به سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح، به ترتیبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده است، برگزیدند.»[۷۷]

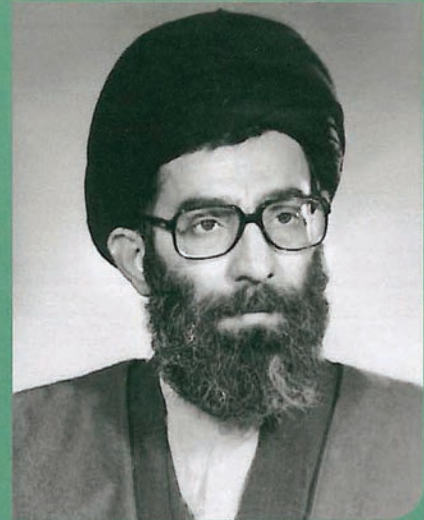
مقدمات انتخابات مجلس

یکی از نگرانی‌های آقای خامنه‌ای و رهبران حزب جمهوری تأخیر در انتخابات مجلس بود. آن‌ها در بند پایانی نامه‌ی ۲۸ بهمن به امام نوشتند: «احتمال این‌که روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جنابعالی بدان دل‌بسته‌اید و امیدوارید بتواند نارسایی‌ها و کمبودهای رئیس‌جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف‌آور است.»[۷۸] کشور شرایط آرامی نداشت و روزنامه‌ها که غالبا در اختیار گروه‌های سیاسی چپ بودند بر تشنج بیشتر اصرار داشتند. در این ایام حتی آیت‌الله قمی که از رهبران نهضت در مشهد و مورد علاقه‌ی آقای خامنه‌ای بود به منتقدان پیوسته بود. او در مصاحبه‌ای که در همین ایام داشت از جهاد سازندگی گرفته تا حزب جمهوری تا قانون اساسی، همه را زیر سوال برد. او طرفدار بنی‌صدر هم نبود و می‌گفت تنها مرجعی است که در انتخابات ریاست جمهوری رأی نداده است.[۷۹]

یکی از جلسات شورای انقلاب پس از ریاست جمهوری بنی‌صدر، ۲۰ فروردین ۱۳۵۹. به ترتیب از چپ آقایان: بازرگان، مهدوی کنی، سحابی، خامنه‌ای، بنی‌صدر، حبیبی و موسوی اردبیلی







اولین انتخابات مجلس

امام به آن‌ها گفته بود که مجلس جای خوبی برای روحانیون است. آقای خامنه‌ای: «به ما گفتند که بروید سراغ مجلس. مجلس مهم است».[*] حزب جمهوری اسلامی با پیروزی در انتخابات مجلس می‌توانست شکست در انتخابات ریاست‌جمهوری را جبران کند. بر اساس قانون اساسی، نخست‌وزیر که اداره‌ی دولت را به عهده داشت با پیشنهاد رئیس‌جمهور و رأی مجلس انتخاب می‌شد و آن‌ها با پیروزی در انتخابات می‌توانستند نخست‌وزیر را انتخاب کنند.

حزب منسجم

تشکیلات منسجم حزب جمهوری اسلامی زمینه‌ی پیروزی آن‌ها را در انتخابات مجلس فراهم کرد. در تهران تبلیغات شدیدی علیه سران حزب جمهوری انجام گرفته بود. ۲۸ بهمن نامه‌ای به امضای محمد حسینی بهشتی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، سیدعلی خامنه‌ای، محمدجواد باهنر و اکبر هاشمی برای امام نوشتند و شرایط را توضیح دادند؛ «حذف حزب جمهوری اسلامی از جریانات انتخابات ریاست‌جمهوری که با مقدمات حساب‌شده‌ای پیش آمد، مخالفان را جری و امیدوار کرد و تلاش‌ها را مضاعف کردند. خیلی بعید است که انتشار نامه‌ی آقای میرزا علی آقا تهرانی که در آن ما را متهم می‌کرد و در ظرف یك هفته در سراسر کشور، حتی روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی‌ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات باشد... چند روزی که کسالت جنابعالی اعلام نشده بود، نامه‌ها و تلگراف‌هایی از طرف افراد و گروه‌ها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند، نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمایید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جنابعالی را به مردم بدهیم و نه روا می‌دانستیم

تبلیغات انتخابات اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، اسفند ۱۳۵۸. برخلاف انتخابات ریاست‌جمهوری در این انتخابات جامعه‌ی روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی ائتلاف کردند و پیروز انتخابات بودند.



که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم. حتی همان مختصر جوابمان به اندازه‌ی انکار تهمت، برروحمان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریك می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند... پخش شایعاتی حاکی از خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما، در چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند، بلکه اظهارات برادر و نوه و داماد و افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد... در تمام مدت غیبت صغرای شما، حتی یك خبر از رسانه‌های جمعی پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه‌ی شما به ما باشد و حتی از ذکر نام ما پنج نفر در خبر آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم جلوگیری شد. در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقبای حزب [جمهوری اسلامی] با شما پخش گردید. حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیرپذیر بودند، شایعه‌سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.»[۸۱]

نگرانی از تکرار مشروطه

امضا کنندگان نامه نگرانی‌های زیادی از حاکمیت خط بنی‌صدر داشتند؛ «از این‌که تحت تأثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود، مسئولیت کمتری به عهده داشته باشیم ممکن است ناخرسند نباشیم، ولی از این‌که انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسایل (هرچند ناچیز) تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد، نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم... خلاصه علائم تکرار تاریخ مشروطه، به چشم می‌خورد.» هاشمی رفسنجانی بنا بود این نامه را به امام برساند که در بیمارستان با دیدن حال وخیم امام از دادن آن منصرف شد.

تبلیغات انتخابات

بیش از هزار نفر در کشور برای انتخابات مجلس ثبت‌نام کردند که اغلب روحانی بودند. روحانیون که در انتخابات ریاست جمهوری برخی طرفدار و برخی مخالف بنی‌صدر بودند در آخرین روزهای انتخابات مجلس ائتلاف کردند و بناشد در تهران لیست مشترک بدهند. آقای خامنه‌ای نماینده‌ی حزب جمهوری اسلامی، شاه‌آبادی نماینده‌ی جامعه‌ی روحانیت و یک نماینده از سایر گروه‌ها مأمور شدند لیست مشترک را تهیه کنند. نام آقای خامنه‌ای در همین لیست مشترک قرار داشت. نهضت آزادی، حامیان رئیس جمهور و سایر گروه‌های سیاسی هم لیست دادند. آقای بنی‌صدر پس از ریاست جمهوری با تشکیل دفتر همکاری‌های مردمی ریاست جمهوری فعالیت سیاسی طرفدارانش را سامان می‌داد؛ مشهور به حزب بی‌نام بنی‌صدر. یحیی فوزی: «از نوعی لیبرالیسم اسلامی حمایت می‌کرد که طبعا علی رغم تشابهات دارای تقابل فکری با جریانات غالب روحانیون و نیروهای انقلابی بود.»[۸۲]

نتیجه‌ی انتخابات

۲۴ اسفند انتخابات مجلس برگزار شد. روحانیون در سراسر کشور به ویژه کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی پیروز انتخابات بودند. در تهران حزب جمهوری اسلامی پیروز مطلق نبود و نتیجه‌ی آرا از مدل خاصی پیروی نمی‌کرد. نفر اول فخرالدین حجازی، غیرروحانی اما سخنرانی مطرح بود. حسن حبیبی که در انتخابات ریاست جمهوری رأی کمی آورده بود دوم بود. مهدی بازرگان که مخالفان سرسختی میان انقلابیون خط امامی داشت سوم بود. علی‌اکبر معین‌فر متمایل به نهضت آزادی چهارم. آقای خامنه‌ای پنجم بود و در میان

از راست ابراهیم یزدی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی و سیدعلی خامنه‌ای که بیشترین رأی را در میان کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی آورد.



رهبران حزب بالاترین رأی را داشت. ۱۸ نفر در دور اول به مجلس راه یافتند از آن جمله محمدجواد باهنر هفتم، حسن آیت هشتم، هاشمی رفسنجانی نفر چهاردهم، مصطفی چمران و عزت‌الله سحابی هم هفدهم و هجدهم بودند.[۸۳]

گروگان‌ها در اختیار مجلس

آقای خامنه‌ای و اعضای حزب جمهوری اسلامی پس از پیروزی در انتخابات مجلس روزهای پرکاری برای آماده کردن مقدمات تشکیل مجلس سپری کردند. رئیس جمهور و کسان دیگری چون قطب‌زاده در حال رایزنی با آمریکایی‌ها برای خلاصی گروگان‌ها بودند.[۸۴] امام پس از برگزاری انتخابات سرنوشت گروگان‌ها را به مجلسی سپرد که هنوز تشکیل نشده بود و آمریکایی‌ها حداقل تا تاریخ تشکیل مجلس از آزادی گروگان‌ها ناامید شدند. در پایان این سال هم که ایرانی‌ها گروگان‌ها را آزاد کردند کارتر انتخابات ریاست جمهوری را باخته بود اما می‌توانست تا ساعت‌هایی که به پایان ریاست جمهوری‌اش و تحلیف ریگان مانده پذیرای گروگان‌های آزاد شده باشد. اما ایرانی‌ها با تأخیر مختصری در برنامه‌ی آزادی گروگان‌ها آخرین انتقامشان را از آخرین رئیس‌جمهور حامی شاه در آمریکا گرفتند. کارتر چند ساعت آخر ریاست جمهوری‌اش را در انتظاری تلخ و بی‌نتیجه سپری کرد و گروگان‌ها زمانی به آمریکا رسیدند که کارتر رئیس جمهور نبود.[۸۵]

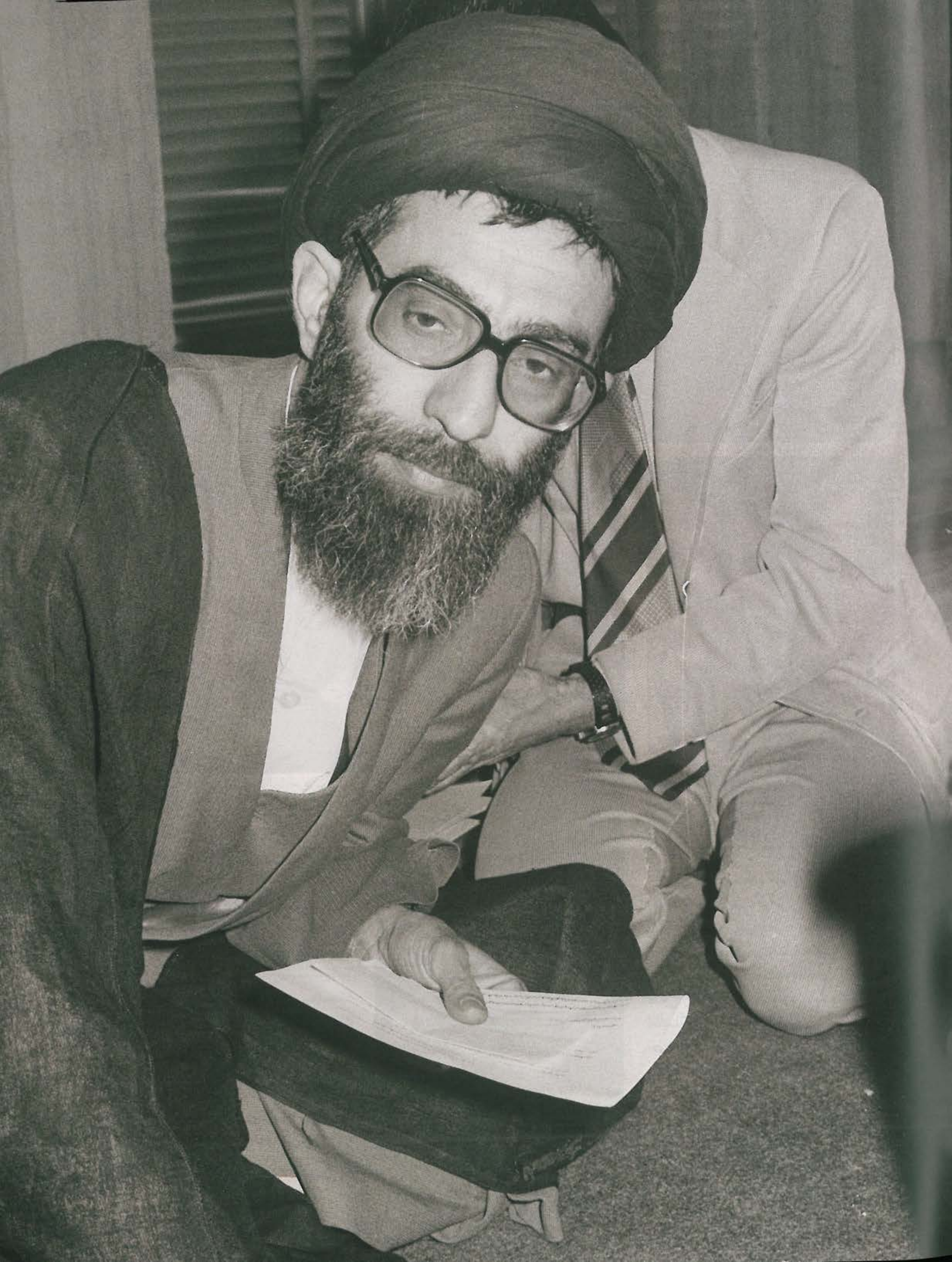
حضور در کمیسیون دفاع

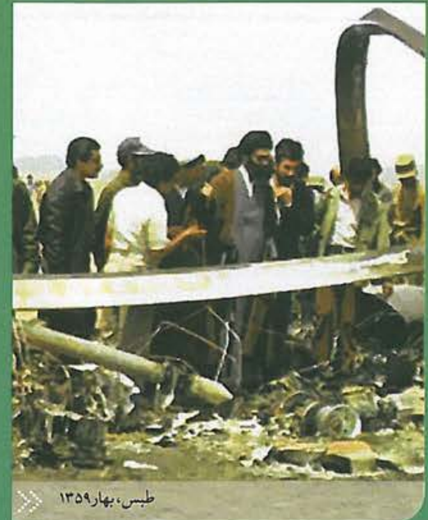
در مجلس اول آقای خامنه‌ای به کمیسیون دفاع رفت. اعضای کمیسیون در نظر داشتند او را رئیس انتخاب کنند اما آقای خامنه‌ای از سوابق و تجربیات چمران سخن گفت و از همه خواست به او رأی دهند و چمران رئیس کمیسیون دفاعی شد.[۸۶] یکی از اولین چالش‌های مجلس و رئیس جمهور انتخاب نخست‌وزیر بود. پس از بالا گرفتن اختلافات و عدم تفاهم برای انتخاب نخست‌وزیر بنا شد هیئتی با حضور تعدادی از نمایندگان مجلس و نماینده‌ی رئیس‌جمهور نخست‌وزیر را انتخاب کنند. آقای خامنه‌ای هم برای این هیئت تعیین شد اما بنی‌صدر با او و محمدجواد باهنر مخالفت کرد و می‌گفت از شورای مرکزی حزب کسی در این جمع نباشد.[۸۷]

مجلس شورای اسلامی، خرداد ۱۳۵۹. حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای در اولین دوره انتخابات مجلس از شهر تهران به مجلس راه یافت. او و اعضای حزب جمهوری بزرگترین پیروز انتخابات مجلسی بودند که اختیار انتخاب نخست‌وزیر با آن‌ها بود.

اسفند ۱۳۵۸ مقابل سفارت تسخیر شده‌ی آمریکا. امام خمینی پس از برگزاری انتخابات مجلس سرنوشت گروگان‌ها را به مجلسی سپرد که بنا بود در خرداد ماه سال بعد افتتاح شود.






طبس، بهار ۱۳۵۹

حمله‌ی نافرجام

سال ۱۳۵۹ با چالش‌های فراوانی آغاز شد. حکومت عراق از اوایل سال ۱۳۵۹ روابطش را با نظامی‌ها و سیاسی‌های فرار کرده از ایران گسترش داد و دهم فروردین میزبان شاپور بختیار (نخست‌وزیر فراری شاه) شد. صدام همزمان به عراقی‌های ایرانی الاصل فشار می‌آورد عراق را ترک کنند. اخراج‌شده‌ها آن‌قدر زیاد بودند که مراجع نجف هم واکنش نشان دادند و دولت برای اسکان موقت آن‌ها در اردوگاه‌ها دچار مشکل شد. نوزدهم فروردین اعضای شورای انقلاب مسائل آمریکا و عراق را بررسی کردند. حجت‌الاسلام خامنه‌ای پس از جلسه به خبرنگاران گفت: «در برابر تحریکاتی که از پیش انتظارش را داشتیم، مصمم به مقابله هستیم.»


رژه‌ی ارتشیان در ۲۹ فروردین ۱۳۵۹، روز ارتش. به تدریج شعار انحلال ارتش کنار گذاشته شد و وضعیت ارتش سامان گرفت.


مجروحین درگیری‌های مرزی ایران و عراق، ۱۳۵۹

روز ارتش

ارتش با برگزاری مراسم رژه در اولین سالگرد روز ارتش در ۲۹ فروردین آمادگی‌اش را به رخ کشید؛ مراسم مقابل بیمارستان قلب که امام در آن بستری بود انجام شد. آقای خامنه‌ای: «همان جا جلوی بیمارستان جایگاه درست کردند و دسته‌هایی از ارتش آمدند آن جا رژه رفتند.»[۸۸]

در تدارک عملیات نجات

ایرانی‌ها تحرکات عراق را تحریک آمریکا می‌دانستند. دکتر بهشتی: «سرچشمه‌ی اقدامات عراق از توطئه‌ی آمریکاست و ایران در مقابل هر عمل عراق عکس‌العمل شدیدتری نشان خواهد داد.» رفسنجانی: «این اعمال عراق از تحریکات آمریکاست. ما آمادگی مقابله با آن را داریم و اقدامات سیاسی نیز از طریق وزارت خارجه به عمل خواهد آمد.» اما نمی‌دانستند آمریکایی‌ها در حال تدارک یک عملیات نظامی برای نجات گروگان‌ها هستند.

شکست آمریکا در طبس

ناامیدی آمریکایی‌ها از آزادی گروگان‌ها و در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، تبلیغ رقیب او (ریگان) درباره‌ی مسئله‌ی گروگان‌ها و ناتوانی کارتر، گزینه‌ی نظامی را به گزینه‌ی اول کاخ سفید تبدیل کرد. بهار ۱۳۵۹ ارتش صدام درگیری‌های مرزی را افزایش داده بود و در کردستان هم جنگ و گریز گسترده‌تر شده بود. همزمان آمریکایی‌ها عملیات نجات گروگان‌ها را آغاز کردند. سه بالگرد آمریکایی از کار افتادند و عملیات متوقف شد. در طبس گروهی از مسافران ایرانی گرفتار آمریکایی‌ها شده بودند. ماجرا لو رفته بود و آمریکایی‌ها نمی‌توانستند اصل عملیات را انکار کنند. در کاخ سفید جلسه‌ی کادر امنیتی هنوز درباره‌ی چگونگی توضیح دادن واقعه به نمایندگان کنگره و مردم آمریکا و دیگر کشورهای جهان، به‌ویژه ایرانیان، ادامه داشت که خبر دادند یک بالگرد هنگام سوخت‌گیری با یکی از هواپیماهای سی‌۱۳۰ برخورد کرده است. هر دو آتش گرفته‌اند و چند نفر هم کشته شده‌اند. برژینسکی: «جلسه در سکوتی عمیق فرو رفت و


صحرای طبس، اردیبهشت ۱۳۵۹. عملیاتی که آمریکایی‌ها ماه‌ها برای اجرای آن طراحی، برنامه‌ریزی و تمرین کرده بودند، فاجعه‌بار به پایان رسید.

کارتر چون مار زخمی بر خود پیچید. بعد سرش را میان دو دستش گرفت و روی میز خم شد. دلم برایش می‌سوخت.»[۸۹] کماندوها مسافران اتوبوس ایرانی و بالگردهای خودشان را رها کردند و با سی ۱۳۰هایشان صحرای طبس را ترک کردند.

آن روز جمعه بود و آقای خامنه‌ای سخنران خطبه‌های نماز جمعه، مرتضایی‌فر مسئول شعار در نماز جمعه می‌گوید: «آقا نماز جمعه را اقامه کردند و برای نماز عصر آماده می‌شدند. به من اطلاع دادند که این حادثه رخ داده و هواپیماهای آمریکا در طوفان طبس گرفتار شده‌اند. به آقا عرض کردم و فرمودند خودتان اعلام کنید. پشت تریبون رفتم و اعلام کردم: «توجه فرمایید! توجه فرمایید! هم‌اینک خبری از وادی طبس به دست‌مان رسیده است. هواپیماهای استکبار جهانی به طبس حمله کرده‌اند و طوفان الهی آن‌ها را گرفتار کرده است.»[۹۰]

بمباران مشکوک در طبس

فاجعه‌ی طبس برای آمریکایی‌ها شکستی مفتضحانه بود و بازتاب زیادی در جهان داشت. تا چند روز، خبر اول رسانه‌های جهان شکست کماندوهای آمریکایی در ایران بود. ایرانی‌ها خودشان را به طبس رساندند. وقتی نیروهای ژاندارمری و سپاه رسیدند و میان بالگردها پرسه می‌زدند چند فانتوم ایرانی به منطقه آمدند و بالگردهای باقیمانده را بمباران کردند. آن‌ها چند بار رفتند و برگشتند و آن‌قدر بر بالگردها و لاشه‌ی هواپیمای آمریکایی بمب ریختند که دیگر چیزی جز لاشه‌ی بالگردها باقی نماند. بنی‌صدر، رئیس جمهوری که فرمانده‌ی کل قوا هم بود، در خاطراتش می‌نویسد: «سرلشکر شادمهر، رئیس ستاد مشترک ارتش، به من تلفن زد و گفت اگر آمریکایی‌ها شبانه بیایند و این هلی‌کوپترها و هواپیماها را ببرند، دیگر هیچ آبرویی برای ارتش باقی نمی‌ماند. این جا که آمدند ندیدیم. حالا اگر بیایند و ببرند خواهند گفت پس توی کشور هیچ‌کس به هیچ‌کس نیست. بعد از این توضیحات، او گفت اجازه دهید ما هواپیما بفرستیم و از بالا ملخ‌های هواپیما و هلی‌کوپترهای آمریکایی را بزنیم تا آن‌ها را نتوانند ببرند. من که نظامی نبودم، قاعدتا می‌باید سخن مسئولان نظامی را می‌پذیرفتم که پذیرفتم.»[۹۱]

کمیته‌ی بررسی حادثه‌ی طبس

بمباران بالگردها، کاری غیرمعقول و مشکوک بود و شورای انقلاب از دکتر چمران، حجت الاسلام خامنه‌ای و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی خواست کمیته‌ای ویژه تشکیل دهند و مسئله را بررسی کنند. آقای خامنه‌ای، هاشمی و چمران به


سرلشکر شادمهر، رئیس ستاد ارتش

بازدید منطقه رفتند. هاشمی رفسنجانی درباره‌ی سرنوشت تحقیق این کمیته می‌گوید: «ما علی‌رغم اوضاع خاص کشور در آن شرایط، بسیار تلاش کردیم که جزئیات ابهام‌آمیز این حادثه را روشن کنیم. حتی به اتفاق یکدیگر [احتمالا در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹] سفری هم به صحرای طبس داشتیم و در آن‌جا همراه با تنی چند از افراد نیروی هوایی، صحنه و آثار باقیمانده از تجاوز آمریکایی‌ها را دیدیم و مسائل را از نزدیك بررسی کردیم و البته با توجه به رفاقت و اعتمادی که به شهید چمران داشتیم و با توجه به آشنایی‌ای که او با مسائل نظامی داشت، ایشان را به طور اختصاصی مأمور بررسی و تحقیق موضوع و تهیه‌ی گزارش نهایی کردیم. او هم پس از مدتی گزارشی آورد که در اسناد شورای انقلاب موجود است، ولی ابهامات را حل نکرد و سوالات همچنان باقی ماند. من گزارش آنچه را که توسط کمیسیون تحقیق انجام شده بود، چند روز بعد [در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹] به اطلاع امام رساندم.»[۹۲]


محاکمه‌ی کردتاچیان نقاب

جنگ قبل از جنگ

عملیات نجات گروگان‌های آمریکایی در طبس شکست خورد اما نشان داد که احتمال دخالت نظامی در ایران وجود دارد. شورای عالی دفاع از این پس فعال‌تر شد و امام ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ حکم جدیدی به حجت الاسلام خامنه‌ای داد و او را به مباحث نظامی نزدیک کرد.[۹۳]

شورای نظامی

او پیش از این هم کمابیش از اوضاع پرفراز و نشیب ارتش مطلع بود و از کسانی بود که از همان ابتدا به شدت با شعار «انحلال ارتش» مخالفت کرده بودند در زمانی که گروه‌های سیاسی مسلح در سخنرانی‌های پرشورشان از انحلال ارتش طاغوتی و آمریکایی می‌گفتند، او از مدافعان ارتش بود و وضعیت آن‌ها را درک می‌کرد؛ «همان ماه‌های اول پیروزی انقلاب، یکی از عناصر سطح بالای نیروی هوایی، در وزارت دفاع پیش من آمد و گفت این ارتش و صندوق عمومی مردم، یك میلیارد تومان خرج من کرده است. من این دوره‌ها را دیده‌ام و این تخصص‌ها و آگاهی‌ها را دارم. من آسان به این جا نرسیده‌ام.»[۹۴] در کنار نیروهای دلسوز افراد فرصت‌طلبی هم در ارتش بودند. آقای خامنه‌ای: «در اول انقلاب، انسان وقتی به صحنه‌ی ارتش نگاه می‌کرد، فرماندهان نیروها در آن چند روز اول، کسانی بودند که انسان تعجب می‌کرد. من یادم نمی‌رود که در همین مدرسه‌ی رفاه ایستاده بودیم. یك وقت دیدیم ارتشبدی با یال و کوپال وارد شد. گفتیم ایشان کیست؟ گفتند فرمانده‌ی فلان نیروست! تعجب کردیم. البته بعد از اندك مدتی، خیانت او بر دستگاه‌های قضایی آشکار شد و با او برخورد لازمی که باید می‌کردند، کردند.»[۹۵]

طرح عجیب در شورای عالی دفاع

آقای خامنه‌ای در زمان دولت موقت نیز در شورای عالی نظامی که البته رسمیت نداشت شرکت می‌کرد و از آن زمان خاطراتی دارد. ویلیام سالیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران می‌گوید که دولت بازرگان با اخراج تمام مستشارهای آمریکایی موافق نبود و معتقد بود حضور برخی از آن‌ها به ویژه در

یکی از جلسات شورای عالی دفاع، از راست: محمدعلی رجایی، اکبر هاشمی رفسنجانی و سیدعلی خامنه‌ای. درگیری‌های مرزی با عراق زیاد بود اما کمتر کسی آغاز جنگی سخت را پیش‌بینی می‌کرد.



نیروی هوایی ضروری است.[۹۶] آقای خامنه‌ای با وجود آشنایی و ارتباط با برخی از انقلابیون ارتش در میان فرماندهانی که در شورای عالی دفاع شرکت می‌کردند، غریبه به حساب می‌آمد؛ «اگر انسان اسم افرادی را بیاورد که در شورای عالی دفاع آن روز ـ که یك شورای عالی دفاع تماشایی بود ـ عضو بودند، شما برادران امروز تعجب می‌کنید که چطور در اول انقلاب، چنین آدم‌هایی در آن مرکز حساس حضور داشتند. ولی ما در شورای عالی دیدیم. حضور بنده هم در آن شورای عالی، در واقع غیررسمی بود. یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند. ما هم به شکل انقلابی و با روش‌های مخصوص زمان اول انقلاب به آن جلسه می‌رفتیم.»[۹۷] برخی طرح‌های مطرح‌شده در شورای نظامی آن‌قدر عجیب بود که آقای خامنه‌ای تا سال‌ها بعد آن را از خاطر نبرد؛ «می‌دیدیم لایحه‌ای آورده‌اند، مصوبه‌ای می‌خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن، اسم مستشاری سابق آمریکا در ایران فلان اسم شود. چند اسم پیشنهاد کردند که شورای عالی دفاع ایران رسما تصویب کند که اسم مستشاری این است. یعنی در حقیقت، وجود مستشاری را امضا کنند. ما آن جا فهمیدیم که مستشارها هنوز در ایرانند. گفتیم این آقایان این‌جا چه می‌کنند؟ اول اصل وجودشان را ثابت کنید تا



محاکمه‌ی عوامل کودتای نقاب مشهور به کودتای نوژه. آقای خامنه‌ای موثرترین نقش را در خنثی‌سازی کودتا داشت.

بعد به اسم‌شان برسیم! مرحوم چمران عزیز هم در آن جلسه بود. او هم کمك کرد و تصویب کردیم که این‌ها باید هرچه زودتر از ایران بروند. آن‌ها تا این حد وقاحت و جرئت به خرج می‌دادند که عناصر مستشاری آمریکایی را در داخل ارتش جمهوری اسلامی نگه دارند. این هم یکی از بلاها بود که به فضل الهی از سر ارتش گذشت. این نشان می‌دهد که امیدهای آن‌ها نسبت به ارتش در چه حدی بود و طمع‌شان چقدر بود.»[۹۸]

کودتای نوژه

در حکم امام به آقای خامنه‌ای آمده بود: «برای تشکیل شورای عالی دفاع ملی بر مبنای اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جنابعالی به عنوان مشاور از قِبَل اینجانب منصوب می‌شوید و چون ما در وضع استثنایی در این موقع هستیم، لازم است با کمال دقت و بررسی کامل، گزارش جامع و دقیق در هر هفته از رویدادهای داخلی در ادارات مختلف ارتش برای اینجانب ارسال دارید.»[۹۹]

دو ماه پیش از آغاز جنگ طرح کودتای نقاب معروف به کودتای نوژه خنثی شد. این کودتا از چند کانال لو رفت که یکی از آن‌ها به آقای خامنه‌ای مربوط می‌شد؛ «یك خلبان جوان در نیمه‌ی شب آمد و در خانه‌ی ما را زد و با اصرار زیاد ما را وادار کرد که حرفش را گوش کنیم. حرفش این بود که این کودتا ظرف ۲۴ ساعت آینده انجام می‌گیرد.»[۱۰۰] خبری که به آقای خامنه‌ای رسید با پیگیری سریع او، موجب خنثی‌شدن کودتای نوژه شد.

عکس تعدادی از مستشاران آمریکایی در ارتش ایران. آقای خامنه‌ای از طرح پیشنهادی درباره مستشاران خارجی در ارتش شگفت‌زده شد.



دیدار با امام در شب کودتا

وقتی کودتای نوژه کشف شد شبش هاشمی رفسنجانی مهمان آقای خامنه‌ای بود. آقای خامنه‌ای خبر کودتا را به محسن رضایی مسئول اطلاعات سپاه داد. سپاه سرنخ‌هایی از کودتا به دست آورده بود اما زمانش را نمی‌دانست.[۱۰۱] بعد آقای خامنه‌ای و هاشمی به دیدار امام رفتند؛ «گفتیم چنین قضیه‌ای در شرف انجام است و شما امشب در جماران نمانید. امام با دقت گوش دادند، ولی با کمال خونسردی گفتند که نه، ما بنا کردیم اصرار کردن، بلکه التماس کردن... گفتند شما از [بابت] من نگران نباشید. من امشب چیزی برایم پیش نخواهد آمد... شما بروید مراقب اوضاع باشید. از آن‌جا به من زنگ بزنید. اگر حادثه‌ای پیش آمد من خودم فردا با مردم صحبت خواهم کرد... من آمدم بیرون و از دفتر امام به سپاه تلفن زدم و گفتم حفاظت بیت امام را افزایش دهند که دادند. خودم آمدم خانه. آن شب را احتیاطا به اتاق خودم نرفتم و در اتاق پاسدارها خوابیدم و یک کلاشینکف کنارم گذاشتم که اگر حادثه‌ای شد بتوانم از آن استفاده کنم، چون سپاه گفته بود که بنا هست بروند و به خانه‌ی مسئولین حمله کنند. صبح از خواب بلند شدیم دیدیم هیچ حادثه‌ای پیش نیامده.»[۱۰۲]




عراقی‌ها در خرمشهر، ۱۳۵۹

جنگ بزرگ

ایرانی‌ها هنوز هم ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ روز بمباران فرودگاه‌های کشور را روز آغاز رسمی جنگ می‌دانند. در عراق ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ روزی که میمک ایران را اشغال کردند روز آغاز جنگ است، اما در حقیقت جنگ به طور رسمی از ۱۶ شهریور ۱۳۵۹ با حمله‌ی عراق به منطقه‌ی خان‌لیلی در استان کرمانشاه آغاز شد؛ روزی که فردایش بنا بود آقای خامنه‌ای در مراسم سالگرد کشتار ۱۷ شهریور در بهشت زهرا سخن بگوید و آقای بنی صدر رئیس جمهور در میدان شهدا.



تعدادی از مدافعان خرمشهر، پنجم مهر ۱۳۵۹. جنگ سنگین ارتش بعث عراق ایرانی‌ها را غافلگیر کرد. مقاومت نیروهای مردمی نقش مهمی در شکست استراتژی جنگ سریع داشت.


محمدعلی رجایی پس از کشمکش فراوان نخست وزیر شد.

سخنرانی ۱۷ شهریور

پس از کشمکش‌های فراوان میان حزب جمهوری و رئیس جمهور بنی‌صدر، علی‌رغم میلش محمدعلی رجایی را به نخست‌وزیری برگزید. کشمکش‌ها تا آغاز جنگ و پس از آن بر سر انتخاب وزرا ادامه داشت.
اطرافیان رئیس‌جمهور وعده‌ی افشاگری در سخنرانی ۱۷ شهریور می‌دادند. صبح ۱۷ شهریور آقای خامنه‌ای در بهشت زهرا سخن گفت. «در مراسم صبح، قرائت پیام امام و پیام نخست‌وزیر و سخنان آقای خامنه‌ای، نور امید و روشنایی برای مردم بود، اما متأسفانه خواست مردم تهران که عمدتا از اقشار محروم جامعه بودند و با شور و هیجان زیادی در اجتماع بعد از ظهر شرکت داشتند، برای شنیدن حرف‌های امیدوار کننده، تحقق نیافت و بنی‌صدر در مراسم گرامیداشت این روز تاریخی و اثرگذار با سخنانی تند و بی‌پروا، آتش التهاب و تشنج را بار دیگر در کشور شعله‌ور ساخت و دامنه‌ی اختلافات بین مسئولان را با شعاع گسترده‌ای در سطح جامعه پخش کرد. بنی‌صدر با ادعای اینکه مردم از من خواسته‌اند در مورد مسائلی نظیر عدم تفاهم با نخست‌وزیر و کابینه، حزب جمهوری اسلامی، آزادی‌های سیاسی، انحصارگری گروه‌ها و وضع آینده مملکت و... سخن بگویم، به طرح دیدگاه‌هایش پرداخت و در سخنرانی طولانی خود به تمام نیروها و نهادهای انقلابی توهین کرد. وی با اشاره به یك گروه اقلیت انحصارگر و قدرت‌طلب، مجلس و دولت را وابسته به این گروه دانست و وزرای معرفی شده را مورد اهانت قرار داد و با ترسیم جامعه مورد نظر خود تا توانست فضای عمومی بین مسئولان انقلاب را توأم با اختلاف و تخاصم نشان داد و تقریبا هیچ راهی برای تفاهم نگذاشت. کم نبودند آن‌هایی که این سخنان رئیس‌جمهور را چرخشی علنی در مواضع وی پنداشتند و پیامدهای آن را برای آینده، نگران کننده می‌دیدند.»[۱۰۳]

کشمکش‌هایی تا آغاز جنگ

هاشمی رفسنجانی: «هنگام سخنرانی بنی‌صدر در مراسم ۱۷ شهریور، ما در منزل شهید بهشتی مهمان بودیم و این سخنان را از طریق رادیو شنیدیم و البته سخت متأثر شدیم. همان جا به



پیشنهاد جمع، تلفنی از حاج احمد آقا خواستم امام درباره‌ی جواب گفتن ما به آن اظهارات، نظر بدهند و جواب رسید که امام فرمودند با توجه به تخلف بنی‌صدر از دستور حفظ حرمت دیگران، در جواب گفتن آزادیم.
بعد از این اجازه، ما کوشیدیم نظرات خود را با مردم در میان بگذاریم و من مشخصا در مصاحبه‌ای که یك روز بعد انجام شد، به ابعاد مختلف سخنان بنی‌صدر پرداختم و اشکالات آن را بازگو کردم.»
بهشتی، باهنر و هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها به حرف‌های بنی‌صدر پاسخ دادند اما آقای خامنه‌ای مصاحبه و یا سخنرانی نکرد.[۱۰۴]

برکناری صیاد شیرازی

یکی دیگر از اتفاقات این ایام برکناری صیاد شیرازی از فرماندهی قرارگاه مشترک سپاه و ارتش در غرب کشور بود. بنی‌صدر که پیشتر می‌گفت نبوغ صیاد شیرازی را خودش کشف کرده است پس از یک حادثه‌ی پرتلفات در غرب کشور بر صیاد شیرازی خشم گرفت و او را برکنار کرد. آقای خامنه‌ای نگران برکناری صیاد بود که ناگهان جنگ آغاز شد.[۱۰۵]

حمله‌ی هوایی در ۳۱ شهریور

تا روز ۳۱ شهریور که هواپیماهای عراقی فرودگاه مهرآباد و پایگاه‌های هوایی کشور را بمباران کرد، مهمترین مسئله‌ی کشور کشمکش‌های سخنرانی ۱۷ شهریور بود. حمله‌ی هوایی هواپیماهای عراق در

سخنرانی سیدعلی خامنه‌ای در سالگرد ۱۷ شهریور، بهشت زهرا. مراسم صبح بی‌حاشیه بود اما اطرافیان بنی‌صدر وعده‌ی افشاگری در سخنرانی بعدازظهر داده بودند.





سخنرانی رئیس جمهور بنی صدر در سالگرد ۱۷ شهریور، تهران، میدان شهدا. آنچه رئیس جمهور گفت کشور را در التهابی سنگین فرو برد.

۳۱ شهریور موقتا بحث‌های اختلافی را کنار زد. آقای خامنه‌ای در زمان حمله‌ی هوایی در کارخانه‌ای در نزدیکی فرودگاه مهرآباد سخنرانی داشت؛ «منتظر آغاز سخنرانی بودم که ناگهان صدا[یی آمد] و محافظان آمدند گفتند که چند هواپیمای شکاری در آسمان دیدند. سخنرانی را برای تقویت روحیه‌ی کارگران انجام دادم و بعد به اتاق جنگ ستاد مشترک رفتم تا در جلسه تصمیم بگیریم چگونه به مردم اطلاع بدهیم. تصمیم جمعی براین شد که من به عنوان نماینده‌ی امام در شورای عالی دفاع و کسی که هر هفته در نمازجمعه با مردم سخن می‌گفتم و مردم با صدایم و مطالبم آشنا بودند مطلب را با آن‌ها در میان بگذارم. اطلاعیه را خودم نوشتم و با صدای خودم خواندم که بارها از رادیو پخش شد و مردم کشور اطلاع پیدا کردند که ما در حال جنگیم.»[۱۰۶]

جلسه‌ای ناامیدکننده در ستاد مشترک

آقای خامنه‌ای: «در روزهای سوم چهارم جنگ بود، توی اتاق جنگ ستاد مشترك، همه جمع بودیم. مسئولین کشور؛ رئیس جمهور، نخست‌وزیر- آن وقت رئیس جمهور بنی صدر بود، نخست‌وزیر... بحث می‌کردیم، مشورت می‌کردیم. نظامی‌ها هم بودند. بعد یکی از نظامی‌ها آمد کنار من، گفت: «این دوستان توی اتاق دیگر، یك کار خصوصی با شما دارند.» من پا شدم رفتم پیش آن‌ها. مرحوم فکوری بود، مرحوم فلاحی بود- این‌هایی که یادم هست- دو سه نفر دیگر هم بودند. نشستیم، گفتیم کارتان چیست؟ گفتند ببینید آقا!- یك کاغذی در آوردند. این کاغذ را من عینا الان دارم توی یادداشت‌ها نگه‌داشته‌ام که خط آن برادران عزیز ما بود- هواپیماهای ما این‌هاست؛ مثلااف ۵، اف۴، نمی‌دانم سی ۱۳۰، چی، چی، انواع هواپیماهای نظامی ترابری و جنگی؛ هفت هشت ده نوع نوشته بودند. بعد نوشته بودند از این نوع هواپیما، مثلاما ۱۰تا آماده به کارداریم که تا فلان روز آمادگی‌اش تمام می‌شود. این‌ها قطعه‌های زودتعویض دارند- در هواپیماها قطعه‌هایی هست که در هربار پرواز یا دو بار پرواز باید عوض بشود- می‌گفتند ما این قطعه‌ها را نداریم. بنابراین مثلاتا ظرف ۵ روز یا ۱۰ روز این نوع هواپیما پایان می‌پذیرد؛ دیگر کأنه نداریم. تا ۱۲ روز این نوع دیگر تمام می‌شود؛ تا چهارده پانزده روز، این نوع دیگر تمام می‌شود... گفتند آقا! وضع جنگ ما این است؛ شما بروید به امام بگویید. من هم از شما چه پنهان، توی دلم یك قدری حقیقتا خالی شد! گفتیم عجب! واقعا هواپیما نباشد، چه کار کنیم! او دارد با هواپیماهای روسی مرتبا می‌آید. حالا خلبان‌هایش عرضه‌ی خلبان‌های ما را نداشتند، اما حجم کارزیاد بود. همین طورپشت سرهم می‌آمدند؛ انواع کلاس‌های گوناگون می‌گذاشتند.

نفر دوم از چپ تیمسار فلاحی از فرماندهان ارتش. گزارش فرماندهان ارتش به آقای خامنه‌ای بسیار ناامیدکننده بود.

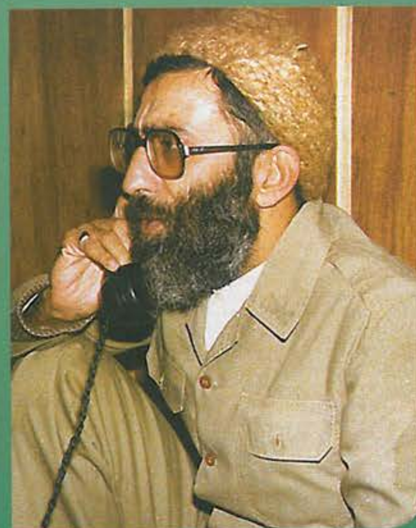


بمباران فرودگاه مهرآباد، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹. جنگی که ۱۵ روز پیش آغاز شده بود با بمباران فرودگاه‌های کشور سراسری شد و رسمیت یافت.

گفتم خیلی خوب! کاغذ را گرفتم، بردم خدمت امام، جماران. گفتم آقا! این آقایان فرماندهان ما هستند و ما دار و ندار نظامی‌مان دست این‌هاست... گفتند - حالا نقل به مضمون می‌کنم. عین عبارت ایشان یادم نیست؛ احتمالا جایی عین عبارات ایشان را نوشته باشم- این حرف‌ها چیست! شما بگویید بروند بجنگند، خدا می‌رساند، درست می‌کند، هیچ طور نمی‌شود. منطقا حرف امام برای من قانع‌کننده نبود؛ چون امام که متخصص هواپیما نبود اما به حقانیت امام و روشنایی دل او و حمایت خدا از او اعتقاد داشتم. می‌دانستم که خدای متعال این مرد را برای یك کار بزرگ برانگیخته و او را وانخواهد گذاشت. این عقیده را داشتم. لذا دلم قرص شد. آمدم به این‌ها- حالا همان روز یا فردایش، یادم نیست- گفتم امام فرمودند که بروید همین‌ها را هرچی می‌توانید تعمیر کنید، درست کنید و اقدام کنید. همان هواپیماهای اف۵ و اف ۴ و اف ۱۴ و این‌هایی که قرار بود بعد از پنج شش روز به کلی از کار بیفتد، هنوز دارد تو نیرو هوایی ما کار می‌کند! ۲۹ سال از سال ۵۹ می‌گذرد، هنوز دارند کار می‌کنند!»[۱۰۷]


IRAN AIR
IRAN AIR





در جبهه‌ی نبرد

هواپیماهای ارتش صدام ۳۱ شهریور فرودگاه مهرآباد و تعداد دیگری از فرودگاه‌های کشور را زدند و بعد نیروهای زمینی‌اش از مرزها گذشتند و خاک ایران را اشغال کردند. مردم ایران پس از پشت سر گذاشتن ۵۸۷ روز پرالتهاب درگیر جنگی شدند که پنج استان کشور را فرا گرفت.

آتش جنگ

خوزستان اصلی‌ترین محور حمله‌ی عراقی‌ها بود و رسیدن به اهواز، مرکز استان ثروتمند و نفتی خوزستان، ایده‌آل‌ترین وضع برای ارتش صدام و بدترین اتفاق برای ایرانی‌ها بود. در سایر جبهه‌ها هم اوضاع بسیار نابسامان بود. عراقی‌ها در شمال خوزستان تا پای پل کرخه پیش آمده بودند و دزفول، شوش و اندیمشک را تهدید می‌کردند و با خمپاره‌انداز و توپ می‌زدند. در جنوب خوزستان، عراقی‌ها به دروازه‌های خرمشهر رسیده بودند، اما با مقاومت مدافعان هنوز به شهر راه نیافته بودند. در استان ایلام، مهران، دهلران و نفت‌شهر اشغال شده بودند و در استان کرمانشاه، قصرشیرین و سومار. ضدانقلاب پاوه و نوسود (در شمال کرمانشاه) هم با آمدن عراقی‌ها جان گرفته و عملیات‌هایشان را بیشتر کرده بودند. ضدانقلاب در شهرهای استان‌های کردستان و آذربایجان غربی هم فعال‌تر شده بود. اما هرچه بود اهواز مرکز استان نفتی خوزستان بود و اهمیتی فوق‌العاده داشت و دشمن تا نزدیکی دروازه‌های شهر پیش آمده بود.

حمیدیه خوزستان، پاییز ۱۳۵۹. تانک به گل نشسته، عراقی است. ابتکار آب انداختن در دشت‌های خوزستان در توقف پیشروی دشمن مؤثر بود.





۱۱ مهر ۱۳۵۹، اطراف سوسنگرد. عملیات غافلگیرانه‌ی نیروهای غیور اصلی اولین عقب‌نشینی ده‌ها کیلومتری ارتش بعث را رقم زد.

پرواز به سوی اهواز

روزهای آخر هفته‌ی اول جنگ، در تهران، حجت‌الاسلام خامنه‌ای و دکتر چمران پیش امام تصمیمی گرفتند که در روزهای بعد سرنوشت جنگ در اهواز را تغییر داد. آقای خامنه‌ای: «از حضرت امام اجازه گرفتم که به جنوب بروم و مردم را برای مقابله بسیج کنم. امام هم به جای اجازه، به من تکلیف کردند. یعنی گفتند برو. من امیدوار نبودم آن‌طور و به این صراحت و خوبی به من تکلیف کنند. در همان جلسه مرحوم شهید چمران هم آمده بود. وقتی من اجازه گرفتم، او رو به امام کرد و گفت پس اجازه بدهید من هم بروم. امام فرمودند مانعی ندارد. بعد بلافاصله از منزل امام بیرون آمدیم. دکتر چمران گفت من دو سه ساعت کار دارم. چند تا دوست و آشنا و بچه‌ها را می‌خواهم با خودم بیاورم و تجهیزاتی را هم می‌خواهیم آماده کنیم و بعدازظهر می‌رویم. من هم قبول کردم. به نظرم ساعت ۳ یا ۴ بود که از فرودگاه مهرآباد به اتفاق شهید چمران و عده‌ای از دوستان و همراهان ایشان و چند نفری که با بنده بودند به طرف اهواز حرکت کردیم.»[۱۰۸]

هر کس به اهواز می‌رسید از وضع آشفته‌ی مرکز استان خوزستان تعجب می‌کرد؛ «روزی که به جنوب رفتم، وضعیت بسیار بد بود. نمی شود گفت بد. اصلاً غم‌انگیز بود. همین عامل رفتن ما به جبهه بود. چون دیدیم یگان‌های زمینی یارای ایستادگی ندارند و سپاه پاسداران هم آمادگی کامل ندارد و ممکن است شهرهای بزرگ اهواز و دزفول از دست برود.»[۱۰۹]

انفجار فولی‌آباد

هشتم مهر با انفجار انبار مهمات لشکر ۹۲ زرهی در پادگان اهواز، خاک و ترکش اهواز را فراگرفت و شهر را آشفته‌تر کرد. اهوازی‌ها می‌گویند ما یاد قیامت افتادیم که قرآن می‌گوید در آن زمین‌ها شخم‌زده می‌شوند. حسن آذری‌موفق خبرنگاری که تلویزیون به اهواز فرستاده بود، می‌گوید: «مشغول مصاحبه با آیت‌الله خامنه‌ای بودیم که کسی داخل اتاق شد و سراسیمه خبر داد ستون پنجم انبارهای مهمات را آتش زده است. وسایل‌مان را جمع کردیم و به منطقه‌ی انفجار رفتیم. منظره‌ی عجیبی بود. انبارهای بزرگ در آتش می‌سوختند و ما فقط از دور می‌توانستیم نگاه کنیم. گلوله‌ها و جعبه‌های مهمات یکی پس از دیگری منفجر می‌شدند. هیچ کس نمی‌توانست جلو برود. در روزهایی که بیش از هر وقتی به سلاح و مهمات نیاز داشتیم، همه با حسرت می‌دیدند که آن همه مهمات یک‌جا از بین می‌رود.»[۱۱۰]

عملیات غیور اصلی

همزمان با انفجار انبار مهمات خبر رسید نیروهای دشمن در حمیدیه تجمع کرده‌اند و آماده‌ی حمله به اهواز هستند. حجت‌الاسلام خامنه‌ای: «دشمن به نزدیکی حمیدیه رسیده بود. سرهنگی بود که با نظامی‌ها اوقات تلخی کرده بود. گفته بود معطل چه هستید؟ چرا ایستاده‌اید؟ ایستاده‌اید که بیایند شما را سر ببرند؟ به جای این‌که این‌ها را تشویق کند بمانند و مقاومت کنند، یک‌جوری حرف زده بود که بروند. بیابان نزدیک حمیدیه پر از تانک بود.»[۱۱۱] تعدادی از نیروهای سپاه خوزستان وقتی شنیدند امام گفته است مگر

جوانان اهواز مرده‌اند که اهواز سقوط کند دست به کار شدند و در حمله‌ای شبانه تانک‌های دشمن را به آتش کشیدند و ارتش بعث که انتظار حمله نداشت سراسیمه عقب‌نشینی کرد. نیروهای عراق عقب‌نشینی کردند و نیروهای ایران با کمک بالگردهای هوانیروز آن‌ها را تعقیب کردند. عراقی‌ها از سوسنگرد و دهلاویه هم عقب‌تر رفتند و نیروهای ایران از آن‌ها جا ماندند. وقتی به بستان رسیدند متوجه شدند عراقی‌ها حتی بستان را هم رها کرده‌اند و سمت مرز رفته بودند. جز چزابه باقی زمین‌های اشغالی آزاد شد. مردم جشن گرفتند. در سوسنگرد غوغا بود. مردم آمده بودند توی خیابان و شعار می‌دادند. شادی می‌کردند و تیر هوایی می‌زدند. آقای خامنه‌ای: «یکی دو بار بعد از آن به سوسنگرد رفتم. عرب‌های منطقه دور ما جمع شده بودند و شعارهای حماسی می‌دادند. از حالت آن‌ها بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم.»[112] علی غیور اصلی فرمانده آموزش سپاه اهواز، فرمانده این عملیات بود که در پایان عملیات به شهادت رسید و عملیات به نام او عملیات غیور اصلی نام گرفت.

ستاد جنگ‌های نامنظم

دکتر چمران و حجت‌الاسلام خامنه‌ای ستاد جنگ‌های نامنظم را راه‌اندازی کردند. فرمانده‌ی نظامی ستاد دکتر چمران بود و آقای خامنه‌ای آن‌جا بود تا ستاد و دیگر نیروهایی که بنی‌صدر به آن‌ها توجه نمی‌کرد و از امکانات بهره‌ای نداشتند غریب نمانند. آیت‌الله خامنه‌ای: «من و چمران ابتدای جنگ به محض ورود به خوزستان رفتیم پادگان لشکر ۹۲ و اتاق جنگ را دیدیم. فرماندار و استاندار و سپاهی‌ها آن‌جا بودند و ما احساس کردیم که باید از همین الان شروع کنیم. لذا همان شب، ساعت یک بعد از نیمه‌شب، با چمران و حدود چهل پنجاه نفر دیگر، که آرپی‌جی داشتند، یک گروه تشکیل دادیم و رفتیم طرف جبهه‌ی دب حردان برای نفوذ در دشمن. البته آن شب هیچ کاری نتوانستیم بکنیم و ساعت ۴ یا ۵ صبح بود که دست خالی برگشتیم. قبل از ما یک گروه سپاهی رفته بودند داخل جنگل و آن‌ها از وجود ما خبر نداشتند. ما دیدیم اگر ما هم برویم داخل جنگل ممکن است چون همدیگر را نمی‌شناسیم، بین‌مان درگیری شود و یکدیگر را بزنیم. این بود که برگشتیم. مقصود این است که ما از همان ساعت اول ورود شروع کردیم. بعد هم رفتیم دانشگاه اهواز (جندی شاپور) را گرفتیم و بالاخره آمدیم کاخ استانداری و آن‌جا را مقر خودمان قرار دادیم. چمران با افراد زیادی که همراهش بودند با توافق من و خودش فرمانده‌ی ستاد شد. من هم که فرماندهی نمی‌دانستم اگر یک وقتی می‌خواستم در عملیات شرکت کنم، زیر نظر او بودم و با فرماندهی او می‌رفتم. ایشان آن‌جا را به صورت ستاد کاملی درآورد و اداره می‌کرد. البته بنده هم چند ماهی آن‌جا بودم که کمک‌هایی هم می‌کردم و یک کارهایی انجام می‌دادم. لکن تشکیلات از لحاظ نظامی بر محور شهید چمران بود و بنابراین ستاد جنگ‌های نامنظم تا چندین ماه، یعنی تا اواخر عمر شهید چمران، نقش مهمی در جنگ‌های نامنظم داشت.»[113]

آبادان مقابل هتل کاروانسرا، پاییز ۱۳۵۹. حضور شخصیت مشهوری مانند حجت‌الاسلام خامنه‌ای برای مدافعان آبادان محاصره شده روحیه‌بخش بود.

نفر وسط دکتر مصطفی چمران. او و آقای خامنه‌ای چند روز از آغاز جنگ گذشته بود که از امام اجازه گرفتند و به جبهه‌ی خوزستان رفتند و ستاد جنگ‌های نامنظم را برپا کردند.

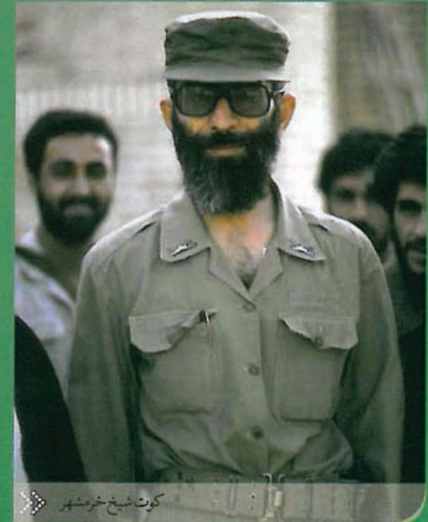





ایرانول



بمباران انبار قیر اهواز، مهر ۱۳۵۹. انفجارهای پیاپی مردم را به وحشت انداخته بود و بسیاری از مردم شهر را ترک کردند. اهواز مرکز استان خوزستان بود و از دست رفتنش به معنای سقوط استان خوزستان.


کوت شیخ خرمشهر

عملیات ۲۳ مهر

آقای خامنه‌ای وقتی خبر شد بناست ارتش اولین عملیات تهاجمی‌اش را انجام دهد، راهی دزفول شد. عملیات ۲۳ مهر بنا بود در غرب رودخانه‌ی کرخه روبه‌روی شهر دزفول انجام شود؛ عملیاتی که روزهای تلخی را رقم زد.


آقای خامنه‌ای نماینده‌ی امام خمینی در شورای عالی دفاع در دزفول خوزستان. امام ترکیب لباس نظامی و لباس روحانیت را بر تن او پسندید.

مسافر تهران - جنوب

امام جمعه‌ی تهران بود و جمعه‌هایی که بنا بود نمازجمعه بخواند به تهران می‌آمد و بعد دوباره به جبهه برمی‌گشت؛ «یکی از دفعاتی که سال ۵۹ از اهواز به تهران می‌آمدم، چون لباس نظامی تنم بود، رویش قبا می‌پوشیدم. رسم ما هم این بود که از راه که می‌رسیدیم، مستقیم خدمت امام می‌رفتیم. عصر یك روز پنجشنبه که برای نماز جمعه به تهران آمده بودم، مستقیم خدمت ایشان رفتم و چیزی راجع به جبهه گفتم و آمدم. شاید بار اولی بود که از جبهه خدمت ایشان می‌رسیدم. تا این چکمه‌هایم را دم در در بیاورم، ایشان از پشت شیشه همین‌طور به آن هیات بنده که لباس نظامی زیر قبا تنم بود، نگاه می‌کردند. وقتی رسیدم، دست‌شان را بوسیدم. خودشان گفتند که یك‌وقت بود که این لباس شما خلاف مروت بود و حالا بحمدلله وضع به این‌جا رسیده است. من احساس کردم که ایشان خوشحالند. در ابتدا قدری هم در دلم تردید بود. اول بار که در اهواز قبا را کندم و لباس نظامی پوشیدم، در ذهنم بود که آیا این کار درست است یا نه. بعد که دیدم ایشان لبخند زدند و لطفی کردند، فهمیدم که خوشحالند.»[۱۱۴]

مهمات مخفی

یکی از همین روزها که به تهران و ملاقات امام می‌آمد؛ «ایشان به من گفتند که چند تفنگ داریم؟ این را شما تحقیق کنید و به من بگویید. من فورا همه برادران فرمانده را جمع کردم و گفتم که حضرت امام فرمودند مشخص کنید ما چند تا تفنگ داریم. آن‌ها هم گفتند باشد، به چشم. فورا به همه جا ابلاغ شد و یك عددی از همه جا جمع کردند و به من گفتند که اگر آن را به شما بگوییم از تعجب خنده‌تان می‌گیرد! من هم قبول کردم، چون به نظرم عدد زیادی بود. من به خدمت امام آمدم و گفتم این فهرست تفنگ‌هاست. این قدر در نیروی زمینی هست، این قدر در نیروی هوایی هست و این قدر در کجا و کجا... بعد که آن را برای امام خواندم، ایشان تأملی کردند و با لحن بسیار خاطرجمعی گفتند، خیلی بیش از این‌هاست. من تعجب کردم که چطور حضرت امام با این نفس گرم می‌گویند خیلی بیش از این‌هاست. بعد امام از حرف تفنگ خارج شدند و گفتند که بدانید، اسلحه و مهماتی که در کشور از پیش ذخیره شده، برای مقابله با کشوری مثل روسیه تعبیه شده، خیلی بیش از این حرف‌ها ما سلاح و مهمات داریم. بروید بگردید و پیدا کنید.»[۱۱۵] آقای خامنه‌ای می‌گوید بعدها که خودمان گشتیم چیزهایی پیدا کردیم که فرماندهان هم از وجود آن‌ها بی‌خبر بودند.

عملیات در غرب کرخه

در شمال خوزستان، عراقی‌ها خیلی به دزفول نزدیک شدند. مقاومت‌های مردمی و جنگ پرشور نیروهای غیرارتشی ایران در پیش‌بینی‌های فرماندهان عراقی از روند جنگ جایی نداشت. آن‌ها تنها نیروی ایران را ارتش می‌دیدند که آن را هم از هم پاشیده محسوب می‌کردند. اطلاعات دقیقی از نابسامانی‌های ارتش ایران داشتند اما ارتش هم فراتر از پیش‌بینی‌های آن‌ها عمل کرد. ارتشی که دشمن انتظار نداشت بتواند هیچ عکس‌العملی انجام دهد، خیلی زود

خودش را جمع و جور کرد و در بیست و چهارمین روز جنگ، ۱۳۵۹/۷/۲۳، نخستین طرح تهاجمی‌اش را ارائه کرد. قرار شد لشکر۲۱ پیاده‌ی حمزه به نیروهای عراقی در غرب کرخه حمله کند و تپه‌های علی‌گره‌زرد و ابوصلیبی خات را آزاد کند، بعد لشکر ۱۶ زرهی قزوین هم عملیات را به سمت غرب ادامه دهد و نیروهای دشمن را تا نوار مرزی عقب بزنند.[۱۱۶] عملیات را ساعت ۷ صبح ۲۳ مهر آغاز کردند. تانک‌های ایرانی حمله کردند، اما فقط یک کیلومتر از خط خودی دور شده بودند که در تله‌ی عراقی‌ها افتادند و سلاح‌های ضدزره عراق یکی‌یکی تانک‌ها را شکار کردند. یگان‌های مهاجم، که اطلاعات صحیحی از توان و گسترش نیروهای عراقی نداشتند، پراکنده شدند و پراکندگی، یگان‌ها را از هم گسیخت.[۱۱۷] حجت‌الاسلام خامنه‌ای، نماینده‌ی امام در شورای عالی دفاع و رجایی، نخست‌وزیر، هم به دزفول رفتند و خبرهای عملیات را پیگیری کردند. خبرهای اولیه‌ی پیشروی همه را امیدوار کرده بود؛ چنان که وقتی دو سپاهی به آقای خامنه‌ای گفتند که عملیات شکست خورده است، او باور نکرد و گفت شما به ارتش بدبین هستید و حرف فرماندهان ارتش را قبول ندارید. اما وقتی سپاهی‌ها اصرار کردند و گفتند اگر شکست نخورده‌ایم، چرا نیروهایمان می‌آیند عقب، حجت‌الاسلام خامنه‌ای خودش به خط مقدم رفت و چنین دید؛ «آن روز به خطوط اول رفتیم و شاهد تلخ‌ترین روز جنگ بودیم که نیروهایمان با سرافکندگی عقب‌نشینی می‌کردند.»[۱۱۸]

خرمشهر در خطر سقوط

شکست در عملیات ۲۳ مهر تلخ بود و برای بسیاری ناامیدکننده. فردای این عملیات روزی سخت و تلخ در خرمشهر رقم خورد. دشمن با تمام توان به خیابان ۴۰ متری خیابان اصلی خرمشهر حمله کرد تا کار خرمشهر را یکسره کند. مدافعان خرمشهر با شهدای فراوان و جنگ قدم به قدم شهر را نجات دادند. ایران نام خرمشهر را به «خونین‌شهر» تغییر داد. روزهای سختی بود. آقای خامنه‌ای به بنی‌صدر نامه نوشت و اتمام حجت کرد: «اتمام حجت کردم و گفتم که من از کی به شما این مطلب را می‌گفتم و امروز خرمشهر، خونین شهر شده است و هنوز هم سقوط نکرده... این نامه در مرکز اسناد سری مجلس شورای اسلامی و همچنین در بایگانی شورای عالی دفاع موجود است. همان وقت، به همه سپردم که این نامه جزو اسناد تاریخی بماند. گفتم من اتمام حجت می‌کنم و شهر سقوط خواهد کرد. نوشتم این واحدهایی که من می‌گویم باید بفرستید، ولی اعتنایی نشد.» خرمشهر چهارم آبان پس از مقاومتی سخت سقوط کرد. دشمن از هشتم آبان تا ۱۵ آبان برای اشغال آبادان تلاش کرد که شکست خورد و از ۱۵ آبان حمله‌هایش را در جبهه‌ی سوسنگرد- اهواز متمرکز کرد؛ جبهه‌ای که آقای خامنه‌ای و دکتر چمران از فرماندهان مؤثر آن جا بودند. ۱۶ آبان روزنامه‌ها تیتر زدند: «دشمن پس از شکست در آبادان، جنگ را به سوسنگرد کشاند.»


سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور و فرمانده‌ی کل نیروهای مسلح

خرمشهر، آخرین روزهای مقاومت، آبان ۱۳۵۹. آقای خامنه‌ای در نامه‌ای مبسوط شرایط خرمشهر را برای بنی‌صدر شرح داد.





آبان ماه ۱۳۵۹ در یکی از مراکز نظامی

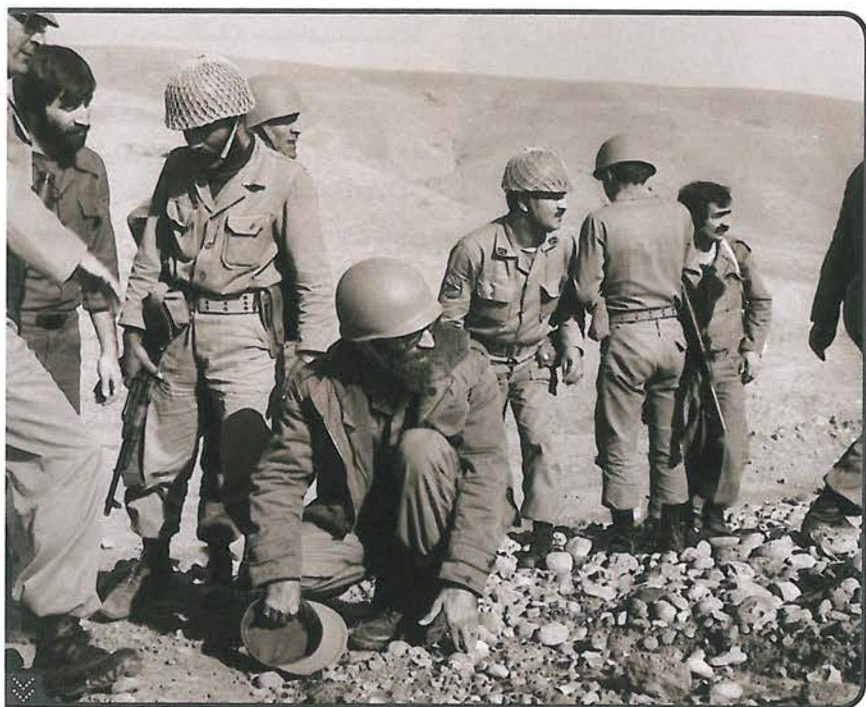
شکست محاصره‌ی سوسنگرد

ارتش عراق مصمم بود سوسنگرد را اشغال کند. تا ۲۲ آبان عراقی‌ها هر چه فشار آوردند پیشروی چشمگیری نداشتند. مدافعان از جانشان مایه گذاشتند تا دشمن پیش نیاید. در اوضاع آشفته‌ی آن روزهای جبهه‌ها، چنین مقاومت‌هایی اهمیت بسیاری داشتند.

اوضاع بحرانی سوسنگرد

نامه‌ی سپاه خوزستان به فرمانده‌ی کل قوا، بنی‌صدر، در ۲۰ آبان ۱۳۵۹ بخش‌هایی از آشفتگی‌ها را نشان می‌دهد؛ «در جهت سازماندهی لشکر ۹۲ زرهی - که اکثر کادر متخصص آن را زمان تصدی تیمسار مدنی از ارتش بیرون و به عنوان متخصصان غیربومی به سایر مناطق انتقال داده بودند - کاری صورت نگرفت. عملاً لشکر متلاشی است و بسیاری از تانک‌ها و خودروها تعمیر نشده‌اند و متخصصان هم به خوزستان انتقال داده نشده‌اند.» در جلسه‌ای آقای خامنه‌ای اعتراض می‌کند چرا تانک‌های ما مانند تانک‌های عراقی استتار نمی‌کنند، جواب می‌دهند لودر نداریم، ولی آقای خامنه‌ای در تهران ۷۰ دستگاه لودر دست نخورده مشاهده می‌کند. بعضی دیده‌بان‌های توپخانه بی‌سیم ندارند. به مدافعان بستان دستور می‌دهند شهر را تخلیه کنید، هواپیماهای خودی می‌خواهند منطقه را بمباران کنند. ۴۰۰ نفر مسلح شهر را ترک می‌کنند، اما از بمباران خبری نیست. دشمن به‌راحتی از محتوای جلسات عملیاتی باخبر است.[۱۱۹]

نیروهای عراق از حمیدیه به نزدیکی سوسنگرد رسیده بودند و مسئولان جنگ به‌شدت نگران مدافعان سوسنگرد بودند. حجت الاسلام خامنه‌ای: «عصر جمعه ۲۳ آبان بود و ما در تهران جلسه‌ی شورای عالی دفاع داشتیم. قبل از آن‌که بروم جلسه، از ستاد ما سرهنگ سلیمی با من تماس گرفت. سرهنگ سلیمی رئیس ستاد جنگ‌های نامنظم بود و چمران فرمانده‌ی این ستاد. ایشان با اضطراب تماس گرفت که سوسنگرد به‌شدت در فشار و آتش فراوان است و بچه‌ها استمداد می‌کنند. کاری که قرار بود انجام بگیرد انجام نگرفته است. با لشکر ۹۲ و سرهنگی که فرمانده‌ی لشکر بود توافق کرده بودیم حرکتی انجام بگیرد و به کمک بچه‌ها بروند، اما هیچ مقدماتی برای آن فراهم نشده بود. اندکی بعد جلسه‌ی شورا تشکیل شد. بنی‌صدر نیم ساعت سه‌ربعی دیر آمد. وقتی وارد جلسه شد متوجه شدیم از جریان مطلع است و در اتاق دیگری با فرماندهان نظامی مسئله‌ی سوسنگرد را بررسی می‌کرده‌اند. در جلسه‌ی شورای دفاع مطرح کردم که اگر شهر را بگیرند، این بچه‌ها شهید خواهند شد. خسارت شهادت بچه‌ها از خسارت گرفتن شهر بیشتر است، چون ما شهر را دوباره پس خواهیم گرفت، اما بچه‌ها را به دست نمی‌آوریم. بنی‌صدر گفت من دنبال این قضیه هستم و ما هم زودتر جلسه را تعطیل کردیم که بنی‌صدر برود دنبال این کار و من دیگر خاطرم جمع شد.» با پیگیری آقای خامنه‌ای، دکتر چمران و سپاه خوزستان، عملیاتی برای آزادسازی سوسنگرد در ۲۶ آبان طراحی شد. سرهنگ غلامرضا قاسمی، فرمانده‌ی لشکر ۹۲



نفر نشسته حجت‌الاسلام خامنه‌ای نماینده‌ی امام در شورای عالی دفاع در جبهه‌های غرب، ۱۳۵۹. سرکشی به جبهه‌های مختلف و دیدار با رزمندگان از برنامه‌های او بود.

زرهی، می‌گوید: «تیمسار ظهیرنژاد، فرمانده‌ی نیروی زمینی، بنا به دلایل و مقاصدی با این طرح مخالف بود و برای حمله به سوسنگرد روش‌های دیگری در نظر داشت، اما با وساطت آیت‌الله خامنه‌ای قبول کرد که تیپ ۲ را برای عملیات در اختیار من بگذارد.»[۱۲۰]

پایان امید

در جبهه‌ی ایران همه منتظر عملیاتی هستند که بناست صبح ۲۶ آبان انجام بگیرد، اما یک اتفاق امیدها را کمرنگ می‌کند. آقای خامنه‌ای: «آن هفته برعکس معمول که جمعه‌ها بعدازظهر به منطقه می‌رفتم چون شنبه کار داشتم در تهران ماندم و صبح یکشنبه (۲۵ آبان) به اهواز رفتم. به‌مجرد ورودم، به ستاد خودمان رفتم و از آشفتگی و کلافگی سرهنگ سلیمی و بچه‌ها فهمیدم هیچ‌کار نشده است. خیلی اوقاتم تلخ شد. با بنی‌صدر تماس گرفتم و گفتم وضع چنین است و این‌ها هیچ کاری نکرده‌اند؛ تو دستور بده. او به من گفت خوب است شما به ستاد لشکر بروید و مسئولان لشکر را مورد نوازش و تشویق قرار دهید و من هم دستور می‌دهم مشغول شوند و کار را انجام دهند. قبول کردم و عصر به ستاد لشکر رفتم.» خیال مسئولان از حضور نیروهای ارتش در عملیات ۲۶آبان ـ که در جلسه‌ی شورای عالی دفاع تصویب شده بود ـ راحت شد و قدری آرام شدند.[۱۲۱]

عاشورای ۵۹

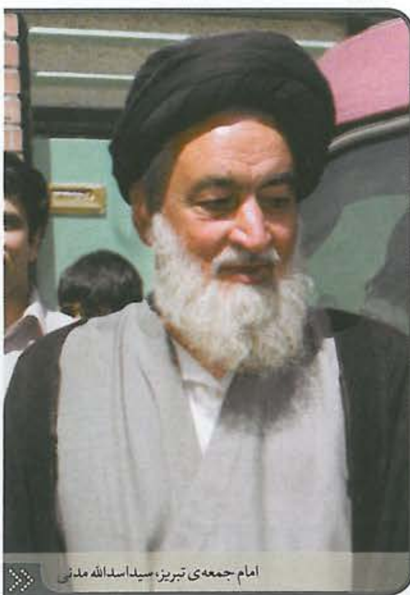
در سوسنگرد کربلایی برپاست. سرگرد فرتاش، فرمانـدار نظامی سوسنگرد: «ما در محاصره‌ی دو لشکر قرار گرفته بودیم و دشمن بعثی بچه‌های ما را زیر تانک له و حلقه‌ی محاصره را تنگ‌تر می‌کرد.»[۱۲۲] در تهران مردم برای راهپیمایی و عزاداری تاسوعا و عاشورای حسینی آماده می‌شدند. در اهواز مسئولان بیشتر از آن‌که نگران سوسنگرد باشند نگران نیروهای محاصره‌شده در شهر هستند. آقای خامنه‌ای: «این عده با شجاعت شهر را محافظت می‌کردند. ما یقین داشتیم که اگر عراقی‌ها شهر را بگیرند، همه‌ی آنان بلااستثنا قتل‌عام خواهند شد. آن‌ها می‌گفتند ما آذوقه نداریم. مردم مغازه‌ها را بسته و رفته‌اند و بعضی‌ها می‌گویند برویم از آن‌ها استفاده کنیم تا از گرسنگی رها شویم. لکن ما حاضر نیستیم، چون متعلق به مردم است و راضی نیستند. من دیدم که واقعا این‌ها فرشته‌اند و مقام بشریت برایشان کم است. این بود که ما گفتیم بروید، باز کنید و هرچه گیرتان می‌آید بخورید. هیچ اشکالی ندارد. می‌دانستیم اگر شهر را بگیرند این بچه‌ها شهید خواهند شد و خسارت شهادت این بچه‌ها از خسارت از دست دادن شهر بیشتر است. شهر را دوباره خواهیم گرفت، اما این بچه‌ها را دیگر به دست نمی‌آوریم.»[۱۲۳] بچه‌های سوسنگرد از مغازه‌های شهر جنس برداشتند و پول آن‌ها را همراه لیست چیزهایی که برداشته بودند روی پیشخوان مغازه‌ها گذاشتند.[۱۲۴]



مراسم عزاداری ماه محرم، آبان ۱۳۵۹. امام نگران بود راهپیمایی سیاسی به طور کامل جای عزاداری را بگیرد.

دستور آزادی سوسنگرد

نیروهای تبریزی که از مدافعان سوسنگرد بودند، از میان خاک‌های ویرانه‌ی مقر فرماندهی، تلفنی از زیر خاک بیرون می‌کشند و با دفتر امام جمعه تماس می‌گیرند. در تبریز آیت‌الله مدنی خودش گوشی را برمی‌دارد. نیروها با امام جمعه‌ی شهرشان درددل می‌کنند و اشک می‌ریزند و از محاصره و سختی‌های جنگ‌شان می‌گویند. آیت‌الله مدنی راهی تهران می‌شود تا خبر را به امام برساند. آقای خامنه‌ای: «ساعت حمله، در اصطلاح ساعت سین، صبح ۲۶ آبان بود. شب عملیات جزو شب‌های خاطره‌انگیز من است. شب عجیبی بود. من بودم با چمران و سرهنگ سلیمی و جوان دیگری به نام اکبر که از محافظان شهید چمران بود. تا ساعت ۱۲-۱۱ صحبت‌ها را کردیم و بعد رفتیم بخوابیم و آماده شویم برای حرکت. تازه خوابم برده بود که چمران آمد پشت در اتاق و محکم در می‌زد که فلانی بلند شو. گفتم چه شده؟ گفت طرح به هم خورد. از دزفول خبر دادند که تیپ ۲ لشکر ۹۲ را نیاز داریم و نمی‌توانیم بدهیم. یعنی نیروی حمله‌ور اصلی را



امام جمعه‌ی تبریز، سید اسدالله مدنی

نمی‌دهند. من خیلی برآشفته شدم که چرا این کار را می‌کنند. این به جز اذیت کردن و ضربه زدن کار دیگری نیست.»

داوود کریمی، فرمانده عملیات سپاه خوزستان هم بعد از چمران با آقای خامنه‌ای تماس می‌گیرد. داوود کریمی: «ساعت ۱۲ شب، طی تماس تلفنی با استاندار خوزستان مطلع شدم به دستور رئیس‌جمهور از حرکت تیپ ۲ جلوگیری شده است. حذف نیروی مذکور تمام ارتش و سپاه را ضربه‌پذیر می‌کرد. با توجه به احتمال قتل‌عام سپاه، مردم و ارتش و سهل‌انگاری مسئولان، تلفنی با آقای خامنه‌ای تماس گرفتم و نسبت به حذف تیپ ۲ به شدت اعتراض کردم و گفتم اگر مسئله از طرف بنی‌صدر به این صورت عمل شود، مطالب را به اطلاع تمام فرماندهان سپاه ایران و علما خواهم رساند.»

حجت‌الاسلام خامنه‌ای: «تلفن کردم به فرمانده‌ی نیروهای دزفول. تیمسار ظهیرنژاد آن‌جا بود. گفتم چرا این دستور را دادید؟ گفت دستور آقای بنی‌صدر است و علتش هم این است که این تیپ را برای کار دیگری به اهواز آورده‌ایم و اگر بیاید آن‌جا منهدم می‌شود. این تیپ خوبی است و ما از ترس انهدام آن نمی‌خواهیم آن را وارد عملیات کنیم، مگر به امر. مگر به امر یعنی این‌که دستور ویژه‌ای از طرف فرماندهی بیاید که برو. من گفتم این نمی‌شود. اول این‌که چرا منهدم شود. کما این‌که فردا لشکر آمد و منهدم نشد. بعد هم این‌که چه کاری مهم‌تر از سوسنگرد؟ و اگر این تیپ نیاید یعنی تعطیل شدن این عملیات و باید بیاید. قرص و محکم گفتم شما به آقای بنی‌صدر هم بگویید که باید بیاید و دستور را لغو کنید. مرحوم چمران اصرار داشت با خود بنی‌صدر صحبت شود. راستش من ابا داشتم از این‌که با بنی‌صدر به مناقشه‌ی لفظی بیفتم. چون سرش نمی‌شد و بی‌خودی پشت سر هم چیزی می‌گفت. گفتم شما خودت صحبت کن. چمران تماس گرفت و عین همین صحبت‌ها که باید تیپ ۲ لشکر ۹۲ بیاید را به بنی‌صدر گفت. بنی‌صدر هم قولکی داد که تیپ بیاید.»[۱۲۵]

قول بنی‌صدر

قول‌های بنی‌صدر اعتبار نداشت و این بار که قولی نیم‌بند داده بود گره کار در جای دیگری باز می‌شد. آیت‌الله مدنی گزارش سوسنگرد را به امام داده بود و امام که شدید دل‌نگران مدافعان سوسنگرد شده بود به آیت‌الله اشراقی، دامادشان، دستور دادند موضوع را پیگیری کنند. آقای خامنه‌ای: «چیزی که خیلی به کمک ما آمد پیغام مرحوم اشراقی بود. سر شب مرحوم اشراقی، داماد امام، از تهران با من تماس گرفت و خبرها را پرسید. من گفتم قرار بر این است که عملیات انجام شود و ظاهرا من اظهار تردید کرده بودم که دغدغه دارم و ممکن است عملیات انجام نشود، مگر این‌که امام دستور دهد. ایشان رفت با امام تماس گرفت و پیغام داد. امام دستور دادند تا فردا سوسنگرد باید آزاد شود و تیمسار فلاحی هم باید مباشر عملیات باشد. وقتی این مسئله پیش آمد گفتم حالا وقتش است که این پیغام را بدهم. نشستم دو نامه نوشتم. یکی ساعت یک و نیم بعد از نصف شب و یکی ساعت دو. ساعت یک و نیم به سرهنگ قاسمی، فرمانده لشکر ۹۲، نوشتم که داماد حضرت امام، از قول امام، پیغام دادند که فردا باید حصر سوسنگرد شکسته شود و اگر تیپ ۲ نباشد این کار انجام نمی‌شود. به تیمسار ظهیرنژاد هم گفته‌ام و ایشان هم قول داد با بنی‌صدر صحبت کند که تیپ بیاید و شما هم آماده باشید که تیپ را به کار بگیرید. مبادا به خاطر پیغامی که سر شب آمده، تیپ را از دور خارج کنید. نامه را دادم به دست یکی از برادرها و گفتم این نامه را می‌بری و اگر سرهنگ قاسمی خواب هم بود از خواب بیدارش می‌کنی و نامه را به دستش می‌دهی. یک نامه هم ساعت دو برای سرتیپ فلاحی با همین


به دستور امام تیمسار فلاحی مباشر عملیات سوسنگرد شد.

مضمون نوشتم با این اضافه که امام گفتند سرتیپ فلاحی هم باید در جریان عملیات باشند و نظارت کنند. این ماجرا را هم نوشتم که می‌خواستند تیپ را از ما بگیرند و گفتیم که باید تیپ باشد و شما مسئول هستید که این را بگیرید و کار کنید. هر دو نامه را به شهید چمران دادم و گفتم شما هم بنویس که نظر هر دویمان باشد. ایشان هم پای هر کدام یک شرح دردمندانه‌ای نوشتند. ایشان هم که می‌دانید خیلی ذوقی و عارفانه می‌نوشتند. من خیلی قرص و محکم نوشتم، او خیلی دردمندانه. گفتم هر کس بخواند دلش می‌سوزد. ساعت دو نامه‌ی دوم را برای سرتیپ فلاحی فرستادم. خیالم راحت بود که کار انجام می‌شود، اما باز هم دغدغه داشتیم. بارها شده بود که کار تا لحظات آخر رسیده بود و به دلیلی تعطیل شده بود. صبح زود که از خواب برای نماز بلند شدم، دیدم اوضاع خوب است.»[۱۲۶]

آقای خامنه‌ای در نامه‌ای که به فرمانده‌ی لشکر ۹۲ زرهی نوشته بود دستور امام را گنجانده بود که امام فرموده‌اند سوسنگرد فردا باید آزاد شود. بچه‌های ارتشی وقتی دستور امام را دیدند دیگر منتظر اجازه‌ی بنی‌صدر نماندند و برای عملیات حرکت کردند. روز پنجاه‌وهفتم جنگ، رزمندگان ایرانی سوسنگرد را از محاصره‌ی دشمن خارج کردند.


شهاب‌الدین اشراقی دستور امام را به جبهه رساند.

جبهه‌ی خوزستان، از چپ هادی غفاری و ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور دزفول را مهم‌ترین جبهه‌ی استان خوزستان می‌دانست و توان ارتش را برای دفاع از جبهه‌ی شمالی استان خوزستان متمرکز کرده بود.





جبهه‌ی جنوب، استان خوزستان

عملیات نصر و شکست در هویزه

پس از آزادی سوسنگرد دشمن از حمله منصرف شد و با سروسامان دادن خطوط دفاعی‌اش آماده‌ی اقامت طولانی مدت در ایران می‌شد. بنی‌صدر فرمانده‌ی کل قوا در جلسات شورای عالی دفاع وعده می‌داد به زودی عراقی‌ها را از مناطق اشغالی بیرون می‌کند. عملیات نصر بزرگترین عملیاتی بود که بنی‌صدر انتظارش را می‌کشید؛ عملیاتی که از جنوب هویزه آغاز می‌شد و بنا بود از آن‌جا تا خرمشهر تمام مناطق اشغالی را آزاد کنند و اگر مقدور باشد تا تنومه هم پیش بروند.

روابط تیره با بنی‌صدر

آقای خامنه‌ای هم در جبهه بود و در انتظار پیروزی ایران و بیرون کردن دشمن از مناطق اشغالی؛ هرچند رابطه‌شان با بنی‌صدر چندان صمیمی نبود؛ «یکی از علل نیامدن بنی‌صدر به اهواز این بود که ما آن‌جا بودیم و فکر می‌کرد نمی‌تواند با ما بسازد، در حالی که ما قصد معارضه با او را نداشتیم. اگر به اهواز می‌آمد، ما با او همکاری می‌کردیم. روابط ما این‌گونه بود. تا آخر هم هر جا نظری داشتیم، او مخالفت می‌کرد. هر طرحی که ما می‌دادیم، با آن مخالفت می‌شد. ما مجبور بودیم کارهای جبهه‌ی اهواز را با اعمال نفوذ و فشار خودمان راه بیندازیم و آن‌ها سعی می‌کردند کمکی به اهواز نکنند و متأسفانه، روابط بین دزفول و اهواز روابط خوبی نبود، که این را روحیه‌ی بنی‌صدر بر ما تحمیل کرده بود.»[127]

جبهه‌ی جنوب. رئیس جمهور بنی صدر نفر جلو، نفر پشت سر او تیمسار فلاحی است. حادثه اهواز فشار بر بنی صدر برای آغاز عملیات تهاجمی را بیشتر کرد.



در تدارک عملیات بزرگ

مردم از بنی‌صدر پیروزی می‌خواستند. بنی‌صَدر هم از فرماندهان ارتش راهکار می‌خواست و به آن‌ها می‌گفت: «من دیگر نمی‌توانم مقابل نظر و خواسته‌ی مردم و رهبران مذهبی مقاومت کنم. یا طرحی تهیه و اجرا کنید یا بروید در رسانه‌های گروهی صریحا علت عدم امکان عملیات آفندی را برای مردم توضیح دهید.»[128] عملیات نصر برای آزادی مناطق اشغالی از جنوب هویزه تا خرمشهر و پیشروی به سمت نشوه‌ی عراق طراحی شد.

عملیات نصر

بنی‌صدر به جبهه‌ای آمده بود که آقای خامنه‌ای از ابتدای جنگ در آن بود. عملیات در ۱۵ دی سال ۱۳۵۹ آغاز شد و پیشروی خوب نیروها در مرحله‌ی اول امید به پیروزی عملیات را زیاد کرد. آقای خامنه‌ای: «در منطقه‌ی هویزه بودم. روز ۱۵ دی روز حمله به نیروهای عراقی از طرف نیروهای ما بود. این جا من لازم می‌دانم از این تریبون از فرمانده آن لشکر، سرکار سرهنگ لطفی که آن روز شجاعانه، مؤمنانه و بی‌پروا در صفوف اول حرکت می‌کرد و دائما در میدان جنگ از آن طرف به این طرف می‌رفت سپاسگزاری کنم و یاد و نام او را نیك بدارم. در این ماجرا ایشان را افسر لایق و شجاعی دیدم. میدان جنگ بود. نیروهای ما حمله می‌کردند. نیروهای دشمن منهدم شده بودند و یك لشکر ما به‌تمامی در خطر بود و حرکت می‌کرد.»[129] عملیات موفق آغاز شده بود بنی‌صدر گزارش پیروزی را به امام نوشت و امام برای رزمنده‌ها پیام تبریک فرستاد. در مرحله‌ی اول نیروهای سپاه سریعتر از بقیه‌ی نیروها



رئیس جمهور بنی صدر در عملیات نصر. او با امیدواری‌های زیادی دستور آغاز عملیات را داد، اما با شکست عملیات امیدهایش را از دست داد.

پیش رفتند و از نیروهای ارتش فاصله گرفتند. دو گردان بودند که فرمانده‌ی یکی از گردان‌ها حسین علم‌الهدی بود. آقای خامنه‌ای پیش از آغاز عملیات آن‌ها را دیده بود؛ «شجاعانه و عاشقانه به قلب عرصه‌ی جنگ و به سوی خط تماس پیش می‌رفتند. تجهیزات ابتدایی، کمبودهای تدارکاتی و حتی دلسوزی‌ها و توصیه‌ها در همت بلند و عزم راسخ آنان فتوری پدید نمی‌آورد و دل مؤمن، مشتاق، خونگرم و جوشانشان همه‌ی سختی‌ها را بر آنان هموار می‌کرد.»[۱۳۰]

شکست تلخ در مرحله‌ی دوم

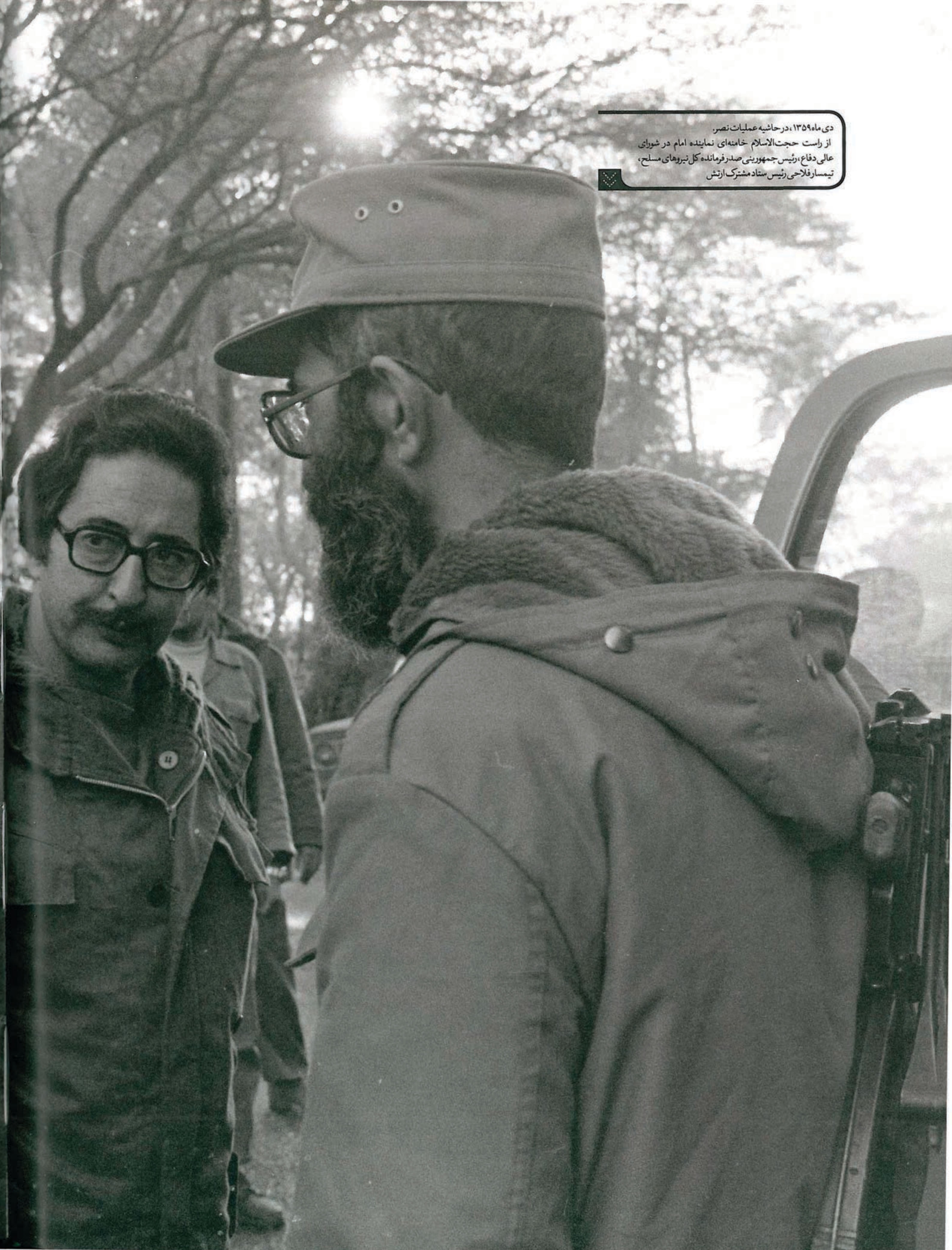
۱۶ دی‌ماه دستور پیشروی برای مرحله‌ی دوم عملیات رسید. روز ۲۸ صفر بود و آقای خامنه‌ای در کنار رود کرخه‌نور دوباره نیروهای علم‌الهدی را دید؛ «کنار کرخه‌نور ایستاده بودم که نماز بخوانم. یك‌باره مشاهده کردم حسین علم‌الهدی و عده‌ای دیگر، ازجمله حسن قدوسی، فرزند آیت‌الله قدوسی، خیلی گرم، صمیمی و پرشور با من برخورد کردند. من هم از دیدارشان بسیار خوشحال شدم و پس از مقداری صحبت گفتم ارتش ما رسیده این‌جا و شما می‌توانید برگردید. حسین گفت نه آقای خامنه‌ای، ما می‌خواهیم پیش برویم.»[۱۳۱]

آتش بسیار سنگین دشمن و حمله‌ی هواپیماها به نیروها، مرحله‌ی دوم عملیات را که پیشروی به سمت پادگان حمید و جفیر بود ناتمام گذاشت.

به نیروهای زرهی دستور عقب‌نشینی دادند در حالی که نیروهای علم‌الهدی از نیروهای زرهی جلوتر بودند. نیروهای زرهی ایران که عقب‌نشینی کردند، نیروهای عراق پیش آمدند و گروهی را که جلوتر بودند (علم‌الهدی و یارانش را) محاصره کردند. به‌رغم مقاومت مردانه‌ی گروه محاصره‌شده، عراقی‌ها آن‌ها را شهید کردند؛ به پیشروی‌شان ادامه دادند و تمام شهر هویزه را اشغال کردند؛ آقای خامنه‌ای: «حدود ساعت سه تا سه و نیم بعدازظهر، من بودم، آقای بنی‌صدر هم بود. نیروهای ما به‌تدریج شروع کردند به ضربت خوردن. یعنی نیروهای عراقی نیروی کمکی بزرگی به کمك‌شان آمد و نیروهای ما را از پهلو هدف قرار دادند که قابل محاسبه نبود. محاسبه‌نشده بود برای نیروهای ما و دستگاه اطلاعاتی ما. این بود که نیروهای ما شروع کردند به عقب‌نشینی. بین ساعت سه یا سه و نیم بود که با عجله آمدم شهر که در قرارگاه آن لشکر دیگر حاضر بشوم و به آن فرماندهان و افسران تأکید و سفارش کنم از طرف دیگری وارد بشوند. بعضی از برادرهای نظامی هم آمدند که مهمات دست و پا کنند. همه آن ساعت بینی و بین‌الله تلاش می‌کردند. یعنی من آن کسانی را که مسئولان سطح بالا هستند (نظامی یا غیرنظامی) نیافتم که تلاش نکنند. البته در آن ساعت که من آمدم آقای بنی‌صدر نبود. یا غذا می‌خورد یا نماز می‌خواند یا خوابیده بود. به هر حال نبود. لکن بعد که ما آمدیم، ایشان آن‌جا بود؛ حدود چند ساعت هم آن‌جا بود. وقتی نیروهای ما منهدم شدند، ایشان آن‌جا بود و شاهد بود. بعد آمده بود برای ما نقل می‌کرد. علی ای حال، در هویزه که بچه‌های ما شهید شدند؛ من به طور قطع نفی نمی‌کنم، ولی به هیچ‌وجه از کسانی یك تعلل عمدی، سستی عمدی، خیانت خدای نکرده مشاهده نکردم.»[۱۳۲]

نیروهای حسین علم‌الهدی در عملیات نصر محاصره شده و مظلومانه شهید شدند. اجسادشان سال ۶۱ پس از آزادی هویزه کشف شد. پیکر علم‌الهدی را از نهج‌البلاغه و قرآن همراهش شناسایی کردند.





دی ماه ۱۳۵۹، در حاشیه عملیات نصر.
از راست حجت‌الاسلام خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع، رئیس جمهور بنی صدر فرمانده کل نیروهای مسلح، تیمسار فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش



جنگ سیاسی به جای نظامی

پس از شکست عملیات نصر و شهادت دانشجویان پیرو خط امام تیترهای تند روزنامه‌ها همه علیه بنی‌صدر، فرمانده‌ی نیروهای مسلح شد. تا به امروز هم برخی او را خائن می‌دانند و استناد می‌کنند به سندی در لانه‌ی جاسوسی که نشان می‌دهد بنی‌صدر با سازمان جاسوسی آمریکا همکاری کرده است. همان زمان بسیاری هم ارتشی را متهم کردند که کم‌کاری کرده است تا عملیات شکست بخورد. آقای خامنه‌ای بعد از برکناری بنی‌صدر هم در مصاحبه با روزنامه‌ی اطلاعات گفت که بنی‌صدر را در شکست عملیات نصر مقصر نمی‌داند.[۱۳۳]

ناامیدی بنی‌صدر از ادامه‌ی جنگ

در تهران نمایندگان سازمان کنفرانس اسلامی درحال رایزنی با مسئولان جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ بودند و امیدوار بودند وضعیت نابسامان ایران در جبهه‌ی جنگ ایرانی‌ها را پای میز مذاکره با صدام بکشاند. بنی‌صدر پس از شکست عملیات نصر به امام نامه نوشت که: «این جنگ قرار بود چند روز بیشتر طول نکشد. جنگ‌های زرهی امروزه چند روز بیشتر طول نمی‌کشد... ما در ماه چهارم هستیم، بدون این‌که بتوانیم از این دنیا مهمات و سلاح تهیه کنیم. ادامه‌ی جنگ در شرایط فعلی وضعیت را

رئیس جمهور بنی‌صدر رابطه خوبی با نیروهای سپاه و بسیج نداشت اما آن‌ها با آقای خامنه‌ای رابطه‌ای گرم داشتند.



بدتر خواهد کرد. من مأیوس نیستم و می‌جنگم، اما جنگ در شرایط فعلی دردی را دوا نمی‌کند... یا باید به جنگ خاتمه داد و یا اگر بخواهیم به جنگ ادامه بدهیم، باید طول زمان را بپذیریم و راهی به بازارهای اسلحه و مهمات باز کنیم.»[۱۳۴] بنی‌صدر همزمان تلاش کرد دیگران را معتقد کند که ادامه دادن جنگ بی‌ثمر است. آقای خامنه‌ای: «یکی از خاطرات تلخ بنده این است که یك روز در جلسه‌ی شورای عالی دفاع که آن روز مصادف با پیشنهادهایی بود که از طرف بعضی‌ها برای صلح شده بود و در حال مذاکره بودیم بنی‌صدر گفت که خوب است قبل از این مذاکرات، از فلانی (یکی از فرماندهان) بپرسیم ببینیم وضع مهماتتان چگونه است. بنی‌صدر از او پرسیده بود و فرمانده هم خیلی خونسرد گفته بود. فرماندهان متفقا گفتند برای مدت ۲۰ یا ۲۵ روز بیشتر مهمات و سلاح نداریم و این خیلی ما را نگران کرد. یکی از فرماندهان گفت که اگر بجنگیم ۲۰ یا ۲۵ روز و اگر جنگ قطعی نکنیم، اما همین‌طور تبادل آتش داشته باشیم، سه ماه بیشتر مهمات نداریم. خیلی این حرف در جلسه به صورت تلخی ادا شد... به نظر می‌رسید که یك پیش‌جلسه‌ای قبلا راجع به این مسئله تشکیل و پیرامون آن صحبت شده بود و هماهنگی کامل انجام گرفته بود.» آقای خامنه‌ای در جلسه اعتراض کرد و یاد حرف امام افتاد که وقتی تعداد آمار تفنگ‌های موجود در کشور را به او داده بود، گفته بود: «خیلی بیش از این‌هاست،... بدانید، اسلحه و مهماتی که در کشور از پیش ذخیره شده، برای مقابله با کشوری مثل روسیه تعبیه شده. خیلی بیش از این حرف‌ها ما سلاح و مهمات داریم، بروید بگردید و پیدا کنید». «این حرف امام در آن جلسه‌ی شورای عالی دفاع یادم آمد و دلم یك امیدی گرفت... گفتم آقایان در موقع بیان برآورد نیروها و سلاح و مهمات یك رقم‌هایی گفتند، اما این‌طور نیست و ما خاطرمان جمع است. بدین صورت جلسه را ختم کردیم. بدین ترتیب خودمان گشتیم و کشف کردیم؛ یعنی در داخل کشور گشتیم، آمادگاه‌ها رفتیم و دیدیم و چیزهایی وجود داشت که فرماندهان از آن‌ها خبر نداشتند، ما نفربرهای «پی‌ام‌پی‌وان» داشتیم و تا مدتی فرماندهان نظامی ما خبر نداشتند که یك چنین چیزهایی وجود دارد؛ یعنی در جلسه‌ی شورای عالی دفاع که مطرح کردیم، اظهار بی‌اطلاعی شد، بعد بنده گفتم که می‌دانم چه تعدادی داریم. در تحقیقاتی که کرده بودم، با خبر شده بودم. (از جمله چیزهایی که فرماندهان اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند)، اما بنده با خبر شده بودم. توپ‌های ۲۰۲ بود که توپ‌های سنگین است.»[۱۳۵]

رئیس جمهور و هیئت بررسی مسائل جنگ از سازمان کنفرانس اسلامی. بنی‌صدر از ادامه‌ی جنگ ناامید شده بود و می‌گفت باید پیشنهاد این هیئت را پذیرفت.




آقای خامنه‌ای و خانم گاندی نخست‌وزیر هند، اسفند ۱۳۵۹.

بحران ۱۴ اسفند

شکست عملیات نصر بسیاری را ناامید کرد؛ عملیاتی که بنا بود بخش‌های زیادی از مناطق اشغالی را آزاد کند به اشغال شدن هویزه و بخش‌های دیگری از خاک ایران انجامیده بود. سال ۱۳۵۹ در سالگرد پیروزی انقلاب هیات‌هایی برای رساندن پیام انقلاب به برخی از کشورها سفر کردند. آقای خامنه‌ای ابتدای اسفند به هند سفر کرد و به کشمیر هم رفت.[۱۳۶]

روزهای کشمیر

سید قلبی حسین رضوی کشمیری از مسلمانان طرفدار انقلاب در کشمیر می‌گوید که آن‌ها خطبه‌های نماز جمعه‌ی آقای خامنه‌ای را شنیده بودند و بی‌صبرانه منتظر ورود او به کشمیر بودند.[۱۳۷] روز ورود آقای خامنه‌ای به کشمیر شیعه و سنی به استقبال ایشان آمده بودند. آقای خامنه‌ای چند سخنرانی در کشمیر داشت و در نماز جمعه‌ی اهل سنت هم شرکت کرد و پشت سر امام جماعت سنی آن‌جا نماز خواند و دقایقی هم سخن گفت؛ درباره‌ی ضرورت وحدت. سیدحسین می‌گوید تا آن زمان شیعه‌ها و سنی‌ها به مساجد هم نمی‌رفتند و اگر می‌رفتند طرف مقابل می‌گفت طهارت مسجد مشکل دار شده و باید مسجد را تطهیر کرد. اما پس از این سفر رفتن شیعه و سنی به مساجد هم رایج شد.[۱۳۸] حضور آقای خامنه‌ای موج شدیدی در علاقه‌مندی به انقلاب ایران در کشمیر ایجاد کرد. انقلاب با چنین سفرهایی می‌توانست به کشورهای جهان برسد و شاید یکی از دلایلی که امام اصرار داشت روحانیت در امور اجرایی وارد نشود برای غافل نشدن از وظیفه‌ی فرهنگی روحانیت بود، اما حوادث و اختلافات داخلی سرنوشت روحانیت را به ورود ناگزیر به عرصه‌ی سیاست پیوند زد.

کشمیری‌ها با زبان فارسی آشنا بودند و برخی از خطبه‌های امام جمعه‌ی تهران را شنیده بودند.



پیوند منافقین و بنی‌صدر

سازمان مجاهدین خلق و رئیس‌جمهور هر روز بیشتر به هم نزدیک می‌شدند. ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ بنی‌صدر در دانشگاه تهران سخنرانی کرد و میان سخنرانی او طرفدارانش ـ که غالبا نیروهای سازمان مجاهدین خلق بودند ـ جوانان پیرو خط امام را کتک زدند و برخی را کشتند. حادثه‌ی آن روز (۱۴ اسفند) دهان به دهان میان مردم پیچید و مردم دنبال مقصر حادثه می‌گشتند. امام هم آیت‌الله موسوی اردبیلی را مأمور کرد مسئله را بررسی و مقصر را معرفی کند.[۱۳۹] همان ایام رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق، به فرانسه ـ که بنی‌صدر قبل از انقلاب سال‌ها آن‌جا زندگی کرده بود ـ سفر کرد و وقتی برگشت ارتباطش با رئیس جمهور بیشتر از گذشته شد.



نفر دومی که از پله بالا می‌رود مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق است. ائتلاف سازمان مجاهدین با رئیس‌جمهور نقش مهمی در تحولات زمستان ۵۹ و بهار ۶۰ داشت.

دانشگاه تهران، ۱۴ اسفند ۱۳۵۹. درگیری‌های خونین در مراسم سخنرانی رئیس‌جمهور که مستقیم از تلویزیون هم پخش می‌شد میلیون‌ها ایرانی را بهت‌زده کرد.



دیدگاه امام در حمایت از رئیس جمهور

امام همواره از رئیس‌جمهور دفاع کرده بود. رهبران حزب جمهوری که از شاگردان امام بودند به حقیقت نمی‌دانستند که امام طرف آن‌هاست یا رئیس‌جمهور؛ حتی پس از ماجرای ۱۴ اسفند. در نامه‌ای که آقای هاشمی و دکتر بهشتی در همین ایام به امام نوشتند گله از مواضع امام آشکار است. آقای خامنه‌ای: «در زمان ریاست جمهوری بنی‌صدر، وقتی مأیوس شدیم از این‌که امام حرف ما را درباره‌ی آقای بنی‌صدر قبول بکنند، خدمت ایشان رفتیم. ما یکی‌یکی می‌رفتیم، چند نفری می‌رفتیم، نوشته‌ای می‌گفتیم، زبانی می‌گفتیم. من یك بار خدمت امام رفتم و صریحا گفتم من به این نتیجه رسیده‌ام که چون دیگر نمی‌شود با آقای بنی‌صدر برخورد بکنیم، من به همان روش قبل از انقلاب باید عمل بکنم. ما قبل از انقلاب حرف‌هایی می‌زدیم، که وقتی کسی در آن حرف‌ها می‌اندیشید، موضعی نسبت به آن دستگاه پیدا می‌کرد. من به ایشان گفتم مجبورم الان حرف‌هایی بزنم، که وقتی کسی درباره‌ی آن‌ها اندیشید، موضعی علیه آقای بنی‌صدر بگیرد. امام نگاه کردند و تبسمی کردند و هیچ چیز نگفتند... گاهی می‌شد که من با دل پر خدمت امام می‌رفتم اما وقتی می‌آمدم، به رفقا می‌گفتم که امام دستی به سر و صورت ما کشیدند و لقمه‌ی حلوایی با لطف و



نگاه خودشان در دهان ما گذاشتند، ما را رها کردند. بعد که می‌آمدیم، باز در سخنرانی خودشان می‌گفتند آقای رئیس جمهور، آقای بنی صدر! یعنی همان، همان بود! ایشان مصلحت می‌دیدند. چون بالاخره ایشان حکیم بودند. امام یك حکیم به معنای واقعی بود؛ یعنی واقعا پشت دیوار و پشت حجاب را می‌دید، که ماها قادر نبودیم آن را ببینیم. ایشان چیزهای خیلی ریزتری از آنچه که در حد دید ما بود و هست، می‌دید. ما وقتی در آن شرایط قرار می‌گرفتیم، چه کار می‌توانستیم بکنیم؟ نمی‌شد که ول کرد. بعضی‌ها بریدند. این اسمش بریدن است. آدم که نباید ببرد؛ باید بالاخره بایستد. دشمن دارد ما را می‌براند؛ از انواع و اقسام وسایل هم استفاده می‌کند. اگر ما هم بریدیم، به دشمن کمك کرده‌ایم.»[۱۴۰]

سوء استفاده‌ی رئیس جمهور

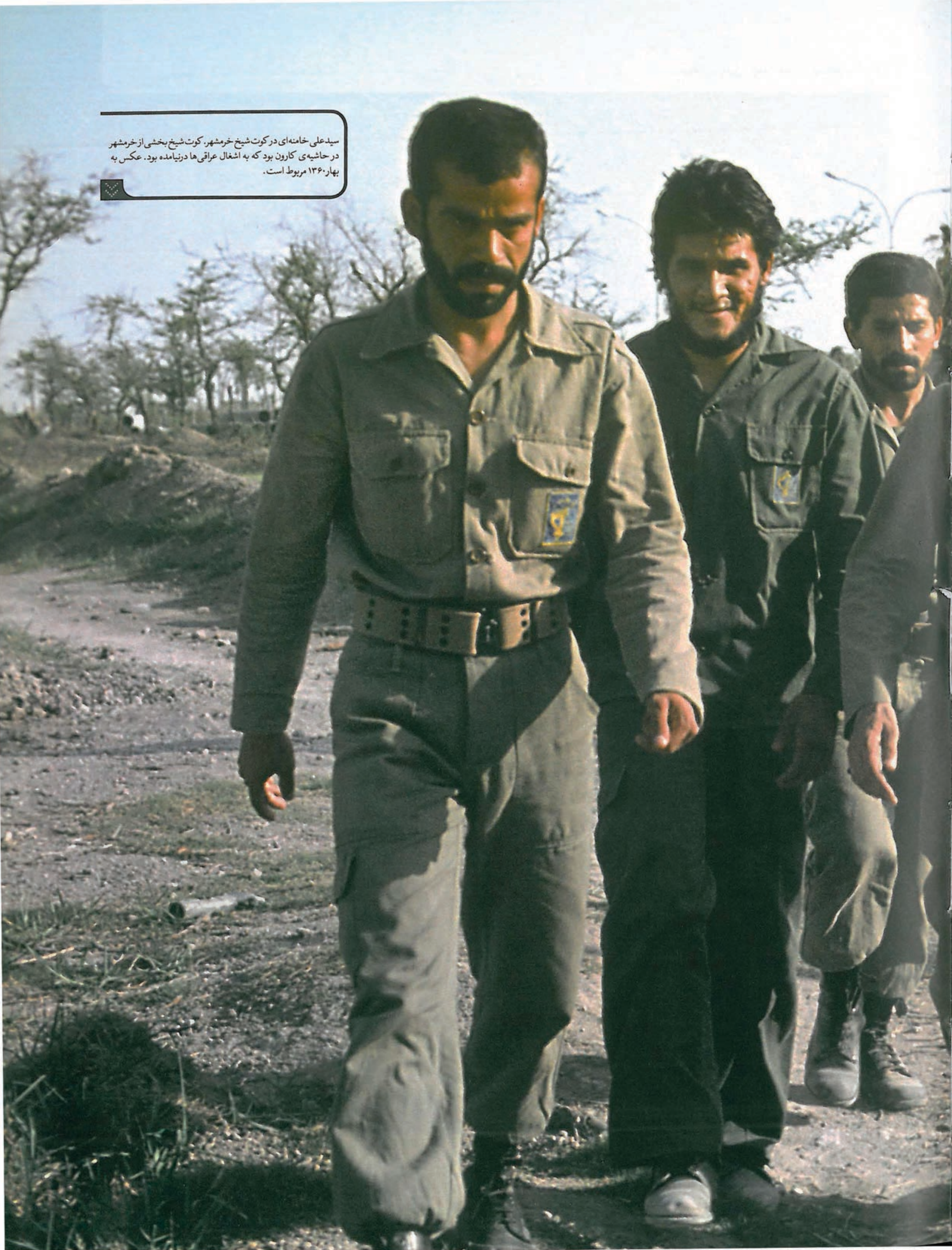
رئیس‌جمهور از سکوت امام و حمایت‌هایش نهایت استفاده را می‌برد و در یادداشت‌های روزانه‌ای که در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی با عنوان روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد می‌نوشت، خود را نزدیک‌ترین فرد و محرم اسرار امام نشان می‌داد. در مواقعی کار به جایی رسید که از قول امام حرف‌هایی را نقل می‌کرد که امام نگفته است. آقای خامنه‌ای: «من خدمت امام رسیده بودم، ایشان می‌گفتند حرف‌هایی که او از قول من می‌گوید، همه‌اش خلاف واقع است و حقیقت ندارد. بنابراین هر حرفی که زده می‌شد، فورا او را نمی‌آشفت و تحریك نمی‌کرد و در صدد پاسخ سریع برنمی‌آمد.»[۱۴۱]

نزدیکی مجاهدین خلق و رئیس جمهور، امام را از بنی صدر ناامید کرد و دیگر سکوت را جایز ندید. امام ابتدا در جلساتی که برای حل اختلاف دو طرف تشکیل داد به بنی صدر سخت تاخت و از حمایت او از مجاهدین خلق و مسلح کردن آن‌ها انتقاد کرد. وقتی فایده‌ای نداشت امام در سخنرانی‌های عمومی به نوعی سخن گفت که همه می‌فهمیدند درباره‌ی رئیس جمهور سخن می‌گوید.

از چپ آقایان محمد یزدی، محمدرضا مهدوی‌کنی و شهاب‌الدین اشراقی اعضای هیئت حل اختلاف میان رئیس جمهور و سران حزب جمهوری. نفر چهارم عبدالکریم موسوی اردبیلی مأمور بررسی حادثه‌ی ۱۴ اسفند. فرمان امام در آخرین روزهای سال ۵۹ آرامشی موقت در فضای سیاسی کشور ایجاد کرد اما پس از نوروز ۶۰ آتش اختلافات دوباره شعله‌ور شد.







سیدعلی خامنه‌ای در کوت شیخ خرمشهر. کوت شیخ بخشی از خرمشهر در حاشیه‌ی کارون بود که به اشغال عراقی‌ها درنیامده بود. عکس به بهار ۱۳۶۰ مربوط است.



بهار ۶۰

بهار سال ۱۳۶۰ بهاری پرحادثه بود. بنی‌صدر که متوجه شده بود بررسی‌ها نشان داده در پرونده‌ی ۱۴ اسفند او مقصر اصلی است، کم‌کم علیه امام هم موضع می‌گرفت. بنی‌صدر جبهه‌ها را تقریبا رها کرده و در پایتخت بود.

بهار شلوغ

آقای خامنه‌ای به روال سابق در جبهه بود. یکی از فعالیت‌هایش تلاش برای همکاری سپاه و ارتش بود. رحیم صفوی از فرماندهان سپاه: «ما تجهیزاتی نداشتیم. در محل استانداری خوزستان در شهر اهواز محلی بود که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و شهید دکتر چمران در آن جا مستقر بودند. خود من خدمت آیت‌الله خامنه‌ای می‌رفتم و می‌گفتم ما از جبهه‌ی دارخوین آمده‌ایم. تجهیزات نداریم، آرپی جی نداریم، خمپاره نداریم، بی‌سیم نداریم. واقعا هم چیزی نداشتیم و آن زمان بنی‌صدر اعتقادی به جنگ مردمی نداشت. با این حال حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با نفوذی که در ارتش داشتند برای ما آرپی جی، خمپاره و هر چیزی که امکان داشت تهیه می‌کردند.»[۱۴۲]

اختلاف مهارنشدنی

اختلاف سیاسی در کشور مهارنشدنی می‌نمود. امام در آخرین روزهای سال ۵۹ هر دو طرف را دعوت کرد. احمد خمینی: «شبی امام مرا خواستند و فرمودند آقایان را دعوت کن بیایند و علاوه برآنان، آقای بازرگان را هم بگو. بنی‌صدر متوجه نمی‌شد امام چه می‌فرمایند. امام تلویحا گفتند اگر خودت را بیش از این آلت دست این و آن قرار دهی نمی‌شود. تمام وجود امام می‌لرزید. به قدری به بنی‌صدر تندی کردند که حد نداشت. امام بعد از نیم ساعت و یا یک ساعتی رفتند و گفتند هر کس عقیده‌اش را

تعدادی از مسئولین کشور در جلسانی که برای جلوگیری از اختلاف تشکیل می‌شد، فروردین ۱۳۶۰. بیرون از این جلسه فاصله‌ها بسیار زیاد بود.



بنویسـد بدهد به احمد تا او به من بدهد.»[۱۴۳] پس از آن امام کمیته‌ای با حضور نماینده دو طرف و نماینده خودش تشکیل داد تا مقصر را معرفی کنند و بیانیه‌ای هـم داد تا آرامش موقت برقرار شـود و مردم در جریان قرار بگیرند.

در بیانیـه‌ی امـام هنـوز تمـام اختیـارات در اختیـار بنی‌صـدر بـه عنوان فرماندهـی کل قوا بـود و دیگران بایـد از او پیـروی می‌کردند. نـوروز سـال ۶۰ که آقای خامنـه‌ای بـه دیـدار امـام رفت گفـت که براسـاس قانون نمی‌تواند نظارت مؤثری در ارتش داشته باشد و گفت مسئولیت وقایع با او نیست. از امام خواست توجه بیشـتری به جنگ و ارتش داشـته باشد و امام هـم گفت کـه اطلاعـات و گزارش‌ها را به او برسـانند تـا امام تصمیم بگیرد.[۱۴۴] آقای خامنه‌ای: «بنی‌صدر بیچـاره هیچ در مسـائل جنگـی وارد نبـود. یـک روز خدمـت امـام گلـه می‌کـردم که بـه نظـرات دیگران توجهی نمی‌شـود، ایشـان هم از مسائل نظامی سر در نمی‌آورد. بنی‌صدر برآشـفته شـد و گفـت من تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌ی ارتش ایران را خوانده‌ام، شما چطور این را می‌گوییـد؟ گفتم شـما تاریخ ۲۵۰۰ ساله را می‌دانید ولی از وضع کنونی ارتش چیزی نمی‌دانید. حقیقت همیـن بـود. شـب می‌نشسـت چنـد نفـر از بـرادران نظامـی را جمـع می‌کرد و بـا آن‌ها مشـورت می‌کرد. او حتـی گزارش‌هـای نظامـی آن‌هـا را نمی‌فهمید. مثلا تا مدت‌ها نمی‌دانست پدافند یعنی چـه؟ ... یـک چیـزی بـه او می‌گفتنـد و او طوطی‌وار تکـرار می‌کرد و پیاپی می‌گفت ما امکانات نداریم.»[۱۴۵]

تغییر فرماندهی کل قوا

خردادمـاه آقـای خامنـه‌ای در جبهـه‌ی جنـوب بود و فرماندهان سـپاه در تدارک عملیاتی بودند که بنا بود در شمال آبادان در منطقه‌ی دارخوین انجام شود.[۱۴۶] احمـد خمینی از او خواسـت برای مشـورت درباره‌ی تغییرات اساسی در ارتش به تهران برود. قبول نمی‌کرد. به اصرار احمد ۱۹ خرداد به تهران رفت و ۲۰ خرداد در جلسه با احمد تغییرات در ارتش را مشخص کردند تا به امام بگویند.[۱۴۷] امام ۲۲ خرداد فرماندهی نیروهای مسلح را از بنی‌صدر گرفت و تیمسـار فلاحی را مأمور انجام وظایف فرماندهی کل قوا کرد.[۱۴۸]

سخن‌هایی علیه رئیس‌جمهور

همـه فهمیدنـد بنی‌صـدر در خـط پایـان اسـت. آقـای خامنـه‌ای هـم در ایـن ایـام در سـخنرانی‌ها و



از راست سیداحمد خمینی و تیمسار فلاحی. مصاحبه‌های سیداحمد علیه جریان بنی‌صدر در بهار ۶۰ رهبران حزب جمهوری اسلامی را خوشحال کرد.

مصاحبه‌هایـش حرف‌هایـی را کـه مدت‌ها نگفته بود گفت. آن‌ها به احترام امام اغلب سکوت کرده بودند. یکی از تندترین سـخنان آقای خامنه‌ای دو روز قبل از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری در نماز جمعه‌ی تهران بود.

در نمـاز جمعـه‌ی ۲۹ خـرداد سـال ۶۰ در حالـی کـه تظاهـرات وسـیع و پرخـروش نمازگـزاران جمعه علیه بنی‌صـدر به اوج خود رسـیده بود و فریاد «بت‌شـکن بت‌شـکن، بـت جدید رو بشـکن» یـك لحظه قطع نمی‌شـد؛ به تفصیل دربـاره‌ی خیانت‌های بنی‌صدر سـخن گفـت؛ «نزدیك بـه هفت ماه قبـل از جنگ، شـما فرمانده‌ی کل قوا بودید. چرا نیروهای نظامی ما هنگام شروع جنگ نتوانست مقاومت کند؟ حضرت امام شما را در اوایل اسفند ۱۳۵۸ به فرماندهی کل قوا برگزیدند. در اول مهرماه ۱۳۵۹ یعنی ۷ ماه تمام بعد از فرماندهی کل قوای شـما، جنگ شـروع شد. در این ۷ ماه شـما چه کردید؟ چرا ارتش را مرمت نکردید؟ چـرا نظامی‌ها را آمـوزش ندادید؟ این‌ها را چه کسـی می‌بایست انجام می‌داد؟ چرا شما وقتی جنگ شروع شـد و خرابـی کار شـما در هفت ماه گذشـته آشـکار می‌شـود، تقصیرها را به گـردن ایـن و آن می‌اندازید؟ وقتـی از ایشـان می‌پرسـند چـرا ارتش را سـر و سـامان نداده‌ایـد، می‌گویـد چـون کسـان دیگـری در ارتـش دخالـت کرده‌اند. منظور ایشـان دادگاه‌های انقلاب در ارتش اسـت. چون افراد متهم به کودتا را دسـتگیر کـرده بودند، آقای بنی‌صدر توقع داشـتند ارتش علیه جمهوری اسـلامی بشـود و کودتاچیـان آزاد گردنـد و دستگیر نشوند؟»[۱۴۹]

۳۱ خرداد روز برکناری بنی‌صدر

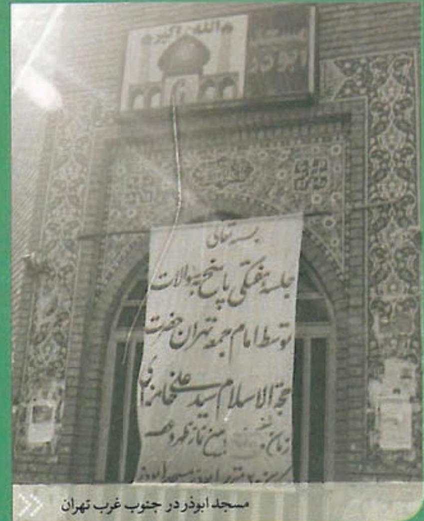
مجلس آن روز برای استیضاح بنی‌صدر تشکیل شده بـود. بنی‌صدر چنـد روزی مخفی بـود و در مجلس حضـور نداشـت. یکـی از نماینده‌هـای طرفـدارش بیانیـه‌اش را خوانـد. برخـی می‌گفتنـد بایـد حضـور می‌داشـت و حرف‌هایش شـنیده می‌شـد. امـا آقای خامنه‌ای می‌گفت: «کسی که حرف ناگفته دارد ما هستیم.» بنی‌صدر برکنار شد اما خبری تلخ همان روز کام آقای خامنه‌ای را تلخ کرد؛ شهادت دکتر مصطفی چمران در دهلاویه.

مصطفی چمران فرمانده‌ی ستاد جنگ‌های نامنظم در دهلاویه به شهادت رسید. دکتر روزهای سختی را از ابتدای پیروزی انقلاب گذرانده و از دوست و دشمن ضربه خورده بود. روز اول تیر ۱۳۶۰ آقای خامنه‌ای در مجلس ترحیم این یار دیرینه سخنرانی کرد.


شهادتت مبارک
(انجمن اسلامی تاکسیرانی تهران)



پس از سپری شدن بهار ۶۰، تابستان این سال با موج ترورها همراه شد. حجت‌الاسلام خامنه‌ای و دکتر بهشتی از اهداف این ترورها بودند.


مسجد ابوذر در جنوب غرب تهران

ترور در مسجد ابوذر

پس از برکناری بنی‌صدر گروه‌های سیاسی طرفدار او پایتخت را ناآرام کردند. تظاهرات و درگیری مسلحانه فراوان شد. آقای خامنه‌ای و همفکرانش یکی از بهترین راه‌های مقابله را روشنگری می‌دانستند. سخنرانی می‌کردند و حرف‌هایشان را با مردم در میان می‌گذاشتند. ششم تیر حجت‌الاسلام خامنه‌ای برای سخنرانی به مسجد ابوذر رفته بود که انفجاری مهیب سخنرانی‌اش را نیمه‌تمام گذاشت.

ناامنی در پایتخت

متحدان بنی‌صدر، مجاهدین خلق، در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ چند تجمع مسلحانه راه انداختند تا قدرتشان را برای حمایت از او نشان دهند. پس از برکناری بنی‌صدر، مجاهدین خلق هم که از قبل آماده بودند، مسلحانه شورش کردند و تهران و برخی شهرهای بزرگ را به آشوب کشیدند و درگیر جنگ خیابانی کردند؛ شهرهای کشوری را که درگیر جنگ با دشمن خارجی بود. بحران چند روزی ادامه یافت، اما برخلاف انتظار سازمان مجاهدین و بنی‌صدر، مردم با آن‌ها همراه نشدند و مقابل آنها قرار گرفتند. سپاه و کمیته هم در مدت کوتاهی خیابان‌ها را آرام کردند. بنی‌صدر و رجوی هم مخفی شدند.

منافقین بعد از ناکامی شورش، تحرکاتشان را زیرزمینی کردند و به ترورهای کور (ترور مردم عادی و حزب‌اللهی) و هدفمند (ترور مسئولان جمهوری اسلامی) روی آوردند. این رویکرد متأثر از تحلیل رجوی بود که پیش از ۳۰ خرداد ۶۰ مطرح کرده بود. او می‌گفت می‌بایست با یک ضربه رأس جمهوری اسلامی -یعنی مجلس- را از اکثریت انداخت. وزرا، رئیس جمهور، نخست‌وزیر و بخشی از نیروهای قوه‌ی قضائیه را از بین برد. آن‌ها ترور امام و فرماندهان سپاه را هم طراحی کرده بودند.[۱۵۰]

ششم تیر

عملیات مهم سازمان مجاهدین خلق برای روز هفتم تیر طراحی شده بود، بنا بود با انفجار در حزب جمهوری اسلامی بخش زیادی از مسئولین مهم کشور را از بین ببرند. یکی از اعضای آن جلسه آقای خامنه‌ای بود. اما اتفاق ششم تیر اجازه نداد آقای خامنه‌ای به جلسه‌ی فردایش برسد. هرچند در آن زمان مشهور شد که ترور آقای خامنه‌ای از ترورهای سازمان مجاهدین خلق است اما بعد مشخص شد کار گروه فرقان بوده.[۱۵۱]

پس از ترور آیت‌الله مطهری مسئولان به گروه فرقان حساس شدند. اوایل آبان ۱۳۵۸ مخفیگاه بزرگ گروه فرقان در کرج شناسایی شد. اعضای آن دستگیر شدند در ۲۲ دی ۵۸ محل رهبر گروه فرقان شناسایی شد و طی هشت ساعت درگیری مسلحانه همه‌ی آن‌ها دستگیر شدند.[۱۵۲] اما اندک افراد باقیمانده راه ترور را ادامه دادند.


بهار ۱۳۶۰، درگیری‌های خیابانی. مجاهدین خلق تهران را ناامن‌تر از مناطق جنگی جبهه‌ها کردند.

سخنرانی در مسجد ابوذر

از مدتی پیش برنامه‌ی سخنرانی آقای خامنه‌ای برای آخرین روز خرداد در مسجد ابوذر برنامه‌ریزی

شده بود. جلسه مجلس برای بررسی کفایت سیاسی بنی‌صدر و شهادت چمران برنامه را یک هفته به تأخیر انداخت. ششم تیر جمعیت زیادی در مسجد ابوذر بودند. ضد انقلاب در جامعه شایعات زیادی علیه شهید بهشتی و رهبران حزب جمهوری ساخته بود که سوال‌های جلسه پیرامون آن بود، تند و گزنده. آقای خامنه‌ای یک به یک جواب داد. در میان صحبت‌ها ضبط صوت بزرگی دست به دست شد تا جلوی تریبون آمد. همه گمان کردند ضبط مسجد است. ضبط صوت سمت چپ آقا بود که یکی نگاهی به آن انداخت و کمی با فاصله سمت راست گذاشت. مدتی بعد بلندگو به سر و صدا افتاد. آقای خامنه‌ای برگشت به سمت پشت منبر و گفت این صدا را درست کنید یا اصلا خاموش کنید. همزمان از میکروفون و ضبط روی میز فاصله گرفت تا شاید صدا درست شود. ناگهان انفجار شدیدی تمام مسجد را به لرزه درآورد.[۱۵۳] برخی این انفجار را کار گروه فرقان و برخی سازمان مجاهدین خلق را عامل این انفجار می‌دانند.

در راه بیمارستان

یکی از محافظان آقای خامنه‌ای: «هرطور بود راه را باز کردیم و خودم برگشتم پشت تریبون، ضبط صوت مثل یك دفتر ۴۰ برگ از وسط باز شده بود. با ماژیك قرمز هم روی جداره داخلی‌اش نوشته بودند: «اولین عیدی گروه فرقان به جمهوری اسلامی». به هر ترتیبی بود آقا را سوار ماشین کردیم. یك بلیزر سفید. با سرعت از بین جمعیت کنده شدیم و راه افتادیم. توی راه یك لحظه آقا به هوش آمدند. نگاهی به چهره من کردند و از هوش رفتند. بعدها پرسیدم آن لحظه چه چیزی احساس کردین، گفتند: «دو چیز! یکی این‌که ماشین داشت پرواز می‌کرد و دیگر این‌که سرم روی پای کسی بود...»

در اولین درمانگاه سر راه دکتری نبض پیکر غرق خون آقای خامنه‌ای را گرفت و گفت دیر شده و کار از کار گذشته است. پرستاری جلو آمد و گفت: «ببرینش بیمارستان بهارلو؛ پل جوادیه!»

در بیمارستان بهارلو به اتاق عمل می‌برندش؛ «جراحت خیلی سنگین بود. سمت راست بدن پر از ترکش و قطعات ضبط صوت بود. حتی یکی از ترکش‌ها زیر گلوی آقا جا خوش کرده بود. قسمتی از سینه‌ی ایشان کاملا سوخته بود! یکی دو تا از دنده‌هایشان هم شکسته بود. دست راست ایشان هم کاملا از کار افتاده و از شدت ضربه ورم کرده بود. استخوان‌های کتف و سینه‌ی آقا کاملا دیده می‌شد. ۳۷ واحد خونی و فرآورده‌های خونی به آقا زده بودند که خود این تعداد، واکنش‌های انعقادی را مختل می‌کرد... دو سه بار نبض آقا افتاد و چند بار مجبور شدیم پانسمان را باز کنیم و دوباره رگ‌ها را مسدود کنیم...» پس از کارهای اولیه بنا می‌شود به بیمارستان قلب منتقل شود. آقای خامنه‌ای از مرگ نجات یافت.[۱۵۴] «دکترها گفتند ۷۰ درصد خطر رفع شده، خونریزی زیاد شده. دست راست ایشان با قطع عصب از کار افتاده است. بعدا باید پیوند شود. عروق و اعصاب ناحیه راست سینه قطع شده. برای قطع خونریزی، ایشان را به اتاق عمل بردند.»[۱۵۵]

انتقال پیکر مجروح سیدعلی خامنه‌ای، ششم تیر ۱۳۶۰. امام خمینی گفته بود هر نیم‌ساعت وضعیت جسمی آقای خامنه‌ای را به او گزارش دهند.

پیام امام خمینی

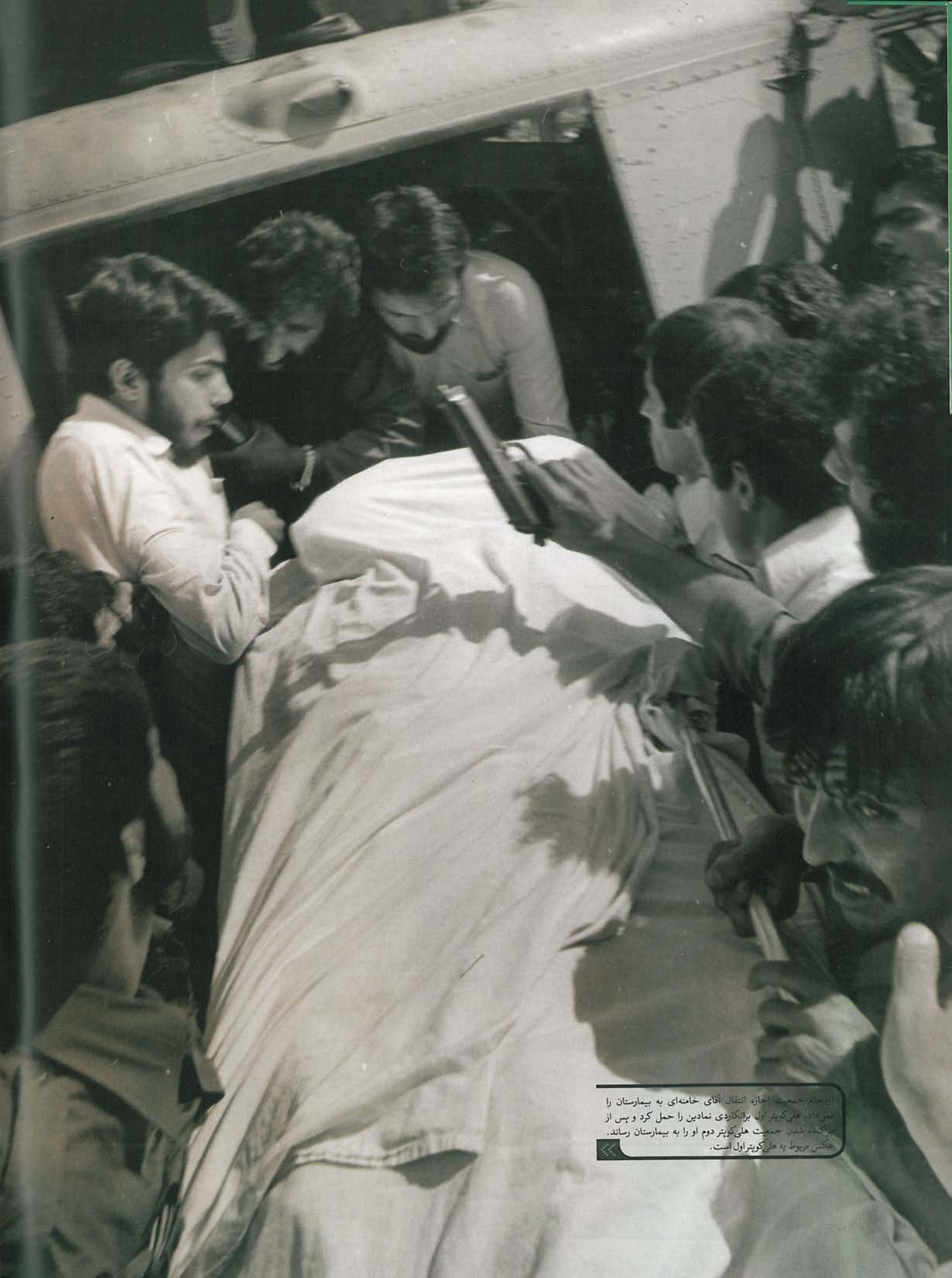
آقای خامنه‌ای در بیمارستان بستری بود. امام گفته بود هر نیم‌ساعت یک بار علائم حیاتی آقای خامنه‌ای را گزارش کنند.[۱۵۶] آقای خامنه‌ای بی‌هوش بود که امام در پیامی نوشت: «اکنون دشمنان انقلاب با سوء قصد به شما که از سلاله‌ی رسول اکرم و خاندان حسین بن علی هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه‌ی جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه‌ی انقلاب می‌باشید، میزان تفکر سیاسی

انتقال آقای خامنه‌ای به بیمارستان پس از انفجار در مسجد ابوذر. با بمبی که در ضبط صوت کار گذاشته بود جلسه‌ی پرسش و پاسخ مسجد ابوذر را به خاک و خون کشید.









ازدحام جمعیت، اجازه انتقال آقای خامنه‌ای به بیمارستان را نمی‌داد. هلی‌کوپتر اول برانکاردی نمادین را حمل کرد و پس از پراکنده شدن جمعیت هلی‌کوپتر دوم او را به بیمارستان رساند. عکس مربوط به هلی‌کوپتر اول است.



بیمارستان بهارلوی تهران. پیکر خونین و بی‌هوش سیدعلی خامنه‌ای خیلی‌ها را نگران خبری تلخ کرده بود.

خود و طرفداری از خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند. اینان با سوء قصد به شما عواطف میلیون‌ها انسان متعهد را در سراسر کشور بلکه جهان جریحه‌دار نمودند. اینان آن قدر از بینش سیاسی بی‌نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و نماز جمعه و پیشگاه ملت به این جنایات دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین‌انداز است. اینان در این عمل غیرانسانی به جای برانگیختن و رعب، عزم میلیون‌ها مسلمان را مصمم‌تر و صفوف آنان را فشرده‌تر نمودند.»[۱۵۷]

هفتم تیر

خاطرات هاشمی رفسنجانی، یکشنبه هفتم تیر (۲۵ شعبان): «ساعت شش ونیم به بیمارستان قلب رفتم. حال آقای خامنه‌ای رضایت‌بخش بود. من را شناختند. کمی راحت شدم... بعدازظهر، در جلسه‌ی شورای مرکزی حزب شرکت کردم. بحث‌های مهمی در دستور بود. از بیمارستان قلب خواسته بودند برای مشورت راجع به مسائل مربوط به معالجه‌ی آقای خامنه‌ای، کسی از مسئولان به آن‌جا برود... شب با احمدآقا خمینی در منزل قرار داشتم. به منزل آمدم. آقای موسوی خوئینی‌ها هم آمد. درباره‌ی ریاست جمهوری بحث کردیم. از دفتر امام، آقای صانعی تلفن کرد و خبر داد که در دفتر حزب جمهوری اسلامی، بمبی منفجر شده و عده‌ای شهید شده‌اند. وحشت کردیم. جلسه‌ی مشترك نمایندگان و مسئولان اجرایی حزب بود. در تلفن‌های بعدی اطلاع رسید که بمب در همان سالن در حال سخنرانی آقای بهشتی منفجر شده. در حالی که نزدیك به یکصد نفر از افراد مؤثر مملکت حضور داشته‌اند و ساختمان ویران شده و همگی زیر آوار رفته‌اند و مشغول بیرون آوردن شهدا و مجروحان



محمدرضا کلاهی، نفوذی سازمان مجاهدین خلق، عامل انفجار حزب جمهوری اسلامی

هستند. با تلفن‌ها، خبرها در همه‌ی شهر منتشر شد. تا ساعت دو بعد از نیمه شب بیدار ماندم و مرتبا خبر می‌گرفتم. خبرها وحشتناك بود و حاکی از شهادت ده‌ها نفر و بالاخره خبر شهادت آقای دکتر بهشتی کمرم را شکست گرچه خبرهای ضد و نقیض روزنه‌ای برای امید باز می‌گذاشت. فقط چند لحظه‌ای خوابیدم.»[۱۵۸] فردای انفجار هفتم تیر عده‌ای از مجروحین حادثه را که نماینده‌ی مجلس بودند با همان وضعیت به مجلس آوردند تا جلسه‌ی مجلس به حدنصاب برسد و تعطیل نشود. فردوسی‌پور و کیاوش از نماینده‌های مجروح بودند.[۱۵۹]

بی‌خبر از شهادت دوستان

خاطرات هاشمی از هشتم تیر: «قرار شد، آقای رجایی برای ریاست جمهوری کاندیدا شود. من پیشنهاد کردم دولت بماند و آقای خامنه‌ای کاندیدای ریاست جمهوری شوند. امام صلاح ندانستند و معتقد بودند، روحانی نباشد بهتر است. در گذشته هم به همین دلیل نامزد روحانی برای ریاست جمهوری نداشتیم. البته وضع جسمی آقای خامنه‌ای در اثر سوء قصد هم مانع دیگری بود.»[۱۶۰]

دفتر حزب جمهوری اسلامی پس از انفجار. بیش از ۷۰ نفر از مسئولان کشور در این انفجار شهید شدند. استراتژی سازمان مجاهدین خلق زدن رأس نظام بود.

«به ملاقات آقای خامنه‌ای به بیمارستان رفتم. برخلاف انتظار، ایشان را بی حال دیدم. معلوم شد دیشب ریه‌های ایشان را مایعات ناشی از تزریق خون، زیاد ناراحت کرده و تنفس مصنوعی به ایشان می‌دهند. دکترها اطمینان دادند که خطری در پیش نیست و در این گونه موارد، چنین وضعیتی طبیعی است.»



مصاحبه‌ی تلویزیونی در بیمارستان، سخنانش را با شعر آغاز کرد.

اولین مصاحبه

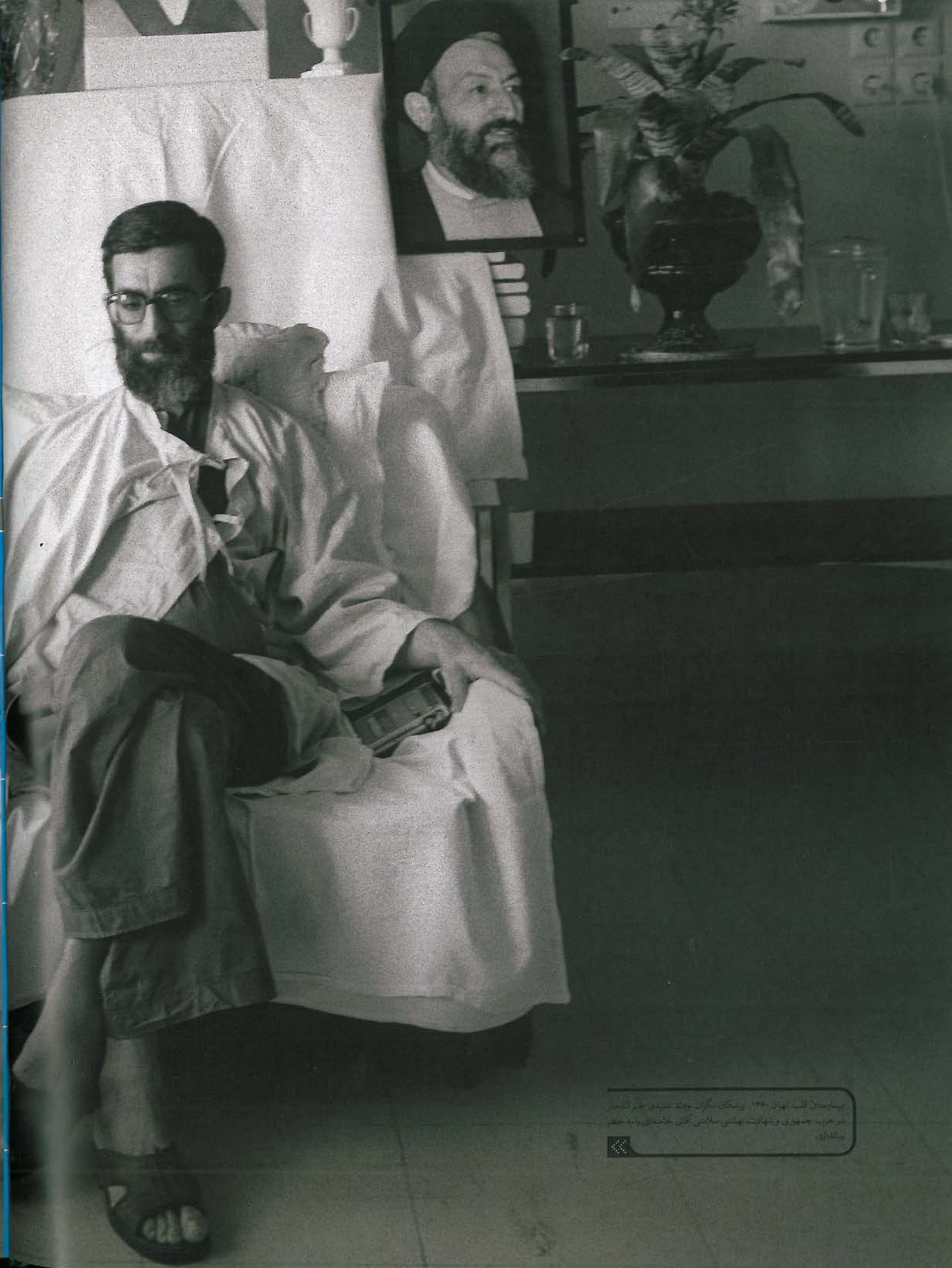
حال آقای خامنه‌ای روبه‌راه‌تر شده بود. او از انفجار هفتم تیر و شهادت بهشتی خبر نداشت. روزنامه به او ندادند. از تلویزیون برای مصاحبه آمدند. وقتی پرسیدند حالتان چطور است، حرفش را با شعری آغاز کرد که نشان از ارادتش به امام داشت:

بشکست اگر دل من به فدای چشم مستت
سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی

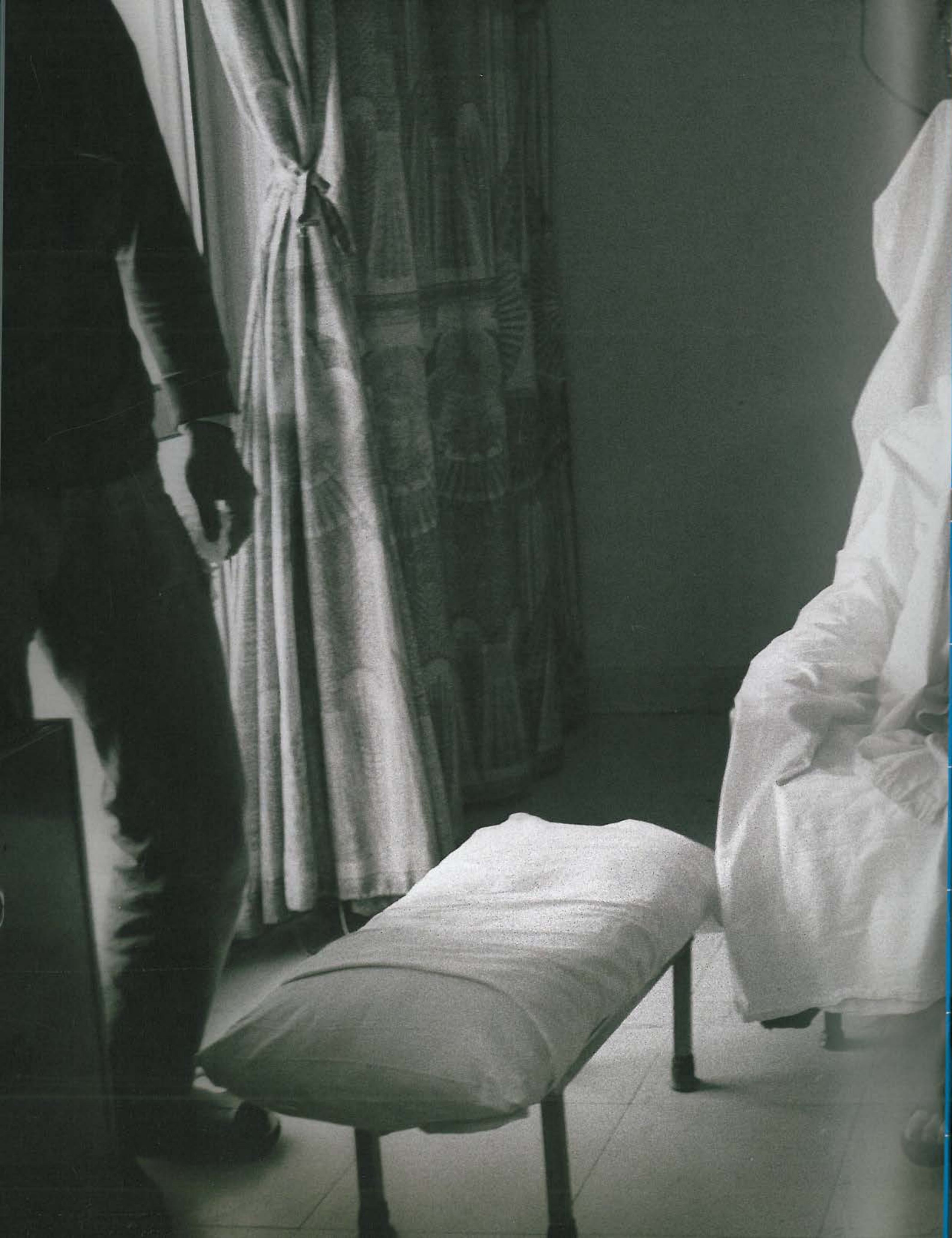
هنوز کامل بهبود نیافته بود. خاطرات یازدهم تیر هاشمی:

تشییع شهید محمد حسینی بهشتی. قبل از شهادت دکتر بهشتی، تهمت‌ها و شایعات فراوانی پیرامون او و زندگی‌اش منتشر شده بود و بسیاری به او بدبین بودند. پس از شهادتش امام از مظلومیت او گفت و گروهی از انقلابیون که از دشمنانش بودند بر مزار او حاضر شدند و از آنچه کرده بودند و گفته بودند توبه کردند.





بیمارستان قلب تهران ۱۳۶۰. پزشکان نگران بودند شنیدن خبر انفجار
در حزب جمهوری و شهادت بهشتی سلامتی آقای خامنه‌ای را به خطر
بیندازد.







فصل پنجم

دولت ناهماهنگ

دوران ریاست جمهوری
(۱۳۶۸ - ۱۳۶۰)

• حزب جمهوری به نتیجه رسیده بود در شرایط آشفته‌ی کشور باید کسی کاندیدای ریاست جمهوری شود که رأی بالایی داشته باشد. امام جمعه‌ی تهران را بهترین گزینه می‌دیدند اما از طرفی آقای خامنه‌ای مجروح انفجار بود و از سوی دیگر امام معتقد بود از میان روحانیون کسی رئیس جمهور نشود اما به تدریج نظرش تغییر کرد. ۱۰ مهر ۱۳۶۰ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و سیدعلی خامنه‌ای با ۹۵ درصد آرای مردم اولین رئیس جمهور روحانی ایران شد. پس از ۲ سال سخت و پرتنش برای مدتی کشور آرامشی نسبی یافت. هرچند به تدریج دوقطبی‌های جدید در عرصه‌ی سیاست ایران ایجاد شد و چالش‌هایی سنگین، دولت و مجلس را احاطه کرد.



گاه‌شمار فصل پنجم

۱۳۶۱-۱۳۶۰	۱۳۶۲
۱۳۶۰، هشتم آذر، در عملیات طریق القدس بستان آزاد شد. ۱۳۶۰، تشکیل کابینه‌ی میرحسین موسوی نخست وزیر	فروردین. حکم امام به آقای خامنه‌ای برای رفع اختلاف ارتش و سپاه در جنگ تیر. حمله امام به تفکر انجمن حجتیه و تحت فشار قرار گرفتن آن‌ها در کشور آذر. رامسفلد به دیدار صدام در بغداد رفت و نامه‌ی درخواست ریگان را برای توسعه‌ی مناسبات نظامی، تجاری و سیاسی به او رساند.
۱۳۶۱، عملیات فتح المبین در آغاز سال نو. آزاد کردن ۲۵۰۰ کیلومترمربع از خاک وطن. گرفتن ۱۷۰۰۰ هزار اسیر از نتایج فتح المبین بود. ۱۰، ۱۳۶۱ اردیبهشت. آغاز عملیات بیت المقدس ۱۳۶۱، سوم خرداد. خرمشهر آزاد شد. امام: «ایران اسلامی اکنون از موضع قدرت سخن می‌گوید.»	بهمن. اختلافات ارتش و سپاه با وجود تأکید امام به پایان نرسید. هاشمی رفسنجانی با حکم امام فرمانده‌ی عالی جنگ شده است.
۱۳۶۱، اسرائیل به لبنان حمله کرد و تا نزدیکی بیروت پیش رفت. ایرانی‌ها به دمشق نیرو فرستادند تا به لبنانی‌ها کمك کنند. امام: «آن‌ها که می‌دانند ما به فلسطین حساس هستیم حمله کردند تا ما را از جبهه‌های خودمان غافل کنند.» ۱۳۶۱، تیر. شکست عملیات رمضان	اسفند. ایران عملیات خیبر را شروع کرد. عراق تا توانست شیمیایی زد. پیام امام برای حفظ جزایر مجنون، دلیل مقاومت رزمنده‌ها و حفظ جزایر مجنون شد.
۱۳۶۱، آذر. فرمان هشت ماده‌ای امام درباره‌ی مقابله با بی‌عدالتی در نظام جمهوری اسلامی و افراطی گری	
۱۳۶۱، بهمن. شکست عملیات والفجر مقدماتی؛ موانع پیچیده و آتش شدید سد راه رزمندگان	

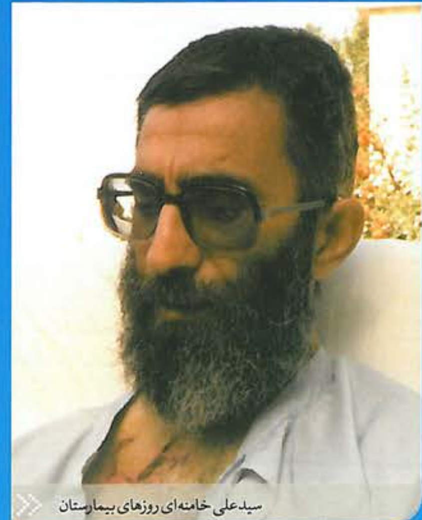


۱۳۶۳	۱۳۶۴
● فروردین. انتخابات مجلس دوم. اختلاف و تنش در حزب جمهوری. دبیرکل حزب آقای خامنه‌ای روزهای سختی را می‌گذراند.	● اختلاف نخست‌وزیر و رئیس جمهور در اداره‌ی امور کشور. رئیس جمهور تمایلی برای کاندیداتوری دوباره ندارد. ● تکلیف امام به رئیس جمهور برای شرکت در انتخابات. رئیس جمهور به شرطی در انتخابات شرکت کرد که دستش در انتخاب نخست‌وزیر باز باشد.
● اختلاف میان رئیس جمهور و نخست‌وزیر. اختلاف مجلسیان با هم و با دولت. ● شهریور. سفر رئیس جمهور به سوریه و چند کشور آفریقایی	● مرداد. حجت‌الاسلام خامنه‌ای برای دومین بار رئیس جمهور شد. ● مهر. امام در جواب نامه‌ی نمایندگان تأکید می‌کند صلاح کشور در نخست‌وزیری میرحسین موسوی است.
	● کشمکش طرفداران و مخالفان نخست‌وزیر در مجلس. پس از کش و قوس‌های فراوان رئیس جمهور میرحسین موسوی را به مجلس معرفی می‌کند. ● آبان. آیت‌الله منتظری قائم‌مقام رهبری شد.
	● دی. سفر خبرساز رئیس جمهور به پاکستان. استقبال بی‌نظیر مردمی از رئیس جمهور ایران ● بهمن. رئیس جمهور که پس از پاکستان به چند کشور آفریقایی سفر کرده بود به کشور بازگشت.
● اسفند. عملیات بدر در هورالهویزه. تلخ و سخت. انفجار در نماز جمعه‌ی تهران در نزدیکی محل امام جمعه. آقای خامنه‌ای خطبه‌ها را ادامه داد.	● آغاز والفجر ۸. فتح فاو. یونایتدپرس: «حمله‌ی ایران به فاو بزرگ‌ترین دردسر عراق در طول پنج سال گذشته‌ی جنگ است.»



۱۳۶۵	۱۳۶۶
خرداد. سفر مخفیانه‌ی مک‌فارلین به تهران شهریور. سخنرانی رئیس جمهور در اجلاس غیرمتعهدها در هراره‌ی زیمبابوه مهر. نامه‌ی امام به آیت‌الله منتظری: «مهدی هاشمی باید محاکمه شود. همکاری کنید.»	کویت از آمریکا و شوروی خواست امنیت کشتی‌هایش را در خلیج فارس تأمین کند. امام خمینی با درخواست انحلال حزب جمهوری اسلامی موافقت کرد. تیر. شورای امنیت قطعنامه‌ی ۵۹۸ را تصویب کرد. این اولین قطعنامه‌ی الزام‌آور شورای امنیت درباره‌ی جنگ ایران و عراق بود. مرداد. برخورد ناو آمریکایی بریجتون که نفتکش کویتی را اسکورت می‌کرد با مین.
آبان. نشریه‌ی لبنانی الشراع به نقل از نزدیکان آیت‌الله منتظری: «مك فارلین، معاون وزیر خارجه‌ی آمریکا، امسال دو بار برای پیشنهاد اسلحه به تهران سفر کرده است.»	
هاشمی رفسنجانی در مراسم سالگرد تسخیر لانه‌ی جاسوسی جزئیات سفر مك‌فارلین را تشریح کرد و گفت او با مدارك جعلی به ایران آمده بود و امام دستور داد هیچ‌کس حق مذاکره با او را ندارد.	
دی. ایرانی‌ها کربلای ۴ را با امید بسیار آغاز کردند، اما ۲۴ ساعت بعد عملیات متوقف شد؛ گویا عملیات لو رفته بود. عملیات کربلای ۵ در شرق بصره با موفقیت اجرا شد.	پلیس عربستان زائران ایرانی را در مکه به خاك و خون کشید و ایرانی‌ها را عزادار کرد. امام تا یک هفته غمگین است و لبخند هم نمی‌زند. مانور شهادت با حضور رئیس جمهور در خلیج فارس برگزار شد. شهریور. واینبرگر، وزیر دفاع آمریکا: «ریشه‌ی ملت ایران باید خشکیده شود.» رویارویی ایران و آمریکا در خلیج فارس
شروع دوباره‌ی جنگ شهرها؛ دلخراش‌ترین اخبار: «بمباران چند مدرسه در بروجرد و میانه و یك بیمارستان در ایلام.» خبرگزاری فرانسه: «رژیم عراق که برای مهار حمله‌ی ایران در چند کیلومتری بصره گرفتار دشواری‌های فراوان شده، تصمیم گرفت این شکست را با حملات هوایی علیه شهرهای ایران جبران کند.»	حضور رئیس جمهور ایران در سازمان ملل دی. چالش‌های موضوع اختیارات ولایت فقیه. پاسخ امام به نامه‌ی حجت‌الاسلام خامنه‌ای درباره‌ی اختیارات ولایت فقیه بهمن. دستور امام برای تشکیل مجمع تشخیص مصلحت. اولین جلسه در دفتر رئیس جمهور تشکیل و رئیس جمهور به عنوان رئیس مجمع انتخاب شد.

۱۳۶۷	۱۳۶۸
فروردین. بحث‌های انتخابات سومین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی کشور را فراگرفته است. عراق با حمله‌ی شیمیایی فاو را در ۳۶ ساعت گرفت. خرداد. عراق سریع و برق‌آسا منطقه‌ی آزادشده از شلمچه در کربلای ۵ را پس گرفت.	فروردین. امام خمینی: «من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ کس در هر مرتبه‌ای که باشد عقد اخوت نبسته‌ام. چارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است.»
به پیشنهاد رئیس جمهور، امام آقای هاشمی را به فرماندهی ستاد نیروهای مسلح برگزید. منافقین به مهران حمله کردند و مهران را گرفتند. تیر. وینسنز؛ گران‌ترین کشتی جنگی جهان که همزمان می‌تواند ۲۰۰ شی را هدف‌گیری کند هواپیمای مسافربری ایران را سرنگون کرد. ۲۹۰ غیرنظامی کشته شدند که ۱۰۸ نفرشان زن و کودک بودند. آمریکا گفت اشتباه شده.	عزل آیت‌الله منتظری اردیبهشت. سفر رئیس جمهور به چین
ایران قطعنامه‌ی ۵۹۸ را پذیرفت. امام از پذیرش قطعنامه تعبیر جام زهر کرد. مرداد. حضور آقای خامنه‌ای در جبهه‌های جنوب. نیروهای منافقین از قصرشیرین وارد خاک ایران شدند و تا گردنه‌ی پاتاق پیش آمدند. باز هم امام که پیام داد همه به نبرد منافقین رفتند و منافقین را شکست دادند. شهریور. استعفای ناگهانی و عجیب نخست وزیر. نامه‌ی تند امام: «چه وقت گله و استعفاست؟!»	خرداد. کشف ابتلای امام به بیماری سرطان. جراحی هم جوابگوی بیماری نشد. رحلت امام خمینی و بدرقه باشکوه مردم
آذر. امام خمینی: «تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی در بیاید که بر اساس قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سال‌ها انجام گرفته در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعا به نفع مردم و اسلام بازگردد. دی. نامه‌ی امام خمینی به گورباچف: «به حقیقت روی آورید!»	
بهمن. حکم ارتداد امام برای سلمان رشدی نویسنده‌ی کتاب آیات شیطانی. سفر رئیس جمهور به یوگسلاوی. حمایت آقای خامنه‌ای از حکم امام در اروپا خبرساز شد. اسفند. پیام مهم امام درباره‌ی حوزه و روحانیت؛ منشور روحانیت.	


سیدعلی خامنه‌ای روزهای بیمارستان

چالش روحانیت

پس از برکناری بنی‌صدر دوم مرداد ۶۰ انتخابات برگزار شد و در رقابت با عباس شیبانی، علی‌اکبر پرورش، حبیب‌الله عسگراولادی، رجایی رئیس‌جمهور ایران شد. آقای خامنه‌ای ۱۱ مرداد لباس پوشید و برای اولین بار از بیمارستان بیرون رفت. به هر زحمتی بود در مراسم تنفیذ ریاست‌جمهوری رجایی شرکت کرد.[1]

رهایی از تخت بیمارستان

۱۹ مرداد برای اولین‌بار پس از مجروحیت در جلسه‌ی شورای عالی دفاع شرکت کرد. اعضای جلسه با حضور ایشان روحیه گرفتند[2] و ۲۵ مرداد در جلسه‌ی حزب شرکت کرد. در این ایام استراحتگاهی در شمال تهران داشت تا روند بهبودی‌اش سریع‌تر شود.[3] اوایل شهریور دکتر سمیعی متخصص مغز و اعصاب ایرانی مقیم آلمان تصادفاً در تهران بود و دستش را معاینه کرد. گفت دو سه ماه دیگر جراحی می‌کند اما ممکن است دست به حالت اول برنگردد و حرکت کامل نداشته باشد.[4] رجایی، باهنر را نخست‌وزیر کرد و کابینه‌ای هماهنگ تشکیل دادند؛ کابینه‌ای که دوام زیادی نداشت. هشتم شهریور منافقین در انفجاری مهیب مقر نخست‌وزیری را ویران کردند و دومین رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیرش شهید شدند. مجلس دو روز پس از آن به نخست‌وزیری آیت الله مهدوی کنی رأی داد.[5]

مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری محمدعلی رجایی رئیس جمهور جدید، ۲۹ مرداد ۱۳۶۰. آقای خامنه‌ای برای اولین بار پس از مجروحیت از بیمارستان خارج شد و به مراسم تنفیذ آمد.





انفجار دفتر نخست‌وزیری، هشتم شهریور ۱۳۶۰. کشمیری از مدیران ارشد دولت و نیروی نفوذی منافقین عامل بمب‌گذاری بود. عمر دولت هماهنگ رئیس جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر کوتاه بود.

دبیرکل حزب جمهوری

نهم شهریور در جلسه‌ی حزب جمهوری آقای خامنه‌ای به عنوان دبیرکل حزب انتخاب شد؛ جایگزین شهید باهنر.[۶] پاییز ۱۳۶۰ با نگرانی‌های فراوان از راه رسید. در دو انفجار مهیب بسیاری از مردان کلیدی جمهوری اسلامی شهید شده بودند. مهر ۱۳۶۰ دو اتفاق مهم و سرنوشت‌ساز در پیش بود. پنجم مهر عملیاتی برای شکست محاصره‌ی آبادان انجام می‌شد و ۱۰ مهر انتخابات ریاست جمهوری. هر دو در مقدماتشان با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بودند.

شکست در عملیات ثامن‌الائمه شرایط سختی رقم می‌زد. اوضاع کشور بحرانی بود و اگر ایرانی‌ها در عملیات شکست می‌خوردند موضع رئیس جمهور برکنارشده و فراری تقویت می‌شد و گروه‌های مخالف جان می‌گرفتند. مهمترین چالش انتخابات ریاست جمهوری هم معرفی گزینه‌ی مناسب بود.

پیشنهاد ریاست جمهوری

در جلسه‌ی حزب جمهوری بحث بر سر کاندیدای حزب بود. مسیح مهاجری می‌گوید: «وقتی در جلسه مطرح شد که چه کسی رئیس جمهور باشد، شهید هاشمی‌نژاد گفت آقای خامنه‌ای.»[۷]

آقای خامنه‌ای مخالف رئیس جمهور شدن خودش بود. مهدوی کنی که آن ایام نخست‌وزیری موقت را تا تشکیل دولت جدید به عهده داشت، می‌گوید:

«آقای خامنه‌ای به چند دلیل مخالف نامزدی در انتخابات بود. از جمله این‌که می‌گفت آقای مهدوی نخست‌وزیر است و من هم رئیس جمهور شوم دو روحانی در رأس قوه‌ی مجریه باشد خوب نیست. اگر من رئیس جمهور شوم می‌خواهم کسی نخست‌وزیر باشد که بتوانم با او چون و چرا کنم اما آقای مهدوی برادر بزرگ ماست و نمی‌توانم از



از چپ سیدمحمود دعایی و مسیح مهاجری از اعضای حزب جمهوری اسلامی

او پاسخ بخواهم».[۸] در مقابل دلایلش استدلال کردند که بهترین فرد خود اوست. مهدوی‌کنی هم گفت هرچند اهل تکروی نیست اما اگر آقای خامنه‌ای سختش باشد حاضر است استعفا بدهد. اعضای جلسه و آقای خامنه‌ای مخالف استعفای مهدوی‌کنی بودند اما پس از بحث بنا شد مهدوی پس از انتخابات استعفا دهد.»[۹] مسیح مهاجری: «مانع دیگر این بود که امام با رئیس جمهور شدن روحانیون موافق نبودند، چون حزب در دوره‌ی اول بنا داشت دکتر بهشتی را کاندیدای ریاست جمهوری کند و به همین دلیل این کار را نکرد... قرار شد آقای هاشمی رفسنجانی برود و با امام صحبت کند».[۱۰]

موافقت امام با رئیس جمهور شدن روحانیون

امام بارها مخالفتش را با رئیس جمهور شدن روحانیون اعلام کرده بود. حتی دو ماه پیش از این هاشمی از امام خواسته بود که آقای خامنه‌ای کاندیدا شود. امام گفته بود روحانی نباشد و رجایی را کاندیدا کردند.[۱۱] امام هم پس از چندبار رایزنی و توضیح این‌که کاندیداهای غیرروحانی رأی بالایی ندارند و در این شرایط صلاح کشور در رأی پایین رئیس جمهور نیست با کاندیدای روحانی موافقت کرد.[۱۲] وضعیت مجروحیت آقای خامنه‌ای هم نگران‌کننده بود. مهدوی کنی: «من و دکتر شیبانی و آقای عسگراولادی هم برای احتیاط نامزد شدیم. برادران نهضت آزادی آمدند و به من گفتند اگر شما در نامزدی جدی هستید ما حاضریم برای شما تبلیغ کنیم.»[۱۳] عده‌ای از علمای قم با توجه به حرف‌های پیشین امام زیر بار رئیس جمهور روحانی نمی‌رفتند در خاطرات ۳۰ شهریور هاشمی رفسنجانی آمده است: «از لحظه ورود به تهران، معلوم شد که مسئله‌ی کاندیداتوری آقای خامنه‌ای برای ریاست [جمهوری] دچار مشکلاتی شده. در جامعه‌ی مدرسین قم عده‌ای معتقدند که روحانی نباید باشد و آقای مهدوی کنی هم احتمالا ممکن است نخواهند در نامزدی خود به طور جدی بمانند.»[۱۴] رایزنی‌های احمد خمینی با علمای مخالف، به مسئله‌ی مخالفت‌ها پایان داد.

مراسم نماز جمعه در دانشگاه تهران. آیت‌الله خامنه‌ای به تدریج از عوارض سخت مجروحیت رهایی یافت. حضورش در اولین نماز جمعه پس از مجروحیت نمازگزاران را به وجد آورد.






آبادان در روزهای محاصره

رئیس جمهور سوم

در جبهه‌ی جنگ پس از مدت‌ها ایران یک پیروزی بزرگ به دست آورد. پنجم مهر در عملیات ثامن‌الائمه محاصره‌ی آبادان پایان یافت. منافقین در فاصله‌ی پنج روزه تا انتخابات ریاست‌جمهوری با ایجاد ناامنی سعی کردند انتخابات ریاست‌جمهوری را مختل کنند.[۵] اما انتخابات ریاست‌جمهوری هم با موفقیت و حضور پرتعداد مردم برگزار شد و آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور شد.

عملیات ثامن‌الائمه

پنج مهر رزمندگان عملیات ثامن‌الائمه را آغاز کردند و پس از دو روز با موفقیت کامل به پایان رساندند. آبادان را از محاصره نجات دادند و زمین‌های اشغالی شمال آبادان در شرق رودخانه‌ی کارون را پس گرفتند. پس از عملیات تعدادی از فرماندهان ارتش و سپاه در سانحه‌ای هوایی به شهادت رسیدند؛ فلاحی، فکوری، جهان‌آرا و نامجو. شهادت فرماندهان ارتش زمینه را برای ایجاد تغییراتی در فرماندهی ارتش فراهم کرد. تصمیم این تغییرات نهم مهر در منزل آقای خامنه‌ای گرفته شد. هاشمی، نهم مهر: «جلسه‌ای داشتیم که جانشین‌های سران ارتش را که در سانحه‌ی هواپیما شهید شده‌اند تعیین کنیم. تیمسار ظهیرنژاد هم شرکت داشت. آقایان [موسوی] اردبیلی، احمدآقا و مهدوی‌کنی هم بودند. آقای ظهیرنژاد وضع جبهه‌ها و طرح‌های آینده‌ی جنگ را گفت. به ایشان پیشنهاد سمت ریاست ستاد شد. راضی نبود و نوعی حذف تلقی می‌کرد و معتقد بود در نیروی زمینی، نقش بهتری دارد و در ستاد، نیرویش راکد است ولی نظر ایشان پذیرفته نشد. برای ستاد، دولتمردان نظامی لازم است. سرانجام ایشان رئیس ستاد مشترک و آقای صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی شدند. مسئله‌ی هماهنگی سپاه و ارتش، در انتخاب آقای صیاد نقش داشت. اختلاف این دو نیرو برای جنگ بسیار ضرر دارد و هماهنگی‌شان کارساز است. سرهنگ سلیمی [به عنوان] وزیر دفاع معین شدند و احکام لازم تهیه شد. امام امروز حکم‌ها را صادر کردند و نخست‌وزیر، آقای سلیمی را به شورای ریاست جمهوری پیشنهاد کرد.» آقای خامنه‌ای به صیاد شیرازی اعتقاد داشت.


مراسم تشییع شهدای سانحه‌ی سقوط هواپیمای حامل فرماندهان جنگ پس از عملیات ثامن‌الائمه
شهادت تعدادی از فرماندهان زمینه‌ساز ایجاد برخی تغییرات در فرماندهی سپاه و ارتش شد.

جبهه‌ی آبادان، عملیات ثامن‌الائمه، مهرماه ۱۳۶۰. پس از مدت‌ها ایرانی‌ها یک پیروزی بزرگ را با شکست حصر آبادان جشن گرفتند.





ردیف جلو از چپ علی صیاد شیرازی و رئیس جمهور خامنه‌ای. صیاد شیرازی جایگزین تیمسار ظهیرنژاد (نفری که پشت سر آقای خامنه‌ای ایستاده) در فرماندهی نیروی زمینی ارتش شد.



علی اکبر پرورش از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری

ابتدای فروردین همین سال بود که ضرر عزل صیاد شیرازی را به امام گفته بود اما امام گفت مسئله‌ی مهمی نیست. حالا صیاد شیرازی فرمانده‌ی مهمترین نیروی ارتش می‌شد و جایگزین ظهیرنژاد همراه و مشاور بنی‌صدر.

انتخابات ریاست جمهوری

پس از پیروزی در میدان جنگ روحیه‌ی ایرانی‌ها پس از مدت‌ها تلخکامی، بهتر شد. هرچند سقوط هواپیمای حامل فرماندهان نظامی قدری از شیرینی عملیات کاست اما انتخابات ریاست جمهوری هم پرشور برگزار شد.

مهدوی‌کنی قبل از انتخابات کنار کشید اما سیدرضا زواره‌ای، حسن غفوری‌فرد و اکبر پرورش در انتخابات باقی ماندند. شادلو می‌نویسد: «اکبر پرورش عضو جمعیت مؤتلفه و معلم مدارس اصفهان و وزیر آموزش و پرورش دولت باهنر بود. سیدرضا زواره‌ای حقوقدان و عضو جمعیت مؤتلفه بود که با روحانیون جامعه‌ی روحانیت مبارز نزدیک بود. حسن غفوری‌فرد استاندار سابق خراسان، عضو انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و دکترای الکترونیک از آمریکا بود که چندی به عنوان وزیر نیرو در کابینه‌ی شهید باهنر مشغول کار شده بود. او همچون زواره‌ای و پرورش عضو مؤتلفه بود و همگی در قالب حزب جمهوری اسلامی که دبیرکلی آن پس از شهادت شهید باهنر به آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رسیده بود فعالیت می‌کردند. دقیقا چهار نفر از اعضای یک حزب به رقابت انتخاباتی با هم پرداخته بودند. جامعه‌ی روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی بازار و اصناف، انجمن اسلامی معلمان و دفتر تحکیم وحدت از کاندیداتوری آیت‌الله خامنه‌ای در این دوره حمایت کردند.»[۱۶]



سیدرضا زواره‌ای دیگر کاندیدای انتخابات



حسن غفوری‌فرد هم از کاندیداها بود.

تبلیغ در تلویزیون

آقای خامنه‌ای برنامه‌هایش برای ریاست جمهوری را با مردم در میان گذاشت: «اهتمام به امور مربوط به جنگ تحمیلی، نیل سیاست‌های اقتصادی به سوی حمایت از مستضعفان و دورافتادگان از مرکز، طاغوت‌زدایی از همه‌ی شئون زندگی اداری، اجتماعی و سیاسی مردم ایران، کشف و به کارگیری استعدادهای انسانی در همه‌ی عرصه‌ها از تکنیک تا هنر، تامین امنیت اجتماعی، اداری و قضایی برای ارائه‌ی خدمت مؤثر به مردم، تامین امنیت و آزادی همه‌ی افراد وفادار به نظام جمهوری اسلامی با هر اندیشه و تفکر». در انتخابات سال ۶۰ نامزدها هر کدام یک برنامه‌ی نیم‌ساعته برای تبلیغ تلویزیونی داشتند. زواره‌ای یکی از نامزدهای این انتخابات می‌گوید: «آقای غفوری‌فرد که برنامه‌اش قبل از من پخش می‌شد به من گفت در مصاحبه‌ی تلویزیونی گفته است که خودش هم به آقای خامنه‌ای رأی

می‌دهد. من هم مصاحبه‌ام را تغییر دادم و در مصاحبه گفتم بی‌شک اگر من کسی را از خودم تواناتر ببینم، به او رأی خواهم داد و اکنون در جمع نامزدهای انتخاباتی من آقای خامنه‌ای را صالح‌تر می‌دانم.»[17] مهدوی‌کنی هم در برنامه‌ی تلویزیونی از اختیارات ریاست جمهوری گفت و در آخر برنامه‌اش گفت که به نظرش بهترین آقای خامنه‌ای است؛ «بنابراین بنده الان اعلام انصراف می‌کنم و از ملت می‌خواهم به ایشان رأی بدهند.» در روز رأی‌گیری هم وقتی هاشمی زنگ زد و گفت عده‌ای دارند به شما رأی می‌دهند دوباره روی صفحه‌ی تلویزیون آمد و گفت که انصراف داده و از مردم خواست به آقای خامنه‌ای رأی بدهند.[18]

توضیح ضروری

وعده‌ی امام درباره‌ی عدم ورود روحانیون به حوزه‌ی اجرا با رئیس جمهور شدن آقای خامنه‌ای در تناقض بود. امام مدتی بعد در این باره توضیح داد: «در نجف و در پاریس و چه در حرف‌هایی که خودم زدم، این کلمه را گفته‌ام که روحانیون شغل‌شان یك شغل بالاتر از این مسائل اجرایی است- و چنانچه اسلام پیروز بشود، روحانیون می‌روند سراغ شغل‌های خودشان. لکن وقتی که ما آمدیم و وارد در معرکه شدیم، دیدیم که اگر روحانیون را بگوییم همه بروید سراغ مسجدتان، این کشور به حلقوم آمریکا یا شوروی می‌رود. ما تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در رأس واقع شدند و از روحانیون نبودند، در عین حالی که بعضی‌شان هم متدین بودند، از باب این‌که آن راهی که ما می‌خواستیم برویم و آن راهی که مستقل باشیم و با نان و جو خودمان بسازیم و زیر فرمان قدرت‌های بزرگ نباشیم، آن راه با سلیقه آن‌ها موافق نبود و لهذا چون آن‌جا دیدیم که ما نمی‌توانیم در همه جا یك افرادی پیدا بکنیم که صد در صد برای آن مقصدی که این ملت ما برای آن، جوان‌هایشان را دادند و اموالشان را دادند، نمی‌توانیم پیدا بکنیم، ما تن دادیم به این‌که رئیس جمهورمان از علما باشد و گاهی- رئیس فرض کنید که- نخست وزیرمان هم همین طور و در جاهای دیگر هم که قبلاً گفته بودیم، بنا نداریم این طور باشد و الان هم عرض می‌کنم هر روزی که ما فهمیدیم که این کشور را یك دسته از این افرادی که روحانی نیستند، به آن طوری که خدای تبارك و تعالی فرموده است اداره می‌کنند، آقای خامنه‌ای تشریف می‌برند سراغ شغل روحانی بزرگ خودشان و نظارت بر امور و سایر آقایان هم همین طور. ما این طور نیست که هر جا یك کلمه‌ای گفتیم و دیدیم مصالح اسلام، حالا ما آمدیم دیدیم این جور نیست، اشتباه کرده بودیم، بگوییم ما سر اشتباه خودمان باقی هستیم. ما هر روزی فهمیدیم که این کلمه‌ای که امروز گفتیم اشتباه بوده و ما قاعده‌اش این است که یك جور دیگر عمل بکنیم، اعلام می‌کنیم که آقا این را ما اشتباه کردیم. باید این جوری بکنیم. ما دنبال مصالح اسلام هستیم، نه دنبال پیشرفت حرف خودمان.»[19]

مهدوی‌کنی نخست‌وزیر در حال انداختن رأی در صندوق انتخابات ریاست جمهوری. او کاندیدا هم شد اما به نفع آقای خامنه‌ای از انتخابات کنار رفت و پس از انتخابات از نخست‌وزیری استعفا داد.




مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری

انتخاب نخست‌وزیر و کابینه

۱۷ مهر ۱۳۶۰ امام خمینی حکم ریاست‌جمهوری‌اش را تنفیذ کرد و پس از آن در مجلس شورای اسلامی سوگند خورد. پس از پیروزی آقای خامنه‌ای، مهدوی‌کنی و دولتش استعفا دادند تا دست رئیس‌جمهور باز باشد.[۲۰] آقای خامنه‌ای همچنان با درد و رنج عوارض جراحت سر می‌کند. کبدش هم زیاد اذیتش می‌کند.[۲۱] درد دست مجروح نیز همراه دائمی‌اش بود. در انتخاب نخست‌وزیر و تعیین اعضای کابینه با چالشی جدی روبه‌رو نشدند.

انتخاب نخست‌وزیر

پس از روزها بنای مسئولان بر همدلی و همراهی برای آرامش هرچه بیشتر کشور بود. می‌خواستند هرچه سریع‌تر نخست‌وزیر انتخاب و کابینه‌اش تشکیل شود. در مجلس و حزب جمهوری سیدعلی‌اکبر پرورش، محمد غرضی، مصطفی میرسلیم و میرحسین موسوی مطرحند و پرورش طرفداران بیشتری دارد.[۲۲] برخی هم طرفدار ادامه‌ی کار آقای مهدوی‌کنی هستند اما او استعفا می‌دهد تا دست آقای خامنه‌ای باز باشد.

با تمایل آقای خامنه‌ای، علی‌اکبر ولایتی هم به گزینه‌ها اضافه می‌شود. این چند نفر در رأی‌گیری غیررسمی رأی آوردند و آقای خامنه‌ای تصمیم به معرفی ولایتی گرفت.[۲۳]

شادلو می‌نویسد: «به دلیل عدم هماهنگی مجلس با رئیس جمهور پس از سه روز بحث و بررسی در مورد ولایتی مجلس به وی رأی اعتماد نداد. در ۳۰ مهرماه سال ۶۰ از مجموع آراء نمایندگان مجلس ۷۴ رأی مثبت، ۸۰ رأی منفی و ۳۸ رأی ممتنع به دکتر ولایتی داده شد و در نتیجه برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی به طور رسمی مجلس نخست‌وزیر پیشنهادی رئیس جمهور را نپذیرفت.»[۲۴]

رئیس‌جمهور ۳۰ مهر درباره‌ی رأی عدم اعتماد به ولایتی گفت: «۴۰ رأی ممتنع وجود داشت و رأی ممتنع به معنای نداشتن شناخت از آقای ولایتی است. مطمئنا اگر این شناسایی‌ها را آن وکلای محترم هم داشتند رأی مثبت می‌دادند. به هر تقدیر ما خسارتی نکردیم... من از اقدام شجاعانه مجلس تشکر می‌کنم و معتقدم این جزو مهمترین اقدام‌هایی است که مجلس تاکنون انجام داده. دلیلش این است که در این تصمیم‌گیری مجلس در برابر رئیس جمهور قرار داشت که نسبت به او محبت و حمایت خودش را ابراز کرده بود.»[۲۵]

رئیس جمهور خامنه‌ای و علی‌اکبر ولایتی. اولین گزینه‌ی پیشنهادی رئیس جمهور به مجلس برای نخست‌وزیری علی‌اکبر ولایتی بود.



نخست‌وزیری موسوی

«در جلسه‌ی حزب گفتند امام گفته نخست‌وزیر حزبی نباشد بهتر است و پرورش و موسوی موقتا کنار رفتند و حزب هم بیشتر به غرضی وزیر نفت تمایل داشت تا ولایتی. اما موج مخالفت‌ها بالا می‌گیرد.» هاشمی، شنبه دوم آبان: «در مجلس، بیشتر مسئله‌ی نخست‌وزیری مطرح است. آقای خامنه‌ای پس از ملاقات امام و موافقت حزب، تصمیم گرفته‌اند آقای [محمد] غرضی را معرفی کنند ولی موج مخالفت، وسیع است. سپاه، مجاهدین انقلاب اسلامی، [جامعه‌ی] مدرسین [حوزه‌ی علمیه‌ی] قم، متفرقه‌ها و عده‌ای از حزب جمهوری اسلامی تماس گرفتند و اظهار مخالفت کردند.»[۲۶]

در نهایت امام را راضی می‌کنند تا نخست‌وزیر از حزب باشد و روی میرحسین موسوی توافق می‌کنند.[۲۷]

مراسم سوگند رئیس جمهور در مجلس. همه چیز در کمال آرامش پیش رفت. میرحسین موسوی هرچند گزینه‌ی اول آقای خامنه‌ای نبود اما با میل و رغبت به مجلس معرفی شد.










عکس دسته جمعی کابینه‌ی میرحسین موسوی با حضور رئیس جمهور،
پس از مدت‌ها چالش روزهای همدلی و آرامش فرا رسیده بود.



ردیف جلو از چپ میرحسین موسوی نخست‌وزیر و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس. هاشمی رفسنجانی از مدافعان سیاست‌های دولت جدید محسوب می‌شد.

کابینه

آقای خامنه‌ای و میرحسین موسوی هر دو اهل خامنه بودند و نسبتی فامیلی هم داشتند. سابقه‌ی همکاری در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ارتباط نزدیکی بین آن‌ها ایجاد کرده بود. آقای خامنه‌ای در مجلس از او دفاع کرد و به مخالفان گفت اگر شخصی دیگری بود جای بحث داشت اما درباره‌ی آقای موسوی نه.[۲۸] در انتخاب کابینه جز تعدادی معدود، چالش جدی میان رئیس جمهور و نخست‌وزیر نبود.[۲۹]

وزیر خارجه

انتخاب وزیر خارجه نیز مدت بیشتری طول کشید و تا زمان تفاهم نخست‌وزیر و رئیس جمهور، میرحسین موسوی خود سرپرستی وزارت خارجه را به عهده داشت. یک ماه از تشکیل کابینه گذشت که علی‌اکبر ولایتی برای پست وزارت خارجه به مجلس معرفی شد و همزمان نیک‌روش هم از وزارت کشور کناره گرفت و علی‌اکبر ناطق نوری از طیف نزدیک به گروهی که بعدها جناح راست نامیده شدند وزارت کشور را به عهده گرفت.[۳۰]

تداوم پیروزی‌ها در جبهه

در جبهه هم تغییرات فرماندهی جواب داد و با هماهنگی و همراهی ارتش و سپاه دومین عملیات پیروز ایران، هشتم آذر با نام طریق‌القدس به پیروزی رسید و چزابه و بستان آزاد شد. وضعیت جسمی آقای خامنه‌ای اجازه‌ی رفتن به جبهه را نمی‌داد. پایتخت نسبتاً آرام شده هرچند ترورها همچنان گاه و بیگاه ادامه دارد. ۲۰ دی ماه برادر آقای خامنه‌ای، سیدمحمد را ترور کردند که جان سالم به در برد.[۳۱]



سید محمد خامنه‌ای نماینده‌ی مردم مشهد، برادر رئیس جمهور

دوست همراه

شاید در همین ایام و یا وقتی دیگر بود که دوستی قدیمی را دید؛ «ما از دورانی که در قم بودیم، یك رفیقی داشتیم که از لحاظ معنوی خیلی من به او دلبستگی داشتم. از جلسات ایشان- جلسات دوستانه‌ی دو نفری، سه نفری که می‌نشستیم با هم گعده‌های طلبگی می‌کردیم- من خیلی بهره می‌بردم؛ از معنویات او، از خلقیات او، از گفتارها و رفتارهای معرفتی او. ایشان را سال‌ها ندیده بودیم چون رفته بود نجف و ما هم که این‌جاها مشغول بودیم، سرگرم بودیم. بعد از آن‌که من رئیس جمهور شده بودم، ایشان به ایران آمده بود. یك وقت تصادفاً ایشان را دیدم. گفتم رفیق! من الان به تو احتیاجم بیشتر از آن وقت است. من حالا رئیس جمهورم. آن وقت یك طلبه‌ی معمولی بودم. قرار گذاشتیم که هر هفته‌ای، دو هفته‌ای یك بار بیاید پیش ما؛ و همین جور هم بود تا از دنیا رفت؛ رحمة الله علیه.»[۳۲]

آذر ماه ۱۳۶۰ شهر بستان با اجرای عملیات موفق طریق‌القدس آزاد شد. در این عملیات ایرانی‌ها تا نقطه‌ی مرزی چزابه پیش رفتند و ارتباط نیروهای شمال و جنوب ارتش عراق در مناطق اشغالی را قطع کردند.


شهربانی جمهوری اسلامی ایران
شهربانی بستان
اشتراکیه


عملیات فتح‌المبین، فروردین ۱۳۶۱

قدرت و پیروزی

سال ۱۳۶۰ هر چند شروعی با بحرانی تلخ و سخت داشت اما نیمه‌دوم سال، پیروزی‌های جنگ و آرامش و امنیت کشور کام بسیاری از مردم را شیرین کرد. آغاز سال ۱۳۶۱ هم با پیروزی بزرگ دیگری در جنگ آغاز شد. عملیات بزرگ فتح‌المبین در دومین روز فروردین آغاز شد و هفتم فروردین با آزادی بخش بزرگی از زمین‌های اشغالی در شمال خوزستان و غرب رودخانه‌ی کرخه پایان یافت و شهرهای دزفول، شوش و اندیمشک از تیررس توپخانه‌ی دشمن خارج شد.

دغدغه اسلامی بودن قوانین

ترکیب محسن‌رضایی در فرماندهی سپاه با فرماندهی صیاد شیرازی در نیروی زمینی ارتش جواب داده بود و خیال مسئولین از جبهه آسوده بود. هاشمی رفسنجانی در یادداشت روز ۱۱ فروردین می‌نویسد: «پس از نماز مغرب و عشا، جلسه‌ای با حضور ۲۰ نفر از جامعه‌ی مدرسین [حوزه‌ی علمیه‌ی] قم در دفتر آقای خامنه‌ای داشتیم. آن‌ها راجع به نگرانی‌شان از این که در زمینه‌های اقتصادی تصمیمات غیراسلامی چپ گرا اتخاذ شود، صحبت کردند.»[۳۳] چهارم اردیبهشت: «پیش از ظهر برای زیارت امام به منزلشان رفتم. آقای خامنه‌ای هم آمدند و ملاقات طولانی شد. آقای خامنه‌ای درباره مراعات بیشتر انضباط در دادگاه‌های انقلاب از ایشان کمك خواستند و امام برای تسریع در امر حذف قوانین غیراسلامی تذکر دادند.»[۳۴]

پیروزی بزرگ در خرمشهر

۱۰ اردیبهشت عملیات بیت‌المقدس برای آزادی آخرین مناطق اشغالی جبهه‌ی جنوب و شهر خرمشهر آغاز شد. تا پایان اردیبهشت بسیاری از مناطق اشغالی آزاد شد اما کار خرمشهر گره خورده بود. تا ناگاه طرحی که به ذهن صیاد شیرازی و محسن‌رضایی رسید گره از کار باز کرد. طرحی که اول خرداد آغاز شد و سوم خرداد خرمشهر آزاد شد. آقای خامنه‌ای: «روز سوم خرداد، همان ساعت اولی که رزمندگان ما خرمشهر را گرفته بودند، مرحوم شهید صیاد شیرازی به من تلفن کرد- بنده



بهار ۱۳۶۱ با پیروزی‌های بزرگ آغاز شد و با پیروزی‌های بزرگ‌تر ادامه یافت. عکس مربوط به شادی مردم تهران پس از آزادی خرمشهر است.

آن وقت رئیس جمهور بودم- و گزارش اوضاع جبهه را می‌داد. می‌گفت الان هزاران سرباز و افسر عراقی صف بسته‌اند، برای این‌که بیایند ما دست‌هایشان را ببندیم و اسیر شوند!»[۳۵]

تصمیم‌گیری درباره‌ی ادامه جنگ

بعد از ظهر سوم خرداد مسئولین کشور به دیدار امام رفتند. از نظامی‌ها آقای ظهیرنژاد در جلسه حضور داشت. امام برای ادامه‌ی جنگ مخالف ورود به خاک عراق بود و مسئولین نگران نرسیدن به خواسته‌هایشان و تنبیه نشدن صدام بودند. ظهیرنژاد هم استدلال می‌کرد که موقعیت کنونی در جبهه‌های جنگ موقعیت مناسبی برای ایستادن نیست و باید پیشروی کنند و در حاشیه‌ی رودخانه‌ی شط العرب در خاک عراق منطقه‌ای را بگیرند تا هم صدام را تحت فشار قرار دهند و هم خط دفاعی مناسب‌تری تشکیل دهند. گویا امام ورود به خاک عراق را نمی‌پذیرفته است.

جایگاه جدید بین‌المللی

پیروزی‌های جنگ به ایران جایگاه و قدرتی ویژه بخشیده بود. آقای خامنه‌ای می‌گوید: «وقتی جوانان ما خرّمشهر را باز پس گرفته بودند، اوایل ریاست جمهوری بنده بود. یك هیئت جهانی به ایران آمد و رئیس آن -قریب به این مضمون- به من گفت امروز در دنیا وضع شما با یك سال پیش از زمین تا آسمان تفاوت کرده است. او راست می‌گفت. دنیا باور نمی‌کرد جوانان ما، بسیجیان ما، سپاه نورس ما و ارتش ضربت دیده‌ی ما بتوانند خرمشهر را با آن‌همه استحکاماتی که دشمن و پشتیبانانش درست کرده بودند، پس بگیرند.»[۳۶]
آقای خامنه‌ای رئیس شورای عالی دفاع بود؛ مهمترین نهاد قانونی برای تصمیم‌گیری درباره‌ی مسائل کلان جنگ. امام خمینی نگران بود پس از عبور ایران از مرز و ورود به خاک عراق، مردم عراق آسیب ببینند. همچنین نگران تبلیغات شدید جهانی علیه ایران و کمک بیشتر متحدان غربی و عربی و جریحه‌دار شدن احساسات مردم عراق بود که ممکن بود به اتحاد آن‌ها با صدام برای مقابله با حمله‌ی ایرانی‌ها بینجامد. در نهایت پس از استدلال مسئولین موافقت کرد تا در جایی به خاک عراق وارد شوند که مردم عراق آسیب نبینند و در آن منطقه نباشند.[۳۷]

میانجی‌گری دبیرکل سازمان ملل

همه منتظر بودند بدانند ایرانی‌ها چه تصمیمی خواهند گرفت. خاویر پرز دکوییار دبیرکل وقت سازمان ملل: «در بیست‌وپنجم ماه مه ۱۹۸۲، یك روز پس از بازگشت ایرانی‌ها به خرمشهر، نامه‌هایی برای رئیس‌جمهور خامنه‌ای و رئیس‌جمهور صدام حسین فرستادم و یادآور شدم که اعتقاد راسخ دارم که به مقطعی رسیده‌ایم که لازم است جست‌وجو برای رسیدن به توافق مورد تأیید دو طرف، از سر گرفته شود.»[۳۸] شورای امنیت و سازمان ملل پس از دوسال سکوت به سرنوشت جنگ علاقه‌مند شده بودند. خاویر پرز: «در پاسخ ششم جولای، صدام حسین برخواست خود برای نشستن بر سر میز مذاکرات با ایران برای دستیابی به توافقی در این زمینه تأکید کرد. در این نامه یا هیچ کجای دیگر، چرخشی در مواضع قبلی عراق در مورد ادعای اراضی برای حاکمیت بر اروندرود دیده نمی‌شد.»[۳۹] پرز از نامه‌ای که از ایران به دست او رسیده است می‌گوید؛ «رئیس‌جمهور خامنه‌ای در بیست‌وپنجم ماه مه در پاسخ به پیشنهاد مساعی من، بر موضع اولیه‌ی ایران تأکید کرد که به‌طور فشرده از این قرار بود: عقب‌نشینی همه نیروهای



خوزستان، جبهه‌ی عملیات فتح‌المبین. رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین(علیه‌السلام) پیش از آغاز عملیات. با آرامش سیاسی در کشور هر روز نیروهای بیشتری به جبهه می‌آمدند. حضور نیروهای مردمی در عملیات فتح‌المبین ۳۰۰ درصد بیشتر از پیش‌بینی فرماندهان بود.



عراقی، تأسیس حکومت اسلامی در عراق (خلع ید از صدام حسین)، پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت از سوی عراق و بازگرداندن همه‌ی عراقی‌های تبعیدی از ایران (مجموعه‌ای از شیعیان این کشور) و باز کردن معبری از عراق به روی نیروهای ایرانی برای درگیر شدن در نبرد علیه اسرائیل. رئیس‌جمهور خامنه‌ای اصرار داشت که هرگونه تلاش میانجی‌گرانه باید به پذیرش این شرایط از سوی عراق منتهی شود. ایران تأکید داشت که هیچ تمایلی به اشغال هیچ بخشی از خاك عراق ندارد.»[۴۰] این همان شرط‌هایی بود که امام نیز بارها برآن تاکید کرده و یا در شورای عالی دفاع توسط مسوولین کشور به تصویب رسیده بود.

مبارزه با اسرائیل

ایرانی‌ها به تحرکاتی که در سرزمین‌های اشغالی فلسطین انجام می‌شد حساس بودند. همزمان با درگیری‌های سیاسی رژیم صهیونیستی و لبنان، ایرانی‌ها عملیات آزادسازی خرمشهر را طراحی کرده و نام «الی بیت‌المقدس» را برای آن انتخاب کرده بودند. پس از آزادی خرمشهر که اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد، ایران بلافاصله نیروهای نظامی‌اش را برای جنگ با صهیونیست‌ها به سوریه فرستاد. ۱۷ خرداد روزنامه‌ها نامه‌ای از رئیس‌جمهور ایران به حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه چاپ کردند که در آن آمده بود نیروهایی که به سوریه اعزام می‌شوند، اولین گام برای نبرد با صهیونیست‌ها هستند.[۴۱] هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس هم می‌گفت: «برای اعزام نیرو به لبنان هیچ محدودیتی قائل نیستیم.»[۴۲] نخست‌وزیر هم گفت که بودجه‌ی مقابله با اسرائیل در هیئت دولت تصویب شده است.[۴۳] نامه‌ای را که خاویر پرز به آن اشاره می‌کند در دست نداریم اما آقای خامنه‌ای در مصاحبه‌ای که پس از جلسه‌ی شورای عالی دفاع انجام داد گفته بود شرط جدیدی که به شرط‌های ایران برای پایان دادن جنگ اضافه شده بود، این بود که حکومت عراق باید راهی زمینی برای مبارزه با اسرائیل به رزمندگان ایران بدهد.[۴۴]

فرودگاه دمشق چند هفته پس از آزادی خرمشهر. رزمنده‌های ایرانی برای مقابله با صهیونیست‌ها به سوریه رفتند. سوری‌ها از دیدن رزمنده‌هایی که برای جنگ با صهیونیست‌ها آمده‌اند شگفت‌زده بودند.


EXIT



کلاهخودهای به جا مانده از نظامیان ارتش بعثی عراق در شهر خرمشهر، خرداد ۱۳۶۱. پیروزی بزرگ ایرانی‌ها ناظران و کارشناسان نظامی دنیا را شگفت‌زده کرد.




استقبال از میانجی های صلح، تهران

میانجی های بی اختیار

شورای امنیت و سازمان ملل خود را به پایان جنگ علاقه‌مند نشان می‌دادند، اما قطعنامه‌ای که پس از فتح خرمشهر و در اوج قدرت ایران منتشر کردند حتی دبیرکل سازمن ملل را راضی نکرد. خاویر پرز: «امیدوار بودم که قطعنامه بعدی به بی‌اعتمادی ایرانی‌ها به شورای امنیت پایان دهد؛ امید من بیهوده بود... از نظر ایران، نکته مهمتر این بود که قطعنامه هر دو طرف را محکوم می‌کرد، بدون در نظر گرفتن این که یکی از دو طرف بیشتر از دیگری در آغاز جنگ مقصر بوده است. عراق، فورا قطعنامه را پذیرفت.»[۴۵]

حمله برای تنبیه متجاوز

امام معتقد بود حمله‌ی اسرائیل برای انحراف ذهن ایرانی‌ها از جنگ خودشان است؛ نوعی بازی و فریب. دستور داد جز تعدادی معدود بقیه نیروهای ایرانی از سوریه بازگردند. ایرانی‌ها که نه به صدام اعتماد داشتند و نه به میانجی‌ها و شورای امنیت، تصمیم به اجرای عملیاتی جدید برای تنبیه ارتش متجاوز گرفتند. عملیات رمضان ۲۴ تیر با همین هدف آغاز شد اما برخلاف پیش‌بینی ایرانی‌ها با پیروزی همراه نشد و شکستی تلخ رقم خورد و تلخی آن تا سال‌ها از ذائقه‌ی مسئولان ایرانی پاک نشد.[۴۶] در عملیات رمضان رزمنده‌ها از سه جهت به نیروهای عراقی در شرق بصره حمله کردند. اما ارتش عراق ایرانی‌ها را کاملا غافلگیر کرد. پس از چند پیروزی پی‌درپی رزمنده‌های ایران با مفهوم تلخ شکست و عقب‌نشینی آشنا شدند. ایرانی‌ها به سرعت عملیات دیگری طراحی کردند و دوباره به شرق بصره حمله کردند؛ عراقی‌ها در دفاع با سرعتی عجیب پیشرفت کرده و زمین‌هایشان را براساس طرح‌های پیچیده‌ی

شرکت رئیس جمهور در اولین دوره‌ی انتخابات خبرگان رهبری، آذرماه ۱۳۶۱. مردم راضی از پیروزی‌های جنگ حضور پرشوری داشتند.



مهندسی مانع‌گذاری کرده و مرحله‌ی دوم تا پنجم عملیات با شکست به پایان رسید.[۴۷] شکست عملیات رمضان جبهه‌ی ایران را مبهوت کرده بود و عراق تبلیغات می‌کرد تا شیرینی فتح خرمشهر را هم در کام ایرانی‌ها تلخ می‌کرد.

میانجی‌ها

شکست عملیات رمضان نشان داد که ادامه‌ی جنگ بسیار سخت‌تر از گذشته خواهد بود. ایرانی‌ها برای رهایی از عواقب شکست «رمضان» دو عملیات محدود «مسلم» و «محرم» را در جبهه‌ی میانی انجام دادند و نسبتا پیروز بودند. برخی کشورها برای آتش‌بس میانجی می‌شوند و غالبا به رئیس جمهور نامه می‌نویسند و پیام می‌دهند اما ایرانی‌ها منتظر پیشنهادهای محکم و قابل اعتمادند. یادداشت روزانه‌ی هاشمی رفسنجانی: «میانجی‌ها بیشتر برای خرید زمان و گرفتن فرصت برای صدام جهت تجدید قوا و کم کردن روحیه‌ی رزمندگان ما و ایجاد تردید در آن‌ها در خصوص جدی بودن جنگ تلاش می‌کنند و یکی از دلایل این است که تاکنون هیچ پیشنهاد جدی نداده‌اند که عراق یا اعراب امتیازی بدهند در جهت پرداختن غرامت و پذیرش تقصیر صدام.»[۴۸] در خاطرات دوم آبان ۱۳۶۱ می‌خوانیم: «آقای خامنه‌ای نتیجه مذاکرات با میانجی‌های کنفرانس اسلامی را درباره‌ی جنگ گفتند. معلوم شد که پیشنهاد تازه‌ای نداشته‌اند و در نتیجه ما هم جواب رد دادیم. ایشان در مصاحبه‌ای میانجی‌ها را تحت تأثیر آمریکا معرفی کردند که لابد به آن‌ها برمی‌خورد.»[۴۹]

دوست آفریقایی

البته در میان میانجی‌ها شخصیت‌هایی بودند که توجه آقای خامنه‌ای را جلب کردند. یکی از آن‌ها احمد سکوتوره بود که بعدها چندین بار از او یاد کرد؛ «یکی از رهبران مسلمان پخته‌ی واردی که من در طول مدت کارهای سیاسی دیدم، «سکوتوره» بود. او آدم بسیار وارد و پخته و مطلعی بود. در چند سفری که به تهران آمده بود و ملاقات‌های متعددی که با او داشتم، خیلی شیفته‌ی انقلاب بود. او گرچه ضعیف بود و نتوانسته بود راه خودش را برود و «گینه‌ی کوناکری» را آن‌طور که ایده‌اش بود و دوست می‌داشت، درست کند ولی انسان موفق و سالمی بود و درست می‌فهمید. حقیقتا از ته دل به امام ارادت داشت.»[۵۰] احمد سکوتوره به آقای خامنه‌ای می‌گفت: «اگر بعد از انقلاب به شما حمله‌ی نظامی نمی‌شد، من تعجب می‌کردم؛ بنابراین تعجبی ندارد که به شما حمله کرده‌اند. تصریح می‌کرد که حمله عراق علیه شما، سازمان‌یافته، از پیش طراحی شده و کار بین‌المللی است، نه کار کشور عراق.»[۵۱] سکوتوره انتقادی هم داشت که رئیس‌جمهور زمانی که آن را شنید؛ «اصلا از ته دل قبول نکردم... بعدها تجربه‌ها به من نشان داد که او پخته بوده و می‌فهمیده است.»[۵۲] سکوتوره گفته بود: «فقط شما یك عیب دارید و آن این است که دائما همه‌ی کارها را می‌گویید و مطرح می‌کنید. همه‌ی کارها که گفتن

عملیات والفجر مقدماتی، بهمن ۱۳۶۱. روند موفقیت ایران در عملیات‌های بزرگ قطع شده بود. این عملیات «والفجر» نام داشت و بعدها «والفجر مقدماتی» نام گرفت.



ندارد. چرا می‌گویید؟ می‌گویید که چه بشود؟ ... با خودم گفتم که این دنیا، دنیایی نیست که او خیال کند ما اگر چیزی را گفتیم، دنیا می‌فهمد و اگر نگفتیم، نمی‌فهمد و گفتن ما مشکلی به وجود آورد.»[۵۳]

انتخابات خبرگان و فرمان هشت ماده‌ای

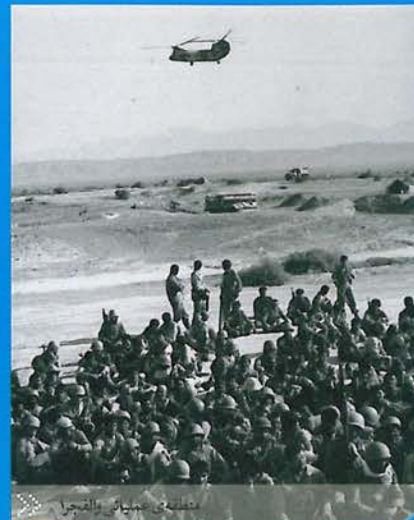
آذر ماه ۱۳۶۱ اولین انتخابات مجلس خبرگان با حضور پرشور مردم برگزار شد. آقای خامنه‌ای رأی اول تهران بود. پس از انتخابات خبرگان امام فرمان هشت ماده‌ای را برای جلوگیری از تندروی‌ها صادر کردند. از این فرمان خیلی‌ها خوشحال شدند. یکی از آن‌ها آقای خامنه‌ای بود. در ابتدای همین سال بود که در دیدار طولانی با امام درباره‌ی ضرورت مراعات نظم و انضباط و عدالت در دادگاه‌های انقلاب اسلامی سخن گفته بود. آقای خامنه‌ای بسیاری از برخوردها در جامعه و دانشگاه را نمی‌پسندید و معتقد بود کارهای ناپخته در دانشگاه زیاد انجام می‌گیرد.[۵۴] ۳۱ فروردین ۱۳۶۲ در دیدار هیئت عالی نظارت بر نیروی انسانی وزارت آموزش عالی گفت مبادا در جو تند دانشجویی قرار گیرند و حق کسی را پایمال کنند؛ «چنین مسئله‌ای را شما مواظب باشید... بگذارید به شما لیبرال بگویند، حجتیه بگویند. اشکالی ندارد. حق مهمتر از همه است.»[۵۵]

جزییات دقیق

در جبهه فرماندهان مانند سابق به تفاهم نمی‌رسیدند. اختلافات فرماندهان ارتش و سپاه پس از شکست عملیات رمضان ظهور پیدا کرد و در پاییز و زمستان سال ۶۱ برای انتخاب منطقه‌ی عملیاتی والفجر اوج گرفت. نظر فرماندهان سپاه برای انتخاب منطقه‌ی عملیات والفجر به کرسی نشست. فروردین سال ۱۳۶۲ عملیات والفجر۱ که طرح پیشنهادی فرماندهان ارتش بود اجرا شد که آن هم ناموفق بود. این دو شکست فرماندهان سپاه و ارتش را به هم نزدیک نکرد و اختلاف‌ها ادامه یافت. آقای خامنه‌ای تأکید داشت که وضعیت جبهه‌ها، شکست و تعداد شهدا دقیقا به اطلاع امام برسد که در این عملیات حدود ۲۰۰ شهید داده‌ایم و مناطقی را هم از دست داده‌ایم. او معتقد بود امام به عنوان رهبر انقلاب و فرمانده کل قوا باید از جزییات با خبر باشد.[۵۶]

عملیات والفجر مقدماتی. حضور مسئولان کشور و نمایندگان مجلس اعلای عراق در قرارگاه فرماندهی عملیات. پیروزی نسبی در عملیات محرم برخی فرماندهان را به فتح‌العماره در عملیات والفجر مقدماتی و تشکیل حکومت انقلابی در آن‌جا امیدوار کرده بود.


سپاه
پاسداران
انقلاب
اسلامی
۱۳۵۷
لا اله الا الله


منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱

جنگ سخت

اختلافات فرماندهان جنگ نگران‌کننده بود. قبل از اجرای عملیات والفجر ۱ روز ۱۵ فروردین امام به رئیس جمهور حکمی برای هماهنگی ارتش و سپاه داد: «با توجه به تعهد و بصیرت و علاقه‌ی جنابعالی به امور این نیروها، به آن جناب مأموریت می‌دهم که از طرف اینجانب کلیه‌ی اقدامات لازم را برای تمشیت امور ارتش و سپاه انجام داده و اهم امور را به اینجانب گزارش دهید.»[۵۷]

جهاد خودکفایی

یک هفته پیش از آن‌که امام حکم راهبری ارتش و سپاه را به او بدهد در مراسم صبحگاه نیروی دریایی منطقه‌ی یکم بندرعباس گفت: «من با اجازه‌ی فرماندهی کل نیروهای مسلح و مقام معظم رهبری به ستاد مشترك ارتش جمهوری اسلامی ایران و به فرماندهان سه نیرو پیشنهاد قطعی خواهم کرد که یك معاونت جهاد خودکفایی به وجود بیاورند و همه نیروهایی که می‌توانند، همه دست‌هایی که می‌توانند ما را به خودکفایی برسانند، جمع کنند و از آن‌ها کمال استفاده را بکنند.»[۵۸] پس از آن بود که جهاد خودکفایی قوت بیشتری گرفت و کارهای بزرگی انجام شد.

جلسات حل اختلاف

پس از حکم امام برای راهبری ارتش و سپاه جلسات زیادی برای رفع اختلاف محسن رضایی و صیاد شیرازی با حضور آقای خامنه‌ای برقرار شد. نمونه‌ی این جلسات در خاطرات سال ۱۳۶۲ آقای هاشمی زیاد است. دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۲: «شب در دفتر آقای خامنه‌ای برای جنگ جلسه‌ای داشتیم. [سرهنگ صیاد شیرازی] فرمانده‌ی نیروی زمینی و محسن رضایی [فرمانده‌ی سپاه پاسداران] بر سر فرماندهی عملیات اختلاف دارند. [سرهنگ علی] صیاد [شیرازی] می‌خواهد وحدت فرماندهی باشد و آن هم از ارتش؛ و برای سپاه گران است. قرار شد اولین عملیات را مثل گذشته مشترك انجام دهند. اگر خواستند، عملیات جداگانه‌ای هم داشته باشند، ولی صیاد نمی‌خواهد یا نمی‌تواند عملیات مستقل انجام دهد و سپاه موافق است. اختلاف فرماندهان جبهه، مشکل ساز شده است.»[۵۹] یکشنبه ۱۳ آذر ۱۳۶۲: «گرچه [به خاطر سالروز وفات حضرت رسول اکرم] تعطیل عمومی بود اما برای انجام کار ضروری بیرون رفتم. صبح زود، در دفتر [آیت‌الله] آقای خامنه‌ای با فرماندهان سپاه و نیروی زمینی، جلسه‌ای به منظور هماهنگ کردن و رفع اختلاف برای عملیات آینده داشتیم. جلسه‌ی موفقی بود. ولی این درست نیست که برای هر مورد، جهت رفع اختلاف، آن همه انرژی و وقت مصرف شود.»[۶۰]

عملیات خیبر

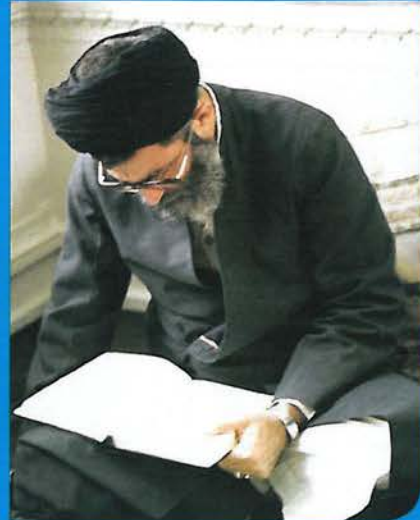
رئیس جمهور و رئیس مجلس اختلافات را حل می‌کردند و دو طرف را به تفاهم می‌رساندند تا کار جنگ پیش برود. اما در شرایط سخت جنگ و تفاوت‌های زیاد ارتش و سپاه، پایان دادن به اختلافاتی که بسیاری از آن طبیعی بود سخت می‌نمود. روزهای پایانی سال ۶۲ سپاه عملیات خیبر را طراحی کرده بود و بنا بود با همراهی ارتش در اسفندماه انجام شود. تمام مراحل طراحی عملیات و شناسایی‌ها محرمانه بود و فرمانده‌ی سپاه گروهی را مأمور کرده بود جزایر را شناسایی کنند و کسی را در جریان ایده‌اش نگذاشته بود تا روزهای نزدیک عملیات که طرح را با دیگر فرماندهان سپاه و فرماندهان ارتش در میان گذاشته بود و از آن‌ها خواسته بود در عملیات شرکت کنند و فرماندهان ارتش ناراحت از این‌که دیر در جریان قرار گرفته‌اند به طرح عملیات هم ایراداتی داشتند. امیر معین‌وزیری فرمانده‌ی ارتشی یکی از محورهای عملیات خیبر می‌گوید دلایل مخالفتش را در نامه‌ای برای آقای خامنه‌ای نوشته است و ایشان هم در حاشیه نکاتی را متذکر شده‌اند.[۶۱]

فرماندهی هاشمی

به تدریج مسئولین به نتیجه رسیدند؛ «باید کسی بالاتر از این‌ها [ارتش و سپاه] باشد که به این‌ها فرمان بدهد. این شخص از نظر همه‌ی ما امام بود، ولی ایشان نمی‌خواستند وارد مسائل عملی جنگ شوند. بحث شد که کس دیگری بیاید. من و آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شدیم.[۶۲] آیت‌الله خامنه‌ای رئیس جمهور بودند و مصلحت نبود ایشان به جبهه بروند. در حادثه‌ی ترور آسیب دیده بودند و وضع جسمی ایشان مناسب جنگ نبود. تعبیر دیگر امام این بود که مجلس دو نایب رئیس دارد. لذا مرا انتخاب کردند.»[۶۳] آقای هاشمی پیش از عملیات خیبر فرماندهی جنگ را به عهده گرفت. حکم امام برای راهبری امور ارتش و سپاه به آقای خامنه‌ای نیز تا پایان جنگ پا برجا ماند. عملیات خیبر سوم اسفند ۱۳۶۲ آغاز شد. ایرانی‌ها در عملیاتی سخت و ابتکاری جزیره مجنون عراق در دل هورالهویزه را گرفتند اما هدفی که به آن دست یافتند کمتر از اهداف طراحی‌شده برای عملیات بود و با سختی زیاد هم تأمین شده بود. سال ۶۲ با عملیات خیبر به پایان رسید.

خوزستان، طلائیه، منطقه‌ی عملیاتی خیبر، اسفند ۱۳۶۲. رزمنده‌ها روزهای سخت‌تری را پیش رو خواهند داشت.





انتخابات مجلس دوم

حزب جمهوری اسلامی در گذشته رقیبی چون بنی‌صدر و گروه‌هایی مانند نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی داشت. این رقابت مانع بروز اختلافات درونی حزب بود. پس از کنار رفتن این گروه‌ها از صحنه‌ی سیاسی کشور، قدرت حزب جمهوری اسلامی بیش از گذشته شد و اختلافات هم نمایان شد. جمع کردن سلایق مختلف هر روز سخت‌تر می‌شد و سنگین‌ترین بخش این مسئولیت بر دوش دبیرکل حزب حجت‌الاسلام خامنه‌ای بود.

زمزمه‌های اختلاف

حزب جمهوری اسلامی شباهتی با حزب‌های مرسوم دنیانداشت. طیف‌هایی باسلایق وحتی دیدگاه‌های کاملا متضاد درباره‌ی مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در حزب جمهوری اسلامی حضور داشتند و وجه مشترکشان انقلاب و اسلام بود. به تدریج تفاوت‌ها خودشان را نشان دادند. اصلی‌ترین بروز اختلاف‌ها در مسائل اقتصادی بود. گروهی به شدت طرفدار اقتصاد دولتی و گروهی مخالف بودند. گروه اول به طیف چپ مشهور شدند و طرف مقابل راست و به تدریج حزب به سه گروه چپ، راست و میانه‌رو تقسیم شد و در انتخابات مجلس دوم، جناح چپ و راست حزب چالش‌های جدی با هم پیدا کردند.[۶۴] چپی‌ها غالبا طرفدار نخست‌وزیر و کابینه‌اش بودند و در این میان هاشمی رفسنجانی و رئیس جمهور از طیف میانه‌رو محسوب می‌شدند و البته طیف راست حزب با رئیس جمهور احساس نزدیکی بیشتری می‌کرد و منتقد سیاست‌های دولت بود.

نتیجه‌ی انتخابات مجلس

انتخابات مجلس فروردین ۱۳۶۳ برگزار شد. ترکیب مجلس به نفع چپ‌ها بود. شادلو می‌نویسد: «در تهران ۱۰ نفر متعلق به جناح چپ و ۲۰ نفر از جناح راست بودند. لکن آنچه مسلم بود در مجلس دوم اکثریت نسبی با جناح چپ بود. البته افراد مستقلی که وارد مجلس شده و حامی دولت موسوی بودند

تبلیغات دومین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی، فروردین ۱۳۶۳. این انتخابات زمینه‌ساز شکاف‌های جدیدی میان سیاسیون شد.



نیز به ایجاد اکثریت جناح چپ در مجلس کمک می‌کردند. در طول مجلس دوم، قوه‌ی قضائیه، قوه‌ی مجریه (دولت موسوی) و قوه‌ی مقننه به طور کامل در اختیار جناح چپ بود.»[۶۵]

در مجلس اول رأی‌گیری‌ها آشکار بود[۶۶] که از مجلس دوم به بعد پنهان شد و شاید زمینه‌ای برای پخش شایعات درباره‌ی دیدگاه‌های افراد پدید آمد.

پس از انتخاب اعضای مجلس جدید برخی می‌گفتند نخست‌وزیر و کابینه باید از مجلس جدید رأی بگیرند و برخی لازم نمی‌دانستند. آقای خامنه‌ای معتقد بود نیازی به رأی‌گیری مجدد نیست و تغییر نخست‌وزیر را هم مصلحت نمی‌دانست هرچند که با سیاست اقتصادی حاکم بر دولت، موافق نبود.[۶۷] از مرداد ماه که بحث کابینه‌ی جدید مطرح شد رئیس جمهور و نخست‌وزیر درباره‌ی تعدادی از وزرا اختلاف جدی دارند. نگاه‌ها برای حل اختلافات و یافتن راه‌حل به امام دوخته شده است.[۶۸]

دفاع از دولت

رئیس جمهور با وجود انتقاداتی که به دولت داشت دفاع از دولت را وظیفه‌ی خود می‌دانست. از همان روزهای ابتدایی روی کار آمدن کابینه‌ی مهندس


اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی

موسوی خیلی‌ها از جمله اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نگران بودند سیاست‌های اقتصادی چپ‌گرایانه به بهانه‌ی انقلابی‌گری در تمام کشور مسلط شود. در آغاز آقای خامنه‌ای سعی در همراهی با دولت داشت و در برابر انتقادات دفاع می‌کرد؛ «یك‌وقت چند سال قبل از این- سال ۶۱ و شاید ۶۲- در مجلس شورای اسلامی شرکت کردم. در آن زمان، انتقاداتی از دولت در مجلس می‌شد. من در آن‌جا گفتم که یك گردنه و شیب بسیار تندی وجود دارد و این ماشین هم با کمال فشار و

مدرسه‌ی عالی شهید مطهری، اردیبهشت ۱۳۶۲. او به عنوان دبیرکل حزب فشار زیادی تحمل می‌کرد.

ناله‌کنان از این‌جا بالا می‌رود. حالا شما توقع دارید که مثلاً سرعتش به ۱۰۰ برسد، ولی سرعت این ماشین ۴۰ است. علاجش چیست؟ آیا علاجش این است که یك سنگ بردارید و به ماشین بزنید و بگویید چرا سرعتت کم است؟! طبیعی است که سرعتش کمتر خواهد شد. علاج این است که اگر دیدید سرعتش کم است، پشت ماشین دست بگذارید و شما هم هل بدهید تا به آن سرعت مورد نظر شما نزدیك شود. عاقلانه و منصفانه‌اش این است.»[۶۹]

نخست‌وزیر شکننده‌تر بود. خاطرات هاشمی یکشنبه ۹ بهمن ۱۳۶۲: «آقای رئیس جمهور گفتند مهندس موسوی [نخست وزیر] آمده و به خاطر عدم توافق روی وزیر مسکن، پیشنهاد استعفا داده که آقای خامنه‌ای مخالفت کرده و گفته‌اند وجود اختلاف، به هر حال هست و با این مقدار اختلاف نباید کنار رفت و قابل حل است. نظر من هم همین است. نمی‌شود به روزی رسید که اختلاف نباشد.»[۷۰]

شمارش آراء انتخابات مجلس، فروردین ۱۳۶۳. راست‌ها و چپ‌های جدید به تدریج شکل گرفتند و انتخابات مجلس دوم دسته‌بندی‌ها را آشکارتر کرد.








حرم حضرت زینب (سلام‌الله علیها)، دمشق

سفر به سوریه و آفریقا

پس از تشکیل مجلس و رأی اعتماد دوباره به نخست‌وزیر و کابینه‌اش رئیس‌جمهور مهیای سفر به سوریه و دو کشور آفریقایی الجزایر و لیبی شد.

سوریه

در جهان عرب، سوریه مهم‌ترین حامی ایران بود و البته حمایت سوریه خیلی مهم بود چون می‌توانست تاکتیک عربی ـ ایرانی کردن جنگ را شکست دهد. در شمال کشور عراق هم مخالفان حکومت صدام از جبهه‌ی ملی پیشرو را علیه عراق شورانده بودند و چندباری هم به نیروهایشان در مرز عراق آماده‌باش داده بودند تا ذهن صدام برای ایران متمرکز نباشد. همچنین حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه، با رهبران کشورهای عربی و شوروی رایزنی می‌کرد تا به صدام فشار آورند و مهمتر از همه سال ۱۳۶۱ پس از پیروزی ایران در عملیات فتح‌المبین خط لوله‌ی نفت عراق را که از خاک کشورش می‌گذشت بست که ضربه‌ی مهمی به اقتصاد عراق بود.[۷۱] سوریه اولین مقصد رئیس‌جمهور در سفر خارجی‌اش بود. آقای خامنه‌ای ۱۲ شهریور ۱۳۶۳ پس از دیدار و خداحافظی با امام راهی سوریه شد و پس از دیدار با حافظ اسد و مقامات سوریه به الجزایر رفت.

استقبال حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه از رئیس‌جمهور ایران، شهریور ۱۳۶۳. سوریه اتحاد کشورهای عربی علیه ایران را شکسته بود.



الجزایر

شاید این خاطره مربوط به سفر آقای خامنه‌ای به الجزایر باشد؛ «در ایام ریاست جمهوری، به یکی از کشورهای آفریقایی سفر رسمی داشتم. از پلکان هواپیما که پایین آمدم، دیدم که رئیس‌جمهور آن کشور، مرعوب من شده است. این وضعیت، در چهره‌اش کاملاً آشکار بود. در ماشین تشریفاتی نشستیم، تا ما را به محل مهمانسرا ببرند. در ماشین دیدم که این شخص، بدون آن‌که خودش بخواهد، یك طرف نشسته و جرئت نمی‌کند به صورت من نگاه کند! من با زحمت و با تبسم و خنده و نرم‌گویی، یواش‌یواش او را به صحبت آوردم. وقتی به ایران برگشتم، به امام گفتم، من در آن‌جا دیدم که این‌ها در ما رشحه‌ای از وجود شما را می‌بینند.
آن رئیس‌جمهور، در مقابل من که این‌طور خاضع نبود. من که کسی نبودم او در مقابل امام خاضع بود؛ امامی که مظهر انقلاب بود. آن شخص که نمی‌خواهم اسمش را بیاورم نمی‌توانست خودش را نگه دارد. او یك رئیس‌جمهور گردن کلفت و معروف حسابی هم است. از این آدم‌های خرده‌ریز نیست اما از هیئت ایرانی، امام را می‌دید و بویش را می‌شنید.»[۷۲] در الجزایر علاوه بر استقبال رسمی مردم هم به استقبال رئیس‌جمهور ایران آمدند. آقای خامنه‌ای: «از سفر الجزایر برگشته بودم و منظره‌ای را که در آن کشور دیده بودم، برای امام تشریح کردم و گفتم این استقبال مربوط به شخص من نبود؛ تکریم شما بود.»[۷۳]
در کشور انقلابی الجزایر رئیس‌جمهور صحنه‌های جالبی هم دید که تا سال‌ها آن را از یاد نبرد؛ «در

استقبال رسمی شاذلی بن جدید رئیس جمهور الجزایر از رئیس جمهور ایران در سفر به الجزایر، شهریور ۱۳۶۳. الجزایر نیز از کشورهای انقلابی دنیا شناخته می‌شد.

خیابان ماشین ما عبور می‌کرد. یك وقت دیدم پسر جوانی نصف موی سرش را تراشیده و نصف دیگر را باقی گذاشته است. هرچه من نگاه کردم، دیدم این آرایش، هیچ زیبایی ندارد. مشخص بود او از کسانی تقلید کرده است. در الجزایر، فشار صنعتی و فشار ابزار تولید و تکنیك برزندگی مردم اصلاً آن‌قدر نیست که یك جوان، احساساتی را پیدا کند که در آمریکا یا انگلیس یا در جای دیگر پیدا می‌کرد اما چون دیده بود آن‌ها انجام داده‌اند، او هم انجام می‌داد.»[۷۴]

لیبی

سرهنگ قذافی با انقلابی کودتایی در لیبی به قدرت رسیده بود. گاه چنان تند و انقلابی بود و گاه اهل معامله و همین شخصیت غیرقابل پیش‌بینی مشهورش کرده بود. رفتارش غالبا غیرمعمول بود. دیدار رئیس جمهور ایران با او برخلاف معمول در دیدارهای رسمی در چادر برگزار شد. روبه‌روی ورودی چادر عکس قذافی بود و هنگام ورود، رئیس جمهور ایران مجبور بود سرش

سفر به الجزایر، شهریور ۱۳۶۳. مراسم رسمی اهدای گل به مقبره کشته‌شدگان انقلاب الجزایر.





دیدار با معمر قذافی رئیس جمهور لیبی. قذافی با رفتارهای عجیب و غیرمتعارف در دنیا مشهور بود.

را پایین بیاورد و حالت تعظیم به خود بگیرد. اما آقای خامنه‌ای به صورت مایل وارد چادر شد. گویا قذافی ناراحت شده بود. مقامات لیبی می‌خواستند طوری برنامه را تنظیم کنند که امام جماعت آقای قذافی باشد که آن هم میسر نشد.[۷۵]

بازگشت از سفر

۲۰ شهریور آقای رئیس جمهور از سفر بازگشت. هاشمی رفسنجانی: «خدمت امام رفته بودند. به صورت جامع، از سفر به سوریه، لیبی، الجزایر و مذاکره با سران این کشورها صحبت کردند. در مورد تلاش برای اخراج اسرائیل از سازمان ملل و تشکیل ستاد مشترک اسلامی، برای جنگ با اسرائیل و تشکیل کمیته‌ای برای بررسی راه‌های مبارزه با اسرائیل و تشکیل جلسه سران چهار کشور [سوریه، لیبی، الجزایر و ایران] در آینده با [حافظ] اسد و [معمر] قذافی و شاذلی بن جدید به توافق رسیده بودند. در مجموع از نتایج سفر راضی‌اند.»[۷۶]

پایان سال ۱۳۶۳

در جبهه‌ی جنگ در آخرین روزهای سال ۶۳، نوزدهم اسفند عملیات بدر در هورالهویزه انجام شد. کاملا ناموفق بود و تلخی‌های زیادی داشت. بعثی‌ها همزمان با آغاز عملیات‌های بزرگ ایران جنگ شهرها و بمباران مناطق غیرجنگی را افزایش می‌دادند.[۷۷] آخرین جمعه‌ی سال ۶۳ که بنا بود رئیس جمهور خطبه‌های نمازجمعه را بخوانند تهدید کردند که نمازجمعه را می‌زنند. مرتضایی فر مسئول صوت و شعار در نمازجمعه‌ی تهران: «در حال ایراد خطبه‌ها بودند که انفجار صورت گرفت. من یك لحظه به اشتباه فکر کردم که منافقان ایشان را هدف قرار داده‌اند که خوشبختانه این طور نبود. موج و حرارت انفجار به جایگاه هم رسید، ولی خوشبختانه به ایشان آسیبی نرسید. با وجود این‌که صدای انفجار بسیار بلند بود و بر تمام فضای دانشگاه اثر گذاشته بود اما ایشان مکان سخنرانی را ترك نکردند.»[۷۸]

آقای خامنه‌ای: «اول خیال کردیم موشك یا بمباران هوایی است. نگران شدم که نماز جمعه به هم خواهد خورد. معلوم می‌شود که ما هم مردممان را درست نشناخته بودیم. خدا می‌داند که این صف‌ها تکان نخورد. یك گله جا این انفجار واقع شد و چند لحظه همان جا یك هیاهویی شد. بعد شهدا و مجروحان را بردند اما مردم همان جا نشستند و نماز جمعه و خطبه‌ها ادامه پیدا کرد!»[۷۹] مرتضایی فر: «ایشان در عین حال اصرار داشتند که به صحبت خود ادامه دهند. من هم می‌ترسیدم مبادا حادثه ادامه داشته باشد و ایشان هدف سوءقصد قرار گیرند. از قبل می‌دانستم که امام خمینی(ره) تمامی نمازهای جمعه‌ی تهران را به طور مستقیم از طریق رادیو گوش می‌کردند و اگر مشکلی هم بود تذکر می‌دادند. آن روز هم که این اتفاق افتاد، احساس کردم الان امام(ره) گمان می‌کنند که حتما برای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اتفاقی افتاده است. سریعا در جایگاه قرار گرفتم و سه بار این جمله را بیان کردم: «لطفا توجه کنید! رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران، هم اکنون به خطبه‌های عالمانه‌ی خود ادامه می‌دهند.»[۸۰]

خوزستان، منطقه‌ی عملیاتی بدر. سال ۱۳۶۳ با عملیات بدر به پایان رسید؛ عملیاتی سرشار از صحنه‌های سخت در منطقه‌ی نیزار و مردابی هورالهویزه.




جلسه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی

شورایی برای فرهنگ

۱۹ آذر ۶۳ ستاد انقلاب فرهنگی به شورای عالی انقلاب فرهنگی با ریاست رئیس جمهور تبدیل شد.[۸۱] دغدغه‌ی سر و سامان دادن به اوضاع نابسامان دانشگاه از دغدغه‌های مهم مسئولین جمهوری اسلامی از همان ابتدای انقلاب اسلامی بود که به تعبیر امام خمینی گروه‌های سیاسی دانشگاه را اتاق جنگ کرده بودند.[۸۲]

انقلاب فرهنگی

از همان روزهای ابتدایی انقلاب طرح‌های مختلفی برای اداره‌ی دانشگاه‌ها اجرا شده بود. از طرح سازمان ملی دانشگاهیان تا لایحه‌ی استقلال دانشگاه‌ها و طرح‌های دیگری که هیچ‌کدام در ساماندهی وضعیت دانشگاه‌ها موثر نبودند و به ناچار در بهار ۵۹ دانشگاه‌ها پس از پیام امام برای انقلاب فرهنگی موقتا تعطیل شدند.[۸۳] ۲۳ خرداد همان سال ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شد تا با بررسی دقیق و تصفیه‌ی دانشگاه‌ها از اساتید و مدیران وابسته و ساماندهی اساتید متعهد شرایط بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها را فراهم کند.[۸۴] تابستان ۶۲ که به روزهای پایانی‌اش نزدیک می‌شد موعد بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها بود که رئیس جمهور در نامه‌ای به امام در هشتم شهریور ۶۲ نوشت: «با نزدیک شدن زمان بازگشایی دانشگاه‌ها و با توجه به اهتمامی که آن حضرت همواره نسبت به دانشگاه و دانشگاهیان ابراز فرموده‌اید لزوم تحرک مضاعف برای آمادگی هرچه بیشتر دانشگاه جهت پذیرش دانشجویان احساس می‌شود. با تقدیر و احترام نسبت به کلیه‌ی تلاش‌هایی که از سوی اعضای محترم ستاد انقلاب فرهنگی و همه استادان و محققان و دانشجویان دست‌اندرکار امور دانشگاهی مخلصانه مبذول گردیده است، ترمیم و تکمیل ستاد انقلاب فرهنگی استدعا و ترکیب جدید آن به ترتیب زیر پیشنهاد می‌گردد: ۱. نخست‌وزیر محترم ۲. وزیر فرهنگ و آموزش عالی ۳. وزیر ارشاد اسلامی ۴. آقای دکتر شریعتمداری ۵. آقای دکتر احمدی ۶. آقای دکتر سروش ۷. آقای دکتر معین ۸. دو دانشجو به انتخاب جهاد دانشگاهی. امیدوار است با توجه ویژه امام بزرگوار بازگشایی دانشگاه با حرکتی اسلامی و با توفیقی الهی قرین باشد.»[۸۵] با موافقت امام، ترمیم ستاد انجام گرفت و پاییز سال بعد با حکم امام شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست رئیس جمهور تشکیل شد و پس از ریاست آقای خامنه‌ای فعالیتش گسترش بیشتری یافت.

دغدغه‌ی اصلی ستاد انقلاب فرهنگی وضعیت دانشگاه‌ها بود؛ هرچند آقای خامنه‌ای در شورای انقلاب فرهنگی به موضوعات بزرگ‌تری می‌اندیشید. او در زمانی که هنوز شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز شکل نگرفته بود برخی دغدغه‌های سطحی بعضی از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی را نمی‌پسندید؛ «در سال‌های اولی که ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شده بود، نسبت به ریخت و قیافه‌ی جوانانی که می‌خواستند وارد دانشگاه شوند، خیلی سختگیری می‌کردند... من یك بار در جمع‌شان حاضر شدم و عکسی را - که یا همراهم بود یا دیده بودم - نشان دادم که جوانی را با مد آن روز که موهای سرش را به‌طور خاصی آرایش کرده و کراوات بسته بود، نشان می‌داد. به آن‌ها گفتم این یکی از شهدای ماست! شهدای ما کسانی نبودند که از اول زندگی‌شان با دعا و تقوا و زیارت و میل به شهادت مأنوس باشند بلکه این‌ها منقلب شدند. شما چرا به ظواهر کوچکی در شخصی - که می‌تواند حقیقتا منقلب شود - تکیه می‌کنید؟»[۸۶] در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز دغدغه‌ی اصلی شورا دانشگاه‌ها بود که گاه بحث‌ها به جزئیات بحث‌های آموزشی نیز کشیده می‌شد. آقای خامنه‌ای یادش هست که در ایام شورا، اعضا به این نقص اعتراف داشتند؛ «مجموعه‌ی شورا که



همیشـه به خودمان مراجعـه می‌کردیم، بـه این نقص اعتراف می‌کردیم و می‌گفتیم ما از کارهای وسیعی که در این جا لازم است غافل می‌شویم و به مسائل دانشگاه‌ها منحصر می‌گردیم، در حالی که مسائل دانشگاه‌ها بلکه مسائل آموزشی اعم از دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش کار شورای عالی آموزشی کشور است. کما این‌که آموزش و پرورش خودش شـورایی دارد. این چیزی نیست که شـخصیت‌هایی مثل حضار، به خصوص با حضور روسای محترم سه قوه و این همه اشتغالاتی که مسئولان و وزرای مختلـف در کشور دارنـد، بخواهنـد فقط به آن بپردازنـد. چـه بهتر که وقتی ما به جزئیات مسـائل آموزشـی نگاه می‌کنیم، آن را از این شورا خارج کنیم.» رئیس جمهور معتقد بود ورود شورای انقلاب فرهنگی در مسـایل آموزشی باید:« در حد سیاست‌گذاری‌های کلـی باشـد» و معتقد بـود باید به جنبه‌هـای فرهنگی فضای علمی توجه شـود:« مادامی که حتّی محقق و جسـتجوگر علمی مـا، آن فرهنگ کار و وجـدان کار و عشق به کار را، آن چنان‌که در یك فرهنگ سالم مطرح است کـه مظهـر عالیش هم فرهنگ اسـلامی اسـت نداشـته باشـد، وجـود این محقـق، بی‌فایـده خواهد بـود. گیریم که ما محققان بزرگی تربیت کردیم و مثلاً آزمایشگاه‌های مهمی هم در اختیارشان گذاشتیم؛ این به یك کار شخصی تبدیل خواهد شد.»[۸۷]

فرهنگ در روزهای جنگ

در آن سـال‌ها مسئله‌ی جنـگ و دغدغه‌های اداره‌ی کشور در شرایط جنگی تا حدودی پیگیری برخی از امور فرهنگی را سـخت می‌کرد اما بـا این حال برخی دغدغه‌هـا با مسـاعدت رئیس شـورای عالی انقلاب فرهنگی در شورا پیگیری شد. آقای خامنه‌ای بعدها درباره‌ی برخی از طرح‌های مطرح شده در شورا گفت: «بنـده آن وقت رئیس شـورای عالی انقلاب فرهنگی بـودم و در آن جـا ایجـاد دفتر جـذب نخبگان مطرح شد. آن وقت مشکل ما مشکلی بود که امروز در کشور وجود ندارد. آن سال‌ها ما پزشك به قدر لازم نداشتیم، اسـتاد دانشگاه به قدر لازم نداشتیم، بارهای سنگین

سمینار وحدت حوزه و دانشگاه همزمان با آیین بازگشایی دانشگاه‌ها پس از انقلاب فرهنگی، ۲۷ آذر ۱۳۶۲، رئیس جمهور پیش از این نامه‌ای برای ترمیم ستاد به امام نوشت.



کاری زمین مانده بود. مراد از جذب نخبگان، آن بود. در همه‌ی بخش‌های مختلف ما مشکل داشتیم. مشکل تحصیلکرده و دانشمند و عالم و استاد داشتیم. امروز خوشبختانه همان تلاش‌ها به نتیجه رسیده و نتیجه‌اش چیزی است که شماها دارید بیان می‌کنید. کشور بحمدالله بخش‌های علمی محض، بخش‌های تجربی، بخش‌های علوم مختلف و پیشرفت‌های گوناگون را شاهد است.»[88]

شورای فرهنگ عمومی

از دغدغه‌های بسیار جدی آقای خامنه‌ای در شورای انقلاب فرهنگی مسئله‌ی فرهنگ عمومی بود و معتقد بود: «حقیقتا یکی از کارهای مهم شورای عالی انقلاب فرهنگی، نگرش به فرهنگ عمومی و پیدا کردن و شناختن بیماری‌های فرهنگی امروز کشور ما و یافتن علاج این بیماری‌ها با دید متخصصانه و البته دردمندانه و انقلابی و توصیه‌ی آن‌ها به دستگاه‌های گوناگون است. این، یك بخش مهم کار می‌باشد و خوب است که شورای عالی انقلاب فرهنگی به این قضیه برسد.»[89] سال ۶۴ شورای فرهنگ عمومی در جلسه‌ی ۴۴ و ۴۵ شورای انقلاب فرهنگی مصوب شد. هرچند دغدغه‌ی دانشگاه‌ها همچنان پررنگ‌ترین دغدغه‌ی فرهنگی کشور بود و شورای فرهنگ عمومی چندان فعال نشد. بعدها در دوران رهبری نیز دغدغه‌ی رسیدگی به فرهنگ عمومی از دغدغه‌های پررنگ و پرتکرار آقای خامنه‌ای بود. او می‌گفت: «تصمیم‌گیری شد. روی کاغذ نوشته شد که فرهنگ عمومی کشور، کجا و چگونه باید بررسی بشود. لکن بین آنچه که هست و آنچه که باید تحقق پیدا کند و به مرحله‌ی شدن برسد، خیلی فاصله است. ای کاش مسائل دانشگاه‌ها جلوی چشم را نمی‌گرفت، آدم به این مسائل می‌پرداخت.»[90]

طرح لباس ملی

از طرح‌های مهم دیگر که در شورا مطرح شد اما به نتیجه نرسید طراحی لباس ملی بود.[91] آقای خامنه‌ای: «بنده زمان ریاست جمهوری در شورای عالی انقلاب فرهنگی قضیه‌ی طرح لباس ملی را مطرح کردم و گفتم بیایید یك لباس ملی درست کنیم. بالاخره لباس ملی ما که این کت و شلوار نیست. البته من با کت و شلوار مخالف نیستم. خود من هم گاهی اوقات در ارتفاعات یا جاهای دیگر ممکن است کاپشن هم بپوشم؛ ایرادی هم ندارد اما بالاخره این لباس ملی ما نیست. عرب‌ها لباس ملی خودشان را دارند، هندی‌ها لباس ملی خودشان را دارند، اندونزیایی‌ها لباس ملی خودشان را دارند، کشورهای گوناگون شرقی لباس‌های ملی خودشان را دارند، آفریقایی‌ها لباس‌های ملی خودشان را دارند و در مجامع جهانی هرکس لباس ملی خود را دارد؛ افتخار هم می‌کنند. ما در جایی رئیس جمهوری را دیدیم که لباس ملی‌اش عبارت بود از دامن! مرد بزرگ، دامن پوشیده بود! پاهای او هم لخت بود! یك دامن تقریبا تا حدود زانو؛ و هیچ احساس حقارت هم نمی‌کرد. با افتخار تمام در آن جلسه شرکت می‌کرد. می‌آمد و می‌رفت و می‌نشست. این لباس ملی اوست؛ ایرادی هم ندارد. عرب‌ها با تفاخر لباس ملی خودشان را می‌پوشند. پیراهن بلند و چفیه و عقال و ممکن است به نظر من و شما هیچ منطقی هم نداشته باشد اما لباس آن‌هاست و آن را دوست دارند. من و شما که ایرانی هستیم، لباسمان چیست؟ شما نمی‌دانید لباس ما چیست. البته من نمی‌گویم طرح این لباس حتما باید برگردد به لباس ۵۰۰ سال قبل؛ ابدا. من می‌گویم بنشینید برای خودتان یك لباس طراحی کنید. البته الان این را از شما نمی‌خواهم. این را من در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح کردم. آن روز ما یك بخش دولتی را مأمور کردیم و گفتیم دنبال این کار بروید. یك کار مقدماتی هم کردند اما آن را به جایی نرساندند؛ ریاست جمهوری ما هم تمام شد!»[92]



ورود رئیس جمهور و اعضای ستاد انقلاب فرهنگی به دانشگاه تهران، سوم اردیبهشت ۱۳۵۹ در آغاز انقلاب فرهنگی.





اعضای اولیه ستاد انقلاب فرهنگی پس از دیدار با امام، ۱۶ تیر ۱۳۵۹. از چپ حسن حبیبی، محمدجواد باهنر، عبدالکریم سروش و نفر پنجم علی شریعتمداری و نفر ششم شمس آل احمد.



با درخواست رئیس جمهور ستاد انقلاب فرهنگی به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارتقا یافت. دومین جلسه‌ی شورای انقلاب فرهنگی، پنجم دی ۱۳۶۳.


دیدار رئیس جمهور و هیئت دولت

روزهای ناهماهنگ

هرچند میرحسین موسوی گزینه‌ی اول رئیس‌جمهور برای پست نخست‌وزیری نبود اما برای معرفی او به مجلس چالشی نداشت و بسیار زود با مجلس به تفاهم رسید. اما به تدریج رئیس‌جمهور که از نزدیک فعالیت‌های دولت را زیرنظر داشت منتقد برخی از سیاست‌های کابینه شد.

زمینه‌های اختلاف

کابینه‌ی نخست‌وزیر گرایش شدیدی به اقتصاد دولتی داشت، اما رئیس‌جمهور این شدت را نمی‌پسندید، بعدها در این‌باره گفت: «آقایان همین‌طور به سمت روزبه‌روز غلیظ‌تر کردن اقتصاد دولتی می‌رفتند. من مثال می‌زدم و می‌گفتم فرض کنید یك موتوری است که می‌تواند این بار سنگین را برساند و شما هم در کنار موتور راه می‌روید، یا خودتان پشت فرمان می‌نشینید و هدایتش می‌کنید. شما این موتور را کنار گذاشتید و همه‌ی باری را که توی این وانت است، خودتان روی دوش گرفتید، هن و هن دارید جلو می‌روید؛ هم نمی‌رسید، هم خسته می‌شوید، هم همه‌ی بار حمل نمی‌شود، هم این موتور این جا بیکار می‌ماند. این موتور، بخش خصوصی است. این را آن زمان به آن‌ها می‌گفتیم، اثر هم نمی‌کرد. امام هم هرچه می‌گفتند به مردم بدهید، این‌ها می‌گفتند مراد از مردم، بخش خصوصی نیست. مراد نظر امام را توجیه می‌کردند! مردم یعنی توده‌ی مردم. به توده‌ی مردم چه جوری می‌شود کمك کرد؟ دولت اقتصاد را در دست بگیرد، به توده‌ی مردم کمك کند. فرمایش امام را این جوری معنا می‌کردند! خب، این توجیه غلط بود.»[۹۳]

عکس یادگاری هیئت دولت و رئیس جمهور پس از دیدار با امام در منزل امام خمینی. دو وزیر در سال ۱۳۶۲ از جمع کابینه کنار رفتند.





حزب جمهوری اسلامی با چالش‌های سنگینی روبه‌رو بود که آن را تا آستانه‌ی انحلال پیش برد. عکس مربوط به اولین کنگره‌ی حزب در سال ۱۳۶۲ است.

تغییر در کابینه

در کابینـه تعـدادی از وزیران از جناح راست حضور داشتند که دیدگاهشان به رئیس‌جمهور نزدیک بود. مدتـی پیـش در مـرداد ۶۲ دو وزیـر متمایـل به جناح راست از کابینه کنار رفتند. رفیق‌دوست می‌گوید تا آن روز هـر بـار در کابینه بحث و دعوا بود.[۹۴] تشـدید اختلاف‌ها و دودستگی در حزب جمهوری اسلامی را هم بیشتر می‌کرد. حزب جمهوری اسـلامی دارای دو جناح عمده بود. جناح چپ که جناح غالب حزب بود شـامل افـرادی چـون آقایان میرحسـین موسوی، مسیح مهاجری، محمدرضا بهشـتی، جـواد اژه‌ای، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، حسین کمالی، عبدالمجید معادی‌خواه و رسول منتجب‌نیا. جناح راست حزب جمهوری اسـلامی هـم افـرادی ماننـد آقایـان عبدالله جاسـبی، اسـدالله بادامچیـان، جـواد منصـوری، محمدرضـا باهنر، مصطفی میرسـلیم، اکبر پـرورش، سـیدرضا زواره‌ای و مرتضـی نبـوی را در برمی‌گرفـت. هاشـمی: «براسـاس همین اختلاف کم کـم باندها و جریان‌های سیاسـی مستقل شـکل گرفتند. یعنی هر گروهـی فکـر می‌کرد بایـد کاری کند کـه همفکرانش در مجلسـی که می‌خواهد تشکیل شود، رأی بیاورند و در دولت باشـند. در جاهای دیگر هم این‌طور بود. یعنـی ایـن حالـت کامـلا وجود داشـت. شـاید دور از انتظار بود که در داخل حزب هم این گونه باشد. ولی ایـن کار را خودمان کـرده بودیم. از اول وقتی حزب را تشکیل می‌دادیم، تفکر ما این بود که حزب بخشی از جامعه نباشد. نمایندگان افکار عمده‌ی مسلمان‌های داخل کشور در آن باشند. لذا چپ، راست، معتدل، روحانی، کارگر، کاسـب، دانشـگاهی و همـه را آورده بودیم و چنین حالتی داشـتیم. در تقسیم‌بندی‌هایی که بود، آقای موسوی یک طرف بود که مسئول دولت شـده بـود و طـرف رادیکال‌ها بـود. خـودم و آیت‌الله خامنـه‌ای را جـزو معتدل‌هـا می‌دانم، نه راسـت و نه رادیـکال. مواضـع مـا در تمام این مـدت تقریبا ثابت اسـت. آن هم براسـاس مبنایی که خودمان داشتیم. ایـن اختـلاف به قـوه‌ی اجرایی کشـیده شـد. یعنی آقای موسـوی، وزرایی را پیشـنهاد می‌کرد که آیت‌الله خامنه‌ای نمی‌پذیرفتند. ایشان رئیس‌جمهور بودند و تصویب اعضای کابینه حق ایشان بود. آخر به داوری انجامیـد. امام، ما را تعیین کردند تا در مواردی که به توافق نمی‌رسند، مسئله را حل کنیم. مواردی هم این گونه شد. در مجلس هم به همین شکل است.»[۹۵]
رئیس‌جمهور تاکید داشت که در حزب از آغاز تأسیس سـعی داشـته که به گروه خاصی تعلق نداشته باشد و همه‌ی اقشار در حزب و شورای مرکزی باشند. شهریور در دیـدار اعضای حزب در مشـهد گفت اما خیلی‌ها سعی دارند حزب را به گروه خاصی منتسب کنند.[۹۶]

زمینه‌های انحلال حزب

اختلاف‌نظـر در میـان اعضـای حـزب هر روز بیشتر می‌شد. سال ۶۳ که به آخر نزدیک می‌شد اختلاف بـه حدی بـالا گرفت که به تعبیر آقای هاشـمی امام شـروع به تراشـیدن حزب کـرد؛ «در جلسـه‌ی حزب بیشـتر بحث بر سر دستور امام مبنی بر منع عضویت ائمه‌ی جمعه در حزب بود. قرار شـد آقای خامنه‌ای [دبیـر کل حزب]، فردا با امام ملاقات کنند و در این خصـوص بحـث نمایند. من هـم در جلسـه، از یك بعدی شـدن حزب انتقاد کردم. قرار شـد در دسـتور کار و بحث قرار گیرد.»[۹۷] دوشنبه ششم اسفند ۱۳۶۳: «آقای خامنه‌ای، نتیجه ملاقاتشـان با امام را گفتند؛ بی‌نتیجـه اسـت. امام همان موضع قبلـی را با حزب داشـته‌اند.» چهارشنبه هشتم اسـفند ۱۳۶۳: «شب، سران قوا و آیت‌الله منتظری و احمدآقا مهمانم بودند. احمدآقـا زودتـر آمد. اظهـارات امـام را در ملاقات با آقای خامنـه‌ای در مورد حزب، نقل کرد. تند اسـت و نسبت به حزب، منفی.» یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۶۳: «عصـر، شـورای مرکزی حزب جلسـه داشـت. آقای خامنـه‌ای گزارش مذاکرات با امام را دادند. خلاصه این بود که امام، نظر مساعدی با اصل حزب ندارند و نظرشـان این اسـت که روحانیون در حزب نباشند ولـی نهـی نکرده‌انـد، ولی ائمـه‌ی جمعـه را قاطعا از عضویـت در حزب منـع کرده‌اند. بـا انحلال حزب هم مخالفت ندارند، ولی دستور انحلال نداده‌اند.» سال ۶۳ که به پایان رسید حزب منحل نشد اما دیگر قدرت گذشته را نداشت.



انتخابات ریاست جمهوری، سال ۱۳۶۴

دومین ریاست جمهوری

انتخابات مجلس دوم چالش‌های حزب را به اوج رساند. در نامه‌ی انتقادیِ نوشته شده به رئیس جمهور یک امضا متعلق به نخست‌وزیر بود. اختلاف رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، همچون دوره‌ی اولین رئیس‌جمهور می‌توانست به مهمترین چالش کشور تبدیل شود. نشانه‌های اوج‌گیری این اختلاف در ابتدای سال ۶۴ که سال انتخابات ریاست‌جمهوری بود دیده می‌شد.[۹۸]

گزارش چهار ساله

۴ سال ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای رو به پایان بود و او برخی فعالیت‌هایش را با مردم در میان گذاشت: «در مسائل سیاست خارجی که فعالیت بسیار گسترده‌ای در این قسمت بود و من در این مدت ۱۸۵ جلسه با شخصیت‌های سیاسی و نمایندگان سیاسی خارجی داشتم، و حدود هزار و سیصد نامه و پیام به سران کشورها و رؤسای جمهور در این مدت فرستادم که متقابلا پیام‌های زیادی هم دریافت کردیم و من آنها را در این آمار نیاوردم. در موارد خاصی خود، آقای نخست وزیر درخواست می کردند جلساتی داشته باشیم که از این قبیل موارد هم زیاد وجود دارد.» گفت در حوزه‌ی فرهنگ دغدغه‌هایش را در شورای عالی انقلاب فرهنگی پی گرفته است. چنانکه در ۶ ماهه‌ی اول حکم امام برای تشکیل شورا ۳۱ جلسه‌ی فشرده برگزار کردند. در حوزه‌ی اقتصاد: «جلسات ویژه‌ی شورای اقتصاد در سال ۶۲ بود که حدود ۹ ماه طول کشید و ما در سال ۶۲ فکر کردیم برای مبارزه با وضع بد توزیع و گرانی اشیاء و موادی که مورد احتیاج مصرفی مردم هست و نابسامانی وضع کالا، کلاً لازم است یک همکاری گسترده‌ای را با دولت بکنیم. این جلسات در این جا تشکیل می‌شد و حدود ۳۱ جلسه طولانی بود که گاهی سه ساعت یا بیشتر می‌شد و افرادی از شورای اقتصاد و افراد خارج از شورای اقتصاد از مسؤولین بالای کشور شرکت می‌کردند، و بنده هم بودم و سیاست‌گذاری‌هایی در این جا شد که شاید بشود بگویم در آن مدت، مهم‌ترین مسائل اقتصادی کشور، بحث و حل و فصل شد.»[۹۹] جلسات مهمی هم برای طراحی برنامه‌ی کلان ۵ ساله برگزار کردند.

آقای خامنه‌ای: «جلسات شورای برنامه‌ریزی سال ۶۱ است که ما در مملکت احتیاج به برنامه داشتیم و دولت در صدد برآمد تا یک برنامه‌ی کلان برای پنج سال و طرحی برای برنامه‌ی بیست ساله تهیه کند. این در سال ۶۱ شروع شد و جلسات ابتدایی این شورا در دفتر بنده تشکیل می‌شد که من مرتب تقریبا در آنها شرکت می‌کردم، یعنی من در حدود هشت جلسه شرکت کردم که در این هشت جلسه، سیاست‌های برنامه‌ریزی مطرح می‌شد و وزرای محترم و بعضی از شخصیت‌های دیگر که در مسائل گوناگون صاحب نظر بودند، شرکت می‌کردند و مسائل دینی و مسائل اقتصادی، یا فرهنگی و سیاست‌های برنامه‌ریزی در آنها طرح می‌شد.» از فعالیت‌های مهم دیگر تشکیل جلسات شورای امنیت کشور و شورای عالی دفاع بود که در آن مهم‌ترین مسایل امنیتی کشور و جنگ با حضور مقامات درجه یک کشور بحث و درباره‌ی آن‌ها تصمیم‌گیری می‌شد.» رئیس جمهور توضیح داد که در جلسات هیئت دولت نیز شرکت می‌کرد: «هیأت دولت، هفته‌ای دو جلسه تشکیل می‌دهد. لکن بنده به طور متوسط تقریبا ماهی یک بار در جلسه‌ی هیأت دولت شرکت می‌کنم و البته در سال‌های مختلف فرق داشته است. در بعضی از سال‌ها متوسطش بیش از ماهی یک بار بوده، در بعضی سال‌ها کمتر. اما شاید نزدیک به یک سال است که حداقل ماهی یک بار در جلسات شرکت می‌کنم و اینها جلسات معمولی هیأت دولت نیست، بلکه آن جلساتی است که در آنها مسائل مهم و اساسی بحث می شود و ارتباط به سیاست‌گذاری دارد که فهرست مسائل مهم جلساتی را که با حضور بنده تشکیل شده، این جا آوردم و تعدادی از آنها می‌خواهد تقدیم مجلس بشود، بحث مهم الگوهای مصرف اسلامی، مساله‌ی نقدینگی، مساله‌ی کسر بودجه و مسائل مربوط به بودجه، مساله‌ی مشارکت مردم در امور، بعد از آنی که امام به این مساله امر کردند و صریحا در پیام ۲۲ بهمن و همچنین در دیدار با هیأت دولت در شهریور ۶۳ فرمودند مسأله‌ی وضعیت صنعت کشور، مسأله‌ی آمایش سرزمین که یکی از مسائل اصولی و بنیادی ماست، مسأله‌ی کیفیت در تولیدات و مصنوعات ما و کنترل کیفیت (همان بحث مؤسسه‌ی استاندارد)، مسائل بانک مرکزی و گزارش ارزی و وضعیت ذخایر. مسأله‌ی صدور نفت و تامین فرآورده‌های نفتی، مسأله‌ی انرژی اتمی، مسأله‌ی مهاجرت، مسأله‌ی کشاورزی با مسائل دیگر... اینها عمده‌ترین مسائلی است که ما هنگام شرکت در جلسات هیأت دولت، اینها را از پیش، از آقای نخست‌وزیر و هیأت دولت خواستیم تا روی آن کار کنند و در آن جلسه بحث کنیم، و به یک نتایج خوبی برسیم، که مجموعاً ۴۵ جلسه این چنینی ما با هیأت دولت در این چهار سال داشتیم.»[۱۰۰]

حضور دوباره

انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می‌شد، برخی مخالف ریاست جمهوری دوباره‌ی او بودند و البته خودش هم تمایلی برای رئیس جمهور شدن نداشت.

آقای خامنه‌ای به خاطر اختلاف نظرهایی که با دولت درخصوص تمرکزگرایی، اقتصاد و بعضی از افراد کابینه داشتند، مایل به انتخاب مجدد به عنوان رئیس جمهور نبودند. ۱۸تیر۱۳۶۴ نماینده‌ای در مجلس اعلامیه‌ای علیه آقای خامنه‌ای داد و با اعتراض مجلسی‌های طرفدار رئیس جمهور آتش اختلاف شعله‌ورتر شد.

آقای خامنه‌ای مصمم بود در انتخابات شرکت نکند. امام مخالف بود. رئیس مجلس و بسیاری از مسوولین از آقای خامنه‌ای می‌خواهند در انتخابات شرکت کند. امام نیز به هیچ‌وجه موافق عدم حضور او نیست. «امام به من فرمودند که بر تو متعین است. من رفتم خدمت ایشان گفتم: «آقا من قبول نمی‌کنم، این دفعه دیگر من به میدان نمی‌آیم» گفتند: «بر شما متعین است» یعنی واجب است؛ واجب کفایی نیست؛ متعیناً بر شما واجب است؛ عینی است. اگر بر من واجب عینی باشد، از زیر هیچ باری دوش خود را خالی نمی‌کنم.»[۱۰۱] آقای خامنه‌ای مصمم است اگر پیروز انتخابات باشد اصلاحاتی در کابینه دولت انجام شود. خاطرات هاشمی رفسنجانی هفتم مرداد: «عصر در جلسه‌ی شورای مرکزی روحانیت مبارز تهران شرکت کردم. تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری مطرح بود. قرار شد بیشتر روی اصل شرکت مردم در انتخابات صحبت کنیم. چون که آقای خامنه‌ای شخصا احتیاج به تبلیغ ندارند و رقیبی هم نیست.»[۱۰۲]


سید محمود کاشانی رقیب آقای خامنه‌ای در انتخابات


حبیب‌الله عسگراولادی هم کاندیدای انتخابات بود.

رقیب پرسروصدا

حبیب‌الله عسگراولادی و محمود کاشانی دو کاندیدای رقیب آقای خامنه‌ای در انتخابات چهارمین دوره‌ی ریاست جمهوری بودند. شادلو می‌نویسد: «هر دو منتسب به جناح راست حزب جمهوری اسلامی بودند و در بسیاری از موارد اشتراک نظر داشتند.

لکن کاشانی دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه و متفاوتی را ارائه می‌نمود. عسگراولادی در نطق انتخاباتی خود که در صداوسیما و جراید انعکاس یافت، به صراحت از دولت و عملکرد آن انتقاد نمود و بحث اختلاف دو جناح حزب جمهوری را که در آن سال‌ها به تضاد میان برخی وزرا و نخست وزیر منجر شده بود مطرح ساخت.»[۱۰۳] «انتقاد شدید هر دو کاندیدا از ضعف دولت و قوه‌ی قضائیه خشم جریان چپ را برانگیخت. این بار جناح چپ در مقابل این انتقادات شدت عمل نشان داد و با همانند ساختن این دو کاندیدا با لیبرال‌ها، منافقین، صدای آمریکا و صدای بختیار در صدد پاسخ به این انتقادات برآمد.»[۱۰۴]


نفر وسط مهندس مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت و نماینده‌ی اولین دوره مجلس مشهورترین کاندیدای ردصلاحیت شده بود.

پیروزی در انتخابات

۲۵ مرداد ۱۳۶۴ انتخابات دوره‌ی چهارم ریاست جمهوری برگزار شد؛ «آیت‌الله خامنه‌ای با ۱۴/۳ میلیون رأی از مجموع ۱۶ میلیون رأی به ریاست جمهوری انتخاب شدند و سیدمحمود کاشانی و عسگراولادی به ترتیب با یک میلیون و چهارصد و سیصد هزار رأی در رده‌ی بعدی قرار گرفتند.»[۱۰۵]

محمود کاشانی بیش از یک میلیون و چهارصد هزار رای آورد.[۱۰۶]

رای بالای یک میلیونی سیدمحمود کاشانی، در انتخابات ۶۴ مهم بود، کیانوری رهبر حزب توده در ایران با اشاره به سوابق کاشانی و رابطه‌اش با مظفر بقایی این رأی را رأی طرفداران بقایی و سلطنت‌طلب‌ها تفسیر کرد.[۱۰۷]


میرحسین موسوی، نخست‌وزیر

چالش انتخاب نخست‌وزیر

امام پیش از انتخابات موافقت کرده بود دست آقای خامنه‌ای برای انتخاب نخست وزیر باز باشد. رایزنی‌ها برای عدم تغییر نخست‌وزیر، امام را برای دخالت در انتخاب نخست‌وزیر مجاب نکرد. اما وقتی محسن رضایی فرمانده‌ی سپاه از آسیب‌های تغییر نخست‌وزیر در روحیه‌ی رزمندگان، فرماندهان و وضعیت جنگ به امام گزارش داد، امام تغییر نخست‌وزیر را به صلاح ندید.

حکم حکومتی امام

ناطق نوری: «پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای، اولین مسئله معرفی نخست‌وزیر به مجلس برای گرفتن رأی تمایل بود. رئیس جمهور موافق با معرفی مهندس میرحسین موسوی نبودند و علی‌رغم علاقه‌ی شخصی به ایشان و ارتباط خانوادگی، به افراد دیگری نظر داشتند. امام راحل با توجه به نظر اکثریت نمایندگان مجلس و نیروهای رادیکال و چپ‌گرای انقلاب و اخباری که از نظر رزمندگان به ایشان می‌رسید، موافق با تغییر نخست‌وزیر نبودند.»[108]

ناگزیر نامه‌ای به امام نوشت؛ «اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهید که باید مهندس موسوی را معرفی کنم، حکم کنید، شما رهبر هستید. شما روز قیامت جواب دارید، ولی من جواب ندارم کسی را که مصلحت نمی‌دانم نخست‌وزیر کنم، مگر این‌که حکم ولی‌فقیه بالای سر او باشد.»[109] ناطق نوری می‌گوید با مهدوی‌کنی و تنی چند برای حل ماجرا به دیدار امام رفتند. امام راضی نشده بود حکم بدهد. گفته بود به عنوان یک شهروند نظر می‌دهم. ناطق می‌گوید پس از این جلسه به دیدار رئیس جمهور رفته است و ماجرا را شرح داده و گفته است: «این دیگر حکم است و امام فقط لفظ حکم را نگفتند.»[110]

ناطق به آقای خامنه‌ای گفت امام تغییر موسوی را به مصلحت اسلام نمی‌داند.

رئیس مجلس: «رئیس جمهور بحق از من توقع داشتند که در این جهت به ایشان کمك کنم و من هم قول تلاش در این جهت داده بودم و مذاکرات زیاد و متعددی هم با شخص امام و حاج احمدآقا داشتم. شخصیت‌های متعددی از جناح راست هم با ملاقات یا پیام از امام، درخواست موافقت با تغییر دولت را داشتند. اما همه‌ی این تلاش‌ها تغییری در نظر امام به وجود نیاورد و آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به وظایف و حقوق و اختیارات خود، گفتند نمی‌توانند برخلاف عقیده‌ی خود عمل کنند. مگر در صورت حکم امام که در این صورت تکلیف ایشان عوض می‌شود. امام حاضر به صدور حکم نشدند و حتی فرمودند به عنوان یك شهروند نظرشان را درباره‌ی کابینه اعلام می‌کنند. معلوم بود که نتیجه‌ی چنین اعلانی چه بود. حتی پیشنهاد این‌که حکم گرفتن رأی تمایل و اعتماد مجلس برای نخست‌وزیر و کابینه پس از انتخاب مجدد رئیس جمهور با تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی با اتکا به نظر امام، معلق شود، با موافقت امام مواجه نشد. بالاخره کار به بن‌بست رسید. بدون جلب نظر امام، امکان تغییر دولت نبود و اکثریت مجلس هم مخالف تغییر بودند.»[111]

مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری سیدعلی خامنه‌ای. بیشترین سخن امام موعظه‌های اخلاقی به دولتمردان بود.



بسم الله الرحمن الرحیم

من : به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران بخداوند
قادر متعال سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی
کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در ایفای مسئولیتهائی که برعهده گرفته‌ام
بکار گیرم و خود را وقف خدمت بمردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق پشتیبانی
از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص
و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال
سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و
پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس
بمن سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا بمنتخب ملت پس از خود بسپارم




رئیس جمهور خود را شاگرد و مرید امام می‌دانست.

تنفیذ ریاست جمهوری

۱۳ شهریور ۱۳۶۴ در میانه‌ی این کش و قوس مراسم تنفیذ ریاست جمهوری برگزار شد.

امام در حکم تنفیذ نوشت: «چهار سال ریاست جمهوری اسلام با خیر و سلامت و قدرت و عظمت سپری شد... ملت متعهد، با عزمی والا و قدمی ثابت، از پیر نود ساله تا نوجوان تازه بالغ، برای چهارمین بار برای تعیین سرنوشت خویش به سوی صندوق‌های رأی هجوم آورد و یاوه‌گویان و خیالبافان را بر خود لرزاند و فردی شریف از سلاله پیامبران را برای خدمت به اسلام و ایران و مسلمانان و ملت برگزید و این مسئولیت سنگین را بر عهده کسی گذاشت که چهار سال در این مقام، صادقانه و با تعهد و روشن‌بینی به ملت و اسلام و ایران خدمت نمود؛ و این، پس از خدماتی بود که قبل و بعد از انقلاب انجام داده بود.

جَزاهُ اللهُ خَیراً... رئیس جمهور محترم باید توجه داشته باشند که در پیشگاه مقدس حق - جل و علا- واقع است و آنچه بر او از خطرات قلبی و تمایلات سری تا اعمال معلن و مخفی می‌گذرد، در حضور حق است و چیزی را نتوان از او- جل و علا- پنهان کرد، هر چند از خلق خدا پنهان باشد و باید توجه نمایند که در مقامی هستند که یك جمله‌ی او گاهی مؤمنی را ساقط کرده و متعهدی را از بین می‌برد و یا غیر صالحی را به مقامی که شایسته‌ی آن

روز ۱۸ مهرماه ۱۳۶۴ مراسم تحلیف دور چهارم ریاست جمهوری برگزار شد.

نیست می‌رساند؛ گاهی یك سخنرانی او، جمهوری اسلامی و کشور را نور می‌بخشد و گاهی به عکس. مقام خطیر است و خطر بزرگ. به خدا باید پناه برد و از او استمداد کرد. همه دست‌اندرکاران - به ویژه رئیس جمهور- باید از چاپلوسان دغلباز و زبان‌بازان حیله‌گر برحذر باشند و مشاوران خود را از اشخاص سابقه‌دار که تعهدشان قبل از انقلاب مشهود بوده است، انتخاب کنند.

بسا که منحرفان و منافقان، خود را با ظاهری آراسته به تقوا جا بزنند و با دست ما به اسلام و کشور اسلامی صدمه زنند.

شما ای رئیس جمهور محترم و دیگر متصدیان امور کشور! می‌دانید که قدرتمندان شرق و غرب خصوصا آمریکای بازیگر، مارهای زخم برداشته از جمهوری اسلامی هستند که از اول انقلاب به هر حیله‌ی ممکن دست زدند؛ از حمله‌ی نظامی گرفته تا طرح کودتا و از ترور شخصیت‌ها تا به آتش کشیدن مزرعه‌ها و مغازه‌ها و از انفجارات کور در کوچه‌ها و خیابان‌ها تا دزدی و تجاوز و از همه بدتر و بالاتر تبلیغات دامنه‌دار از اول انقلاب تا امروز است که برای تضعیف روحیه‌ی ملت مقاوم و رزمندگان عزیز به هر نوع دروغ و تهمتی متشبث شدند، ولی بحمدالله نه تنها هیچ یك از تیرهای آنان به هدف نرسید، که نتیجه معکوس داد.

اکنون از چنین مارهای زخم خورده‌ای نباید غافل بود.»[۱۱۲]

شرایط سخت

رئیس جمهور در شرایط سختی قرار گرفته بود و ادامه‌ی نخست‌وزیری موسوی را مصلحت نمی‌دانست.

در همان جلسه‌ی تنفیذ ریاست جمهوری هم در سخنرانی‌اش از ضعف‌های دولت گفت؛ «ریشه مشکلات امروز ما وابستگی اقتصادی به خارج از این مرزها و منحصر بودن درآمد ما به درآمد حاصل از نفت است. فقدان یك برنامه‌ی همه جانبه‌ی اقتصادی و گرایش به دولت‌سالاری یکی دیگر از مشکلات ماست که نتایج این مشکلات را در کاهش رشد اقتصادی و گاهی در رشد منفی اقتصادی مشاهده می‌کنیم. باید در زمینه‌ی اقتصادی برنامه‌ریزی مستقل از نفت انجام بگیرد. گرایش به افزایش تولید داخلی به وجود آید و شدت پیدا کند و استفاده از سرمایه‌ی ابتکار و مدیریت و همکاری مردم جدی گرفته شود.»[۱۱۳]

۲۶ شهریور نمایندگان مجلس از رئیس جمهور دعوت کردند تا درباره‌ی دولت مشورت کنند. آقای خامنه‌ای از دولت انتقاد کرد و ماجرا پیچیده‌تر شد.

یادداشت هاشمی درباره‌ی روز ۳۰ شهریور: «عصر آقای ناطق [نوری] برای چاره‌جویی در موضوع کابینه آمد. به نظر می‌رسد فهمیده‌اند که نمی‌شود آقای [میرحسین] موسوی را عوض کرد و گفت آقای خامنه‌ای هم تا حدودی به همین نتیجه رسیده‌اند و دیگر آن احساس تکلیف را ندارند. در عین حال می‌خواست برای پذیرفته شدن آقای مهدوی‌کنی اقدام کنم و گفت بیت امام به ائمه‌ی جمعه پیغام داده‌اند که نظر امام را [درباره‌ی لزوم ابقای مهندس موسوی در پست نخست‌وزیری] بگویند.»[۱۱۴]

دوم مهر: «بعد از نماز با آقای خامنه‌ای جلسه‌ی خصوصی داشتیم. آماده شده‌اند که آقای [میرحسین] موسوی را به مجلس معرفی کنند، ولی بنا دارند در مورد وزرا سختگیری نمایند. احتمالا در این مورد هم مثل مورد قبل با مشکل برخورد کنند. درباره‌ی جنگ و سپاه و ارتش بحث کردیم. در جلسه‌ی روضه‌ی ایشان شرکت کردم. سینه‌زنی، نوحه‌خوانی و سخنرانی طولانی آقای اکرمی- نماینده‌ی سمنان- برگزار شد.»[۱۱۵]

مرید امام

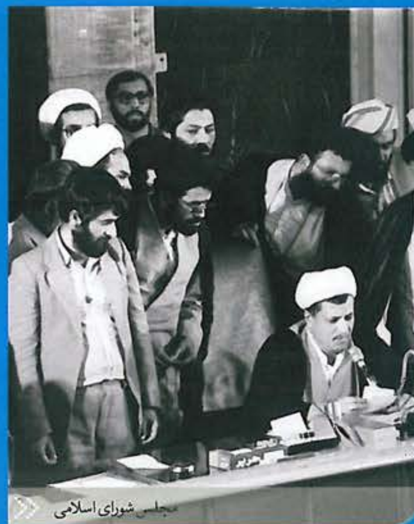
رئیس مجلس در روز تحلیف گفت: «فکر می‌کنم بهترین کسی که می‌تواند امروز در مورد جناب آقای خامنه‌ای حرف بزند من هستم. نه مناسبت ترولی



مقابل مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۶۴. این سال یکی از سخت‌ترین سال‌های رئیس جمهور بود.

جزو مناسب‌ترین افرادی که ایشان را می‌شناسند. بیش از ۲۵ سال است که بنده افتخار آشنایی با ایشان را دارم و خدا می‌داند که در تمام این ۲۵ سال هیچ روزی بر من نگذشته است که ارادت نسبت به ایشان از روز قبل کمتر باشد. همیشه مراحل شناسایی و آشنایی‌ام هر قدر بیشتر می‌شود، ارادتم و مراتب اخلاصم را نسبت به ایشان در وجودم بیشتر احساس می‌کنم. به خاطر این‌که می‌بینم در وجود ایشان جز حق‌خواهی و حقیقت چیزی نیست و این افتخاری که خداوند به این ملت داده که ریاست جمهوری از سلاله‌ی پیغمبر، مجتهد، عابد، کاردان، مبارز و فداکار است و بدون این‌که کوچکترین سابقه‌ی سوء در تمام دوران زندگی داشته باشد. اگر ما توجه بکنیم چنین افتخاری نصیب هیچ کشوری نشده است یا لااقل ما نمی‌دانیم. ما امروز در پشت کره‌ی زمین، رئیس جمهوری با مشخصات رئیس جمهور خودمان که ملت‌مان انتخاب کردند، سراغ نداریم. من در دوران مبارزات، شخصا به چند نفر ارادت زیادی داشتم و باراندازِ روحی من آن‌ها بودند که بعضی‌هایشان در حال حاضر نیستند. نام می‌برم شهید بهشتی، شهید باهنر و بعضی دوستان دیگر. در میان همه آن‌ها جناب آقای خامنه‌ای برای من و برای کسانی که با هم کار می‌کردیم از محبوب‌ترین و جدی‌ترین افراد در صحنه بودند و وقتی که ایشان در زندان و یا در تبعید بودند و بین ما نبودند، همه‌ی ما احساس خلاء می‌کردیم. یعنی عدم حضور ایشان برای ما واقعا خلاء جدی در کار مبارزه ایجاد می‌کرد.

از لحاظ اطاعت از امام، خب همه‌ی ما ارادت داشتیم ولی آقای خامنه‌ای در میان ما از این جهت هم یك ویژگی‌هایی داشت. ما در شخص امام امت که مرجع همه ما بود و ماها در سایه‌ی افاضات ایشان روحیه داشتیم و کار می‌کردیم و شخص حضرت آیت‌الله العظمی منتظری که استاد همه‌ی ما بود و هنوز مثل گذشته ایشان مراد ما هستند، بنده در دنیا، در محیط کار خودم، در حوزه‌ی علمیه و در کل نظام مبارزه‌مان، بدون اغراق عرض می‌کنم به هیچ کسی به اندازه‌ی آقای خامنه‌ای ارادت و اعتماد نداشتم و این برداشت شخص من است که همان طور مانده و ان‌شاءالله تا ابد هم خواهد ماند... سمبل جریان حمایت از مستضعف در بین ما آقای خامنه‌ای بود و توجه خاص ایشان به مسائل طبقه‌ی جوان و مبارزات جوانان به‌خصوص در میان ما ایشان ویژگی خاصی داشتند و روی این مسئله بیشتر از همه‌ی ما تأکید می‌کردند. ما یك مدتی هر دومان فراری بودیم و از قم به تهران آمده بودیم و در یك خانه‌ی دو طبقه زندگی می‌کردیم. من زندگی داخلی ایشان را هم با همسایگی‌ای که داشتیم و با فقری که بر زندگی ایشان حاکم بود می‌دیدم و امروز هم که ایشان رئیس جمهور هستند و بعد از امام شخص اول مملکت هستند، من می‌بینم نه روحیه تفاوت دارد و نه زندگی و خداوند چنین نعمتی را به انسان‌های معدودی در تاریخ بشریت می‌دهد. بسیاری از همدرسان و دوستان ایشان که امروز همه‌ی‌شان بحق لقب آیت‌الله دارند، آقای خامنه‌ای در زمان تحصیل و امروز می‌دانیم که سطح سوادشان از آن‌ها یا بالاتر بوده و یا مساوی بوده، خاضعانه حاضر نیستند حتی در مسائل علمی از این‌گونه القاب استفاده کنند.»[۱۱۶]


مجلس شورای اسلامی

چالش کابینه

میرحسین موسوی نخست‌وزیر شد و چالش جدید، انتخاب اعضای کابینه بود. انتخاب از راه‌های معمول به نتیجه نرسید و با تشکیل شورای حکمیت و تصمیم‌گیری به سرانجام رسید و دوره‌ای سخت برای رئیس‌جمهور آغاز شد.

سوگند نامه

رئیس‌جمهور در سخنرانی مراسم تحلیف گفت: «مرکز و سرچشمه‌ی مسئولیت‌های اجرایی در جمهوری اسلامی ریاست‌جمهوری است و از آن مرکز به مسئولین دیگر و به منابع قدرت دیگر، این مسئولیت‌ها منتقل می‌شود. قدرتی که در سوگندنامه از آن یاد شده و رئیس‌جمهور سوگند یاد می‌کند که آن قدرت را پاسدار و نگهبان باشد و به مسئول بعد از خودش آن را تحویل بدهد، مجموعه‌ی این قدرتی است که در کل نظام اجرایی جمهوری اسلامی است. این سوگند، شرعی است و یك سوگند جدی است و صرف تشریفات نیست. خود قانون اساسی ابزارهای لازم برای عمل به این سوگند را مشخص کرده که اگر آن ابزارها باشند، عمل به این سوگند امکان‌پذیر است والا نه و مهمترین آن ابزارها آن چیزی است که در اصل ۱۲۴[در خصوص انتخاب نخست‌وزیر توسط رئیس‌جمهور] و اصل ۱۳۳[درخصوص معرفی وزرا، به رئیس‌جمهور جهت تصویب] ذکر شده است. در صورتی که رئیس‌جمهور این ابزارها را در اختیار داشته باشد، خواهد توانست به این سوگند عمل کند وگرنه این سوگند حکم فقهی‌اش روشن است. در حالی که سوگند با قصد انشا و با جدیت اجرا شود و صادر می‌شود. من از خدای بزرگ، عزیز و قادر مسئلت می‌کنم که این ایده‌ی همیشگی من بوده و هست و خواهد بود که به من کمك کند تا بتوانم این بار سنگین را با کمك همان عناصری که قانون اساسی برای کمك به رئیس‌جمهور پیش بینی کرده که مهمترین آن همان دو اصلی است که گفتم، بردارم. من یك طلبه‌ی کوچك و یکی از شاگردان در میان صدها شاگرد امام عزیز و بزرگوارم و هیچ ادعایی ندارم، اما با این ابزارها می‌توانم و این قدرت را دارم که این مسئولیت را انجام دهم.»[117]

رئیس‌جمهور به خاطر امام از حق قانونی‌اش استفاده نکرد و میرحسین موسوی را مجدد به مجلس معرفی کرد.



۹۹ نفر

جلسه‌ی رأی اعتماد به نخست‌وزیر هم جلسه‌ی

پرتنشی بود. منتقدین دولت نمی‌خواستند به نخست‌وزیر رأی بدهند. هاشمی رفسنجانی رئیس جلسه از نمایندگان خواست به خواست امام به نخست‌وزیر رأی بالا بدهند. آیت‌الله منتظری هم در پیامی همین را خواسته بود اما تعدادی هر کار کردند نتوانستند خودشان را راضی کنند.[۱۱۸]

جو مجلس مشخص می‌کرد که در مخالفان آقای موسوی تغییراتی به‌وجود نیامده و همچنان به مخالفت مصمم هستند و این در سخنان چهره‌های شاخص این جریان از جمله آقایان نیک روش، نماینده‌ی تهران و باهنر نماینده‌ی بافت (در نطق پیش از دستور جلسه قبل مجلس) و همچنین آقای آذری قمی که در همین روز به اطرافیان می‌گفت من خود فقیه هستم نظر دارم و رأی موافق را خیانت به انقلاب و امام می‌دانم، کاملا مشهود بود. برخی نیز با شیوه‌های خاص خود به تبلیغ مشغول بودند. از جمله آقای حسینی نماینده‌ی زابل، به نمایندگان اقلیت‌های مذهبی گفته بود: «من که شیعه هستم و سید هم هستم رأی موافق نمی‌دهم. بنابراین تکلیف شما روشن است!»

آقای منتظری هم پیام داد که نمایندگان مخالف به خاطر انقلاب رأی مثبت بدهند تا نخست‌وزیر رأی بالا داشته باشد. اما در مقابل ۱۶۱ رأی موافق، ۹۹ رأی دیگر بود که ۷۳ تایش مخالف و ۲۶ تایش ممتنع بود که به گروه ۹۹ نفر مشهور شدند و زمینه‌ساز جدی‌ترین اختلافات پس از رفتن بنی صدر.[۱۱۹] در کشور جو شدیدی علیه ۹۹ نفر شکل گرفته بود. جناح چپ به آن‌ها انگ ضدولایت فقیه زد و تا سال‌ها نام صدها نفر را در گروه ۹۹ نفره گنجاندند.

کابینه

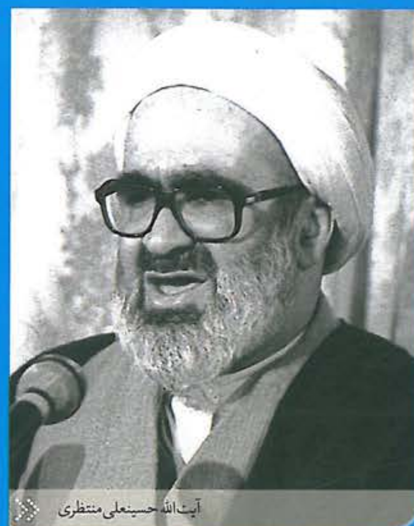
رئیس مجلس با اشاره به چالش‌های انتخاب نخست‌وزیر می‌گوید: «همین وضع در مورد تعدادی از اعضای کابینه تکرار گردید. گرچه امام درباره‌ی اعضای دولت نظر شخصی ابراز نکردند، اما اکثریت نمایندگان با افراد مورد نظر نخست‌وزیر موافقت داشتند و مذاکرات و صرف وقت‌های زیاد هم نتوانست توافق مطلوب را به دست آورد و مشاجرات جناحی و نطق‌های مخالف و موافق هم وضع را دشوارتر می‌کرد. به‌خصوص بعد از عدم رأی ۹۹ نفر از نمایندگان اقلیت مجلس وفق نظر امام- که مشخص شده بود- فشار زیادی بر اقلیت در مجلس وارد می‌شد و به سطح جامعه سرایت می‌کرد.»

کابینه‌ی یکدست چپ

شادلو: «۶۴/۸/۲ کابینه‌ی مهندس موسوی از مجلس رأی اعتماد گرفت. در این کابینه چنانچه از قبل پیش‌بینی می‌شد چهره‌های جناح راست حذف گردیدند و یک کابینه‌ی کاملا هماهنگ و یکدست از وزرای متمایل به جناح چپ و معتدل تشکیل شد. علی‌اکبر ناطق نوری از وزارت کشور، حسن غفوری‌فرد از وزارت نیرو، احمد توکلی از وزارت کار و امور اجتماعی (مستعفی در سال ۶۲)، هادی منافی از وزارت بهداری، حبیب الله عسگراولادی از وزارت بازرگانی (مستعفی در سال ۶۲)، اکبر پرورش از وزارت آموزش و پرورش، سیدمرتضی نبوی از وزارت پست و تلگراف کنار گذاشته شدند که غالبا متمایل به جناح راست و جمعیت مؤتلفه بودند. این افراد به تدریج توسط مهندس موسوی از سمت‌های خود کنار گذاشته شدند و به جای آن‌ها وزرای جدید که کاملا متمایل به جناح چپ یا معتدل بودند جایگزین شدند. سیدعلی‌اکبر محتشمی وزارت کشور، تقی بانکی وزارت نیرو، ابوالقاسم سرحدی‌زاده وزارت کار، علیرضا مرندی وزارت بهداشت، عابدی جعفری وزارت بازرگانی، اکرمی وزارت آموزش و پرورش، سیدمحمد غرضی وزارت پست و تلگراف و تلفن و بالاخره سیدمحمد خاتمی در پست وزارت فرهنگ و ارشاد جایگزین وزرای قبلی شدند. از تغییرات وسیع در سطح دولت و حذف کامل نیروهای جناح راست از صحنه‌ی دولت به خوبی روشن است که دولت دوم مهندس موسوی یک دولت کاملا هماهنگ بود و به جرئت می‌توان گفت تا آن زمان هیچ دولتی به این اندازه هماهنگ و متمایل به یک جناح سیاسی حاکم در کشور نبوده است.»[۱۲۰]



علی‌اکبر ناطق نوری در دولت جدید حضور نداشت.


آیت‌الله حسینعلی منتظری

از تعیین قائم مقام رهبری تا سفر به آفریقا

پس از کشمکش‌های فراوان کابینه تشکیل شد. امام از نمایندگانی که به نخست‌وزیر رأی ندادند و در معرض تهمت قرار گرفتند دلجویی کرد. رئیس‌جمهور هم پس از شکل‌گیری کابینه از آن‌ها حمایت کرد. خاطرات هاشمی رفسنجانی هشتم آبان ۱۳۶۴: «شب با رؤسای جمهور و دیوان عالی کشور و نخست‌وزیر، مهمان احمدآقا بودیم و امام هم در جلسه‌ی ما شرکت کردند. از اظهارات محبت‌آمیز امروز رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در اولین جلسه‌ی دولت جدید اظهار خوشحالی نمودند. آقای خامنه‌ای بعد از تشکیل کابینه‌ی جدید، موضع خوبی گرفته‌اند.»[۱۲۱]

قائم مقام رهبری

پس از مدت‌ها چالش جدی بر سر نخست‌وزیر و کابینه فضا آرام شد. ۱۹ آبان اعضای مجلس خبرگان در جلسه‌ای مهم آیت‌الله منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری و جانشین ایشان پس از امام انتخاب کردند.[۱۲۲]

جامعه‌ی مدرسین

آقای خامنه‌ای به امر امام، میرحسین موسوی را به مجلس معرفی کرده بود اما اشکالات فراوانی در سیستم مدیریتی و سیاست‌های کابینه‌ی او می‌دید. یکی از مهمترین مخالفان سیاست‌های اقتصادی دولت، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود. آن‌ها در نامه‌های سال ۶۴ نظرات تندی در انتقاد به دولت نوشتند. آن‌ها معتقد بودند بسیاری از جهت‌گیری‌های دولت با مبانی اسلامی سازگار نیست و گرایش‌های چپ‌گرایانه دارد. مهم‌ترینش به کارگیری اقتصاد دولتی به جای اقتصاد مردمی بود. هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه انتقاداتشان را پاسخ داد و نامه‌ای تند به هاشمی رفسنجانی نوشتند و او نیز پاسخ محکمی داد اما آقای خامنه‌ای در بخش‌هایی با جامعه‌ی مدرسین هم‌رأی و هم‌نظر بود. پس از این کشمکش، رئیس‌جمهور نامه‌ای برای امام نوشت و با توضیح شرایط کشور و دولت، از ایشان خواسته بود به جریان جامعه مدرسین توجه بیشتری بشود.[۱۲۳]

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم سیاست‌های دولت میرحسین موسوی را نمی‌پسندید و اقتصاد دولتی را با مبانی اسلامی سازگار نمی‌دانست.



سفر به پاکستان

۲۴ دی ۱۳۶۴ آقای خامنه‌ای به پاکستان سفر کرد. مردم شهر لاهور استقبال پرشور و عجیبی از آقای خامنه‌ای کردند. عکس‌هایی از امام، آقای خامنه‌ای و آقای منتظری در دست داشتند و به خیابان‌ها آمدند. شعار الله‌اکبر، خمینی رهبر... مرگ بر آمریکا می‌دادند. شهر لاهور حسابی شلوغ شده بود و راه‌بندان. موتورسوارهای لاهوری جلوی ماشین هیئت ایرانی می‌رفتند. هاشم طالب معاون روابط عمومی ریاست جمهوری: «همه‌ی ما جا خورده بودیم. حتی خود پاکستانی‌ها، حتی خود ضیاءالحق که در آن سفر آقا را همراهی می‌کرد. قرار بود آقا با همراهی رئیس‌جمهور پاکستان از فرودگاه این شهر به مزار اقبال لاهوری (مسیری به طول فرودگاه مهرآباد تا میدان امام حسین) بروند و زمانی حدود یك ربع ساعت برای طی این مسیر پیش بینی شده بود، اما طی این مسیر چهار ساعت طول کشید. جمعیت در مسیری به طول حدود ۱۵ کیلومتر جا گرفته بود و بیشتر اوقات خودروی حامل دو رئیس‌جمهور را جمعیت روی دست بلند می‌کرد. دولت پاکستان هراسان شده بود. آن‌ها تا توانستند کوشیدند گروه خبرنگاران ایرانی قادر نباشند این صحنه‌ی باشکوه را منعکس کنند. ایراد امنیتی تراشیدند و از این قبیل و اما ما رفتیم یك جیپ روباز را که چهار نیروی کار کنار آن بودند تصاحب کردیم. بچه‌ها فیلم و عکس

در مجلس خبرگان بر سر عنوان آیت الله منتظری بحث‌های فراوانی صورت گرفت ولی در نهایت عنوان «قائم مقام رهبری» مورد موافقت قرار گرفت.




MP
TOYOTA
863
280
POLICE



سفر رئیس جمهور به پاکستان. سفر ریگان به پاکستان که بنا بود پس از این سفر انجام شود لغو شد.

گرفتند که پخش شد. مردم لاهور شعار می‌دادند درود بر خامنه‌ای، مرگ بر ضیاء الحق».[۱۲۴]

واکنش آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها

رسانه‌های اسرائیلی این استقبال را برنامه‌ریزی شده می‌دانستند و بسیاری از رسانه‌های دیگر شگفت‌زده بودند. آقای خامنه‌ای: «آنچنان تظاهراتی شد که با وجود این‌که قرار بود ریگان ـ رئیس‌جمهور آمریکا ـ بعد از سفر من برود و از پاکستان بازدید کند، دیگر نرفت! دیدند آبروریزی است برای او. چون آن وضعی که مردم در استقبال از رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آوردند، اگر او می‌رفت آن‌گونه نمی‌شد.»[۱۲۵]

گویا قبل از همین سفر بود که رئیس‌جمهور در دیدار با امام از حجم تبلیغات ضد ایرانی در جهان گفته بود:« در آن زمان جریانی وجود داشت، که به ایشان گفتم در دنیا نسبت به این جریان علیه ما خیلی حرف است (البته می‌خواستم به ایشان گزارش بدهم؛ والا من هم هیچ رعب و خوفی از آن جنجال‌های جهانی نداشتم و بعدا هم وارد آن ماجرا شدم). ایشان تمام خبرهای دنیا را همیشه به صورت نزدیك و نقد در اختیار داشتند و غالبا خبرهای جهانی را زودتر از دیگران به دست می‌آوردند. امام در پاسخ من با لبخند رضایتی گفتند بلی، اطلاع دارم؛ اما همه‌ی ملت‌ها با ما هستند. واقعا همین‌طور بود که ایشان می‌فرمودند. در همان سفر، آن‌چنان حضور ملت‌ها در کنار ما آشکار شد که همه را مبهوت کرد.»[۱۲۶]

سفر به آفریقا

رئیس‌جمهور پس از پاکستان به چند کشور آفریقایی سفر کرد؛ موزامبیك، تانزانیا، آنگولا و زیمبابوه.

بعدها آقای خامنه‌ای درباره‌ی سفر به آفریقا گفت: «من به کشورهای انقلابی جنوب آفریقا که پنج شش کشورند رفته‌ام و با رهبران انقلابی این‌ها دیدار کرده‌ام و خانه‌ها و قصرها و زندگی و ذهن‌شان را دیده‌ام و ساعت‌ها با آن‌ها حرف زده‌ام و درست تجربه‌شان کرده‌ام. دیدم همان‌گونه که ما انتظار داریم که بیش از آن اصلا نمی‌شود انتظار داشت. یك گروه با تفکر چپ، یك کودتای نظامی کرده‌اند و یك حرکت نظامی چریکی یا منظم انجام داده‌اند؛ بعد هم قدرت را در دست گرفته‌اند و جای قدرتمندان قبل از خودشان نشسته‌اند.»[۱۲۷]

او موزامبیک را که در این سفر از آن‌جا بازدید کرد به عنوان نمونه‌ای از این کشورها مثال می‌زند؛ «قصری که قبلا حاکم پرتغالی در کشور موزامبیك در آن استقرار داشت و حکومت می‌کرد، همان قصری بود که «سامورا ماشل»، رهبر انقلابی موزامبیك که بعد کشته شد در آن‌جا زندگی می‌کرد. او از من هم در همان قصر پذیرایی کرد و من دیدم که وضع با گذشته فرق نکرده است. در آن‌جا فرشی بود که من مشغول نگاه کردن به آن شدم. گفت این، از

سفر رئیس‌جمهور به پاکستان. استقبال پرشور مردم از رئیس‌جمهور ایران، رسانه‌های جهان را شگفت‌زده کرد.



استقبال از رئیس جمهور ایران در سفر موزامبیک. انقلاب در کشورهای انقلابی بسیار سطحی بود.

آن فرش‌هایی است که از زمان پرتغالی‌ها مانده. دیدم نه فقط در همان قصر و در همان زندگی و در همان تشریفات زندگی می‌کردند، بلکه به همان روش هم زندگی می‌کردند! انگارنه‌انگار که این‌ها یک گروه انقلابی و مردمی‌اند، که واقعا مردمی هم نبودند و اصلا در آن جا از مردم خبری نبود. ما وقتی می‌خواستیم وارد سالن مهمانی بشویم، دیدیم در کنار در بزرگی که این سالن را به سالن پذیرایی وصل می‌کرد، دو نفر ایستاده‌اند؛ درست مثل غلام‌های افسانه‌ای در دربار سلاطین که در آن، حاکم پرتغالی هم همان‌طور زندگی می‌کرده است. واقعا دو نفر غلام سیاه بودند. حالا این دو نفر، سیاه بودند اما دیگر غلام نبودند چون خود حاکم هم از همان گروه بود. این دو نفر مأمور با لباس‌های مشخصی، غلام‌گونه دو طرف در ایستاده بودند و باید طوری عمل می‌کردند که وقتی سلطان یعنی همین رهبر انقلابی با مهمانش که من بودم، در مقابل این در می‌رسیدیم، این دو لب در به طور برابر و طاقباز، باز شده باشد و این‌ها در حال تعظیم باشند و همین کار را هم کردند! من لبخند می‌زدم و نگاه می‌کردم. بعد هم با او که خودش را مثل همان حاکم پرتغالی، با همان ژست‌ها گرفته بود وارد سالن مهمانی شدیم. همه جا همین طور بود.»[۱۲۸]

استقبال رسمی از رئیس جمهور ایران در زنگبار تانزانیا. دوم بهمن سفر طولانی مدت رئیس جمهور پایان یافت.



بازگشت از سفر

دوم بهمن ۱۳۶۴ آقای خامنه‌ای با استقبال رسمی نخست‌وزیر در فرودگاه از سفر بازگشت. امام از نتایج سفر به ویژه سفر پاکستان بسیار خوشحال بود و برای مردمش درباره‌ی ادعای منزوی بودن ایران در جهان سخن گفت؛ «این‌ها می‌گویند که ایران منزوی است. الان هم می‌گویند. مقصودشان این [است] که پیش ملت‌ها منزوی است یا مقصود این است که پیش دولت‌ها منزوی است؟ اگر مقصود این است که پیش ملت‌ها منزوی است، خب بیایند تجربه کنند؛ چند تا اتومبیل بیاورند، یکی رئیس جمهور آمریکا را تویش بنشانند، یکی هم رئیس صدر کذای شوروی را بنشانند، یکی هم رئیس جمهور فرانسه را بنشانند، یکی هم ملکه‌ی انگلستان را بنشانند، یکی هم آقای رئیس جمهور ما را، بروند توی جمعیت. این‌ها، این چند تا اتومبیل راه بیفتند توی جمعیت‌ها در دنیا. ما

نمی‌گوییم ایران، می‌رویم در آمریکای لاتین، می‌رویم در خود انگلستان، می‌رویم در بلاد دیگر حتی بلاد غیر مسلمین، ببینیم که معامله‌ی مردم با این چند نفر سرکرده- فرض کنید که هست- چه جوری است. آیا معامله همان معامله‌ای نیست که پاکستان با رئیس جمهور کردند؟ با آن‌ها چی؟ با تخم مرغ و با چه تنفراز آن‌ها پذیرایی می‌کنند. اگر مقصود این است که پیش ملت‌ها ما منزوی هستیم، خب بیایند ببینند قضیه را و اگر مقصود این است که پیش دولت‌ها منزوی هستیم، امروز هیچ دولتی نیست که انتظار نداشته باشد که ایران به او یك نرمش نشان بدهد؛ آمریکا این طور است، شوروی این طور است، فرانسه این طور است. آن‌ها منزوی هستند. این تبلیغات زیاد هی گفته می‌شود. گفته می‌شود و یك عده هم باور می‌کنند. قبلاالبته باور زیاد بود، حالا در ایران باور کم شده است و یك عده‌ای خودشان را به باور می‌زنند ولیکن توده‌ی مردم دیگر این حرف‌های تبلیغاتی را باور نمی‌کنند.»[۱۲۹]

رسانه‌های خارجی مخالف ایران با پیگیری مسائل حاشیه‌ای قصد داشتند نتایج سفر را به حاشیه ببرند. درحالی‌که استقبال از رئیس جمهور بسیاری را شگفت‌زده کرده بود، آن‌ها به موضع‌گیری رئیس‌جمهور در سفر به آفریقا درباره وضعیت حجاب و استفاده از مشروبات الکلی در مهمانی می‌پرداختند.

فتح فاو

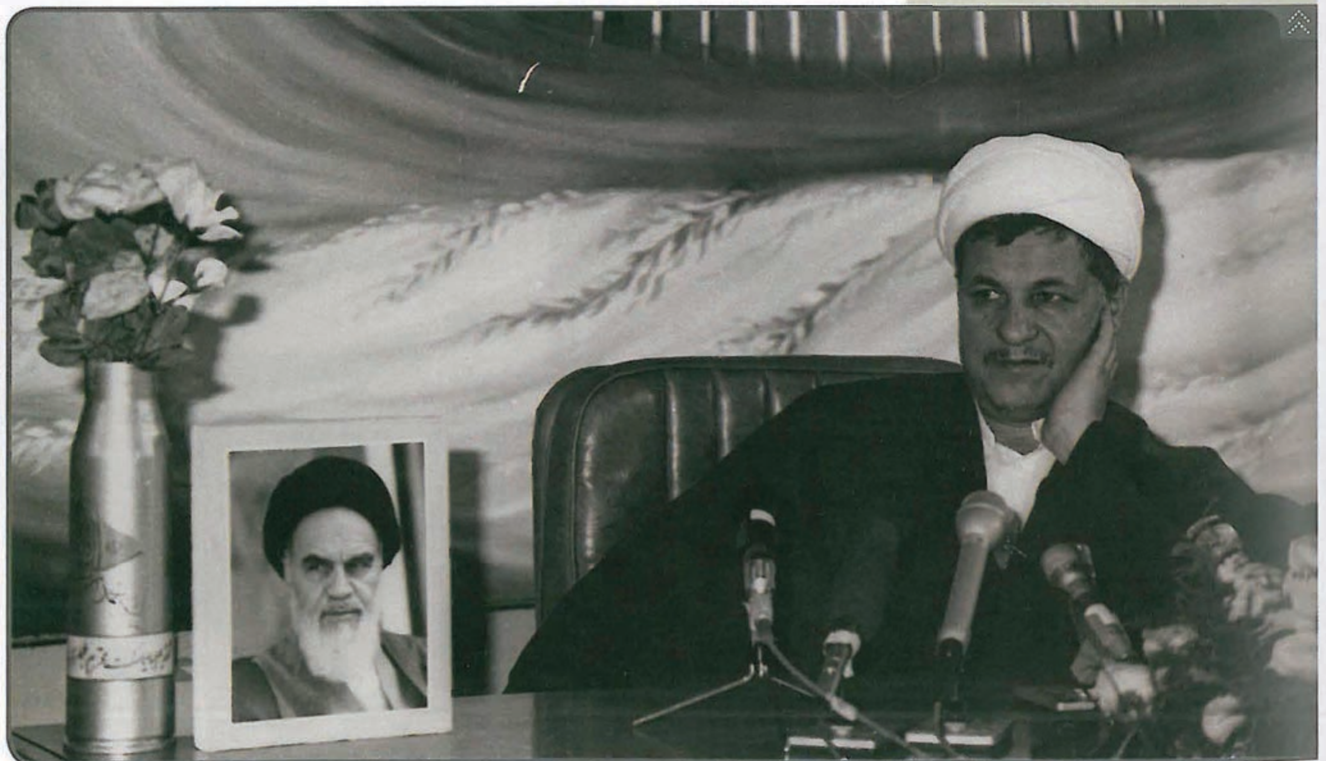
پس از شکست عملیات بدر، فشارها علیه محسن‌رضایی زیاد شده بود و امام به آقای خامنه‌ای گفته بود شنیده‌ام آقای دوزدوزانی امضا جمع می‌کند تا مرا در فشار بگذارند که فرمانده‌ی سپاه را عوض کنم. بگویید سرجایش بنشیند والا من جمله‌ای خواهم گفت. آقای خامنه‌ای هم به دوزدوزانی گفت و هم در نمازجمعه گفت: «وقتی امام یک نفررا به عنوان فرمانده گذاشت دیگر همه باید اطاعت کنند. حتی اگر چوب باشد. معنای ولایت‌پذیری این است.» ناطق نوری می‌گوید که آقای خامنه‌ای پس از آن خطبه گفته است که من در آن زمان با آقای محسن رضایی ارتباط نداشتم و این حرف را از روی اعتقادم گفته‌ام.[۱۳۰] بهمن ۱۳۶۴ خبر خوش دیگری هم داشت. ۲۱ بهمن رزمنده‌های ایرانی از رودخانه‌ی اروند گذشتند و در عملیاتی پیچیده فاو عراق را فتح کردند. پس از چند عملیات ناموفق فتح فاو بسیار شیرین بود.

استقبال از رئیس جمهور ایران در سفر به پاکستان. استقبال مردمی به حدی بود که مسیر کوتاه از فرودگاه تا مزار اقبال لاهوری در طول چهار ساعت پیموده شد.

ماجرای مک‌فارلین

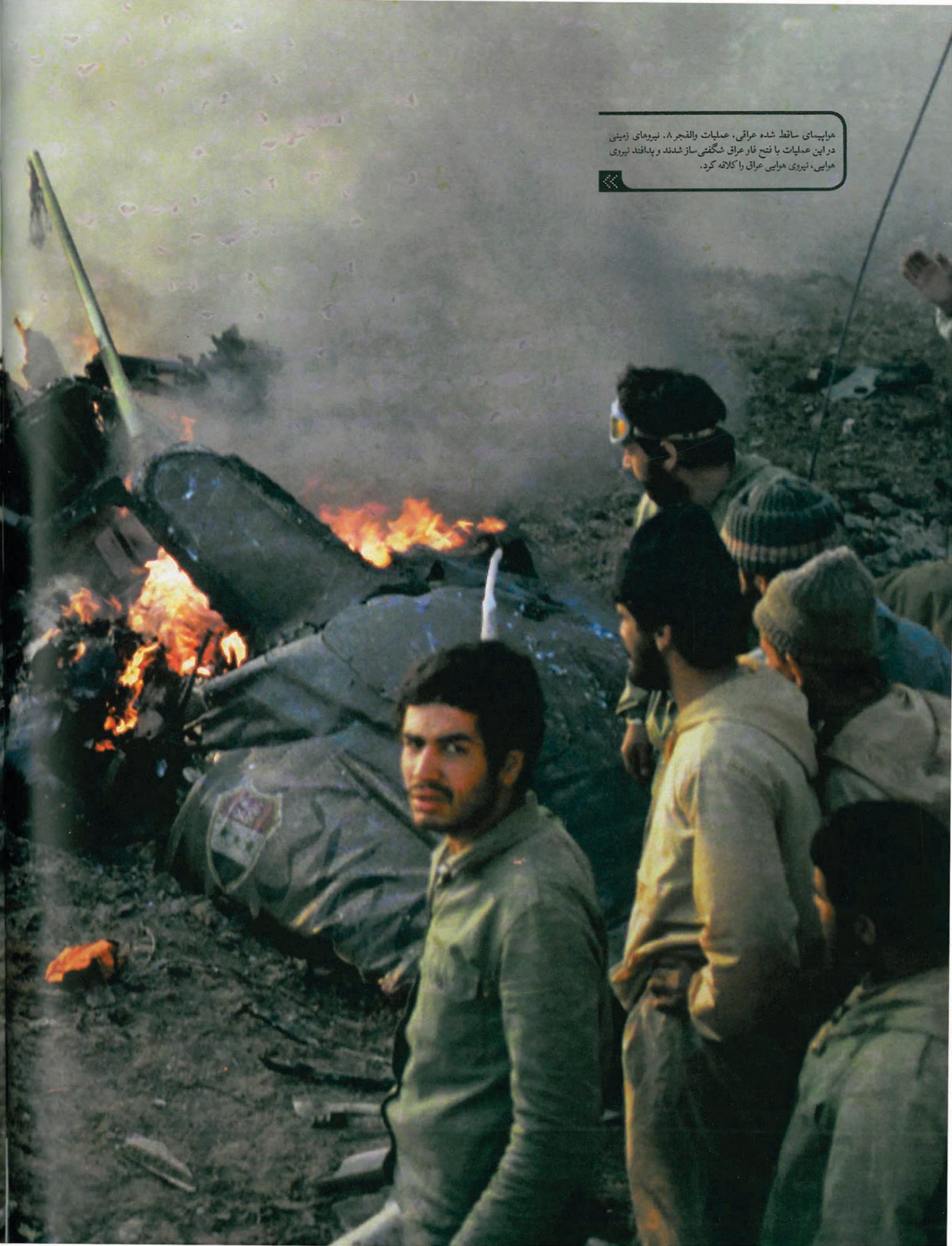
از سال ۶۴ مذاکراتی میان ایران و آمریکا برای رهایی گروگان‌های آمریکایی در لبنان آغاز شده بود تا ایرانی‌ها به آزادی گروگان‌های آمریکایی کمک کنند و آمریکایی‌ها هم تعدادی از تجهیزات و قطعات یدکی حساس مورد نیاز را به ایران بفروشند. از خاطره‌ی روز ۱۳ فروردین ۱۳۶۵ آقای هاشمی به نظر می‌رسد آقای خامنه‌ای در جریان این مذاکرات نبوده است؛ «شب سران قوا مهمان آیت‌الله خامنه‌ای بودیم. احمدآقا نیامده بود. پیشنهاد وزیر خارجه‌ی عمان در خصوص پیغام آمریکا مبنی بر کمک ما به آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان در مقابل گرفتن نیازهای تسلیحاتی مطرح شد... قرار شد آقای وحیدی مسئول اطلاعات سپاه، با چهار آمریکایی که به این منظور به زودی به ایران می‌آیند، صحبت کنند.»[۱۳۱] سفر چهار آمریکایی مورد اشاره همان سفر مشهور مک‌فارلین به تهران است که در خرداد ۱۳۶۵ انجام گرفت.

مصاحبه‌ی مطبوعاتی هاشمی رفسنجانی به سرعت خبر اول رسانه‌های منطقه و جهان شد.









هواپیمای ساقط شده عراقی، عملیات والفجر ۸. نیروهای زمینی در این عملیات با فتح فاو عراق شگفتی ساز شدند و پدافند نیروی هوایی، نیروی هوایی عراق را کلافه کرد.





سخنرانی افتتاحیه

اجلاس غیرمتعهدها

شهریور ۱۳۶۵ آقای خامنه‌ای در اجلاس غیرمتعهدها در هراره‌ی زیمبابوه شرکت کرد. نطق را آماده کرده بود و امام هم در حاشیه‌اش نکاتی نوشت.[۱۳۲]

توصیه‌های مهم

آقای خامنه‌ای: «معمولاً اگر می‌خواستم در جایی نطقی داشته باشم، می‌دادم ایشان نگاهی بکنند. ایشان مطالب سخنرانی من را نگاه کردند و بعد از دو سه روز آن را به من برگرداندند و در حاشیه‌اش چند نکته نوشته بودند. یکی از آن‌ها این بود که راجع به عدم تفکیک دین از سیاست هم در آن‌جا صحبت کنید. من اول تعجب کردم. درعین‌حال رفتم چند صفحه درباره‌ی همین نکته نوشتم و به متن سخنرانی اضافه کردم. در آن اجتماع بین‌المللی حدود ۱۰۰ کشور شرکت داشتند. من این متن را در آن‌جا خواندم و خودم ملتفت شدم که نقطه‌ی اساسی و اصلی و جذاب نطق که برای همه‌ی آن‌ها تازه و مهم بود، همین قسمت بود. درحالی‌که مثلاً فکر می‌کردم بقیه‌ی مطالب چون لفظ و معنای آن سنجیده انتخاب شده، قشنگ‌تر است اما بعد دیدم این قسمت مهمتر

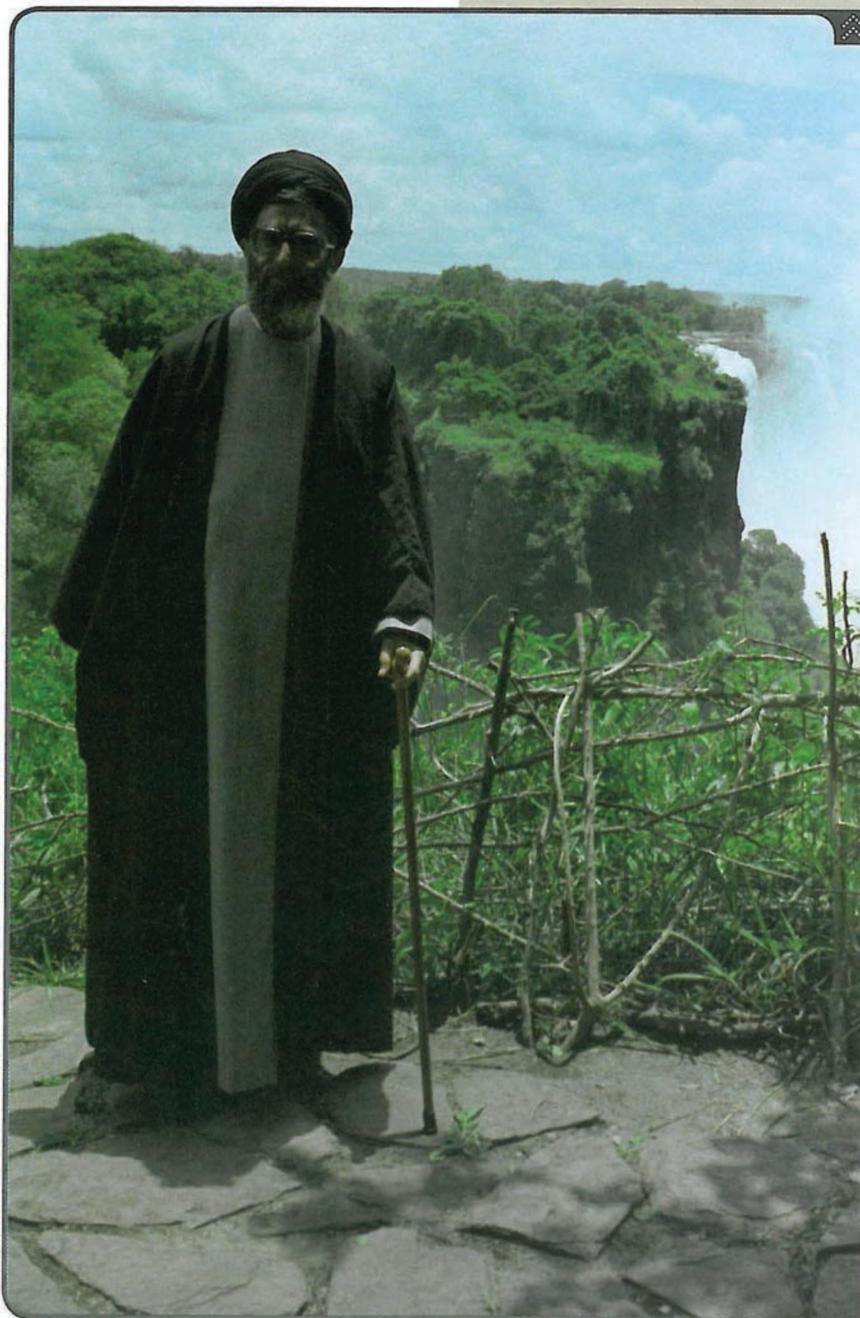
افتتاحیه‌ی اجلاس عدم تعهد، شهریور ۱۳۶۵. رئیس جمهور ایران به نمایندگی از آسیا از سخنرانان افتتاحیه بود.

بوده است.»[۱۳۳]

رئیس جمهور در این سخنرانی به آمریکایی‌ها هم تاخت؛ «نطق خیلی پرشوری در آن‌جا علیه تسلط قدرت‌ها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و آمریکا و شوروی را در حضور بیش از ۱۰۰ هیئت نمایندگی و رؤسای دولت‌ها، به نام کوبیدم و محکوم کردم. بعد از آن نطق، عده‌ی زیادی آمدند تحسین و تصدیق کردند و گفتند همین سخن شما درست است. یکی از سران کشورها که یك جوان انقلابی بود- والبته بعد هم او را کشتند- نزد من آمد و گفت همه‌ی حرف‌های شما درست است؛ منتهـا من به شما بگویم که به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی‌ترسید؛ همه‌ی این‌هایی که در این‌جا نشسته‌اند، از آمریکا می‌ترسند! بعد سرش را نزدیك من آورد و گفت من هم از آمریکا می‌ترسم.»[۱۳۴]

خاطرات زیمبابوه

آقای خامنه‌ای در بازگشت از سفر گفت: «یکی از مسائل مورد بحث مسئله‌ی جنگ بود. اصولا ماهیت این جنگ را که حمله به یک انقلاب است، خیلی ها در دنیا نمی‌دانند. خیلی از کسانی که در این کنفرانس شرکت کردند، خودشان از انقلابیون و مبارزان قدیمی هستند و به آن‌ها گفتم من به عنوان یک مبارز با شما صحبت می‌کنم. مثلا به رهبر جا افتاده و قدیمی زامبیا (کائوندا) که یکی از پیرمردهای جنبش و محترمین آفریقاست، گفتم بیایید، من به نام خامنه‌ای و شما به نام کائوندا در مورد مسائل مورد علاقه در مورد مبارزه و در مورد انقلاب صحبت کنیم و برای او تشریح کردم و او متحیر ماند که آیا مسئله‌ی جنگ این است! و بسیاری از سران بعد از آن که حرف‌های ما را می‌شنیدند آن را تأیید و تصدیق می‌کردند که حق با شماست که از خودتان دفاع می‌کنید و چندین نفر به من گفتند که شما حق دارید متجاوز را مجازات کنید. ما در مورد جنگ چند موفقیت بزرگ در این کنفرانس به دست آوردیم: یکی این‌که برای اولین بار در ذهنیت جنبش عدم تعهد مسئله‌ی شروع به جنگ و شروع به تجاوز را جا انداختیم و این دفعه برخلاف اجلاس‌های قبلی مسئله‌ی شروع به جنگ و شروع تجاوز مطرح شد و در قطعنامه نیز به آن اشاره گردید. موفقیت دیگر جمهوری اسلامی در این اجلاس این بود که از مدت‌ها پیش یک عده‌ای از دوستان عراق و پشتیبانان عراق با هم همکاری کرده بودند و یک طرح چند ماده‌ای را تهیه کرده که صد در صد به زیان جمهوری اسلامی و به نفع عراق بود و آن را به کمیته‌ی سیاسی بردند و به عنوان اصلاحیه‌ای بر قطعنامه‌ی پیشنهادی دفتر همکاری جنبش، مطرح کردند. اما نیروهای کارشناس جمهوری اسلامی با فعالیت‌های چشمگیر خود مانع از تصویب این طرح شدند.»[۱۳۵]



زیمبابوه، آبشار ویکتوریا. مجسمه‌ای در میان جنگل‌های زیمبابوه توجه رئیس جمهور را جلب کرد.

دیدنی‌های زیمبابوه

یکی از خاطرات سفر که تا سال‌ها در ذهن او ماند بازدید از مکان‌های دیدنی زیمبابوه است؛ «مجسمه‌ای را در وسط جنگلی- که از تماشاگاه‌های معروف زیمبابوه است- نصب کرده‌اند. گفتم این کیست؟ گفتند مجسمه‌ی سردار انگلیسی است که اول بار زیمبابوه را فتح کرد و به انگلیسی‌ها داد! اسم او «رودز» یا «رودْز» بود که کشور زیمبابوه سال‌های متمادی به نام او

«رودزیا» نامیده می‌شد! شماها یادتان نیست؛ قبل از انقلاب، زمان جوانی ما، اسم کشور زیمبابوه به رودزیا تغییر داده شد. آمدند کشور را گرفتند، روی منابع دست گذاشتند، انسان‌ها را تحقیر کردند، برده گرفتند و ده‌ها بلا بر سر مردم آوردند؛ آخر هم اسم خودشان را روی آن کشور گذاشتند. یعنی این کشور متعلق به ماست! هند یك نمونه‌ی دیگر آن است. اگر کتاب «نهضت آزادی هند» را- که حدود ۳۵ سال پیش بنده آن را ترجمه کردم- ببینید نشان می‌دهد که در شبه قاره‌ی هند چه شده است. بنابراین مسئله‌ی استعمار، یك نمونه از تجربه‌ی غربی است.»[۱۳۶]

سخنرانی داغ

رئیس‌جمهور خامنه‌ای سخنانش را با یاد نیک پیامبران آغاز کرده بود و پس از تبریک به رئیس جمهور موگابه میزبان و رئیس اجلاس برای او آرزوی موفقیت کرد و قدری از تاریخ مبارزات ضداستعماری زیمبابوه و آفریقا سخنرانی کرد. بعد به نظام دوقطبی غربی- شرقی پرداخت و یک تقاضا از مخاطبانش داشت: «آقای رئیس، روسای محترم جمهور و دولت‌ها، هیئت‌های محترم نمایندگی، حضار ارجمند! بیایید لحظاتی جهان بزرگ و پرمسئله‌ی خود را از جایگاهی فراتر از مشکلات مقطعی، موضعی و محلی بنگریم. این به معنای کوچک و کم‌اهمیت انگاشتن مسائلی نیست که هریک از آن‌ها ملتی را در زیر فشارهای طاقت‌فرسا له کرده و میلیون‌ها آدمی را در دوزخی از بی‌عدالتی و فقر و گرسنگی و جنگ و بیماری و جهل زندانی ساخته است بلکه برای راه یافتن به قله‌ای است که در آن فرصتی برای مشاهده‌ی منشاء و چارچوب همه‌ی آن پدیده‌های غم‌انگیز دست دهد و هندسه‌ی معیوب و ناهنجاری را که بر روابط سیاسی و اقتصادی کنونی جهان و نیز به طور برابر، بر ذهنیت جلادان و قربانیان حاکم است، دیده و شناخته شود. این تکلیفی بزرگ، همتی بلند و امیدی زوال‌ناپذیر را از آنان که به چنان واقعیتی دست یابند، طلب می‌کند. اما بی‌شک کلید حقیقی و قطعی حل همه‌ی آن مشکلات را نیز به ما نشان می‌دهد و ما را از کجروی و گم کردن جبهه‌ی حقیقی و اشتباه دوست و دشمن برکنار می‌دارد.

مشکل اصلی در یک جمله آن است که دنیا، نظام سلطه را پذیرفته. بگذارید از سخن‌ها و قالب‌ها فراتر برویم، داعیه‌ها و شعارها را با عمل‌ها و سیاست‌ها



در سخنرانی افتتاحیه رئیس جمهور ملایم‌تر سخن گفته بود اما در سخنرانی اصلی حرف‌های مهم‌تری داشت.



تطبیق کنیم و نیز استثنائات معدود و انگشت‌شمار را هم ملاک قرار ندهیم خواهیم دید که نه‌تنها قدرت‌های بزرگ، ابرقدرت‌ها، تقسیم‌کنندگان جهان و آنان که منافع خود را ولو در آن سوی عالم، بر منافع کشورها و ملت‌ها ترجیح می‌دهند و طلبکارانه آن را می‌جویند بلکه حتی خود آن کشورها و ملت‌ها و رهبران نیز سلطه‌گری یعنی اولویت منافع سلطه‌گران را چون جبر تخلف‌ناپذیری گردن نهاده‌اند.»[۱۳۷]

رئیس‌جمهور خامنه‌ای از اسلامی گفت که مخالف سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است[۱۳۸] و از فلسفه‌ی تشکیل جنبش عدم تعهد و این‌که: «باید ناتوانی‌های جنبش را نیز مطرح کرده، بی‌پرده و رها از قالب‌های تعارف‌آمیز، آن را بررسی کنیم. این به ما در جستجو از راهی نو برای آینده، کمک خواهد کرد. آقای رئیس! آیا هیچ جنایتی زشت‌تر از اشغال نظامی یک کشور یا اقدام به تجاوز برای دستیابی به سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی بر یک ملت وجود دارد؟



دیدار رئیس جمهور با یکی از مقامات آفریقایی شرکت‌کننده در اجلاس عدم تعهد.

در ربع قرن اخیر، تعدادی از ملت‌های محروم جهان سوم و دولت‌های نوپای مردمی آنان قربانی چنین اقداماتی شده‌اند، آیا جنبش توانسته است علیه متجاوز در آن گونه موارد یک فشار قوی بین‌المللی ایجاد کند؟ جنبش غالبا حتی از موضع‌گیری صریح، یعنی کمترین کاری که از آن انتظار می‌رود سرباز زده و در آن موارد محافظه‌کارانه عمل کرده است... متاسفانه در

یکشنبه ۹ شهریور ۱۳۶۵ هواپیمای حامل رئیس جمهور ایران حوالی ساعت ۱۹ به وقت محلی در فرودگاه زیمبابوه به زمین نشست. نفر دوم از چپ موگابه رئیس جمهور زیمبابوه استقبال گرمی از رئیس جمهور داشت.

قبال این همه جنایت و فضاحت آن تحرکی که باید و انتظار می‌رود، در جنبش مشاهده نمی‌شود. آقای رئیس! بگذارید با صراحت اعلام کنم که ریشه‌ی این ضعف خطرناک جنبش ما در دو چیز است: اول کنار گذاشتن اصول پایه‌ی نخستین و دوم عدم احساس مسئولیت اعضا در قبال مسائل جهانی. امروز در بین اعضای جنبش، کشورهایی هستند که در میان ملت خود حتی نمی‌توانند نامی از اصول عدم تعهد ببرند. زیرا کشورشان مرکز تاخت و تاز اجانب است و ثروتشان هر روز به وسیله‌ی قدرت‌های مسلط به تاراج می‌رود و دولت‌شان عروسک قدرت‌هاست. از چنین حکومت‌هایی آیا می‌توان انتظار قیام بر ضد سلطه را داشت؟ کشورهای دیگری هم هستند که هرچند از استقلال نسبی برخوردارند لکن عافیت را بر مسئولیت جهانی خود ترجیح داده و سلامت امروز را به بهای تسلیم فردا خریده‌اند.»[۱۳۹]


دیدار با راجیو گاندی نخست وزیر هند در حاشیه اجلاس عدم تعهد. آقای خامنه‌ای در دیدار با او از استعدادهای معطل مانده‌ی جنبش عدم تعهد گفت.


دیدار با رئیس جمهور یوگسلاوی مانند دیدارهای دیگر گرم نبود. یوگسلاوی از حامیان عراق بود.




دیدار با محمد ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان. او از سخنرانی رئیس جمهور بسیار راضی بود به ویژه آنجا که از مسائل افغانستان سخن گفته بود.

رئیس جمهور خامنه‌ای به تفصیل از راهکارهای جمهوری اسلامی برای این وضعیت گفت. مراسم سخنرانی از تلویزیون زیمبابوه مستقیم پخش می‌شد اما هنگامی که پس از یک ساعت از سخنرانی نوبت به سخنان رئیس جمهور درباره‌ی عراق رسید، پخش مستقیم قطع شد و جلسه حالت غیرعلنی به خود گرفت. آقای خامنه‌ای پس از سخنرانی متوجه این مسئله شد و از همراهان خواست موضوع را پیگیری کنند و اعتراض و ناراحتی رئیس جمهور را به سران اجلاس برسانند که پیگیری‌ها با پخش مجدد و کامل سخنرانی در همان شب به سرانجام رسید. دیدارها و گفت‌وگوهای پس از اجلاس نشان از استقبال شدید از سخنان رئیس جمهور ایران داشت.[۱۴۰]


دانیل اورتگا رئیس جمهور انقلابی نیکاراگوئه در کنار رئیس جمهور ایران. او با اف. از درباره با آقای خامنه‌ای دیدار کرد.

کاسترو از سخنرانی آقای خامنه‌ای به وجد آمده بود و می‌گفت: «در این سخنرانی عالی، ارزش‌های اخلاقی عالی وجود داشت... برای من خیلی جالب و جدید بود و باید یک بار دیگر آن را به دقت مطالعه کنم.»



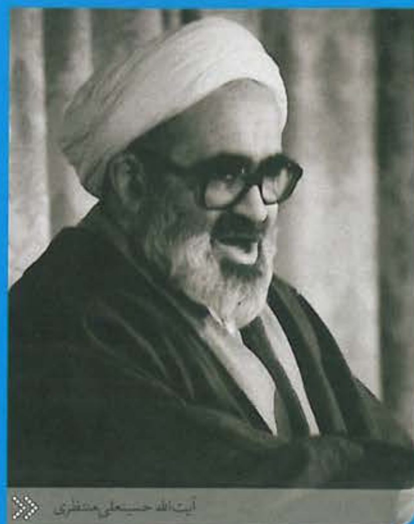

دیدار سعودالفیصل وزیر خارجه‌ی عربستان سعودی با رئیس جمهور. عربستان از جدی‌ترین حامیان صدام بود.


دیدار با ماهاتیر محمد رئیس جمهور مالزی. اجلاس زیمبابوه گسترده‌ترین فضای رایزنی با مقامات خارجی را برای ایران فراهم کرد.



تیرماه ۱۳۶۵ مراسم ختم آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای پدر رئیس جمهور. امام خمینی در پیام تسلیت به فرزند ایشان که رئیس جمهور وقت بود، نوشت: «رحلت والد معظم جنابعالی که عمری با علم و تعهد و تقوا به سر بردند، موجب تاسف گردید.»




آیت‌الله حسینعلی منتظری

بحران رهبری

پس از سال‌ها نگرانی درباره‌ی قلب بیمار امام، در سال ۱۳۶۴ با تصویب قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری در مجلس خبرگان تا حدودی خیال مسئولین از اتفاق ناگهانی درباره‌ی رهبری آسوده شد. اما سال ۶۵ نگرانی‌های جدیدی بر سر این موضوع شکل گرفت.

سکته‌ی قلبی امام

پاییز ۱۳۶۵ در حالی از راه رسید که خبرهای نگران‌کننده‌ای از اطرافیان و بیت آقای منتظری رسید. حادثه‌ای که در ابتدای این سال رخ داده بود نگرانی‌ها را بیشتر می‌کرد. سال گذشته(۱۳۶۴) امام از ۱۵ اسفند تا پایان سال ۱۳۶۴ دیدار مردمی نداشت و بنا بود چهارم فروردین ۱۳۶۵ در روز تولد امام علی(علیه‌السلام) در دیدار مسئولان نظام سخنرانی کند. آقای خامنه‌ای: «چند روز قبل از پایان سال که خدمت امام بودیم، چون یکی از روزهای فروردین با ولادت یکی از ائمه(علیهم‌السلام) مصادف می‌شد، من و آقای هاشمی رفسنجانی و حاج احمدآقا اصرار کردیم که ایشان در حسینیه‌ی جماران با مردم دیداری داشته باشند. امام استنکاف کردند و قاطع گفتند حالش را ندارم.»[۱۴۱] ظاهرا آن‌ها می‌گفتند که امام ششم فروردین هم دیداری مردمی داشته باشد که امام نپذیرفت. آقای خامنه‌ای: «من در ایام نوروز به مشهد رفته بودم و آقای هاشمی هم از جبهه دیدار داشتند.»[۱۴۲]

ششم فروردین ناگهان قلب امام از حرکت ایستاد. تلاش پزشکان داشت بی‌نتیجه به پایان می‌رسید که ناگهان قلب در آخرین شوک بازگشت. احمدآقا به آقایان خامنه‌ای و هاشمی گفت که خود را به تهران برسانند. آقای خامنه‌ای: «حاج احمدآقا ... به من تلفن کردند و گفتند سریعا به آن‌جا بیایید. فهمیدم که برای امام مسئله‌ای رخ داده است. آناً حرکت کردم و پس از چند ساعت طی مسیر، خود را به تهران رساندم. اولین نفر از مسئولان کشور بودم


برای دومین بار قلب امام در فروردین ۱۳۶۵ از حرکت ایستاد اما دوباره احیا شد.

که شاید حدود ۱۰ ساعت پس از بروز حادثه، بالای سر ایشان حاضر شدم.»[۱۴۳]

بربالین امام

وقتی به بیمارستان رسید: «نزدیك تخت ایشان رسیدم، منقلب شدم و نتوانستم خودم را نگه دارم و گریه کردم. ایشان تلطف فرمودند و با محبت نگاه کردند. بعد چند جمله گفتند که چون کوتاه بود، به ذهنم سپردم. بیرون آمدم و آن‌ها را نوشتم.» آقای صانعی هم در اتاق بود و برای نوشتن دقیق جمله‌هایی که امام گفته بود از او کمک گرفت؛ «ایشان انتظار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند. بنابراین مهمترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتا می‌باید در آن لحظه‌ی حساس به ما می‌گفتند. ایشان گفتند قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید. «اشداء علی الکفار رحماء بینهم باشید و اگر باهم بودید، هیچ‌کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند.»[۱۴۴]


سیدمهدی هاشمی در دادگاه

در دیدار بعدی آقای خامنه‌ای به یاد اصرارشان برای سخنرانی امام افتاد و به امام گفت: «چقدر خوب شد که آن شب اصرار ما را برای ملاقات با مردم نپذیرفتید؛ والا اگر خبر این ملاقات اعلام می‌شد، مردم به زیارت شما می‌آمدند و آن‌وقت شما با این حال نمی‌توانستید مردم را ملاقات کنید و انعکاس آن در دنیا خوب نبود. این کار شما، خواست خداوند و کمك الهی بود و در آن زمان تصمیم بجایی گرفتید. ایشان در پاسخ من گفتند: «آن‌طور که من فهمیدم، مثل این‌که از اول انقلاب تا حالا، یك دست غیبی در همه‌ی کارها دارد ما را هدایت و پشتیبانی می‌کند.»[۱۴۵]

این جمله در ذهن آقای خامنه‌ای نقش بست و بعدها بارها از آن یاد کرد.

پرونده‌ی جنجالی

پس از سال‌ها دوباره قلب امام وضعیت نگران‌کننده‌ای پیدا کرده بود. مسئولان که تکلیف جانشینی امام را مشخص کرده بودند تا حدودی از نگرانی‌شان کم می‌شد. اما سال ۶۵ حوادثی داشت که دوباره نگرانی‌ها را زیاد کرد. آیت‌الله منتظری که سال ۱۳۶۴ به جانشینی امام برگزیده شده بود شایستگی‌های زیادی داشت اما امام و سایر مسئولان مدت‌ها بود از اطرافیان و بیت او نگرانی‌هایی داشتند.

نگرانی امام بیش از بقیه بود. بارها آقای خامنه‌ای و دیگر مسئولان را فرستاده بود تا با او برای اصلاح امور بیت و دفترش گفت‌وگو کنند. این دیدارها آیت‌الله را ناراحت می‌کرد و می‌گفت حواسش جمع است.[۱۴۶]

سال ۱۳۶۵ پیگیری‌های وزارت اطلاعات از پرونده‌های مطرح شده درباره‌ی سیدمهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری، که بسیار مورد اعتماد او بود، نشان از خطرناک بودن سیدمهدی هاشمی و مجرم بودن او داشت. آیت‌الله منتظری علاوه بر اعتماد و علاقه‌ی فراوان به توانایی‌های سیدمهدی هاشمی در اداره‌ی مهمترین مسائل کشور اعتقاد داشت. دستور امام به وزارت اطلاعات برای پیگیری پرونده، نامه‌هایی که میان امام و آقای منتظری رد و بدل شد و دیدارهای حضوری وی که با تلخی‌های فراوانی همراه بود یک‌سال از تصویب قائم‌مقامی نگذشته موضوع را به بحران پیچیده‌ای تبدیل کرد.

دفاع از جایگاه آیت‌الله منتظری

خبر اختلافات به جامعه درز کرده بود. مسئولان نمی‌خواستند ذهن مردم آشفته شود. همه مسوولان دلسوز، دنبال دفاع از جایگاه ولایت فقیه و حفظ یکی از بهترین نیروهای انقلاب بودند. آقای خامنه‌ای در خطبه‌های نمازجمعه از ویژگی‌های ممتاز آیت‌الله منتظری برای مردم گفت؛ «هدف آن‌ها از این شایعه‌پراکنی‌ها در قم و تهران تضعیف رهبری کشور و مقام ولایت فقیه و القاء این‌که در رهبری جامعه ما شکاف و رخنه‌ای وجود دارد و تمام رسانه‌های گروهی جهان بدون استثنا این توطئه را دامن زدند. البته نسبت به امام نمی‌توانستند این کار را انجام دهند چرا که می‌دانند ملت ایران نسبت به ایشان ارادت و اخلاص دارد و از این راه به کلی مأیوسند. لکن پرداختند به مقام قائم مقام رهبری حضرت آیت‌الله العظمی منتظری که چهره‌ی محبوب و صمیمی این انقلاب و برجسته‌ترین شخصیت این انقلاب بعد از امام هستند و خواستند شاید بتوانند به حیثیت والای ایشان نزد مردم لطمه‌ای وارد کنند.»[۱۴۷]

اشک در چشمان رئیس جمهور

سیدمهدی هاشمی بازداشت شد. آیت‌الله منتظری اعتصاب و دیدارهایش را لغو کرد. آقای خامنه‌ای و مسئولان نظام از واکنش شدید آیت‌الله منتظری به بازداشت مهدی هاشمی شوکه شدند. احمدآقا از جلسه‌ای یاد می‌کند که اشک آقای خامنه‌ای را درآورد؛ جلسه‌ای که امام با تواضع و اصرار از آقای منتظری می‌خواست اعتصابش را بشکند. احمد در نامه‌ای به آقای منتظری جریان این جلسه را یادآوری کرد؛ «شما در جلسه‌ای در منزل اینجانب که سران سه قوه و آقای نخست‌وزیر بودند شرکت کردید. از ابتدا معلوم بود که به شما گفته بودند که زیر بار هیچ پیشنهادی نروید تا آقا مهدی را آزاد کنند چرا که با همه با خشونت برخورد کردید. امام در این جلسه با تواضع بسیار از شما خواستند اعتصاب خود علیه نظام را بشکنید. به شما گفتند آیا شما ماها را دشمن خود می‌دانید؟ یقینا این را نمی‌توانید بگویید. بعد با حالت بسیار صمیمی و گرم فرمودند: «من از شما خواهش می‌کنم که این کارها را کنار بگذارید و مشغول کار خود بشوید.» قبول نکردید. فرمودند: «من ارادت به شما دارم، من مخلص شما هستم. از این مرید و مخلص خود قبول بفرمایید و به کار خود مشغول شوید.» با کمال خشونت گفتید: «لا یکلف الله نفساً الا وسعها». در این هنگام من به دوستان نگاه کردم دیدم همگی از شرم و حیا سرهایشان را پایین انداخته‌اند و آقای خامنه‌ای اشك در چشمانشان بود.»[۱۴۸] مسئولان به شدت نگران بودند. اگر در این میان برای امام مسئله‌ای پیش می‌آمد سرنوشت انقلاب به کجا می‌انجامید؛ دغدغه‌ای که با امام هم در میان گذاشتند.[۱۴۹]

اعزام بزرگ به جبهه‌ها از استادیوم ورزشی آزادی مشهور به اعزام یکصدهزار نفری سپاهیان محمد. ایرانی‌ها پس از فتح فاو سال ۶۵ را سال سرنوشت جنگ نامیده بودند؛ سالی که بنا بود عملیاتی بزرگ سرنوشت جنگ را تعیین کند.







سال سرنوشت

ایران سال ۶۵ از سال سرنوشت جنگ گفت و تبلیغ کرد که عملیات سرنوشت‌ساز در این سال تکلیف جنگ را مشخص می‌کند، هرچند در ابتدای این سال عراق مهران را اشغال کرد و سر و صدای زیادی راه انداخت اما دو ماه بعد مهران آزاد شد و ایران ابتکار میدان نبرد را در دست گرفت.

منطقه‌ی عملیاتی کربلای ۵. در عملیاتی سخت و سنگین دو طرف هر چه داشتند به صحنه‌ی نبرد در شرق بصره آوردند.

در جستجوی امکانات

سپاه می‌خواست امکانات ارتش را در اختیار بگیرد و تکلیف جنگ را یکسره کند اما رئیس جمهور این ایده فرماندهان سپاه را چندان منطقی نمی‌دید، هرچند با حمایت از سپاه برای پیروزی در عملیات موافق بود. هاشمی رفسنجانی پس از جلسه‌ی مشترک با صیاد شیرازی و محسن رضایی و توافق آن‌ها به محسن رضایی حکم جانشینی‌اش در فرماندهی جنگ را داد و به صیاد شیرازی حکم جانشینی محسن رضایی را. صیاد دو روز بعد استعفا داد و گفت توافقش به دلیل غافلگیری‌اش از موضوع بوده است.

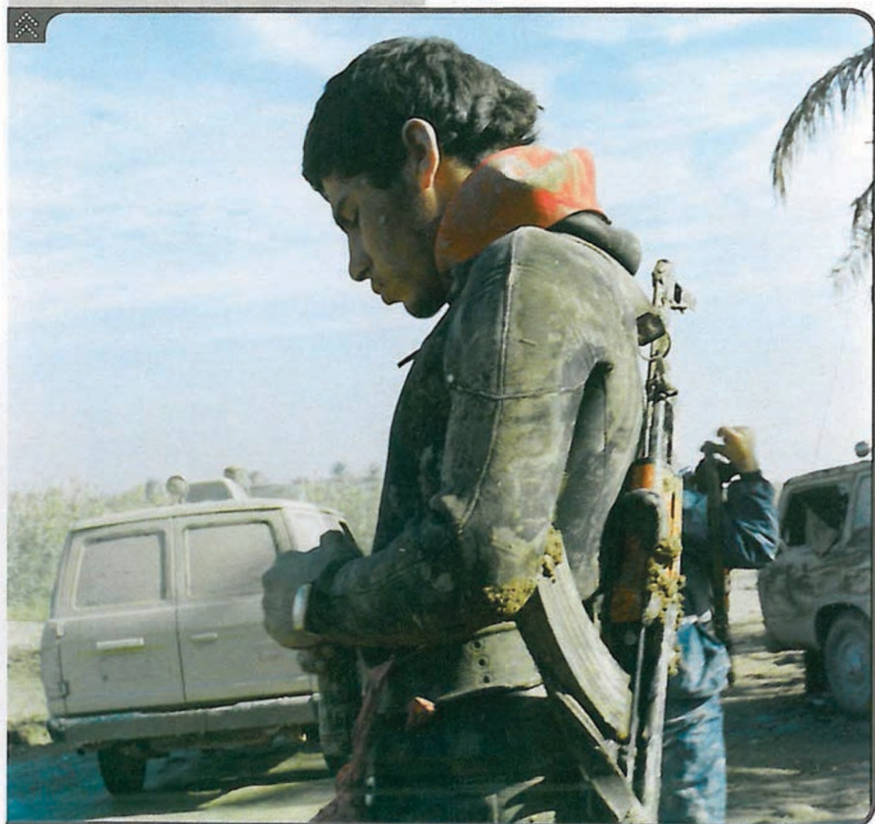
خاطرات رفسنجانی: «شب به منزل نرفتم. اول شب در دفتر آقای خامنه‌ای با حضور نخست‌وزیر برای مشورت در موضوع نیروی زمینی که فرمانده‌ی آن استعفا داده، جلسه داشتیم. چند فرض را مورد رسیدگی قرار دادیم و قرار شد تعقیب کنیم. امروز به خاطر لطمه‌ای که این مسائل به جنگ وارد می‌آورد، با ناراحتی گذشت.»[۱۵۰]

عملیات‌های کربلای ۴ و ۵

سپاه با امیدواری‌های زیاد در سوم دی ماه ۱۳۶۵ عملیات کربلای ۴ را برای پیشروی به سمت بصره‌ی عراق آغاز کرد. ارتش صدام آماده و هوشیار منتظر ایرانی‌ها بود. آتش سنگین‌شان ۲۴ ساعته عملیات را متوقف کرد. بسیاری از نیروها اصلاً وارد عمل نشدند. عراق اعلام کرد عملیات سرنوشت‌ساز ایران را شکست داده و جشن پیروزی گرفت. عدنان خیرالله، وزیر جنگ عراق، رسما از آمریکا به خاطر کمک‌های اطلاعاتی‌اش به عراق تشکر کرد. بعدها وفیق السامرایی، رئیس اطلاعات عراق، در کتابش (ویرانه‌های دروازه‌ی شرقی) نوشت: «ما از زمان دقیق حمله‌ی ایرانی‌ها باخبر بودیم و گرنه ایرانی‌ها تا قلب بصره پیش می‌رفتند.»[۱۵۱]

فرماندهان جنگ و جانشین فرمانده‌ی کل قوا، فشرده‌ترین جلسات تاریخی جنگ را پس از کربلای ۴ تشکیل دادند. بعد از چند شبانه‌روز بحث و بررسی، آن‌ها عملیات کربلای ۵ را بر اساس موفقیت محور شلمچه در کربلای ۴ طراحی کردند. ۱۹ دی سال ۶۵ عملیات کربلای ۵ شروع شد. ارتش عراق غافلگیر شد. رزمنده‌های ایرانی در شلمچه پیش رفتند و به بصره نزدیک شدند. عراق با سرعت قابل توجهی تمام نیروهایش را برای دفاع از بصره به شلمچه آورد. تمام قدرت نظامی ایران و عراق درگیر جنگی سخت در زمین محدود شلمچه شد. ایرانی‌ها در خط دفاعی بصره پیش رفتند ولی کربلای ۵ با وجود موفقیت، عملیات سرنوشت‌سازی که ایرانی‌ها وعده‌اش را می‌دادند، نشد و سرنوشت جنگ به سال‌های بعد کشیده شد.

عملیات کربلای چهار، لورفتن عملیات روزهای سختی را رقم زد؛ اما با آغاز عملیات کربلای پنج عراقی‌ها غافلگیر شدند.



انحلال حزب جمهوری

کشمکش‌های فراوان در حزب جمهوری اسلامی نیز که از انتخابات مجلس دوم آغاز شده و پس از انتخابات ریاست جمهوری چهارم اوج گرفته بود، پایانی نداشت. آخرین روزهای سال ۶۵ کشور درگیر همین اختلافات بود. امام بارها در سخنانی عتاب‌آلود به طرفین اختلاف تاخت. خرداد ماه ۱۳۶۶ آقای هاشمی و خامنه‌ای در نامه‌ای به امام تقاضای انحلال حزب جمهوری اسلامی را دادند و ایشان هم پذیرفت. در نامه‌ی آن‌ها آمده بود: «احساس می‌شود که وجود حزب، دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته و به‌عکس، ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی‌سازی یکدیگر کند. لذا همان‌طور که قبلا نیز کرارا عرض شد، شورای مرکزی پس از بحث و بررسی مبسوط و مستوفی با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید که مصلحت کنونی انقلاب در آن است که «حزب جمهوری اسلامی» تعطیل و فعالیت‌های آن به‌کلی متوقف گردد.»[۱۵۲] در جواب کوتاه امام نوشته شد: «موافقت می‌شود. لازم است تذکر دهم که حضرات آقایان مؤسسین محترم حزب، مورد علاقه‌ی اینجانب می‌باشند. امیدوارم همگی در این موقع حساس با اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالیه‌ی اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید. ضمنا تذکر می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه بر خلاف اسلام و تفرقه‌اندازی در این موقع از بزرگترین گناهان است.»[۱۵۳]

کشتی اسپانیایی «بارسلونا» که در اجاره‌ی ایران است در آتشی که جنگنده‌ی عراقی افروخته می‌سوزد. سال ۱۳۶۶ استراتژی جنگی ایران مقابله به مثل در دریا بود و در مقابل هر حمله‌ی عراق در خلیج فارس یک حمله انجام می‌داد.

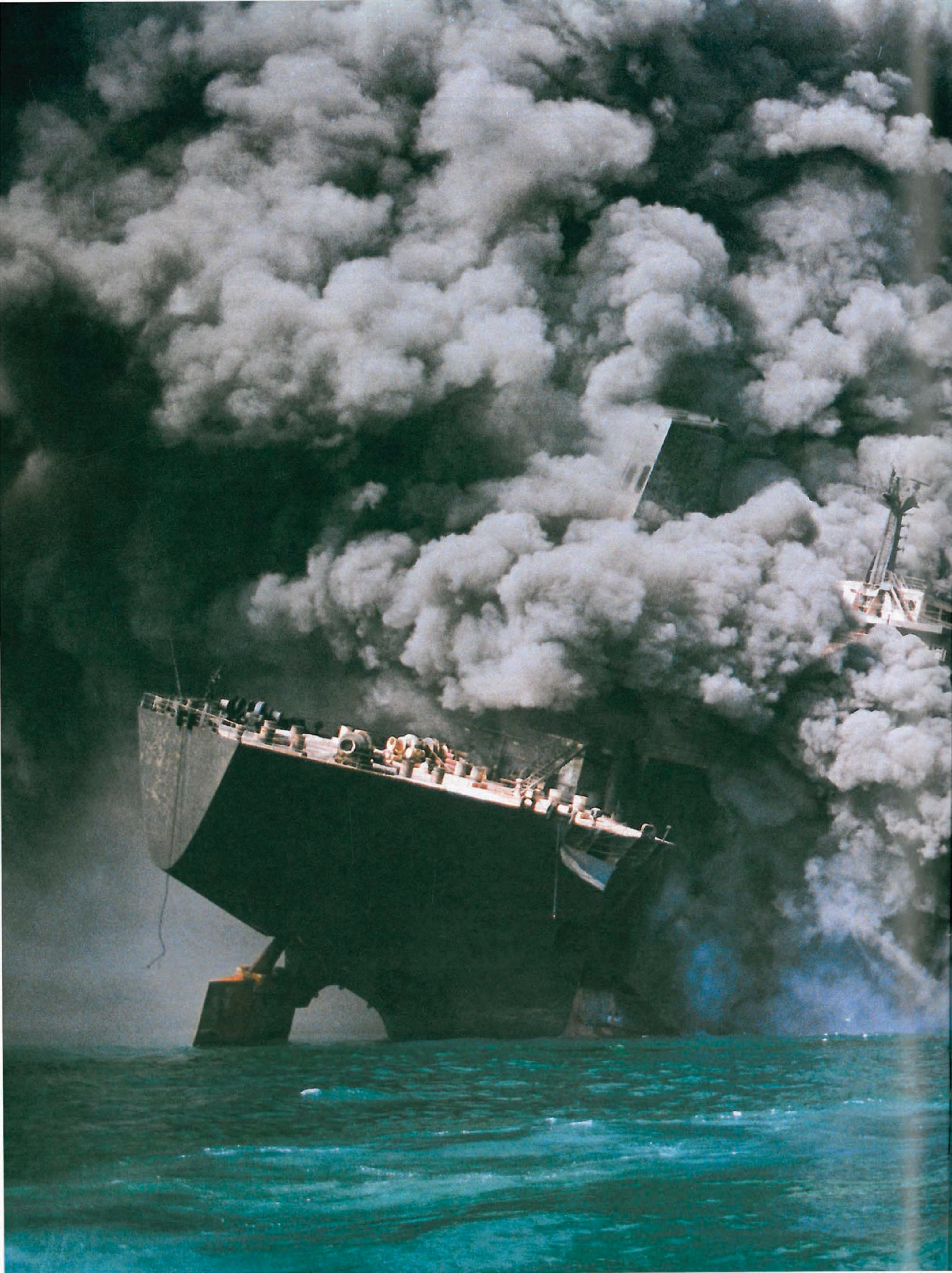




خلیج فارس، قایق‌های تندروی نیروی دریایی سپاه

جنگ نفتکش‌ها

سال ۶۵ به آن‌گونه‌ای که ایرانی‌ها می‌خواستند سال سرنوشت جنگ نشد. اما در تعیین سرنوشت جنگ تعیین‌کننده بود. ایرانی‌ها برای فتح بخش‌هایی از شلمچه نیروی زیادی صرف کردند و البته بخش دیگری از نیروهایشان صرف زمین فتح‌شده‌ی جدید شد؛ همان‌طور که پیشتر بخشی از نیروهایشان صرف نگهداری جزایر مجنون و فاو عراق شده بود. آن‌ها برای عملیات‌های جدیدتر نه روزنه‌ای مطمئن در خط دفاعی عراق داشتند و نه نیروی انبوهی برای عملیات. در پایان عملیات کربلای ۵ بنا شد نیروی دریایی سپاه برای مقابله به مثل در جنگ دریایی خلیج فارس آماده شود.[۵۳]



جنگ دریایی

عراق از مدت‌ها پیش خواهان گسترده‌تر شدن جنگ در خلیج فارس و بین‌المللی شدن جنگ بود اما ایرانی‌ها می‌خواستند در جنگ زمینی سرنوشت جنگ را مشخص کنند و تمایل زیادی به حضور جنگی در خلیج‌فارس نداشتند. از طرف دیگر کویتی‌ها از شوروی و آمریکا خواستند از نفتکش‌هایشان در خلیج فارس حمایت کنند. روس‌ها زودتر جواب مثبت دادند و چند ناو به خلیج فارس فرستادند.[۱۵۵]

حمله پس از سخنان رئیس جمهور

۱۸ اردیبهشت آقای خامنه‌ای، رئیس جمهور ایران گفت: «شوروی نباید منافعش را به خطر بیندازد و در خلیج فارس حضور پیدا کند.» بعدازظهر همان روز رزمندگان نیروی دریایی سپاه به یک کشتی شوروی حمله کردند؛ «در آغاز مشخص نبود که این حمله را دولت ایران طراحی کرده است یا یك گروه از سپاه پاسداران.»[۱۵۶]

همه غافلگیر شدند. هنوز ایرانی‌ها در مرحله‌ی تهدید بودند نه عملیات. آقای هاشمی خاطرات ۱۸ اردیبهشت: «آقای دکتر ولایتی تلفنی اطلاع داد شوروی در مورد کشتی‌اش که دیشب زده شده یادداشت اعتراض داده است. گفتم روشن کنید ما نزده‌ایم.»[۱۵۷] این حمله که پس از تهدید رئیس جمهور ایران انجام شده بود به دولت نسبت داده شد. رزمنده‌هایی را که حمله کرده بودند برای تنبیه به تهران فراخواندند، اما در فضای رسانه‌ای دنیا این حمله به نفع ایران و به عنوان شهامت و قدرت ایرانی‌ها تعبیر شد.[۱۵۸]

هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۰ اردیبهشت: «شب جلسه‌ی سران قوا در دفتر من بودند. حمله به کشتی شوروی بحث شد. با این‌که بدون دستور بوده و دلیل بی‌نظمی است، اثرات آن تا کنون مثبت بوده است.» رزمندگانی که برای مجازات به تهران آمده بودند با



آمریکایی‌ها سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس را منهدم کردند. خسارت برآورد شده ۵۰۰ میلیون دلار بود.

اردیبهشت ۱۳۶۶، برخورد موشک عراقی به ناو استارک آمریکا، جنگنده‌ی عراقی ناو استارک آمریکا را هدف قرار داد. عراقی‌ها گفتند اشتباه شده و آمریکایی‌ها پذیرفتند.





کشتار خونین حاجیان در مراسم حج همزمان با درگیری ایران و آمریکا در خلیج‌فارس، مرداد ۱۳۶۶

تغییر فضا و وساطت فرماندهان تشویق شدند و هدیه گرفتند و احمد خمینی، فرزند امام، پیام امام را به فرمانده‌ی نیروی دریایی سپاه رساند که: «از این پس بدون هماهنگی نزنید.»[۱۵۹]

ناو بریجتون

خلیج فارس کانون درگیری در جنگ شده بود. اردیبهشت، کاروان اسکورت شوروی به مین خورد و روس‌ها آماده‌ی موضع‌گیری تندی علیه ایران بودند که ۲۴ ساعت پس از آن هواپیمای عراقی ناو جنگی استارک آمریکا را هدف گرفت. هر دو اتفاق به نفع ایران بود و مخالفت‌ها در هر دو کشور اوج گرفت. روس‌ها از ادامه‌ی حضور نظامی در خلیج فارس انصراف دادند، اما آمریکایی‌ها با وجود مخالفت‌های داخلی بسیار تصمیم به اسکورت نفتکش‌های کویتی گرفتند. اولین کاروان اسکورت نفتکش‌ها مرداد ۱۳۶۶ حرکت کرد، اما برخورد مین به نفتکش بریجتون دومین فاجعه برای آمریکایی‌ها و پیروزی بزرگی برای ایران بود.[۱۶۰] ایرانی‌ها در جشن و سرور بودند که عربستانی‌ها به حاجیان ایرانی در مکه حمله کردند و آن‌ها را در مراسم برائت از مشرکین به شهادت رساندند. این حمله خون ایرانی‌ها را به جوش آورد. عراق هم جنگ شهرها را به شدت گسترش داده بود. نیروی دریایی سپاه برای جلوگیری از حضور بیگانگان در خلیج فارس علاوه بر عملیات و مقابله به مثل درگیری با آمریکایی‌ها، عملیاتی طراحی کرد تا چاه‌های نفتی الخفاجی عربستان را به آتش بکشد. مانور شهادت را نیز طراحی کرد تا اسکورت‌های بعدی آمریکا را مختل کند.[۱۶۱]

مانور شهادت

نیمه‌ی مرداد آقای خامنه‌ای برای شرکت در مانور شهادت راهی بندرعباس شد. مانور بزرگ دریایی «شهادت» با حضور رئیس جمهور، در آب‌های خلیج فارس توسط نیروی دریایی سپاه انجام شد. در این مانور صدها فروند قایق جنگی و ناوچه‌ی رزمی نیروی دریایی سپاه، پس از عبور از تنگه‌ی هرمز به رژه از برابر ناو فرماندهی پرداختند. در همین حال هواپیماهای نیروی هوایی سپاه نیز بر فراز منطقه‌ی رژه، به مانور هوایی پرداختند. سپس ناوچه‌های سپاه پس از گرفتن آرایش جنگی در اطراف یک هدف دریایی، با توپ هدف را نابود کردند. همچنین غواصان نیروی دریایی سپاه با تعبیه‌ی مواد منفجره زیر یک هدف از پیش تعیین شده، این هدف را منفجر کردند. تسخیر پایگاه‌های فرضی دشمن در یک جزیره‌ی خلیج فارس که با پشتیبانی توپخانه‌ی ساحلی سپاه و به محاصره در آوردن آن انجام شد، بخش دیگری از مانور شهادت بود. در آخرین روز مانور یک قایق انفجاری سپاه که از راه دور کنترل می شد، پس از طی چندین کیلومتر در آب های منطقه خلیج فارس با دستور رئیس جمهور، به کشتی فرضی دشمن اصابت و آن را منهدم کرد. عملیات پرواز هواپیماهای بدون سرنشین نیز بر فراز تنگه‌ی هرمز اجرا شد. در این مرحله از مانور، قایق های تندرو، ناوچه‌های توپدار، ناوچه‌های موشک‌انداز، ناوچه‌های مسلح به توپ و موشک ضد هوایی، قایق مواد منفجره به همراه نیروهای شهادت‌طلب، قایق‌های انفجاری و قایق‌های مجهز به رادار ویژه و مسلح به سلاح‌های ضد سطحی به کارگیری شد. در همین مرحله عملیات مین‌ریزی و نصب مین بر بدنه‌ی هدف‌های فرضی تمرین شد.[۱۶۲] نیروی دریایی سپاه به‌صورت ستادی زیر نظر رئیس جمهور اداره می‌شد و بخش‌های مهمی از ابتکاراتی که به آن اشاره شده با هدایت رئیس جمهور اتفاق افتاده است.

حضور رئیس جمهور در مانور شهادت، تابستان ۱۳۶۶. مانور قایق‌های تندرو بازتاب زیادی در رسانه‌های جهان داشت.





اعزام رزمندگان به جبهه، تهران. برخی مسئولین پیشنهاد دادند امام برای حضور بیشتر مردم در جبهه‌ها فرمان جهاد بدهد. رئیس‌جمهور معتقد بود فرمان جهاد امام خمینی باید به عنوان آخرین راه حل محفوظ بماند و اکنون زمان مناسبی برای فرمان جهاد نیست. با وخیم شدن شرایط اقتصادی، شرایط جنگ سخت‌تر از گذشته شده بود.

وحشت از مانور شهادت

عملیات‌های دریایی و مانورهای ایران، آمریکایی‌ها را وحشت‌زده می‌کرد. همان روزها مجله‌ی تایم آمریکا عکس مانور نیروی دریایی سپاه را چاپ کرد و نوشت: «نیروی دریایی سپاه ۸۰۰ قایق تندرو در اختیار دارد که بعضی از آن‌ها از نوع بوگامرو ساخت سوئد هستند. این قایق‌ها می‌توانند تا ۱۰۰ کیلومتر سرعت بگیرند و در مأموریت‌های انتحاری بسیار خطرناکند. یک دیپلمات عراقی این قایق‌ها را «اژدر انسانی» نام نهاده است و قدرت و سرعت عمل آن‌ها در مانور اخیر نیروی دریایی سپاه به نمایش درآمد.»[۱۶۳]

مخالفت با فرمان جهاد

ایرانی‌ها در سال‌های گذشته بخش‌هایی از خاک عراق را فتح کرده بودند و بخش زیادی از نیروهایشان صرف نگهداری مناطق فتح‌شده‌ی فاو، شلمچه و جزایر مجنون شده بود.

کمبود نیرو برای عملیات جدید از دغدغه‌های فرماندهان بود. رئیس مجلس و تعدادی از فرماندهان جنگ راه را در اعلام جهاد از طرف امام برای حضور نیروها در جبهه می‌دیدند؛ «ایشان بسیج عمومی را تیر آخر می‌دانند که فعلاً نباید شلیك شود. با این مسئله که خودشان حکم کنند، موافق نیستند. پیشنهاد ما این بود که امام حکم کنند همه‌ی افراد از ۱۷ تا ۴۰ سالگی در سال، سه ماه وقت‌شان را در اختیار جنگ قرار دهند و آن‌ها که نمی‌توانند بروند و تمکن مالی دارند، خرج یك رزمنده را بدهند.

آقای خامنه‌ای با این پیشنهاد موافق نبود و نظر داشت که با تبلیغات، نیرو بسیج کنیم و از امام خرج نکنیم. امام نظر رئیس جمهور را تأیید کرد. ۲۳ شهریور، عصر همراه آیت‌الله خامنه‌ای برای مذاکره درباره‌ی بسیج عمومی و حکم امام خدمت امام رفتیم. بعد از توضیح، امام با مطرح شدن بسیج عمومی موافقت نکردند، ولی کاری که همان نتیجه را داشته باشد، قبول دارند.»[۱۶۴]


محمد رسول الله



سفر به سازمان ملل

پس از برخورد ناو بریجتون به مین، نبرد مین، آمریکایی‌ها را بیش از همه وحشت‌زده کرد. آمریکایی‌ها اعلام کردند: «ناوگان نظامی آمریکا از این پس به هر شناوری که در حال مین‌ریزی در دریا باشد حمله می‌کنند.» ۲۷ شهریور رئیس‌جمهور به نیویورک رفت تا در اجلاس سازمان ملل شرکت کند.

جوسازی آمریکایی

حضور رئیس‌جمهور در سازمان ملل تحت‌الشعاع حادثه‌ی خلیج فارس قرار گرفت. آقای خامنه‌ای: «در نیویورك بودیم و هر کانال تلویزیونی را می‌گرفتیم، ماجرای کشتی «ایران‌اجر» و اقدام به مین‌گذاری‌اش در خلیج فارس، تمام‌فضای تبلیغاتی آمریکا و بلکه دنیا را پر کرده بود. این کار برای این بود که سخنرانی را تحت‌الشعاع قرار دهند.»[۱۶۵] برخی حضور رئیس‌جمهور ایران در آمریکا را پس از سال‌ها نشانه‌ای از تغییر در دیدگاه ایران تعبیر می‌کردند؛ «یکی از مسئولین بلندپایه‌ی یکی از کشورهای اروپایی پیش من آمد و گفت: «شما بالاخره باید مسئله‌ی خود را با آمریکا حل کنید!» فکر می‌کردند ما که به نیویورك رفته‌ایم و در کشور آمریکا هستیم، شاید بتوانند نان را به تنور گرم بزنند! گفتم نمی‌شود. قضیه‌ی سازمان ملل،

سخنرانی رئیس‌جمهور در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد. آمریکایی‌ها تلاش رسانه‌ای زیادی برای شنیده نشدن حرف‌های ایران داشتند.

قضیه‌ی دیگری است. من به سازمان ملل آمده‌ام تا با مردم دنیا حرف بزنم و این ربطی به آمریکا ندارد! مسئله‌ی آمریکا، مسئله‌ی دیگری است.»[۱۶۶]
فردای حادثه‌ی کشتی «ایران‌اجر» موعد سخنرانی رئیس‌جمهور در سازمان ملل بود.

سخنرانی در مجمع عمومی

رئیس‌جمهور ایران در سخنرانی عمومی‌اش در سازمان ملل گفت: «هیچ انقلابی از دشمنی نظام سلطه در جهان برکنار نمی‌ماند. اما تنوع، عمق، گستردگی و خشم‌آلودگی خصومت‌هایی که در طول ۹ سال با ما شده حکایتی استثنایی و شنیدنی است. هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود که دشمنی با آن شروع شد و بیشتر از سوی آمریکا. دست‌اندرکارانی که گذشت زمان را مجوز افشای رازهای نهان دانسته‌اند، امروز اعتراف می‌کنند که در ماه‌های آخر عمر رژیم ستمشاهی دستگاه ریاست جمهوری آمریکا مشاور امنیتی رئیس‌جمهور و شخص او به شاه دلگرمی می‌داده و او را تشویق به قاطعیت می‌کرده‌اند. هدف ما تنها باز پس گرفتن زمین‌های اشغالی یا گرفتن غرامت جنگی نبود - هر چند که این هر دو حق مسلم ملت ایران بود و هر چند که بسی خسارت‌ها قابل جبران نبود- بلکه هدف مهم‌تر تنبیه متجاوز و برچیدن بساط تجاوز بود. با طرح مسئله‌ی تنبیه متجاوز ما نه‌فقط تکیه‌گاه مطمئنی برای امنیت ملی خود جستجو می‌کردیم، بلکه این برای همه‌ی منطقه متضمن امنیت و ثبات بود و هست. اگر یک بار متجاوزی به دلیل تجاوز از سوی خانواده‌ی بین‌المللی مجازات شود، می‌توان مطمئن شد که دست کم تا سالیانی این انگیزه ـ که همواره در عناصر شریر و فرصت‌طلب قابل جستجوست ـ فرو خواهد نشست و منطقه و یا شاید جهان مصیبت‌های یك جنگ متجاوزانه و بی‌دلیل را تحمل نخواهد کرد. دادگاه نورنبرگ توانسته است بیش از ۴۰ سال صلح و امنیت اروپای جنگ‌خیز را تضمین کند. چرا نباید از آن تجربه استفاده کرد؟ قدرت‌های بزرگ حتی در هنگامی که هزاران کیلومترمربع از خاك ما در زیر چکمه‌های اشغالگران متجاوز بود، با استفاده از ابزار فوق‌العاده نیرومند تبلیغات ما را زیر فشار قرار دادند. قدرت‌های بزرگ ریاکارانه این جنگ را - که بر ما تحمیل شده - بی‌معنا می‌نامند و این در حالی است که خود همواره از آغازگر متجاوز آن



توقیف کشتی تجاری «ایران اجر» در آب‌های خلیج‌فارس توسط نیروهای آمریکایی. آن‌ها این کشتی را به اتهام مین‌گذاری نابود کردند.

حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی کرده‌اند. من مایلم از این تریبون آن سوال را مطرح کنم. سوال این است که چرا دولت‌هایی که به روشنی و قاطعیت دانسته‌اند که رژیم عراق برافروزنده‌ی آتش جنگ و اقدام‌کننده به تجاوز است - و کم نیستند کسانی که این حقیقت را می‌دانند- در مقابل این جرم بزرگ و گناه بین‌المللی سکوت کرده‌اند و چرا رسانه‌های گروهی عالم مسئولیت عظیم خود در برابر وجدان بشریت و استیضاح تاریخ را در این مورد به فراموشی سپرده‌اند؟ ممکن است آشنایی به وضع رابطه‌ی سیاسی در دنیای امروز و هندسه‌ی معیوبی که سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ در روابط جهانی به وجود آورده کلید حل این معما باشد و این از نظر ملت ما پوشیده نیست. این بدان معنا بود که ما بخشی از وجود خود را و بخشی از شرف خود را در زیردست و پای دشمن رها کنیم و به امید بازگرداندن آن به دریوزگی این یا آن کمیته‌ی بین‌المللی برویم. من لازم می‌دانم مجمع عمومی سازمان ملل و نیز افکار عمومی ملت آمریکا را به خطر بسیار بزرگ و بسیار نزدیکی که اکنون رژیم آمریکا با اقدام اخیر خود در خلیج فارس همه‌ی دنیا را - و نه فقط منطقه را- با آن تهدید می‌کند معطوف سازم. دیروز ناوهای آمریکایی یك کشتی تجاری ایرانی به نام «ایران‌اجر» را مورد حمله قرار داد. پنج نفر کشته و چهار مجروح به جای نهاد. کشتی را تصرف و تعدادی را دستگیر کرد و به گروگان گرفت. دیروز تلویزیون آمریکا این را به عنوان زدن یك قایق در حال مین‌ریزی پخش کرد

و طبق معمول به افکار عمومی دنیا دروغ گفت. اما من اینك اعلام می‌کنم که این یك کشتی تجاری و موسوم به «ایران‌اجر» بوده است و نه یك قایق تندرو جنگی. این آغازی است برای حوادثی که بی‌شك عواقب تلخ آن به خلیج فارس منحصر نخواهد ماند و مسئولیت همه‌ی پیشامدهای بعدی به عهده‌ی شروع کننده یعنی آمریکاست. آیا ادعاهای بی‌تابانه‌ی آمریکا برای صلح در خلیج فارس را باید باور کرد یا این آتش‌افروزی عملی و آشکار را؟ من صریحا اعلام می‌کنم که آمریکا پاسخ این اقدام زشت را دریافت خواهد کرد.»[۱۶۷]

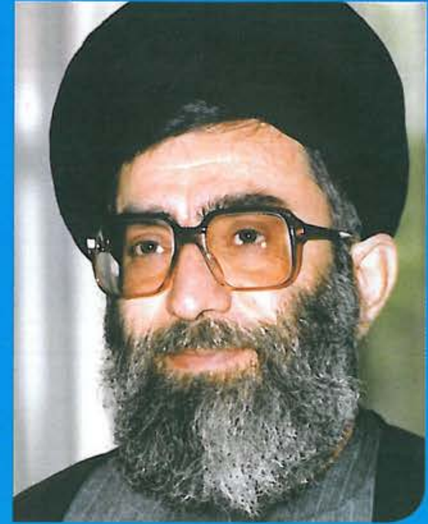
فیلم سوخته

آمریکایی‌ها از تمام سخنان رئیس‌جمهور ایران تنها بخشی را که مربوط به «ایران‌اجر» بود بازتاب دادند و اعلام کردند که صحنه‌های جدیدی را نمایش می‌دهند که خدمه‌ی کشتی «ایران‌اجر» را در حال انداختن مین در دریا نشان می‌دهد. اما بعد اعلام کردند که فیلم‌هایشان سوخته است. وزیر خارجه‌ی ایران به شدت به آمریکایی‌ها حمله کرد که دروغ می‌گویند و اگر فیلمی داشتند آن را پخش می‌کردند.[۱۶۸]

مجیدیه‌ی تهران، امدادرسانی پس از اصابت موشک. در پایان سال ۱۳۶۶ برد موشك‌های عراق با کمك شوروی به تهران هم رسید و شرایط ایران در جنگ شهرها را سخت‌تر کرد.







خورشید انقلاب

امام تملق و چاپلوسی را نمی‌پسندید و گاه در جلساتی که برخی عصبانی می‌شدند و نظرشان را صریح می‌گفتند گفته بود: «افرادی که ناراحتی و عصبانیت‌شان را اظهار می‌کنند پیداست از سلامت نفس بیشتری برخوردارند و اهل ریا و تظاهر و تملق نیستند.»[۱۶۹] همین ویژگی شاگردان را هم منتقد بارآورده بود. آقای خامنه‌ای ویژگی‌های بسیاری داشت که امام آن‌ها را می‌پسندید.

اختیارات حکومت

سال ۱۳۶۶ وزیر کار از امام فتوایی گرفت که بر اساس آن حکومت اسلامی می‌توانست در مورد قانون کار مواردی را تصویب کند که به نظر برخی علما، مخالف شرع بود.

آیت‌الله صافی گلپایگانی در نامه‌ای به امام از این فتوا اظهار نگرانی کرد اما امام در جواب، آن را تایید کرد و گفت که اختیارات حکومت اسلامی بیش از آن است که در این فتوا آمده.

نظر رئیس جمهور

دیدگاه رئیس جمهور به دیدگاه جامعه‌ی مدرسین و علمای مخالف نزدیک‌تر بود. یازدهم دی ماه ۶۶ در نمازجمعه نظر خود را با مردم در میان گذاشت و گفت: «اقدام دولت اسلامی به معنای برهم زدن قوانین پذیرفته شده و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست و امام که فرمودند دولت می تواند شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد این هر شرطی نیست؛ آن شرطی است که در چارچوب احکام پذیرفته شده اسلامی است و نه فراتر از آن.»[۱۷۰] در جلسه‌ی هیئت دولت عده‌ای معترض شدند که نظر رئیس جمهور مخالف نظر امام است و رئیس جمهور در نامه‌ای خواستار بیان مشروح نظرات فقهی امام در این باب شدند.

امام در جواب نوشت: «من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع سکوت بهترین طریقه است والبته نباید ماها گمان کنیم که هرچه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه یك هدیه‌ی الهی است برای رشد انسان‌ها. لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنم. لهذا آنچه را که در نظر دارم به طور فشرده عرض می‌کنم. از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیه‌ی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است به‌کلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه‌ی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه‌ی مفوضه به نبی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) یك پدیده‌ی بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد: مثلا خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعیه نیست. نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هرنحو کالا و منع احتکار در غیر دو سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت‌گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدره و منع اعتیاد به هرنحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هرنوع که باشد و صدها امثال آن که از اختیارات دولت است، بنا بر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال این‌ها.»[۱۷۱]

رئیس جمهور در جواب نامه امام نامه‌ای دیگر نوشت و امام در جواب از رئیس جمهور تمجید کرده و جوی را که علیه ایشان ساخته شده بود برطرف کرد؛ «جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه‌ی فقیه جداً جانبداری می‌کنید، می‌دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید.»[۱۷۲]

تشکیل مجمع تشخیص مصلحت

علاوه بر جوسازی‌هایی که پیرامون نامه‌ی آقای خامنه‌ای شد مسئله‌ی اختلاف شورای نگهبان و مجلس که موارد بسیاری داشت از چالش‌های مهم کشور بود. پاسخی که مسئولان ایرانی برای این چالش یافتند تشکیل مجمع تشخیص مصلحت بود؛ مجمعی از مسئولان نظام تا در موارد اختلافی مجلس و شورای نگهبان براساس مصلحت تصمیم بگیرد. در ۲۴ بهمن اولین جلسه‌ی مجمع تشخیص مصلحت در دفتر رئیس جمهور برگزار شد و آقای خامنه‌ای به عنوان رئیس مجمع انتخاب شد.[۱۷۳]

عید بود و قرار بود از دست امام عیدی بگیرند. اینکه عیدی چه بود و عید، کدام عید بود آن قدرها اهمیتی نداشت؛ مرید آمده بود تا مرادش را ببیند و ساعتی را با او بگذراند. عکاس جمع اما از جمع مرید و مراد، از عیدی دادن و عیدی گرفتن شاگرد و استاد، عکس برداشته بود. الحق و الانصاف، عکس زیبایی هم از کار در آمده بود. هر دو لبخند بر لب داشتند و چشم‌هایشان از برق دوستی و مودت می‌درخشید. امام زیر عکس را امضا کرد. دستخط امام روی چشمان سیدعلی آقا جا داشت. عکس را قاب گرفتند. قاب عکس، هنوز روی دیوار خانه، پیش چشم اهل خانه است.


بسم الله الرحمن الرحيم


جبهه‌ی شمال غرب سال ۱۳۶۶

تغییر جبهه‌ی ایران

زمستان ۱۳۶۶ برخلاف سال‌های گذشته خبری از عملیات بزرگ زمستانی ایران در جبهه‌ی جنوب نبود. ایرانی‌ها نیروهایشان را به جبهه‌ی شمال‌غرب بردند تا عملیات‌های تهاجمی‌شان را در آن جبهه ادامه دهند. تغییر جبهه هرچند روزنه‌ای به سوی پیروزی‌های جدید باز کرد اما برخی فرماندهان به شدت نگران خلوت شدن جبهه‌ی جنوب و حمله‌ی عراق برای بازپس‌گیری مناطق فتح‌شده‌ی ایران بودند به ویژه فاو.

امید و دلواپسی در جبهه

آقای هاشمی فرمانده‌ی جنگ بود و رئیس جمهور امور ستادی را بر عهده داشت و تدبیرش این بود در جزییات امور نظامی وارد نشود تا امور نظامی با تمرکز بیشتر پی‌گیری شود. در خاطرات هفتم دی ۱۳۶۶ هاشمی رفسنجانی آمده است: «ساعت هفت صبح به دفتر آقای خامنه‌ای رفتم. درباره‌ی سپاه و ارتش مذاکره کردیم. ایشان از من می‌خواهد که مسئولیت تمشیت امور سپاه و ارتش را با هم به عهده بگیرم و من هم همین را از ایشان می‌خواهم. چون روابط ایشان با سپاه به خوبی ارتش نیست و خوف این هست که در جنگ تأثیر منفی بگذارد. اگر این اشکال نبود، مناسب بود که مسئولیت جنگ هم به عهده ایشان باشد.»[۱۷۴]

اوضاع جنگ روز به روز سخت‌تر می‌شد و با رسیدن برد موشک‌های رژیم بعث به تهران در اواخر سال ۶۶، اوضاع سخت‌تر شد و حمله‌ی شیمیایی به شهر حلبچه

تهران، مادری که عزیزانش را در موشکباران از دست داده است. موشک‌ها شرایط جنگی را به شهرهای دورتر از مرز هم تحمیل کردند.


ماه‌های پایانی جنگ، منطقه‌ی عملیاتی هورالعظیم. ارتش بعث هر روز مجهزتر از قبل می‌شد و ایران در شرایط سخت تجهیزات اولیه‌ی جنگ را فراهم می‌کرد.

در اسفند ماه سال ۶۶ نگرانی زیادی ایجاد کرد. اولین روز سال ۶۷ که آقای خامنه‌ای و هاشمی و موسوی اردبیلی به دیدار امام رفتند سعی کردند قانع‌شان کنند از پناهگاه استفاده کنند که فایده‌ای نداشت.

در جست‌وجوی وحدت

بار اول شکاف چپ و راست جدید در جریان نخست‌وزیری موسوی پس از انتخاب مجدد آقای خامنه‌ای آشکار و رسانه‌ای شد و این بار در انتخابات مجلس سوم نمودی پررنگ‌تر داشت. اختلاف دیدگاه‌هایی که حزب جمهوری اسلامی را تا انحلال پیش برد، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را هم منحل کرد و در آستانه‌ی انتخابات مجلس سوم باعث انشعاب در جامعه‌ی روحانیت مبارز شد و جناح چپ جامعه‌ی روحانیت مبارز با تشکیل مجمع روحانیون مبارز از روحانیت مبارز منشعب شدند هر چند برخی از اعضای مجمع تازه‌تاسیس عضو جامعه روحانیت مبارز نبودند. امام نیز با انشعاب مخالفت نکرد.[۱۷۵] اختلاف دو طیف جامعه‌ی روحانیت مبارز، اختلاف بر سر احکام فقهی و مسائل روز، اختلاف در تعریف و محدوده‌ی اختیارات ولایت فقیه، اختلاف بر سر نخست‌وزیری میرحسین موسوی و سیاست‌های دولت او بود. این انشعاب تنش‌های زیادی در جامعه ایجاد کرد که به جبهه‌ها هم رسید. مجمع نوپای روحانیون اکثریت مجلس را به دست آورد. بسیاری نگران ادامه‌ی اختلافات بودند از جمله احمد خمینی و بسیاری از اعضای بیت امام، رئیس مجلس و رئیس جمهور. آقای خامنه‌ای هم جلسه‌ای برای وحدت برگزار کرد. بزرگان جامعه‌ی روحانیت هم بودند اما برخی از مجمع روحانیون نیامدند. احمدآقا از سخنرانان جلسه بود و می‌گفت نگران است اگر روزی امام سر بر زمین بگذارد و آقای منتظری رهبر شود که جایگاه امام را ندارد شما چگونه می‌خواهید با این اختلاف کشور را اداره کنید. احمدآقا گفت که اقدام آقای خامنه‌ای در برپایی این جلسه بسیار مناسب است. بعد آقای هاشمی هم از لزوم وحدت صحبت کرد. موسوی خوئینی‌ها که تریبون را دست گرفت از اختلافات مبنایی و ریشه‌ای گفت و این‌که نمی‌شود به روال سابق برگشت.[۱۷۶]

بهار تلخ

در هیاهوی بحث‌های انتخاباتی در ایران ارتش صدام که سال‌ها در لاک دفاعی فرورفته بود به ناگاه در بهار ۶۷ از لاک دفاعی بیرون آمد و حمله‌های پرقدرتی را آغاز کرد و فاو و شلمچه را که ایرانی‌ها با سختی‌های فراوان فتح و حفظ کرده بودند در مدت کوتاهی پس گرفت. شرایط ایرانی‌ها سخت‌تر شد.

فرماندهی کل

آقای خامنه‌ای برای انسجام بیشتر در جبهه‌ها به امام نامه نوشت که: «... پیشنهاد مشخص اینجانب که قبلا نیز کتبا و شفاها معروض گردیده، این است که: ۱. کلیه‌ی امور مربوط به نیروهای مسلح، ارتش،

بازدید رئیس جمهور از مناطق موشک خورده‌ی تهران. صدام از هر راهی برای زجرآور کردن جنگ استفاده می‌کرد.



سپاه، ژاندارمری اعم از عملیات، پشتیبانی، امور سازمانی و اداری و غیره به شخص واحدی مفوض و محول گردد. ۲. شخص مزبور از سوی حضرتعالی موظف گردد که امور را از نزدیک و با قاطعیت تمشیت کند. ۳. دادگاه نیروهای مسلح موظف گردد که در تعقیب قضایی متهمین و اجرای محکومیت‌ها به طور کامل از نظر و دستور وی تبعیت کند. با توجه به همه‌ی جوانب، به نظر اینجانب، تنها فرد مناسب برای تصدی این مسئولیت مهم، جناب آقای هاشمی رفسنجانی است.» امام خمینی در پاسخ نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم. جناب آقای حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی دامت افاضاته، با توجه به درگیری رویاروی آمریکای جهانخوار علیه اسلام و ایران و هماهنگی غرب و شرق و ارتجاع منطقه در مبارزه با انقلاب اسلامی و جلوگیری از پیروزی اسلام، به پیشنهاد رئیس جمهور محترم، جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای دامت افاضاته، جنابعالی را با تمام اختیارات به جانشینی فرماندهی کل قوا منصوب می‌نمایم و جنابعالی موظف به اجرای دستورات ذیل می‌باشید: ۱. ایجاد ستاد فرماندهی کل تا تهیه‌ی زمینه‌ی وحدت کامل ۲. هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی در تمامی زمینه‌های دفاع مقدس اسلام. بدیهی است انسجام و ادغام مورد قبول و صحیح ادارات و سازمان‌های مربوط و پشتیبانی‌کننده در هماهنگی نیروهای مسلح نقش اساسی را دارا خواهند بود. ۳. تمرکز صنایع نظامی و تهیه‌ی مایحتاج دفاع مقدسمان و انسجام امکانات تعمیراتی، پشتیبانی، فنی، مهندسی، رزمی، آموزشی و تحقیقاتی و نیز بسیج همه‌ی امکانات و ابزار در جهت اهداف مشخص از سوی فرماندهی کل ۴. سعی در استفاده‌ی هرچه بهتر از امکانات و نیروها و جلوگیری از به کار گرفتن امکانات مادی و معنوی در غیر موارد ضروری و در همین راستا، حذف یا ادغام سازمان ها وتشکیلات تکراری و غیرضروری ۵. تمرکز امور تبلیغی و فرهنگی نیروهای مسلح در تمام زمینه‌ها ۶. استفاده درست و قاطع از قوانین دادگاه نظامی در زمان جنگ وتنبیه متخلف در هر رده ۷. بهره‌برداری صحیح از کمک‌های مردمی در تمامی زمینه‌ها.

قوای مقننه واجراییه و قضائیه، موظفند تمامی امکانات و سیاست‌های خود را در جهت نیازهای جنگ به کار گیرند. از مردم عزیز ایران و نیروهای نظامی و انتظامی می‌خواهم تا با صبر و شکیبایی انقلابی و با قدرت و استقامت در مقابل توطئه‌های استکبار جهانی ایستادگی نمایند و مطمئن باشند که پیروزی از آن صابران است. جهان امروز غرق در نامردمی‌ها و حیله‌هاست؛ و شما یاران اسلام در اوج قداست و شرافت می باشید.»[۱۷۷] ۱۴ خرداد ۱۳۶۷ هاشمی رفسنجانی برای مشورت درباره‌ی فرماندهی کل به دیدار رئیس جمهور رفت؛ «ساعت هفت و نیم صبح به دفتر آقای خامنه‌ای رفتم. درباره‌ی اقدامات مسئولیت جدید با ایشان مشورت کردم.»[۱۷۸]

شایعات جنگی

در جامعه شایعاتی بود که ایران بر سر مناطقی که عراق پس گرفت معامله کرده است تا جنگ را پایان دهد. آقای خامنه‌ای یک روز قبل از آن‌که آمریکایی‌ها هواپیمای مسافربری را بزنند در نمازجمعه گفت: «حوادث دو سه ماه اخیر سوالاتی را در ذهن مردم ما و ناظران جهانی به وجود آورد و آن این بود که چرا نیروهای اسلام با آن قدرتی که داشتند عقب‌نشینی کردند؟ در این مدت رسانه‌های استکباری دشمن هم با تبلیغات خود سلسله حرف‌هایی به صورت دقیق مطرح ساختند و جنگ روانی در جامعه راه انداختند. به نحوی که گویا مسئولان و رزمندگان از جنگ خسته شده‌اند.» آقای خامنه‌ای گفت که عقب‌نشینی‌های اخیر عواملی یکی دو ساله دارد و یکباره اتفاق نیفتاده است. نکته‌ی مهمی که در سخنان او بود: «اگر ضعف‌های ما نبود ابزار جنگی دشمن نمی‌توانست بر قدرت ایمان نیروهای ما پیروز شود. یک مقدار از ضعف‌ها مربوط به جبهه و مسائل جبهه است. آمادگی‌ها، سازماندهی خطوط دفاعی و احتیاطات لازم بیشتر باید انجام شود. یک مقدار هم مربوط به پشت جبهه است. یک ملت با پرداختن به اختلافات و مسائل شخصی و حق‌کشی می‌تواند در جبهه خلل ایجاد کند.» اشاره‌اش به اختلافاتی بود که به جبهه هم رسیده بود.[۱۷۹]

حلبچه، سال ۱۳۶۷. پس از پیروزی ایران در عملیات والفجر۱۰ وفتح حلبچه فرماندهان صدام با بمباران شیمیایی چندین هزار نفر از مردم کشورشان را نابود کردند.





منطقه‌ی عملیاتی والفجر۱۰ در جبهه‌ی شمال غرب. پیروزی های ایران در جبهه‌ی شمال غرب ادامه داشت و ارتش عراق آماده‌ی بازپس‌گیری مناطق مهم جبهه‌ی جنوب بود.


هیئت بین‌المللی نظارت بر آتش‌بس

پذیرش قطعنامه

آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده‌ی جنگ و اغلب مسئولان سیاسی و اقتصادی کشور و تعدادی از فرماندهان ارشد جنگ به نتیجه رسیده بودند با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ به جنگ پایان دهند. امام مخالف پایان دادن جنگ به شیوه‌ی پیشنهادی بود.

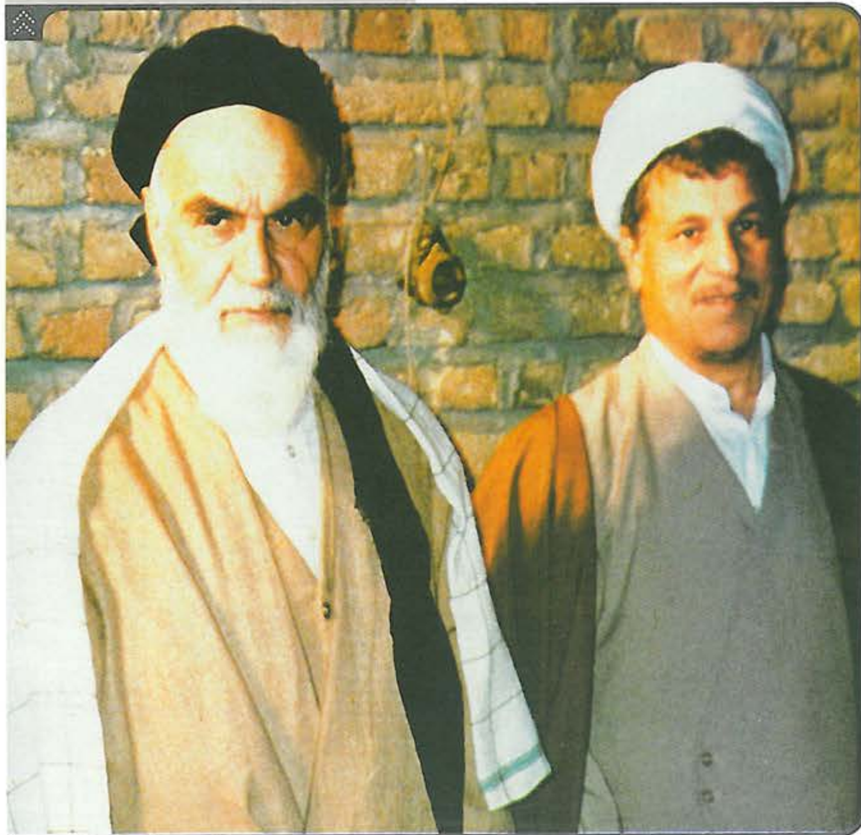
دیدگاه امام

محمدی ری‌شهری وزیر اطلاعات وقت: «در یکی از جلسات که به امام گزارش دادند و مسئولین از امام خواستند با مردم صحبت کنند که بیشتر به جبهه بیایند امام ساکت بود. صحبت آخرین نفر، آقای خامنه‌ای که تمام شد سکوت مطلق شد. همه منتظر حرف امام بودند. امام چند جمله بیشتر نگفت: «هرچه یال و کوپال آن‌ها بیشتر می‌شود، در عمل ضعیف‌تر می‌شوند. مگر در فتح خرمشهر چقدر نیرو داشتند.» امام با اشاره به اختلاف ارتش و سپاه گفت رمز قوت آن روز همدلی و هماهنگی و دلیل ضعف امروز ناهماهنگی و عدم انسجام نیروهاست.»[۱۸۰] یادداشت رئیس مجلس، ۲۶ خرداد ۱۳۶۷: «ساعت ۶ آقایان خامنه‌ای، نخست‌وزیر و احمدآقا به منزل آمدند. وضع جبهه‌ها را گفتم و پیشنهاد کردم یا امکانات کشور را برای یکسره کردن جنگ بسیج کنیم، یا جنگ را تمام کنیم. قرار شد من و آقای رئیس جمهور، این مطلب را خدمت امام مطرح کنیم؛ با توضیح این‌که دادن امکانات مورد نیاز به جنگ، کشور را در ریاضتی شدید قرار می‌دهد که عواقب بدی خواهد داشت.» ۲۷ خرداد: «عصر آقای خامنه‌ای آمدند و همراه ایشان و احمدآقا برای مذاکره در امر آینده‌ی جنگ خدمت امام رفتیم. وضع جبهه‌ها، نیروها، امکانات کشور و وضع دشمن و دو راه بسیج نیروها و امکانات برای جنگ، یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند و برای صدور حکم واجب بودن رفتن به جبهه‌ها برای همه، کاری که سال گذشته نشد و پیشنهاد شده بود، اظهار آمادگی کردند.» امام معتقد بود اکنون وقت مناسبی برای پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ نیست. یکی از استدلال‌های موافقان پایان دادن به جنگ عدم حضور مردم در جبهه‌ها بود و یکی از دغدغه‌های رئیس جمهور خامنه‌ای حضور در شهرهای مختلف کشور و ترغیب مردم برای حضور بیشتر در جبهه‌ها.

دستور مقاومت

چهارم تیر هاشمی رفسنجانی به دیدار امام رفت دیدگاه امام تغییر نکرده بود؛ «برای اخذ آخرین نظریه به زیارت امام رفتم. گفتند مقاومت تا آخرین حد. به مجلس رفتم. اخبار از تداوم پیشرفت دشمن و تلفات

هاشمی رفسنجانی و مسئولان نظام تلاش زیادی برای متقاعد کردن امام برای پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ انجام دادند.





زیادش می‌رسید. جلسه‌ی سران قوا در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای تشکیل شد. جریان ملاقات با امام را گفتم که دستور مقاومت تا آخرین حد را دادند. قرار شد همه‌ی امکانات برای تداوم دفاع بسیج شود و دولت وارد جنگ شود و ریاست ستاد را نخست‌وزیر برعهده گیرد. با جمعی از وزرا به دفترم برگشتم. مسائل جبهه را تعقیب کردم.» پس از آن‌که مطمئن شدند امام زیر بار پذیرش قطعنامه نمی‌رود تقسیم کار کردند؛ «شب اطلاع دادند دشمن که به جاده اهواز - خرمشهر رسیده بود، عقب نشسته است. آقای خامنه‌ای مهیای رفتن به جبهه شده اما تماس هاشمی از جبهه، سفرش را به تأخیر انداخت.» ۲۲ تیر سال ۱۳۶۷: «با آقای خامنه‌ای تلفنی صحبت کردم که سفر خود به جبهه را تأخیر بیندازند تا اجلاس خبرگان برگزار شود و من به تهران برگردم و وضع را آن گونه که هست بگوییم و با امام هم صحبت کنیم و سپس ایشان به جبهه بروند.»

۲۳ تیرماه به درخواست هاشمی به منزلش رفت. درجلسه با سران قوا هاشمی اوضاع جبهه را گفت و همگی متفق‌القول شدند که سیاست پایان جنگ درست است و متفق‌القول پیش امام رفتند.»[۱۸۱]

دیدار آخر

جنگ سخت شده بود. حوادث آن‌قدر سریع بودند که تحلیل مشکل شده بود. مروری سریع بر وقایع بهار ۶۷ سنگینی ماجرا را نشان می‌دهد. ارتش عراق که همراهی نظامی منافقین را هم با خود داشت در چندین تهاجم موفق تمام زمین‌هایی را که ایران پس از فتح خرمشهر گرفته بود پس گرفت. ۲۴ فروردین ۱۳۶۷ رزمندگان نیروی دریایی سپاه ناوچه‌ی پیشرفته‌ی ساموئل بی رابرتز را در یک میدان مین گیر انداختند.[۱۸۲] آمریکایی‌ها این بار هم با حمله به سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس با دستور مستقیم

دور همنشینی اعضای مجلس خبرگان رهبری در حاشیه‌ی جلسه مجلس خبرگان.

رئیس جمهور آمریکا انتقام گرفتند. آن‌ها به سکوهای نفتی نصر و سلمان در شمال خلیج فارس حمله کردند تا هم انتقام گرفته باشند و هم به ایرانی‌ها نشان دهند صادرات نفت ایران حتی در دورترین سکوهای نفتی‌اش آسیب‌پذیر است. همزمان عراقی‌ها به فاو حمله کردند. هر دو حمله برای ایرانی‌ها بسیار تلخ و خسارت‌بار بود. عراق فاو و شلمچه را پس گرفت. بعد هم منافقین با ارتش صدام مهران را اشغال کردند با شعار «امروز مهران، فردا تهران». البته مردم و رزمنده‌ها غیرتمندانه جنگیدند و خیلی سریع مهران را پس گرفتند. چند روز بعد عراقی‌ها جزایر مجنون را پس گرفتند و بعد آمریکایی‌ها هواپیمای مسافربری ایران را بر فراز خلیج فارس زدند و ۲۹۰ غیرنظامی را کشتند که ۱۰۸ نفرشان زن و کودک بودند.

تصمیم نهایی

شرایط جنگ بسیار سخت شده بود. مسئولین مصمم بودند جنگ را به پایان برسانند اما امام با پایان این گونه‌ی جنگ موافق نبود. ۲۱ تیر ارتش عراق زمین‌هایی را که ایران در عملیات‌های پیشین فتح کرده بود، پس گرفت و به خاک ایران حمله کرد. عراقی‌ها با عملیاتی گسترده با استعداد ۱۱ لشکر منطقه‌ی وسیعی در غرب عین‌خوش، موسیان و جنوب دهلران را به تصرف خود درآوردند. در ادامه‌ی عملیات و در کمتر از پنج ساعت، عراق مجددا شهر دهلران را به تصرف خود درآورد. وقوع این حادثه با توجه به زمان کم آن و تصرف مقر فرماندهی نیروی زمینی ارتش بیشتر به یك فاجعه شبیه بود تا شکست نظامی. پیشروی عراق در عمق خاك ایران بازتاب گسترده‌ای داشت؛ زیرا این برای نخستین بار پس از عقب‌نشینی سال ۱۳۶۱ بود که عراق به خاك ایران وارد می‌شد. مجموع این عوامل پیش‌زمینه‌ی لازم را برای اتخاذ تصمیم نهایی ایران مبنی بر عقب‌نشینی فراهم آورد. ایران مناطقی همچون حلبچه را که در عملیات‌های شمال غرب گرفته بود تخلیه کرد تا در حمله‌ی عراق تلفات ندهد.[۱۸۳] اشغال دهلران در قلب خط دفاعی ایران استدلال مسئولان نزد امام را محکم‌تر می‌کرد. موسوی اردبیلی: «مسئولان ادامه‌ی جنگ را خطرناک‌تر می‌دانستند و می‌گفتند عراق حتی می‌تواند تهران را با موشک ویران کند.» آیت‌الله موسوی اردبیلی تعریف می‌کند: «امام می‌گفت از چه می‌ترسید؟ این همه جوان‌ها کشته شدند، می‌ترسید ما هم کشته شویم؟ آن‌ها به امام گفتند اگر صدام موشک بزند و ما کشته شویم مسئله‌ای نیست اما عراق با تجهیزاتی که گرفته ممکن است پیش بیاید، خوزستان را بگیرد و پشت کوه‌های خرم‌آباد موضع بگیرد. آن وقت از دست ما کاری برنمی‌آید.»[۱۸۴]

آقای خامنه‌ای مدتی بعد در این باره گفت:

سامانه‌ی موشکی ناو وینسنس در حال شلیک به هواپیمای مسافربری ایران. مسافرانی که بنا بود ۲۸ دقیقه پس از پرواز به دبی برسند، هیچ‌گاه نرسیدند.



صحنه‌هایی که با حمله‌ی آمریکا به هواپیمای مسافربری به وجود آمد، دلخراش بود.



جلسه خبرگان جهت توجیه پذیرش قطعنامه ۵۹۸

«[پذیرش] قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسئولین آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی‌کشد و نمی‌تواند جنگ را با این همه هزینه ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه، به خاطر ترس نبود، به خاطر هجوم دشمن نبود، به خاطر تهدید آمریکا نبود، به خاطر این نبود که آمریکا ممکن است در امر جنگ دخالت کند. چون آمریکا، قبل از آن هم در امر جنگ دخالت می‌کرد. وانگهی اگر همه‌ی دنیا در امر جنگ دخالت می‌کردند، امام رضوان‌الله علیه، کسی نبود که رو برگرداند. برنمی‌گشت! آن یك مسئله‌ی داخلی بود؛ مسئله‌ی دیگری بود.»[۱۸۵]

جلسه‌ی خبرگان

موسوی اردبیلی: «سرانجام امام موافقت کردند و فرمودند با حضور جمعی از وجوه روحانیت و مدیران و مسئولان تصمیم‌گیری شود. ما به منزل برگشتیم و لیستی از ائمه جمعه و نمایندگان و وزرا و روحانیون جامعه‌ی مدرسین [حوزه‌ی علمیه‌ی قم و اعضای] شورای نگهبان و... تهیه شد و برای تصویب امام فرستادیم که تصویب کردند.»

امام با آتش‌بس موافقت کرد در جلسه خبرگان و جلسه‌ای دیگر نمایندگان توجیه شدند و احمدآقا خبر داد که امام نامه‌ای درباره‌ی پذیرش آتش‌بس نوشته‌اند. این بار جلسه‌ای در دفتر آقای خامنه‌ای ترتیب داده شد. جمعی از نمایندگان مجلس و جمعی از وزرا و جمعی از اعضای شورای نگهبان و مجلس خبرگان و جامعه‌ی مدرسین [حوزه‌ی علمیه‌ی قم] و جمعی از نظامیان بودند. جلسه را آقای خامنه‌ای آغاز کرد: «اَللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ اَلَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلاَ اِلْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ اَلْحُطَامِ.»

«این جلسه، جلسه‌ی بسیار مهمی است و همه‌ی مسئولان اول کشور در بخش‌های مختلف اجتماع کرده‌اند تا پیام امام عزیزمان و نظر ایشان را نسبت به این مرحله‌ی جدیدی که جمهوری اسلامی وارد آن می‌شود بشنوند. این یك مرحله‌ی جدید از حیات سراسر جهاد و مبارزه‌ی جمهوری اسلامی است. یك مرحله‌ی دیگر از انقلاب ما و حیات انقلابی ماست و در این مرحله هم باید مثل مراحل قبلی، همه‌ی عناصر فعال و کسانی که با سخنانشان و با فکرشان و با تدبیرشان و با تصمیم‌شان و با تلاششان می‌توانند در بهتر و سریع‌تر حرکت کردن به سمت اهداف به سمت انقلاب بسیار مؤثر باشند باید با همدلی و همکاری و هم‌سخنی این مرحله را آغاز کنند و به پیش ببرند. ما دیروز طبق دستور امام جلسه‌ای را تشکیل دادیم از جمعی [از] مسئولان بالای کشور برادران دولت، از جمله برادران مجلس، شورای نگهبان، مجلس خبرگان و... بحث‌های بسیار مفیدی در آن جلسه انجام گرفت. جلسه‌ای که از ۸ صبح شروع شد و تا ۴:۳۰ بعداز ظهر تقریبا بدون وقفه ادامه داشت که آن تصمیم‌گیری‌ها و تبادل نظرها توانست و می‌تواند خط روشنی را بر مبنای پیام امام برای ما مسئولین مشخص کند. امروز نیز پیام امام برای شما خوانده خواهد شد که نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و برادران دولت و شورای عالی قضایی و جمعی از مسئولین نظامی و انتظامی در این مجلس حضور دارند و بعد برادر عزیزمان جناب آقای هاشمی درباره‌ی این پیام توضیحات مفصلی به شما خواهند داد. انشاءالله خداوند لطف و رحمت و فضل خودش را شامل حال شما و همه‌ی ملت مؤمن بکند و راه روشن جمهوری اسلامی را به سمت آرمان‌های انقلاب همواره بکند.» بعد احمدآقا نامه‌ی امام را خواند و هاشمی نامه را تفسیر کرد.


خوزستان سال ۱۳۶۷

در جبهه‌ی نبرد

«دوم مرداد اوایل شب آیت‌الله خامنه‌ای با لباس سپاهی به گلف (پادگانی در اهواز) آمدند. سرتیپ [محمد] سلیمی هم همراه ایشان است. خیال دارند چند روزی در منطقه بمانند و به منظور بالا بردن روحیه‌ها، برای یگان‌ها صحبت کنند. امروز در پیامی به ائمه‌ی جمعه اعلان کرده‌اند که به جبهه‌ها می‌روند و از آن‌ها خواسته‌اند که به آن‌ها بپیوندند و هم اکنون حرکت علما به سوی جبهه‌ها شروع شده. موجی که تأثیر روانی خوبی دارد. هوای خوزستان هم خیلی گرم است.»[۱۸۶]

شوک در جبهه‌ها

اخبار ساعت ۱۴، بیست و هفتم تیر خبر نامه‌ی رئیس جمهور ایران به دبیرکل سازمان ملل و خبر پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ را اعلام کرد.
رزمنده‌ها در جبهه شوکه شدند و مردم هم با ناباوری خبر را گوش دادند. رزمنده‌ها و بسیاری از فرماندهان باورشان نمی‌شد. حتی غلامعلی رشید از فرماندهان ارشد سپاه هنگامی که قبل از پذیرش قطعنامه از او می‌خواهند برای جلسه‌ی مهمی به تهران برود، گمان می‌کند امام مرحوم شده است و مسئولان نمی‌خواهند اعلام کنند.
در جبهه عده‌ای مبهوت و تعدادی معترضند. وضعیتی که تا ۲۹ تیر ادامه دارد. ۲۹ تیر پیام امام از رادیو پخش می‌شود.

حمله‌ی عراق در ۳۱ تیرماه

آقای خامنه‌ای که سال‌ها به امر امام به جبهه نرفته بود راهی جبهه‌ی جنوب شد و تردید و بهت رزمندگان را از نزدیک دید؛ «به هر نقطه‌ای از سپاه که سر می‌زدم، می‌دیدم که این تردید وجود دارد. اول در کادرهای پایین آن را دیدم و سپس در کادرهای بالاتر هم به چشم می‌خورد.»[۱۸۷] آقای خامنه‌ای به علما و ائمه‌ی جمعه پیام داد که به جبهه‌ها بیایند و خودش هم تصمیم گرفت در جمع رزمنده‌ها باشد؛ «کاری که در آن وقت می‌توانستم بکنم، این بود که به برادرها بگویم جای تردید نیست.»[۱۸۸]

رزمندگان ایرانی از رادیو خبر عجیب پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ را می‌شنوند. ارتفاعات گرمسور، تیرماه ۱۳۶۷. آقای خامنه‌ای در جبهه به سوالات رزمندگان پاسخ داد و گفت مسوول سیاست‌های دولت درباره جنگ نیست چون دولت زیر نظر او نیست.



حمله‌ی عراق به جبهه‌ی غرب

روزهای اول و دوم مرداد عراقی‌ها به جبهه‌ی ایلام و کرمانشاه هم حمله کردند، پیش می‌آمدند و جولان می‌دادند، اسیر می‌گرفتند و برمی‌گشتند. صبح روز سوم مرداد بنا شد آقای هاشمی به غرب برود. یادداشت روزانه‌ی سوم مرداد: «ساعت چهار و نیم صبح بیدار شدیم. نماز خواندیم و آخرین صحبت‌ها را با هم کردیم. ایشان ماندند و من با محافظان با اتومبیل به سوی باختران [کرمانشاه] حرکت کردم.» فرماندهان در جبهه‌ی جنوب با حضور آقای خامنه‌ای تصمیم داشتند به تلافی حمله‌ی عراق پس از پذیرش قطعنامه، نیمه‌شب چهارم مرداد عملیاتی برای انهدام نیروهای عراقی انجام دهند. اما غروب سوم مرداد در جبهه‌ی غرب اتفاق عجیبی افتاد که این عملیات را منتفی کرد.

هجوم منافقین

چهار بعدازظهر سوم مرداد، منافقین از مرز خسروی گذشتند. در پناه ارتش عراق تا سرپل ذهاب پیش آمدند. بعد به سمت باختران (کرمانشاه) پیشروی کردند. آن‌ها برای رسیدن به باختران باید دو شهر کرند و اسلام‌آباد غرب و تنگه‌های پاتاق، حسن‌آباد و چهارزبر را پشت سر بگذارند. ارتش منافقین با شتاب پیشروی می‌کند. در راهشان هر جنبنده‌ای را می‌کشند و مردم وحشت‌زده از پیش رویشان فرار می‌کنند. تعدادی اسلحه به دست می‌خواهند مقاومت کنند، اما آن‌قدر جمعیت وحشت‌زده در جاده سرازیر شده که نمی‌شود جنگید. منافقین در چند ساعت اولیه آن‌قدر پیش



بازدید رئیس‌جمهور از جبهه‌های غرب. بسیاری از رزمندگان از شنیدن خبر پذیرش قطعنامه شوکه شدند و مسئولان برای گفت‌وگو با رزمندگان به مناطق جنگی رفتند. رئیس‌جمهور پس از سال‌ها در جبهه حضور پیدا کرده بود. در جمع رزمندگان از دلایل غیبتش گفت: «من در طول هفت سال که رئیس‌جمهور هستم، تمام استان‌های کشور را رفتم... آن‌جاهایی که نرفتم اهواز؛ ایلام؛ باختران؛ ارومیه؛ سنندج؛ این پنج تا خط مقدم و خرم‌آباد. نه این‌که من از مرگ می‌ترسم؛ بنده اصلا از مرگ نمی‌ترسم؛ آن هم از کشته‌شدن... امام نمی‌گذارد؛ حتی قرار بود خرم‌آباد یك کارخانه‌ای افتتاح کنیم؛ قرار هم گذاشتیم... امام مطلع شدند. گفتند اصلا نروید آنجا؛ آنجا خطرناك است؛ شما نباید بروید.»



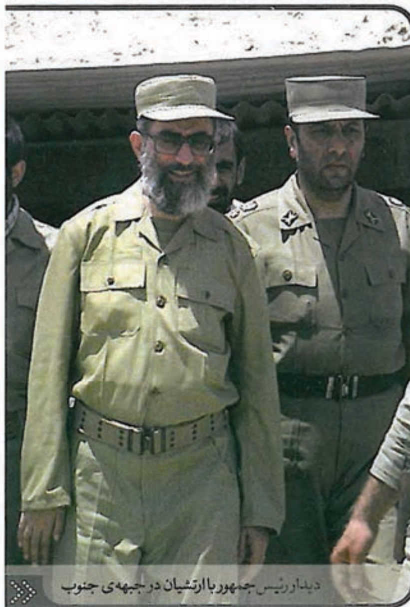
آمدنـد کـه عراق در تمـام روزهای جنـگ تا آن‌جا پیش نیامد. در قرارگاه کرمانشاه که آقای هاشمی و فرماندهان حضور دارند هنوز کسی دقیق نمی‌داند چه کسی حمله کرده است؛ بیشتر ذهن‌ها متوجه ارتش عراق است. از سوی دیگر این همه پیشروی عجیب است امـا در جبهـه‌ی جنوب کیلومترهـا دورتـر از منطقه‌ی حمله‌ی منافقین آقای خامنه‌ای حمله‌کننده‌ها را تشخیص می‌دهد.

جلسه برای عملیات

سردار شوشتری، فرمانده‌ی قرارگاه نجف در جبهه‌ی جنوب می‌گویـد: «در حال گـزارش دادن بـه آقای خامنـه‌ای و آماده شـدن برای عملیات در ایسـتگاه حسینیه جهت ترمیم خط بودیم که از غرب، برادر جان‌محمد، مسئول پشتیبانی قرارگاه تماس گرفتند و گفتند دشـمن آمـده کرند. گفتم اشـتباه می‌کنی. دشـمن در کرند چـه‌کار دارد؟ در همین حین، برادر دانشـیار، مسـئول عملیـات قـرارگاه تمـاس گرفت و گفت دشـمن بـه کرند حمله‌کرده. گفتـم عراقی‌ها بـه کرند حملـه نمی‌کنند. بررسـی کنیـد ببینید چه


محمدعلی شوشتری از فرماندهان ارشد سپاه

ارتش منافقین که رویای فتح تهران را در سر می‌پروراند با شکستی سنگین تا مرز نابودی پیش رفت. هجوم منافقین پس از پذیرش تلخ قطعنامه خون ایرانی‌ها را به جوش آورد.


دیدار رئیس جمهور با ارتشیان در جبهه‌ی جنوب

کسی است؟ نزدیک اذان مغرب دوشنبه سوم مرداد ۱۳۶۷ بود. از سنگر بیرون رفتم ببینم چه خبراست. وقتی برگشتم آقا (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) پرسید چـه شـده؟ گویـا از حالـت چهره‌ی من احسـاس کـرده بـود اتفاقـی افتاده اسـت. گفتم خبـر خاصی نبود. گزارش دادن را ادامه دادم و درباره‌ی عملیات صحبت می‌کردیم که موقع اذان دوباره جان‌محمد تماس گرفت و گفت دشـمن آمده اسلام‌آباد. گفتم ایـن چه حرفی است؟ دشـمن آمـده اسـلام‌آباد؟! یعنـی چـه؟ خشـکم زد. مـن خبرداشـتم کـه ما در آن‌جا هیچ موضـع دفاعی نداریم. آقا فهمید اوضاع و احوال ما به هم ریخته. پرسید چه شده؟ گفتم آقا می‌گویند دشمن آمده به اسلام‌آباد. ایشان بلافاصله فرمودنـد منافقیننـد و دارنـد می‌آینـد کـه بـه تهـران برونـد.»[۱۸۹]

عملیات مرصاد

پیشـروی منافقین آن‌قدر زیاد و نگران‌کننده بود که نیروهـای جبهـه‌ی جنوب هم بـه کرمانشـاه اعزام شـدند. عملیـات انهدامـی در جبهـه‌ی جنـوب منتفی شـد امـا در جبهـه‌ی کرمانشـاه رزمنده‌های ایرانـی از جهـات مختلـف بـه منافقیـن حملـه و آن‌هـا را محاصـره کردنـد. رزمنـدگان آن‌هـا را در جـاده‌ی کرمانشـاه ـ اسـلام‌آباد تعقیـب کردنـد و بالگردهـای هوانیـروز سـتون مهاجمـان را بمباران و متلاشـی کردند. قبل از شب، سـازمان رزم منافقین از هـم پاشـید و محور قصرشـیرین ـ سرپل ذهاب و کرنـد ـ اسـلام‌آباد که جاده پیروزی‌شـان بود، محور نابودیشان شد.»[۱۹۰]

طراحی حمله به عراق

ایرانی‌هـا با شکسـت منافقین و حضور گسـترده‌ی مردم در جبهه آن‌قدر روحیه گرفته بودند که برخی فرماندهان و مسـئولان کشـور در جـواب گلوله‌های عراقـی بـه فکر ضربـه زدن به عـراق افتادنـد. آن‌ها می‌گفتنـد حـال کـه عـراق آتش‌بس را نمی‌پذیرد، چـرا ما به آن پایینـد بمانیم و در موقعیتی که توانش را داریـم بـه آن‌هـا ضربه نزنیـم. رئیـس مجلس، ۱۱ مـرداد: «آیت‌الله خامنـه‌ای از جبهه تلفـن کردند و پیشـنهاد دادند اجازه‌ی عملیـات به نیروها بدهم. گفتم احتمال درگیری بدون هدف درست و تلفات فراوان از دو طرف می‌رود. به علاوه نیاز به اجازه‌ی امام دارد؛ علاوه بر بررسی مصلحت.»[۱۹۱]

آقای خامنه‌ای با احمدآقا مسئله را در میان گذاشته بود تا امام را راضی کند؛ «البته من نگفتم که به امام بگوینـد. مـا با خود احمدآقا در میان گذاشـتیم که یـک فشاری ایجاد کند. اما احمدآقا گفت که من بروم به امام بگویم و ببینم نظر ایشـان چیسـت.»[۱۹۲]

احمدآقـا وقتی از امـام جـواب گرفته بود نتوانسـته بود حجت الاسـلام خامنه‌ای را پیدا کند. برایش در اسـتانداری خوزسـتان پیامی محرمانه گذاشـته بـود: «حضـرت حجت‌الاسـلام خامنـه‌ای دامـت افاضاته. پس از سلام پیغام شما را به حضرت امام رسـاندم که رزمندگان آماده هستند عملیات کنند. حضـرت امـام فرمودنـد که بـه هیچ‌وجـه به خـاک عـراق حمله نکنید. حتی گلولـه‌ای به طرف آن‌ها شـلیک نکنید. در صورتی که بمباران کردند، شما هم اگر صلاح دانسـتید دستور بمباران بدهید. شما نیروی مهیا داشته باشید، در صورتی که آن‌ها حمله کردنـد و زمینـی را تصـرف کردند شـما هـم به آن‌ها حملـه کنیـد. من اعلام کـرده‌ام که قبـول قطعنامه تاکتیکی نیست. حمله نقض آن است. قبل و بعد آتش‌بس ندارد. مرید. احمد خمینی.»[۱۹۳]

صـدام بـرای پذیـرش آتش‌بس تحت فشـار بود اما اصـرار داشـت قبـل از آتش‌بس مسـئولان دو کشـور دیـدار کننـد که ایرانی‌هـا نمی‌پذیرفتنـد. ۱۴ مرداد صدام شـرط را برداشت و گفت به شرط آن‌که پس از آتش‌بـس مسـئولان دو کشـور با هم دیـدار کنند، آتش‌بـس را می‌پذیرد. ایرانی‌ها هم موافقت کردند و ۱۵ مرداد صدام آتش‌بس را پذیرفت.


میرحسین موسوی نخست وزیر

استعفای نخست‌وزیر

جنگ پایان یافت. کمتر از یک‌سال به پایان دوره‌ی سخت ریاست‌جمهوری باقی‌مانده بود. برخی می‌پرسیدند پس از ریاست‌جمهوری چه برنامه‌ای دارد؟ این را در یکی از حضورهایش در دانشگاه علم و صنعت دانشجویی از او پرسید و جواب شنید: «نمی‌دانم چه پیش می‌آید، اما همین‌قدر بگویم که اگر امام مرا مأمور عقیدتی، سیاسی گردان انتظامی زابل کنند و بگویند به آن‌جا برو، من دست زن و بچه‌ام را می‌گیرم و به زابل می‌روم و در آن‌جا مسئول عقیدتی - سیاسی آن گردان می‌شوم.»[۱۹۴]

استعفای نخست‌وزیر

اولین چالش سال آخر ریاست جمهوری همان موضوع قدیمی بود؛ اختلاف نخست‌وزیر با طیفی از نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور. این بار با اقدام نخست‌وزیر این اختلاف تیتر یک رسانه‌های داخلی و خارجی شد. نخست‌وزیر چون می‌دانست مجلس به تعدادی از وزرای پیشنهادی‌اش رأی نمی‌دهد استعفا نوشت و با قطع تمام ارتباطاتش مخفی شد. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی هم استعفا را تیتر یک کرد. رئیس جمهور استعفای نخست‌وزیر را نپذیرفت.[۱۹۵] رئیس مجلس روز ۱۴ شهریور: «ساعت ۱۰ شب آقای موسوی اردبیلی اطلاع داد که استعفانامه‌ای از نخست وزیر به دست ایشان رسیده است. با توجه به این‌که فردا قرار است کابینه‌ی ایشان برای اخذ رأی اعتماد در مجلس مطرح شود، تلاش کردم آقای [میرحسین] موسوی را پیدا کنم تا او را از استعفا منصرف نمایم. معلوم شد رابطه‌ی خود را با بیرون قطع کرده است. به احمدآقا هم برای اطلاع به امام دسترسی پیدا نکردم. امام هم استراحت کرده بودند. آقای خامنه‌ای که سرشب از سفر خراسان برگشته‌اند، در حال استراحت بودند. گفتم ایشان را بیدار کردند ولی ایشان هم نتوانست به نخست‌وزیر دسترسی پیدا کنند. آقای موسوی اردبیلی هم نتوانست.»[۱۹۶]

جنگ رسانه‌ای

رادیو بی‌بی‌سی می‌گفت: «استعفای آقای موسوی که وی به آقای خامنه‌ای، رئیس‌جمهور ایران تسلیم داشته است، در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی که آقای موسوی با آن ارتباط دارد، به چاپ رسیده است. دلیلی که آقای موسوی آورده، این است که به اعتقاد او حداقل به هشت تن از وزرای کابینه‌ی او در جلسه‌ی ویژه‌ی مجلس که قرار بود امروز به اعتبارنامه‌ی دولت رسیدگی کند، رأی اعتماد داده نخواهد شد. وی در گذشته نیز برای گرفتن رأی اعتماد برای تمام وزرای کابینه‌ی خود از مجلس ایران که نمی‌توان دیگر آن را یك نهاد تشریفاتی خواند، با اشکال مواجه شده بود. مجلس جدید از مجلس قبلی رادیکال‌تر است. اما در ماه ژوئیه به آقای حسین موسوی که خود نیز در زمینه مسائل اقتصادی تا اندازه‌ای به عنوان یك رادیکال شهرت پیدا کرده است، به اتفاق آرا رأی اعتماد دادند. به هر حال، رئیس جمهور ایران نیز استعفای او را فورا رد کرد. چنین حدس زده می‌شود که این تصمیم به بحث و جدل‌های داغی که در هفته‌های اخیر در داخل رهبری ایران بر سر میزان دخالت کشورها و شرکت‌های خارجی در امر بازسازی کشور به راه افتاده است، بی‌ارتباط نباشد.»[۱۹۷]

پیام تند امام

امام که در سال‌های جنگ بارها از دولت حمایت کرده بود این بار با نخست‌وزیر برخورد تندی داشت. رئیس مجلس، ۱۵ شهریور: «اول وقت خواستم با نخست‌وزیر تماس بگیرم. گفتند از منزل خارج شده

استعفای ناگهانی نخست‌وزیر و مخفی شدنش پس از استعفا همه را بهت‌زده کرد.



و به جای نامعلومی رفته که کسی از ایشان خبرندارد. از آقای [حمید] میرزاده معاون اجرایی [نخست وزیر] پرسیدم. ایشان هم اظهار بی اطلاعی کرد. با احمدآقا و آقایان خامنه‌ای و موسوی اردبیلی صحبت کردم که به نحوی مانع انتشار خبر شویم، ولی خبر رسید که روزنامه‌ی جمهوری اسلامی خبر استعفا را با حروف درشت منتشر کرده است. من قبل از رفتن به جماران به مجلس رفتم. با چند نفر از اعضای هیئت رئیسه مذاکره کردم. آن‌ها دو نظر داشتند: جمعی اصرار داشتند استعفا پذیرفته شود و نخست وزیر جدید بیاید و جمعی می‌گفتند استعفا پذیرفته نشود.

ساعت ۱۱ همراه آقایان خامنه‌ای و موسوی اردبیلی و احمدآقا خدمت امام رسیدیم. بعد از بحث طولانی قرار شد که استعفا پذیرفته نشود و امام خودشان مسئله را حل کنند. آقای [حمید] میرزاده اطلاع داد که نخست وزیر تلفنی تماس گرفته و گفته در استعفا جدی است ولی برای انجام وظایف تا تعیین دولت جدید، فردا به نخست وزیری می آید. احمدآقا اطلاع داد امام نامه‌ی تندی به مهندس موسوی نوشته‌اند که به رسانه‌ها داده شده است. ساعت ۸ شب نامه‌ی امام پخش شد. خیلی تند بود و بعید است که آقای موسوی با این نامه بتواند نخست وزیر نیرومندی بماند. اجازه‌ی تعزیرات حکومتی را هم از نخست وزیر گرفته‌اند... آقای موسوی که برای گرفتن اختیارات بیشتر اقدام به استعفا کرده بود، با گرفته شدن اختیارات مواجه شده است.» در نامه‌ی امام آمده بود: «نامه‌ی استعفای شما باعث تعجب شد. حق این بود که اگر تصمیم بدین کار داشتید، لااقل من و یا مسئولین رده بالای نظام را در جریان می‌گذاشتید. در زمانی که مردم حزب‌الله برای یاری اسلام فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند، چه وقت گله و استعفاست؟!... همه باید به خدا پناه ببریم و در موقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوء استفاده کنند. مردم ما از این‌گونه مسائل در طول انقلاب زیاد دیده‌اند. این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصیل و اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت.»[۱۹۸]

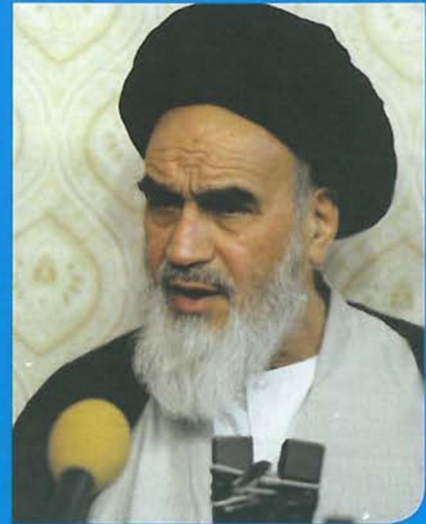
واکنش رئیس جمهور

رئیس جمهور در پاسخ نامه‌ی استعفا با اشاره به شرایط حساس کشور و جریان داشتن مذاکرات صلح ژنو، استعفای نخست وزیر را «برخلاف مصلحت کشور و انقلاب و ضربه‌ای به مصالح نظام جمهوری اسلامی» توصیف کرد. با اشاره به وجود راه‌های قانونی برای حلّ مشکلاتی مثل موافق نبودن مجلس با تعدادی از وزرای پیشنهادی گفت: «جنابعالی از اختیارات نخست وزیر طبق اصل ۱۳۴ کاملاً برخوردار بوده‌اید و حتی به برکت لطف حضرت امام و حمایتی که همواره از دولت کرده‌اند تا بتوانند وظایف خود را به خوبی انجام دهند، اختیاراتی بیش از مقرر در قانون نیز کسب کرده و آن را اعمال کرده‌اید... اینجانب با وجود اختلاف نظرهای چندی که با شما در نحوه اداره کشور و اعتراض به روش‌های شما به ویژه در مسائل اقتصادی دارم، همان‌طور که می‌دانید همواره در همه مراحل به شما کمك کرده‌ام و اکنون هم استعفای شما را مصلحت ندانسته و اصرار بر آن را ضربه به نظام و حتّی با کمال معذرت خیانت - البته خیانت غیرعمدی - می‌دانم و معتقدم خوب است جنابعالی امروز نظرات حضرت امام در امور اقتصادی را به طور دربست بپذیرید.» رئیس جمهور در مصاحبه‌ای در همین ایام گفت: «آن‌هایی که شعار مستضعفین می‌دهند اما رونق اقتصادی را نمی‌گذارند به‌وجود بیاید، این‌ها در حقیقت خودشان را گول می‌زنند. با شعار حمایت از مستضعفین کار درست نمی‌شود، بلکه با بالا رفتن تولید، ایجاد اشتغال، رونق اقتصادی و رفع تورم است که این امر میسر است... در بازسازی

رئیس جمهور در راهپیمایی ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۷. پس از سال‌ها این مراسم در حالی انجام می‌شد که کسی نگران بمباران نبود.



مملکت شعار می‌دهند که از دانش، تخصص و تجربه‌ی خارجی استفاده نکنید. الان مگر ما استفاده نمی‌کنیم؟»[۱۹۹] بعدها درباره‌ی چپ‌های دهه‌ی ۶۰ گفت: «در دهه‌های قبل، یك جریانی در کشور وجود داشت به نام جریان چپ. آن‌ها شعارهای خوبی هم می‌دادند، اما خودشان را مراقبت نکردند و تقوای جمعی به خرج ندادند. در میانشان آدم‌هایی بودند که تقوای فردی هم داشتند، اما نداشتن تقوای جمعی، کار آن‌ها را به جایی رساند که فتنه‌گر ضد امام حسین و ضد اسلام و ضد امام و ضد انقلاب توانست به آن‌ها تکیه کند! آن‌ها نیامدند شعار ضد امام و ضد انقلاب بدهند، اما شعاردهنده‌ی ضد امام و ضد انقلاب توانست به آن‌ها تکیه کند؛ این خیلی خطر بزرگی است. آن‌ها غلتیدند. بنابراین تقوای جمعی لازم است.»[۲۰۰]



سیاست‌های بازسازی

«بر هیچ‌یک از مردم و مسئولین پوشیده نیست که دوام و قوام جمهوری اسلامی ایران بر پایه سیاست نه شرقی و نه غربی استوار است و عدول از این سیاست، خیانت به اسلام و مسلمین و باعث زوال عزت و اعتبار و استقلال کشور و ملت قهرمان ایران خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران نباید تحت هیچ شرایطی از اصول و آرمان‌های مقدس و الهی خود دست بردارد. ان‌شاءالله مردم سلحشور ایران کینه و خشم انقلابی و مقدس خویش را در سینه‌ها نگه داشته و شعله‌های ستم‌سوز آن را علیه شوروی جنایتکار و آمریکای جهانخوار و اذناب آنان به کار خواهند گرفت تا به لطف خداوند بزرگ پرچم اسلام ناب محمدی- صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم- بر بام همه عالم قد برافرازد و مستضعفان و پابرهنگان و صالحان، وارثان زمین گردند.»[201]

(بخشی از پیام امام برای تعیین سیاست‌های کلی نظام در دوران بازسازی)

دست‌های پنهان

۱۱ مهر ۱۳۶۷ امام خمینی در پیامی به ملت ایران سیاست‌های کلی نظام در دوران بازسازی را تشریح کرد و در ابتدای آن از مسوولین دفاع کرد: «اخیرا دست‌های پنهان و آشکار غرب و شرق به منظور ایجاد شکاف و اختلاف میان طرفداران انقلاب اسلامی به حیله جدیدی متوسل شده‌اند که مسئولین عزیزورده بالای کشورمان و نیز شخصیت‌ها و چهره‌هایی از مجلس و دولت و روحانیون را به تفکر و گرایشات وابستگی و همچنین عدول از مواضع گذشته و نهایتاً به شرق‌گرایی یا غرب‌گرایی متهم نمایند و موذیانه با طرح مسائلی از این قبیل که فلان شخصیت نظام جمهوری اسلامی راست‌گرا و یا میانه‌رو و یا سازش‌کار و غرب‌گراست و یا فلان مسئول تندرو و انقلابی شده است که نتیجتاً اعتماد مردم را به دست‌اندرکاران نظام سلب نمایند که با یاری خداوند و با رشد و آگاهی مردم بازار این‌گونه القائات در این مملکت کساد و مشتریان آن اندك بوده‌اند و بر مردم ثابت است کسانی که سال‌ها و بارها چه قبل و چه بعد از انقلاب امتحان خود را در تعهد به اسلام و انقلاب داده‌اند و در این راه به پای چوبه‌های دار رفته و زندان‌ها کشیده و ترور گشته‌اند و سلامت خود را از دست داده‌اند و تحت شکنجه‌های شاه برای استقلال و آزادی مبارزه کرده‌اند، یقیناً دلشان به حال انقلاب و ثمرات آن نه تنها کمتر از دیگران نسوخته که بیشتر می‌سوزد و مسیر ارزشی و الهی و پر طراوت خویش را به هیچ‌وجه عوض نمی‌کنند و من از باب وظیفه به مردم و فرزندان پرشور انقلاب می‌گویم که مبادا بدون در نظر گرفتن محذورات سیاسی و شرایط بسیار پیچیده و حساس کشور به طرح سؤال‌ها و اشکالاتی روی آورید که بازگو کردن و تحلیل واقعی قضایا توسط مسئولین دلسوز نظام باعث کشف اسرار مملکت شده و برای نظام مسئله‌آفرین گردد و نه تنها گره‌ای را باز نکند که بر مشکلات مملکت نیز بیفزاید.»[202]

ناظر سیاست خارجی

پس از پایان ناگهانی جنگ شایعاتی برای انجام معامله با قدرت‌های خارجی به گوش می‌رسید امام در این پیام گفت: «من سیاست داخلی و خارجی کشور را به دقت ملاحظه می‌کنم و تا زنده‌ام نخواهم گذاشت مسیر سیاست واقعی ما عوض شود و مسئولین نیز چیزی غیر از این نمی‌خواهند و انتظاری غیر از این از آنان نمی‌رود. من به بعضی از مسئولین هشدار می‌دهم که به شدت باید مراقب بود که خدای ناکرده آب به آسیاب دشمنان نریزیم و آنان را با اقوال و جبهه‌گیری‌هایمان شادمان نگردانیم. به مسئولین و دست‌اندرکاران در هر رده نیز می‌گویم که شرعاً بر همه شما واجب است که همت کنید تا آخرین رگ و ریشه‌های وابستگی این کشور به بیگانگان را در هر زمینه‌ای قطع نمایید- که ان‌شاءالله خواهید کرد- و اگر مصلحت نظام و اسلام سکوت است، دردمندانه سکوت کنید که اجر سکوت برای پیشبرد اهداف نظام و اسلام به مراتب بیشتر از دفاع از اتهام وابستگی است. همان‌گونه که قبلاً گفته‌ام سیاست بازسازی و تشخیص و تعیین اولویت در امر بازسازی مراکز آسیب‌دیده کشور به عهده سران محترم و متعهد سه قوه و آقای نخست‌وزیر است ولی باید توجه داشت که با در نظر گرفتن حجم عظیم کار و ضرورت تسریع در تعیین خط مشی بازسازی و سازندگی، حتما از نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران خصوصاً هیأت دولت و وزرا و کمیسیون‌های مربوطه مجلس شورای اسلامی- که چهره‌های دلسوز و متعهد و مطلع در آنها فراوانند- و نیز از مسئولین هر امری استفاده نمایند چرا که آنان نیز به خوبی دریافته‌اند که بازسازی و سازندگی جز از طریق تعاون و همفکری میسر نیست و این کشور متعلق به اسلام و همه ملت ایران است و همان‌گونه که در جنگ همه در کنار هم بودند، در صلح و سازندگی هم باید در کنار یکدیگر باشند که ان‌شاءالله مراکز علمی و دانشگاهی نیز در این مسئله بزرگ سهیم خواهند بود.»[203]

نکته‌های مهم در بازسازی

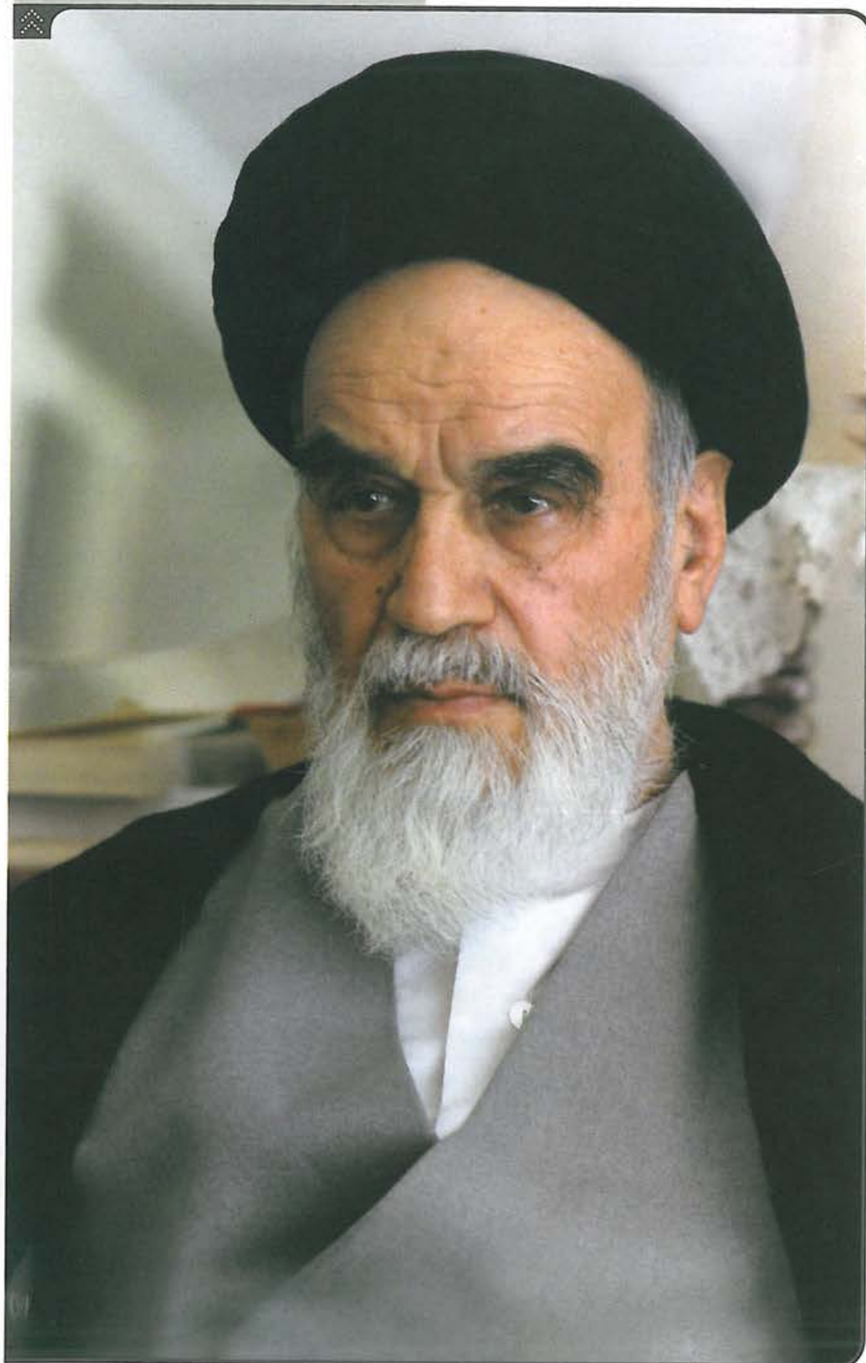
امام خمینی: «اما نکاتی که در بازسازی و سازندگی توجه به آن ضروری است: با اینکه اطمینان داریم که خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان و اسرا و مفقودین هیچ‌گاه راضی نشده و نمی‌شوند که در برابر ایثار عزیزانشان که فقط به خاطر خدا و رسیدن به کمال بوده است سخن از رفاه و مادیات به میان آید و همت آنان بلندتر از این مقوله‌هاست، ولی بر دست‌اندرکاران نظام است که ذوق و استعداد و توان خود را در هر چه بهتر رسیدن به امور معنوی و مادی و ارزشی و فرهنگی این یادگاران هدایت و نور به کار گیرند و از خدمت بی‌شائبه و بی‌منت به آنان دریغ نکنند... با قبول و اجرای صلح کسی تصور نکند که ما از تقویت بنیه دفاعی و نظامی کشور و توسعه و گسترش صنایع تسلیحاتی

بی‌نیاز شده‌ایم، بلکه توسعه و تکامل صنایع و ابزار مربوط به قدرت دفاعی کشور از اهداف اصولی و اولیه بازسازی است...

توجه به بازسازی مراکز صنعتی نباید کوچك‌ترین خللی بر ضرورت رسیدن به امر خودکفایی کشاورزی وارد آورد، بلکه اولویت و تقدم این امر باید محفوظ بماند و مسئولین بیشتر از گذشته خود را مکلف به اجرای آن سازند...

مهم‌ترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی توسعه مراکز علمی و تحقیقات و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شهامت مبارزه با جهل را دارند و از لاك نگرش انحصاری علم به غرب و شرق به در آمده و نشان

پاییز ۱۳۶۷ امام خمینی در پیام مهمی به مردم ایران از سیاست‌های دوران بازسازی گفت.



داده‌اند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگه دارند. ان شاء الله این استعدادها در پیچ و خم کوچه‌های اداره‌ها خسته و ناتوان نشوند.

برنامه‌ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عامه مردم توأم با حفظ شعائر و ارزش‌های کامل اسلامی و پرهیز از تنگ‌نظری‌ها و افراط‌گرایی‌ها و نیز مبارزه با فرهنگ مصرفی که بزرگ‌ترین آفت یك جامعه انقلابی است و تشویق به تولیدات داخلی و برنامه‌ریزی در جهت توسعه صادرات و گسترش مبادی صدور کالا و خروج از تکیه به صادرات نفت و نیز آزادی صادرات و واردات و به طور کلی تجارت براساس قانون و با نظارت دولت در نوع و قیمت. رعایت اصول ایمنی و حفاظتی مراکز و صنایع و ایجاد پناهگاه‌های جمعی برای مردم و کارگران که این اختصاص به زمان جنگ ندارد بلکه طریقه احتیاط در هر شرایط است.

استفاده از نیروهای عظیم مردمی در بازسازی و سازندگی و بهادادن به مؤمنین انقلاب خصوصاً جبهه‌رفته‌ها و توسعه حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و بازسازی شهرهای تخریب شده و شکستن طلسم انحصار در تجارت داخل و خارج به افراد خاص متمکن و مرفه و بسط آن به توده‌های مردم و جامعه. حفظ و نگهداری ترکیب یك یا چند شهر خراب‌شده در جنگ به منظور ترسیم علنی تجاوز دشمنان علیه انقلاب و کشورمان و نشان دادن قدرت دفاع و مقاومت قهرمانانه ملت که آیندگان فقط به اسناد و نوشته‌ها بسنده نکنند. البته این کار با رضایت کامل صاحبان املاك و با ایجاد شهرهای مجاور باید انجام شود. تأکید بر حفظ ارزش‌ها و شئون اخلاقی و اجتماعی و نیز سالم‌سازی اجتماعات که گروهی از خدا بی‌خبر و فرصت‌طلب تصور نکنند که مردم در برابر نیات پلید آنان بی‌تفاوتند...»[۲۰۴]

آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور پس از این پیام کمیته‌ای برای تدوین سیاست‌های بازسازی تشکیل داد. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های آقای خامنه‌ای پس از این پیام تدوین سیاست‌هایی مورد تاکید امام در دوران بازسازی بود. جلسات متعدد با نمایندگان مجلس و وزرا زمینه‌ساز تدوین این سیاست‌ها شد. بسیاری، راه پیموده شده‌ی پیشین را می‌دیدند و بر اساس تجربه با آقای خامنه‌ای هم‌نظر شده بودند که باید به حضور مردمی در اقتصاد اولویت داد.


سفر به یوگسلاوی

سفر به اروپا

۲۵ بهمن امام در فتوایی سلمان رشدی را مرتد اعلام کرد و گفت: «از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعا آن‌ها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرئت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان‌شاءالله.»[۲۰۵] همین ایام بنا بود رئیس جمهور به اروپا سفر کند.

آیات شیطانی

انتشار کتاب آیات شیطانی مسلمانان جهان را خشمگین کرد. حجم تبلیغاتی که غربی‌ها برای تبلیغ و توزیع کتاب انجام دادند بسیار عجیب بود. آقای خامنه‌ای: «مجلات را برای من می‌آورند. یکی دو ماه بود که این کتاب در مطبوعات دنیای غرب مخصوصا مجلات آمریکایی آن چنان تبلیغ می‌شد که هرکسی نگاه می‌کرد، می‌فهمید این یك توطئه است. لزومی ندارد که یك کتاب را هرچند هم که خوب باشد این قدر بزرگ کنند، در مجلات بنویسند، راجع به آن رپرتاژ بدهند، از فروشش بگویند، از ناشرش بگویند، از مطالبش بگویند، خلاصه کنند و عکس و فیلم بگیرند، این جا و آن جا پخش کنند و همه به مسلمانان بخندند! هرکسی می‌فهمید که این کار، عادی نیست. با جنجال، این کتاب را وسط انداختند، شاید بتوانند با آن، روحیه‌ی مسلمانان را تضعیف کنند و بشکنند.»[۲۰۶]


سلمان رشدی نویسنده‌ی هندی‌تبار کتاب «آیات شیطانی»

پیشروی فتوا

طولی نکشید که حکم امام خمینی مهمترین خبر جهان شد. مسلمانان جهان از حکم امام به وجد

تجمع اعتراضی مقابل سفارت انگلستان. انگلیسی‌ها با حمایت از سلمان رشدی خون مسلمانان را به جوش آوردند و در ایران بحث قطع رابطه با انگلستان در دستور کار قرار گرفت.





سفر رئیس جمهور به یوگسلاوی، اسفند ۱۳۶۷. حمایت رئیس جمهور از فتوای امام خمینی درباره‌ی سلمان رشدی بازتاب زیادی در رسانه‌های جهان داشت.

آمدنـد. در اروپا تبلیغات شدید علیه فتوای امام انجام شد. سران کشورهای اروپایی به شدت اعتراض کردند. در همین ایام آقای خامنه‌ای مهیای سفر به یوگسلاوی در اروپا بود. سخنان او در نماز جمعه در حمایت از فتوای امام بازتاب زیادی در جهان داشت و موضع رسمی جمهوری اسلامی محسوب می‌شد. بی‌بی‌سی گفت: «آقای خامنه‌ای رئیس جمهور ایران امروز در مراسم نماز جمعه‌ی تهران گفت سلمان رشدی چاره‌ای جز مرگ ندارد زیرا با یک میلیارد مسلمان و آیت‌الله خمینی درافتاده است... آقای خامنه‌ای در انتقاد از بریتانیا به خاطر صدور اجازه‌ی نشر کتاب گفت بریتانیا باید به مسلمانان توضیح دهد که چرا به یکی از اتباع خود اجازه‌ی چنین کاری را داده است. اما رئیس جمهور ایران در هشداری که خبرگزاری ایران آن را هشدار بی‌سابقه خوانده است، از تظاهرکنندگان خواست که به سفارتخانه‌های بریتانیا و سایر کشورها در تهران نزدیک نشوند.»[۲۰۷]

سفر به یوگسلاوی

اول اسفند ۱۳۶۷ رئیس جمهور ایران به یوگسلاوی رفت. در این سفر شش روزه به رومانی هم رفت. در مصاحبه‌ی مطبوعاتی‌اش در یوگسلاوی هم از فتوای امام حمایت کرد. روزنامه‌ی ایندیپندنت نوشت: «تأیید سخنان امام خمینی توسط آقای خامنه‌ای در مصاحبه‌ی مطبوعاتی در یوگسلاوی، خشم مجلس محلی «سلونیا» را برانگیخته و آن‌ها مقامات بلگراد را برای پذیرایی محترمانه از رئیس جمهوری ایران، مورد انتقاد قرار داده‌اند.» به ادعای ایندیپندنت، نویسندگان مسلمان یوگسلاوی نیز ساعتی پس از خروج رئیس جمهور ایران از آن کشور، فتوای امام را به باد انتقاد گرفتند.[۲۰۸]

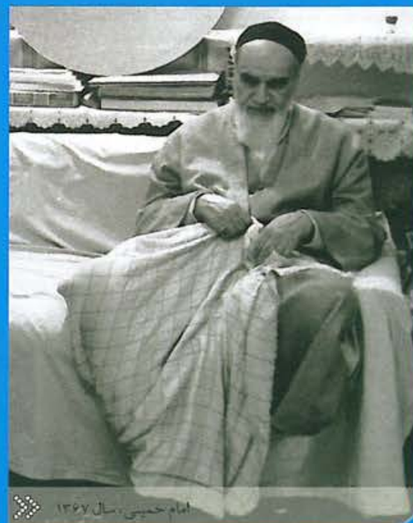
بازدید از بوسنی

در یوگسلاوی رئیس جمهور از مقامات یوگسلاوی خواست از بوسنی و هرزگوین دیدار کند؛ «مقدمات سفر به آن‌جا مهیا شد و به سارایوو رفتیم. یك روز به خیابان‌های سارایوو رفتم و مردم که شنیده بودند رئیس جمهور اسلامی آمده است- چون رسانه‌های گروهی یوگسلاوی که ما مهمانشان بودیم، عکس و گزارش و تفصیلات ما را در بلگراد منتشر کرده بودند- گروه گروه جمع شده بودند و زن و مرد، تحت تأثیر شوق و روحیه‌ی اسلامی، اشك می‌ریختند و کف می‌زدند.»[۲۰۹]

مقامات یوگسلاوی با وجود پایان جنگ هنوز هم از فروش تجهیزات نظامی به ایران طفره می‌رفتند؛ «پس از یك مذاکره‌ی طولانی و مفصل، حاضر نشد حتی تانکش را به ما بفروشد! در حالی که هروقت عراقی‌ها در جبهه کم می‌آوردند، بلافاصله انواع و اقسام تانك‌های شرقی و غربی برایشان می‌آمد. وقتی یك تانك‌شان ضربت می‌خورد، معطلش نمی‌شدند. جرثقیل را می‌آوردند و آن را به داخل هور یا رودخانه پرتاب می‌کردند و از دور خارجش می‌کردند. برایشان اهمیتی نداشت.»[۲۱۰]

قطع رابطه با انگلیس

وقتی از سفر بازگشت هنوز مسئله‌ی سلمان رشدی مهمترین مسئله‌ی کشور بود. در مجلس طرحی برای قطع رابطه با انگلیس مطرح بود.[۲۱۱] مجلس سوم آن را تصویب کرد.[۲۱۲]


امام خمینی، سال ۱۳۶۷

عزل آیت الله

«به دفتر آیت‌الله خامنه‌ای رفتم. با آقایان خامنه‌ای و احمدآقا و موسوی اردبیلی جلسه داشتیم. امام پیغام داده بودند که درباره‌ی اصلاح قانون اساسی و عزل آقای منتظری مشورت شود. ایشان خبر داده بودند که بنا دارند آقای منتظری را از قائم مقامی برکنار کنند و راه‌های احتمالی کار را گفته بودند:

۱- احضار خبرگان و اعلام سلب صلاحیت ایشان به خبرگان به منظور اقدام خبرگان

۲- اعلان مستقیم سلب صلاحیت از سوی خودشان و چند راه دیگر

دلیل عمده امام بر عدم صلاحیت، نامه‌ها و اظهارات اخیر آقای منتظری است.

پس از مذاکره، نظر آن شد که برای این چنین اقدامی، باید قبلاً قانون اساسی به گونه‌ای اصلاح شود که مشکل رهبری و مدیریت ولایت فقیه پیش نیاید. توصیه شد که قبلاً نامه‌ی مستدل و قاطعی برای اتمام حجت و اصلاح احتمالی ایشان از سوی امام نوشته شود و در نامه، راه برای ادامه‌ی خدمت ایشان با کنترل و هدایت و مشورت باز باشد.»[۲۱۳]

روایت هاشمی

«روز دوم فروردین خدمت امام رفتم و دیدم امام صریح شدند و قاطع می‌گویند که مسئله را باید حل کنید و این دیگر نمی‌شود. من به خانه آمدم و خیلی ناراحت بودم و به مشهد که آیت‌الله خامنه‌ای آن موقع آن جا بودند تلفن کردم و گفتم من و حاج احمدآقا تنها هستیم و شما خیلی نمانید و بیایید ما کارهای مشکلی داریم.

ایشان برنامه‌های مفصلی داشتند. برنامه‌هایشان را کوتاه کردند و گفتند اگر ضروری تر شد فوری تر می‌آیم. پس فردا آیت‌الله امینی از قم به من تلفن کردند و گفتند که امام به دبیرخانه‌ی خبرگان دستور دادند که جلسه‌ی خبرگان را تشکیل بدهید برای این که این مسئله را حل کنید و تمام کنید. من به ایشان گفتم حالا شماها بیایید تهران ما روی مسئله حرف داریم و هنوز این جلسه را تشکیل ندهید و به تهران بیایید. این جا با حاج احمدآقا دو نفری دوباره رفتیم خدمت حضرت امام، خیلی حرف زدیم. من گریه کردم پیش امام و آنچه که می فهمیدم خدمت ایشان گفتم. ایشان اصرار داشتند و می‌گفتند مسئله باید تمام بشود. تا این که روز ششم فروردین شد.»[۲۱۴]

نامه‌ی تند

هاشمی: «رهبری [آقای خامنه‌ای] هم که در مشهد بودند همان روز آمدند. مستقیم از مشهد آمدند دفتر من در مجلس و همان موقع هم نامه‌ای از امام به من رسید. امام نامه‌ای سر به مهر برای من فرستادند. با هم این نامه را باز کردیم و امام اجازه داده بودند که نامه را بخوانیم. حاج احمدآقا تلفن کرد و گفت به نظر می‌رسد اگر بخواهیم که فتنه‌ای پیش نیاید، شما و آقای خامنه‌ای با هم بروید قم و شما نامه را ابلاغ کنید و آن‌جا صحبت کنید و فتنه‌ای هم پیش نیاید. موضع امام را هم که می‌دانید حالت برگشت ندارند. من گفتم نه ما حرف داریم ما باید قبلاامام را ببینیم. ایشان گفت آقا نامه را دادند به رادیو، رادیو ساعت۲ می‌خواند. من گفتم نخواند. بالاخره ما مشاور امام هستیم، صبر کنید ما بحث خودمان را بکنیم تا بعد بفهمیم چه می‌شود، قضیه چه اتفاقی می‌افتد. آقایان اعضای هیئت رئیسه خبرگان هم از قم آمدند؛ آیات مشکینی، امینی، مؤمن و طاهری خرم آبادی. ما اعضای هیئت بودیم. هم برای این که اجلاس خبرگان را دعوت کنیم و هم برای مشورت در اصل قضیه، ما ساعاتی بحث کردیم. همه ما صلاح ندانستیم. تا ساعت ۹ شب طول کشید. بالاخره تصمیم گرفتیم برویم پیش امام. احمدآقا گفت آقا نمی پذیرند. گفتند هر کس بیاید راه ندهید. ما گفتیم حالا ما می آییم اگر راه ندادند هم ندادند. ساعت ۹:۳۰ شب ما چهار نفر، بنده و رهبری (آقای خامنه‌ای) و آقایان مشکینی و امینی رفتیم. خب ایشان محبت کردند و امام هم خیلی ناراحت بودند. ما هم نگران بودیم که ایشان را هیجانی کنیم و مشکل پیش بیاید. ایشان تشریف آوردند. از جلسه‌های تلخ روزگار ما بود. ایشان خیلی تند صحبت کردند و ما صبر کردیم. خلاصه بحث بر این شد که ایشان می‌گفتند چرا نگذاشتید نامه پخش شود و ما گفتیم که مصلحت نمی‌دانیم و حالا هم تقاضا می‌کنیم که نامه پخش نشود. دوم هم ما تشکیل جلسه‌ی خبرگان را مصلحت نمی‌دانیم. بگذارید مسائل را قدری بررسی کنیم و مسائل دیگری را ببینیم. ایشان پذیرفتند جلسه را به هم بزنیم و فعلا جلسه نباشد. گفتم ضرورتی ندارد شما خودتان هر کاری بخواهید می‌کنید و اگر لازم باشد ایشان استعفا هم می‌دهند و ما چرا جلسه بگذاریم و حالا بحث‌ها و مسائل لازم نیست و این را پذیرفتند. برای پخش نامه، ایشان مقاومت می‌فرمودند و ما اصرار می‌کردیم. آخرین قرار این شد که گفتند امشب پخش نمی‌کنیم، که آن شب ایشان قبول کردند که پخش نشود تا فردا برسد.

در این مرحله بیشترین سهم را رهبری (آقای خامنه‌ای) داشتند برای این که این اتفاق نیفتد و اجلاس خبرگان تشکیل نشود، نامه خوانده نشود. حرف‌هایی که ما در حضور امام زدیم، خیلی هم ادب می‌کردیم، یعنی همیشه ملاحظه می‌کردیم، چقدر صریح صحبت کردیم، واقعا یك موی بدن ما راضی نبود که چنین اتفاقی بیفتد چون تحلیل ما این بود که نباید این موقع این خلاء در کشور به وجود بیاید.»[۲۱۵]

پایان منتظری

امام مصمم به عزل منتظری و خوانده شدن نامه ششم فروردین از رادیو بود اما با اصرار مسئولین نخواندند. عبدالله نوری و دری نجف‌آبادی، منتظری را راضی کردند نامه‌ای برای عذرخواهی و استعفا بنویسد. به اصرار راضی شد و امام هم در پاسخ استعفایش را پذیرفت و نامه‌ی هشتم فروردین را بسیار ملایم‌تر نگاشت. بهار ۱۳۶۸ یکی از دغدغه‌های اصلی مسئولان و امام سرعت بخشیدن به اصلاح قانون اساسی بود.

آخرین روزهای سال ۶۷ و اولین روزهای سال ۶۸ در تب و تاب عزل قائم‌مقام رهبری گذشت. بسیاری از مردم در جریان اتفاقات گذشته نبودند و از شنیدن خبر شوکه شدند اما از امام حمایت کردند.




امام خمینی در حیاط خانه‌اش

روزهای آخر امام

به سفر چین می‌رفت و نمی‌دانست این آخرین سفر خارجی‌اش قبل از فوت امام خواهد بود و پس از بازگشت از این سفر امام را از دست خواهد داد.


رئیس جمهور در چین، اردیبهشت ۱۳۶۸. سفر به چین و کره‌ی شمالی آخرین سفر خارجی او در روزهای زندگی امام بود.

سفر به چین

۱۸ اردیبهشت عازم سفر به چین و کره‌ی شمالی شد؛ سفری که پنج روزش در چین و پنج روزش در کره‌ی شمالی می‌گذشت. ۱۹ اردیبهشت در مراسم رسمی مقامات چینی از رئیس جمهور استقبال کردند. تلویزیون چین هم فیلمی از زندگی آقای خامنه‌ای پخش کرد.[۲۱۶] در کره‌ی شمالی با کیم ایل سونگ رئیس جمهور کره دیدار کرد و برای مردم کره‌ی شمالی هم سخنرانی کرد. از انقلاب اسلامی گفت.[۲۱۷]

علاء الدین بروجردی از همراهان رئیس جمهور: «قبل از نشستن هواپیما در فرودگاه پکن، خبر دادند که رهبر چین به شدت مریض است و امکان ملاقات او با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای وجود ندارد. آیت‌الله خامنه‌ای نیز تصمیم گرفتند متقابلا یکی دو ملاقات تنظیم شده را لغو کنند، چون ملاقات با رهبر چین بسیار مهم بود و می‌بایست انجام پذیرد. نزدیك ساعت ۶ عصر، وقت ملاقات با نخست‌وزیر چین بود و آقا فرمودند من به این ملاقات نمی‌روم! برای من به عنوان یك سفیر، این خبر بسیار تلخ بود. نگران بودم که چه اتفاقی رخ خواهد داد. ما موضوع را به اطلاع چینی‌ها رساندیم. ساعت مقرر فرا رسید. همه‌ی افراد آماده‌ی مذاکره بودند. خبرنگارها ایستاده بودند، اما از ورود هیئت ایرانی خبری نشد! خبرنگارها مخابره کردند که در رابطه‌ی ایران و چین مشکل جدی ایجاد شده است. مدتی گذشت، ساعت ۶:۵ عصر، نخست وزیر چین از محل کنگره‌ی خلق به محل اقامت رئیس جمهور ایران آمد و از همان دور، با صدای بلند گفت کوچکتر به دیدار بزرگتر آمده است! بعد وارد اتاق شد. حدود یك ربع با آقا صحبت کرد و گفت ما نهایت احترام به مهمان را به خصوص شخصیتی مثل جنابعالی، وظیفه‌ی خود می‌دانیم. مشکل بیماری رهبر چین جدی است و پزشکان ایشان را ممنوع‌الملاقات کرده‌اند. با این حال، ما موضوع ملاقات را بررسی می‌کنیم تا حل شود. با توجه به وعده‌ی نخست‌وزیر چین، آیت‌الله خامنه‌ای پذیرفتند که در جلسه شرکت کنند و با یك ساعت تأخیر در کنگره حاضر شدند و مذاکره انجام شد. روز بعد به آقا گفته شد با توجه به نامساعد بودن حال رهبر چین، فقط ۱۰ دقیقه ملاقات صورت بگیرد که ملاقات در ۲۰ دقیقه انجام شد.»[۲۱۸]



اردیبهشت ۱۳۶۸. از برنامه‌های رئیس جمهور در سفر به چین بازدید از مناطق مسلمان نشین و دیدار با مسلمانان چین بود. روابط ایران با کشورهای شرقی گرمتر از غربی ها بود.

رئیس جمهور پس از چین راهی کره شمالی شد و با مقامات کره شمالی دیدار کرد.



روزهای آخر امام

وقتی از سفر چین بازگشت حال امام وخیم شد. رئیس مجلس، دوم خرداد: «به سوی بیت امام حرکت کردم. ساعت ۸:۳۵ دقیقه به بیمارستان مجاور بیت رسیدم. آقای خامنه‌ای قبل از من رسیده بودند. امام را بیهوش کرده بودند. روی تخت عمل بودند. از تلویزیون مداربسته، جریان عمل را مشاهده می‌کردیم. بیش از دو ساعت طول کشید. ضمن عمل جراحی خبر از رضایت پزشکان می‌رسید. با سران سه قوه، احمدآقا، دکتر عارفی، دکتر فاضل، دکتر معتمد کلانتری و طباطبایی جلسه‌ای داشتیم. نظر این شد که عمل جراحی را اعلام کنیم، دکترها هم توضیح بدهند. به منزل آمدم. آن‌ها هم از اجتماع دکترها و ماها در بیت امام چیزی فهمیده بودند به مجلس رفتم. کارهای دفترم را انجام دادم. عصر شورای بازنگری [قانون اساسی] جلسه داشت. اسم مجلس شورای اسلامی به جای مجلس شورای ملی تصویب شد و بحث تعدادی از نمایندگان ناتمام ماند. آقای خامنه‌ای خبر دادند که جلسه‌ی ظهر با جمعی از اعضای شورا موفقیت‌آمیز بوده و اتفاق نظر بر کیفیت تمرکز در قوه‌ی اجراییه بوده است.»[۲۱۹] ۱۰ خرداد: «سری به بیت امام زدم. دکترها و اطرافیان راضی بودند و احمدآقا نگران بود و برای تعجیل در اتمام کار بازنگری قانون اساسی تأکید داشت. کنار تخت امام ایستادم و دستم را روی دست‌شان گذاشتم. انگشت شصت من را گرفتند و با کلمات مقطع فرمودند: «در بازنگری قانون اساسی تسریع شود» و سپس چشم‌شان را باز کردند و شمرده با صدای ضعیف اضافه کردند: «اگر متحد باشید، انقلاب پیشرفت می‌کند.» مکثی کردند و ادامه دادند: «به خصوص شما و آقای خامنه‌ای، نگذارید خناسان بین شما و ایشان فتنه کنند».[۲۲۰]

آخرین ساعات امام

همیشه فکر کردن به روزی که امام از میان‌شان برود سخت و تلخ بود اما گویا این بار امام ساعاتی بیشتر مهمان‌شان نبود. نگرانی و ناراحتی، اندیشیدن به هر موضوعی را سخت می‌کرد اما می‌دانستند برای امام نیز سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی بر هر چیزی اولویت دارد؛ پس باید فکرهایی می‌کردند تا ثمره‌ی نهضت امام در خطر قرار نگیرد. امامی کاشانی: «نزدیک به غروب آفتاب بود که امام در حال احتضار بودند. ما به اتفاق جمعی از دوستان از جمله مقام معظم رهبری، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله امینی، دوستان شورای نگهبان و... به بیت رفتیم. در حضور حاج احمدآقا این بحث انجام شد که با توجه به شرایط خاصی که وجود دارد، بعد از امام چه باید کرد. اولین مسئله‌ای که مطرح شد، تشکیل شورای رهبری بود. در شورای رهبری صحبت از آقای مشکینی و شخص مقام معظم رهبری بود. گرم این صحبت‌ها بودیم که حاج احمدآقا آمدند و گفتند امام وفات کردند. این خبر باعث شد جلسه به هم بخورد.»[۲۲۱] مهدوی‌کنی: «در ایام کسالت حضرت امام (ره)، برای معالجه در خارج از کشور بودم ولی بعد از ارتحال برای تشییع امام برگشتم. در میان راه با خبرنگارانی مواجه شدم که می‌خواستند به ایران بیایند به طوری که هواپیماها پر شد. این افراد حتی حاضر بودند با قیمت‌های کلانی بلیط بگیرند، چون فکر می‌کردند بعد از امام، انقلاب و نظام اسلامی از هم پاشیده خواهد شد.»[۲۲۲]

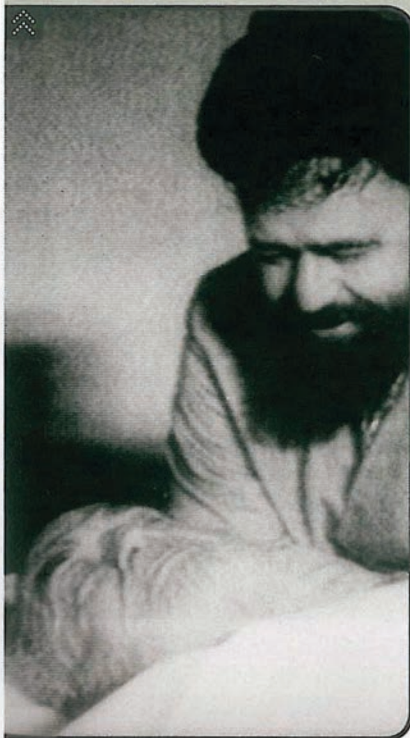
رحلت امام

در حیاط جماران همه گریه می‌کردند. آقای خامنه‌ای هم غم‌زده کنار درختی نشسته بود. بنا بود اعلام خبر رحلت را ۲۴ ساعت تأخیر بیندازند تا پس از انتخاب جانشین هر دو خبر را با هم اعلام کنند. آقای خامنه‌ای نظرش این بود که خبر رحلت اعلام شود؛ یکی از نگرانی‌ها این بود که رسانه‌های خارجی خبر را زودتر اعلام و فضاسازی کنند.[۲۲۳]

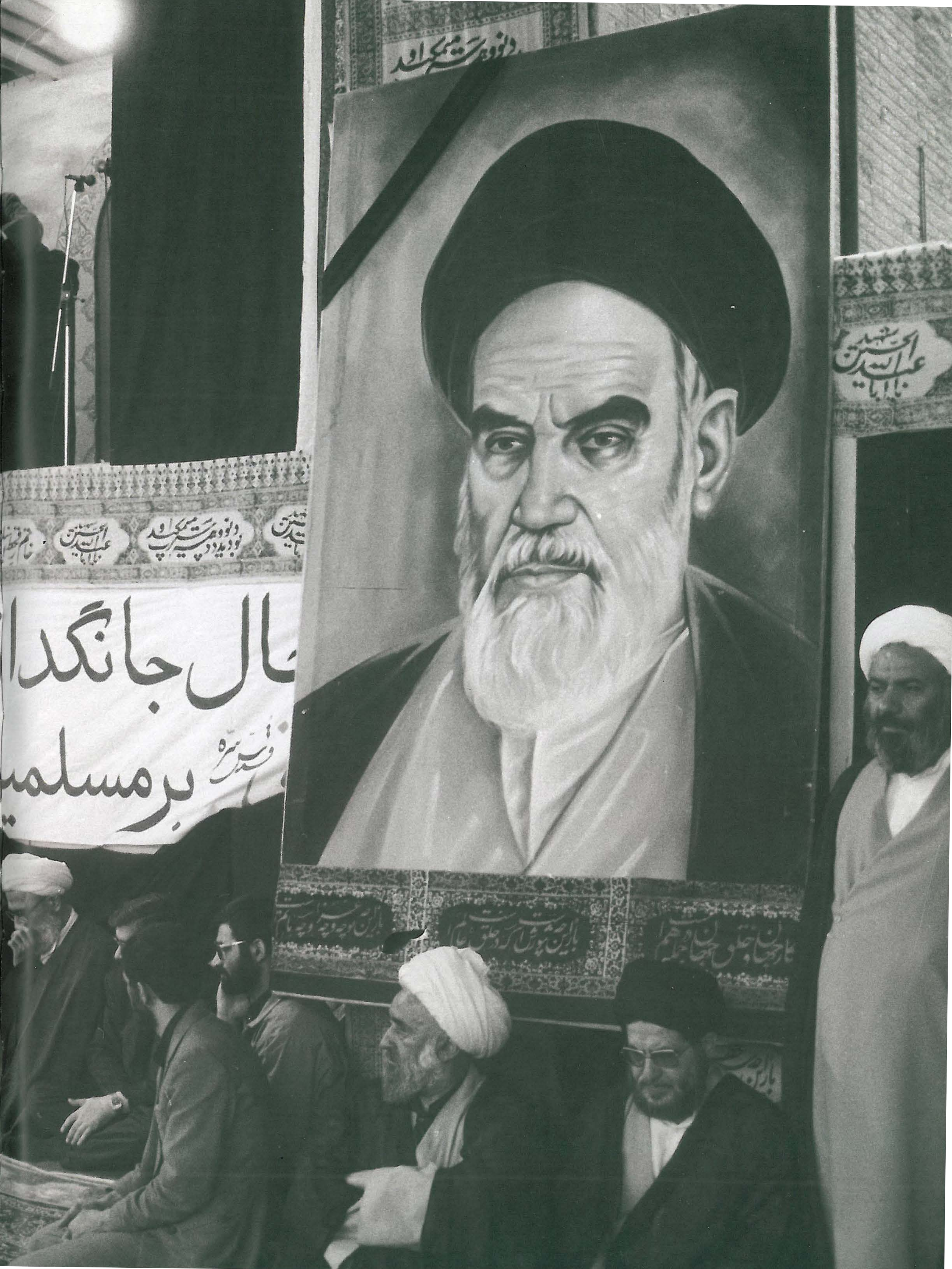


خرداد ۱۳۶۸ آخرین روزهای امام خمینی. مردم در شهرها برای سلامتی امام دعا می‌کردند.

در حیاط جماران همه گریه می‌کردند و احمد خمینی نیز در کنار پیکر پدر بی‌تاب و گریان بود. مهمترین مسئله پس از رحلت امام مسئله جانشینی او بود.



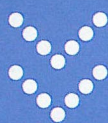






سخنرانی شیخ محمدتقی فلسفی در مراسم بزرگداشت رهبر فقید انقلاب آیت‌الله خمینی. همه احساس می‌کردند یتیم شده‌اند.



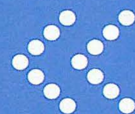


فصل ششم

جانشین امام

از آغاز رهبری تا پایان دولت هاشمی
(۱۳۷۶ - ۱۳۶۸)

● همیشه نگران اتفاقی بودند که در نیمه‌ی خرداد ۱۳۶۸ افتاد، بسیاری بقای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را به حضور امام وابسته می‌دیدند هرچند امام بارها تاکید کرده بود انقلاب اسلامی وابسته به شخص نیست. آقای خامنه‌ای هیچ‌گاه گمان نمی‌کرد باید مسوولیت رهبری پس از امام را به دوش بگیرد و با پیشنهاد اولیه‌ی اعضای مجلس خبرگان نیز شدیداً مخالفت کرد اما تقدیر چیز دیگری بود.
سازندگی کشور پس از جنگ هشت‌ساله در اولویت دولت جدید قرار گرفت، رهبری نیز سیاست امام در حمایت از دولت‌ها را پی‌گرفت. تهاجم فرهنگی، عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد و اشرافی‌گری، مبارزه با استکبار، حمایت از ملت‌های مظلوم دنیا از دغدغه‌های مهم رهبر در دوران سازندگی بود.



گاه‌شمار فصل ششم

۱۳۶۸

- ۱۴ خرداد. آغاز رهبری آیت‌الله خامنه‌ای
- ۳ تیر. پاسخ به نامه‌ی حجت الاسلام علی رازینی در مورد ادامه‌ی کار دادگاه ویژه‌ی روحانیت .«دادگاه مزبور لازم است با جدیت کار خود را ادامه دهد. رعایت دقت و ظرافت و قاطعیت و احتیاط ضروری است.»
- ۳ تیر. نامه به آیت‌الله مشکینی درباره‌ی حذف طرح «حق انحلال مجلس برای مقام رهبری»
- ۱۰ تیر. حکم انتصاب دکتر سید حسن فیروزآبادی به سمت ریاست ستاد کل نیروهای مسلح.
- ۶ مرداد. پنجمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری همزمان با همه پرسی اصلاح قانون اساسی برگزار شد. هاشمی رفسنجانی ۹۴ درصد آرا را به دست آورد و قانون اساسی جدید ۹۸ درصد رأی آری گرفت.



- ۲۵ مرداد. رای دوباره‌ی اعضای مجلس خبرگان به رهبری آیت‌الله خامنه‌ای پس از اصلاح قانون اساسی
- ۲۴ مرداد. ترکیب سران قوا کامل شد. هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور، مهدی کروبی جایگزین رفسنجانی و رئیس مجلس و محمد یزدی رئیس قوه قضاییه شد.
- ۲ آبان. آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی از علمای مشهد و از اساتید مقام معظم رهبری در مشهد درگذشت.
- ۸ آبان. انتصاب حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی به سمت نمایندگی ولی فقیه در شورای عالی امنیت ملی
- ۲۲ آبان. انتصاب حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر ناطق نوری به سمت مسئول گروه بازرسی دفتر رهبری
- ۷ آذر. هشدار رهبری درباره‌ی تهاجم فرهنگی
- ۱۷ دی. انتصاب حجت الاسلام و المسلمین سید محمد موسوی خوئینی‌ها به سمت مشاور سیاسی رهبری



۱۳۶۹

- ۱۲ اردیبهشت. انتقاد شدید رهبری از پیشنهاد مذاکره با آمریکا. شش روز پیش از این عطاءالله مهاجرانی در مقاله‌ای چنین پیشنهادی داده بود.
- ۳۱ خرداد. زلزله‌ی ویرانگر در رودبار. ۱۸ روز بعد رهبری به مناطق زلزله زده رفت.
- ۱۳ تیر. اولین مذاکره‌ی رودرروی ایران و عراق. دیدار ولایتی و طارق عزیز وزیران خارجه دو کشور.

- ۱۱ مرداد. حمله‌ی عراق به کویت.
- ۲۴ مرداد. رهبری این حمله را محکوم کرد. صدام در نامه‌ای تاریخی شرایط ایران و قرارداد الجزایر و تبادل اسرا و عقب نشینی از برخی مناطق اشغالی را پذیرفت.
- ۷ شهریور. آیت‌الله مرعشی نجفی از مراجع تقلید درگذشت.

- ۲۶ دی. حمله‌ی آمریکا و متحدانش به ارتش صدام. برخی سیاستمداران جناح چپ و نمایندگان مجلس خواستار اتحاد با عراق برای مبارزه با آمریکا شدند. رهبری و دولت: «ایران در این جنگ بی طرف است.»
- حمایت احمد خمینی از موضع رهبری

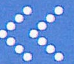
۱۳۷۰

- ۱۲ فروردین. رهبری طرح تشکیل نیروی انتظامی را به وزیر کشور ابلاغ کرد. نیروی انتظامی با ادغام شهربانی، ژاندارمری و کمیته‌های انقلاب اسلامی تشکیل شد.
- ۳۱ اردیبهشت. کشتار شیعیان معترض در عراق ادامه دارد. رهبری ایران عزای عمومی اعلام کرد.
- ۳۰ مرداد. سفر رهبر انقلاب به لرستان

- ۲۷ تیر. پاسخ به نامه‌ی آقای کیومرث صابری، مدیر مسئول مجله‌ی گل‌آقا: «خدا را شکر که این طنز شیرین و پرمغز، به دوره‌ی جلدشده‌ی یک ساله رسید و آزمونی از یک اقدام موفق در یک خلاء فرهنگی و هنری را در برابر چشم همه‌ی کسانی که برای شروع کارهای لازم، تردیدها را بر تصمیم‌ها غلبه می‌دهند، گذاشت.»

- ۲۷ آذر. پیام به مناسبت اعلام متجاوز بودن عراق در سازمان ملل: «اعتراف سازمان‌های بین‌المللی به حقانیت ایران در جنگ هشت ساله، هرچند بسیار دیر انجام شد، اما با این حال، پیروزی بزرگی برای ملت بزرگ و عظیم‌الشأن بود.»
- ۴ دی. پس از فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری‌های تازه استقلال یافته، ایران در این روز ۱۱ جمهوری جدید را به رسمیت شناخت.
- ۱۱ دی. سفر رهبر به بوشهر و دیدار با مردم

گاه‌شمار فصل ششم



۱۳۷۲	۱۳۷۱
۱۹ فروردین. سید مرتضی آوینی کارگردان، نویسنده و گوینده‌ی مستندهای تلویزیونی روایت فتح در منطقه‌ی جنگی فکه بر اثر انفجار مین به شهادت رسید. رهبر انقلاب بر سر مزار او رفت. ۱۳ خرداد. برگزاری ششمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری. هاشمی رفسنجانی با آراء کمتری از دور پیش رئیس جمهور شد. احمد توکلی با ۴ میلیون رأی پدیده‌ی انتخابات شد.	۲۱ فروردین. چهارمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. بسیاری از نمایندگان مجلس سوم از راهیابی به مجلس جدید باز ماندند. جناح راست پیروز انتخابات بود. ۳ خرداد. رونمایی از سرود ملی جدید جمهوری اسلامی ۹ خرداد. اعتراض و ناآرامی در مشهد. درگیری ساکنان کوی طلاب با ماموران تخریب شهرداری
۵ مرداد. سفر به تبریز و استان آذربایجان شرقی. ۲۵ بهمن، با حکم رهبر انقلاب علی لاریجانی وزیر ارشاد جایگزین محمد هاشمی برادر رئیس جمهور در ریاست سازمان صدا و سیما شد.	۱۲ خرداد. علی اکبر ناطق نوری رئیس مجلس چهارم شد. ۲۷ خرداد. سیمحمد خاتمی وزیر ارشاد پس از پذیرش استعفایش پس از سال‌ها از وزارت ارشاد رفت. ۳۰ تیر. سفر نلسون ماندلا به تهران. او با رهبر انقلاب نیز دیدار کرد.
	۱۴ مرداد. استعفای مهدی کروبی از بنیاد شهید. رهبر محمد حسین رحیمیان را جایگزین وی کرد. ۱۵ مهر. سفر رهبر به چهارمحال و بختیاری و دیدار با مردم شهرکرد.

۱۳۷۳	۱۳۷۴- ۱۳۷۵- ۱۳۷۶
● ۱۸ خرداد. سفر رهبر به کهکیلویه و بویراحمد ● ۲۸ خرداد. رهبر قمه‌زنی و برخی از اشکال نامناسب عزاداری و زیارت را نکوهش کردند.	● ۳۱ مرداد ۱۳۷۴. حکم متهمان پرونده‌ی اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی اعلام شد: فاضل خداداد اعدام. مرتضی رفیق‌دوست حبس ابد... ● ۲ بهمن ۱۳۷۴. اعلام موجودیت حزب کارگزاران سازندگی ● ۱۸ اسفند ۱۳۷۴. انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی اکثریت مطلق جامعه‌ی روحانیت مبارز در این انتخابات تکرار نشد. موفقیت نسبی کارگزاران سازندگی
● ۸ آذر. درگذشت آیت‌الله اراکی مطرح‌ترین مرجع تقلید وقت. در روزهای بعد جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین نام رهبری را در میان مراجع تقلید واجد شرایط اعلام کردند. ● ۳۰ دی. مهدی بازرگان اولین نخست‌وزیر انقلاب درگذشت. ● ۲۵ اسفند. سیداحمد خمینی فرزند امام خمینی درگذشت.	● ۲۰ خرداد ۱۳۷۵. سخنرانی رهبری در موضوع عوام و خواص در جمع فرماندهان و رزمندگان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله ● ۲۱ شهریور ۱۳۷۵. سفر رهبر انقلاب به استان آذربایجان غربی ● ۲۴ اسفند ۱۳۷۵. بازدید از سد کرخه
	● ۲۳ فروردین ۱۳۷۶. اعلام نهایی رای دادگاه میکونوس. روابط ایران و اروپا هر روز تیره‌تر می‌شود. ● ۲ خرداد ۱۳۷۶. هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی سید محمد خاتمی



رهبر جدید

دیلیپ هیرو در کتاب «طولانی‌ترین جنگ» می‌نویسد: «بسیاری از تحلیلگران تصور می‌کردند پس از درگذشت خمینی جنگ خونینی برای دستیابی به قدرت آغاز می‌شود.»[1] اما هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد ایرانی‌ها که همیشه نگران درگذشت امام بودند با کمترین چالشی انتخاب جانشین امام را پشت سر بگذارند.

لحظه‌های سخت

امام رفته بود و مریدانش مصیبت‌زده بودند. آقای خامنه‌ای: «سخت‌ترین ساعات عمرمان را گذراندیم و خدا می‌داند که در آن شب شنبه و صبح شنبه چه بر ما گذشت.»[2] مسئولان نگران بودند تأخیر در انتخاب جانشین یا جانشینان رهبر درگذشته عواقب خطرناکی داشته باشد. سران نظام شبانه جمع شدند تا مشورت کنند. آقای خامنه‌ای: «برادرها از روی مسئولیت و احساس وظیفه، با فشردگی تمام، فکر و تلاش می‌کردند که چگونه قضایا را جمع‌وجور کنند. مکرر از من به عنوان عضو شورای رهبری اسم می‌آوردند، که البته در ذهن خودم آن را رد می‌کردم؛ اگرچه به نحو یك احتمال برایم مطرح می‌شد که شاید واقعا این مسئولیت را به من متوجه کنند.»[3]

هاشمی رفسنجانی: «به این نتیجه رسیده بودیم که شورایی مرکب از آیات خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و مشکینی رهبری را به عهده بگیرند.»[4]



سیداحمد خمینی فرزند رهبر فقید انقلاب اسلامی. او نیز شهادت داد که پدرش چندباری بر صلاحیت آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری تاکید کرده بود.

جلسه‌ی خبرگان رهبری

صبح روز ۱۴ خرداد در جلسه‌ی خبرگان پلمب وصیت‌نامه‌ی امام را شکستند؛ سال ۶۱ نوشته شده بود و سال ۶۶ امام تغییراتی در آن داده بود. امام نوشته بود وصیت را به ترتیب احمد بخواند، اگرنه رئیس جمهور، اگرنه رئیس مجلس، اگرنه رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از اعضای شورای نگهبان. احمد گفت حال مساعدی ندارد و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور خواند.[5] بعضی جاها بغض راه گلویش را می‌بست اما تا آخر خواند، دو ساعت و نیم طول کشید.[6]

شورای رهبری

جلسه به ظهر رسید و ادامه‌اش به بعد از ظهر موکول شد. در جلسه‌ی بعد از ظهر بحث رهبری مطرح شد. عده‌ای به شورا معتقد بودند و عده‌ای به فرد. آقای خامنه‌ای طرفدار شورا بود. برای شورا اسامی مختلفی مطرح شد. ترکیب «خامنه‌ای، مشکینی و موسوی اردبیلی»، «خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، هاشمی و احمد خمینی».[7]

در رأی‌گیری پیشنهاد رهبری فردی رأی آورد.

مجلس خبرگان رهبری، ۱۴ خرداد ۱۳۶۸. قرائت وصیت‌نامه‌ی امام خمینی(ره)، پس از آن نوبت به تعیین رهبر رسید.







انا لله وانا الیه راجعون


آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور

آیت‌الله مومن: «آیت الله خامنه‌ای فرمودند رهبری شورایی را که رد کردید پس چه کنیم؟ من در این موضوع فکر کرده بودم و چند نفر را در نظر داشتم و اسامی را در یك برگ کاغذ نوشته بودم که همراهم بود. من یك نفر را معرفی کردم که برای رهبری مناسب است. آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند نه. البته بعدا فهمیدم که این شخص صلاحیت رهبری را نداشته است. به ایشان (آیت‌الله خامنه‌ای) گفتم خود شما چطور؟ ایشان بی‌اعتنایی کرد.»[8]

رأی‌گیری برای رهبری فردی

هرچند در قانون اساسی هنوز شرط مرجعیت وجود داشت اما امام نهم اردیبهشت در نامه‌ای به آیت‌الله مشکینی رئیس خبرگان نوشته بود: «خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم. هر گونه آقایان صلاح دانستند عمل کنند. من دخالتی نمی‌کنم. ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی‌مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بوده و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند و من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این، در آینده‌ی نه چندان دور قابل

مراسم عزاداری برای امام خمینی، خرداد ۱۳۶۸.

پیاده شدن نیست.»[۹] بنا بود در اصلاح قانون اساسی شرط مرجعیت حذف شود اما هنوز کار اصلاح به پایان نرسیده بود و برخی پیشنهاد رهبری آقای گلپایگانی را دادند که شرط مرجعیت را هم داشت. این نظر طرفداران زیادی نداشت از دلایلش سن بالا و توان جسمی آیت‌الله هم بود. نام آقای خامنه‌ای مطرح شد. دو نفر از نمایندگان به ناگاه فریاد زدند: «اگر امام درباره‌ی صلاحیت آقای خامنه‌ای برای رهبری سخنی گفته‌اند بگویید تا ما هم بدانیم. نظر امام برای ما مهم است.»[۱۰]

خاطره‌ی هاشمی رفسنجانی

«در جلسه‌ای که با حضور رؤسای سه قوه و برخی از آقایان، خدمت امام رسیده و نگرانی خود را از خلاء رهبری بعد از عزل آقای منتظری توسط ایشان ابراز کردیم، امام (قدس سره) فرمودند: «خلاء رهبری پیش نمی‌آید. شما آدم دارید». گفتیم چه کسی؟ ایشان در حضور آقای خامنه‌ای فرمودند: «همین آقای خامنه‌ای» که بعد از آن، آقای خامنه‌ای خدمت امام عرضه داشتند که نقل مطالب این جلسه را بر ما تحریم کنید و حضرت امام نیز چنین کردند.

بعدها در جلسه‌ای که تنهایی خدمت امام رسیدم، مطالب خود را با صراحت بیشتر بیان کرده و گفتم: «آقا با وضعیت به وجود آمده، درباره‌ی رهبری چه کنیم؟ ما که کسی را نداریم و...» حضرت امام (قدس سره) فرمودند: «با وجود آقای خامنه‌ای چرا این قدر تردید به خود راه می‌دهید؟» موسوی اردبیلی هم نظر امام را تأیید کرد.»[۱۱] آقای خامنه‌ای قبل از جلسه نگران مسئولیت سنگین حضورش در شورای رهبری بود و حالا جلسه به سمتی پیش می‌رفت که رهبر شود؛ «روز شنبه قبل از تشکیل مجلس خبرگان، با تضرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: «پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستی، چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه‌ی شورای رهبری، این مسئولیت متوجه من شود، خواهش می‌کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید. واقعا از ته دل می‌خواستم که این مسئولیت متوجه من نشود.»[۱۲] حاج احمد آقا نیز نظر امام درباره صلاحیت آقای خامنه‌ای برای رهبری را تایید کرد. آیت الله موسوی اردبیلی نیز شاهد دیگری برای سخنان امام بود که او نیز بر تایید امام از شایستگی‌های رهبری شهادت داد.



پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری گروه‌های مختلف با ایشان بیعت می‌کردند؛ از جمله هیئت وزیران.

سخنان تاریخی

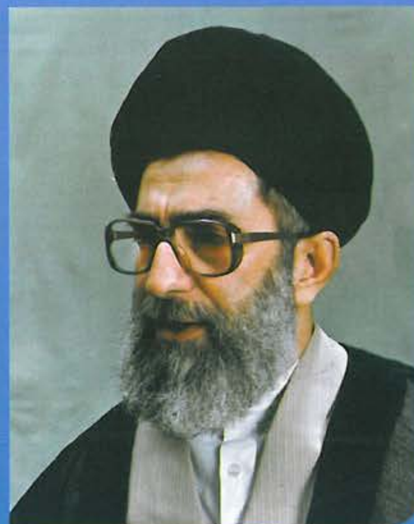
از جدی‌ترین مخالفت‌هایی که با رهبری او شد، مخالفت خودش بود. آیت‌الله مومن: «ایشان ردیف‌های عقب مجلس به گمانم ردیف ۷ یا ۸ نشسته بودند. تا این پیشنهاد را شنیدند، پا شدند و با تمام استیحاش تشریف آوردند جلو و تعابیری به‌کار بردند مبنی بر این‌که من نمی‌توانم این کار را بکنم و از پذیرش این پیشنهاد امتناع کردند. بزرگان جلسه نپذیرفتند. آقای آذری (ره) که نزدیک تر به هیئت رئیسه‌ی خبرگان نشسته بودند، در دفاع از این پیشنهاد بلند شدند و گفتند: نخیر، قطعا این کار از شما برمی‌آید و باید این پیشنهاد را قبول کنید. آقای خامنه‌ای در رد این پیشنهاد سوال کردند که آقای آذری، اگر من به عنوان رهبر انتخاب شوم، آیا شما حاضرید تمام حرف‌ها و دستورات مرا گوش کنید؟ ایشان گفت بله، من به عنوان وظیفه‌ی شرعی، بر خود واجب می‌دانم به هر چه شما دستور دهید، عمل کنم.»[۱۳]

رهبر جدید

هاشمی رفسنجانی: «خبر آماده باش نیروهای عراقی در مقابل منطقه‌ی عین خوش که در اثنای جلسه توسط دکتر [حسن] روحانی رسید و من به جلسه اطلاع دادم، تأثیر زیادی در آمادگی اعضای خبرگان برای ختم کار داشت.»[۱۴] رأی گیری انجام شد و آقای خامنه‌ای با ۶۰ رأی از ۷۴ عضو حاضر رأی آوردند. هاشمی رفسنجانی: «تمام شدن سریع کار خبرگان و رأی آوردن ایشان پنج دلیل داشت، اول این‌که اوضاع خطرناک بود و خبرهایی هم از جبهه رسیده بود که نیروهای صدام حرکت کردند و به جلو می‌آیند. همه نگران بودیم که خلاء وجود رهبری، آن هم پس از رحلت امام مشکل آفرین شود. دوم همین حرف‌هایی را که پنج نفری از امام شنیده بودیم، مطرح کردیم. سوم نقل نظر امام که مجتهد، کافی است و احتیاج به مرجع نیست. چهارم آن حرف‌هایی هم که نقل کردند امام پای تلویزیون گفتند، مؤثر بود. پنجم که مهم‌تر از همه است شخصیت و صلاحیت‌های خود آیت‌الله خامنه‌ای است که برای خبرگان شناخته شده بود و اصلح از ایشان کسی را نمی‌شناختند.»[۱۵]

آغاز رهبری

آقای خامنه‌ای رهبر شد. «کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم تا این کار انجام نگیرد ولی انجام گرفت و این مرحله گذشت.»[۱۶] این انتخاب مخالفانی هم داشت؛ رئیس مجلس: «به دفترم آمدم. نمایندگان مجلس جمع بودند. خواستند که جریان جلسه‌ی خبرگان را برایشان تعریف کنم؛ پذیرفتم. متنی برای تأیید و امضای این انتخاب تهیه شد. بعضی از رادیکال‌ها مخالفت دارند.»[۱۷]



دوره‌ی جدید

اولین شب رهبری بود؛ به سنگینی بار مسئولیت می‌اندیشید: «سحرگاه در حالت التهاب و حیرت، تفألی به قرآن زدم. این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی کهف آمد: «و أما من آمن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسرا». دیدم واقعا مصداق کامل این آیه، همین بزرگوار است. ایمان و عمل صالح و جزای حسنی، بهترین پاداش برای اوست.»[18]

روزگار نو

در تمام ۱۰ سال پس از پیروزی انقلاب فکر روزی که امام نباشد دلش را لرزانده بود. «نمی‌دانستیم دنیای بدون «خمینی» چگونه قابل تحمل است.»[19] چندین بار به امام گفته بود: «دعای بزرگ من در پیشگاه خدا این است که من قبل از شما بمیرم.»[20] اما چاره چه بود؛ «ما در مقابل اراده‌ی الهی و قضای حتمی پروردگار تسلیم هستیم؛ اما حقیقت این است که همه یتیم شدیم.»[21]

دوره‌ی جدید آغاز شده بود. فرامرز رفیع‌پور (جامعه‌شناس) آیت‌الله خامنه‌ای را روحانی عالم و باتقوا معرفی می‌کند و معتقد است هنگام انتخاب او به رهبری بالاترین حد ممکن کاریزما را در بین افراد موجود داشت.[22]

رفیع‌پور با توجه به جایگاه بسیار بالا و سابقه‌ی طولانی امام در مبارزه و جایگاهی که در حوزه‌ی علمیه و میان مردم داشت و قدرت نفوذ بین‌المللی امام، راه رهبری جدید را برای به دست آوردن جایگاه امام در جامعه بسیار دشوار توصیف می‌کند و می‌نویسد پرکردن چنین خلاءای اساسا ممکن نیست و در طول تاریخ حداقل کم‌سابقه بوده است. او از تغییرات قانون اساسی یاد می‌کند و این‌که در زمان امام با توجه به جایگاه تشریفاتی رئیس‌جمهور و اداره‌ی دولت به دست نخست‌وزیر که در رده‌ی چندم قدرت قرار می‌گرفت فاصله‌ی امام با دیگران در سلسله مراتب قدرت زیاد بود اما اکنون با حذف نخست‌وزیری رئیس‌جمهور قدرت و اختیارات زیادی داشت. در زمان امام فاصله‌ی سنی امام و نفر دوم که رئیس‌جمهور باشد حدود ۴۰ سال بود اما اکنون رئیس‌جمهور جدید سنی بالاتر از رهبری داشت. رفیع‌پور معتقد است در سلسله مراتب جدید قدرت، رئیس‌جمهور راهی بسیار آسان‌تر و رهبری در مسیری دشوارتر قرار دارد.[23]

بیعت با رهبر جدید

صبح روز ۱۵ خرداد اطلاعیه‌ی مجلس خبرگان، رهبر جدید را به مردم معرفی کرد.[24]

هاشمی رفسنجانی، ۱۶ خرداد: «به مجلس رفتم. وقت زیادی را به قرائت گزارش‌ها گذراندم. مجموعا انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای تأثیر مثبتی داشته و آرامشی به دنیا و منطقه داده و دشمنان را مأیوس و دوستان را شاد کرده و تبریک‌ها و تأییدها شروع شده و خیلی وسیع است. نمایندگان هم دارند طومار تأیید درست می‌کنند.»[25]

بسیاری از رسانه‌های خارجی پیش از انتخاب رهبر جدید درگیری و کشمکش شدید در ایران را پیش‌بینی می‌کردند اما در ایران همه چیز در نهایت آرامش بود.

سیاست جدید غرب

رسانه‌های غربی که از درگیری در ایران برای جانشینی امام ناامید شده بودند سیاست‌های رهبر جدید را متفاوت از امام معرفی می‌کردند. آن‌ها به اختلافات دوران ریاست جمهوری او با گروه‌هایی اشاره می‌کردند که از آن‌ها با عنوان طرفداران سرسخت خط امام و تندروها یاد می‌کردند.

از اولین بیعت‌هایی که با رهبری جدید انجام گرفت بیعت نخست‌وزیر و هیئت وزیران در ۱۶ خرداد بود.[26]

رهبری در دیدار و بیعت فرماندهان نظامی درباره‌ی تبلیغات رسانه‌ها گفت: «آن‌ها به دروغ می‌گویند رهبر جدید چنین و چنان خواهد کرد. بعد که دیدند آن‌گونه نشد و راه و هدف ما، راه و هدف امام است و توصیه‌های او را به کار می‌بندیم و همواره او را معلم خود می‌دانیم، لحن گفتارشان عوض شد! آن‌ها از شخص امام، به خاطر آن آرمان‌ها می‌ترسند. ما همان راهی را که آن بزرگوار رفت، ادامه خواهیم داد.»[27]

تشییع باشکوه امام

عزاداری برای درگذشت آیت‌الله خمینی و تشییع امام مردم ایران با شکوه هر چه‌تمام برگزار شد. از رهبر جدید هم در مراسم تشییع استقبال ویژه‌ای شد.

۱۸ خرداد رهبری اولین پیامش را برای مردم نوشت: «نه اینجانب که طلبه‌ای کوچك، با کاستی‌ها و قصورهای فراوان است و نه هیچ فرد دیگری در جمهوری اسلامی قادر نیست که به قله‌ی آن شخصیت ممتاز و استثنایی دست یابد و خود را با پدر و معمار انقلاب اسلامی و سازنده و پردازنده‌ی جمهوری اسلامی مقایسه کند. او، آن نخستین بود که دومین نداشت و فاصله‌ی میان او و امثال اینجانب، فاصله‌ای ژرف و ناپیمودنی است... اینجانب خود را شاگردی متواضع و فرزندی مطیع و مریدی دلباخته‌ی آن روح‌الله می‌دانم.»[28]

۱۴ تیر اولین پیامش را به حج و حاجیان نوشت: «آری، امام خمینی زنده است، تا امید زنده است؛

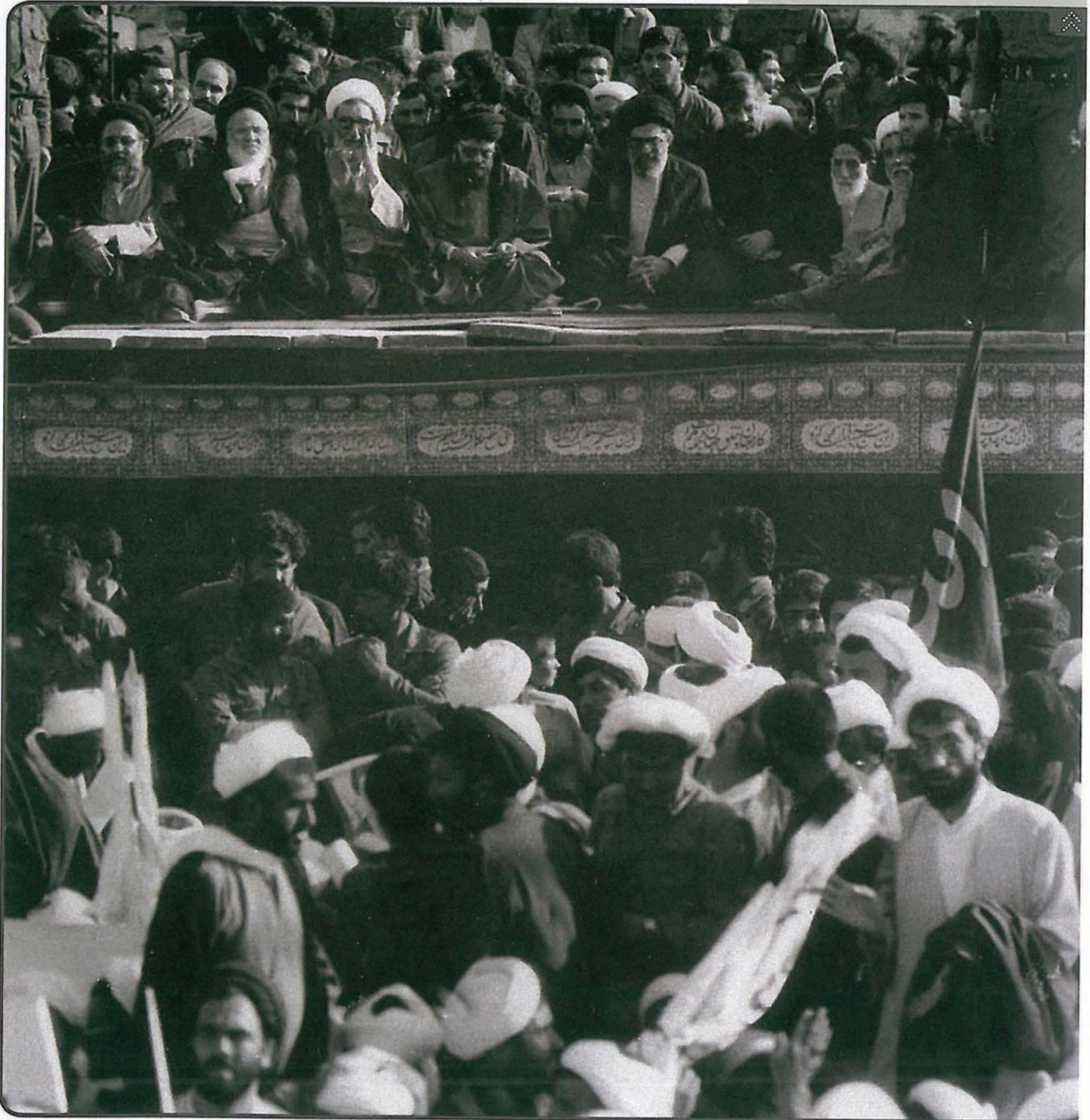
وتا حرکت و نشاط هست و تا جهاد و مبارزه هست، ... سیاستمدارانی که دائما دم از جدایی دین و سیاست می‌زنند و کسانی از مدعیان دینداری که به کمك آنان شتافته و همین سخن را تکرار می‌کنند، آیا هرگز در آیات قرآن و تاریخ اسلام و احکام شریعت اندیشیده‌اند؟»[۲۹]

مشورت با دوست قدیمی

نزدیک‌ترین فرد به آقای خامنه‌ای دوست و همراه دیرینش هاشمی رفسنجانی بود. خاطرات هاشمی رفسنجانی: «برای شیوه‌ی انجام وظایف رهبری با هم صحبت کردیم. قرار شد احکام انتخابات یا انتصابات امام را ایشان تأیید کنند و قرار شد به صداوسیما بگویم بهای لازم را به موضوع بدهد. تصمیمات مهمی با هم گرفتیم.»[۳۰]

نمونه‌های زیادی از این بحث‌های دونفره در خاطرات منتشرشده‌ی هاشمی رفسنجانی در سال‌های ۶۸ و ۶۹ موجود است؛ «شب با رهبری تا ساعت ده و نیم مذاکره داشتیم. درباره‌ی شورای افتاء و شورای مشاوران ایشان و ترکیب دو شورا و نامه‌ی آقای منتظری و جواب آن و مسائل شهریه‌ی طلاب و مقررهبری و سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی مذاکره کردیم. نوعا اتفاق نظر داشتیم.»[۳۱]

مراسم خاکسپاری امام خمینی(ره). سیداحمد خمینی، آیت‌الله پسندیده برادر امام و تعدادی از مسئولین در تصویر دیده می‌شوند.




سید احمد خمینی فرزند امام راحل

وحدت ضروری

رهبری ایجاد اختلاف را هدف اصلی دشمنان می‌دانست. ۲۴ خرداد در دیدار نمایندگان مجلس سوم گفت: «من با مطالعه‌ی خبرها و اظهارها و گزارش‌ها و تحلیل‌های سیاسی، به این نتیجه می‌رسم که این‌ها نمی‌خواهند به این زودی از مسئله‌ی ایجاد اختلاف و کشمکش میان مسئولان جمهوری اسلامی و گروه‌های مردمی و گرایش‌های سیاسی ناامید شوند. سعی می‌کنند به هر قیمتی- حتی با القائات- این مسئله را برای خودشان تأمین کنند. بنابراین، وحدت کلمه‌ای که امروز وجود دارد، برای آن‌ها بسیار سنگین است.»[۳۲]

احمد خمینی

احمد خمینی محبوبیت زیادی در میان مردم داشت. برخی شخصیت‌های تندرو جناح چپ که اختلاف‌نظرهایی با رهبری در دوران ریاست‌جمهوری داشتند، از رهبری ایشان خوشحال نشدند. آن‌ها با احمد خمینی روابط خوبی داشتند. تأیید شایستگی‌های رهبر جدید توسط فرزند امام بسیار تأثیرگذار بود. برخی تندروهای جناح چپ زیر بار رهبری آقای خامنه‌ای نمی‌رفتند و حتی نسبت به نقل قول‌هایی که از امام شده بود مشکوک بودند. آقای دعایی می‌گوید یکی دو روز بعد از رحلت امام حاج احمدآقا در جماران قرآن آورد و دست روی قرآن گذاشت و گفت: «به این قرآن قسم نظر امام نسبت به اجتهاد آقای خامنه‌ای و شایستگی ایشان چنین است.»[۳۳]

فرزند امام

آیت‌الله خامنه‌ای بعدها در گفت‌وگو با نوه‌ی امام خمینی در این باره گفت: «حاج احمدآقا در برهه‌ی بعد از رحلت امام، یکی از بهترین مواضعی را که ممکن است کسی مثل ایشان داشته باشد، در دفاع از اصول و موازین انقلاب و آن چهره‌ی حقیقی خط امام اتخاذ کرده بودند. ایشان واقعا از جان و دل از آن مواضع و از جمله از رهبری، دفاع می‌کردند. دفاع بسیار جانانه‌ای که ایشان چه از اساس و اصل رهبری و چه از شخص حقیر می‌کردند، در بعضی از روحیه‌هایی که ممکن بود به گونه‌ی دیگری فکر کنند یا احساس دیگری داشته باشند، تأثیرات زیادی داشت.»[۳۴] آقای خامنه‌ای معتقد بود این مقطع از بهترین فصل‌های زندگی الهی احمدآقا بود؛ «با این‌که یقینا توقعات گوناگونی از ایشان بود؛ همان‌گونه که وسوسه‌هایی هم بود.»[۳۵]

علما و مراجع تقلید

علما، مراجع و حوزه‌ی علمیه‌ی قم چالشی برای پذیرش رهبری آیت‌الله خامنه‌ای نداشتند؛ هرچند ترتیبات این پذیرش بعضا با روال عادی متفاوت بود.[۳۶] هاشمی رفسنجانی خاطرات ۱۸ خرداد: «آقای مهدوی‌کنی آمد و گفت رهبری تلگرافی به آقای گلپایگانی بزنند، مبنی بر تشکر از حضور در نماز برای امام و عرض تسلیت و آقای گلپایگانی در جواب، رهبری را تأیید کنند. گفتم اول متن جواب آیت‌الله گلپایگانی مشخص شود، سپس تلگراف آقای خامنه‌ای ارسال شود.»[۳۷] آیت‌الله اراکی از دیگر مراجع تقلید بودند. خاطرات هاشمی ۲۱ خرداد: «از قم برای مسئله‌ی مرجعیت و رهبری و آمادگی آیت‌الله [محمد علی] اراکی برای تأیید رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و بقا بر تقلید امام و

دیدار رهبری با علمای اهل سنت. آیت‌الله خامنه‌ای با بسیاری از مردم اهل سنت در روزهایی که در سیستان تبعید بود حشر و نشر و آشنایی داشت.



تأیید نمایندگان امام آمدند.»[۳۸]
آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله میرزا هاشم آملی و تعداد زیادی از علمای قم در تأیید رهبری نامه و یا اطلاعیه دادند.

علمای حوزه

آیت‌الله اراکی از مراجع تقلید به رهبری نوشت که این انتخاب «مایهٔ دلگرمی و امیدواری ملّت قهرمان ایران است.»[۳۹] آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز پس از تاکید درباره‌ی تبحر آقای خامنه‌ای در فقه گفت: «کسی که در سال‌های طولانی در جهان سیاست استادی چون امام امّت داشته است و خودش نیز دارای استعداد سرشار است؛ چنین فردی دارای مقامات بلندی از درک سیاسی است.»[۴۰]

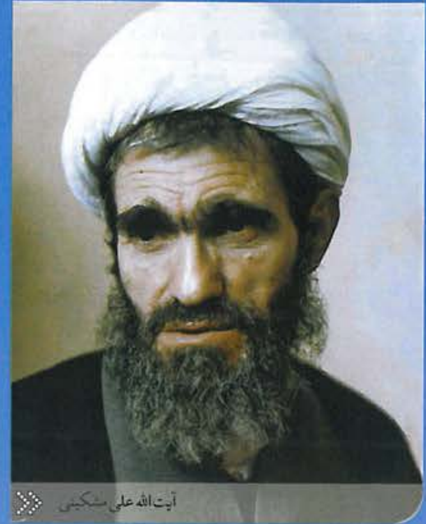
آیت الله جوادی آملی: «اجتهاد و عدالت حضرت آیت الله جناب آقای حاج سید علی خامنه‌ای دامت برکاته مورد تایید می‌باشد. لازم است امّت اسلامی در تقویت رهبری معظم له در بذل نفس نفیس در هیچ‌گونه نثار و ایثار دریغ نفرمایند.»[۴۱]
آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان نیز با تاکید بر مقام فقهی و اجتهادی و داشتن ویژگی‌های رهبری نوشت: «خبرگان محترم رهبری از روی درایت و اطلاع خود و استفاده از بیانات و تأییدات رهبر عظیم‌الشأن راحل امام خمینی (قدس الله سره) در مواقع متعدده تأیید و تصویب نموده‌اند.»

آیت‌الله ابراهیم امینی: «حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته در فقاهت و اجتهاد به مرتبه‌ای است که برای تصدی مقام ولایت و رهبری صلاحیت کامل دارد.» آیت‌الله خزعلی: «انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، که فردی پخته و عالم و با سیاست و مدبّر می‌باشد، در خارج، دشمنان را در سکوت و ابهام فرو برد و در داخل، آرامش فراهم ساخت.» آیت‌الله امامی کاشانی: «آیت‌الله به تمام رموز سیاست و حکومت آگاه بوده و شخصی با ورع، باتقوا، محبوب، مخلص، عالم و دارای بنیه‌ی فقهی هستند»[۴۲] آیت‌الله حائری شیرازی: «آیت‌الله خامنه‌ای صالح‌ترین فرد برای رهبری هستند. آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر تمام ویژگی‌ها، یک عالم آگاه به مسائل اسلامی است و از سیاست و درایت خاصی برخوردار است.»[۴۳] آیت‌الله منتظری نیز در پیامی به آقای خامنه‌ای نوشت: «از خداوند قادر متعال مسئلت می‌نمایم جنابعالی را که فردی لایق و متعهد و دلسوز و در دوران مبارزات و انقلاب تجربه‌ها آموخته و همواره مورد حمایت رهبر بزرگ انقلاب بوده‌اید در انجام مسئولیت خطیر رهبری که مجلس خبرگان به جنابعالی محول نموده است یاری نماید.» و رهبری نیز در جواب نوشت: «اکنون که امت بزرگ اسلامی و بخصوص ملت فداکار ایران، با مصیبتی بدین عظمت مواجه شده است، نخستین وظیفه‌ی ما و همه‌ی اقشار و آحاد مردم آن است که با توکل به خدا و تقویت روح اخلاص و همبستگی و همدلی و همزبانی، حرکت عظیمی را که امام بزرگوار و فقید ما آغاز کرده و مجاهدت و تلاش بی‌نظیری را برای تداوم آن مبذول داشته بودند، ادامه دهیم و مطمئن باشیم که نصرت الهی شامل حال مؤمنان و نیکوکاران خواهد شد. از خداوند متعال، توفیقات جناب عالی را مسئلت می‌نمایم.»[۴۴]


آیت الله محمدعلی اراکی از مراجع تقلید

از راست اکبر هاشمی رفسنجانی، رهبر معظم انقلاب و حاج احمد خمینی. حاج احمد برای قانع کردن برخی تندروها مجبور شد دست روی قرآن بگذارد و سوگند بخورد.




آیت‌الله علی مشکینی

قانون اساسی جدید

۲۸ تیرماه آیت‌الله مشکینی به رهبری نامه نوشت که کار اصلاح قانون اساسی به پایان رسیده و آماده‌ی همه‌پرسی است. رهبری دستور برگزاری رفراندوم را به دولت داد. یکی از تغییرات مهم در قانون اساسی تبدیل سیستم اداره‌ی کشور از پارلمانی و نخست‌وزیری به ریاستی بود. ۲۷ مرداد انتخابات ریاست جمهوری و همه‌پرسی با هم انجام شد.

عفو و تخفیف محکومین

یکی دیگر از احکام ماه اول رهبری آیت‌الله خامنه‌ای تایید حکمی بود که امام خمینی به اعضای هیئت عفو زندانیان داده بود؛ «حضرات آیات و حجج اسلام آقایان حاج شیخ محمد محمدی گیلانی، حاج سیدمحمد موسوی بجنوردی، حاج سیدمحمد ابطحی و حاج شیخ مهدی قاضی، اعضای محترم هیئت عفو منصوب حضرت امام خمینی قدس سره با سلام و تحیت. حکم مبارك حضرت امام رضوان‌الله علیه با شرط مرقوم در مکتوب مورخ ۶۸/۲/۱۵ معظم‌له را تجدید و تنفیذ می‌نمایم و حضرات آقایان محترم، حسب اقتضا در مورد آزادی یا تخفیف یا تعلیق مجازات محکومین به همان کیفیت سابق اقدام خواهید فرمود. قضات محترم دادگاه‌ها، دادسراها و مامورین زندان‌ها و دیگر دست‌اندرکاران موظفند با این هیئت و منصوبین آن، هرگونه همکاری لازم را انجام دهند.» شرطی که رهبری به آن اشاره کرد همان شرطی است که در حکم امام آمده بود؛ «به اطلاع می‌رسانم که هیئت عفو کما فی‌السابق دارای همان اختیارات می‌باشد. تنها فرق این است که از این پس [درخواست‌ها] از طریق ریاست محترم دیوان عالی کشور به اینجانب می‌رسد.»[۴۵] البته پس از تغییرات قانون اساسی ریاست قوه‌ی قضائیه درخواست عفو و تخفیف مجازات محکومین را از رهبری درخواست می‌نماید و ایشان در صورت تایید شرایط پیشنهادی با درخواست رئیس قوه‌ی قضائیه با عفو و تخفیف محکومین موافقت می‌کنند. این اختیار براساس احکام اسلامی و همچنین بند ۱۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی به رهبری سپرده شده است و هر ساله به مناسبت‌های مختلف از جمله اعیاد مذهبی یا جشن‌های ملی تعدادی از محکومینی که شرایط مورد نظر را دارند مورد عفو واقع می‌شوند.

تلاش برای همدلی

بازنگری قانون اساسی مراحل پایانی را می‌گذراند. رهبری ۱۰ تیرماه به آقای مشکینی نامه نوشت تا یک مورد را که در بررسی‌های پیشین مطرح شده بود حذف کنند؛ «از آن جا که طرح مسئله‌ی «حق انحلال مجلس برای مقام رهبری»، از سوی جمع کثیری از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و غیر آنان مورد حساسیت و اعتراض قرار گرفته است، شایسته است که موضوع یادشده از دستور کار شورای بازنگری حذف شود، تا موجبی برای اختلاف نظر میان برادران در این جو صفا و صمیمیت به وجود نیاید.»[۴۶]

مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی. با اصلاح قانون اساسی سیستم سیاسی کشور از نخست وزیری به ریاست جمهوری تغییر یافت.

نظام ریاستی

رهبری که با تمام وجود مشکلات مدل پارلمانی را درک کرده بود؛ معتقد بود بخش زیادی از مشکلات قوه‌ی مجریه «ناشی از تعدد مدیریت بود» که حالا با بازنگری در قانون اساسی این مشکل برطرف می‌شد؛ «ممکن است بعضی‌ها این روش را بهترین شکل ندانند اما همه‌ی نظرها در این متفقند که تمرکز و ایجاد یك دست قوی و واحد در مدیریت کشور، مشکلات به وجود آمده را آسان‌تر حل می‌کند.»[۴۷]

انتخابات ریاست جمهوری پنجم

انتخابات ریاست جمهوری دوره‌ی پنجم در فضایی آرام و بدون جنجال در تاریخ ۶۸/۵/۶ انجام شد. همزمان با انتخابات ریاست جمهوری، همه‌پرسی قانون اساسی جدید نیز انجام گرفت. در این انتخابات هاشمی رفسنجانی در مقابل حریف نه چندان جدی خود عباس شیبانی چهره‌ی معتدل جناح راست، عضو سابق نهضت آزادی و وزیر کشاورزی دولت موقت به پیروزی چشمگیری دست یافت. از مجموع ۱۵/۵ میلیون آراء به‌دست آمده رفسنجانی با کسب ۹۴/۳۸ درصد آرا در مقابل ۳/۸۵ درصد آراء عباس شیبانی به پیروزی رسید. در همین روز ۹۷/۵ درصد از شرکت کنندگان به قانون اساسی پاسخ مثبت دادند و با این رأی‌گیری و پس از اتمام جنگ دوره‌ی جدیدی از تاریخ سیاسی و اقتصادی کشور آغاز شد.[۴۸]

صلوات برای اسم رهبری

از اولین شعارهای مردمی برای رهبری شعار «اطاعت از خامنه‌ای، اطاعت از امام است» بود. وقتی اسم ایشان را می‌بردند مردم صلوات می‌فرستادند که آقای فلسفی در مراسم فاتحه‌ی دانشگاه تهران گفت که رهبری خواسته است برای اسم ایشان صلوات نفرستند. فردایش طاهری خرم‌آبادی در سخنرانی‌اش از مردم خواست با آمدن اسم رهبری صلوات بفرستند. امام خمینی با عنوان رهبر انقلاب شناخته می‌شد و رهبر جدید تمایل نداشت این عنوان برای او هم استفاده شود. هاشمی رفسنجانی خاطرات هفتم تیر ۱۳۶۸: «تلفنی با آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی مطرح کردن لقب «رهبر انقلاب» برای ایشان در نماز جمعه صحبت کردیم. مسلمانان خارج از ایران این را می‌خواهند. قبلا فکر می‌کردیم که این لقب مخصوص امام بماند که باعث اعتراض مسلمانان خارج شده است. آن‌ها می‌خواهند در برد انقلاب ما باشند. ایشان مایلند که مطرح نشود.» جمعه نهم تیر: «در خطبه‌ی دوم نماز جمعه گزارش سفر به شوروی را دادم و تحلیل نمودم. از حذف شعار مرگ بر شوروی توسط مردم حمایت نمودم و پیشنهاد لقب «رهبر انقلاب» را برای آقای خامنه‌ای مطرح کردم.»[۴۹]

تنفیذ ریاست جمهوری

۱۲ مرداد رهبری حکم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را تنفیذ کرد و گفت: «بعضی خیال می‌کنند تا جنگ تمام شد، همه‌ی مشکلات جنگ از بین خواهد رفت. نه، مشکلات جنگ، باید بعد از جنگ برطرف بشود. برطرف کردن یك مشکل، بسیار طولانی‌تر از ایجاد مشکل خواهد بود... این جمله را هم مطرح کنم که علاج مشکلات ما در این است که سازندگی کشور را در کنار تأمین روحیه‌ی انقلابی در مردم و حفظ همان صلابت و چهره‌ی باعظمت و هیبت انقلاب ببینیم. اگر به رفاه عمومی نیندیشیم و به سازندگی کشور فکر نکنیم، مطمئنا نظام جمهوری اسلامی نخواهد توانست الگو و تجربه‌ی مطلوب را به دنیا ارائه بدهد.»[۵۰] آیت‌الله خامنه‌ای در حکم تنفیذ نوشت: «به پیروی از ملت عظیم‌الشأن و با معرفت به مقام و مرتبت یاور صمیمی امام و شخصیت برجسته‌ی نظام جمهوری اسلامی و بازوی توانا و زبان گویای آن، جناب آقای هاشمی رفسنجانی (دامت تأییداته)، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم و بدیهی است که این رأی و تنفیذ تا زمانی است که ایشان در همین صراط مستقیم و نورانی که عمر شریف خود را تاکنون در آن گذرانیده‌اند- یعنی راه دفاع از اسلام ناب محمدی و مجاهدت برای تحقق حاکمیت کامل قرآن و عمل به شریعت و طرفداری از محرومین و مستضعفین و کوشش برای ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و استقرار عدالت اجتماعی- راه خود را ادامه دهند که البته چنین خواهد بود.»[۵۱]


محسن رفیق‌دوست

بیت رهبری

یک پیشنهاد برای مقر رهبری جماران بود. آیت‌الله خامنه‌ای به احترام امام و خانواده‌ی رهبر درگذشته نپذیرفت. اردوگاه باهنر آموزش و پرورش در شمال شهر پیشنهاد دیگری بود اما رهبری گفت هم می‌خواهد در مرکز شهر باشد و هم نمی‌خواهد اردوگاه دانش‌آموزان را بگیرد.[۵۲]

نفرات اولیه‌ی بیت

احمدآقا پیشنهاد کرد ناطق نوری و عبدالله نوری به دفتر رهبری بروند و ریاست دفتر را به عهده بگیرند. می‌گفت: «هر دو نوری هستند. یکی نور اصفهان و یکی نور مازندران و به نوعی از دو جناح موجود هستند و کسی حرف نمی‌زند.»[۵۳] اما گویا رهبری به دنبال فردی غیرجناحی می‌گشت. آقای محمدی گلپایگانی را که در عقیدتی سیاسی ارتش و غیرجناحی بود انتخاب کرد.

گروه مشاوری هم از آقایان ناطق‌نوری، باهنر، خاتمی، موسوی خوئینی‌ها و هاشمی رفسنجانی در ابتدا تشکیل شد که جلسات هفتگی داشتند و به رهبری مشاوره می‌دادند که به تدریج با شکل گرفتن تشکیلات رهبری نقش گروه مشاور کمرنگ‌تر شد.[۵۴] محسن رفیق‌دوست هم از همان ابتدا نزد رهبری رفت و امور ساخت و ساز بیت را به عهده گرفت.

مکانی برای برپایی بیت رهبری

رهبری همچنان در ساختمان ریاست جمهوری مستقر بود و دیدارهای او در همان جا انجام می‌گرفت. پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، رهبری باید محل استقرارش را به رئیس جمهور جدید می‌سپرد. محسن رفیق‌دوست می‌گوید نزدیکی محل ریاست‌جمهوری ملکی متعلق به خانواده‌ی نظام مافی بود. آقا مرا خواستند و گفتند: «این جا را به قیمت مناسبی که صاحبش راضی باشد بخرید تا ما به آن جا برویم.» ملک خانواده‌ی نظام مافی را خریدند؛ ملکی که چهار ساختمان داشت. یکی


عبدالله نوری از فعالان سیاسی


علی‌اکبر ناطق نوری وزیر سابق کشور


سید محمد موسوی خوئینی‌ها از مشاوران رهبری


محمد محمدی گلپایگانی رئیس دفتر رهبر معظم انقلاب شد.

از آن‌ها را که سالن بزرگی داشت برای سکونت رهبری در نظر گرفتند. رفیق‌دوست می‌گوید در و دیوار ساختمان‌ها آرم‌ها و گچبری‌های خاصی داشت که دیدارهای رهبری آن‌جا انجام می‌شد و یک روز حسین شیخ‌الاسلام گفت که این‌ها آرم‌های فراماسونری است و ما آن‌ها را کندیم.[۵۵] در کنار ساختمانی که رهبری مستقر بود زمین بزرگی شبیه ورزشگاه و زمین بازی بود که حسینیه‌ای به نام امام خمینی در آن‌جا ساختند و بعد از آن دیدارهای رهبری در آن‌جا انجام می‌شد.[۵۶]

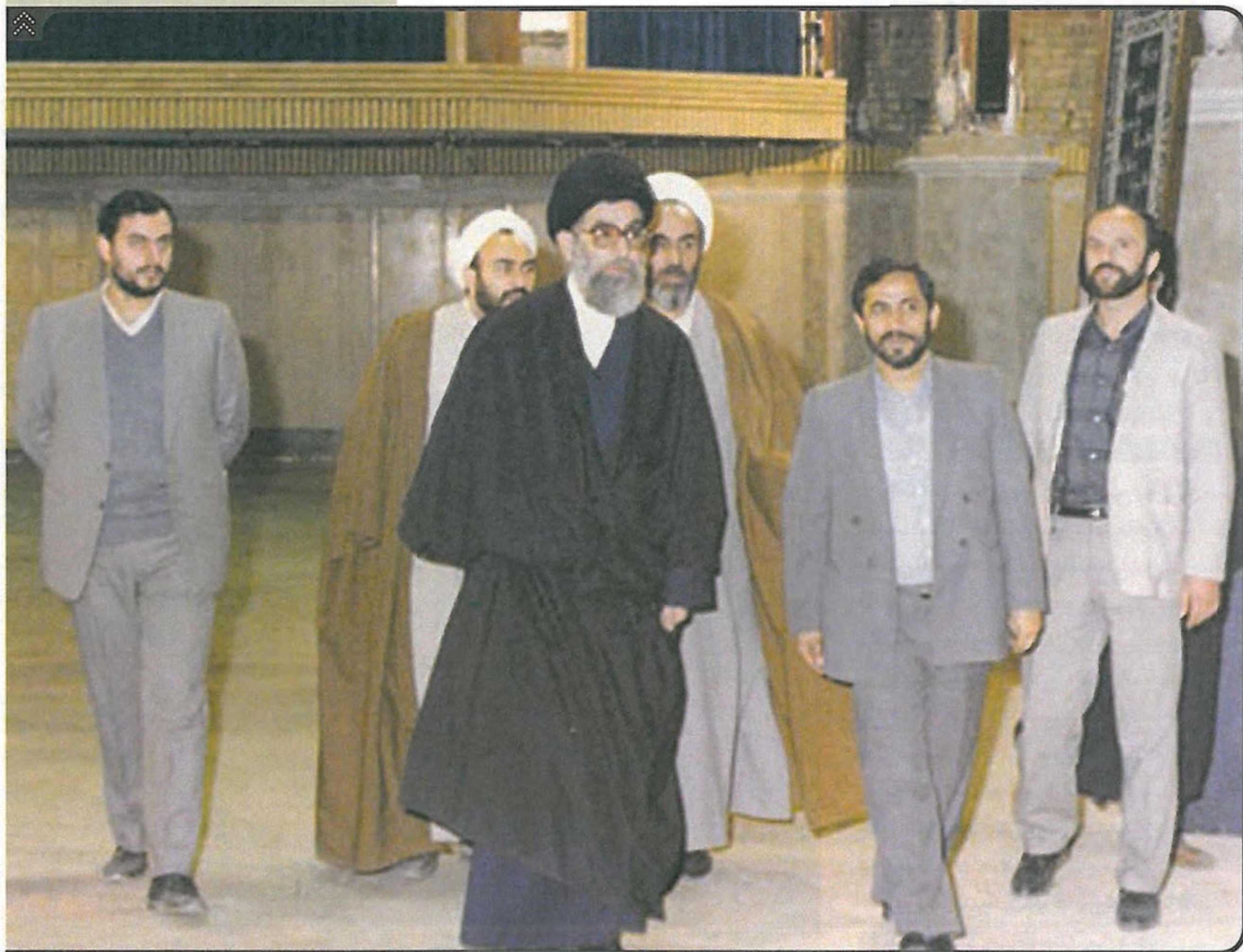
تشکیل بازرسی بیت

رهبری نامه‌ای برای ناطق نوری فرستاد که در آن نوشته بودند: «براساس گزارشی که رسیده دو نفر را بازداشت کرده‌اند که پس از دستگیری اذیت شده‌اند و به این‌ها فشار آمده است. گزارشی که به دست من رسیده است خدا کند درست نباشد و اگر چنین باشد وای به حال من در آخرت. از شما می‌خواهم بررسی کنید و فصل به فصل که پیش می‌روید به ما گزارش کنید.» در ادامه‌ی نامه نوشته بود: «خدا کند این‌گونه که این‌ها می‌گویند درست نباشد، والا وای برمن. وای برما، اگر این درست باشد. اگر این ظلم‌ها در کشور شود در قیامت چه پاسخی خواهیم داشت.»[۵۷]
ناطق نوری: «من تیمی را انتخاب کردم، رسیدگی کردم و گزارش درست بود. کسانی که خلاف قانون عمل کرده بودند بازداشت، محاکمه، تعزیر و از دستگاه مربوطه اخراج شدند. بعد از این ماجرا که برکات بسیار خوبی داشت، ایشان محبت کردند و حکمی به من دادند برای تشکیل یك دفتر کوچك. قید کوچك در این حکم جالب بود.[۵۸] ایشان فرمودند: «از آن جا که این جا آخرین ملجأ مردم است و اگر به من تظلمی شد بتوانم رسیدگی کنم، شما دفتری تشکیل دهید که بتوان رسیدگی کرد.» پس از پایان رسیدگی به همین شکایت بود که رهبری به ناطق نوری حکم ریاست بازرسی دفتر رهبری را داد.[۵۹]

رأی دوباره خبرگان به رهبری

در قانون اساسی مرجعیت از شرایط رهبری بود که به دستور امام خمینی در اصلاحیه‌ی قانون اساسی شرط مرجعیت حذف شد.
در زمان انتخاب رهبری هنوز همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی برگزار نشده بود. خبرگان ایشان را به عنوان رهبر موقت انتخاب کرده بود. ۱۵ مرداد پس از اصلاح قانون اساسی مجلس خبرگان دوباره رأی گرفت و آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان رهبر انقلاب انتخاب کردند.[۶۰]

بازدید رهبری از مراحل پیشرفت ساخته شدن حسینیه‌ی امام خمینی (ره) و مجموعه‌ی بیت رهبری.
محسن رفیق‌دوست در کنار رهبری گزارش مراحل ساخت را می‌دهد.




آیت‌الله محمد مومن

انتصابات اولیه

تأکید داشت باید از برخوردهای سلیقه‌ای فاصله گرفت.[۶۱] ۱۹ خرداد در دیدار وزیر و مسئولان وزارت کشور و استانداران گفت: «آن روزگاری که افراد به خاطر برخی از ملاحظات فکری و سلیقه‌ای و عاطفی، نیروهای خودشان را استخدام می‌کردند، گذشته است. امروز، روزی است که همه بایستی از سلایق و انگیزه‌های شخصی عبور کنند و هرچه را هم که در گذشته بوده، پشت سرشان بریزند و از آن عبور کنند و ان‌شاءالله زمینه‌ی یک همکاری عمومی را فراهم سازند.»[۶۲]

شورای نگهبان

رهبری می‌خواست تا جای ممکن انتصابات امام را تغییر ندهد.[۶۳] مدت عضویت سه نفر از فقهای شورای نگهبان که با حکم امام منصوب شده بودند رو به پایان بود. ۲۰ تیر رهبری حکم به تمدید عضویت شان داد:[۶۴] «حاج شیخ محمد محمدی گیلانی، حاج شیخ محمد امامی کاشانی و حاج شیخ محمد مؤمن.»[۶۵]

آیت‌الله امامی کاشانی از اعضای شورای نگهبان در کنار رهبری. حکم اعضای شورای نگهبان که منصوب امام بودند تمدید شد.




محمد هاشمی رئیس سازمان صدا و سیما

برای محسن رفیق‌دوست حکمی سه‌ساله برای ریاست بنیاد جانبازان و مستضعفان زد.[۶۶] طی حکمی به محمد هاشمی رفسنجانی ریاست سازمان صدا و سیما را داد. برادر رئیس جمهور پیشتر با حکم امام رئیس صدا و سیما بود.[۶۷]

قوه‌ی قضائیه

آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور بود که در اصلاح قانون اساسی، قوه‌ی قضائیه جای آن را گرفت. موسوی اردبیلی در زمان امام هم گاه از مسئولیت طولانی مدت و سنگین در دیوان اظهار خستگی کرده بود. در خاطرات هفتم آذر ۶۷ آقای هاشمی می‌خوانیم: «من و آقای [موسوی]

اردبیلی مذاکره داشتیم. ایشان اظهار خستگی از شغل خود داشت و از مشکلات کار شورایی و کمی اختیارات و عدم تأیید قوی از طرف امام ناراحت است. ادامه‌ی کار به صورت مطلوب را مشروط به اختیارات بیشتر و تأیید صریح امام می‌داند.» موسوی اردبیلی در جلسه‌ی سران قوا در ۲۷ خرداد ۱۳۶۸ هم گفت که پس از انتخابات ریاست جمهوری و همه‌پرسی دیگر در سمتش نمی‌ماند و می‌خواهد در قم ساکن شود.[۶۸]

رئیس قوه‌ی قضائیه

در انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری دو جناح اصلی کشور و سایر گروه‌ها توافق داشتند و بیانیه هم دادند. اما درباره‌ی قوه‌ی قضائیه اختلاف نظر زیاد بود. از مسائل مهم این روزها تمدید حضور موسوی اردبیلی یا انتصاب جدید در قوه‌ی قضائیه بود.[۶۹] ۲۴ مرداد رهبری، محمد یزدی را به ریاست قوه‌ی قضائیه منصوب کرد؛ «با اعمال قاطعیت و ابتکار، دستگاه قضایی را به شکل کاملا اسلامی و برخوردار از عدالت و انصاف کامل، سازماندهی کرده و از عناصر مؤمن و عالم و متعهد در داخل یا خارج آن دستگاه استفاده بفرمایید.»[۷۰] محمد یزدی درباره‌ی سابقه‌ی روابطش با رهبری می‌گوید: «من با ایشان از دوره‌ی ریاست جمهوری آشنا بودم و از زمان بازنگری قانون اساسی از آن جا که ایشان ریاست جلسه را به عهده داشتند و من هم منشی بودم، با ایشان انس بیشتری گرفتم. مقام معظم رهبری از آن موقع پیشنهاد تشکیل یك جلسه‌ی فقهی دادند که من از همان ابتدا در این جلسه شرکت کردم. این پیشنهاد در زمان ریاست جمهوری ایشان مطرح شد و یادم هست در اولین جلسه‌ای که در دفتر ایشان برگزار شد، مقام معظم رهبری گفتند که من چنین تصمیمی دارم و هیچ وقت یادم نمی‌آید که عادت طلبگی خودم را ترك کرده باشم. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از من در خصوص افرادی که در این جلسه می‌توانند شرکت کنند پرسیدند و من پیشنهاد دادم که فقهای شورای نگهبان که منصوب امام هستند و بحث‌های فقه حکومتی را دنبال می‌کنند، در جلسه شرکت کنند. اولین جلسه برگزار شد و یکی از مصوبات جلسه این بود که افزودن و کاستن افراد جلسه، بستگی به تصمیم جمعی اعضا دارد.»[۷۱]

آیت‌الله یزدی

مدتی پس از ریاست او بر قوه‌ی قضائیه درباره‌ی این انتصاب گفت: «ما خدای متعال را شکرگزاریم که منت گذاشته و بحمدلله چهره‌ای موجه، شایسته و صالح از همه جهت را برای این کار برگزیده است. حقیقتا جناب آقای یزدی (أدام الله بقائه)، برای قوه‌ی قضائیه نعمتی هستند. همه‌ی چیزهایی که انسان فکر می‌کند برای یك مدیر در این دستگاه عظیم لازم است، وقتی ملاحظه می‌کند، می‌بیند که در ایشان هست؛ یعنی همان دین و تقوا، علم و معرفت، دلسوزی و خلوص و پیگیری مسئولیت و وظیفه. این‌ها، آن ارکان اصلی است. همه‌ی آن لوازم و شرایط یك مدیریت خوب، با بودن این‌ها حاصل خواهد شد. با نبودن این‌ها، اگر مدیر هم خوب باشد، ضایع خواهد شد.»[۷۲] آیت الله یزدی از اعضای با سابقه جامعه مدرسین حوزه علمیه‌ی قم بود و مورد تایید علمای حوزه.

رئیس جدید مجلس

پس از ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، مهدی کروبی از شخصیت‌های اصلی مجمع روحانیون رئیس مجلس سوم شد. او و همفکرانش از انتصاب یزدی ناراحت بودند. خاطرات هاشمی ۲۷ مرداد: «آقای [مهدی] کروبی [رئیس مجلس شورای اسلامی] آمد. درباره‌ی کابینه و وضع مجلس صحبت شد. از انتصاب آقای [محمد] یزدی [رئیس قوه‌ی قضائیه] ناراضی‌اند. همچنین از وضع دفتر آیت‌الله خامنه‌ای که به عقیده آن‌ها بیشتر از نیروهای محافظه‌کار استفاده می‌شود.»[۷۳] موسوی اردبیلی هم ناراضی بود. خاطرات هاشمی ۲۹ مرداد: «اول وقت گزارش‌ها را خواندم و کارها را انجام دادم. ساعت ۸ صبح آقای موسوی اردبیلی آمدند. از برخورد رهبری در خصوص عزل ایشان از ریاست قوه‌ی قضائیه و نصب آقای [محمد] یزدی ناراحتند. گفتم تقصیر خودتان است که پیشنهاد کناره‌گیری دادید و گرنه شاید آقای خامنه‌ای پیشقدم نمی‌شدند. ایشان گفتند در مراحل آخر مذاکره، اعلان آمادگی برای خدمت یک دوره‌ی پنج‌ساله نمودم. گفتم شرط‌هایی داشتید. لازم نبود شرط می‌کردید. عازم سفر به اروپا برای معالجه و چکاپ است.»[۷۴]

آغاز ریاست قوه‌ی قضائیه

با انتصاب رئیس قوه‌ی قضائیه جمع سران نظام کامل شد. رئیس قوه‌ی مجریه (هاشمی رفسنجانی) مورد تأیید و توافق هر دو جناح بود. مهدی کروبی رئیس مجلس از جناح چپ و مجمع روحانیون و محمد یزدی از سران جناح راست و جامعه‌ی مدرسین. محمد یزدی درباره‌ی شیوه‌ی کارش


آیت‌الله محمد یزدی. انتصاب او به ریاست قوه‌ی قضائیه موافقان و مخالفانی داشت.

در قوه‌ی قضائیه می‌گوید: «زمانی که من ریاست قوه را به‌دست گرفتم به مقام معظم رهبری عرض کردم که من در دوره حضرت امام، به مبانی ایشان عمل می‌کردم و هر وقت دچار مشکل می‌شدم می‌پرسیدم. در حال حاضر آیا همیشه باید در مورد اداره‌ی امور از شما پرس‌وجو کنم. ایشان تبسمی کردند و گفتند همان گونه که در زمان امام عمل می‌کردید به همان شیوه رفتار کنید. من هم همین روش را ادامه دادم. در روند جاری، مبانی ایشان را رعایت می‌کردم و خوشبختانه طولی نکشید که ایشان بسیاری از امور را به من واگذار کردند. مثلاً قصاص که حق‌الناس است و به حکومت اختصاص دارد، توسط مقام معظم رهبری به من واگذار شد.»[۷۵]

موسوی خوئینی‌ها انتظار داشت رئیس قوه قضائیه شود و از اینکه نشده دلگیر بود. رهبری قصد داشت در بیت به او مسوولیتی بدهد که راضی‌اش نمی‌کرد. به پیشنهاد هاشمی رفسنجانی برای همکاری با ریاست جمهوری پاسخ مثبت داد و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک شد.


مهدی کروبی رئیس جدید مجلس

از اولین دیدارهای رهبری و مسئولان نظام با عنوان بیعت با ولی فقیه و رهبر جدید انقلاب و جمهوری اسلامی. آرامش کشور خارجی‌ها را شگفت‌زده کرده بود.




مذاکرات صلح میان ایران و عراق

سیاست جهانی

رحلت امام عراقی‌ها را به طمع انداخت و زبان تهدید را پیش گرفتند. طه‌یاسین رمضان می‌گفت: «هنوز مراکز تصمیم‌گیری در ایران مشخص نشده و احتمال بروز تحولات تازه‌ای وجود دارد.»[76] شاید با همین استدلال بود که صدام در اولین نامه‌اش که کاملاً مغرورانه بود، نامه را خطاب به دو نفر نوشته بود: رهبری و رئیس‌جمهور.

مذاکرت صلح با عراق

برخلاف انتظار مقامات عراقی، ایران در مورد مسائل بین‌المللی با انسجام بیشتر از قبل می‌توانست تصمیم بگیرد و دلیل آن ابتکار تشکیل شورای امنیت ملی در طرح اصلاح قانون اساسی بود. این شورا به صورت متمرکز و کارشناسی بر موضوعات متمرکز می‌شد. وقتی نامه‌ی صدام رسید رهبری آن را برای بررسی به شورای عالی امنیت ملی سپرد.[77] شورای عالی امنیت ملی از سال ۶۸ با اصلاح قانون اساسی ایجاد شد و مرکزی برای تصمیم‌گیری درباره‌ی مهمترین مسائل کشور در حوزه‌ی امنیت داخلی و بین‌المللی شد.[78] روحانی اولین دبیر شورای عالی امنیت ملی می‌گوید: «اگر در شورای امنیت ملی مصوبه‌ای تصویب شود و رهبری موافق نباشد اجرایی نمی‌شود زیرا شورا در واقع بازوی مشورتی رهبری است.»[79]

مذاکرات بی‌نتیجه

یک سال از مذاکرات صلح ایران و عراق می‌گذشت؛ بدون پیشرفت. صدام همچنان مغرورانه حرف می‌زد و می‌گفت رؤسای دو کشور با هم دیدار کنند و مستقیم مذاکره کنند. ایرانی‌ها می‌گفتند اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ کفایت می‌کند. اولین بند قطعنامه عقب‌نشینی طرفین به مرزهای خودشان بود. ارتش عراق هنوز بخش‌هایی از خاک ایران مانند نفت‌شهر را در اختیار داشت و ایران می‌گفت تا بند اول اجرا نشود به بقیه‌ی بندها نمی‌رسیم. عراق اصرار داشت، اروند لایروبی شود تا تنها راه ارتباط عراق با دریا بازگشایی شود، اما ایران همه چیز را منوط به اجرای یک به یک بندهای قطعنامه کرد. پس از رحلت امام خمینی، رهبر جدید هم نظرش همان بود؛ «برای این‌که مسئله‌ی قطعنامه

اولین مذاکرات رودرروی هیئت نمایندگی ایران و عراق به سرپرستی وزرای خارجه‌ی دو کشور



و مذاکرات صلح به جایی برسد و مسائل حل بشود، ما تلاش خود را یك لحظه متوقف نمی‌کنیم. انصافا مسئولان با دلسوزی و تلاش کار می‌کنند اما گفتیم و باز هم می‌گوییم که امتیاز نخواهیم داد. تا وقتی عراق از نقاطی که تصرف کرده و امروز داخل کشور ماست، خارج نشود، ما از بند اول قطعنامه جلوتر نمی‌رویم. آن‌ها همین را می‌خواهند. آن‌ها می‌خواهند بند اول کأن لم یکن شود. بند اول می‌گوید آتش‌بس و عقب‌نشینی. عقب‌نشینی هم در بند اول است. از خدا می‌خواهند که ما از بند اول عبور کنیم و به بندهای دیگر برویم تا مسئله‌ی عقب‌نشینی فراموش بشود و این استخوان لای زخم ملت ایران بماند. مگر چنین چیزی می‌شود؟ عقب‌نشینی، مقدمه‌ی هرگونه حرکت دیگری است. مرتب در تبلیغات جهانی خود می‌گویند ایران بیاید با ما مذاکره‌ی مستقیم بکند. حرفی نداریم. عقب‌نشینی انجام بگیرد. بعد از آن حاضریم مذاکره‌ی مستقیم هم بکنیم.»[۸۰] مذاکرات به بن‌بست رسیده بود. از زمستان ۱۳۶۸ صدام جنگ لفظی با اسرائیلی‌ها را آغاز کرد، تا در کشورهای عربی و مسلمان اعتباری کسب کند.

رهبری و آمریکا

هاشمی رفسنجانی دو سال پیش از آغاز رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به امام نامه‌ای محرمانه نوشته بود و از او خواسته بود برخی مسائل پیچیده را قبل از رفتن‌شان حل کنند. یکی از آن‌ها مسئله‌ی رابطه یا تعامل با آمریکایی‌ها به عنوان ابرقدرت جهان بود. هاشمی نامه را دست‌نویس نوشته بود تا در حد تایپ هم لو نرود. امام جواب نامه را نداده بود. اما پس از آن به‌ویژه در ماه‌های پایانی جنگ و بعد در ماه‌های پایانی حیاتش به آمریکایی‌ها تاخته بود. که نشان از نپذیرفتن ایده هاشمی داشت.
مجمع عقلا در مجلس هم بارها مسئله‌ی تعامل با آمریکا را در سال‌های جنگ مورد بررسی قرار داده بود. هاشمی رفسنجانی پس از پایان جنگ هم مذاکرات محرمانه‌ای را برای آزادی تعدادی از گروگان‌های آمریکایی و حل برخی از مشکلات ایران با آمریکایی‌ها داشت.[۸۱] دشمنی با آمریکا از اصلی‌ترین شعارهای جناح تندرو چپ بود. آن‌ها جناح راست را به اتهام پیگیری برای برقراری رابطه با آمریکا محکوم می‌کردند. در این میان برخی از منتسبین جناح راست از این رابطه دفاع می‌کردند. عباس شادلو: «برخی از چهره‌های جناح راست چون محمدجواد لاریجانی و عده‌ای دیگر به طور تلویحی و برخی دیگر به صورت علنی خواستار عادی‌سازی روابط با غرب و آمریکا بودند. سعید رجایی خراسانی از افراد دسته‌ی دوم بود که صریحا طی نامه‌ای به رهبر انقلاب خواستار برنامه‌ریزی جهت عادی‌سازی رابطه با آمریکا شد. او در زمینه‌ی رابطه با آمریکا می‌گوید اگر بنا را بر این بگذاریم که آمریکا همیشه گرگ است و ما همیشه میش، این جور درنمی‌آید. ما باید با آمریکا رابطه برقرار کنیم».[۸۲]

دیدگاه هاشمی

نمی‌دانیم رهبری از دیدگاه هاشمی و نامه‌ی وی به امام باخبر بوده یا نه اما اولین بار در ۲۲ شهریور ۱۳۶۸ به طور مفصل به مسئله‌ی دشمنی با آمریکا پرداخت؛ «مردم، شعار «مرگ بر آمریکا» را هرگز از زبان نینداخته‌اند ولی در طول این چند سال، یك عده به اصطلاح عقلا و مصلحت‌اندیش‌ها، همیشه مصلحت‌اندیشانه و به اصطلاح عاقلانه، مردم و مسئولان نظام و رهبر عظیم‌الشأن فقیدمان را نصیحت می‌کردند که شما چرا بی‌خود با آمریکا- که در دنیا قدرتی است- رزم‌آوری و مبارزه می‌کنید؟! چرا خود را با غول وحشتناکی به جنگ می‌اندازید؟! این هم از همان جاهایی است که مردم ماهیت آن را فهمیده‌اند اما بعضی از خواص نفهمیدند! آن‌ها خیال می‌کردند که جمهوری اسلامی بدون هیچ علت و دلیلی، اقدام به ایجاد دشمنی با غول پرقدرتی در سطح جهان کرده است در حالی که قضیه این نبود.»[۸۳] رهبری در این سخنرانی به شدت از آمریکایی‌ها انتقاد کرد.

مذاکره ممنوع

مدتی بعد عطاءالله مهاجرانی از نزدیکان هاشمی و معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور در مقاله‌ی «مذاکره مستقیم» پیشنهاد مذاکره با آمریکا را داد. فردایش رهبری به شدت علیه موضوع مذاکره با آمریکا سخن گفت؛ «اما مسئله‌ی ساده‌لوحی و مذاکره. مذاکره یعنی چه؟ صرف این‌که شما بروید با آمریکا بنشینید حرف بزنید و مذاکره کنید، مشکلات حل می‌شود؟ این‌طوری که نیست؟ مذاکره در عرف سیاسی، یعنی معامله. مذاکره با آمریکا، یعنی معامله با آمریکا. معامله، یعنی دادوستد. یعنی چیزی بگیر، چیزی بده. تو از انقلاب اسلامی، به آمریکا چه می‌خواهی بدهی، تا چیزی از او بگیری؟» بعد با اشاره به سابقه‌ی تاریخی گفته بود که آمریکایی‌ها به قدم‌های اول معامله قانع نمی‌شوند و به تدریج چیزهای بیشتری می‌خواهند. «خاك بر سر آن ملت و دولتی که زیر بار این‌طور تحمیل‌های آمریکا برود. توقعات آمریکا نسبت به کسانی که در آن‌ها اندکی ضعف احساس می‌کند، این‌گونه است.» همچنین گفته بود: «نخیر. من با مذاکره با آمریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی، بدون اجازه‌ی من امکان ندارد چنین کاری را بکند و خودشان هم قاعدتا با چنین کاری موافق نیستند.»[۸۴]

عذرخواهی

انتقاد از مهاجرانی بالا گرفت. خاطرات هاشمی رفسنجانی، ۱۲ اردیبهشت: «تلفنی به آیت‌الله خامنه‌ای گفتم، در صحبت‌ها به آقای مهاجرانی اهانت شده است.» همان روز رهبری در نامه‌ای به مهاجرانی نوشت: «شنیدم بعضی‌ها از حرف‌های امروز من، قصد طعن و توهینی نسبت به جنابعالی استنباط کرده‌اند و شاید بعضی خواسته‌اند یا بخواهند آن را مستمسکی برای اهانت به شما بسازند. اعلام می‌کنم که این استنباط غلط است. من یك فکر را تخطئه کرده‌ام و نیت توهین به کسی نداشته‌ام و اگر بدون اراده‌ی من به شما توهین شده است، از شما عذر می‌خواهم. من شما را ۱۰ سال است به صدق و صفا و طهارت می‌شناسم و مطمئنم جز دلسوزی و خیرخواهی، نظری نداشته‌اید. شما همچنان برادر خوب من هستید و حداکثر آن است که به توصیه‌ی شما در مقاله‌ی «مذاکره‌ی مستقیم» عمل نخواهیم کرد.»[۸۵]


عطاءالله مهاجرانی معاون حقوقی و پارلمانی


درگیری‌های داخلی لبنان، ۱۳۶۶

درگیری شیعیان لبنان

یکی از مهمترین نگرانی‌های رهبری در اولین سال آغاز رهبری شعله‌ور شدن دوباره درگیری خونین دو گروه شیعه در لبنان بود: جنبش امل و حزب‌الله.[44]

زمستان تلخ حزب‌الله و امل

زمستان ۶۸ در حالی فرا رسید که خبرهای تلخی از لبنان به گوش می‌رسید. درگیری دو گروه شیعه‌ی لبنان (جنبش امل و حزب‌الله) دوباره آغاز شده بود. ۱۲ روز از دی ماه می‌گذشت که آیت‌الله خامنه‌ای با جمعی از مبارزین لبنانی دیدار کرد و از درگیری حزب‌الله و امل گله کرد؛ حرف‌هایی که بنا بود به لبنان هم برسد و پایانی بر تلخی این برادرکشی باشد. شیخ ادیب حیدر، ابویحیی و سیدعلی حسینی از مبارزین لبنانی در این جلسه حرف‌های رهبری را شنیدند؛ «با وقوع چنین حوادثی، اولا انسان عمیقا متاسف می‌شود. ثانیا از این مسئله تعجب می‌کند که مگر در بین این برادران، آن توجه لازم برای درک مصلحت موجود نیست که چنین کار خطیری از آنان سرمی‌زند... برفرض اگر کسانی هم با انگیزه‌های مغرضانه و تاثیر گرفته از بیگانگان

واقعه‌ی تلخ در لبنان. سال ۱۳۶۶ نیروهای جنبش امل یکی از نیروهای حزب‌الله لبنان را دستگیر کرده‌اند.

وارد چنین قضایایی می‌شوند، مخلصین چرا به چنین کارهایی دست می‌زنند؟ به نظر اینجانب افرادی که مخلص و عاقلند بایستی با همه‌ی وجودشان تلاش کنند و نگذارند حتی ساعتی این ماجرا ادامه پیدا کند و به چندین روز بکشد!»[۸۷]

رهبری گفت انسان متاثر می‌شود از این‌که کسانی در دنیا نظاره‌گر اوضاع شیعه در لبنان هستند و در پیش خود قضاوت‌هایی می‌کنند که شیعه مستحق آن نیست؛ «آن شیعه‌ای که در دنیا در چند سال پیش به عنوان عامل بیرون راندن آمریکا و دیگران معرفی شد، امروز نباید بدین صورت معرفی شود. چه افتخاری در این برادرکشی هست؟»

رهبری گفت تکلیف سنگینی در این ماجرا بر دوش خود احساس می‌کند. این درگیری دو سالی سابقه داشت و رهبری معتقد بود: «این مشکلات بایستی به شکل ریشه‌ای علاج گردد و ما نمی‌توانیم کسی را که با این امر مخالفت کند و با راه حلی که تکلیف شرعی است مقابله کند از خودمان بدانیم.»[۸۸]

جنبش امل و حزب‌الله

جنبش امل و حزب‌الله لبنان ریشه‌های مشترکی داشتند. جنبش امل را امام موسی صدر بنیان نهاده بود. در روزگاری که شیعیان وضعیت تلخ و سختی در لبنان داشتند؛ غالبا فقیر بودند و با وجود داشتن جمعیتی قابل توجه سهمی ناچیز از ثروت و قدرت در لبنان داشتند. جنبش امل برای منسجم کردن شیعیان و بهبود جایگاه آن‌ها و همچنین در اولویت‌های بعدی‌اش مبارزه با صهیونیست‌ها شکل گرفت. جنبش امل با درایت امام موسی صدر و همراهی افرادی همچون دکتر مصطفی چمران به سرعت جایگاه معتبری در لبنان یافت و جایگاه شیعیان را هم بهبود بخشید. مدتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، امام موسی صدر در سفر به ایتالیا و لیبی ربوده و مفقود شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مصطفی چمران که برای دیدار با امام خمینی(ره) همراه برخی از مقامات جنبش امل به تهران آمده بود به دلیل شرایط جنگ و درخواست امام در ایران ماندگار شد. نبیه بری، رهبر جنبش امل و همراهان بدون چمران به لبنان بازگشتند.[۸۹] سال ۶۱ همزمان با پیروزی‌های بزرگ ایران در جنگ و آزادی خرمشهر صهیونیست‌ها به لبنان حمله کردند. ایرانی‌ها در اوج قدرت و پیروزی بودند و برای کمک به لبنانی‌ها و سوری‌ها به سوریه و لبنان نیرو فرستادند. امام خمینی معتقد بود نباید فریب حمله‌ی صهیونیست‌ها را خورد و از جنگ با


دکتر مصطفی چمران در لبنان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

تظاهرات نیروهای حزب‌الله، تابستان ۱۳۶۶ در حمایت از سیاست‌های ایران، حزب‌الله نقش پررنگی در تحولات لبنان پیدا کرده بود.

حومه‌ی جنوبی بیروت، تابستان ۱۳۶۳، دفتر حزب‌الله لبنان. حزب‌الله به سرعت به نیرویی محبوب در لبنان تبدیل شد.

صدام غافل شد. اعزام نیرو متوقف شد اما تعدادی از نیروهایی که به سوریه و لبنان رفته بودند به توصیه‌ی امام برای تربیت جوانان مبارز لبنانی در آن جا ماندگار شدند. حزب‌الله لبنان محصول همین همکاری بود. جوانانی از دل جنبش امل برگزیده شدند و حزب‌الله با هدف مبارزه با رژیم صهیونیستی شکل گرفت. این بار نیز جنبش امل بخشی از بهترین نیروهایش را جدا شده می‌دید. حزب‌الله به دلیل آن‌که هدف اصلی‌اش مبارزه با صهیونیست‌ها بود به سرعت محبوبیت زیادی یافت و به تبع آن صاحب نفوذ و قدرت اجتماعی در لبنان شد. تا پیش از آن نیروهای سوری و جنبش امل در لبنان قدرتمند و صاحب نفوذ شناخته می‌شدند اما به تدریج نام حزب‌الله بر سر زبان‌ها افتاد. رشد سریع حزب‌الله حسادت‌هایی را در میان دو رقیب نیز رقم می‌زد و گاه میان آن‌ها و حزب‌الله درگیری‌های خونینی رقم می‌خورد که یکی از معروف‌ترین آن‌ها کشتار بیش از ۲۰ نفر از هواداران حزب‌الله در اسفند ۶۵ در آستانه‌ی ورود نیروهای سوری به بیروت بود.[۹۰]

اوج درگیری‌ها در بهار ۶۷

یک سال و نیم پیش از این در بهار ۶۷ درگیری‌های جنبش امل و حزب‌الله اوج گرفت. درگیری‌های مسلحانه از شانزدهم فروردین در منطقه‌ی نبطیه و دهکده‌های اطراف آغاز شد و به سرعت مناطق مختلف شهر صور را دربرگرفت.[۹۱] رادیو بی‌بی‌سی: «طی این زد و خورد شبه نظامیان امل اغلب پایگاه‌های نظامی گروه حزب‌الله در جنوب لبنان و همچنین دفاتر پاسداران انقلاب در بندر صور را تسخیر کردند.»[۹۲] اردیبهشت ۶۷ که ایرانی‌ها پس از از دست دادن



منطقه‌ی کفرحتی در نزدیکی شهر صیدا، زمستان ۱۳۶۸، آمبولانس‌ها مجروحین درگیری‌های تلخ حزب‌الله و جنبش امل را منتقل می‌کنند.

فاو در شرایط سختی قرار داشتند، آیت‌الله جنتی از اعضای شورای نگهبان به همراه هیئتی به بیروت رفت تا میانجی امل و حزب‌الله باشد. آیت‌الله جنتی در کنفرانسی مطبوعاتی بیانیه‌ی ایران را خواند که یکی از بندهایش تعیین کمیته‌ای پنج نفره برای بررسی مسائل گذشته و جلوگیری از حوادث احتمالی بود.[۹۳] آن زمان کانون درگیری‌ها در جنوب لبنان بود. حضور هیئت ایرانی تاثیر چندانی در جلوگیری از ادامه‌ی درگیری‌ها نداشت. حسین شیخ‌الاسلام معاون وقت وزارت خارجه‌ی ایران می‌گوید: «در وزارت خارجه جلساتی باعنوان کمیته‌ی لبنان تشکیل می‌شد که رئیس جمهور وقت (آیت‌الله خامنه‌ای) در جریان آن قرار داشت و گاه با حضور ایشان تشکیل می‌شد. ایشان در جزئیات این ماجرا قرار داشتند. نظر رئیس جمهور این بود که باید تلاش ایران در جهت پایان درگیری‌ها باشد.»[۹۴] حزب‌الله و امل هر دو خود را نزدیک به ایران می‌دانستند اما حزب‌الله در این درگیری‌ها حرف‌شنوی بیشتری از ایران داشت و در درگیری‌های جنوب از شدت بخشیدن به درگیری‌ها پرهیز می‌کرد. نیروهای امل در منطقه‌ی جنوب لبنان پایگاه‌های حزب‌الله را خلع سلاح می‌کردند.[۹۵] از سوی دیگر در داخل امل نیز برخی گروه‌ها، خودسر عمل می‌کردند و به بحران دامن می‌زدند. در حالی که نیروهای امل به مردم منطقه‌ی جنوب که طرفدار حزب‌الله بودند حمله می‌کردند، نبیه بری می‌گفت از برخی کارها بی‌اطلاع است.[۹۶] هرچه بود به تدریج نیروهای امل پایگاه‌های حزب‌الله در جنوب لبنان را خلع سلاح کردند و بر منطقه مسلط شدند.[۹۷] آن‌ها بسیاری از اعضای حزب‌الله در منطقه‌ی جنوب را نیز بازداشت کردند.[۹۸]


زنان طرفدار جنبش امل در منطقه‌ی کفرحتی در جنوب لبنان، زمستان ۱۳۶۷. کشته شدن یکی از اعضای جنبش، آنها را به خشم آورده است.


افسران سوری در لبنان، ۱۳۶۷. آنها در آغاز اختلافات نقش داشتند اما با دخالت حافظ اسد برای پایان دادن به درگیری‌ها تلاش کردند.

درگیری در بیروت

نیروهای امل به خلع سلاح حزب‌الله در منطقه‌ی جنوب لبنان کفایت نکردند و درگیری‌ها به بیروت نیز کشیده شد. اگر در بیروت نیز حزب‌الله خلع سلاح می‌شد شاید پرونده‌ی تشکیلاتی حزب‌الله بسته می‌شد. نیمه‌ی دوم سال ۶۷ درگیری‌ها در بیروت تشدید شد. در این میان برخی از افسران سوری در لبنان نیز که دل خوشی از حزب‌الله نداشتند به بحران‌ها می‌افزودند و اگر دخالت‌های حافظ اسد نبود آن‌ها نیز به جنگ علیه حزب‌الله می‌پیوستند.[۹۹] حسین شیخ‌الاسلام می‌گوید: «نظر رئیس جمهور (آقای خامنه‌ای) یافتن راه حلی برای پایان دادن به درگیری‌ها بود. سیاست ایران علاوه بر پایان دادن به درگیری‌ها، جلوگیری از سقوط


دیدار نبیه بری رهبر جنبش امل با آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب. برخورد گرم و صمیمانه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای با او در سرنوشت درگیری‌ها موثر بود.

پایگاه‌هـای حزب‌الله بـا حداقل درگیری بـود.» حتی شنیده شده برخی نیروهای حزب‌الله طرحی برای ترور نبیه بری آماده کرده بودند که رئیس جمهور خامنه‌ای با آن به شدت مخالفت کرده و در مقابل خواسته است نیروهـای امـل و نبیه بری بیش از گذشـته مورد توجه و احترام قرار گیرند.[۱۰۰] برخلاف جنوب لبنان در بیروت، حزب‌الله پیروز درگیری‌هایی بود که با پایان سـال ۶۷ به پایان خود نزدیک می‌شد. نبیه بری در ابتدای سال ۶۸ اعـلام کرد که جنبش امل پایگاه‌های نظامی امل به غیر از منطقه‌ی جنوب را منحل می‌کند.[۱۰۱] نبیه بری کـه به خیرخواهی ایـران و رئیس جمهور خامنه‌ای پی بـرده بود مصاحبـه‌ی خویش با روزنامـه‌ی جمهوری اسلامی را این‌گونه آغاز کرد: «فرصت را غنیمت شمرده از طریـق روزنامه‌ی جمهوری اسـلامی درودهای گرم خـود را بـه بـرادر حجت‌الاسـلام خامنـه‌ای ریاست جمهـوری و دیگر مسـئولان جمهـوری اسـلامی ابلاغ می‌نمایم.»[۱۰۲] حسین شیخ‌الاسلام می‌گوید: «سفارش آیـت‌الله خامنـه‌ای گرم گرفتـن با نبیه بـری و جنبش امـل بود که تاثیر زیادی در موضع‌گیری‌های او داشت و بعدها نیز بارها نبیه بری به دیدار رهبر انقلاب آمد که رفتـار صمیمانه‌ی آیت‌الله خامنـه‌ای او را تحت تاثیر قـرار داد»[۱۰۳] رئیس جمهور خامنه‌ای دغدغه‌ی زیادی برای پایان دادن به درگیری‌ها داشت و در هر دیداری بـا رهبـران حـزب‌الله آن‌هـا را به مـدارا توصیـه می‌کرد. ششم اردیبهشت ۶۸ در دیدار با سیدعباس موسوی از رهبران حزب‌الله گفت: «از ایجاد مصالحه بین برادران مسـلمان در لبنان و توقف برادرکشی بسیار خرسندیم و امیدواریـم برادران حـزب‌الله و جنبش امل در مقابل دشمنان اسلام ید واحده باشند.»[۱۰۴]

روزهای رهبری

پـس از رحلـت امـام خمینـی، آیت‌الله خامنـه‌ای با مبارزیـن حـزب‌الله و امـل روابـط گـرم و صمیمانه‌ای داشت. ۲۵ تیـر ۶۸ تعـدادی از رهبـران فلسـطینی و لبنانیِ مبارزه با صهیونیست‌ها به دیدار رهبری آمدند. شیخ شمس‌الدین نایب رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنـان، رهبـران حـزب‌الله و نبیـه بـری رهبـر جنبـش امـل و تعـداد دیگـری از مقامـات امـل در ایـن دیـدار بـا آیت‌الله خامنه‌ای بیعـت کردنـد.[۱۰۵] اول مرداد نیز رهبران حزب‌الله و امل بیانیه‌ی مشـترکی دادند با این مضمون: «در این لحظات که ام‌القری (تهران) را ترک می‌گوییـم، پـس از آن‌که به افتخار شـرکت در مراسـم چهلمیـن روز ارتحـال قائـد امت و رهبـر کبیر انقلاب



پست ایست بازرسی حزب‌الله در جنوب بیروت. نبرد بیروت به نفع حزب‌الله به پایان رسید.



سوم شهریور ۱۳۷۰ دیدار هیئت حزب‌الله لبنان با رهبر معظم انقلاب. نفر چهارم از چپ سید عباس موسوی دبیرکل و از بنیانگذاران حزب‌الله است که مدتی بعد توسط اسرائیلی‌ها ترور شد.



سیزده مهر ۱۳۷۱ دیدار هیئت حزب‌الله لبنان با آیت‌الله خامنه‌ای. نفر دوم از راست سید حسن نصرالله دبیرکل جدید حزب‌الله است. پس از ترور سید عباس موسوی او دبیرکل شد و تا امروز نیز دبیرکل حزب‌الله لبنان است.

اسلامی در جهان، حضرت امام خمینی قدس سره نائل آمدیم و پس از تاکید بیعت با ولی فقیه حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای حفظه الله و عرض تسلیت به ایشان و به برادران مسئول و ملت مسلمان ایران به خاطر ارتحال امام عظیم‌الشأن انقلاب و پس از ابراز امیدواری مسلمانان و مستضعفان در سراسر جهان به ویژه در لبنان که خداوند متعال رهبران انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و فرزندان مجاهد آن را در ادامه‌ی خط حضرت امام قدس سره و تحقق بخشیدن به آمال و اهداف ایشان و اجرای وصیت‌نامه‌ی سیاسی- الهی معظم له که راهنما و راهگشای همه‌ی ستمدیدگان و انقلابیون در راه رسیدن به عزت و افتخار و استقلال و آزادی از یوغ تبعیت و نفوذ اجنبی است موفق فرماید، با مسرت به اطلاع همه‌ی برادران در ایران و لبنان می‌رسانیم که هیئت جنبش امل به ریاست برادر نبیه بری و هیئت حزب‌الله به ریاست برادر شیخ صبحی طفیلی، در اثنای دیدار خویش از ایران اسلامی، چندین جلسه کار مشترک برای ادامه‌ی تکمیل مذاکراتشان در دمشق که تحت نظارت برادر دکتر علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران و برادر فاروق الشرع، وزیر امور خارجه‌ی جمهوری عربی سوریه براساس موافقت‌نامه‌ی دمشق آغاز شد تشکیل دادند و...»[۱۰۶]

پایان ریشه‌ای درگیری‌ها

پایان درگیری‌ها تا حدودی ذهن رهبری را آسوده کرده بود که زمزمه‌های درگیری‌های دوباره در زمستان ۶۸ آیت‌الله خامنه‌ای را بسیار نگران کرد. چند روز از آغاز درگیری‌ها می‌گذشت که سوم دی‌ماه ۶۸ علی محمد بشارتی، قائم‌مقام وزارت خارجه که پیامی از رهبری ایران برای طرفین درگیری داشت به دمشق رفت تا با رهبران طرفین درگیری گفت‌وگو کند. بشارتی نگرانی و تاسف عمیق رهبری ایران از ریخته شدن خون شیعیان از هر دو طرف را با آن‌ها در میان گذاشت. بشارتی به آن‌ها گفت که از دیدگاه رهبر معظم انقلاب هیچ چیزی نمی‌تواند دلیل و توجیهی برای بروز و ادامه‌ی درگیری‌های جاری باشد.[۱۰۷] جالب این جا بود که همزمان با درگیری خونین حزب‌الله و امل، صهیونیست‌ها هم پایگاه‌های مقاومت اسلامی را گلوله‌باران کردند.[۱۰۸] رهبری معتقد بود درگیری‌ها نباید حتی چند روز هم طول بکشد و از وزارت خارجه خواست برای حل ریشه‌ای اختلافات تمام تلاشش را انجام دهد. سخنان رهبری در دیدار مبارزین لبنانی که به لبنان رسید حزب‌الله به صورت یکجانبه اعلام آتش‌بس کرد.[۱۰۹] علی محمد بشارتی، قائم‌مقام وقت وزیر خارجه مسئول میانجی‌گری و حل ریشه‌ای بحران شد. او پس از آن‌که به جمع‌بندی اولیه از اوضاع رسید به تهران بازگشت. شانزدهم دی پیش از بازگشت دوباره به لبنان با آیت‌الله خامنه‌ای دیدار کرد و نظرات ایشان را شنید. دی‌ماه که از نیمه گذشت میان دو طرف آتش‌بس کامل شد و مذاکرات برای حل ریشه‌ای مشکلات آغاز شد.»[۱۱۰]

بهمن ماه ۱۳۶۸ مذاکرات میان امل و حزب‌الله برای پایان دادن به درگیری‌ها با میانجی‌گری ایران و سوریه. سوم نشسته از چپ نبیه بری رهبر امل و نفر چهارم سید عباس موسوی دبیرکل حزب‌الله است. ردیف نشسته در مقابل آنها از راست عبدالامیر قبلان نایب رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان، نفر دوم دکتر ولایتی وزیر خارجه‌ی ایران، نفر سوم فاروغ الشرع وزیر خارجه‌ی سوریه، نفر چهارم محمد مهدی شمس‌الدین رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان. ایستاده از راست حسین شیخ‌السلام معاون وزیر خارجه و نفر دوم اختری سفیر ایران در سوریه.



۱۳ اسفند ۱۳۷۰، دیدار سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان و هیئت همراه با رهبر معظم انقلاب. پایان درگیری‌ها میان حزب‌الله و امل در لبنان فرصتی برای پرداختن به دشمنی صهیونیست‌ها فراهم آورده بود.






حمله‌ی آمریکا به پاناما

زلزله در بلوک شرق

آخرین فصل سال ۶۸ با اتفاق خبرساز همراه شد. کشورهای کمونیست اروپای شرق یکی پس از دیگری با اعتراضات مردمی بحرانی می‌شدند. کشورهای اروپای شرق نظامی کمونیستی داشتند که با دیکتاتوری و سختگیری بر مردمشان زمینه‌ی اعتراض‌ها را فراهم کردند.

اعتراض در اروپای شرق

فروپاشی‌ها سریع بود. رهبری معتقد بود: «بنایی که در طول ده‌ها سال به وجود آمده بود و چقدر پول و اسلحه و سیاست برای بنیانگذاری و ترمیم و رنگ و روغن زدن به آن خرج شده بود، ظرف چند هفته فرومی‌ریزد و به تبع آن، در جاهای دیگر دنیا نیز این فروپاشی ادامه دارد. این، مسئله‌ی بسیار حائزاهمیتی است.»[۱۱۱] رهبری دیکتاتوری و مردمی نبودن این حکومت‌ها و مخالفت‌شان با دینداری را از دلایل مهم این اعتراضات می‌دانست. همین ایام آمریکایی‌ها برای دستگیری نوریگا رئیس جمهور پاناما به این کشور حمله کردند و رهبری در این مورد هم سخن گفت؛ «تهاجم نظامی آمریکا به یك کشور کوچك می‌باشد که در نقطه‌ی حساسی قرار گرفته است و قدرت استکباری آمریکا در آن کشور منافعی دارد! آن‌ها، تانك‌ها و هواپیماها و نظامی‌های خود را برداشتند و به کشوری دیگر وارد کردند و در آن جا دخالت نمودند. این حادثه، حادثه‌ی عجیب و حیرت‌آوری است.»[۱۱۲] رهبری از خوی استکباری آمریکا انتقاد کرد و از استکبارستیزی انقلاب ایران گفت.

آمریکایی‌ها به بهانه‌ی اینکه نوریگا رئیس جمهور پاناما قاچاق مواد مخدر انجام می‌دهد برای دستگیری او به پاناما حمله کردند.



انقلاب در چکسلواکی

رهبری به آمریکایی‌ها گفت از سرنوشت چکسلواکی که در حال فروپاشی بود درس بگیرند؛ «همین ملت چکسلواکی را در هفته‌ی گذشته ملاحظه کردید که چگونه در خیابان‌ها راه افتادند و بلندپایگان حاکم بر خودشان را کنار گذاشتند و کسانی را که خودشان می‌خواستند، در رأس حکومت آوردند یا مطرح کردند. این همان ملتی است که حدود ۲۰ سال قبل، تانك‌ها و نفربرهای شوروی و هم‌پیمانانش، از اطراف وارد پایتخت کشورش شدند و یك نفر را که در رأس حکومت بود، کنار گذاشتند. عده‌ای را هم که از او دفاع کردند، کشتند و جنگ خونینی راه انداختند و سرکوب خونینی نسبت به مردم کردند و از چکسلواکی خارج شدند. عین همین کاری که امروز آمریکا در پاناما انجام می‌دهد، آن‌ها در آن زمان انجام دادند. این‌ها، کارهای جدیدی نیست. مستکبران عالم، همیشه از این کارها می‌کردند و تا وقتی هم قدرت داشته باشند، می‌کنند. شوروی در دوران حکومت‌های مستبد خود، روی کشورهای اروپای شرقی (لهستان، مجارستان و چکسلواکی) همین کارها را تجربه کرد. امروز، همان کشورهایی که با تانك وارد خیابان‌های چکسلواکی شدند، از این ملت عذرخواهی می‌کنند و پیغام می‌دهند ببخشید که ما ۲۰ سال قبل آمدیم. اشتباه کردیم که

اعتراض در چکسلواکی. مردم در کشورهای کمونیستی یکپارچه اعتراض شده بودند و بلوک شرق به فروپاشی کامل نزدیک می‌شد.





چکسلواکی، پراگ، میدان ونسلانس، ۱۹۸۹. چکسلواکی از کشورهای قدرتمند کمونیستی در اروپا بود که با اعتراضات مردمی به یکباره فروپاشید و مدتی بعد به دو کشور چک و اسلواکی تجزیه شد.


svobodné volby
STÁVKA
SOU-DP



آمدیم. ما را ببخشید و عفو کنید! آیا سردمداران امروز آمریکا می‌توانند ادعا کنند که ۲۰ سال دیگر، ملت آمریکا مجبور نخواهد شد از ملت‌های پاناما و گرانادا و ایران و فلسطین و ده‌ها ملتی که زخم آمریکا را خورده‌اند، عذرخواهی کند؟»[۱۱۳]

ماجرای چائوشسکو

کشور رومانی در اروپای شرقی با اعتراضاتی بحرانی شده بود. در چنین موقعیت نامناسبی وزارت خارجه ایران چائوشسکو رئیس‌جمهور رومانی را به ایران دعوت کرد. در رومانی مخالفان در حال پیروزی بودند و رئیس‌جمهور رومانی در ایران این حرف‌ها را ساخته و پرداخته‌ی

چائوشسکو و همسرش بلافاصله پس از بازگشت از ایران در فرودگاه رومانی بازداشت و بعد از برگزاری دادگاه تیرباران شدند. چائوشسکو رئیس‌جمهور مادام‌العمر رومانی و دبیراول حزب کمونیست این کشور بود. (تصویر مربوط به فیلمی است که براساس زندگی آن‌ها ساخته شده است).

آمریکایی‌ها می‌دانست. چائوشسکو به محض بازگشت از ایران در فرودگاه اسیر مخالفان شد و او را همراه خانواده‌اش اعدام کردند. چائوشسکو دبیر اول حزب کمونیست در رومانی و رئیس جمهور مادام‌العمر رومانی بود و کشور را به روش دیکتاتوری اداره می‌کرد. همسرش النا هم در رومانی قدرت زیادی داشت و مردم رومانی آزار بسیاری از آن‌ها دیده بودند. نیکو فرزند او هم دبیرکل شاخه‌ی جوانان حزب کمونیست رومانی بود و از او به عنوان جانشین چائوشسکو نام برده می‌شد.[۱۱۴] هر سه اعدام شدند.

اعتراض به وزیر خارجه

اعتراض‌ها به وزیر خارجه در ایران بالا گرفت.[۱۱۵] خاطرات هاشمی دوم دی‌ماه: «دکتر ولایتی درباره‌ی صدور بیانیه‌ای از وزارت خارجه در همدردی با مردم رومانی و محکوم کردن اعمال چائوشسکو مشورت کرد. جلسه از بی‌اطلاعی وزارت خارجه و [وزارت] اطلاعات از واقعیات رومانی که منجر به دعوت و پذیرایی حاکم آن در روزهای آخر عمر و در حین درگیری با مردم شد، انتقاد داشت. با رهبری در خصوص دادن بیانیه مشورت شد. نظر ایشان این بود که صبر کنیم تا ببینیم چه می‌شود. هنوز درگیری است و سرنوشت مشخص نیست. به مجلس هم پیغام دادند که فردا در این خصوص چیزی نگویند.»[۱۱۶]

نمایندگان مجلس بیشترین اعتراض را داشتند؛ اعتراض‌هایی که به تدریج به تسویه‌حساب نمایندگان جناح چپ با وزیری از جناح راست بدل شد. ۴۵ نماینده از ولایتی سوال کردند تا به مجلس بیاید و پاسخ دهد؛ جلسه‌ای که پیش‌بینی می‌شد بسیار داغ باشد. مردم در اخبار ساعت ۱۴ رادیو برای اولین‌بار انتقادات رهبری از نمایندگان مجلس را شنیدند.

اولین تذکرات تند رهبری

رهبری ابتدا حوادث اروپای شرقی و فروپاشی دولت‌های کمونیست را تحلیل کرد. بعد از لزوم وحدت گفت. از دولت و وزارت خارجه دفاع کرد که در شرایط سخت جهانی خوب عمل می‌کنند؛ «اگرچه در گوشه و کنار، بعضی به بهانه‌ای و به اندك حادثه‌ای، شروع به جنجال و ایراد گرفتن می‌کنند اما ایراد گرفتن کار آسانی است و عمل کردن کار دشواری می‌باشد... من به تبعیت از امام بزرگوارمان، با تضعیف دستگاه‌هایی که کارهای حساسی را بر دوش دارند- از جمله دستگاه امور خارجه‌ی ما و کسانی که در جبهه‌ی مقدم برخورد با سیاست‌های خارجی قرار دارند- به شدت مخالفم. این چه عادت زشتی است که بعضی نقاط مثبت را اصلا نمی‌بینند و تا یك نقطه‌ی منفی مشاهده می‌کنند، از هر طرف صدایی سیاسی و مطبوعاتی و... بلند می‌کنند! مگر می‌شود در دورانی که با همه‌ی سیاست‌های استکباری و متجاوز در صحنه‌ی دیپلماسی روبه‌رو هستیم، اجازه بدهیم که مسئولان دیپلماسی کشور، مورد تهاجم افراد بی‌مسئولیت قرار بگیرند؟ مگر ما می‌گذاریم؟»[۱۱۷]

این اولین بار بود که رهبری صریحا از نمایندگان مجلس و جناح چپ انتقاد می‌کرد. جناح چپ از سخنان رهبری ناراضی بودند و وزیر کشور از رئیس جمهور خواست تا او از جناح چپ دلجویی کند. قدری فضا بحرانی شده بود.

طرفداران جناح چپ هم در دانشگاه تهران مانع سخنرانی ناطق نوری از جناح راست شدند.[۱۱۸] نمایندگان نامه‌ای به رهبری نوشتند و از حرف‌های ایشان حمایت کردند. رهبری هم جوابی نوشت و ضمن حمایت از نماینده‌ها و لزوم وحدت نوشت: «اصل ولایت فقیه و پیوستن همه‌ی راه‌های اصلی نظام به مرکز ولایت، نقطه‌ی درخشان نظام اسلامی، و تحقق آن، یادگار ارزنده و فراموش‌نشدنی حضرت امام خمینی (قدّس سرّه) است. مردم ما در طول یازده سال اخیر، وفاداری و اخلاص کامل خود را نسبت به این اصل، در همه‌ی میدان‌ها نشان داده‌اند و امام عظیم‌الشّأن ما، خود بزرگ‌ترین مدافع و سرسخت‌ترین پشتیبان این اصل و پذیرای جدی همه‌ی آثار و لوازم آن بود. این اصل، همان ذخیره‌ی پایان‌ناپذیری است که باید مشکلات نظام جمهوری اسلامی را در حساس‌ترین لحظات و خطرناک‌ترین گره‌های مسیر پُرخطر جمهوری اسلامی حل کند و گره‌های ناگشودنی را بگشاید. دفاع غیورانه‌ی امام عزیز از مسأله‌ی ولایت و رهبری- که بی‌گمان تصدی رهبری به وسیله‌ی خود آن بزرگوار، کمترین تأثیری در آن نداشت- ناشی از درك و ایمان عمیق به همین حقیقت بود و امروز این جانب به پیروی از آن بزرگوار، با همه‌ی وجود و توان از این اصل و لوازم آن دفاع خواهم کرد و به کمك الهی، به تکلیف خود در همه‌ی موارد عمل خواهم کرد. خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری، خدشه در کلیت نظام اسلامی است و اینجانب این را از هیچ‌کس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد.»[۱۱۹]

حمله‌ی آمریکا و متحدانش به عراق، ۱۹۹۰. قدرت‌های غربی و شرقی در سال‌های جنگ عراق با ایران چنان صدام را تجهیز کرده بودند که دیگر او را قدرت تسلیحاتی خطرناکی برای منطقه می‌دیدند. رسانه‌های غربی هر روز ابعاد تازه‌ای از کمک به صدام در سال‌های جنگ را فاش می‌کردند.

به نظر می‌رسید درگیری جناح چپ فراتر از یک انتقاد از وزیر خارجه و به نوعی به مقابله با اساس سیاست خارجی کشور تبدیل شده بود.

هفتم خرداد ۱۳۷۰ هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی به مصاحبه‌کنندگان که طرفدار انتقاد از وزیر خارجه درباره‌ی این موضوع بودند گفت: «به نظرم وزارت خارجه ما در شرایطی که ما داریم یعنی شما مجموعه شرایط جهانی و سیاسی و این مسایل را ببینید؛ خیلی عاقلانه کار می کند... حالا چائوشسکو اینجا بود، آنجا انقلاب شد به ما چه ضرری زد.»

مصاحبه‌کننده: «دفتر سفارت ما را در آنجا آتش زدند عکس امام را.»

هاشمی: «این جور که نبود ما مردممان از بچه‌هایمان آنجا بودند، همه آنها آمدند. ما با آنها روابط حسابی داشتیم.»

هاشمی معتقد بود رومانی از معدود کشورهای اروپایی بود که در سال‌های جنگ قدری با ایران مهربان بود.

یکی از مقاصد آخرین سفر آقای خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری رومانی بود و هاشمی گفت: « به جواب سفر رهبر ما داشت می‌آمد اینجا. آن پیش‌بینی که شما می گویید به این روشنی هم نبود. یک دفعه اتفاق افتاد. خودش اگر این طوری می‌دید که نمی‌آمد. او که بیشتر از ما کشورش را می شناخت. اگر یک چنین چیزی احساس می کرد؛ پا می‌شد می‌آمد اینجا؟ بنابراین معلوم بود که زور دارید می‌گویید سر این قضیه. حالا فرض هم بکنیم یک مواردی اینطوری هم اتفاق می‌افتاد؛ شما باید در این مسایل مجموعه را در نظر بگیرید و حمایت کنید از سیاست‌های وزارت خارجه»


صدام حسین رئیس جمهور عراق

جنگ دوم خلیج فارس

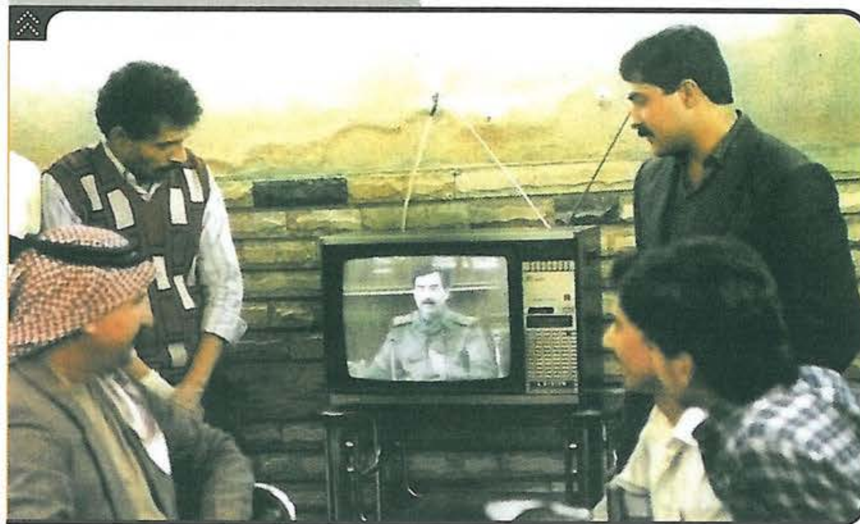
مذاکرات دیپلماتیک ایران و عراق در سال ۶۸ هم به نتیجه‌ای نرسید. اول اردیبهشت ۱۳۶۹ صدام نامه‌ای خطاب به رهبر و رئیس جمهور ایران نوشت و درباره‌ی روند صلح نظرش را گفت. پیشنهاد اصلی‌اش که با چاشنی تهدید همراه بود، دیدار مستقیم رهبران دو کشور بود. ایران هم جواب رد به پیشنهاد داد و هم تهدیدش را جواب داد. نامه‌نگاری‌ها ادامه پیدا کرد و چند نامه‌ی دیگر بدون نتیجه رد و بدل شد. هر دو طرف حرف خودشان را می‌زدند.[۱۳۰]





دیدار آزادگان با رهبر انقلاب. رهبری گفت اسارت آنها برایش بسیار تلخ بود.

صدام در تلویزیون عراق آغاز جنگ علیه کویت را اعلام کرد. ارتش عراق یک روزه کویت را فتح کرد.



عراق پس از جنگ

در سال‌های جنگ تجهیزات عراق زیاد شده بود، اما واقعیت این بود که رژیم عراق مشکلات زیادی داشت. روحیه‌ی مردمش کاملا درهم شکسته و آثار مشکلات اقتصادی هم گریبانگیرش بود. باربدهی‌های خارجی فشار بسیاری براقتصاد جنگ‌زده و ورشکسته‌ی این کشور تحمیل می‌کرد. بنادر عراق که دسترسی محدودی به آب‌های آزاد دارند، عملا غیرقابل استفاده شده بودند. اروندرود نیز که بخش عمده‌ی تجارت دریایی عراق از طریق آن صورت می‌گرفت، تا مذاکرات ایران و عراق به نتیجه نمی‌رسید و لایروبی و پاکسازی نمی‌شد، غیرقابل استفاده بود. عراق از کویت خواست فضای آبی به او بدهد که کویت نپذیرفت.[۱۳۱]

حمله به کویت

ناگهان در مرداد ۱۳۶۹ عراق به کویت حمله کرد و یک روزه آن را اشغال کرد. شورای امنیت برخلاف جنگ ایران و عراق اشغال کویت را چند ساعت بیشتر تحمل نکرد. عراق تحت فشار جهانی و نگران از تحریک ایرانی‌ها برای ضربه زدن به او نامه‌ای نوشت و تمام حرف‌هایش را پس گرفت. او قرارداد الجزایر را پذیرفت و گفت از خاک ایران عقب‌نشینی می‌کند و اسرا را مبادله می‌کند. عراق فورا نیروهای خود را از ایران به مرزهای تعیین شده براساس توافقنامه‌ی الجزایر کشاند؛ قراردادی که اکنون به نظر می‌رسید عراق عملا قبولش کرده است. تصمیم عراق بازتاب گسترده‌ای داشت که شکست صدام و پیروزی جمهوری اسلامی ارزیابی می‌شد.[۱۳۲]

آزادی اسرا

آقای خامنه‌ای گفت: «من فراموش نمی‌کنم در ماه‌های رمضان، وقتی که این دعای شریف را می‌خواندیم: «اللهم فك كل اسير»، قلب من مورد هجوم غم‌های گوناگونی قرار می‌گرفت. غم اسیران، غم پدران و مادران و همسران و فرزندان، غم آن لحظه‌هایی که ما به تفصیل نمی‌دانستیم چگونه است، اما می‌دانستیم که چقدر تلخ است، قلبمان را می‌فشرد و از اعماق قلب، این دعا را عرض می‌کردیم»[۱۳۳] و حالا «این چند روزه، حقیقتا یکی از شیرین‌ترین ایام دوران بعد از انقلاب برای ملت ما بود.»[۱۳۴]

رهبری گمان نمی‌کرد مسئله‌ی اسرا به این سادگی حل شود؛ «من وقتی که جنگ تمام شد، به نظرم رسید که پس گرفتن این اسیرها از صدام، احتمالا ۳۰ سال طول می‌کشد؛ ۳۰ سال! چون تبادل اسرا را در جنگ‌های معروف دیده بودیم دیگر. در جنگ بین‌الملل، جنگ ژاپن، بعد از گذشت ۲۰، ۳۰ سال، هنوز یك طرف مدعی بود که ما چند تا اسیر پیش شما داریم. او می‌گفت نداریم. چَك چونه، بنشین برخیز؛ تا بالاخره به یك نتیجه‌ای می‌رسیدند... خدای متعال صحنه‌ای درست کرد و این احمق قضیه‌ی حمله‌اش به کویت پیش آمد. احساس کرد که اگر بخواهد با کویت بجنگد- البته جنگش با کویت به قصد تصرف کامل کویت بود- احتیاج دارد به این‌که از ایران خاطرش جمع باشد؛ این هم با بودن اسرا امکان‌پذیر نیست. اول نامه نوشت به رئیس جمهور وقت و به نحوی به بنده، چون از این طرف جواب درستی نگرفت، بنا کرد اسرا را خودش آزاد کردن، که

استقبال از آزادگان، مراغه، میدان شهدای طلوع فجر. پس از تلخی‌های رحلت امام، کام مردم ایران با آزادی اسرا شیرین شد.





دیگر آن‌هایی که یادشان هست، یادشان هست. یکهو خبر شدیم که اسرا از مرز دارند می‌آیند. همین طور پشت سر هم گروه گروه آمدند، تا تمام شد.»[۱۲۵]

حمله به عراق

آمریکا و متحدین غربی‌اش بنا داشتند به عراق حمله کرده و ذخایر نظامی‌اش را نابود کنند. ۱۶ ژانویه حمله‌ی هواپیماهای نیروهای متحد به عراق و نظامیان آن در خاک این کشور آغاز شد. هواپیماها نقاط و تأسیسات بسیاری را در خاک عراق ویران کردند تا پشتوانه‌ی ارتش عراق را از بین ببرند. بسیاری از مردم عراق در بمباران‌های گسترده کشته شدند. بعد به نظامیان عراق در خاک کویت حمله کردند و آن‌ها را بیرون کردند.[۱۲۶]

تحلیل رهبری

تلخی‌های جنگ در منطقه به سرعت شیرینی‌ها را کمرنگ کرد. ایران در جنگ بی‌طرف بود. رهبری معتقد بود: «تحلیل قضایای جاری، کار پیچیده‌ای نیست... صدام که ادعا می‌کند می‌خواهد از ملت خود یا ملت‌های عرب دفاع کند، حرفش چرند و دروغ و مسخره است. از قدرت خودش دفاع می‌کند. او کسی است که اگر هزاران نفر، بلکه صدها هزار نفر از ملت خودش در مقابلش بایستند و لازم بداند آن‌ها را از بین ببرد، یك ثانیه تأمل نمی‌کند و آن‌ها را از بین می‌برد! ...آن طرف قضیه هم که به عنوان دفاع از منافع دنیای آزاد و مقابله با دیکتاتوری صدام وارد میدان جنگ شده یعنی آمریکا او هم از دروغگو، دروغگوتر است. او هم متجاوز است و برای منافع خود، کار و تلاش می‌کند.»[۱۲۷] رهبری معتقد بود آمریکایی‌ها به دنبال حضور بیشتر در خلیج فارس هستند.[۱۲۸]

جناح چپ و پیشنهاد جنگ با آمریکا

علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه‌ی وقت: «فضای غالب در مجلس سوم این بود که ما باید به کمك صدام حسین برویم و معتقد بودند که تضاد اصلی ما با عربستان است، نه عراق. بنابراین باید جهت تعارضمان را از عراق به سمت عربستان

جنگنده‌های آمریکایی برفراز چاه‌های نفت کویت. سرعت واکنش سازمان ملل و شورای امنیت به حمله‌ی عراق به کویت هیچ سنخیتی با واکنش‌شان به حمله‌ی ارتش صدام به ایران نداشت.


BT
SJ

برمی‌گرداندیم. یك روز من را در جلسه‌ی رسمی غیرعلنی مجلس خواستند و درگزارشی اعلام کردند موشك‌های آمریکا که از خلیج فارس به سمت عراق شلیك می‌شود، از فضای ایران می‌گذرد و این تجاوز به فضای ایران است. بنابراین باید بدون در نظرگرفتن چیزی وارد جنگ با آمریکا شویم. خیلی فضای مجلس علیه صحبت‌های من تند بود، اما می‌دانستم که این سیاست بی‌طرفی نظام است که اصول آن توسط رهبری ترسیم می‌شود.»[۱۲۹]

جناح چپ خواستار ورود به جنگ و مبارزه با آمریکا بود. در بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز از حمله به منافع آمریکا گفته می‌شد. علی‌اکبر محتشمی‌پور با اشاره به حضور سربازان آمریکا در منطقه می‌گفت: «آیا باید نیروهای آمریکایی در خلیج فارس احساس امنیت کنند... به یقین خاکریز بعدی ایران است. ما حالا از چه می‌ترسیم. بگذار با عزت و شرف زندگی کنیم و بمیریم.» او می‌گفت صدام خالد بن ولید دوران است و باید با او همکاری کرد. صادق خلخالی هم سخنان آتشینی ایراد کرد. سران جناح راست در حمایت از موضع دولت و رهبری جواب سران چپ را می‌دادند. در این میان برخی از موضع‌گیری‌ها حیرت‌انگیز بود. بهزاد نبوی از مدیران ارشد دولت گذشته که از طرفداران پایان جنگ ایران و عراق بود و فرماندهان سپاه را به جنگ‌طلبی متهم می‌کرد در جمع دانشجویان دانشگاه تهران گفت: «این جنگ فرصتی تاریخی برای حمله به اسرائیل به وجود آورده بود که از دست رفت.»[۱۳۰]

موضع‌گیری احمدآقا

شاید برخی از این موضع‌گیری‌ها برای تحت فشار قراردادن رهبری و خود را انقلابی‌تر نشان دادن از ایشان بود و اثبات این‌که مشی آقا همچون امام انقلابی نیست. در این میان احمدآقا که نزد جناح چپ و طرفداران‌شان اعتبار زیادی داشت به یاری رهبری و دولت آمد و در اوج درگیری‌های لفظی درباره‌ی جنگ با آمریکا گفت: «هر کس بگوید اطاعت از امام غیر از اطاعت از آیت‌الله خامنه‌ای است در خط آمریکاست. با تمام وجود از دولت دفاع می‌کنیم.»[۱۳۱]

موضع ایران در جنگ

ایران در جنگ بی‌طرف ماند هرچند سعی کرد به


آیت‌الله صادق خلخالی از نمایندگان مجلس

آواره‌های مظلوم عراقی پناه دهد. آیت‌الله خامنه‌ای: «هرچند که ما اصل انگیزه‌ی آن‌ها را تخطئه می‌کردیم و غلط شمردیم، ولی ما به آن‌ها کمك کردیم و مرزهایی که با ما داشتند، آن مرزها را امن نگه داشتیم و تهدید از طرف ما به‌کلی منتفی شد. هواپیماهایشان را به این جا فرستادند، از ما کمك غذایی و آذوقه‌ای خواستند. به میزان زیادی ملت ما به آن‌ها کمك کرد و خود ملت برای آن‌ها آذوقه فرستاد.»[۱۳۲]

آوارگان کرد عراقی در حاشیه‌ی پیرانشهر از مناطق کردنشین ایران



پایان جنگ

در داخل عراق مردم شیعه در جنوب و کردها در شمال قیام کرده بودند و حکومت صدام در آستانه‌ی سقوط بود. متحدین که در حال پیشروی به سمت بغداد بودند به دستور جرج بوش که نگران قدرت گرفتن ایران پس از سقوط صدام بود، متوقف شدند. صدام تمام شرایط شورای امنیت را پذیرفت تا مخالفان داخلی‌اش را سرکوب کند. کشتارها چنان وحشتناک ودسته‌جمعی بود که کشورهای بسیاری اعتراض کردند و صدام قدری از کشتار کردها در شمال عراق کم کرد. اما کسی برای شیعیانی که در جنوب عراق قتل‌عام می‌شدند دل نسوزاند.

خاویر پرز دبیر کل سازمان ملل: «توجه بین‌المللی روی پناهجویان کرد متمرکز بود. توجه کمتری به اقلیت شیعه در جنوب عراق می‌شد.»[۱۳۳] جمعیتی که دبیرکل سازمان ملل از آن به عنوان اقلیت یاد می‌کند شیعیانی هستند که بیشترین جمعیت عراق را تشکیل می‌دادند. دبیرکل سازمان ملل در یک عبارت کوتاه در خاطراتش از راز بزرگی پرده برداشته و به سرعت از کنار آن گذشته است؛ «خصلت مبارزاتی آن‌ها باعث شده بود که همبستگی عمومی کمتری از سوی غربی‌ها نسبت به کردها درباره‌ی آن‌ها بروز کند.»[۱۳۴]

آیت‌الله خامنه‌ای: «رژیمی به جان ملت خودش افتاده و بی‌دریغ می‌کشد! در خیابان‌ها تانك وارد می‌شود. آن‌طوری که نقل کردند مردم رهگذر را بی‌محابا از دم تیر و تیرباران و رگبار مسلسل‌ها می‌گذرانند؛ حالا چه کسی است، مرد است، زن است، چه‌کاره است، مخالفتی کرده، نکرده، کاری ندارند! نقل کردند که با هلیکوپترهایی که در اختیار دارند، در شهرها برروی سر مردمشان گازهای سمی و بمب‌های شیمیایی می‌اندازند! ما قبلاً نظیرش را در حلبچه هم دیده بودیم، اما حالا دایره‌اش وسیع‌تر است. از هر وسیله‌ای هم استفاده می‌کنند. این وضع فعلی عراق است که وضع بسیار عجیبی است. به مشاهد مشرفه اهانت می‌کنند. صحن امیرالمؤمنین (علیه الصلاة و السلام)، بقعه‌ی مبارکه‌ی امام حسین (علیه الصلاة و السلام) و ابوالفضل (علیه الصلاة و السلام) و شاید بقیه‌ی بقاع متبرکه تهدید می‌گردد و مورد اهانت واقع می‌شود و آن‌طور که نقل کردند مورد ضربت قرار می‌گیرد. البته از جزئیات داخل آن کشور اطلاع دقیقی در دست نیست اما معلوم است که چه‌کار می‌کنند. وضع عراق، وضع عجیبی است.»[۱۳۵]

توصیه‌ای برای بعثی‌ها

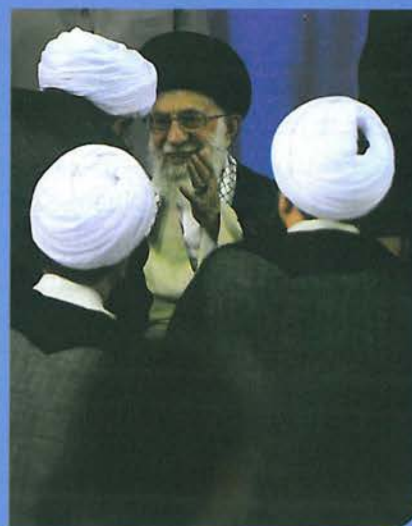
رهبری به بعثی‌ها می‌گفت ممکن است در کوتاه مدت غالب شوند اما آخرش مغلوبند؛ «هر وقت رژیمی با ملت خود طرف شد مغلوب خواهد شد... هرچه امروز با مردم عراق روبه‌رو بشوند، آینده‌ی خودشان را تیره و تار کرده‌اند... لحظه، لحظه‌ی حساسی است. اگر [مردم عراق] بایستند، آقایی نصیب آن‌ها خواهد شد و عزیز خواهند گردید. البته یك مقدار سخت است و فداکاری لازم دارد.»[۱۳۶] سکوت غربی‌ها در برابر کشتار وحشیانه‌ی شیعیان عجیب بود.

سودای آمریکایی

آمریکایی‌ها پس از جنگ اعلام کردند قصد خروج از منطقه را ندارند. رهبری: «این زمزمه‌هایی که چندی پیش از زبان آمریکایی‌ها شنیده شد و بعد انکار کردند، باز حالا مجددا شروع شده است و می‌گویند که می‌خواهند در این‌جا بمانند و فلان‌جا را ۹۹ ساله اجاره کنند و نظم امنیتی جدیدی در خلیج فارس برقرار نمایند! یکایك آمریکایی‌ها و متحدانشان بدانند که ملت‌های این منطقه، قلم پای متجاوز را خرد خواهند کرد. مگر اجازه می‌دهند که آمریکا به بهانه‌ی حفظ امنیت یك کشور یا یك منطقه‌ی خاص، به این‌جا بیاید و ژاندارم بشود و برای خودش پاسگاه درست کند؟! این چه حرفی است؟ هر دولتی هم که چنین اجازه‌ای را بدهد، ملت آن کشور، آن دولت را از سریر قدرت پایین خواهند کشید؛ مگر می‌گذارند؟»[۱۳۷]

نیروهای عراقی پس از سرکوب قیام شیعیان عراق در مقابل حرم امیرالمومنین (علیه‌السلام) در شهر نجف با عکس صدام عکس گرفتند.





استاد خارج فقه

در دوران ریاست‌جمهوری جلسات تفسیر قرآن ادامه داشت اما آیت‌الله خامنه‌ای تدریس خارج فقه را از سال ۶۹ آغاز کرد؛ درسی در موضوعاتی مانند جهاد، قصاص و مکاسب محرمه که از آن تاریخ تاکنون ادامه دارد.[۱۳۸]

تذکرات مهم برای حوزه

۳۱ شهریور ۷۰ در آغاز دومین سال تدریس درس خارج فقه ۱۴ نکته از دغدغه‌هایش را درباره‌ی حوزه‌ها گفت. از نقش حوزه‌های علمیه در طول تاریخ گفت و این‌که «متاسفانه این جزو مباحث کم‌تحقیق شده و کم‌کار ماست! باید همه بدانند حوزه‌ی علمیه از جهات مختلف برای جامعه یك نقش حیاتی دارد و همان‌طور که عرض کردیم این باید مورد تدبر قرار بگیرد. یعنی کسانی روی این فکر کنند، تحقیق کنند، مواد لازم را جمع‌آوری کنند و در این زمینه فکر نو ارائه نمایند.» او از لزوم برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده برای حوزه‌های علمیه گفت: «باید گروه‌های متخصص و متمحض در برنامه‌ریزی برای این کار باشند. بنشینند و مرتب به حوزه‌ی علمیه و مسیر آن نگرش داشته باشند و برای فردا و فرداهایش برنامه‌ریزی‌های علمی کنند.»[۱۳۹]

ضرورت تحول در فقه

رهبری معتقد است: «در حوزه‌ها اساس، فقاهت است. فقه باید پیشرفت بکند... این پیشرفت، هم از لحاظ عمق است و هم از لحاظ سعه و فراگیری مسائل زندگی. فقه باید عمیق بشود؛ عمیق‌تر از آنچه که هست. همچنان که شما نگاه می‌کنید، فقه زمان علامه‌ی حلی رضوان‌الله علیه، از فقه زمان شیخ انصاری عمیق‌تر است. یعنی با آراء و نظرات گوناگون برخورد کرده و در طول زمان، عمق و پیچیدگی خاصی پیدا کرده است... امروز فقه ما باید احکام معاملات را خوب برسد، احکام اجاره را به شکل جهانی خوب نگاه کند، احکام انواع و اقسام قراردادها را از شرع مقدس استنباط و بیان کند. خیلی از این‌ها هست که امروز برای ما روشن نیست. شما ببینید یك مضاربه‌ی ما که برای آن خیلی هم تره خرد نمی‌کردیم می‌تواند علی‌الفرض بانکداری را اداره بکند. خیلی خوب چرا ما در کتب فقهیه و ابواب مختلف فقهیه تفحص لازم نکنیم تا راه‌هایی را برای اداره‌ی زندگی پیدا نماییم؟ پس هم از لحاظ سطح بایستی پیشرفت بکند و گسترش بیشتری پیدا نماید و هم از لحاظ روش. همین روش فقاهتی که عرض شد، احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرهای نو روی آن کار بکنند تا این‌که بشود کارایی بیشتری به آن داد.»[۱۴۰]

ضرورت فراگیری علوم اسلامی دیگر

آیت‌الله خامنه‌ای در آغاز درس خارج فقه سال ۷۰ به نکات مهم دیگری نیز اشاره کرد؛ «در عین حالی

۱۵ شهریور ۱۳۷۴، آغاز درس خارج فقه در سال تحصیلی جدید. آیت‌الله خامنه‌ای: «اگر ما در گذشته علمایی داشتیم که حرف می‌زدند یا می‌نوشتند یا شبهات را برطرف می‌کردند و یا معارف می‌گفتند، امروز چند برابر آن تعداد، با کیفیت‌های بالا مورد نیاز است.»



که فقاهت اساس امر است، نباید از دیگر علوم اسلامی در حوزه‌ها غفلت بشود. مثلاً می‌بایست علم قرآن، شناسایی قرآن، فهم قرآن و انس با قرآن به عنوان یك علم و یك رشته در حوزه‌ها وجود داشته باشد. طلاب ما باید قرآن یا لااقل بخشی از قرآن را حفظ کنند، یا حداقل با آن مأنوس باشند. چقدر مفاهیم اسلامی در قرآن هست که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آن‌ها نمی‌افتیم. این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن، برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و بعد از این هم خواهد کرد و به ما تنگ‌نظری خواهد داد... تفسیر هم که یك علم مستقل است، همین‌طور است. حدیث، آشنایی با حدیث، علم حدیث، شناخت حدیث که غور در این علم، به دسته‌بندی‌های خوب، فهرست‌بندی‌های خوب و استفاده‌های خوب منتهی بشود که متاسفانه از همه‌ی آن‌ها ما الان محروم هستیم همین‌طور است. در رجال هم که باید کار و تحقیق بشود، همین‌طور است. اگرچه کتاب‌های خوبی نوشته شده، لکن در عین حال انسان احساس می‌کند که خلاء عظیمی در رجال وجود دارد. ما از همین شناخت و معرفت رجال است که می‌خواهیم حجت را برای خودمان در باب سنت به دست آوریم. باید روی آن کار بشود. تاریخ هم همین‌طور بسیار مهم است. حتی از تاریخ هم می‌شود در فقه استفاده کرد. بسیاری از مسائل فقهی هست که به تاریخ ارتباط پیدا می‌کند ولی ما کمتر به این ارتباط توجه کرده‌ایم و حتی آن را کشف نکرده‌ایم. البته من تاریخ را به عنوان یك علم مستقل عرض می‌کنم یك علم اسلامی است؛ بایستی کسانی در آن کار کنند. فلسفه هم اگرچه در حوزه‌ها رایج است اما در حقیقت باید گفت که مهجور است. فلسفه باید در حوزه‌ها رواج پیدا کند... تبحر در فلسفه به این معناست که ما بتوانیم از تمام افکار فلسفی موجود دنیا که به شکل ساعت‌نگاری پیش می‌رود و ساعت به ساعت فکر فلسفی مطرح می‌شود و از ماده‌ی فلسفه‌ی موجود خودمان مطلع باشیم و در مقابل فلسفه‌های غلط و انحرافی، خودمان را در حال آماده‌باش نگه‌داریم و احیانا اگر نقطه‌ی مثبتی در آن‌ها هست، از آن نقطه‌ی مثبت استفاده بکنیم.»[۱۴۱]

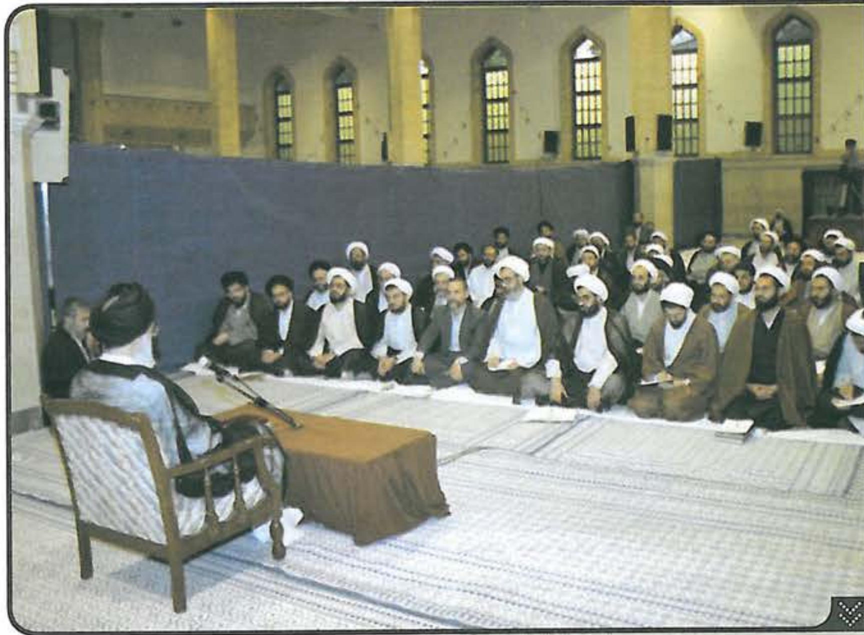
ضرورت فراگیری علوم روز دنیا

«حوزه باید از پیشرفت‌های جهانی در همه‌ی مسائلی که به علوم اسلامی ارتباط پیدا می‌کند مطلع بشود و خود را با آن‌ها هماهنگ کند. مثلاً امروز در باب جامعه‌شناسی مفاهیم جدیدی مطرح می‌شود که این مفاهیم، با حوزه‌ی کار علمای دین ارتباط پیدا می‌کند. فرض کنید مفاهیم جامعه‌شناسی یا تاریخی مارکس در داخل اجتماعات می‌آید و وسیله‌ای برای القاء تفکرات ماتریالیستی و فلسفی مارکس می‌شود. مباحث اجتماعی یا اقتصادی مارکس، با مسائل فلسفی مارکس از هم جدا هستند. اگرچه این‌ها را به هم قفل و زنجیر کرده و ارتباط داده است، لکن مقوله‌های جدایی هستند. ماتریالیسم یك مقوله است. سوسیالیسم علمی در باب اقتصاد یك مقوله‌ی دیگر است. یا طبقات اجتماعی آن طوری که مارکس در تحول تاریخی که همان مبنای سوسیالیسم علمی است ترسیم می‌کند، یك حرف دیگر است اما همان مسائل اقتصادی و همان مفاهیم اجتماعی می‌آیند در ذهن فلسفی مخاطبان خودشان اثر می‌گذارند؛ آن وقت حوزه‌ی علمیه برای مقابله با ماتریالیسم، این دفعه شروع به تلاش و راه رفتن می‌کند!

چرا ما از اول متوجه نباشیم که چه چیزی دارد در دنیا فراهم و فراورده می‌شود، تا به افکار بشر داده بشود، تا خودمان را از ریشه آماده کنیم؟ بنشینیم تا ۱۰۰ سال بعد از مرگ مارکس که افکار او همه جا منتشر شد و وارد کشور ما گردید و چهار نفر از بچه‌های ما رفتند توده‌ای یا مارکسیست شدند و

درس خارج فقه، ۱۱ آذر ۱۳۹۱. بیست و دو سال پس از آغاز اولین درس خارج فقه آیت‌الله خامنه‌ای در دوران رهبری





۲۸ شهریور ۱۳۷۸، درس خارج فقه. آیت‌الله خامنه‌ای: «امروز روزی نیست که ما به نام دین و از زبان دین بتوانیم سخنی را بگوییم که سست باشد، یا هدفی را ترسیم کنیم که نتوانیم آن را از معارف اسلامی استخراج نماییم.»

خدا را انکار کردند، آن وقت تازه به این فکر بیفتیم که حالا مثلا علیه بی‌دینی و بی‌خدایی آن‌ها کتاب بنویسیم! این درست است؟ راهش این است یا نه، اگر از همان وقتی که تفکرات اقتصادی یا اجتماعی مارکسیسم یا هر مکتب دیگری داشت ریشه می‌گرفت و جوانه می‌زد من به عنوان مثال مارکسیسم را می‌گویم که حالا امروز در دنیا دیگر از مارکسیسم تقریبا خبری نیست. امروز باز چیزهای دیگری هست. چنانچه حوزه‌های علمیه متوجه بودند و خودشان را هماهنگ می‌کردند و پیش می‌بردند، می‌توانستند به موقع و بجا آن افکار صحیح اسلامی را بدهند و نگذارند که در موضع تدافعی قرار بگیرند؛ همیشه موضع تهاجمی و تبیینی داشته باشند. پس بایستی خودشان را با افکاری که به نحوی با مسائل اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، هماهنگ نمایند...» رهبری معتقد است: «حوزه باید با سبک‌های نوین تحقیق آشنا بشود... حوزه باید به سمت تخصصی شدن پیش برود... در حوزه باید به تبلیغ به صورت جدی توجه بشود. یعنی برای تبلیغ برنامه‌ریزی شود... فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال بکنید... ما امروز در باب اداره‌ی کشور به مسائلی برخورد می‌کنیم که مشکلات و معضلات دینی و فقهی ماست. ما پاسخ این‌ها را می‌خواهیم اما کسی جوابگو نیست. باید خودمان بنشینیم، یا آقایی را ببینیم و از او بخواهیم، یا فرضا بگوییم در کتاب‌ها بگردند و جواب این مسئله را پیدا کنند. باید دستگاهی آماده باشد و تمام مشکلات و معضلات نظام را پیش‌بینی کند، نسبت به آن‌ها فکر کند، راه حل ارائه کند و جواب و پاسخ آماده را برای آن آماده نماید. این جزو وظایف حوزه‌های علمیه است. لذا متعلق به اسلام است و اسلام آن چیزی است که حوزه‌ی علمیه برای آن به وجود آمده است... در حوزه نسبت به ارزش‌های اسلامی، حداکثر عنایت و احترام بشود. مثلا طلبه‌ی جبهه رفته و عمری در جبهه صرف کرده، بایستی ارزش والایی در حوزه داشته باشد... برای طلابی که درآمدی جز شهریه‌ها ندارند، از روش‌های جدید استفاده شود. بالاخره باید کارهایی انجام بگیرد؛ مثل خانه‌ی سازمانی، مثل بن مخصوص، مثل بیمه و از این قبیل... در حوزه باید از درگیر شدن با مسائل جناحی به شدت پرهیز شود... هر طلبه‌ای برای آینده‌ی زندگی علمی و فکری خودش برنامه‌ریزی کند، بی‌هدف در حوزه نماند... این چنین نباشد که ۱۰ سال، ۱۵ سال، ۲۰ سال بگذرد و همین طور بی‌هدف در حوزه باشند و پای این درس و آن درس بنشینند و فسیل بشوند. نه فایده‌ای برای مردم و نه فایده‌ای برای خودشان داشته باشند... شاید یکی از مهمترین بلکه باید گفت مهمترین این مسائل... مسئله‌ی تهذیب اخلاق در حوزه‌های علمیه است... مسئله‌ی تهذیب اخلاق، مسئله‌ی ساده‌زیستی، مسئله‌ی اعراض از زخارف دنیا را بایستی در حوزه‌های علمیه جدی گرفت... در امتحانات طلاب که بسیار هم مهم است ممتحنین باید با روش خود، طلاب را از غور بی‌حاصل در بعضی از کارهای کوچك و ریز و عبارت‌ها و ریزه‌کاری‌ها و پرداختن به حواشی و امثال این‌ها برحذر بدارند و بیرون بکشند.»[۱۴۲]

تحول در کتاب‌های درسی حوزه

«این کتاب‌های درسی ما ابدی نیست... این چنین نیست که ما خیال کنیم تحصیل حتما از طریق این کتاب‌هاست. نه، نگاه کنیم، عیب این کتاب‌ها را پیدا کنیم و یك کتاب بی‌عیب در اختیار بگذاریم. ببینیم آیا این ترتب علمی درست است یا درست نیست. اگر دیدیم درست نیست، شکل درستش را پیدا کنیم. هیئت‌هایی برای نوشتن کتاب، نوشتن مطالب جدید، فقه مقارن را در حوزه باب کردن و خلاصه روش‌های نو را در کتاب‌های درسی هم به کار گرفتن، باید اختصاص پیدا کند.»[۱۴۳]

روایت‌هایی از جلسات درس خارج

آیت‌الله خامنه‌ای در جلسات درس در جایگاه استادی است و روابط رسمی حکومتی بر این جلسات حاکم نیست. در فضای استادی و شاگردی گاه بحث‌های جدی و چالشی میان شاگردان و اساتید درمی‌گیرد. آقای مروی می‌گوید: «هنگامی که اصرار برخی روحانیون و ائمه جمعه را برای پخش درس‌های خارج فقه رهبری از رادیو معارف به رهبری گفته، رهبری پرسیده بود درس همه پخش می‌شود؟ عرض کردم نه، فلان آقا و فلان آقا و فلان آقا درس‌های فقه‌شان پخش می‌شود. این سه نفر درسشان پخش می‌شود. ایشان فرمودند اگر رادیو، آن امکان را داشت که درس همه آقایان را پخش کند، درس ما را هم آخرش پخش کنند. اگر نه، این هنر نیست که چون رادیو و تلویزیون در اختیار ما هست، ما درس و برنامه‌های خودمان را مرتب پخش کنیم. نه، درس ما ضرورتی ندارد پخش بشود.»[۱۴۴]

کتاب جهاد

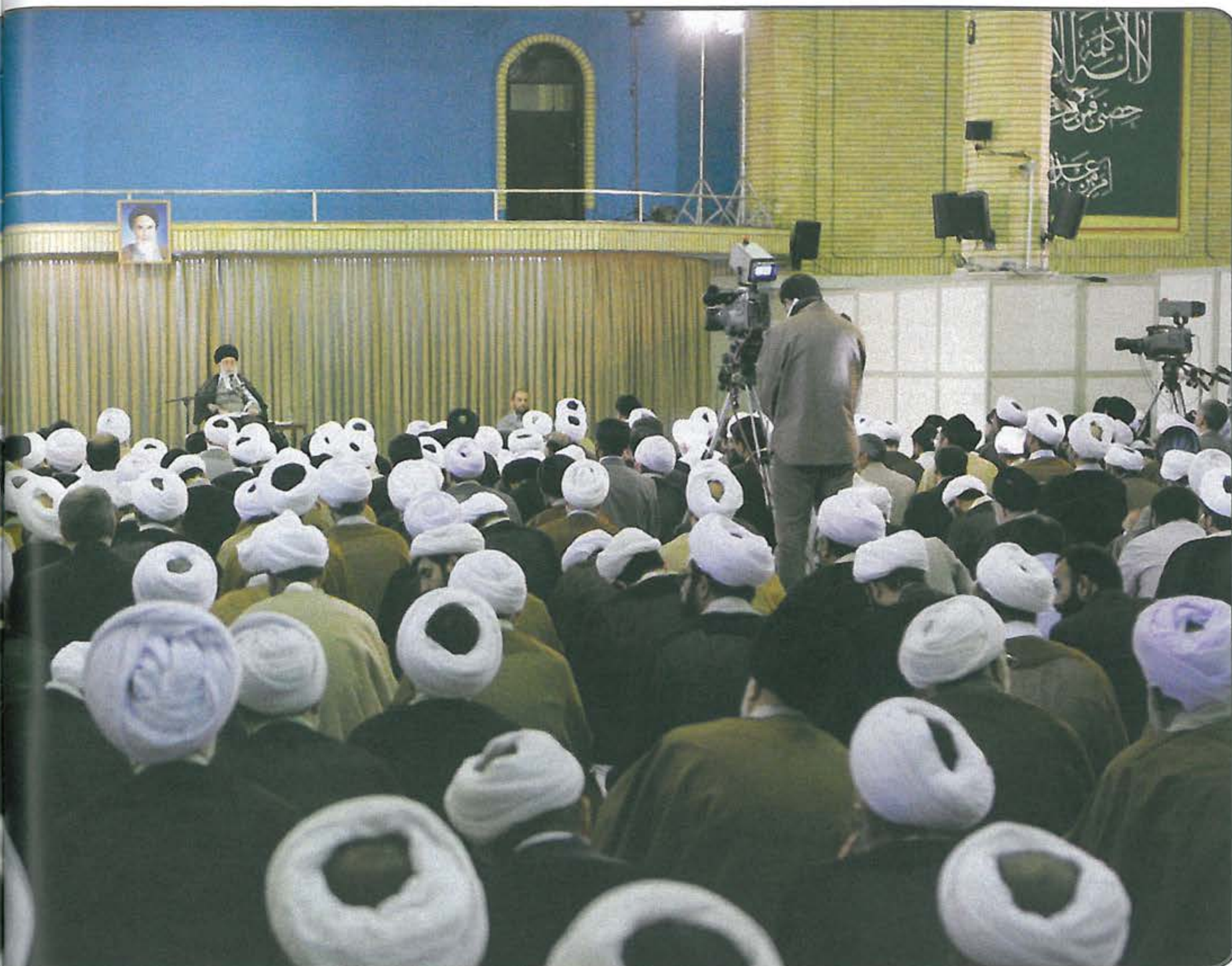
دکتر محسن اسماعیلی که در اولین دوره‌ی جلسات درس خارج رهبری در سال ۶۹ حضور داشته،

درس خارج فقه، ۱۳۸۷. در درس‌های خارج فقه رهبری افراد متنوعی شرکت می‌کنند.

می‌گوید: «معمولا فقها درس خارج فقه خودشان را از «کتاب‌الجهاد» شروع نمی‌کنند اما ایشان این درس را از «کتاب‌الجهاد» شروع کردند. این موضوع کاملا مرتبط با مسائل سیاسی، اجتماعی و نظامی است و بسیاری از مسائل مستحدثه را نیز شامل می‌شود... معمولا درس ایشان با یك حدیث اخلاقی و یك موعظه یا نصیحت رفتاری شروع می‌شود... یکی از خصوصیات درس آیت‌الله خامنه‌ای این است که از قبل، رئوس اصلی درس‌ها را می‌نویسند و من یادم هست که «کتاب‌الجهاد» را که درس می‌دادند، نوشته‌های خودشان همراهشان بود... پایبندی ایشان به فقه جواهری بسیار جدی است. ایشان در مباحثی که ارائه می‌کنند و در اظهار



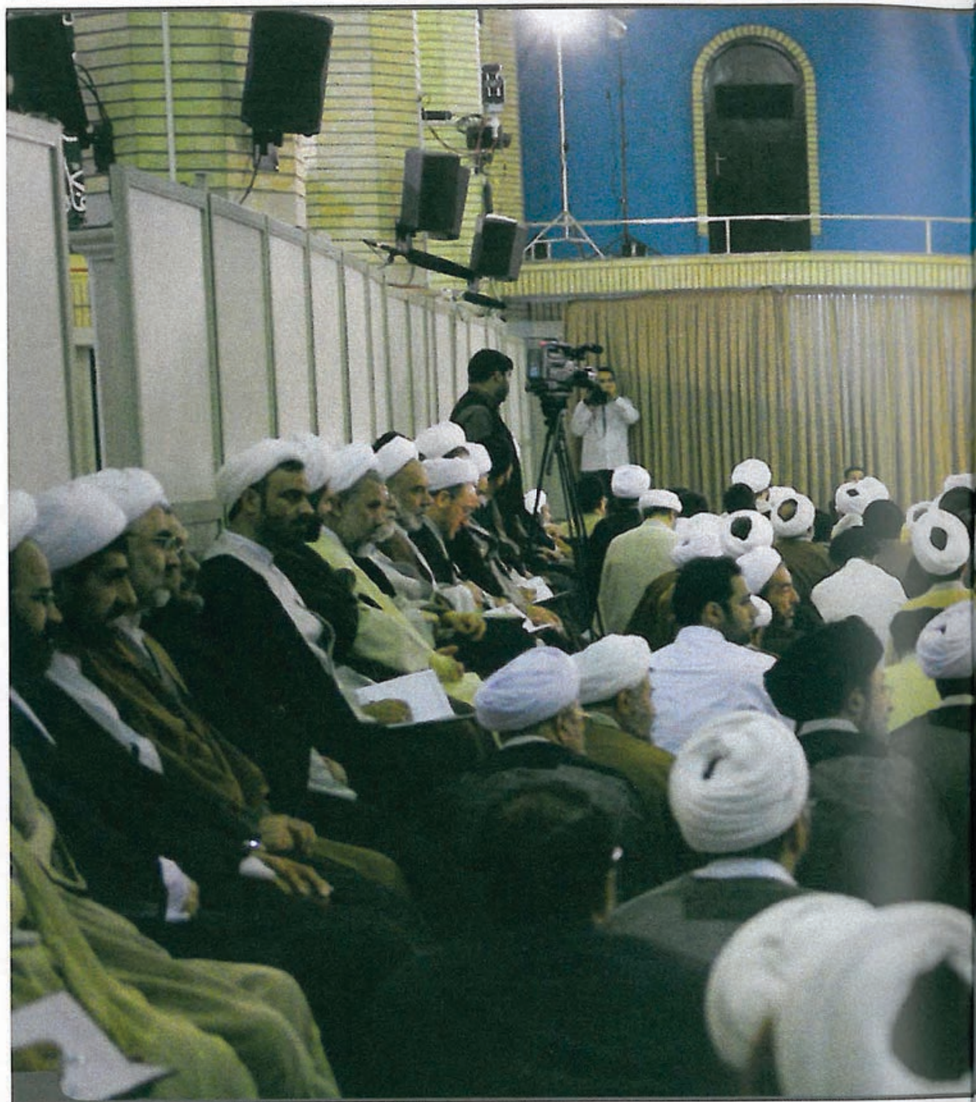
درس خارج فقه، ۱۵ شهریور ۱۳۷۴. آیت‌الله خامنه‌ای: «حوزه‌ی علمیّه باید مثل یك کارخانه‌ی تأمین‌کننده‌ی نیازهای جامعه، مرتّب کار کند و محصول خود را که همان محقّقان و مبلّغان و مدرسان و مؤلّفان و انواع قشرهای روحانی هستند، بیرون دهد.»



نظرها کاملا مقیدند که به همان روش قدما بحث کنند. درواقع ایشان به فقه سنتی پایبند هستند و به سنت اجتهاد تقید دارند... نوع تدریس ایشان نیز جالب توجه است. بالاخره ممکن است که در میانه‌ی درس کسی سوالی بپرسد که چه‌بسا بی‌ربط و نابجا باشد. این موضوع همیشه در درس‌های حوزوی اتفاق می‌افتد. اتفاقا یکی از جذاب‌ترین بخش‌های درس نیز همین جاست که استاد چه واکنشی از خود نشان می‌دهد. اولا ایشان با سعه‌ی صدر کامل با نظر مخالف برخورد می‌کردند و با آرامش ویژه‌ای به سوال‌کننده توجه می‌کردند که خود این موضوع جرأت سوال کردن و انتقاد کردن در درس را به انسان می‌داد. البته در این گفت و شنودهای طلبگی از مطایبه‌ها و شوخی‌هایی که در میان علما مرسوم است، زیاد صورت می‌گرفت و این خودش درس را با طراوت، شنیدنی و جذاب می‌کرد. یادم هست که یکی از دوستان در درس حاضر می‌شد اما معمولا مطالعه نکرده سوالاتی مطرح می‌کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به سوالات پاسخ می‌دادند. چند بار که سوالات رد و بدل می‌شد، به عنوان مزاح می‌گفتند: «حالا شما اجازه بدهید من آنچه را که مطالعه کردم بگویم و شما چیزی را که مطالعه نکردید باشد برای جلسه‌ی بعد.» یا به خاطر دارم در موردی به یك نفر گفتند: «حالا شما به حرف‌هایی که من زدم فکر کنید. شاید خدا به دلتان انداخت که حرف حق را بپذیرید.» یا مثلا کسی اگر یك حرف خیلی عجیب و غریبی پای درس می‌گفت که تا به حال فقها نگفته بودند و با موازین فقهی خیلی سازگار نبود، ایشان می‌گفتند: «اجماع همه‌ی فقها با فرمایشی که آقای فلانی داشتند، شکسته شد.» این طور درس را شیرین و جذاب‌تر می‌کنند.»[۱۴۵]

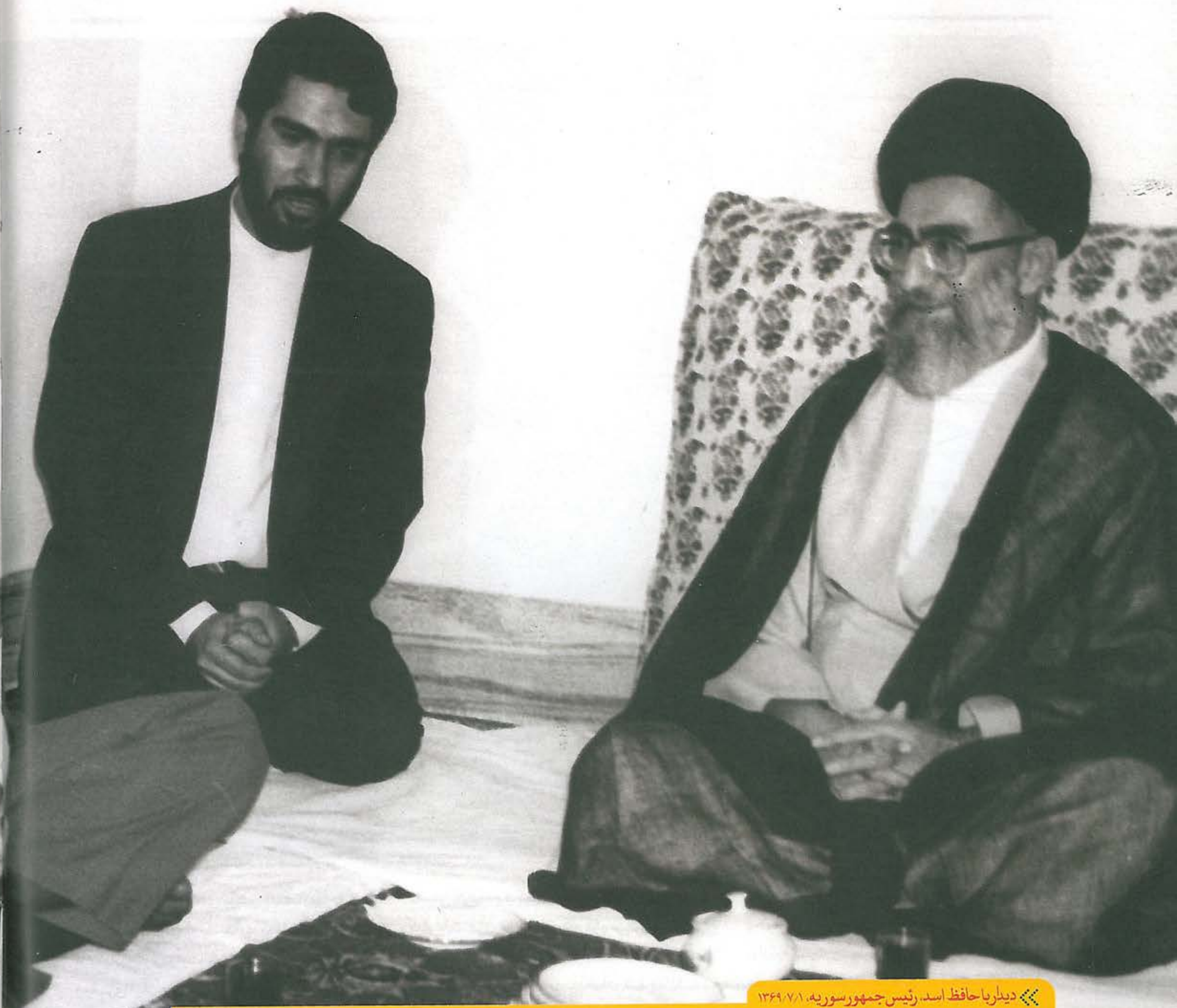
روایتی از جلسات درس

سیدرضا اکرمی که سال‌هاست درس خارج فقه رهبری را تجربه کرده، معتقد است: «ایشان علی‌رغم اشتغالات و مسئولیت‌های فراوانی که دارند، اختصاص دادن سه روز هفته به درس و تدریس خودشان توفیقی است، هم برای ایشان و هم برای شاگردان. این امر باعث می‌شود که ایشان از مباحث فقاهت و اجتهاد نه تنها فاصله نمی‌گیرند بلکه همیشه درگیر آن هستند و به آن اهتمام می‌ورزند.» اکرمی



کرده حدیثی که نقل کرده درست است یا خیر؟ در برخی از موارد، ایشان به این جمع‌بندی می رسند که حدیث درست است و لو اعتقاد او مشکل پیدا کرده باشد که این فراوان پیش می‌آید. مقام معظم رهبری در درس نظرات رجالیین را کاملا نقل می‌کند. مثلا می‌فرمایند که مرحوم ممقانی این طوری گفته، غضائری طور دیگری گفته و نجاشی چنین و چنان گفته است؛ بعد ایشان در مباحث رجالی به صورت اجتهادی وارد می‌شوند و می‌گویند این حدیث اگرچه از نظر سند مشکل دارد اما به دلیل این‌که برخی از راویان جزو اصحاب اجماع هستند و حدیثی را که مورد قبول و اعتقاد نباشد اصلا نقل نمی‌کنند؛ بنابراین حدیث مورد قبول است. از نظر بحث رجالی ایشان بسیار شیوا، گویا و جامع وارد می‌شوند و به نظر می‌رسد در سال‌هایی که در قم بوده‌اند تحت تاثیر دانش رجال آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) نسبت به مسائل رجالی خیلی وقوف و احاطه پیدا کرده‌اند. مباحث تاریخ و مسائل زندگی ائمه اطهار فراز دیگری دارد که آن را در بحث اجتهادی خیلی دخالت نمی‌دهند اما در این زمینه نیز مسلط هستند. مثلا شما همین کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» را نگاه کنید که در ارتباط با ائمه اطهار است. آن جا ایشان نگاه تاریخی و نظر تاریخی‌شان را مطرح می‌کنند و خیلی خوب و تحلیلی به زندگی ائمه می‌پردازند.»[۱۴۶] آیت‌الله مومن با اشاره به جلسات روحانیون انقلابی پیش از انقلاب که در آن روحانیونی همچون آقایان منتظری، مشکینی، بهشتی، ربانی املشی، طاهری خرم آبادی و تعداد دیگری از علما شرکت می‌کردند اشاره می‌کند که آقا نیز از اعضای این جلسه بود؛ او می‌گوید از بحث‌های فقهی آقای خامنه‌ای در جلسات از همان زمان به نتیجه رسیده: «ایشان فردی است از جنبه علمی شایسته و خوش‌فکر که استنباط‌های قوی و در عین حال به روز از مسائل فقهی دارد... ایشان بسیار فاضل و ملاست و می‌تواند در ابواب مختلف فقه به شکل مستدل و دقیق بحث کند... ایشان قطعا و بلاخدشه، مجتهد مطلق و در فقه و اصول و رجال بسیار متبحر است. مقام علمی ایشان فراتر از تشکیکات یک عده مغرض است. در آن جلسات هم بسیار اهل دقت نظر بودند و بسیار هم خوب استدلال و همه مسائل را بسیار خوب درک و طبعا به همین کیفیت هم استنباط و اجتهاد می‌کردند.»[۱۴۷] درس خارج فقه رهبری از سال ۶۹ همچنان ادامه دارد.

می‌گوید رهبری از علمای پیشین بسیار با احترام یاد می‌کنند و هیچ‌گاه به یاد ندارد که نام علمایی مانند شیخ انصاری و آیت‌الله خویی در درس آورده شود و رهبری از آن‌ها تجلیل نکنند؛ «از امام راحل به عنوان استاد بزرگوار ما یا استاد اعظم یاد می‌کنند. من هیچ‌گاه ندیدم بدون پسوند نام ایشان را ببرند. حتما نام بزرگان و اساتید را با تجلیل و ادب و احترام یاد می‌کنند اما در مباحث نقد و بررسی و اجتهاد و امثال این‌ها، خیلی با صراحت و شفافیت می‌گویند این سخن این جا اشکال دارد یا این جا دقت نشده و امثال این‌ها و در این زمینه به صورت صریح نظرات خودشان را بازگو می‌کنند.» علم شناخت راویان حدیث (علم رجال) در حوزه بسیار مهم و ارزشمند است. اکرمی: «دانش رجال در حوزه‌های علمیه دانش گرانقدر و گران‌شأنی است. روایات ما، در کنار آیات قرآن مستند احکام قرار می‌گیرند. بر همین اساس، این روایات را باید کاملا شناخت که اصلا این حدیث از سوی معصوم صادر شده یا نشده و اگر صادر شده همه‌ی راویان آن مورد اعتماد هستند یا خیر؟ گاهی در یک حدیث شش نفر به عنوان راوی وجود دارد. باید مشخص شود که اصلا این حدیث به امام صادق(ع) می‌رسد یا خیر؟ و دیگر این‌که خود راویانی که این احادیث را نقل می‌کنند، گاهی برخی دچار انحراف اعتقادی شده‌اند؛ مثل کسانی که قائل به وقف شده‌اند و گفتند امام هفتم همچنان امام است و امامت حضرت رضا(ع) را نپذیرفتند یا اعتقادات دیگر. اما در این جا این بحث مطرح می‌شود که شخصی که انحراف اعتقادی پیدا



دیدار با حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه، ۱۳۶۹/۷/۱

در سال‌های جنگ سوریه اتحاد عربی علیه ایران را شکسته بود و دو طرف در لبنان و فلسطین و مقابله با صهیونیست‌ها اغلب سیاست‌های نزدیک به هم داشتند. نزدیکی دو کشور می‌توانست اختلافات جنبش امل و حزب‌الله لبنان را کمرنگ کند. اولین روز پاییز ۱۳۶۹ حافظ اسد رئیس جمهور سوریه با رهبر انقلاب دیدار کرد؛ گرم و صمیمانه. آیت‌الله خامنه‌ای: «اوضاع منطقه به‌خاطر جهالت‌ها و طمع کاری‌ها خطرناک شده است. اما در این شرایط مسأله‌ی فلسطین باید بیش از پیش مورد تأکید قرار گیرد و ما از اینکه سوریه بعنوان یک کشور خط مقدم، مواضع مستحکم خود را علیرغم مواجهه با مشکلات حفظ کرده است، خوشحالیم.» درباره مسایل لبنان نیز گفت: «دولت لبنان نشان داده است که قدرت مقاومت و مقابله با سیاست‌های استعماری و نقشه‌های دشمنان را دارد. رژیم صهیونیستی از نیروهای مخلص، مؤمن و مبارز لبنان وحشت دارد. لذا آنان باید برای مقابله با اشغالگران قدس تقویت شوند.....» رئیس جمهور سوریه نیز از توسعه‌ی روابط دو کشور گفت و این که اختلاف و درگیری در لبنان باید پایان یابد: «سوریه بر اساس این بینش که صهیونیست‌ها خطر بزرگی محسوب می‌شوند، حرکت می‌کند. اندیشه‌ی رژیم صهیونیستی آکنده از آرمان‌های باطلی است که آن را در اوج نژادپرستی قرار می‌دهد. لذا همیشه باید بیاد داشته باشیم که اسرائیل اولین دشمن است.... جمهوری اسلامی ایران و سوریه برای خاتمه بخشیدن به اختلافات و درگیری‌ها در لبنان تلاش کرده‌اند. زیرا ما این وضع را موجب تضعیف نیروهای انقلابی و اسلامی لبنان و تقویت دشمنان خود می‌دانیم.»[۳۸]




انتخابات مجلس خبرگان

خبرگان دوم

دهم بهمن ۱۳۶۸ در جلسه‌ی هیئت رئیسه‌ی خبرگان بحث شد آیین‌نامه‌ی انتخابات به نحوی اصلاح شود که افراد باسوادتری به مجلس خبرگان راه یابند.[۱۴۹] از شرایط نامزدهای انتخابات مجلس خبرگان اجتهاد در علوم دینی بود. شورای نگهبان تصمیم داشت برای تشخیص واجد شرایط بودن نامزدها از آن‌ها آزمون علمی بگیرد؛ تصمیمی که سرآغاز چالش‌هایی در انتخاباتی بود که بنا بود در مهرماه ۱۳۶۹ برگزار شود.

چالش تأیید صلاحیت‌ها

در خاطرات روزانه‌ی هاشمی رفسنجانی از چالش‌های مربوط به مجلس خبرگان می‌خوانیم.
۲۷ شهریور ۱۳۶۹: «آقای [اسدالله]بیات، نایب رئیس مجلس، تلفنی گفت که شورای نگهبان او را برای امتحان جهت نامزدی مجلس خبرگان، روز سه‌شنبه دعوت نکرده و احتمال می‌دهد که صلاحیت او را رد کرده باشند. برای حل مشکل استمداد کرد. با آقای [محمد] امامی[کاشانی] صحبت کردم. گفت چند نفری صلاحیت‌شان رد شده، من جمله ایشان و [سیدعلی‌اکبر]محتشمی و چند نفر دیگر.»[۱۵۰]

۲۸ شهریور: «احمدآقا تلفنی گفت که شورای نگهبان، آقای[مهدی] کروبی، [رئیس مجلس شورای اسلامی] را برای امتحان، جهت احراز صلاحیت علمی برای نامزدی خبرگان، دعوت کرده است. آقای کروبی حاضر نیست در امتحان شرکت کند و ممکن است طرفداران او، علنا به مبارزه با شورای نگهبان برخیزند. از من خواست

مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۶۹. انتخابات پرحاشیه‌ی خبرگان به پایان رسید و دومین مجلس خبرگان رهبری تشکیل شد.





دعوت شورای نگهبان از مهدی کروبی از سران جناح چپ برای امتحان اجتهاد برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان با حاشیه‌های فراوانی روبه‌رو شد.

برای رفع این مشکل اقدام کنم. مسئله را تلفنی با رهبری در میان گذاشتم. ایشان هم گفتند دخالتی نمی‌کنند و شفاعت نخواهندکرد، چون موارد متعدد است و نمی‌شود یکی را مستثنی کرد. جمع زیادی از نامزدها دعوت به امتحان شده‌اند؛ جمعی قبول و جمعی رد شده‌اند. آقای [اسدالله] بیات، نتیجه‌ی درخواست دیشب خود را تلفنی پیگیری کرد. گفتم شورای نگهبان بر سر موضع خود محکم است.»[۱۵۱] شورای نگهبان از کاندیداهای راست و چپ برای امتحان دعوت کرده بود؛ اما جناح چپ معترض بود.

دفاع از شورای نگهبان

انتقاد جناح چپ از شورای نگهبان زیاد شده بود و رهبری در دفاع از شورای نگهبان گفت: «شورای نگهبان دستگاهی است که قانون اساسی ما، آن را وسیله‌ی تضمین حقانیت این نظام قرار داده. اگر شورای نگهبان نمی‌بود و نباشد، یا تضعیف بشود، یا کار خودش را انجام ندهد، حرکت اسلامی این نظام زیر سوال خواهد رفت؛ زیرا حرکت نظام، بر اساس قوانین است. اگر قوانین اسلامی بود، نظام ما اسلامی است. چه مرجعی می‌گوید که قوانین اسلامی است، یا اسلامی نیست؟ شورای نگهبان... این را به شما بگویم و خود آن آقایان هم بدانند، این‌که بعضی بایستند، این جا و آن جا به شورای نگهبان بد بگویند، کار خلافی کرده‌اند. ما نمی‌توانیم بنشینیم تماشا کنیم که رسمی‌ترین و اطمینان‌بخش‌ترین و مورد اعتمادترین دستگاه‌های نظام جمهوری اسلامی، به خاطر این‌که یك نفر عصبانی است بحق یا به ناحق مورد اهانت قرار بگیرد.»[۱۵۲]

انتظار از رهبری

سران جناح چپ از رهبری انتظار داشتند که در تأیید صلاحیت‌ها دخالت کند. رهبری درباره‌ی اعضای شورا گفت: «این آقایانی هم که امروز عضو فقهای شورای نگهبانند، شخصیت‌های برجسته و مورد قبولی‌اند که منصوبان امام (رضوان‌الله تعالی علیه) هستند و ایشان این‌ها را معین کردند. دوره‌شان که تمام شد، دوباره این‌ها را تأیید کردند؛ ما هم این‌ها را تأیید کردیم» و در تأیید سیاست امتحان گرفتن گفت: «چون شرط کاندیدایی در این انتخابات، مجتهد بودن است، به بعضی از علمای محترم گفتند ما نمی‌دانیم که شما مجتهدید یا نه. برای مشخص شدن این مسئله، بیایید امتحان بدهید.»[۱۵۳]

البته رهبری تأکید داشت: [اگر کسی] نیامد امتحان بدهد، نمی‌شود گفت شما چرا نرفتید امتحان بدهید. نمی‌خواهد امتحان بدهد. هیچ‌کس حق ندارد بگوید که شما چون امتحان ندادید، پس آدم بدی هستید! نه، امتحان دادن، اجباری که نیست. می‌گوید من امتحان نمی‌دهم، کاندیدا هم نیستم. این، اشکالی ندارد... امتحان ندادن، دلیل مجتهد نبودن نیست. امتحان ندادند، ارزششان هم در جای خودش محفوظ است. بعضی از این کسانی که در امتحانات شرکت نکردند، کسانی هستند که من وظیفه‌ی خود می‌دانم، برای سلامت و بقای عمر آن‌ها دعا کنم که خدای متعال برکاتشان را حفظ کند.»[۱۵۴]

اگر امام بود

برخی می‌گفتند اگر امام بود به گونه‌ای دیگر عمل می‌کرد. رهبری می‌گفت: «من دوست ندارم که نسبت به این طور چیزها وارد صحبت بشوم؛ لکن تذکراً عرض می‌کنم که اگر امام امروز تشریف داشتند، مطمئن باشید که به نقض قانون آن هم به این شکل و در این سطح وسیع راضی نمی‌شدند. امام بزرگوار ما، در اواخر عمر شریف‌شان نامه‌ای نوشتند که جزو اسناد باقیمانده از آن بزرگوار است و در ذهن بسیاری از افراد هست و در همه جا هم پخش شد. امام (ره) حتی در ارگان‌های غیرقانونی‌ای که به دستور خود ایشان و به خاطر مصالح زمان تشکیل شده بود از قبیل تشخیص مصلحت و غیره تردید کردند و گفتند، آن‌ها متعلق به زمان جنگ بود و ما مجبور بودیم یك اقدام غیرقانونی بکنیم. امام(ره) مقید به قانون بودند. یکی از خصوصیات آن بزرگوار، تقید به قانون بود که کاری برخلاف آن انجام نگیرد. ما هم آنچه که در جهت پایبندی به قانون تکلیف‌مان است، آن را انجام می‌دهیم. چرا بعضی بی‌خودی اعتراض می‌کنند که شما می‌خواستید به شورای نگهبان سفارش کنید که فلانی و فلانی و فلانی را برخلاف قانون قبول کنند؟ این، چه کاری است؟ قطعا اگر امام عزیزمان بودند، این کار را نمی‌کردند. ما با این موافق نیستیم که هرکسی بیاید حرفی را به امام نسبت بدهد؛ در حالی که نمی‌داند روش و ممشای امام (ره) چه بود. ممشای امام را اهل بصیرت و اهل خبره و کسانی که معاشر و محشور با ایشان بودند می‌دانند، نه این‌که هرکس بیاید حرف بزند که اگر امام (ره) بود، چنین می‌کرد و چنان می‌فرمود.»[۱۵۵]

برگزاری انتخابات خبرگان

انتخابات خبرگان مهر ۱۳۶۹ برگزار شد. اما اختلافات حاشیه‌ای آن تأثیر زیادی در آینده‌ی سیاسی کشور داشت.

سفر به قم

سفر به قم و دیدار با روحانیون، علما و مراجع تقلید از برنامه‌های رهبری است. آخرین ماه از سال ۷۰ رهبری به قم سفر کرد و علاوه بر بازدید از فیضیه با علما و از جمله آیت‌الله گلپایگانی نیز دیدار کرد. سفر به قم و حضور در حوزه و میان روحانیون جایی است که رهبری خود را به آن متعلق می‌داند.

او در دیدار با آیت‌الله گلپایگانی گفت: «برکات این شهر مقدس و این افاضات معنوی‌ای که همیشه در این شهر هست، خستگی‌های ما را رفع کرد. من با این‌که در این چند روز یك مقدار اشتغال داشتم اما اصلا هیچ احساس خستگی نمی‌کنم. بله، الحمدلله این شهر از همه جهت محفوف به برکات است؛ و یکی از بالاترین برکاتش، وجود آقا و امثال ایشان است که واقعا از وجودهای استثنایی هستند. دعا می‌کنیم که خداوند ان شاءالله ایشان را محفوظ و برکاتشان را مستدام بدارد. این حال نشاط روحی هم که بحمدلله در ایشان هست و هنوز هم مطالعه می‌کنند خیلی مغتنم است.»[۱۵۶]

دیدار با علما و روحانیون از دیدارهای مرسوم ایام سفر به قم است. رهبری معتقد است این جلسات که گاه بسیار طولانی می‌شود نشاط‌آور است. در سفر این سال علما و مراجع تقلید آیات صافی گلپایگانی، نوری همدانی، مکارم شیرازی، جوادی آملی، سبحانی، شبیری زنجانی و شاهرودی به دیدار رهبر انقلاب آمدند. فرزندان مراجع بزرگ درگذشته که خود از علمای شناخته شده‌ی قم محسوب می‌شوند نیز به دیدار رهبری آمدند: آیت‌الله میلانی نوه‌ی آیت‌الله محمدهادی میلانی، نوه‌ی آیت‌الله حسین بروجردی، فرزند آیت‌الله حسین شاهرودی و فرزندان آیت‌الله گلپایگانی. در این جلسات از گفت‌وگوهای فقه و اصولی هست تا خاطره‌گویی و حال و احوالات صمیمانه.[۱۵۷]



۲ اسفند ۱۳۷۰ دیدار با آیت‌الله گلپایگانی از مراجع تقلید. آیت‌الله خامنه‌ای گفت:« ایشان واقعاً از وجودهای استثنایی هستند. دعا می‌کنیم که خداوند إن‌شاءالله ایشان را محفوظ و برکاتشان را مستدام بدارد. این حال نشاط روحی هم که بحمدالله در ایشان هست و هنوز هم مطالعه می‌کنند، خیلی مغتنم است.»



دیدار با آیت‌الله بهاءالدینی از علما و عرفای مشهور. آیت‌الله بهاءالدینی از روزهای دور، آیت‌الله خامنه‌ای را جانشین امام خمینی می‌دانست.



عیادت رهبری از آیت‌الله مرعشی نجفی از مراجع تقلید. او شهریور ۱۳۶۹ درگذشت.



کابینه‌ی هماهنگ

«امروز بحمدلله در رأس دستگاه‌های اجرایی کشور، کسی است که امام در تمام طول دوران انقلاب و قبل از آن و بیشتر از همه بعد از انقلاب تا لحظه‌ی وفاتشان، نهایت اعتماد و اطمینان را به او داشتند، رئیس جمهور ما. ایشان کسی است که این قدر مورد اعتماد امام بود. این قدر به امام نزدیک بود. حرف‌های امام را بیشتر از آن‌ها شنیده. درد دل‌های امام را بیشتر از دیگران شنیده و خبر دارد. حالا عده‌ای همین طور حرف می‌زنند و اصلا نمی‌دانند که حرف دل امام چه بود!»[۱۵۸]

رئیس جمهور پرطرفدار

از رهبری تا جناح‌ها گرفته تا حتی سایر نامزدهای انتخابات همه رئیس جمهور شدن هاشمی را می‌پسندیدند. دو سال پیش از انتخابات گفته بود: «من شخصی گیراتر، شیرین‌تر و محبوب‌تر و کارآمدتر از آقای هاشمی رفسنجانی در بین مسئولین جمهوری اسلامی ایران برای پست ریاست جمهوری و دیگر مسئولیت‌های مهم سراغ ندارم.»[۱۵۹]

انتخاب اعضای کابینه

پس از انتخابات و تشکیل کابینه، چیدمان کابینه عده‌ای را ناراضی کرد؛ هرچند بنا به اظهار هاشمی رفسنجانی میان او و رهبری در انتخاب اعضای کابینه توافق کامل برقرار بوده است.[۱۶۰] هاشمی رفسنجانی: «وقتی می‌خواستیم کابینه‌ی اول را تنظیم کنیم، ما دو نفری نشستیم و تنظیم کردیم.... در انتخاب اعضای کابینه نظر ما یکی بود. در هر مورد بحث می‌کردیم. در دوره‌ی دوم هم همین طور بود. فقط ایشان گفته بودند به دو نفر رأی موافق نمی‌دهم و مخالفت هم نمی‌کنم. خودتان می‌دانید. اگر بهتر پیدا کردی، بیاور و من مخالف نیستم. به هرحال کابینه را انتخاب کردیم.»[۱۶۱] پس از این توضیح خبرنگار کیهان پرسید یکی از این دو نفر خاتمی وزیر ارشاد نبوده است؟ هاشمی گفت: نه.

همراهی با دولت

رهبری از همان ابتدای تشکیل دولت بارها از دولت حمایت کرد. پس از انتخابات چالشی مجلس خبرگان دوم، فاصله‌ی جناح چپ با رهبری و دولت بیشتر شد. جناح چپ به تدریج منتقد سیاست‌های اقتصادی دولت شد و از آن بیشتر سیاست خارجی.[۱۶۲] رشد و سازندگی، کانونی‌ترین سیاست دوره‌ی هاشمی رفسنجانی بود[۱۶۳] و توسعه‌ی ارتباط با کشورهای جهان را زمینه‌ساز این سازندگی می‌دانست.

انتقاد از سیاست خارجی دولت

مجمع روحانیون در بیانیه‌اش از اظهارات مشکوکی می‌گفت که می‌کوشد بگوید رابطه‌ی ایران و آمریکا رابطه‌ی گرگ و میش نیست. حجاریان درباره نگرانی‌هایش از برقراری رابطه با آمریکا می‌گفت و سید محمد خاتمی با این‌که وزیر ارشاد دولت بود از سیاست نزدیکی به غرب انتقاد می‌کرد؛ «ما اگر خیال کنیم با سیاست قوی و در چارچوب معیارهای موجود در دیپلماسی می‌توانیم به اهداف و آرمان‌هایمان برسیم، اشتباه می‌کنیم.»[۱۶۴] در روزنامه‌های چپ، دوره‌ی پس از امام و برخی

کابینه‌ی اکبر هاشمی رفسنجانی. او می‌گوید در انتخاب کابینه در هماهنگی کامل با رهبری عمل کرده است و به جز دو مورد اختلاف دیدگاهی نداشته‌اند.





سیدمحمد خاتمی دوباره وزیرارشاد شد.

از سیاست‌های دولت و جناح راست را دوره‌ی امام‌زدایی می‌نامیدند. رهبری مدافع دولت و مخالف نظرهای مطرح شده بود؛ «متأسفانه عده‌ای هم در داخل اصلاً ملتفت نیستند که در دنیا هدف و غرض از این حرف‌ها چیست؟ از روی جهالت، همان حرف‌ها را تکرار می‌کنند. فلان رادیو، فلان خبرگزاری، مرتب یك سیاست را از سیاست‌های دولت یا یك مسئول انتخاب می‌کند و به مناسبت یا بی‌مناسبت می‌گوید بله، این‌ها راه جدیدی را شروع کرده‌اند، راه انقلاب‌زدایی را آغاز کرده‌اند، شعار امام‌زدایی را می‌دهند (!) این افراد داخلی هم با استفاده از این مطالب، شروع به یك نوع کارهای واقعاً بچگانه کرده‌اند! آدم احساس می‌کند که بعضی از کارها خیلی بچگانه است. همان حرف‌ها را تکرار می‌کنند، شاید بتوانند کسی یا کسانی را از میدان برخوردهای سیاسی و خطی خودشان خارج کنند؛ غافل از این‌که آن کسی که این حرف‌ها را می‌گوید، دلش برای شما نسوخته است. او حرف شما را نمی‌زند؛ چیز دیگری می‌گوید و مقصود دیگری دارد. این، سیاست جهانی است.»[۱۶۵]

انتقاد از سیاست اقتصادی دولت

از مواضع دیگر جناح چپ انتقاد از سیاست‌های اقتصادی دولت بود؛ سیاست‌هایی که آن‌را خلاف عدالت اجتماعی می‌دانستند. عدالت اجتماعی موضوعی بود که رهبری در اولین دیدارهایش با مسئولان جدید روی آن دست گذاشت؛ «در محیط سیاست داخلی، یکی از چیزهایی که لازم است، «عدالت اجتماعی» است. بدون تأمین عدالت اجتماعی، جامعه‌ی ما اسلامی نخواهد بود. اگر کسی تصور کند که ممکن است دین الهی و واقعی - نه فقط دین اسلام- تحقق پیدا کند، ولی در آن عدل اجتماعی به معنای صحیح و وسیع آن تحقق پیدا نکرده باشد، باید بداند که اشتباه می‌کند.»[۱۶۶]

همراهی با دولت

سیاست کلی رهبری، حمایت از دولت بود. یکی از مسائلی که دولت روی آن دست گذاشت ادغام نیروهای انتظامی کشور بود؛ سیاستی که وزیر کشور عبدالله نوری مجری آن بود. این سیاست منتقدانی داشت.

رهبری معتقد بود: «این روزها مسئله‌ی ادغام نیروهای انتظامی مطرح است. من هم نوشتم که ادغام را قانون بدانید. قانون جمهوری اسلامی، جزو حدود الله است که باید به بهترین وجه رعایت بشود. البته این را شما بدانید که من به برادر عزیزمان آقای نوری، صددرصد اعتماد دارم و خاطرجمع هستم. من ایشان را حقیقتاً یکی از آن شایستگان این انقلاب می‌شناسم و می‌دانم. البته در این قضیه، من در جزئیات دخالت نکردم. بعضی از برادران کمیته، طرحی فراهم کرده بودند و برای من فرستادند که آن را نگاه کردم. طرح وزارت کشور را هم دیدم؛ اما دأبم نیست و بنا ندارم که در جزئیات وارد شوم و بگویم این چارت را به این شکل کنید، آن را به این جا بیاورید، این را به آن‌جا ببرید. باید خودشان تنظیم و اداره کنند و من هم در آن‌جایی که مسئولیتم هست، وارد می‌شوم و اقدام می‌کنم ولی در این مرحله، مسئولیتم نیست.»[۱۶۷]

تذکر به دولت

هرچند حمایت از دولت نمود بیشتری داشت اما رهبری در دیدارها تذکرات جدی هم داشت. یکی از آن‌ها تذکر درباره‌ی ساده‌زیستی بود؛ «اگر مبلغی از مخارج دولت، عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیر کل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسئول قضایی و فلان مسئول در بخش‌های گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطاست. اگر یکی از مخارج دولت این باشد که فلان تعداد ماشین جدید بیاوریم و بین دستگاه‌ها تقسیم بکنیم، ما حق نداریم این را جزو مخارج دولت حساب کنیم و به حساب آن از سوبسید مردم بزنیم. نه، این خلاف است. برای این کارها حد بگذارید.»[۱۶۸]

گاه به دفتر رهبری گزارش‌های ناامیدکننده‌ای از ولخرجی در نهادها می‌رسید. یکی از آن‌ها درباره‌ی خرید ماشین‌های لوکس به بهانه‌ی تأمین امنیت بود؛ «این چه وضعی است که همین‌طور بی‌حساب و کتاب جلوی هروزارتخانه و اداره‌ای، ده‌ها ماشین به رنگ‌های گوناگون متعلق به مسئولان آن‌جا به چشم می‌خورد؟! چه کسی چنین چیزی را گفته است؟»[۱۶۹] در گزارشی به رهبری نوشته بودند: «روحانی عقیدتی-سیاسی در یکی از دستگاه‌ها، خودش ماشین دارد، ولی ماشین دولتی سوار می‌شود!» رهبری نوشته بود حق ندارد چنین کند. گفته بودند این روال معمول است. رهبری در دیدار مسئولان نظام گفت: «من الان اعلام می‌کنم و قبلاهم نوشتم و این را گفتم که آن وقتی‌که آقایان امکانات شخصی دارند، حق ندارند از امکانات دولتی استفاده بکنند. اگرماشین دارید، آن را سوار شوید و به وزارتخانه و محل کارتان بیایید؛ ماشین دولتی یعنی چه؟ والله اگر من از طرف مردم مورد ملامت قرار نمی‌گرفتم که مرتب ملاحظه‌ی جهات امنیتی را توصیه می‌کنند، بنده با ماشین پیکان بیرون می‌آمدم.»[۱۷۰] رهبری در مورد روحانیون حساس‌تر بود؛ «به حد ضرورت اکتفا کنید و اندازه نگه‌دارید؛ این‌ها ما را از مردم دور می‌کند، روحانیون را از مردم دور می‌کند. روحانیون، به تقوا و ورع و بی‌اعتنایی به دنیا در چشم‌ها شیرین شدند. بدون ورع و بدون دور انداختن دنیا، نمی‌شود در چشم‌ها شیرین ماند. مردم رودربایستی ندارند؛ خدا هم با کسی رودربایستی ندارد.»[۱۷۱]



سعید حجاریان از منتقدان سیاست‌های دولت


سید محمد حسین طباطبایی حافظ خردسال قرآن

دل نگران فرهنگ

در اولین ماه‌های رهبری در دیدار گروهی از حوزه‌ی علمیه‌ی قم از نشانه‌های «تهاجم تبلیغی و فرهنگی»[۱۷۲] گفت: «...آثارش هم به‌گونه‌ای است که تا به خود بیاییم، گرفتار شده‌ایم. مثل یک بمب شیمیایی نامحسوس و بدون سروصدا عمل می‌کند.» شب قبل از این سخنرانی به او خبرداده بودند که وسیله‌ی کوچکی اختراع شده است که در آن، ۲۰ فیلم ویدئویی به صورت میکروفیلم ضبط می‌شود و هر فردی می‌تواند آن را لای دکمه‌اش مخفی کند و به داخل کشور بیاورد و بین جوان‌ها توزیع کند![۱۷۳]

تهاجم فرهنگی

رهبری نگران تولید برخی کتاب‌ها و فیلم‌هایی بود که می‌توانند زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی باشند.[۱۷۴] یک هفته پس از حرف‌هایی که به روحانیون زد در دیدار مردم هم از تهاجم فرهنگی گفت: «در دنیا، سررشته‌ی فرهنگ دست عده‌ای است که آن‌ها چگونگی لباس و پوشش و کیفیت زندگی و نشست و برخاست و اخلاق و معرفت را برای انسان‌های بی‌گناه و بی‌خبر در سرتاسر عالم رقم می‌زنند و تعیین سرمشق می‌کنند.»[۱۷۵] یک هفته بعد دغدغه‌اش را با اعضای شورای انقلاب فرهنگی در میان گذاشت. رهبری از لزوم یک کار سازماندهی شده‌ی فرهنگی می‌گفت و این‌که «در کار فرهنگی نباید مسئله‌ی پول و بودجه، یك مشكل عمده به حساب آید. به این معنا که مشکلات و نقایص فرهنگی را در ردیف نیازهای بودجه‌ای و در آخرهای لیست قرار ندهیم بلکه در اول‌های لیست - اگر نگوییم در ردیف اول - قرار بدهیم. اگر درست فکر بکنیم، این به صرفه‌ی اقتصادی مملکت هم است. یعنی از این‌که بودجه و امکانات بیشتر را به کارهای فرهنگی - به‌خصوص فرهنگ آموزشی - متوجه کنیم، کشور زیان نخواهد کرد؛ زیرا که خود این، برای آینده‌ی کشور تولید امکانات می‌کند.»[۱۷۶]

سلاح اندیشه

رهبری معتقد بود: «الآن، یك كارزار فكری و فرهنگی و سیاسی در جریان است. هرکس بتواند بر این صحنه‌ی کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمد، احاطه‌ی ذهنی داشته باشد و یك نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسلّم خواهد شد که الآن دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می‌آورد. کم هم نیستند قلم به مزدها و فرهنگی‌های دین و دل و وجدان باخته و نشسته‌ی پای بساط فساد استکبار چه غالباً و اکثراً در خارج کشور و چه تك‌وتوكی در داخل کشور که برای مقاصد استکباری، قلم هم بردارند، شعر هم بگویند، کار هم بکنند و دارند می‌کنند. نبرد فرهنگی را با مقابله‌ی به مثل می‌شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد. تفنگ او، قلم است. این را می‌گوییم، تا مسئولان فرهنگ کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز اعم از معلم و دانشجو و روحانی و طلبه و مدرّستان، تا دانش‌آموزتان و تا کسانی که در بیرونِ این نظام آموزشی کشور مشغول کارند احساس کنید که امروز، سربازِ این قضیه شمایید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد. مثل جنگ نظامی، چشمها را باید باز کرد و صحنه را شناخت. در جنگ نظامی هم، هر طرفی که بدون شناسایی و دیده‌بانی و بدون دانستن وضعیت دشمن، چشمش را ببندد، سرش را پایین بیندازد و جلو برود، شکست خواهد خورد. در جنگ فرهنگی هم، همین طور است. اگر

جلسات قرائت قرآن با حضور قاریان بین‌المللی رونق گرفته بود. این جلسات مورد علاقه‌ی رهبری هم بود. عکس مربوط به یکی از جلسات در سال‌ها بعد می‌باشد.



ندانید که دشمن کار می‌کند، یا از آنکه می‌داند، فرمان نبرید، از فرمانده‌ی فرهنگی دستور نگیرید، یا او از نیروی شما استفاده نکند و مانور و سازماندهی را درست انجام ندهد، پشت سرش شکست است. رادیو، تلویزیون، مدارس، وزارت ارشاد، روزنامه‌ها، مجلات و کلاً مجموعه‌ی بنای فرهنگی کشور، مسئولیت دارند.»[۱۷۷]

جلسات قرآنی

انس رهبری با قرآن و جلسات قرآنی به همان سال‌های ابتدایی زندگی‌اش بازمی‌گردد.
یکی از فعالیت‌هایی که در دوران رهبری او رونق گرفت جلسات قرائت قرآن با حضور قاریان تراز اول جهان بود.
رهبری از این جلسات انتظاراتی داشت که آن را در حاشیه‌ی دیدار با قاریان مصری، شعبان عبدالعزیز صیاد، محمود صدیق منشاوی و با قاریان داخلی در میان گذاشت؛ «من می‌گویم که در جامعه، قرآن اصل است. امت حزب الله باید یواش یواش با قرآن آشنا بشوند؛ آن‌طوری که بتوانند مستقیم قرآن را از شماها گوش کنند و بفهمند. شما باید بتوانید در یك مجلس بالای منبر بروید، آیات قرآن را بخوانید و مردم با شنیدن این آیات اشك بریزند. ما این را می‌خواهیم. اگر شما می‌خواهید این کار را بکنید، باید بتوانید با صوت خودتان این مجلس را جذاب کنید. این، آداب و فنونی دارد. شما برادران باید برحسب استعداد و طبیعت و فطرت خود و گوش کردن نوارهایی که از قراء معروف می‌آید، این فنون را یاد بگیرید.»[۱۷۸]
رهبری در جریان جزئیات این جلسات بود و گاه جلسه در حضور ایشان تشکیل می‌شد و قاریان مشهور مصری با بدرقه‌ی ایشان همراه می‌شدند.
در یکی از دیدارها با شحات محمد انور و سید متولی عبدالعال گفت: «دوستان ما شوخی می‌کردند و می‌گفتند آن نوارهایی که ما از آقای شحات انور شنیده بودیم، در آن سفری که ایشان این‌جا بودند، مثل آن‌ها نخواندند! من گفتم که نه. بعضی از آن‌هایی که شما شنیدید، خیلی خوب بوده است؛ از جمله، آن دفعه‌ای که ایشان این‌جا یك شب خواندند. خیلی خوب بود. حالا انشاءالله امسال بایستی طوری بشود که این نوارها بر همه‌ی آن نوارها غلبه کند، تا دهان همه بسته بشود!»[۱۷۹]



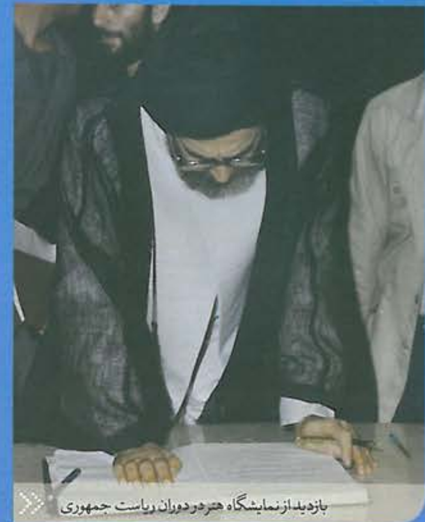
محمدحسین شهریار شاعر پرآوازه در کنار آیت‌الله خامنه‌ای. یکی از جلسات فرهنگی رهبری نشست با شاعران و اهالی ادبیات بود که تا امروز هم ادامه دارد. عکس مربوط به دوران ریاست‌جمهوری ایشان است.

شعر و ادبیات

انس با شعر و ادبیات هم در زندگی رهبری سابقه‌ای طولانی داشت و به دوران نوجوانی او بازمی‌گشت. در دوره‌ی رهبری او جلسات شعر هم رونقی تازه یافت؛ جلساتی که گاه در حضور ایشان تشکیل می‌شد. امام خمینی هم اهل شعر بود و رهبری می‌گفت: «هویت هنری امام، بعد از رحلت‌شان برای همه آشکار شد. شاید خیلی‌ها اصلا نمی‌دانستند که امام اهل شعر یا شاعر است؛ آن هم شعر با این مایه از لطافت عرفانی و آن سوخته حالی مخصوص یك انسان عارف دلباخته. این بزرگوار، با آن روح عرفانی، همان کسی است که صدایش قوی‌ترین صداها علیه استکبار جهانی بود. یعنی لطافت روحی با قوت اراده‌ی آن‌چنانی همراه می‌شود و بزرگترین کارهای روزگار ما را انجام می‌دهد.»[۱۸۰] هنگامی که با هنرمندان دیدار می‌کرد شاعران و اهالی ادبیات هم بودند، اما دیدارهای اختصاصی‌اش با شاعران بیش از بقیه‌ی هنرمندان بود. اولین دیدار دوران رهبری‌اش با شعرای مشهد در ششمین روز نوروز ۱۳۶۹ بود. در آن دیدار گفت: «هنوز ذهنیت جامعه‌ی ما، تحلیل درستی از شعر سپید و شعر آزاد ندارد. البته برای من خیلی روشن نیست که این کار چقدر ضرورت دارد. می‌دانید که شعر نو و همین شعرهای نیمایی را ما با ضرورتی قبول کرده‌ایم؛ و الا بی‌خودی که نمی‌آییم یك قالب مطلوب را بشکنیم. قالب شعر کلاسیك، قالب مطلوبی است. اگر کسی بگوید نامطلوب است، حرف درستی نزده است. این وزن و قافیه، چیز خوب و مثبتی است؛ یك چیز منفی که نیست.»[۱۸۱] آخر همین ماه، ۳۱ فروردین در تهران میزبان شعرای سازمان تبلیغات اسلامی در تهران بود و به آن‌ها گفت: «من، هم شعر را دوست دارم، هم شعرا را. یعنی هرکسی که شعر خوب می‌گوید و شاعر است، واقعا من بی‌اختیار احساس محبت قلبی نسبت به او می‌کنم.»[۱۸۲]

جبهه و جنگ

دیدار با خانواده‌ی شهدا هم از برنامه‌های همیشگی‌اش بود که تا امروز هم ادامه دارد. نسبت به انقلاب و دفاع مقدس علاقه‌ی زیادی داشت و یکی از هدف‌هایش تقویت نیروهای حزب‌اللهی نظیر نیروهای دفتر ادبیات و هنر مقاومت بود. در روزهایی که آن‌ها با سختی کتاب‌های خاطرات جنگ را منتشر می‌کردند و هنوز شناخته شده نبودند رهبری می‌گفت همه‌ی کتاب‌هایشان را خوانده است؛ «متأسفانه میدان هنر هنوز دست شماها نیست. یکی از معجزات انقلاب، پرورش هنرمندان و روایتگران تاریخ انقلاب است. بحمدالله تعدادی هم هستید، اما کسانی هم هستند که از لحاظ عِده و عُده بر شما ترجیح دارند، از شما جلوترند و امکانات در اختیارشان است. بعضی‌شان از لحاظ هنری هم سرشارند، اما ثروتی در خدمت بیگانگان و تیغی در دست دشمنانند... اگر شما عده و عده‌تان هم در مقابل خیل هنرمندان آن‌چنانی کمتر باشد، درعین حال ارزشتان به مراتب از آن‌ها بالاتر و بیشتر است.»[۱۸۳]


بازدید از نمایشگاه هنر در دوران ریاست جمهوری

صداوسیما و مطبوعات

حساسیت او نسبت به برنامه‌های رادیو و تلویزیون به سال‌های پیش از رهبری باز می‌گردد. آیت‌الله خامنه‌ای: «چند سال قبل از این که مدیر رادیو یك نفر دیگر از آقایان بود یك روز من در ماشین نشسته بودم و داشتم از جایی به جای دیگر می‌رفتم. رادیو را باز کردم، دیدم که گروه معارف دارد برنامه پخش می‌کند. با شنیدن آن برنامه، اعصاب من به هم ریخت و واقعا آشفته شدا وقتی به ساختمان ریاست جمهوری برگشتم، گفتم به این آقا بگویید این‌جا بیاید ببینم آخر این چه وضعی است! وقتی که آمد، گفتم مسئول گروه معارفتان کیست، بگویید بیاید با من صحبت کند، تا ببینم چرا این برنامه‌ها این‌طوری است! البته آن‌ها هم تغییراتی دادند و برنامه‌های خود را اصلاح کردند.»[184]

صداوسیما

بیشترین تأکید ایشان در سال‌های ابتدایی رهبری بر مسائل فرهنگی بود. از دغدغه‌های مهم رهبری صدا و سیما و برنامه‌هایش بود. گاه در جزئیات هم پیشنهادهایی برای صدا و سیما داشت. آقای خامنه‌ای به ویژه در مسائل تاریخ اسلام متبحر است و در صداوسیما هم درباره‌ی این موضوع حساس‌تر. محمد پیشگاهی‌فرد از مدیران تولید صداوسیما در دوره‌ی ریاست‌جمهوری آقای خامنه‌ای در خاطراتش از روز بازدیدی می‌گوید که در آن آقا از جزئیات لباس‌هایی که برای صدر اسلام طراحی شده بود ایرادهای تخصصی و فنی می‌گرفته است.[185]

در جست‌وجوی محتوا

از گروه دانش و معارف اسلامی خواست حتی با


آیت‌الله عبدالله جوادی آملی از علمای حوزه

اصرار هم شده از علمایی همچون آیت‌الله جوادی آملی، مصباح یزدی و یا شاگردان شناخته‌شده آنها استفاده کنند و همچنین از نویسندگان مذهبی مانند محمدرضا حکیمی.[186]

تأکید رهبری اغلب ناظر به محتوا بود؛ «فیلم خنثای بی‌اثر بی‌محتوای بدون پیام، مطلقا پخش نکنید. برنامه‌ی بی‌فایده‌ی بی‌محتوایی که فقط یك وقت و یك فاصله‌ی زمانی را پر می‌کند، مطلقا پخش نکنید. بعضی از برنامه‌ها این‌گونه است. چند سال قبل از این، من یك برنامه‌ی مذهبی را از رادیو گوش می‌کردم. الفاظ علی‌الظاهر مذهبی و باطنا پوك، سجع‌ها بی‌خودی و عبارت‌ها قدیمی بودند. یك نثر زیبای قدیمی نبود بلکه عبارت من‌درآوردی ساختنی چرندی را به شکل عبارات مذهبی درآورده بودند و گوینده هم همین‌طور پشت سرهم می‌گفت. من که آخوند و اهل دین و اهل این فنم، هرچه گوش کردم که ببینم در این بحث نیم ساعتی که مرتب هم حرف می‌زد، چه می‌خواهد بگوید. می‌خواهد توحید را ثابت کند؟ می‌خواهد نبوت یا قیامت را ثابت و یا رد کند؟ دیدم که اصلا هیچ مفهومی ندارد. این، یك بحث خنثی است.»[187]

دغدغه‌ی زبان فارسی و رعایت فارسی صحیح در صدا و سیما از دغدغه‌های دیگرش بود؛[188] «ما این همه تکرار کردیم، در رادیو و تلویزیون هم گفتیم که نگویید «لازم به ذکر است» اما هر کاری می‌کنیم، نمی‌شود! رسما گفتیم، ابلاغ هم کردند، در سخنرانی هم گفتیم که این ترکیب «لازم به ذکر است» را نگویید ولی باز می‌گویند! یك روز در جلسه‌ای در صدا و سیما که شاید بعضی از آقایان هم بودند من صحبتی کردم و گفتم که این‌قدر نگویید «داریم»، این تصویر فلانی را داریم، این صدای فلانی را داریم، این مذاکره را با هم داریم. این یك گرته‌برداری غلط از زبان بیگانه است. در فارسی چنین چیزی نداریم. مثلا به جای این‌که بگوید من با شما گفت‌وگویی بکنم، می‌گوید من با شما گفت‌وگویی داشته باشم؛ مرتب این فعل «داشتن» را به صورت کمکی‌های غیروارد و غیر صحیح و غیر اصیل در زبان فارسی استفاده می‌کنند؛ هرچه هم می‌گوییم، فایده‌ای ندارد! این همان بلیه‌ی بزرگ زبان فارسی در حال حاضر است. واقعا ضابطه‌ای لازم است؛ جایی لازم است که این مشکلات زبان فارسی را تمام کند و نگذارد که به اسم زبان، از مسیرها و جریان‌های غلط، گنداب‌هایی وارد دریاچه‌ی زبان فارسی شود و این زبان را آلوده کند. واقعا [باید] پالایش صحیحی وجود داشته باشد.»[189]

احساس عجیب

احساس می‌کرد اگر در صدا و سیما اشتباهی رخ دهد بارش بر دوش او نیز هست. گاه برنامه‌ی «سلام صبح بخیر» رادیو را صبح‌ها گوش می‌کرد. «هر کلمه‌ای که آن آقا می‌گوید، احساس می‌کنم که من دارم می‌گویم؛ یعنی با نگرانی گوش می‌کنم. این را شما بدانید. همه‌ی برنامه‌های شما را که من گوش می‌کنم، دغدغه‌ای در عمق ذهن من وجود دارد؛ یعنی احساس می‌کنم که شما دارید حرفی را می‌زنید که مسئولیت آن حرف با من است؛


سید محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

حقیقت قضیه هم این است.»[۱۹۰] از دغدغه‌های دیگرش کتابخوانی بود.[۱۹۱] کمی مطالعه در ایران از دغدغه‌هایی است که هرگاه به یادش می‌افتاد، می‌گفت: «به قلب من فشار می‌آید! از این بابت، ما چقدر داریم هر ساعت خسارت می‌بینیم؟!»[۱۹۲]

رئیس جمهور و تهاجم فرهنگی

برخی معتقد بودند رئیس جمهور در مسئله‌ی تهاجم فرهنگی که بعدها رهبری به شبیخون فرهنگی نیز یاد کرد با رهبری هماهنگ نیست.[۱۹۳] سال‌ها بعد (۱۳۸۰) خبرنگار کیهان از هاشمی رفسنجانی پرسید: «در آن زمانی که رهبر انقلاب دائما از مسئله‌ی شبیخون فرهنگی اظهار نگرانی می کردند، ما کمتر دیدیم از طرف شما همراهی صورت بگیرد. چرا؟» و هاشمی جواب داد: «اولا شما قاعدتا باید بدانید کسی نزدیکتر از من به رهبری از لحاظ فکری و سلیقه و غیره نبوده است و اگر بنا بود کسی از افکار رهبری مطلع باشد، من بیشتر از همه مطلع بودم. ما از دوره‌ی جوانی تا الان با هم بودیم. ثانیا در همین مسائل ما هفتگی با ایشان جلسات طولانی داشتیم که هنوز ادامه دارد. آن موقع ها هفتگی بود و الان دو هفته یک بار جلسه می‌گذاریم. چون کار ایشان بیشتر از من است. معمولا شب‌ها می نشستیم و حرف می‌زدیم و خیلی هم صمیمی مسائل را مطرح می‌کردیم. بحث تعارف و رودربایستی هم نبود. چون نمی‌خواستیم پخش کنیم و ناظری هم نبود. مسائل را صریح بیان می‌کردیم و می‌کنیم. مثل دوران طلبگی است. ایشان هم می‌دانستند که من چه کار می‌کنم. من هم می‌دانستم که ایشان چه می‌گویند... کاملا هماهنگ عمل می‌کردیم...»[۱۹۴] هاشمی رفسنجانی: «اولین وزیر ارشاد و وزرای بعدی با هماهنگی رهبری انتخاب شده است. به ویژه دو وزیری که پس از خاتمی عهده‌دار وزارت شدند... بعد که آقای خاتمی رفت، وزیر بعدی کاملا با سلیقه‌ی کسانی که انتقاد فرهنگی می‌کنند، انتخاب شد. چون این حرف‌ها دیگر شروع شده بود. اول آقای دکتر لاریجانی و بعد آقای مهندس میرسلیم بودند که می‌توان آن‌ها را در جناحی که منتقد فرهنگی هستند، به حساب آورد. به علاوه آن‌هایی که باید کار فرهنگی عملی در میدان کنند، کاملا به رهبری وابسته بودند. مثل حوزه‌های علمیه با آن وسعت، وعاظ، تریبون‌های نمازجمعه، ائمه‌ی جماعات، سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهایی از این نوع. ضمن این‌که خودم دخالت می‌کردم، روال را به گونه‌ای کرده بودم که اگر بناست کاری کنند، خودشان بکنند. در این موارد اختلافی با هم نداشتیم. منتها من یک نظر مبنایی دارم که این جا می‌توانیم با شما اختلاف نظر داشته باشیم. از جوانی اعتدال در ذهنم شکل گرفته و هنوز هم همان طور باقی است.»[۱۹۵] بسیاری دولت آقای هاشمی را در شکل‌گیری فرهنگ رفاه زده‌ی دهه هفتاد مقصر می‌دانند و معتقدند تمرکز دولت بر امور بازسازی موجب غفلت از مقوله فرهنگ شد.

رادیو و تلویزیون از مهمترین دغدغه‌های فرهنگی رهبری بود. عکس مربوط به بازدید آیت‌الله خامنه‌ای از صداوسیما در سال ۱۳۷۳ می باشد.





کتاب و کتابخوانی

آیت‌الله خامنه‌ای: «من هر زمان که به یاد وضع کتاب در جامعه‌ی خودمان می‌افتم، قلبا غمگین و متاسف می‌شوم... باید کتاب اقلاً ده برابر این میزان رواج و توسعه و حضور داشته باشد.»[۱۹۶]

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی از روزگار نوجوانی اهل کتاب و کتابخوانی است و در دوران ریاست جمهوری و رهبری نیز هیچ‌گاه از کتاب جدا نشده است؛ «با این‌که گرفتاری‌ام زیاد است، اما از کتاب، بحمدالله منفک نشده‌ام و در حقیقت، نمی‌توانم هم منفک شوم. بنده دائماً با کتاب سروکار دارم. در خلال کارهای فراوان و سنگینی که بر دوش ماست، احساس می‌کنم اگر انسان بخواهد در زمینه‌ی معنوی و فرهنگی، ترو تازه بماند، جز رابطه با کتاب چاره‌ای ندارد. مثل رابطه با یك جویبار دائمی است، که در جریان است و تازه‌هایی را در اختیار انسان می‌گذارد.»[۱۹۷]

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است: «با وجود اهمیت رسانه‌های تصویری هیچ‌کدام جای کتاب را پر نمی‌کنند.»[۱۹۸] او علاقه‌ی ویژه‌ای به تاریخ دارد؛ «من سطر سطر ورق‌های تاریخ هفتاد هشتاد سال گذشته و قبل از آن را مکرر خوانده‌ام. بنده در باب شبه‌قاره‌ی هند مطالعات مفصلی داشته‌ام و کتابی هم در این زمینه نوشته‌ام.»[۱۹۹]

شاید پیگیری کتاب‌ها در حوزه‌های مختلف دینی، فلسفی و تاریخی از سوی ایشان پدیده‌ای عجیب ننماید اما علاقه و پیگیری به‌روز او در حوزه‌ی ادبیات به ویژه شعر و رمان عجیب می‌نماید. این پیگیری و علاقه‌مندی تنها مربوط به روزهای جوانی نمی‌شود و تا امروز نیز نه‌تنها کتاب‌های منتشرشده در ایران را می‌بینند بلکه با ادبیات و رمان‌های روز دنیا نیز آشنایند. او حتی کتاب‌هایی را که هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند؛ به زبان عربی یا انگلیسی خوانده است؛ «خلاصه‌ی انگلیسی کتاب‌های جین اوستین، از جمله همین کتاب «غرور و تعصب» را من خوانده‌ام.»[۲۰۰] محسن چینی‌فروشان می‌گوید: «کتابخانه‌ی ایشان نسبتا بزرگ است و کتاب‌ها موضوعات مختلفی دارند. ایشان کنار خیلی از کتاب‌ها حاشیه‌نویسی کرده‌اند. بادقت و باظرافت حاشیه نوشته‌اند.»[۲۰۱]

رمان‌خوان حرفه‌ای

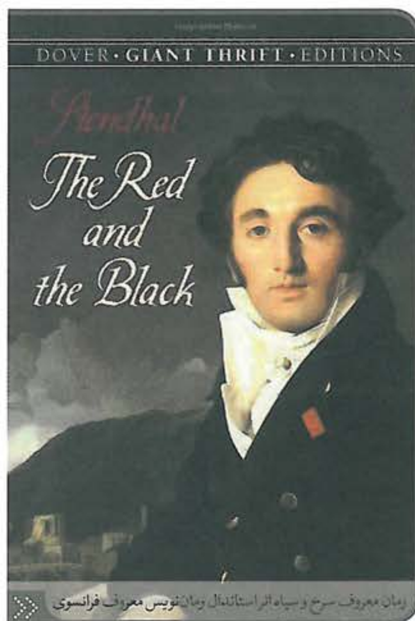
آیت‌الله خامنه‌ای بارها درباره‌ی رمان‌های معروف و نویسندگان مطرح دنیا سخن گفته است؛ «من در مقوله‌های سینمایی و هنرهای تجسمی و تصویری و امثال این‌ها ورود ندارم. یعنی یك مستمع عامی هستم اما در مورد شعر و رمان نه، آدم عامی‌ای نیستم. از این آثاری که وجود دارد، زیاد خوانده‌ام.»[۲۰۲] رهبری می‌گوید این تبحر را در یک دوره‌ی سی چهل ساله به دست آورده است؛ «من در اثر کثرت برخورد با رمان‌های گوناگون می‌توانم نظر بدهم... شاید هزاران قصه از بهترین نویسندگان دنیا خوانده‌ام.»[۲۰۳] محسن چینی‌فروشان درباره‌ی بخش رمان کتابخانه‌ی رهبری می‌گوید: «کتاب‌های رمان ایشان اغلب معروف هستند و از نویسندگان مختلف و معروف در کتابخانه هست. مثلا کتاب‌های نویسندگان روس مثل چخوف، نویسندگان عرب و رمان‌های مختلفی از نویسندگان فرانسوی مثل بالزاك و رومن رولان. باید بگویم که آقا خیلی به عنوان زندگی‌نامه‌نویس روی رومن رولان تاکید



جین اوستین نویسنده مشهور انگلیسی


آنتوان چخوف نویسنده روس


آیت‌الله خامنه‌ای سبک زندگی‌نامه‌نویسی رومن رولان را می‌پسندد.



رمان معروف سرخ و سیاه اثر استاندال رمان‌نویس معروف فرانسوی

می‌کنند. در جلسه‌ای می‌گفتند: «ما کسی مثل رولان نداشته‌ایم که بیاید زندگی‌نامه‌ی بزرگان انقلاب را بنویسد. ما چنین کتاب‌هایی را لازم داریم. این یك تخصص است و باید بعضی‌ها بروند دنبالش و یاد بگیرند و کمبودش احساس می‌شود.» من خودم نشنیدم ولی خبردارم که کتاب دیگری که در همین زمینه به نام «سوربز» منتشر شد، ایشان آن را خواندند و حتی از لحاظ تکنیکی راجع به آن نظر دادند که این کار قوی نیست. این روزآمد بودن ایشان خیلی قوی است. خلاصه ایشان رمان‌های فراوانی از نویسندگان مختلف دارند؛ حالا نویسندگانی که به‌اصطلاح به عنوان بچه‌مسلمان شناخته می‌شوند یا نویسندگانی که خیلی هم مذهبی نبودند.»[۲۰۴]

از سرگرمی تا فرهنگ

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است رمان تنها جنبه‌ی سرگرمی ندارد. او در مقایسه‌ی رمان «سرخ و سیاه» استاندال و داستان حضرت یوسف می‌گوید: «ماجرای یوسف فقط ماجرای چشم پوشیدن از یک شهوت جنسی نیست. مسئله از این فراتر است. پسر جوانِ زیبای برازنده‌ای در یک خانواده‌ی صددرصد اشرافی مورد توجه ویژه‌ی بانوی آن خانه و مورد اعتماد مرد آن خانه قرار می‌گیرد. این را در ذهن‌تان فرض کنید. در خانه‌ی عزیز مصر، نوکران، خدمتکاران و مباشرین- همه نوع انسانی- هستند. وقتی جوانی که خود از شخصیتی هم برخوردار است- عاقل است، آگاه است، نجیب و پاکیزه است و در نهایت زیبایی است- به یک صورت سوگلی مرد خانه و به یک صورت هم مورد نظر زن خانه است. همه‌ی اجزای این خانه از او فرمان می‌برند و برایش احترام قائلند. ناگهان این جوان در معرض یک امتحان قرار می‌گیرد. در آن امتحانی که همه شنیده‌اید و می‌دانید (وسوسه‌ی بانوی آن خانه) و این جوان، سربلند بیرون می‌آید. غلبه بر شهوت جنسی بخش کوچک‌تر مسئله است. ببینید! فرهنگ قرآنی این است. این هنوز مرحله‌ی پایین‌تر آن است. این‌که من راجع به آلودگی‌های فرهنگ غرب تکرار می‌کنم، به خاطر این است که در مقام مقایسه- هر کجا مقایسه کرده باشد- در مقابل نور و ظلمت و پاکی و پلیدی قرار می‌گیرد. داستان معروف «استاندال» نویسنده‌ی معروف فرانسوی که «سرخ و سیاه» یکی از کتاب‌های اوست- از داستان‌هایی است که ۱۰۰ سال است به همه‌ی زبان‌های دنیا ترجمه شده و سال‌ها پیش به فارسی ترجمه شده. جوانی با خصوصیات حضرت یوسف وارد خانه‌ای می‌شود. البته خانه هم نسبتا اشرافی است. نه مثل خانه‌ی عزیز مصر. این جوان هم مثل یوسف نیست. عینا همین حادثه اتفاق می‌افتد. یعنی بانوی خانه، عاشق این پسر جوان می‌شود. ماجراهای بین این



رمان سوربُز، آیت‌الله خامنه‌ای تکنیک این کتاب را ضعیف می‌دید.


بالزاک رمان‌نویس فرانسوی
و بنیانگذار مکتب رئالیسم اجتماعی در ادبیات


استاندال نویسنده رمان سرخ و سیاه که آیت‌الله خامنه‌ای آن را با داستان حضرت یوسف مقایسه کرد.

زن و این جوان، مظهر پلیدی است؛ پلیدی جنسی، خیانت، دنائت، بدقولی، پیمان‌شکنی، شهوترانی و غرق شدن در هوس‌ها! استاندال یکی از شاهکارهای قصه‌نویسی فرهنگ غرب است و به خاطر همین کتاب، جزو رمان‌نویس‌های درجه‌ی اول فرانسه نام برده می‌شود. این کتاب هم از رمان‌های درجه‌ی یک و یکی از ۱۰ رمان معروف دنیاست. رمان را فقط برای این نمی‌نویسند که کسی سرگرم شود. این‌ها پیام دارند و نشان‌دهنده‌ی فرهنگند. یعنی در واقع زندگی را به نحوی به خواننده‌ی خودش تعلیم می‌دهند.»[۲۰۵]

مطالعه‌ی دقیق

مطالعات تاریخی و همه‌جانبه در کنار خواندن رمان‌های مطرح نگاه و تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای را متفاوت از بسیاری از تحلیل‌های رایج کرده است. آیت‌الله خامنه‌ای مطالعات فراوانی درباره‌ی انقلاب شوروی دارد؛ «وقتی با دید مقایسه به انقلاب سوسیالیستی شوروی سابق و انقلاب اسلامی خودمان نگاه می‌کنم، می‌بینم آن انقلاب چقدر خشن بوده است. اگر کسی تاریخ وقایع آن انقلاب را خوانده باشد، به خشونتش پی می‌برد. متاسفانه اغلب جوانان ما اصلا از انقلاب‌های دیگر خبر ندارند. من گاهی از این بابت واقعا غصه می‌خورم. اصلا نمی‌دانند انقلاب سوسیالیستی شوروی سابق که بزرگ‌ترین انقلاب زمان معاصر تا قبل از انقلاب اسلامی بود و این همه هیاهو در دنیا داشت، در مقایسه با انقلاب ما، از چه ظواهر ناخوشایندی برخوردار بود.


آلکسی تولستوی،
آیت‌الله خامنه‌ای آثار او را بیش از لئو تولستوی می‌پسندد.

انسان وقتی با دید مقایسه به این انقلاب در قبال آن انقلاب نگاه می‌کند، می‌بیند واقعا فرقشان از زمین تا آسمان است. بنده مطالب زیادی در این زمینه‌ها خوانده‌ام و تقریبا جزئیات قضایا را می‌دانم. یعنی هم از طریق نوشته‌های مستقیم و تاریخ‌نگاری و هم از طریق داستان‌هایی که در این زمینه نوشته شده است و خیلی از خصوصیات را دقیق‌تر و ریزتر و روشن‌تر بیان می‌کند، می‌دانم که در شوروی سابق چه گذشته است.»[۲۰۶] او درباره‌ی رمان‌ها و رمان‌نویسان معروف شوروی می‌گوید: «اگر همین الان شما ادبیات شوروی را نگاه کنید، ناگهان می‌بینید که پرده‌ای وسطش وصل است. یعنی حصاری وجود دارد. در دو طرف این حصار، کارهای عظیمی هست و متعلق به دو طرف است. اما وقتی شما کار مثلا «شولوخف» یا


لئو تولستوی نویسنده مشهور روس که جنگ و صلح را نوشته است.

«آلکسی تولستوی» را نگاه می‌کنید، می‌بینید که طعم دیگری دارد. این «آلکسی تولستوی» یك نویسنده‌ی بسیار قوی است و رمان‌های بسیار خوبی دارد و از نویسندگان انقلاب شوروی است و طعم دوران جدید در نوشته‌ی اوست؛ و الا شما در کتاب «جنگ و صلح» «لئو تولستوی» آثار ملیت روسی را می‌بینید اما آثار دوران ۶۰ ساله‌ی اخیر را نمی‌بینید. آن یك دوره و یك اثر دیگر است و اصلا متعلق به جای دیگر است. آن چیزی که نشان‌دهنده‌ی شخصیت امروز روسیه است، کدام است؟ اثر «شولوخف» و اثر همین «آلکسی تولستوی» و امثال این‌هاست.»[۲۰۷] در دید مقایسه‌ای نیز برای او جالب است چگونه انقلاب خشنی مانند روسیه هنرمندان برجسته را به خود جلب کرده است؛ «وقتی انقلاب خودمان را با انقلاب سوسیالیستی شوروی سابق مقایسه می‌کنم، می‌بینم انقلاب ما خیلی بهتر از آن انقلاب است. اما همان انقلاب خشن غیرقابل پذیرش، عده‌ی بی‌شماری از روشنفکران، نویسندگان و شعرای درجه‌ی یک روسیه‌ی آن‌زمان را جذب کرد. حتی کسانی هم که ابتدا مخالف انقلاب سوسیالیستی بودند، پس از مدتی جذب آن شدند. یکی از آن مجذوبین آلکسی تولستوی است که من یکی دو بار به مناسبتی اسم او را در جمع بعضی از شما آقایان که به این‌جا آمده بودید آورده‌ام. چون از او خیلی خوشم می‌آید. او که چند کتاب معروف هم دارد، نویسنده‌ی عجیبی است. آلکسی تولستوی تا سال ۱۹۲۵ میلادی، ضدانقلاب بوده است و حتی از کشور فرار می‌کند و به قول آقایان، به اصطلاح به عنوان «عنصر سفید» آن روزگار، به آلمان یا فرانسه

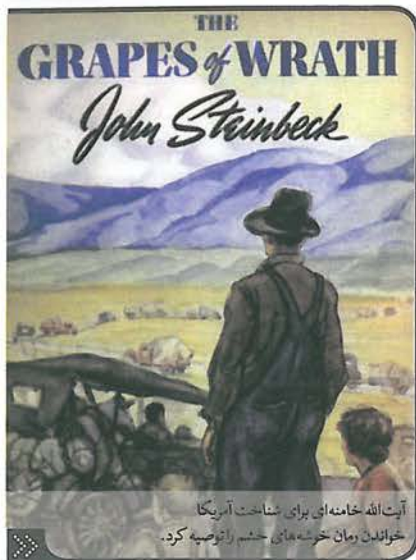


رمان گذر از رنج‌های آلکسی تولستوی مورد توجه آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفت.


شولوخوف نویسنده مشهور روس که در دل انقلاب روسیه نویسنده شد.



دن آرام اثر شولوخوف درباره انقلاب روسیه



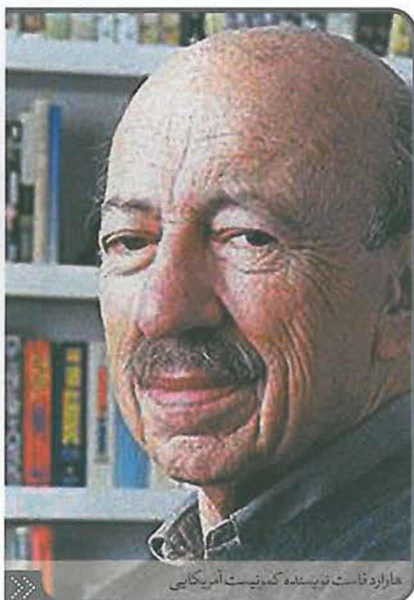
آیت‌الله خامنه‌ای برای شناخت آمریکا خواندن رمان خوشه‌های خشم را توصیه کرد.

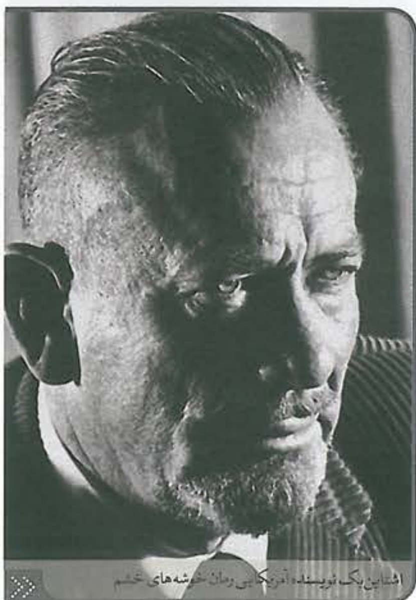
می‌رود ولی پس از مدتی که به شوروی برمی‌گردد، کتاب «گذر از رنج‌ها» را می‌نویسد. نمی‌دانم این کتاب را دیده‌اید یا نه؟ «گذر از رنج‌ها» رمانی بسیار عالی در باب انقلاب سوسیالیستی شوروی است. این آدم که ابتدا ضدانقلاب بوده است، چنین کتابی می‌نویسد. همان‌طور که می‌دانید، تاکنون کتاب‌های بسیاری راجع به انقلاب اکتبر نوشته شده است. اما بنده دو رمان از رمان‌های معروف و درجه‌ی یک در این خصوص را خواندم و با هم مقایسه کردم؛ اگرچه بیش از دو کتاب و تقریبا می‌شود گفت تعداد زیادی کتاب راجع به انقلاب اکتبر خوانده‌ام. یکی از این دو رمان «دن آرام» اثر شولوخف است که معروف است. خود شولوخف هم بلاتشبیه مثل شما آقایان است. یعنی اصلا پدید آمده‌ی انقلاب است. مربوط به طبقه‌ی انقلاب است، نویسنده‌ی انقلاب است. او که در دوران انقلاب اکتبر در جوانی به سر می‌برده است، «دن آرام» را تحت تاثیر حوادث و وقایع انقلاب نوشته است. دومین رمان هم «گذر از رنج‌ها»ی آلکسی تولستوی است که گفتیم ابتدا ضدانقلاب بود. رمان «گذر از رنج‌ها» نه تنها از لحاظ داستانی بلکه از لحاظ گرایش به اصول انقلاب و مجذوب بودن در مقابل حوادث و پدیده‌های انقلاب و ترسیم زیبای حوادث آن، بهتر از رمان «دن آرام» است. «گذر از رنج‌ها» درواقع چهره‌ی انقلاب را زیبا ترسیم کرده و زیبا نشان داده است.»[۲۰۸]

حواشی دنیای رمان

آیت‌الله خامنه‌ای اطلاعات زیادی درباره‌ی زندگی و شرایط اجتماعی رمان‌نویسان مطرح جهان و اوضاعی که رمان‌ها در آن خلق شده‌اند دارد. دکتر فؤاد ایزدی که ۲۴ سال در آمریکا زندگی کرده است، می‌گوید: «نکاتی که رهبری از زندگی اجتماعی آمریکایی‌ها می‌گوید مرا شگفت‌زده می‌کند.» او معتقد است: «آشنایی رهبری با رمان‌های روز دنیا و رمان‌های گذشته از عوامل مهم این شناخت است.»[۲۰۹]

آیت‌الله خامنه‌ای: «خط قرمزی وجود دارد و از این خط قرمز، هیچ‌کس نباید عبور کند. نه این‌که ما اجازه نمی‌دهیم. در هیچ جای دنیا اجازه نمی‌دهند. در به اصطلاح دموکراتیک‌ترین کشورها هم اجازه نمی‌دهند. شما ببینید آن وقت‌ها که در آمریکا خبری از موج چپ بود- حالا که دیگر این خبرها نیست- چپ‌های آمریکا اعم از گروه‌های کمونیست یا سوسیالیست و اجتماعاتشان تحت چه شرایطی زندگی می‌کردند! شما رمان‌هایی را که بعضی از نویسندگان دارای گرایش به چپ، مثل «هوارد فاست» نوشته‌اند- چند رمان او به فارسی هم ترجمه شده و بنده دیده‌ام- بخوانید و ببینید درباره چپ‌ها چه مطالب تکان‌دهنده‌ای آورده‌اند! همین کتاب معروف «خوشه‌های خشم» اثر «جان اشتاین‌بک» یا دیگر کتابش را که الان در ذهنم نیست، بخوانید و ببینید راجع به وضع چپ‌ها و برخورد سردمداران مرکز به اصطلاح دموکراسی با آن‌ها چه نوشته است!


هاوارد فاست نویسنده کمونیست آمریکایی

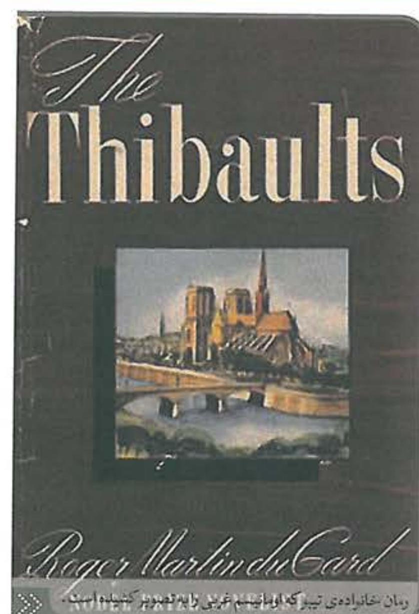

اشتاین‌بک نویسنده آمریکایی رمان خوشه‌های خشم

بخوانید و بدانید که مرکز به اصطلاح دموکراسی و قبله‌ی کسانی که صاحب چنین قلم‌های بد و زشتی در ایرانند، حتی حاضر نبودند چپ‌ها را تحمل کنند. چون معتقد بودند مارکسیسم، نظام سرمایه‌داری آمریکا را زیر سوال می‌برد. خب اگر چپ‌ها را تحمل می‌کردند، به معنای موافقت با عبور آن‌ها از خط قرمز بود. اگر امروز مجموعه‌ای در آمریکا پیدا شود که بنویسد، بگوید و شعار بدهد «آمریکا باید تجزیه گردد»، یا شعار بدهد «آمریکا باید به ۴۹ ایالت تقسیم شود»، چگونه با آن رفتار می‌کنند؟ اگر امروز کسی در آمریکا قد علم کند و بگوید چون چهل پنجاه میلیون سیاه در ایالات متحده زندگی می‌کنند، باید کشور جداگانه‌ای داشته باشند و بخشی از آمریکا را به آن‌ها بدهید تا حکومت تشکیل دهند، دولت آمریکا با وی چه برخوردی خواهد داشت؟ آیا همان کاری را که با فرقه داوودی‌ها کردند و همه را در ساختمانی به آتش کشیدند، با او نخواهند کرد؟»[۲۱۰] رهبری در مورد سرنوشت یکی از رمان‌های شولوخوف در اداره‌ی فرهنگ شوروی می‌گوید: «راجع به رمان «دن آرام» در جایی خواندم زمانی که شولوخف نوشتن آن را به پایان برد، به او اجازه‌ی انتشار و پخشش را ندادند ولی بعدا ماکسیم گورکی که رئیس شورای ممیزی فرضا وزارت ارشاد شوروی آن روز بود و آن وزارتخانه هم از اول انقلاب، خودیِ خودی محسوب می‌شد، گفت: «من به عهده می‌گیرم که شولوخف خودی است» والا مسئولین فرهنگی نظام سوسیالیستی شوروی مدعی بودند چون شولوخف اهل قزاقستان است، لذا در رمان خود، احساسات قزاقی و بومی منطقه‌ی «دن» را منعکس و القا کرده است. به هر حال این نویسنده، یک ضدانقلاب بوده که تبدیل به فردی انقلابی می‌شود و چنان رمانی را می‌نویسد. ما چنین کسانی را نداریم. اگرچه قبل از انقلاب هم رمان‌نویس نداشتیم اما هنرمندان برجسته‌ی معروف آن زمان خیلی به ندرت به انقلاب گراییدند. واقعا به ندرت به این طرف آمدند. از آن نویسندگان معروف حسابی، از آن شاعران معروف حسابی، از آن طنزنویسان معروف حسابی، از آن موسیقیدانان معروف حسابی، از آن فیلمسازان معروف - اگرچه در این میدان، اثر چندان برجسته‌ای مثل شعر و ادبیات نداشتیم - از آن ادبای معروف حسابی و از آن مطبوعاتی‌های معروف حسابی، هیچ‌یک به این طرف نیامدند؛ هیچ‌یک!»[۲۱۱]

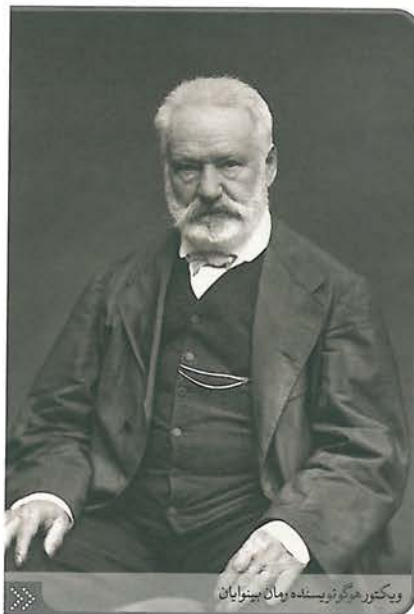
آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی روژه مارتین دوگار نویسنده‌ی فرانسوی و رمانش «خانواده‌ی تیبو» نیز چند باری سخن گفته است؛ «اگر از یک آدم مادی که در راه وطن خودش را دارد فدا می‌کند، آن وقتی که در بحبوحه و تنور احساسات می‌گدازد یک نفر او را بکشد کنار و بگوید آقا! شما چرا خودت را از دست می‌دهی. تو بمیری که چه شود؟ می‌خواهی تو بمیری که وطن زنده باشد! وقتی تو نیستی این وطن باشد یا نباشد چه فایده‌ای دارد؟ چرا و به چه جهت تو بمیری تا دیگری زندگی کند؟ البته این را مادی‌گرا اقرار نمی‌کند بلکه اگر به مادی‌گرا بگویید در جواب هدف‌های عالی، وجدان و از این قبیل چیزها را می‌گوید. لکن این اعتراف را در گوشه و کنار سخنان هوشمندانشان می‌شود مشاهده کرد. من یک کتابی را از روژه مارتین دوگار نویسنده‌ی فرانسوی که رمانی

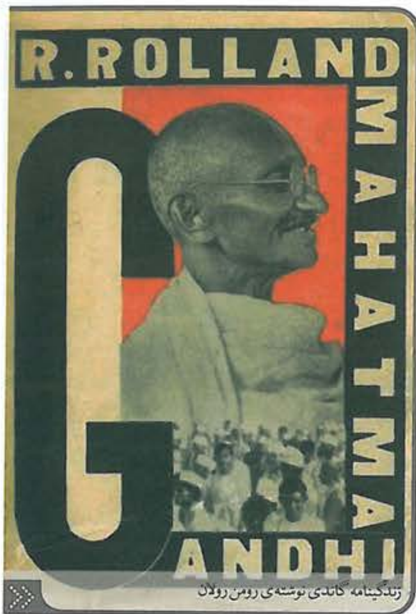

از راست ماکسیم گورکی و استالین. آیت‌الله خامنه‌ای شرح داد که گورکی چگونه اجازه‌ی نشر رمان شولوخف را گرفت.


روژه مارتین نویسنده مشهور فرانسوی



رمان «خانواده‌ی تیبو» که اومانیسم غربی را به تصویر کشیده است.


ویکتور هوگو نویسنده رمان بینوایان



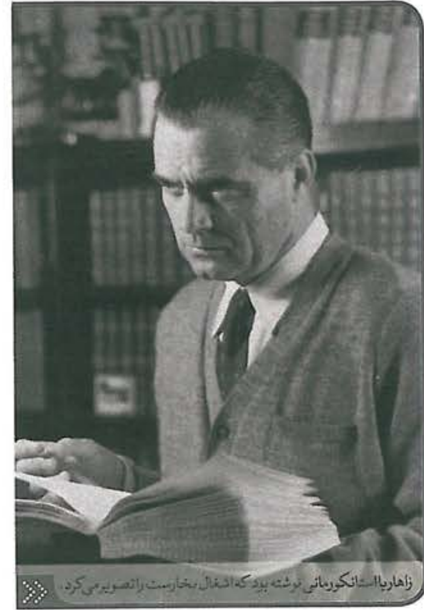
زندگینامه گاندی نوشته‌ی رومن رولان

نوشته به نام «خانواده‌ی تیبو» خوانده‌ام. به فارسی هم ترجمه شده و من چون با این نوشته‌های هنری از قدیم آشنا بوده‌ام، گاهی اوقات این چیزها را می‌بینم و نکات مهمی در این‌ها پیدا می‌کنم. این ظاهرا از اومانیست‌های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. این انسانیت‌گراها که معتقد بودند عشق به انسان و انسانیت و علاقه و وجدان انسانی می‌تواند پرکننده‌ی خلاء اندیشه‌ی مذهبی و ایمان مذهبی و جاذبه‌ی مذهبی باشد، این‌ها قبل از رواج مارکسیسم خیلی کتاب می‌نوشتند و این روژه مارتین هم جزو آن‌هاست که خیلی خوب در کتابش قضیه را تشریح می‌کند. البته نه این‌که بخواهد این را بگوید بلکه از زبان قهرمان داستانش که در هنگام یک بیماری لاعلاج با خودش فکر می‌کند فایده تلاش من چه بود و یادداشت‌هایش را می‌نویسد حقایقی را که تفکر اومانیستی به انسان می‌دهد و آن احساس ناگزیر این تفکر اومانیستی را کاملا مشخص می‌کند و آن جا کاملا می‌شود این را فهمید. او می‌گوید فایده‌ی زندگی کردن همین است که تو لذت ببری! واقعا طبق تفکر جهان‌بینی مادی جز این هم چیز دیگری نیست.»[۲۱۲]

چند رمان مطرح

آیت‌الله خامنه‌ای بارها در دیدارهای مختلف از برخی رمان‌ها و نویسندگانش نام برده‌اند؛ «نمی‌خواهم به بچه‌ها خیلی کتاب و رمان معرفی کنم؛ حالا ممکن است اسم مولفینش را بگویم. مثلا یك نویسنده‌ی معروف فرانسوی هست به نام «میشل زواکو» که کتاب‌های زیادی دارد. من اغلب رمان‌های او را در آن دوره خواندم. یا نویسنده‌ی معروف فرانسوی «ویکتور هوگو». من کتاب «بینوایان» او را اولین بار در همان دوره‌ی نوجوانی از کتابخانه‌ی آستان قدس گرفتم. البته همه‌ی آن را نخواندم. مقداری‌اش را خواندم. یکی دو بار بعد از آن هم تمامش را خواندم.»[۲۱۳] اولین ترجمه را از مرحوم محمد قاضی خواندم که گمان می‌کنم ترجمه‌ی کتاب «مهاتما گاندی» نوشته‌ی رومن رولان بود. هم کتاب، کتاب بسیار ممتازی است، هم ترجمه‌ی محمد قاضی حقاً ترجمه‌ی برجسته و ممتازی است. البته چند سال بعد هم ترجمه‌ی دیگر ایشان را از یك اثر بسیار مهم دیگری از رومن رولان خواندم که «جان شیفته» است- به نظرم سه چهار جلد است- با نثر بسیار فاخر و حقیقتا مرصع و مزین. البته من از جهت این‌که ترجمه چقدر با اصل مطابق است، اظهار نظری نمی‌توانم بکنم. کسانی که زبان اصل را می‌دانند، آن‌ها باید اظهار نظر کنند. لکن از نظر زبان و نثر، حقاً یك چیز برجسته‌ای است... «دن آرام» یکی از بهترین رمان‌های دنیاست. البته جلد اولش بهتر است. جلدهای بعدی‌اش سطح رمان را متوسط می‌کند.» رهبر انقلاب اسلامی گاه از رمان‌ها برای مقایسه با


از راست گاندی و رومن رولان. آیت‌الله خامنه‌ای خیلی دوست دارد کسی در ایران مانند رومن رولان زندگینامه امام خمینی را بنویسد.



زاهاریا استانکو رمانی نوشته بود که اشغال بخارست را تصویر می‌کرد.

وضع موجود جهان نیز سخن می‌گوید؛ «رمان‌نویس معروف رومانیایی- زاهاریا استانکو- کتابی دارد. نمی‌دانم شماها خوانده‌اید یا نه؟ من این کتاب را سال‌ها پیش خوانده‌ام. داستان، مربوط به اشغال بخارست به‌وسیله‌ی آلمانی‌هاست. یک عده به جنگل می‌روند و مبارزه می‌کنند و بالاخره هم پیروز می‌شوند. البته به دنبال شکست آلمان در کل جنگ یک عده هم در داخل فرصت‌طلبی می‌کنند و اشغالگر اولین ضربه را به این‌ها می‌زند. ماجرایی در آن‌جا نقل می‌شود که واقعا هیچ‌وقت یادم نمی‌رود. این، تصویر نه چندان دور از ذهنی است که همه‌ی ما در مقابل خود داریم. شما این تصویر را در سطح بین‌المللی توسعه دهید. واقعه‌ای است که در حال حاضر هم دارد اتفاق می‌افتد. الان منطقه‌ی خاورمیانه، یا بگویید منطقه‌ی اسلامی- خاورمیانه و شمال آفریقا- حکم همان شهری را دارد که دشمن آن را اشغال کرده یا در حال اشغال است. البته این نوع اشغال با اشغال سنتی نظامی قدیم تفاوت دارد. سیطره‌ی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی کامل است. حتی در مواردی ممکن است بدون حضور اشغالگر باشد؛ مگر این‌که حضور نظامی یا حضور فوق‌العاده لازم باشد. این اتفاق الان دارد می‌افتد. این‌که من منطقه را مثال می‌زنم، چون نمی‌خواهم ماجرا را باز کنم؛ والا اگر ما به سمت اقصای آسیا یا آمریکای لاتین برویم، آن‌جا هم همین قضایا با کم و بیش تفاوت‌هایی وجود دارد. منتها من می‌خواهم منطقه‌ای [را] که مورد ابتلای خودمان است و وحدت خاصی دارد، مطرح کنم. الان اشغالگر- مثل همان اشغالگری که بخارست یا پاریس یا فلان کشور را تصرف کرده بود- در حال اشغال تدریجی است. این اشغالگر کیست؟ پاسخ این نیست که این اشغالگر دولت آمریکا یا فلان دولت دیگر است. نه، این اشغالگر یک طبقه‌ی اجتماعی است؛ طبقه‌ای که دولت آمریکا و دولت‌های دیگر را به قدر توانایی و قدرت خود و آمادگی آن‌ها دارد هدایت می‌کند. البته در بافت و ساخت این دولت‌ها هم بدون شک افراد این طبقه حضور دارند. اما هدایت، هدایت یک دولت نیست. هدایت یک مجموعه‌ی طبقاتی است که اگر بخواهیم در یک عبارت برای این‌ها اسم معین کنیم، باید بگوییم «زرسالاران اقتدارطلب». هدفشان هم سیطره بر منابع حیاتی و مالی همه‌ی دنیاست.»[214]

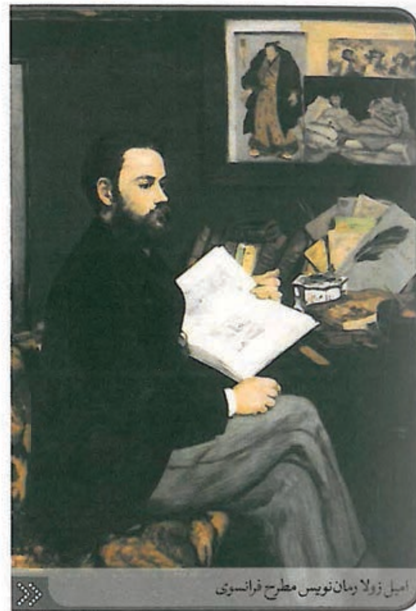
جریان هنری

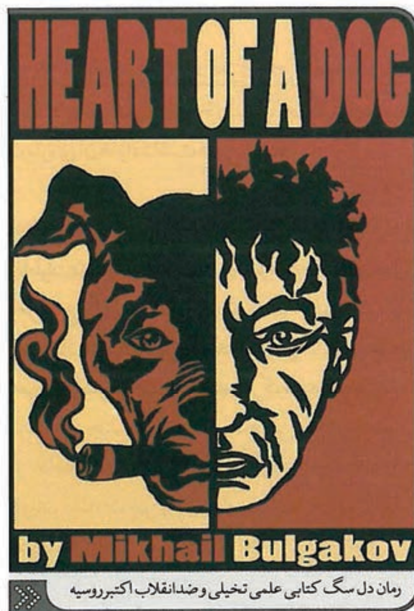
هنگامی که آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی رمان‌ها و نویسندگان مطرح جهانی سخن می‌گوید نگاهی نیز به جریان‌سازی و تربیت نویسندگان در داخل کشور دارد. او با رمان‌های روز دنیا آشناست. ۲۸ مهر ۷۰ در دیدار با مجمع نویسندگان مسلمان از رمانی تازه منتشر شده سخن گفت؛ «این روزها یک رمان روسی به نام «پطر بزرگ»- که دو سه جلد است و نویسنده‌ی آن آلکسی تولستوی است- منتشر شده. این رمان، رمانی بسیار قوی در شرح حال پطر است. به نظر من اگر یک مترجم خوب این کتاب را ترجمه می‌کرد، می‌توانست کتاب مفیدی حتی برای ادبیات کنونی جامعه‌ی ما باشد اما آن طوری برخورد نمی‌شود.»[215]

او در همین دیدار گفت: «به نظر من، شما در این میدان ترجمه کنید. همین کتاب‌های خوبی که الان درمی‌آید، ترجمه کنید. انصافا کتاب‌های خوب و جالبی درمی‌آید که از لحاظ جنبه‌ی هنری، قدرت تاثیرگذاری زیادی دارد... این را بدانید که بینی و بین‌الله الان هر کدام از شما خواهران و برادران، وجودتان برای این انقلاب حقیقتا مثل یک جواهر قیمت دارد. شماها هنرمندید و بحمدلله از استعداد خداداد برخوردارید. من بعضی از کتاب‌های شماها را خوانده‌ام، بعضی از نوشته هایتان را دیده‌ام، بعضی از تحلیل‌های شما از مسائل هنری و ادبیات زمانه را در نامه‌هایی که می‌نوشتید و در مطالبی که به من می‌گفتید، دیده‌ام. خیلی خوب است، خیلی دقیق است، خیلی باارزش و نقادانه است.»[216] دیدارها و توصیه‌های رهبری در دیدار با هنرمندان نوپا به تدریج بدنه‌ای قوی در برخی حوزه‌های ترجمه و نویسندگی در کشور ایجاد کرد. البته رهبری به چارچوب هنری درست معتقد است و نه تولید رمان و کتاب به هر شیوه‌ای و با چارچوب غلط؛ «آقایی برداشته ۱۰ جلد رمان نوشته که علی‌الظاهر کار قشنگی است اما به قول ما مشهدی‌ها توی بحر کار که می‌روید، می‌بینید کار پوکی است. این را نقد کنید. حالا مد شده است که بردارند مرتب تعریف بنویسند. فلان کس یک رمان ۱۰ جلدی نوشته و چنین و چنان کرده! خیلی خوب، یک آدم نقادِ وارد دارای چشم بصیر این را بخواند و عیوبش را پیدا کند؛ عیوبی که در زبانش هست، عیوبی که در محتوایش هست، عیوبی که در تاریخش هست، عیوبی که در انسجام داستانی‌اش هست. داستان که فقط گزارش نیست؛ چفت و بند داستانی هم مهم است. اهمیت «جنگ و صلح» تولستوی، یا «دن آرام» شولوخف به خاطر این است که چفت و بند داستانی این‌ها خیلی محکم است؛ یعنی همه جای این داستان صحیح پیش آمده است.»[217]

راهکاری برای خلق رمان

رهبری معتقد است خاطرات جنگ ایران و عراق می‌تواند و باید پایه‌ی تولید کارهای قوی در حوزه رمان باشد و از تجربه‌ی کشورهای دیگر می‌گوید؛ «دوره‌ی سختی برای یک کشور- چه سختی جنگ باشد، چه سختی اقتصادی باشد، چه فشارهای گوناگون سیاسی باشد- دوره‌ی نشان دادن ظرفیت‌هاست، که این ملت چقدر ظرفیت دارد، چقدر قابلیت اظهار وجود دارد، چقدر لیاقت بقا دارد. لذا بهترین آثار هنری هم که انسان نگاه می‌کند، یا بخش‌های زیبای بهترین آثار هنری، مربوط به همین دوره‌های این کشورهاست. شما به آثار داستانی‌ای که وجود دارد اگر نگاه کنید، شیرین‌ترین و هنرمندانه‌ترین نوشته‌های هنری و رمان‌های بزرگ مربوط به بخش‌هایی است که ملتی دارد کار بزرگی از این قبیل انجام می‌دهد. «جنگ و صلح» تولستوی مربوط به مقاومت عجیب مردم روسیه است در مقابل حمله‌ی ناپلئون و حرکت عظیمی که مردم مسکو انجام دادند برای ناکام کردن ناپلئون. تولستوی کتاب‌های دیگری هم دارد اما به نظر من این کتاب برجستگی‌اش به خاطر این است که کاملا بر محور روح دفاع مردم روسیه است. همین طور است بسیاری از کتاب‌های


امیل زولا رمان‌نویس مطرح فرانسوی



رمان دل سگ کتابی علمی تخیلی و ضدانقلاب اکتبر روسیه


میخائیل بولگاکف نویسنده روس که رمان دل سگ اثر اوست.

دیگری که یا در مورد انقلاب شوروی نوشته شده، یا در مورد انقلاب کبیر فرانسه نوشته شده، یا در مورد جنگ‌های فرانسه و آلمان و دفاع مردم فرانسه نوشته شده. مثل بعضی از کتاب‌های امیل زولا. مهمترین آثار رمانی مربوط به دوران حساس یک ملت است که در آن وقت این ملت توانسته ظرفیت خودش را نشان دهد. شاید نقاشی‌ها هم همین‌طور باشد. البته بنده در نقاشی به عنوان یک بیننده هم حتی سررشته‌ی خوبی ندارم اما گمان می‌کنم تا آن حدی که شنیدم، زیباترین یا بخشی از زیباترین نقاشی‌های بزرگ دنیا مربوط به صحنه‌های جنگ است. مثلا صحنه‌ی جنگ واترلو و صحنه‌های گوناگون دیگر.»[۲۱۸] او حتی در این زمینه راهکارهایی نیز دارد ۱۸ مرداد ۱۳۷۶ در دیدار با مسئولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گفت: «من بارها مثال قصه‌های انقلاب اکتبر را گفته‌ام. یکی کتاب «گذر از رنج‌ها»ی تولستوی است که فوق‌العاده است... این‌ها داستان‌های انقلابی است و کتاب «دل سگ» که ضدانقلاب اکتبر است... چند نفر را تعیین کنید و این نمونه‌ها را هم جلویشان بگذارید و بگویید می‌خواهیم مثل این داستان درباره‌ی انقلاب بنویسیم. منتها انقلاب و امام حقیقتا معرفی شوند. همین خاطرات جنگ را که بچه‌ها نوشتند، جلویشان بگذارید. به نظر من از این‌ها می‌توان یک رمان بلند و جالبی درآورد. سه سال هم برایشان وقت بگذارید. هرچه هم خرجشان شد، شما به عهده بگیرید. دنبال کنید، ببینید به کجا می‌رسید؛ شاید به جایی رسیدید. بالاخره ببینیم دو سه عنوان رمان بلند قابل قبول در کشور می‌تواند تولید بشود و خلا را پرکند.»[۲۱۹]

نقاشی معروف جنگ واترلو. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد بود بخشی از زیباترین نقاشی‌های جهان مربوط به صحنه‌های جنگ است از جمله همین نقاشی.



خواننده‌ی خاطرات جنگ

یکی از زمینه‌های مورد علاقه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه‌ی کتاب خاطراتی است که رزمندگان ایرانی از سال‌های جنگ منتشر کرده و می‌کنند؛ «از دهه‌ی ۶۰ من یکی از مشتری‌های پرو پا قرص این کتاب‌ها بودم... خیلی تحت تاثیر جذابیت و صداقت و خلوص این نوشته‌ها و گفته‌ها هستم. این را واقعا عرض می‌کنم. یاد کسانی که این کارها را تولید کردند، از خاطر محو نمی‌شود. اسم‌هایی که من پشت این کتاب‌ها خواندم و کتاب‌هایشان را نگاه کردم، غالبا در ذهنم هست و من قدردان و قدرشناس این‌ها هستم و اگر می‌توانستم عظمت این کار را مدح می‌کردم.»

رهبری در حاشیه‌ی این کتاب‌ها مطالبی نوشته‌اند که برخی از آن‌ها در این سال‌ها منتشر شده و به رونق کتاب‌های این حوزه نیز افزوده است.

آیت‌الله خامنه‌ای: «چه کسی می‌تواند این شکوه را به ما نشان بدهد؟ این شکوه وجود دارد ولی یك نفر باید آن را به ما نشان بدهد. او چه کسی است؟ او شمایید. یعنی اگر شما قدرخودتان را بدانید، می‌توانید حامل آنچنان نورانیتی باشید که انسان‌ها را تکان می‌دهد. آن طور حقایق واقعا ماها را منقلب می‌کند. آن حقیقت اتفاق افتاد و یك لحظه از بین رفت. البته در ملکوت باقی است اما در عالم ناسوت و در مادیت و حساب زمان و مکان ما، در یك لحظه حادثه‌ای اتفاق افتاد و تمام شد و رفت. چه چیزی می‌تواند این حادثه را ماندگار کند؟ چه چیزی می‌توانند آن را به گونه‌ای که حتی چشم عادی در حضور نمی‌بیند، در غیاب آن حادثه، به دل و بصیرت انسان تفهیم بکند؟ آن، هنر است. هنر این نقش را دارد و می‌تواند این کار را انجام بدهد. من حوادثی را به چشم خودم دیده‌ام که شاید چشم مادی نتوانسته آن‌ها را درك کند اما بعد که شما هنرمندان آن‌ها را به نگارش درمی‌آورید، یا در قالب نمایش نشان می‌دهید و یا به زبان قصه بیان می‌کنید، من آن حوادث را که بازبینی می‌کنم، می‌بینم عجب حوادثی بوده است. تازه شروع به فهمیدن آن می‌کنم. لذا به نظر من نقش هنرمند مسلمان، نقش فوق‌العاده برجسته‌ای است.»[۲۲۰]

حاشیه‌ای برای خاطرات جنگ

تعدادی از کتاب‌های خاطرات جنگ که رهبری درباره‌ی آن‌ها یادداشت‌هایی نوشته‌اند:

هنگ سوم

خاطرات یک پزشک اسیر عراقی از مظلومیت رزمندگان ایرانی

«موضوع برای ما که این سوی خط نبرد را دیده‌ایم، قهرا جالب است... نویسنده، البته یک نویسنده‌ی حرفه‌ای نبوده است اما همین که فرصت کرده در گرفتاری جنگ، یادداشت‌هایی بردارد، سپس از حافظه‌ی خود کمک بگیرد و دیده‌ها را در دوران اسارت بر کاغذ بیاورد، بس موجب تقدیر است.»[۲۲۱]

جشن حنابندان

دو گزارش از خاطرات دو عملیات کربلای ۵ و بیت‌المقدس ۴

«روز و شبی چند در لحظه‌های پیش از خواب، در فضایی عطرآگین و مصفا و در معراج شور و حالی که سطور و کلمات نورانی این کتاب به خواننده‌ی خود عطا می‌کند، سیر کردم و خدا را سپاس گفتم. هم بر آن قطره‌ی عشقی که در جان این نویسنده افکنده و چنین زلال اندیشه و ذوقی را بر قلم او جاری ساخته است و هم بر آن دست قدرتی که نقشی چنان بدیع و یکتا بر صفحه تاریخ معاصر پدید آورده و صحنه‌هایی که افسانه‌وار از ذهن و چشم بشر این روزگار بیگانه است، در واقعیت زندگی این نسل از ملت ایران نقش زده است. له الحمد الحامدین ابد الآبدین.»[۲۲۲]

تیپ ۸۳

شرح خاطرات طلاب رزمنده جوان

«خیلی از خواندن این کتاب محظوظ شدم. چون روحانی در این کتاب درس دین و معرفت را در خطرناک‌ترین جاها می‌دهد و در آزمایش‌های دشوار زندگی با مردم شریک می‌گردد. این طلبه‌های جوان و خوش روحیه‌اند که اگر مدارج تحصیلی را طی کنند رهبران برجسته باب انقلاب و جمهوری اسلامی خواهند شد و روحانیون پرچمدار دین زندگی‌ساز.»[۲۲۳]

خداحافظ کرخه

روایت حضور نوجوانان در جنگ

«این کتاب شیرین و ساده، زندگی و احساس و جهت‌گیری‌های بسیجی را به خوبی تشریح می‌کند. نویسنده که خود یک بسیجی با همه‌ی بار فرهنگی این کلمه است، با بیان بعضی از جزئیات به ظاهر کم‌اهمیت، آن امر مهم را تصویر و ترسیم کرده است. با این‌که جوانی کم‌سن و سال است، بسی پخته‌تر از عمر خود می‌نویسد و می‌اندیشد. گاه در نقل حوادث، تسلسل طبیعی و منطقی رعایت نشده است. باری این یکی از کتاب‌های خیلی خوب در مجموعه‌ی خاطره‌هاست.»



شانه‌های زخمی خاکریز

خاطرات هفت ساله‌ی یک امدادگر جانباز از جنگ تحمیلی

«در این نوشته هرچه به آخر نزدیک‌تر می‌شویم، روح اخلاص و صفایی را که در آن موج می‌زند بیشتر حس می‌کنیم. من به حال خود حسرت می‌خورم و به این جوانان شجاع و باایمان و فداکار غبطه می‌برم که در عمری کمتر از نیمه‌ی عمر ما به مقاماتی رسیده‌اند که امثال من با خواندن شرح آن، احساس عروج معنوی می‌کنند... این نوشته هنرمندانه و دارای نثری استوار نیز هست که ارزشش را بیشتر می‌کند.»[۲۲۴]

زنده‌باد کمیل

خاطرات خودنوشت محسن مطلق

«نویسنده، فروتنانه خود را غالبا در پشت یاران شهیدش پنهان کرده است. خوشا به حال این جوانان نورانی که در یکی از استثنایی‌ترین فرصت‌های الهی در تاریخ، بیشترین بهره را بردند و به مدد اراده و ایمان و فداکاری، به مدارج عالی انسانی رسیدند. این کتاب همچنین به خاطر شیرینی زبان روایتش و طنزی که در خیلی جاها، نمک نوشته کرده است؛ از بعضی دیگر از خاطره‌های مکتوب، خواندنی‌تر است، باید ترجمه شود.»[۲۲۵]

جنگ ایران و عراق(۱۳۶۷-۱۳۵۹)، منطقه‌ی شرق بصره در عملیات کربلای پنج، زمستان ۱۳۶۵. آیت‌الله خامنه‌ای از طرفداران پروپا قرص کتاب‌های خاطرات جنگ است.



تپه‌های لاله سرخ

خاطرات دیده‌بانان توپخانه در سال‌های جنگ

«از این کتاب، آخرین نوشته، یعنی تپه‌های لاله سرخ از همه شیرین‌تر و دقیق‌تر است. نوشته‌ی شهید هم که «طلوع دوباره» نام گرفته، عطر شهادت و اخلاصش محسوس است... هر سه نوشته یادبودهای باارزش از جنگ و ایثار هشت ساله است.»[۲۲۶]

جنگ ایران و عراق(۱۳۶۷-۱۳۵۹)، منطقه‌ی عملیات خیبر، اسفند ۱۳۶۳، حضور نوجوان‌ها در جبهه‌ی ایران کاملا به چشم می‌آمد. آیت‌الله خامنه‌ای کتاب روایت حضور نوجوانان در جنگ را بسیار پسندید.

گزارش یک بازجویی

بازجویی و زندگی اردوگاهی یک سرهنگ

«اثر جالبی است. ابتکاری و نمونه نیز هست. توصیف‌های آن از طبیعت، حوادث جنگی، وضعیت‌های طبیعی بس زیباست.»[۲۲۷]

جنگ پابرهنه‌ها

خاطرات نویسنده از عملیات‌های والفجر۸ و کربلای ۵

«این انعکاس از رنج‌های مردم پابرهنه است که به خصوص در مقایسه با فداکاری همین مردم، بسی جانکاه و تلخ و ناپذیرفتنی می‌نماید... وقتی روح لطیف و حساس منظره این هردو را به چشم دیده بلکه با آن زیسته باشد، با زبانی به همان تلخی آن را روایت می‌کند.»[۲۲۸]

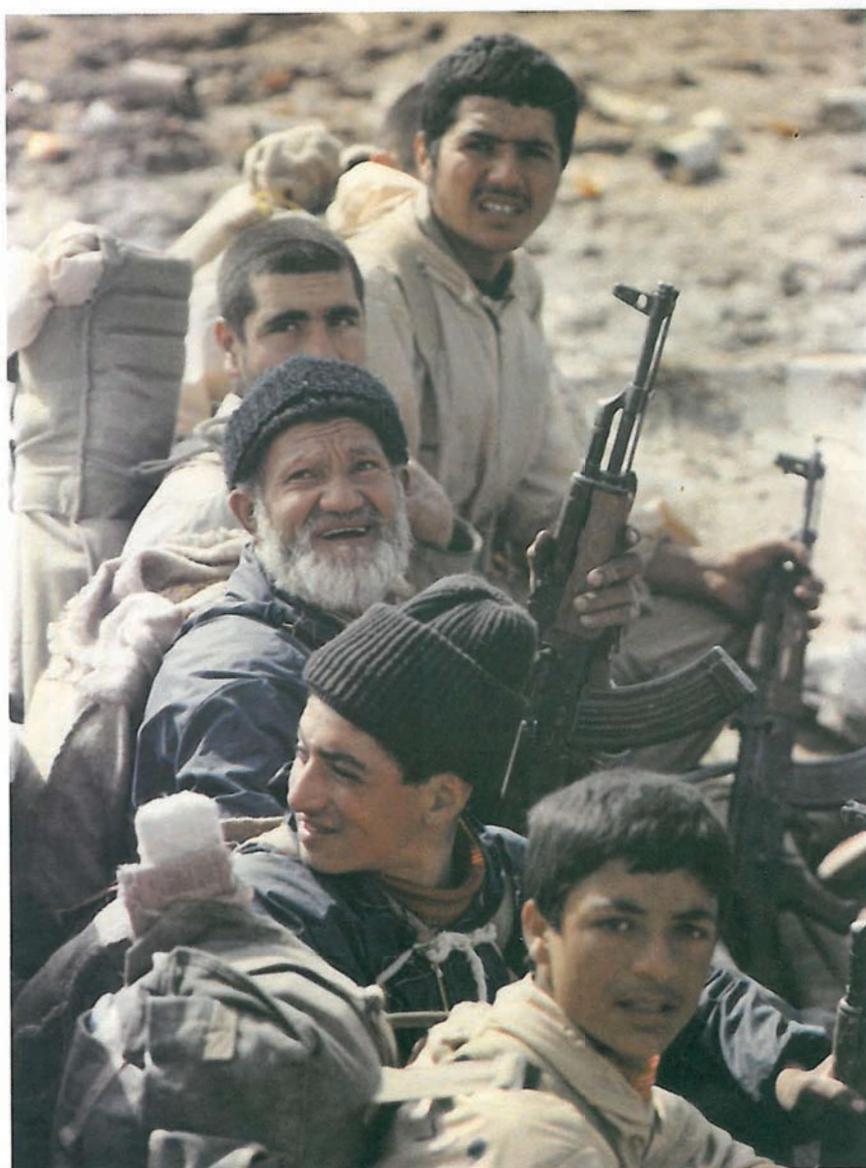
فرمانده‌ی من

داستان‌هایی از فرماندهان جنگ

«من کتاب‌هایی را که می‌خوانم معمولا پشتش یادداشت یا تقریظی می‌نویسم. این کتاب را که خواندم بی‌اختیار پشتش بخشی از زیارت‌نامه را نوشتم: «السلام علیکم یا اولیاء الله و احبائه!» واقعا دیدم که در مقابل این عظمت‌ها انسان احساس حقارت می‌کند. وقتی این شکوه را در این کتاب دیدم در نفس خود حقیقتا احساس حقارت کردم.»[۲۲۹]

جنگ ایران و عراق(۱۳۶۷-۱۳۵۹)، منطقه‌ی عملیات خیبر، اسفند ۱۳۶۳، آیت‌الله خامنه‌ای خاطرات منتشر شده درباره جنگ را دستمایه‌ی خوبی برای نگارش رمان‌های ماندگار می‌دید.





همپای صاعقه

تاریخ پیدایش

و تشکیل تیپ رزمی [لشکر] ۲۷ محمد رسول الله (ص)

«این یک کتاب منبع بسیار غنی و ارزشمند است که از آن می‌توان ده‌ها کتاب و فیلمنامه و زندگینامه استخراج کرد.

لحظات و حالات ثبت شده در سراسر این کتاب، همان ظرافت‌های حیرت‌انگیزی است که از مجموع آن، تابلوی پرشکوه و باعظمت عملیاتی چون فتح‌المبین و بیت‌المقدس پدید آمده و برترین‌های هنر جهاد و ایثار و شجاعت و ابتکار را در مجموعه نمایشگاه بی‌نظیر هنرهای انقلاب اسلامی نشان می‌دهد.»[۲۳۰]

پایی که جا ماند

یادداشت‌های سید ناصر حسینی‌پور

از زندان‌های مخفی عراق

«تاکنون هیچ کتابی نخوانده و هیچ سخنی نشنیده‌ام که صحنه‌های اسارت مردان ما را در چنگال نامردمان بعثی عراق آنچنان که در این کتاب هست به تصویر کشیده باشد. این یک روایت استثنایی از حوادث تکان‌دهنده‌ای است که از سویی صبر و پایداری و عظمت روحی جوانمردان ما را و از سوی دیگر پستی و خباثت و قساوت نظامیان و گماشتگان صدام را جزء به جزء و کلمه به کلمه در برابر چشم و دل خواننده می‌گذارد و او را مبهوت می‌کند.»[۲۳۱]

نورالدین پسر ایران

خاطرات سید نورالدین عافی

«این نیز یکی از زیباترین نقاشی‌های صفحه‌ی پرکار و اعجازگونه هشت سال دفاع مقدس است. هم راوی و هم نویسنده حقاً در هنرمندی، سنگ تمام گذاشته‌اند. آمیختگی این خاطرات به طنز و شیرین‌زبانی که از قریحه‌ی ذاتی راوی برخاسته و با هنرمندی و نازک‌اندیشی نویسنده به خوبی و پختگی در متن جا گرفته است و نیز صراحت و جرأت راوی در بیان گوشه‌هایی که عادتاً در بیان خاطره‌ها نگفته می‌ماند، از ویژگی‌های برجسته‌ی این کتاب است.»[۲۳۲]



دیدار با شازلی بن جدید، رئیس جمهور الجزایر، ۱۳۶۹/۹/۲۲

شازلی بن‌جدید رئیس‌جمهور الجزایر ۲۲ آذرماه ۱۳۶۹ با رهبر انقلاب دیدار کرد. او آیت‌الله خامنه‌ای را دوست، برادر و امام خطاب می‌کرد و مانند سفری که آیت‌الله خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری به الجزایر داشت این دیدار هم گرم و صمیمانه بود. رهبری به بن جدید گفت: «سوابق درخشان انقلابی کشور شما نشان می‌دهد که شهدای الجزایر با الهام از اسلام به جهاد پرداختند و برای اسلام به شهادت رسیدند و از نظر ما این مسئله بسیار ارزشمندی است. پیوند طبیعی و قهری میان ما، اسلام انقلابی است که براساس آن دو کشور می‌توانند در مسائل مهم جهان اسلام همکاری صمیمانه‌ای داشته باشند.»[۲۳۳]



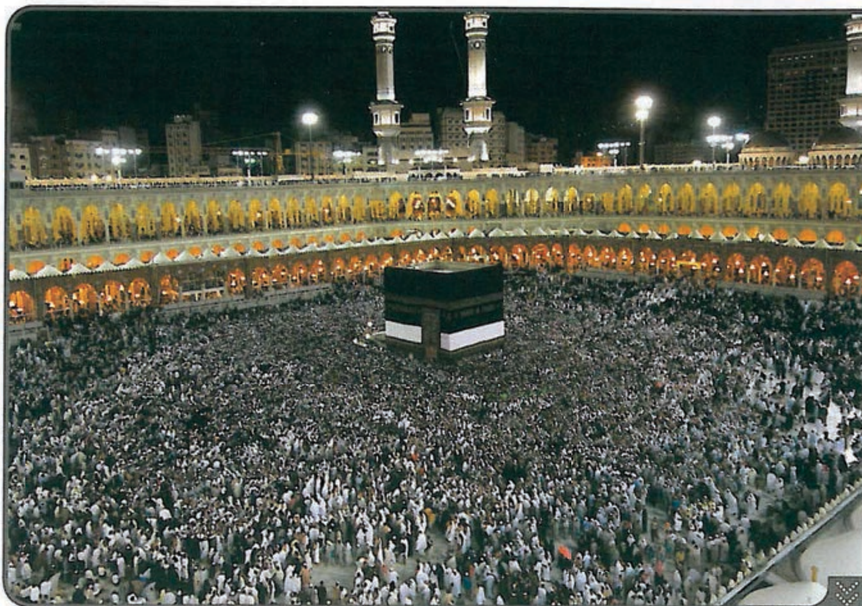



مجسمه‌ی لنین پس از فروپاشی شوروی

فروپاشی ابرقدرت شرق

سال ۱۳۷۰ سال اتفاقات مهمی در جهان بود. اصلاحات گورباچف و رقابت او با یلتسین زمینه‌ی قیام مردم معترض در شوروی را فراهم کرد. گورباچف از رهبری شوروی کناره‌گیری کرد و ادامه‌ی اعتراضات به پیمانی برای تشکیل کشورهای مشترک‌المنافع انجامید و ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و روسیه جایگزین شوروی کمونیستی شد و کشورهای جدیدی شکل گرفتند و ایران هم همسایه‌های جدیدی پیدا کرد.



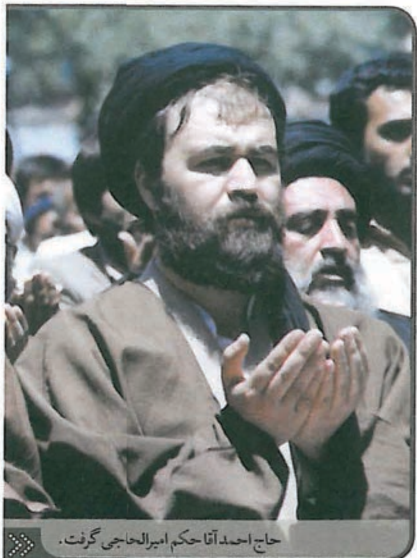

مراسم حج، مکه‌ی معظمه. پس از کشتار خونین سال ۱۳۶۶ و تیرگی روابط ایران و عربستان، ایرانی‌ها به حج اعزام نمی‌شدند.

بازگشایی دوباره حج

اولین خبر مهم سال ۱۳۷۰ حضور دوباره‌ی ایرانی‌ها در حج بود. سفر ایرانی‌ها به حج پس از ماجرای حج خونین سال ۱۳۶۶ تعطیل شده بود. با بهبود نسبی روابط ایران و عربستان مقرر شد از سال ۱۳۷۰ سفر حج از سر گرفته شود.

حکم سرپرستی حجاج برای فرزند امام

هاشمی رفسنجانی مدتی پیش به احمد خمینی پیشنهاد داده بود در انتخابات مجلس کاندیدا شود


حاج احمد آقا حکم امیرالحاجی گرفت.

و رئیس مجلس شود که نپذیرفته بود. در ابتدای این سال احمد خمینی پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای را برای سرپرستی حجاج ایرانی پذیرفت. انتصاب فرزند امام به سرپرستی حجاج بازتاب زیادی داشت. رهبری در حکمش برای احمد نوشت: «حضور جنابعالی که یادگار عزیز و گرانقدر امام المجاهدین و خود از شخصیت‌های برجسته‌ی انقلاب اسلامی و دارای مواضع راسخ و روشن در مقابله با توطئه‌ها و ترفندهای استکباری می‌باشید، به حجاج کشورهای اسلامی این امکان را خواهد بخشید که سیاست الهی و بحق جمهوری اسلامی را بی‌واسطه از زبان یکی از برگزیدگان این نظام بشنوند و از رهنمود جمهوری اسلامی در حوادث پیچیده‌ی دنیای کنونی و منطقه‌ی اسلامی مطلع شوند.»[۲۳۴] احمد می‌گوید مادرش راضی نبود او پستی بپذیرد و از احمد خواست در کنار او بماند و احمدآقا نیز از سرپرستی حجاج انصراف داد. رهبری استعفای احمدآقا را پذیرفت؛ «از پیشامدی که منجر به بروز مشکل برای جنابعالی در تصدی مسئولیت حج گردید متأسف شدم؛ به خصوص با توجه به اهمیت حج و ضیق وقت، که مستلزم تلاش مضاعف و اعمال فوریت در ترتیب مقدمات این واجب بزرگ الهی است. لکن از آن‌جا که رعایت حال همسر مکرمه‌ی حضرت امام (قدس الله نفسه) را لازم و مشارالیها را دارای حق عظیمی نسبت به خود و همه‌ی مخلصان آن عزیز راحل می‌شمارم، با استعفای جنابعالی موافقت می‌نمایم.»[۲۳۵] ایشان سپس آیت‌الله ری‌شهری را منصوب کرد.

فروپاشی شوروی

مهمترین خبر سال ۱۳۷۰ فروپاشی ابرقدرت بزرگ اتحاد جماهیر شوروی بود. طرفداران نظام سرمایه‌داری فروپاشی شوروی را نتیجه‌ی رقابت با نظام سرمایه‌داری می‌دانستند. مجاهدان عرب و افغان که در افغانستان با شوروی جنگیده بودند، شکست شوروی در افغانستان را دلیل فروپاشی می‌دانستند.

رهبری معتقد بود: «امروز شاید تصور غربی‌ها یا لااقل تبلیغاتشان این است که اتحاد جماهیر شوروی به خاطر شکست تجربه‌ی سوسیالیسم به این نتیجه رسید که آن اقتصاد غلط بود. بعد از ۷۰ سال فهمید که این اقتصاد درست است؛ یعنی فروپاشی نظام سوسیالیسم را به پای یك تجربه‌ی دیگر، یا تجربه‌ای برای بیان استحکام مبنای جوامع سرمایه‌داری به حساب آوردند! این غلط است. به‌هیچ‌وجه این محاسبه درست نیست. اصلا ربطی به این قضیه ندارد. مسئله بایستی جای دیگر علت‌یابی و علت‌جویی بشود. مسئله‌ی دشمنی با دین و بریده شدن از ایمان معنوی است. در هرجا و به هر اندازه که این عامل منفی وجود داشته باشد، به همان اندازه تلاشی و نابودی منتظرش است... این قرن آن‌طور که به چشم می‌خورد انشاءالله قرن گرایش عمومی بشریت به سمت معنویت و به سمت دین است.»[۲۳۶]


اصلاحات گورباچف زمینه‌ساز فروپاشی شوروی شد.



کنفرانس مادرید با حضور اعراب و اسرائیل برای پایان دادن به مسئله‌ی فلسطین. فلسطینی‌ها نماینده‌ای در این کنفرانس نداشتند.

جدایی از مردم، عامل فروپاشی

رهبری جدایی مردم از حکومت را از دلایل مهم وضعیت شوروی می‌دانست و برای تبلیغات و بازی‌های آمریکایی نقش مهمی قائل بود؛ «اگر می‌توانستند روی مردم حساب کنند، آیا تبلیغات آمریکایی‌ها و سیاست‌بازی آن‌ها در این یك سال و نیم اخیر می‌توانست این‌قدر در وضع شوروی تعیین‌کننده باشد؟ هیچ‌چیز به قدر تبلیغات آمریکایی‌ها و بازی سیاسی آن‌ها، در وضع فعلی شوروی مؤثر و تعیین‌کننده نبوده است. قدم‌به‌قدم قضایا را پیش بردند، تا به این‌جا رساندند. حالا بعد از این، خدا به داد این جمهوری‌ها و به‌خصوص آن درشت‌هایشان برسد که چه در پیش خواهند داشت! علتش این است که مردم را در کنار خود ندارند.»[۲۳۷]

رهبری انقلاب ایران را در فروپاشی نظام کمونیستی مؤثر می‌دانست و معتقد بود عزت و راهی که انقلاب ایران به مسلمان‌ها نشان داد در فروپاشی شوروی تأثیرگذار بوده است؛ «امپراتوری مارکسیسم و بلوك شرق در دنیا، خوب می‌فهمند و خوب حس می‌کنند. این انقلاب، نقش آشکاری در فروپاشی آن تشکیلات و آن نظام و مشکل شدن کار برای آن اداره‌کنندگان داشت، تا کار به این‌جا رسید.»[۲۳۸]

دردسرهای نظام تک‌قطبی

نظام دوقطبی از میان رفت و آمریکا تنها ابرقدرت جهان شد و ایران به دلیل رویارویی با تنها ابرقدرت جهان با مشکلاتی بیش از گذشته روبه‌رو شد. بوش رئیس‌جمهور آمریکا از نظم نوین جهانی می‌گفت.[۲۳۹] در همین ایام بود که آمریکایی‌ها با شعار برقراری صلح تصمیم گرفتند مسائل خاورمیانه را حل کنند و با برپایی کنفرانس صلح مادرید، عرب‌ها را با اسرائیل آشتی دهند. سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان می‌گوید: «اولین بار بود که گروه‌های عربی از تمام حکومت‌های عرب ـ حتی لبنان و سوریه ـ پشت یك میز می‌نشستند؛ آن زمان نتیجه این شد که معادلات بین‌المللی تغییر کرد و تغییرات بزرگی در جهان و منطقه روی داد. از سوی دیگر دولت آمریکا تصمیمش را برای اجرای آنچه خود صلح عادلانه و فراگیر می‌نامید و ما آن را سازشی تحمیلی می‌خواندیم، اعلام کرد. این اعتقاد در بسیاری پیدا شد و اجماع یا چیزی شبیه اجماع در منطقه‌مان صورت گرفت، که می‌گفت سازش به یك قدمی ما رسیده و چاره‌ای جز پذیرش آن نیست. چرا که آمریکایی‌ها سازش را به تك‌تك دولت‌های مرتبط با این مسئله نهایتا به روش لازم تحمیل خواهند کرد.»[۲۴۰]

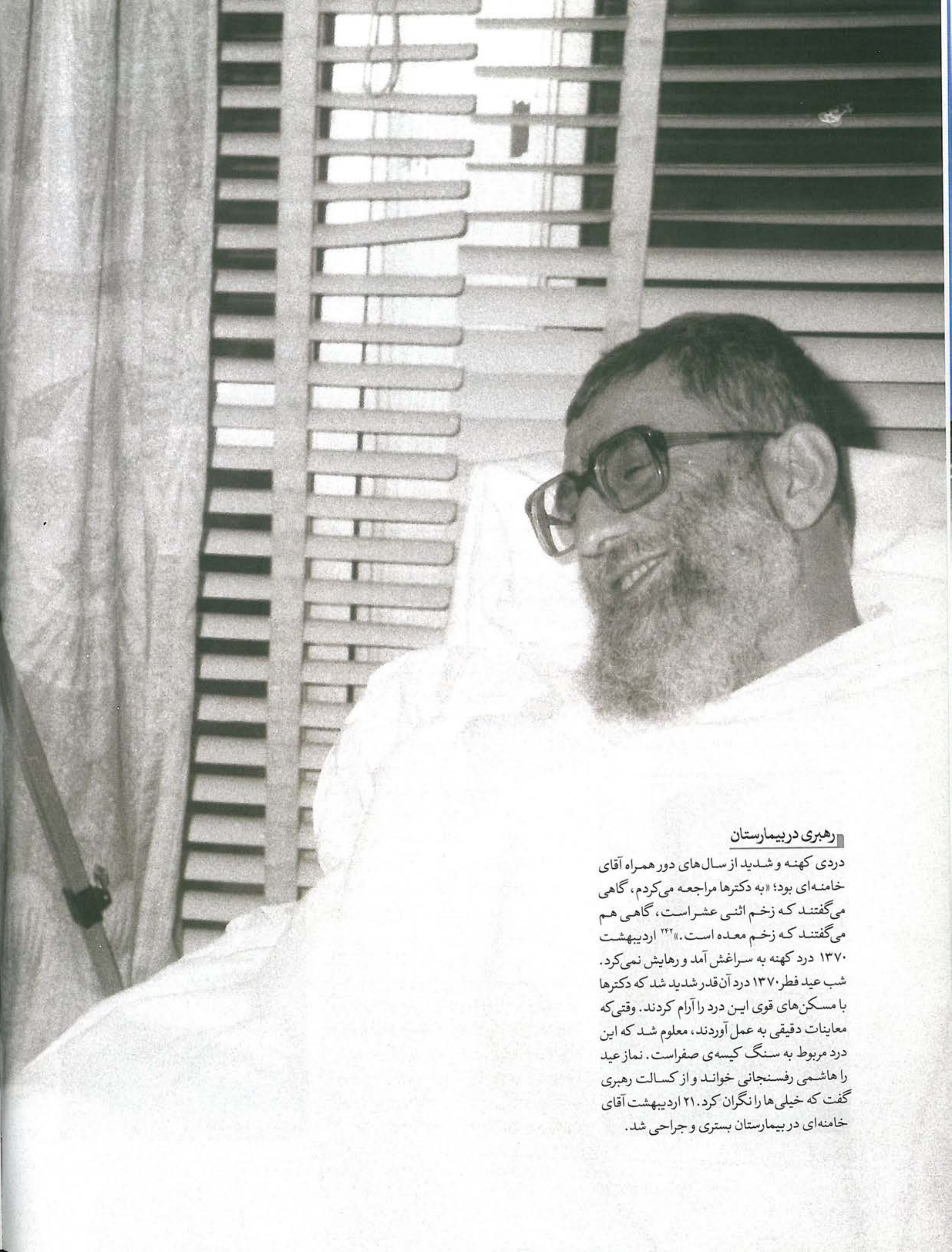
دیدگاه رهبری

ایران تنها مخالف طرح آمریکایی صلح بود. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد بود به نتیجه نمی‌رسد چون ظالمانه است؛ «ما مخالف با صلح نیستیم اما این مذاکراتی که امروز در آمریکا در جریان است، مذاکره‌ی صلح نیست. این، مذاکره‌ی ظلم است. می‌خواهند یك ظلم را تثبیت کنند. می‌خواهند یك ظلم را قانونی و رسمی کنند. البته که ما مخالفیم! همه‌ی جوانمردان عالم باید مخالف باشند. همه‌ی مسلمانان باید مخالف باشند و با آن مخالفت کنند. خانه‌ی ملت فلسطین را از آن‌ها گرفته‌اند و یك عده غاصب را در آن‌جا، جا داده‌اند، پشتیبانی کرده‌اند و به دست آن غاصبین، صاحبخانه‌ها را به فجیع‌ترین شکل سرکوب کرده‌اند. حالا هم، برای این‌که دهان صاحبخانه‌ها را ببندند و وادارشان کنند که به کلی ادعای خود را از مایملك‌شان پس بگیرند، می‌خواهند با دولت‌های عرب و اسرائیل بنشینند مذاکره کنند! مگر کسی حق دارد از طرف ملت فلسطین، چیزی را امضا کند؟ مگر کسی حق دارد عوض کسی، خانه‌ی آن ملت را به غاصبی بفروشد؟ ما امیدواریم این مذاکرات، به قرارداد امضاشده‌ای نرسد اما اگر قراردادی هم درست شود، اگر پای آن را دولت‌های عربی هم که حضور پیدا کرده‌اند امضا کنند، آن امضاها از نظر مردم فلسطین و مسلمانان عالم و ما، اعتباری ندارد.» سیدحسن نصرالله درباره‌ی دیدگاه رهبری می‌گوید: «ایشان گفتند این کنفرانس به نتیجه نخواهد رسید و سازشی رخ نخواهد داد. قطعا آمریکا نمی‌تواند سازشی به دولت‌ها و ملت‌های منطقه تحمیل کند.»[۲۴۱]

پیش‌بینی رهبر انقلاب درست بود و آمریکایی‌ها در نخستین قدمی که به عنوان تنها ابرقدرت جهان برداشتند به نتیجه نرسیدند. اما به نظر می‌رسید روزهای سخت‌تری در انتظار ایرانی‌ها باشد.



سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان

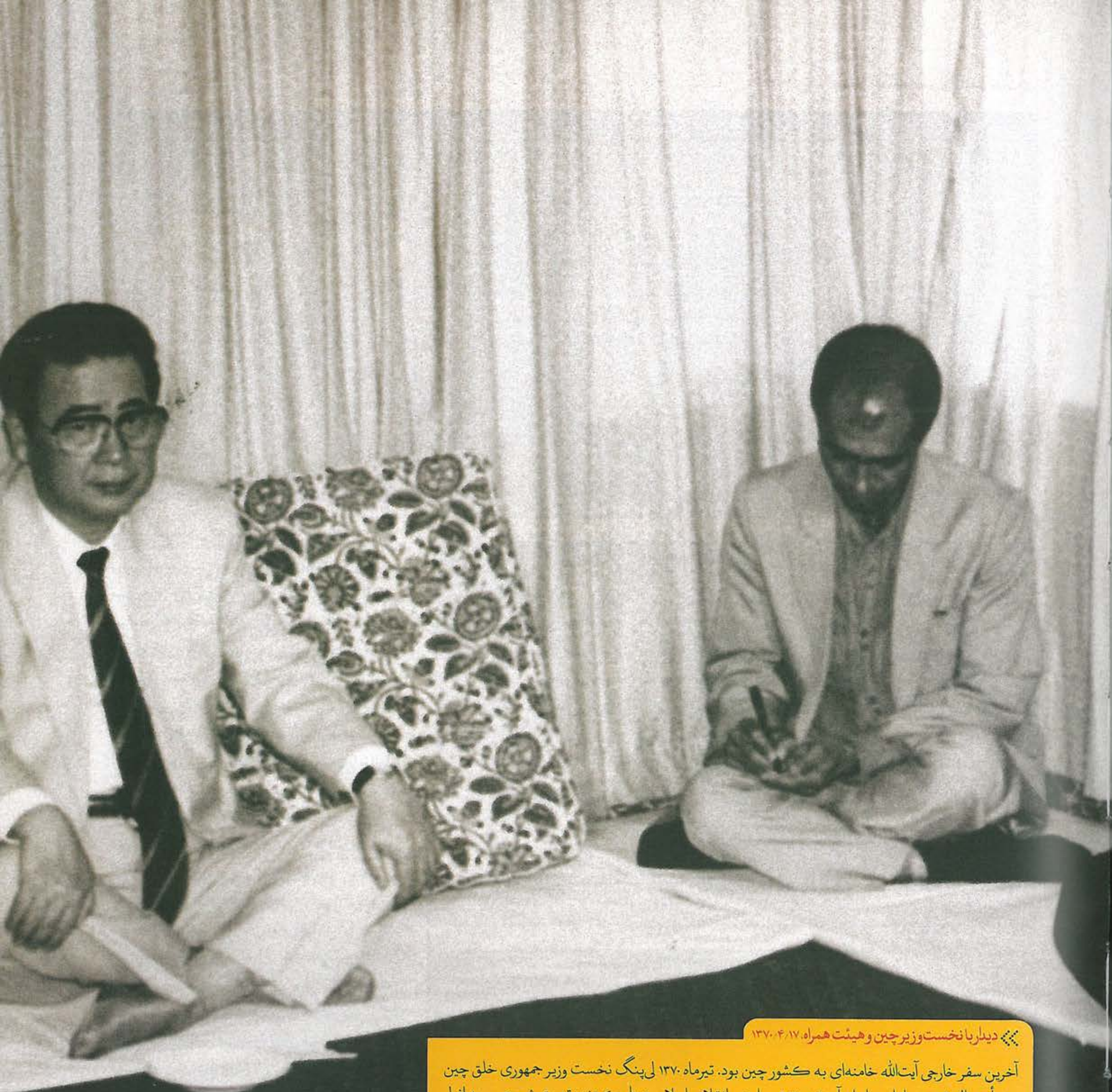


رهبری در بیمارستان

دردی کهنه و شدید از سال‌های دور همراه آقای خامنه‌ای بود؛ «به دکترها مراجعه می‌کردم، گاهی می‌گفتند که زخم اثنی عشراست، گاهی هم می‌گفتند که زخم معده است.»[۲۴۲] اردیبهشت ۱۳۷۰ درد کهنه به سراغش آمد و رهایش نمی‌کرد. شب عید فطر ۱۳۷۰ درد آن‌قدر شدید شد که دکترها با مسکن‌های قوی این درد را آرام کردند. وقتی‌که معاینات دقیقی به عمل آوردند، معلوم شد که این درد مربوط به سنگ کیسه‌ی صفراست. نماز عید را هاشمی رفسنجانی خواند و از کسالت رهبری گفت که خیلی‌ها را نگران کرد. ۲۱ اردیبهشت آقای خامنه‌ای در بیمارستان بستری و جراحی شد.

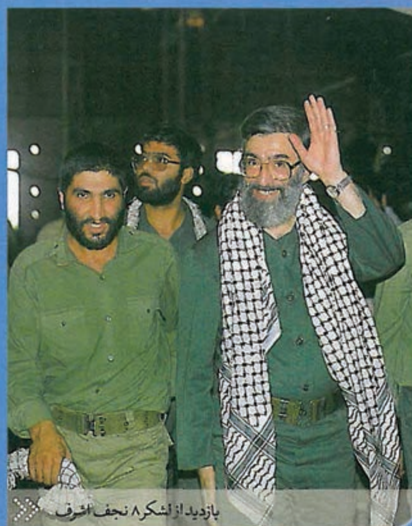






دیدار با نخست‌وزیر چین و هیئت همراه. ۱۳۷۰/۴/۱۷

آخرین سفر خارجی آیت‌الله خامنه‌ای به کشور چین بود. تیرماه ۱۳۷۰ لی‌پنگ نخست وزیر جمهوری خلق چین و هیأت عالی‌رتبه همراه او به ایران آمدند و ۱۷ تیر با رهبر انقلاب اسلامی دیدار کردند. قدرت شوروی رو به افول بود و به تدریج چین در حال قدرت گرفتن. همین ایام آمریکا از نظم نوین جهانی می‌گفت و نیروهای جدیدی را هم به خلیج فارس فرستادند. رهبری در این دیدار گفت: «آنچه که آمریکا بعنوان نظم نوین در جهان اعلام می‌کند به ضرر ملت‌ها و به سود سلطه‌گری مطلق آمریکاست لذا کشورهای جهان سوم خصوصاً آنهایی که در مناطق حساس جهان قرار دارند باید با یکدیگر ارتباطات بیشتری را برقرار کنند.... جمهوری اسلامی ایران در محاسبات خود چین را به عنوان کشوری که با او در میدان‌های گوناگون می‌تواند روابط خوبی داشته باشد در نظر می‌گیرد. روابط دو کشور در چند سال اخیر رو به گسترش بوده و در آینده نیز باید در همین جهت عمل کنیم.» و نخست‌وزیر چین نیز معتقد بود: «ما با سلطه‌ی آمریکا یا یک اقلیت بر جهان و یا ایجاد نظمی جدید توسط آمریکا در روابط بین‌المللی موافق نیستیم و با جمهوری اسلامی ایران در این زمینه اتفاق نظر داریم.»[۲۲۲]


بازدید از لشکر ۸ نجف اشرف

ادغام ارتش و سپاه ممنوع

۲۵ شهریور ۷۰ در پیام به چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نوشت: «دشمن هنوز هم می‌کوشد شایعه‌ی ادغام ارتش و سپاه را هرجا و هرگونه بتواند بپراکند و در هر موقعیتی به روحیه‌ی یکی از این دو سازمان نظامی خدوم ضربه بزند. لازم است همه به خصوص فرماندهان، تاثیرات سوء این غرض‌ورزی خصمانه را خنثی کنند.»[۲۴۴]

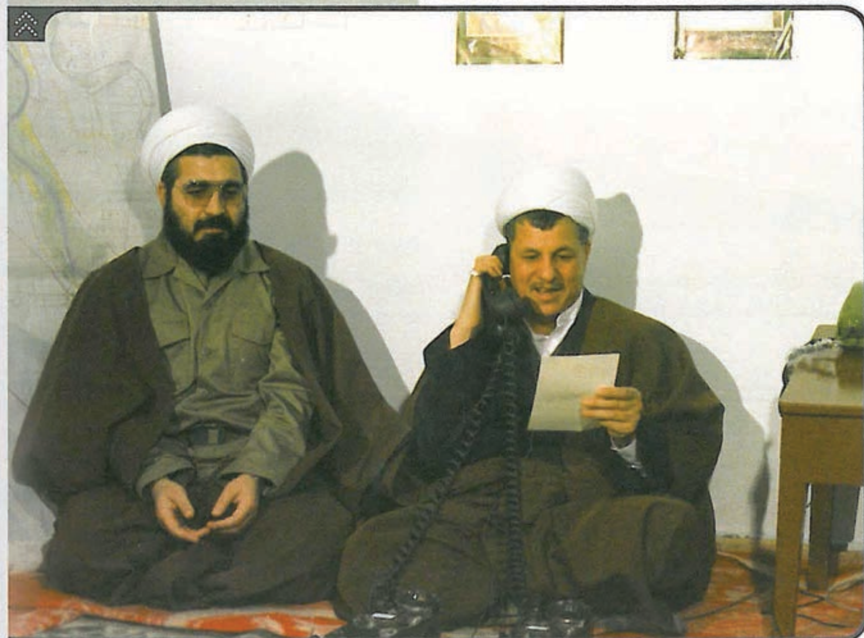
یک مسئله‌ی قدیمی

بحث ادغام ارتش و سپاه ریشه‌ای طولانی داشت. در سال‌های جنگ ادغام یگان‌های عملیاتی ارتش و سپاه تجربه شده بود؛ گاه موفق و گاه ناموفق. اما بحث ادغام کلی ارتش و سپاه در بدترین شرایط ممکن اوج گرفته بود. بهار ۶۷ که ایرانی‌ها در تلخ‌ترین و سخت‌ترین مقطع جنگ قرار داشتند و بیش از همه‌ی زمان‌ها به انسجام نیاز داشتند تا پس از شکست‌های تلخ در فاو و شلمچه وضعیت نیروهایشان را سازمان دهند و از شکست‌های بیشتر جلوگیری شود ستاد فرماندهی کل قوا به جانشینی هاشمی رفسنجانی با همین هدف در ۱۲ خرداد ۶۷ شکل گرفت. اما اوج گرفتن بحث ادغام در این شرایط ضربه‌ی سختی به هدف تشکیل ستاد بود. خاطره‌ی هاشمی رفسنجانی روز ۱۹ اردیبهشت ۲۴ روز پیش از تشکیل ستاد: «طرح ادغام ارتش و سپاه را که در ذهن دارم با آقایان شمخانی، سنجقی و آقامحمدی در میان گذاشتم. آن‌ها استقبال کردند.»[۲۴۵] همان روز هاشمی در بین راه با قائم‌مقام فرمانده‌ی کل سپاه (علی شمخانی) مذاکره کرد و روز بعد در راه دزفول این مذاکره ادامه یافت اما در جلسه‌ی سران قوا در روز شنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه با دلسردی می‌نویسد:[۲۴۶] «درباره‌ی طرح ادغام ارتش و سپاه بحث شد که به جایی نرسید. بحث ادامه خواهد داشت.»[۲۴۷]

مخالفت امام

۱۴ خرداد دو روز پس از تشکیل ستاد، هاشمی در مصاحبه‌ای رادیویی و تلویزیونی گفت: «به طور طبیعی حتی اگر جنگ هم نباشد حضور فرماندهی واحد برای اداره‌ی نیروهای مسلح ضروری است؛ به خصوص در مورد وضعیت فعلی کشور که چند نیروی مسلح مجزا در قالب ارتش، سپاه، بسیج و... وجود دارد.» جانشین فرماندهی کل قوا در مورد تغییر سازمان کل ارتش و سپاه گفت: «البته تغییر پیش خواهد آمد ولی با این فوریت سازمان‌ها ادغام نخواهند شد و برای مدتی طولانی مستقل خواهند بود و فعلا تغییراتی که در حکم امام آمده است انجام خواهد شد. مثلا در مورد کارهای تکراری که هر دو نیرو انجام می‌دهند ما به یکی اکتفا می‌کنیم.»[۲۴۸] دو روز پس از آن جانشین نماینده‌ی رهبری در سپاه به هاشمی گفت: «هم سران سپاه و هم سران ارتش نگران آینده‌ی خودشانند و نیاز به توضیح بیشتری دارند.» هاشمی نیز با حسن روحانی جلسه‌ای می‌گذارد و مقرر می‌کند: «به‌گونه‌ای باید حرکت کنیم که اعتماد سپاه و ارتش را جلب کنیم وگرنه در جبهه‌ها مشکل پیش می‌آید.»[۲۴۹] ۲۷ تیر ایران آتش‌بس را پذیرفت و ۱۵ مرداد با پذیرش آتش‌بس از سوی عراق جنگ خاتمه یافت. عبدالله نوری از طرف آقای هاشمی جلساتی تشکیل داد تا درباره‌ی ادغام ارتش و سپاه به نتیجه برسند و طرحی آماده کنند.[۲۵۰] اما امام با ادغام ارتش و سپاه موافق نیست. هاشمی رفسنجانی: «عصر (چهارشنبه ۲۳ شهریور

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و دکتر روحانی معتقد به ادغام ارتش و سپاه بودند. تصویر مربوط به بهمن‌ماه ۱۳۶۴ و عملیات والفجر ۸ است.



۶۷) خدمت امام رفتم. تنها در بالکن حیاط نشسته بودند... درباره‌ی ادغام نیروهای مسلح مذاکره شد. با ادغام امکانات پشتیبانی موافقند اما در حال حاضر ادغام ارتش و سپاه را به صلاح نمی‌دانند و به طور جزم می‌گویند جنگ تمام شده و دیگر تجدید نمی‌شود و ادغام را مایه‌ی دعوا و نزاع و نارضایتی می‌دانند.»[۲۵۱] اما آقای خامنه‌ای می‌گوید امام معتقد بود ارتش و سپاه دو بازوی انقلابند و باید بمانند؛ «به خود من گفتند. راجع به همین مسئله‌ی سپاه و ارتش صحبت بود که ایشان دو بازوی مبارکشان را بلند کردند و گفتند هر دو، دو بازوی جمهوری اسلامی هستند و باید باشند.»[۲۵۲]

با وجود مخالفت امام بحث ادغام ارتش و سپاه کنار گذاشته نشد. در خاطرات هاشمی در بهار ۶۸ و آخرین روزهای حیات امام هنوز بحث درباره‌ی طرح‌هایی برای ادغام ارتش و سپاه وجود دارد. خاطره‌ی روز ۲۲ فروردین ۶۸: «آقای صیاد [شیرازی] آمد درباره‌ی طرحی که برای ادغام ارتش و سپاه تهیه کرده بود گفت.» ۲۶ اردیبهشت ۶۸: «دکتر [حسن] روحانی آمد. درباره‌ی سفر به شوروی، خریدهای تسلیحاتی، تقسیم وظایف بین سپاه و ارتش در صورت عدم ادغام و جمع کردن مراکز غیرمهم پدافند مذاکره شد.»[۲۵۳] هرچند آیت‌الله خامنه‌ای در خاطر دارد که: «امام تا آخرین روزها اصرار داشتند این دو سازمان بمانند و قوی بشوند.»[۲۵۴]

ادغام ممنوع

۱۴ خرداد پس از رحلت امام و رهبری آیت‌الله خامنه‌ای از اولین دستورهای ایشان تعطیلی جلساتی بود که در آن ادغام ارتش و سپاه پیگیری می‌شد. سرلشکر صفوی قائم‌مقام وقت سپاه: «در همان هفته‌ی اول خاطرم هست که رهبری دستور دادند جلسات تعطیل شود و اعتقادی به ادغام ارتش و سپاه ندارند. ارتش و سپاه مثل دو بال باید از انقلاب و جمهوری اسلامی دفاع کنند. جلساتی که در ارتش و سپاه در حال تبدیل شدن [به] یک بحران فکری و روحی بود تعطیل شد. ارتشی‌ها و سپاهی‌ها هر دو نگران آینده‌شان بودند.»[۲۵۵] رهبری مسئله‌ی ادغام کمیته، شهربانی و ژاندارمری در قالب نیروی انتظامی را تایید کرده بود؛ «این روزها مسئله‌ی ادغام نیروهای انتظامی مطرح است. من هم نوشتم که ادغام را قانون بدانید. قانون جمهوری اسلامی، جزو حدود الله است که باید به بهترین وجه رعایت بشود. البته این را شما بدانید که من به برادر عزیزمان آقای نوری صد درصد اعتماد


بازدید آیت‌الله خامنه‌ای از نیروی دریایی سپاه در دوران ریاست جمهوری.


بازدید از مجتمع مهمات سازی حدید، سال ۱۳۶۲، آقای خامنه‌ای در همین سال بحث جهاد خودکفایی در امور نظامی را مطرح کرده بود.

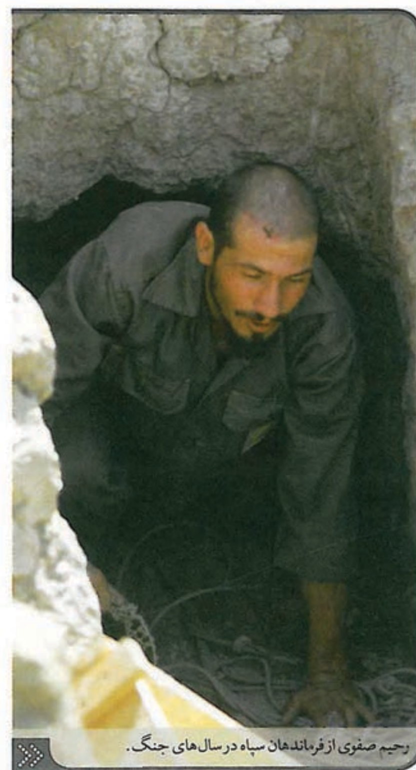


بازدید از نیروی دریایی سپاه در دوران ریاست جمهوری. از راست: حسین علایی فرمانده نیروی دریایی سپاه، محمدی عراقی نماینده امام در سپاه، آیت‌الله خامنه‌ای و محسن رضایی فرمانده سپاه.



بازدید آیت‌الله خامنه‌ای از جبهه‌ها پس از پذیرش قطعنامه. او از ابتدای انقلاب روابط گرمی با فرماندهان و نیروهای ارتشی داشت.




رحیم صفوی از فرماندهان سپاه در سال‌های جنگ.


۲۴ شهریور ۱۳۶۷، سمینار فرماندهان سپاه. رئیس جمهور با بحث‌هایی که پیرامون ادغام ارتش و سپاه در این ایام مطرح بود موافق نبود.

دارم و خاطرجمع هستم. من ایشان را حقیقتا یکی از آن شایستگان این انقلاب می‌شناسم و می‌دانم. البته در این قضیه، من در جزئیات دخالت نکردم. بعضی از برادران کمیته، طرحی فراهم کرده بودند و برای من فرستادند که آن را نگاه کردم. طرح وزارت کشور را هم دیدم اما دأبم نیست و بنا ندارم که در جزئیات وارد شوم و بگویم این چارت را به این شکل کنید، آن را به اینجا بیاورید، این را به آن جا ببرید. باید خودشان تنظیم و اداره کنند و من هم در آن جایی که مسئولیتم هست، وارد می‌شوم و اقدام می‌کنم ولی در این مرحله، مسئولیتم نیست.»[۲۵۶] آیت‌الله خامنه‌ای اما در بحث ادغام ارتش و سپاه به شدت مخالفت کرد. ۲۹ آبان ۶۸ در دانشگاه امام حسین سپاه گفت: «زمزمه و ادعای محوشدن یکی از دو سازمان ارتش و سپاه به نفع دیگری، تمام شد. از اول هم درست نبود. امام عزیزمان بارها و بارها این را تکرار کرده بودند که سپاه و ارتش، هر دو هستند و باید باشند و تقویت هم بشوند. بعضی‌ها در گوشه و کنار زمزمه درست می‌کردند اما قاطعا گفتیم و مشی کردیم و ان‌شاءالله این طریق را ادامه خواهیم داد که هر دو سازمان باید با قدرت بمانند. من امروز خوشحالم که می‌بینم می‌توانیم این دو سازمان را برای دو مأموریت در خدمت نظام و ارزش‌های اسلامی نگه داریم.»[۲۵۷]


رئیس جمهور در میان دانش‌آموزان دبیرستان سپاه، زمستان ۱۳۶۵، آیت‌الله خامنه‌ای می‌گفت از همان سال‌های جنگ اعتقاد زیادی به توانایی‌های سپاه در دفاع از انقلاب داشته است.

مدافعان انقلاب اسلامی

از دغدغه‌های رهبری در همان روزهای ابتدای رهبری حفظ اقتدار ارتش و سپاه بود و درباره سپاه معتقد بود: «تنها نیرویی که قادر است از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، انقلابی دفاع کند فقط سپاه است. اگر ما سپاه را نداشته باشیم و یا ضعیفش را داشته باشیم، قادر نخواهیم بود از انقلاب دفاع کنیم.» رهبری گفت که این نظر را از روزهای ابتدایی تشکیل سپاه داشته است و حتی اگر نظرش چنین نبود به خاطر تبعیت از امام نباید اجازه‌ی تضعیف سپاه یا ادغام آن در ارتش را می‌داد؛ «همان‌طور که حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه معتقد بودند و تا آخر هم اعتقادشان همین بود که سپاه و ارتش نبایستی به نفع دیگری هضم بشوند و از بین بروند بلکه هر دو باید بمانند، من هم همین نظر را دارم و بارها آن را با شما در میان گذاشته‌ام. اگر من چنین نظری هم نمی‌داشتم، لازمه‌ی تبعیت از امام (ره) همین بود که مطرح کردم.»[۲۵۸] آیت‌الله خامنه‌ای می‌گفت: «معتقدم اگر ما امروز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نمی‌داشتیم، باید آن را به وجود می‌آوردیم. این‌که بعضی‌ها پس از پذیرش قطعنامه، در گوشه و کنار- داخل و بیرون از سپاه- با زبان‌های مختلف زمزمه‌هایی درست کردند که سرنوشت سپاه چه خواهد شد، به اعتقاد من این زمزمه‌ها یا ناآگاهانه و ناهوشیارانه بود و یا بدخواهانه و مغرضانه. من به برادران عزیزمان در مسئولیت‌های بالای سپاه این تعبیر را مکرر گفته‌ام که بسیار نابخردی است که مسئولان یك نظام، مطمئن‌ترین بازوی قدرتمند را قدرناشناسی کنند، یا آن را از دست بدهند و یا تضعیف کنند.»[۲۵۹]

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد بود سپاه و ارتش دو نهاد موازی نیستند که موضوع ادغامشان مطرح شود؛ «مأموریت ارتش با مأموریت سپاه متفاوت است و دوگونه مأموریت می‌باشد. هر دو هم نیروی مسلح و نظامی‌اند و هر کسی بگوید نیروی سپاه یك نیروی انتظامی است، برخلاف آن چیزی که نظر ما بوده و دنبالش هستیم حرف بی‌خود زده است. همچنین هر کس بگوید که سپاه یك نیروی ویژه به معنای کوچك کردن و کوچك گرفتن است، بی‌خود گفته است. خیر، سپاه هم یك سازمان رزمی و نظامی است و مأموریت مشخصی هم دارد. ما این مأموریت‌ها را به طور رسمی به هر سازمانی ابلاغ خواهیم کرد.»[۲۶۰]

رهبری می‌گفت: «این‌که گفته بشود ما می‌خواهیم به نفع ارتش، سپاه را ضعیف کنیم یا به نفع سپاه، ارتش را ضعیف سازیم، به طور قاطع وجود نخواهد داشت و ندارد. البته در گذشته هم تا آن جا که من از سیاست‌ها و تدابیر حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه و کاری که براساس تدابیر ایشان از سوی مسئولان و جانشین محترمشان انجام می‌گرفت، باخبرم؛ چنین چیزی وجود نداشته است. البته شایعه و سوءظن و روح وسوسه و نگرانی دائمی و قلق و این‌که چه خواهد شد و این کار به چه نیتی انجام گرفت و از این قبیل چیزها همیشه بوده اما اکنون نیست.»[۲۶۱]

تفکیک مأموریت‌ها

سرلشکر صفوی می‌گوید: «پس از دستور رهبری برای پایان جلساتی که ادغام ارتش و سپاه را پیگیری می‌کرد دستور مجددی هم دادند که ستاد کل تفکیک مأموریت‌های ارتش و سپاه را بحث کنید. محمد فروزنده، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح بود. جلسات زیادی برگزار شد. بعد از هر جلسه آقای فروزنده جمع‌بندی جلسه را خدمت مقام معظم رهبری می‌برد و آقا هم نظرشان را می‌دادند. اگر قبول داشتند تایید می‌کردند یا رد می‌کردند.»[۲۶۲] رهبری معتقد بود: «باید هر دو سازمان بنشینند و حدود و مرزهای دقیق این مأموریت‌ها را طبق تدبیری که داده می‌شود، معین بکنند و برطبق آن هر سازمانی خودش را منطبق نماید.»[۲۶۳] تدبیر رهبری این بود: «مأموریت اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عبارت از دفاع مسلحانه از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است. این مأموریت اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است؛ همچنان که مأموریت اصلی ارتش جمهوری اسلامی، دفاع از مرزهای کشور است. البته در آن وقتی که تهاجم شدیدی نسبت به مرزها تحقق پیدا بکند- مثل دوران هشت ساله‌ی جنگ- سپاه پاسداران با همه‌ی ساز و برگ و امکانات، به مرزها خواهد شتافت و تکلیف خودش را که حفاظت از انقلاب و نظام است، در مرزها انجام خواهد داد.»[۲۶۴]

سال ۶۸ که به روزهای پایانی‌اش می‌رسید تکلیف ارتش و سپاه مشخص بود و از نظر رهبری دیگر کسی وسوسه‌ی ادغام نداشت؛ «امروز وسوسه‌ها در مورد ارتش و سپاه تمام شده است. نمی‌گویم به کلی تمام شده اما وسوسه‌ای که گیرا باشد دیگر وجود ندارد.»

۷ مهر ۱۳۶۲، بازدید رئیس جمهور از قرارگاه ستاد مشترک سپاه، محسن رضایی فرمانده سپاه در حال گفتگو با رئیس جمهور. برخی دیدگاه او و آیت‌الله خامنه‌ای را متفاوت می‌دانستند.



چون از طرف مسئولان، حرف کامل و قاطع زده شده و حتی خطوط ریزآن تقریبا معین شده است. ما کمیته و هیئتی را مأمور کردیم که نشستند و تقریبا خطوط ریز را بین ارتش و سپاه بحث کردند و مورد تبادل نظر قرار دادند و ما تقریبا و به تدریج به نقاط نهایی نزدیک شده‌ایم و می‌شویم. از نظر من تقریبا اصول و کلیات روشن است ولی در مورد جزئیات گفتم آقایان بنشینند و جزئیات را بحث و بررسی کنند و راه حل پیدا نمایند. در این زمینه‌ها هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد و نباید وسوسه‌ای باشد. اگر از کسانی که در ارتش و سپاه هستند- به خصوص کسانی که در رده‌های نسبتا بالای این دو نیرو هستند- چیزی شنیده شود، قطعا قابل قبول و پذیرش نیست. اگر کسی بگوید من امنیت شغلی ندارم، باید اشکال را در خودش جستجو کند. باید دید در درونش چیست که احساس امنیت نمی‌کند. اگر کسی بگوید من آینده‌ی سازمان خودم را نمی‌دانم، باید دید ایراد در ذات او چیست، او را باید پیدا کرد؛ و الا آینده کاملا واضح و روشن است.»[۲۶۵]

رهبری معتقد بود فرماندهی نیروهای مسلح امانتی است که مردم به او سپرده‌اند؛ «شما ارتش و سپاه، دو سازمانی هستید که امانت مردم در دست من می‌باشید. من این امانت را حفظ کرده و از آن دفاع خواهم کرد.»[۲۶۶]

مأموریت سپاه

ماموریت ارتش از پیش مشخص بود اما درباره سپاه سرلشکر محمدعلی جعفری فرمانده کنونی سپاه معتقد است: «نگاه سیستمی، تشکیلاتی و راهبردی به انجام اقدامات استراتژیک از دیگر نکات مورد توجه مقام معظم رهبری بود. پس از پایان جنگ و رحلت امام(ره) فضایی ایجاد شده بود که برخی به دنبال کاهش نیروهای نظامی و ادغام ارتش و سپاه بودند. در مقابل این نگاه انحرافی، مقام معظم رهبری ایستادند... ماهیت سازمانی سپاه را که تا پیش از آن به طور کامل مشخص نشده بود نظامی تعیین کردند و این یک تصمیم بسیار استراتژیک و تعیین‌کننده



بود که در مقابل فشارها برای کوچک‌سازی و ادغام ارتش و سپاه گرفتند. مقام معظم رهبری ارتش و سپاه را دو سازمان مکمل هم خواندند و بر این اساس، خطوط فاصل بین آن دو مشخص و مأموریت‌ها تفکیک شد. نیروی قدس و مقاومت بسیج نیز دو نیروی دیگری بود که مقام معظم رهبری اضافه کردند و نه تنها استعداد نیروهای سپاه کاهش نیافت بلکه گسترش بخش دفاعی پس از جنگ نیز در سپاه و هم در ارتش با نگاه خاص شخص رهبری پیگیری


آقای خامنه‌ای تا پیش از ریاست جمهوری حضوری پررنگ در جبهه‌ها داشت و پس از آن به دستور امام رفتنش به مناطق جنگی ممنوع شد.

شد.»[۲۶۷] سرلشکر رحیم صفوی: «یادم هست که در همان جلسات اولیه توسط برخی از عزیزان ارتش که از ستاد موشکی می‌آمدند می‌گفتند سپاه نباید نیروی زمینی، دریایی و هوایی داشته باشد یا گفتند تانک‌ها، نفربرها و توپ‌هایش را باید تحویل ارتش بدهد. من به عنوان قائم‌مقام آقای رضایی در آن جلسات شرکت می‌کردم. من به تیمساری که این حرف‌ها را می‌گفت گفتم شما ضدولایت فقیه هستید. در مقابل فرمان امام این حرف‌ها را می‌زنید. گزارش این جلسه که خدمت مقام معظم رهبری رفت ایشان نوشتند نیروی زمینی سپاه به بالاترین تجهیزات روز از جمله تانک‌های سنگین باید مجهز شود. این دست خط آقاست.»[۲۶۸]

نیروهای جدید

در جلسات متعدد و فشرده تفکیک مأموریت‌های سپاه و ارتش مشخص شد و حتی محدوده‌ی دفاع سرزمینی هر کدام از نیروها مشخص شد. رحیم صفوی: «در دریا، خلیج فارس مأموریت سپاه شد و مأموریت عمان و خزر به ارتش سپرده شد. دفاع سرزمینی و امنیت تهران را به سپاه واگذار کردند و حفاظت از محدوده‌ی هوایی و پدافند هوایی را به ارتش. مرزهای جنوب شرق به ارتش. با تفکیک مأموریت‌ها زمینه‌های اختلاف ارتش و سپاه نیز به کلی برچیده شد که از تصمیم‌گیری‌های بسیار حکیمانه و استراتژیک بود.» رهبری نه تنها با ادغام یا محدودیت نیروهای مسلح موافقت نکرد بلکه با ایجاد دو نیروی جدید و تبدیل شدن نیروی سه‌گانه‌ی سپاه به پنج نیرو زمینه‌ساز تحولی استراتژیک شد؛ «واحد بسیج مستضعفین داشتیم. آقا طی همین جلسات دستور دادند نیروی مقاومت بسیج تشکیل شود و واحد نهضت‌ها و قرارگاه رمضان به نیروی قدس سپاه ارتقا داده شد که مأموریت برون‌مرزی داشت.»[۲۶۹] آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی بسیج با تعبیر امام «ارتش ۲۰ میلیونی» سخن می‌گفت؛ «این ارتش که اول بار امام عزیزمان در اولین ماه‌های انقلاب بر زبان مبارکشان جاری کردند و از آن یاد نمودند، باید وجود خارجی پیدا کند. سخنان امام بزرگوار و فقید عزیز ما، نباید مثل امواجی در فضا گم بشود و به تدریج محو گردد.

سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه در کنار آیت‌الله خامنه‌ای دیده می‌شود. ایجاد نیروی قدس از تصمیمات استراتژیک رهبری بود.



مراسم اهدای نشان به فرماندهان جنگ، ۱۳۶۸. شاید رهبری برای خنثی‌کردن زمزمه‌هایی که درباره‌ی ادغام ارتش و سپاه وجود داشت دیدارهای زیادی در ابتدای رهبری با نیروهای ارتشی و سپاهی داشت و از مخالفتش با این طرح گفت.





به عکس، این سخنان باید روز به روز به عمل نزدیک‌تر شود. نباید روز به روز کمرنگ بشود بلکه باید پررنگ‌تر بشود و تجسم و تبلور پیدا کند. ما حقیقتا باید یك ارتش مردمی متشکل از ۲۰ میلیون جمعیت در این کشور داشته باشیم که امروز هنوز نداریم.»[۲۷۰]
رهبری معتقد بود سپاه باید نیرویی چابک باشد اما در مواقع لزوم بتواند به سرعت گسترش یابد و بسیج این قابلیت را به سپاه می‌دهد که «بتواند به سه برابر خود تبدیل بشود. یعنی اگر ما مثلا امروز ۱۵ لشکر سپاهی داریم، باید این انعطاف و قدرت و توانایی سازمانی در او باشد که در وقت لازم، هریك گروهان سپاه، به یك گردان تبدیل شود. به عبارت دیگر، ۱۵ لشکر در آن واحد به ۴۵ لشکر تبدیل شود. سپاه بایستی این قدرت انعطاف و تبدیل را داشته باشد و از نیروهای بسیج سرشار و پر بشود تا بتواند کارش را انجام دهد. این، برای روزهای استثنایی و بسیج است. اما در حال عادی همان بنیه‌ی نیرومند- اما نه چندان گسترده- با سازماندهی بسیار قوی و دارای انعطاف لازم است.»[۲۷۱]
مقام معظم رهبری درباره‌ی نیروی قدس نیز معتقد بود: «امام بزرگوارمان تشکیل هسته‌های مردمی حزب‌الله در سراسر جهان را یکی از آرزوهای خود و یکی از دستورهای کار آینده‌ی انقلاب اسلامی در سطح جهان قرار دادند. بی‌شك سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این مورد مأموریتی خواهد داشت. ما نمی‌گوییم به جایی لشکرکشی می‌کنیم و در امور دیگران دخالت خواهیم کرد اما می‌گوییم نیروی نظامی منظم انقلابی مجرب در اولین کشوری که با انقلاب اسلامی پدید آمده است، یقینا در قبال هسته‌های مسلح حزب‌الله در سراسر جهان خالی از مسئولیت نیست. کیفیت این مسئولیت، بایستی به تناسب و مقتضیات روشن بشود.»[۲۷۲]

پایانی بر چالش‌ها

جلسات کمیسیون‌ها برای تدوین شرح وظایف سپاه به ثمر رسید و اولین روز زمستان ۶۹ وظایف نیروی زمینی سپاه را که در واقع بزرگ‌ترین بخش سپاه بود در مراسمی به فرماندهان سپاه ابلاغ کرد؛ «از این‌که امروز به طور قطعی و رسمی، شرح وظایف نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ابلاغ می‌شود، خیلی خوشحالم. واقعا می‌توان گفت بخش عمده‌ی سپاه را نیروی زمینی تشکیل می‌دهد... در تدوین این شرح وظایف، هم برادران ستاد سپاه خیلی زحمت کشیدند و هم آقای دکتر فیروزآبادی و آقای فروزنده واقعا صرف وقت کردند. من می‌دیدم که این‌ها مثل یك طرح بزرگ مملکتی، روی جابه‌جا کردن این یگان‌ها و واحدها و محل‌های استقرار خیلی کوشش می‌کردند، تا بتوانند نظرات شما را تأمین کنند.»[۲۷۳]
شهریور ۷۰ بیش از دو سال است که طرح ادغام ارتش و سپاه به کلی کنار گذاشته شده است اما هنوز برخی زمزمه می‌کنند که ارتش و سپاه ادغام خواهند شد. سخنان عتاب‌آلود رهبری در پایان چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پایان‌بخش این زمزمه‌ها بود؛ «این همه ما گفتیم که مسئولیت ارتش و سپاه دو تاست. هزاران نفرساعت وقت صرف شد و برادران نشستند مسئولیت ارتش و سپاه را دقیقا جدا کردند. برای آن‌که این دو سازمان هر دو لازمند. در عین حال باز ببینیم آقایی در مسئولیت بالایی احیانا در جایی بنشیند و بگوید بله، بالاخره سپاه و ارتش در هم ادغام خواهند شد! به نظر شما با این طور آدمی چه کار باید کرد؟ آیا واقعا سزاوار است که عده‌ای انسان این همه زحمت بکشند، برای این‌که سازمانی را در جای خودش منظم و مرتب درست کنند. بعد این‌گونه افراد آن زحمات را از بین ببرند؟! این تضییع و ضربه و خطاست. این خطا باید سزا داده شود. اگر ما با تخلفات این طوری برخورد نکنیم، سپاه از بین خواهد رفت. اگر شما در واحد زیردست‌تان با خطاها برخورد نکنید، تکان خواهد خورد و از هم خواهد پاشید.»[۲۷۴]


نوشهر، نهمین دوره فارغ‌التحصیلی دانشکده علوم دریایی ارتش، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۹.


بازدید از کارخانه‌ی ساخت بالگرد در صنایع دفاع، سال ۱۳۶۴. او از همان سال‌ها معتقد به افزایش قدرت ساخت تجهیزات نظامی در داخل کشور بود.

پایان نگرانی‌ها

پس از سخنان عتاب‌آلود رهبری دیگر زمزمه‌ی ادغام ارتش و سپاه از میان رفت و آرامش در این دو نهاد برقرار شد. برخی از سپاهیان که در سال‌های جنگ با اندیشه‌های ایشان درباره‌ی سپاه آشنا نبودند در این دوره اهتمام و اعتقادی را که آیت‌الله خامنه‌ای به سپاه داشت دریافتند و سپاه بیش از گذشته به ایشان نزدیک شد. سرلشکر رحیم صفوی می‌گوید: «در سال‌های جنگ بعضی عناصر سیاسی سپاه می‌گفتند آقای هاشمی انقلابی است و طرفدار سپاه است و آقای خامنه‌ای طرفدار ارتشند. اما من که با ایشان سال‌ها آشنا بودم می‌دانستم آقا اصولی دارند که براساس آن عمل می‌کنند؛ حتی در دوره‌ی بنی‌صدر ایشان وقتی ما طرح شکستن محاصره‌ی آبادان را در جلسه‌ی شورای عالی دفاع طرح کردیم بنی‌صدر مخالف بود و برخی فرماندهان ارتش اما ایشان با قاطعیت از طرح سپاه دفاع کردند و طرح با اصرار ایشان تصویب شد. من و آقای باقری را آقای خامنه‌ای به جلسات شورای عالی دفاع می‌بردند. اولین پارتی آرپی‌جی به پاسدارهای ما را در خوزستان آقا به ما رساند. یک زمانی بین سپاه و ارتش اختلاف شد. بنا شد سپاه نامه‌ای به امام بنویسد تا ایشان کسی را برای فرماندهی بالاسر سپاه و ارتش بگذارند. در سپاه دو گروه بودند گروه اکثریت می‌گفتند آقای هاشمی را پیشنهاد بدهیم و گروه اقلیت که من در آن بودم می‌گفتیم آقای خامنه‌ای را پیشنهاد بدهیم. می‌گفتند آقای هاشمی آدم سیاسی و طرفدار نیروهای انقلابی است. من گفتم ما با طناب آقای هاشمی اگر در چاه جنگ رفتیم ممکن است آن وسط ما را ول کند ولی آقا اگر طرح‌ها و نظرات ما را قبول داشته باشند از ما حمایت می‌کنند و اگر مخالف باشند جلوی ما می‌ایستند و اجازه نمی‌دهند انجام دهیم. ایشان براساس اصول و مبنای خودشان که از قبل از انقلاب مجتهد بودند عمل می‌کنند و اگر احساس کنند مسیر خلاف اصول است جلویش می‌ایستند.»[۲۷۵]

در ماجرای ادامه‌ی فرماندهی محسن رضایی در سپاه نیز مشخص شد که رهبری بنای دخالت دادن امور شخصی را ندارد. سرلشکر رحیم صفوی: «در زمان رهبری آقا گروهی - حتی از حوزه‌های نمایندگی - به آقا نامه نوشتند حالا که شما فرمانده‌ی کل قوا شده‌اید آقای رضایی را عوض کنید. آقا از سال ۶۸ تا ۷۶ آقای رضایی را حفظ کردند و حتی آقا پس از استعفای چندباره آقای رضایی، در جمع فرماندهان سپاه دست انداختند گردن آقای رضایی و گفتند الان هم اگر بخواهم فرمانده انتخاب کنم آقای رضایی را انتخاب می‌کنم. آقا تحت تاثیر خط و خطوط سیاسی نیست و مبنایی و الهی، مخلصانه و صادقانه عمل می‌کرد برخلاف برخی که سیاسی برخورد می‌کردند.»

صفوی درباره ماجرای مشهور پادگان ولی‌عصر و اعتراضاتی که برای برکناری محسن رضایی انجام شد می‌گوید: «جمعی از پاسداران سیاسی در پادگان ولی‌عصر علیه آقای رضایی موضع گرفتند؛ آقای خامنه‌ای پیش امام رفتند و گفتند به هیچ وجه صلاح نیست آقای رضایی عوض شود. با این‌که آقای رضایی از نظر تفکر با آقا مقداری فاصله داشت.» آیت‌الله خامنه‌ای به ارتش نیز نگاه ویژه‌ای داشت و مدتی بعد با تشکیل فرماندهی ارتش موافقت کرد. تا زمانی که فرمانده‌ی کل ارتش تشکیل نشده بود فرمانده‌ی سپاه از بالاترین مقام ارتش که فرمانده‌ی ستاد مشترک بود جایگاه بالاتری داشت اما رهبری پس



۲۱ تیر ۱۳۶۵، رئیس جمهور در جمع فرماندهان سپاه. از چپ محسن رفیقدوست وزیر سپاه و علی شمخانی قائم‌مقام فرمانده سپاه.



۷ مهر ۱۳۶۲، بازدید رئیس جمهور از قرارگاه مشترک سپاه.



از تشکیل فرماندهی ارتش این فرمانده را ارشد از فرمانده‌ی سپاه قرار داد. همچنین پدافند هوایی و آسمان کشور و دریای عمان و آب‌های آزاد بین‌المللی به ارتش سپرده شد.»[۲۷۶]

فرمانده‌ی کل قوا

آیت‌الله خامنه‌ای عنوان فرمانده‌ی کل قوا را یک عنوان تشریفاتی نمی‌داند و می‌گوید: «من به نیروهای مسلح رسیدگی خواهم کرد. وجود ستاد مشترك ارتش وستاد مرکزی سپاه پاسداران وستاد کل نیروهای مسلح به معنای عدم حضور و عدم رسیدگی من نیست. آن‌جا که لازم باشد، من به همه‌ی امور رسیدگی خواهم کرد و این حق برای من محفوظ است که تا پایین‌ترین رده‌ها وارد بشوم و چیزی را سوال و استفسار و تصرف کنم. البته سلسله مراتب آنچنانی که مقرر است، به جای خود محفوظ می‌باشد اما سلسله مراتب مانع از حق فرمانده برای رسیدگی در حیطه‌ی فرماندهی- به هر شیوه‌ای که مصلحت بداند- نیست و از این حق برای خدا و تجهیز نیروهای مسلح و برای این‌که در این روزگار بتوانیم نیروهای مسلح‌مان را نیرومند کنیم، به نحو شایسته استفاده خواهم کرد.»[۲۷۷] سرلشکر صفوی در این خصوص می‌گوید: «ایشان اشراف فرماندهی دارند. شاید هیچ‌کس به اندازه‌ی ایشان نداند که در سپاه و ارتش چه می‌گذرد و در عزل و نصب‌ها تغییر ساختار و اعطای درجات. آقا می‌گویند من یک بسیجی‌ام. در زمان فرماندهی من در سپاه درباره‌ی تهدیدات صحبت کردم. ایشان فرمودند اگر تهدیدی علیه ایران بشود من کلاشینکفم را در اتاقم نگه داشته‌ام. به دست می‌گیرم و می‌آیم. یک بار آقای شمخانی که فرمانده‌ی مشترك نیروی دریایی ارتش و سپاه بود در جلسه‌ی فرماندهان در حضور رهبری گفت: «اگر در خلیج فارس جنگی بشود من نمی‌دانم پشت بی‌سیم چه کسی به من دستور می‌دهد؟» آقا خیلی محکم فرمودند شک نکنید من خودم فرماندهی خواهم کرد و به شما دستور می‌دهم.»[۲۷۸]

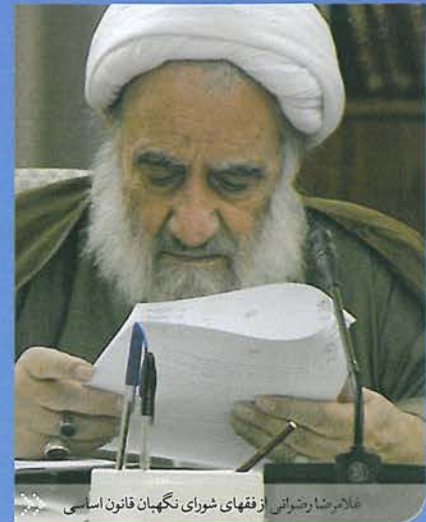
تصمیم استراتژیک آیت‌الله خامنه‌ای در جلوگیری از ادغام ارتش و سپاه و توسعه‌ی نیروهای این دو سازمان نظامی نقش پررنگی در تحولات جمهوری اسلامی تا امروز داشته است.



بهار ۱۳۶۷ جبهه‌ی شمال‌غرب جنگ ایران و عراق. برخی معتقد بودند آقای خامنه‌ای باید محسن رضایی فرماندهی سپاه را در دوران رهبری تغییر دهد اما آیت‌الله نظر دیگری داشت.






غلامرضا رضوانی از فقهای شورای نگهبان قانون اساسی

انتخابات مجلس چهارم

مجلس سوم به روزهای پایانی‌اش نزدیک می‌شد؛ مجلسی که اکثریت نمایندگانش با شعارهایی در پیروی از خط امام و ولایت فقیه به مجلس راه یافته بودند و از رقبای انتخاباتی‌شان به دلیل آنچه در خط امام و تابع ولایت‌فقیه نبودن می‌نامیدند انتقاد می‌کردند. در انتخابات مجلس چهارم اوضاع به گونه‌ای دیگر بود.

مجلس پرتنش

جریان چپ در مجلس سوم به‌خاطر برخی موضع‌گیری‌ها و تذکرات رهبری، از محبوبیتش کاسته شده و تغییر ترکیب مجلس چهارم قابل پیش‌بینی بود. رهبری در دیدار با اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات تأکید کرد کسانی که فساد مالی، اخلاقی و فتنه‌گری دارند، شایسته‌ی حضور در مجلس نیستند. در معنی فتنه‌گری گفت: «کسی[که] فتنه‌گری می‌کند، نظام را تضعیف می‌کند و کارایی دستگاه‌ها را از آن‌ها می‌گیرد به تعبیر رسایی که بین مردم رایج است چوب لای چرخ دستگاه می‌گذارد، واقعا نمی‌تواند در آن تریبون به آن عظمت حضور پیدا کند؛ او نباید وارد مجلس بشود.»[۲۷۹] مجلس سوم مجلس پرتنشی بود که سال پایانی دوره‌اش را طی می‌کرد و مهمترین مسئله‌ی کشور در سال ۱۳۷۱ انتخابات مجلس چهارم بود.

نارضایتی رهبر

رهبری از عملکرد تعدادی از نماینده‌های مجلس ناراضی بود؛ «بنده بسیاری از فتنه‌گری‌ها را در این مجلس دیدم و به مردم نگفتم. چون نخواستم خاطر عزیز مردممان را آزرده کنم. گفتم این دوران می‌گذرد و تمام می‌شود و می‌رود. مردم چگونه حاضرند به کسانی که فتنه‌گری کردند و حقایق را در نظر آن‌ها واژگونه جلوه دادند، رأی بدهند که دوباره وارد مجلس شوند؟! البته تعداد فتنه‌گرها، معدود بود. اکثریت قاطع نمایندگان مجلس، از هر جای کشور که بودند چه از تهران و چه از شهرهای دیگر ـ مردمانی شریف ـ دلسوز و علاقه‌مند بودند.

برگزاری چهارمین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۷۱. ترکیب مجلس تغییرات زیادی داشت.

اختتامیه مجلس سوم شورای اسلامی. بسیاری از نمایندگانی که در این اختتامیه حاضر هستند از راه یافتن به مجلس چهارم بازماندند.





من می‌خواهم این مطلب را به عنوان یك «معیار» به شما مردم عرض کنم؛ کسانی که چوب لای چرخ مسئولین کشور می‌گذارند، در حرف زدن تقوا را رعایت نمی‌کنند، پایبندی ندارند و برای این‌که چهار نفر به آن‌ها علاقه‌مند و طرفدارشان شوند، هرچه به دهانشان می‌آید می‌گویند، شایسته‌ی آمدن به مجلس نیستند. این همان مطلبی است که من در یك سخنرانی دیگر، از آن به «فتنه‌گرها» تعبیر کردم. باید فتنه‌گرها شناسایی شوند و مردم به آن‌ها رأی ندهند.»[۲۸۰]

جناح چپ مخالف دولت

هرچند در انتخابات ریاست‌جمهوری جناح چپ از ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی حمایت کرده بود اما به تدریج منتقد سیاست‌های دولت و رئیس‌جمهور شدند. هاشمی رفسنجانی نیز از انتقادهای پرتکرارشان برآشفت و بارها در خطبه‌های نمازجمعه از آن‌ها انتقاد کرد و جمله‌هایی شبیه به هم را به آن‌ها نسبت داد؛[۲۸۱] «متأسفانه بعضی از افراد ارقام اغراق‌آمیز و دروغی را مطرح می‌کنند که جمهوری اسلامی الان ۳۰ میلیارد[دلار] بدهی خارجی دارد و مصرف کرده است. وقتی این در دنیا مطرح می‌شود آن‌ها ما را به عنوان یک کشور ورشکسته و بدهکار مطرح می‌کنند».[۲۸۲]

از مسائل مهم در دیدگاه رهبری در این انتخابات حمایت نماینده‌ها از دولت بود؛ «بنده که از نزدیك در جریان مسائل قرار دارم، می‌بینم که رئیس‌جمهور محبوب، زحمتکش و پرکار ما، همراه با دستیاران خود و وزرا و رؤسای دولتی چقدر تلاش می‌کند! کشور را پیش بردن، آن هم در اقیانوس‌های توطئه‌ای که دشمنان علیه ما به وجود می‌آورند، کار آسانی نیست. حال اگر نماینده‌ای انتخاب کردیم با این هدف که در مجلس قوانین لازم را به تصویب برساند تا مسئولین کشور و دولت منتخب مردم بتوانند کار خودشان را انجام بدهند، اما برخلاف هدف و نظر ما، از تریبون مجلس برای فحش دادن به دولت و کارشکنی علیه آن استفاده کرد، به نظر شما چگونه نماینده‌ای است؟ آیا مردم چنین نماینده‌ای خواستند و می‌خواهند؟! آیا روح امام این را می‌خواست؟!»[۲۸۳]

اما اختلافات مجلس سوم و دولت هر روز بیشتر می‌شد.



قانون ملاک باشد

رهبری تأکید داشت مطابق قانون عمل شود و «بدون تحقیق نبایستی افراد را متهم کرد. به ظواهر خیلی ابتدایی نبایستی نسبت به وجود جرمی در کسی حکم کرد. مثلاالان رایج شده که بعضی‌ها را به اندك چیزی «ضد ولایت فقیه» می‌گویند! معلوم نیست اگر کسی یك‌وقت در جایی یك کلمه حرفی زد، این ضدیت با ولایت فقیه باشد. البته



افتتاحیه مجلس چهارم شورای اسلامی با حضور رئیس جمهور. شعار هماهنگی با دولت از شعارهای مهم نمایندگان پیروز در انتخابات بود.

ضدیت با ولایت فقیه، یعنی ضدیت با اصیل‌ترین و رکین‌ترین اصول و ارکان نظام جمهوری اسلامی. شکی نیست منتها ضدیت معنایی دارد. مثلا یك نفر هست که علیه این معانی می‌نویسد یا حرف می‌زند، یا با موقف‌ها و مواضعی که از طرف دستگاه رهبری یا از طرف رهبری گرفته می‌شود و طبق قانون اساسی سیاست‌های اصلی نظام را تشکیل می‌دهد، صریحا و غالبا ـ ولو نه دائما ـ مخالفت می‌کند. یا در مواقع حساس مخالفت می‌کند؛ این‌ها ضدیت است. لکن آن کسی که


آیت‌الله مهدوی‌کنی

حالا یك‌وقت در جایی یك کلمه حرفی زده، یا مثلا نسبت به چیزی عکس‌العملی نشان داده، این ضدیت محسوب نمی‌شود.»[۲۸۴]

رهبری در تعریف ضدولایت فقیه به خاطره‌ای از دوران امام اشاره کرد؛ «در زمان امام (رضوان الله علیه) ما می‌دیدیم که ایشان مطلبی را می‌فرمودند، اما در مجلس همه به آن رأی نمی‌دادند. نمی‌شود گفت این‌ها ضد ولایت فقیهند. من یادم هست که یك‌وقت راجع به رادیو و تلویزیون یك نظر این بود که رؤسای سه قوه، شورای عالی رادیو و تلویزیون باشند... وقتی این پیشنهاد به مجلس آمد، آقای هاشمی آن را مطرح کردند اما با اکثریت قاطعی رد شد! با این‌که ایشان هم گفتند که این نظر امام است، اما فقط عده‌ی معدودی به آن رأی دادند! واقعا نمی‌شود به آن اکثریت گفت که شما ضد ولایت فقیه هستید.»[۲۸۵]

تأیید صلاحیت‌ها

در آستانه‌ی انتخابات، آیت‌الله رضوانی رئیس هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات از شورای نگهبان خواست قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس را تفسیر کند. شورای نگهبان در پاسخ نظارت را استصوابی و شامل کلیه‌ی مراحل از جمله رد صلاحیت‌ها دانست.[۲۸۶]

براساس قانون اساسی شورای نگهبان مرجع تفسیر قانون بود اما تفسیرش به مذاق جناح چپ خوش نیامد و رد صلاحیت تعدادی از کاندیداهای جناح چپ در انتخابات سرآغاز اختلافات جدیدی بود. تعدادی از چهره‌های مشهور چپ که در دوره‌های پیش نماینده هم بودند، رد صلاحیت شدند. اعتراض‌ها به رد صلاحیت‌ها که زیاد شد رهبری در خطبه‌های نمازجمعه‌ی هفتم فروردین ۱۳۷۱ گفت: «این‌طور نباشد که در بعضی حوزه‌های انتخابیه، فتنه‌گرها مردم را تحریك کنند که مثلا چرا فلانی را رد کردند؟ شنیدم در بعضی از شهرها ۱۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر جمع شده‌اند که چرا فلانی رد شده است؟! شما باید به مسئولین خود اعتماد داشته باشید. مسئولین، مورد اعتمادند و لابد چیزی دیده‌اند که رد کرده‌اند. شما اگر اعتراضی هم دارید باید کتبا به مسئولین گزارش کنید. این‌که عده‌ای اجتماع کنند، تحریك فتنه‌گرهاست. فتنه‌گرها همان دست‌های استکبارند که می‌خواهند اوضاع را خراب کنند. می‌خواهند کاری کنند که انتخابات با سلامت و آرامش انجام نگیرد. پس، بعید نیست که گروهی را تحریك کنند.»[۲۸۷]

برگزاری انتخابات

یک هفته مانده به انتخابات رهبری آخرین سخنانش را با مردم در میان گذاشت؛ «انتخابات هم در پیش است. همه باید شرکت کنند. البته عده‌ای که دلشان از اسلام چرکین است، شرکت نمی‌کنند. نکنند! عده‌ای دلشان از حکومت اسلامی چرکین است. اگر بپرسید چه می‌خواهید؟ می‌گویند ما همان رژیم وابسته به آمریکا را می‌خواهیم. آن‌ها از حساب خارجند. ما با آن‌ها کاری نداریم. داد می‌کشند که «انتخابات آزاد نیست!» آزادی انتخابات به چیست؟ آزادی انتخابات این است که اجازه بدهند کسانی که می‌خواهند مملکت را دودستی به دشمن تسلیم کنند، وارد مجلس شورای اسلامی شوند؟! آزادی این است؟! ... من به دستگاه‌های مباشر کار انتخابات اطمینان دارم. بعضی بیهوده اعتراض نکنند. شورای محترم نگهبان مورد اعتماد کامل ماست. وزارت کشور مورد اعتماد کامل ماست. همه تلاش می‌کنند و زحمت می‌کشند. البته یك نکته را باید این‌جا عرض کنم کسانی که صلاحیت‌شان رد شده است، شورای نگهبان برطبق ضوابط و قانون با آن‌ها رفتار کرده و معنایش این نیست که همه، آدم‌های نابابی هستند. نه، معنایش این نیست. کسی حق ندارد فردی را که صلاحیتش رد شده در هرجای کشور متهم کند، که لابد شما پرونده‌ی سنگینی دارید! لابد شما جنایتی کرده‌اید! لابد شما کار خلافی کرده‌اید! لابد دزدی کرده‌اید! نه، این‌ها نیست! قانون ضوابطی را معین کرده و شورای نگهبان، با امانت کامل، برطبق آن ضوابط قانونی، کسانی را در فهرست قبول‌شدگان می‌گذارد و کسانی را خارج می‌کند.»[۲۸۸]

۲۱ فروردین ۱۳۷۱ انتخابات مجلس چهارم برگزار شد و جناح چپ که اکثریت مجلس سوم را در اختیار داشت جای خود را به نمایندگان جناح راست داد و خود اقلیت مجلس چهارم شد.

جناح چپ درانزوا

سران جناح چپ از دولت انتقاد می‌کردند که زمینه‌ی رأی نیاوردن آن‌ها را فراهم کرده است.



مهدی کروبی، رئیس مجلس سوم در جمع ۳۰ نفره نمایندگان تهران جایی نداشت.

محتشمی‌پور در مصاحبه‌ای گفت: «اگر دولت به تأیید عموم مردم مطمئن است... آن‌ها اعتماد به پیروزی در مجلس شورای اسلامی ندارند و برای همین پناه برده‌اند به روشی غیرمستقیم. یعنی مانع شرکت کاندیداهای ما در انتخابات شده‌اند.»[۲۸۹]

برخی معتقد بودند با توجه به کاهش شدید محبوبیت جناح چپ افراد رد صلاحیت شده رأی نمی‌آوردند و نیازی به ردصلاحیت آن‌ها نبود. هاشمی رفسنجانی معتقد است: «شورای نگهبان وظیفه‌ی خود را انجام داد. آن موقع بعضی‌ها معتقد بودند که رأی نیاوردن آن‌ها متکی به تعبیری است که رهبری کردند و گفتند به فتنه‌گرها رأی ندهید. صدا و سیما روی این کلمه‌ی «فتنه‌گر» خیلی مانور داد. ولی تحلیل من تا حدودی این نبود. تحلیل من این بود که بعد از این‌که دوران سازندگی شروع شد، یک عده که کارشان از مجلس هم شروع شد و بعد در روزنامه‌های «سلام» و «بیان» ادامه دادند، برای دولت حالت کارشکنی گرفته بودند و مخالفت‌های بی‌منطقی می‌کردند. واقعا بی‌منطق بود.

آن‌هایی هم که به ما و مجلس چهارم رأی دادند، امیدوار بودند و امیدهایی داشتند. این‌که می‌گویید شورای نگهبان مخالفان ما را رد صلاحیت کرد، درست نیست. چون افراد اصلی آن‌ها در انتخابات نامزد بودند و بهترین آن‌ها نفر سی و یکم شده بود! انتخابات آزادی هم بود و این‌ها هم مشهور بودند و همه، آن‌ها را می‌شناختند. نتیجه‌ی انتخابات نشان دهنده‌ی این بود که مردم نمی‌خواستند به آن‌ها رأی بدهند. این‌که تعبیر «فتنه‌گر» چقدر مؤثر بود و یا عمل خودشان، نمی‌دانم. تعبیر دیگر رهبری این بود که به کسانی که چوب لای چرخ دولت می‌گذارند رأی ندهید. فکر می‌کنم این چیزها یک مقدار مؤثر بود. حرف‌هایی هم که مخالفین دولت می‌زدند، حرف‌های شعاری بود.»[۲۹۰]

خاطره‌ای از چهار سال قبل

مجمع تازه شکل گرفته‌ی روحانیون چهار سال پیش در آستانه‌ی انتخابات مجلس سوم پس از انتشار منشور روحانیت امام و تشریح اسلام آمریکایی چنان وانمود کرد که افراد مقابل آن‌ها مصداق اسلام آمریکایی هستند. در آستانه‌ی انتخابات مجلس چهارم. مهدوی کنی خاطره‌ای از آن سال و دیدارش با امام نقل کرد؛ «خدمت امام شرفیاب شدم. امام چقدر ملاطفت می‌فرمودند. عرض کردم مطالبی در بیرون نسبت به ما می‌گویند که اسلام شما اسلام آمریکایی است. ما ده‌ها سال خدمت شما زانو زدیم اخلاق، فقه و دروس حوزه را از شما یاد گرفتیم. مشی فقهی ما از شماست. این‌ها این طور می‌گویند!

امام خیلی محبت کردند و مرا در آغوش گرفتند فرمودند: «خیر این طور نیست. من باید جبران کنم.» بعد اضافه فرمودند: «من همان‌طور که قبلاهم گفته‌ام به شما ارادت دارم، الان هم می‌گویم به شما ارادت دارم، برای دلجویی از شما بعد از انتخابات هرچه شما می‌نویسید من امضا می‌کنم». البته من دنبال نکردم. بعد دیدم امام در نامه‌ای که معروف شد به «منشور برادری» شهادت دادند این‌طور نیست. بعدها در جواب نامه‌ی آیت‌الله مشکینی تصریح کردند اگر طلاب جوان تندروی کنند و از جامعه‌ی مدرسین فاصله بگیرند به دامان اسلام آمریکایی می‌افتند.»[۲۹۱]

شایعات علیه سران چپ

از تبعات این انتخابات شایعاتی بود که در جامعه علیه سران چپ منتشر می‌شد. مهدی کروبی دبیرکل مجمع روحانیون آماج این شایعات بود. موسوی خوئینی‌ها می‌گوید که این شایعات نزد رهبری هم مطرح شده بود؛ «یک وقت خدمت مقام معظم رهبری بودیم ایشان فرمودند یک کسی به من گفت آقای کروبی برای دخترش عروسی گرفته و چه عروسی‌ای! و مهریه‌اش هم چنین و چنان بوده است. من آقای کروبی را می‌شناسم و می‌دانم که ایشان اصلا دختر ندارد!... من به همه‌ی افرادی که به طرز تفکر مجمع روحانیون مبارز علاقه‌مند هستند عرض می‌کنم که آن‌ها نسبت به شایعاتی که علیه شخصیت‌های ممتاز و انقلابی کشور در جامعه پخش می‌شود مرتکب عکس‌العمل نشوند. این شایعات آن‌قدر ضداخلاقی هستند که ما آن‌ها را از ناحیه‌ی دوستان طرف مقابل نمی‌دانیم.»[۲۹۲]

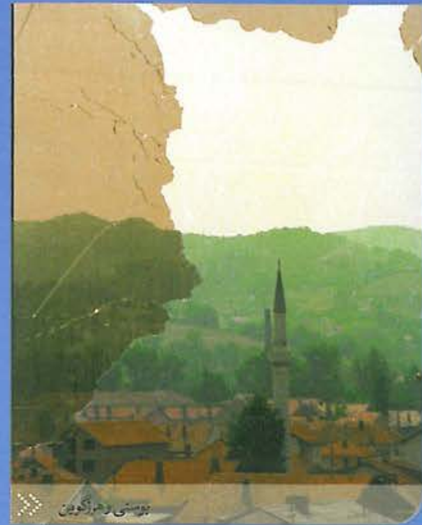
برخلاف آنچه پنداشته می‌شد رابطه‌ی رهبری با اعضای مجمع روحانیون رابطه‌ی خوبی بود و اعتراض رهبری به برخی تندروهای جناح چپ بود و مجمع روحانیون مبارز هم از طرف همین تندروها برای تحریم انتخابات تحت فشار بود اما با توصیه رهبر انقلاب به صورت فعال در انتخابات شرکت کرد.[۲۹۳]





دیدار با نلسون ماندلا، ۱۳۷۱/۴/۳۱

رهبری در دیدار با ماندلا رهبر تازه آزاد شده‌ی آفریقای جنوبی از تجربه‌ی انقلاب در تظاهرات مردمی گفت. رهبر معظم انقلاب: «بعد از رفتن او، یکی دو ماه طول نکشید که خبرهای تظاهرات عظیم مردمی در آفریقای جنوبی را در روزنامه‌ها خواندیم! من فهمیدم که این بذر، سبز شد؛ عین همان وضعیت ایران. تمام خیابان‌های شهرهای بزرگ آفریقای جنوبی از سیاهان پر شد و یک عده از سفیدپوست‌ها هم آمدند و همراه با آن‌ها راهپیمایی کردند و گفتند ما هم با حکومت تبعیض نژادی مخالفیم».


بوسنی و هرزگوین

اولویت با حزب‌اللهی‌هاست

رهبری تأکید داشت اولویت در نظام اسلامی با کسی است که دارای روحیه‌ی حزب‌اللهی است: «در نظام اسلامی، همه جا، کسی که دارای روحیه‌ی حزب‌اللهی است بر کسی که دارای روحیه‌ی حزب‌اللهی نیست، ترجیح دارد. از جمله، یک مدیر حزب‌اللهی، یک استاد حزب‌اللهی، یک صاحب‌منصب حزب‌اللهی، یک فرمانده‌ی حزب‌اللهی، یک هنرمند حزب‌اللهی، یک نویسنده‌ی حزب‌اللهی... مبادا گمان شود که حزب‌اللهی، یعنی جوان پرسروصدا و پرهیاهویی [است] که نه سواد درستی دارد، نه معلومات درستی! این طور نیست. در میان متخصصین ما، در میان برگزیدگان ما، در میان مدیران ما، در میان علما و اساتید ما، انسان‌های حزب‌اللهی، زیادند. مفهوم حزب‌اللهی را در ذهن خودمان، غلط تصور نکنیم. در محیط‌های مختلف، حضور عناصر حزب‌اللهی، باید حضور برجسته‌ای باشد.»[۲۹۴]

بحران بوسنی

زلزله‌ای که در شوروی رخ داد تمام کشورهای کمونیست را تکان داد و مدتی بعد حکومت کمونیستی یوگسلاوی از هم پاشید. قومیت‌های مختلف در یوگسلاوی می‌خواستند کشورهای جدید و صرب‌ها می‌خواستند صربستان بزرگ را تشکیل دهند. منطقه‌ی مسلمان‌نشین بوسنی و هرزگوین در ششم دسامبر ۱۹۹۲ پس از برگزاری همه‌پرسی استقلالش را اعلام کرد و ۲۲ آوریل عضویتش در سازمان ملل متحد پذیرفته شد و کشوری مستقل شد. پیش از بوسنی، اسلوونی از یوگسلاوی جدا شده بود و بحرانی پیش نیامده بود؛ اما صرب‌های یوگسلاوی در حمله‌های خونین به شهرهای کشور تازه تأسیس، مسلمانان این کشور را قتل‌عام کردند.[۲۹۵]

سکوت جهانی و اعتراض ایران

قتل‌عام مسلمانان در بوسنی با سکوت وحشتناک غرب همراه بود. فریاد ایرانی‌ها از معدود صداهای اعتراضی بودند که جایی در رسانه‌های جهانی نداشتند. ایران تنها حامی مردم بی‌پناه بوسنی بود. صرب‌ها مسلح بودند و بوسنیایی‌ها با دستان خالی. رهبری در جواب اعتراض‌ها به حمایت ایران گفت: «می‌گویند به بوسنی و هرزگوین اسلحه نفرستید، چون آتش جنگ مشتعل می‌شود! این‌ها مظلومند و روز و شب بر سرشان آتش ریخته می‌شود. اکنون که قدرت‌های جهانی از این‌ها دفاع نمی‌کنند، باید بتوانند از خودشان دفاع کنند یا نه؟! عده‌ای از مدعیان صاحب اختیاری و آقایی و سروری دنیا، در کسوت رئیس چند کشور، دور هم نشستند و تصویب کردند که «نباید به منطقه

بوسنی و هرزگوین. نظامیان صرب به اجساد مسلمانان نیز رحم نمی‌کردند. فاجعه‌ی نسل‌کشی مسلمانان در قلب اروپا در دهه‌ی آخر قرن بیستم



بوسنی و هرزگوین اسلحه فرستاده شود»! این حرفی بی‌معنی، بی‌منطق و خلاف است. چرا نباید به آن‌جا اسلحه فرستاده شود؟ باید به مظلوم اسلحه بدهند تا از خود دفاع کند. وقتی این تصمیم غلط را گرفتند، ناگهان خبرگزاری‌ها اعلام کردند که «بعضی از کشورها به صرب‌های مخالف و قاتل مردم بوسنی و هرزگوین اسلحه می‌دهند تا مردم بوسنی و هرزگوین را قتل عام کنند!» پس چرا چنین مسئله‌ای را از نظرگاهتان دور می‌دارید و با آن مقابله نمی‌کنید؟ حق‌کشی و زورگویی تا این حد؟ اگر بخواهند چند سلاح به دست مردم مظلوم بوسنی و هرزگوین بدهند که مسلمانان مظلوم از خودشان دفاع کنند، فریادشان بلند می‌شود که «منطقه را انباشته از سلاح نکنید! نگذارید جنگ ادامه یابد!» اما از طرف دیگر، انواع سلاح و امکانات را برای صرب‌ها می‌فرستند و حتی کارشناسانی سراغ صرب‌ها می‌روند و به آن‌ها کمك می‌کنند. آیا مسلمانان بازهم حق ندارند یقین کنند که امروز سیاست‌های مستکبرانه‌ی دنیا با اسلام مخالف است و با اسلام مبارزه می‌کند؟»[۲۹۶]

در اندیشه‌ی حمایت بیشتر

مسافت زیاد ایران تا بوسنی حمایت از مسلمانان در قلب اروپا را سخت می‌کرد و ایرانی‌ها به دنبال راهی برای حمایت بیشتر بودند. رهبری در دیدار مهمانان خارجی مراسم دهه‌ی فجر ۱۳۷۱ گفت: «به هرحال ما قضایای بوسنی و هرزگوین را دنبال می‌کنیم و یقینا بدانید که برادران خودمان را در آن‌جا فراموش نمی‌کنیم. نمی‌دانم چه خواهیم کرد، اما می‌دانم که مسلم ما از فکر آن‌ها خارج نخواهیم بود و آنچه که مصلحت و ظرف زمان اقتضا بکند، آن را انجام خواهیم داد. امیدواریم که آنچه تکلیف شرعی ماست، آن را زودتر بفهمیم. انشاءالله هرچه که به آن برسیم، بدون ملاحظه برطبق آن اقدام خواهیم کرد. بدانید که ما در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی هم رعایت چیزی غیر از تکلیف‌مان را نمی‌کنیم. اگر بدانیم چیزی به نفع مسلمانان است، آن را عمل می‌کنیم. فعلا من از شما خواهش می‌کنم که اگر به آن‌جا رفتید، سلام من را به برادران مسلمان‌مان برسانید.»[۲۹۷]

شبیخون فرهنگی

وقایع بوسنی زمینه‌ای برای احیای دوباره رویکرد انقلابی در مسائل جهانی شد. جمع‌هایی از نیروهای انقلابی به بوسنی رفتند و در کنار مردم مسلمان آن‌جا بودند. مجموعه‌ی مستندساز روایت فتح به بوسنی رفت و مجموعه‌ی مستند «خنجر و شقایق» را ساخت؛ مستندی که از تلویزیون پخش نشد. دیدگاه دولت سازندگی هم جهت با برخی از حرکت‌های انقلابی نبود. منتقدین پیشین دولت سازندگی در انزوا به سر می‌بردند و به تدریج جمع جدیدی از منتقدین دولت شکل گرفتند که انتقادهایشان به تندی و درجه‌ی بالای سیاست‌زدگی جریان چپ نبود.

همین ایام رهبری از تهاجم فرهنگی که پیش از این بارها به آن اشاره کرده بود با واژه‌ای جدید یاد کرد؛ «باید گفت یك «شبیخون فرهنگی» یك «غارت فرهنگی» و یك «قتل عام فرهنگی» است.» رهبری راه مقابله را ورود جوان‌های مؤمن می‌دانست؛ «چه کسی می‌تواند از این فضیلت‌ها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته و می‌تواند بایستد و از فضیلت‌ها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزش‌های اسلامی می‌تواند دفاع کند. لذا چندی پیش گفتم همه امر به معروف و نهی از منکر کنند. الان هم عرض می‌کنم نهی از منکر کنید. این، واجب است. این، مسئولیت شرعی شماست. امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست.»[۲۹۸]

مدتی پیش از این هم رهبری برای اولین بار ۲۲ تیر ۱۳۷۱ در دیدار فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور لفظ سازندگی را به چالش کشید؛ «سازندگی کاری بود که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) داشت ... امروز عده‌ای به اسم سازندگی خودشان را غرق در پول و دنیا و ماده‌پرستی می‌کنند. این سازندگی است؟! آنچه که جامعه‌ی ما را فاسد می‌کند، غرق شدن در شهوات است، از دست دادن روح تقوا و فداکاری است؛ یعنی همان روحیه‌ای که در بسیجی‌هاست. بسیجی باید در وسط میدان باشد تا فضیلت‌های اصلی انقلاب زنده بماند.»[۲۹۹]

نگران فرهنگ

یکی از پررنگ‌ترین محورهای سخنان رهبری در سال ۱۳۷۱ مسئله‌ی تهاجم فرهنگی بود. رهبری با اشاره به بی‌حجابی می‌گفت بی‌حجابی بد است اما بد اصلی نیست؛ «کار بد اصلی آن است که شما در کوچه و خیابان نمی‌بینید! ...جوان جبهه رفته‌ی ما را اگر محاصره کردند؛ اگر اول یك ویدئو در اختیارش گذاشتند و بعد او را به تماشای فیلم‌های جنسی وقیح وادار کردند؛ شهوت او را تحریك کردند و بعد او را به چند مجلس کشاندند، چه خواهد شد؟! ...من از شهرستان‌ها خبر دارم. از شهرهای مختلف کشور خبر دارم. خبرهای آن‌چنانی را به ما می‌دهند. روز و شبی نیست که ما، از این‌گونه خبرها نشنویم. این کارها را چه کسی می‌کند؟ دشمن! جوان، دچار شهوترانی می‌شود و ایمان خودش را از دست می‌دهد. ... اکنون در ایران مجلاتی به چاپ می‌رسند که اگر کسی مختصر آشنایی با عناصر فرهنگی کشور از زمان گذشته داشته باشد و بداند هنرمندان شاهنشاهی چه کسانی هستند، قلمزنان شاهنشاهی چه کسانی هستند، مخلصین و چاکران دستگاه‌های شاهنشاهی چه کسانی هستند، مرعوبین دشمنان چه کسانی هستند، آمریکایی‌دوستان چه کسانی هستند می‌داند که این مجلات از کجاها پولش می‌آید! قابل حدس است. ما هم بی‌خبر نیستیم. بنده هم بی‌خبر نیستم؛ دستگاه هم بی‌خبر نیست. این‌ها چاپ می‌شوند؛ کاری هم به کارشان نداریم. ما از این‌که مجله‌ای چهار کلمه حرف بنویسد واهمه‌ای نداریم! ما هم می‌نویسیم.»[۳۰۰]

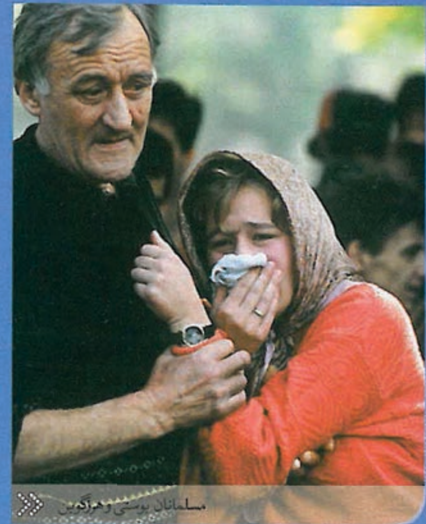
تغییر در ارشاد

سید محمد خاتمی وزیر ارشاد با سخنان رهبری در این موضوعات چندان همراه نبود و به همین دلیل منتقدان فراوانی داشت. در جای جای خاطرات هاشمی در سال ۷۱ به دغدغه‌های وزیر ارشاد، سید محمد خاتمی درباره‌ی فشارهایی که منتقدان با استفاده از صحبت‌های رهبری به او می‌آورند اشاره شده است. سوم خرداد ۱۳۷۱ خاتمی رسما استعفانامه نوشت. هاشمی: «گفتم که شما بمانید. مخالفت‌هایی هست و باید مقابله کنید... گویا پیش‌بینی می‌کردند حمله‌ها وسیع‌تر و شدیدتر خواهد شد. شاید احساس کرده بود که مثلا رهبری هم با بعضی از انتقادات موافق هستند.» هاشمی یک ماهی خاتمی را معطل کرد و استعفایش را نپذیرفت اما خاتمی اصرار به رفتن داشت. هاشمی گفت پس بماند تا جایگزینی پیدا شود و یک ماه بعد علی لاریجانی جای او را گرفت.



سارایوو از شهرهای بوسنی و هرزگوین. صرب‌ها شهرها و مردم بوسنی را با هم از بین بردند.


CELO


مسلمانان بوسنی و هرزگوین

بهار تلخ

آغاز سال ۱۳۷۲ با تلخی‌هایی همراه بود. چهارمین روز سال رهبری در دیدار مسئولان نظام گفت: «بنده ساعتی قبل، مصائب دنیای اسلام را می‌شمردم، خونریزی‌ها را، قضایای فلسطین را، قضایای بوسنی را، قضایای افغانستان را، قضایای کشمیر را، قضایای تاجیکستان را، قضایای هند را، قضایای بعضی کشورهای دیگر را. این‌ها همه، مصائب جهان اسلام است. اما بزرگترین مصائب را که شاید بشود مادر این مصائب دانست، تشتت و تفرق مسلمین و غفلت و دوری‌شان از امت بزرگ اسلامی است. این را باید اصلاح کرد. در این، باید تحولی ایجاد کرد.»[۳۰۱]

نوروز تلخ

وقایع تلخ و خونین بوسنی و هرزگوین همچنان ادامه داشت و رهبری از سکوت سنگین غرب انتقاد می‌کرد: «مسلمانان دنیا داوطلب بودند که به آن‌ها سلاح برسانند. این‌که حق طبیعی و قانونی آن‌ها بود. این را چرا نگذاشتند؟! دولت‌های اروپایی، یکی یکی اعلام کردند که ما در قضیه‌ی بوسنی وارد نمی‌شویم! چرا وارد نمی‌شوید؟! چرا وقتی می‌بینید ملتی که بومی آن مناطق است، جلوی چشم شما در اروپا قتل عام می‌شود، عکس‌العمل نشان نمی‌دهید؟! مردم بوسنی که بیگانه نیستند. آن‌ها که مهاجر نیستند. آن‌ها مردم همان منطقه‌اند؛ از نژادهای همان منطقه‌اند. آن‌جا خاك و خانه‌ی خودشان است. وقتی می‌بینید به وسیله‌ی گروهی قتل عام می‌شوند که از آن‌ها قوی‌تر هم نیستند اما سلاح دارند، چرا سکوت کردید؟! صرب‌ها که قوی‌تر از مسلمانان نیستند. در دورانی که سلاح‌های خودکار و آتشین و توپخانه‌ی دوربرد و انواع و اقسام سلاح‌های مدرن همه‌کاره‌ی میدان است، معلوم است که آن‌جا، کسی که یکی از این سلاح‌ها را داشته باشد بر کسی که نداشته باشد مسلط است! مسلمانان بوسنیایی حتی تفنگ انفرادی ندارند! نبایستی می‌گذاشتید که صرب‌ها این‌گونه حمله کنند. نمی‌بایستی می‌گذاشتید حمله‌ی آن‌ها یك سال ادامه پیدا کند. حدود یك سال است که کشتار مردم بوسنی انجام می‌گیرد. اگر خودتان نمی‌خواستید وارد معرکه شوید، باید می‌گفتید ما وارد نمی‌شویم، اما سلاح می‌دهیم. همان مقداری که صرب‌ها سلاح دارند، به بوسنیایی‌ها هم می‌دادید.»[۳۰۲]

فاجعه‌ی بوسنی

در بوسنی یک فاجعه‌ی تمام‌عیار در جریان بود و آمریکایی‌ها و کشورهای غربی سکوتی شگفت‌آور داشتند. کریستوفر موریس، عکاس مشهور آمریکایی که برای عکاسی از جنگ بوسنی رفته بود در یادداشت‌هایش آورده است: «واقعا تلخ بود. سخت‌ترین بخش ماجرا وقتی بود که دو نفر که احتمالا پدر و پدر بزرگ بچه‌ها بودند برای شناسایی جسدها به آن‌جا آمدند. می‌دیدم چطور بالای سر بچه‌ها اشک می‌ریختند. همان لحظه یاد حرف کلینتون افتادم که گفته بود هیچ بحران انسانی در کار نیست. نمی‌توانستم این را بفهمم چون هر لحظه‌اش بحران انسانی بود. مردم داشتند سلاخی می‌شدند.»[۳۰۳]

در طول درگیری‌های بوسنی بیش از ۲۵۰ هزار مسلمان کشته شدند و بیش از ۸۰۰ مسجد و مرکز فرهنگی تخریب شد. سیستم ارتباطی (راه‌آهن، جاده‌ها، خطوط تلفنی و رله‌های رادیویی و تلویزیونی) قطع گردید. شهرها، روستاها، فرودگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مساجد، کلیساها، مدارس و... مورد هجوم قرار گرفتند. ۱۵۰ اردوگاه مردان و ۷۰ اردوگاه زنان ایجاد شد. پاکسازی قومی به عمل آمد و حدود ۱/۵ میلیون نفر از نیمی از خاك بوسنی و هرزگوین از خانه و کاشانه‌ی خود بیرون رانده شدند.[۳۰۴]

در جریان حمایت ایران از مسلمانان بوسنی تبلیغات زیادی انجام گرفت. رئیس جمهور یوگسلاوی هم اعتراض کرد که ایران در امور داخلی کشورشان دخالت می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای: «آن رئیس جمهور بیچاره، ادعا می‌کند که ایران در کشور ما دخالت می‌کند! از او پرسیده‌اند شما به چه دلیل می‌گویید که ایران دخالت می‌کند؟ گفته است افرادی را که می‌گیریم، وقتی به خانه‌هایشان می‌رویم، می‌بینیم عکس امام ایران در خانه‌ی آن‌هاست. به او گفته‌اند این دلیل دخالت است؟! این دلیل نفوذ آن‌هاست. دلیل این است که حرف آن‌ها را قبول دارند. حقیقت قضیه نیز همین است.»[۳۰۵]

شهادت سید مرتضی آوینی

یکی دیگر از تلخی‌های بهار ۱۳۷۲ شهادت سیدمرتضی آوینی کارگردان، نویسنده‌ی متن و گوینده‌ی مستندهای گروه روایت فتح بود. رهبری می‌گفت: «من با ایشان خیلی کم هم‌صحبت شدم. منتها آن گفتارهای تلویزیونی را از سال‌ها پیش می‌شنیدم و به آن‌ها علاقه داشتم؛ هرچند نمی‌دانستم که ایشان آن‌ها را اجرا می‌کند، لکن در ایشان همواره نوری مشاهده می‌کردم. ایشان دو سه مرتبه آمد اینجا و روبه‌روی من نشست. من یك نور و یك صفا و یك حالت روحانی در ایشان حس می‌کردم و همین جور هم بود. همین‌ها هم موجب می‌شود که انسان بتواند به این درجه‌ی رفیع شهادت برسد.»[۳۰۶] رهبری بر سر مزار سید مرتضی آوینی هم حاضر شد.[۳۰۷]

فکه، فروردین ۱۳۷۲ لحظاتی پس از انفجار مین. سیدمرتضی آوینی و قاسم دهقان از گروه روایت فتح شهید شدند. رهبری به سیدمرتضی علاقه‌ی زیادی داشت هرچند تا مدت‌ها به چهره نمی‌شناختش.





انتخابات ریاست جمهوری ششم

سال ۱۳۷۲ سال ششمین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران هم بود. شاید هیچ‌گزینه‌ای شانس موفقیت در رقابت با هاشمی رفسنجانی را نداشت. جناح چپ همچنان به سیاست کناره‌گیری ادامه داد و در این انتخابات نامزدی معرفی نکرد. این‌بار برخلاف انتخابات پیشین از هاشمی رفسنجانی هم حمایت نکرد. در این دوره هاشمی رفسنجانی، احمد توکلی، عبدالله جاسبی و رجبعلی طاهری کاندیدا بودند.

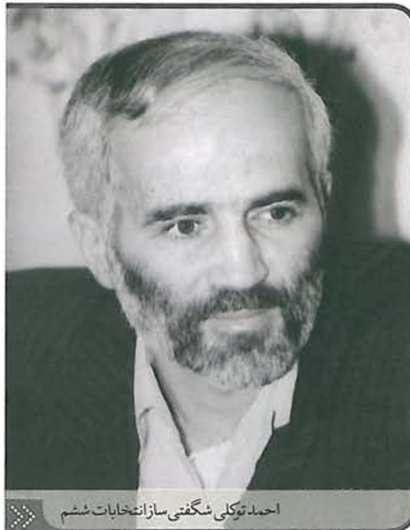
هاشمی رفسنجانی

در پنجمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری گروه‌های فعال سیاسی طرفدار او بودند. این‌بار اوضاع متفاوت بود. گرانی، تورم و کمبود برخی کالاها شرایط زندگی را سخت‌تر از پیش کرده بود. جناح چپ انتظار حمایت بیشتری از هاشمی داشت و از میانه‌ی راه انتقاد از رئیس جمهور و دولت را انتخاب کرد. جناح راست همچنان از هاشمی رفسنجانی حمایت می‌کرد.[۳۰۸]

سیداحمد خمینی صراحتا از هاشمی رفسنجانی حمایت کرد؛ هرچند از منتقدین وضع موجود کشور شناخته می‌شد. گروه‌های سیاسی از اختلاف نظر وی با برخی از مسئولین اجرایی و نگرانی‌هایش از اوضاع اقتصادی اطلاع داشتند. احمد خمینی بارها عملکرد سیاسی برخی از اعضای جناح راست در حذف همکاران قدیمی‌شان را نقد کرده بود. با این حال پنج روز قبل از انتخابات گفت: «من به آقای هاشمی رفسنجانی رأی می‌دهم. او یار مورد علاقه‌ی امام، مجتهد، مدیر، مدبر و سیاستمداری انقلابی است.»[۳۰۹] رهبری نیز علی‌رغم تذکرات، بارها از رئیس جمهور و دولت دفاع کرده بود.

احمد توکلی

عباس شادلو: «در این دوره با توجه به غیبت جناح چپ، رقیب جدی هاشمی رفسنجانی از چهره‌های فعال جناح راست بود. احمد توکلی از منتقدین سیاست‌های اقتصادی هاشمی و از بنیانگذاران روزنامه‌ی رسالت بود. او در گذشته


احمد توکلی شگفتی ساز انتخابات ششم

نیز منتقد سرسخت دولت میرحسین موسوی بود. توکلی سردبیر اقتصادی روزنامه‌ی رسالت و عضو شورای سردبیری روزنامه‌ی رسالت، تنها روزنامه‌ی متمایل به جناح راست و جمعیت مؤتلفه اسلامی بود که از اواخر سال ۶۴ یعنی بدو تأسیس رسالت در آن مشغول کار بود. وی چندی قبل از انتخابات به دلایلی روزنامه‌ی رسالت را ترک کرده بود.»[۳۱۰]

احمد توکلی هرچند مدتی کوتاه وزیر کابینه‌ی میرحسین موسوی بود اما پس از آن از منتقدین جناح چپ بود. او با شعارهایی به رقابت انتخاباتی آمد که شعارهای جناح چپ شناخته می‌شد. به شدت از سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی و عملکرد دستگاه‌های دولتی انتقاد کرد و شعار عدالت اجتماعی و حمایت از مستضعفین داد.

عبدالله جاسبی

عبدالله جاسبی عضو سابق و قائم‌مقام حزب جمهوری اسلامی و معاون نخست وزیر در زمان شهید رجایی و از چهره‌های متمایل به جمعیت مؤتلفه بود. او پس از جدایی مؤتلفه از حزب جمهوری اسلامی به عنوان عضو رسمی آن فعالیت نمی‌کرد. جاسبی در پست کم‌دردسر ریاست دانشگاه آزاد اسلامی از بدو تشکیل آن، تا آن زمان باقی مانده بود و برای اولین بار می‌خواست شانس خود را در این رقابت بزرگ امتحان کند.


عبدالله جاسبی رئیس دانشگاه آزاد

رجبعلی طاهری

رجبعلی طاهری از زندانیان سیاسی زمان شاه و نماینده‌ی مردم کازرون در مجلس بود و چهره‌ای ناشناخته در صحنه‌ی انتخابات به‌شمار می‌آمد.

رقابت انتخاباتی

هرچند پیش‌بینی پیروزی هاشمی رفسنجانی کار سختی نبود اما رأی ۴ میلیونی احمد توکلی برای بسیاری باورکردنی نبود. علی لاریجانی در خاطراتش آورده است: «وقتی بحث ریاست جمهوری در ماه‌ها پیش مطرح بود روزی قبل از این که دولت تشکیل شود، با آقای هاشمی صحبت کردم که امروز آقای توکلی پیش من آمده و مصمم شده که در انتخابات شرکت کند. به آقای هاشمی گفتم ورود احمد توکلی رأی شما را کم خواهد کرد. آقای هاشمی پرسیدند مثلا چقدر رأی می‌آورد. گفتم ۲ یا ۳ میلیون رأی را دارد، خندیدند و گفتند دویست، سیصدهزار رأی بیشتر ندارد!»[۳۱۱]

رهبری و انتخابات

رهبری درباره‌ی این انتخابات در دیدارهای عمومی سخنان زیادی نگفت. در نمازجمعه‌ی پیش از انتخابات در سالگرد رحلت امام از دغدغه‌اش درباره‌ی خلوت نبودن صندوق‌های رأی گفت: «چرا دشمن این قدر هزینه و اصرار می‌کند که انتخابات ریاست جمهوری را خلوت کند؟ آیا از این تلاش مذبوحانه‌ی دشمن، نباید فهمید که حضور در سر صندوق‌های رأی و انتخابات، مشت محکمی به دهان آن‌هاست؟ آیا از این ترفند محکوم به شکست، نباید فهمید که دشمن از حضور مردم در صحنه ناراضی است؟ این خود، راه بسیار روشن و تعیین‌کننده‌ای است.» رهبری درباره‌ی دلیل دیگر لزوم مشارکت مردم گفت: «رأی شما به کسی که توفیق پیدا خواهد کرد از طرف شما منتخب شود، در روحیه‌ی او، در عملکرد او، در توانایی‌های او، در حیثیت جهانی او و در قدرت فعالیت او در داخل، چقدر اثر می‌گذارد! بدانید که حضور شما، بسیار تعیین‌کننده است.»[۳۱۲]

برگزاری انتخابات

ششمین انتخابات ریاست جمهوری ایران ۲۱ خرداد ۱۳۷۲ برگزار شد، مشارکت کلی چندان پایین نیامده بود. حدود ۱۷ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند، اما آراء هاشمی رفسنجانی حدود ۵ میلیون رأی کمتر از دوره‌ی پیش بود؛ حدود ۱۱ میلیون. احمد توکلی با حدود ۴ میلیون رأی شگفتی ساز انتخابات بود.



مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری. هاشمی رفسنجانی با چند میلیون رأی کمتر از دوره‌ی پیش رئیس جمهور شد. شرایط سخت اقتصادی مردم را تحت فشار قرار داده بود.


محسن نوربخش

تشکیل کابینه

«چیزی که امروز، در دوران بازسازی، مسئولین کشور، همکاران دولت، مدیران درجه‌ی دو و سه در دستگاه‌های دولتی، تا پایین‌ترین رده‌ها، باید با دقّت مراقب باشند، این است که در این دوران بدانند خطر رسوخ و نفوذ فساد، جدّی و فلج‌کننده است. واقعاً فلج‌کننده است! در این کار، فساد که نمی‌گوید «من فسادم»! فرد مفسدی که دیگران را به وادی فساد می‌کشانند فساد مالی، فساد کاری، قرارهای نامشروع و ناموجّه در زمینه‌های مسائل کاری، کسی که انسان را تشویق می‌کند و می‌لغزاند به این سمت.»[۳۱۳]

آرایی پایین‌تر از بار اول

هاشمی حدود ۵ میلیون رأی کمتر از اولین دوره‌ی ریاست جمهوری‌اش آورده بود و رأی احمد توکلی برای طرفداران هاشمی غیرقابل پیش‌بینی بود.
علی لاریجانی در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشته است: «این نتایج معلول امور مختلفی است. از جمله بی‌توجهی به مشکلات مردم مثل گرانی، عدم توجه به افکار عمومی و کار با آن و برخی شعارهایی که آقای توکلی از آن بهره جستند و خیلی چیزهای دیگر و چندان ربطی به مواضع مجلس ندارد... تقریبا همه فکر می‌کردند آراء مردم تمایل جدی به آقای هاشمی دارد. به طوری که قبل از انتخابات ریاست جمهوری که طرحی در مورد سازماندهی افکار عمومی در مورد انتخابات را در دولت به عنوان وزیر فرهنگ مطرح کردم، نقد و بررسی زیاد شد. سخن آقای غرضی [وزیر پست، تلگراف و تلفن] از همه جالب‌تر بود که گفتند آقای هاشمی احتیاج به طرح ندارد. همین الان حدود ۱۸ میلیون رأی مربوط به شماست؛ یک قدری کار کنیم ۲۰ میلیون رأی می‌شود!»[۳۱۴]

تذکرات مهم

رهبری در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری از دغدغه‌هایش در دوره‌ی جدید گفت: « اوّل اینکه، برای نفسِ کار و عمل آماده باشد... دوم، مسأله‌ی آمادگی و استعداد و تعهّد برای انجام کار است؛ به همان نحوی که سیاست‌های کلّی و برنامه‌های اساسی کشور آن را اقتضا می‌کند... رکن سوم، حفظ طهارت و تقواست. حفظ پاکیزگی در عمل است. اجتناب از هرگونه خدای ناکرده اختلاط با اهداف غیرمشروع یا اهداف غیرمقبول و غیر اخلاقی است... در نظام اسلامی، چیزی که به شدّت با آن مقابله می‌شود، رسوخ فساد است. در نظام اسلامی، با اعتقاد بد و نادرست، این‌طور مقابله نمی‌شود که با عمل غیرصحیح و عمل غیراخلاقی و خدای ناکرده رسوخ فساد مبارزه می‌شود... بنده بارها به مسئولین مختلف کشور، در جاهای مختلف، عرض کرده‌ام: مردم فلان شهر یا فلان روستای دورافتاده‌ی کشور، نظام را در چهره‌ی همان بخشدار یا رئیس پاسگاه نیروی انتظامی یا آن مسئول مربوطه مشاهده می‌کنند. برای آنان، رئیس جمهور و وزیر و رئیس و معاون و همه، همین است که با او مواجه است. اگر او سالم باشد، امین باشد، مردم‌دار و دلسوز باشد، نشانِ این است که کلّ تشکیلات دولت این‌گونه است و اگر خدای ناکرده، قدم را کج بردارد، او مقایسه می‌کند و نمی‌شود جلو مقایسه‌اش را گرفت... من در شروع کارِ این دولت جدید که إن‌شاءالله دولت مبارك جمهوری اسلامی برای ملت ایران و کشور عزیزمان دارای برکات فراوان باشد این توصیه را مؤکّد می‌کنم که گزینش همکاران مهم است. البته در سطح وزرا، رعایت و دقّت زیادی می‌شود. هم رئیس جمهور محترم، هم مجلس محترم، جوانب کار را خیلی می‌سنجند و رعایت می‌کنند. اما به اینجا، اکتفا نشود. من به وزرای عزیز که بخش‌های مختلف را بر عهده دارند یا خواهند داشت، عرض می‌کنم: یکایك معاونین را، یکایك مدیران را، یکایك مسئولین سراسر کشور را، در بخش خودتان، با معیارهای الهی انتخاب کنید: کاردان، لایق، متدیّن، پاك و آراسته به خصوصیاتی که برای یك مدیر لازم است.»

نگاه متفاوت

«در نظام‌های سرمایه‌داری، اساس، رشد اقتصادی و شکوفایی اقتصادی و ازدیاد و تولید ثروت است. هرکه بیشتر و بهتر تولید ثروت کند، او مقدّم است. آنجا مسئله این نیست که تبعیض یا فاصله پیش آید. فاصله در درآمدها و نداشتن رفاهِ جمع کثیری از مردم، نگرانی نظام سرمایه‌داری نیست. در نظام سرمایه‌داری، حتی تدابیری که ثروت را تقسیم کند، از نظر نظام سرمایه‌داری، تدابیر منفی و مردودی است. نظام سرمایه‌داری می‌گوید: «معنی ندارد که ما بگوییم ثروت جمع کنید تا آن را از شما بگیریم تقسیم کنیم! این معنی ندارد. اینکه شکوفایی نخواهد شد!» نظام اسلامی این‌گونه نیست. نظام اسلامی معتقد به یك جامعه‌ی ثروتمند است، نه یك جامعه‌ی فقیر و عقب‌مانده. معتقد به رشد اقتصادی است؛ ولی رشد اقتصادی برای عدالت اجتماعی و برای رفاه عمومی، مسأله‌ی اوّل نیست. آنچه در درجه‌ی اوّل است، این است که فقیر در جامعه نباشد؛ محروم نباشد؛ تبعیض در استفاده از امکانات عمومی نباشد... ما با نظام سوسیالیستی هم، به همین اندازه فاصله داریم. نظام سوسیالیستی، فرصت را از مردم می‌گیرد؛ ابتکار و میدان را می‌گیرد؛ کار و تولید و ثروت و ابزار تولید و منابع عمده‌ی سرمایه و تولید را در دولت متمرکز، و به آن متعلّق می‌کند. این، غلط

اندر غلط است. در اسلام، چنین چیزی نداریم. نـه آن را داریـم، نه ایـن را. هم آن غلط است، هم این. نظام اقتصاد اسلامی، درست است. این‌طور نیست که نظام اقتصادی اسلامی، عبارت باشد از هرچه که در هردوره‌ای مصلحت باشد. نخیر! نظر شریف امام رضوان الله علیه هم این نبود. من خودم یك‌وقت از ایشان پرسیدم... اسلام یك روش خاص خود دارد. مسلکی در مسائل اقتصادی جامعه‌ی اسلامی دارد و آن سلك را طی می‌کند. اساس سیاست کلّی اقتصادی کشور، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. البته ممکن است یك نفر با تلاش و استعدادِ بیشتر، بهره‌ی بیشتری برای خودش فراهم کند. این مانعی ندارد. اما در جامعه فقر نباید باشد. هدف برنامه‌ریزان باید این باشد. سازمان برنامه و برنامه‌ریزان کشور، با این سیاست کلّی و بر این اساس باید برنامه‌ریزی کنند.»[۳۱۵]

تغییرات کابینه

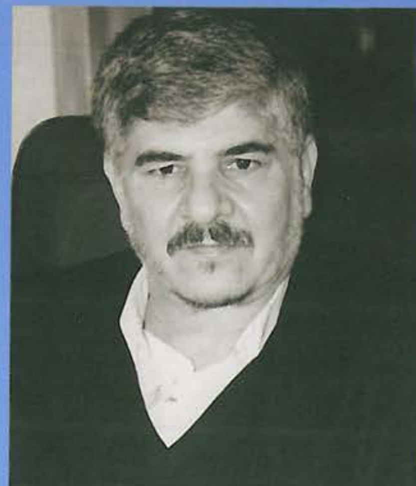
هاشمی رفسنجانی با فشار مجلسی‌ها تغییراتی در کابینه‌اش انجام داد. عبدالله نوری وزیر کشور نماند. نوربخش نیز برای وزارت اقتصاد و دارایی رأی نیاورد. هاشمی رفسنجانی می‌گوید در دولت اول هم مجلس می‌خواسته نوری را استیضاح کند و او با کمک رهبری استیضاح را منتفی کرده است.[۳۱۶]

کابینه تکمیل شد و در اولین دیدار با رهبری توصیه‌های ایشان را شنیدند و رهبری از حیات طیبه گفت؛ «فرق جمهوری اسلامی با دیگر دستگاه‌هایی که مادی هستند و عمدتا در زمینه‌ی مسائل انسانی، مبتنی بر یك فکر الهی نیستند، در همین یك نکته است که در جمهوری اسلامی، وزیر و مسئول و رئیس جمهور و مدیر در هر سطحی که هست نیت اصلی‌اش این است که به مردم خدمت کند و به اشاعه‌ی فکر الهی و آن حیات طیبه و شایسته‌ای که خدای متعال برای انسان‌ها مقرر فرموده است، کمك کند. اصل این است. برخورداری‌های شخصی، هدف نیست. مدیر، برای خودش کار نمی‌کند.»[۳۱۷]

هاشمی رفسنجانی حیات طیبه را تعبیری دیگر از آنچه چشم‌انداز ۱۴۰۰ نامیده است یاد می‌کند؛ «در چشم‌انداز نهایی که آن موقع اسمش را تمدن بزرگ اسلامی و «ایران ۱۴۰۰» گذاشته بودیم و رهبری آن را «حیات طیبه» نامیدند، یک راهکار میان مدت در نظر گرفته بودیم و آن برقراری یک نظام تأمین اجتماعی کامل بود که این کار در این مقطع و قبل از این‌که به اهداف سازندگی برسیم، از عهده‌ی نیاز ما برمی‌آید که تمام مردم، حداقل در مسکن، تحصیل فرزندان و درمان و حدی قابل قبول در معاش مشکلی نداشته باشند و برای بهتر زندگی کردن آن‌ها هم میدانی باز باشد که با تلاش بیشتر بتوانند در رقابت بهتر کردن زندگی خود کار کنند. اگر سوال می‌کردید چگونه این کار می‌شود، همه چیز روشن بود. یعنی در برنامه ها به طرف اشتغال کامل حرکت می‌کردیم. ما ظرف هشت سال تقریبا سالی یک درصد اشتغال را بالا و بیکاری را کم کردیم. فکر می‌کردیم با اجرای دوبرنامه‌ی دیگر بیکاری نداریم.»[۳۱۸]

کابینه‌ی دوم هاشمی رفسنجانی. رئیس جمهور در دور دوم ناگزیر از تغییر برخی سیاست‌های اقتصادی شد.




محمد هاشمی رئیس صداوسیما

تغییر در مدیریت صداوسیما

صداوسیما از دوران امام با مدیریت محمد هاشمی برادر رئیس جمهور اداره می‌شد. رهبری هم در آغاز مدیریت صداوسیما را به او سپرد. اما زمستان ۱۳۷۲ تصمیم به ایجاد تغییر در بزرگترین رسانه‌ی کشور گرفت.

برادر رئیس جمهور

بسیاری معتقد بودند صدا و سیما از تحولات فرهنگی روز جا مانده است و نیاز به تغییرات اساسی دارد. حضور برادر رئیس جمهور در ریاست صداوسیما در همراهی رسانه‌ی مسلط کشور با رئیس جمهور تأثیر زیادی داشت؛ هرچند در همان دوره هم با وجود همراهی ادبیات رسمی صدا و سیما، گاه نقدهای تندی به صورت غیرمستقیم از دولت می‌شد، رهبری سه سال پیش در این باره تذکر داده بود؛ «این صداوسیمایی که متعلق به این ملت است دولت هم که متعلق به ملت و با پول جیب این ملت اداره می‌شود نمی‌تواند بزرگترین مصلحت ملت را ندیده بگیرد و فدا کند. مثلا در برنامه‌های معمولی، قصاید غرایی در مدح دولت و رئیس دولت بخوانند اما در یك برنامه‌ی طنز، یا در یك برنامه‌ی سیاسی و اقتصادی، زیرآب همه چیز را بزنند! متأسفانه گاهی این چیزها دیده می‌شود. همین اواخر، برنامه‌ای بود که متأسفانه به شکلی ظالمانه یکی از سیاست‌های دولت را با صورت حق به جانبی کوبید؛ آن هم رسانه‌ی متعلق به دولت و نظام! این، هیچ به مصلحت نیست. واقعا یکی از گرایش‌های اصولی ما این است.»[۳۱۹]

علی لاریجانی

۲۵ شهریور ۱۳۷۱ رهبری حکم عضویت او در شورای سرپرستی صدا و سیما را صادر کرد.[۳۲۰] علی لاریجانی، وزیر ارشاد دولت هاشمی بود. کسی گمان نمی‌کرد که اندکی بعد او جایگزین برادر رئیس جمهور در صداوسیما شود. لاریجانی پس از استعفای خاتمی وزیر ارشاد شده بود و می‌گوید دوره‌ی مدیریتش در ارشاد مورد قبول رهبری بوده.[۳۲۱] شاید همین مطلوبیت رهبری را به فکر جایگزینی او به جای برادر رئیس جمهور در صداوسیما انداخته است. لاریجانی می‌گوید ۲۳ دی ماه رهبری در جلسه‌ای خصوصی به او گفته است، عملکرد صداوسیما در مجموع قابل قبول نبوده و با تمام تلاش‌ها نتوانسته سیاست‌های کلی در این بخش را به خوبی دنبال کند. در واقع موضوع به مدیریت سازمان باز می‌گردد و ایشان تصمیم به تعویض مدیریت سازمان صداوسیما گرفته‌اند.[۳۲۲] لاریجانی از نگرانی‌اش درباره‌ی فعالیت‌های جدید ارشاد گفته بود؛ «ایشان با لطف خود، این مسیر را ستودند. بعد بیان کردند که راجع به صداوسیما کسی مثل شما را نیاز دارم و فعلا نتوانسته‌ام تصمیم بگیرم. در این جلسه، قصدم مشورت با شما بوده است و شخصا سوال ایشان این بود که آیا من آمادگی دارم تغییر شغل دهم؟ بنده توضیحاتی درباره‌ی وضع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و برخی کارهایی که شروع کرده‌ام و حکم جوانه را دارند و باید با دقت به رشد آن‌ها کمک کرد، بیان کردم. همچنین توضیحاتی درباره‌ی صداوسیما دادم. ضمنا به ایشان عرض کردم اخیرا شما طی نامه‌ای وظیفه‌ی مهمی بر دوش من نهاده‌اید. فرمودند می‌دانم. باتوجه به همین مسائل و شرایط صداوسیما، باز هم اولویت را به آن می‌دهم.»[۳۲۳]

بازدید رهبری از صداوسیما، ۱۳۷۳. از چپ نفر دوم علی لاریجانی است که جایگزین برادر رئیس جمهور در صداوسیما شد.



استخاره ممنوع

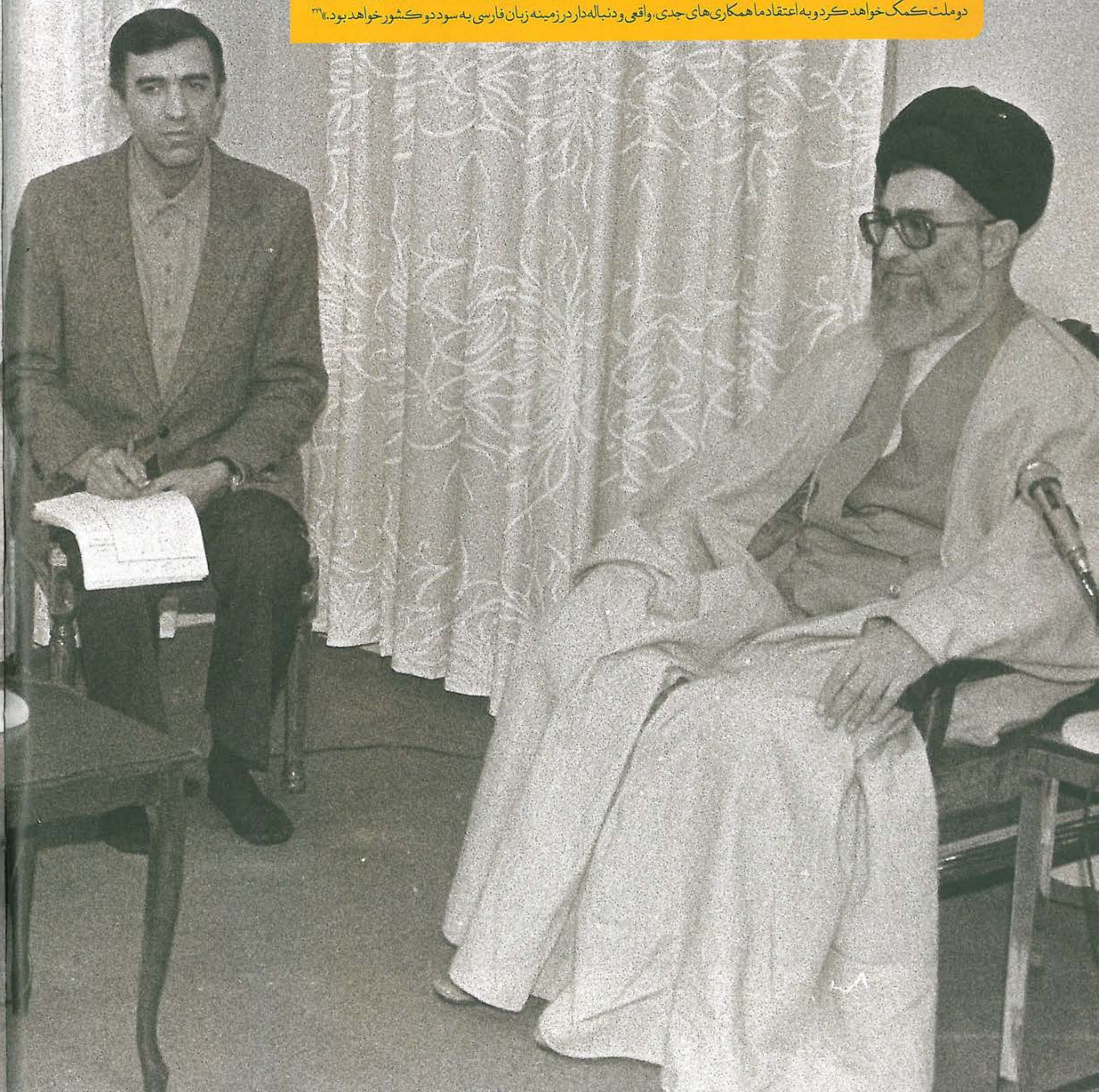
بنا شد لاریجانی فکر کند و جواب دهد. رهبری گفته بود با کسی مشورت نکن. لاریجانی همسرش را استثنا کرد و با او مشورت کرد. همسرش آشفته شد و به گریه افتاد. علی لاریجانی: «تعجب کردم چرا این واکنش را داشت. اصرار ایشان براین بود که به هرنحو شده، مقام معظم رهبری را از این تصمیم منصرف کنم. نمی‌دانم چرا این قدر از پذیرفتن مدیریت صداوسیما توسط من مکدر است. واقعا کار برایم مشکل شده. می‌دانم که اگر بار سنگین مسئولیت صداوسیما را بپذیرم و همسرم نیز این قدر مخالف باشد، مشکلات جدی برایم پیش می‌آید.»[۳۲۴] لاریجانی: «از طرفی نگران وضع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هستم که این کارها از بین نرود. چون زمان زیادی در آن‌جا نبودم و اخیرا ایشان دستورات مهم و جدیدی داده بودند. از طرف دیگر آقای محمد هاشمی، رئیس سازمان صداوسیما برادر رئیس جمهور است و با او رفاقت دارم. ضمن آن که من برای آقای هاشمی رفسنجانی ارزش والایی قائل هستم و نمی‌خواهم در این باره ذهنیتی پیدا کنند.»[۳۲۵] لاریجانی در یکی دو جلسه‌ی دیگر سعی کرد نظر رهبری را تغییر دهد که تأثیری نداشت؛ «حتی تصمیم گرفتم سناریوهای مختلفی را که قابل طرح است، تجزیه و تحلیل کنم و راهکارهای مختلفی ارائه دهم تا ایشان بتوانند افراد دیگری را انتخاب کنند که هم نظر ایشان در تفویض مدیریت صداوسیما تحقق یابد و هم منجر به جابه جایی اینجانب نشود. کاغذ و قلم را حاضر کردم و آقایان دکتر حداد عادل، دکتر جواد لاریجانی و مهندس موسوی را در نظر گرفتم و با تجزیه و تحلیل محاسن و معایب و اولویت بندی، طی نامه‌ای، نتایج را احصاء شده آماده کردم.»[۳۲۶] اما نظر رهبری تغییر نکرد و درخواست استخاره را هم نپذیرفت.

خاطرات لاریجانی دی‌ماه ۱۳۷۲: «محمدآقا هاشمی، مدیرعامل صداوسیما در حاشیه‌ی جلسه‌ی هیئت دولت درباره‌ی تغییر مدیریت صداوسیما با من مذاکره کرد. ناراحت بود و می‌گفت با آقا صحبت کنید شش ماه تصمیم را به تعویق بیندازند. تا حدی هم از من دلگیر بود. داستان عجیبی شده؛ هم من از رفتن به صداوسیما ناراحت هستم، هم ایشان این گونه می‌اندیشند!»[۳۲۷]

۲۴ بهمن رهبری حکم ریاست علی لاریجانی بر سازمان صداوسیما را صادر کرد.[۳۲۸]



بازدید رهبری از صداوسیما، ۱۳۷۳. علی لاریجانی رئیس جدید صداوسیما در کنار رهبری. او تا مدتی قبل وزیر ارشاد بود و رهبری از او خواست درباره‌ی پیشنهادی که به او داده با کسی مشورت نکند.



دیدار با بی‌نظیر بوتو، ۱۸ . ۹ . ۱۳۷۲

۱۸ آذر ۱۳۷۲ بی‌نظیر بوتو که پس از سه سال دوباره به نخست‌وزیری پاکستان رسیده بود با آیت‌الله خامنه‌ای دیدار کرد. در این دیدار رهبری علاوه بر گفتگوهای رسمی توصیه‌های معنوی هم برای خانم نخست‌وزیر داشت. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره نوشته است: «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پایان سخنانشان خطاب به خانم بی‌نظیر بوتو به نیاز انسان به معنویت و برقراری ارتباط حقیقی و عمیق با خداوند متعال و نیز سهولت برقراری چنین ارتباطی در دوران جوانی اشاره کردند و فرمودند برقراری چنین ارتباط نیرومندی، توفیق در اداره هر چه بهتر کشور را در پی خواهد داشت و اینجانب برای موفقیت دولت پاکستان در پیشبرد اهداف اسلامی در آن کشور دعا می‌کنم.» گسترش زبان فارسی نیز از دغدغه‌های رهبر انقلاب بود و به خانم بوتو گفت: «توسعه هر چه بیشتر ارتباطات فرهنگی ایران و پاکستان با گسترش زبان فارسی در پاکستان به نزدیکی هر چه بیشتر دو ملت کمک خواهد کرد و به اعتقاد ما همکاری‌های جدی، واقعی و دنباله‌دار در زمینه زبان فارسی به سود دو کشور خواهد بود.»[۳۲۹]





مبارزه با گرانی

سیاست تعدیل اقتصادی در دولت دوم هاشمی رفسنجانی ادامه پیدا کرد؛ سیاستی که شرایط اقتصادی سختی در کشور رقم زد و برخی اشتباهات مدیریتی شرایط را وخیم‌تر کرد.

تعدیل اقتصادی، تورم و گرانی

مهمترین مسئله‌ی کشور در سال ۱۳۷۳ گرانی و تورم بود. انتقادهای زیاد، رئیس جمهور و کابینه‌اش را تحت فشار قرار داده بود. رئیس جمهور و برخی از اعضای کابینه مشکلات ایجاد شده را طبیعی می‌دانستند و معتقد به ادامه‌ی راه با این فشار بودند. اما انتقادها پایانی نداشت. شاید پرسر و صداترین آن‌ها انتقادات احمد خمینی فرزند امام بود. مهرماه احمدآقا از وضع موجود گله کرده بود؛ «ما نباید تابع سیاست‌های اقتصادی درهای باز غرب باشیم... وقتی سرمایه‌داران تحت لوای بخش خصوصی به تخریب اقتصادی مشغول هستند؛ هر روز سنگی در مقابل توان اقتصادی مردم مظلوم و مستضعف انداخته‌اند، یک عده سرمایه‌دار زالوصفت به این بهانه که اقتصاد دولتی مضر است، به حال خود رها شده و به جان این ملت افتاده‌اند. اگر با سرمایه‌داران، همانند منافقین برخورد می‌کردیم، اوضاع کشور به این صورت در نمی‌آمد.»[۳۳۰] احمدآقا می‌گفت نباید تمام مشکلات را به دشمنی‌های آمریکا نسبت داد. افزایش فشارها هاشمی رفسنجانی را مجبور به تغییر برخی سیاست‌ها کرد. محمدعلی نجفی تغییر سیاست‌ها را به دو دلیل می‌داند: «عقب‌نشینی آقای هاشمی دو علت داشت. یکی این که به هرحال برنامه‌های اقتصادی ایشان با مشکلات جدی مواجه شده بود. البته خودشان معتقد بودند که این برنامه‌ها شکست نخورده است. من هم معتقدم این برنامه‌ها درصد بالایی از موفقیت را داشت ولی کمی تحمل و تأمل نیاز داشت که برخی نقاط ضعف این برنامه‌ها را بپوشانیم تا یک برنامه‌ی مناسب‌تری به اجرا بگذاریم. به نظر می‌آمد که صبر، برای این‌که نتیجه‌ی اقدامات آقای هاشمی روشن شود تمام شده بود. یک عده هم با این مسائل سیاسی برخورد می‌کردند. بنابراین یکی از علل عقب‌نشینی آقای هاشمی این بود که دیدند در میدانی که خیلی ابراز قدرت می‌کردند ضعف‌های جدی ظاهر شده است. پس مجبور شدند مقداری امتیاز بدهند. بخشی از آن هم به نظرات و مخالفت‌های مقام رهبری با آن برنامه‌ها و روش‌ها مربوط می‌شد. آقای هاشمی هم به عنوان رئیس جمهور باید رهنمودها و سیاست‌های کلی رهبری را لحاظ می‌کردند. طبیعی بود که وادار به عدول از نظرات خود شوند و عقب‌نشینی‌هایی داشته باشند. به نظر من این دو علت مسئله‌ی اصلی بود، که علت دوم حاکی از پایبندی آقای هاشمی به نظرات رهبری بود و علت اول هم مجموع مسائلی بود که از نظر سیاسی، روانی و اقتصادی پیش آمده بود.»[۳۳۱]

درباره مخالفت رهبری با سیاست‌های تعدیل اقتصادی، صفارهرندی می‌گوید رهبری در جلسه‌ای با آقای هاشمی به شدت از گرانی‌ها انتقاد کردند و تغییر سیاست‌ها را خواستند. هاشمی می‌گفت آنقدر نیست و جوسازی زیاد است. رهبری گفته بود: «من از قول کسی نمی‌گویم. خانواده‌ی خود ما خرید می‌کنند و در جریان قیمت‌ها هستم.» تاکید رهبری

دیدار حاج احمد خمینی و رهبر انقلاب. سخنان انتقادی سیداحمد از برخی سیاست‌های اقتصادی بازتاب زیادی داشت. او از مهمترین مدافعان رهبری بود.



باعث شد هاشمی پس از این جلسه در جمع دولت از تغییر سیاست تعدیل سخن بگوید.[۳۳۲]

خطبه‌ای برای مبارزه با گرانی

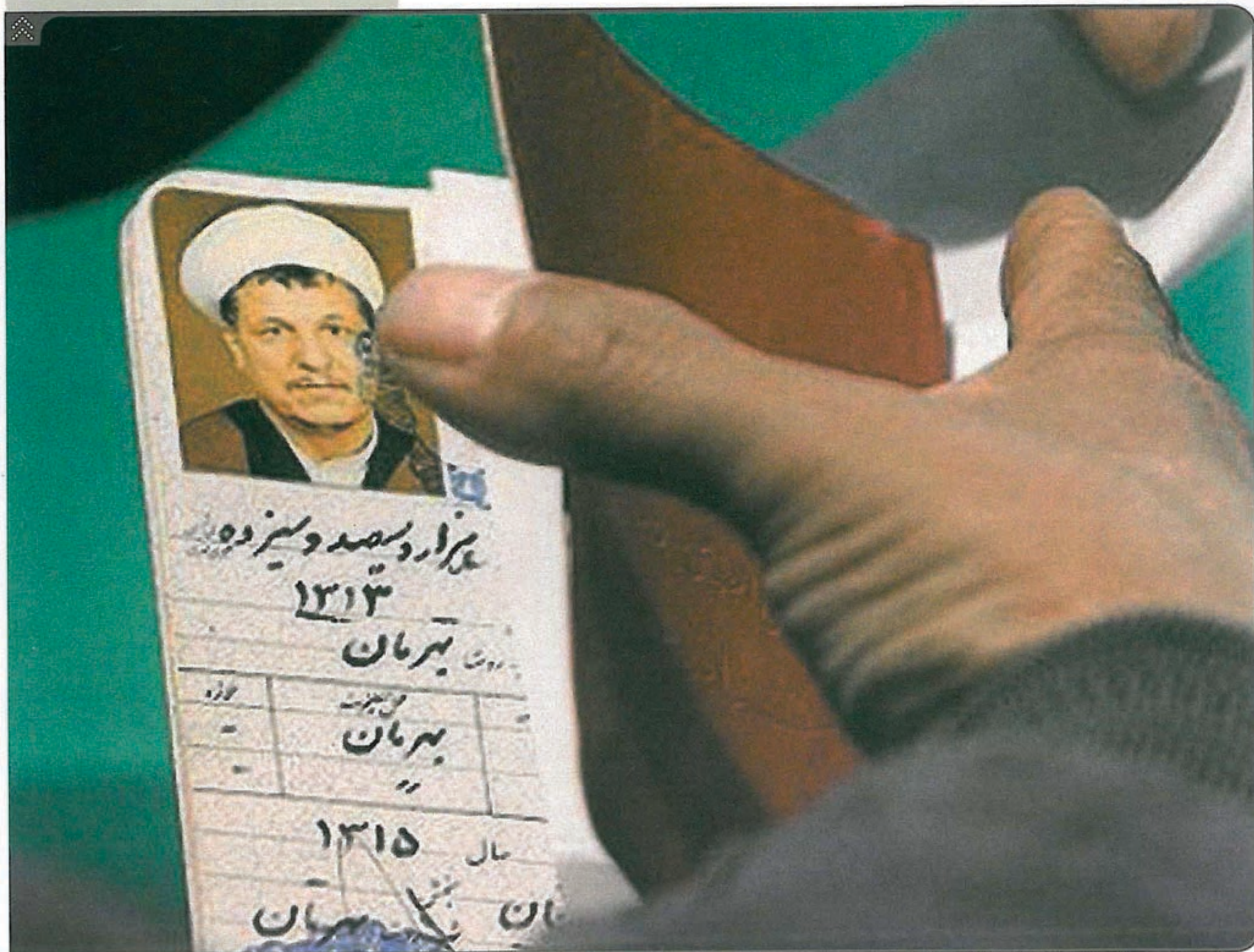
۱۵ مهرماه هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نمازجمعه از مبارزه با گرانی گفت. یادداشت روزانه‌ی علی لاریجانی، ۱۶ مهرماه: «روز گذشته آقای هاشمی در خطبه‌های نمازجمعه به مسئله‌ی گرانی پرداخت و آن را دال بر فساد سیستم کالا و دلال‌بازی دانست و اخطار کرد که «اگر از این وضع سوء استفاده کنید، ما به وسیله‌ی قانون تعزیرات برخورد جدی می‌کنیم. در این میان، تعریضی هم به برخی انتقادها داشت و گفت در زمان جنگ، ما با مسائل توزیع برخورد داشتیم؛ برخی از همین آقایان و روحانیون می‌گفتند چرا جلوی معاملات شرعی اقتصادی را می‌گیرید؟ حالا همین‌ها از دولت دخالت را می‌خواهند و ما مصمم به دخالت هستیم.» دیشب آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب پیامی ارسال کردند که به نوعی حمایت از موضع رئیس جمهور در مبارزه با گرانفروشی بود. ایشان از قوای مقننه و قضائیه خواستند از دولت حمایت کنند. امروز قوای مقننه و قضائیه هم از آقای هاشمی اعلام حمایت کردند. روزنامه‌ها هم به این موضوع جدی پرداختند. با این اقدام، آقای هاشمی عملا خود را از حالت انفعال درآورد و به سمت موضع تهاجمی علیه گرانفروشان کشاند اما باید در عمل، این حرکت موفق از آب درآید. در غیر این صورت در مردم نگرانی ایجاد می‌کند.»[۳۳۳] رهبری هم در نامه‌ای از عزم هاشمی رفسنجانی برای مقابله با گرانی تقدیر کرد؛ «بیانات امروز جنابعالی در خطبه‌ی جمعه درباره‌ی مبارزه با گرانفروشی بی‌شک موجب خرسندی مردم عزیز و مورد پشتیبانی قاطع آنان است. گرانفروشی پدیده‌ی زشت و ظالمانه‌ای است که بار سنگین آن غالبا بر دوش مردم ضعیف قرار می‌گیرد.»[۳۳۴]

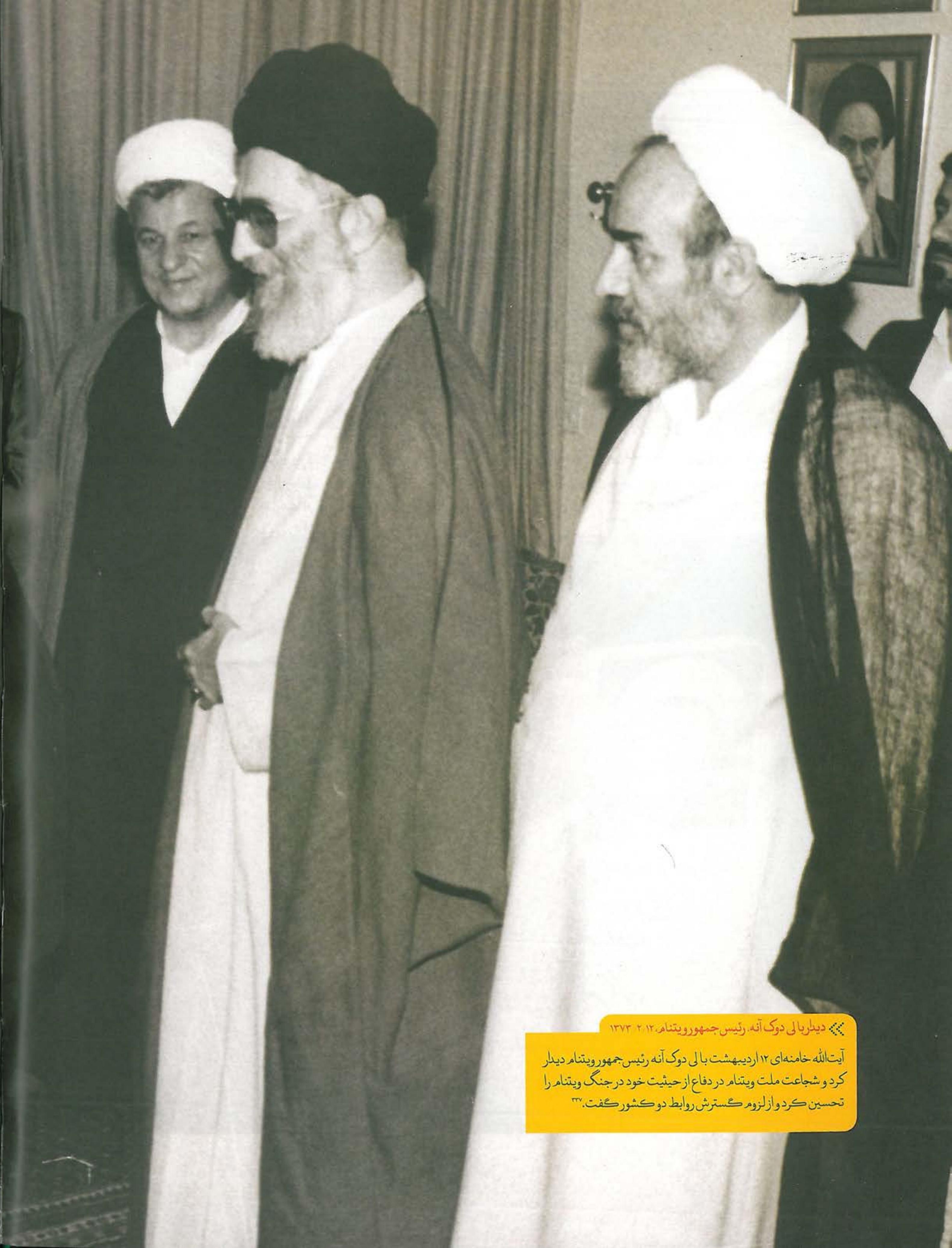
سخنان جدید احمدآقا

برخی، سخنان انتقادی حاج احمد را به اختلاف دیدگاه او با رهبری منتسب می‌کردند. یک روز قبل از خطبه‌های نمازجمعه احمدآقا در جمع دانشجویان بسیجی گفت: «رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هدیه‌ای الهی است و همه ما باید تحت امر ایشان در جهت اهداف انقلاب خدمت کنیم.»[۳۳۵] صحبت‌هایی که می‌توانست پایان بخش شایعات مربوط اختلاف نظر او با مسئولان نظام باشد.

رهبری با وجود انتقاد از گرانی‌ها با بزرگنمایی مشکلات و ناامید کردن مردم هم مخالف بود؛ «مسائل اقتصادی کشور را برخلاف آنچه که هست نشان دادن، مشکلات را بزرگ جلوه دادن و مردم ما را ناامید وانمود کردن، خوراک رسانه‌های این‌هاست.»[۳۳۶]

هنوز مدت زیادی از آغاز به کار دولت دوم هاشمی نگذشته بود که انتقاد از سیاست‌های اقتصادی دولت بالا گرفت.

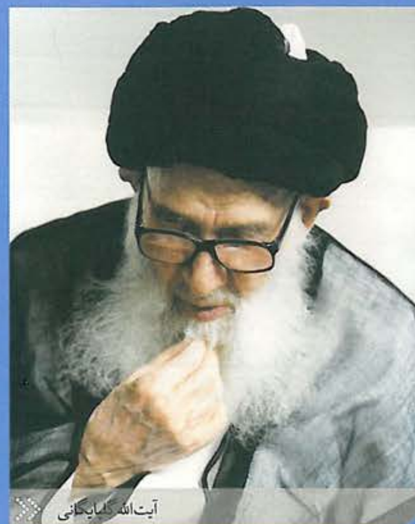




دیدار با لی دوک آنه، رئیس جمهور ویتنام، ۱۲/۲/۱۳۷۳

آیت‌الله خامنه‌ای ۱۲ اردیبهشت با لی دوک آنه رئیس جمهور ویتنام دیدار کرد و شجاعت ملت ویتنام در دفاع از حیثیت خود در جنگ ویتنام را تحسین کرد و از لزوم گسترش روابط دو کشور گفت.[۳۳۷]




آیت‌الله گلپایگانی

از رهبری تا مرجعیت

پس از رحلت امام خمینی مرجعیت آیت‌الله گلپایگانی مطرح شد. اما آیت‌الله گلپایگانی چهار سال بیشتر زنده نماند و پس از او مرجعیت آیت‌الله اراکی مطرح شد اما ایشان هم در آذرماه ۱۳۷۳ مرحوم شدند. آیت‌الله خوئی نیز مرداد ماه ۱۳۷۱ درگذشته بود. آیت‌الله مرعشی نجفی نیز پیش از آن در شهریور ۱۳۶۹ به دیار باقی شتافته بود. پس از درگذشت این مراجع قدیمی یکی از سوال‌های مردم تکلیف مرجعیت بود. جامعه‌ی مدرسین بیانیه داد و هفت نفر از علما را به عنوان مرجع معرفی کرد که نام رهبری هم در آن لیست بود.

رحلت آیت‌الله اراکی

از علمایی که پس از امام به عنوان مرجع تقلید مطرح بودند تنها آیت‌الله اراکی در قید حیات بود که هشتم آذر ۱۳۷۳ او هم درگذشت. خاطرات لاریجانی از روز نهم آذر ۱۳۷۳: «تصاویری که تلویزیون پخش می‌کرد، حاکی از حضور جدی مردم بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اقدام جالبی کردند و یکباره در میان جمعیت حاضر شدند و در مراسم تشییع شرکت فرمودند. این حرکت که از تلویزیون منعکس شد و رادیو مرتب آن را اعلام می‌کرد، حضور مردم را بیشتر کرده بود؛ به نحوی که تا غروب آفتاب، جمعیت تا نزدیک راه‌آهن همچنان به طور فشرده پیکر آیت‌الله اراکی را مشایعت می‌کردند. اخبار امشب بیشتر حول وحوش ضایعه‌ی رحلت آیت‌الله اراکی است.»[۳۳۸]


آیت‌الله محمدعلی اراکی از مراجع تقلید درگذشت.

نام رهبری در فهرست مراجع

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم نام هفت نفر از علمای واجد شرایط مرجعیت را اعلام کرد که نام رهبری هم میان آن‌ها بود؛ آیات فاضل لنکرانی، میرزا جواد آقا تبریزی، محمد تقی بهجت، حسین وحید خراسانی، سید موسی شبیری زنجانی و ناصر مکارم شیرازی.

یک روز پیش از آن پنجشنبه ۱۰ آذر جامعه‌ی روحانیت مبارز نام سه نفر را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد؛ آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله میرزا جواد تبریزی و آیت‌الله فاضل لنکرانی. سیدجعفر کریمی، از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و آیت‌الله راستی، عضو جامعه‌ی مدرسین نیز آیت‌الله خامنه‌ای را اولویت اول مرجعیت معرفی کردند. احمد خمینی هم در پیامی درگذشت آیت‌الله اراکی را به رهبری تسلیت گفت.[۳۳۹]

مرجعیت رهبر

قرار گرفتن نام رهبری در میان مراجع با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد. رهبری گفت که از این جریان خبر نداشته است؛ «اگر از من سوال می‌کردند، می‌گفتم این کار را نکنید. بدون اطلاع من این کار را کردند. بعد از آن‌که اعلامیه‌شان صادر شده بود، من خبردار شدم؛ و الا نمی‌گذاشتم. حتی من به تلویزیون اطلاع دادم و گفتم اگر آقایان ناراضی نمی‌شوند، اعلامیه‌ی آن‌ها را که می‌خوانید، اسم مرا نخوانید. بعد گفتند که نمی‌شود؛ تحریف اعلامیه است. آقایان نشسته‌اند، چند ساعت جلسه کرده‌اند؛ نمی‌شود.»[۳۴۰]

سیره علما

احمد مروی از اعضای بیت رهبری خاطره‌ای از رهبری پس از رحلت آیت‌الله گلپایگانی در سال ۱۳۷۲ تعریف می‌کند: «حضرت آقا مجلس ختمی در قم گرفتند. مسجد اعظم و یك مجلس ختمی هم در تهران مدرسه‌ی عالی شهید مطهری. آن‌جا یکی از آقایان منبر رفتند. بخشی از صحبت‌های ایشان راجع به مرجعیت آقا بود. بالاخره ایشان خواست در آن فضا، بعد از فوت مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، مرجعیت آقا را جا بیندازد. بعد که آمدیم بیرون، آقا فرمودند عجب منبر بدی ایشان رفت! که فهمیدم آقا حقیقتا ناراحت شده‌اند.»[۳۴۱] بی‌اعتنایی به ترویج مرجعیت در میان علمای شیعه سابقه‌ای طولانی دارد و آیت‌الله خمینی رهبر پیشین نیز چنین بود هرچند همان زمان نیز برخی معتقد بودند امام وظیفه‌ای دارد و دیگران نیز وظیفه دارند در ترویج مرجعیت او بکوشند. سال گذشته آیت‌الله سید محمود شاهرودی در تسلیت درگذشت آیت‌الله گلپایگانی از لزوم مرجعیت رهبری گفت: «زیرا که در آن هم وحدت کلمه و هم سرافرازی پرچم حق و هدایت و هم شکست نیرنگ دشمنان و کافران است. از خداوند پاک و متعال می‌خواهیم که بر عمر شریفشان افزوده و امت اسلام را از رهبری بالنده و مرجعیت شایسته ایشان تا ظهور بقیة‌الله اعظم امام زمان ما، که جان‌هایمان فدایش باد، بهره‌مند گرداند.» آیت‌الله تسخیری نیز معتقد بود: «با توجه به اینکه مرجعیت می‌بایست ابعاد شمولی و جهانی خود را در نظر گرفته و تصمیم یک مرجع می‌بایست در راستای مصالح عالیه امت

اسلامی و منافع پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) هر چه قوی‌تر، دقیق‌تر و همگانی‌تر باشد، همچنین با در نظر گرفتن شناخت ملموسی که از حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقای خامنه‌ای دارم گواهی می‌دهم که جایگاه مرجعیت همانا شایسته ایشان است.» آذرماه ۱۳۷۳ پس از درگذشت آیت‌الله اراکی، آیت‌الله سید جعفر کریمی از اعضای جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و از اعضای شورای استفتائات امام خمینی و آیت‌الله اراکی گفت: «دقت نظر و فهم عمیق ویژه نسبت به مسائل، نکات بسیار بدیعی که ایشان از قرآن و روایات درباره امور جاری استنباط می‌کنند، انصافا انسان را به وجد می‌آورد. آیا این توانایی، نتیجه احاطه بر فقه و احکام و معارف است و یا ریشه در مواهب معنوی هم دارد؟ همان‌گونه که اشاره کردم زعامت و مرجعیت، تنها منوط به احاطه بر مسائل فقهی و اعلمیت نیست. مدیریت و مدبریت و شجاعت و آینده‌نگری و مردم‌داری می‌خواهد، عالم را یک سفره پهن در مقابل خود دیدن می‌خواهد و درست چیدن مهره‌ها به طوری که اشتباه نشود و انسان این بازی شطرنج را نبازد، می‌خواهد... من در میان همه فضلا و بزرگان علمی و اساتید کسی را نمی‌بینم که نه تنها شبیه آقای خامنه‌ای بلکه نزدیک به ایشان هم باشد.»[۳۴۲]

روایت آیت‌الله یزدی

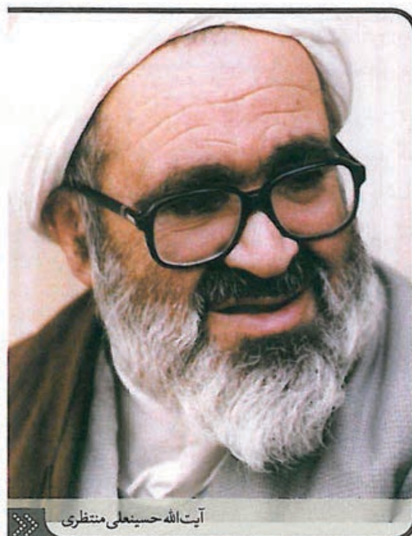
آیت‌الله یزدی در خطبه‌های نمازجمعه، رهبری را شایسته‌ی مرجعیت معرفی کرد، و بعدها در این باره گفت: «من این موضوع را به عنوان یك وظیفه‌ی شرعی طرح کردم. چون به مبانی ایشان آشنایی داشتم و می‌دیدم که مقام معظم رهبری از نظر علمی از بقیه عقب‌تر نیستند... در محیط حوزه چنین اظهاراتی عکس‌العمل و مخالف و موافق دارد. من صریحا اعلام می‌کنم که به خاطر طرح این موضوع، بعضی‌ها با من دعوا کردند و گفتند نباید چنین سخنی را عنوان می‌کردم. حتی یکی از بزرگان به من گفت به تو چه ارتباطی داشت که چنین سخنی را بگویی و چه نفعی از این موضوع می‌بری؟ نکته‌ی دیگر بعد سیاسی قضیه است. یکی از رجال تراز اول سیاسی کشور به من گفت شما برای مقام معظم رهبری دردسر درست کردی. رهبری مشاغل زیادی دارد و دیگر به فقاهت نمی‌رسد و تو نباید این کار را می‌کردی. من در پاسخ گفتم فارغ از بحث شرعی، من می‌بینم که در آینده اگر رهبر، موقعیت مرجعیت داشته باشد وقتی حکمی می‌کند نفوذ این حکم از زمانی که مرجع نباشد بیشتر خواهد بود. چون ممکن است در چنین صورتی حکم او با حکم مراجع دیگر در تعارض باشد و در آن وقت به خاطر مرجع نبودن، حکم رهبری متزلزل خواهد شد.»[۳۴۳]

واکنش آیت‌الله منتظری

آیت‌الله منتظری پیام توهین‌آمیزی برای آیت‌الله خامنه‌ای فرستاد. در بخشی از این پیام آمده بود: «مرجعیت شیعه همواره قدرت مستقلی بوده. بجاست این استقلال به دست شما شکسته نشود و حوزه‌های علمیه جیره‌خوار حکومت نشوند؛ هر چند ایادی شما تلاش کنند... به مصلحت اسلام و حوزه‌ها و جنابعالی است که دفتر شما رسما اعلام کند چون ایشان کارشان زیاد است و وظیفه‌ی اداره کشور را به دوش دارند از جواب

رهبری در تشییع آیت‌الله گلپایگانی ۲۰ آذر ۱۳۷۲. سال ۱۳۷۳ نیز رهبری در تشییع آیت‌الله اراکی میان مردم حضور یافت.




آیت‌الله حسینعلی منتظری

دادن به مسائل شرعی معذورند.»[۳۴۴] یکی دیگر از معترضان آیت‌الله آذری قمی بود.

دیدگاه رهبری

رهبری نگاه دیگری به این مسئله داشت و جریانی خارجی را می‌دید که یک خط رسانه‌ای را از زمان بیماری آیت‌الله اراکی پیگیری می‌کرده است؛ «اوایل بیماری مرحوم آیت‌الله العظمی اراکی، می‌خواستند چند مطلب را به مردم بگویند. یك مطلب این بود که وانمود کنند مرجعیت دیگر آن شأن و مکان همیشگی را ندارد. گذشت زمانی که یك مرجع تقلید از دنیا می‌رفت و ایران تکان می‌خورد... خواستند از مرجعیت انتقام بگیرند، نه از یك مرجع خاص... مطلب دومی که می‌خواستند در ذهن مردم جا بیندازند، این بود که در سطح کشور ایران، دیگر کسی نیست تا مقام مرجعیت را در دست گیرد. آن علمای بزرگ و آن ریشه‌های قوی دیگر تمام شدند. آیت‌الله العظمی اراکی آخری‌شان بود و تمام شد... سومین مطلب این بود که خواستند وانمود کنند ملت ایران از روحانیت زده شده است و علاقه‌ای به روحانیت ندارد... مطلب دیگر این‌که شروع کردند کسان خاصی را به اسم معرفی کردن که فلان‌کس از همه بالاتر است. بنا کردند برای مردم مسلمان حکم دادن و فتوا صادر کردن! مردم در امر مرجعیت، از همه جا سختگیرترند. حقش هم همین است. من هم به شما عرض می‌کنم عزیزان من! در امر مرجعیت سختگیر باشید. مبادا احساسات، شما را به سمتی بکشاند. سختگیر به همان طرق شرعی که وجود دارد، باشید. شاهد عادل بطلبید. آن هم نه یکی؛ آن هم نه هر شاهد عادلی. دو شاهد عادل خبره و این‌کاره، که بشناسند... باید از آقایان قم و تهران هم واقعا تشکر کرد که فهرست از کسانی درست کردند که مردم می‌توانند از آن‌ها تقلید کنند و آن فهرست را به مردم دادند. این آقایان، این‌جا به وظیفه‌ی خودشان عمل کردند. البته نمی‌شود گفت آن‌هایی که اسم‌شان در آن فهرست نیست، از کسانی که نام‌شان در فهرست، ذکر شده است کمترند. عرض کردم اگر شما امروز به قم بروید، حداقل ۱۰۰ نفر را می‌توانید پیدا کنید که می‌شود اسم‌شان را فهرست کرد و گفت این آقایان جایزالتقلیدند. برخلاف گفته‌ی دشمن که وانمود کرد جنگ قدرتی بر سر مرجعیت در ایران است، عجله‌ای ندارند.

گفت کافر همه را به کیش خود پندارد. این‌ها خودشان برای در دست گرفتن یك قدرت کوچك در کشورهای اروپایی، در آمریکا و در دیگر جاهایی که با تمدن مادی اداره می‌شود- مثلا برای شهردار شدن در فلان ایالت یا فلان شهر، یا برای گرفتن فلان کرسی نمایندگی- حاضرند همه‌ی مقدسات

دیدار آیت‌الله خامنه‌ای و اعضای مجلس خبرگان رهبری در هشتم دی‌ماه ۱۳۷۲.



را زیر پا بگذارند تا به آن مقام برسند.»[۳۴۵]

سنگینی بار رهبری

رهبری معتقد بود فشار روی رهبری زیاد است؛ «بار رهبری نظام جمهوری اسلامی و مسئولیت‌های عظیم دنیایی، مثل بار چند مرجعیت است. این را شما بدانید. اگر چند مرجعیت را روی همدیگر بگذارند، ممکن است بارش به این سنگینی شود. ممکن است.»

رهبری با ذکر سوابقش گفت چه در ریاست جمهوری و رهبری هیچ‌گاه متمایل به پذیرفتن مسئولیت نبوده و هر بار شرایط به سمتی پیش رفته است که مسئله برای او به شکل واجب درآمده و اگر نمی‌پذیرفته بار آن مسئولیت روی زمین می‌ماند؛ «کسانی که اصرار می‌کنند و می‌گویند آقا رساله بدهید، توجه کنند که من برای خاطر این از قبول بار مسئولیت مرجعیت استنکاف می‌کنم. بحمدلله آقایان هستند و نیازی به این معنا نیست. البته، خارج از ایران حکم دیگری دارد. بار آن‌ها را من قبول می‌کنم. چرا؟ برای خاطر این‌که آن بار را اگر من برندارم، ضایع خواهد شد.»[۳۴۶]

روایت هاشمی رفسنجانی

هاشمی رفسنجانی در آن ایام از مرجعیت رهبری سخنی نگفت. راز آن را سه سال بعد هنگامی که آیت‌الله منتظری سخنرانی توهین‌آمیزی علیه ولی‌فقیه انجام داده بود، گفت؛ «خیلی‌ها هم از من پرسیدند ولی من نمی‌خواستم بگویم چرا، برای این که من به ایشان نزدیکم. معمولا از هم چیزی را پنهان نمی‌کنیم. من می‌دانستم ایشان راضی نیست مرجع باشد. یقین داشتم که ایشان مخالف است. یك بار بحث کردیم، ایشان گفتند که من حالا اگر بخواهم مسئولیت مرجعیت را بگیرم، چقدر باید وقت بگذارم. مگر می‌شود؟ ایشان قبول نمی‌کرد و می‌گفت من وقت ندارم. حتی اگر رهبر هم نباشم بخواهم در یك مدت کوتاهی این کار را بکنم نمی‌شود. مسائل رهبری هم آن طور است. خیلی‌ها به ایشان فشار می‌آوردند ایشان می‌گفت من که با دیگران نمی‌توانم حرف بزنم با تو که حرف می‌زنم من راضی نیستم کسی از مرجعیت من حمایت بکند. لذا من نکردم.»[۳۴۷]

قمه‌زنی ممنوع!

از موضوعاتی که رهبری در آغاز سال ۱۳۷۳ و پیش از بحث‌های مرجعیت درباره‌ی آن سخن گفت، انتقاد از مراسم‌های قمه‌زنی بود؛ «قمه زدن هم از کارهای خلاف است. می‌دانم عده‌ای خواهند گفت حق این بود که فلانی اسم قمه را نمی‌آورد. خواهند گفت شما به قمه‌زدن چه کار داشتید؟ عده‌ای می‌زنند؛ بگذارید بزنند! نه، نمی‌شود در مقابل این کار غلط سکوت کرد.»[۳۴۸]

رهبری معتقد بود اگر این‌قدر که قمه‌زنی پس از سال‌های جنگ رواج یافته در زمان امام هم رواج می‌یافت قطعا ایشان در مقابل این قضیه می‌ایستادند.[۳۴۹] رهبری انتقادی هم از نوع زیارت برخی از حرم ائمه داشت؛ «اخیرا یك بدعت عجیب و غریب و نامأنوس دیگر هم در باب زیارت درست کرده‌اند! بدین ترتیب که وقتی می‌خواهند قبور مطهر ائمه (علیهم‌السلام) را زیارت کنند، از در صحن که وارد می‌شوند، روی زمین می‌خوابند و سینه‌خیز خود را به حرم می‌رسانند! شما می‌دانید که قبر مطهر پیغمبر و قبور مطهر امام حسین، امام صادق، موسی بن جعفر، امام رضا و بقیه‌ی ائمه (علیهم‌السلام) را همه‌ی مردم، ایضا علما و فقهای بزرگ، در مدینه و عراق و ایران، زیارت می‌کردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یك نفر از ائمه (علیهم‌السلام) و یا علما، وقتی می‌خواستند زیارت کنند، خود را از در صحن، به طور سینه‌خیز به حرم برسانند؟!»[۳۵۰]

خبری از شوروی سابق

چند سال بعد خبری به رهبری دادند که نشان از درستی حرف‌هایش در سال ۱۳۷۳ بود: «اخیرا مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل می‌کنم. کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه‌نشین است (جمهوری آذربایجان) آشنا بود، می‌گفت آن زمان که کمونیست‌ها بر منطقه‌ی آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه‌ی آثار اسلامی را از آن‌جا محو کردند. مثلا مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالن‌های دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یك چیز را اجازه دادند و آن، قمه زدن بود! دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند! چرا؟ چون قمه زدن، برای آن‌ها یك وسیله‌ی تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود.»[۳۵۱]

مراسم قمه‌زنی در ایام عزاداری برای شهادت امام حسین (علیه‌السلام) و یارانش در کربلا. رهبری مخالف بدعت‌های نو در عزاداری و زیارت بود.



رحلت احمدآقا

اسفند ۱۳۷۳ که مردم در انتظار فرارسیدن نوروز بودند، خبری تلخ بسیاری از مردم ایران را غمگین کرد. سیداحمد خمینی فرزند امام راحل درگذشت. رهبری یکی از مهمترین حامیانش را از دست داد. رهبری در پیام تسلیت نوشت: «در دوران پرحادثه‌ی انقلاب مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی یکی از مؤثرترین عناصر در جریانات کلی کشور و انقلاب بود. او برای رهبر کبیر انقلاب فرزندی مهربان و در عین‌حال مشاوری امین و یاری دیرین و سربازی فداکار و مریدی گوش به فرمان و کارگزاری لایق و کارآمد بود... در طول سال‌های انقلاب چه بسیار گره‌ها که به دست او گشوده شد و چه بسیار کارهای بزرگ که به تدبیر او انجام گشت.»[۳۵۲]







مبارزه با فساد

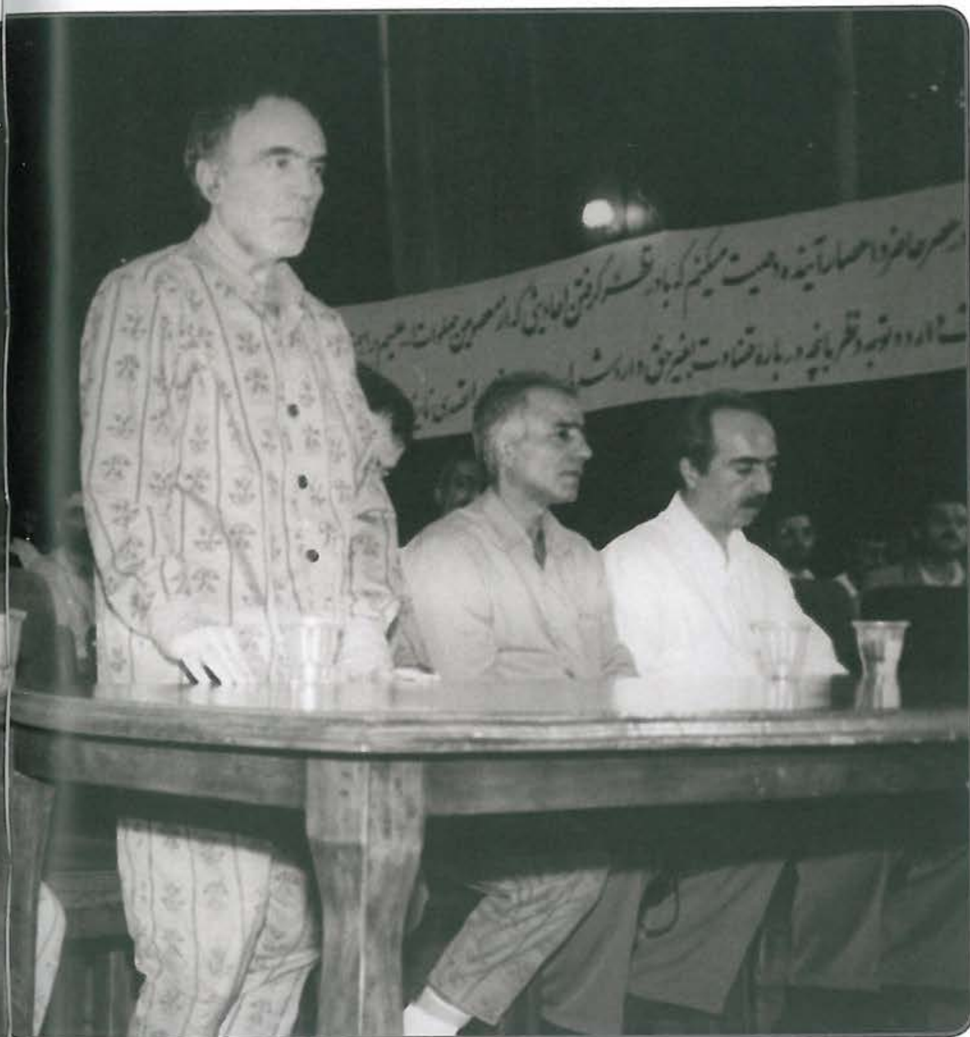
سال ۱۳۷۴ با غم و اندوه رحلت یادگار امام آغاز شد. از مهمترین محورهایی که رهبری در این سال روی آن دست گذاشت مبارزه با مفاسد اقتصادی بود. رهبری معتقد بود کشور به زمان ثمردهی رسیده و ممکن است برخی از این موقعیت سوء استفاده کنند و زحمات مسئولین را از بین ببرند.

مبارزه با فساد

سال ۱۳۷۴ رهبری روی مبارزه با فساد تأکید کرد[۳۵۳] و به مسئولین گفت: «کشور به ثمردهی رسیده و وقت میوه‌چینی است. زحمات گذشته‌ی شما به‌تدریج ثمر می‌دهد و امکانات در کشور در حال افزایش است. چنین موسمی همیشه و در همه‌ی تاریخ، موسم خطرناکی بوده است. موسم ورود آدم‌های سوءاستفاده‌کن و فرصت‌طلب و کج‌دست و بددل و سیاه‌روست که وارد می‌شوند و اگر توانستند، از غفلت‌ها سوءاستفاده می‌کنند. خیلی مراقب این جهت باشید. شاید ما ۱۰ سال پیش این قدر به مراقبت نیاز نداشتیم- اگرچه همیشه مراقبت لازم است- زیرا آن وقت چیز زیادی برای بردن و دزدیدن نبود ولی امروز چیز زیادی برای بردن و دزدیدن وجود دارد.»[۳۵۴]

تجملات ممنوع!

یکی از مسائلی که به خاطرآن از دولت هاشمی رفسنجانی انتقادات زیادی می‌شد، تشریفات بیش از حد و تجمل‌گرایی مدیران دولت بود. رهبری بعدها به نمونه‌ای از این تجملات اشاره کرد و گفت: «من یک‌وقت شنیدم که یکی از وزرای معادن... انواع و اقسام سنگ‌های گران‌قیمتی را که ما در کشور داریم، آورده و در وزارتخانه‌اش کار کرده است! من در این‌جا او را خواستم و به او گفتم شما چرا این کار را کردی؟ گفت وقتی مسافران خارجی به وزارتخانه می‌آیند، این سنگ‌ها جلوی چشم‌شان قرار گیرد و مشتری پیدا شود! شما را به خدا، این منطق، قابل قبول است؟! ما این همه خرج کنیم و سنگ‌های وزارتخانه را- که دارد یا ندارد- جمع کنیم و سنگ جدید نصب کنیم، برای این‌که مشتری پیدا کنیم! شما می‌توانید در سالن اصلی وزارتخانه‌ی خود چارچوب بزرگی را



به طول پنج و عرض سه متردرست کنید و انواع و اقسام سنگ‌هایتان را به شکل بسیار بدیع و زیبا در آن‌جا بچینید- کسانی هستند که کارشان همین چیدن‌هاست- بعد هر مهمانی آمد، به عنوان ادای احترام، او را به آن‌جا ببرید تا سنگ‌ها را تماشا کند؛ هم تماشاست، هم مشتری‌یابی. این‌که بهتر است. بهانه برای تجمل‌سازی، واقعا مناسب نیست.

به نظرمن زرق و برق در زندگی شما وقتی به بیرون منعکس شود، آن اشکال دوم را دارد؛ فرهنگ می‌سازد و یك عده نوکیسه و تازه به دوران رسیده را به خرج‌ها و تجمل‌بازی زیادی تشویق می‌کند. بعد هم می‌بینند رؤسای نظام هستند. همه به آن طرف حرکت می‌کنند؛ آن‌وقت از شما تندترهم می‌روند. چون شما بالاخره ملاحظاتی دارید که بسیاری از آن‌ها ندارند.»[۳۵۵]

مبارزه با فساد

یکی از وقایع پرسرو صدای سال ۱۳۷۴ کشف باند اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات بود که بزرگ‌ترین پرونده فساد اقتصادی پس از پیروزی انقلاب تا آن روز محسوب می‌شد. متهم ردیف دوم این پرونده مرتضی رفیق‌دوست، برادر محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد جانبازان، وزیر سابق سپاه و از نزدیکان رهبری بود اما رهبری معتقد بود: «من محاکمات جنجالی این روزها را جزو افتخارات نظام می‌دانم. وجود فساد تعجب‌آور نیست؛ مبارزه نکردن با فساد تعجب‌آور است. این محاکمات معنایش این است که نظام جمهوری اسلامی با هیچ‌کس رودربایستی و شوخی ندارد.»[۳۵۶]

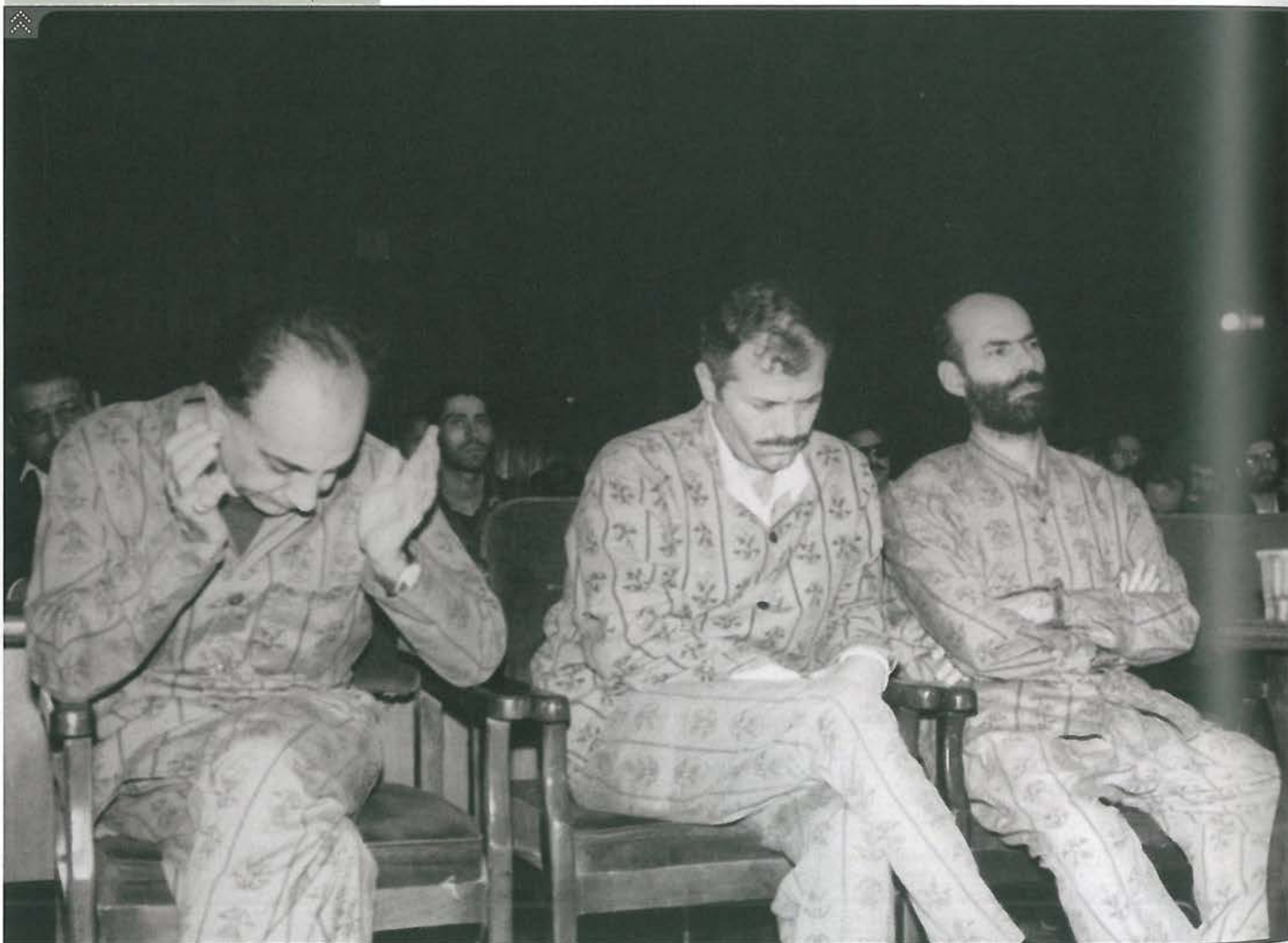
۳۱ مرداد حکم اعدام برای فاضل خداداد و حبس ابد برای مرتضی رفیق‌دوست اعلام شد.

عدالت اجتماعی

یکی از موضوعاتی که رهبری برآن تأکید داشت مسئله‌ی عدالت اجتماعی بود.

برخی در جامعه از حرکت به سمت توسعه‌ای می‌گفتند که ممکن است عده‌ای زیرچرخ‌های این حرکت له شوند اما رهبری معتقد بود: «بعضی این طور تصور می‌کردند- شاید حالا هم تصور کنند- که ما بایستی دوره‌ای را صرف رشد و توسعه کنیم و وقتی‌که به آن نقطه‌ی مطلوب رسیدیم، به تأمین عدالت اجتماعی می‌پردازیم. این فکر اسلامی نیست. «عدالت» هدف است و رشد و توسعه مقدمه‌ی عدالت است. آن روزی که در کشور عدالت اجتماعی نباشد، اگر بتوانیم باید آن روز را تحمل نکنیم.»[۳۵۷]

محاکمه‌ی باند اختلاس از بانک صادرات. فاضل خداداد و مرتضی رفیق‌دوست متهمان ردیف اول ودوم یکی به اعدام ودیگری به حبس ابد محکوم شدند.




فائزه هاشمی رفسنجانی

پیدایش راست نو

نیروهای چپ در قالب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خود را برای انتخابات مجلس پنجم آماده می‌کردند[۳۵۸] هر چند مجمع روحانیون مبارز به عنوان شناخته‌شده‌ترین تشکیلات این جریان همچنان منفعل بود. در همین حال برای آنها خبری خوش از انشعاب در جناح راست رسید. تشکیل کارگزاران سازندگی هرچند تأثیر تعیین کننده‌ای در انتخابات مجلس پنجم نداشت اما در آینده‌ی سیاسی ایران بسیار تأثیرگذار بود.

هاشمی و سهمیه‌ای برای مدیران

سال ۷۴ به روزهای پایانی‌اش نزدیک می‌شد و پنجمین انتخابات مجلس از راه می‌رسید. مهمترین مسئله‌ی این دوره شکل‌گیری حزب کارگزاران سازندگی از مجموعه‌ی مدیران دولت هاشمی رفسنجانی بود. ماجرا از آن‌جا آغاز شد که در جلسه‌ی شورای مرکزی جامعه‌ی روحانیت مبارز هاشمی گفت برخی از مدیران اجرایی قصد مشارکت در انتخابات مجلس را دارند. هاشمی پیشنهاد کرد نام چهار یا پنج نفر از آنان در لیست تهران جامعه‌ی روحانیت قرار گیرد تا آن‌ها از ارائه‌ی لیست جداگانه منصرف شوند. جامعه‌ی روحانیت مبارز که خود را پیروز بدون رقیب انتخابات می‌دید پیشنهاد هاشمی رفسنجانی را نپذیرفت.[۳۵۹]

شکل‌گیری کارگزاران

در آستانه‌ی انتخابات، کارگزاران سازندگی اعلام موجودیت کرد. نماینده‌های مجلس به شکل‌گیری تشکیلاتی از اعضای دولت اعتراض کردند. اعتراض‌ها که بالا گرفت کارگزارانی‌ها بهمن ۱۳۷۴ نامه‌ای برای رهبری نوشتند؛ «نظر به اهمیت و جایگاه انتخاباتی آتی مجلس شورای اسلامی و پیرو تأکید حضرت مستطاب عالی در جمع استانداران به منظور تشویق و تحریض شخصیت‌های مؤثر و آحاد ملت شریف برای حضور در انتخابات، بیانیه‌ای از سوی جمعی از کارگزاران اجرایی نظام منتشر گردید. به دنبال انتشار بیانیه، جمعی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی جمله‌ای از بیانیه را «در شأن و منزلت و عزت مجلس شورای اسلامی همین افتخار بس که ولادتش را با هاشمی آغاز و دوران بلوغ، رشد و کمالش را با او سپری نمود» اهانت و جسارتی بزرگ به مجلس تلقی و طی نامه‌ای که از تریبون مجلس پخش و در مطبوعات هم منتشر شد خواستار عذرخواهی کارگزاران از مجلس شدند. چگونه متصور است جمع کارگزاران که معتمد مجلس محترمند به ساحت مقدس مجلس شورای اسلامی کوچک‌ترین اهانتی بنمایند از آن‌جا که پاسخ به نامه‌ی نمایندگان محترم محتمل است موجب ادامه‌ی سوء تفاهم گردد از آن رهبر حکیم و فرزانه و ولی‌امر مسلمین خواهشمندیم نظر مبارک خود را در جهت حسن ختام امر اعلام فرمایند.»[۳۶۰] هنوز بنا نبود کارگزاران لیستی برای انتخابات ارائه کنند.

رهبری در جوابشان نوشت: «بحمدالله مجلس محترم شورای اسلامی پس از دورانی که آقایان بدان اشاره کرده‌اند همچنان روند کمال و رشد را ادامه داده و بعد از این هم انشاءالله ادامه خواهد داد و تکیه بر یک دوره‌ی خاص اهانت نسبت به مجلس و دوره‌های بعد از آن محسوب نمی‌گردد و در این اوقات که ملت رشید ما خود را آماده‌ی حضور در صحنه‌ی مهم انتخابات می‌کنند همه موظفند از هر آنچه موجب کدورت و تشنج افکار و اذهان است پرهیز کنند. خداوند همه‌ی این آحاد این ملت عزیز را مشمول فضل و توفیق خود بفرماید.»[۳۶۱]

در جواب رهبری اشاره‌ای به موافقت با تشکیل کارگزاران نیامده بود. ۸ بهمن روزنامه‌ی سلام تیتر زد: «رهبر انقلاب بیانیه ۱۶ نفره کارگزاران نظام را اهانت به مجلس ندانستند.» دفتر رهبری نامه‌ای به امضای محمدی گلپایگانی به روزنامه سلام نوشت: «پاسخی که مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)، به سؤال جمعی از وزرا و مسئولین اجرایی داده‌اند، ناظر به همان مطلبی است که در سؤال آنان آمده و آنچه آن روزنامه در صفحه اول شماره ۱۳۵۳ به معظم‌له نسبت داده و بگونه‌ای تأیید ایشان را از مفاد بیانیه صادره از سوی آقایان، القاء می‌کند مغایر نظر مقام معظم رهبری است.»[۳۶۲]

رهبری بعدها درباره‌ی دیدگاهش گفت: «زمان آقای هاشمی وقتی حزب آقایان کارگزاران درست شد، یکی از اشکالات اساسی که من به کار آن‌ها گرفتم و به آن‌ها گفتم، این بود که برای حزب باید وقت صرف کنید- دور هم بنشینید و حرف بزنید، تبادل نظر کنید، بلی و خیر بگویید، بحث‌های سیاسی و روشنفکری کنید- که ولو در کار شما هیچ اثری هم نگذارد؛ باید بدانید که این مقدار همت و وقت، متعلق به دولت است. وزیر که در وزارتخانه هشت ساعت کار ندارد. وزیر، تمام وقت در اختیار وزارتخانه است. اگر شما همت و نشاط حرف زدن و فکر کردنتان را جای دیگری صرف کردید، در حقیقت وقت وزارتخانه را غصب کرده‌اید. این فعل حرام است.»[۳۶۳]

لیست انتخاباتی

با نزدیک شدن به زمان انتخابات بحث ارائه‌ی لیست جداگانه پیش آمد. رهبری با دادن لیست


محمدعلی نجفی از مجموعه‌ی کارگزاران سازندگی

جداگانه مخالفتی نداشت. ۲۵ بهمن هیئت وزیران با رهبری دیدار داشت و رهبری توصیه کرد وزرا لیست نامزدها و بیانیه‌ها را امضا نکنند، اما به معاونین آن بدون ذکر سمت اجازه داده شد لیست انتخاباتی بدهند. عطاءالله مهاجرانی از مدیران کارگزاران هم گفت: «حتی ما گفته‌ایم و الان هم می‌گوییم که اگر مقام معظم رهبری در هر مرحله‌ای از حرکت ما ناراضی باشند، ما حاضر هستیم حرکت خود را متوقف کنیم. ما هم مانند دوستان جامعه‌ی روحانیت مبارز معتقد به انقلاب و اصل ولایت فقیه هستیم، اما همان طور که مستحضر هستید جامعه‌ی روحانیت مبارز حاضر نشد که پنج تن از کاندیدای مورد نظر ما را در لیست خود جای دهد.»[۳۶۴] نوربخش از اعضای برجسته‌ی حزب کارگزاران می‌گوید اگر حمایت هاشمی رفسنجانی نبود هیچ‌گاه حزب کارگزاران شکل نمی‌گرفت.[۳۶۵]

انتخابات پرهزینه

کارگزاران با تبلیغات سنگین شکل گرفت و روزنامه‌ای به نام «بهمن» هم راه‌اندازی کرد به سردبیری مهاجرانی. رهبری از ریخت و پاش در تبلیغات مجلس پنجم ناراحت بود. از دو طرف خواست منابع مالی‌شان برای تبلیغات را به رهبری گزارش کنند. کرباسچی لیست شرکت‌های حامی کارگزاران را داد و ناطق نوری هم لیستی از افراد را که می‌گفت از متدینین هستند.[۳۶۶]

هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور، بسیاری از نمایندگان مجلس چهارم که با شعار حمایت از دولت در انتخابات مجلس شرکت کرده بودند، حالا از منتقدان سیاست‌های دولت بودند.

نتیجه‌ی انتخابات مجلس پنجم

انتخابات مجلس پنجم در هجدهمین روز اسفند سال ۱۳۷۴ برگزار شد.[۳۶۷]

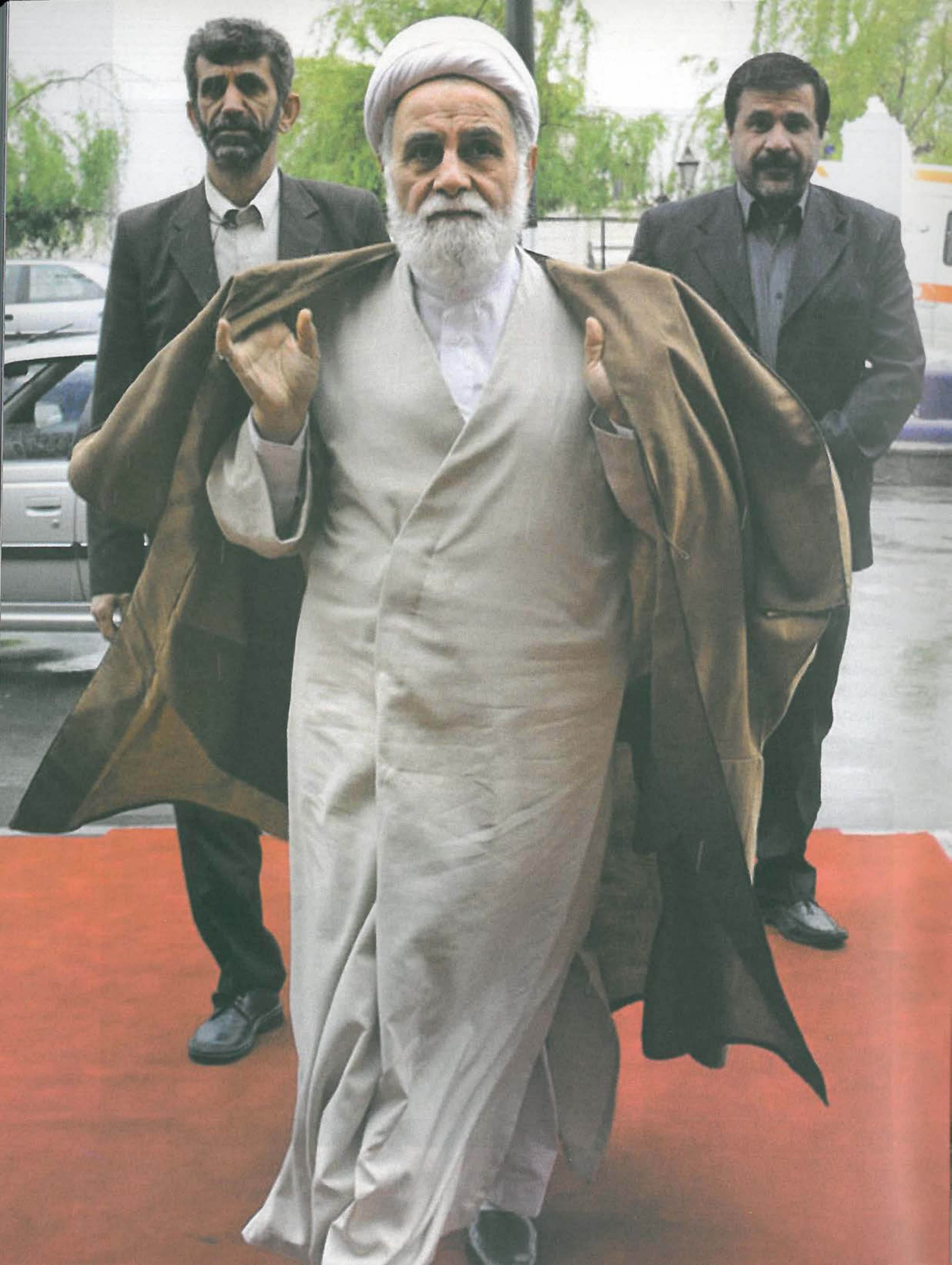
جناح راست و جامعه‌ی روحانیت مبارز نتوانست اکثریتی را که در مجلس چهارم به دست آورده بود تکرار کند اما اکثریت نسبی را در اختیار داشت. کارگزاران در اولین حضورش نسبتا موفق بود و توانست با نماینده‌های راه یافته‌اش فراکسیون کارگزاران را در مجلس پنجم تشکیل دهد.[۳۶۸] فائزه هاشمی دختر رئیس جمهور از لیست کارگزاران پس از علی‌اکبر ناطق نوری رأی دوم تهران بود. عبدالله نوری از لیست کارگزاران تهران به مجلس راه یافته بود و قصد رقابت با ناطق نوری برای ریاست مجلس را داشت. عبدالله نوری: «پس از اعلام نظر مقام معظم رهبری مبنی بر این که ریاست مجلس بر عهده‌ی آقای ناطق نوری باشد بنده نامزدی خود را پس گرفتم و همان نظر را قبول کردم... من خودم خدمت ایشان رسیدم و مصالحی در نظر ایشان بوده که فرمودند بهتر است به این شکل باشد.»[۳۶۹]

اشرافیت شکل‌گرفته در میان برخی از مسئولان نظام، رهبری را نگران می‌کرد و در خرداد ماه ۱۳۷۵ از انحراف خواص یاد کرد؛ «وقتی خواص طرفدار حق، یا اکثریت قاطع‌شان، در یک جامعه چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند. وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند، آنگاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین بن علی(علیه‌السلام)- با آن وضع- آغاز می‌شود. حکومت به بنی امیه و شاخه‌ی «مروانی» و بعد به بنی عباس و آخرش هم به سلسله‌ی سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می‌رسد!»[۳۷۰]

علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس چهارم در رقابتی نزدیک با دختر رئیس جمهور نفر اول لیست اعلام نتایج تهران بود. او دوباره رئیس مجلس شد اما جناحشان اکثریت شکننده‌ای در مجلس داشت.

افتتاحیه‌ی مجلس پنجم شورای اسلامی. مدیران هاشمی رفسنجانی با ایجاد شکاف در جناح راست در نتیجه‌ی انتخابات تأثیرگذار بودند.







تهدید نظامی

تهدید نظامی برای تحت فشار قراردادن ایران و مسئولین از عواملی است که هیچ‌گاه نقش آن پس از پیروزی انقلاب کمرنگ نشده.[۳۷۱] سال ۱۳۷۵ در حالی آغاز شد که فشار و تهدید آمریکا علیه ایران اوج گرفته بود. حمایت ایران از فلسطینی‌ها و مخالفت با طرح‌های پیشنهادی صلح، آمریکایی‌ها را خشمگین کرده بود. کشورهای اروپایی که روابط‌شان در سال‌های اخیر با ایران بهبود یافته بود در اسفند ماه ۱۳۷۴ تحت فشار آمریکا به ایران اخطار دادند تا موضع خود را درباره‌ی تروریسم شفاف کند. ۱۴ فروردین ۱۳۷۵ هم نمایندگان اتحادیه‌ی اروپا به ایران آمدند تا حضوری خطرات و تهدیدات آمریکا را به اطلاع ایران برسانند.[۳۷۲]

سال تهدید

مذاکرات صلح خاورمیانه پس از سال‌ها به نتایجی رسیده بود. مصر و اردن از همسایگان فلسطین با اسرائیلی‌ها توافقنامه‌هایی امضا کردند. سال ۱۳۷۵ اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل می‌گفت آن‌ها از بلندی‌های جولان که به سوریه تعلق دارند عقب‌نشینی می‌کنند و به نظر می‌رسید با توافق سوریه و اسرائیل و پس از آن لبنان، شعار مقاومت در خط پایان قرار خواهد گرفت.

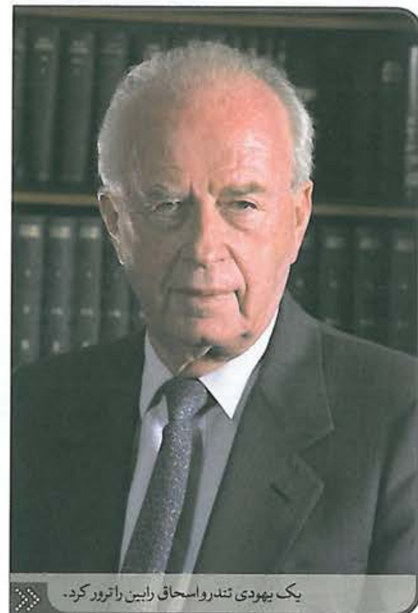
سید حسن نصرالله رهبر حزب‌الله: «همه می‌گفتند سازش صورت خواهد پذیرفت. چراکه در ۱۹۹۳ در پیمان اسلو[برای تشکیل دولت خودگردان] زمان‌بندی تعیین شده بود و فلسطین همچنان در حال مذاکره بود. کار مصر که تمام شده، اردن هم پیمان وادی عربه [پیمان صلح اسرائیل با اردن] را امضا کرده، حکومت‌های فلسطین هم که پیمان اسلو را بستند و می‌ماند لبنان و سوریه. پذیرش بازگشت به خطوط چهارم ژوئن توسط اسرائیل شرط اساسی تحقق سازش میان اسرائیل و سوریه بود. این را خود اسحاق رابین گفته بود. کارها تمام شده بود و آنچه مانده بود تنها مقداری جزئیات بود که می‌شد طی چند مذاکره حل شود. بنده به یاد دارم آن زمان شرایط این بود. هر کس نزد ما می‌آمد - و می‌دانید که مقاومت در سال ۱۹۹۶ رو به رشد بود- می‌گفت خودتان را خسته نکنید. کار تمام شده و دیگر مجالی برای خون دادن و شهید دادن، جنگ، فداکاری و نبرد نیست. عده‌ای از ما می‌خواستند کم‌کم کارها را طوری سامان دهیم که گویی سازش صورت پذیرفته است و طبیعتا می‌گفتند نه تنها در ماهیت‌مان به عنوان حرکتی مقاومتی که حتی در نام، وجهه و سخنرانی‌ها و برنامه‌های سیاسی‌مان نیز تجدید نظر کنیم و با فرض این که همه چیز تمام شده، برای سلاح و تجهیزات فراوان نظامی‌مان در آن دوره، فکری کنیم. طبعا هر پیش‌بینی اشتباهی در آن دوره، آثار مخربی در پی داشت. چرا که اگر مقاومت به کار خود پایان می‌داد یا افق‌هایش دچار خلل می‌شد از ۱۹۹۶ به بعد دیگر پیروزی رخ نمی‌داد.»[۳۷۳]

از راست یاسر عرفات رئیس تشکیلات خودگردان، بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا و اسحاق رابین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی (۱۹۹۳). توافق اسلو نیز نتیجه‌بخش نبود.





شیمون پرز رئیس جمهور رژیم صهیونیستی


یک یهودی تندرو اسحاق رابین را ترور کرد.


سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان وآیت‌الله خامنه‌ای. سیدحسن از پیش‌بینی‌های رهبرانقلاب اسلامی شگفت‌زده شد.

دیدار با امام خامنه‌ای

سیدحسن نصرالله: «تحلیل بسیاری از مسئولین در ایران در سطوح بالا همین بود. هنگامی که بنده و تعدادی از برادران رفتیم خدمت حضرت امام خامنه‌ای؛ و این نگاه را شرح دادیم و گفتیم این نگاه در منطقه موجود و مطرح است، حضرت امام خامنه‌ای به وضوح گفتند بنده معتقدم این امرمحقق نخواهد شد و معتقدم سازشی میان اسرائیل و سوریه و پس از آن لبنان صورت نخواهد گرفت. بنده به شما پیشنهاد می‌دهم. این از ادب حضرت سید القائد است که همیشه این گونه سخن می‌گویند؛ «بنده به شما پیشنهاد می‌دهم؛ کار و تلاش در راه مقاومت را پی بگیرید بلکه این کار و تلاش را گسترش دهید تا پیروزی صورت پذیرد. هوش و گوش خود را هم با هیچ یك از این فرضیه‌ها، احتمالات و پیشنهادات پر نکنید.» طبعا در آن زمان، این حرفی بود که ما آن را با هر تحلیل، اطلاعات و روش‌های مرسوم در لبنان و منطقه، بیگانه می‌یافتیم.

بنده به یاد دارم پس از دو یا سه هفته پس از آن دیدار، نه بیشتر، اسحاق رابین در تل‌آویو سخنرانی می‌کرد که یك صهیونیست افراطی، که البته همه‌ی آن‌ها افراطی هستند، جلوآمد و بروی آتش گشود و وی کشته شد و شیمون پرز جایگزین او شد.

در حالی که مشخصا حماس و جهاد اسلامی ضربه‌های بسیار سختی خورده بودند، به گونه‌ای که برخی فکر کردند دیگر مقاومت فلسطین هیچ‌گونه توانی برای اجرای عملیات ندارد، عملیات‌های استشهادی در قدس و تل‌آویو صورت گرفت. همان طور که به یاد می‌آورید، در آن روزها دژ اسرائیل را لرزاند و پس از آن [نیز] ناآرامی‌های جنوب لبنان پیش آمد. نشست شرم‌الشیخ برگزار شد و سران جهان را در ۱۹۹۶ برای دفاع از اسرائیل و محکوم ساختن آنچه تروریسم نامیده می‌شد، جمع‌آورد. مشخصا از حماس، حرکت جهاد اسلامی و حزب‌الله نام برده شد. تهدیدهایی صورت گرفت و تصمیم‌هایی برای تحریم، منع پشتیبانی‌های مالی و فشار، به زعم آن‌ها، بر گروه‌های تروریستی گرفته شد. پس از آن نبرد «خوشه‌های خشم» در آوریل ۱۹۹۶ صورت گرفت و بعد از آن شیمون پرز در انتخابات شکست خورد و نتانیاهو آمد و برگشتند به نقطه‌ی شروع؛ خانه‌ی اول.»[۳۷۴]

تهدید ایران

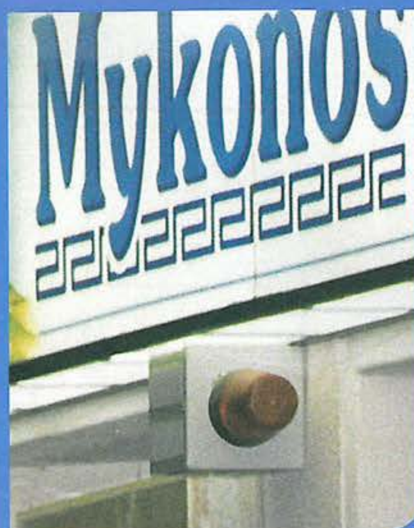
مذاکرات صلح به نتیجه نرسیده بود و آمریکایی‌ها ایران را عامل ناکامی طرح‌هایشان برای خاورمیانه می‌دانستند. تهدید نظامی در سال ۱۳۷۵اوج گرفت. رهبری: «در دوره‌ی به نظرم ریاست جمهوری کلینتون بود که تهدید نظامی به قدری شدید بود که رئیس جمهور محترم آن روز به من غالبا این را می‌گفت که مثلا بیاییم فکری بکنیم. کاری بکنیم. حیف است که بیایند حمله کنند، کارهایی را که انجام دادیم، ساخت و سازهایی را که انجام دادیم، بزنند از بین ببرند. یعنی احتمال حمله کم نبود. تهدید می‌کردند و می‌گفتند.»[۳۷۵]

رهبری معتقد به تسلیم در برابر تهدیدها نبود و مخالف کوتاه آمدن در برابر آمریکایی‌ها بود. رهبری بعدها درباره‌ی این تهدید گفت: «سال ۷۵ یکی از سال‌هایی بود که تهدید نظامی در زمان کلینتون به شدت جدیت پیدا کرد- و می‌بینیم تهدیدها موجب شد مسئولان ما در بخش‌های گوناگون فنی ـ نظامی کارهای نو و جدیدی را انجام دادند؛ آمادگی‌های بیشتری پیدا کردند. هر دفعه که تهدید بشود، یك آمادگی بیشتری به وجود می‌آید. اثرش خالی کردن تو دل مردم و مسئولان نیست اما اثرش آماده‌سازی بیشتر کشور است. بنابراین به ضرر ما تمام نمی‌شود.»[۳۷۶]


ALFRED NOBEL



جایزه‌ی صلح نوبل در سال ۱۹۹۴ به مذاکره‌کنندگان توافق اسلو رسید؛ توافقی که تغییری در وضعیت فلسطینی‌ها ایجاد نکرد و تأثیری در گسترش صلح نداشت. از راست، اسحاق رابین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، شیمون پرز رئیس جمهور رژیم صهیونیستی و یاسر عرفات رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین. تقسیم جوایز نیز به نفع رژیم صهیونیستی بود.



ماجرای میکونوس

سال ۱۳۷۵ پرونده‌ای متعلق به ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ (سال ۱۳۷۱) زمینه‌ای برای رویارویی ایران و اروپا شد. سال‌ها پیش در ماجرای قتل صادق شرفکندی از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران، در قهوه‌خانه‌ی میکونوس برلین، یک ایرانی را به اتهام ارتباط با این قتل دستگیر کردند. همزمان با تهدیدهای نظامی آمریکایی‌ها، میکونوس به پرونده‌ای علیه مقامات درجه‌ی اول ایران تبدیل شد.

دادگاه برلین

سال ۱۳۷۵ دادگاه برلین ابتدا احضاریه‌ای برای علی فلاحیان وزیر اطلاعات ایران فرستاد. بنی صدر رئیس جمهور سابق ایران در دادگاه حاضر شد و از قول یکی از نیروهای وزارت اطلاعات ایران شهادت داد که رهبر، رئیس جمهور، وزیر خارجه‌ی ایران و وزیر اطلاعات کمیته‌ی طراحی این قتل بودند. دادگاه برلین پا را فراتر گذاشت و برای مقامات ایرانی احضاریه صادر کرد.[۳۷۷] دولت آلمان اعلام کرد قصد دخالت در کار دادگاه را ندارد و آن هم در ایامی که روابط ایران و آلمان در بهترین وضعیت پس از انقلاب بود. رهبری: «یك روزی یکی از دولت‌های اروپایی نسبت به جمهوری اسلامی اظهار علاقه و ارتباط و این‌ها می‌کرد؛ همان دولت سر قضیه‌ی قهوه‌خانه‌ی میکونوس دادگاه تشکیل داد. مسئولین درجه‌ی يك کشور را در آن دادگاه متهم کرد! دولت‌های اروپایی با آن‌ها همدست شدند، همه‌شان سفرای خود را از تهران فراخوانی کردند.»[۳۷۸]

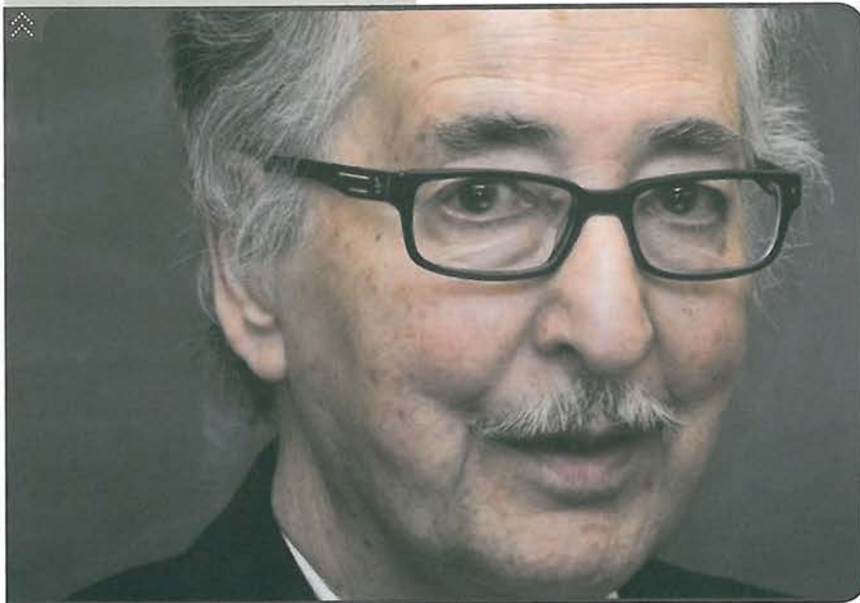
گفت‌وگوهای انتقادی

سیاست گفت‌وگوهای انتقادی با تهران به دنبال موضوع احضاریه، دچار ضربه‌ی سختی شد. این موضوعی بود که فضای سیاسی را ابری و تار ساخت.

در تهران تظاهرات مردمی فراوانی علیه دستگاه قضایی آلمان انجام شد. کشورهای اروپایی سفرایشان را از ایران فراخواندند و روابط ایران و اروپا تیره و تار شد. آن‌ها می‌خواستند به ایران فشار بیاورند. به تعبیر رهبری؛ «خواستند سیلی بزنند. البته سیلی سخت‌تری خوردند. از همین حسینیه آنچنان سیلی‌ای خوردند که بعد تا مدت‌ها دنبال علاجش بودند!»[۳۷۹]

رهبری با قدرت دربرابر زیاده‌خواهی‌های اروپاییان ایستاد و گفت: «ملت ایران مگر با این حرف‌ها تسلیم می‌شود؟ بدانند، اگر همه‌ی اروپا هم با ایران فاصله پیدا کند، قطع رابطه کند، یا هرچه بشود، ملت ایران به اعتماد اروپا و آسیا و این و آن، به این میدان قدم نگذاشته است که با رفتن آن‌ها احساس خالی بودن

ابوالحسن بنی‌صدر در دادگاه از قول شاهدی ناشناس علیه مسئولین جمهوری اسلامی شهادت داد. او سال‌ها پیش از ایران گریخت و مقیم فرانسه شد.





علی فلاحیان وزیر اطلاعات ایران



اعتراض مردم تهران به حکم دادگاه میکونوس مقابل سفارت آلمان، ۲۴ فروردین ۱۳۷۶. ایرانی ها از رفتار اروپایی ها به خشم آمده بودند.

پشت خود را بکنند. ملت ایران در هیچ شرایطی، در هیچ وضعیتی، با هیچ کیفیتی، جز به قدم استوار خود، جز به حضور مردمی خود، جز به اصول خود و جز به ایمان محکم خود متکی نیست. لذا به فرض اگر بتوانند همه‌ی اروپا را هم از ایران جدا کنند که البته نخواهند توانست اگر ۱۰ دشمن مثل اروپا هم در اطراف دنیا برای ایران درست کنند، این ملت با این ایمان و با این قدم استوار، در مقابل زورگویی های نه آمریکا و نه هیچ دولت دیگری، یك قدم به عقب [بر] نخواهد برداشت. پس، این برداشت و تفسیر و تحلیل غلط آمریکایی ها در این قضیه است که معلوم شد. نقش آن‌ها هم این است.»[۳۸۰]

انتقاد رهبری از آلمانی‌ها

رهبری معتقد بود آلمانی‌ها خسارت زیادی از اشتباهشان خواهند دید؛ «دولت آلمان، قربانی این توطئه‌ی آمریکایی-صهیونیستی شد ولی این از گناه دولت آلمان چیزی کم نمی‌کند. خودشان تقصیر کرده‌اند. دولت آلمان، تجربه‌ی بسیار غلطی را از سر گذرانده. مگر شما ملت ایران را نمی‌شناسید؟ مگر شما نمی‌دانید که این کشور، کشور یك دولت جدا از ملت نیست؟ این کشور، کشور ملتی است که مجموعه‌ی مدیریت کارآمدی را برای خود و از میان خود برگزیده است. این‌ها یکپارچه‌اند.

چرا باید شما در این قضیه، این قدر اشتباه کنید؟ چرا باید اجازه دهید که در زیر چشم و گوش شما، صهیونیست‌ها بیایند [به] چنین خیمه شب بازی ای بپردازند و به ملت ایران اهانت کنند؟»[۳۸۱]

رهبری: «تلاش کردند، تا شاید بتوانند کشورهای اروپایی و کشورهای دیگر وابسته به اروپا را وادار کنند که در این نمایش بی‌معنی شرکت کنند. البته کشورهای اروپایی حقاً یکسان رفتار نکردند. بعضی خیلی بد عمل کردند. من به وزارت خارجه دستور داده‌ام که رفتارهای این دولت‌ها را با دقت ثبت کنند. در حافظه‌ی تاریخی این ملت باید بماند که فلان دولت، چگونه رفتار می‌کند؛ فلان حزب در فلان کشور که امروز دولت را اداره می‌کند، با ملت ایران در روز به خیال خودشان آزمایش، چگونه رفتار خواهد کرد. این باید ثبت شود و البته با دقت ثبت خواهد شد. بعضی‌ها، خوب و عاقلانه و طبق منافع خودشان عمل کردند. آن منافع را فهمیدند و عمل کردند؛ بعضی‌ها هم نه.

از راست: صادق شرفکندی و نوری دهکردی از کشته شدگان تیراندازی در رستوران میکونوس آلمان



این نکته را، هم اروپایی‌ها و هم دیگران بدانند. اروپا خیال نکند که ما به او احتیاج داریم؛ ابدا. ما به اروپا هیچ احتیاجی نداریم. ما کشور خودمان را می‌توانیم بدون اروپا هم اداره کنیم. حالا فرض کنید، اگر چهار قلم کالای لوکس و تجملاتی از فلان جا می‌آید، نیاید؛ چه اهمیتی دارد. آنچه که مورد نیاز ملت ماست، در داخل تولید می‌شود و اگر هم چیزی باشد که ما لازم داشته باشیم، خیلی از کشورها هستند که صف کشیده‌اند تا به ما بفروشند. چه نیازی به این چند دولت کشور اروپایی است که خیال می‌کنند صاحب دنیا هستند؟!»[۳۸۲]

اجلاس لوکزامبورگ

کشورهای اروپایی وقتی موضع قاطعانه‌ی ایران را دیدند به فکر بازگشت به ایران بودند اما نمی‌خواستند از موضع‌شان کوتاه بیایند. در نهم اردیبهشت ۱۳۷۶ در اجلاس لوکزامبورگ جمع‌بندی کردند تا به ایران اعلام کنند به حقوق بشر پایبند باشد تا آن‌ها به ایران بازگردند. رهبری در این باره گفت: «یکی از حرف‌های بسیار غلط این‌ها این بود که دور هم نشستند، عقل‌هایشان را یکی کردند و گفتند برویم از دولت ایران بخواهیم که به موازین حقوق بشر احترام بگذارد! من هرچه با خودم فکر کردم که روی موضع‌گیری این‌ها چه اسمی می‌شود گذاشت و معنای کارشان چیست، دیدم غیر از کلمه‌ی «وقاحت»، هیچ چیز دیگری نمی‌توانم نسبت به کار آن‌ها بگویم. در بیان این مطالب، آقایان وقاحت به خرج دادند. حقوق بشر؟! دولت‌های اروپایی، بیشترین نقض حقوق بشر را در طول این یك قرن اخیر انجام داده‌اند. ۱۰۰ سال و اگر کسی قبل از ۱۰۰ سال را هم پیش برود، همین است.»[۳۸۳]

تاریخ اروپا

رهبری: «من تاریخ اروپا را تا حدود زیادی ورق زده‌ام و نگاه کرده‌ام. حداقل در این ۱۰۰ سال، همین آقایان اروپایی‌ها، دو جنگ جهانی پر از مفسده به وجود آوردند. در کمتر از دو قرن، وقوع دو جنگ جهانی، کار این‌ها بود. همین آقایان اروپایی‌ها؛ همین‌هایی که دیروز در لوکزامبورگ نشستند و ریش‌هایشان را همقد کردند و باهم حرف زدند و حکمت صادر نمودند، ده‌ها کشور دنیا را استعمار کرده‌اند. اگر استعمار و تضییع حقوق ملت‌ها گناه است، این گناه فقط بر گردن همین دولت‌هایی است که نمایندگانشان دیروز نشستند و راجع به ایران حرف زدند که حقوق بشر را رعایت کند! این، آتش افروزی دو جنگ جهانی خانمان‌سوز متعلق به ده‌ها سال گذشته است؛ اما در همین زمان خودمان، چه کسی کارخانه‌های سلاح شیمیایی را در عراق به وجود آورد که آن همه فاجعه پدیدار شد؟ همین آقایان. چه کسی تأسیسات اتمی برای ساخت بمب اتم در عراق به وجود آورد که همه‌ی منطقه را تهدید می‌کرد؟ همین آقایان. چه کسی جنایات اسرائیل را که هر روزی که می‌گذرد، یك جنایت انجام می‌دهد زمینه‌سازی و توجیه می‌کند؟ همین آقایان. کسانی که در این جا نشسته‌اند، بازماندگان شهدای قانا هستند. سال گذشته، دولت صهیونیست، یکی از فاجعه‌آمیزترین جنایت‌های خودش را در مقابل چشم این آقایان انجام داد. آیا لب باز کردند؟! آیا حتی یك کلمه تقبیح کردند؟! معاذ الله! این قدر وجودشان آمیخته‌ی با نقض حقوق بشر است.»[۳۸۴]

انفعال در اروپا

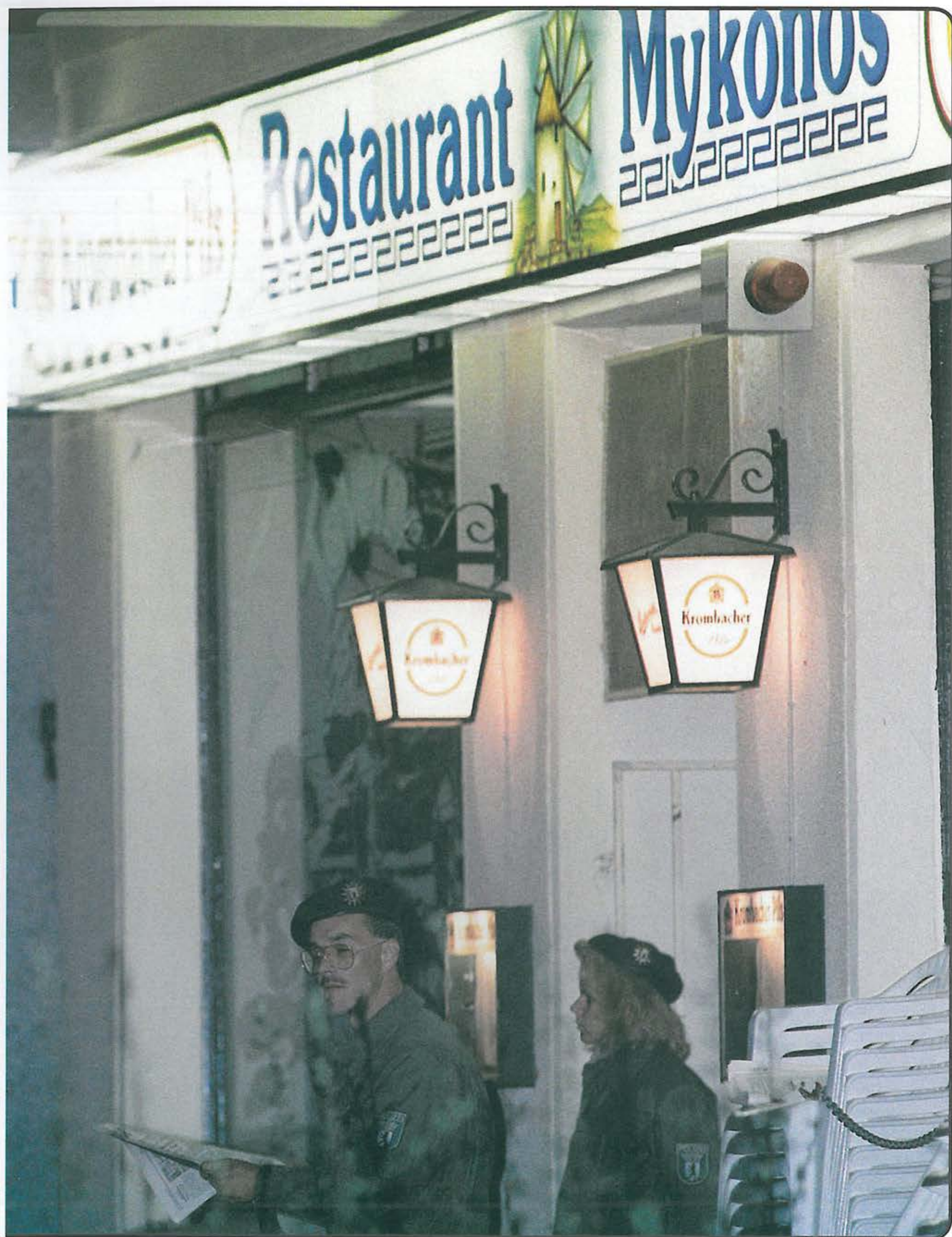
مواضع قاطعانه‌ی رهبری اروپایی‌ها را به انفعال کشاند و پس از مدتی یکی پس از دیگری به ایران بازگشتند. اما رهبری گفت که سفیر آلمان را تا مدتی راه ندهند.[۳۸۵] رهبری سال پس از این واقعه گفت: «همه‌ی اروپا باهم همدست شدند تا سر قضیه‌ی

پلیس آلمان در مقابل رستوران میکونوس در آلمان ساعتی پس از حادثه. آلمان‌ها در شرایطی که دم از دوستی با ایران می‌زدند، علیه مسئولان درجه‌ی یک ایران پرونده‌سازی کردند.

دادگاه میکونوس که بنده گفته بودم چون در این قضیه، آلمان این‌گونه رفتار کرده است و سفرا رفتند، اگر سفرای دیگر می‌خواهند بیایند، بیایند ولی سفیر آلمان، باید بعدا بیاید؛ حق ندارد با آن‌ها برگردد این حرف را از بین ببرند، که سفیر آلمان، اگر شده با یك نفر دیگر باهم بیایند. دولت و ملت ایران ایستادند. از هر راهی که می‌توانستند فشار بیاورند و اقدام کنند، اقدام کردند. هر کاری می‌توانستند بکنند، کردند. از اواسط سال ۷۵ شروع شد؛ سال ۷۶ رسید و انتخابات انجام گرفت و اجتماع عظیم مردم آراء ۳۰ میلیونی و شرکت ۳۰ میلیونی مردم در انتخابات که مایه‌ی افتخار ملت ایران و نظام مقدس جمهوری اسلامی بود موجب شد که مرتب به آن‌ها فشار می‌آمد! آن‌ها هم مرتب فشار آوردند، شاید بتوانند با دولت و با مسئولین جدید، ارتباط برقرار کنند! کسی به آن‌ها جواب نداد و بالاخره در نهایت کار، مجبور شدند همان را که ما گفته بودیم قبول کنند! درست همان‌گونه که گفته شده بود، عمل کردند.»[۳۸۶]

بازگشت سفرای اروپایی به تهران. آن‌ها با سروصدای فراوان از ایران رفته بودند و بدون درخواست ایران به کشور بازگشتند. رهبری گفت سفیر آلمان تا مدتی حق ورود ندارد.




Restaurant
Mykonos
Krombacher



بدرقه‌ی هاشمی

پس از پیروزی هاشمی رفسنجانی در ششمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری هنوز دولت جدید شکل نگرفته، عده‌ای بحث تمدید دوران ریاست‌جمهوری هاشمی را مطرح کردند و تا روزهای پایانی دولت هر از گاه مطرح می‌شد. تداوم ریاست‌جمهوری هاشمی در این مدت طرفداران متنوعی داشت: عطاءالله مهاجرانی، عبدالله نوری، آیت‌الله جلال‌الدین طاهری، حسن روحانی، حسین مرعشی و ... اما رهبری و هاشمی رفسنجانی مخالف تغییر قانون اساسی برای ابقای او بودند. چنین نشد و دوران ریاست‌جمهوری هاشمی نیز به پایان رسید. بخشی از سخنان رهبری در شهریور ۱۳۷۵ از پی می‌آید.

«من یادم هست که اوایل بعد از جنگ، که در جلسات بازسازی، با مسئولان کشور می‌نشستیم - آن وقت آقای رئیس‌جمهور محترم، رئیس مجلس بودند و بعضی از مسئولان دیگر هم بودند - جزو آرزوهای ما، یکی همین بود که چندین سد ساخته شود، یك مقدار راه ساخته شود، تعدادی کارخانه‌های اساسی در زمینه‌ی پتروشیمی، در زمینه‌ی فولاد و ... به وجود آوریم. این‌ها واقعا جزو آرزوهایی بود که روی کاغذ می‌آوردیم و برای آن تلاش و کار می‌کردیم. امروز، بحمدالله آن آرزوها تحقق پیدا کرده و این کارها شده است. این‌ها هم آسان به دست نمی‌آید و واقعا جز با کار خستگی ناپذیر و خستگی ناشناس و با مدیریت‌های قوی و علاقه‌مند و به‌خصوص با مدیریت شخص آقای هاشمی - که واقعا ایشان در این زمینه خوب عمل کردند و مدیریت خوبی را بر دولت اعمال نمودند - این محصول به دست نمی‌آمد.»[۳۸۷]







فصل هفتم

سال‌های پر حادثه

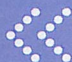
دوران ریاست جمهوری خاتمی
(۱۳۷۶ - ۱۳۸۴)

• هشت سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به پایان رسید. جناح چپ پس از یک دوره غیبت در رقابت ریاست جمهوری به میدان آمد. پیروزی سیدمحمد خاتمی با شعار توسعه‌ی سیاسی دوره‌ای جدید در تاریخ جمهوری اسلامی ایران را رقم زد؛ دوره‌ای پر حادثه و پر چالش که با مدیریت رهبری، جمهوری اسلامی این دوره را پشت سر گذاشت.

مراسم تنفیذ ریاست جمهوری در حسینیه‌ی امام خمینی (ره)

گاه‌شمار فصل هفتم

۱۳۷۶	۱۳۷۷
● ۲ خرداد اعلام نتیجه ششمین دوره انتخاب ریاست جمهوری؛ شرکت ۲۹،۱۴۵،۷۵۴ میلیونی مردم؛ سید محمد خاتمی با ۲۰،۱۳۸،۷۸۴ میلیون رای رئیس جمهور شد. ● ۱۲ مرداد تنفیذ حکم رئیس جمهور جدید؛ رهبر انقلاب گفت آن چه در هشت سال ریاست جمهوری هاشمی اتفاق افتاد بیش از آرزوی او پس از جنگ بود. کشور بازسازی شد.	● ۱۵ فروردین بازداشت غلامحسین کرباسچی شهردار تهران و تعدادی از همکارانش به اتهام اختلاس ● ۲۶ فروردین آزادی موقت کرباسچی پس از درخواست رئیس جمهور خاتمی از رهبر انقلاب ● ۲۲ اردیبهشت اولین حضور رهبری در دانشگاه در دوران رهبری؛ حضور در دانشگاه تهران
● ۳۰ مرداد حکم انتصاب دکتر ولایتی به عنوان مشاور رهبری در امور بین الملل ● ۱۹ شهریور رهبر انقلاب سرلشکر رحیم صفوی را جایگزین سرلشکر محسن رضایی در فرماندهی سپاه کرد. ● ۲۴ مهر سفر رهبر انقلاب به کرج	● ۲۴ اردیبهشت ناآرامی در اصفهان؛ پیام رهبر انقلاب به مردم و پایان ناآرامی ها ● ۲۴ اردیبهشت پیام رهبر انقلاب به مردم اصفهان برای آرامش شهر پس از هفته ها اختلاف: «در استان اصفهان بقایای منافقین و باند سیدمهدی هاشمی معدوم به فعالیت های اسرائیل پسند روی آورده اند... اجازه ندهید...» ● ۱۷ خرداد دادگاه شهردار تهران
	● ۱ تیر پیام رهبری به مناسبت پیروزی تیم فوتبال ایران بر تیم فوتبال امریکا« عزیزان! به نام خدا در بازی جوانمردانه‌ی امشب، که با مهارت و قدرت همراه بود، بر حریف توانای خود پیروز شدید: سپاس و درود بر شما... امشب نیز یک بار دیگر حریف قوی پنجه و مستکبر طعم تلخ شکست را از دست شما چشید. خرسند باشید که ملت ایران را خرسند کردید.» ● ۱۷ مرداد شهادت دیپلمات های ایرانی به دست طالبان در شهر مزارشریف افغانستان
	● ۱۲ شهریور حضور رهبری در دانشگاه تربیت مدرس ● ۱۳ شهریور تشییع شهدای تفحص شده پس از نماز جمعه در تهران؛ گروهی در حاشیه مراسم، عبدالله نوری وزیر کشور و عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد را کتک زدند. ● ۱ آبان برگزاری سومین دوره انتخابات خبرگان
● ۲۳ آبان بازگشت سفرای ۱۱ کشور اروپایی به تهران؛ آن ها پس از تیره شدن روابط ایران و اروپا پس از پرونده میکونوس از ایران رفته بودند. ● ۲۹ آبان از این روز تا چند روز بعد؛ اعتراض و تظاهرات مردمی در اعتراض به سخنان توهین آمیز آیت الله منتظری علیه ولایت فقیه ● ۸ آذر صعود رویایی ایران به جام جهانی پس از تساوی با استرالیا؛ جشن و پایکوبی در ایران	● ۱ آذر قتل مشکوک و فجیع داریوش فروهر و همسرش؛ با چند قتل دیگر این پرونده به قتل های زنجیره ای معروف شد. ● ۲۰ بهمن استعفای دری نجف آبادی وزیر اطلاعات ● ۴ اسفند یونسی وزیر اطلاعات شد. ● ۷ اسفند برگزاری اولین دوره انتخابات شوراها

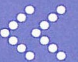


۱۳۷۸

- ۳۰ خرداد خودکشی سعید امامی از متهمان اصلی پرونده قتل های زنجیره‌ای
- ۱۸ تیر درگیری در کوی دانشگاه
- ۲۲ تیر پیام به مردم ایران برای پایان‌دادن به ناامنی های تهران: «دو روز است که جمعی از اشرار با کمک و همراهیِ برخی از گروهك های سیاسیِ ورشکسته و با تشویق و پشتیبانی دشمنان خارجی در سطح تهران، به فساد و تخریب اموال و ارعاب و عربده‌جویی پرداخته و موجب سلب امنیت و آسایش مردم شده‌اند...»
- ۲۳ تیر. حضور میلیونی مردم و پایان ناامنی
- ۸ آبان محاکمه عبدالله نوری مدیر مسئول روزنامه خرداد
- ۲۹ بهمن برگزاری انتخابات مجلس ششم؛ اصلاح طلبان اکثریت مجلس را در اختیار گرفتند.
- ۲۲ اسفند ترور سعید حجاریان در مقابل شورای شهر

۱۳۷۹

- ۱۹ فروردین آغاز کنفرانس برلین با حضور تعدادی از اصلاح طلبان
- ۱ اردیبهشت دیدار رهبری با جوانان در مصلای تهران؛ انتقاد از مطبوعات: برخی مطبوعات پایگاه دشمن اند.
- ۶ اردیبهشت دیدار رهبری با سران اصلاح طلب(مهدی کروبی، هادی خامنه ای، مجید انصاری، بهزاد نبوی، محمدرضا خاتمی، محمد سلامتی و دکتر نجفی)
- ۷ تیر انتصاب سرتیپ محمدباقر قالیباف به فرماندهی نیروی انتظامی
- ۱۶ مرداد رئیس مجلس با حکم حکومتی رهبر انقلاب طرح اصلاح قانون مطبوعات را از دستور خارج کرد؛ تشنج در مجلس
- ۱۰ شهریور درگیری در خرم آباد در سخنرانی سروش و کدیور
- ۲۳ آذر سفر رهبری به اراک
- ۹ اسفند حضور رهبری در دانشگاه امیرکبیر



۱۳۸۰	۱۳۸۱
۱۰ اردیبهشت فرمان هشت‌ماده‌ای به سران قوا برای مبارزه با فساد «امروز کشور ما تشنه‌ی فعالیّت اقتصادی سالم و ایجاد اشتغال برای جوانان و سرمایه‌گذاری مطمئن است.»	۹ فروردین حضور رهبری در پادگان دوکوهه از پادگان های مشهور دوران جنگ؛ سال عزت و اقتدار حسینی ۱۶ فروردین اوج بحران در فلسطین اشغالی؛ صهیونیست ها جنایت را به اوج رسانده‌اند. رهبری پیشنهاد قطع یک ماهه صادرات نفت را داد.
۱۱ اردیبهشت سفر رهبری به استان گیلان ۱۸ خرداد هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری؛ سید محمد خاتمی با دو میلیون رای بیشتر از انتخابات پیشین ۹ نامزد دیگر را پشت سر گذاشت. ۲۰ شهریور برج های دوقلوی نیویورک فرو ریخت؛ جهان در التهاب ۱۵ مهر حمله آمریکا و نیروهای متحد به افغانستان	۳۱ اردیبهشت نامه تعدادی از نمایندگان مجلس ششم به رهبری برای نوشیدن جام زهرِ سازش با آمریکا ۲۳ مرداد یکی از اعضای منافقین در هتل ویلارد واشنگتن ادعا کرد ایرانی‌ها فعالیت‌های هسته‌ای مخفیانه‌ای در اراک و نطنز دارند. آغاز پرونده سازی هسته‌ای برای ایران ۴ اسفند سفر رهبری به استان سیستان و بلوچستان ۸ اسفند برگزاری دومین دوره انتخابات شوراها. رهبری در شهری کوچک در استان سیستان و بلوچستان بود که طبق قانون تنها اهالی شهر می توانستند در انتخابات شرکت کنند. رهبری پای صندوق رای آمد اما رای نداد. اصولگراها پیروز انتخابات تهران بودند. ۲۹ اسفند حمله آمریکا و متحدانش به عراق

۱۳۸۲

- ۱۸ تیر تجمع در سالگرد کوی دانشگاه؛ با درایت پلیس بدون درگیری برگزار شد.
- ۱۴ مهر حسن روحانی مسوول پرونده ی هسته ای جمهوری اسلامی ایران شد.
- ۲۹ مهر کنفرانس تهران با حضور وزرای خارجه ی آلمان، انگلستان و فرانسه

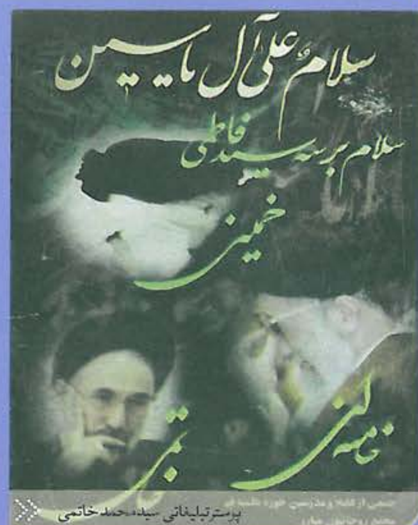


- ۱۱ آبان حمایت رهبری از تیم مذاکره کننده ی ایرانی، انتقادات از توافق تهران را کاهش داد.
- ۱۳ آبان ابلاغ سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ «در چشم‌انداز بیست ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل»
- ۱۹ آبان ایران تعلیق گازدهی به تأسیسات نطنز را اعلام کرد.
- ۱۲ بهمن استعفای دسته جمعی ۱۰۸ نماینده مجلس ششم در اعتراض به رد صلاحیت ها
- ۱ اسفند با وجود کارشکنی ها و تلاش برای تاخیر انتخابات، انتخابات مجلس هفتم برگزار شد. اصولگرایان در انتخابات پیروز شدند.

۱۳۸۳-۱۳۸۴

- ۱۹ فروردین ۱۳۸۳ ایرانی ها مرکز هسته ای اصفهان را افتتاح کردند.
- ۱۵ آبان ۱۳۸۳ رهبری در خطبه های نماز جمعه تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را حرام اعلام کرد.
- آبان ۱۳۸۳ توافق نامه پاریس: ادامه و گسترش تعلیق
- ۶ اردیبهشت ۱۳۸۴ نگرانی رهبری از اتلاف وقت طرف مذاکره با ایران: رهبری روحانی را از تصمیمش برای بازگشایی تاسیسات اصفهان با خبر کرد.





پوستر تبلیغاتی سید محمد خاتمی

چپ نو

وقتی پروژه‌ی تغییر قانون اساسی برای تمدید دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی منتفی شد، سران جناح چپ به دیدار رهبری رفتند و فضا را برای حضور در رقابت انتخاباتی بسیار مناسب یافتند. آن‌ها با میرحسین موسوی پا به میدان رقابت گذاشتند.

احیای چپ

پس از شکست در انتخابات مجلس چهارم، جناح چپ مدتی در حاشیه‌ی صحنه‌ی سیاست بود. در انتخابات ریاست جمهوری ششم، نه مانند دوره‌ی پنجم از هاشمی رفسنجانی حمایت کردند و نه نماینده‌ای معرفی کردند. اما در انتخابات مجلس پنجم با عنوان ائتلاف نیروهای خط امام و محوریت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی رقابت کردند و تعدادی از نماینده‌هایشان به مجلس راه یافتند.[1]

بنا داشتند در ریاست جمهوری هفتم با حضور میرحسین موسوی، نخست‌وزیر دهه‌ی ۶۰ حضوری فعال داشته باشند.

دیدار نیروهای خط امام با رهبری

محمد سلامتی می‌گوید: «برای این‌که مطمئن شویم رهبری مخالف آمدن موسوی نیست شورای هماهنگی گروه‌های خط امام در ۱۳۷۵/۷/۲۳ به دیدار رهبری رفتیم. رهبری کمابیش از موضع ما مطلع بود و می‌دانست ما تبلیغاتمان را برای به صحنه آوردن موسوی آغاز کرده‌ایم. به همین دلیل اسم مهندس را نیاوردیم اما گفتیم می‌خواهیم به طور فعال در انتخابات شرکت کنیم و مشارکت مردمی را بیشتر کنیم. رهبری توضیحات ما را تأیید کرد.» سلامتی می‌گوید رهبری به آن‌ها گفته: «خیلی خوب است شما کاندیدای خاصی داشته باشید و جناح مقابل‌تان هم کاندیدای خودش را مطرح کند. من هم تصمیم ندارم از کسی حمایت کنم یا نامزدی را به طور خاص تأیید کنم اما بالاخره به یک نفر رأی خواهم داد. منتها امیدوارم کسی نفهمد که من به چه کسی رأی می‌دهم.» سلامتی صحبت‌های رهبری را بسیار دلگرم‌کننده می‌دانست. فردای این دیدار بود که مجمع روحانیون هم اعلام کرد در انتخابات حضوری فعال خواهد داشت.[2]

انصراف موسوی

شرایط برای حضور موسوی آماده بود، اما ناگهان میرحسین موسوی از حضور در رقابت انصراف داد. البته هیچ‌گاه حضور قطعی‌اش را اعلام نکرده بود. مصطفی تاج‌زاده: «آن چند روز اول اصلا نفهمیدیم چه شده است.»[3]

مصطفی تاج‌زاده و محمد سلامتی از قبل وقت دیداری با آقای حجازی از مسئولین بیت رهبری گرفته بودند تا با او درباره‌ی انتخابات رایزنی کنند اما اکنون آن‌ها کاندیدایی نداشتند. مصطفی تاج‌زاده: «احساس کردیم هیچ مهره‌ی خط امامی هم نیست که بتواند رأی بیاورد. فقط فکر می‌کردیم مهندس موسوی می‌تواند مطمئنا رأی بیاورد.»[4]

دیدار مهم

مصطفی تاج‌زاده، محمد سلامتی و حسین صادقی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به دیدار آقای حجازی رفتند.

مصطفی تاج‌زاده: «همان ابتدا که نشستیم آقای حجازی گفت قبل از آن‌که شما صحبت خودتان را شروع کنید، بگذارید من پیغامی از آقا برای شما بخوانم. دفترش را درآورد که کلمات هم دقیق باشد. گفت رهبری فرمودند، وقتی فهمیدند که امروز شما می‌آیید و با ما ملاقات دارید، این چیزها را به شما خصوصی گفته است که استنباط ما از دعوت رهبری به این‌که نیروها بیایند و درصحنه انتخابات شرکت کنند و انتخابات را گرم کنند، ما و یا جریان‌هایی مثل ما هستند. بنابراین می‌خواهیم برویم انتخابات و کار کنیم. رهبری فرمودند که آقایان منظور مرا درست فهمیدند. من منظورم


مصطفی تاج‌زاده از فعالان سیاسی جناح چپ

همین نیروها هستند و همین جریانات باید بیایند و بروند در انتخابات کار کنند. گفت حالا بفرمایید. گفتیم ما آمده بودیم همین را بگوییم. آقای حجازی گفت این نظر رهبری است و من هم از روی دفتر خواندم. آقای حجازی که مرا می‌شناخت، گفت خب حالا حرفتان چیست؟ ما هم همان تحلیل را گفتیم و گفتیم آقای مهندس موسوی کنار رفته نمی‌دانیم چرا؟ چه کسی به او پیغام داده و...؟ هنوز برای ما روشن نیست، کاندیدا هم نداریم. آقای ناطق را هم آمدنشان به نفع کشور، رهبری، روحانیت، اسلام و انقلاب نمی‌دانیم، به نظر ما همه چیز را از بین می‌برد. البته زمانی که خواستیم آن جا برویم تردید بود. چون ما برای آقای موسوی خواستیم برویم ولی ایشان هم انصراف داده بودند و ما موضوعی برای بحث نداشتیم. منتها گفتیم اگر ما بیاییم تا آخرش می‌آییم. به آقا بگویید اگر مصلحت نمی‌داند به احترام ایشان سکوت کنیم. ما را هم تکه تکه بکنید زیر بار آقای ناطق نمی‌رویم. بنابراین اگر تصمیم گرفتید آقای ناطق باشد، ما سکوت می‌کنیم و همان «عصر ما» را منتشر می‌کنیم. اما اگر وارد صحنه شویم، شب انتخابات کنار نمی‌رویم که مثلا مصلحت اسلام و انقلاب و... است یا نه اعلامیه به نفع آقای ناطق صادر کنید. نه ما می‌آییم که انتخابات را ببریم. البته کاندیدا نداریم و نمی‌دانیم چه کسی کاندیدای ما می‌شود، ولی می خواهیم با این روحیه در انتخابات شرکت کنیم. به آقای حجازی این مطلب برخورد که این چه سوالی است می‌کنید! وقتی اول پیام رهبری را خواندم، یعنی نظر آقا این است که بیایید در صحنه و شرکت کنید.»[۵]

جناح چپ در جستجوی کاندیدا

مهدی کروبی:« وقتی آقای موسوی کاندیداتوری را نپذیرفت، ما به آقای خاتمی برای پذیرفتن فشار آوردیم و ایشان نمی‌پذیرفت تا آن که منجر به این شد که من مأمور شدم خدمت مقام معظم رهبری بروم و سوالاتی از ایشان بکنم تا ببینم نظر معظم له چیست و دیدم نظرشان درباره‌ی وی، همانند سایرین است. قبلا فرموده بودند هر کدامتان بیایید و کاندیدا شوید به شما می‌گویم. هر کدامتان که رأی بیاورید تنفیذ و تأیید و حمایت می‌کنم... وقتی من رفتم و این خبر را آوردم، بعد خودش (آقای خاتمی) به محضر رهبری مشرف شد و صحبت کرد و پذیرفت.»[۶]

۱۱ بهمن ۱۳۷۵ سیدمحمد خاتمی حضور رسمی‌اش در انتخابات را اعلام کرد. پیش از این بیانیه چندباری به دیدار رهبری رفته بود. روزنامه‌ی «کار و کارگر» در این مورد نوشت: «پس از ملاقات‌های مهم و حساس دکتر خاتمی با یکی از شخصیت‌های مؤثر نظام، حضور جدی در صحنه‌ی انتخابات ریاست جمهوری...»[۷]

موسوی خوئینی‌ها می‌گوید: «آقای خاتمی در ابتدا اصرار ما برای کاندیداتوری را نمی‌پذیرفتند اما پس از گفت‌وگوهای طولانی با مقام معظم رهبری آمادگی روحی پیدا کردند برای آن که نامزد ریاست جمهوری شوند.»[۸]

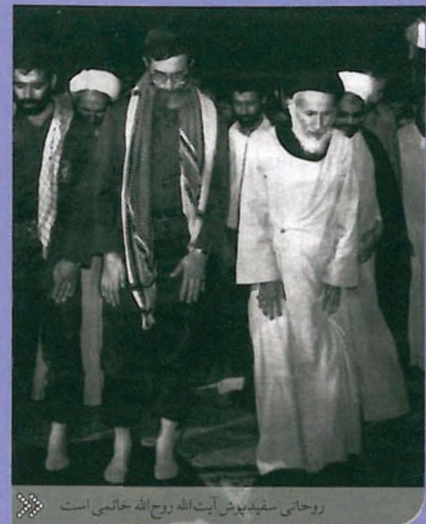
مصطفی تاج‌زاده جزئیاتی از این دیدارها را این‌گونه روایت می‌کند: «آقای خاتمی هم با تنها کسی که قبل از آمدن صحبت کرد رهبری بود. گفته بود من با این شعارها می‌آیم. نیامدم که موافقت بگیرم و بعد سوءاستفاده شود که آمدند توافق رهبری را بگیرند. آمدم که شما مخالف نباشید. اگر مخالف باشید من نیستم و... رهبری در آن جلسه حرف‌های خیلی مثبتی زده بود که بعدها فهمیدیم خیلی مثبت‌تر از آن چیزی بود که آقای خاتمی تا قبل از دوم خرداد نقل کردند.»[۹]

خاتمی جدید

سیدمحمد خاتمی که به عرصه‌ی انتخابات آمده بود با خاتمی دهه‌ی ۶۰ متفاوت بود.

ابطحی از نزدیکان خاتمی که پس از پیروزی خاتمی مسئول دفتر رئیس جمهور شد در دوران اصلاحات در مصاحبه‌ای خاتمی جدید را این‌گونه توصیف می‌کند؛ «آقای خاتمی که از ارشاد بیرون آمد، تا آن موقع احساس می‌کرد فرد روشنفکر و اندیشمندی است که طبق روال همه‌ی اطلاعات عمومی او خوب است و وزارت می‌کند. آن موقع بحث رفتن به دانشگاه شد. با توجه به حساسیت ایشان به حرفه تدریس از ۷۱ تا ۷۶ (پنج سال)، آقای خاتمی تمام وقتش را به مطالعه‌ی کتاب‌های مرجع علوم سیاسی گذاشتند. مثلا در زمینه‌ی دین، حقوق بشر، علم و... آقای خاتمی در خانه‌ی پاسدارانش کتابخانه‌ای داشت. من گاهی به ایشان سر می‌زدم. بعد از ساعت سه یا چهار که استراحت می‌کرد، روی این کار چند ساعت وقت مناسب می‌گذاشت. در کتابخانه‌ای که تمام اطرافش ریخته بود و حتی آن وسط هم می‌خوابید. این سه الی چهار سال را خیلی عمیق مطالعه کرد. این در آینده‌ی کار آقای خاتمی خیلی تأثیر گذاشت و به صورت اعتقادی نه ابزاری به برخی مسائل رسید. مثلا به صورت اعتقادی به این نتیجه رسیده بود که انسان درجه‌ی ۱ و ۲ ندارد. در صورتی که در سیاست بسیاری از این مفاهیم مثل حقوق بشر برای حکومت کردن و به عنوان یك ابزار از آن استفاده می‌کنند. لذا جایی هم که نتوانند از آن ابزار پاسخ مناسب بگیرند، آن را کنار می‌گذارند. آن دوره هم آقای خاتمی این مفاهیم را خوب یاد گرفته بود و یك مقدار عمیق‌تر به این اعتقاد رسیده بود. (من نسبت به خودم این را می‌گویم. نمی‌دانم نظر بقیه چیست؟) به مفاهیم در آن دوران اعتقاد داشتیم. همیشه انتقاد می‌کردیم و روی آن بحث می‌کردیم. به این دلیل آقای خاتمی در مجموعه‌ی ما به این لحاظ قوی‌تر و تأثیرگذارتر بودند. به خاطر دارم کتابی دست دوم در زمینه‌ی مسائل دینی برای آقای خاتمی آوردم. هر کاری کردم که خوانده‌ای یا نه گفت [نه] بعد به من گفت وقتم را می‌گذارم روی کتاب‌های مرجع و دست اول مثل کتاب فارابی و امثال آن.»[۱۰]


سیدمحمدعلی ابطحی از نزدیکان سیدمحمد خاتمی


روحانی سفیدپوش آیت‌الله روح‌الله خاتمی است

چهار نامزد

«در این انتخابات، من آراء مردم را از خدای متعال خواسته‌ام. آن برای ما و کشور مهم است. بالاخره هرکس که در رأس دولت و قوه‌ی مجریه قرار گیرد، کاری می‌کند، پیشرفت‌هایی دارد، مشکلاتی دارد. هیچ‌کس مطلق نیست، هیچ‌کس کامل نیست، تفاضل‌ها هم خیلی زیاد نیست. آنچه برای من مهم است، این قضیه است که همه‌ی ملت احساس کنند که در این آزمایش شریک‌اند.»[۱۱]

دوره‌ی نوسازی

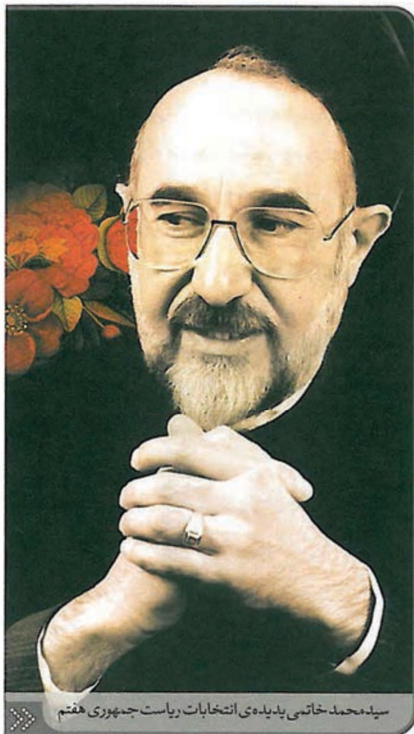
دوره‌ی دولت هاشمی رفسنجانی دوره‌ی سازندگی نام گرفت و در رسانه‌های دولتی هاشمی «سردار سازندگی» نامیده شد. رهبری از دوره‌ی جدید با عنوان نوسازی معنوی و اخلاقی یاد کرد و در آغاز سال ۷۶ که سال انتخابات هفتم ریاست جمهوری هم بود درباره‌ی این مفهوم گفت: «من چندی پیش به مردم عزیز اهواز و خوزستان و در حقیقت به همه‌ی ملت ایران گفتم که ما باید گام چهارم انقلاب را که گام نوسازی و تحول معنوی و اخلاقی است، برداریم و در جامعه، به یك معنا این حرکت از همه‌ی حرکت‌ها دشوارتر است و خیلی سخت است که انسان از لحاظ اخلاقی، همه‌ی جامعه را نوسازی کند و تحول ببخشد و رذایل اخلاقی را کنار بریزد و معنویات را بر جامعه مستقر کند، به خاطر همین است که ما بدون یك تحول اخلاقی عمیق و گسترده، نخواهیم توانست عدالت اجتماعی را آن‌طوری که مورد نظر اسلام است، انجام دهیم. عدالت، عده‌ای را از زخم‌دار و ناراضی می‌کند. عدالت، کسانی را که درصدد سوءاستفاده از اموال عمومی‌اند، به اعتراض وامی‌دارد.»[۱۲]

شایعه‌ی تقلب

یکی از شایعات همیشگی قبل از انتخابات احتمال تقلب است اما زمانی که رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نمازجمعه به مسئولین هشدار داد که مراقب تخلفات باشند و او با تخلف و تقلب برخورد خواهد کرد، رسانه‌های خارجی هیاهو کردند و گفتند بناست تقلب صورت بگیرد. رهبری: «از رئیس جمهور محترم استفسار کردم و گفتم شاید ایشان خبری دارند اما ایشان گفتند که نـه. من در همـه‌ی انتخابات‌ها، به مسئولان و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که تخلف نکنند. مسئله‌ی خاصی وجود ندارد. عده‌ای جنجال کردند و رادیوهای بیگانه هم های‌وهوی راه انداختند. نخیر. انتخابات انشاءالله با اتقان کامل انجام خواهد گرفت. هم مسئولانی که هستند، مورد اطمینان‌اند، هم خود من نخواهم گذاشت که مسئله‌ی انتخابات، خدای نکرده اندکی مخدوش شود.»[۱۳] شورای نگهبان چهار نامزد را برای رقابت در انتخابات تأیید صلاحیت کرده بود؛ سیدمحمد خاتمی، علی‌اکبر ناطق نوری و محمد محمدی ری‌شهری نامزدهای روحانی انتخابات بودند به همراه سیدرضا زواره‌ای.

سیدمحمد خاتمی

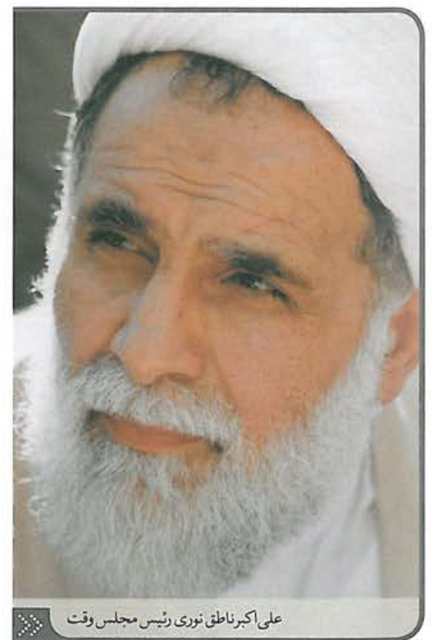
نظر جناح چپ میرحسین موسوی بود و موسوی اردبیلی در دیداری به آقای مهدوی‌کنی گفته بود از آقای ناطق دست بردارند و از میرحسین موسوی حمایت کنند و مهدوی‌کنی گفته بود یکی از ملاک‌هایش روحانی بودن رئیس‌جمهور است.[۱۴] مدتی بعد کاندیدای جناح چپ هم روحانی شد؛ سیدمحمد خاتمی. او در دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای وزیر فرهنگ و ارشاد بوده است. او را از سال‌های دور می‌شناسد؛ از سال‌های بسیار دور. هرچند سیدمحمد خاتمی تنها پنج سال از رهبری جوان‌تر است اما رهبری با پدر او سیدروح‌الله خاتمی بسیار مأنوس بوده است.
سید محمد خاتمی چندسالی در حاشیه بود و بیش از آن‌که چهره‌ای سیاسی باشد، چهره‌ای فرهنگی بود. نکته‌ای که رهبری سال ۷۰ در حکمی که برای اصغری برای سرپرستی روزنامه‌ی کیهان برای جانشینی آقای خاتمی زده بود به آن اشاره کرده بود؛ «با توجه به استعفای جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای خاتمی و ضمن تقدیر از زحمات چندساله‌ی ایشان که از چهره‌های شایسته‌ی فرهنگی کشور می‌باشند...»[۱۵] حالا سیدمحمد خاتمی وارد گود انتخابات ریاست جمهوری شده بود.


سیدمحمد خاتمی پدیده‌ی انتخابات ریاست جمهوری هفتم

علی‌اکبر ناطق نوری

هر چقدر در چند سال منتهی به انتخابات ۱۳۷۶ سیدمحمد خاتمی از سیاست دور بود علی‌اکبر ناطق نوری با سیاست درآمیخته بود. او رئیس مجلس چهارم و پنجم بود. از سال‌های دور با رهبری روابط صمیمانه‌ای داشت؛ رابطه‌ای که به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بازمی‌گشت. در زمان ریاست‌جمهوری هم که بسیاری از اعضای کابینه با آقای خامنه‌ای همفکر نبودند، ناطق نوری از وزرای همسو با رئیس‌جمهور بود. پس از رحلت امام هم او مورد اعتماد رهبری بود و در ۱۷ دی ۱۳۶۸ چند ماه پس از آغاز رهبری، همزمان با حکمی که برای موسوی خوئینی‌ها در سمت مشاور سیاسی خود نوشت حکمی هم برای بازرسی دفتر رهبری به ناطق نوری داد؛ «با توجه به اهمیت رسیدگی و تفحص در امور کارگزاران و مجریان و با عنایت به این‌که گزارش‌ها به این دفتر، به عنوان آخرین مرجع شکوه و دادخواهی و توصیف امور نامطلوب، باید به پاسخ و نتیجه‌ای تعیین‌کننده نائل گردد و با معرفت به سوابق برجسته‌ی جنابعالی و مسئولیت‌ها و تجاربی که در طول مدت ۱۰ ساله برعهده داشته و کسب کرده‌اید، تشکیل و اداره‌ی گروه بازرسی این دفتر را به جنابعالی محول می‌کنم.»[۱۶]

ناطق نوری می‌گوید از دو سال و یا بیشتر مانده به انتخابات ریاست‌جمهوری بسیاری او را رئیس‌جمهور آینده می‌دانستند. وقتی احساس کرد مسئولیت ریاست‌جمهوری به او نزدیک است، حدود هفت ماه پیش از انتخابات به دیدار رهبری رفت و گفت: «نگرانم که آیا کسی شایسته‌تر از من نیست که من بیایم و خود را گرفتار مسئولیتی سخت کنم؟» ناطق می‌گوید: «از طرفی هم می‌گفتم این وسوسه‌ی شیطان است که مرا از عاقبت این مسئولیت می‌ترساند و ...» رهبری چیزی درباره‌ی آمدن و نیامدن نگفت. از ناطق خواست قدر این حالت خوف و رجا را بداند.[۱۷]


علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس وقت

سیدرضا زواره‌ای

یک بار پیش از این با آقای خامنه‌ای در سومین انتخابات ریاست‌جمهوری رقابت کرده بود و البته همان زمان هم در برنامه‌ی تبلیغاتی‌اش اعلام کرده بود اصلح آقای خامنه‌ای است. حالا به میدان رقابتی آمده بود که کمتر از سه نامزد دیگر شناخته شده بود.


سیدرضا زواره‌ای پس از سال‌ها دوباره کاندیدا شده بود.

محمد محمدی ری‌شهری

ری‌شهری دبیرکل و کاندیدای جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی بود؛ جمعیتی که همزمان با شکل‌گیری کارگزاران سازندگی در بهمن ۱۳۷۴ و پیش از انتخابات مجلس پنجم شکل گرفته بود و در آن افرادی از هر دو جناح راست و چپ حضور داشتند.[۱۸] محمد محمدی ری‌شهری، وزیر اطلاعات دوره‌ی ریاست‌جمهوری آقای خامنه‌ای بود. ری‌شهری پس از رحلت امام ادامه‌ی کار در وزارت را نپذیرفت و سراغ امور دینی رفت. اما او از رهبری حکم‌هایی گرفت که به اندازه‌ی وزارت اطلاعات وقتش را پر نمی‌کرد اما امور مهمی بود. ۱۳ دی ۱۳۶۸ رهبری حکم دادستانی دادگاه ویژه‌ی روحانیت را به او داد؛ «جنابعالی را که بحمدالله برخوردار از صلاحیت‌های علمی و عملی و دارای منزلت شایسته‌ای در نظام جمهوری اسلامی می‌باشید، به دادستانی این دادگاه منصوب می‌کنم.»[۱۹] ۲۰ روز از سال ۱۳۶۹ هم می‌گذشت که رهبری تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم در شهرری را به ایشان واگذار کرد. اما مهمترین حکمی که ری‌شهری از رهبری گرفت نمایندگی در امور حج بود. رهبری ابتدا حاج‌احمد خمینی فرزند امام را امیرالحاج منصوب کرده بود و پس از انصراف ایشان، ری‌شهری را منصوب کرد؛ «جنابعالی را که از چهره‌های سرافراز جمهوری اسلامی و دارای مواقف افتخارآمیز در طول سالیان گذشته و همواره کارگزاری امین و شجاع و کارآمد برای انقلاب و پیشوای عظیم راحل آن بوده‌اید، به سمت نماینده‌ی خود و سرپرست حجاج محترم ایران منصوب می‌کنم.»[۲۰]


محمد محمدی ری‌شهری دبیرکل جمعیت دفاع از ارزش‌ها


اهواز، ۱۸ اسفند ۱۳۷۵

رأی رهبری

از مسائلی که به سرعت فضای انتخاباتی را تحت‌الشعاع قرار داد، رأی و نظر رهبری بود. عده‌ای می‌گفتند نظر و رأی رهبری علی‌اکبر ناطق‌نوری است. حتی محسن رفیق‌دوست از نزدیکان رهبری سال‌ها بعد هم می‌گوید، نظر رهبری ناطق نوری بود.[۲۱] ستادهای انتخاباتی محمدی ری‌شهری چند روزی فعالیت‌شان را تعلیق کردند تا نامزدشان به حضور رهبری برسد و بدانند اگر ایشان روی فرد خاصی نظر دارند، او کنار بکشد اما جواب رهبری منفی بود و او را به ادامه‌ی حضور در انتخابات تشویق کرد.

ولایت فقیه

از بحث‌هایی که قبل از انتخابات در روزنامه‌ی «سلام» و «عصر ما» ارگان مطبوعاتی مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مطرح می‌شد بحث ولایت فقیه و حدود آن بود. مهدوی کنی از بزرگان جناح راست از منتقدان اصلی خاتمی و طرفدارانش بود. او سابقه‌ی جناح چپ را به آنان یادآور می‌شد و می‌پرسید: «چرا در زمان امام این حرف‌ها را نمی‌زدید، نظرات امام درباره‌ی ولایت را می‌دانید و در خط امام بودید ولی امروز جانشین او را زیرسوال می‌برید؟»[۲۲]

مهدوی‌کنی از بزرگان جناح راست حتی اندیشیدن به احتمال پیروزی سیدمحمد خاتمی برایش سخت بود. از تکرار مشروطه می‌گفت و از خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند. زمانی که او از رأی رهبری گفت بحث‌های داغی شکل گرفت.

رأی رهبری

آیت‌الله مهدوی‌کنی در آستانه‌ی انتخابات گفت گمانش بر این است که نظر رهبری آقای ناطق نوری است. مهدوی‌کنی می‌گوید رهبری صریحا چیزی نگفته بود اما آن‌ها با توجه به نامزدهای موجود چنین حدسی زده‌اند.[۲۳] پس از انتخابات از مهدوی کنی انتقاد کردند که چرا گفته نظر رهبری ناطق است. مهدوی به رهبری گفته بود برخی می‌گویند او خلاف واقع گفته است. رهبری به او گفت شما گفتید حدس می‌زنید. نگفتید از من شنیدید و این خلاف واقع نیست.[۲۴] شب‌نامه‌هایی در نقاط مختلف شهر، همچنین در ادارات دولتی و حتی در بین نیروهای نظامی و انتظامی به طور گسترده پخش شد و سپس دو روز قبل از انتخابات به صورت گسترده در جراید جناح راست سنتی انعکاس یافت و به وضوح آن‌ها از حمایت مقام معظم رهبری از ناطق نوری سخن گفتند و بعد از آن گفتند ما خود به این اندیشه و تفکر رسیده‌ایم و نتیجه گرفته‌ایم. روزنامه‌ی رسالت هم با اشاره به سخنان رهبری نتیجه‌گیری کرد ایشان نمی‌توانند راجع به مسائل مهم بدون نظر باشند و سپس تلویحا گفت نظر ایشان به ناطق نوری است. رسالت در مقاله‌ای نوشت: «مقام معظم رهبری می‌فرمایند مگر می‌شود به کسی نظر نداشت،


آیت‌الله مهدوی‌کنی نگران تکرار مشروطه بود.

من گمان نمی‌کنم کسی به قدر من این آقایان را بشناسد. من برخی را دوران مبارزه و برخی را از آغاز پیروزی انقلاب می‌شناسم. بنابراین انتخاب اصلح امری طبیعی است. از این بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مستفاد می‌شود که معظم له قطعا به یکی از چهار نامزد اصلی انتخابات ریاست جمهوری نظر دارند. همچنین می‌توان این برداشت را کرد که سابقه‌ی مبارزاتی در زمان طاغوت هم یک امتیاز مهم برای انتخاب اصلح می‌تواند باشد. چه اشکالی دارد مومنین در مقام کشف نظر ولی امر باشند؟ چه اشکالی دارد با توجه به معیارهای مطرح شده از سوی رهبری آن را اگر منطبق بر صفات یک کاندیدایی دیدیم حدس بزنیم که نظر رهبری همان است که با معیارها تطبیق دارد؟ بیش از ۶۰ تن علمای تراز اول کشور که برخی نماینده‌ی ولی فقیه در جای جای میهن اسلامی هستند با اظهار صریح آقای ناطق نوری را اصلح می‌دانند. چرا ما این دغدغه‌ی الهی را تکذیب کنیم که مردم می‌خواهند به کسی رأی دهند که فکر می‌کنند رهبر عزیزشان به او رأی می‌دهد.»[۲۵]

دعایی برای رأی ۳۰ میلیونی

تبلیغات درباره‌ی گرایش رهبری به ناطق نوری در حالی صورت می‌گرفت که رهبری تنها به پرشور بودن انتخابات می‌اندیشید. پس از برگزاری انتخابات رهبری از رازی پرده برداشت. ماه‌ها پیش از برگزاری انتخابات و آغاز رقابت‌های تبلیغاتی کسانی «از بزرگان و عزیزان و برجستگان

کشور»[۲۶] نزد رهبری رفته بودند؛ «مکرر به من می‌گفتند که اگر شما به شخص خاصی برای ریاست جمهوری نظر دارید، آن را به ما بگویید تا ما اوضاع و احوال را هموار کنیم و مردم را هدایت نماییم که همان انجام گیرد. من به آن‌ها گفتم آنچه من از خدا خواسته‌ام، ۳۰ میلیون رأی است. در طول این چند ماه قبل از انتخابات هرچه اصرار شد، آقایان محترم مسئولان برجسته‌ی کشور و دیگران، غیراز همین حرف چیزی از من نشنیدند. گفتم در این انتخابات، من آراء مردم را از خدای متعال خواسته‌ام. آن برای ما و کشور مهم است.»[۲۷]

ویژگی‌های اصلح

هرچند کسی از نظر رهبری مطلع نشد اما او ویژگی‌های اصلح را با مردم در میان گذاشت. در ۱۳ اردیبهشت در اولین صحبت‌هایی که درباره‌ی انتخابات انجام داد تأکیدش بر حضور مردم بود و پس از آن به ویژگی‌های رئیس جمهور پرداخت؛ «باید گشت و اصلح را پیدا کرد. باید گشت و امین‌ترین را انتخاب کرد. باید جستجو کرد و در بین این چند نفر، به طور نسبی قادرترین بر اداره‌ی کشور را پیدا کرد. مهم است. چون این امر مهم است، تفاضل هرچه هم کم باشد، اهمیت پیدا می‌کند. در کارهای کلان، این طور است.»[۲۸] از روحانیون هم خواست که به مردم برای انتخاب اصلح کمک کنند؛ «البته شما هم آن وقت که می‌خواهید مردم را راهنمایی کنید؛ باید حداکثر دقت را در گزینش بکنید. باید چیزی بگویید که فردا بتوانید پیش خدای متعال جوابش را بدهید. کسی را باید به مردم معرفی کنید که بتوانید پایش بایستید و به خدای متعال بگویید که حجت من این بود. عدم دخالت خطرناک است؛ دخالت بدون حجت هم خطرناک است.»[۲۹]

تبلیغات هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری. تهران، اردیبهشت ۱۳۷۶. سیدمحمد خاتمی به تدریج شناخته شد و به صدر آمد.





کارناوال عاشورا

انتخابات روز به روز داغ‌تر می‌شد. هرچند تا مدتی پیش بسیاری ناطق نوری را برنده‌ی انتخابات می‌پنداشتند. اما با وجود تبلیغات سنگین مخالفان خاتمی و متهم نمودن او به عدم پایبندی به ارزش‌های انقلابی و دینی وجهه‌ی مردمی سیدمحمد خاتمی هر روز پررنگ‌تر می‌شد.

عاشورای ۱۳۷۶

چند روز مانده به انتخابات، ۲۷ اردیبهشت عاشورا بود. غروب عاشورا عده‌ای از جوانان در شهرک غرب تهران (نقطه‌ی مرفه‌نشین شمال تهران) که پلاکاردهای تبلیغاتی خاتمی را همراه داشتند و عکس‌های او را به ماشین‌هایشان چسبانده بودند؛ بوق‌زنان کارناوال شادی به راه انداختند. عاشورا از مقدس‌ترین روزهای شیعه است و شادی در این روز توهینی بزرگ محسوب می‌شود. تعدادی از آن‌ها دستگیر شدند اما فیلم ویدئویی این ماجرا به سرعت میان مردم پخش شد.[۳۰]

دعوای جناحی

مخالفان خاتمی به شدت به او حمله کردند و طرفداران خاتمی ماجرا را به رقیب نسبت دادند و برنامه‌ای برای بدنام کردن خاتمی. چالشی بزرگ پدید آمد و تمام رقابت‌ها را تحت‌الشعاع قرار داد. با کش یافتن ماجرا رهبری در این باره سخن گفت و ماجرا موقتا پایان یافت. رهبری در دیدار خانواده‌های اسرا و مفقودان جنگ درباره‌ی کارناوال عاشورا گفت: «سعی کنید کدورت ایجاد نشود. مسابقه‌ی انتخاباتی، ضمن این‌که یکی از جدی‌ترین کارهای یك ملت است و به هیچ وجه جنبه‌ی شوخی و بازی در آن نیست و بسیار جدی است اما شبیه مسابقات ورزشی است. در مسابقات ورزشی همه تلاش می‌کنند اما کسانی که اهل اخلاق و اهل فهمند، این تلاش را با کارهای زشت و نامناسب همراه نمی‌کنند.»[۳۱]

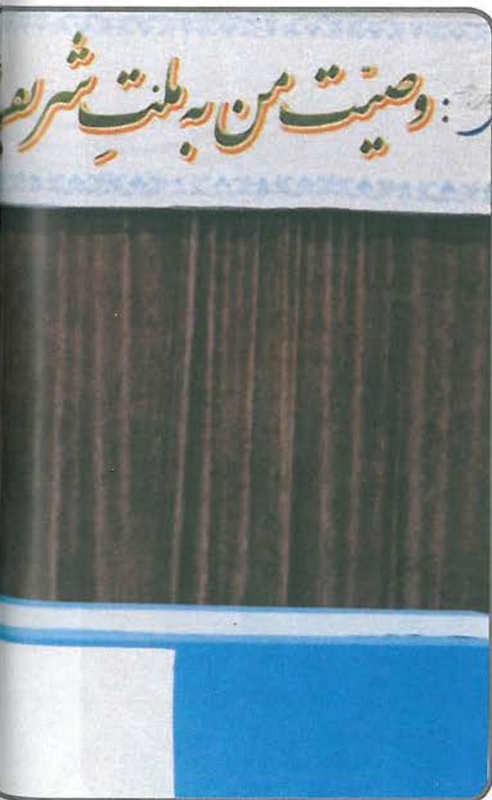
رهبری معتقد بود کسانی که در روز عاشورا کارناوال شادی راه انداختند طرفدار هیچ نامزدی نبودند؛ «این کار دشمن است. گیرم که عکس یك نامزد انتخاباتی را هم به دست بگیرند. این حیله‌ی آن‌هاست. نباید هیچ‌کس از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری را متهم کرد که شما از آن‌ها خبر داشتید و آن‌ها طرفدار شمایند. نخیر. آن‌ها چه طرفداری از کسانی دارند که اهل دین و معنویت و این چیزها هستند. ربطی ندارد. شاید خود آن فریب‌خورده‌هایی هم که در خیابان‌ها سوار بر اتوبوس شدند و آن مناظر زشت را راه انداختند، ندانند که قضیه چیست. دستی آن‌ها را حرکت می‌دهد، برای این‌که فضا را خراب کند، برای این‌که مردم را ناراحت کند، برای این‌که انتخابات را در نظر متدینان یك کار نامناسب جلوه دهد و چهره‌ها را خراب کند.»[۳۲]

آخرین توصیه‌ها

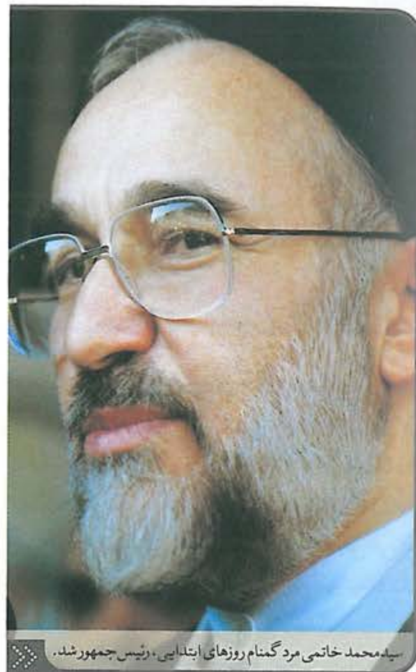
در دیدار چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۶ رهبری آخرین توصیه‌هایش را با مردم در میان گذاشت؛ «اگر خدای متعال پرسید شما به چه دلیل به این فرد رأی دادید، بتوانید بگویید به این دلیل. بین خودتان و خدا، دلیل و حجتی فراهم کنید و بعد با خیال راحت بروید رأی بدهید. مردم باید این کار را بکنند و ما هم از خدا می‌خواهیم و دعا و آرزو می‌کنیم که خدای متعال دل‌های مردم را به سمت نامزد اصلح آن‌که واقعا صلاحیتش بیشتر است هدایت کند. البته شورای محترم نگهبان، این چهار نفر آقایان را صالح دانسته است. لابد این‌ها در یك حد نیستند. بعضی صالحند، بعضی صالح‌ترند. بگردید آن صالح‌تر را شناسایی و پیدا کنید و به او رأی بدهید.»[۳۳]

پیروزی سید محمد خاتمی

با وجود پیش‌بینی افزایش آراء سیدمحمد خاتمی طرفداران خوشبین او پیش‌بینی می‌کردند او بتواند همراه ناطق نوری راهی دور دوم انتخابات شود. رهبری از اولین افرادی بود که صبح روز دوم خرداد



رأیش را به صندوق انداخت و پای صندوق گفت: «هرکس که امروز، انشاءالله رأی بیاورد و نامش از این صندوق‌ها بیرون بیاید، من با او همان‌طور رفتار خواهم کرد که در هشت سال گذشته با آقای



سید محمد خاتمی مرد گمنام روزهای ابتدایی، رئیس جمهور شد.

رئیس جمهور، جناب آقای هاشمی رفسنجانی رفتار کرده‌ام. البته خب برای شخص من، هیچ کس آقای هاشمی رفسنجانی نخواهد شد اما امیدواریم برای ملت بشود و بتواند برای کشور همان‌طور شخصیتی باشد و همان‌طور تلاشی بکند و بلکه بیشتر و بهتر.»[۳۴]

شنبه سوم خرداد نتایج آرا اعلام شد. برای بسیاری باور کردنی نبود، سید محمد خاتمی با ۲۰۱۳۸۷۸۴ انتخابات را برده بود.

ناطق نوری ۷۲۴۸۳۱۷ رأی، ری‌شهری ۷۴۴۲۰۵ و سید محمد زواره‌ای ۷۷۲۷۰۷ رأی آوردند. آمار شرکت‌کنندگان فوق‌العاده بود.

بشارتی وزیر کشور می‌گوید: «رهبر انقلاب پس آن انتخابات خیلی خوشحال بودند از این‌که یك حضور جدی و حداکثری مردم باعث شده بود که انتخابات پر رونق برگزار شود. یعنی مردم، همه به میدان آمده بودند و در انتخابات شرکت کرده بودند.» در آن هنگامی که فضای تبلیغاتی دشمنان شرایط سختی را پیش آورده بود، نگاه رهبری به



علی محمد بشارتی وزیر وقت کشور

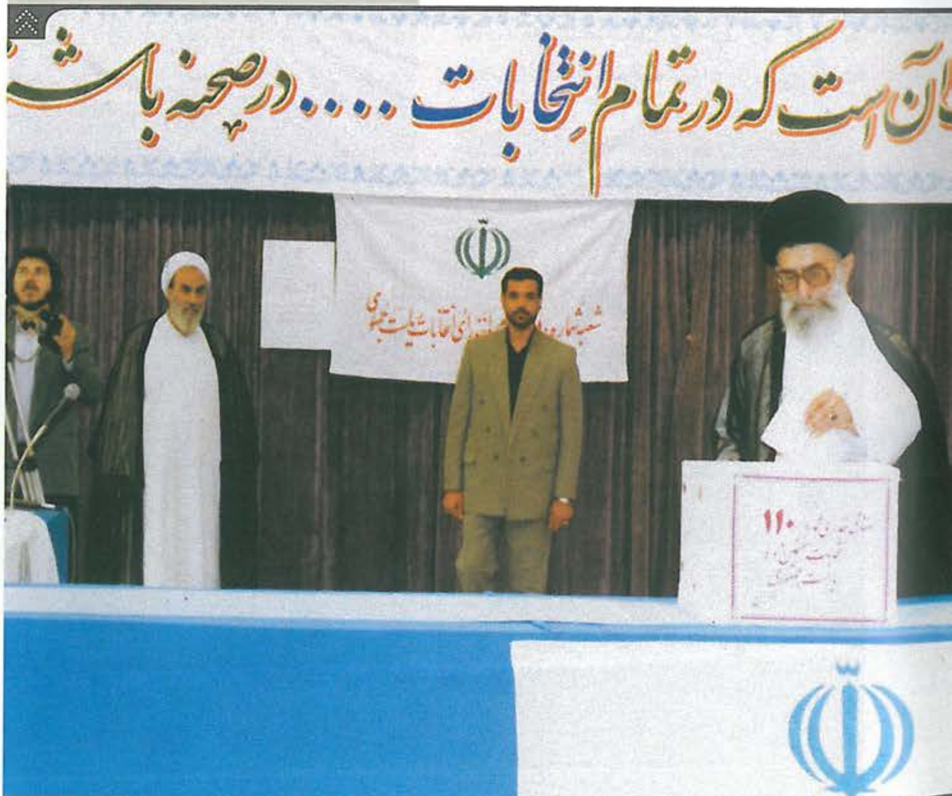
انتخابات یك نگاه استراتژیك بود. ایشان حضور جدی مردم را یك پیروزی بزرگ برای اصل نظام می‌دانستند.[۳۵]

تقاضای ابطال انتخابات

ناطق نوری اصلی‌ترین رقیب خاتمی از اولین کسانی بود که پیروزی رقیبش را تبریک گفت. رهبری ۱۲ سال بعد در دیدار نمایندگان معترض نامزدهای انتخابات دهم ریاست جمهوری که پیشنهاد ابطال انتخابات را داشتند گفت پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ کسانی از بزرگان نظام از او تقاضای ابطال انتخابات سال ۷۶ را داشتند اما او چنان با تلخی و تندی با آن‌ها برخورد کرده است که تا ۱۰ سال پس از آن، هنوز تلخی آن برخورد در کام آن‌ها هست و از رهبری گله‌مندند.[۳۶]

بشارتی وزیر کشور وقت می‌گوید: «من در آن روزها شنیدم که یکی از آقایان، ساعتی قبل از این‌که تقریبا بر همه روشن شود چه کسی پیروز انتخابات است، وقت می‌گیرد و خدمت آقا می‌رسد؛ با این‌که هیچ مسئولیت رسمی هم در زمینه‌ی برگزاری انتخابات نداشته است. در آن جلسه به ایشان گزارشی از نتیجه‌ی انتخابات می‌دهد و خواستار ابطال انتخابات می‌شود. آقا در پاسخ برخورد خیلی شدیدی با وی می‌کند که ظاهرا سابقه نداشته است. با این مضمون که چگونه به خودت اجازه می‌دهی این‌طور درباره‌ی نظام فکر کنی و تصمیم بگیری؟»[۳۷]

شرکت رهبر انقلاب در انتخابات ریاست جمهوری، دوم خرداد ۱۳۷۶. رهبری در برابر تلاش‌ها برای دانستن نظرش گفته بود تنها از خدا ۳۰ میلیون رأی خواسته است.




بیت رهبری پس از اعلام نتیجه‌ی انتخابات

آغاز اصلاحات

رسانه‌های مخالف خارجی که تا پیش از برگزاری انتخابات از دلسردی مردم و فرمایشی بودن انتخابات می‌گفتند تغییر جهت دادند و گفتند که رأی آری به سیدمحمد خاتمی مخالفت با جمهوری اسلامی است. «دشمنان سعی کردند که شاید بتوانند همین پیروزی را هم طبق معمولشان که هر خیری هم در ایران اسلامی باشد، از آن یك عیب درست می‌کنند این را عیبی درست کنند و بگویند بله؛ مردم اعتراض و انتقاد داشتند. بحمد الله در مصاحبه‌ی دیروزِ رئیس‌جمهور منتخبِ محترم، جواب دندان‌شکنی به همه‌ی این‌ها داده شد.»[۳۸]

تحلیل آراء مردم

رهبری از مشارکت گسترده‌ی مردم مسرور بود و گفته بود آمار مشارکت در کشورهای دیگر به‌ویژه اروپا و آمریکا را به او گزارش کنند؛ «دیدم که هیچ‌کدام این طوری نیست. نه این‌که به این اندازه نیست، نزدیك به این هم نیست؛ یعنی ۴۹ درصد، ۵۰ درصد، ۵۴ درصد، ۶۰درصد بودند. این‌ها کجا و ۸۸ درصد یا ۸۹ درصد در کشور ما کجا؟»[۳۹]

طرفداران خاتمی از طیف‌های بسیار متنوع بودند. یکی از شعارهای معروف این انتخابات این بود: «درود بر سه سیدفاطمی، خمینی، خامنه‌ای و خاتمی».[۴۰] بسیاری از کسانی که به خاتمی رأی داده بودند مردمانی به شدت مذهبی و طرفدار جمهوری اسلامی بودند. مصطفی تاج‌زاده در مصاحبه‌ای که در دوره‌ی اصلاحات انجام داده است، می‌گوید: « صندوق‌های رأی مثلا در شهرك شهید محلاتی سپاه، نشان می‌دهد که آن‌جا مثل بقیه‌ی نقاط کشور ۷۰ درصد به آقای خاتمی رأی دادند. یعنی جاهایی که سپاه خانه‌های سازمانی داشت بهترین محل برای ارزیابی آراء آن‌ها بود و این‌که آن‌ها اکثریت قاطع‌شان به آقای خاتمی رأی دادند. خود این، نکته‌ی مهمی در فهم دوم خرداد است. یعنی برخلاف آنچه که می‌خواستند تبلیغ کنند این حرکت ضدانقلابی، ضد امام، ضد قانون اساسی، ضد جمهوری اسلامی است و مردم فقط برای نفی آن‌ها به آقای خاتمی رأی دادند؛ آراء شهرهای مذهبی مثل قم، کاشان، آراء مراجع ما، بدنه‌ی سپاه و بدنه‌ی بسیج نشان می‌دهد که جامعه‌ی ما اصلا یا حداقل بخش‌های قابل توجهی از آن این تلقی را از آقای خاتمی ندارند که آمده همه چیز را به هم بزند بلکه تلقی آن این است که جامعه به شعارهای اصلی انقلاب برگردد.»[۴۱]

اولین توصیه به رئیس جمهور

حجم شدید تبلیغات رسانه‌های خارجی آقای خامنه‌ای را به یاد دوران پس از رحلت امام می‌انداخت.[۴۲]

همان روزهای اول که هنوز آقای خاتمی کنفرانس خبری‌اش را برگزار نکرده بود به دیدار رهبری رفت. رهبری به او گفت: «نمی‌دانم شما در این چند روز که گرفتار مسائل انتخابات بوده‌اید، فرصت کرده‌اید این رادیوها را گوش کنید یا نه؟ اما من گوش کرده‌ام. این رادیوها این طور وانمود می‌کنند که حرکت دوم خرداد، حرکتی برضد انقلاب، بر ضد امام و بر ضد اسلام بود! روش‌های تبلیغات است. این طور حرکت می‌کنند. من مایلم شما در همین اولین صحبتی که خواهید کرد، تودهن این‌ها بزنید و نشان دهید که نه، قضیه این طور نیست. راه، راه امام است. راه، راه انقلاب است.»[۴۳] در مصاحبه‌ی خاتمی خبری از آنچه رسانه‌های مخالف دوست داشتند بشنوند نبود. خاتمی از نظام، انقلاب، امام گفت و تأکید کرد که راه، راه انقلاب است. در دیدار بعدی‌اش با رهبری گفت:

سید محمد خاتمی در اولین مصاحبه‌ی مطبوعاتی‌اش توصیه‌ی رهبری را در ذهن داشت و به آن عمل کرد. رهبری هم از مصاحبه‌ی او راضی بود.



«من در حال آن مصاحبه‌ی مطبوعاتی چیزهایی در ذهنم آماده کرده بودم که بگویم اما همه‌اش از یادم رفت. تنها چیزی که به یادم بود، همان حرف شما بود که گفتید تو دهن این‌ها بزنید.»[۴۴] رهبری هم مصاحبه‌ی او را پسندیده بود.[۴۵]

شعار قانونگرایی

قانونگرایی از شعارهای اصلی آقای خاتمی بود و در دیدار رهبری هم گفت ولایت فقیه را در چارچوب قانون پذیرفته است. شنیده شده که رهبری در این باره گفته است: «وقتی آقای خاتمی کاندیدا شد، ایشان آمد به من گفت که رهبری باید در چارچوب قانون اساسی باشد. من گفتم حرف خوبی زدی ولی یک چیز به شما بگویم! شما رئیس جمهوری خواهید بود که بیشترین تقاضاها را از من خواهید کرد، که از اختیارات فراقانونی‌ام استفاده کنم. آقای خاتمی بارها از من خواستند که از اختیارات فرا قانونی رهبری استفاده کنم و من گفتم که مکتوب کن. آقای خاتمی همه این‌ها را مکتوب کرد که خواهش می‌کنم از اختیارات فراقانونی خودتان استفاده کنید. در بین رئیس جمهورها شخصی که بیشترین درخواست را برای حل بحران‌ها از من داشت، ایشان بود.»[۴۶]

آقا هم در اولین دیدار با هیئت دولت جدید روی قانونگرایی تأکید کرد: «یکی از شعارهای بسیار خوب جناب آقای خاتمی که من از اولی که آن را از ایشان شنیدم، واقعا خدا را شکر کردم مسئله‌ی «قانون‌گرایی» بود. این، حرف خیلی خوبی است و خوشبختانه این را شما بارها تکرار کرده‌اید. در دوره‌ی انتخابات گفتید، در مجلس گفتید، این جا و آن جا گفتید. من می‌خواهم عرض کنم که تا لحظه‌ی آخر، به این شعار تمسک کنید و بدانید که قانون‌گرایی کار سختی هم هست اما با وجود سختی‌هایش، در کوتاه‌مدت و بلندمدت، فوایدش از بی‌قانونی بهتر است.»[۴۷]

مخالفان رئیس جمهور

جناح راست از نتیجه‌ی انتخابات شوکه شد. مهدوی کنی: «ما تصور نمی‌کردیم که انتخابات به این صورت دربیاید... این فاصله واقعا در ذهن ما نبود.»[۴۸]

مهدوی‌کنی می‌گوید که نزد رهبری رفته‌اند و گفته‌اند با توجه به نتیجه‌ی انتخابات سه گزینه پیش رو دارند. «یکی این‌که بگوییم انتخابات و رأی مردم را قبول نداریم. یکی این‌که بگوییم اشتباه کردیم و از نظرمان برگردیم و با آقای خاتمی همکاری کنیم در حالی که ما معتقد بودیم مردم اشتباه کردند. راه سوم این‌که طبق قانون اساسی به رأی مردم احترام می‌گذاریم. برای حفظ نظام همکاری می‌کنیم؛ ولی در عین حال از نظام پاسداری می‌کنیم؛ در سنگرهای خود با دیده‌بانی مراقب اوضاع هستیم و هرگاه برای انقلاب احساس خطر بکنیم، شلیک خواهیم کرد.»[۴۹] او و همراهانش به رهبری گفتند ولایت‌مدارند و اگر رهبری بگوید انتقاد نکنند، نمی‌کنند. اما انتظار ندارند رهبری توقع داشته باشد خلاف را ببینند و هیچ نگویند. مهدوی کنی می‌گوید رهبری به آن‌ها گفته است: «اگر خلافی باشد اظهار کنید، منتها کیفیت اظهار فرق می‌کند. در هر موقعیتی باید سنجید که چگونه می‌توان انتقاد کرد که به ضرر انقلاب و نظام تمام نشود و دشمنان سوءاستفاده نکنند.»[۵۰]



آیت‌الله مهدوی‌کنی همچنان نگران بود.



مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری خاتمی. خاتمی با شعارهای سیاسی-اجتماعی به پیروزی رسیده بود: قانونگرایی، توسعه‌ی سیاسی و... هاشمی رفسنجانی نیز از نتیجه‌ی انتخابات راضی به نظر می‌رسید، اما در ادامه وضعیت به‌گونه‌ای دیگر شد.

دیدار با جرج جرداق، نویسنده مسیحی (سال ۱۹۹۷)

آیت‌الله خامنه‌ای گاه با شخصیت‌های فرهنگی جهان دیدار می‌کند. دیدارهایی که بسیار صمیمانه‌تر از دیدارهای رسمی و دیپلماتیک است.[۵۱] جرج جرداق نویسنده مشهور مسیحی دیداری را که سال ۱۹۹۷ با آیت‌الله خامنه‌ای داشت این گونه روایت کرده است: «در سفری که در سال ۱۹۹۷ به ایران آمدم، با امام خامنه‌ای دیدار کرده و گفت‌وگو کردیم. احساس کردم که بواقع، انسانی بزرگ است، چه، از ویژگی‌های انسان بزرگ تواضع است. ایشان به همان اندازه که بزرگ بود، متواضع هم بود. در آن دیدار در مورد امام علی(ع) و انگیزه‌هایی صحبت کردیم که موجب شده بود در مورد امام علی(ع) کتاب بنویسم. ایشان کتابم را خوانده و بسیار پسندیده بود و من نیز به این خاطر از ایشان تشکر و به ایشان عرض کردم که بحق، نام شما باید امام باشد و ما از شاگردان شما هستیم. ایشان یک انسان متفکر، فرهیخته، دانا، بزرگوار، وارسته و متواضع بود، همان گونه که شایسته یک رهبر است. در مورد ایشان باید بگویم که او پیرو امام خمینی (ره) است و امام خمینی (ره) هم پیرو امام علی(ع) بود. آیت‌الله خامنه‌ای، مردی بزرگ است و اگر این گونه نبود، به این مرتبه نمی‌رسید. من می‌دانم هر کس بخواهد شخصیت ایشان را تعریف کند، او را شخصیتی در منتهای انسانیت و بر قله اخلاق و عدالت معرفی خواهد کرد. ایشان انسانی بزرگ است و ایران به خاطر وجود چنین شخصی باارزش است. من از همین جا آرزو می‌کنم که ایران در این زمان همان گونه که شایسته چنین مردی است، همراه با عدالت و اخلاق و همه خوبی‌ها باشد. به صورت کلی می‌توانم بگویم که امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای بر راه و روش امام علی(ع) حرکت کرده‌اند.»[۵۲]

حجت‌الاسلام محسن موسوی فرد(کاشانی) از اعضای دفتر آیت‌الله خامنه‌ای این دیدار را این گونه روایت کرده است: «در یکی از جلسات آقای جرج جرداق، نویسنده مسیحی، خدمت مقام معظم رهبری رسیدند. از آنجا که ایشان نمی‌توانست سوار هواپیما بشود ساحل به ساحل و مرز به مرز از لبنان به عشق دیدن مقام معظم رهبری به تهران آمده بود. در جریان ملاقات ایشان به زبان عربی با آیت‌الله خامنه‌ای صحبت می‌کرد و آقا هم که به زبان عربی تسلط کامل دارند به زبان عربی با همدیگر صحبت می‌کردند. آقای جرج جرداق خدمت آقا گزارش می‌داد که من کتابی راجع به امام علی (ع) نوشته‌ام و همچنین درخواست صله از مقام معظم رهبری کرد. آقا فرمودند: «به تهران خیلی خوش آمدید. امیدوارم که سفر بر شما خوش بگذرد. از شهرهای مختلف ایران از جمله مشهد، اصفهان، شیراز و جاهای دیگر حتماً دیدن فرمایید و من به عنوان یک فرزند امیرالمؤمنین از شما تشکر می‌کنم. شما بر من منت گذاشتید و مطالبه صله کردید. صله شما بسیار بزرگ است ولی به یک شرط؛ شرط آن این است که کارتان را تمام کنید «الاحسان بالاتمام.» تکمیل کار شما این است که کتابی درباره حضرت زینب، دختر امیرالمؤمنین بنویسید. من قول می‌دهم اگر شما این کتاب را بنویسید خداوند علیِ اعلی صله بزرگی به شما خواهد داد.» آقای جرج جرداق با این سخنان رهبر معظم انقلاب تشکر و خداحافظی کرد. من ایشان را تا دم در بدرقه کردم. در همین اثنا آقای جرج جرداق به من گفت: «سیدَنا القائد بشَرنی بالاسلام.» و سه بار این حرف را تکرار کرد. یعنی رهبر معظم، من را به اسلام بشارت دادند. گفتم ایشان به شما چه گفتند که شما را به اسلام بشارت دادند. گفت: «همین که فرمودند کتابی درباره حضرت زینب بنویس، خداوند علی اعلی به شما صله بزرگی خواهد داد، این بشارتی بود به اسلام. یعنی این که اگر من کتابی درباره آن بزرگوار بنویسم توفیق اسلام پیدا خواهم کرد و مسلمان از دنیا خواهم رفت.»[۵۳] این نویسنده مسیحی در ۱۴ آبان ۱۳۹۳ درگذشت.







تهران، اجلاس سران کشورهای اسلامی

کابینه‌ی اصلاحات

خاتمی سخنانی ساختارشکنانه نداشت و در اولین سالگرد پیروزی‌اش دوره‌ی کنونی را دوره‌ی تثبیت نظام نامید و گفت: «اگر بگوییم حضور ۳۰ میلیونی مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری ورأی قاطع آنان رأی به تثبیت نظام بود سخنی به گزاف نگفته‌ایم.»[۵۴] رهبری هم تعامل خوبی با رئیس‌جمهور جدید داشت و مهمترین حامی دولت محسوب می‌شد.

تشکیل کابینه

سید محمد خاتمی در تشکیل کابینه با محدودیت خاصی روبه‌رو نبود. تنها وزیری که مدتی انتخابش طول کشید وزیر اطلاعات بود. وزیر اطلاعات در هر دوره‌ای با هماهنگی رهبری انتخاب می‌شد.

دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات کابینه‌ی اصلاحات ماجرای انتخابش را این‌گونه روایت می‌کند: «بحث وزارت اطلاعات بسیار داغ بود و حتی عده‌ای از نمایندگان در تلاش برای جمع امضا بودند تا با تحت فشار قرار دادن رهبری و رئیس‌جمهور وزیر دلخواه خودشان، وزیر اطلاعات شود. آقایان انصاری، یونسی و نیری برای وزارت اطلاعات بیشتر مطرح بودند. من با آقای خاتمی رفاقت ۳۴ ساله داشتم. اواسط مرداد چند روز قبل از اعلام کابینه، آقای خاتمی مرا خواست. به نظرم آقای خسرو تهرانی و تعدادی دیگر چون انتخاب وزیر اطلاعات به بن‌بست رسیده بود مرا پیشنهاد داده بودند. از طرفی همه‌ی وزرا معرفی شده بودند و شهریور باید کابینه آماده‌ی کار می‌شد. وقت کم بود. آقای خاتمی از من خواست وزارت اطلاعات را بپذیرم... وضعیت به‌گونه‌ای درآمد که بپذیرم. آقای خاتمی گفت مسئله‌ی وزارت اطلاعات به یک چالش علیه دولت تبدیل شده و باید آن را بپذیرید.» خاتمی از دری خواسته بود به دیدار رهبری برود و او گفته بود شما هماهنگ کنید بهتر است. هماهنگ شد و رفتم. آقا چند توصیه مهم داشت. اول این‌که برخی افرادی که با وزارت اطلاعات مسئله دارند و گاه به دلایلی ارتباط دارند برای شما مسئله ایجاد نکنند. دوم این‌که شما به وزارتخانه‌ای می‌روید که تجربه‌ی لازم برای تصدی آن را ندارید و باید از تجربه‌ی افرادی که در آن‌جا بودند، استفاده کنید.»[۵۵]


دری نجف‌آبادی در نهایت وزیر اطلاعات شد.

کابینه‌ی دولت خاتمی در مرقد امام خمینی(ره). روحانی جوان که کنار خاتمی نشسته است، سیدحسن خمینی فرزند حاج احمد خمینی است. شعار خاتمی عمل به اندیشه‌های امام بود.




حسین مظفر وزیر آموزش و پرورش مخاطب توصیه‌های مهم رهبری بود.

رأی اعتماد به کابینه

مجلس پنجم با وجود آن‌که از اکثریت جناح مقابل رئیس‌جمهور منتخب تشکیل شده بود؛ به کابینه‌ی پیشنهادی رأی اعتماد داد و دولت جدید آغاز به کارکرد. احمد نجابت می‌گوید: «مجلس پنجم نگاه مثبتی به کابینه‌ی معرفی‌شده‌ی خاتمی نداشت و ناطق نوری پس از مشورت با رهبری به نمایندگان گفت که به کابینه رأی دهند.»[56]

رهبری با وزرای دولت اصلاحات رابطه‌ای نزدیک و صمیمی داشت. حسین مظفر وزیر آموزش و پرورش وقت که چند روز پس از آغاز به کار دولت هفتم (حدود نیمه‌ی اول شهریور ۷۶) به حضور رهبری رفته است، می‌گوید: «در این جلسه حضرت آقا برخورد بسیار گرم و صمیمانه‌ای داشتند که فراموش‌شدنی نیست. در این جلسه حضرت آقا نکاتی راهبردی درباره‌ی آموزش و پرورش فرمودند؛ توجه به قرآن و تسری آموزش قرآن در سطوح دبستان. چون سنین دبستان آمادگی خوبی برای یادگیری قرآن و مفاهیم قرآنی دارد، ضرورت تغییرات اساسی در آموزش متون عربی و....»[57]

کنفرانس سران اسلامی

تبلیغ اختلاف میان رهبر و رئیس‌جمهور ایران از محورهای اصلی تبلیغات رسانه‌های مخالف جمهوری اسلامی بود. بنا بود در ماه آذر کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران برگزار شود. فرصت خوبی بود تا بلندمرتبه‌ترین مقامات کشورهای اسلامی، ایران پس از انتخابات را از نزدیک ببینند. رسانه‌های غربی تا پیش از این کنفرانس هیچ‌گاه سخنان رهبر انقلاب را پوشش نداده بودند، شاید منتظر اتفاقات و سخنان متناقض رهبری و رئیس‌جمهور ایران بودند. پیش از این حتی پخش تصویر رهبری به ندرت اتفاق افتاده بود.[58]

ایران میزبان سران کشورهای اسلامی در کنفرانس تهران بود. آن‌ها هم در تهران جنگی میان مسئولان ندیدند. اما اگر کسی پیچ رادیوهای بیگانه را باز می‌کرد گویی در تهران جنگ است. رهبری تأکید داشت تا مسئولان از هر اختلافی بپرهیزند؛ «اصرار دارند وانمود کنند که در نظام جمهوری اسلامی اختلاف هست... حتی بعد از برگزاری کنفرانس اسلامی باشکوهی که در تهران تشکیل شد، همه‌ی دست‌اندرکاران و سیاسیون دنیا مبهوت شدند. چون دیدند مسئولین جمهوری اسلامی یک مجموعه‌اند... خیلی برای آن‌ها شگفت‌آور بود. چون تبلیغات دشمن، عکس این را القا نموده و فریاد کشیده و تبلیغ کرده بودند! این جا دیدند نخیر این‌طور نیست.»[59]

کنفرانس سران کشورهای اسلامی، تهران، آذر ۱۳۷۶. سازمان کنفرانس اسلامی پس از سازمان ملل بزرگترین سازمان جهان است اما به دلیل تفرقه‌ی مسلمانان از قدرتش در تحولات بین‌المللی کاسته شده.

حرف‌های خصوصی رهبری

برخی می‌گفتند حرف‌های رهبری در حمایت از دولت و نظراتی که در دیدارهای عمومی مطرح می‌کند حرف اصلی رهبری نیست. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۷ دانشجویان دانشگاه تهران نظر رهبری را در این‌باره پرسیدند و جواب شنیدند: «من آنچه که در سخنرانی‌ها بیان می‌کنم، لب نظراتم است. اساسی‌ترین نظراتم همان‌هایی است که شما در سخنرانی‌ها از من می‌شنوید. هیچ نظری درباره‌ی مسائل جاری کشور و مسائل اسلام و مسلمین و مسائل اجتماعی وجود ندارد که من آن را درگوشی به کسی بگویم و نشود آن را علنا گفت. نظرات من، نظراتی شفاف و روشن است که در خطبه‌ی نماز جمعه و در سخنرانی با گروه‌های مختلف، شما این‌ها را می‌شنوید.»[60]

استقبال از ملک عبدالله هنگام ورود به ایران. برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران زمینه‌ی توسعه‌ی روابط با کشورهای منطقه را فراهم کرد.

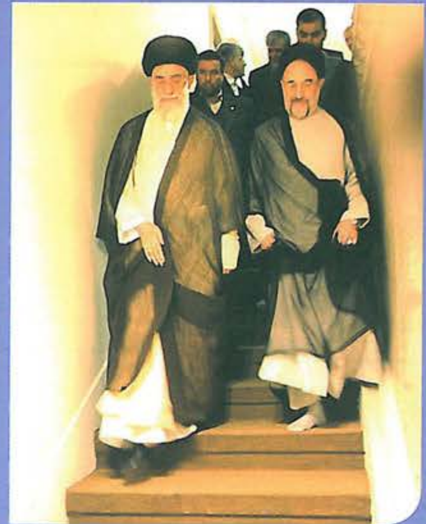






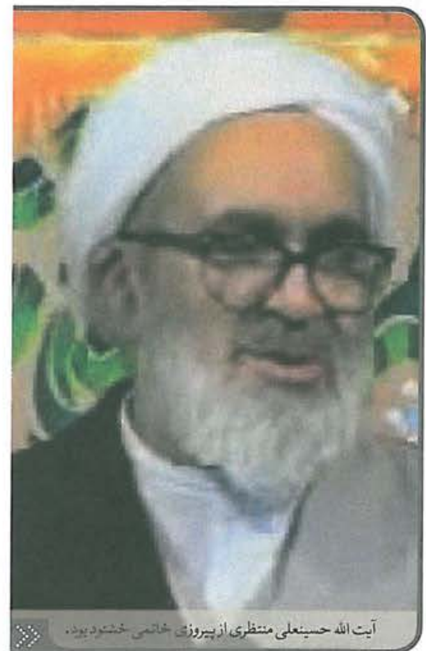






دوباره منتظری

خیلی‌ها دوست داشتند مسئله‌ی قدیمی منتظری را زنده کنند. آقای منتظری پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری را تبریک گفت. گویا قصد داشت به صحنه‌ی سیاسی کشور بازگردد. می‌گفت به رئیس جمهور پیغام داده است: «برو به رهبری بگو مردم می‌دانستند رهبری به کس دیگری نظر دارد اما ۲۲ میلیون به من رأی دادند.»[۶۱]



آیت الله حسینعلی منتظری از پیروزی خاتمی خشنود بود.

سخنرانی ۱۳ رجب

یکی از اولین چالش‌های دوره‌ی اصلاحات با سخنرانی آقای منتظری در سالروز تولد امیرالمؤمنین کلید خورد. منتظری با انتقادات فراوان از مخالفانش گفت: «در قانون اساسی ما یک ولایت فقیه ذکر شده است. اما معنایش این نیست که ولی‌فقیه یعنی همه‌کاره... آقایان تا چیزی می‌شود به ما می‌گویند ضدولایت فقیه. خدا پدرت را بیامرزد اصلا ولایت فقیه را ما گفتیم، ما عَلَم کردیم، ما کتاب درباره‌اش نوشتیم.»[۶۲]
بسیاری سخنان منتظری را بسیار غیرمنصفانه می‌دیدند از جمله رئیس جمهور که در برابر سخنان او موضع گرفت: «دفاع از قانون یعنی دفاع از ولایت فقیه. ولایت فقیه دیگر یک نظریه‌ی فقهی در کنار نظرات دیگر نیست. اصل نظام است و در قانون اساسی ما هم آمده و مخالفت با آن هم مخالفت با نظام است.»[۶۳]

اعتراض به منتظری

راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی زیادی شکل گرفت. در قم عده‌ای قصد حمله به بیت آقای منتظری را داشتند. پلیس مانع شد و بیت او را زیر نظر گرفت. رهبری جنجال ایجاد شده را توطئه‌ی دشمن می‌دید و از موضع رئیس جمهور خشنود بود؛ «اول کسی که در مقابل این حرف‌ها در این چند روز، این یکی دو هفته وارد میدان شد و حرف زد، رئیس جمهور عزیزمان جناب آقای خاتمی بود. در مصاحبه‌ی خود به شکل بسیار دقیق و هوشمندانه، آنچه را که می‌خواستند در ذهن مردم القا کنند، ایشان از ذهن مردم پاك کرد، رفت و در مقابل این توطئه قرار گرفت؛ آن‌ها هم خیلی عصبانی شدند.»[۶۴] از موضع روحانیت و مردم هم حمایت و تشکر کرد و البته طولانی شدن ماجرا را نمی‌پسندید؛ «از همه خواهش کنم که دیگر این راهپیمایی‌ها را متوقف کنید. بس است.»[۶۵] رهبری معتقد بود در این جریان مسئله‌ی شخص او نبوده است و او از حق شخصی‌اش می‌گذرد اما از حق مردم مطلقا اغماض نخواهد کرد.[۶۶] احزاب راست و چپ علیه منتظری بیانیه دادند.

نجف آباد در بحران

همزمان با وقایع تهران و قم در نجف‌آباد اصفهان زادگاه آیت‌الله منتظری عده‌ای از طرفداران او اعتراض کردند و ناآرامی‌هایی آفریدند که هرازگاه شعله‌ور می‌شد. ناآرامی در نجف‌آباد تا ماه‌ها ادامه داشت. اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۷۷ که اصفهان در جریان اختلافات در نمازجمعه ناآرام شده بود و رهبری پیامی برای مردم اصفهان فرستاد در آن پیام برای نجف‌آبادی‌ها هم حرفی داشت؛ «مردم شهیدپرور و عزیز نجف‌آباد نگذارند که افتخاراتشان در دوران انقلاب و سال‌های جنگ تحمیلی، به‌دست عناصر معلوم‌الحال مخدوش گردد و می‌دانم که نخواهند گذاشت.»[۶۷] پس از این پیام بود که نجف‌آباد نسبتا آرام شد.

بحران‌های ادامه‌دار

برخی ادامه‌ی بحران‌ها را می‌پسندیدند. گروهی از موافقان رئیس جمهور بودند که راه مطرح شدن خویش و رسیدن به خواسته‌هایشان را ادامه‌ی بحران‌ها می‌دانستند و گروهی هم از مخالفان رئیس جمهور بودند. اصطلاح گروه فشار در همین ایام درباره‌ی گروه دوم باب شد.
رهبری شیوه‌های جنجالی و خشونت‌آمیز را نمی‌پسندید و می‌دانست که در غوغا و جنجال جمهوری اسلامی بیش از دو طرف درگیر، آسیب می‌بیند. وقتی از او درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر پرسیدند، گفت: «بستگی به این دارد که چه کسی بخواهد برخورد کند. اگر شما بخواهید برخورد کنید، «زبان» است. شما به غیر از زبان، هیچ تکلیف دیگری ندارید. نهی از منکر برای مردم، فقط زبانی است. البته برای حکومت، این طور نیست. اگر منکر بزرگی باشد، برخورد حکومت احیانا ممکن

است برخورد قانونی و خشن هم باشد.»[۶۸]

گروه‌های فشار

برخی القا می‌کردند که گروه‌های فشار طرفدار رهبری و مخالف رئیس‌جمهور هستند.

در دانشگاه تربیت مدرس از رهبری پرسیدند: «از آن‌جا که دولت محترم آقای خاتمی، انتخاب‌شده‌ی مردم و مورد تأیید جنابعالی است، چرا شما به عنوان رهبر انقلاب، مانع سنگ‌اندازی گروه‌های فشار در جهت حرکت‌های متعالی این دولت نمی‌شوید و جلوی آن‌ها را نمی‌گیرید؟» و جواب شنیدند: «من اگر ببینم و بدانم که کسی حقیقتا در کار این دولت سنگ‌اندازی می‌کند، بدانید که قاطعاً جلویش را خواهم گرفت؛ ملاحظه هم نمی‌کنم. اعتقادم این است که امروز همه باید به این دولت کمك كنند و اگر همه کمك نکنند، توفیق پیدا نخواهد شد. مسائل کشور، مسائل بسیار حساسی است و سفارش من همیشه به همه این بوده و هست. هر حمایت و کمکی هم چه آقای رئیس‌جمهور و چه اعضای دولت از من خواسته‌اند و برایم میسور بوده، بی‌دریغ کرده‌ام، بازهم خواهم کرد. اگر واقعا کسانی بخواهند اذیت کنند، من جلویشان را می‌گیرم. البته بعضی از کارها ممکن است مخالف‌خوانی باشد اما مانع به حساب نمی‌آید. مخالفان دولت‌ها همیشه هستند.»[۶۹]

حسینیه‌ی شهدا در بیت آیت‌الله منتظری. شیخ گمان می‌کرد با انتخاب سیدمحمد خاتمی انقلاب شده است.

مذاکره با آمریکا ممنوع!

یکی دیگر از تبلیغات رسانه‌های خارجی تمایل دولت جدید به مذاکره با آمریکا و تمایل به غرب بود. رسانه‌های خارجی تأکید داشتند مصاحبه‌ی مطبوعاتی رئیس‌جمهور در روزهای ابتدایی دی‌ماه ۱۳۷۶ نشانه‌ای از تمایل دولت به مذاکره با آمریکا دارد. اما رهبری می‌گفت که تمام مصاحبه را به دقت گوش کرده است؛ «همه‌ی مواضع اصولی ما در زمینه‌ی رابطه با آمریکا و اسرائیل به خوبی بیان شد.»[۷۰] رهبری معتقد بود: «می‌خواهند با تکرار این قضیه، مذاکره و رابطه با آمریکا، قضیه‌ای را که در چشم ملت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت‌ترین چیزهاست، قبحش را از بین ببرند.»[۷۱]

بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا. آمریکایی‌ها بسیار علاقه‌مند بودند اثبات کنند دولت اصلاحات علاقه‌ی زیادی به مذاکره با آمریکا دارد.



دانشگاه سلام

رهبری سال ۱۳۷۲ گفته بود: «خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیرسیاسی کنند»[۷۲] و مدتی بعد توضیح داد: «معنای این حرف آن است که دانشجو باید قدرت تحلیل سیاسی داشته باشد تا جبهه‌بندی‌های دنیا را بشناسد تا بفهمد امروز دشمن کجاست و از کجا و با چه ابزاری حمله می‌کند. این، برای شما لازم است.»[۷۳] اردیبهشت ۱۳۷۷ فرصتی فراهم شد تا ایشان برای اولین بار پس از دوران رهبری به دانشگاه بیایند.

بسیج دانشجویی و انجمن اسلامی

فضای دانشگاه تهران ملتهب بود. کشمکش‌هایی بین بسیج دانشجویی و انجمن اسلامی بر سر مسائل جاری کشور وجود داشت. بسیج دانشجویی بی‌اطلاع از برنامه رهبری در تدارک تجمع در روزی بود که رهبری به دانشگاه رفت. رهبر در سخنانش در جمع دانشجویان دانشگاه تهران گفت: «من نکته‌ی کوتاهی را درباره‌ی امروز که به این جا آمدم، بگویم. من تقریبا از یك هفته پیش تصمیم گرفتم که به این جا بیایم؛ اما آن را به کسی نگفتم. حتی در دفترم هم فقط یکی دو نفر می‌دانستند و هیچ‌کس نمی‌دانست. دیشب من اطلاع پیدا کردم که امروز چند گروه دانشجویی بنا دارند اجتماعات تشکیل دهند و سخنرانی کنند. گفتم، از آن‌ها خواهش شد که امروز تأخیر بیندازند و اجتماع نداشته باشند، تا ما بتوانیم این برنامه را انجام دهیم. پیغام دادند، آن‌ها هم برنامه‌هایشان را تعطیل کردند.»[۷۴]

شعارهای اصلاحات و رهبری

در دانشگاه تهران از آقای خامنه‌ای نظرش را درباره‌ی جامعه‌ی مدنی پرسیدند که گفت: «جامعه‌ی مدنی یك عبارت است؛ تا معنایش چه باشد. شعار جامعه‌ی مدنی را رئیس جمهور‌مان داده‌اند. ایشان در توضیح این کلمه گفتند که منظور

درگیری در میتینگ دانشجویی دو روز پس از برگزاری انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶. با پیروزی سیدمحمد خاتمی دانشگاه‌ها حال و هوای دیگری داشتند.





رهبری به شدت از کسانی که مخالف سیاسی بودن دانشجوها بودند انتقاد کرده بود.

من از جامعه‌ی مدنی، عبارت است از آن جامعه‌ای که از «مدینة النبی» الگو می‌گیرد. ما همه حاضریم در راه چنین جامعه‌ای، جانمان را بدهیم. این‌که معلوم است.» برخی اصرار داشتند رئیس جمهور را مقابل نظام و رهبری معرفی کنند. از رهبری پرسیدند:« بعد از انتخابات ریاست جمهوری و حماسه‌ی حضور مردم در پای صندوق‌های رأی، بعضی اشخاص و مسئولان، با تعابیر مختلف، شکاف ایجاد می‌کنند و از رئیس جمهور محبوب و محترم، در جهت منافع خود استفاده می‌کنند.»[۷۵] آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «رئیس جمهور کسی نیست که بشود از او سوءاستفاده کرد. رئیس جمهور، شخصیتی برجسته، فاضل و آگاه است. ایشان خط درستی را انتخاب کرده و در همان خط هم حرکت می‌کند. ممکن است یك نفر هم برای خودش حرفی بزند، اما فکر نمی‌کنم کسی بتواند از رئیس جمهور سوءاستفاده کند؛ انشاءالله.»[۷۶]

پرسش و پاسخ صریح

اردیبهشت ۱۳۷۷ به صریح‌ترین سوالات دانشجویان و اساتید دانشگاه تهران پاسخ داد. برخی از سوالاتی که از او پرسیدند، این‌ها بود؛ عملکرد منفی چند سال گذشته‌ی مسئولان قوه‌ی قضائیه در رده‌های مختلف و حمایت‌های جنابعالی از آن‌ها، موجب یأس و ناامیدی دانش‌آموختگان رشته‌ی حقوق از اصلاح قوه‌ی قضائیه شده است... چرا افرادی که از طرف حضرتعالی به سمت‌ها و مسئولیت‌ها گمارده می‌شوند، نه دارای سلامت نفس، نه توانایی مدیریت و نه شیفته‌ی خدمت هستند؟!... در تحلیلی کلی، انتخاب جناب آقای خاتمی، رأی به اصلاح بود و فرصتی طلایی برای تقویت نظام فراهم آورد و انقلاب اسلامی را برای سال‌ها بیمه کرد. در این شرایط: ۱- علت این‌که منصوبین جنابعالی در ... از جناح مخالف این روند انتخاب می‌شوند، چیست؟ ۲- آیا شما نیز یادآوری وظیفه‌ی خبرگان رهبری در مورد نظارت بر ولی فقیه را توهین‌آمیز و تضعیف‌کننده می‌دانید؟[۷۷]

رهبری یک به یک سوالات را جواب داده بود؛ « البته من نمی‌توانم ضعف‌های قوه‌ی قضائیه را نفی کنم اما این‌طور هم که این خواهر یا برادر عزیزمان نوشته‌اند و یکسره منفی تلقی کرده‌اند، نه؛ من این‌گونه عقیده ندارم. کارهای خوب، کارهای برجسته و قضات شریف، انصافا در قوه‌ی قضائیه خیلی هستند؛ البته نقص‌هایی هم هست. این را شما بدانید که من همیشه از سه قوه حمایت کرده‌ام و خواهم کرد... شما از من گله نکنید که چرا حمایت می‌کنم. من باید از مسئولان قوا حمایت کنم. البته این حمایت، در منظر عام است. در دیدارها، در دستورها و در پی‌نوشت‌ها، انتقاد هست، اعتراض هست، دستور برخی چیزها هست. بله. البته در مواردی اگر اصلاحی لازم باشد و من بتوانم آن را انجام دهم و دخالت در کار قوه نباشد که نظام آن را به هم بزند، آن دخالت را هم می‌کنم. گاهی ما به بعضی‌ها در جلسات خصوصی تشرهم می‌زنیم اما حمایت معنوی عمومی را از هرسه قوه لازم می‌دانم؛ بازهم انشاءالله حمایت خواهم کرد... البته شما بدانید، من نیتم این است که بهترین آدم‌ها را در رأس مسئولیت‌ها ببینم و بگمارم. در این شکی نداشته باشید. در این زمینه‌هایی هم که حالا مواردی را ذکر کردید و من نام و مسئولیت آن‌ها را نخواندم، سعی کرده‌ام بهترین‌ها را انتخاب کنم. البته گزینش سخت است. آدم کنار که نشسته، عیب‌ها را می‌بیند... آن جمله‌ای که این برادر یا خواهرمان در مورد «رأی به اصلاح» نوشتند، تحلیل ایشان است؛ تحلیل من از قضیه این نیست. بالاخره ۲۰ میلیون نفر، با انگیزه‌هایی به رئیس جمهور رأی دادند. شما از کجا می‌دانید که همه‌ی این ۲۰ میلیون نفر، رأی به اصلاح دادند؟ انگیزه‌های گوناگونی داشتند. به این انگیزه‌های گوناگون، رأی دادند... این‌که منصوبین من در آن دستگاه‌های گوناگون، مخالف این روند هستند، نه؛ من این را قبول ندارم. نخیر آن‌ها هم طرفدار اصلاحند. همان‌هایی که این جا اسم آوردند و من البته اسم نمی‌آورم افرادی هستند که اصلاح را دوست دارند. بسیاری از آن‌ها دولت را دوست دارند. خود آقای خاتمی را دوست دارند و با ایشان همکاری می‌کنند. به نظر من، این طور قضاوت‌ها، قدری رجم به غیب است و صلاح نیست.»[۷۸]

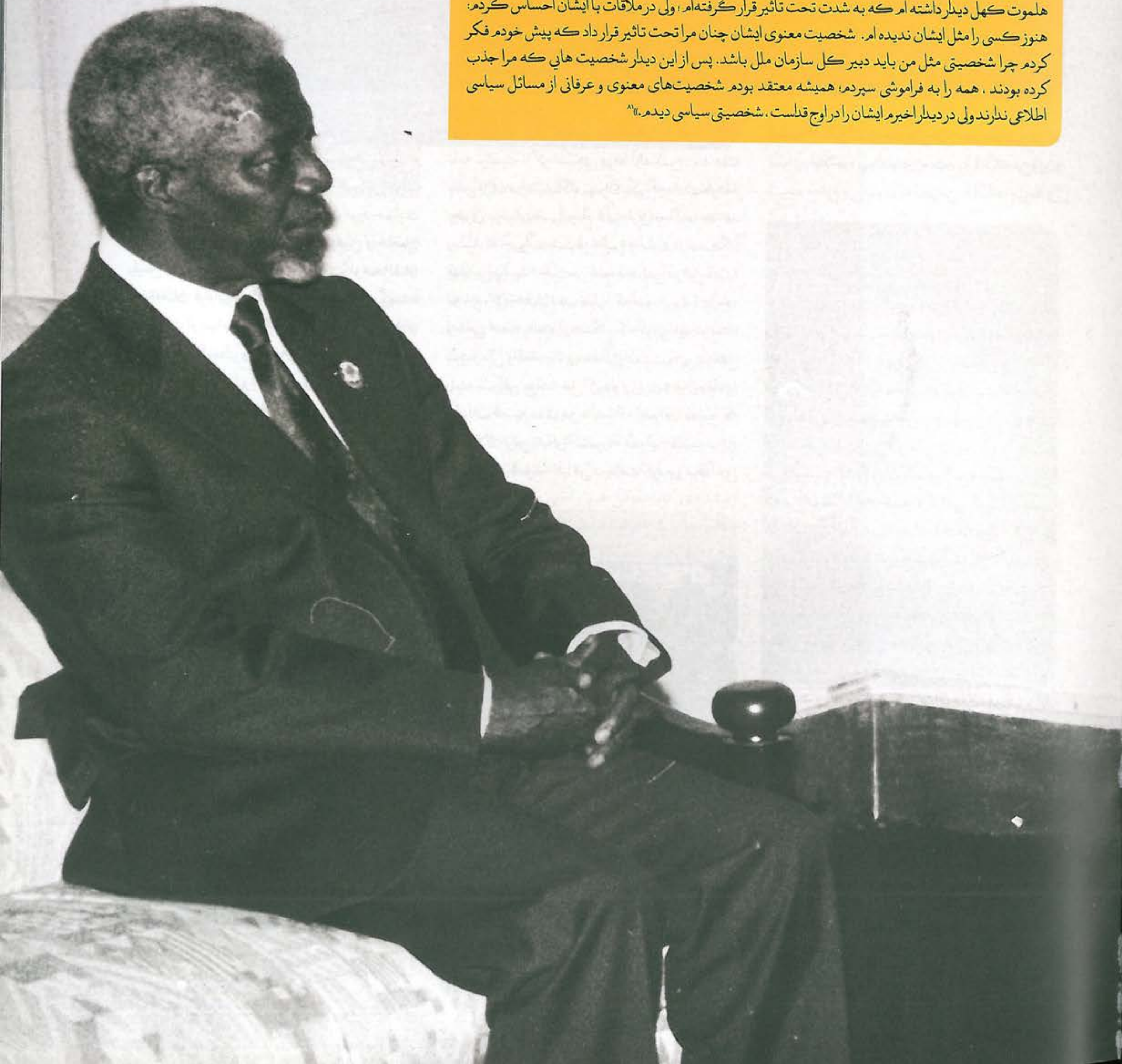
دیدار از دانشگاه تربیت مدرس

چهار ماه بعد دیدار دوم رهبر از یك دانشگاه هم انجام شد و آن حضور ایشان در مراسم فارغ‌التحصیلی جمعی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس بود که البته همراه با جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان از رهبر هم بود. آیت‌الله خامنه‌ای روز پنجشنبه (۱۲ شهریور) در اجتماع دانش‌آموختگان دانشگاه تربیت مدرس حضور یافت. در سخنانی از مسائل روز و معنا و مفهوم آزادی و شأن و وظیفه‌ی مطبوعات سخن گفت و بعد به سوال‌های کتبی پاسخ داد.[۷۹]



دیدار با کوفی عنان

۱۸ روز از آذرماه ۱۳۷۶ می گذشت که کوفی عنان دبیرکل آفریقایی سازمان ملل متحد میهمان آیت‌الله خامنه‌ای بود. سخنان دقیق و پرجزییات آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی رهبران مبارز آفریقا برای دبیرکل غنایی بسیار جالب بود و گفت با این تسلط شما بر مسائل مختلف تاریخی، سیاسی و بین‌المللی، امیدوارم جمهوری اسلامی ایران در مسائل منطقه‌ای و جهانی نقش برجسته‌ای ایفا کند. آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار برای او از سوابق مبارزاتی چند تن از رهبران آفریقا از جمله مرحوم نکرومه، موگابه، ساموراماشل، جولیوس نایرره و نیز نلسون ماندلا گفت و این که: «قاره‌ی آفریقا در دهه‌های اخیر، مردان بزرگی داشته است.... ما به آفریقا علاقه‌مندیم. دلیل این علاقه‌مندی آن است که آفریقا مورد ظلم بود و در مقابل ظلم ایستاد... یکی از سیاست‌های استکباری در دنیا قطع ریشه‌های ملی و فرهنگی است؛ یعنی اعمال نژادپرستی به بدترین شکل. هر تلاشی برای حفظ ریشه‌های فرهنگی، یک مبارزه‌ی حقیقی است.»[۸۰] کوفی عنان پس از این دیدار نیز در مصاحبه‌های مطبوعاتی گفت: «من با شخصیت های مختلفی از جمله ژاک شیراک و هلموت کهل دیدار داشته ام که به شدت تحت تاثیر قرار گرفته‌ام؛ ولی در ملاقات با ایشان احساس کردم: هنوز کسی را مثل ایشان ندیده ام. شخصیت معنوی ایشان چنان مرا تحت تاثیر قرار داد که پیش خودم فکر کردم چرا شخصیتی مثل من باید دبیر کل سازمان ملل باشد. پس از این دیدار شخصیت هایی که مرا جذب کرده بودند ، همه را به فراموشی سپردم؛ همیشه معتقد بودم شخصیت‌های معنوی و عرفانی از مسائل سیاسی اطلاعی ندارند ولی در دیدار اخیرم ایشان را در اوج قداست ، شخصیتی سیاسی دیدم.»[۸۱]





سمت راست غلامحسین کرباسچی، شهردار تهران

آقای شهردار

نظام با یک مشکل بزرگ روبه‌رو بود که یقینا ربطی به دولت تازه تأسیس نداشت اما از دغدغه‌های مهم رهبری در دوره‌ی جدید بود. رهبر انقلاب: «کسانی هستند که تلاش می‌کنند و حقیقتا درصدد این هستند که طبقه‌ی ممتازه‌ی جدیدی در نظام جمهوری اسلامی به وجود آورند. به خاطر انتخاب‌ها و انتصاب‌ها و زرنگی‌ها و دست و پاداری‌ها و مشرف بودن بر مراکز ثروت و از طریق نامشروعی که با زرنگی آن را یاد گرفته‌اند، به اموال عمومی دست بیندازند و یك طبقه‌ای جدید، طبقه‌ی ممتازان و مرفهان بی‌درد درست کنند. نظام اسلامی، با مرفهان بی‌درد و معارض و مخل، آن‌طور برخورد سختی کرد. حال از درون شکم نظام اسلامی، یك طبقه‌ی مرفه بی‌درد جدید طلوع کند! مگر این شدنی است؟!»[۸۲]

بازداشت کرباسچی

۱۵ فروردین ۱۳۷۷ کرباسچی شهردار تهران و تعدادی از همکارانش به اتهام اختلاس موقتا بازداشت شدند. کرباسچی از مدیران مورد حمایت هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور پیشین و حامیان رئیس‌جمهور کنونی بود. بازداشت او مخالفان و موافقان فراوانی داشت. مخالفان می‌گفتند بازداشت او سیاسی و برای تحت فشار قرار دادن رئیس‌جمهور است و موافقان که از همان سال‌های ابتدایی مخالف رویکرد شهردار تهران بودند، مدیریت او را فاسد می‌نامیدند.

رایزنی‌های زیادی برای آزادی او انجام گرفت و روند رسیدگی به پرونده را پیچیده کرد. رئیس‌جمهور کنونی و رئیس‌جمهور پیشین هم از رهبری خواستند در ماجرا دخالت کند. ۲۶ فروردین آیت‌الله خامنه‌ای به رئیس قوه‌ی قضائیه نامه نوشت تا کرباسچی موقتا آزاد شود. سه هفته پس از آن در دانشگاه تهران یکی از دانشجوها از رهبری پرسید: «سرانجام شهرداری به کجا خواهد رسید؟» جواب شنید: «این را باید از دستگاه قضایی پرسید. چون من هیچ دخالتی در این قضیه ندارم. الان اطلاع هم ندارم که این پرونده در چه وضعی است. البته آن هنگام که گرهی ایجاد شده بود و من واقعا دیدم معضلی هست، این معضل را به شکلی موقتا حل کردم و این به ملاحظه‌ی اطراف قضیه بود. من دیدم که اطراف قضیه که مسئولان عالی‌رتبه‌ی کشورند سر این قضیه دچار مشکل می‌شوند؛ لذا من دخالت کردم و موقتا این قضیه را حل نمودم. لکن این حل نهایی نبوده است. بالاخره پرونده‌ای است، به دادگاه می‌رود و نتیجه معلوم می‌شود. به نظر من، دادگاه چیز بدی نیست. خوب است.»[۸۳]

آزادی موقت شهردار تهران. کرباسچی سال‌ها پیش لباس روحانیت را از تن درآورده بود و قبای سیاست پوشیده بود.

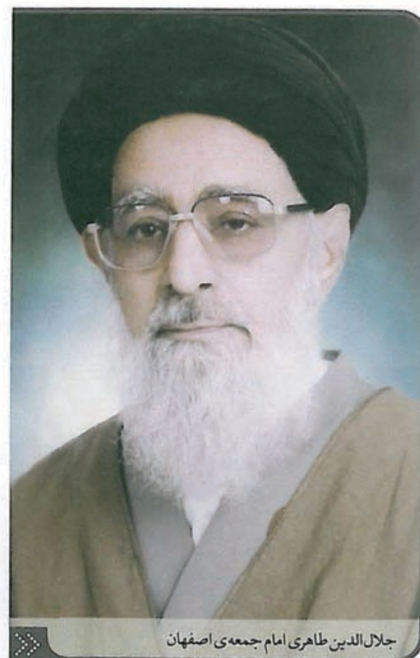


ناآرامی در اصفهان

ماجرای بازداشت کرباسچی حاشیه‌های زیادی داشت و در این میان شهر اصفهان بیش از سایر شهرها دچار حاشیه شد؛ شهری که کرباسچی از آن‌جا به تهران آمده بود. امام جمعه‌ی اصفهان آیت‌الله طاهری از طرفداران سرسخت رئیس‌جمهور بود و بازداشت کرباسچی را برای ضربه زدن به رئیس‌جمهور می‌دانست. نمازگزاران هم دو دسته شده بودند؛ گروهی هم‌نظر با امام جمعه و گروهی که کرباسچی را غارتگر بیت‌المال می‌نامیدند. اختلاف در مرکزی که نماد وحدت بود به تدریج شهر اصفهان را به بحران کشاند. پس از طولانی شدن وقایع اصفهان رهبری ۲۴ اردیبهشت در پیامی به مردم اصفهان نوشت: «در استان اصفهان بقایای منافقین و باند تبهکار مهدی هاشمی معدوم به فعالیت‌های اسرائیل‌پسند روی آورده‌اند و با اغفال برخی ساده‌دلان، موجب آزار و مزاحمت برای مردم عزیز و شریف نجف‌آباد که اخلاص و فداکاری آنان زبانزد همه است شده‌اند و برای دوستان آمریکایی و صهیونیست خود خوراك تبلیغاتی فراهم می‌کنند. شما مردم قهرمان اصفهان به خصوص فرزندان عزیز بسیجی‌ام و سایر جوانان متعهد و آگاه اجازه ندهید بقایای آن باند روسیاه که دل امام عزیز را خون کردند، بار دیگر مجال فتنه‌گری پیدا کنند.»[۸۴]

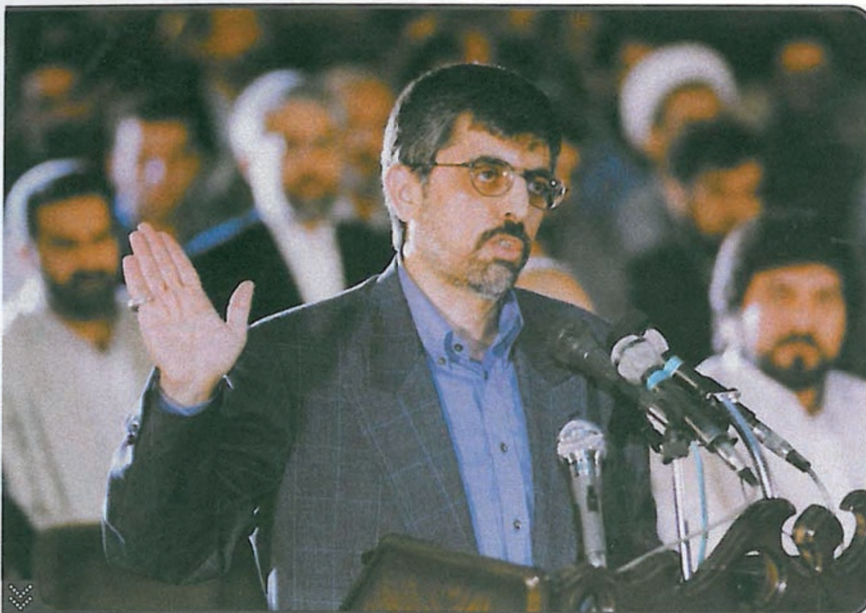
مردم اصفهان

پیام روز پنجشنبه صادر شد و رهبری از مردم خواست: «برای ابراز برائت و بیزاری از استکبار جهانی و ایادی داخلی و خارجی آنان فردا اجتماع نماز جمعه را با حضور خود شکوهمند کنید و با شعارهای کوبنده‌ی خود از کسانی که می‌خواهند با امنیت ملی و هدف‌های انقلابی ملت مسلمان ایران معارضه کنند، بیزاری بجوئید و عزم انقلابی خود را در معرض دید ایادی استکبار بگذارید. عناصر فریب خورده و فتنه‌گر نیز بدانند که اینجانب اجازه نخواهم داد آنان امنیت و آرامش ملت ایران را برای هدف‌های خائنانه و حقیر خودشان برهم بزنند و کشور را از راه مستقیمی که بحمدالله در آن حرکت می‌کند با فتنه و آشوب منحرف کنند.» نماز جمعه‌ی پرجمعیت ۲۵ اردیبهشت پایانی برناآرامی‌های اصفهان بود.[۸۵]


جلال‌الدین طاهری امام جمعه‌ی اصفهان

اختلاف سران دو قوه در پرونده‌ی شهرداری

ماجرای محاکمه‌ی کرباسچی تا مدت‌ها از خبرهای مهم کشور محسوب می‌شد. ناطق نوری می‌گوید: «در مسئله‌ی کرباسچی رئیس قوه قضائیه و رئیس جمهور اختلاف داشتند. رهبری گفتند سران قوا باهم بنشینند و تصمیمی بگیرند. آقای محمدی گلپایگانی هم در جلسات شرکت کردند اما به نتیجه نرسیدند. رئیس جمهور می‌گفت


غلامحسین کرباسچی شهردار تهران در دادگاه. جلسات دادگاه از تلویزیون پخش شد، اما تحلیل موافقان و مخالفان تغییری نکرد.

شعبه‌ی رسیدگی و قاضی را تغییر دهید و آیت‌الله یزدی می‌گفت از لحاظ قانونی نمی‌شود. آقا هم گفت طبق روال قوه‌ی قضائیه رسیدگی کند.»[۸۶]

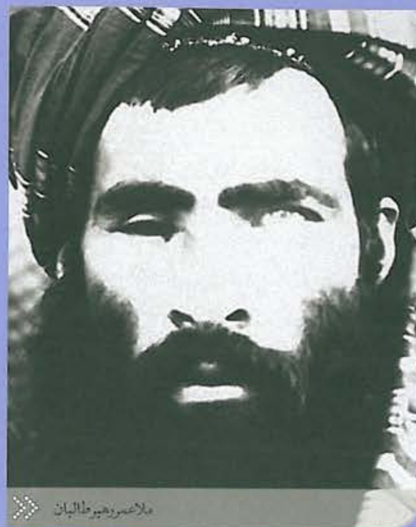
۱۷ خرداد اولین جلسه‌ی محاکمه‌ی کرباسچی برگزار شد. جلسات از تلویزیون پخش شد. با وجود پخش محاکمات هنوز هم عده‌ای او را مجرم و برخی او را بی‌گناه می‌دانستند. ۳۱ خرداد مجلس پنجم در اولین استیضاح پس از روی کارآمدن خاتمی، عبدالله نوری وزیر کشور را از وزارت برکنار کرد؛ خبری که تا مدتی جای خبر محاکمه‌ی کرباسچی را در مطبوعات گرفت. پرونده‌ی کرباسچی هم مدتی بعد با حکم سه سال حبس، ۱۰ سال انفصال از خدمات دولتی برای او مختومه شد.

اجرای حکم

اجرای حکم در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۸ انجام شد. ۱۴۵ نماینده به رهبری نامه نوشتند که جرم کرباسچی فروش با تخفیف پنج قطعه زمین به مدیرانش است و از رهبری خواستند مشکل حل شود.[۸۷] رهبری در جواب به ناطق نوری رئیس مجلس نوشت: «امید است انگیزه‌ی دفاع از مدیران اجرایی که در جای خود مورد تأیید اینجانب است، به ایجاد مصونیت قضایی در قبال تخلف از قانون نینجامد. در باب پرونده‌ی مورد اشاره شایسته است مسئولان محترم قوه‌ی قضائیه برای رفع ابهام، هرگونه توضیحی لازم است در اختیار افکار عمومی بگذارند. نمایندگان محترم و دیگر مسئولان نیز شایسته است در فضای ذهنی جامعه، به التهاب‌آفرینی که خواسته‌ی دشمنان آن‌هاست، کمك نکنند.

به‌هرحال مرجع حل و فصل این امور قوه‌ی قضائیه است و صلاح کشور و ملت در آن است که احکام قضایی با انگیزه‌های مختلف مورد خدشه قرار نگیرد.»[۸۸]


غلامحسین محسنی اژه‌ای قاضی پرونده غلامحسین کرباسچی


ملاعمر رهبر طالبان

بحران افغانستان

بحران‌ها و مسائل تنها به درون مرزهای ایران محدود نمی‌شد. از مسائل مهم منطقه مسئله‌ی جنگ داخلی در افغانستان و ظهور پدیده‌ی طالبان بود. تابستان ۱۳۷۷ جنایت طالبان در مزار شریف احساسات ایرانی‌ها را جریحه‌دار کرد.

طالبان

در دهه‌ی ۶۰ شمسی که ارتش سرخ شوروی افغانستان را اشغال کرده بود یکی از گروه‌هایی که با ارتش سرخ می‌جنگیدند و از حمایت آمریکا برخوردار بودند طلبه‌های مدارس دیوبندیه (طالبان) بودند. سال‌ها بعد برژینسکی کمک‌های آمریکا را عامل شکست شوروی نامید و قبول کرد که این کمک‌ها طالبان را پدید آورد؛ «برای تاریخ جهان چه چیزی اهمیت دارد؛ طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی، گرد هم آمدن چند مسلمان تحریک شده یا آزادی اروپای مرکزی از سلطه‌ی شوروی و پایان جنگ سرد؟»[۸۹] پس از فروپاشی شوروی برخی مجاهدان عرب ـ افغان در کشورهای مختلف اسلامی پراکنده شدند و به فعالیت‌های تروریستی مشغول شدند و در میانه‌ی دهه‌ی ۷۰ دوباره در افغانستان با نام طالبان جمع شدند و با حکومت افغانستان جنگیدند و به تدریج قدرت را در دست گرفتند.[۹۰]

نیروهای طالبان در افغانستان. قوانین و رفتارهای عجیب و غریب طالبان در دنیا به نام اسلام تبلیغ می‌شد. ایران از ابتدای ظهور طالبان به آن‌ها روی خوش نشان نداد.

مجاهدین افغانی در دهه‌ی ۶۰ که با شوروی می‌جنگیدند. آمریکایی‌ها برای ضربه زدن به شوروی به مجاهدین کمک می‌کردند. ریشه‌های تشکیل طالبان نیز در همان روزها بود.





شهادت دیپلمات‌های ایرانی

۱۷ مرداد ۱۳۷۷ طالبان شهر مزار شریف را تصرف کرد. آن‌ها با اشغال سرکنسولگری ایران در مزار شریف ۹ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی را بازداشت کردند. طالبان اعلام کرد وقتی وارد کنسولگری شده است دیپلمات‌های ایرانی نبودند و از قبل گریخته بودند. ۱۸ مرداد هم ۳۵ کامیون ایرانی و راننده‌هایشان را در مزار شریف توقیف کردند.[۹۱] مسئولان ایرانی به شدت به طالبان تاختند و گفتند: «ایران جدیتش را برای آزادی دیپلمات‌های ایرانی به گروه طالبان نشان خواهد داد.»[۹۲]

خبر تلخ

طالبان در همان ابتدا دیپلمات‌های ایرانی را شهید کرده بودند و پس از تهدید ایران اصل موضوع را انکار کردند و گفتند دیپلمات‌ها در سفارت نبودند. آن‌ها ایران را متهم می‌کردند که در پی ایجاد درگیری است.[۹۳] نهم شهریور ملاعمر رهبر طالبان گفت ما از دیپلمات‌های ایرانی خبر نداریم. شاید سربازان طالبان ناشناخته آن‌ها را کشته باشند. ما از سازمان ملل می‌خواهیم میانجی‌گری کند.[۹۴] نیروهای مسلح ایران مانور در مرز شرقی را آغاز کرده بودند و اعضای طالبان نگران از حمله‌ی قریب‌الوقوع ایرانی‌ها بودند. ۱۹ شهریور طالبان به کشتن دیپلمات‌های ایرانی اعتراف کرد. خون ایرانی‌ها به جوش آمده بود. ۲۷۰ هزار نیروی نظامی ایران در مرز شرقی در انتظار فرمان حمله به طالبان بودند. در ایران سه روز عزای عمومی اعلام شد.[۹۵] ۲۰ شهریور رهبری پیام داد و بعد کشورها و نهادهای بین‌المللی طالبان را محکوم کردند و با ایرانی‌ها همدردی و از آن‌ها می‌خواستند خویشتن‌داری کنند.[۹۶]

آماده‌باش برای حمله

ایرانی‌ها عصبانی بودند و خیلی‌ها معتقد بودند باید جواب افغان‌ها را داد. برخی معتقد بودند ایران نباید در گرداب جنگ داخلی افغانستان ورود کند. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس دانشجویی گفت: «به عنوان رهبر انقلاب، خواهشمندم تدابیری اتخاذ فرمایید تا در گرداب افغانستان وارد نشویم.» رهبری گفت: «اگر مرادتان گرداب جنگ افغانستان است، انشاءالله چنین چیزی پیش نخواهد آمد و من در این قضیه‌ی به‌خصوص، مراقبت ویژه‌ای داشته‌ام و انشاءالله



نقاشی تصاویر دیپلمات‌های شهید ایرانی بر دیواری یکی از ساختمان‌های تهران. شهادت دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف خون ایرانی‌ها را به جوش آورد.

تشییع پیکرهای دیپلمات‌های ایرانی در تهران. طالبان پس از موضع‌گیری‌های ضد و نقیض فراوان به کشتن دیپلمات‌ها اعتراف کرد.



خواهم داشت.»[۹۷] در آن ایام حتی سپاه تعداد زیادی نیرو و تجهیزات به مرزهای شرقی برده بود تا عملیات کنند اما رحیم صفوی می‌گوید رهبری آن‌ها را متقاعد کرده است که حمله به صلاح کشور نیست.[۹۸] رهبری هم گفت که از وضع خونبار افغانستان خیلی غصه‌دار و ناراحت است.[۹۹] درباره‌ی کارمندان سفارت هم گفت: «البته ما دستگیری کارمندانمان را در شهر «مزارشریف» کار خیلی زشتی می‌دانیم. به صلاح و صرفه‌ی آنهاست که هرچه زودتراین کارزشت خودشان را جبران کنند و با احترام آنها را به کشورشان برگردانند؛ چون ملت و دولت ایران و نیروهای مسلّح، شیطنت و شرارت را از امریکا هم تحمّل نمی‌کنند؛ چه برسد از این آدم‌های کم‌ارزش و حقیر.»[۱۰۰] رهبری گفت: «مسئله‌ی افغانستان یك جنبه‌ی انسانی برای ما دارد و آن دلسوزی است. یك جنبه‌ی اسلامی دارد و آن احساس تکلیف است. یك جنبه‌ی سیاسی و ملی هم دارد و آن جلوگیری از ایجاد خطر برای کشور و ملت است. همه‌ی جنبه‌ها، در وضع کنونی ما جمع است. باید همه‌ی مسئولین و دست‌اندرکاران کشور، از جمله نیروهای مسلح، آماده باشند تا هرچه را که مسئولین کشور و مسئولین سیاسی و امنیتی صلاح دیدند و هرراهی درست و به نفع کشور دانستند، در وقت خود، اقدام قاطع و اقدام سریع، انجام گیرد و طی شود. این، توصیه‌ی حتمی ما به سپاه و ارتش، دستگاه‌های امنیتی، مسئولین گوناگون و مسئولین خبری و تبلیغاتی است.»[۱۰۱]

اسامه بن لادن

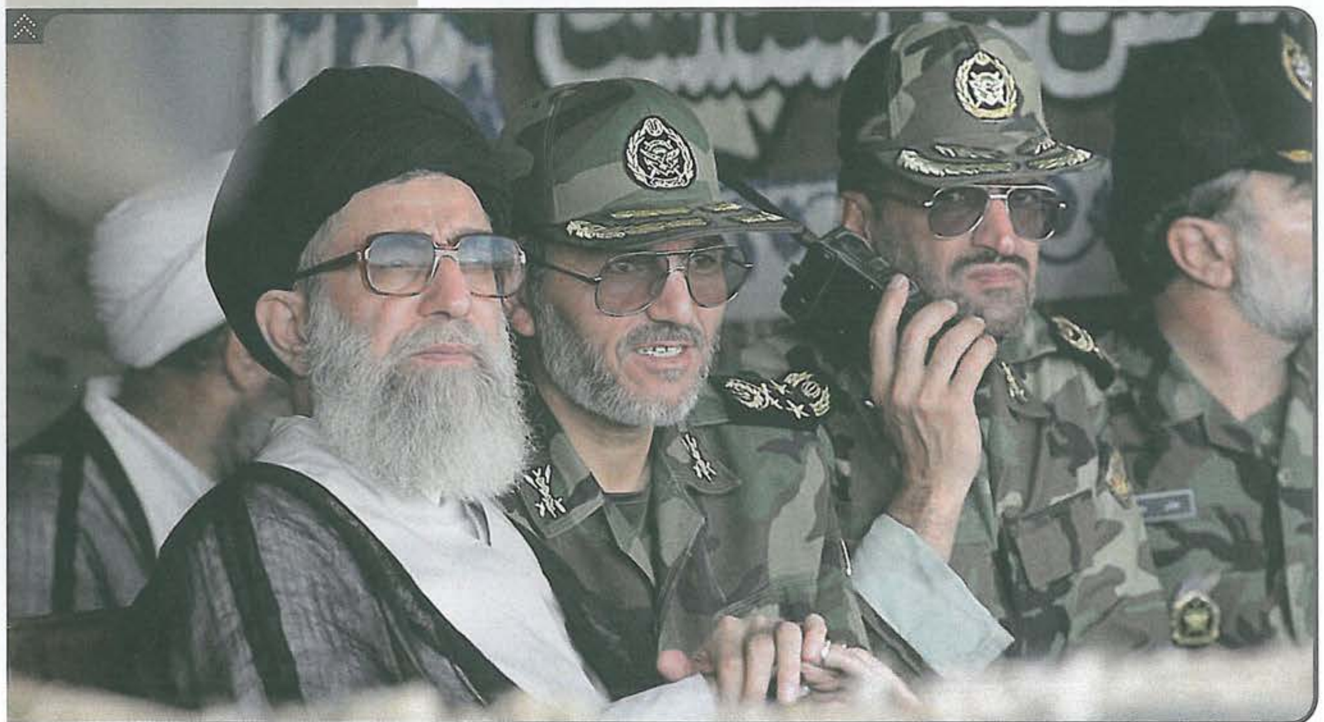
در این ایام، طالبان، اسامه بن‌لادن و فعالیت‌های تروریستی‌شان به سرعت تیتر اول رسانه‌ها می‌شد. علاوه بر کشتاری که در افغانستان انجام می‌دادند، دو عملیات تروریستی دیگر در کنیا و تانزانیا، سرو صدای زیادی ایجاد کرد. تحلیل‌های زیادی می‌شد و لابه‌لای آن‌ها برخی آن‌ها را با ایران هم مرتبط می‌دانستند. رهبری پس از ماجرای تانزانیا و کنیا گفت: «من «اسامه بن‌لادن» را نمی‌شناسم و کشتن مردم بومی غیرنظامی کنیا و تانزانیا را هم به هیچ وجه تأیید نمی‌کنم. به این چیزها ما راضی نیستیم اما این حرکتی که این‌ها در افغانستان انجام دادند، به همان اندازه محکوم است که آن حرکتی که در آن‌جا از لحاظ کشتار انسان‌های غیرنظامی و غیردخیل در یك اقدام نظامی انجام گرفت. به عنوان حمله به دشمن، به یك عده انسان بی‌دفاع حمله می‌کنند، ده‌ها موشك پرتاب می‌کنند، یا در سودان کارخانه‌ای را از بین می‌برند. معلوم نیست چه تعداد انسان را از بین می‌برند و نابود می‌کنند؛ فقط به این عنوان که ما تشخیص دادیم، یا حدس زدیم، یا فهمیدیم که دست دشمن ما در این جاست! این روش غلطی است. این یك جنایت است.»[۱۰۲]



اسامه بن لادن شاهزاده‌ی پولدار عربستانی از رهبران طالبان

مانور ذوالفقار، ۱۳۷۶. رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌اش گفت: «این‌که می‌بینید دستگاه‌های تبلیغاتی استکبار جهانی که بلندگوهای استکبار در سراسر عالم برای پیشبرد تبلیغاتی مقاصد استکباری هستند هر از گاهی یک‌بار برخی از کشورها و به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران را به خاطر داشتن سلاح، یا ساختن سلاح، یا ایجاد مانور و یا آراستن نیروهای مسلح مورد سوء ذکر قرار می‌دهند و ناسزا می‌گویند، نشانه‌ی این است که جمهوری اسلامی به درستی بر روی تنظیم و ترتیب و تکمیل نیروهای مسلح و قدرت نظامی تکیه کرده است.»

نیروهای نظامی ایران آماده‌ی تنبیه طالبان بودند اما صلاح در خویشتن‌داری بود. عکس مربوط به مانور ذوالفقار در سال ۱۳۷۶ است.









طوفان مطبوعات

شاید اولین دستاورد دولت خاتمی توسعه‌ی مطبوعات بود. مدت زیادی طول نکشید که ۳۰ روزنامه‌ی کثیرالانتشار با حدود ۳ میلیون تیراژ در تهران منتشر شد.[۱۰۳] اما شتابزدگی، غیرحرفه‌ای‌گری و سیاست‌بازی مشکلات زیادی ایجاد کرد.

مطبوعات پیش از دوم خرداد

سابقه‌ی دیرینه‌ی فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای باعث شده بود بسیاری از مطبوعاتی‌های فعال را از سال‌های دور بشناسد؛ «من با محیط روشنفکری کشور، سال‌های متمادی ارتباط تنگاتنگ و نزدیك داشتم و با خیلی از این افراد که بعضی در ایرانند و بعضی در خارج، یا ارتباط نزدیك و دوستانه، یا سلام و علیك و یا آشنایی داشتم. اغلب آن‌ها خارج از دایره‌ی اطلاع و معرفت من نیستند. پیش از پیروزی انقلاب، سال‌های متمادی، لااقل با آثارشان آشنایی داشته‌ام. در میان این‌ها کسانی بودند که گرایش‌های مارکسیستی تندی داشتند و با همین گرایش‌های مارکسیستی، بنای همکاری با ساواك را گذاشتند و یا در دفتر «فرح» مشغول فعالیت شدند!»[۱۰۴] اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ هنوز یک‌سال به انتخابات دوم خرداد باقی‌مانده بود که رهبری گفت: «اولا در مطبوعاتی که معاند با نظام جمهوری اسلامی هستند، عناصر نامطمئن زیاد است. اگر هم واقعا بعضی از افراد که در این قسم مطبوعات حضور دارند، بنا ندارند با دستگاه در بیفتند اما وجود آدم‌های ناباب در تشکیلاتشان، حتمی است. ما در این تشکیلات آدم‌هایی را می‌شناسیم که سابقه‌ی آن‌ها به کلی غیر قابل اعتماد و سالب اطمینان است. فرض بفرمایید در این تشکیلات، عنصر یا عناصری با گرایش مارکسیستی قوی حضور دارند که شناخته شده‌اند. بنده بسیاری از آن‌ها را با نام و نشان و آثار، از دیرباز می‌شناسم.»[۱۰۵] رهبری در سال‌های گذشته چندباری درباره‌ی مطبوعات صحبت کرده و تذکراتی داده بود اما کمتر به برخوردهایی نظیر توقیف منجر شده بود و یک‌سال مانده به انتخابات ریاست جمهوری همچنان معتقد بود: «مطبوعات معاند، تاکنون بارها خط قرمزها را تهدید کرده‌اند و بعد از این هم خواهند کرد. من هم فعلا بنا ندارم در این باره، تجدید روشی نسبت به آنچه در گذشته بوده بکنم.»[۱۰۶] رهبری می‌گفت که نظرش درباره‌ی مطبوعات کانالیزه شده نیست و مطبوعات را به صورت بریده جراید نمی‌بیند و خود نشریات را می‌بیند که بخشی از آن به علاقه‌اش به این حوزه برمی‌گردد؛ «مطالعه‌ی نشریات مختلف را دوست می‌دارم. این‌ها در مطبوعات خود، گاه با شعر، گاه با نثر، گاه با قصه و گاه با گزارش‌های نامربوط، موضوع را به جاهایی می‌کشانند. اگرچه دستگاه تاکنون حرفی نزده و برخوردی نکرده است، ولی خب این‌ها خط قرمزاست. باید توجه داشته باشند. جالب این‌جاست که بعضا از ما طلبکار هم می‌شوند! می‌گویند چون ما دولتی نیستیم، پس حق داریم چنین مواردی را مطرح کنیم! اصلا بحث دولتی و غیردولتی نیست! بحث اساس یك نظام است. کدام نظام اجازه می‌دهد که شما اساسش را زیر سوال ببری و از آن، تسهیلات هم بگیری؟!»[۱۰۷]

عبدالله نوری وزیر کشور دولت اصلاحات اولین وزیری بود که در مجلس پنجم استیضاح شد.






عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

دیدگاه رهبری پس از دوم خرداد

رهبری در سال ابتدایی دوره‌ی اصلاحات همچنان به روش سابق معتقد بود. اردیبهشت ۱۳۷۷ وقتی از او درباره‌ی مطبوعات مسموم پرسیدند، جواب داد: «بالاخره مطبوعات، مطبوعاتند دیگر! یکی خوب است، یکی خوب‌تر است. یکی بد است، یکی بدتر است. هر کدامی برای خودشان امتی دارند. به نظر من، راه برخورد با مطبوعات بد، توسعه‌ی مطبوعات خوب است.»[۱۰۸]

اما فضای مطبوعات هر روز طوفانی‌تر می‌شد و خط قرمزها یکی پس از دیگری درنوردیده می‌شدند. مذهبی‌ها از دیدن نوشته‌های مطبوعات خشمگین می‌شدند و التهاب در جامعه زیاد می‌شد. ۱۳ شهریور پس از نمازجمعه پیکر شهدای دفاع مقدس تشییع می‌شد. در حاشیه‌ی مراسم عده‌ای عطاءالله مهاجرانی و عبدالله نوری را کتک زدند.

تغییر روش در برخورد با مطبوعات

به تدریج با گسترش فضای انتقادی و هتاکی در مطبوعات نظر رهبری درباره‌ی شیوه‌ی گذشته و مدارا با مطبوعات تغییر کرد. ۲۴ شهریور ۱۳۷۷ در دیدار فرماندهان سپاه گفت که از حدود شش سال قبل متوجه یک حرکت فرهنگی خزنده برای هدف‌گیری ایمان مردم شده است. رهبری معتقد بود: «در دایره‌ی معتقدین به انقلاب، همه‌ی اختلافات قابل حل است... مشکل آن‌جا بروز می‌کند که کسانی که اسلام را قبول ندارند، امام را مطلقا قبول ندارند، این نظام را قبول ندارند، از اول تا توانستند با این نظام جنگیدند و وقتی رفتند در خانه‌هایشان نشستند که دیدند دیگر سلاح‌هایشان کند شده است؛ این‌ها بیایند پشت سر کسی یا پشت سر جمعی پنهان شوند و شروع کنند به ایمان مردم دست‌اندازی کردن و آن را هدف قرار دادن.»[۱۰۹]

رهبری می‌گفت برخی از مطبوعات کشور دچار چنین بحرانی هستند؛ «دستگاه‌های فرهنگی کشور موظفند، هم دستگاه‌های امنیتی و هم دستگاه‌های قضایی. ما به آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های اجتماعی معتقدیم. اصلا این مفاهیم و این حقایق

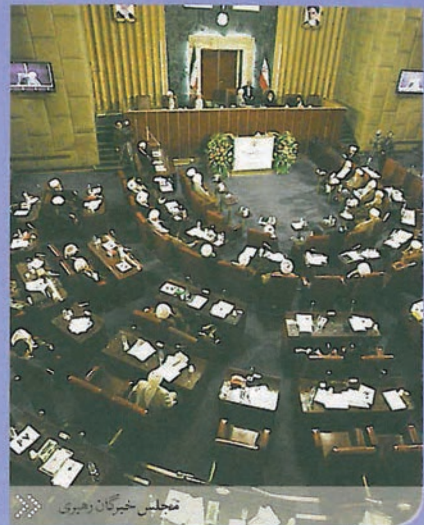
تشییع شهدای جنگ که پیکرشان پس از سال‌ها در عملیات جستجوی شهدا کشف شده است.

را انقلاب و پیشروان انقلاب به این کشور آوردند. قبلا این چیزها در این کشور نبود.» رهبری می‌گفت: «بنده منتظر اجازه‌ی سازمان‌های بین‌المللی برای نحوه‌ی اداره‌ی این کشور نمی‌مانم و منتظرم دستگاه‌های مسئول؛ وزارت ارشاد، دستگاه قضایی و دستگاه امنیتی کار خودشان را بکنند.»[۱۱۰] رهبری رئیس‌جمهور را از این جریان جدا می‌دانست.

هفته‌ی پیش از این دیدار، خاتمی در مرقد امام سخنرانی کرد و از امام و انقلاب دفاع کرده بود. پس از سخنرانی رهبری از او تشکر کرده بود، اما بعد دید که برخی روزنامه‌ها با انتقاد از سخنرانی رئیس‌جمهور از لحن انقلابی‌اش گله کرده‌اند؛ «لحن انقلابی یك نقطه‌ی ضعف شد؟! این قدر این‌ها بی‌شرمند! خاطرات جنگ، یاد جنگ، یادگارهای جنگ و شهادت، یادگارهای نجابت و عصمت در این کشور، مردود واقع شوند و بپردازند به چیزهایی که به خیال خودشان، ایمان جوانان را هدف قرار دهد یا آن‌ها را سرگرم مسائل خاص جوانی کند! این نمی‌شود و قابل قبول نیست.»[۱۱۱]

اصلاح قانون مطبوعات

در همین ایام مجلس پنجم لایحه‌ی اصلاح قانون مطبوعات را در دستور قرار داد. روزنامه‌ها جنجال زیادی کردند اما مجلس طرح را از اولویت خارج نکرد.


مجلس خبرگان رهبری

خبرگان سوم

«بعضی از روزنامه‌ها انصافا بد عمل می‌کنند. نوع تیتر زدن، نوع مقاله نوشتن و نوع خبر دادن، حاکی از این است که یك دعوای عظیم دست‌به‌یقه‌ای است؛ اما حقیقت قضیه این‌گونه نیست. البته خارجی‌ها می‌خواهند این‌گونه وانمود کنند. خارجی‌ها می‌خواهند بگویند که الان یك جنگ عمیق و دعوای خونین خانگی وجود دارد اما من به شما عرض کنم که چنین چیزی نیست. این دروغ است. پایه‌های اصلی نظام، مسئولان اصلی نظام، مسئولان سیاسی و اقتصادی نظام و مسئولان دولتی و غیر دولتی ممکن است اختلاف سلیقه‌هایی هم با یکدیگر داشته باشند اما باهم زندگی می‌کنند. همان چیزی که ما به آن «وحدت» می‌گوییم، همان را دارند.»[۱۱۲]

جنگ مطبوعات

مطبوعات فضای کشور را تیره و تار نشان می‌دادند. ششم مهرماه ۱۳۷۷ روزنامه‌ی توس توقیف شد. بنا بود در اولین روز آبان ۱۳۷۷ سومین دوره‌ی انتخابات مجلس خبرگان برگزار شود. انتخاباتی که زمینه‌ی پرداختن به شورای نگهبان و نظارت استصوابی شد و مقاله‌های تندی علیه شورای نگهبان در مطبوعات منتشر شد. برخی تندروهای اصلاح‌طلب با وجودی که به امام خمینی هم اعتقاد نداشتند اما اعتقادشان را آشکار نمی‌کردند تا اگر لازم شد از امام هم خرج کنند. اکبر گنجی که تندترین مقالات را علیه مسئولان نظام و نهادهایی مانند شورای نگهبان نوشته و حتی رئیس جمهور را هم عصبانی کرده بود در جریان ورود علی فلاحیان وزیر اطلاعات هاشمی به مجلس خبرگان به جمله‌ی امام استناد کرد و نوشت: «همان‌طور که امام راحل فرموده‌اند اگر نماینده‌ای از روی مسامحه انتخاب شده باشد می‌تواند خسارت جبران‌ناپذیری به اسلام و کشور وارد کند.»[۱۱۳]

تأیید صلاحیت‌ها

سومین دوره‌ی انتخابات خبرگان اولین انتخابات دوره‌ی اصلاحات بود. روزنامه‌های اصلاح‌طلب به شدت به نظارت شورای نگهبان پرداختند. آن‌ها شیوه‌ی گذشته‌ی شورای نگهبان را نمی‌پسندیدند. بحث‌های داغی بود. از دوره‌ی دوم مجلس خبرگان، شورای نگهبان از نامزدهای انتخابات خبرگان امتحان فقه می‌گرفت تا مشخص شود به درجه‌ی اجتهاد رسیده‌اند یا نه، اجتهاد از شرایط اختصاصی اعضای مجلس خبرگان بود. برخی حضور در امتحان را توهین به علمای شناخته شده می‌دانستند و معتقد بودند رهبری باید در این‌باره دخالت کند؛ مسئله‌ی کهنه‌ای که در سال ۶۹ هم مطرح شده بود.

در دانشگاه تربیت مدرس از رهبری پرسیدند: «آیا صلاح نمی‌دانید همچنان که از حضرت امام شاهد بودیم، در این امر مداخله نمایید؟» گفت: «این آقایانی که امروز در این شورا هستند به استثنای یك نفر که در زمان بنده منصوب شدند کسانی هستند که حضرت امام این‌ها را منصوب کردند؛ یعنی به اجتهاد و عدالت این‌ها امام شهادت دادند. بنابراین جای شبهه نیست. این بزرگواران، خودشان امتحان نمی‌کنند. از مدرسین قم، افراد شایسته و بی‌طرف را می‌آورند و امتحان می‌گیرند. امتحان هم آن طور که اعلام کرده‌اند کتبی است؛ بدون نام و بدون سربرگ. بنابراین هیچ شائبه‌ای وجود ندارد.»[۱۱۴]

برگزاری انتخابات

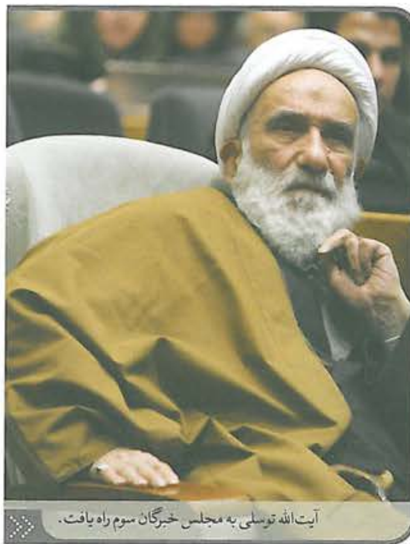
مجلس خبرگان سوم با حواشی زیادی روبه‌رو بود و آمار کاندیداها هم زیاد نبود. بسیاری برگزاری یک انتخابات سرد را پیش‌بینی می‌کردند. اول آبان ۱۳۷۷ انتخابات بسیار گرم‌تر از پیش‌بینی‌ها برگزار شد. رهبری در نمازجمعه از مردم تشکر کرد


اکبر گنجی روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب


علی فلاحیان وزیر پیشین اطلاعات

و از تبلیغات رسانه‌های بیگانه گفت: «بعضی گفتند ۴ میلیون، بعضی گفتند ۵ میلیون، بعضی گفتند ۶ میلیون، بعضی گفتند ۸ میلیون اما هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که در این انتخابات نسبت به انتخابات دوره‌ی قبل، ۵۰ درصد آراء مردم بیشتر باشد. حدود ۱۸ میلیون نفر از مردم بروند به کسانی رأی بدهند که نه منتظرند برایشان جاده بکشند و نه منتظرند برایشان آب و برق ببرند. فقط بر اثر انگیزه‌ی معنوی و به سائقه‌ی احساس تکلیف، فقط به خاطر این‌که کشورشان را می‌شناختند، فقط به خاطر این‌که اهمیت مسئله‌ی خبرگان و نقش آن‌ها را می‌دانستند.»[۱۱۵]

در تهران آقایان هاشمی رفسنجانی، مشکینی، امامی کاشانی، یزدی، جنتی، توسلی، ری‌شهری، دری نجف‌آبادی و مجید انصاری در ابتدای لیست منتخبین بودند.


آیت‌الله توسلی به مجلس خبرگان سوم راه یافت.


آیت‌الله امامی کاشانی امام جمعه‌ی موقت تهران


مجید انصاری نیز به مجلس خبرگان راه یافت.


آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان


محمدرضا عارف از مدیران ارشد دولت اصلاحات

همراهی با دولت

دولت‌ها وظیفه‌ی اداره‌ی امور کشور را دارند و اگر به مسائل حاشیه‌ای بپردازند امور کشور معطل می‌شود. دولت اصلاحات با حمایت رهبری به مسیرش ادامه می‌داد.

محمدرضا عارف رئیس وقت سازمان مدیریت می‌گوید: «براین باورم که ایشان در خیلی از موارد به عنوان یك کارشناس نیز درگیر مسئله می‌شدند و نظر کارشناسی را می‌پذیرند. در زمان حضورم در سازمان مدیریت به دلیل شغلی که داشتم با دفتر رهبر معظم انقلاب ارتباط زیادی داشتم و مشاهده می‌کردم که ایشان دقیقا به کار کارشناسی پایبندی دارند.

اختلافی با قوه‌ی قضائیه بر سر اعتبارات این قوه داشتیم. دولت آقای خاتمی توجه خاصی به قوه‌ی قضائیه داشت و در حد امکانات و ظرفیت بودجه‌ی دولت، توجه خوبی به قوه‌ی قضائیه شده بود، اما رئیس محترم قوه‌ی قضائیه به دلیل این‌که بودجه اختصاص داده شده را پاسخگوی نیازهای این قوه نمی‌دیدند این مسئله را خدمت رهبری مطرح کرده بودند. من هم در جلسه‌ای در خدمت ایشان گزارش عملکرد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را در این خصوص ارائه نمودم و عرض کردم که در دولت آقای خاتمی در این زمینه عنایت لازم به این قوه شده است.

بعد که رهبر معظم انقلاب صحبت‌های من را با آقای هاشمی شاهرودی مطرح کرده بودند، رئیس محترم قوه‌ی قضائیه قانع نشده بودند. بعد از صحبت‌هایی که انجام شد من به عنوان راه حل گفتم که در این باره، بررسی کارشناسی انجام شود و از این رو مقام معظم رهبری یکی از کارشناسان خبره (دانش جعفری) را به عنوان حَکَم تعیین کردند. ایشان حَکَم بین قوه‌ی قضائیه و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور شدند تا قضاوت کنند که ما به قوه‌ی قضائیه عنایت کرده‌ایم و یا این‌که سهم آن‌ها را نداده‌ایم.

بعد از چندی آقای دانش جعفری گزارشی ارائه کردند که نه تنها سازمان مدیریت در برنامه‌ریزی کشور وظایفش را انجام داده، بلکه فراتر از وظایف و امکاناتش نسبت به قوه‌ی قضائیه عنایت داشته است و پس از این گزارش، مسئله حل شد.»[۱۱۶]


روزنامه صبح

یت های سازمان یافته اخیر تشکیل شد

های سیاسی

آخرین گزارشها
از جزئیات قتل
نویسندگان

گفت وگوی صبح امروز
با شخصیت‌های سیاسی - فرهنگی
درباره جنایت های سازمان یافته

قوه قضاییه
باید مانع تعرضات غیر قانونی
به سرمایه گذاران شود

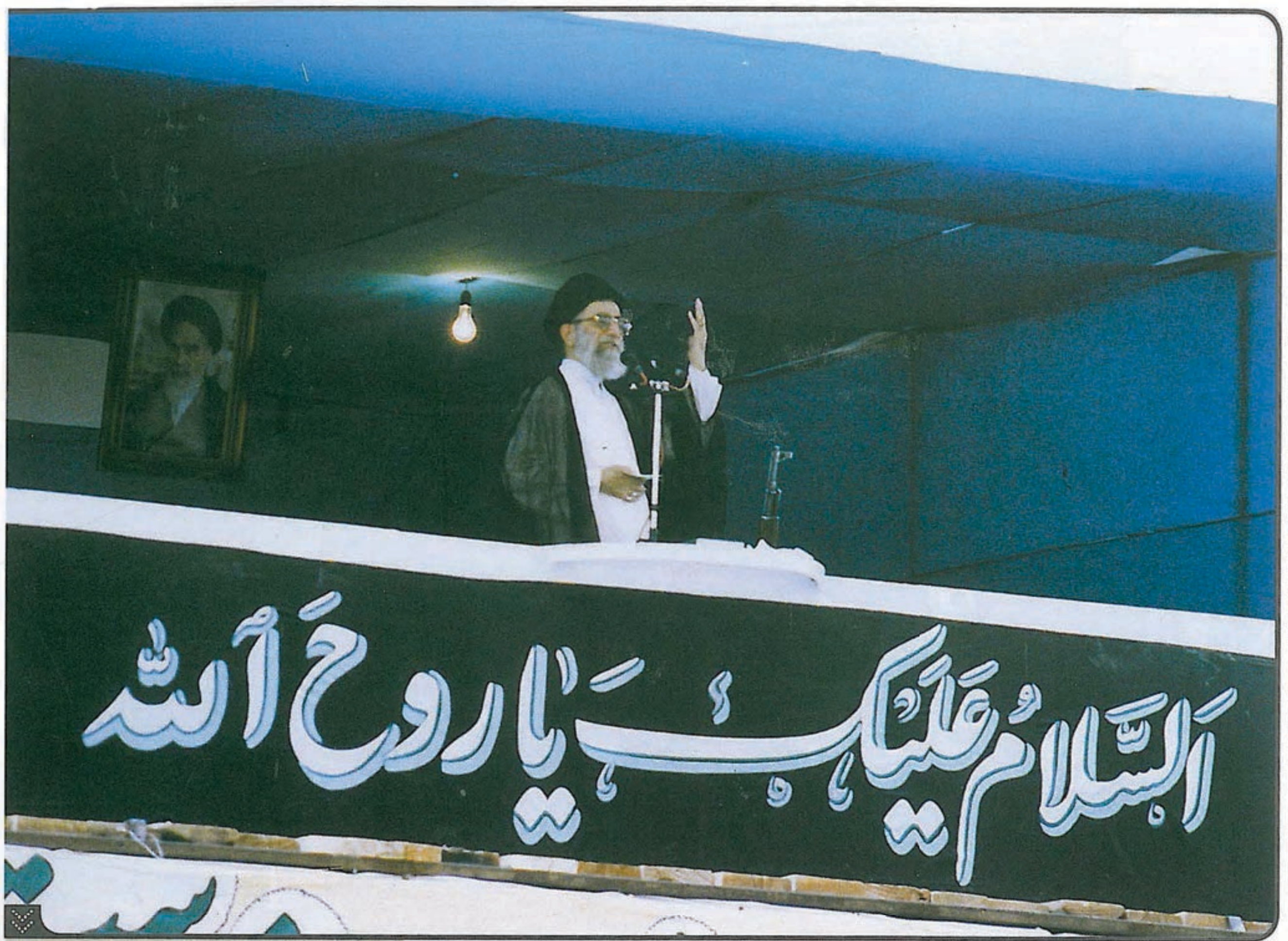
قتل‌های زنجیره‌ای

قتل تعدادی از نویسندگان نه چندان مطرح از مخالفان جمهوری اسلامی موضوع سیاسی مهمی تلقی نمی‌شد. اما نحوه‌ی قتل و سلاخی کردن جنازه‌ها عجیب می‌نمود. شب اول آذر ۱۳۷۷ وقتی داریوش فروهر و همسرش با همین شیوه به قتل رسیدند، موضوع اهمیتی سیاسی یافت. فروهر وزیر کار دولت موقت بود، بنیانگذار حزب ملت ایران و مرتبط با حزب پان ایرانیست.

خبر اول روزنامه‌ها

به تدریج قتل‌های مشکوک با عنوان قتل‌های زنجیره‌ای از اصلی‌ترین خبرهای روزنامه‌های کشور شد. روزنامه‌های اصلاح‌طلب قتل‌ها را به انگیزه‌های دینی قاتلان ربط می‌دادند و اغلب پای وزارت اطلاعات را پیش می‌کشیدند. رسانه‌های خارجی مخالف ایران از فتوا داشتن قاتلان می‌گفتند. رهبری: «تبلیغات کردند و گفتند این‌ها فتوا داشتند، دستور داشتند و می‌خواستند یک جوری پای رهبری را میان بکشند.»[۱۱۷] اما او معتقد بود: «اگر یك وقتی اعتقاد پیدا کنم که یك نفری واجب‌القتل است، این را توی نماز جمعه علنی خواهم گفت. نه جایز است، نه شایسته است که مواضع دیگری غیر از آنچه که رهبری به صورت علنی و صریح به عنوان مواضع خودش اعلام می‌کند، وجود داشته باشد.»[۱۱۸]

تشییع داریوش فروهر و همسرش. نوع قتل‌ها عجیب و وحشتناک بود و همه را تحت تأثیر قرار داد.



رسانه‌های ضدایرانی با تکیه بر این موضوع که قاتلان فتوا داشته‌اند قصد زیرسوال بردن رهبر معظم انقلاب را داشتند. رهبری گفت اگر اعتقاد پیدا کند کسی واجب‌القتل است آن را علنی اعلام خواهد کرد و اعلام مخفیانه نه جایز و نه شایسته است.

برخورد فیزیکی ممنوع!

ابتدای این سال وقتی در دانشگاه تهران از رهبری پرسیده بودند: «آیا در زمینه‌ی فرهنگی، اقدام انقلابی را صلاح می‌دانید؟ به عبارت دیگر، در زمینه‌ی فسق و فجور، آیا برخورد فیزیکی را در مواردی که مسئولان کوتاه آمده و به وظیفه‌ی خود عمل نمی‌کنند، صلاح می‌دانید؟» جواب شنیدند: «نه. شما شرعا به هیچ وجه موظف به برخورد فیزیکی با منکر نیستید. شما فقط موظف به گفتن هستید. شما چه کار دارید. حرف خود را بگویید.»[۱۱۹] رهبری معتقد بود می‌خواهند با نسبت دادن قتل‌ها به نظام فضای ناامن درست کنند؛ «بدون شك، مستقیم و یا غیرمستقیم، دست دشمن در کار است.»[۱۲۰]

رهبری و مقتولین

مشهورترین و سیاسی‌ترین مقتولین قتل‌های زنجیره‌ای داریوش فروهر و همسرش بودند که رهبری از سال‌های دور می‌شناخت‌شان؛ «مرحوم فروهر، قبل از انقلاب دوست ما بود، اول انقلاب همکار ما بود، بعد از پدید آمدن این فتنه‌های سال ۶۰ دشمن ما شد اما دشمن بی‌خطر و بی‌ضرر. بینی و بین الله، فروهر و همسرش، این دو مرحوم، دشمنان ما بودند اما دشمنان بی‌ضرر و بی‌خطر. این‌ها هیچ ضرری نداشتند. نه به جایی وابسته بودند که ما آن را می‌دانستیم (الان کسانی در داخل فعالیت می‌کنند که یقینا به دستگاه‌های خارجی وابستگی دارند اما دستگاه با این‌ها کاری ندارد و به سراغ کسی می‌رود که واقعا دشمنش بوده است) و نه اقتداری داشتند. حزبی با عناصر خیلی معدودی داشتند که سال‌های متمادی این حزب بود. این چنین دشمنی که در داخل کشور هست، مرتب علیه نظام اطلاعیه هم می‌دهد، دیگران هم می‌گویند که بله؛ در داخل ایران مثلا آقای فروهر اطلاعیه داد، داده باشد اما کسی از مردم که او را نمی‌شناخت، کسی که با او آشنایی نداشت، کسی که تحت نفوذ و تأثیر حرف‌های او نبود. ایشان معروفیتی در میان مردم نداشت، نفوذی نداشت. دشمن بی‌خطری بود؛ انصافا آدم نانجیبی هم نبود. البته ما دشمنانی هم داریم که انصافا نجیب نیستند اما مرحوم فروهر و مخصوصا عیالش نه؛ آدم‌ها نانجیبی نبودند. حالا شما فکر کنید، کسی که مثل فروهر را می‌کشد، آیا می‌تواند دوست نظام باشد؟! می‌تواند برای نظام کار کند؟! چنین چیزی معقول است؟! من این را باور نمی‌کنم. آشنایی من با مسائل سیاسی این ۲۰ ساله و قبل از این در دوران انقلاب، آشنایی با اشخاص، آشنایی با جریانات سیاسی، آشنایی با توطئه‌های گوناگونی که از اطراف دنیا همیشه در جریانش بوده‌ایم اجازه نمی‌دهد که من باور کنم این کار عناصری است که با نظام مسئله‌ای ندارند و نمی‌خواهند علیه نظام کار کنند.»[۱۲۱]



نویسنده‌های مقتول

دیگر مقتولین محمد مختاری و جعفر پوینده بودند که رهبری می‌گفت حتی اسم‌شان را هم نشنیده بوده؛ «بعضی از این دو سه نفر نویسنده‌ای هم که متأسفانه در این حادثه کشته شدند، اسم‌شان را بنده هم نشنیده بودم. الان بنده غالبا مجلات و کتاب‌ها و تازه‌های فرهنگ را می‌بینم. من آدمی نیستم که یك نویسنده و روشنفکر معروفی در کشور باشد و او را نشناسم.

البته شاید مثلا در بعضی از محافل فرهنگی یا غیر فرهنگی خارجی، این‌ها را می‌شناختند اما در داخل آن‌قدر معروف نبودند که بنده اسم این‌ها به گوشم خورده باشد. بعضی‌هایشان را هم که اسم‌هایشان را شنیده بودم، جزو روشنفکران درجه‌ی یك این کشور نبودند. افرادی که مردم این‌ها را نمی‌شناسند، مردم از کتاب‌ها و نوشته‌ها و آثار فکری‌شان هیچ خبری ندارند و کسی از این‌ها حرفی نمی‌شنود، برد تبلیغی ندارند؛ آن دستی که به فکر می‌افتد بیاید این‌ها را تصفیه کند و به قتل برساند یا در داخل خانه‌هایشان، یا در میان راه، یا در خیابان، یا در بیابان مگر می‌تواند بیگانه نباشد و تابع یك نمایشنامه‌ی از پیش طراحی شده‌ای نباشد؟!»[۱۲۲]

هیئت ویژه

مقام معظم رهبری وزارت اطلاعات و قوه‌ی قضائیه را مأمور پیگیری قتل‌ها کرد؛ «بنده از دستگاه‌های دولتی خواستم، بازهم الان می‌خواهم هم دستگاه‌های دولتی، مثل وزارت کشور و وزارت اطلاعات، هم دستگاه قضایی که به‌طور جدی این قتل‌های چندگانه‌ای را که در طول تقریبا یك ماه اخیر اتفاق افتاده است، دنبال کنند. مطمئنا اگر تحقیق و دنبال کنند، سرنخ‌ها را به‌دست خواهند آورد.»[۱۲۳]

هیئت ویژه‌ی رسیدگی تشکیل شد و رهبری اختیارات ویژه‌ای به رئیس‌جمهور داد. هیئت ویژه‌ی رسیدگی و حتی سازمان قضایی نیروهای مسلح به رئیس‌جمهور گزارش می‌دادند.[۱۲۴]

داریوش فروهر در کنار آیت‌الله خامنه‌ای در ماه‌های ابتدایی انقلاب. رهبری گفت که آقای فروهر آن روزها از دوستان بودند و بعدها دشمن شدند اما دشمنانی بی‌خطر و بی‌ضرر که به جایی هم وابسته نبودند و انصافا آدم‌های نانجیبی نبودند. رهبری معتقد بود کسی که آن‌ها را کشته است قطعا نمی‌تواند از دوستان نظام باشد.

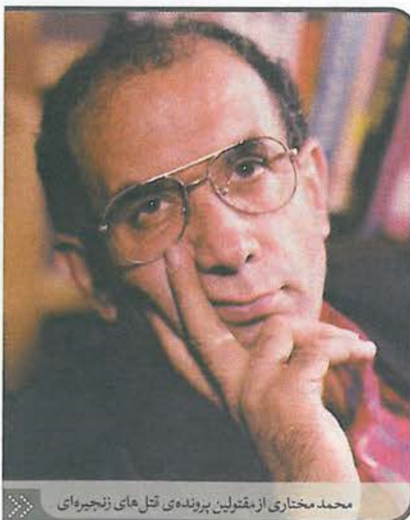
اطلاعیه‌ی عجیب

نتیجه‌ی تحقیق به گروهی خودسر در وزارت اطلاعات رسید. بازداشتی‌ها از دو طیف چپ و راست وزارت اطلاعات بودند. وزارت اطلاعات اطلاعیه داد که: «معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارتخانه، در ترورهای اخیر (قتل داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده) دست داشته و «به این عمل جنایتکارانه» دست زده‌اند.»[۱۲۵]

بمب خبری

انفجاری در خبرگزاری‌ها و رادیو تلویزیون‌های جهان پدید آمد.[۱۲۶] روزنامه‌ها جنجال زیادی برپا کردند و کمترین خواسته‌شان برکناری وزیر اطلاعات بود. رهبری معتقد بود: «این قتل‌هایی که اتفاق افتاد، حوادثی بسیار بد، زشت، نفرت‌آور و حقیقتا در خور محکوم کردن بود.» مقام معظم رهبری از وزارت اطلاعات تشکر کرد و گفت: «این شوخی نیست. انسان یك نقطه‌ی ضعفی را در پیکره‌ی خودش احساس کند، صادقانه آن را با مردم در میان بگذارد و بگوید این جایم این اشکال را دارد، این ضعف را دارد. هرکسی این کار را نمی‌کند. شما بدانید از این‌گونه قضایا، تا آن‌جایی که ما می‌شناسیم، در همه‌ی سرویس‌های امنیتی دنیا حتی چندین برابر اتفاق می‌افتد... منتها آن‌ها نمی‌آیند این‌طور صریحا اعلام کنند.»[۱۲۷]

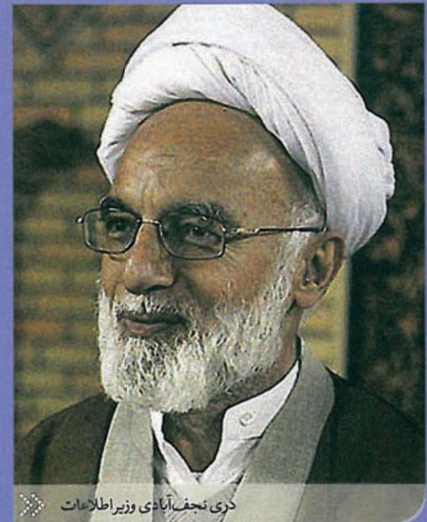
رهبری می‌گفت: «این حادثه، حادثه‌ی بی‌سابقه‌ای برای کشور ما بود. تاکنون چنین حادثه‌ای برای ما پیش نیامده بود. برای مردم هم حادثه‌ی جدید و مهم و قابل توجهی بود.» رهبری در خطبه‌های نمازجمعه‌ی چهارم دی از سوءاستفاده‌ی رسانه‌های دشمن از این جریان گفت و این‌که این برخورد جدیدی نیست و از اول انقلاب هیچ حادثه‌ی تلخ و شیرینی نبوده که دشمن جنجال تبلیغاتی نکند. رهبری بیشتر از مطبوعات داخلی دلگیر بود؛ «این‌ها درست مثل بچه‌ی بی‌عقلی عمل کردند که پدرش مثلا در یك برخورد زبانی با یك آدم خبیث بدجنس بدزبانی درگیر باشد و این بچه‌ی بی‌عقل هم از روی بی‌توجهی به موقعیت، بنا کند پدر خودش را مثلا مسخره کردن! این‌ها چنین موضعی گرفتند.»[۱۲۸]


محمد مختاری از مقتولین پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای

ماجرای بی‌پایان

تجربه‌ی طولانی مدت رهبری در اداره‌ی امور کشور او را به این نتیجه رسانده بود: «من نمی‌توانم باور و قبول کنم که این قتل‌هایی که اتفاق افتاد، بدون یك سناریوی خارجی باشد. چنین چیزی ممکن نیست. این قتل‌ها به ضرر ملت ایران بود، به ضرر دولت بود، به ضرر حکومت بود. یك گروه داخلی که جزو وزارت اطلاعات هم باشند، هرچه هم حالا فرض کنید که متعصب باشند و بنای این کار را داشته باشند، در سطوحی از وزارت اطلاعات که اهل تحلیلند، امکان ندارد دست به چنین قتل‌هایی بزنند.» رهبری به صورت خصوصی به رئیس جمهور و مسئولان امنیتی پیام داده بود که ماجرا را پایان یافته تلقی نکنند و به دنبال ریشه‌های ماجرا باشند.[۱۲۹]

شاید مهمترین بخش دغدغه‌های رهبری این بود که عده‌ای می‌خواهند از وزارت اطلاعات انتقام بگیرند و حالا این بهانه‌ی خوبی برایشان شده است! رهبری از خدمات وزارت اطلاعات در تمام سال‌های انقلاب می‌گفت و این‌که بهترین و مخلص‌ترین نیروهای کشور از همان ابتدا به وزارت اطلاعات رفته‌اند. رهبری تذکری هم داشت: «عده‌ای عناصر سوء استفاده‌چی و فرصت‌طلب، در این جنجال چند روزه به خیال این‌که حالا وزارت اطلاعات قدرت و توانی ندارد؛ شیر بی‌یال و دم و اشکمی شده و مورد تهمت قرار گرفته است، سعی می‌کنند که فضای کشور را از چتر امنیتی خالی فرض کنند. من به آن‌ها هم نصیحت می‌کنم که این اشتباه را نکنند. اشتباه نکنید. این انقلاب آسان به دست نیامده است. این امنیتی که در این کشور هست، آسان به دست نیامده است. این حکومت مردمی، به قیمت خون صدها هزار نفر از این مردم به دست آمده است.»[۱۳۰]


دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات

زمستان و بهار ملتهب

پس از ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای جامعه همچنان ملتهب بود و فشار و انتقاد از وزیر اطلاعات به اوج خود رسید. ۲۰ بهمن دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات استعفا داد و کنار رفت و چهارم اسفند یونسی جایگزین او شد. اسفندماه بنا بود اولین دوره‌ی انتخابات شورای شهر برگزار شود.


تهران، تبلیغات اولین دوره‌ی انتخابات شورای شهر. اصلاح طلبان فتح شورای شهر را مقدمه‌ای برای پیروزی در انتخابات مجلس می‌دیدند.

حرف دل من

یکی از پیگیری‌های آقای خاتمی که با شعار توسعه‌ی سیاسی روی کار آمده بود اجرایی شدن اصل شوراها از اصول قانون اساسی بود. تبلیغات پر سر و صدا و پرحاشیه برای اولین انتخابات شوراها شگفت‌انگیز بود. حجم وسیع تبلیغات باورنکردنی بود. جناح‌های سیاسی انتخابات شوراها را مقدمه‌ی پیروزی در انتخابات مجلس ششم می‌دیدند. سه روز به انتخابات مانده بود که رهبری دیداری با دبیران نشریات دانشجویی داشت. از او پرسیدند: «به نظر می‌رسد حجم وسیع این تبلیغات، دو نگرانی در بعضی از مردم ایجاد کرده باشد؛ نگرانی اول این است که مشاهده می‌شود بعضی از روش‌های غیرصحیح، از سوی بعضی از نامزدها انجام می‌شود و مردم را نسبت به نیت این افراد دچار تردید می‌کند که نکنند به جای نیت خدمت به مردم، منافع و منظورهای دیگری داشته باشند. از طرف دیگر، با این حجم وسیع تبلیغات، نگرانی دوم این است که نکند در انتخابات، سرمایه و پول حرف اول را بزند، نه تعهد و تخصص؛ یعنی کسانی که امکاناتی برای تبلیغات ندارند به‌ویژه جوانان یا اقشار دانشگاهی نتوانند افکارشان را معرفی کنند و در نتیجه برگزیده نشوند. شما برای حل این مشکل و رفع این نگرانی‌ها چه پیشنهادهایی دارید؟» رهبری گفت: «حرفی که شما می‌زنید، حرف دل من است. من هم به هیچ‌وجه این وضعیت را نمی‌پسندم. البته تبلیغ کاری لازم است؛ منتها تبلیغ یك معنای صحیح و اسلامی و انسانی دارد و آن، رساندن است. بالاخره انسان بایستی حرفی را که در دل دارد به مخاطب مورد نظرش برساند. این هیچ اشکالی هم ندارد؛ یعنی از روش‌های معمولی استفاده کند و برساند... گاهی می‌شود که انسان اصلا بی‌اختیار تحت تأثیر چنین تبلیغی همین پروپاگاندای معروف غربی قرار می‌گیرد و بدون این‌که مغزش کار کند، به آن چیزی که آن تبلیغ‌کننده خواسته، اقدام می‌کند. این قطعا برخلاف نظر اسلام و برخلاف منطق صحیح انسانی است و ما این را نمی‌پسندیم... البته در قضیه‌ی انتخابات شوراها، برخی از کارهایی که مطبوعات ما در این زمینه مرتکب می‌شوند، بی‌تأثیر نیست. بلاشك بخشی از گناه این کار به دوش مطبوعات است؛ مطبوعاتی که حقیقتا مسئولیتی برای خودشان نمی‌شناسند، یا مسئولیت اسلامی و مردمی برای خودشان قائل نیستند؛ هدفی را برای خودشان تعریف کرده‌اند و دنبال این هدف سیاسی محض هستند. طبیعی است که این هدف، آن‌ها را تشویق می‌کند. این مقدار کاغذ و این مقدار امکانات هم قاعدتا آسان به دست نمی‌آید. من واقعا متحیرم که این‌ها از کجا می‌آورند و این همه تبلیغ می‌کنند! جا دارد دستگاه‌های ذی ربط کشور بنشینند روی این مسئله فکر کنند.»[۱۳۱]

برگزاری انتخابات شوراها

انتخابات شوراها در هفتم اسفند ۱۳۷۷ برگزار شد. در تهران اصلاح طلبان پیروز انتخابات بودند. اولین

انتخابات شوراها با سر و صدای فراوانی برگزار شد. تا چند سال شورای شهر تهران یکی از خبرسازترین نهادهای کشور بود. سال ۱۳۷۷ با برگزاری انتخابات شوراها به پایان رسید و سال پربحران ۱۳۷۸ از راه رسید.

انتقاد از وزیر ارشاد

سال ۱۳۷۸ در حالی آغاز شد که وضعیت مطبوعات برای بسیاری از انقلابیون نگران‌کننده شده بود. آن‌ها به سیاست تساهل و تسامح وزارت ارشاد انتقاد داشتند.[۱۳۲] ۱۲ اردیبهشت مجلس پنجم دومین وزیر اصلاحات را استیضاح کرد؛ مهاجرانی وزیر ارشاد. ناطق نوری رئیس مجلس مبنای استیضاح مهاجرانی را تذکرات رهبری می‌داند.[۱۳۳] مهاجرانی در جلسه‌ی استیضاح گفت نه تنها حاضر است با یک اشاره‌ی رهبری از وزارت ارشاد برود، که حتی اگر خاتمی و یا ناطق نوری هم اشاره کنند که وجود او به صلاح نیست کنار خواهد رفت.[۱۳۴] مهاجرانی دفاع جانانه‌ای کرد و خود را دلبسته‌ی انقلاب، نظام و رهبری معرفی کرد و قبول کرد در برخی موارد اشتباهاتی بوده که تکرار نخواهد شد و دوباره رأی اعتماد گرفت.

سال انتخابات مجلس

اصلاح‌طلبان از فتح سنگر به سنگر می‌گفتند. در پایان سال ۱۳۷۸ انتخابات مجلس ششم برگزار می‌شد که می‌توانست فتح‌الفتوح اصلاح‌طلبان باشد. با به قدرت رسیدن مجلسی اصلاح‌طلب امور کشور یکسره در اختیار اصلاح‌طلبان قرار می‌گرفت. از موضوعاتی که در روزنامه‌های زنجیره‌ای اصلاح‌طلب زیاد به آن پرداخته می‌شد نظارت استصوابی شورای نگهبان بود. رهبری در گفت‌وگوی روز ۳۱ اردیبهشت پس از بازدید از نمایشگاه کتابی که در حسینیه‌ی امام خمینی بیت رهبری ترتیب داده شده بود به هجوم‌هایی که به شورای نگهبان می‌شد پرداخت؛ «نباید اجازه داد دشمن هر کار می‌خواهد بکند. اگر بخواهیم قدم به قدم تصویر کنیم، این‌گونه است؛ ذهن‌ها را تحت تأثیر قرار دادن، سپس موانع نفوذ در ارکان نظام را از بین بردن؛ مثل شورای نگهبان. الان می‌بینید که به شورای نگهبان هم خیلی حمله می‌شود. این بحث «نظارت استصوابی» و این چیزهایی که باز هم رویش جنجال می‌کنند، از آن جنجال‌های بسیار بی‌مبنا و بی‌ریشه‌ای است که هدفش تضعیف شورای نگهبان و در واقع نفوذ دادن عناصر مخالف با اسلام و مخالف با امام و مخالف با نظام جمهوری اسلامی در ارکان قانونگذاری است. مانع‌شان شورای نگهبان است.»[۱۳۵]

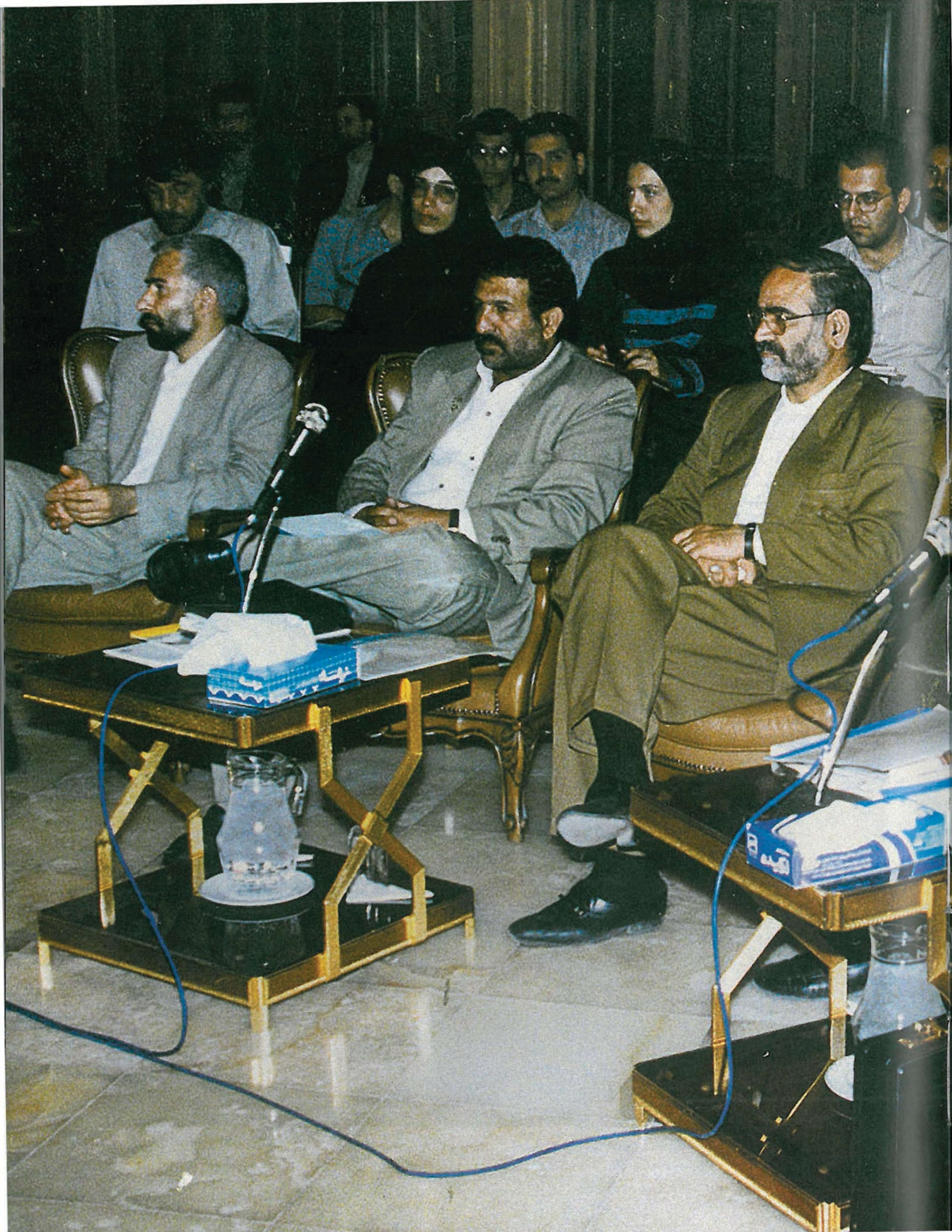
از راست محمد عطریانفر و سعید حجاریان در شورای شهر تهران. اصلاح‌طلبان پیروز انتخابات پرسروصدای اولین دوره‌ی شورای شهر تهران بودند.

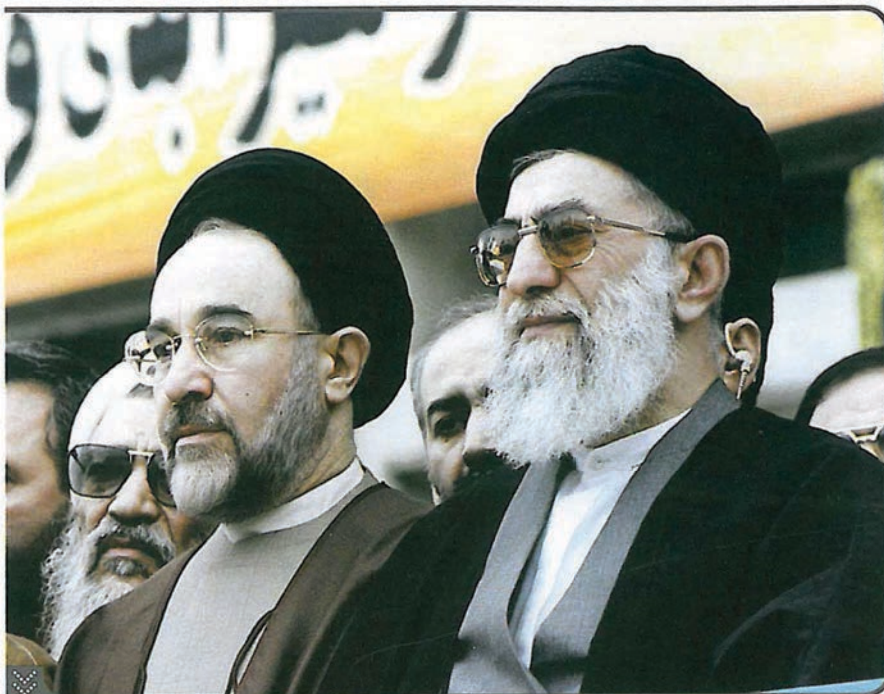
شورای نگهبان مطابق قانون اساسی مرجع تفسیر قانون اساسی در مواقع لزوم است و هشت سال پیش در ۱۳۷۰ در آستانه انتخابات مجلس چهارم شورای اسلامی غلامرضا رضوانی از اعضای شورای نگهبان و رئیس هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، از شورای نگهبان خواست نظر خویش را در تفسیر محدوده‌ی نظارت شورای نگهبان اعلام کند. آیت‌الله محمدی گیلانی دبیر وقت شورای نگهبان در پاسخ درخواست تفسیر او نوشت: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود.» منتقدان جناح چپ از آن‌ها می‌خواستند حال که یکی از شعارهای اصلی آن‌ها قانون‌گرایی است به تفسیر شورای نگهبان که از اختیارات قانونی این شوراست پایبند باشند.

استیضاح عطاءالله مهاجرانی در مجلس، اردیبهشت ۱۳۷۸. مهاجرانی توانست بار دیگر از مجلس رأی اعتماد بگیرد. مجلسی‌ها خیلی زود پشیمان شدند.









یک هفته از بیانیه‌ی تند جامعه‌ی روحانیت مبارز علیه جریان اصلاح‌طلبان و رئیس‌جمهور نگذشته بود که رهبری با تجلیل از رئیس‌جمهور به ماجرا پایان داد.

حمایت از رئیس جمهور

خرداد ماه ۱۳۷۸ خبر اول کشور اهانت نشریه‌ی دانشجویی «موج» به امام زمان بود. منتقدان رئیس‌جمهور او را هم مقصر می‌دیدند. جامعه‌ی روحانیت مبارز به ریاست آیت‌الله مهدوی کنی بیانیه‌ی تندی علیه فضای نشریات، اهانت به امام زمان و علیه رئیس‌جمهور منتشر کرد. مهدوی کنی در خاطراتش از تندی‌های بیش از حد آن بیانیه می‌گوید و این‌که رهبری در سخنانش در نمازجمعه چنان از خاتمی تعریف کرده و منتقدانش را به عنوان بی‌انصاف کوبیده است که: «من و آقای خزعلی هم پای منبر نشسته بودیم و مردم هم به ما نگاه می‌کردند که منظور آقا ما هستیم. وقتی آقا از منبر پایین آمدند... بنده فرار کردم.»[۱۳۶]

نماز جمعه در حرم امام

نماز جمعه‌ی آن هفته به مناسبت سالگرد امام در حرم امام برگزار می‌شد. دژاکام می‌نویسد: «دوربین‌های تلویزیون آیت‌الله مهدوی کنی،

نماز جمعه‌ی ۱۵ خرداد ۱۳۷۸ به مناسبت همزمانی با ایام رحلت امام خمینی در مرقد امام برگزار شد. مهدوی‌کنی می‌گوید برای روبه‌رونشدن با رهبری پس از نماز جمعه مرقد را ترک کرد.

سردار صفوی و چند تن از سرداران سپاه و ارتش و وزیران را نشان می‌کرد. نگاه‌ها متوجه دبیر جامعه‌ی روحانیت مبارز بود. انتقاد تند جامعه‌ی روحانیت مبارز از رئیس جمهور و اعلامیه‌ی آن درباره‌ی نشریه‌ی «موج» و ماجرای نمایشنامه‌ای که در آن به چاپ رسیده بود؛ موضوع گفت‌وگوهای خیلی خصوصی بود. اعلامیه‌ای که برخی چهره‌های شاخص مرکزیت جامعه‌ی روحانیت مبارز آن را تأیید نکرده بودند و خبر از آن نداشتند.»[۱۳۷] رهبر معظم انقلاب ضمن انتقاد از مطلب نشریه‌ی موج از افرادی که گفته بودند ما خودمان مجرمین را تنبیه می‌کنیم انتقاد کرد؛ «در نظام اسلامی این کارها مربوط به حکومت است. اولا دستگاه قضایی باید تشخیص بدهد. چون یك وقت هست یك نفر از روی غفلت می‌نویسد، یك وقت نمی‌داند توهین است، یك وقت مسامحه کرده، یك وقت تعمد داشته است. این‌ها احکامش فرق می‌کند... این که حالا شخصی را که باید مجازات بشود، چه مجازاتی بکنند، چطور مجازات بکنند، این‌ها دیگر مربوط به آحاد ملت نیست. این مربوط به مسئولان است». برای این‌که جای هیچ تردید و ابهامی در این موضوع خطیر باقی نماند، نمازگزاران و تمامی مردم با لحنی حاکی از تأکید برزبان ایشان شنیدند: «من هم که حالا نهی کردم؛ یعنی غیر از حرمت قانونی، حرمت شرعی هم پیدا کرد. مراقب باشید. اگر کسی به فرض از لحاظ تقلید، مقلد کسی هم هست، بنده که نهی کردم، برای او حرام خواهد شد. این فتوای همه‌ی علماست. کسی حق ندارد یك وقت یك کار نسنجیده‌ای انجام بدهد.»[۱۳۸]

«فراز سوم، حمایت رهبری از مسئولان کشور بود؛ به ویژه آن هنگام که به تأیید از رئیس جمهور با صفت‌هایی همچون روحانی، متدین، عاشق اهل بیت و در راه خدا همراه شد. وقتی آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌ها را پایان برد و سکوی خطابه را برای اقامه‌ی نماز ترک کرد، نخستین کس رئیس جمهور بود که جلو آمد و از حمایت رهبر قدردانی کرد و مردم دیدند که نفر اول و دوم کشور دیده‌بوسی کردند.»[۱۳۹]

خودکشی سعید امامی

۳۰ خرداد سعید امامی از مدیران پیشین وزارت اطلاعات و از متهمان اصلی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای در زندان خودکشی کرد و روزنامه‌ها آن‌قدر به او پرداختند که یکی از مشهورترین چهره‌های روز کشور شد.


سعید امامی سوابق انقلابی زیادی داشت.


جمهوری اسلامی ایران
شماره شناسنامه
نام: سعید
امامی
جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
سازمان ثبت احوال کشور

تصویر شناسنامه‌ی سعید امامی که به سعید اسلامی هم شناخته می‌شد. خودکشی او در زندان پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای را پیچیده‌تر کرد.


سلام

سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است

جرا از قطار برقی

دیپلماتهای ایرانی
صهیونیستی است

روزنامه‌ی سلام ارگان مطبوعاتی مجمع روحانیون مبارز

بحران در کوی

در تیرماه لایحه‌ی اصلاح قانون مطبوعات آماده‌ی بررسی در مجلس پنجم شد. روزنامه‌های زنجیره‌ای به شدت به این لایحه تاختند. اما تیتر جنجالی روزنامه‌ی «سلام» یکی از سخت‌ترین بحران‌های دوره‌ی اصلاحات را رقم زد. روزنامه‌ی سلام تیتر زده بود: «سعید امامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است.»

توقیف روزنامه‌ی سلام

۱۸ تیر مهمترین خبر روزنامه‌های صبح توقیف روزنامه سلام بود. تعطیلی روزنامه با اعتراض‌هایی در کوی دانشگاه تهران همراه شد؛ اعتراض‌هایی با شعارهای تند. به تدریج گروه‌های غیر دانشجو به دانشجویان اعتراض‌کننده پیوستند. به نیروی انتظامی حمله کردند و خیابان‌های اطراف را به حالتی جنگ‌زده تبدیل کردند. نیروی انتظامی سعی در آرام کردن فضا داشت اما وقتی سه مأمورش را گروگان گرفتند و داخل خوابگاه کوی دانشگاه بردند، تعدادی از نیروهای انتظامی به داخل کوی رفتند و اوضاع از دست همه خارج شد.[۱۴۰] با هجوم نیروی انتظامی و عده‌ای با شعارهای دینی و انقلابی، درگیری به زد و خورد شدید و خونینی بدل شد و خوابگاه کوی دانشگاه حالتی جنگ‌زده یافت.

یکی از خوابگاه‌های کوی دانشگاه تهران پس از درگیری ۱۸ تیر. حادثه‌ای عجیب و پیچیده در کوی روی داده بود.



دانشگاه تهران و دانشگاه‌های دیگر پایتخت حال و هوایی اعتراضی داشتند و تیترهای ملتهب روزنامه‌ها بر التهاب روزهای تیر ۷۸ می‌افزودند.

تیترهای جنگی

از فردای حادثه تیتر روزنامه‌های زنجیره‌ای رنگ و بوی خون داشت و جنگ. تهران به شدت ناامن شد. پس از سال‌ها از بحران‌های سال ۶۰ دوباره تهران شاهد لاستیک‌های آتش‌گرفته در میان خیابان، شیشه‌های خرد شده‌ی مغازه‌ها و... بود. پس از وقایع کوی دانشگاه، وزارت کشور دستان نیروی انتظامی را بسته بود. فرهاد نظری رئیس‌پلیس تهران: «دستور عدم برخورد با تظاهرکنندگان و آشوبگران از سوی وزیر کشور ابلاغ گردید و ۴۸ ساعت به طول انجامید. در این مدت آشوبگران و اراذل و اوباش نقابدار آزادانه هرکاری دلشان می‌خواست انجام دادند؛ دایر کردن پست ایست و بازرسی، خلع سلاح بعضی مأمورین گشت، ضرب و شتم مردم و... .»[۱۴۱]

مدیر مسئول روزنامه سلام می‌گفت نامه‌ای به صورت ناشناس به دفتر روزنامه رسیده و آن‌ها هم آن را چاپ کرده‌اند.[۱۴۲] یونسی وزیر اطلاعات گفت روزنامه‌ی سلام صدر و ذیل نامه را برای هدفی که داشته حذف کرده است. نامه مربوط به قانون اصلاح مطبوعات نیست و مربوط به سعید امامی هم نیست و از حوزه‌ی مشاورین وزیر به وزیر ارسال شده است.[۱۴۳] اما این توضیحات کمکی به واقعه نمی‌کرد.

موضع متفاوت مدیران

ناطق نوری رئیس وقت مجلس می‌گوید به دلیل سوابق امنیتی‌اش مطمئن بود که یک حادثه‌ی عادی نبود و دست‌هایی پشت پرده است. پیشنهادش دستگیری سران ملی ـ مذهبی و نهضت آزادی بود.[۱۴۴] می‌گفت آن‌ها هستند که سال‌ها در پی براندازی هستند. اما مدیران ارشد دولتی واکنشی متفاوت داشتند؛ «همان روز جمعه وزیر علوم در اعتراض به فجایع به بارآمده استعفا کرد.



مصطفی معین وزیر علوم به جای هرگونه اقدام آرامش‌بخشی استعفا داد.

استعفا به وزیر علوم محدود نشد. هیئت رئیسه دانشگاه تهران و رؤسای همه‌ی دانشگاه‌های تهران به استثنای آقای جاسبی، رئیس دانشگاه آزاد و هیئت نمایندگی رهبر انقلاب در دانشگاه تهدید به استعفا کردند. تاج‌زاده از مدیران ارشد وزارت کشور نیز به دانشجویان گفت: «یا ما ریشه‌ی این فتنه را درمی‌آوریم، یا استعفا می‌کنیم.»[۱۴۵]

شایعات خونین

شایعات به سرعت پخش می‌شوند. هر کسی با آب و تاب ماجرایی را که از دیگری شنیده با اضافاتی چنان نقل می‌کند که گویا خودش آن‌جا حضور داشته است. این از آفت‌های جامعه‌ی ایرانی است که به قول حسن نراقی در جامعه‌شناسی خودمانی: «در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که کلمه‌ی نمی‌دانم و بلد نیستم کمتر از هر کلمه‌ی دیگری به گوشتان می‌خورد.»[۱۴۶] ۲۱ تیر رهبری درباره‌ی ماجراهای چند روز گذشته سخن گفت و ابتدا سراغ حمله به خوابگاه دانشجویان در کوی دانشگاه رفت؛ «مطلبی که از نظر من مهمتر از همه است و ذهن مرا مشغول کرده، حمله به خوابگاه جوانان و دانشجویان است. این حادثه‌ی تلخ، قلب مرا جریحه‌دار کرد. حادثه‌ی غیرقابل قبولی در جمهوری اسلامی بود. حمله به منزل و مأوا و مسکن جمعی به‌خصوص در شب یا در هنگام نماز جماعت به هیچ وجه در نظام اسلامی قابل قبول نیست. جوانان این کشور چه دانشجویان و چه غیردانشجویان فرزندان من هستند و هرگونه چیزی که برای این مجموعه‌ها مایه‌ی اضطراب و ناراحتی و اشتباه در فهم باشد، برای من بسیار سخت و سنگین است. هر کسی بوده، فرق نمی‌کند؛ چه در لباس نیروی انتظامی چه در غیر آن. مسلما با کسانی که در نظام جمهوری اسلامی تخلف می‌کنند، باید برخورد شود.» رهبری می‌گفت این‌که تعدادی بیرون خوابگاه شعار بدهند مجوزی برای ورود به خوابگاه دانشجویان نیست؛ «در هر لباس و با هر نامی، وارد آن محیط شوند و کارهای ناروایی انجام دهند؛ به‌خصوص وقتی‌که نام مقدس نیروی انتظامی در میان می‌آید، عملی که موجب شود نیروی انتظامی بدنام گردد، قضیه را سخت‌تر می‌کند.»[۱۴۷] رئیس‌جمهور هیئتی را مأمور بررسی کرده بود و رهبری با حمایت از آن گفت ممکن است خودش هم نماینده‌ای در هیئت قرار دهد.

مراقب باشید!

رهبری از دانشجویان می‌خواست مراقب باشند؛ «غریبه‌هایی را که در لباس خودی خودشان را در همه جا داخل می‌کنند بشناسید. دست‌های پنهان را ببینید.» به مردم هم گفت مراقب باشید؛ «من در این چند سال به ملت ایران و به مسئولان عرض کرده‌ام که دشمن درصدد نفوذ است. هر پنجره‌ای پیدا کند، وارد خواهد شد. هوشیاری‌تان را بیشتر کنید. دشمن، امنیت ملی ما را هدف گرفته است. امنیت ملی برای یك ملت، از همه چیز واجب‌تر است.» حرفی هم برای جوان‌ها داشت؛ «وقتی هیجانات کور، پا وسط بگذارند، دشمن فورا استفاده خواهد کرد... مگر من بارها نگفته‌ام در اجتماعات کسانی که مخالفند، هیچ‌کس نباید رفتار خشونت‌آمیز داشته باشد. چون این، دشمن را خوشحال می‌کند. بارها ما این حرف را گفتیم، چرا گوش نکردند؟! چرا گوش نمی‌کنند؟! حتی اگر یك حرفی که خون شما را به جوش می‌آورد به زبان آورند مثلا فرض کنید اهانت به رهبری کردند باز هم باید صبر و سکوت کنید. اگر عکس مرا هم آتش زدند و یا پاره کردند، باید سکوت کنید.»

مناجات با امام زمان

رهبری حرفی هم با دشمنانی داشت که آن‌ها را طراح اصلی می‌دید؛ «دشمنان اصلی ما در سازمان‌های جاسوسی، طراحان این قضایا هستند. این پولی که مجلس آمریکا تصویب کرد که باید برای مبارزه با نظام ایران صرف شود، این پول و چندین برابر این پول‌ها کجا مصرف شد؟ معلوم است؛ برای همین طور طراحی‌هایی مصرف می‌شود. شکی نیست. این دشمنان بدانند که خواب برگشتن آمریکا به این مملکت، یك خواب پریشان و غیرقابل تعبیراست... یك نکته هم به این خط و خطوط سیاسی عرض کنیم؛ آقایانی که سردمداران خطوط سیاسی و گرایش‌های سیاسی هستید، حالا برسید به این حرفی که ما می‌گوییم شما خودی‌ها وقتی سر قضایای بیهوده این‌طور باهم درگیر می‌شوید، دشمن سوءاستفاده می‌کند. بفرمایید، این یك نمونه. دیدید دشمن چطور استفاده کرد؟! ... آخرین جمله را هم به امام و مقتدای خودمان ولی‌عصر ارواحنا فداه عرض کنیم ای سید و مولای ما! پیش خدای متعال گواهی بده که ما در راه خدا تا آخرین نفس ایستاده‌ایم. بزرگترین آرزو و افتخار بنده این است که در این راه پرافتخار و پرفیض و پربهجت، جان خودم را تقدیم کنم.»[148]

حمله‌ی معترضان به وزارت کشور، دوشنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۷۸. بنا نبود کشور روی آرامش ببیند. روزهای قبل درگیری‌ها اطراف دانشگاه و کوی بود اما به سایر خیابان‌ها نیز کشیده شد.



فرهاد نظری فرمانده‌ی انتظامی تهران بزرگ. برخی او را شایسته‌ی توبیخ و برخی شایسته‌ی تقدیر می‌دیدند. او مدتی بعد دفاعیاتش را کتاب کرد.





قدرت ملت

پس از سخنرانی رهبری هم درگیری در تهران فروکش نکرد. بیست و دوم تیر درگیری‌ها ادامه داشت. حکومت مردم را به میدان فراخواند تا ماجرا را پایان دهند. با دعوت از مردم بیست و سوم تیر سیل جمعیت میدان انقلاب تهران و خیابان‌های اطراف را که محل اصلی درگیری‌ها بود، پر کرد. مردم پرشور شعار می‌دادند و هیچ مخالفی جرئت تقابل با سیل عظیم جمعیت را نداشت.

ادامه‌ی آشوب

ادامه‌ی درگیری‌های تهران ربطی به دانشجویان نداشت. تهران در آتش بی‌مهار ناامنی ملتهب بود. ناطق نوری، رئیس مجلس وقت: «جلسه‌ای در حضور مقام معظم رهبری ازسران سه قوه، فرماندهان نظامی سپاه، وزیر اطلاعات، وزیر کشور و تا آن‌جا که من یادم هست دبیر شورای عالی امنیت ملی تشکیل شد. مقام معظم رهبری از وزیر کشور سوال کردند [چه خبر از اوضاع؟] گفت: «حاج آقا تظاهرات وناآرامی‌ها را جمع کردند و بر همه چیز مسلط هستیم.» من چون خودم از بعد از ظهر قضایا را تعقیب می‌کردم، خیلی عصبانی بودم. بین حرف پریدم و با تندی گفتم: «آقا ایشان گزارش بی‌ربطی می‌دهند، این طوری نیست. همین الان در میدان بخارایی، سپاه درگیری دارد. این‌ها را آقای صفوی بفرمایند.» آقای رحیم صفوی گفت: «درست است.» جالب‌تر از همه این‌که خود آقا فرمودند: «تنها در میدان بخارایی نیست، شهرری هم الان آشوب است.» یعنی خود آقا از همه‌ی ما بیشتر خبر داشت. من همان جا گفتم: «آقا، بنده اعتقاد دارم نهضت آزادی و این نیروها در پشت

درگیری در خیابان‌های تهران، تیر ماه ۱۳۷۸. شورای امنیت ملی اعلام کرد در مصوبه‌ای که به تایید رهبری نیز رسیده است تأکید شده به خواست دانشجویان رسیدگی شود.



پرده‌ی این جریان هستند و اگرما بخواهیم این آشوب و شورش را بخوابانیم به نظرمن سران این‌ها را دستگیر کرده، عده‌ای را که در صحنه آشوب کردند هم به سرعت محاکمه کنیم. حتی اگرلازم باشد-دیدیم که این‌ها به هرحال بحران ایجاد کردند و قصد براندازی دارند- آن‌ها را به سینه‌ی دیوار بگذاریم. اگرقصد براندازی نظام را دارند و با اسلام محارب هستند، با آن‌ها برخورد بشود.» بعضی ازمسئولان خیلی جا خوردند و گفتند: «این نوع حرف زدن جلوی آقا؟ اما من ریشه‌ی اغتشاش را در نهضت آزادی می‌دانم. این‌ها دنبال براندازی هستند و در کشور بحران ایجاد می‌کنند و بالاخره باید با آن‌ها برخورد کرد. حکومت تعارف ندارد. در نهایت، با این ناآرامی‌ها خوب برخورد شد و بعضی‌ها را هم دستگیر کردند.»[۱۴۹]

۲۳ تیر

حضور نیروهای انتظامی، سپاه و بسیج می‌توانست پایان‌بخش موقتی برای ناآرامی‌ها باشد اما حضور همه‌ی مردم می‌توانست پایان قطعی غائله باشد.



درگیری‌های تهران، تیر ماه ۱۳۷۸. وزیر کشور می‌گفت اوضاع آرام شده است اما رهبری گفت او می‌داند که هنوز بسیاری از خیابان‌ها ناآرام است.

مصطفی تاج‌زاده معاون سیاسی وزارت کشور در جمع متحصنین دانشگاه تهران. شخصیت‌ها و مدیران اصلاح‌طلب یک به یک در جمع متحصنین حضور می‌یافتند.

بیست و دوم تیر رهبری در پیامی به مردم گفت: «ملت رشید و غیور ایران، مردم عزیز تهران. دو روز است که جمعی از اشرار با کمك و همراهی برخی از گروهك‌های سیاسی ورشکسته و با تشویق و پشتیبانی دشمنان خارجی در سطح تهران، به فساد و تخریب اموال و ارعاب و عربده‌جویی پرداخته و موجب سلب امنیت و آسایش مردم شده‌اند. دشمنان زبون و حقیر اسلام و انقلاب گمان کرده‌اند انقلاب و مردم مؤمن و انقلابی به آنان اجازه خواهند داد که با فتنه‌انگیزی خود، راه سلطه‌ی آمریکای جنایتکار را بر میهن عزیز ما هموار کنند. گروهك‌های وابسته و معاند، طبق تحلیل اربابان و معلمان خود، گمان کرده‌اند مردم ایران از اسلام و انقلاب، دست برداشته‌اند و به خیال باطل خود می‌خواهند از انقلاب اسلامی انتقام بگیرند ولی غافل از این‌که ملت مؤمن و شجاع و هوشیار به آنان و اربابان و پشتیبانان آنان اجازه‌ی ادامه‌ی شرارت را نخواهند داد و نظام مقتدر اسلامی، آنان را به شدت منکوب خواهد کرد.»[۱۵۰]

مردمی که از وقایع روزهای گذشته شوک‌زده و بهت‌زده بودند به دعوت سازمان تبلیغات اسلامی روز بیست و سوم تیر به خیابان‌های تهران آمدند؛ جمعیت عظیمی که مانند سیل آشوب‌طلب‌ها را از خیابان‌ها جمع کرد.

تحلیل هجدهم تیر

رهبری حوادث ماه‌های گذشته را هم مرور می‌کرد؛ «رئیس سازمان جاسوسی کشور آمریکا در گزارشی که برای خودشان تهیه کرده بود و داد، این‌طور گفت در سال ۱۹۹۹ یعنی همین سال جاری مسیحی در ایران انتظار حوادثی را داریم که در این ۲۰ سال گذشته یعنی از اول انقلاب تاکنون بی‌سابقه است!... درآمدهای نفتی کشور ناگهان به کمتر از نصف یا حدود ثلث رسید... خبرنگاران خارجی به‌خاطر بعضی از قضایا و مراسم گوناگون به ایران آمدند و رفتند با افرادی که از قبیل خودشان بودند، مصاحبه کردند و از قول آن‌ها چیزهایی را نقل نمودند... تیتر بعضی از روزنامه‌ها هم این‌ها را به یك چیزهایی امیدوار می‌کرد. خیال می‌کردند که مردم از اسلام برگشته‌اند!... آمریکایی‌ها یك رادیوی مخصوص حمله به نظام اسلامی درست کردند و اسمش را هم «رادیو آزادی» گذاشتند! بودجه‌ی کلانی هم برای این رادیو کنار گذاشتند. اعلان کردند که ۱۰۰ میلیون دلار، یا چیزی در این حدود، برای این رادیو کنار گذاشته‌اند! بعد هم صریحا گفتند؛ این دیگر تحلیل نیست که این رادیو، هدفش برخورد با خط فلانی در ایران است. ما می‌خواهیم با این خط مبارزه کنیم! آن کسانی که گردانندگان رادیو بودند، این را گفتند و به زبان آوردند و ثبت شد. بنده خودم هم آن را شنیدم... از طرفی هم حوادث تکان دهنده‌ای که هیچ سابقه نداشت، پیش آمد؛ مثل همین قضیه‌ی قتل‌های مشکوك که خیلی عجیب بود. ناگهان این قتل‌ها یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتاد، که هم مردم را نگران کرد، هم مسئولان را نگران کرد، هم احساس ناامنی به وجود آورد، هم وزارت اطلاعات را که مرکز ثقل دفاع امنیتی از نظام و از کشور و از ملت است تضعیف کرد... بعضی از خشونت‌ها هم در داخل پیش آمد. فلان جا گروهی حمله کردند و جمعیتی را زدند که فورا در رادیوها و در بعضی از وسایل ارتباطی که با دشمنان همسو بودند، ناگهان منتشر می‌شد که بله؛ این‌ها از طرف نظامند، این‌ها مربوط به نظامند. مایه‌ی اغتشاش ذهنی مردم را فراهم می‌کردند. این هم یك نوع از حوادث بود. از طرفی، شایعه‌ی اختلاف بین مسئولان تراز اول کشور را پخش می‌کردند که جنگ قدرت است و با هم دعوا و کشمکش می‌کنند!... همه‌ی دستگاه‌هایی را که در صورت بروز یك فتنه می‌توانند جلوی آن را بگیرند، به‌تدریج مورد سوال و ضربه قرار دادند. مثلا به سپاه پاسداران تهمت زدند. دستگاه قضایی را یك طور، بسیج را یك طور، نیروی انتظامی را یك طور و صداوسیما را به گونه‌ای دیگر مورد تهمت قرار دادند که این‌ها را از چشم مردم بیندازند، تا آن روزی که روز حضور این‌هاست و این‌ها مورد نیاز هستند، وقتی که فرا می‌رسد، مردم به این‌ها دیگر اطمینانی نداشته باشند! از طرف دیگر، شبکه‌های جاسوسی را در داخل کشور تقویت کردند، که در اوایل سال جاری یك شبکه‌ی جاسوسی خطرناك که اعضایش تعدادی از یهودی‌ها و غیریهودی‌های ایرانی بودند، کشف شد... وقتی حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد، علی‌الظاهر ارتباطی با حادثه‌ی دیگر نداشت، اما هنگامی که انسان فکور، مجموع این حوادث را نگاه می‌کند، درمی‌یابد که این‌ها با هم بی‌ارتباط نیست.»[۱۵۱]

حادثه‌ی پیچیده‌ی کوی دانشگاه

حادثه‌ی کوی دانشگاه آن‌قدر پیچیده بود که رهبری هشتم مرداد در نماز جمعه گفت: «من هنوز درباره‌ی حادثه‌ی کوی دانشگاه یك استنتاج قطعی ندارم که قضیه چه بود. هرچند می‌دانیم که چه اتفاقی افتاد اما چه بود، از کجا بود و چطوری شد، هنوز برای ما روشن نیست.» یکی از دانشجویان آسیب دیده در کوی دانشگاه که طرفدار رهبری هم بود به رهبرش می‌گفت: «وقتی ما را می‌زدند، می‌گفتند یا زهرا، یا حسین و بعضی می‌گفتند مرگ بر ضد ولایت فقیه. چرا این‌ها از اسم دین استفاده می‌کنند؟! ما خودمان وقتی حرف‌هایتان را از اخبار شنیدیم، شاید حمله‌ی آن‌ها که خنجری در قلب ما بود، حرف شما که «قلب مرا جریحه‌دار کرد» یك خنجر بزرگ‌تر بود.» رهبری هم می‌گفت: «همین که گفتید آن‌ها به نام دین، به نام یا زهرا، یا به نام همین نام‌های مقدس وارد شدند، به نظر من قدری روی همین نکته، از لحاظ ذهنی کار شود؛ یعنی باید دید که چه انگیزه‌هایی وجود دارد. آدم این‌طور حس می‌کند. چون من باورم نمی‌آید که یك نفر در اتاق دانشجویی بیاید، بزند و بگوید که تو با زهرا، یا با رهبری دشمنی، پس بگیر کتك بخور! من اصلا باورم نمی‌شود. چنانچه بتوانیم آن کسانی که این حرف را زدند، شناسایی کنیم چون لابد همه‌شان که نگفتند، بعضی گفتند گمان می‌کنم بشود در آن‌ها انگیزه‌ی دیگری را کشف کرد؛ یعنی همان چیزی که شما الان به آن اشاره می‌کنید و می‌گویید «بدبین می‌شوند» درست است. این چیز خیلی مهمی است.»[۱۵۲]

تأیید مواضع رئیس جمهور

«من الان عرض می‌کنم و می‌دانم که ملت ایران می‌داند و با تکرار من خوشحال هم می‌شود، و می‌دانم که دشمن هم می‌داند و با تکرار من ناراحت می‌شود اما همه بدانند که مواضع رؤسای کشور به‌خصوص رئیس جمهور محترم در این قضایا، مواضعی بود که صددرصد مورد تأیید و حمایت من بود. بنده به طور قاطع از مسئولان کشور دفاع و حمایت می‌کنم. از رؤسای سه قوه دفاع و حمایت می‌کنم. من به طور قاطع از شخص رئیس جمهور حمایت می‌کنم. اگر اشکال و ایرادی هم به عملکرد بعضی از اجزای دولت داشته باشم، به رئیس جمهور می‌گویم و می‌دانم و اطمینان دارم که ایشان دنبال می‌کنند. قضایای ما این‌گونه است. دشمن، چیز دیگر و طور دیگری فهمیده بود.»[۱۵۳]

سه‌شنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸ صدها هزار نفر که عکس‌های رهبری را در دست داشتند در حمایت از پیام رهبری به خیابان‌های تهران آمدند. حضور میلیونی مردم پایان‌بخش درگیری‌های چند روز گذشته بود.

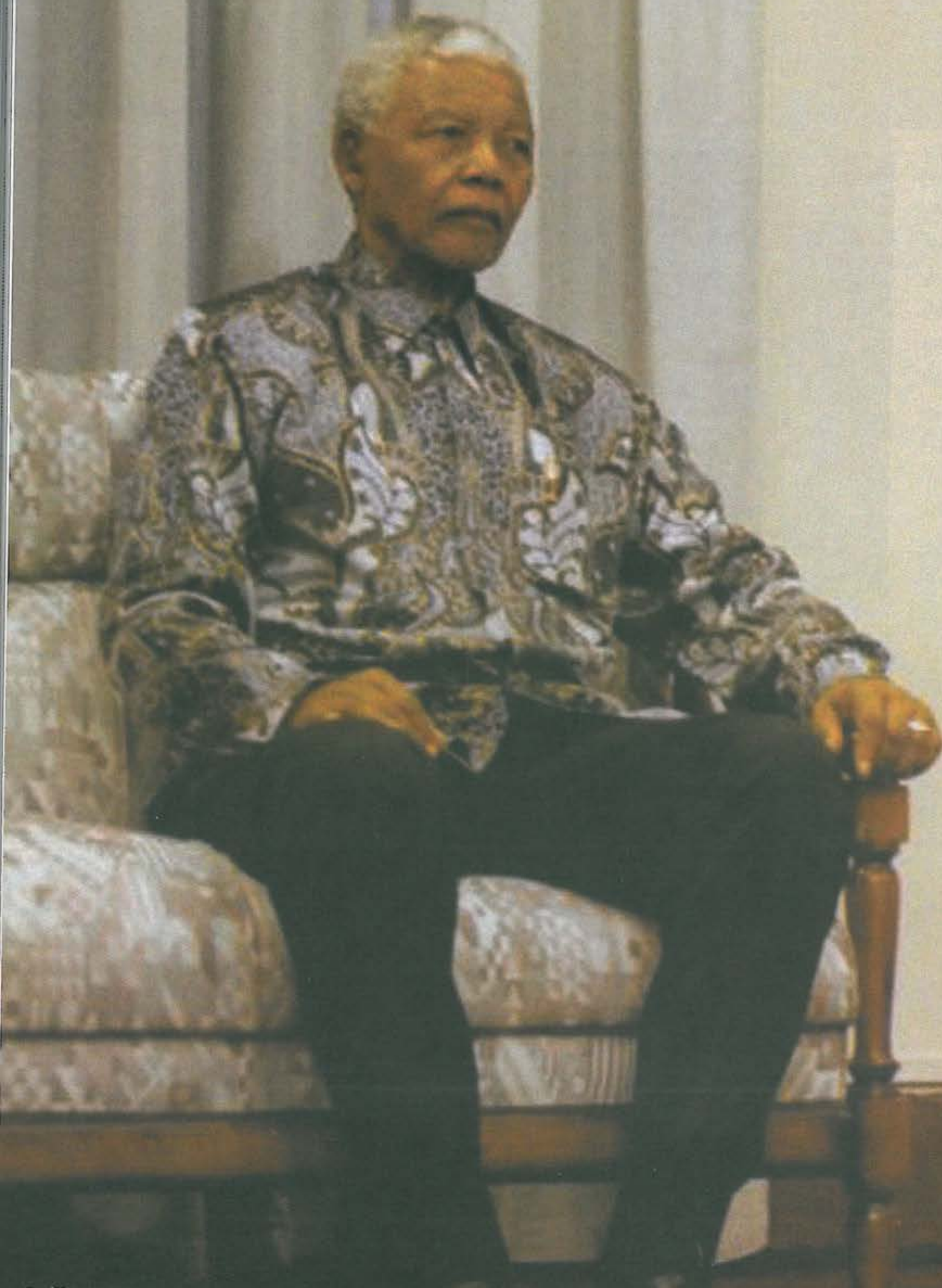







دیدار با نلسون ماندلا، ۲۵/ ۷/ ۱۳۷۸

پاییز این سال تهران میزبان دومین سفر نلسون ماندلا به ایران بود. او اولین بار در سال ۷۱ پس از آزادی از زندان و پیش از پیروزی قیامش به تهران آمده بود و حالا رئیس جمهور آفریقای جنوبی بود. بیست و پنجمین روز مهر با آیت‌الله خامنه‌ای دیدار کرد و شنید که: «دولت و ملت ایران برای آقای ماندلا احترام قائلند.» ماندلا نیز از امام خمینی و انقلاب ایران تمجید کرد و گفت: «خود را مدیون انقلاب اسلامی می‌دانیم» و از حمایت رهبری و مردم ایران تشکر کرد.[۱۵۴]




هواداران عبدالله نوری

ریزش و رویش

عبدالله نوری وزیر کشور استیضاح شده‌ی دولت اصلاحات پس از وزارت روزنامه‌دار شده بود، مدیرمسئول روزنامه‌ی «خرداد»؛ روزنامه‌ای که مطالبش پای مدیرمسئول را به دادگاه ویژه‌ی روحانیت کشاند و عبدالله نوری تأکید کرد در جلسات دادگاه هیچ خط قرمزی نخواهد داشت.


عبدالله نوری در جمع معترضان، تیرماه ۱۳۷۸. عبدالله نوری مدتی پس از استیضاح و کنار رفتن از وزارت کشور با تأسیس روزنامه‌ی «خرداد» به دنیای مطبوعات وارد شد.

محاکمه‌ی عبدالله نوری

هشتم آبان دادگاه عبدالله نوری برگزار می‌شد اما گویا محاکمه‌ی جمهوری اسلامی توسط یکی از منصب‌داران ۲۰ ساله‌اش بود. عبدالله نوری از دادگاه ویژه‌ی روحانیت آغاز کرد، تا دفاع از منتظری، رابطه با عربستان تا رابطه با آمریکا و... .[۱۵۵] همزمان با برگزاری دادگاه تشکل‌های دانشجویی اصلاح‌طلب میتینگ‌هایی در دفاع از او شکل دادند. رسانه‌های خارجی از شنیدن سخنان عبدالله نوری جشن گرفته بودند و خوراک چند ماهشان فراهم شده بود. ششم آذر عبدالله نوری به زندان رفت و روزنامه‌اش نیز تعطیل شد.

رهبری و محاکمه‌ی عبدالله نوری

اول آذر ۱۳۷۸ رهبری در سومین بازدیدش از دانشگاه‌ها در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف حاضر شد. علاوه بر دیدار با اساتید و حضور در میان تیم‌های سازنده‌ی روبات‌های فوتبالیست به سوالات دانشجویان هم پاسخ گفت.

یکی از سوالات دانشجویان که رهبر انقلاب آن را خواند، این بود: «نظر شما در مورد محاکمه‌ی یاران واقعی انقلاب چیست؟ [در اینجا دو نفر را اسم آورده‌اند که من اسم‌ها را اصلا نخواهم خواند؛ چه به نیکی و چه به بدی یاد شده باشند.] آیا روند فعلی، شایسته‌ی نظام اسلامی است؟» رهبری پاسخ داد: «ببینید، این حرف که چون کسی جزو یاران انقلاب بوده، نباید محاکمه شود، حرف غیر منطقی است. کسی که جزو یاران انقلاب است، باید کاری کند که از نظر قوانین همین انقلاب، جرم محسوب نگردد، تا به دادگاه کشانده نشود و اگر یك وقت در دادگاه هم رفت، تبرئه شود؛ و الا اگر فرض کردیم یك نفر یار واقعی انقلاب است، اما جرمی هم مرتکب می‌شود نمی‌شود بگوییم چون یار واقعی انقلاب است، پس او محاکمه نشود. این منطق درستی نیست. حالا این دو نفری که این آقا اسم آوردند، آیا وضع‌شان چطوری است. یاران واقعی انقلاب هستند، بودند، حالا هم هستند یا نیستند؛ یا بعضی‌شان هستند، بعضی‌شان نیستند، من کاری به آن ندارم. لکن اگر فرض کنیم کسی جزو یاران انقلاب است، این نباید مانع شود از این‌که در هنگامی که به نظر دستگاه قضایی خطایی از او سر می‌زند، دست قضا به سمت او هم دراز شود.»[۱۵۶]

همبستگی برای آزادی نوری

گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب کمیته‌ای با عنوان «همبستگی ملی برای آزادی نوری» تشکیل دادند و برای آزادی عبدالله نوری تجمعات اعتراضی برپا کردند. رسانه‌های خارجی وقایع اعتراضی را پوشش می‌دادند و تحلیل می‌کردند.

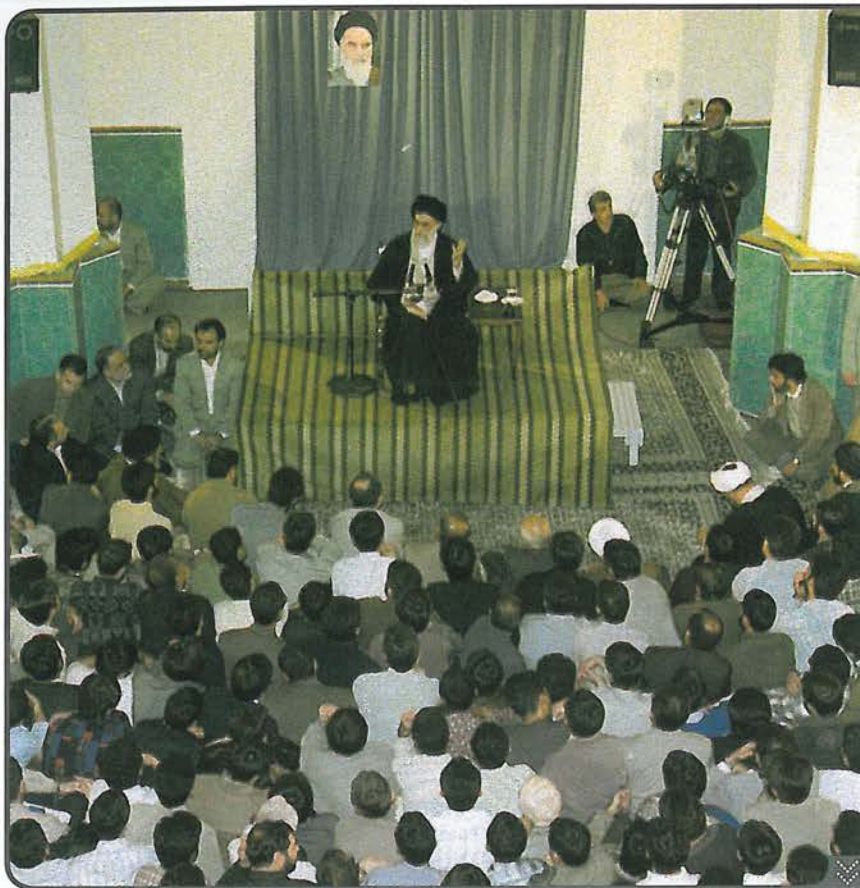
سازمان حقوق بشر در نامه‌ای به رهبری ایران

اعتراض کرد. سازمان عفوبین‌الملل دادگاه ویژه‌ی روحانیت را غیرقانونی اعلام کرد و نیویورک‌تایمز اعتراضات به بازداشت عبدالله نوری را با اعتراضات سال ۵۷ که به سقوط سلطنت انجامید مقایسه کرد.[۱۵۷]

رئیس جدید در قوه‌ی قضاییه

مرداد ۱۳۷۸ مدت تمدیدشده‌ی ریاست آیت‌الله یزدی بر قوه‌ی قضائیه به پایان رسید و رهبری آیت‌الله سید محمود شاهرودی را به ریاست این قوه منصوب کرد؛« با پایان گرفتن دوران تمدیدشده‌ی مسئولیت آیت‌الله آقای یزدی در قوه‌ی قضائیه که با مجاهدتی دلسوزانه و خدماتی ارزشمند همراه بود، جناب‌عالی را که از چهره‌های برجسته‌ی علمی و آراسته به صلاحیت و مرتبت والا و علم و عمل می‌باشید براساس اصل یك صد و پنجاه و هفت قانون اساسی به ریاست قوه‌ی قضائیه‌ی جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم.»[۱۵۸]

سید محمود شاهرودی متولد ۱۳۲۷ در نجف بود. پدرش آیت‌الله سیدعلی حسینی شاهرودی از شاگردان برجسته‌ی آیت‌الله خویی و خود او نیز از شاگردان شناخته‌شده‌ی آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر بود و البته سال‌ها در درس امام خمینی و آیت‌الله خویی در نجف شرکت کرده بود. او در مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نیز



حضور رهبری در جمع دانشجویان، دانشگاه صنعتی شریف اول آذر ۱۳۷۸. از سوالاتی که مطرح شد سوال درباره‌ی محاکمه‌ی افرادی بود که سابقه‌ی انقلابی دارند.

محاکمه‌ی عبدالله نوری، هشتم آبان ۱۳۷۸.
دادگاه رأی به محکومیت او داد و مدتی بعد روانه‌ی زندان شد.





هرچند عطاءالله مهاجرانی به جلسه‌ی دیدار اعضای شورای انقلاب فرهنگی با رهبر معظم انقلاب نیامده بود اما رهبری انتقاداتش از وزارت ارشاد را مطرح کرد.

فعال بود اما شنیده شده سال ۱۳۵۸ امام خمینی از او خواسته است تدریس در حوزه‌ی علمیه قم و تربیت شاگردان بااخلاق و باسواد را بر هر کار دیگری اولویت دهد. رهبری نیز ویژگی‌هایی در او سراغ داشت و مدتی بعد در هفتم تیرماه ۱۳۷۹ گفت: «من خدا را شاکرم که بحمدالله بعد از آن که این قوه به‌وسیله یك عالم روشن‌بین فاضل پایه‌گذاری شد، امروز هم به‌وسیله یك عالم روشن‌بین، فاضل، آگاه و نوگرا اداره می‌شود. آنچه موجب این می‌شود که بنده قلباً خدای متعال را سپاسگزاری کنم، این است که بحمدالله امروز ایشان با برخورداری از علم و نگاه عالمانه به مسائل، تکیه به معلومات فقهی وسیع، گرایش به استخدام روش‌های نو و علمی برای پیشرفت امور، بعلاوه نگاه کلان به مسائل قوه قضائیه که این امر بسیار مهمی است که ما قوه قضائیه را مثل یك رکن و یك عنصر اصلی در کل نظام ببینیم و تأثیر آن را در مدیریت کلان نظام در نظر بگیریم و همچنین با شجاعت و قاطعیت، مدیریت قوه را در دست دارند و بنده با گذشت کمتر از یك سال، آثار این انتصاب بجا و به‌موقع و مبارك را مشاهده می‌کنم.» او در روزهای سختی ریاست قوه‌ی قضائیه را به عهده گرفت. یکی از پرونده‌های پرسر و صدای ماه‌های ابتدایی ریاست او بر قوه‌ی قضائیه محاکمه‌ی عبدالله نوری بود که البته پیش از ریاست او آغاز شده بود.

ریزش و رویش

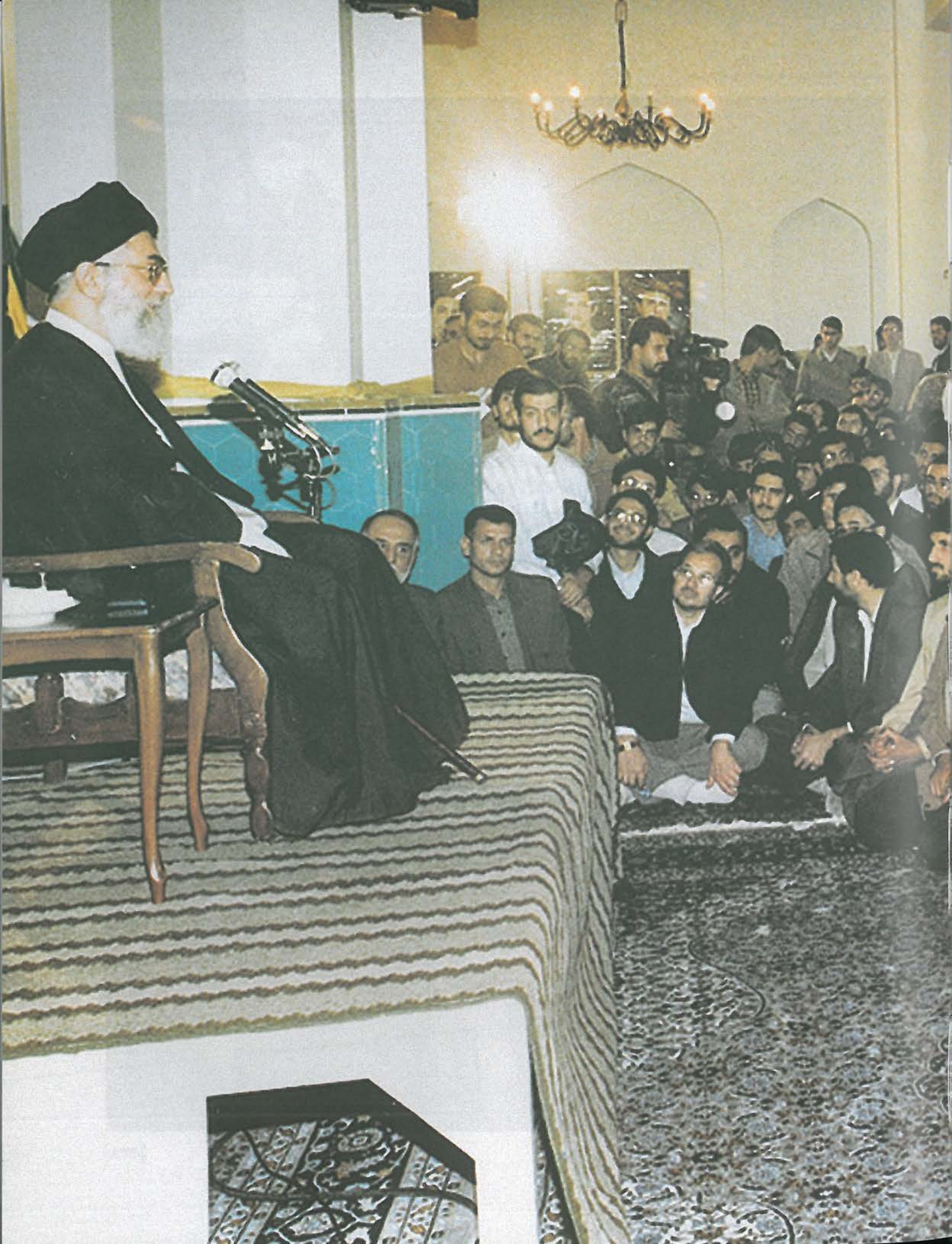
رهبری در خطبه‌های نمازجمعه گفت که با وجود رویش‌های جدید، ریزش برخی از قدیمی‌ها هرچند تلخ است اما ناامیدکننده نیست؛ «دل انسان غمگین می‌شود و می‌شکند به خاطر این‌که چرا کسانی که نان انقلاب را خوردند، نان اسلام را خوردند، نان امام زمان را خوردند، دم از امام زمان زدند، دم از ائمه‌ی معصومین زدند، حالا طوری مشی کنند که اسرائیل و آمریکا و سیا و هر کسی که در هر گوشه‌ی دنیا با اسلام دشمن است، برایشان کف بزنند! این، انسان را غصه‌دار می‌کند. ولی به شما عرض کنم، بشارت‌های الهی این قدر زیاد است که هر غمی را از دل پاك می‌کند. بشارت‌های الهی خیلی زیاد است. نباید خیال کرد که اگر چهار نفر آدمی که سابقه‌ی انقلابی دارند، از کاروان انقلاب کنار رفتند، پس انقلاب غریب ماند. نه آقا، همه‌ی انقلاب‌ها، همه‌ی فکرها، همه‌ی جریان‌های گوناگون اجتماعی، هم ریزش دارند، هم رویش دارند. ریزش در کنار رویش.»[۱۵۹]

ناامید از ارشاد مهاجرانی

رهبری از فعالیت‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی راضی نبود. از مهمترین دلایلش این بود که در وزارتخانه هیچ تأکیدی بر اسلام مشاهده نمی‌کرد. می‌پرسید چرا وزارت ارشاد حرفی از سینمای اسلامی نمی‌زند؛ «مگر ما از چه خجالت می‌کشیم؟! ... چرا گفته نمی‌شود که ما در هنرهای نمایشی‌مان و در دانشگاه و در فلان برنامه، کارگردان مسلمان می‌خواهیم؟! به این معنا تصریح شود که ما می‌خواهیم کارگردان مسلمان، فیلمنامه‌نویس و بازیگر مسلمان درست کنیم و فضای جامعه را اسلامی کنیم. چرا این تصریح نمی‌شود؟!»[۱۶۰]

۲۳ آذر ۱۳۷۸ که اعضای شورای انقلاب فرهنگی به دیدار رهبری رفتند، مهاجرانی وزیر ارشاد نرفت. رهبری گفت: «البته آقای «مهاجرانی» ظاهرا نیستند و خودشان را راحت کردند از این‌که بیایند و حرف‌های ما را بشنوند! به هرحال، فرق نمی‌کند. چه ایشان باشند، چه نباشند، من اعتراضم این است این اعتراض را بارها هم گفته‌ام، الان هم در جمع شما می‌گویم: وزارت ارشاد در این دو سالی که ایشان در رأس این کار هستند، هیچ کار اسلامی به عنوان اسلامی ارائه نداد! این اولین اعتراض من است. فرض کنید من خودم در مورد صداوسیما، کمتر هفته‌ای است که اعتراضی و اوقات تلخی‌ای نداشته باشم و پیغام تندی ندهم اما صداوسیما کارهای زیادی را به عنوان کار اسلامی انجام داده، برنامه‌های اسلامی و برنامه‌های هنری اسلامی درست کرده و برنامه‌های گزارشی و علمی داشته است. اگر اشتباه و خطا و تخلف دارد، از آن طرف هم تلاش و کار دارد. من سوالم این است که وزارت ارشاد، چند کتاب برای تقویت تفکر اسلامی به وجود آورده، چند تا فیلم برای تقویت مبانی فکری اسلامی و انقلابی ساخته و چند تئاتر مناسب داشته است؟ الان مرتب در این سالن‌های وابسته به وزارت ارشاد، نمایش و تئاترهایی اجرا می‌شود. بعضی‌هایش صددرصد ضد دین و ضد انقلاب است! کسانی رفتند، دیدند و آمدند به من گزارش دادند. خب حالا اگر در کنار دو سه نمونه تئاتر از این‌گونه نمونه‌ها، پنج شش نمونه هم به ما نشان می‌دادند که ما این تئاتر را به وجود آوردیم، یا این فیلم را اجرا کردیم که مبلّغ اسلام است، من هیچ اعتراضی نمی‌کردم. می‌گفتم بالاخره: «خلطوا عملاً صالحاً وآخر سیئا، عسی الله ان یتوب علیهم».[۱۶۱] اما این طور نیست. هرچه هست، از آن طرف است! این اعتراض من است. من از رفتار وزارت ارشاد، راضی نیستم؛ فرض کنید در مورد کتاب‌های رمان، بنده همیشه اهل رمان خواندن بودم. امروز هم با رمان بی‌ارتباط نیستم و از دنیای رمان خبردارم که چه خبر است. امروز فاسدترین رمان‌ها منتشر می‌شود!»[۱۶۲]

رهبری در جمع دانشجویان، دانشگاه صنعتی شریف، اول آذر ۱۳۷۸. سوالات دانشجویان صریح بود و پاسخ‌ها هم همین طور.




وزارت کشور روز ثبت نام

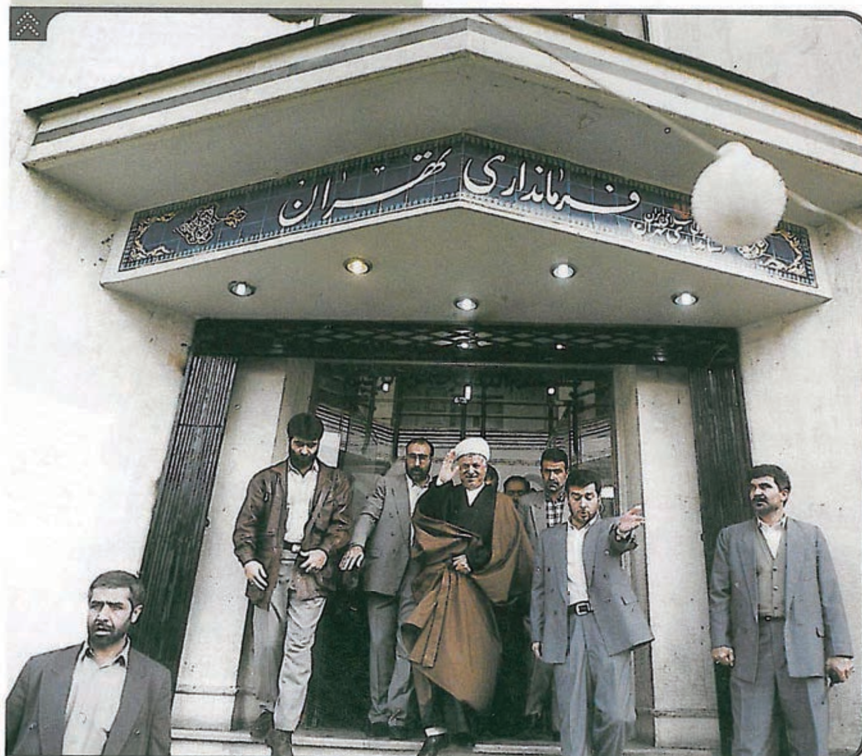
مجلس اصلاحات

حجاریان از تئوری‌پردازان جریان اصلاحات در یکی از میتینگ‌های انتخاباتی مجلس ششم گفت: «ما نیمی از مطالباتمان را در دوم خرداد درخواست کردیم و نیم دیگر آن را ۲۹ بهمن‌ماه وصول می‌کنیم تا پروژه‌ی توسعه‌ی سیاسی را محقق کنیم.»[۱۶۳]

هاشمی رفسنجانی در انتخابات

اصلاح‌طلبان در تدارک فتح کرسی‌های مجلس بودند. زمزمه‌ی حضور هاشمی رفسنجانی در رقابت انتخابات مجلس ششم همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داد. هاشمی رفسنجانی می‌گفت پس از مشورت با بزرگان نظام و رئیس جمهور چنین تصمیمی گرفته است. دو سال پس از این انتخابات وقتی خبرنگار کیهان از هاشمی پرسید: «رهبری هم از شما خواستند؟» جواب داد: «بله، ایشان گفتند که متعین است و راه دیگری نیست. البته هیچ وقت عادت ایشان نیست که به من بگویند این کار را بکن. حرف که می‌زدیم، می‌فرمودند به نظر می‌رسد راه دیگری نداریم. حتی من یک بار به منزل آقای خاتمی رفتم که به گونه‌ای قانع کنم که ایشان هم جلوی بعضی تندی‌ها را بگیرد و کمک کند که من نیایم. ایشان هم همین حرف را زد و او هم یک مقدار از دعواها نگران بود. گفت شما می‌توانید نقش داشته باشید. مجموعا هم به این نتیجه رسیدم. دیدم که خارجی‌ها هم نمی‌خواهند من بیایم و این هم به تصمیم من کمک کرد. چون آن‌ها خیلی تلاش می‌کردند که من نیایم. به هرحال آمدم».[۱۶۴]

هاشمی رفسنجانی پس از ثبت‌نام در انتخابات ششمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی. هاشمی می‌گوید پس از مشورت با بزرگان نظام در انتخابات شرکت کرد.



هجوم نابودگر

روزنامه‌های اصلاح‌طلب هاشمی را تهدید می‌کردند که وارد گود انتخابات نشود. آن‌ها ورود هاشمی رفسنجانی به انتخابات را توطئه‌ی جناح راست برای ایجاد اختلاف در اصلاح‌طلبان می‌پنداشتند. تلاش بسیاری کردند تا هاشمی کاندیدا نشود.[۱۶۵] وقتی هاشمی رفسنجانی تصمیمش را قطعی کرد. هجوم بی‌سابقه‌ای علیه او در روزنامه‌های اصلاح‌طلب شکل گرفت.

تأیید صلاحیت‌ها

درباره انتخابات تأکید رهبری برقانون و قانونگرایی بود؛ «وزارت کشور باید دقیقا برطبق قانون عمل کند و نگذارد به آراء مردم خیانت شود. آراء مردم را تا آن جا که وسع و قدرت دارند، گردآوری کنند و با امانت و دقت تمام، این آرا را بازخوانی کنند، تا نتیجه معلوم شود. شورای نگهبان هم با کمال دقت و امانت باید مراقب باشد که هیچ‌گونه تخلفی در انتخابات نشود. حق مردم است که شورای نگهبان نگذارد بدخواهان این ملت به قوه‌ی مقننه راه پیدا کنند. شورای نگهبان باید حق مردم را ادا کند و مانع شود از این‌که بدخواهان این ملت، بدخواهان این

انقلاب، بدخواهان امام، وارد قوه‌ی مقننه کشور امام شوند؛ آن هم در مجلسی که در سال امام تشکیل می‌شود.»[۱۶۶] اما شورای نگهبان در این دوره برخی از کسانی را که در دوره‌های گذشته مجلس ـ به ویژه مجلس چهارم ـ رد صلاحیت کرده بود، تأیید کرد.

برگزاری انتخابات

انتخابات با چالش‌هایی برای تأیید صلاحیت‌ها و برگزاری همراه بود. اصلاح‌طلبان پیروز انتخابات بودند. در تهران نامزدهای اصلاح‌طلب پیروز بودند. اعتراض به تخلف و تقلب زیاد بود. شورای نگهبان پس از بررسی اعتراض‌ها برخی را وارد دانست. برخی حوزه‌ها با ابطال آرا تغییراتی انجام شد، اما شورای نگهبان درباره‌ی انتخابات تهران به رهبری نامه نوشت و گفت: «تخلف در انتخابات در تهران به حدی گسترده است که شورای نگهبان نمی‌توانـد صحت انتخابات تهران را تأیید کند.» احمد جنتی دبیر شورای نگهبان: «تا حصول اطمینان کامل شورای نگهبان به صحت نتایج انتخابات حوزه‌ی انتخابیه‌ی تهران بازشماری ادامه خواهد داشت... احتمال ابطال قابل نفی نیست و احتمال تأیید هم وجود دارد.»[۱۶۷]

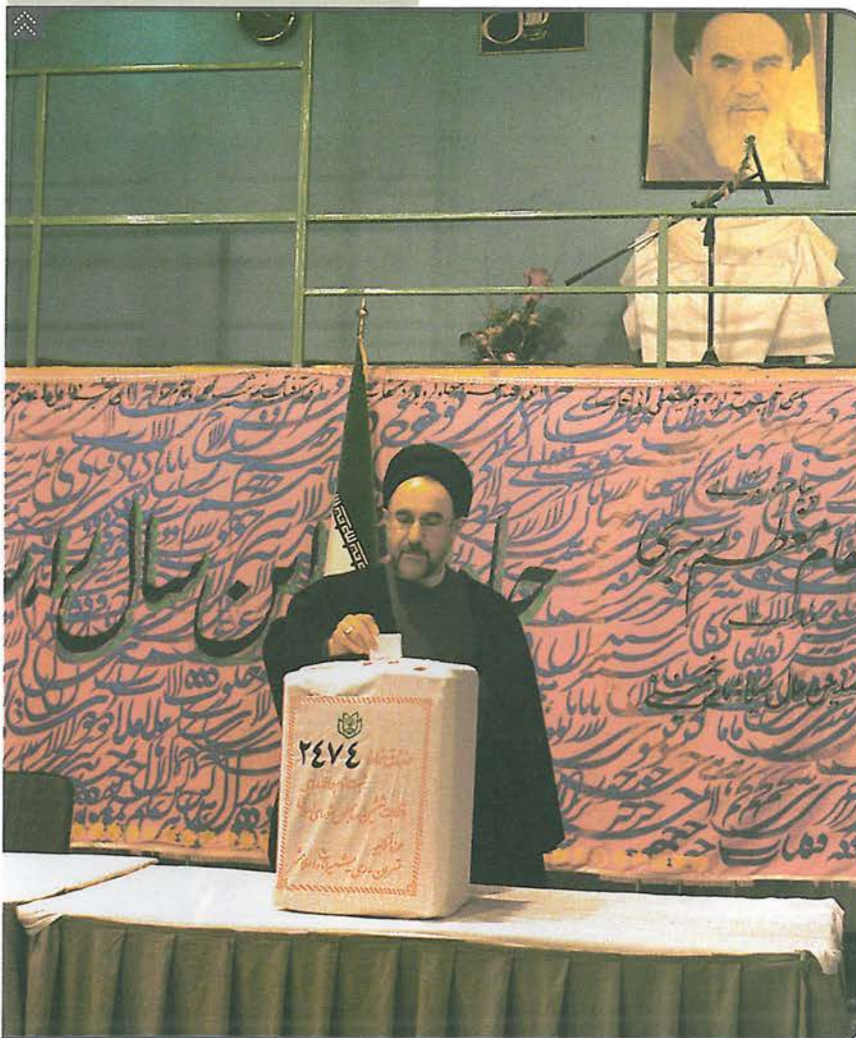
دلهره در اردوگاه اصلاح‌طلبان

اصلاح‌طلبان به شدت نگران ابطال انتخابات تهران بودند. بهار ۱۳۷۹ از راه رسیده بود و هنوز انتخابات تهران تأیید نشده بود. رهبران اصلاح‌طلب بسیار نگران ابطال نتیجه انتخابات تهران بودند و یکی از سوالات مهمی که از هم می‌پرسیدند این بود که آیا انتخابات تهران ابطال خواهد شد؟[۱۶۸] مدتی بعد تاج‌زاده در جواب این سوال که: «شما در کدام مقطع به عنوان کسی که متن این جریان (اصلاحات) بودید بیشترین فشار را احساس کردید؟» گفت: «هیچ مقطعی به لحاظ فشار بیرونی به اندازه بهار ۷۹ نبود. ماه‌های سختی بود چون در ستاد مقابل و در سطح بالای کشور تصمیمات غیرعقلانی گرفته می‌شد، که پیامدش می‌توانست انحلال مجلس ششم باشد. اگر این اتفاق می‌افتاد چه کار می‌کردیم، چه می‌شد؟ مجلس پنجم کارش را ادامه می‌داد، مملکت بدون مجلس ادامه می‌داد تا انتخابات مجددا برگزار می‌شد. یا اگر انتخابات تهران ابطال می‌شد، مسئله صورت دیگری به خود می‌گرفت.»[۱۶۹]

حکم حکومتی رهبری

رهبری در پاسخ نامه‌ی آیت‌الله جنتی نوشت: «به نظر می‌رسد بازشماری بقیه‌ی صندوق‌ها که طبق آنچه در نامه‌ی خود مرقوم داشته‌اید جز در مدتی طولانی ناممکن و برخلاف مصلحت است، وظیفه‌ای شرعی و قانونی را متوجه آن شورا نمی‌سازد زیرا وجود تخلف در آن‌ها محرز نیست... وضعیت منتخبان تهران با توجه به کلیه‌ی صندوق‌ها به جز آنچه دربند ۱ آمده است ملاحظه و نتایج آن به عنوان نتایج قطعی انتخابات تهران اعلام شود.»[۱۷۰] بعدها در این باره گفت: «انتخابات در دوره‌های گذشته سالم بوده. در مواردی که شبهاتی پیش می‌آمد، ما فرستادیم تحقیق کردند، دنبال کردند. در یکی از مجالس گذشته شایعاتی پیدا شد. بعضی‌ها دلایلی آوردند، حرف‌هایی زدند که انتخابات ناسالم است. توقع داشتند در برخی از شهرهای مهم از جمله تهران، انتخابات ابطال شود. ما افراد وارد و مطلعی را فرستادیم تحقیق کردند، مطالعه کردند؛ دیدند نه، خدشه در انتخابات نیست. در بین هزارها صندوق ممکن است در دوتا، پنج‌تا صندوق خدشه‌هایی به وجود بیاید. این، انتخابات را خراب نمی‌کند.»[۱۷۱] شورای نگهبان به بازشماری آرا پایان داد و نتایج نهایی را اعلام کرد. هاشمی رفسنجانی با رتبه ۳۰ به مجلس راه یافته بود. بعد از بازشماری آرا به رتبه ۲۰ رسید. حداد عادل و محتشمی‌پور هم که پیشتر بعد از رتبه‌ی ۳۰ بودند به لیست ۳۰ نفره راه یافتند.[۱۷۲] هاشمی رفسنجانی از حضور در مجلس انصراف داد.

شرکت رئیس جمهور خاتمی در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی. برادر رئیس جمهور سرلیست حزب تازه‌تأسیس مشارکت در انتخابات مجلس بود.




سعید حجاریان پس از ترور

بحران بی‌پایان

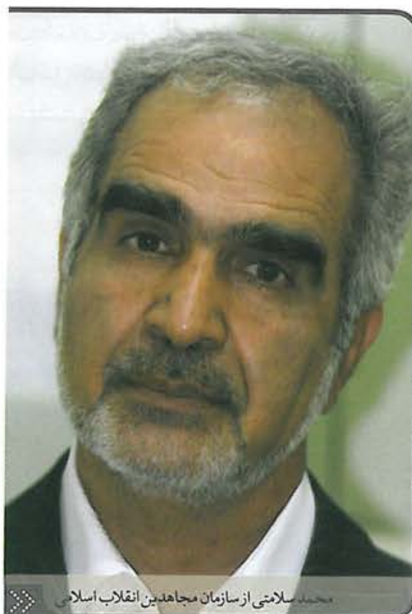
۲۲ اسفند ۱۳۷۸ سعید حجاریان عضو شورای شهر تهران در مقابل ساختمان شورای شهر ترور شد و به کما رفت.[۱۷۳] این ترور سرآغاز بحث‌ها و تحلیل‌های جنجالی شد و سال بحرانی ۱۳۷۸ تا آخرین روزش با التهاب همراه بود و نوروز ۱۳۷۹ هم در میانه‌ی بحران از راه رسید.

کنفرانس برلین

فروردین سال ۱۳۷۹ هم با برپایی کنفرانس برلین بحرانی آغاز شد. بنا نبود کشور روی آرامش ببیند. ۱۹ تا ۲۱ فروردین تعدادی از اصلاح‌طلبان در کنفرانس سه روزه‌ی بنیاد هانریش بل که در خانه‌ی فرهنگ‌های جهان در برلین آغاز شد، شرکت کردند. عنوان کنفرانس «ایران بعد از انتخابات» بود.[۱۷۴] حرف‌های اصلاح‌طلبان و حاشیه‌های همایش که از تلویزیون پخش شد با اعتراض طیف وسیعی از مردم و گروه‌های سیاسی روبه‌رو شد. اصلاح‌طلبان هم هجمه‌ی شدیدی علیه تلویزیون کردند.[۱۷۵]

دادگاه افراد شرکت‌کننده در کنفرانس برلین. از چپ جمیله‌ی کدیور فعال سیاسی و همسر عطاءالله مهاجرانی، محمود دولت‌آبادی داستان‌نویس. نفر چهارم علی افشاری از جنبش دانشجویی است.


بهزاد نبوی از وزرای دهه‌ی ۶۰


محمد سلامتی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی


محمدرضا خاتمی، برادر رئیس جمهور

نشانه‌های بحران

بحران‌های گذشته هشداری برای امکان ادامه‌ی تشنج و بحران در سال ۱۳۷۹ بود. رهبری بیش از دیگران در این‌باره دغدغه داشت و در ابتدای این سال گفت: «حالا هم یکی از نظامیان مسئول آمریکایی بعد از این انتخابات باشکوه و باعظمت، باز می‌گوید که در دو سه ماه آینده در ایران بحران و ناامنی خواهد شد! معلوم می‌شود که چیزی در آستین دارند. نقشه‌ای در سر دارند. ملت عزیز! بیدار و هوشیار باشید. البته این فرد مسئول نظامی آمریکایی، پرحرفی و بی‌عقلی کرده که این را با این بیان بروز داده است. سیاسیونشان نمی‌گویند و نمی‌گذارند معلوم شود اما مشخص می‌شود که این‌ها نقشه‌ای دارند. امنیت این ملت، خاری در چشم آن‌هاست.»[۱۷۶]

دیدار با سران اصلاحات

رهبری سال ۱۳۷۹ را سال «وحدت ملی و امنیت ملی» نام گذاشت و تأکید کرد: «من بر روی «وحدت ملی» تأکید بیشتری دارم؛ به خاطر این‌که امنیت هم ناشی از وحدت است. اگر وحدت نباشد، امنیت ملی هم به خطر می‌افتد و ایجاد ناامنی می‌شود.»[۱۷۷]

یک هفته پس از این حرف با تعدادی از رهبران اصلاحات دیدار کرد؛ مهدی کروبی، هادی خامنه‌ای، مجید انصاری، بهزاد نبوی، محمدرضا خاتمی، محمد سلامتی و دکتر نجفی (از سوی حزب کارگزاران سازندگی)، جمعی که پنج نفرشان منتخبان انتخابات اخیر بودند.[۱۷۸]

سخنان رهبری

رهبری از برخی تندروی‌ها در جبهه‌ی دوم خرداد و ماجراهایی مانند کنفرانس برلین گله کرده بود و گفته بود: «همه‌ی شما معتقد به اسلام، انقلاب و امام هستید، ولی در داخل کشور کسانی هستند که همچون آمریکا با این اصول دشمنی می‌ورزند و مهم این است که در برابر این مخالفت‌ها و دشمنی‌ها، به طور شفاف و روشن موضع‌گیری شود؛ اما موضع برخی دوستان و مجموعه‌های سیاسی در این زمینه‌ها، به قدری نامحسوس است که اگر کسی به این مواضع اعتقاد یافت، احساس می‌کند می‌تواند حتی به ضدانقلاب نیز نوعی دلبستگی داشته باشد... بنده با اظهار نظر مخالفان و انتشار مقالات تحلیلی آن‌ها در چارچوب قوانین، مخالفتی ندارم؛ همان‌گونه که از اول انقلاب نیز این مسئله وجود داشته است اما نباید با این بهانه‌ها، فضای کشور به دست ضدانقلاب سپرده شود و عرصه بر انقلابیون تنگ گردد.

به همین لحاظ همه‌ی شخصیت‌ها، گروه‌ها و جناح‌های وفادار به اسلام و انقلاب باید مواضع محکم خود را در برابر کسانی که در داخل و خارج، زیر پوشش اصلاحات، «انقلاب، راه امام، ولایت فقیه و قانون اساسی» را مورد تعرض قرار می‌دهند، اعلام کنند... جریان‌های انقلابی نباید در برابر این واقعیات سکوت کنند، چرا که یك جریان منحرف مطبوعاتی با هدف جهت‌دهی افکار عمومی به مخالفت با اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، هر روز موجبات نگرانی و تشویش افکار عمومی را فراهم می‌کند و با خودداری از پرداختن به مسائل و مشکلات اصلی مردم، بر سر مسائل کوچك، جنجال و غوغا به راه می‌اندازد.»[۱۷۹]

رهبری و کنفرانس برلین

در همین دیدار رهبری نظرش را درباره‌ی کنفرانس برلین به سران اصلاحات گفت.

ایشان کنفرانس برلین را اقدامی زشت و توطئه‌ای برای زیر سوال بردن نظام و انقلاب دانستند و با اشاره به این‌که بنیادهای برپاکننده این‌گونه کنفرانس‌ها معمولا مورد حمایت دستگاه‌های امنیتی، سیاسی و جاسوسی دشمنان هستند، افزود: «کنفرانس برلین به دنبال تدارك و برنامه‌ریزی چندین ماهه و با دقت در انتخاب مهمانان کنفرانس برگزار شد، تا این‌گونه وانمود شود که این افراد، نمایندگان قشرهای مختلف ملت ایران هستند. برگزارکنندگان کنفرانس در واقع درصدد بودند با این مقدمات و تدارکات و دعوت از همه‌ی جناح‌های مخالف نظام در خارج، کنفرانس را به جلسه‌ی محاکمه‌ی انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند و با تبلیغ ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت‌شدگان داخلی، از زبان

سخنرانی سیدمحمد خاتمی قبل از خطبه‌های نمازجمعه. او سخنرانی‌های آیت‌الله مصباح یزدی قبل از خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران را نمی‌پسندید.



ضدانقلاب هم این‌گونه تبلیغ کنند که اصلاحات اساسی، تنها با حذف اسلام، ولایت فقیه، شورای نگهبان و حدود اسلامی از قانون اساسی و یا کلا نوشتن قانون اساسی جدید، امکان‌پذیر است اما خداوند این نقشه را بر هم زد و روسیاهی کنفرانس برلین برای سیاستمداران آلمانی ماند.»[۱۸۰]

حمایت از اصلاح‌طلبان

رهبری به شخصیت‌های حاضر در جلسه که به مجلس ششم هم راه یافته بودند، گفت: «من به خط و گرایش سیاسی شما و رقبایتان و اختلافات شما کاری ندارم اما تأکید می‌کنم که باید با حفظ اصول و مبانی با یکدیگر رقابت و مباحثه کنید.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به انتظارات مردم برای حل مسائل و مشکلات اقتصادی، شدت یافتن بحث‌ها و جنجال‌های سیاسی را مانعی بر سر راه اصلاح امور اقتصادی کشور ارزیابی کردند و افزودند: «مباحثی همچون

اولویت توسعه‌ی سیاسی یا اقتصادی، مدت‌ها بخش اعظمی از وقت رسانه‌های مختلف را به خود اختصاص داد، اما کارگزاران و مسئولان دولتی باید بدون توجه به این مباحث به دنبال اصلاح وضع اقتصادی مردم باشند، چراکه اگر مردم از مسائل اقتصادی و معیشتی نارضایتی نداشته باشند، هیچ مسئله‌ای آن‌ها را به معارضه ترغیب و تشویق نمی‌کند، اما اگر مردم مشکلات اقتصادی فراوان داشته باشند، هر قدر هم آزادی باشد، مردم از حکومت بر می‌گردند... جایگاه اصلی شما، متن انقلاب و حفظ اصول آن است. شما با انقلاب بزرگ شده‌اید و امروز هم که دشمنان اصل انقلاب را نشانه رفته‌اند شما باید در جایگاه حقیقی خود، محکم بایستید و با در دست گرفتن ابتکار عمل، با دوستان دیگری که در اصول انقلاب و نظام با هم توافق نظر دارید، گرد هم آیید و با تکرار اصول مشترك و تأکید بر خط امام، عدم جدایی دین از سیاست و دیگر اصول انقلاب، ضدانقلاب را منزوی و مرزهای خود را با آن‌ها کاملا مشخص کنید و وحدت ملی را عینیت بخشید؛ بنده نیز از شما حمایت خواهم کرد.»[۱۸۱]

حمایت از رئیس جمهور

رهبری در جلسه با سران اصلاحات گفت: «رئیس جمهور، خود از مدافعان نظام و انقلاب است و به‌علاوه من براساس اصول و مبانی، به طور قاطع از رئیس جمهور حمایت می‌کنم.»[۱۸۲]
این حمایت با وجود اختلاف نظر درباره‌ی برخی مسائل بود. رئیس جمهور عصبانی از سخنان مصباح در سخنرانی‌های خطبه‌های نمازجمعه‌ی تهران او را تئوریسن خشونت می‌نامید.[۱۸۳]

رهبری در اوج حملاتی که نشریات زنجیره‌ای به آیت‌الله مصباح داشتند در شهریور ۱۳۷۸ گفت: «بنده نزدیک ۴۰ سال است که جناب آقای مصباح را می‌شناسم و به ایشان به عنوان یک فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب‌نظر در مسائل اساسی اسلام ارادت قلبی دارم. اگر خداوند به نسل کنونی ما این توفیق را نداد که از شخصیت‌هایی مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری استفاده کنند اما به لطف خدا این شخصیت عزیز و عظیم‌القدر خلاء آن عزیزان را در زمان ما پرمی‌کند.»[۱۸۴]

دادگاه عاملان ترور سعید حجاریان. نفر چهارم از چپ سعید عسگر ضارب اوست و بقیه متهمان همدست او بودند.
اصلاح‌طلبان سعید حجاریان از نیروهای امنیتی- اطلاعاتی دهه‌ی ۶۰ را مغز متفکر اصلاحات می‌نامیدند.




عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد

پایگاه دشمن

یک هفته قبل از دیدار رهبری با سران اصلاحات، رهبری در مصلای تهران در دیدار با ۱۰ هزار نفر از جوانان، از برخی مطبوعات به عنوان پایگاه دشمن یاد کرد؛ حرفی که انتقاد وزیر ارشاد را در پی داشت.

دیدار با جوانان

اولین روز اردیبهشت ۱۳۷۹ جوانان زیادی در مصلای تهران جمع و منتظر ورود رهبر انقلاب بودند. از جمله مسائلی که رهبری در جمع آن‌ها گفت وضعیت مطبوعات بود؛ «متأسفانه امروز می‌بینیم همان دشمنی که به وسیله‌ی تبلیغات خود، همتش این بود که افکار عمومی یك کشور را به سمتی متوجه کند، به جای رادیوها آمده در داخل کشور ما پایگاه زده است! بعضی از این مطبوعاتی که امروز هستند، پایگاه‌های دشمنند؛ همان کاری را می‌کنند که رادیو و تلویزیون‌های بی‌بی‌سی و آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواهند بکنند! من نه با آزادی مطبوعات مخالفم، نه با تنوع مطبوعات. اگر به جای ۲۰ عنوان روزنامه، ۲۰۰ عنوان روزنامه در این کشور دربیاید، بنده خوشحال‌تر هم خواهم بود و از این‌که روزنامه‌های کشور زیاد شوند، هیچ احساس بدی ندارم. اگر مطبوعات، آن‌طوری که در قانون اساسی هست، مایه‌ی روشنگری باشند، مصالح کشور را رعایت کنند، به نفع مردم قلم بزنند، به نفع دین قلم بزنند، هرچه بیشتر باشند، بهتر است. اما امروز مطبوعاتی پیدا می‌شوند که همه‌ی همت‌شان، تشویش افکار عمومی و ایجاد اختلاف و بدبینی در مردم و خوانندگانشان نسبت به نظام است! ۱۰عنوان، ۱۵ عنوان روزنامه، گویا از یك مرکز هدایت می‌شوند؛ با تیترهای شبیه به هم در قضایای مختلف. قضایای کوچك را بزرگ می‌کنند و تیترهایی می‌زنند که هرکس این تیترها را می‌بیند، خیال می‌کند که همه چیز در کشور از دست رفته است! این‌ها امید را در جوانان می‌میرانند، روح اعتماد به مسئولان را در آحاد مردم کشور تضعیف می‌کنند و نهادهای اصلی کشور را مورد اهانت و توهین قرار می‌دهند!»[185]

رهبری می‌گفت نمی‌داند این مدل مطبوعات از کجا گرفته شده‌اند؛ حتی اروپا هم این‌گونه نیست. در آن‌جا انتقاد و افشاگری می‌شود اما مطبوعات علیه قانون اساسی کشورشان چیزی نمی‌نویسند؛ «در هر حادثه‌ای، جو تهمت فضا را پر می‌کند! تروری اتفاق می‌افتد. هنوز هیچ اطلاعی در دست نیست، هنوز از این‌که این حادثه را چه کسی انجام داده، هیچ‌کس سرنخی ندارد اما می‌بینید که در روزنامه تیتر می‌زنند، سپاه را متهم می‌کنند، بسیج را متهم می‌کنند، روحانیت را متهم می‌کنند! هدف از این کارها چیست؟!»[186]

ناامیدی از وزیر ارشاد

رهبری به جوان‌ها گفت مایل نبوده است به این صراحت حرف بزند اما ناگزیر شده است. رهبری می‌گفت رئیس جمهور هم از وضعیت مطبوعات ناراضی است و برخی از مطبوعاتی‌ها را جمع کرده و نصیحت کرده است؛ «من نمی‌دانم آیا کار با نصیحت پیش می‌رود یا نه؟... من بارها به مسئولان دولتی تذکر داده‌ام و به‌طور جدی از آن‌ها خواسته‌ام که جلوی این وضعیت را بگیرند. این اسمش محدود کردن مطبوعات نیست. این اسمش جلوگیری از انتقال آزاد اطلاعات نیست. انتقال سالم اطلاعات مورد تأیید ماست. این معنایش جلوگیری از نفوذ دشمن است... من به نظرم رسید بعد از آن‌که با مسئولان در میان گذاشتم و به رئیس جمهور گفتم، این را به عنوان یك درددل و شکوه مثل پدری که با فرزندانش مطلبی را در میان می‌گذارد با شما در میان بگذارم.»[187]

نظر وزیر ارشاد

عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد نظر دیگری داشت. او پس از این سخنرانی از مطبوعات دفاع کرد و گفت با وجود برخی مشکلات حق مطبوعاتی‌هاست که از رهبری گله‌مند باشند که مطبوعات را پایگاه دشمن نامیده‌اند؛ «اغلب مدیران مسئول مطبوعات از به کاربردن این جمله که برخی مطبوعات پایگاه دشمن هستند گله دارند.» وقتی مهاجرانی گفت که به عنوان وزیر ارشاد نه معتقدم و نه به مصلحت می‌بینم که روزنامه‌ای را تعطیل کنیم، خبرنگاری خطاب به او گفت که لحن سخنان و مواضع شما، پس از سخنان اخیر رهبری هیچ تفاوتی با قبل از سخنان ایشان ندارد، پاسخ داد: «اگر انتظار دارید که وزارت ارشاد از فردا شروع به تعطیل کردن روزنامه‌ها بکند، هرگز این وزارتخانه نه چنین اختیاری دارد و نه معتقد به چنین کاری است. اگر روزی من مجبور به تعطیلی روزنامه‌ها یا ترك وزارت بشوم، قطعا وزارت را ترك خواهم کرد.»[188]

دیدگاه هاشمی

بحث‌های مختلفی درباره‌ی پایگاه دشمن بودن مطبوعات درگرفت که اصل حرف رهبری به حاشیه رفت. هاشمی رفسنجانی مدتی بعد در مصاحبه‌ای گفت: «یکی از حرف‌های بسیار مهمی که آیت‌الله خامنه‌ای زدند و در عمل

کم‌بها داده شد، همین است. رهبری درست روی نقطه‌ی حساسی که باید دست می‌گذاشتند، دست گذاشتند. به هرحال بیشتر خارجی‌ها به این‌ها سوژه می‌دادند و سوژه‌ای را که این‌ها مطرح می‌کردند، آن‌ها به استناد حرف‌های داخلی پرورش می‌دادند. آن‌ها برای این گونه کارها، ماهر هستند. به هرحال جریانی این گونه بود که ضربه‌های جدی در دنیا و داخل به حیثیت انقلاب زدند. چیزهایی را که واقعا افتخار بود، مشکوک و یا بدنام کردند.»[۱۸۹]

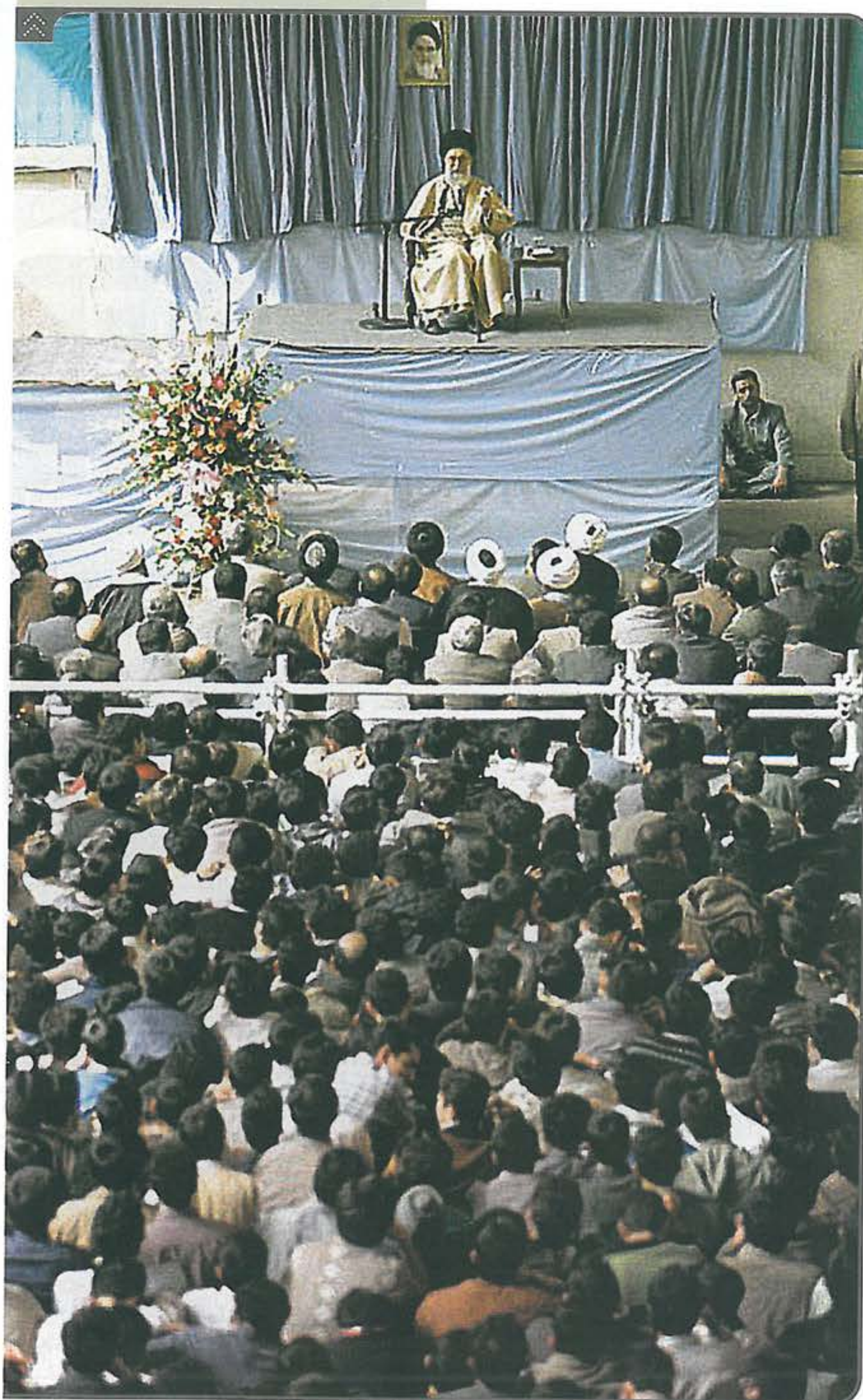
تعطیلی برخی از نشریات

کاری را که وزیر گفته بود حاضر به انجامش نیست، سه شعبه‌ی دادگاه مطبوعات پنجم اردیبهشت انجام دادند و روزنامه‌های گزارش روز، بامداد نو، آفتاب امروز، پیام آزادی، فتح، آریا، عصر آزادگان، آزاد و هفته‌نامه‌های آبان، ارزش، پیام هاجر و ماهنامه ایران فردا توقیف شدند.[۱۹۰]

رهبری و توقیف مطبوعات

نهم اسفند ۱۳۷۹ رهبری در دانشگاه امیرکبیر گفت که خیلی‌ها از برخورد قضایی با مطبوعات از او می‌پرسند؛ «در مورد برخورد قضایی باید بگویم، در کار دادگاه و حکم قضایی، هیچ‌کس که این شامل بنده هم می‌شود نه حق دارد دخالت کند و نه دخالت می‌کند. قاضی باید بتواند آزادانه تصمیم بگیرد. نباید فشاری علیه و له قاضی وجود داشته باشد. علیه این حکم یا آن حکم نباید فشاری وجود داشته باشد. علیه قاضی نباید جوسازی شود. قاضی باید بتواند فارغ از فشار جو، طبق قانون حکم صادر کند. بنابراین دخالت نباید بشود و تا آن‌جایی که من اطلاع دارم، در کار دادگاه‌هایی که مربوط به نشریات بوده، دخالتی هم نشده است. من معتقدم که نظارت بر مطبوعات، يك وظیفه و يك کار لازم است. این مُرّ قانون اساسی و قانون مطبوعات و قانون عادی هم هست. بدون نظارت، یقینا خواسته‌ها و مصالح ملی از مطبوعات تأمین نخواهد شد. بعضی افراد خیال می‌کنند که افکار عمومی، منطقه‌ی آزاد و بی‌قیدوبندی است که هر کار خواستند، با آن بکنند! افکار عمومی موش آزمایشگاهی نیست که هرکس هر کار خواست، بتواند با آن بکند. با تحلیل‌های غلط و شایعه‌سازی و تهمت و دروغ، به ایمان و عواطف و باورها و مقدسات مردم آسیب می‌زنند. این‌که درست نیست. بنابراین نظارت لازم است تا این کارها نشود. این يك وظیفه است و اگرانجام نگیرد، جای سوال دارد که چرا انجام نمی‌گیرد. چه کسی موظف است؟ در درجه‌ی اول دستگاه‌های دولتی و بعد دستگاه‌های قضایی. اگر دستگاه‌های دولتی وظیفه‌ی خود را انجام دهند، نوبت به دستگاه قضایی نمی‌رسد. اگر دستگاه‌های دولتی به هر دلیلی نتوانستند کاری را که برعهده‌ی آن‌هاست، انجام دهند، قاضی باید وارد میدان شود.»[۱۹۱]

رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان. خیلی‌ها از ایشان درباره‌ی توقیف مطبوعات می‌پرسیدند. ایشان در دانشگاه امیرکبیر در این باره توضیح دادند.




دیدار مجلس ها با رهبر

مجلس بحرانی

بسیاری از اعضای مجلس تغییر کرده بودند و حداقل در دوره‌ی گذشته عضو مجلس نبودند. حزب مشارکت، حزب متولد شده پس از پیروزی دولت به دبیری برادر رئیس‌جمهور خود را پیروز مطلق انتخابات می‌دانست. آن‌ها به سختی ریاست مهدی کروبی از مجمع روحانیون مبارز و رئیس مجلس سوم را پذیرفتند. محمدرضا خاتمی و بهزاد نبوی نایب‌رئیسان مجلس شدند.



مجلس ششم شورای اسلامی از آغاز تا پایان خبرساز و بحرانی بود. عکس مربوط به روزهای پایانی مجلس ششم است.

رهبری و مجلس ششم

۲۹ خرداد رهبری در اولین دیدار با نمایندگان مجلس ششم از آن‌ها خواست اولویت‌ها را در نظر بگیرند. گفت: «امروز در بعضی از گفته‌ها و اظهارات راجع به شأن و شخصیت و شرف و کرامت انسان در جامعه حرف زده می‌شود. این بلاشک از اصول اسلامی است اما کدام نقض کرامت انسانی بالاتر از این که... پدر خانواده‌ای... نتواند اولیات زندگی فرزندان خودش را تأمین کند... صبح تا شب کار کند، آخرش به من یا به شما یا به آن مسئول دیگر نامه بنویسد که من دو ماه است به خانه‌ام گوشت نبرده‌ام!... بله، مسئله‌ی معیشت قطعا در اولویت اول است. معیشت که نبود، دین هم نیست، اخلاق هم نیست، حفظ عصمت و عفت هم نیست، امید هم نیست.»[۱۹۲]

خاتمی، گورباچف نیست

ماه‌های سختی سپری می‌شد. رهبری با خواسته‌های متضادی روبه‌رو بود. دولتی‌ها انتظار حمایت داشتند و مخالفان دولت، دولت را شایسته‌ی حمایت نمی‌دیدند. اما رهبری دغدغه‌ای فراتر از دولت و مجلس داشت و به نتیجه رسیده بود؛ «یك طرح همه جانبه‌ی آمریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طراحی شد و جوانب آن از همه جهت سنجیده شد. این طرح، طرح بازسازی شده‌ای است از آنچه که در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد. به نظر خودشان می‌خواهند همان طرح را در ایران اجرا کنند. دشمن این را می‌خواهد. من اگر بخواهم قرائن و شواهد این معنا را بگویم، الان در ذهنم هست. نه اینکه بخواهم دنبال نشانه‌هایش بگردم. شواهد آشکاری در اظهارات خودشان وجود دارد.»[۱۹۳]

رهبری از پنج اشتباه بزرگ دشمن در محاسبه می‌گفت که طرحشان را ناکام می‌گذارد؛ «این‌ها در چند مورد اشتباه کردند: اشتباه اولشان این است که آقای خاتمی، گورباچف نیست. اشتباه دومشان این است که اسلام، کمونیسم نیست. اشتباه سومشان این است که نظام مردمی جمهوری اسلامی، نظام دیکتاتوری پرولتاریا نیست. اشتباه چهارمشان این است که ایران یکپارچه، شوروی متشکل از سرزمین‌های به هم سنجاق شده نیست. اشتباه پنجم‌شان این است که نقش بی‌بدیل رهبری دینی و معنوی در ایران، شوخی نیست. این اشتباهات را بعدا توضیح خواهم داد.»

۱۹ تیر ۱۳۷۹ رهبری در دیدار مسئولان نظام جزئیات فروپاشی شوروی را تشریح کرد و در تفاوت خاتمی و گورباچف گفت: «گورباچف روشنفکری بود که حتی به احتمال زیاد به اصل و مبانی مارکسیسم هم اعتقاد زیادی نداشت. آدمی بود که اصلا ساختار شوروی را قبول نداشت. خود او هم به زبان‌های مختلف این را اظهار کرده بود. البته در آن وقتی که سر کار آمد، چندان صریح نمی‌توانست این‌ها را بگوید اما بالاخره اظهار می‌کرد. رئیس جمهور ما، جمهوری اسلامی، دین و اعتقاد قلبی اوست، امام مراد و مقتدای اوست. یك روحانی است.»[۱۹۴]

طرح اصلاح قانون مطبوعات

هنوز چند ماه بیشتر از اصلاح قانون مطبوعات در

مجلس پنجم نمی‌گذشت که نمایندگان مجلس ششم طرح اصلاح قانون اصلاح‌شده را مطرح کردند؛ بحثی که با کشمکش‌های فراوانی روبه‌رو شد. اما نمایندگان مصمم به اجرای قانون بودند. پس از قطعی شدن نظر نمایندگان، رهبری به نتیجه رسید؛ «احساس کردم تکلیف شرعی دارم که به مجلس تذکر دهم و تذکر دادم.»[۱۹۵]

جلسه‌ی جنجالی در ۱۶ مرداد

نامه‌ای از رهبری به دست رئیس مجلس رسیده بود که بر اساس آن مهدی کروبی اعلام کرد طرح اصلاح قانون مطبوعات از دستور مجلس خارج می‌شود. همهمه و جنجال مجلس را فرا گرفت. هر کسی نظرش را با صدای بلند می‌گفت. کیانوش راد نماینده‌ی اهواز گفت: «این‌که آیا این نامه حکم حکومتی است یا خیر، از بعضی آقایان نمایندگان سوال کردم. بعضی از آقایان صحبت‌ها و اشارات خاصی دارند.» او توضیح داد که تأکید مقام معظم رهبری بر این بوده که در این طرح خلاف شرعی صورت نگیرد. «اکثر دوستانی که در مجلس هستند به شرع آشنایند و دروس اجتهاد خوانده‌اند و در مقام‌های عالی حوزوی هستند. لذا طبعا مسائل را از لحاظ شرعی کنترل خواهند کرد و تازه پس از آن شورای نگهبان هم هست.» در این جا مهدی کروبی به همین مقدار بسنده کرد که پاسخش همان اظهارات قبلی است و مطلب جدیدی برای گفتن ندارد.[۱۹۶]

یادی از دهه‌ی ۶۰

جلسه آرام نشد. برخی به کروبی معترض بودند و برخی از او دفاع می‌کردند. بحثی میان علی مزروعی و رئیس مجلس در گرفت که به بحث‌های دهه‌ی ۶۰ بازمی‌گشت. مزروعی می‌گفت: «ما نمی‌توانیم در این جا یك کار فراقانونی را بپذیریم. قانون اساسی، وظایف ما نمایندگان و مسئولان امور را به طور دقیق احصاء کرده و بدین ترتیب خارج کردن این طرح از دستور مجلس، هم خلاف آیین‌نامه است و هم با قانون اساسی نمی‌خواند.» رئیس مجلس بحث را به زمانی برگرداند که نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس ششم روزگاری در دهه‌ی ۶۰ به دلیل اظهار نظر آذری قمی درباره‌ی ولایت فقیه به او تاخته بودند.
کروبی گفت: «شما بفرمایید در مجلس دوم که آن بساط شد. همه‌ی ما و شما، همدیگر را می‌شناسیم. آن بساط را برای آذری قمی و این‌ها راه انداخته بودید، که همه مرید امام بودند اصل قضیه و نتیجه‌ی آن چه بود؟ این جواب را بدهید. آن موقع اعتقاد داشتیم یا نداشتیم؟ جواب بدهید... ببینید با کسی روبه‌رو هستید که نه از کسی خورده برده‌ای دارد، نه مطیع کسی است جز مطیع خدا و امام، و امدار هیچ‌کس هم در این نظام نیستم، اما قانونی وظیفه‌ام را عمل می‌کنم... شما که فاضل و آیت‌الله مجتهدی را از همه چیز انداختید، به خاطر یك بحث مولوی و ارشادی.»[۱۹۷]

دفاع رئیس مجلس از ولایت فقیه

مزروعی می‌گفت من آن وقت در مجلس نبودم؛ «حتی اگر آن موقع در مجلس دوم هم این کار انجام نشده باشد، دلیل بر درستی آن نیست. ما در این سال‌ها، قانون‌گرایی را به عنوان یك اصل پذیرفته‌ایم و بر این اعتقاد و باوریم که اصلاحات بدون تکیه بر قانون عملی نمی‌شود و این مسیر معلوم نیست که به کجا ادامه پیدا کند. من نمی‌دانم شما چطور این امر را با قانون اساسی توجیه می‌کنید؟ اشکال قبلی دلیل بر این نیست که اشکال فعلی را هم توجیه کنید.» کروبی هم گفت: «این، همین ولایت مطلقه‌ی فقیه است که امام گفته و همه‌ی شما هم طرفدار آن بودید. یادتان نرود، ما همه همدیگر

جلسه‌ی جنجالی روز ۱۶ مرداد و حرف‌هایی که در آن زده شد خیلی‌ها را خشمگین کرد. تعدادی از دانشجویان بسیجی فردای آن روز در اعتراض به مجلسی‌ها مقابل ساختمان مجلس تحصن کردند.



را می‌شناسیم... حرف‌ها، اظهار عقیده‌ها و ابراز نظرهای گذشته هم از یادها نرفته. آن موقع، همه حرف‌های گذشته را می‌زدیم.
آن روزی که هفت هشت نفر وارد این مجلس شدند، یک سوالی کرده بودند و امام هم آن موضع‌گیری را کرد، ما دیدیم که دوستانمان در داخل و بیرون مجلس چه کردند؛ به‌خصوص در دانشگاه، در رابطه با آن هشت نفر.»[۱۹۸]

قرائت نامه‌ی رهبری

به اصرار نمایندگان رئیس مجلس نامه‌ی رهبری را خواند: «مطبوعات کشور سازنده افکار عمومی و جهت دهنده همت و اراده مردمند، اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند خطر بزرگی امنیت، وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و اینجانب سکوت خود و دیگر دست اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم. قانون مطبوعات کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تفسیر آن و امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده مشروع و به مصلحت کشور و نظام نیست.» دوباره همهمه شد. درخواست کروبی برای ورود به دستور عملی نشد، زیرا رشیدیان نماینده‌ی آبادان و از جناح دوم خرداد تذکری آیین‌نامه‌ای داد. اعلام این تذکر همان بود و به هم ریختن و ملتهب شدن جو مجلس همان. رئیس مجلس در پاسخ تذکر رشیدیان گفت: «شما به فکر آب آبادان و مشکلات آن جا باشید، که خیلی مشکلات جدی است!» رشیدیان در این جا تقاضا کرد مدت ۱۰ دقیقه وقت حرف زدن به او داده شود، ولی رئیس مجلس به جای وقت دادن یا هر جواب دیگری فقط گفت: «شما می‌دانید که ما ارادتمند شما و از



مریدان محکم شما هستیم.» رشیدیان که به دلیل خاموش بودن میکروفونش سعی می‌کرد با صدای بلند صحبت کند، گفت: «من تذکر شرعی دارم. می‌خواهم شرع را به آقای خامنه‌ای یادآوری کنم» که ناگهان شاهرخی نماینده‌ی پلدختر و عضو فراکسیون اقلیت که نزدیک رشیدیان بود- در حالی که فریادزنان به رشیدیان دشنام می‌داد، به سوی او حمله‌ور شد. شاهرخی: «خفه شو بی‌شعور!»
به دنبال حمله‌ی شاهرخی بود که بهمن اخوان نماینده‌ی تفرش که بعدا اعلام کرد با غسل شهادت در مجلس حضور یافته- همراه مؤدب پور نماینده‌ی رشت، نجف‌نژاد (بابلسر)، حسنوند (اندیمشک)، رجب رحمانی (تاکستان) و شیرازی (قصرشیرین) نیز وارد معرکه شدند. در میان این هیاهو و همهمه، رجب حسینی‌نسب نماینده‌ی دهلران، خطاب به مهدی کروبی گفت: «این‌طور برخورد می‌کنید که یك سگی جرئت پیدا کند به رهبر انقلاب توهین بکند.»[۱۹۹] با دخالت حراست بالاخره درگیری‌ها پایان یافت. «آنگاه رئیس مجلس به یاد نمایندگان آورد که پیشتر نیز (در بهار ۷۷) به دنبال درخواست رئیس جمهوری در مورد کرباسچی، مقام رهبری با استفاده از اختیارات خود، دستور آزادی کرباسچی را داد. همچنین با یادآوری سختگیری‌های شورای نگهبان در مورد انتخابات و انتخاب‌شدگان مجلس ششم و تشنجی که می‌رفت تا از این طریق در جامعه ایجاد شود، صریحا به نمایندگان یادآوری کرد که حضور بسیاری از آنان در مجلس با استفاده از حکم رهبری امکان‌پذیر شده است.»[۲۰۰]

از چپ به راست، آقایان اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت، علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان، رهبر معظم انقلاب، سیدمحمد خاتمی رئیس جمهور، سیدمحمود شاهرودی که از سال ۷۸ رئیس قوه‌ی قضائیه شد و مهدی کروبی رئیس مجلس ششم

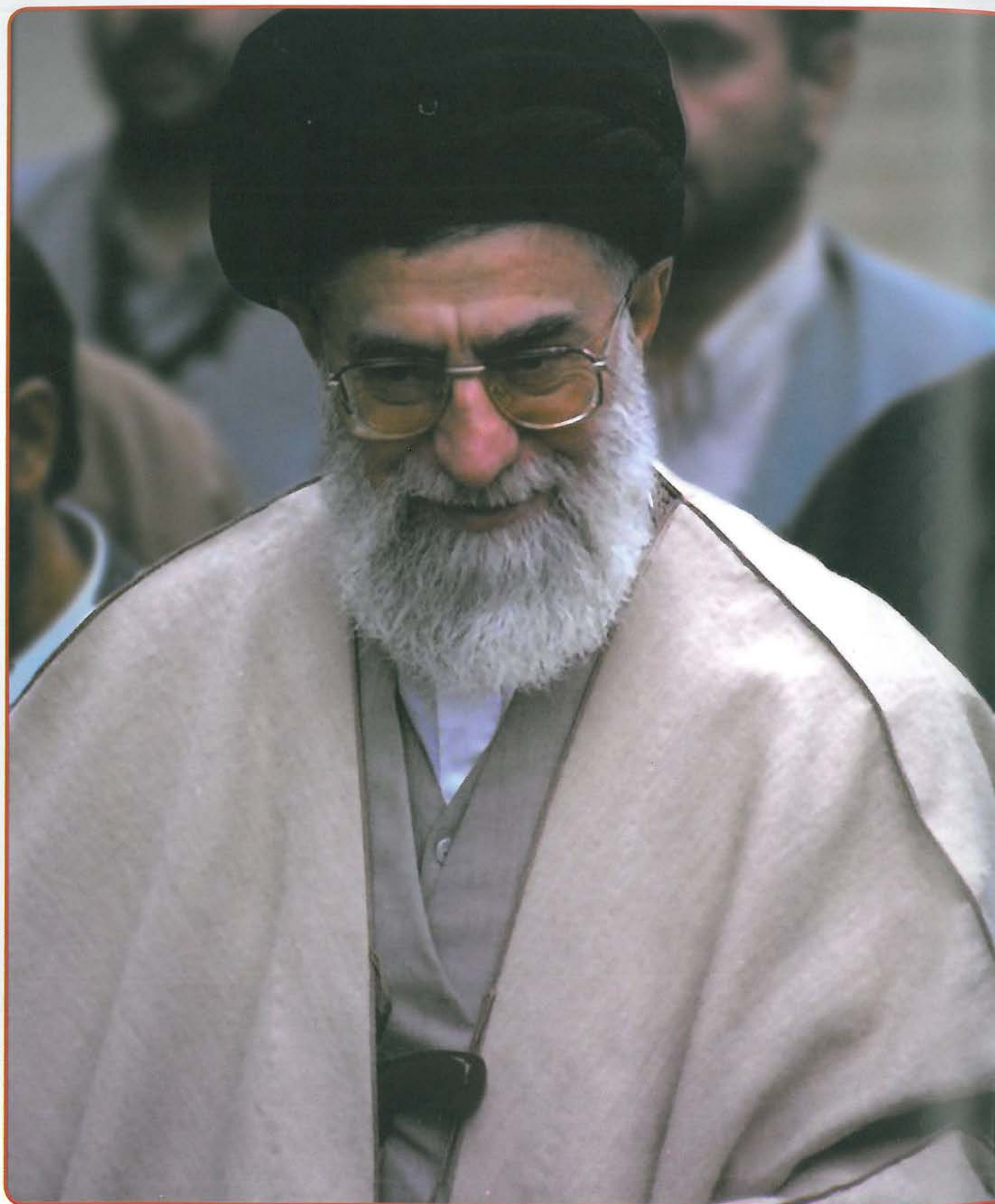


خطبه‌های عقد

خوانـدن خطبـه‌ی عقـد زوج‌هـای جـوان از سنت‌های دیرین آیت‌الله خامنه‌ای است که در سال‌های ریاست جمهوری نیز جریان داشته. رهبر انقلاب اسلامی در این مراسم‌ها توصیه‌هایی برای زوج‌های جوان دارد که از جنس محبت و محکم کردن پیوندهای آنان است؛ «هر انسانی- هم زن و هم مرد- در طول زندگی، در شبانه‌روز مشکلاتی دارد و با پیشامدها و حوادثی مواجه است. این حوادث اعصاب را می‌کوبد و خسته می‌کند، انسان‌ها را دچار ناآرامی و سراسیمگی می‌کند. وقتی وارد محیط خانواده شد، این محیط امن و امان به او تجدید قوا می‌بخشد. او را آماده‌ی یک روز دیگر و یک شبانه‌روز دیگر می‌کند. خانواده برای تنظیم زندگی انسان خیلی مهم است. البته خانواده باید خوب اداره بشود، باید سالم اداره بشود. این بهره‌ای که مرد و زن از این خانواده‌ی آرام می‌برند، بهره‌ی کاری آن‌ها را در بیرون خانواده بالا می‌برد، به آن اهمیت و ارزش می‌دهد، آن را باارزش و باکیفیت می‌کند. فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه‌ی خانواده، یکی از فرصت‌های مهم زندگی برای مرد و زن است. این یک وسیله‌ی آسایش، آرامش روحی، وسیله‌ی دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی است، وسیله‌ی تسلی، وسیله‌ی پیدا کردن یک غمخوار نزدیک است که برای انسان در طول زندگی بسیار لازم است.»[201]

بسم الله الرحمن الرحیم

همسری شما جوانان عزیز را که پیوند دلها و جسمها و سرنوشتهاست
صمیمانه به همه‌ی شما فرزندان عزیزم تبریک میگوییم. توصیه میکنیم
به همسران خود مهر بورزید، به آنان وفادار باشید و خواستن را
در سرنوشت یکدیگر شریک بدانید. از گره افتادن در رشته‌ی
زندگی مشترک برحذر باشید و گره‌ها را هرچند کوچک بی اهمیت
نادیده نگیرید. خداوند بر شما خوشبختی و شادکامی و
همخانه روحی عطا فرماید و کانون زندگیتان را با فرزندانی
تندرست و صالح، گرمی و روشنی ببخشد. انشاءالله
سید علی ...



دیدار با بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، ۱۳۷۹/۱۱/۶

خرداد ۱۳۷۹ حافظ اسد بعد از نزدیک به سی سال ریاست جمهوری درگذشت و فرزندش بشار رئیس جمهور سوریه شد. ۲۱ خرداد رهبری در پیامی به بشار درگذشت پدرش را تسلیت گفت و حجت‌الاسلام محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری در مراسم خاکسپاری حافظ اسد در سوریه شرکت کرد. حافظ اسد به مبارزه با صهیونیست‌ها و حمایت از جریان مقاومت در لبنان و فلسطین معتقد بود و برخی نگران سیاست‌های جدید در سوریه بودند اما رهبری به سران حزب‌الله لبنان گفت که بشار اسد حتی بهتر از پدرش برای شما خواهد بود.[۲۰۲] رهبری ششم بهمن به او گفت: «ما با وفات مرحوم آقای «حافظ الاسد»، دوست خوب ایران و برادر خوبمان را از دست دادیم و این واقعه، برای ما حادثه‌ی تلخ و تأسف‌آوری بود. لیکن خدا را شکر می‌کنیم که امروز، همان وضعیت و همان ارتباطات حسنه و جانشین خوبی را برای ایشان ملاحظه می‌کنیم. امیدواریم که خداوند به شما توفیق دهد تا همان راهِ خوب و پرشکوه را ادامه دهید. به دوستان قدیمی و خوبمان هم، خیر مقدم می‌گوییم... ما بارها به دوستان سوریایی گفته‌ایم و حالا هم به شما می‌گوییم که ایران می‌تواند عمق استراتژیک سوریه باشد و در موارد متعدّدی، بعضی نگرانی‌های سوریه را برطرف و به سوریه کمک کند.» و بشار نیز گفت: «به برکت انتفاضه، بیداری و آگاهی دولت‌ها و ملت‌های اسلامی بیشتر شده است و همه متوجه شده‌اند که اسرائیل هیچگاه خواستار صلح در منطقه نیست و ۹ سال مذاکره بی‌نتیجه موید این مطلب است...»[۲۰۳]







انتخابات شلوغ

ادامه‌ی سال ۱۳۷۹ هم با حوادث ریز و درشت گذشت. دهم شهریور سخنرانی سروش و کدیور که به دعوت انجمن اسلامی به خرم‌آباد رفته بودند به درگیری‌های خونینی بدل شد. تعداد دیگری از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین در پاییز ۱۳۷۹ محاکمه شدند. ۲۳ آذر، رهبری به اراک سفر کرد. با نزدیک شدن به روزهای پایانی سال ۱۳۷۹ کشور آماده‌ی هشتمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری می‌شد که بنا بود در خرداد ۱۳۸۰ انجام شود.

سال رفتار علوی

رهبری سال ۱۳۸۰ را سال رفتار علوی نامید و در دهم اردیبهشت در فرمانی که به فرمان هشت ماده‌ای مشهور شد، از سران قوا خواست برنامه‌ریزی دقیقی برای مبارزه با فساد اقتصادی انجام دهند.
بعدها رهبری درباره‌ی این فرمان گفت: «بنده دو سه سال پیش که آن نامه را درباره‌ی مبارزه‌ی با فساد به مسئولان کشور نوشتم، به دنبال یك کار طولانی و یك بررسی و مطالعه‌ی وسیع و همه جانبه بودم. از هر طرف می‌رویم، می‌بینیم اگر با فساد مبارزه نشود، همه‌ی کارها لنگ خواهد ماند.»[۲۰۴]

فرمان هشت ماده‌ای

فرمان رهبری هشت بند داشت: «۱- با آغاز مبارزه‌ی جدی با فساد اقتصادی و مالی، یقینا زمزمه‌ها و به تدریج فریادها و نعره‌های مخالفت با آن بلند خواهد شد...۲- ممکن است کسانی به خطا تصور کنند که مبارزه با مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگان از ثروت‌های ملی، موجب ناامنی اقتصادی و فرار سرمایه‌هاست... ۳- کار مبارزه با فساد را چه در دولت و چه در قوه‌ی قضائیه به افراد مطمئن و برخوردار از سلامت و امانت بسپارید. دستی که می‌خواهد با ناپاکی دربیفتد باید خود پاك باشد...۴- ضربه‌ی عدالت باید قاطع ولی در عین حال دقیق و ظریف باشد. متهم کردن بی‌گناهان، یا معامله‌ی یکسان میان خیانت و اشتباه، یا یکسان گرفتن گناهان کوچك با گناهان بزرگ جایز نیست...۵- بخش‌های مختلف نظارتی در سه قوه از قبیل سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات و وزارت اطلاعات باید با همکاری صمیمانه...۶- وزارت اطلاعات موظف است در چارچوب وظایف قانونی خود...۷- در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیضی دیده شود. هیچ کس و هیچ نهاد و دستگاهی نباید استثنا شود. هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند با عذر انتساب به اینجانب یا دیگر مسئولان کشور، خود را از حساب‌کشی معاف بشمارد. با فساد در هر جا و هر مسند باید برخورد یکسان صورت گیرد.۸- با این امر مهم و حیاتی نباید به گونه‌ای شعاری و تبلیغاتی و تظاهرگونه رفتار شود.»[۲۰۵]


سخنرانی عبدالکریم سروش در خرم‌آباد جنجالی شد.

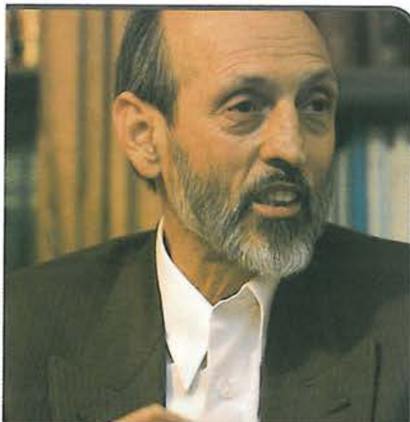
نامزدهای انتخابات

انتخابات هشتمین دوره‌ی ریاست جمهوری پرکاندیداترین دوره بود. ۹ نامزد به میدان آمده بودند تا با رئیس‌جمهور رقابت کنند. شاید احمد توکلی شگفتی‌ساز انتخابات پنجم ریاست‌جمهوری مشهورترین‌شان بود. علی شمخانی که سمت وزیر دفاع دولت خاتمی را به عهده داشت نیز کاندیدا شده بود. عبدالله جاسبی رئیس دانشگاه آزاد نیز برای دومین بار به میدان رقابت ریاست جمهوری آمده بود. محمود کاشانی که یک بار در سال ۶۴ با آقای خامنه‌ای رقابت کرده بود و منصور رضوی و شهاب‌الدین صدر از نام‌های کمترشنیده شده میان مردم بودند. خلاف آن‌ها علی فلاحیان وزیر اطلاعات کابینه‌ی هاشمی نام پرتکرار روزنامه‌های اصلاح‌طلب در سال‌های گذشته و کاندیدای دیگر انتخابات بود. سید مصطفی هاشمی‌طبا از ریاست سازمان تربیت بدنی و حسن غفوری‌فرد که سابقه وزارت در دهه شصت را داشت نیز پا در رقابت ریاست جمهوری گذاشته بودند.[۲۰۶]

رهبری و انتخابات

رهبری در اولین روز سال درباره‌ی انتخابات گفت:


سیدمصطفی هاشمی طبا رئیس سازمان تربیت بدنی

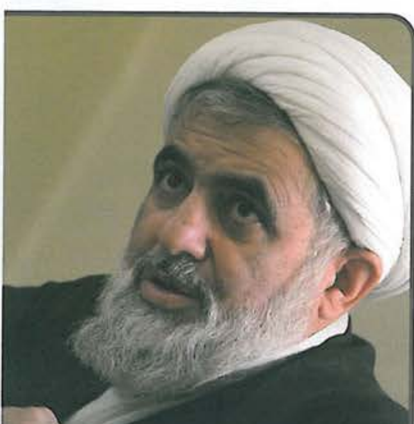

سیدمحمود کاشانی پس از سال‌ها دوباره کاندیدا شده بود.

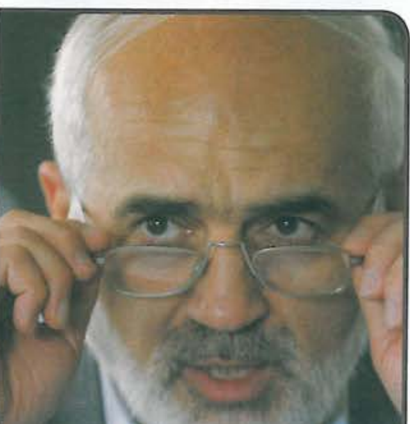

منصور رضوی کاندیدای گمنام و کم نام و نشان


دریابان علی شمخانی وزیر دفاع خاتمی بود.


عبدالله جاسبی رئیس دانشگاه آزاد، کاندیدای ریاست جمهوری


حسن غفوری فرد فعال سیاسی و از وزرای دهه‌ی ۶۰


علی فلاحیان وزیر اطلاعات کابینه‌ی هاشمی رفسنجانی


احمد توکلی پدیده‌ی انتخابات دو دوره‌ی پیش


شهاب‌الدین صدر نیز چندان شناخته شده نبود.

«همه مراقب باشند- هم مردم، هم مسئولان، هم عناصر سیاسی- که بهانه‌ها موجب چرکین شدن دل‌های مردم از یکدیگر نشود.»[۲۰۷]

او ۱۱ اردیبهشت در سفر به استان گیلان در ورزشگاه عضدی رشت در جمع مردم در ایام ثبت‌نام نامزدها سخنان مفصلی درباره‌ی انتخابات گفت: «اول، کسانی که در خودشان این توانایی و همت را می‌یابند که بتوانند در آن موقعیت قرار گیرند، باید بروند و خودشان را در معرض قرار دهند. در درجه‌ی اول، دشمن مایل است که انتخابات بی‌رونق شود. البته در درجه‌ی دوم ممکن است

جشن پیروزی سیدمحمد خاتمی فردای انتخابات ۱۸ خرداد. سیدمحمد خاتمی که شرکتش در انتخابات با تردیدهای فراوان همراه بود با رأیی بالاتر از دوره‌ی اول رئیس جمهور شد.


عدالت + آزادی
خاتمی
کارگران حمایت خود از کاندیداتوری جناب آقای خاتمی اعلام میداریم
اصلاحات
آری
خاتمی امروز
انتخاب ملت
خاتمی




اصلاحات؛
آری





کسی را بر کسی ترجیح دهند اما آن درجه‌ی بعدی است. نقطه‌ی مقابل آن، برای دلسوزان نظام و شخص اینجانب، در درجه‌ی اول این مهم است که انتخابات، انتخابات پررونق و پرشوری شود. نکته‌ی بعدی در باب انتخابات این است که مردم باید به فکر شناخت اصلح باشند. چون امر کوچکی نیست. نکته‌ی سوم در این زمینه، خطاب به نامزدهای انتخابات است. انتخابات در کشور ما باید مسابقه‌ای برای خدمت باشد، نه مسابقه‌ای برای کسب قدرت... آخرین نکته‌ای که در باب انتخابات عرض می‌کنم، این است که فضای انتخابات باید سالم باشد. نباید عده‌ای با قلم و بیان و مطبوعات و عده‌ای هم با ابراز مخالفت با فلانی یا طرفداری از این نامزد یا آن نامزد، فضا را آلوده کنند.»[۲۰۸]

سوء استفاده از جوانان ممنوع!

فردای این دیدار با جوانان رشت دیدار کرد و گفت: «گاهی [ممکن است] از جوانان به عنوان یک کالای مصرفی استفاده شود؛ از آن‌ها صرفا برای حضور در انتخابات و برای بلند کردن نام زید و عمرو استفاده شود. همه‌ی این‌ها منفی است. کاری که باید بشود، این‌ها نیست.»[۲۰۹]

همچنین همه‌ی کاندیداها را به رعایت هزینه‌های تبلیغاتی توصیه کرد؛ «نه خودشان تبلیغات پرخرج کنند، نه به طرفدارانشان اجازه دهند. بعضی افراد ممکن است بگویند به ما ربطی ندارد؛ این کار پرخرج را دیگران می‌کنند. شما بگویید نکنند. خوشبختانه آن‌گونه که اطلاع پیدا کردم، ساعت‌های فراوانی برای نامزدها وقت گذاشته‌اند که از طریق تلویزیون و رادیو با مردم حرف بزنند. شاید ۱۳، ۱۴ ساعت هرکدام از این حضرات وقت دارند که با مردم حرف بزنند. خیلی خوب. این بهترین تبلیغات است. رادیو و تلویزیون همه جا وجود دارد. چه نیازی هست که برای تبلیغات گوناگون رنگینی که بعضی جاها می‌کنند، پول زیادی مصرف شود که احیانا بعضی افراد هم نتوانند خودشان آن خرج را کنند و مجبور باشند از کسانی بگیرند و خدای نکرده وامدار شوند.»[۲۱۰]

نتیجه‌ی انتخابات

۱۸ خرداد انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. رهبری پای صندوق رأی گفت: «امیدواریم که انشاءالله دولت جدیدی که روی کار خواهد آمد، بتواند مردم و کشور را با طعم عدالت اجتماعی بیشتر آشنا کند. چون امسال، سال «رفتار علوی» نام گرفته و امیدواریم در آخر سال از مردم‌مان، خیلی شرمنده نباشیم.»[۲۱۱] تحلیل نتیجه‌ی انتخابات‌ها در ایران از پیچیده‌ترین موضوعات است. نتیجه‌ی انتخابات هشتم ریاست جمهوری در شرایطی که گمان می‌رفت از محبوبیت خاتمی کاسته شده باشد بسیار عجیب بود. خاتمی این‌بار ۲۲ میلیون رأی آورد و اختلافش با نفر دوم ۱۷ میلیون رأی بود. جلایی‌پور از اصلاح‌طلبان مشهور در جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی می‌نویسد: «نتایج انتخابات حتی برای اصلاح‌طلبان غیرمنتظره بود. ایرانیان متعجب شدند.»[۲۱۲]

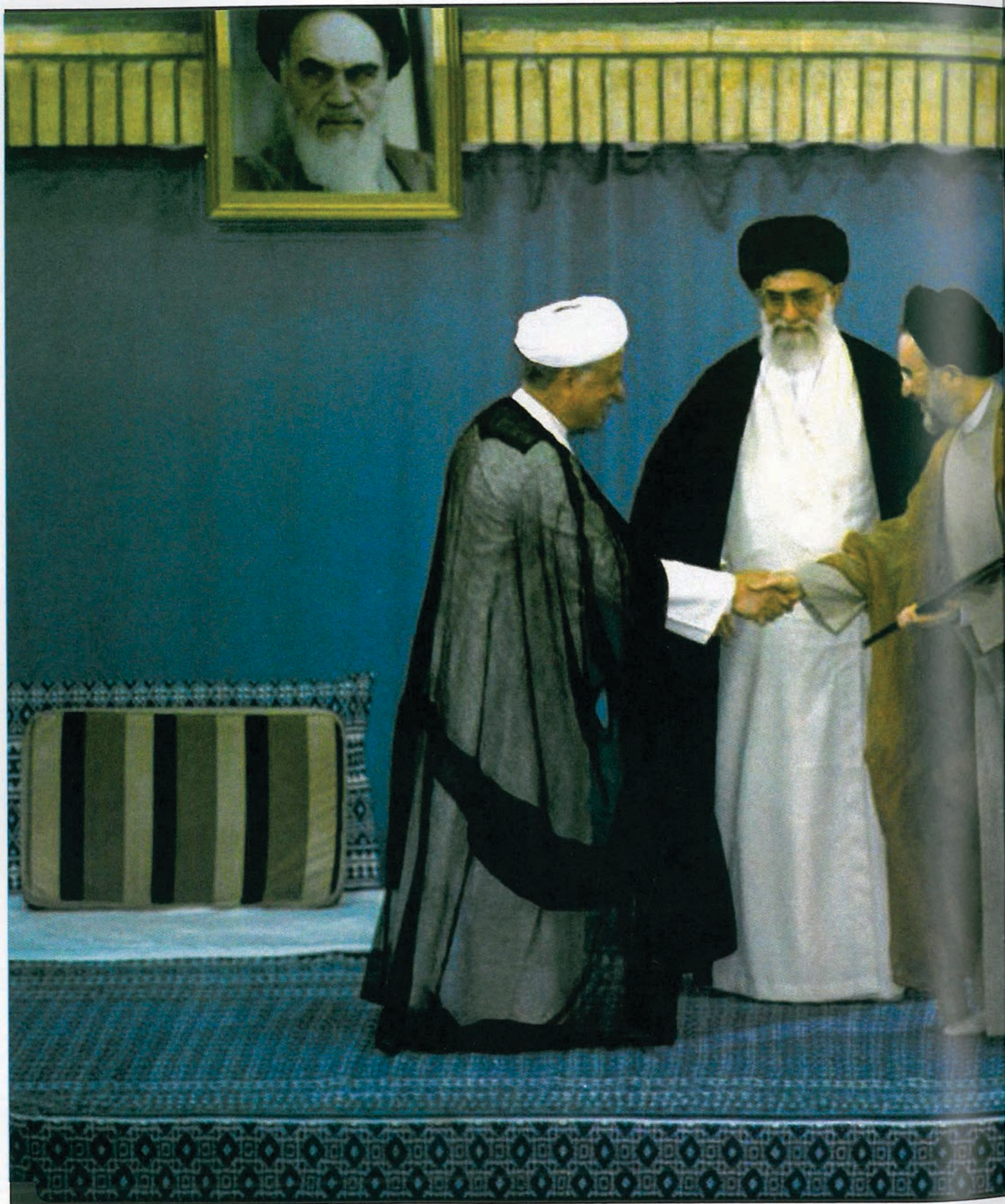
تحلیف دیرهنگام

در مجلس ششم هر موضوعی به بحران تبدیل می‌شد. پس از انتخابات هشتم ریاست جمهوری بر اساس قانون باید اعضای شورای نگهبان در مراسم تحلیف حضور می‌یافتند اما مجلس و قوه‌ی قضائیه روی حقوقدانان تفاهم نداشتند.[۲۱۳]

رهبری ناگزیر شد حکم تأخیر در مراسم تحلیف را در نامه به رئیس مجلس صادر کند؛ «با توجه به این‌که مجلس شورای اسلامی به رأی قانونی در انتخاب حقوقدانان شورای نگهبان نرسیده است و با عنایت به شبهه‌ی قانون اساسی، مقتضی است مراسم تحلیف رئیس‌جمهوری را تا هنگام فراهم شدن زمینه‌ی قانونی لازم به تأخیر اندازید تا این مراسم حائز اهمیت مورد شبهه‌ی قانونی قرار نگیرد.»[۲۱۴]

اولویت‌های مجلس ششم مسائل دیگری بود. همین ایام می‌خواستند طرح تحقیق و تفحص از صداوسیما را تصویب کنند اما با اصلاحیه‌ی آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس در اواخر مجلس پنجم، دستگاه‌های زیر نظر رهبری از تحقیق و تفحص معاف شده بودند. ۲۷ خرداد مهدی کروبی به رهبری نامه نوشت که اجازه دهد مجلس بتواند از نهادهای زیر نظر رهبری تحقیق و تفحص کند.[۲۱۵] رهبری هم موافقت کرد.

مراسم تنفیذ حکم دومین دوره‌ی ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی. دوره‌ی اول ریاست‌جمهوری‌اش سرشار از چالش و بحران سپری شده بود.







دیدار با فیدل کاسترو. ۱۳۸۰/۲/۱۹

فیدل کاسترو رهبر کوبا به ایران آمده بود و ۱۹ اردیبهشت با آیت‌الله خامنه‌ای دیدار کرد. رهبری به او گفت: «ما معتقدیم که دین در خدمت انسان است و مهم‌ترین نیازهای انسان باید در دین پاسخ داده شود؛ چه نیازهای فردی انسان - نیازهای عاطفی، نیازهای قلبی - وچه نیازهای انسان در سطح کشور یا در سطح جهان. ما بینش و منطق اسلام را پاسخگو به این نیازها می‌بینیم؛ ... ما معتقدیم که اسلام برای عدالت و معنویت، بسیار اهمیت قائل است و تفکر و منطق و عرفان اسلامی، خلأ معنوی را پُر می‌کند. ما این حرف‌ها را می‌زنیم؛ به ما بنیادگرا می‌گویند! آمریکایی‌ها از همه بیشتر با این حرف‌ها بدند. در واقع آنها با تأثیرات این تفکر در عرصه‌ی عمل مخالفند. ... تفکر دینی بر یک فلسفه‌ی عمیق مبتنی است و از یک منطق محکم برخوردار است؛ یک گرایش صرفاً عاطفی و موروثی و تقلیدی نیست. البته اعتقاد دینی در مردم ما بسیار ریشه‌دار و عمیق است.» کاسترو نیز گفت که از سفر به ایران بسیار راضی و خوشحال است. او ایران را مرکز معنویت جهان خواند»[۲۱۴]


تحلیف رئیس جمهور در مجلس

دوباره خاتمی

دومین کابینه‌ی خاتمی هم شکل گرفت و دولت جدید کارش را آغاز کرد. رهبری همواره با دولتی‌ها همراهی کرده بود. به نظر می‌رسید تأکید رهبری در دوره‌ی جدید، اقتصاد و معیشت مردم و مبارزه با فساد است؛ مردمی که در دولت اول اصلاحات کمتر روزی را بدون التهاب گذراندند.

خودکفایی در تولید گندم

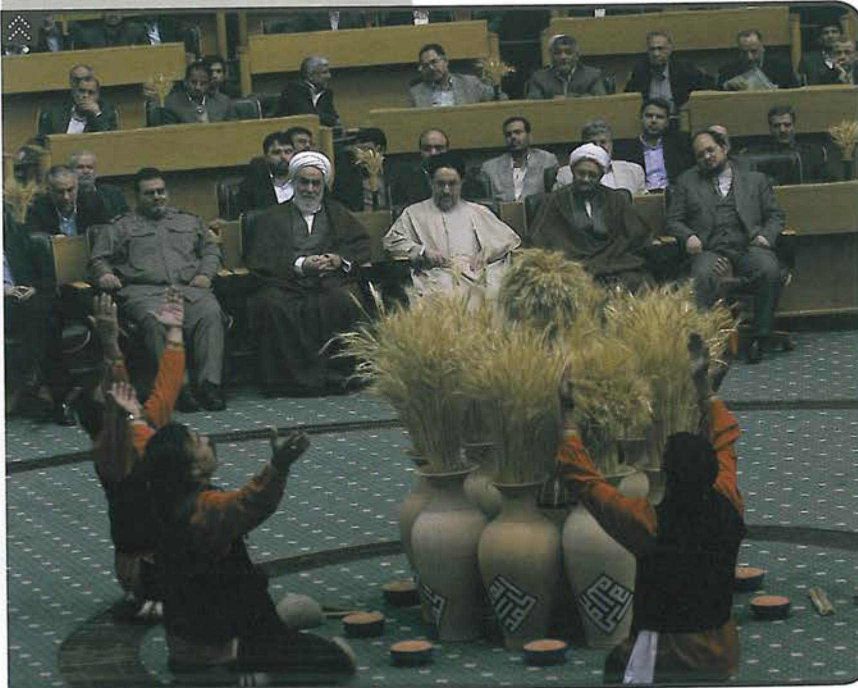
آیت‌الله خامنه‌ای در اولین دیدارها با دولت جدید روی مسئله‌ی کار و اشتغال، نوسازی صنعت، ارتباط صنعت و دانشگاه و کشاورزی دست گذاشت. آقای حجتی وزیر کشاورزی به رهبری قول خودکفایی در مواد غذایی اصلی کشور (گندم، برنج و روغن) داده بود و رهبری از این وعده خشنود بود؛ «ایشان به من قرص و محکم گفتند که می‌توانیم خودکفا شویم اما هرچه گوش تیز کردم ببینم ایشان در مجلس کلمه‌ی «خودکفایی» را می‌آورند، دیدم نه! ایشان گفتند ما می‌توانیم این‌ها را پیش ببریم. پیش بردن کجا، خودکفایی کجا؟! البته این آقای حجتی‌ای که من شناخته‌ام، می‌تواند این کار را بکند.»[۲۱۷]

یادی از وزیر فقید

روابط رهبری و دولتی‌ها صمیمانه بود و در دیدار دولت جدید رهبری یادی هم از وزیر درگذشته‌ی کابینه‌ی پیشین خاتمی داشت؛ «ذکر خیری از مرحوم دادمان بکنم. من وقتی در سفر گیلان، به بندر انزلی رفتم و آن پل قدیمی را- که خود من حدود ۴۰ سال قبل از آن عبور کرده بودم- دیدم، در دل شرمنده شدم. غازیان امروز شاید ۱۰ برابر غازیان آن روز شده. بندر انزلی هم چند برابر بندر پهلوی آن روز شده اما پل بین این دو از روی آن رودخانه‌ی عریض، یك پل قدیمی با عرض بسیار کم است. بعد هم که رفتیم، دیدیم مردم و به تبع آن‌ها آقای امام جمعه، همه از ما ساخت پل را می‌خواهند. من وقتی به رشت برگشتم در خانه‌ی آقای صوفی، آقایان وزرا جمع شدند - آقای عارف و دیگران هم بودند- مسئله‌ی پل را مطرح کردم و به مرحوم دادمان گفتم شما این پل را می‌سازید؟ ایشان فکری کرد و گفت بله، ما سه ساله آن را تحویل می‌دهیم. من گفتم آن را دوساله تحویل دهید. ایشان سری تکان داد و من فکر کردم که تلقی به قبول کرده که دوساله تحویل دهد. گفتم من دلم می‌خواهد دوسال دیگر رئیس جمهور بیاید و در همین موقع این پل را افتتاح کند. وقتی دادمان از دنیا رفت، کسانی از دوستان ما که با خانواده‌ی ایشان مرتبطند، گفتند دادمان در خانه گفته بود که فلانی به من گفت دوساله پل را بسازید اما من آن را یك ساله تمام می‌کنم! همت آن مرد، این‌گونه بود. ببینید انسان از فقدان چنین آدم‌هایی چقدر می‌سوزد. او می‌توانست این کار را بکند. من معتقدم آقای خرم هم می‌تواند.»[۲۱۸]

احترام به نظر کارشناسی

دکتر عارف رئیس وقت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی می‌گوید: «با آقای حجازی از مسئولان محترم دفتر مقام رهبری بحثی داشتم بر این مبنا که در سفرهای رهبر معظم انقلاب به استان‌ها، نباید قولی داده شود که اجرایی نشود؛ به خصوص این‌که

جشن خودکفایی گندم. گندم محصولی استراتژیک برای ایرانی‌هاست.


پس از سفری که رهبر معظم انقلاب در سال ۷۶ به نهبندان داشتند برخی از تصمیم‌هایی که گرفته شده بود، به طور کامل اجرایی نشده بود. با این بحث، بنابراین شد که قبل از سفر کارشناسانی از سوی دفتر رهبری به استان مورد نظر بروند و نیازها را بررسی کرده و پس از یك جمع‌بندی اولیه جلسه‌ی مشترکی بین کارشناسان دولت و دفتر رهبر معظم انقلاب برگزار شود و در این جلسه با توجه به منابعی که می‌توان در سفر هزینه کرد، برنامه سفر تنظیم شود. بعد از این تصمیم‌گیری در زمینه‌ی هماهنگی سفرهای رهبر معظم انقلاب به استان‌ها بسیار موفق بودیم... در سفر رهبر معظم انقلاب به گیلان، ایشان پل غازیان را در انزلی دیده بودند که یکی از گلوگاه‌های مهم بود و مردم از وضعیت آن خیلی ناراضی بودند اما چون احداث پل جزو برنامه‌های درازمدت بود، ما آن را در برنامه‌های سفر رهبر معظم انقلاب در نظر نگرفته بودیم. آقای حجازی با من تماس گرفتند و گفتند اولین تقاضای مردم انزلی از رهبر معظم انقلاب رفع این مشکل بوده است اما ایشان به دلیل این که این پل در تفاهم اولیه نبوده، در مورد آن قولی به مردم نداده‌اند و تنها گفته‌اند آن را بررسی می‌کنیم. این خیلی نکته ظریفی است. زیرا اگر ایشان قول هم می‌دادند قطعا ما آن را اجرا می‌کردیم اما چون در آن توافق اولیه نبود، ایشان قول نداده بودند.»[۲۱۹]

گزارش تلخ

مسئله‌ی عدالت اجتماعی از موضوعات مهمی بود که رهبری از دولت دوم آقای خاتمی طلب می‌کرد و گاه با جزئیات تذکراتی به دولت می‌داد. پنجم شهریور ۱۳۸۰ به اعضای هیئت دولت گفت: «در همین چند ماه قبل دو گزارش جداگانه از بوشهر و اصفهان به من رسید که به معنای حقیقی کلمه خواب را از چشم من ربود. هر دو هم مربوط به دستگاه‌های دولتی بود. گزارش اصفهان مربوط به محل سد است؛ مظهر فاصله و دره‌ی بین وضع زندگی قشرهای فقیر و قشرهای دولتی. در آن‌جا خانه‌ها و ویلاهایی ساخته‌اند- البته بخش خصوصی هم هست، اما دولت هم در آن‌جا از این کارها کرده است- کنارشان هم مردم زندگی عادی‌ای ندارند. نان ندارند که شکم‌شان را سیر کنند؛ دروازه هم گذاشته‌اند که کسی حق ندارد از آن‌جا عبور کند و به آن طرف برود! در یکی از جزایر بوشهر هم همین



اولین دیدار دولت جدید با رهبر معظم انقلاب. رهبری بعدها گفت خیلی‌ها سعی کردند رئیس‌جمهور را مقابل رهبری قرار دهند اما رئیس‌جمهور مقابل‌شان ایستاد.

اتفاق افتاده و مربوط به یك بخش دولتی است. این‌ها اصلاً قابل قبول نیست. بنده خبر نداشتم اما اگر اطلاع داشتم که می‌خواهند چنین جایی را در اصفهان و یا بوشهر بسازند، با این‌که بنا ندارم در کار اجرایی دخالت کنم، قطعا به آن استاندار یا آن وزیر، کتبا و یا شفاها می‌گفتم شما حق نداری این کار را بکنی. به هر حال این کار را کرده‌اند، ساخته‌اند و تمام کرده‌اند، تأثیر این کارها خیلی بزرگ است.»[۲۲۰]

مبارزه با فساد

رهبری فرمان هشت ماده‌ای را قبل از روی کار آمدن دولت جدید صادر کرده بود اما پس از روی کار آمدن دولت از تأکیداتش اجرای این فرمان بود؛ «از فرصت‌های شغلی نباید استفاده‌ی شخصی شود. نباید ریخت‌وپاش صورت گیرد. این نامه‌ی هشت ماده‌ای که من به آقایان رؤسای سه قوه نوشته‌ام، جدی است. ما گذاشته‌ایم آقایان اقدام کنند اما اگر اقدام نکنند، بنده خودم وارد میدان می‌شوم و اقدام می‌کنم. بعد هم این‌ها می‌آیند گله می‌کنند، اما گله‌شان به جایی نخواهد رسید. چون بالاخره باید کار بشود. شما این همه زحمت می‌کشید. من واقعا می‌بینم که این همه غصه و جوش خورده می‌شود. خود رئیس جمهور و دیگران کار می‌کنند؛ بعد یك نفر آدم بیاید از این اوضاع و احوال استفاده کند و پولی به جیب بزند و همه را بدنام و دولت را خراب و مردم را ناامید کند. مگر این قابل اغماض است؟»[۲۲۱]

این سخنان را در سالگرد قیام ۱۹ دی با مردم در میان گذاشت و البته در سخنانی مفصل مفاسد اقتصادی و راه مبارزه با آن را تشریح کرد.

سفر رهبر معظم انقلاب به استان گیلان. رهبری در این سفرها از نزدیک در جریان مشکلات مردم گوشه و کنار کشور قرار می‌گرفت.






ژنرال کالین پاول

جهان در جنگ

رئیس جمهور خاتمی انفجار ۱۱ سپتامبر را محکوم و با مردم آمریکا همدردی کرد. جهان رنگ و بوی جنگ گرفت. جرج بوش از جنگ‌های صلیبی گفت. در ایران دولت و مجلس بسیار نگران شدند.

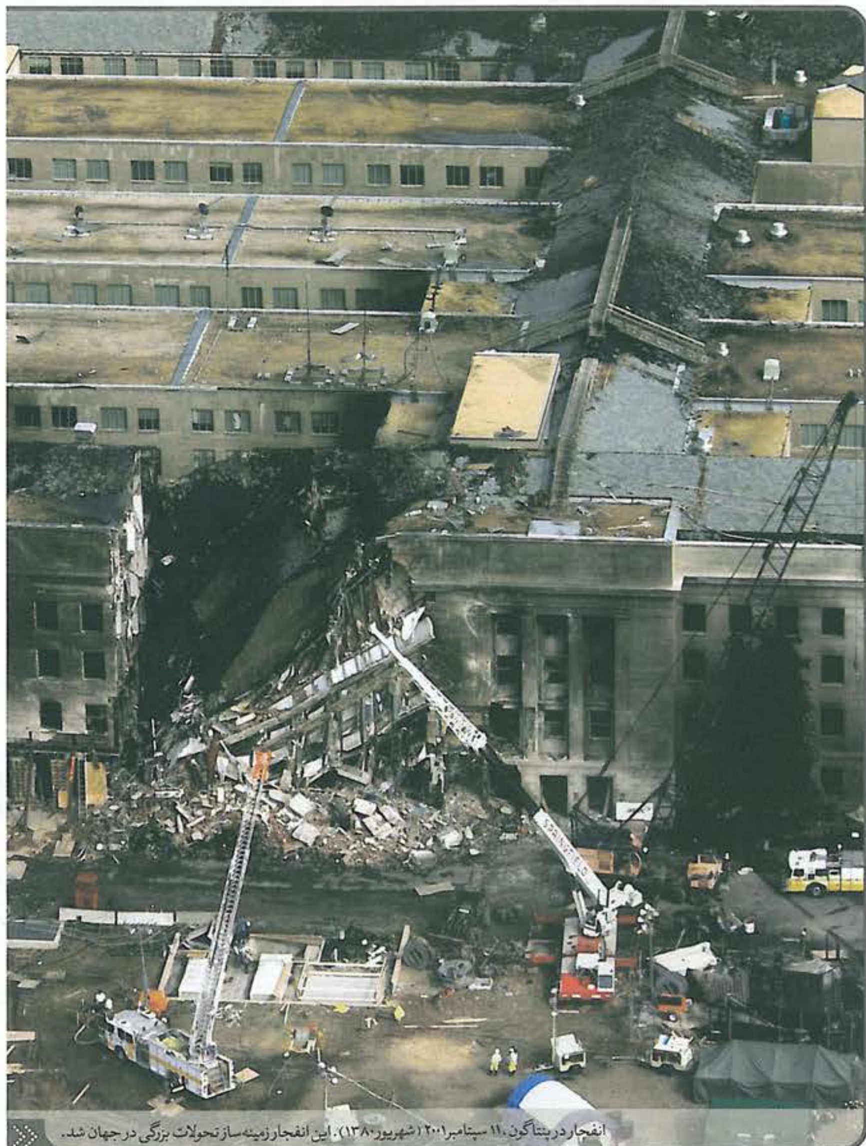
انفجار برج‌های دوقلو

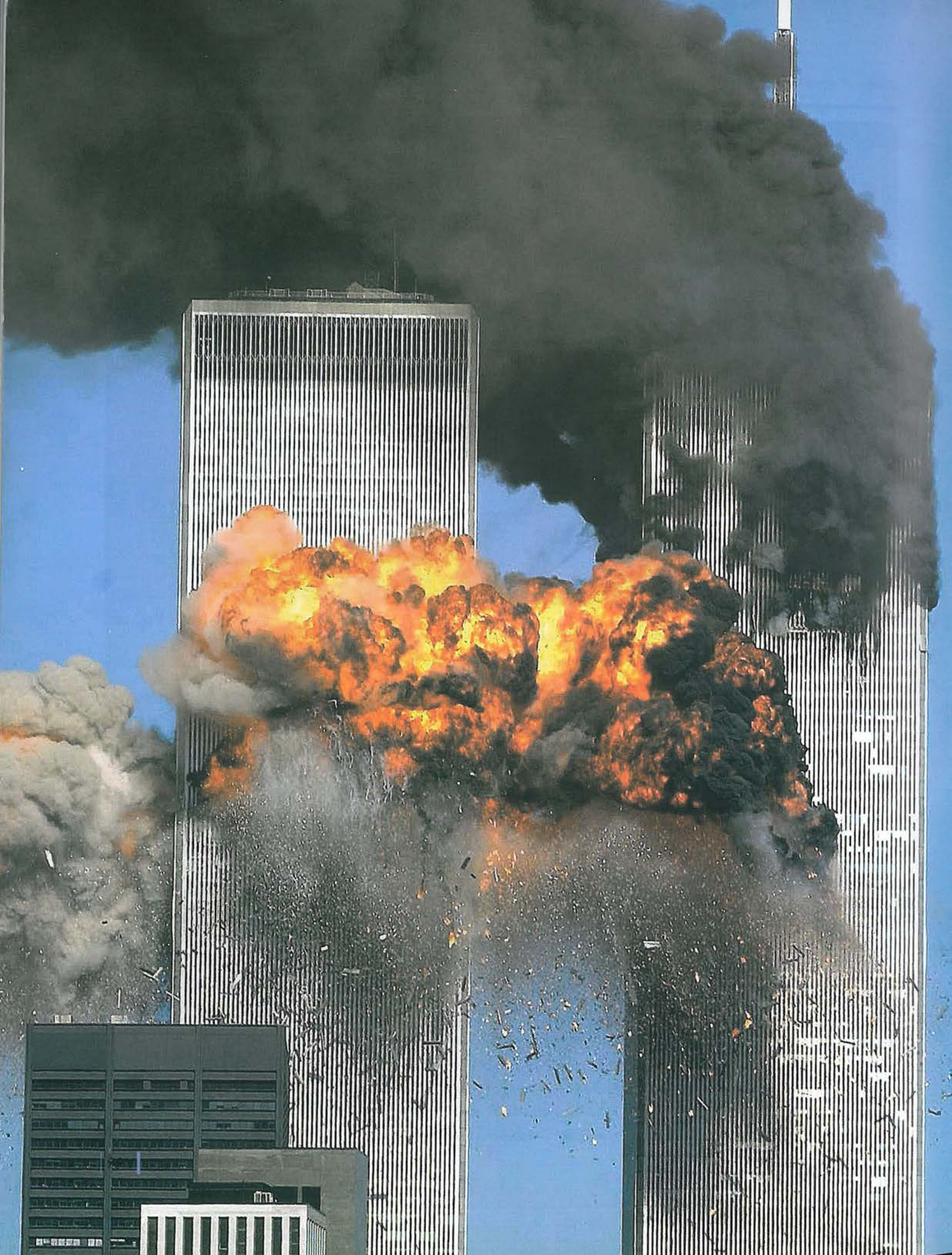
تصاویری که ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ از انفجار برج‌های دوقلوی نیویورک منتشر شد میلیاردها بیننده را میخکوب کرد. هواپیماهای غول پیکر به برج‌های عظیم الجثه خوردند و لحظاتی بعد تمام برج فرو ریخت. همه چیز به سرعت اتفاق افتاد. از آن پس اتفاقات زیادی پشت سر هم و با سرعت زیاد رقم خورد و جهان حالتی جنگی به خود گرفت.

قدرت و سرعت

پس از ۱۱ سپتامبر به بهانه‌ی تروریسم فشار زیادی به ایران آوردند. مسئولین دولتی ایران علاوه بر محکوم کردن تروریسم، از پیامدهای این جریان نگران بودند. خاتمی در تماس با تونی بلر نخست وزیر انگلستان گفت: «یک فاجعه را نباید با یک فاجعه‌ی دیگر جواب داد.»[۲۲۲] صحبت‌های رئیس جمهور آمریکا، سیر حوادث و حاشیه‌های پس از انفجار همه مانند یک سناریوی سینمایی منظم و هدفمند پیش می‌رفت. لحن صحبت‌ها و پوشش رسانه‌ای موضوع به گونه‌ای بود که کمتر کسی جرئت حرف زدن داشته باشد. رهبری: «بسیار متکبرانه و مغرورانه و برخاسته از روح استکبار... ما عصبانی هستیم؛ روی حرف ما حرفی نزنید! یعنی کسی جرئت نکند در مقابل حرفی که آن‌ها می‌زنند، حرفی بر زبان جاری کند؛ به خیال این‌که می‌شود ملت‌ها و انسان‌ها و دولت‌های مستقل را با این شیوه‌ها از میدان خارج کرد.»[۲۲۳]

انفجار برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک، همه چیز مانند یک فیلم سینمایی جذاب و دیدنی بود و میلیاردها نفر را در سراسر جهان میخکوب کرد.


انفجار در پنتاگون، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (شهریور ۱۳۸۰). این انفجار زمینه ساز تحولات بزرگی در جهان شد.





دیدار رهبری با سران حزب‌الله لبنان. رئیس جمهور آمریکا می‌گفت هر کس کنار ما نباشد تروریست است. رهبر انقلاب اسلامی تنها کسی بود که جرئت داشت جوابی قاطع به سخنان بوش بدهد.

خاطره‌ی دیدار با مقام اروپایی

رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد هر کس در کنار ما نباشد با تروریست‌هاست. شاید تنها کسی که جرئت کرد و این حرف را نقض کرد رهبر ایران بود؛ «این حرف بسیار غلطی است. نخیر، این‌طور نیست. خیلی‌ها در کنار آمریکا هستند، اما از همه‌ی تروریست‌های عالم خطرناک‌ترند. امروز دولت اسرائیل خطرناک‌ترین تروریست‌ها را در خود دارد. آن‌هایی که در رأس این دولتند، کسانی هستند که در فاجعه‌بارترین قضایای تروریستی، خودشان شخصاً دستور داده‌اند و شرکت داشته‌اند. الان هم هر روز ترور می‌کنند.»[۲۲۴] وقتی رئیس‌جمهور آمریکا از جنگ‌های صلیبی گفت، رهبری یاد خاطره‌ای افتاد که از پیش طراحی‌شده بودن تمام این جریانات را تأیید می‌کرد. چند سال پیش از این یک مقام اروپایی در دیدار با رهبری گفته بود ما قصد ایجاد جنگ بین اسلام و مسیحیت نداریم؛ «من گفتم مگر چنین صحبتی هست؟! چرا باید اسلام و مسیحیت با همدیگر بجنگند؟ بنابراین نیست که ادیان و مذاهب در دنیا با هم جنگ داشته باشند. در کنار هم زندگی می‌کنند. بعد به او گفتم شما اروپایی‌ها دم از صلح می‌زنید، اما بزرگ‌ترین جنگ‌های دنیا را شما راه انداختید. در طول مدت چند دهه، دو جنگ جهانی را شما راه انداختید و جنگیدید. البته تبعاتش شامل حال ما مسلمان‌ها هم شد. لکن شما اهل جنگ بودید. به این ترتیب، ما مسلمان‌ها بنای بر جنگ نداریم. من از خودم سوال می‌کنم؛ آیا این‌که مطرح بشود «مسئله‌ی جنگ اسلام و مسیحیت»، سیاستی است که طراحان پشت پرده‌ی بسیاری از قضایای جهانی نشسته‌اند و آن را طراحی کرده‌اند، اگر این باشد برای دنیا تهدید بزرگی است. این، آن لکه‌ی ننگی است که از دامان غرب هرگز پاك نخواهد شد.»[۲۲۵]

حمله‌ی آمریکا به افغانستان

۱۵ مهر ۱۳۸۰ آمریکا و متحدانش آماده‌ی جنگ با افغانستان می‌شدند. تقاضاهایشان از ایران هم زیاد بود. رهبری: «اصرار داشتند ما را وارد این مناقشه کنند: فضایتان را بدهید و زمین‌تان را در اختیار بگذارید تا ما بتوانیم عبور کنیم!»[۲۲۶] ایران از همان ابتدا قاطعانه تقاضاهایشان را رد کرد؛ «اگر دولت ایران از اول آن موضع قاطع را نمی‌گرفت، توقعاتشان روز به روز بیشتر می‌شد.»[۲۲۷] البته ایران از نیروهای احمد شاه مسعود علیه طالبان حمایت می‌کرد.

بمباران و موشکباران افغانستان موجب سقوط طالبان نشد. گروه‌های مخالف طالبان و مردمی که از سیاست‌های سختگیرانه و خشونت‌طلبانه‌ی طالبان به خشم آمده بودند به جنگ پیوستند و شهرها را یک به یک از نیروهای طالبان پس گرفتند. رهبری تأکید داشت: «آمریکا سقوط حکومت طالبان را به عنوان یك پیروزی سیاسی و یك فتح نامدار و قدرتمندانه، به حساب خود ننویسد. اگر مردم افغانستان و نیروهای گوناگون افغانی که در گوشه و کنار بودند، وارد میدان نمی‌شدند، بمباران نمی‌توانست حکومتی را ساقط کند. در حقیقت مردم افغانستان سهمی ایفا کردند. سهم‌شان هم، سهم بسیار بزرگی بود؛ والا اگر آن‌ها وارد میدان نمی‌شدند، آمریکا هفته‌ها و ماه‌ها می‌بایست بمب و موشك مصرف و جنایت می‌کرد؛ اما بی‌فایده.»[۲۲۸] بنا شد در افغانستان دولتی جدید بر سر کار بیاید. ایران اعلام کرد ضمن همدردی با مردم جنگ‌زده‌ی افغانستان در این مرحله هم دخالتی نمی‌کند.



نیروهای آمریکایی در جنگ افغانستان. جنگ رسانه‌ای اولویت اول آمریکا بود. دوربین‌های تلویزیونی ارتش آمریکا را بسیار قدرتمندتر از آنچه بود نشان می‌دادند.

روزهای تهدید

پس از ۱۱ سپتامبر، خاورمیانه پررنگ‌ترین واژه‌ی سیاست بین‌الملل بود. ژنرال کالین پاول وزیر خارجه آمریکا در ۲۲ آذر ۱۳۸۱ از برنامه‌های آمریکا برای خاورمیانه گفت و جرج بوش پیش از حمله به عراق از عزمش برای استقرار ارزش‌های دموکراتیک در خاورمیانه گفت.[۲۲۹] ایران مهمترین مسئله‌ی آمریکایی‌ها در طرح خاورمیانه‌ی جدید بود.[۲۳۰] سیدحسن نصرالله دیدار خود با رهبر انقلاب در این ایام را این‌گونه روایت می‌کند: «در اوایل جنگ افغانستان که نیروی دریایی و نیروهای آمریکا می‌رسیدند و حرف از اشغال عراق پس از افغانستان هم بود؛ آن روزها عقل‌ها، قلب‌ها و جان‌ها می‌لرزید. بسیاری باور کرده بودند که منطقه‌ی ما وارد عصر آمریکا و سلطه و سیطره‌ی مستقیم آمریکا شده و این سلطه‌ی آمریکایی برای یکی دو سده خواهد ماند. برخی نیز جنگ‌های جدید آمریکا را به جنگ‌های صلیبی تشبیه و اشغال‌ها را با آن زمان مقایسه می‌کردند و از ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال حرف می‌زدند. بنده در سفری به جمهوری اسلامی به دیدار امام خامنه‌ای مشرف شدم و از ایشان نظرشان را پرسیدم. ایشان به ما چیزی گفت مخالف تمام آنچه که در منطقه شایع بود.»

پیش‌بینی افول آمریکا

سیدحسن نصرالله: «آن روز بسیاری حکومت‌ها و قدرت‌های سیاسی شروع کرده بودند به تحقیق که چگونه می‌توانند کارهای خود را با آمریکایی‌ها سامان دهند و چگونه با ایشان وارد گفت‌وگو شوند و راه‌حل‌هایی بیابند. حتی برخی مسئولین جمهوری اسلامی نزد حضرت سید القائد رفتند و به ایشان گفتند: «آنچه رخ می‌دهد جدید [و بی‌سابقه] است باید راه‌های فرار و گفت‌وگو و برخی سازش‌ها را با دولت آمریکا بیابیم.» ولی ایشان بر پایه‌ی نگاه استراتژیک‌شان به اتفاقات امروز و آینده، این [پیشنهاد] را رد کردند. آن روز ایشان در جواب سخن بنده که گفتم نوعی نگرانی در منطقه وجود دارد که طبیعی هم هست و حتی ما هم نگرانیم، به بنده گفتند: «به برادران بگو نگران نباشند. ایالات متحده‌ی آمریکا به قله رسیده و این آغاز افول است.»

با این حال بنده پرسیدم سیدنا، آخر چگونه می‌شود؟ یعنی چیز دیگری نیز برای تبیین بگویید. گفتند: «وقتی پروژه‌ی آمریکا یا ایالات متحده ناتوان شده و نمی‌تواند منافعش را از طریق نظام‌های دنباله‌رویش در منطقه کسب کند و ارتش‌ها، کادرها و نیروهای دریایی موجود در منطقه برایش کافی نیست و مجبور می‌شود از تمام جهان کادر نظامی و نیروی دریایی‌اش را به این منطقه بیاورد، این دلیل عجز است، نه دلیل قدرت. ثانیا این بر جهل دولتمردان و صاحب تصمیمان آمریکا درباره‌ی ملت‌های این منطقه صحه می‌گذارد؛ ملت‌هایی که اشغال‌ها، سلطه‌ها و سیطره‌ها را بر نمی‌تابند و به فرهنگ و تاریخ جهاد و مقاومت تعلق دارند. به همین خاطر وقتی آمریکایی‌ها می‌آیند، در باتلاق‌ها فرو خواهند رفت و به دنبال راه فرار خواهند گشت. پس این‌ها نه تنها باعث نگرانی نیست بلکه موجب ایجاد آرزوی رسیدن برهه‌ای است که در آن امت از یوغ مستکبرین آزاد خواهد شد.»[۲۳۱]

کشته‌شدگان تا ساعاتی پیش به شادی در مراسم جشن عروسی مشغول بودند اما در آتش جنگ سوختند. در سالی که به پیشنهاد رئیس‌جمهور ایران در سازمان ملل سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نام‌گذاری شده بود جنگی خونین با شرکت قدرت‌های جهانی در افغانستان آغاز شد.






مناطق جنگی خوزستان

نوروز در مناطق جنگی

سال ۱۳۸۱ فرا رسید. فضای جهانی فضای جنگ و تهدید بود. رهبری نیز سال ۱۳۸۱ را سال «عزت و اقتدار حسینی» نامید. نهمین روز سال ۱۳۸۱ در سفری به خوزستان رفت و در پادگان دوکوهه از پادگان‌های مشهور سال‌های جنگ ایران و عراق سخنرانی کرد.

فلسطین در خون

رسانه های جهان غرق شعار مبارزه با تروریسم بودند. مهمترین بحث محافل بین المللی موضوع جنگ احتمالی با عراق بود. صهیونیست‌ها در فلسطین بر مردم سخت گرفته بودند. اخبار وحشتناکی از فلسطین به رهبری می‌رسید؛ «شنیده‌ام حدود ۳۰ هزار نیرو و صدها تانك وارد کرده است! وارد شهرها و خیابان‌ها می‌شوند و فاجعه‌آفرینی می‌کنند. شهرهای «رام‌الله»، «نابلس»، «غزه»، «خان یونس»، «بیت اللحم»، «رفح» و دیگر مناطق فلسطینی نشین، همه دچار این مصیبتند. کاری می‌کنند که شبیه این کار را ما در دوره‌های نزدیك به خودمان با این شدت و خشونت در هیچ جا سراغ نداریم! خانه‌ها را ویران می‌کنند، با تانك و بولدوزر به جان خانه‌های محقر فلسطینی‌ها می‌افتند. چه در این شهرها و چه در اردوگاه‌ها خانواده‌ها را آواره می‌کنند. مرد و زنی را که دم تیغ‌شان بیاید، می‌کشند و هیچ ملاحظه نمی‌کنند. شنیده‌ام جوانان و مردان را- از سنین ۱۳ سال تا ۵۰ سال- دستگیر می‌کنند و تعداد زیادی از مردان این خانواده‌ها به خصوص جوانان و نوجوانان را دستگیر کرده و به مناطقی برده‌اند که معلوم نیست کجاست! خبرهایی که از داخل بازداشتگاه‌ها بعضا به بیرون درز کرده و در مطبوعات دنیا منعکس شده است، خبر می‌دهد که این‌ها را شکنجه و آزار می‌کنند و حتی در داخل


سال‌ها ظلم به مردم فلسطین تحرکی در مسئولان غربی ایجاد نکرده بود. غرب از مبارزه با تروریسم می‌گفت و صهیونیست‌ها خانه و زندگی فلسطینی‌ها را به آتش می‌کشیدند.



درگیری فلسطینی‌ها و نظامیان صهیونیست، ۱۳۸۱. در شرایطی که خبرهای مبارزه با تروریسم رسانه‌های جهان را تسخیر کرده بود در فلسطین خون به پا بود.

این بازداشتگاه‌ها هم به آن‌ها دستبند می‌زنند. به مسجدها و کلیساها در بیت اللحم حمله کرده‌اند و از رساندن آمبولانس، آذوقه و دارو به مردمی که مجروح می‌شوند جلوگیری می‌کنند. آن‌طوری که نقل کرده‌اند، حتی آمبولانس‌ها را تیرباران می‌کنند و بسیاری از مجروحان این حوادث براثر خونریزی و بی‌دارویی از بین رفته و به شهادت رسیده‌اند. حتی بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها را مورد تهاجم قرار می‌دهند و به غارت مراکز و مغازه‌هایی که در آن‌ها مواد غذایی است می‌پردازند. مردم در «رام‌الله» و بعضی شهرهای دیگر جرئت بیرون آمدن از خانه‌های خودشان را ندارند. زنان، بچه‌ها، این خانواده‌های آواره شده و کسانی که مجبورند چون سقف خانه‌شان فروریخته است، به خانه‌ی خویشاوندانشان و دیگران بروند، خدا می‌داند با چه مصیبت و سختی زندگی می‌کنند. آب و برق را در بعضی از این شهرها قطع کرده‌اند. وقاحت را به جایی رسانده‌اند که در شهر «رام‌الله» به مقر اقامتگاه رئیس حکومت خودگردان حمله کرده و آن‌جا را تصرف نموده‌اند؛ یعنی همان حکومتی که خودشان آن را به رسمیت شناخته‌اند، خودشان قرارش را بسته‌اند و خودشان امضا کردند!»[۲۳۲]

به داد مسیحی‌ها برسید

صهیونیست‌ها در حمله‌هایشان به مسیحی‌های فلسطین هم رحم نکردند. کلیسایی در بیت‌اللحم را ویران و کشیشش را هنگام مراسم مذهبی به قتل رسانده بودند، به بهانه‌ی این‌که از این کلیسا به آن‌ها شلیک شده است.[۲۳۳]

رهبری می‌گفت: «اگر جلوی ملت‌های مسلمان و ملت‌های عرب را حکومت‌هایشان نمی‌گرفتند، آن وقت دیده می‌شد که این یك میلیارد مسلمان چه می‌کند و چه می‌تواند بکند!... به کلیساها حمله کرده‌اند. خب مسیحیان دنیا حداقل از آن کشیش مسیحی دفاع کنند. این‌جا مسئله، مسئله‌ی اسلامی نیست. مسئله‌ی بشری است. مسئله‌ی انسانی است. این‌جا ملاك قضاوت، انسان بودن است، فهمیدن ارزش‌های انسانی است.»[۲۳۴]

اعتراض در اروپا

اتحادیه‌ی اروپا خواستار عقب‌نشینی نظامیان اسرائیلی از شهرهای فلسطینی شد. چین برای عقب‌نشینی از اراضی فلسطینی مهلت گذاشت و تکرار کرد که دولت متبوعش تجاوز وحشیانه‌ی اخیر اسرائیل به سرزمین‌های فلسطینی را محکوم می‌کند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، رهبران این کشور بیم دارند مناقشه بین اسرائیل و فلسطین موجب خشم اعراب فرانسه شده و موجب تشدید خشونت علیه هدف‌های یهودی شود.[۲۳۵] این‌ها خبرهایی از اعتراض به جنایت‌های صهیونیست‌ها در مناطق فلسطینی‌نشین بود. رهبری معتقد بود این اعتراض‌ها هرچند ضعیف هم بوده است ولی بالاخره اخم مختصری نسبت به اسرائیل کردند. رهبری که واکنش آمریکایی‌ها

فلسطینی‌ها برای حفظ جانشان به کلیسایی در بیت‌اللحم پناه بردند اما صهیونیست‌ها به کلیسا حمله کردند و حتی کشیش مسیحی را هم کشتند.



را زیرنظر داشت، می‌گوید: «در این هفت هشت ده روزی که این حوادث شدت فوق‌العاده‌ای گرفته است، تا به حال رئیس جمهور آمریکا دو سه مرتبه صحبت کرده است. آخرین مرتبه همین صحبت دیروز بود؛ سخنرانی مفصل، تقریبا یکسره در حمایت از عملیات و کارهای اسرائیل! وی برای خالی نبودن عریضه، در خلال این سخنرانی، پس از حمایت‌های فراوانی که از جنایتکاران صهیونیست کرد، این را هم گنجاند که دولت اسرائیل در مناطق فلسطینی‌نشین، شهرک‌های یهودی نسازد. خب خودش می‌داند، همه‌ی دنیا هم می‌دانند که این یك توصیه‌ی دروغین و صوری و سطحی است. سال‌هاست مجامع جهانی تصویب کرده‌اند و مراکز قدرت جهانی و سیاست جهانی گفته‌اند که اسرائیلی‌ها حق ندارند در مناطق فلسطینی‌نشین، شهرك یهودی‌نشین بسازند.»[۲۳۶]


اوضاع در فلسطین وحشتناک بود و صهیونیست‌ها عزم کرده بودند در میان هیاهوی جهانی برای مبارزه با تروریسم به اندیشه‌ی مقاومت در فلسطین پایان دهند اما انتفاضه‌ی دیگری شکل گرفت.

رهبری می‌گفت آریل شارون رهبر کنونی اسرائیل خودش پیشتر وزیر مسکن صهیونیست‌ها بوده است؛« زمانی که وزیر مسکن بود، مقابل همه‌ی این‌ها ایستاد و گفت من می‌سازم و ساخت و تا الان هم ادامه دارد. چه کسی این حرف‌ها را گوش می‌کند؟ خودش هم می‌داند که گوش نمی‌کنند.»[۲۳۷]

پیشنهاد قطع صادرات نفت

ایران پیشنهاد داد کشورهای اسلامی صادرات نفت را یک ماه قطع کنند تا دنیا مجبور شود به صهیونیست‌ها فشار بیاورد تا دست از جنایت بردارند. تنها عراق اعلام آمادگی کرد.[۲۳۸] برخی می‌گفتند ایران به تنهایی این کار را انجام دهد. رهبری در این‌باره توضیح داد: «این مسئله‌ی قطع یك‌ماهه‌ی نفت که ما گفتیم، یك مسئله‌ی اساسی است. با این مسئله نمی‌شود سطحی برخورد کرد. البته یك مسئله‌ی نمایشی هم نیست که دولتی تنها بایستد و بگوید من نفت خود را قطع می‌کنم. معلوم نیست چطوری قطع می‌کند یا نمی‌کند. این یك مسئله‌ی جدی و واقعی است و باید همه تصمیم بگیرند. آمدند گفتند که قطع نفت به ضرر کشورهای قطع‌کننده است در حالی که این طور نیست. این خطای در محاسبه است. قطع نفت به ضرر ملت‌ها نیست؛ به سود آن‌هاست. همین الان شما می‌بینید در نوسانات قیمت نفت، چند صباح قیمت به ۲۴ دلار، ۲۵ دلار می‌رسد اما بعد از چند روز به ۱۵ دلار، ۱۶ دلار کاهش پیدا می‌کند. از بالا رفتن و پایین آمدن قیمت‌ها، ملت‌ها این همه ضرر می‌بینند. چون اختیار در دست دیگران است. با قطع یك ماهه‌ی نفت، این قدرت تصمیم‌گیری در ملت‌های اسلامی آشکار خواهد شد. ملت‌ها و دولت‌های اسلامی نشان می‌دهند که می‌توانند علیه دیکتاتوری بین‌المللی و علیه خواست زورگویانی که فقط به سرنیزه متکی هستند، اقدام کنند. باید این کار را بکنند. این اجتناب‌ناپذیر است. البته بعضی

از دولت‌ها مواضع خوبی اتخاذ کردند. دولت سوریه و دولت لبنان شجاعانه ایستادند. مواضع‌شان، مواضع خوبی است. لکن همه‌ی دولت‌های عربی، همه‌ی دولت‌های اسلامی و دولت‌های صادرکننده و تولیدکننده‌ی نفت باید به این وظیفه‌ی تاریخی خود اهمیت دهند.»[۲۳۹]

جام زهر

حقیقت این بود که حتی در داخل نیز برخی از مسئولین هم‌نظر با رهبری نبودند؛ به‌ویژه تعدادی از نمایندگان مجلس ششم که در این ایام تنها به مذاکره با آمریکا می‌اندیشیدند. اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۱، ۱۲۷ نماینده‌ی مجلس ششم با ذکر نام نامه‌ای به رهبری نوشتند که به نامه‌ی «جام زهر» مشهور شد؛ «آنچه ما را برآن داشت تا بدین صورت مصدع اوقات شویم حساسیت شرایط، فرصت اندك و بزرگی خطری است که پیش روی کشور است و با کمال تأسف نجواهای خیرخواهانه و پیشنهادهای آرام و مکتوم ما در سال‌های گذشته راه به جایی نبرده است. پس اجازه دهید برمبنای وظیفه شرعی و قانونی خود وتعهد و مسئولیتی که در برابر خدا و مردم داریم، آنچه را به خیر و صلاح همه می‌دانیم با حضرتعالی که براساس قانون اساسی -یعنی میثاق ملی همه‌ی ما- شخص اول کشور هستید در میان بگذاریم، به آن امید که این خیرخواهی منشاء آثار و برکات برای نظام باشد... از یاد نبرده‌ایم که به دلایل گوناگون در عرصه‌ی سیاست خارجی، ایران در انزوای کامل و حتی کشور در معرض تهدید نظامی خارجی قرار داشت و متأسفانه وضعیت انفعال برفضای سیاسی کشور حاکم بود اما دوم خرداد همه این تهدیدها را از بین برد... اما هنوز دو سال از این نعمت بزرگ الهی نگذشته بود که جریان‌هایی که تا مدتی در بهت و حیرت ناشی از رأی مردم در دوم خرداد به سر می‌بردند، با برنامه‌ای حساب‌شده، برای فرصت‌سوزی و شکست آنچه «اصلاحات» نام گرفته و در برنامه‌ی رئیس جمهور تجلی یافته بود، به منظور بازگرداندن اوضاع به وضعیت قبل از دوم خرداد، فعال شدند. سیاهه‌ی اقدامات تخریبی آن‌ها طولانی و مکرر و اندوهبار است و به قول آقای خاتمی هر روز یك بحران آفریدند. ... و نتیجه‌ی خواسته و ناخواسته‌ی این همه، جز این نبود که به مردم ایران و جهان نشان داده شود در ایران هیچ تغییری اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد و ثابت شود رأی مردمی که خواست اصلی آن‌ها تغییر در روش‌ها و بینش‌ها بوده است، هیچ اثری ندارد و اعلام گردد که نهادهای مظهر اراده ملت قدرتی ندارند و آشکار شود که نهادهایی که باید کانون حل منازعه و مظهر حاکمیت ملی و جایگاه اجماع و وحدت ملی باشند، به دست تندترین نیروهای مخالف اصلاحات سپرده می‌شود، تا در نهایت رأی مردم بلاموضوع گردد ... اگر جام زهری باید نوشید قبل از آن‌که کیان نظام و مهمتر از آن، استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد باید نوشیده شود و بی تردید این برخورد خردمندانه و متواضعانه، از سوی ملت با همان پاداشی مواجه می‌شود که امام عزیز راحل روبه‌رو شد.»[۲۴۰]

ذکر مذاکره با آمریکا

نظر رهبری با پیشنهاد دهندگان نوشیدن جام زهر متفاوت بود. آمریکایی‌ها از مذاکره‌ای می‌گفتند که یکی از پیش شرط‌هایش تغییر بخش‌هایی از قانون اساسی ایران بود. ۱۱ اردیبهشت رهبری درباره‌ی مذاکره با آمریکا گفت: «الان ورد و ذکر عده‌ای مذاکره‌ی با آمریکا شده است! چه مذاکره‌ای؟! می‌گویند با آمریکا مذاکره کنید تا موذی‌گری نکند، فشار وارد نیاورد، تهدید نکند و منافع ملی ما را رعایت نماید. مگر کشورهایی که امروز مورد تهدید آمریکا هستند- غیر از جمهوری اسلامی- با آمریکا مذاکره نمی‌کنند؟ مگر آن‌ها با آمریکا رابطه ندارند؟ مذاکره و رابطه، مانع فشار آوردن و تهدید کردن و بدجنسی کردن و افزون‌طلبی نیست. مذاکره مشکلی را حل نمی‌کند. دولت آمریکا صریحا با نظام اسلامی، هویت اسلامی و ایمان اسلامی مردم ما اعلام مخالفت کرده است.»[۲۴۱] رهبری در اول خرداد گفت: «مسئله‌ی آمریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد و این را به زبان می‌آورد. چرا عده‌ای از مدعیان سیاست و فهم، نمی‌فهمند؟! واقعا جای تأسف است... ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است! ... کسانی که دم از مذاکره‌ی با آمریکا می‌زنند، یا از الفبای سیاست چیزی نمی‌دانند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند.»[۲۴۲]

بیش از ۱۰۰ نماینده‌ی مجلس ششم به رهبری نامه نوشتند تا در برابر آمریکا تسلیم شود و گفتند اگر بناست جام زهری نوشیده شود بهتر است تا دیر نشده نوشیده شود. عکس مربوط به تحصن مجلسی‌هاست که در آخرین روزهای مجلس انجام گرفت.


MPs' sit-in against widespread disqualifications by the Central
Supervisory Board of the Guardian Council banning candidates
from running for the election of the 7th term of the Islamic Consultative Assembly



دیدار با حامد کرزای، رئیس دولت موقت افغانستان، ۱۳۸۰/۱۲/۶

از اولین سفرهای خارجی حامد کرزای سفر به تهران و دیدار با آیت‌الله خامنه‌ای بود. رهبری به او گفت: «بسیار خرسندیم از این که، بحمدالله انتظار طولانی ما برای مشاهده‌ی آرامش و آسایش در کشور برادر و همسایه‌مان افغانستان، پایان یافت. امیدواریم که ان‌شاءالله، این پایانِ سختی‌ها، سرآغاز یک دوره‌ی ثبات، امنیت، سازندگی و رفتن به سمت بهروزی برای این کشور باشد. افغانستان برای ما از جهات متعدّدی حائز اهمیت است: هم همسایه‌ایم، هم همدین و هم فرهنگیم، هم علایق مشترک فراوان تاریخی با یکدیگر داریم و هم همزبان هستیم. از این که، بحمدالله می‌بینیم که یک کشور مسلمان، برادر و همسایه، از رنج‌های خودش خلاص شده است، خدا را سپاسگزاریم و امیدواریم که ان‌شاءالله این دوره‌های تلخ و سخت، دیگر به کشور شما برنگردد»[۲۳]




دومین دوره‌ی شورای شهر

شورای شهر دوم

از سخنان نوروزی تا سخنانی که در دوکوهه گفت در همه، بحث مبارزه با مفاسد اقتصادی پررنگ بود: «بعضی تصور می‌کنند که مبارزه با فساد یک حرکت سیاسی است. این تصور غلطی است. مبارزه با فساد حرکت سیاسی نیست. یک حرکت حقیقی و کاری لازم است. بعضی هم در نقطه‌ی مقابل، از آن طرف افراط می‌کنند؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «فساد» خیال می‌کنند همه جا را فساد گرفته است. خیر، این چنین نیست.»[۲۴۴]

مسائل انحرافی

رهبری همچنان از رویه‌ی مطبوعات نگران بود. ۱۱ اردیبهشت گفت: «باید از شعارهای انحرافی پرهیز شود. عده‌ای اصلاً کأنه مزد گرفته‌اند برای این‌که ذهن مسئولان کشور را از کارهای اصلی منصرف کنند و به جای دیگری ببرند. متأسفانه بعضی از مطبوعات هم در این زمینه خیلی تأثیر دارند. هر چیزی را می‌نویسند، برخلاف ایمان و اعتقادات و مصالح مردم و برخلاف واقعیت می‌نویسند و آزادانه منتشر می‌کنند؛ آخرش هم داد می‌کشند که آزادی نیست! از آزادی استفاده می‌کنند برای این‌که به دروغ ادعا کنند آزادی نیست! اگر آزادی نیست، پس این همه فریادهایی که می‌کشید، این همه شایعه پراکنی و دروغگویی در مطبوعات و غیرمطبوعات و دستگاه‌های مختلف چیست؟! البته ما از این اظهارات بیمی به دل راه نمی‌دهیم. این ملت، ملت مؤمنی است.»[۲۴۵]

رهبری ۱۴ آبان این سال پس از درخواست مهدی کروبی رئیس مجلس و تعدادی از نمایندگان اصلاح‌طلب با عفو عبدالله نوری موافقت کرد.[۲۴۶]

مهدی کروبی رئیس مجلس و عبدالله نوری لحظاتی پس از آزادی نوری از زندان. رهبری با درخواست رئیس و تعدادی از نمایندگان مجلس برای عفو او موافقت کرد.





دومین دوره‌ی انتخابات شورای شهر همچون دور اول در تاریخ ایران سرنوشت‌ساز بود و شکست اصلاح‌طلبان در این انتخابات آغاز افولشان شد.

دومین انتخابات شوراها

اولین تجربه‌ی انتخابات شوراها با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بود. چالش در شورای شهر تهران پرسروصداتر از شوراهای دیگر بود. چالش بر سر انتخاب شهردار، استعفای تعداد زیادی از اعضا برای شرکت در انتخابات مجلس، اوج‌گیری فضای سیاسی در شورای شهر، ترور سعید حجاریان از اعضای شورای شهر و هزاران مسئله‌ی دیگر نام شورا را مترادف سرگیجه کرده بود؛ سرگیجه‌ای که با انحلال شورای شهر تهران در ۲۴ دی ۱۳۸۱ پایان یافت.[۲۴۷]

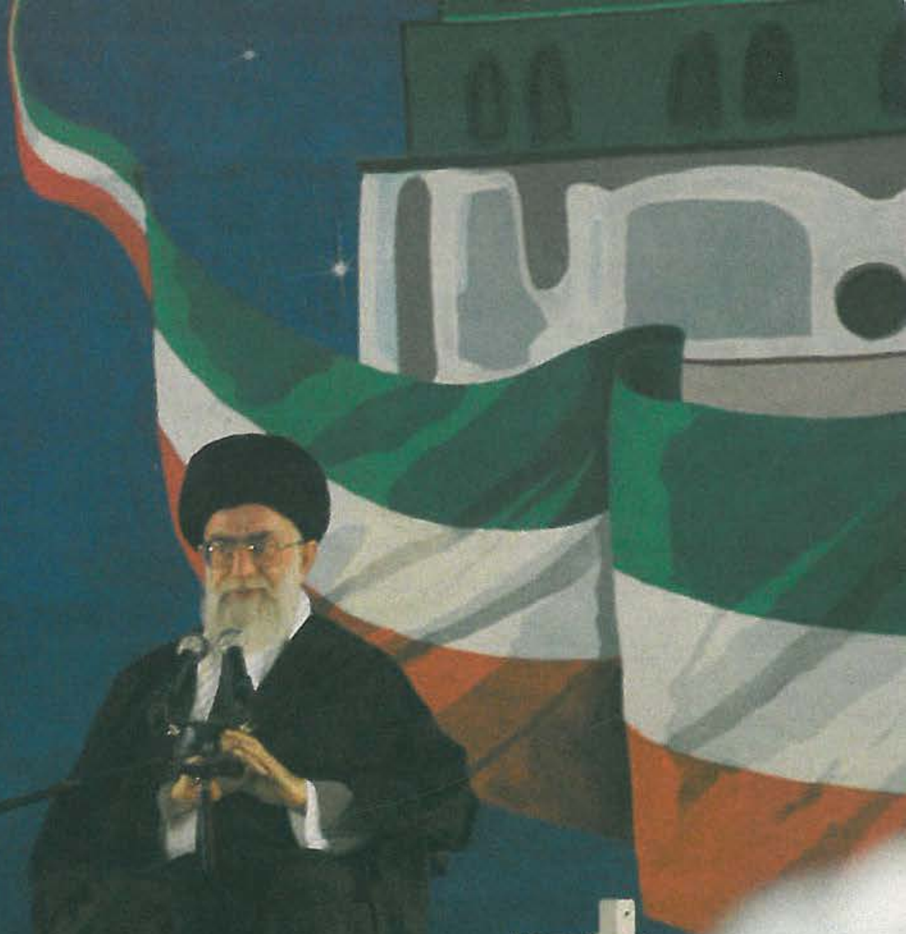
سفر به سیستان و بلوچستان

چهارم اسفند رهبری به استان سیستان و بلوچستان سفر کرد.

ایشان معتقد بود: «شوراها را محل تسویه حساب حزبی و جناحی و باندی قرار ندهید. بگذارید شوراها برای مردم کار کنند. شوراها در برخی از شهرها کارهای مفیدی انجام دادند و افراد خوبی در آن شهرها انتخاب شدند... اما در بعضی

سفر رهبر معظم انقلاب به سیستان و بلوچستان، اسفند ۱۳۸۱. رهبری روز انتخابات شوراها در روستایی کوچک بود و طبق قانون نمی‌توانست در این روستا رأی بدهد.






دومین دوره‌ی شورای شهر، از چپ مهدی چمران رئیس شورای شهر تهران و محمود احمدی‌نژاد شهردار منتخب شورا. در میان مردم تهران نام احمدی‌نژاد را کمتر کسی شنیده بود.

جاها هم خوب عمل نکردند. عده‌ای از اعضا مرتکب اعمالی شدند که برای آن شهر مشکلاتی را به وجود آورد. من اسم این شهرها را نمی‌آورم. اعضای شورای این شهرها امتحان خود را به خوبی پس ندادند.»[۲۴۸]

روز انتخابات

رهبری روز انتخابات در روستایی کوچک بود که طبق قانون تنها اهالی روستا می‌توانستند در انتخابات شرکت کنند. رهبری پای صندوق رأی رفت و اولین باری بود که در دقایق اولیه‌ی رأی‌گیری پای صندوق نبود؛ حدود ظهر بود.

شورای نگهبان در تأیید صلاحیت‌ها دخالتی نداشت و در تهران هیئت مرکزی نظارت اعضای نهضت آزادی و کسانی را که صراحتا قانون اساسی را نپذیرفته بودند تأیید کرده بود. رهبری در این باره تذکر داد: «به من گزارش دادند که در بعضی از جاها در تشخیص صلاحیت‌ها کوتاهی‌هایی صورت گرفته است. البته من تحقیق خواهم کرد و چنانچه افرادی نابجا و برخلاف مقررات راه یافته باشند، بلاشك انتخابات آن‌ها اعتباری نخواهد داشت.»[۲۴۹]

رهبر معظم انقلاب در گفت‌وگو با علمای اهل سنت سیستان و بلوچستان در سفر به این استان. رهبری خاطرات فراوانی از روزهای تبعید در این دیار داشت.

انتخابات سرد

استقبال مردمی به‌ویژه در تهران از انتخابات شورای شهر زیاد نبود؛ «من همان روز گفتم، امروز هم می‌گویم که اگر مردم در انتخابات شوراها شرکت نکردند، به خاطر این بود که از عملکرد شوراها راضی نبودند. اگر شوراها این دوره خوب عمل کنند، خواهید دید که مردم در دوره‌ی بعد، اگر بخواهند برای شوراها به پای صندوق بیایند، پرشور خواهند آمد. آن جایی که مردم امید دارند که کاری انجام گیرد، می‌آیند. وقتی دیدند نه، شوراها خوب عمل نکردند، مردم دلسرد و ناامید می‌شوند.»[۲۵۰] رهبری معتقد بود: «اگر شوراها به وظایف خود عمل می‌نمودند و مردم را به نیت‌ها و کارایی خودشان امیدوار می‌کردند، استقبال مردم باز هم بیشتر می‌شد.»

رهبری درباره‌ی تأیید صلاحیت‌ها هم گفت: «شنیده شد در بعضی از مناطق، نامزدهای انتخابات با شعارهای ضداسلامی و ضدنظام خواسته‌اند نظر مردم را جلب کنند! البته مردم با بی‌اعتنایی خود، پاسخ این‌ها را دادند. لکن معلوم شد دستگاه نظارت بر این امور، دستگاه دقیقی نبوده و به وظیفه‌ی خود عمل نکرده و درك و احساس مسئولیت مردم از آن دستگاه نظارت بیشتر بوده است و غالبا دست رد به سینه‌ی این‌ها زده‌اند و این‌ها را رد کرده‌اند. البته انتخابات گذشت اما این‌که مسئولان امور به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، نگذشته است. این قابل بررسی و قابل تعقیب و پیگیری است و باید معلوم شود واقعا تعمد داشته‌اند یا نه. کسانی را که امام صریحا از گردونه‌ی سیاست کشور خارج کرده‌اند، چرا باید افرادی برخلاف نظر امام و برخلاف آنچه مبنای نظام جمهوری اسلامی است، وارد میدان کنند؟! البته مردم به این‌ها پاسخ رد دادند و معلوم شد برخلاف آنچه ادعا می‌کردند، هیچ پایگاه و وزنی در بین مردم ندارند.»[۲۵۱]

شورای شهر جدید در تهران

اصلاح‌طلبان که پس از دوم خرداد در انتخابات شوراها پیروز شده بودند و با همان پیروزی مقدمات پیروزی در انتخابات مجلس ششم را فراهم کردند در شورای شهر دوم شکست خوردند. شکست در انتخابات دور دوم شوراها آغاز شکست‌های اصلاح‌طلبان بود.[۲۵۲] اصولگرایان شورای شهر را در اختیار گرفتند و محمود احمدی‌نژاد را شهردار کردند.





دیدار با جیانگ زمین، رئیس جمهور چین، ۰۱. ۰۲. ۱۳۸۱

اوضاع فلسطین بسیار تلخ رقم می خورد. آخرین روز از اولین ماه سال ۱۳۸۱ جیانگ زمین رئیس جمهور چین با همراهی یک تیم بلندپایه ۱۸۰ نفری به تهران آمدند. رهبری اول اردیبهشت با جیانگ زمین دیدار کرد و با او نیز از مساله ی فلسطین گفت: «آمریکا به پشتوانه قدرت سیاسی و نظامی خود در صدد تحمیل، اراده و دیدگاه‌های خود در مسائل جهانی بر تمام کشورها است که این خطری بزرگ برای تمام کشورهای دنیا می‌باشد و ایستادگی در مقابل مواضع غلط آمریکا، یک دور اندیشی برای آینده بشریت است.... آمریکايي‌ها با نادیده گرفتن جنایات و تروریسم دولتی رژیم اسرائیل، انتفاضه را که دفاع مظلومانه یک ملت بدون سلاح در مقابل ارتش مجهز است، تروریسم می‌نامند که این غلط‌ترین موضع ممکن در حوادث فاجعه‌آمیز فلسطین است.... جمهوری اسلامی ایران پشتیبان معنوی ملت فلسطین است و رژیم اسرائیل را غاصب و ظالم می‌داند و معتقد است این دیدگاه به تدریج در جهان فراگیر خواهد شد.» رهبری پیش از آن که درباره ی فلسطین بگوید درباره ی روابط ایران و چین گفت: «سیاست ثابت و اصولی جمهوری اسلامی ایران گسترش روابط با چین و استفاده از تمام ظرفیت‌ها در روابط دو جانبه است.» جیانگ زمین هم گفت: «روابط تهران و پکن بسیار خوب و رو به گسترش است و باید از تمام ظرفیت‌ها استفاده شود.» و درباره موضوع فلسطین گفت: «سیاست زورگويي و استیلاطلبی آمریکا در جهان با مخالفت گسترده مواجه شده است.... اسرائیل باید هرچه زودتر از مناطق اشغالی خارج شود و مردم فلسطین به حقوق خود دست یابند.»[۲۵۳]



لحظه‌ی دستگیری صدام

پایان صدام

بلافاصله پس از اشغال افغانستان آمریکایی‌ها بحث حمله به عراق را مطرح کردند. جهان در انتظار حمله به عراق بود اما پس از گذشت بیش از یک سال هنوز حمله‌ای آغاز نشده بود. برخی معتقد بودند مشکلات آمریکایی‌ها در افغانستان اشغال شده آن‌ها را از حمله منصرف کرده است. رهبر انقلاب اسلامی هفتم بهمن ۱۳۸۱ گفت: «الان آمریکا در کار عراق درمانده است. به این عربده‌کشی‌ها که نبایستی نگاه کرد... ممکن است حمله کند اما حمله‌اش ناخواسته خواهد بود. الان ایده‌آل آمریکایی‌ها این است که بدون جنگ بر عراق مسلط شوند. اگر این همه تبلیغات برای جنگ نکرده بودند و با هزار و یك دلیل ثابت نکرده بودند که «صدام» باید از بین برود و عراق تسخیر شود، حتما دمشان را روی کولشان می‌گذاشتند و برمی‌گشتند! منتها با این همه تبلیغات، دیگر راه برگشت هم ندارند. مسئله این است.»[۲۵۴]

حمله‌ی هوایی ارتش آمریکا به کاخ ریاست جمهوری عراق در بغداد. به بهانه‌ی وجود سلاح کشتار جمعی در عراق جنگی دیگر خاورمیانه را فرا گرفت.

گردوهای آمریکا

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد بود آمریکایی‌ها با مسائل زیادی در خاورمیانه روبه‌رو هستند؛ «قضیه‌ی فلسطین، قضیه‌ی جمهوری اسلامی ایران، قضیه‌ی بیداری اسلامی در دنیای اسلام، قضیه‌ی عراق و نیمه‌ی قضیه‌ی افغانستان- حالا این را نیمه‌ی قضیه به حساب آوریم!- مشکلات زیادی برای آمریکا به وجود آورده است. به‌قول مرحوم «حاج شیخ حسین لنکرانی» آمریکا مثل کسی است که روی گنبدی با یك دستمال گردو در دستش نشسته و گوشه‌ی این دستمال باز شده، گردوها از گنبد می‌ریزد و او در بالای گنبد می‌خواهد گردوها را بگیرد! یکی از این طرف و یکی از آن طرف به پایین می‌افتد.»[۲۵۵]

جنگ عراق

۲۹ اسفند آخرین روز سال ۱۳۸۱ آمریکا و متحدانش با پرتاب ده‌ها موشک، حمله به عراق را آغاز کردند. مهمترین خبر نوروز ۱۳۸۲ تحولات جنگ عراق بود. رهبری در پیام نوروزی‌اش گفت: «ما امسال سال نو را در حالی آغاز می‌کنیم که متأسفانه یك جنگ خانمان‌سوز، ظالمانه و مبتنی بر قلدری در جریان است. متأسفانه آمریکا و پشت سر او بعضی از کشورهای دیگر از جمله انگلیس، به تبع انگیزه‌های شیطانی، حرکتی را آغاز کرده‌اند که اگرچه شروعش با آن‌ها بوده است، معلوم نیست که ختم آن به دست و اختیار آن‌ها باشد؛ مگر آن‌که هرچه سریعتر خود را از معرکه عقب بکشند و به این فاجعه‌ی انسانی پایان دهند.»[۲۵۶]

هیتلریسم جدید

رهبری در سخنرانی‌اش در حرم رضوی گفت: «آن‌ها وانمود می‌کنند که هدفشان ساقط کردن صدام است. علت هم این است که صدام حسین سلاح کشتار جمعی دارد یا تروریسم را ترویج و تأیید می‌کند. لکن این فریب است... یك هیتلریسم جدید و بسیار خطرناك و وقیح در تاریخ ظهور کرده است. آن‌ها درست مثل هیتلر در مقدمات جنگ جهانی دوم عمل می‌کنند. وقتی در آن زمان هیتلر حملات خود را به کشورهای همسایه‌ی خود در اروپا شروع کرد، کار خود را برای افکار عمومی جهان این طور توجیه کرد که آلمان به فضای حیاتی احتیاج دارد؛ به این معنا که کشور آلمان برای ملت و رژیم آلمان کوچك است. آن‌ها فضای وسیع‌تری احتیاج دارند تا بتوانند تنفس کنند و زنده بمانند. هیتلر مردم خود و همچنین افکار عمومی را این طور توجیه می‌کرد؛ یك توجیه مسخره و غلط.»[۲۵۷]

شایعات درباره‌ی همکاری ایران و آمریکا

از شایعات روز، همکاری ایران و آمریکا در جنگ‌های منطقه بود. رهبری در این‌باره هم گفت: «یکی از تبلیغات مخرب آن‌ها علیه ما در قضیه‌ی افغانستان و امروز در قضیه‌ی عراق، این است که می‌گویند ایران با آمریکا همکاری می‌کند. آن‌ها قصد دارند ایران را در چشم مردم افغانستان و عراق خراب کنند. در دنیای خارج از اسلام این طور تبلیغ می‌کنند که ایران از مردم افغانستان و عراق- و به عبارتی از تروریسم- حمایت می‌کند

نیروهای ویژه‌ی آمریکا در بندر ام‌القصر عراق. ارتش صدام مقاومتی نکرد و آمریکایی‌ها بیست روزه به بغداد رسیدند.



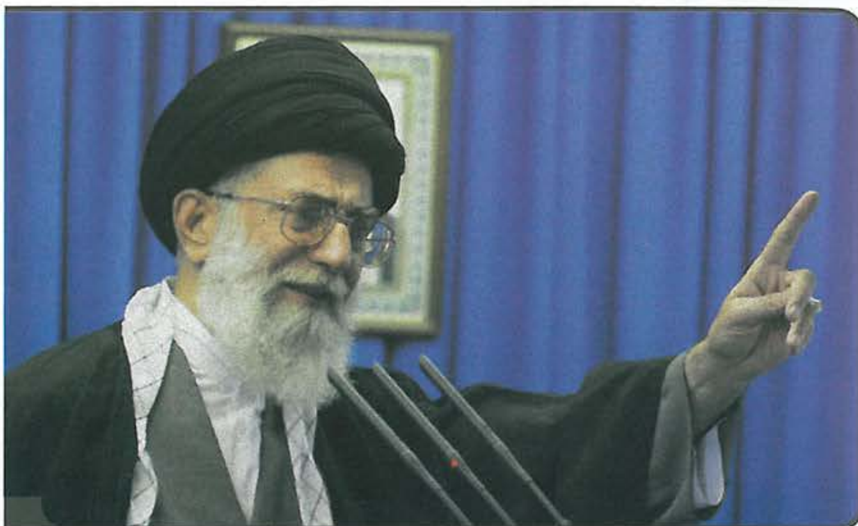
و می‌خواهد بمب اتم بسازد. این تبلیغاتی دوگانه است و البته هر دو دروغ است. ما نه طرفدار تروریسم هستیم و نه از هیچ تروریستی حمایت می‌کنیم. ملت ایران از تروریست‌ها ضربه خورده و از آن‌ها متنفر است. این اتهام که جمهوری اسلامی در پی سلاح شیمیایی و بمب اتم است هم از پایه و اساس دروغ است.»[۲۵۸]

پایان بغداد

برخلاف پیش‌بینی بسیاری از کارشناسان داخلی و وعده‌های سعیدالصحاف سخنگوی حکومت عراق، ارتش عراق در برابر حمله‌ی آمریکایی‌ها به سرعت از هم پاشید. بدون هیچ درگیری جدی آمریکایی‌ها ۲۰ فروردین به بغداد رسیدند. رهبری در خطبه‌های نمازجمعه‌ی ۲۲ فروردین گفت:«اگر پیشروی مهاجمان هم سریع بود، به‌خاطر همین بی‌طرفی ملت عراق بود. اگر ملت عراق در این جنگ طرف صدام را می‌گرفت، خود مهاجمان هم می‌دانند که نمی‌توانستند این‌طور پیشروی کنند.»[۲۵۹] «وقتی دل ملت یك كشوری با مدیران آن كشور صاف نباشد، قضیه همین است.»[۲۶۰] رهبری می‌گفت مردم و مسئولان ایران هم از سقوط صدام خوشحالند؛ «به این قضیه قدری شك دارند؛ از این‌که چرا بغداد مثل بصره مقاومت نکرد. یعنی هفته‌ی اول جنگ که گذشت، وضع جنگ طور دیگری شد. در هفته‌ی اول، جنگ جدی بود و می‌گفتند جنگ جدی بعد از این است اما بعد از آن، مهاجمان چند روزی متوقف شدند. بعد که راه افتادند، دفاع درستی نشد. در واقع، بغداد در ظرف دو سه روز تسلیم شد؛ یعنی سقوط کرد و کسی دفاع درستی از بغداد نکرد. درحالی‌که در خود بغداد- آن‌طور که به ما اطلاع دادند- حدود ۱۲۰هزار نیروی مسلح بود. حالا حلقه‌های دفاعی که به فاصله‌ی تقریبا ۱۰۰ کیلومتر دور بغداد چیده بودند و لشکرهای گارد صدام حفاظت می‌کردند، خیلی بیشتر بود. حتی خود بغداد هم که حدود ۱۲۰هزار نیروی مسلح داشت، نتوانست دو سه روز در مقابل تهاجم مقاومت کند یا نتوانست و یا دستور دادند که مقاومت نکند حالا معلوم نیست.»[۲۶۱]

تصویری معروف از سرنگونی مجسمه‌ی صدام دیکتاتور عراق. فعالیت رسانه‌ها برای غلبه بر افکار عمومی بیش از فعالیت جنگجویان آمریکایی بود.





رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه‌ی فروردین ۱۳۸۲ ضعف ارتش صدام را با مقاومت مدافعان ایرانی در خرمشهر مقایسه کرد و از یاران جهان‌آرا نام برد.

یادی از خرمشهر

رهبری یادی از مقاومت ایرانی‌ها در خرمشهر در ابتدای جنگ کرد؛ «محمد جهان‌آرا و دیگر جوانان ما در مقابل نیروهای مهاجم عراقی- یك لشکر مجهز زرهی عراقی با یك تیپ نیروی مخصوص و با ۹۰ قبضه توپ که شب و روز روی خرمشهر می‌بارید- ۳۵ روز مقاومت کردند. همان‌طور که روی بغداد موشك می‌زدند، خمپاره‌ها و توپ‌های سنگین در خرمشهر روی خانه‌های مردم مرتب می‌باریدند. با این حال جوانان ما ۳۵ روز مقاومت کردند اما بغداد سه روزه تسلیم شد! ملت ایران! به این جوانان و رزمندگانتان افتخار کنید.»[۲۶۲]

فاجعه در عراق

مردم عراق هم از سقوط دیکتاتور خوشحال شدند و رفتنش را جشن گرفتند اما به تدریج مصیبت‌های جدیدی سراغشان آمد؛ از رفتار خشونت‌آمیز، تحقیرکننده و اهانت‌آمیز اشغالگران گرفته تا سختی شرایط اقتصادی، نبود امنیت و انفجارهای تروریستی، غارت میراث فرهنگی و تاریخی‌شان. رهبری: «چقدر بچه‌ی کوچك دل پدر و مادرها را با گریه‌های خود خون کردند! چقدر جوان در این بیمارستان‌ها خوابیدند که زخم‌شان بسته نشد! چقدر از عزیزان از خانواده‌ها گرفته شدند! این‌ها مگر کم است؟! بعد، اهانت به مردم و به خانه‌های آن‌ها وارد شدن! این منظره‌ها دل انسان را آتش می‌زند. به صرف یك تهمت یا یك گمان باطل، وارد خانه‌ی یکی بشوند، جلوی زن و بچه‌اش سر مرد را بپوشانند، چشم‌ها و دست‌هایش را ببندند و به او اهانت روا دارند و او را تهدید کنند. این‌ها مگر چیز کمی است؟! سربازان بیگانه دست‌های مردان عرب را از پشت بستند، سرهایشان را با کوفیه‌هایشان بستند، روی زمین دمر دراز کردند، به رو خواباندند و با تفنگ بالای سرشان ایستادند. این‌ها مگر کم مصیبتی است؟! این‌ها مگر جبران شدنی است؟! این هم یك ماجرای بسیار مهم است. سرباز آمریکایی زنان محجبه‌ی عرب را بازرسی کند!»[۲۶۳]



تظاهرات ضدجنگ در لندن، سپتامبر ۲۰۰۲. رسوایی جنگ‌طلبان زمانی بود که سلاح کشتار جمعی در عراق یافت نشد و مقامات آمریکایی هم به دروغ بودن ادعای وجود سلاح کشتار جمعی در عراق اعتراف کردند.


دانشگاه شهید بهشتی

لوایح دردسرساز

روزهای پایانی سال ۱۳۸۲ انتخابات مجلس هفتم برگزار می‌شد. اصلاح‌طلبان با وجود تنش‌هایی که در مجلس پدید آمده بود نگران تأیید صلاحیت خود بودند. از سوی دیگر آن‌ها اختیارات رئیس‌جمهور را برای رسیدن به اهدافشان کافی نمی‌دانستند. در بهار ۱۳۸۲ دو لایحه‌ی خبرساز در مجلس مطرح شد؛ لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات و لایحه‌ی افزایش اختیارات رئیس‌جمهوری.

دغدغه‌ی اصلاح‌طلبان

دغدغه‌ی اصلاح‌طلبان همچنان سیاسی بود. سعید حجاریان جلسه‌ای را که با محمد خاتمی پیش از کاندیداتوری در انتخابات هشتم ریاست‌جمهوری داشته است در مصاحبه‌ای که سال ۸۳ انجام داد، این‌گونه روایت کرد: «من با آقای خاتمی شرط کرده بودم که قبل از انتخابات تفسیرخود را از قانون اساسی بیان کن؛ تفسیری که بعد از انتخاب شدن می‌خواست در لایحه تبیین اختیارات ریاست جمهوری بیاورد. اصل ۵۷ اصل نظارت رهبری برقوای سه‌گانه است. گفتم تفسیرت را از این اصل بگو. آیا این نظارت اطلاعی است یا استصوابی؟ در مورد قوه‌ی قضائیه، استصوابی است؛ چون قاضی منصوب رهبری است. در مورد قوه‌ی مقننه نیز استصوابی است؛ چون از طریق شورای نگهبان مصوبات آن را کنترل می‌کند. اما در مورد قوه‌ی مجریه چگونه است؟ در قانون چیزی نیامده. به آقای خاتمی گفتم تو بیا این نظارت را اطلاعی کن. چون این‌ها می‌خواهند کاری بکنند که تو همه‌ی کارها را به مجمع ببری و بگویند در اینجا به سیاست کلی نظام می‌خورد و در این‌جا نمی‌خورد.

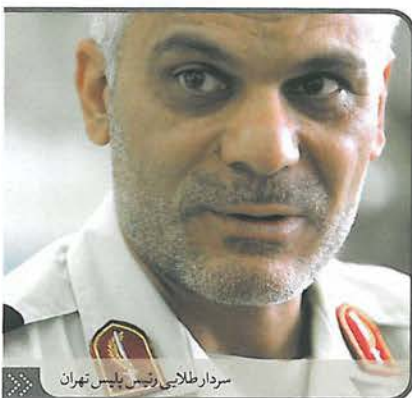
به آقای خاتمی گفتم بیا نظرت را بگو. گفت: «الان خطرناک است و در موقعیت انتخابات مشکل ایجاد می‌کند و صلاحیت مرا رد می‌کنند.» گفتم اگر تو را رد کنند این بهترین موقعیت برای ماست... به او گفتم تو شرکت بکن، اسم‌نویسی بکن، اما آن را مطرح کن و از موضعت دفاع کن. جواب نه داد. از آن موقع رابطه‌مان شکرآب شد.»[۲۶۴]

لوایح دوقلو

سال ۸۲ مجلس ششم دو لایحه‌ی پرسروصدا طرح کرد. یکی طرح اصلاح قانون انتخابات با دو موضوع مهم حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان و حذف شرط التزام عملی به ولایت فقیه برای کاندیداها و دیگری افزایش اختیارات ریاست جمهوری که به «لوایح دوقلو» مشهور شد؛ لوایحی که برای فتح مجلس هفتم طراحی شده بود.[۲۶۵] بحث لایحه‌ها و اختلافات مجلس و شورای نگهبان از مباحث روز جامعه بود. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲ رهبری به دانشگاه شهید بهشتی رفته بود که از او پرسیدند: «لطفا نظر صریح خود را راجع به لوایح دوگانه‌ی دولت که این روزها در سطح رسانه‌ها جنجال زیادی برایش ایجاد کرده‌اند، بیان فرموده و راهنمایی‌های لازم را برای روشن شدن افکار مبذول فرمایید.» او در جواب گفت: «درباره‌ی محتوای این لوایح، بنده قطعا اظهار نظر نمی‌کنم. این‌که ایشان فرمودند نظر صریح‌تان را بگویید، بنده نظر غیرصریحم را هم نمی‌گویم! این کار، یك روند قانونی دارد. مجلس در این‌جا شأنی دارد، دولت و شورای نگهبان هم شأنی دارند، راه قانونی هم وجود دارد که باید طی شود. هر لایحه‌ای که دولت به مجلس بدهد و مجلس و شورای نگهبان آن را بگذرانند، طبعا معتبر است؛ هم برای بنده و هم برای شما. هر کدام هم این روند را طی نکند، طبعا معتبر نیست. بنابراین درباره‌ی محتوایش بنده نظر نمی‌دهم.»[۲۶۶]

التهاب در تهران

لوایح دوقلو بحث‌های زیادی در جامعه ایجاد کرد. در این میان قوه‌ی قضائیه حکم دادگاه آغاجری را اعلام کرد. هاشم آغاجری فعال اصلاح‌طلب مدتی پیش به اتهام توهین به مقدسات و اهل بیت در سخنرانی‌اش بازداشت شده بود.[۲۶۷] در اوج بحث‌های لوایح دوقلو حکم اعدامش توسط قاضی پرونده اعلام شد؛ حکمی که وضعیت دانشگاه‌ها را به اوج التهاب کشاند. دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان طرفدار اصلاح‌طلبی تجمعاتی اعتراضی برگزار کردند و بنا داشتند در سالگرد ۱۸ تیر میتینگ بزرگی برپا کنند. نیروی انتظامی با تحلیل تجربه‌ی ۱۸ تیر به پختگی رسیده بود و همچنین بسیج دانشجویی و تشکل‌های مخالف اصلاح‌طلبی در جامعه باتجربه‌تر شده بودند. دانشجویان مخالف در تجمعات با هم بحث می‌کردند و تشنجی نشد. پلیس هم نظم و امنیت تجمعات را بدون دخالت در بحث‌ها تأمین می‌کرد. سردار طلایی رئیس وقت پلیس تهران: «تمام تجمعاتی که از دانشگاه تربیت مدرس آغاز و در بسیاری دیگر از دانشگاه‌ها تکرار شد، با مشارکت خود دانشجویان و تشکل هایشان با امنیت تمام به


سردار طلایی رئیس پلیس تهران



حکم اعدام برای آغاجری حواشی زیادی داشت. عکس مربوط به دادگاه هاشم آغاجری به جرم توهین به مقدسات مذهبی است.

اتمام رسید و علی رغم فشار بسیار زیاد تمام آن روزها، یک چیز به یادگار ماند؛ اعتماد دانشجویان که زمینه ساز مشارکت آن‌ها در چرخه تولید امنیت می شد.»[۲۶۸]

اما سالگرد ۱۸ تیر ممکن بود سرانجام خطرناکی داشته باشد. پلیس این بار به میان دانشجویان آمد تا با آن‌ها گفت‌وگو کند. طلایی: «چه بگویم از شب‌هایی که دانشجویان، مسئولین دانشگاه و وزارت علوم را در جمع خود نمی پذیرفتند اما قالیباف و من به راحتی و بی‌هیچ محافظی، بی‌هیچ سلاحی به جمع‌شان می‌رفتیم در کنارشان می ایستادیم و به صحبت‌هایشان گوش می‌دادیم.

چه بگویم از شب‌هایی که از دوطرف ناسزا و سنگ و چوب می‌آمد اما پلیس مقتدر و مظلوم حائلی می‌شد میان دوطرف. در هر لحظه می‌توانست از قدرت و اقتدار قانونی خویش استفاده کند، برخورد سخت را به عنوان آسان‌ترین گزینه برگزیند اما استخوان در گلو و خار در چشم صبر می‌کرد، خون



سردار قالیباف فرمانده‌ی نیروی انتظامی

دل می خورد و تدبیر می‌کرد و صبح زود شهروندان پای در خیابان امیرآباد می‌گذاشتند که تفاوتی با هیچ روز عادی دیگر نداشت.»[۲۶۹]

خطری که رفع شد

با وجود خشونت‌های برخی دانشجویان نه پلیس خشونت به خرج داد و نه نیروهای مذهبی و بسیجی. رهبری در آن روز در ورامین بود و در سخنرانی‌اش گفت:« ملت ایران باید هوشیار باشد. مسئولان هم باید هوشیار باشند؛ به خصوص جوانان باید هوشیار باشند. البته همین جا به جوانان مؤمن، آزاداندیش و حزب‌اللهی در سرتاسر کشور این توصیه را بکنم؛ مبادا وقتی کسانی زمینه‌های اغتشاش را فراهم کردند، شما وارد میدان شوید. نه، نباید فضا غبارآلود شود. نباید اجازه داد که یك عده فضای جامعه، فضای دانشگاه و مناطق مختلف را با اغتشاش و ناامنی آلوده کنند؛ بعد به جوانان مؤمن تهمت بزنند و بگویند این‌ها عامل بوده‌اند. نه، نگذارید. اگر ملت ایران در مقابله با اغتشاشگران بخواهد وارد شود، وارد شدن او مثل وارد شدن بیست و سوم تیر سال ۷۸ خواهد بود. حال که دشمنان ملت ایران- یعنی رژیم حاکم کنونی آمریکا و صهیونیست‌های غاصب فلسطین- صریحا گفته‌اند دنبال ایجاد اغتشاش در میان ملت ایران هستند، دستگاه‌های مسئول بایستی با کمال مراقبت و دقت مواظب باشند. من گفتم ملت ایران به مزدوران دشمن ترحم نمی‌کند؛ حالا هم می‌گویم مسئولان کشور که نمایندگان ملتند، حق ندارند به سرانگشتان مزدور دشمن ترحم کنند.»[۲۷۰]

رهبری مدتی بعد درباره‌ی تابستان ۱۳۸۲ گفت:«همه‌ی دستگاه‌های جاسوسی وابسته به صهیونیسم و آمریکا بسیج شدند برای این‌که کشور را به آشوب بکشند اما آگاهی و هوشیاری مردم و تلاش مجاهدت‌آمیز خدمتگزاران آن‌ها، دست رد به سینه‌ی همه‌ی این توطئه‌ها زد و نگذاشت. من بارها عرض کرده‌ام که دشمن از دشمنی خود دست نمی‌کشد، مگر وقتی که احساس کند دشمنی بی‌فایده است. امروز شما ملت ایران در نظر مستکبران عالم ملتی هستید که به‌وقت، بجا و بهنگام، آنچه را که نشانه‌ی اقتدار ملی است، به ظهور می‌رسانید و نشان می‌دهید. این را شناخته‌اند. همین آگاهی و هوشیاری و آمادگی شما، توطئه‌های چندساله‌ی فرهنگی و سیاسی دشمن را باطل کرد و از بین برد.»[۲۷۱] زمانی که مقامات غربی از اغتشاشات حمایت کردند اهمیت ماجرا بیشتر آغاز شد؛ «این جا در تهران چند روزی اغتشاش شد. آن زن سیاه‌پوست مشاور رئیس جمهور آمریکا که بعد شد وزیر خارجه‌ی او، صریحا این جور گفت؛ ما از هر اغتشاشی و شورشی در تهران حمایت می‌کنیم. این را صریح اعلان کرد. امیدوار شده بودند. خیال کردند که حالا حادثه‌ای در تهران دارد اتفاق می‌افتد.»[۲۷۲]

مدارا با مجلس

رهبری از عملکرد مجلس ششم هم ناخشنود بود و بسیاری از بحث‌های مطرح‌شده در مجلس را حاشیه‌ای و غیرضروری می‌دانست؛ «بنده به خیلی از این قوانینی که در مجلس تنظیم می‌شود، اعتقادی ندارم و آن‌ها را قبول ندارم، ولی وقتی قانون شد، بنده هم به صورت یك قانون عمل می‌کنم و مخالفت نمی‌کنم.»[۲۷۳] رهبری می‌گفت بنای دخالت در امور قوا را مگر زمانی که احساس کند تخلف آشکاری صورت گرفته ندارد؛ «طرفدار مجلس ساکت و سربه‌زیر و سربجنبان در مقابل هر حرف نیستم. معتقدم مجلس نبایستی رکود و سکون داشته باشد و باید متحرك و فعال و پرنشاط باشد... در مباحثه‌ی طلبگی، دو طلبه وقتی باهم مباحثه می‌کنند، حرف هم را رد می‌کنند، سر هم داد می‌کشند. بعد که مباحثه تمام شد، باهم رفیقند؛ باهم غذا می‌خورند، باهم درس می‌روند، باهم چای درست می‌کنند. مجلس باید این‌گونه باشد؛ جای مباحثه‌ی مستدل، منتها همه در چارچوب نظام. مجلس جای تلاش و برنامه‌ریزی و پیشرفت در نظام است، نه برنظام. این نکته‌ای است که همه باید به آن توجه کنند.»[۲۷۴]



ایران در افق ۱۴۰۴

«شما جوان‌های عزیز این سند چشم‌انداز را مطالعه کنید. اگر کسی دقت نکند، ممکن است خیال کند افرادی نشسته‌اند و انشا نوشته‌اند ولی نه، بدانید انشا نیست. کلمه کلمه‌ی این چشم‌انداز - با تاکید می‌گویم - محاسبه شده است. اینکه ما گفتیم در ۲۰ سال آینده می‌خواهیم کشور اول منطقه در این خصوصیات باشیم و این شاخص‌ها را داشته باشیم - که در سند دو صفحه‌ای چشم‌انداز ذکر شده - کلمه کلمه‌ی این‌ها بررسی و محاسبه و کارشناسی شده است. ما می‌توانیم؛ منتها این توانستن شروطی دارد.»[۲۷۵]

رهایی از روزمرگی

دکتر علی احمدی، رئیس کمیسیون مشترک مجمع تشخیص مصلحت معتقد است: «قبل از بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸، یک خلائی در نظام حکومت‌داری جمهوری اسلامی ایران وجود داشت و آن نبود همین چارچوب‌ها و سیاست‌های کلی نظام با توجه به نقش ولی فقیه برای هدایت و اداره‌ی جامعه بود. این موضوع در بازنگری قانون اساسی مطرح و در بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی قرار گرفت. در این بند ذکر شده که تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام از وظایف و اختیارات رهبری است. این بند، یک فرعی است از اصل ۵۷ قانون اساسی که در آن ذکر شده: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امت بر طبق اصول آینده‌ی این قانون اعمال می‌گردند.» یعنی قوای سه‌گانه‌ی ما تحت ولایت امامت امر قرار دارند. در اصل ۲ قانون اساسی درباره‌ی استمرار این امامت آمده است: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه‌ی ایمان به امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام» که این رهبری مستمر در چارچوب ولایت فقیه تحقق پیدا می‌کند. بنابراین یکی از الزامات ولایت مطلقه و ولایت امر در جامعه‌ی ما، جاری و ساری شدن تدابیر ولی فقیه و سیاست‌های او در جامعه است... سیاست‌های کلی ابلاغ شده، جهت‌گیری‌ها و ماهیت قوانین و سند بالادستی قوانین است.»[۲۷۶]

فرایند تعیین سیاست‌های کلان

مجمع تشخیص مصلحت نظام بازوی مشورتی رهبری است و در فرآیندهای کارشناسی سیاست‌های کلی در حوزه‌های مختلف را تصویب می‌کند. تصویب نهایی با رهبری است و پس از آن با ابلاغ رهبری رسمیت می‌یابد. گاه پس از تصویب مجمع ممکن است تصویب نهایی و ابلاغ تا چند سال طول بکشد. اولین سیاست ابلاغ شده، سیاست‌های کلی برنامه‌ی دوم پنج‌ساله در سال ۷۲ بود و پس از آن نیز سیاست‌هایی در سال‌های مختلف ابلاغ شده است از جمله: سیاست‌های کلی نظام در بخش شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای، سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی، سیاست‌های کلی نظام در بخش امنیت اقتصادی. سیاست‌های کلی برنامه‌ی سوم توسعه، سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنج‌ساله سوم، سیاست‌های کلی نظام در بخش منابع طبیعی، سیاست‌های کلی نظام در بخش امنیت قضایی، سیاست‌های کلی نظام در بخش شهرسازی، سیاست‌های کلی نظام در خصوص تشویق سرمایه‌گذاری، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم توسعه، سیاست‌های کلی نظام اداری، سیاست‌های کلی نظام در امور امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات و ارتباطات (افتا)، سیاست‌های کلی نظام در امور مسکن، سیاست‌های کلی نظام در امور ترویج و تحکیم فرهنگ ایثار و جهاد و ساماندهی امور ایثارگران، ابلاغ سیاست‌های کلی اشتغال، سیاست‌های کلی سلامت.

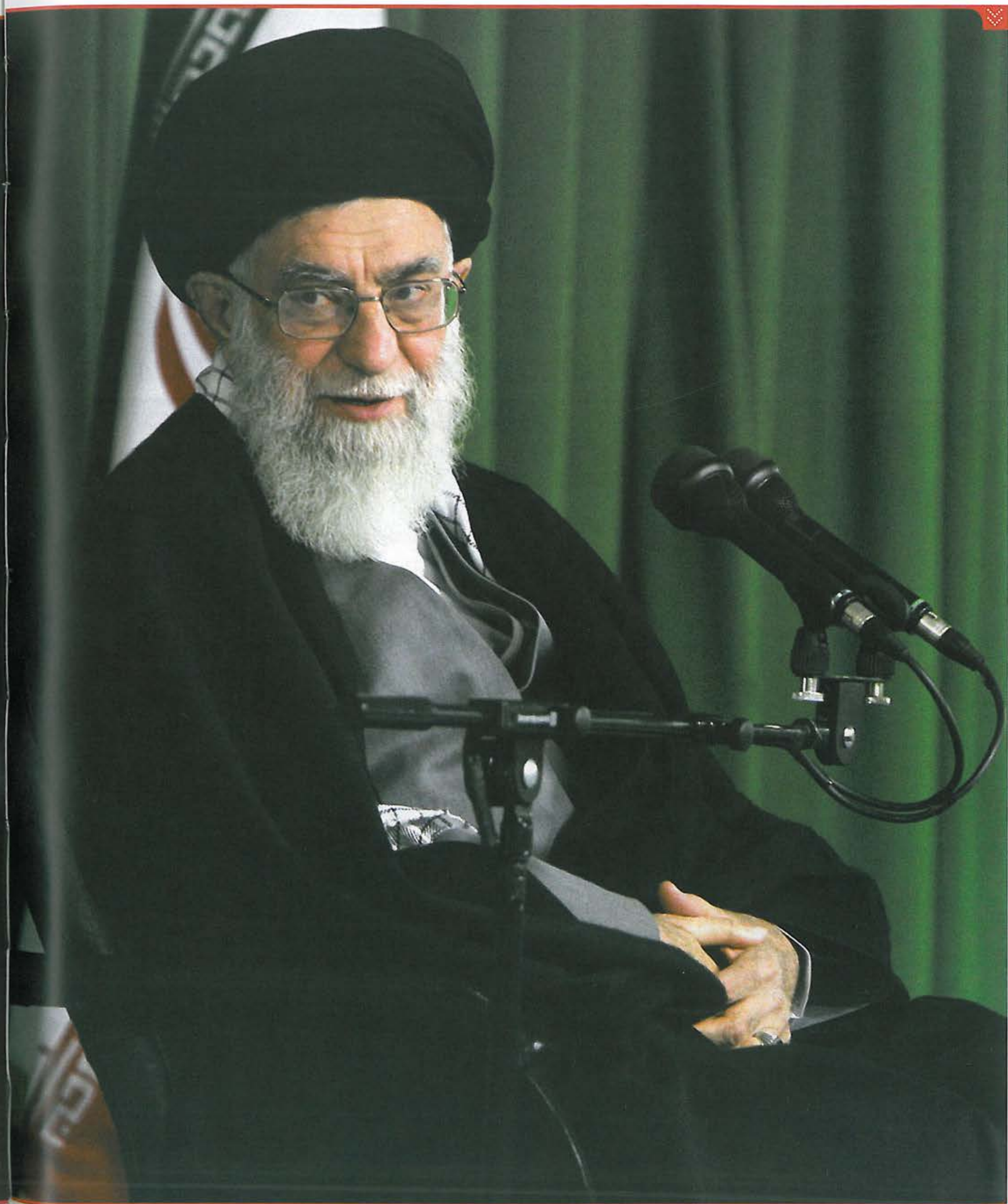


سند چشم‌انداز

شـایـد یکـی از مهمترین سیاست‌های ابلاغ شـده در این سـال‌ها ابلاغ سند چشـم‌انداز ۲۰ ساله در آبان ۸۲ بـود؛ سـندی که ایـران را در سـال ۱۴۰۴ تصویر می‌کرد و بـه اعتقـاد آیت‌الله خامنه‌ای «این سـند، یك سـند کارشناسی شده است. هرکس از کارشناسان اقتصادی وابسـته‌ی به بخش‌هـای مختلف راجع به این سـند اظهار نظر کرده، ستایش‌آمیز اظهار نظر کرده است. در خارج هم ما بازتابش را در مذاکرات سیاسی، در اسناد سیاسـی و در انطباع‌های سیاسـی در ذهن مخاطبان یافته‌ایـم. جـا دارد روی ایـن سـند کار کنیـد.»[۲۷۷] «ممکـن اسـت فعالیت‌هـای کاری مـا بـا ابتکارهـا و دیدگاه‌های نو و نیروهای پرنشاط و نو به نو تغییر پیدا کند. لکن سیاست‌های کلی‌مان نباید دچار التهاب و اغتشاش شود. یعنی خط سیاسی مستمری که در سند چشـم‌انداز دیده شده، بایسـتی ادامه پیدا کند.»[۲۷۸] «آمریکایی‌ها وقتی سـند چشم‌انداز منتشر می‌شود و می‌بیننـد چشم‌انداز ۲۰ سـاله عبارت اسـت از پدید آمدن یك کشور پیشرفته‌ی تراز اول در منطقه از لحاظ فناوری و دانش، با جهت‌گیری و باطن و روح اسلامی و انقلابـی و اثرگذار و الهام‌بخـش در دنیـای اسـلام، درصـدد مقابلـه برمی‌آینـد. البته این‌هـا نمی‌توانند با اسلام مقابله کنند.»[۲۷۹] ایشان در سال ۱۳۸۹ فرمودند: «مسئله سند چشم‌انداز است. این سـند چشـم‌انداز یك کار اساسی بود که در کشور انجام گرفت. بررسی شد، مطالعه شد، جوانبش سنجیده شد. آنچه که در این سند هم آمده، شعار نیست. با توجه به امکانات و واقعیات، این سـند تنظیم شـده. این سـند درواقع نقشـه‌ی راه ۲۰ سـاله‌ی ماسـت. خب از این ۲۰ سال، ۵ سـالش گذشت. یك وقت می‌بینیم این ۲۰ سال با یك چشـم به هـم زدنی تمام شـد. باید ببینیم چقدر جلـو رفتیم. یکـی از کارهایی که بایـد انجام بگیرد، همیـن اسـت. باید ببینیـم چقدر مـا توانسـتیم از این نقشـه را به سمت آن هدف‌ها طی کنیم.»[۲۸۰] آیت‌الله خامنه‌ای بارها درباره‌ی اهمیت و فعالیت‌های مهمی کـه درباره‌ی حرکت در افقی که چشـم‌انداز ۲۰ سـاله مشخص کرده اسـت سخن گفته‌اند. در طول تاریخ جمهـوری اسـلامی ایـن مهمتریـن سـند در راسـتای سیاست‌های کلی نظام است.



دیدار با اعضای مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۷۶. مجمع تشخیص مصلحت بازوی مشورتی رهبری در تدوین سیاست‌های کلان نظام است.



سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴

متن کامل سند چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی که در تاریخ ۱۳ آبان ۸۲ توسط رهبر معظم انقلاب به سران قوای سه‌گانه ابلاغ شد عبارت است از:

«با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه‌ی جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی در چشم‌انداز ۲۰ ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل.

جامعه‌ی ایرانی در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

- توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی با تاکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی؛
- برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه‌ی اجتماعی در تولید ملی؛
- امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت ؛
- برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تامین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب؛
- فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مومن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه‌ی تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن؛
- دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تاکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل؛
- الهام‌بخش، فعال و موثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه‌ی اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تاثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای براساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی(ره)؛
- دارای تعامل سازنده و موثر با جهان براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

ملاحظه: در تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه این نکته مورد توجه قرار گیرد که شاخص‌های کمی کلان آن‌ها از قبیل نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله‌ی درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و توانایی‌های دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز، تنظیم و تعیین گردد و این سیاست‌ها و هدف‌ها به صورت کامل مراعات شود.»[۲۸۱]



چالش هسته‌ای

پس از اشغال عراق رسانه‌های دنیا از حمله‌ی احتمالی آمریکا به ایران می‌گفتند. دستاویز آمریکایی‌ها پرونده‌ی تأسیسات هسته‌ای ایران بود. آمریکایی‌ها که حدود ۳۰ سال پیش از این از شاه ایران می‌خواستند هرچه زودتر قرارداد ساخت نیروگاه‌های جدید را با آمریکا امضا کند[۲۸۲] حالا کوچک‌ترین حقی برای ایران قائل نبودند.

سابقه‌ی پرونده‌ی هسته‌ای

جلسات هسته‌ای تا تابستان ۱۳۸۱ در شورای عالی فناوری‌های نوین برقرار بود. ۲۳ مرداد ۱۳۸۱ یکی از اعضای منافقین در هتل ویلارد واشنگتن ادعا کرد ایرانی‌ها فعالیت‌های هسته‌ای مخفیانه‌ای در اراک و نطنز دارند.[۲۸۳] غوغای ایران هسته‌ای آغاز شد. پس از سروصدای غربی‌ها، در شورای امنیت ملی ایران هم جلساتی برای چاره‌جویی تشکیل شد. جلسه‌ای با حضور سران نظام، دبیر شورای امنیت ملی، وزرای خارجه، دفاع و اطلاعات و آقای حسین تاش به عنوان کمیته‌ی عالی هسته‌ای تشکیل شد و بعد علی لاریجانی هم به این جمع اضافه شد.[۲۸۴] خرداد ماه ۱۳۸۲ تبلیغات غرب علیه ایران اوج گرفت.

سایه‌ی تهدید

برخی از مسئولین اجرایی و بسیاری از نمایندگان مجلس ششم معتقد بودند تهدید و احتمال جنگ بسیار بالاست. اما رهبری نظر دیگری داشت. رهبری هفتم خرداد در دیدار با نمایندگان مجلس ششم گفت: «به نظر من در امکانات و اقتدار دشمن مبالغه می‌شود. نه این‌که بنده خبر ندارم؛ نه، من از اغلب شما از امکاناتی که دارند و وسایلی که می‌سازند، بیشتر اطلاع دارم، چون این‌جا مرکز سیل اطلاعات گوناگون از جاهای دیگر است و ما می‌دانیم در دنیا چه خبر است. سلاح و تجهیزات و ابزارهای جاسوسی و ابزارهای اطلاعاتی و... برای ایجاد سیطره‌ی یك قدرت بر ملتی که بخواهد بایستد، کافی نیست. لذا می‌بینید که امروز در حرف‌هایشان می‌گویند که بایستی از درون با ایران برخورد کرد. باید اراده‌ها؛ اراده‌ی بر ایستادگی را سست کرد.»[۲۸۵] بسیاری از نمایندگان حرف رهبری را قبول نداشتند و صمیمیت جلسه شاید دلیل دیگری داشت. رهبری در همین دیدار گفت: «جلسه‌ی صمیمی و خوبی است. اگرچه حضور دوربین‌های متعدد و گزارش‌های خبری، الزاماتی را بر من و شما تحمیل می‌کند، ولی جلسه بحمدالله، صمیمی و برخوردار از همدلی است.»[۲۸۶]

رهبری در این دیدار به نماینده‌ها گفت: «یکی از طراحی‌ها این است که حرف آخر را اول نزنند. آرام آرام و به تدریج طلبکاری ایجاد نمایند و طرف مقابل را وادار به عقب‌نشینی کنند. به مجردی که عقب‌نشینی کردید، طلبکاری دیگری شروع خواهد شد. حالا بعضی‌ها می‌گویند چیزی بدهیم، چیزی بگیریم! بدهیمش درست است، بگیریمش درست نیست. هیچ چیز نخواهند داد. شعارهایی را درست می‌کنند. ایران را در محور شرارت گذاشته‌اند. فلان کارها را بکنیم تا ما را از محور شرارت بردارند! این شد حرف؟! غلط کردند گذاشتند که حالا بخواهند بردارند. دوباره و هروقت لازم شد، ما را در محور شرارت می‌گذارند. اگر قرار است قدرتی این

از ابتدای تشکیل شورای امنیت ملی در سال ۱۳۶۸ حسن روحانی نماینده‌ی رهبری و دبیر شورای امنیت ملی بود. عکس مربوط به سال ۶۷ و سخنرانی روحانی در جمع رزمندگان است.



مسئول پرونده‌ی هسته‌ای

مدیران وزارت خارجه انتظار داشتند مذاکرات پرونده‌ی هسته‌ای به آنان واگذار شود اما در کمیته‌ی عالی هسته‌ای توافق روی حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی بود.[۲۹۰] وزارت خارجه به ابعاد سیاسی توجه داشت و با تحلیل اوضاع وضعیت پرونده را خطرناک توصیف می‌کرد و رئیس سازمان انرژی اتمی به ابعاد فنی توجه می‌کرد و می‌گفت پرونده‌ی ایران پیچیده نیست و نگرانی ندارد. این اختلاف دیدگاه اشکالاتی در روند کار هم ایجاد می‌کرد.[۲۹۱] قطعنامه‌ی آژانس در شهریور ماه حتی بسیار تندتر از پیش‌بینی وزارت خارجه بود و مسئولان ایرانی را شوکه کرد.[۲۹۲] پس از این قطعنامه بود که سران تصمیم گرفتند کسی مسئولیت پرونده را بپذیرد. پیشنهاد جلسه حسن روحانی بود. روحانی می‌گوید نمی‌پذیرفته حتی وقتی رئیس جمهور کتبا از او خواسته بود.[۲۹۳] حسن روحانی منتسب به جناح راست بود و طیف اکثریت در دولت و مجلس را چپی‌هایی تشکیل می‌دادند که با او اختلافاتی از روزهای آغازین جمهوری اسلامی تا آن زمان داشتند. روحانی می‌گوید دلایل نپذیرفتنش را به رهبری گفته اما ایشان به او گفته است: «این باری است بر دوش من. بگیر بر دوش خودت.»[۲۹۴] از صبح ۱۴ مهرماه ۱۳۸۲ حسن روحانی مسئولیت پرونده‌ی هسته‌ای را به عهده گرفت.[۲۹۵]



دیدار با مسئولان نظام، ۱۱ آبان ۱۳۸۳. در این ایام از بحث‌های مهم، مسئله‌ی پرونده‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی و مذاکرات دیپلماتیک بود.

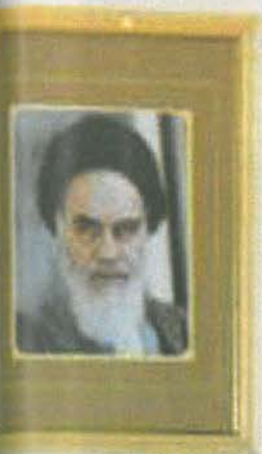
امکان و توان را پیدا کند که اخم‌هایش را در هم بکشد و بگوید من قوی هستم و می‌زنم و می‌برم و می‌بندم؛ حواستان جمع باشد؛ انسان جا بخورد، این جاخوردن، حد یقف ندارد. شما این سنگر را عقب می‌نشینید، فرض کنید فلان الحاقیه را قبول می‌کنید. بعد یك مطالبه‌ی دیگری را مطرح می‌کنند؛ فلان دولت غیرقانونی را به رسمیت بشناسید! باز همان فشارها و همان تهدیدها. به مجردی که فلان دولت غیرقانونی را به رسمیت شناختید، باز یك درخواست دیگر مطرح می‌شود؛ اسم اسلام را از قانون اساسی‌تان بردارید! شما باید ذره ذره عقب بنشینید. این حد یقفی ندارد. من این موضوع را بارها به بعضی از مسئولانی که دچار وسوسه و واهمه‌هایی بودند، گفته‌ام که حد یقف فشار آمریکا کجاست؛ آن را مشخص کنید، که اگر به آن جا رسیدیم، دیگر بعد از آن هیچ فشاری علیه ما نخواهد بود.»[۲۸۷]

چالش پس از دیپلماسی

دوره‌ی آقای خاتمی در سیاست خارجی دوره‌ی استقبال از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بود. علی خرم از مدیران کهنه‌کار وزارت خارجه و نماینده‌ی دائم ایران در سازمان ملل در ژنو می‌گوید: «در این دوران سعی کردیم یک سلسله سمت‌هایی در سازمان‌های بین‌المللی مهم به عهده بگیریم و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که با گرفتن سمت‌ها در سازمان‌های بین‌المللی می‌توان بخشی از منافع و امنیت جمهوری اسلامی را تأمین کرد و به نحوی بازیگر صحنه‌ی بین‌المللی شد.»[۲۸۸] آمریکایی‌ها به ناگاه ثمره‌ی سال‌ها تنش‌زدایی را پاک کردند و گزینه‌ی جنگ را پیش روی ایران قرار دادند. آمریکایی‌ها با فشار بر البرادعی او را مجبور کردند خردادماه پرونده‌ی ایران را در شورای حکام آژانس انرژی اتمی مطرح کند.[۲۸۹]

پس از پایان جنگ عراق، آمریکایی‌ها روی ایران تمرکز کردند و ایجاد حساسیت درباره‌ی تأسیسات هسته‌ای ایران را بهانه‌ای برای درگیری با ایران قرار دادند. عکس مربوط به تأسیسات هسته‌ای اصفهان است.





دیدار با کلستیل، رئیس جمهور اتریش، ۱۳۸۲/۱۰/۳۰

گروه‌های امدادگر اتریش و کمک‌های دولت این کشور از اولین کمک‌های خارجی بود که پس از زلزله بم به ایران رسید. ۲۵ روز پس از زلزله، کلستیل رئیس جمهور اتریش با رهبر انقلاب اسلامی در تهران دیدار کرد. آیت‌الله خامنه‌ای به او گفت: «ابراز همدردی ملت و دولت اتریش در حادثه‌ی بسیار تلخ بم، مردم و مسؤولان ایران را تحت تأثیر قرار داد.» ۳ اسفند سال گذشته کاردینال کریستوفر شومبرن اسقف اعظم اتریش با رهبری دیدار و گفتگو کرده بود و ایران و اتریش روابط خوبی داشتند. رهبری در دیدار سال گذشته با کشیش اتریشی درباره نقاط مشترک ادیان الهی گفتگو کرده بود. در دیدار با رئیس جمهور اتریش نیز گفت در دین اسلام هیچ تضادی میان رعایت ارزش‌های اسلامی و معنوی با اختیارات مردم در امر تعیین حکومت وجود ندارد و جمهوری اسلامی ایران توانسته است ضمن حفظ ارزش‌های الهی، در زمینه حضور مردم در عرصه سیاسی و اجتماعی، تجربه نوینی به جامعه بشری ارائه کند.... قبل از انقلاب رژیم دیکتاتوری حاکم بر کشور، که تحت حمایت کامل آمریکا و انگلیس قرار داشت، هرگز اجازه نمی‌داد مردم در میدان انتخابات حقیقتاً شرکت کنند اما در حیات ۲۵ ساله انقلاب، تاکنون ۲۳ انتخابات مردمی و آزاد برگزار شده است.... در ارزیابی اوضاع ایران، باید واقعیت‌ها را دید و واقعیت این است که رهبر، رئیس جمهور و نمایندگان مجلس همه منتخبان ملت هستند و ما به این پدیده نو که هم جمهوری و هم اسلامی است افتخار می‌کنیم. ایشان بزرگنمایی مشکلات کشورهای مخالف سلطه آمریکا را یکی از روش‌های معمول رسانه‌های تحت تاثیر سلطه صهیونیست‌ها خواندند و افزودند مسائل جاری در ایران، براساس مقررات به پیش می‌رود ضمن آنکه اختلاف برداشت از یک قانون در کشورهای مختلف وجود دارد و مساله غیرمتعارفی نیست و مراکزی که اینگونه مسائل را صد برابر بزرگ می‌کنند، اهداف کاملا مشخصی دارند که ما با اهداف سوء آنها آشنا هستیم. توماس کلستیل نتایج مذاکرات با آقای خاتمی را بسیار سازنده و مثبت ارزیابی کرد و گفت رابطه کاملا دوستانه و عمیق وین .تهران، در این سفر وارد مرحله‌ی نوینی شده است و این مسأله برای اتحادیه اروپایی هم اهمیت ویژه‌ای دارد. آقای کلستیل روابط خوب دولت اتریش با مسلمانان این کشور را خاطرنشان کرد و افزود همان گونه که جنابعالی معتقدید گفتگوی میان ادیان، تنها راه صحیحی است که روبروی بشر قرار دارد. آقای کلستیل تأکید کرد برخلاف مواضع آمریکا، ما ایران را نه تنها محور شرارت نمی‌دانیم بلکه محور صلح و دوستی برمی‌شماریم.[۲۹۶]





نیروگاه اتمی بوشهر

کنفرانس تهران

مسئولیت پرونده‌ی هسته‌ای به حسن روحانی سپرده شده بود. حسن روحانی مسئولیت مذاکرات را به عهده داشت و دکتر ظریف هم از مذاکره‌کنندگان ارشد بود. محمد جواد ظریف مسئول گروه مذاکره‌کننده‌ی ایران در مذاکرات دوره‌ی خاتمی می‌گوید: «در تمام دورانی که من بودم حتی یک کلمه بدون اجازه‌ی رهبری گفته نشده است؛ البته ممکن است رهبری برخی موارد مانند تعلیق‌ها را با اکراه پذیرفته باشند.»[۲۹۷]

چالشی دیگر در مجلس ششم

از طرح‌هایی که در مجلس ششم مطرح شد بحث کنار گذاشتن فناوری هسته‌ای بود که خاطره‌ای تلخ در ذهن رهبری به جا گذاشت؛ «تصمیم گرفتند بر طبق خواسته‌ی مخالفین که می‌گفتند بساط انرژی هسته‌ای را جمع کنید، در کشور قانون بگذرانند که دولت را الزام کنند که دنبال انرژی هسته‌ای نرود!»[۲۹۸] بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس با تأکید بر امضای بدون قید و شرط پروتکل الحاقی می‌گفت: «معتقد به ضرورت استفاده از انرژی هسته‌ای در حجم زیادی که بعضی دوستان مطرح می‌کنند نیستم. به نظر می‌رسد استفاده‌ی وسیع از انرژی هسته‌ای برای کشوری که دومین ذخیره‌ی گاز دنیا و ذخایر قابل ملاحظه‌ی نفتی را در اختیار دارد امر مطلوبی نیست.»[۲۹۹] روحانی می‌گوید: «دو قوه‌ی مجریه و مجلس با غنی سازی میانه‌ی خوبی نداشتند و غربی‌ها هم اطلاع داشتند و در مذاکرات اصرار ما بر غنی سازی را نظر رهبری می‌دانستند و مخالف نظر مجلس و دولت.»[۳۰۰] این ناهماهنگی ضربه‌ی زیادی به روند مذاکرات می‌زد. روحانی می‌گوید: «یک بار بنا بود مقامات اروپایی به تهران بیایند. سفیر ایران در یکی از کشورهای اروپایی به مقامات آن کشور گفته بود ایران آماده‌ی توقف غنی سازی است و از سوی دیگر در مجلس ششم طرحی سه فوریتی برای پذیرش پروتکل الحاقی تصویب کرده بودند.» روحانی گفته بود اگر فوریت طرح تصویب شود استعفا می‌دهد. با هماهنگی رئیس مجلس و رئیس جمهور طرح مطرح نشد اما سفرای اروپایی از این طرح با خبر شده بودند.[۳۰۱]



از راست، یوشکا فیشر وزیر خارجه‌ی آلمان، حسن روحانی مسئول پرونده‌ی هسته‌ای ایران، دومینیک دو ویلپن وزیر خارجه‌ی فرانسه و جک استراو وزیر خارجه‌ی انگلیس در سفر به تهران، ۲۹ مهر ۱۳۸۲

کنفرانس تهران

حسن روحانی در آغاز، گفت‌وگوهایی با مدیران کل وزارت خارجه‌ی آلمان، انگلستان و فرانسه داشت که مقدمات سفر وزرای خارجه‌ی سه کشور به تهران و انتشار بیانیه‌ی تهران در ۲۹ مهرماه ۱۳۸۲ بود. روحانی می‌گوید طرحش برای مذاکرات تهران را کتبی به رئیس جمهور و رهبری داده است که در آن به تعلیق اشاره شده بود و رهبری و رئیس جمهوری در پاسخی کتبی طرح را تأیید کردند.[۳۰۲] او می‌گوید: «در دیدار حضوری با رهبری هم درباره‌ی مسئله‌ی تعلیق توضیح داده‌ام که وزیران سه کشور گفته‌اند اگر هیچ تعلیقی در کار نباشد کار پیش نمی‌رود و ما به تهران نمی‌آییم؛ توضیح دادم که نظر البرادعی هم در مورد تعلیق این است که تعلیق گازدهی نطنز کافی است. در نتیجه معظم‌له در این ملاقات با تعلیق در حد تعلیق گازدهی نطنز موافقت کردند.» روحانی معتقد بود اگر هیچ تعلیقی در کار نباشد نمی‌توانیم مانع ارجاع پرونده‌ی ایران به شورای امنیت شویم.[۳۰۳]

مخالفان سازش

برخلاف نمایندگان مجلس در تهران بسیاری از

سیاسیون و کارشناسان با هر امتیازی که به طرف غربی داده می‌شد مخالف بودند. گروهی از دانشجویان بسیجی خود را به محل مذاکرات رساندند و شعار دادند و جلوی ماشین تیم مذاکره کننده روی زمین خوابیدند. غربی‌ها که از موضع نمایندگان و برخی از دولتمردان باخبر بودند می‌گفتند شما به این دانشجوها پول داده‌اید.[۳۰۴] روحانی معتقد است: «مذاکرات تهران جزو مذاکرات موفق تاریخ سیاسی کشور است.»[۳۰۵] اما گروه مخالف آن را با عهدنامه‌ی ترکمن‌چای مقایسه می‌کردند و در حد فاجعه تفسیر می‌کردند. رهبری به دقت تحولات را زیر نظر داشت و به حسن روحانی گفته بود گزارش مذاکرات او و سه وزیر را خوانده است.[۳۰۶]

توضیحات رهبری

انتقادات از بیانیه‌ی تهران زیاد بود تا این‌که رهبری در ۱۱ آبان، درباره‌ی اجازه‌ی بازدید از صنایع هسته‌ای گفت: «مسئولان محترم نظام این درایت و تدبیر را انتخاب کردند که روشن کنند و بگویند نخیر، بیایید قضیه را ببینید. آنچه که تاکنون جمهوری اسلامی قبول کرده، این است که بیایند و عملیات غنی‌سازی را- که در نقطه‌ی مشخصی است- ببینند، که آن‌ها هم آمدند و دیدند که وجود دارد و اجازه هم داشتند که هرجای دیگری هم که خیال می‌کنند عملیات غنی‌سازی هست، بروند و ببینند، تا بدانند که تبلیغات صهیونیست‌ها دروغ است. این یك راه مسالمت‌آمیز برای حفظ فناوری هسته‌ای است.»[۳۰۷] رهبری درباره‌ی کنفرانس تهران هم گفت: «ما به هیچ قیمتی حق نداریم این فناوری را از دست بدهیم... ما به فناوری‌ای رسیده‌ایم که در کشور ما بومی است؛ مهم این است... قطعاً معامله‌ای هم صورت نگرفته و نخواهد گرفت. البته اگر آن‌هایی که وارد این گفت‌وگو با مسئولان جمهوری اسلامی شدند، بخواهند با جمهوری اسلامی سر این قضیه به چالش بیفتند و زیاده‌طلبی کنند، همه چیز به هم خواهد ریخت و قطعاً از جمهوری اسلامی تودهنی خواهند خورد و بلاشك ما در این زمینه مطلقاً حاضر به دادن هیچ امتیازی نخواهیم بود. ما این فناوری و آنچه را که بحمدالله در بخش‌های مختلف کشور عزیزمان از پیشرفت‌های چشمگیر علمی و تحقیقی به دست آورده‌ایم، باید حفظ کنیم... آنچه که تاکنون مسئولان محترم- چه آقای دکتر روحانی و چه آقای رئیس جمهور و مسئولان دیگر- حقیقتاً زحمت کشیدند، این است که با دقت و ملاحظه‌ی جوانب، کار کرده‌اند و حواسشان جمع است که کاری برخلاف مبانی و اصول انجام نگیرد. بنده هم مطلع هستم و هرجا احساس کنم که برخلاف ضوابط، اهداف و عزت ملی و جهت‌گیری نظام اسلامی کاری انجام می‌گیرد، مطمئناً نخواهم گذاشت و جلویش را می‌گیرم. البته تاکنون چنین مسئله‌ای پیش نیامده.»[۳۰۸]

آغاز تعلیق

ایران ۱۹ آبان ۱۳۸۲ تعلیق گازدهی به تأسیسات نطنز را اعلام کرد و تیم مذاکره‌کننده مذاکرات با کشورهای مختلف برای دست‌یافتن به توافق جامع ادامه دادند. ۲۷ آذر نماینده‌ی ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پروتکل الحاقی را امضا کرد.

جک استراو وزیر خارجه‌ی انگلیس و حسن روحانی مسئول پرونده‌ی هسته‌ای ایران در حاشیه کنفرانس تهران. منتقدان روند مذاکرات این عکس را مستندی برای اثبات نرمش بی‌جای مذاکره‌کنندگان ایرانی در برابر اروپا قرار دادند. در سال‌های بعد نیز بارها از تلویزیون به عنوان نماد کوتاه آمدن در برابر غرب پخش شد. حسن روحانی در کتاب خاطرات هسته‌ای‌اش می‌نویسد: «جک استراو به من گفت بلر در بیمارستان است. به او گفتم لابد نمی‌خواهی زود مرخص شود؟ که هردو خندیدیم و عکاسی هم در حالی که هردو می‌خندیدیم عکس گرفت و همین عکس بود که در برخی سایت‌ها با زیرنویس موهومی منتشر شد و حتی عده‌ای در داخل کشور به آن حساسیت نشان دادند.»

محمد البرادعی مدیر کل مصری آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تیرماه ۱۳۸۲ به ایران آمد و با مقامات ایرانی دیدار کرد. عکس دیدار او با مسئولان سازمان انرژی اتمی ایران در ۱۸ تیر ۱۳۸۲








مهدی کروبی رئیس مجلس

پایان مجلس بحرانی

مجلس ششم سال پایانی‌اش را می‌گذراند؛ مجلسی که از آغاز با چالش و بحران همراه بود. پس از نامه‌ای که به نامه‌ی «جام زهر» مشهور شد اعتراضات به نمایندگان امضاکننده‌ی نامه زیاد شد. نمایندگان امضا کننده می‌دانستند که شورای نگهبان صلاحیت‌شان را برای دور بعدی انتخابات مجلس تأیید نخواهد کرد. آیت‌الله خامنه‌ای: «در بعضی از دوره‌ها این‌طور بود که وقتی انسان رادیوی مجلس را باز می‌کرد، کأنه از این بلندگو دارد دعوا بیرون می‌ریزد! دعوا و تشنج و جنگ اعصاب همین‌طور سرریز می‌شد و درون جامعه می‌ریخت.»[۳۰۹]

مجلس عصبانی

تعدادی از نماینده‌های مجلس از رهبری عصبانی بودند و با هر گفته‌ی ایشان مخالفت داشتند. آیت‌الله خامنه‌ای: «مسئله‌ی مبارزه با فساد را مطرح کردم و آن نامه‌ی هشت ماده‌ای را نوشتم اما از داخل مجلس شورای اسلامی - که باید مرکز مبارزه با فساد باشد - فریاد اعتراض به این شعار بلند شد؛ با این بهانه که مبارزه با فساد، سرمایه‌ها را از کشور فراری می‌دهد! درحالی‌که قضیه به عکس است.»[۳۱۰] محمدرضا خاتمی نایب رئیس مجلس قبل از انتخابات مجلس هفتم از جامعه‌ی دوقطبی سخن می‌گفت؛ قطبی که با آن‌ها هستند و قطبی که با رهبری.[۳۱۱]

بررسی صلاحیت‌ها برای مجلس هفتم

رهبری همچون تمام دوره‌های پیشین به دست‌اندرکاران انتخابات توصیه کرد با دقت، امانت و جدیت وظایف‌شان را انجام دهند. رهبری می‌گفت معتقد به تفتیش عقاید نیست و در دهه‌ی ۶۰ هم که کسانی چنین گزینش‌هایی انجام می‌دادند او از کسانی بوده که صریحا مخالفت کرده است. اما: «کسی که عملا و صریحا نشان داده و اثبات کرده، اصرار دارد که تظاهر کند با مبانی ارزشی نظام مخالف است و موافقت ندارد، نمی‌تواند نماینده‌ی مردم شود و به مجلس شورای اسلامی که رکن نظام است، برود... من البته با شورای نگهبان و با وزارت کشور حرف‌هایی داشتم و دارم و خواهم داشت که به خود آقایان در جلسات کاری که با من دارند، می‌گویم و آن وقتی هم که لازم باشد، عمومی خواهم گفت.»[۳۱۲] یکی دیگر از حرف‌هایی که رهبری در این‌باره در دیدار عمومی گفت، ۱۸ دی در دیدار با مردم قم بود؛ «دستگاه‌های دولتی نقش داوری خود را حفظ کنند و مراقب باشند گرایش به این حزب و آن حزب و این جناح و آن خط پیدا نکنند. قانون را مخلصا، خالصا رعایت کنند، همه چیز درست خواهد بود؛ مردم هم قدرت انتخاب پیدا می‌کنند. البته کسانی که به عنوان نامزد انتخابات به مردم معرفی می‌شوند، معنایش این است که این‌ها صلاحیت دارند و این معرفی، امضای صلاحیت این‌هاست. دستگاه‌ها بایستی مراقب باشند که این امضا بیهوده، خلاف و دروغ نباشد. این دروغ گفتن به مردم است. هم رد کردن آدم صالح، هم پذیرفتن آدم ناصالح هر دو بد و هر دو خلاف است.»[۳۱۳]

آخرین دیدار نمایندگان مجلس ششم با رهبر معظم انقلاب. مجلس پرچالش سال آخرش را می‌گذراند.



تحصن و اعتراض در مجلس

نتیجه‌ی اعلام صلاحیت‌ها مجلس را ملتهب کرد نطق‌های اعتراضی، تهدید و تحصن و استعفا. ۲۰ دی‌ماه نمایندگان بسیاری در اعتراض به نتیجه‌ی تأیید صلاحیت‌ها تحصن کردند.[۳۱۴]
درون مجلس غوغا بود اما بیرون مجلس همراهی مردمی با نمایندگان انجام نگرفت.



تحصن نمایندگان مجلس ششم در اعتراض به برخی ردصلاحیت‌های انجام شده در شورای نگهبان. نفر سمت راست بهزاد نبوی از رهبران جریان اصلاح‌طلب است.

از راست عزت‌الله سحابی و حبیب‌الله پیمان از نهضت آزادی. آن‌ها نیز برای حمایت از تحصن نمایندگان مجلس ششم به جمع آن‌ها اضافه شدند اما بیرون مجلس مردم استقبالی از حرکت نمایندگان نداشتند.





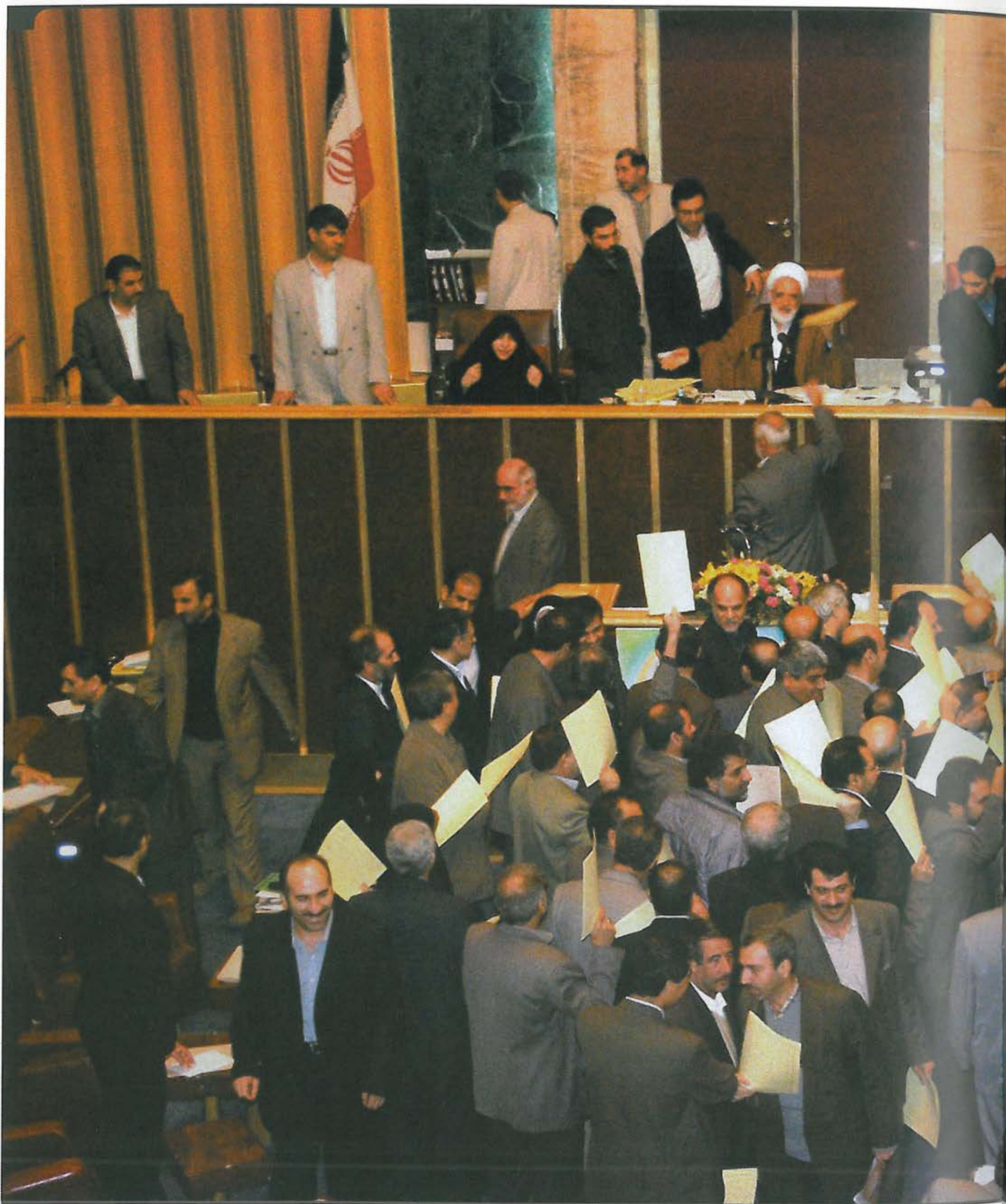
استعفای دسته‌جمعی

۱۲ بهمن ۱۰۸ نماینده‌ی اصلاح‌طلب دسته‌جمعی استعفا دادند.[۳۱۵] ۱۵ بهمن رهبری گفت: «شانه خالی کردن از مسئولیت، به صورت کناره‌گیری و استعفا و غیر این‌ها، برای این مسئولان، هم خلاف قانون است، هم حرام شرعی است. . .»[۳۱۶] رفتن به سمت تحریم انتخابات، رفتن به سمت استعفای نمایندگان، اعتصاب در مجلس، مقابله‌ی مجلس چیزهای بد و عجیبی بود و صدای عمومی مجلس، با خیلی از مبانی و اصول نظام مغایرت داشت.» وساطت رئیس مجلس و رئیس‌جمهور برای تجدیدنظر در تأیید صلاحیت‌ها به جز چند مورد معدود تأثیری نداشت.

ملاک قانون است

رهبری در دیداری دیگر که برای بازنگری درباره‌ی برخی ردصلاحیت‌ها انجام شده بود شورای نگهبان و وزارت کشور را به ملاک قرار دادن قانون در اختلافات و دوری از تشنج دعوت می‌کرد؛ «بعضی از آقایان گفتند حالا که موضوع به شورای نگهبان رسیده، تبلیغ عدم تشنج شده است. لابد می‌گویید رادیو و تلویزیون این کار را کرده است. ممکن است اشکال به رادیو و تلویزیون وارد باشد ولی بنده وکیل مدافع رادیو و تلویزیون هم نیستم. همه این را بدانید و خیلی‌ها هم می‌دانند اما فراموش نکنید که عده‌ای از چندی پیش تهدید به تشنج می‌کنند. بله، وقتی تهدید به تشنج می‌شود، از آن طرف هم باید کسانی بگویند مبادا تشنج شود. من هم به شما می‌گویم که تشنج به‌کلی غیرقابل قبول است. وظیفه‌ی اول شما این است که در استان مراقب آرامش و امنیت باشید تا بتوانید انتخابات را واقعا خوب، سالم و قوی برگزار کنید.»[۳۱۷] زمان زیادی به برگزاری انتخابات نمانده بود. اصلاح‌طلبان، رئیس‌جمهور و رئیس مجلس را در تنگنا قرارداده بودند تا رهبری را در تنگنا بگذارند تا انتخابات دیرتر انجام شود. رسانه‌های خارجی هم به شدت تبلیغ می‌کردند که مقدمات برگزاری انتخابات فراهم نیست و باید تأخیر بیفتد. اما رهبری می‌گفت: «انتخابات باید در موعد خود (اول اسفند) بدون حتی یك روز تأخیر انجام گیرد. من متأسفم از این‌که بعضی افراد از روی غفلت، همان حرف‌هایی را تکرار می‌کنند که دشمنان این ملت می‌زنند.»[۳۱۸]

استعفای دسته‌جمعی تعداد زیادی از نمایندگان مجلس، آخرین تیر ترکش برای تایید صلاحیت بود که به خطا رفت. رهبری بعدها بارها به تلخی از اتفاقات این روزها یاد کرد.




افتتاح هشتمین دوره
مجلس شورای اسلامی

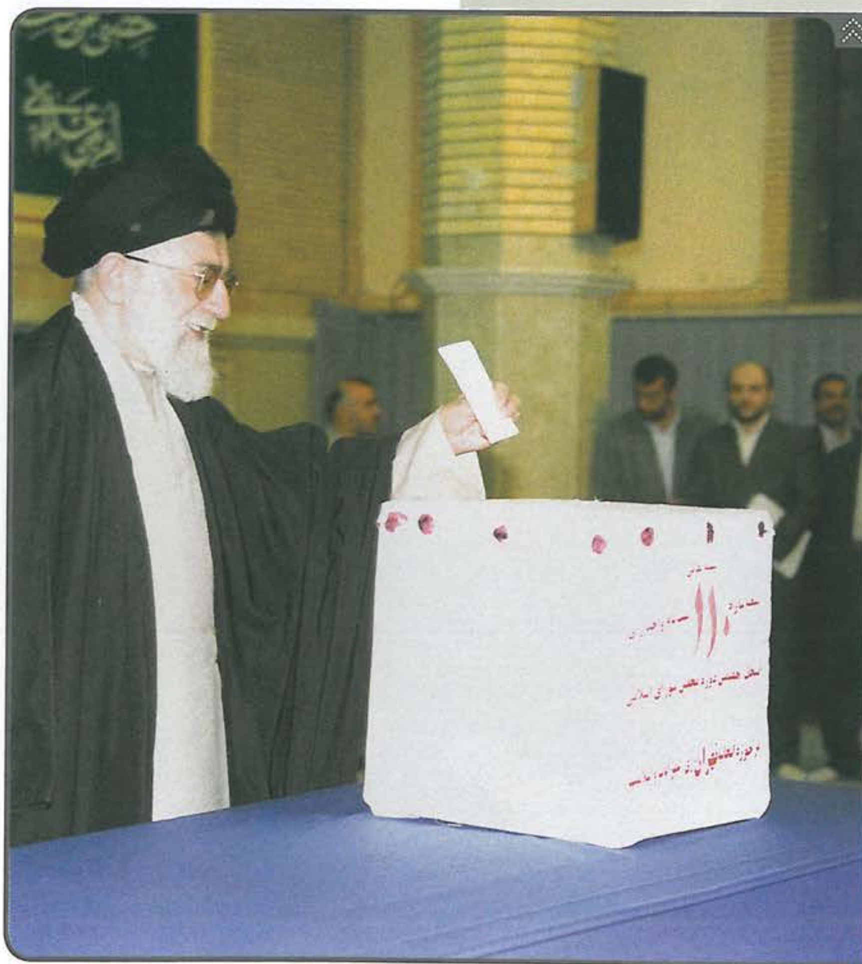


افتتاحیه‌ی مجلس هفتم شورای اسلامی. نمایندگان مجلس هفتم اغلب دیدگاهی متفاوت با اصلاح‌طلبان داشتند و «اصولگرایان» نام گرفتند و این واژه نیز وارد ادبیات سیاسی ایران شد.

تلاش برای تعطیلی انتخابات

رهبری تأکید داشت انتخابات در روز مقرر انجام شود. رئیس جمهور و رئیس مجلس تحت فشار گروه‌های اصلاح‌طلب برای تعویق انتخابات پیشقدم شدند. رایزنی آن‌ها تغییری در نظر رهبری ایجاد نکرد. بعدها رهبری در این باره گفت: « واقعا خودشان را کشتند که شاید بتوانند در یك برهه‌ای انتخابات مجلس را عقب بیندازند، اما نتوانستند. رؤسای قوا با همدیگر همدست شدند که نگذارند انتخابات مجلس شورای اسلامی سر وقت انجام بگیرد، اما نتوانستند. خیلی تلاش کردند. آمدند، بحث کردند، حرف زدند، روزنامه نوشتند، امضا جمع کردند، مأمورین دولتی را بسیج کردند، ولی الحمدلله نتوانستند. بعد از این هم به توفیق الهی همین جور خواهد بود.»[۳۱۹] وقایع بهمن ماه؛ از استعفا تا تحصن و نامه‌نگاری‌های نمایندگان مجلس رسانه‌های خارجی را امیدوار کرد که مردم در انتخابات اول اسفند شرکت نمی‌کنند.[۳۲۰] اما انتخابات مجلس اول اسفند مانند دوره‌های گذشته شلوغ بود. اصولگرایان پیروز انتخابات بودند. در تهران رئیس مجلس ششم تنها توانست به دور دوم راه یابد. او از حضور در دور دوم انصراف داد. رهبری در پیامی به مهدی کروبی از تلاش‌های او برای حفظ اعتدال در مجلس ششم و برگزاری به موقع انتخابات مجلس هفتم تشکر کرد.[۳۲۱] پس از آن کروبی با حکم رهبری مشاور و عضو مجمع تشخیص مصلحت شد.[۳۲۲] غلامعلی حداد عادل رئیس فراکسیون اقلیت مجلس ششم جای کروبی را در مجلس هفتم گرفت و رئیس شد.

حتی رئیس‌مجلس و رئیس‌جمهور هم تلاش زیادی برای تعویق انتخابات مجلس هفتم داشتند اما رهبری با یک روز تأخیر هم مخالف بود و اول اسفند ۱۳۸۲ انتخابات برگزار شد.



زلزله‌ی بم

ایران از مناطق زلزله‌خیز جهان است و گاه زلزله‌هایی با تلفات سنگین ایرانی‌ها را بهت‌زده می‌کند. سال ۶۹ زلزله‌ای مهیب استان‌های شمالی کشور را لرزاند که آمار تلفات در شهرهای رودبار و منجیل بسیار زیاد بود. همان روزها مقام معظم رهبری درباره‌ی این زلزله گفت: «این روزها هم مصیبت بزرگ زلزله، این امتحان دشوار الهی برای ملت ایران پیش آمد که حقیقتا داغ کودکان و زنان و مردان و نفوس طیبه‌ای که در این حادثه از بین رفتند، خانمان‌هایی که ویران شد و آرزوهایی که بر باد رفت، از یاد این ملت زدوده نخواهد شد. مصیبت زلزله حقیقتا مصیبت بزرگی است. در یك لحظه ده‌ها هزار انسان کشته شدند و ده‌ها هزار خانواده داغدار گردیدند و انسان‌های بی‌شماری بی‌خانمان شدند. چقدر افرادی بودند که در این مصیبت از خانواده‌ی خود، برادرانی، خواهرانی، پدر و مادری، فرزندانی و عزیزانی را از دست دادند. این‌ها مصیبت‌های الهی است. این‌ها حوادث تلخ زندگی است. این‌ها حوادثی است که عواطف انسانی را متاثر می‌کند، دل‌ها را می‌سوزاند، برای انسان‌ها غم به وجود می‌آورد و احساسات را جریحه‌دار می‌کند.»[۳۲۳] سال‌ها از آن زلزله‌ی مهیب گذشته بود که این بار در پنجم دی زلزله‌ای ۶/۶ ریشتری بخشی از نیمه‌ی جنوبی کشور را لرزاند. مرکز زلزله شهرستان بم بود که ویران شد. آمار تلفات این زلزله به بیش از ۲۶ هزار نفر رسید. آیت‌الله خامنه‌ای هشتم دی‌ماه از مناطق زلزله‌زده بازدید کرد و با مردم مصیبت‌دیده سخن گفت؛ «در این چند روز غالبا قلب من زیر فشار مصیبت و غم مردم بم قرار داشت و الان که وضعیت را دیده‌ام، خیلی بیشتر زیر فشار قرار دارد. ما آمدیم به شما تسلیت عرض کنیم و به شما بگوییم که در غم‌تان شریك هستیم؛ اگرچه شما خودتان هم این را می‌دانید. بنده دلم از شما جدا نیست. جوانانی که در این حادثه از دست رفتند و عزیزانی که دل‌ها را داغدار کردند عزیزان خود ما هستند. این‌ها مثل فرزندان خود من هستند. حقیقتا و عمیقا دل ما را هم داغدار کردند.»[۳۲۴] سردار نجات، مسئول تیم حفاظت از رهبری می‌گوید: «روزی که بم زلزله آمد، صبح جمعه بود. فردای آن روز یعنی شنبه قبل از ظهر آقا بنده را صدا کردند و گفتند می‌خواهم امروز به بم بروم. ما گفتیم امروز امکانش نیست. ایشان فرمودند حداکثر تا فردا وقت دارید مقدمات

۱۹ تیر ۱۳۶۹، بازدید از مناطق زلزله‌زده‌ی گیلان. این مهیب‌ترین زلزله در ایران پس از انقلاب اسلامی تا آن روز بود.



سفر آیت‌الله خامنه‌ای به بم، ۲۶ دی‌ماه ۱۳۸۲ عمق فاجعه در زلزله‌ی بم زیاد بود.



کار را فراهم کنید. ما هم آماده شدیم و فردای آن روز یعنی یکشنبه ایشان با لباس مبدل و یک کلاه پشمی که برسرشان بود، با یک وانت دوکابین حدود دو ساعت در شهر چرخیدند و هیچ‌کس ایشان را نشناخت. حتی فرماندار هم که به فرودگاه آمده بود خبرنداشت.»[۳۲۵]

آیت‌الله خامنه‌ای ۲۶ دی‌ماه به فاصله‌ای کوتاه دوباره به مناطق زلزله‌زده رفت. خبرنگار تلویزیون ایران از او پرسید: «با توجه به این‌که با فاصله‌ی نسبتا کوتاهی مجددا به بم بازگشتید، لطفا علت آن را بفرمائید. همچنین با توجه به بازدیدی که از منطقه داشتید و از نزدیک با مردم گفت‌وگو کردید، اقدامات صورت گرفته را چگونه ارزیابی می‌کنید؟» و جواب شنید: «من آن روز به آقایان هیئت دولت گفتم فوق‌العادگی مسئله‌ی بم نباید فراموش شود. اما روزنامه‌ها نوشتند مسئله‌ی بم نباید فراموش شود! معلوم است که مسئله‌ی بم فراموش نخواهد شد. آنچه احتمال داشت فراموش شود و من سفارش کردم فراموش نشود، فوق‌العاده بودن این مسئله است. ما اصرار داریم که این مسئله در روال کارهای عادی قرار نگیرد. چون حادثه‌ی فوق‌العاده‌ای است و حتما باید رسیدگی فوق‌العاده شود. اما آنچه امروز دیدم، این بود که بسیار کارهای خوبی شده، بسیار کارهایی هم نشده که باید صورت گیرد.»[۳۲۶]

۲۶ دی‌ماه ۱۳۸۲، حضور در مناطق زلزله‌زده‌ی بم. رهبری تاکید داشت گفته است فوق‌العادگی مساله‌ی بم نباید فراموش شود نه اینکه مساله‌ی بم فراموش نشود.



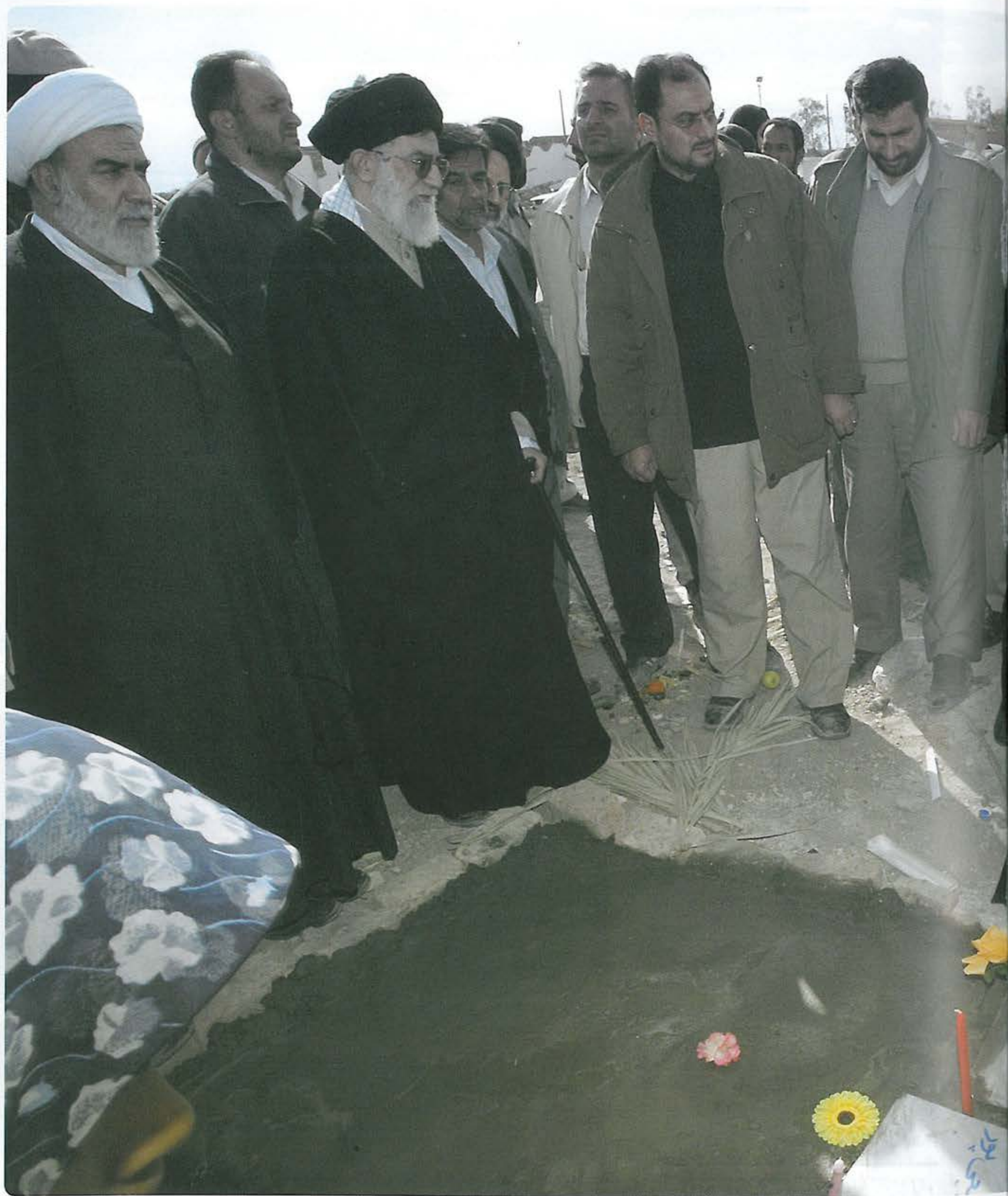
مسئولیت سنگین

حجم ویرانی‌ها که در مناطقی قریب به ویرانی کامل بود تکان‌دهنده بود و رهبری این موضوع را هشداری جدی تلقی می‌کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای مدتی بعد در دیدار جمعی از محققین صنعتی و فنی کشور گفت: «ما نباید وقتی زلزله می‌آید به فکر بیفتیم. ما باید از گذشته‌ها عبرت بگیریم. یك سال و اندی پیش زلزله‌ی بم اتفاق افتاد. اندکی بعد از آن زلزله‌ی بلده و منطقه‌ی شمال اتفاق افتاد که آن هم خساراتی داشت. منتها در کنار زلزله‌ی بزرگ بم خیلی به چشم نیامد. الان هم زلزله‌ی منطقه‌ی زرند پیش آمده. هر ساعت و هر روز هم ممکن است در نقطه‌ای از این کشور زلزله بیاید. این حوادث چه به ما می‌گوید؟ می‌گوید ما باید به مسئله‌ی بنا و ساخت محیط‌های مسکونی اهمیت بدهیم. خانه، مأمن و پناهگاه هر انسانی است. خانواده که اصلی‌ترین و مهم‌ترین [محل] انس یك انسان است، عمدتا داخل خانه است. بچه‌های انسان، همسر انسان، خود انسان در محیط خانه هستند. لذا ما باید کاری کنیم که احساس امنیت کنند... یك زلزله‌ی شش و چند دهم ریشتری و این همه کشتار! تن انسان می‌لرزد. بنده به اغلب شهرهای ایران رفته‌ام و آن‌جاها را گشته‌ام و در کوچه پس‌کوچه‌ی آن‌ها رفت و آمد داشته‌ام. بعضی از شهرها هستند که اگر خدای نکرده یك حادثه‌ی آن طوری پیش بیاید، خساراتش غیرقابل تصور خواهد بود. باید به فکر افتاد. باید دنبال این‌ها رفت. بنده سال گذشته بعد از قضیه‌ی بم با مسئولان دولتی و مسئولان ذی‌ربط جلسات فراوانی داشتم. همه خیلی حرص خوردند برای این‌که این کارها انجام بگیرد. بحث‌ها و توصیه‌ها و تاکیدهای زیادی شد، کارهایی هم شده است اما من می‌خواهم بگویم به این کارها باید اهتمام مضاعف داشت. تاکنون چند صد نفر در زلزله‌ی اخیر کشته شده‌اند. این ما را با مسئولیت بزرگ خودمان بیشتر آشنا می‌کند.»[۳۲۷]



۲۶ دی ۱۳۸۲، رهبری به فاصله‌ای کوتاه بار دیگر به بم رفت و با مردم منطقه گفت‌وگو کرد.




تأسیسات هسته‌ای اراک

پایان تعلیق

رئیس جمهور و اصلاح‌طلبان بارها با تعریف و تمجید از مردم و تمدن آمریکا سعی در نزدیکی ایران و آمریکا داشتند اما از جرج بوش جوابی تلخ دریافت کردند.[۳۲۸] یرواند آبراهامیان در تاریخ ایران مدرن می‌نویسد: «اصلاح‌طلبان ضربه‌ی غیر منتظره‌ای از آمریکا خوردند. جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی ژانویه سال ۲۰۰۲ ایران را به همراه چند کشور دیگر محور شرارت نامید. او ایران را به تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی و کمک به تروریست‌ها متهم کرد.»[۳۲۹]

مجلس جدید

در سال ۱۳۸۳ عمر دولت رو به پایان بود و مجلس ششم نیز مدت کمی از این سال دایر بود. رهبری در پیام نوروزی‌اش گفت: «آنچه که در این سال مناسب و لازم است که انجام بگیرد، این است که مسئولان بخش‌های مختلف به مردم گزارش بدهند که در دوران مسئولیتی که در حال پایان یافتن است یا پایان یافته، چه خدمت بزرگ و چه کار شایسته‌ای را برای مردم انجام داده‌اند. دولت خدمتگزار، قوه‌ی قضائیه و مجلس شورای اسلامی به مردم پاسخ دهند که آنچه را که به عنوان شعار کار خود بر زبان آورده‌اند و همچنین آنچه را که مطالبات عمده‌ی رهبری در این سال‌ها بوده است، چگونه تحقق بخشیده‌اند.»[۳۳۰]

مجلس هفتم خرداد ۱۳۸۳ آغاز به کار کرد؛ مجلسی که رویکردش به بسیاری مسائل از جمله هسته‌ای کاملا متفاوت از مجلس ششم بود و به دنبال تصویب طرح‌هایی بود تا دولت و مذاکره‌کنندگان را ملزم کند کوتاه نیایند. مهم‌ترین مسئله‌ی این سال هم مسئله‌ی هسته‌ای بود.

سختی‌های مذاکره

هر از گاه موضوع جدیدی در پروژه‌ی مذاکرات پیش می‌آمد. مذاکره‌کنندگانی که با ایرانی‌ها مذاکره می‌کردند اختیار تام نداشتند و هم‌وزن نبودند. آمریکا می‌توانست ناگهان رشته‌ی کشورهای اروپایی را


افتتاحیه‌ی مجلس هفتم. غلامعلی حداد عادل که در مجلس ششم رهبری اقلیت مجلس را به عهده داشت حالا در اکثریت بود و رئیس مجلس هفتم شد.



مذاکرات پاریس به توافقنامه‌ای رسید که تعلل اروپایی‌ها در اجرای مفاد توافقنامه، رهبری را به نتیجه رساند که آن‌ها به دنبال وقت تلف کردن هستند.

پنبه کند. گاهی هم یک مورد اعلام نشده از طرف ایران، روند مذاکرات را چالشی‌تر می‌کرد. در آمریکا نیز دیدگاه‌های بسیار متفاوتی وجود داشت. محمد البرادعی: «در آن زمان، مخالفت‌های قابل توجهی در داخل دولت آمریکا وجود داشت؛ به نظر می‌رسید به‌رغم درس‌هایی که از جنگ عراق گرفته بودند، متخاصمین تندرو مدافع حمله‌ی نظامی و تغییر رژیم در تهران هستند. آن‌ها ایران را یک تهدید حتمی برای اسرائیل می‌دانستند و با انجام هر گفت‌وگویی با ایران که ممکن بود به رژیم در تهران مشروعیت ببخشد، مخالف بودند. دیگران تا جایی که من می‌دانستم، رئیس‌جمهور بوش و کاندولیزا رایس، علی‌رغم لفاظی در انظار عمومی معتقد بودند دیپلماسی، بهترین مسیر است اما باید یک سری پیش‌شرط‌ها قبل از مذاکرات اجرا شوند. با وجود این، دیگران مانند پاول و آرمیتاژ، از گفت‌وگو و مذاکره بدون هیچ شرطی به عنوان مسیری برای رسیدن به یک راه‌حل دیپلماتیک حمایت می‌کردند.»[۳۳۱]

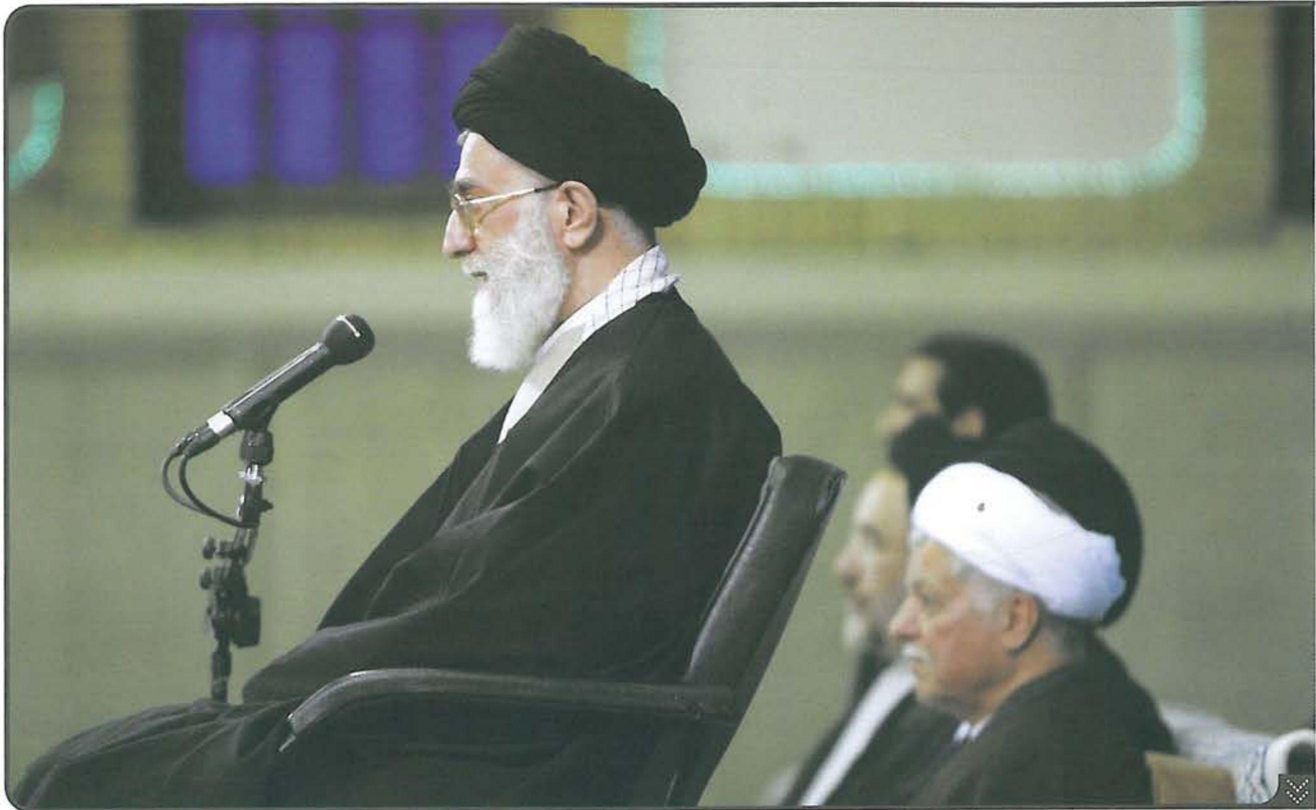
فتوای هسته‌ای

۱۹ فروردین ۱۳۸۳ ایرانی‌ها مرکز هسته‌ای اصفهان را افتتاح کردند و در ماه‌های بعد همچنان مذاکرات ادامه داشت. دیدگاه‌های رهبری برای طرف خارجی بسیار مهم بود. ۱۵ آبان رهبری در خطبه‌های نمازجمعه گفت: «سلاح اتمی نمی‌خواهیم. آن نظامی که این همه جوان مؤمن و این ملت یکپارچه را دارد، احتیاج به سلاح اتمی ندارد. سلاح اتمی، تولیدش، نگه‌داشتنش و به کار بردنش، هرکدام یك اشکالی دارد. ما نظر شرعی خودمان را هم گفته‌ایم. روشن است و همه می‌دانند. دعوا سر این نیست. بی‌خود می‌گویند؛ خودشان هم می‌دانند. از این‌که جمهوری اسلامی این پیشرفت را پیدا کرده، ناراضی‌اند. مسئله این است.»[۳۳۲]

در جلسه‌ی ۲۴ آبان ۱۳۸۳ روحانی به وزیران اروپایی گفت: «فتوایی که رهبری در نمازجمعه‌ی پیش گفته است مهمترین تضمینی است که می‌توانیم به شما بدهیم.»[۳۳۳]

مذاکره‌کننده‌ها

از تابستان ۱۳۸۳ مذاکراتی در پاریس آغاز شده بود. رهبری از وقت تلف کردن اروپایی‌ها ناراضی بود اما از مذاکره‌کننده‌ها راضی بود. رهبری درباره‌ی مذاکرات پاریس گفت: «دوستانی که مشغول فعالیت و مذاکره هستند، خوب مذاکره کرده‌اند. من همین مذاکرات پاریس را که همین اخیرا- یك ماه پیش تقریبا- انجام گرفت، نگاه کردم و خواندم. مواضع خوبی را اتخاذ کردند و خوب دفاع کردند و قوی و منطقی حرف زدند. مسئله‌ی ما این است. ما می‌خواهیم این فناوری را داشته باشیم. ما این فناوری را به دست هم آورده‌ایم. غربی‌ها دارند قرشمال‌بازی درمی‌آورند. این حاصل قضیه است. یك روز می‌گفتند شما بمب اتم می‌خواهید درست کنید. حالا همان جنجالی را که برای ساختن بمب اتم ممکن است به راه بیندازند، الان به راه می‌اندازند برای این‌که شما می‌خواهید قطعه درست کنید! آن‌ها می‌گویند چون شما می‌خواهید قطعه‌سازی کنید برای سانتریفیوژها، این قطعه‌سازی مخالف فلان قرارداد است درحالی‌که مخالف هیچ قراردادی نیست و ما هم تعهدی نکرده‌ایم. البته یك تعهد دوجانبه در سطوح مذاکراتی- نه سطوح تصمیم‌گیری بالا- کرده بودند که مسئولان هم قبول کردند. آن‌ها به تعهد خودشان عمل نکردند. این‌ها هم به تعهد خودشان عمل نکردند؛ تازه آن هم برای همیشه که نبود. ما در چه زمان قول به کسی داده‌ایم که هیچ‌وقت قطعه‌سازی نکنیم، سانتریفیوژ را مونتاژ نکنیم یا کار نصب را انجام ندهیم و گازدهی نکنیم؟ ما حرف منطقی داریم و موضع‌مان موضع



رهبری پس از دیدار با مسئولان، حسن روحانی را از تصمیمی که برای رفع تعلیق گرفته بود مطلع کرد.

درستی است؛ پای این موضع هم ایستاده‌ایم. توجیه کردن و استدلال کردن و تبیین کردن این قضیه برای نخبگان، به عهده‌ی دستگاه سیاست خارجی ماست، که تا حدودی انجام می‌گیرد و وسیع‌تر هم باید انجام بگیرد. من هم به آقای خاتمی توصیه و تأکید کرده‌ام و هم به دوستان وزارت خارجه پیغام داده‌ام که باید این مسئله تبیین شود. چون در این صورت، افکار عمومی و نخبگان کاملا این حرف را می‌پذیرد. این طور نیست که ما خیال کنیم همه‌ی نخبگان عالم و افراد سیاستمدار علیه ما هستند. نه، باید بفهمند. ما باید تلاش کنیم و کار خودمان را دنبال کنیم. چون اگر ما امروز از این موضع عقب‌نشینی کنیم، آن‌ها دیگر حدی برای پیشروی نمی‌شناسند و کار به جایی می‌رسد که به تدریج نمی‌توانیم دیگر اسم تکنولوژی هسته‌ای را بیاوریم. این‌ها تا آن جا هم پیش می‌روند.»[۳۳۴]

توافقنامه‌ی پاریس

آبان ماه ۱۳۸۳ پس از مذاکرات فشرده توافقنامه‌ی پاریس آماده شد. در مذاکرات پاریس اروپایی‌ها زیربار پیشنهادات ایران نمی‌رفتند و رهبری هم در حاشیه‌ی نامه‌ی گزارش روحانی نوشته بود: «اگر آن‌ها شرایط شما را نمی‌پذیرند شما هم توافق را نپذیرید.» رئیس سازمان انرژی اتمی به رهبری گزارشی نگران‌کننده داده بود که در اثر توافق پاریس بسیاری از فعالیت‌ها و دستاوردهای هسته‌ای از بین می‌رود. دغدغه‌ی دیگر رهبری نبودن قید زمانی در توافقنامه بود. می‌پرسید اگر احساس کردیم مذاکرات به نتیجه نمی‌رسد چگونه می‌توانیم از توافق خارج شویم.

روحانی و خاتمی برخی نگرانی‌های رهبری را درباره‌ی گزارش رئیس سازمان رفع کردند و گفتند در توافق گفته‌ایم اگر مذاکرات پیش برود کار ادامه خواهد داشت و اگر پس از سه یا شش ماه احساس کردیم مذاکرات به نتیجه نمی‌رسد می‌توانیم توافق را به راحتی به هم بزنیم. روحانی می‌گوید: «رهبری گفته اگر چنین است می‌پذیرم.»[۳۳۵]

پایان تعلیق

پس از مذاکرات پاریس مذاکرات ادامه داشت اما کمتر به نتیجه‌ای جدید دست می‌یافتند. رهبری به نتیجه رسیده بود: «آن وقتی که ما با این‌ها همراهی کردیم و عقب‌نشینی کردیم - البته برای ما تجربه‌ای بود، اما این واقعیت است - این‌ها جلو آمدند. این قدر جلو آمدند که من در همین حسینیه گفتم اگر بنا باشد که این روال از سوی آن‌ها ادامه پیدا کند، من خودم وارد قضیه خواهم شد؛ و وارد قضیه شدم. ناچار شدیم. این‌ها کار ما نیست. عقب‌نشینی‌ها آن‌ها را گستاخ‌تر کرد، طلبکارتر کرد. یك روزی بود که مسئولین ما قانع بودند که اجازه بدهند ما ۲۰ سانتریفیوژ در کشور داشته باشیم. آن‌ها گفتند نمی‌شود! این‌ها قانع شدند که پنج تا سانتریفیوژ داشته باشیم، باز هم گفتند نمی‌شود! مسئولین ما قانع شدند که سه تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمی‌شود!»[۳۳۶]

تصمیم نهایی

ششم اردیبهشت ۱۳۸۴ رهبری با مسئولان نظام دیدار داشت و پس از این دیدار روحانی را از تصمیمش باخبر ساخت. گفت می‌خواهد ucf اصفهان راه‌اندازی شود.

روحانی خواست قبل از عملی شدن تصمیم نظر او را بشنود که در جلسه‌ای در روزهای بعد شنیدند. رهبری معتقد بود اروپایی‌ها وقت تلف می‌کنند و هربار در مراحل آخر مذاکرات بهانه‌ای می‌آورند و

ما هروقت بخواهیم تعلیق را برداریم با آن‌ها دچار مشکل خواهیم شد. بنا شد روحانی در اجلاس لندن به سه وزیر اعلام کند که ایران اصفهان را راه‌اندازی می‌کند. اروپایی‌ها در آخرین مذاکرات ۱۰۰ سوال را مشخص کرده بودند تا ایران به آن‌ها پاسخ دهد. این برخوردها برای ایرانی‌ها نشانه‌ای از اتلاف وقت بود.[۳۳۷]

بعدها محمد البرادعی در خاطراتش از رازی پرده برداشت. او در خاطراتش نوشته است: جرج بوش در دیداری که در میانه‌ی جریان پرونده‌ی هسته‌ای با او داشته گفته است تمایل دارد یک ابزار قانونی را وضع کند که به کشورهای دارنده‌ی تأسیسات چرخه‌ی سوخت اجازه‌ی نگهداری از آن‌ها و ادامه‌ی فعالیت‌شان را بدهد، اما از وارد شدن کشورهای جدید به این ترکیب جلوگیری کند.[۳۳۸] اروپایی‌ها در انتظار دولت جدید ایران بودند و پیام برخی نامزدها و اعضای ستادشان هم آن‌ها را به طمع انداخته بود. رهبری هم مصمم بود تعلیق در همین دولت شکسته شود؛ شاید برای رئیس جمهور بعدی سخت باشد که در ابتدای کارش تعلیق را بشکند.[۳۳۹]

تجربه‌ی تعلیق

رهبری می‌گفت تجربه‌ی دو سال گذشته درس‌های زیادی برای ایرانی‌ها و اروپایی‌ها داشته است؛ «این فرایند عقب‌نشینی البته برای ما یك فایده‌ای داشت. بی‌فایده نبود این عقب‌نشینی‌ها. فایده‌اش این بود که هم خودمان وعده‌ها و حرف‌های رقبای اروپایی و غربی را تجربه کردیم، هم افکار عمومی دنیا تجربه کرد. امروز هر کس به ما می‌گوید آقا تعلیق موقت بکنید، ما می‌گوییم تعلیق موقت را که یك بار کردیم. دو سال! دو سال تعلیق موقت کردیم. فایده‌اش چه شد؟ اول گفتند موقت تعلیق کنید، گفتند تعلیق داوطلبانه بکنید. ما هم به خیال موقت و به خیال داوطلبانه، تعلیق کردیم. بعد هر وقت اسم از برداشتن تعلیق آمد، یك قرشمال‌بازی‌ای در سطح دنیا درست کردند- در سطح مطبوعات و رسانه‌ها و محافل سیاسی- وای، داد، داد، ایران می‌خواهد تعلیق را بشکند! تعلیق شد یك امر مقدس که ایران اصلا حق ندارد نزدیکش برود! ما این را تجربه کرده‌ایم. دیگر، تجربه‌ی جدیدی نیست. آخرش هم گفتند این تعلیق موقت کافی نیست؛ اصلا باید به‌کلی بساط اتمی را جمع کنید. همین اروپایی‌ها که می‌گفتند شش ماه تعلیق کنید، وقتی این کار را کردیم، گفتند بایستی جمع کنید! این فرایند عقب‌نشینی، این فایده را برای ما داشت؛ هم برای خود ما تجربه شد، هم برای افکار عمومی دنیا تجربه شد.»[۳۴۰]


محمد البرادعی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، راوی خشم خاتمی

زنجیره‌ی دانشجویی در حمایت از حقوق هسته‌ای ایران گرداگرد تأسیسات هسته‌ای اصفهان. روزهای جدید در مذاکرات هسته‌ای آغاز شده بود.





بدرقه‌ی خاتمی

دوران ریاست‌جمهوری خاتمی نیز به پایان رسید. بخش‌هایی از آخرین سخنان رهبری در آخرین دیدارش با دولت درباره‌ی او و دولتش از پی می‌آید.

«لازم است از شخص جناب آقای خاتمی هم صمیمانه تشکر کنم. این را به شما دوستان بگویم، به خود ایشان هم شاید بارها گفته‌ام. در طول هشت سالی که ما با ایشان به‌طور مستمر و مداوم در ارتباط بودیم، رفاقت و صمیمیت ما با ایشان روزافزون بوده؛ خدا را شکر. الان پیوند عاطفی و محبت‌آمیزی که بین بنده و آقای خاتمی هست، از آنچه در هشت سال پیش بوده، به مراتب مستحکم‌تر است؛ و این ناشی از خصوصیاتی است که من در این مدت در ایشان حس کردم. تدین و پایبندی و نجابت و روحیه‌ی نجیب ذاتی ایشان واقعا جزو امتیازات و خصال برجسته در ایشان است. ایشان در این مدت تلاش متراکمی انجام دادند. ما شاهد بودیم و می‌دیدیم. در مقاطع زمانی مختلف، کشور و دولت و مسئولان با حوادثی مواجه شدند و ایشان در یکی از حساس‌ترین مراکز این مواجهه قرار داشتند و صبر و تحمل کردند. انشاءالله خدای متعال اجر این صبر و تحمل را خواهد داد.»[۳۴۱]

«در میان خصوصیات ایشان، اگر من بخواهم روی یکی از آن‌ها تکیه کنم، این است که ایشان در همه‌ی این مدت، دشمنانی را که کمین کرده و خیز برداشته بودند، ناامید کردند. خیلی‌ها از سال ۷۶- از اول تشکیل این دولت- می‌خواستند آقای خاتمی را در موضع مقابله و مواجهه با نظام قرار دهند. خیلی هم تلاش کردند. ما شاهد بودیم. البته ریشه و مبنا و سلسله‌جنبان این تلاش‌ها در بیرون از این مرزهاست؛ منتها کسانی هم متأسفانه همان انگیزه‌های فاسد و پلید را در داخل انعکاس می‌دادند. خیلی تلاش کردند، اما آقای خاتمی حقیقتا مقاومت کردند. آن روزی که ایشان اعلام کردند وقتی می‌گوییم «جامعه‌ی مدنی»، مراد من مدینة النبی است- که اتفاقا دیروز یا پریروز در یکی از صحبت‌های ایشان من این را خواندم- خیلی خلاف انتظار بعضی‌ها شد. لذا به ایشان حمله کردند و فشار آوردند. این‌ها مواضع خیلی باارزشی است. ما که قصور داریم و دیدمان این قدر کوتاه است، می‌فهمیم و می‌بینیم. کاتبان نامه‌ی اعمال ما- که مأموران الهی هستند- به طریق اولی می‌بینند؛ و خدای متعال هم که «من ورائهم محیط» است، همه چیز را می‌بیند. این‌ها پیش خدای متعال اجر دارد. انشاءالله در آینده هم باید همین‌طور باشد.»[۳۴۲]

«اگر ما این کشور را با ۱۰ سال پیش و ۲۰ سال پیش مقایسه کنیم، خواهیم دید که پیشرفت‌های بسیار زیادی داشته‌ایم؛ و این چیزی است که دشمنان این کشور و این نظام و این انقلاب نه توقعش را داشتند و نه این را می‌پسندیدند. هرچه هم از دست‌شان برآمده، انجام داده‌اند. الان هم ما را زیاد تهدید می‌کنند. اخم و روترش کردن نسبت به ما از سوی قدرت‌طلبان و انحصارطلبان جهانی دائمی است و ما هم با تمام قدرت راه خود را به صورت پیوسته، با توکل به خدا و با امید به نیروی ذاتی این کشور انشاءالله ادامه خواهیم داد و پیش خواهیم رفت. من در این خصوص هیچ تردیدی ندارم.»[۳۴۳]







فصل هشتم

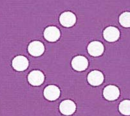
بازگشت

دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد

(۱۳۹۲ - ۱۳۸۴)

• محمود احمدی نژاد سال ۱۳۸۲ وقتی گزینه‌ی نهایی شورای شهر دوم برای شهرداری تهران شد اغلب تهرانی ها نامش را نشنیده بودند. اما در دو سال شهرداری اش نامی شناخته شده در تهران شد؛ هم به دلیل شخصیت، رفتار و سخنانش، هم به دلیل مطرح شدن نامش در صداوسیما، هم به دلیل درگیری لفظی غیر مستقیم با رئیس جمهور، هم به خاطر فعالیت های شبانه روزی اش در شهرداری و دور برگردان های معروفی که در بزرگراه ها ایجاد کرد. شاید کمتر کسی رئیس جمهور شدنش را باور داشت اما سبک و محتوای گفتار و رفتارش در تبلیغات ریاست جمهوری جدید بود. با رئیس جمهور شدن احمدی نژاد دوره‌ای جدید آغاز شد؛ دوره‌ای که برخی آن را دوره‌ی بازگشت به شعارها و آرمان های انقلاب می دانستند و برخی عقبگرد در مسیر پیشرفت.

مراسم تنفیذ ریاست جمهوری در حسینیه امام خمینی



گاه‌شمار فصل هشتم

۱۳۸۴

- ۲۷ خرداد. نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری. در رقابتی نزدیک اکبر هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی نژاد به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری راه یافتند.
- سوم تیر. محمود احمدی نژاد شهردار تهران در دور دوم انتخابات رئیس جمهور شد.
- رفع تعلیق از تاسیسات هسته‌ای
- ۲۶ شهریور. سفر رئیس جمهور احمدی نژاد به سازمان ملل و سخنرانی در مجمع عمومی
- دوم مهر. قطعنامه‌ی تند شورای حکام آژانس انرژی اتمی
- چهارم آبان. سخنرانی پربازتاب رئیس جمهور در همایش جهان بدون صهیونیسم
- ۱۵ بهمن. پرونده‌ی ایران از شورای حکام سازمان انرژی اتمی به شورای امنیت ارجاع شد و رئیس جمهور هم در واکنش دستور رفع تمام تعلیق های داوطلبانه‌ی غنی سازی را صادر کرد.

۱۳۸۵

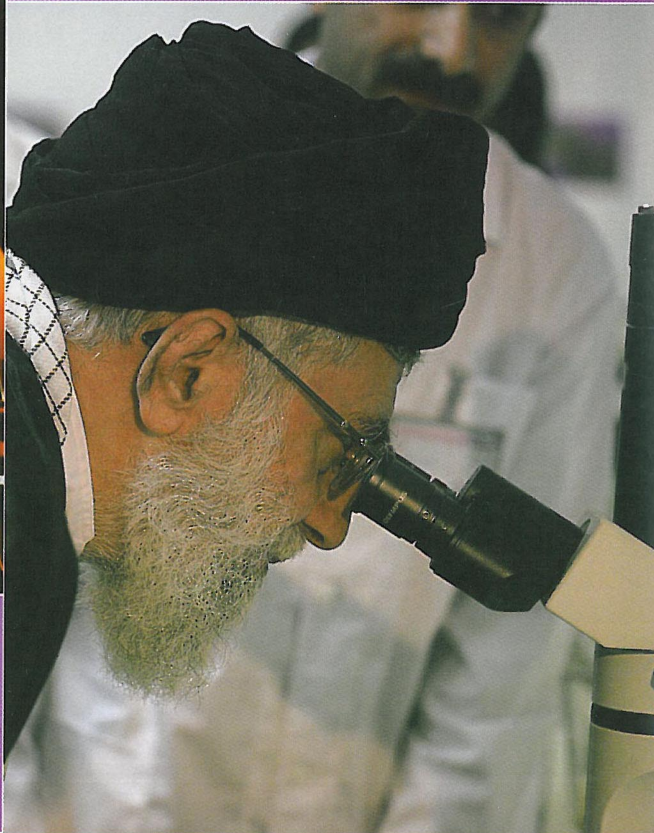
- فروردین. مذاکرات ایران و آمریکا درباره‌ی مسائل عراق
- ۱۸ اردیبهشت. خبر نامه‌ی رئیس جمهور احمدی نژاد به جرج بوش رئیس جمهور آمریکا رسانه‌ای شد.
- ۲۳ فروردین. رئیس جمهور در مشهد خبر از کامل شدن چرخه‌ی تولید سوخت در مقیاس آزمایشگاهی داد.
- ۲۴ تیر. حمله‌ی اسرائیل به لبنان و آغاز جنگ ۳۳ روزه
- نهم مرداد. در اوج حمله‌ی اسرائیل به لبنان شورای امنیت درباره‌ی پرونده‌ی هسته‌ای ایران قطعنامه‌ی شدیدی صادر کرد و ایران را به تحریم اقتصادی تهدید کرد.
- ۲۴ آذر. برگزاری همزمان انتخابات شوراها و مجلس خبرگان. هاشمی رفسنجانی رأی اول خبرگان در تهران بود و اصولگراها پیروز انتخابات شورای شهر تهران
- ۳۰ بهمن. رهبر در دیدار با سران سه قوه به شدت از تعلل در اجرای اصل ۴۴ انتقاد کرد.



۱۳۸۷	۱۳۸۶

۱۳۸۶

- ۲۰ فروردین. جشن هسته‌ای با حضور رئیس جمهور در تأسیسات هسته‌ای نطنز برگزار شد.
- اول خرداد. دستور رئیس جمهور برای کاهش نرخ سود بانکی از ۱۷ به ۱۲ درصد.
- ۲۲ تیر. بازدید رهبری از پژوهشکده رویان
- ۲۸ مهر. سعید جلیلی جایگزین علی لاریجانی در مذاکرات هسته‌ای شد.
- ۲۴ اسفند. برگزاری انتخابات هشتم مجلس شورای اسلامی



۱۳۸۷

- ۱۱ اردیبهشت. سفر رهبر معظم انقلاب به استان فارس



- ۱۲ خرداد. علی لاریجانی رئیس مجلس شد.
- ۲۹ تیر. اظهار نظر جنجالی مشایی درباره دوستی با مردم اسرائیل
- ۲۴ آذر. حضور رهبری در دانشگاه علم و صنعت
- هفتم دی. آغاز جنگ ۲۲ روزه در غزه
- ۲۶ اسفند. سید محمد خاتمی اعلام کرد به دلیل حضور موسوی از رقابت در انتخابات ریاست جمهوری کناره می‌گیرد و از موسوی حمایت کرد.

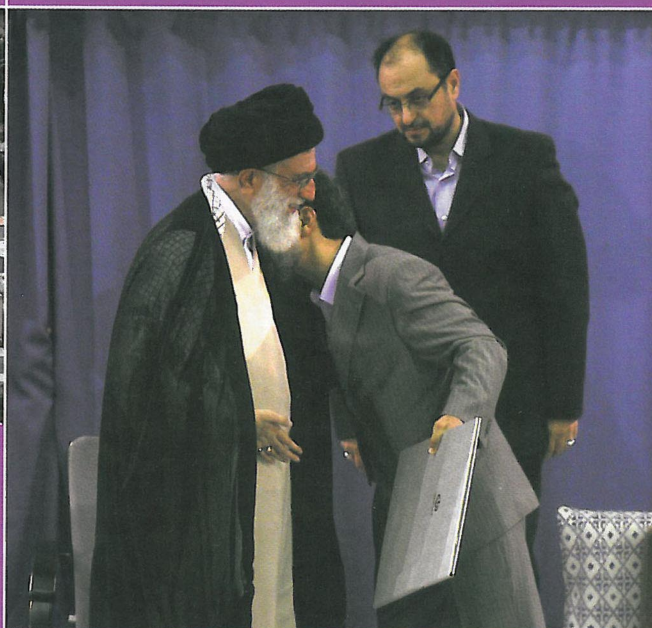
گاه‌شمار فصل هشتم



۱۳۸۸

● ۲۲ اردیبهشت. سفر رهبری به استان کردستان
● ۱۳ خرداد، مناظره موسوی و احمدی نژاد همه را میخکوب کرد.
● ۲۲ خرداد. انتخابات پرهیجان دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری با پیروزی احمدی نژاد به پایان رسید.

● ۲۶ خرداد. دیدار رهبری با نمایندگان نامزدها
● ۲۷ و ۲۸ خرداد. ادامه راهپیمایی های اعتراضی در تهران. نمایندگان موسوی و کروبی برای بازشماری آرا حاضر نشدند.
● ۲۹ خرداد. حضور رهبری در نمازجمعه. توضیح و تحلیل وقایع انتخابات.
● ۳۰ خرداد. راهپیمایی های گسترده معترضان به نتیجه‌ی انتخابات پایان یافت اما درگیری های ادامه یافت؛ همچنین بیانیه های میرحسین موسوی





● ۲۷ تیر. رهبری در نامه‌ای به رئیس جمهور نوشت انتصاب مشایی به معاون اولی موجب سرخوردگی علاقه مندان رئیس جمهور می شود.
● ۲۷ تیر. آخرین خطبه‌ی نمازجمعه هاشمی رفسنجانی
● ۲۰ شهریور. رهبری در نمازجمعه از سیاست جذب حداکثری گفت.
● ۲۷ شهریور. شعار انحرافی فتنه‌گران در حاشیه‌ی مراسم روز قدس «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران.»

● ۲۳ خرداد. اعلام پیروزی احمدی نژاد در انتخابات. اعتراض سه کاندیدای دیگر به آنچه که تقلب و تخلف وسیع در انتخابات می نامیدند.
● ۲۴ خرداد. دیدار موسوی با رهبر انقلاب. دستور رهبری به شورای نگهبان برای بررسی اعتراضاتی که در نامه‌ی موسوی مطرح شده است.
● ۲۵ خرداد. موسوی و کروبی خواستار ابطال انتخابات شدند. راهپیمایی طرفداران موسوی از انقلاب تا آزادی، درگیری در پایان راهپیمایی

● ۱۵ مهر. سفر رهبری به استان مازندران
● ۲۷ مهر. ایران به توانایی غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد دست یافت.
● ششم دی. حاشیه‌سازی جریان مشهور به سبز در روز عاشورا. صحنه هایی که از تلویزیون پخش شد؛ قلب بسیاری از ایرانی ها را به درد آورد.
● نهم دی. حضور میلیونی مردم در اعتراض به وقایع عاشورا به حضور سبزها در خیابان ها پایان داد.

۱۳۸۹

- اول فروردین. رهبری سال جدید را سال همت و کار مضاعف نامید.
- ۲۶ اردیبهشت، نمونه‌ی آزمایشی طرح هدفمندی یارانه‌ها در استان‌های شمالی انجام شد. ثبت‌نام از مردم آغاز شد.
- ۲۲ آذر. برکناری وزیر خارجه توسط رئیس جمهور در حالی که او در سنگال و در میانه‌ی مذاکره با رئیس جمهور این کشور بود. اعتراض مقامات سنگال
- ۲۷ آذر. رئیس جمهور دستور آغاز طرح هدفمندی یارانه‌ها را داد.
- بهمن. اعتراض و ناآرامی در مصر و تونس
- ۱۵ بهمن. رهبری: «امروز در کشور مصر دارد انعکاس صدای شما شنیده می‌شود. آن رئیس جمهور آمریکا که در دوره‌ی انقلاب ما رئیس جمهور بود، همین چند روز پیش مصاحبه کرده، گفته این صداهایی که در مصر شنیده می‌شود، برای من آشناست!»



- موج اعتراض کشورهای عربی را فرا گرفت؛ بحرین، لیبی و اردن

۱۳۹۰ - ۱۳۹۱ - ۱۳۹۲

- ۳۱ فروردین ۱۳۹۰. رئیس جمهور وزیر اطلاعات را برکنار کرد و خود سرپرستی وزارت‌خانه را به عهده گرفت.
- اول اردیبهشت ۱۳۹۰. نامه‌ی رهبری به وزیر اطلاعات: «از شما می‌خواهم بیش از پیش در انجام مأموریت‌های مهم داخلی و خارجی وزارت اطلاعات اهتمام به خرج داده...»
- رئیس جمهور خانه‌نشین شد و پس از ۱۱ روز خانه‌نشینی به محل کارش بازگشت.
- در این سال تشدید تحریم‌های ایران به تحریم نفت و بانک مرکزی رسید. آمریکایی‌ها این تحریم‌ها را فلج‌کننده می‌نامیدند و وعده‌ی فلج شدن چندماهه ایران را می‌دادند.
- ۱۳ آبان ۱۳۹۰. استیضاح وزیر اقتصاد در ادامه‌ی حاشیه‌های پرونده اختلاس ۳ هزار میلیاردی
- ۱۲ اسفند ۱۳۹۰. برگزاری انتخابات مجلس نهم
- ۲۴ اسفند ۱۳۹۰. برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی نمایندگان مجلس رئیس جمهور را برای پاسخ به سوال به مجلس فراخواندند. رئیس جمهور با شوخی و کنایه جواب نمایندگان را داد.
- ۲۸ اسفند ۱۳۹۰. حکم جنجالی رئیس جمهور برای سعید مرتضوی از متهمان پرونده‌ی کهریزک. مرتضوی رئیس سازمان تامین اجتماعی شد.
- ۱۳۹۱، سال تهدید و اوج‌گیری تحریم و بی‌ثباتی در بازار ارز
- ۱۲ شهریور ۱۳۹۱، آغاز اجلاس غیرمتعهدها در تهران
- ۱۵ بهمن ۱۳۹۱. استیضاح جنجالی وزیر کار.
- ۲۲ بهمن ۱۳۹۱. حمله به سخنرانی رئیس مجلس در قم
- ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، پیروزی حسن روحانی با شعار تدبیر و امید در انتخابات ریاست جمهوری





در جستجوی مدیر بانشاط

سال ۸۴ سال آغاز برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی کشور بود.[۱] رهبری می‌گفت: «این اولین برنامه در طول مدت اجرای سند چشم‌انداز بیست ساله است. امروز کشور ما به حول و قوه‌ی الهی به این توانایی و قدرت رسیده است که بتواند آینده‌ی بیست ساله‌ی ایران را طراحی کند و چشم‌انداز روشنی برای این مدت در جهت اهداف والا و حقوق طبیعی و شایسته‌ی این ملت ترسیم کند. این مدت بیست ساله، یعنی چهار برنامه‌ی پنج ساله. اولین برنامه، امسال آغاز خواهد شد. در آغاز برنامه، یک مدیریت کارآمد، با کفایت و پُرنشاط باید سر کار باشد تا بتواند سازه‌های این برنامه را مستحکم و استوار کند و پایه‌های این برنامه را به‌طور عمیق و محکم پی‌ریزی کند. اهمیت این انتخابات در این است که ملت ایران می‌خواهد مدیری را انتخاب کند که بتواند موانع اجرای برنامه را از سر راه ملت ایران بردارد؛ مثل بولدوزری که موانع را برمی‌دارد تا جاده‌ای را صاف کند.»[۲]

اردوگاه آشفته‌ی اصلاح‌طلبان

اصلاح‌طلبان برگزینه‌ای برای انتخابات نهم ریاست‌جمهوری به توافق نرسیدند. مجمع روحانیون مبارز به تنهایی هم نتوانست روی نامزدی دبیرکل خود مهدی کروبی به نظر واحد برسد. مهدی کروبی پس از ۱۸ سال دبیرکلی را رها کرد و گفت به زودی حزب جدیدی تشکیل می‌دهد.[۳] به‌تدریج نامزدهای نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری نهایی شدند. وقتی شورای نگهبان اسامی نهایی را اعلام کرد نام دو نامزد اصلاح‌طلبان (مصطفی معین و محسن مهرعلیزاده) در میان فهرست تأیید صلاحیت شده‌ها نبود. برخی از اصلاح‌طلبان که امیدی به پیروزی معین نداشتند از ردصلاحیت او خوشحال شدند اما در تبلیغاتشان گفتند معین شانس اول پیروزی در انتخابات بوده است.[۴]

حداد عادل رئیس مجلس به رهبری نامه نوشت و خواست زمینه‌ی حضور آن‌ها هم در انتخابات فراهم شود؛ اما مصطفی معین گفت با وجود این‌که نظر شورای نگهبان را قبول ندارد؛ انتظار دخالت و تجدید نظر ندارد.[۵] رهبری به شورای نگهبان نوشت: «از آن‌جا که مطلوب آن است که همه‌ی افراد کشور از صاحبان سلایق گوناگون سیاسی فرصت و مجال حضور در آزمایش بزرگ انتخابات را بیابند، لذا به نظر می‌رسد نسبت به اعلام صلاحیت آقایان دکتر مصطفی معین و مهندس مهرعلیزاده تجدید نظر صورت گیرد.»[۶] شورای نگهبان هم تجدید نظر کرد و نام هر دو را به فهرست کاندیداها اضافه نمود.[۷]



اکبرهاشمی رفسنجانی، آمدن و نیامدنش تا ماه‌ها بحث روز بود.

اکبرهاشمی رفسنجانی

پرسروصداترین خبر در انتخابات نهم کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی بود. ماه‌ها بحث آمدن و نیامدن او مهم‌ترین مسئله‌ی فضای سیاسی کشور بود.

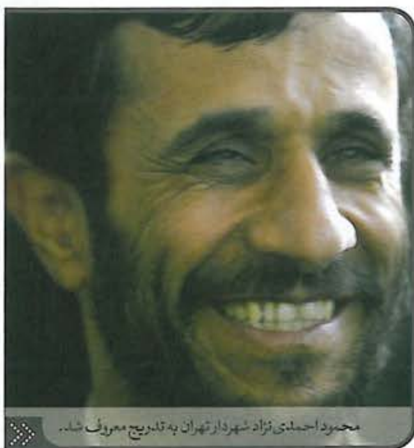
از میان نامزدهای انتخابات هاشمی بیشترین سابقه‌ی همراهی با رهبری را داشت؛ سابقه‌ی دوستی و آشنایی حدود نیم قرن.

رهبری در این نیم‌قرن بارها از هاشمی رفسنجانی تمجید کرده بود و هشت سال قبل درباره‌ی چهار نامزدی که برای جانشینی هاشمی رفسنجانی در ریاست‌جمهوری رقابت می‌کردند، گفته بود: «هیچ کدام برای من هاشمی نمی‌شوند.»[۸]

هاشمی رفسنجانی حضورش را با بیانیه‌ای اعلام کرد و پس از اعلام حضور او علی‌اکبر ولایتی مشاور بین‌الملل رهبری کاندیداتوری‌اش را پس گرفت و اعلام کرد نامزد اصلح به میدان آمده است.

محمود احمدی‌نژاد

ناشناخته‌ترین نامزد انتخابات نهم محمود احمدی‌نژاد شهردار تهران بود. بسیاری از مردم ایران پیش از شهردار شدنش در سال ۸۲ نام او را نشنیده بودند. او سوابقی در فرمانداری و استانداری و پیش از شهرداری در دانشگاه سمت استادی داشت. پس از شهردار شدنش اصولگرایان توان زیادی برای گزارش خدمات او در شهرداری تهران صرف کردند تا بگویند اگر قدرت به اصولگرایان برسد راهی که انتخاب خواهند نمود خدمت به مردم است. رهبری هم رابطه‌ی طولانی با احمدی‌نژاد نداشت و شاید او را در همین دوره‌ی شهرداری شناخت. رهبری در دیدار با اعضای شورای شهر و شهردار تهران در آذر ۸۲ گفته بود: «از آقای دکتر احمدی‌نژاد و همکارانشان به‌خاطر کار مخلصانه‌ای که انجام می‌دهند سپاسگزارم.»[۹] احمدی‌نژاد خودش را چهره‌ای دانشگاهی معرفی کرد و بر کار علمی و



محمود احمدی‌نژاد شهردار تهران به تدریج معروف شد.

استفاده از نخبگان تأکید کرد. در ابتدای شهرداری در حضور رهبری بر این موضوع تأکید کرد و رهبری هم گفت: «آقای احمدی‌نژاد اشاره کردند که در کارها از شیوه‌های علمی استفاده می‌شود. این بسیار ضروری و لازم است. من هم روی این موضوع تکیه می‌کنم. از علم و فکر و برنامه و اشخاص عالم استفاده کنید. هرچه می‌توانید، عقول صاحبان عقل را بر عقل خودتان بیفزایید و ذخیره‌ی عقلانی خود را تقویت کنید تا بتوانید کارها را انجام دهید.»[۱۰]


علی لاریجانی از ریاست سازمان صداوسیما می‌آمد.

علی لاریجانی

یک سال پیش از انتخابات ریاست جمهوری از ریاست صداوسیما کنار رفته بود. رفتن او با پیامی از سوی رهبری همراه بود که نشان از علاقه و اعتماد رهبری به او داشت؛ «رسانه ملی در دوره‌ی ۱۰ ساله‌ی مسئولیت جناب آقای لاریجانی به ارتقا و پیشرفت چشمگیری نائل گشت و نقش آفرین عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد. مدیریت هوشمند و پرتلاش توانست در این سازمان بزرگ تحول بیافریند و آن را برای رسیدن به نقطه‌ی مطلوب آماده سازد. وظیفه‌ی خود می‌دانم از جناب آقای لاریجانی و همکارانی که ایشان را در این کار بزرگ یاری داده‌اند صمیمانه تشکر کنم.»[۱۱] لاریجانی پس از رفتن از صداوسیما با حکم رهبری به عنوان نماینده‌ی ایشان به شورای امنیت ملی رفته بود.

محمدباقر قالیباف

قالیباف از فرماندهان سپاه در سال‌های جنگ بود. سوابقش غالبا فرماندهی در نیروهای نظامی و انتظامی بود. از سال ۷۹ که ریاست پلیس را به عهده گرفته بود بسیاری از مردم با چهره‌ی او آشنا بودند.


سردار قالیباف، در نظرسنجی‌ها جایگاه خوبی داشت.

او تغییرات زیادی در پلیس ایجاد کرده بود و آقای خاتمی هم در دو سال پایانی ریاست جمهوری‌اش ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا را به قالیباف سپرد. رهبری از عملکرد او در نیروی انتظامی خشنود بود و سال قبل از انتخابات گفت: «امروز هم که الحمدلله فرمانده‌ی خوب، صالح، کارآمد و کاردان- سردار قالیباف- در رأس این نیروست و واقعا دارد کار می‌شود. مردم هم راضی‌اند. بازخورد فعالیت‌های شما و فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی کشور- از جمله نیروی انتظامی- این‌جا می‌آید. امروز نیروی انتظامی در مقایسه با آن روز خیلی فرق کرده. اصلا یك چیز دیگر است؛ داستان دیگری است.»[۱۲]

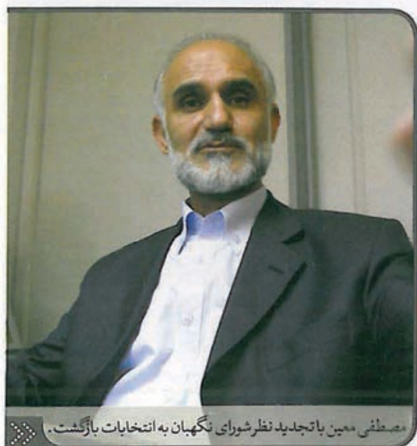
محسن رضایی

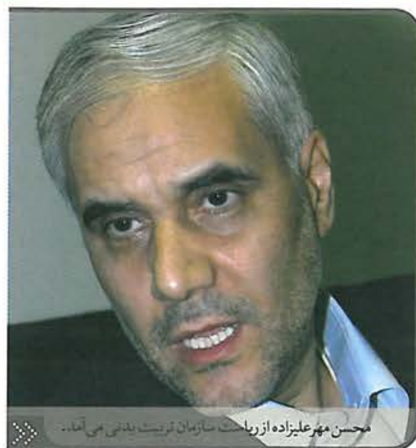
محسن رضایی یک‌بار در سال ۸۰ حضور در عرصه‌ی سیاسی را با نامزدی در انتخابات مجلس ششم آزموده بود اما رأی نیاورده بود. این بار دو روز مانده به انتخابات کناره گرفت.


دکتر محسن رضایی ۴۸ ساعت قبل از انتخابات انصراف داد.

مصطفی معین

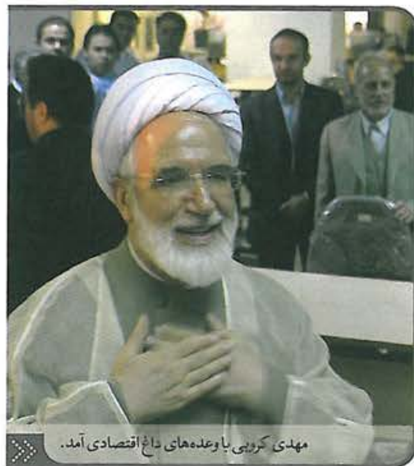
بیشترین سابقه‌اش در وزارت علوم بود. در دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای هم وزیر علوم بود و وقتی پس از آن در دولت هاشمی وزیر علوم شد هنوز مورد اعتماد رهبری بود. ۲۳ مرداد ۱۳۶۹ رهبری در دیدار با مسئولان وزارتخانه گفت: «نسبت به خیلی از آقایان، از نزدیك ارادت و سابقه‌ی اخلاص داریم؛ به‌خصوص بعضی از دوستان که با آن‌ها معاشرت‌های طولانی و ممتد داشتیم. از جمله برادر عزیزمان آقای دکتر معین که تقریبا چند سال به طور مستمر اقلا هفته‌ای یك بار ایشان را زیارت می‌کردیم. از این‌که ایشان این مسئولیت مهم را عهده دارند خوشحالیم. هم به خاطر معنویت و شخصیت انقلابی و اسلامی و حقیقتا دلسوزی‌ای که از ایشان سراغ داریم و هم به خاطر قدرشناسی مسائل دانشگاه‌ها و علم کشور، که شاهد بودیم چقدر ایشان نسبت به این مسائل اهمیت می‌دهند.»[۱۳] معین در دوره‌ی اصلاحات هم وزیر علوم شد اما این دوره به یکی از پرتنش‌ترین دوران دانشگاه تبدیل شد. استعفای او در اوج بحران کوی دانشگاه در تیر ۱۳۷۸ انتقادات زیادی را به همراه داشت. موضع‌گیری‌های او کار را به جایی رساند که شورای نگهبان او را برای انتخابات ریاست جمهوری تأیید نکرد و با وساطت رهبری تأیید شد. معین نماینده‌ی حزب مشارکت در انتخابات بود. زمزمه‌های ردصلاحیت معین برخی اصلاح‌طلبان را نگران کرده بود. محمد قوچانی در مقاله‌ای با عنوان موج نگرانی درباره‌ی ردصلاحیت معین نوشت: «غیبت معین از انتخابات ۲۷ خرداد عملا یکی از انگیزه‌های مشارکت همگانی را اندک خواهد ساخت.»[۱۴]


مصطفی معین با تجدید نظر شورای نگهبان به انتخابات بازگشت.


محسن مهرعلیزاده از ریاست سازمان تربیت بدنی می‌آمد.

محسن مهرعلیزاده

رئیس سازمان تربیت بدنی در دوره‌ی اصلاحات بود. او را در طیف اصلاح‌طلبان جا داده بودند اما به نوعی مستقل بود. صلاحیت او نیز با وساطت رهبری در شورای نگهبان تأیید شده بود.

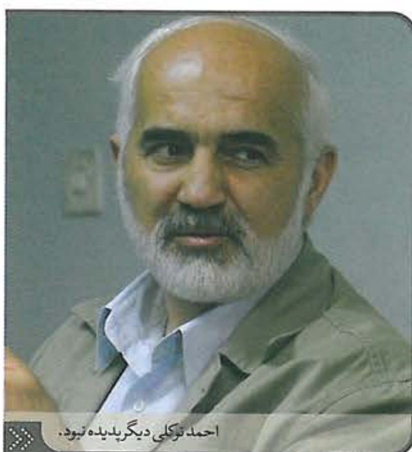

مهدی کروبی با وعده‌های داغ اقتصادی آمد.

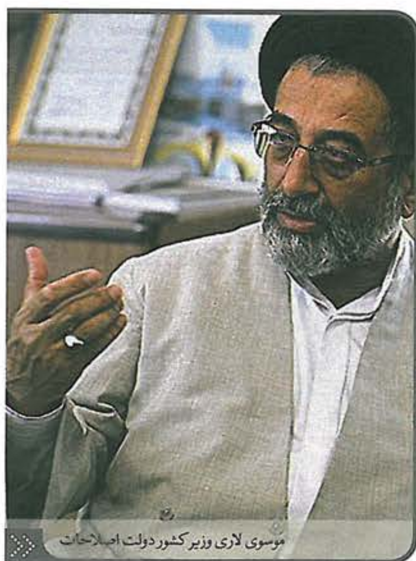
مهدی کروبی

کروبی دو دوره رئیس مجلس بود. هر دو دوره از پرتنش‌ترین دوره‌های مجلس‌های پس از انقلاب بود. یکی از مهمترین روزهای ریاستش در مجلس روزی بود که حکم حکومتی رهبری برای از دستور خارج کردن لایحه‌ی اصلاح قانون مطبوعات به مجلس ششم رسید. کروبی یک‌تنه مقابل مخالفان حکم ایستاد و به آن عمل کرد. رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس ششم گفت: «لازم می‌دانم از تلاش دوستان در مجلس و به‌خصوص زحمات توان فرسای رئیس محترم مجلس- جناب آقای کروبی- تشکر کنم. ما شاهد بارهای سنگین و طاقت‌فرسایی هستیم که بر دوش ایشان و بقیه‌ی دوستان در مجلس وجود دارد.»[۱۵] در انتخابات مجلس هفتم کروبی به دور دوم راه یافت و انصراف داد.

احمد توکلی

توکلی سابقه‌ای در وزارت کار در دوره‌ی شهید رجایی و مهندس موسوی داشت و یک‌بار در سال ۱۳۷۲ با هاشمی رفسنجانی برای ریاست جمهوری رقابت کرده بود. ۴ میلیون رأی او در آن انتخابات بسیار به چشم آمد. یک‌بار هم در سال ۸۰ با خاتمی رقابت کرده بود و همان ۴ میلیون را تکرار کرده بود.


احمد توکلی دیگر پدیده نبود.


موسوی لاری وزیر کشور دولت اصلاحات


محمود احمدی‌نژاد و اکبر هاشمی رفسنجانی. کمتر کسی باور می‌کرد احمدی‌نژاد بتواند در رقابت با رقیبان صاحب نام به دور دوم راه یابد. او شعارهایی داد که مردم پسندیدند. استاندار دولت هاشمی رفسنجانی همراه او به دور دوم انتخابات راه یافت.





نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

معیارها و نامزدها

«مردم بایستی هوشمندانه و آگاهانه انتخاب کنند و در میان نامزدهای گوناگون، کسی را که احساس می‌کنند به این معیارها نزدیک است، برگزینند. این یك کار بزرگ است و کار شما مردم است. مردم باید با چشم باز در این صحنه‌ی مهم حاضر شوند و انشاءالله خدای متعال کمك کند و دل‌های مردم را هدایت کند تا فرد باکفایت، شجاع، باالخلاص، دارای روح مردمی، شاداب و بانشاط، مؤمن به هدف‌ها و ارزش‌های انقلاب، مؤمن به مردم، مؤمن به نیروی مردم و معتقد به حق مردم را انتخاب کنند. این مهمترین بخش مشارکت عمومی مردم در امسال است. در همه چیز مشارکت عمومی مهم است و این از جمله کلیدی‌ترین است.»[16]

شعارها

تبلیغات انتخاباتی نامزدها آغاز شد. هاشمی رفسنجانی نیاز زیادی به تبلیغ نداشت بسیاری از مردم او را می‌شناختند و درباره‌اش به نظر مشخص رسیده بودند. هاشمی از هماهنگی با رهبری می‌گفت و هم از جوانان و مسائل اصلاح‌طلبانه و هم رونق اقتصاد. مهدی کروبی با پیشنهادهای اقتصادی به میدان آمده بود. شعار ۵۰ هزار تومان برای هر ایرانی از درآمد نفت بیش از همه مشهور شد. مصطفی معین با شعارهای تند اصلاح‌طلبانه و گاه مخالف به میدان آمده بود. محمدرضا خاتمی در فیلم تبلیغاتی که از تلویزیون پخش شد با حرارت می‌گفت: «از مذاکره با آمریکا گفتیم و تأیید صلاحیت گرفتیم، از رهبری انتقاد کردیم تأیید صلاحیت گرفتیم، از شورای نگهبان انتقاد کردیم تأیید صلاحیت گرفتیم.» قالیباف با تبلیغات فراوان چهره‌ای شاداب، فعال و کاری را به نمایش می‌گذاشت. محسن رضایی می‌گفت طرح و برنامه دارد. محسن مهرعلیزاده از قدرت مدیریت و برنامه‌ریزی‌اش می‌گفت. هرچند توکلی هم همچون دوره‌ی اول نامزدی‌اش از عدالت می‌گفت اما شعارها و لحن احمدی‌نژاد در این باره از او بسیار گیراتر بود و توجه رهبری را هم جلب کرد. پس از انتخابات رهبری گفت در ایام تبلیغات روزی در خانه به خانواده‌اش گفته است: «اگر آقای احمدی‌نژاد رأی هم نیاورد، این خدمت بزرگ را به انقلاب کرد که شعار عدالت‌محوری را مطرح کرد. نگذاشت به فراموشی سپردن این شعار بشود یك سنت. این شعار مطرح شد و ذهن‌ها را به خودش متوجه‌کرد.»[17]

تبلیغات مصطفی معین نامزد حزب مشارکت. آن‌ها به ردصلاحیت نامزدشان بیشتر دلبسته بودند تا پیروزی‌اش در انتخابات. در روزهای تبلیغات هرچه در دل داشتند مطرح کردند.



معیارهای رهبری

رهبری می‌گفت که دعوای اصولگرا و اصلاح‌طلب را قبول ندارد.[18] رهبری همچون گذشته روی معیارها تأکید داشت؛ «آنچه کشور احتیاج دارد، رئیس جمهور بانشاط، مصمم، کاردان، توانا، پیگیر و باحوصله است؛ رئیس جمهوری که قدر مردم را بداند، با مردم صمیمی باشد، برای مردم مجاهدت کند، برای مردم کار و تلاش کند، ظرفیت‌های کشور را آنچنان به کار بگیرد که مردم بتوانند از این ظرفیت‌ها در همه جا بهره‌مند شوند؛ رئیس جمهوری که اعماق کشور و روستاهای دورافتاده برای او با تهران تفاوتی نداشته باشد، حق مردم شهرهای بزرگ و کوچك در نظر او یکسان باشد، بتواند برای رفع تبعیض و پر کردن شکاف میان ثروتمندان و فقرا تلاش و کار کند؛ رئیس جمهوری شجاع، با تدبیر و مؤمن به هدف‌های انقلاب و نظام باشد...»[19] «کسی که برای ریشه‌کنی فقر و فساد عزم جدی داشته باشد؛ یعنی کسی که به حال قشرهای محروم و مستضعف دل بسوزاند. اصلح کسی است که هم به ترقی و پیشرفت کشور و توسعه‌ی اقتصادی و غیراقتصادی بیندیشد، هم زیر توهمات مربوط به توسعه، آنچنان محو و مات نشود که از یاد قشرهای مظلوم و ضعیف غافل بماند.»[20] بنا بود اصولگرایان در جریان انتخابات به گزینه‌ی واحدی که معلوم می‌شود رأی بیشتری دارد به توافق برسند و بقیه به



۲۷ خرداد مرحله‌ی اول انتخابات ریاست‌جمهوری نهم. حدود ۳۰ میلیون نفر در این انتخابات شرکت کردند.

نفع او کنار بکشند. نظرسنجی‌ها از برتری قالیباف حکایت داشت اما احمدی‌نژاد معتقد بود که رأی بیشتری دارد و کنار نمی‌کشد. ائتلاف اصولگرایان به نتیجه نرسید.

رأی رهبری

رهبری مانند دو دوره‌ی گذشته تأکید داشت که کسی از رأی او مطلع نیست. اگرچه رهبری تاکید می‌کرد: «بدیهی است که رهبری از فرد خاصی حمایت نمی‌کند؛ از معیارها حمایت می‌کند. ما دنبال این هستیم که این معیارها تحقق پیدا کند. بنده دنبال این هستم که شخصی سر کار بیاید و قوه‌ی مجریه را اداره کند که خود را خدمتگزار مردم بداند و توانایی داشته باشد و به آرمان‌های امام و نظام اسلامی معتقد و پایبند باشد و حقیقتا عدالت و مبارزه‌ی با فساد برای او حائز اهمیت باشد. دعا می‌کنیم خدا دل‌های مردم را به این سمت هدایت کند که بتوانند چنین کسی را که امروز مورد نیاز لحظه‌ی تاریخی حساس این کشور است انتخاب کنند.»[۲۱] تعدادی از اطرافیان قالیباف با قاطعیت از حمایت رهبری از او می‌گفتند.[۲۲]

نتیجه‌ی انتخابات در دور اول

اصولگرایان به ائتلاف نرسیدند و رأی‌هایشان میان نامزدها تقسیم شد. شعارهای اقتصادی کروبی رأی خوبی جمع کرد. معین که نفر پنجم انتخابات شد ۴ میلیون رأی داشت. انتخابات با این پراکندگی آرا به دور دوم کشیده شد: ۱- هاشمی: ۶/۱۵۹/۴۵۳
۲- محمود احمدی‌نژاد: ۵/۷۱۰/۳۵۴

دور دوم انتخابات

دو نامزدی که به دور دوم راه یافتند بیشترین تبلیغ منفی علیه آن‌ها انجام شده بود؛ هرچند حجم تبلیغات ضدهاشمی با تبلیغات ضداحمدی‌نژاد در دور اول قابل مقایسه نبود و هجوم زیادی به هاشمی شده بود. در دور دوم تبلیغات منفی بسیاری علیه احمدی‌نژاد شد و تبلیغات علیه هاشمی نیز همچنان پرحجم بود. درباره‌ی رأی رهبری هم گمانه‌زنی زیاد بود و خودش در این باره در روز رأی گیری دور دوم گفت: «راجع به رأی این حقیر هم حرف و گپ وجود دارد. اول از آن سوی مرزها حرف‌هایی گفته می‌شود. این جا هم یک عده همان‌ها را تکرار می‌کنند. رأی من را جز خدا هیچ‌کس نمی‌داند. رأی هفته‌ی گذشته‌ی من را هیچ‌کس، حتی نزدیکان من بالاخره ندانستند که من به کی رأی دادم. امروز هم همین‌طور خواهد بود. وظیفه‌ی این حقیر این است که با مردم راجع به معیارها و اصل انتخابات صحبت کنم؛ و این کار را هم در طول چند ماه اخیر مکررا انجام داده‌ام.»[۲۳]

نماز عید فطر در مصلای تهران، آبان ۱۳۸۵. محمود احمدی‌نژاد نیز از این پس در میان مسئولان بلندپایه‌ی نظام قرار داشت. هاشمی رفسنجانی نیز از نتیجه‌ی انتخابات راضی نبود و از همان ابتدا با رئیس جمهور اختلاف پیدا کرد.

پیروز ناشناخته

پیروز انتخابات محمود احمدی‌نژاد بود. او حدود ۱۷ میلیون در دور دوم رأی آورد و هاشمی را با ۱۰ میلیون رأی پشت سر گذاشت.

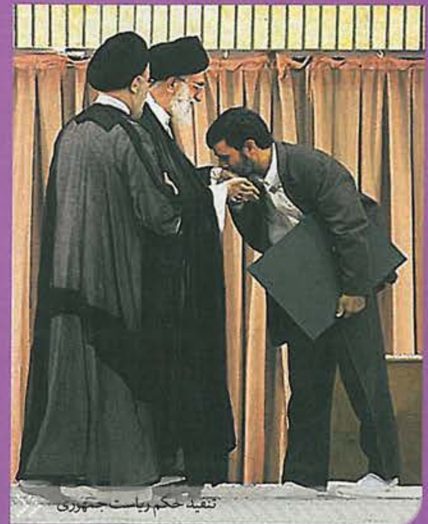
کسی به پیروزی رسید که در آغاز فعالیت‌های انتخاباتی شانس زیادی برای او قائل نبودند. پیروزی غیرقابل پیش‌بینی احمدی‌نژاد خارجی‌ها را هم متعجب کرد.[۲۴]

محمود احمدی‌نژاد پدیده‌ی انتخابات نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری شد و هر روز جایگاه بالاتری پیدا می‌کرد. عکس مربوط به روز رأی‌گیری است.








تنفیذ حکم ریاست جمهوری

شگفتی‌ساز

احمدی‌نژاد در ایام تبلیغات انتخاباتی تا توانست به دولت‌های پیشین انتقاد کرد. گفته بود حلقه‌ی بسته‌ی مدیریت کشور را خواهد شکست و نخبگان و دانشگاهیان را به دولت خواهد آورد. گفت با مفاسد اقتصادی و مدیرانی که به فکر جیب خودشان هستند مقابله می‌کند. بارها از عدالت گفت و آوردن پول نفت بر سر سفره مردم. از ساده‌زیستی مدیران، از انقلاب و از امام و ... رهبری خشنود بود که کسی با این شعارها به پیروزی رسیده است و مردم به این شعارها رأی دادند: «این شعار مطرح شد و ذهن‌ها را به خودش متوجه کرد. خوشبختانه مردم هم فهمیدند، خواستند، دوست داشتند و رأی دادند. این کار، کار مهمی است. بنابراین عدالت‌محور بودن این دولت حرف بزرگی است؛ طرح این شعار به عنوان محور حرکت دولت، یک کار جدید است. خودش یک تحول است.»[۲۵]

دلجویی از هاشمی

هاشمی رفسنجانی رنجور از نتیجه‌ی انتخابات و تبلیغات زیادی که علیه‌اش انجام گرفته بود بیانیه‌ای گله‌مندانه نوشت و شکایتش را به خدا برد.[۲۶]

رهبری در سخنانی که پس از انتخابات گفت از او دلجویی کرد: «تعدادی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری مورد تخریب قرار گرفتند. تخریب‌های غیرمنصفانه و ناجوانمردانه. حتی شخصیت موجهی مثل آقای هاشمی رفسنجانی که شخصیت محترم و باسابقه‌ای است، از دم این تخریب‌ها در امان نماند. این، حادثه‌ی بدی بود. رحمت الهی را نباید با این‌گونه کارها آلوده کرد؛ با این‌که ما تأکید کرده بودیم. امروز چون گذشته است، من نصیحت می‌کنم اما مسئولان قضایی و غیرقضایی، غیر از نصیحت، وظایف دیگر هم دارند. آن‌ها عوامل این تخریب‌ها را تعقیب کنند و آن‌ها را پیدا کنند. یك عده به طور مسلم از روی جهالت و غفلت این کار را کردند، که البته فعل حرامی انجام گرفت. لکن بسیاری از کارهایی که انجام گرفت، کار کسانی بود که به هیچ‌یك از نامزدها علاقه‌ای نداشتند و تخریب آن‌ها برای تخریب فضای انتخابات انجام گرفت. آن‌ها تخریب کردند، برای زیر سوال بردن نظام اسلامی.»[۲۷]

تغییر در رأس امور

احمدی‌نژاد به اغلب سیاست‌ها و مدیران گذشته انتقاد داشت و تغییر در سیاست‌ها و مدیران از اولویت‌های او بود. اولین تغییرات او به حوزه‌ی هسته‌ای بازمی‌گشت.

اولین دیدار با حسن روحانی مسئول پرونده‌ی هسته‌ای آخرین دیدار در کسوت مسئول پرونده‌ی هسته‌ای بود.

خشنودی از بازگشت به انقلاب

گویا تجربه‌ی تلخ سال‌های گذشته از دلایل گرایش رهبری به دولت جدید بود.

او می‌گفت: «شاید بعضی‌ها... نه بیگانه‌ها و بددل‌ها؛ حتی نزدیکان ... تصورشان این بود که شعارهای اصلی انقلاب؛ سربلندی اسلام، مسئله‌ی عدالت، مسئله‌ی مبارزه با استکبار، تلاش و مجاهدت برای رفع استضعاف از مستضعفان، دیگر روزگارش تمام شده است! بعضی البته جسارت و گستاخی کردند و همین‌ها را نوشتند و گفتند! اشتباه می‌کردند. معلوم بود. می‌دانستیم اشتباه می‌کنند. اما این گستاخی، دل‌ها را خراش می‌داد.»[۲۸]

حالا دولتی با همین شعارها به قدرت رسیده بود. رهبری یادآوری می‌کرد که: «من شاید حدود هفت‌سال، هشت‌سال قبل از این، در جلسه کارگزاران نظام اسلامی که در همین حسینیه تشکیل شد، دلایلی آوردم بر این‌که دشمنان انقلاب که خیال می‌کنند می‌توانند انقلاب را به فراموشی بسپارند و قربانی کنند و از رویش عبور کنند، اشتباه می‌کنند. گفتم نمی‌توانید. می‌دانستیم اشتباه می‌کنند. بحمدالله ملت ایران همت کردند و آنچه که می‌خواستیم شد. این هم یك فرصت است.»[۲۹]

به سوی دولت اسلامی

از شعارهای احمدی‌نژاد که نظر رهبری را جلب کرده بود شعار دولت اسلامی بود: «باید قدری بیشتر این مفهوم را بشکافیم. نظام اسلامی پس از انقلاب اسلامی تشکیل شد. شورش انقلابی و نهضت انقلابی می‌توانست انجام بگیرد، اما نظام غیر اسلامی تشکیل شود. خیلی جاها این‌طور شده... دولت اسلامی شامل همه‌ی کارگزاران نظام اسلامی است. نه فقط قوه‌ی مجریه؛ یعنی حکومت‌گران و خدمتگزاران عمومی. این‌ها باید جهت‌گیری‌ها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند... بعضی‌ها می‌گویند شما بعد از ۲۷ سال می‌خواهید دولت اسلامی تشکیل دهید؟ نه، تلاش و اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از روز اول شروع شد؛ منتها افت‌وخیز داشته، پیشرفت و عقبگرد داشته. در جاهایی موفق بودیم، در برهه‌ای موفق نبودیم. بعضی از ماها وسط راه پایمان لغزید، بعضی از ماها در اصل هدف مردد شدیم، بعضی از ماها نتوانستیم خود را نگه داریم. دلبسته به رفتارهای طاغوتی شدیم. اسم ما که دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ والا قبل از ما چند دولت جمهوری اسلامی دیگر در منطقه‌ی ما و آفریقا و جاهای دیگر وجود داشته و الان هم هست... اگر دولتی می‌آید و می‌گوید هدفم این است که این را تحقق ببخشم، خیلی چیز مبارك و خوبی است.»[۳۰]

مبارزه با فساد

از مسائلی که احمدی‌نژاد بر آن تأکید زیادی

داشت، مبارزه با فساد بود.

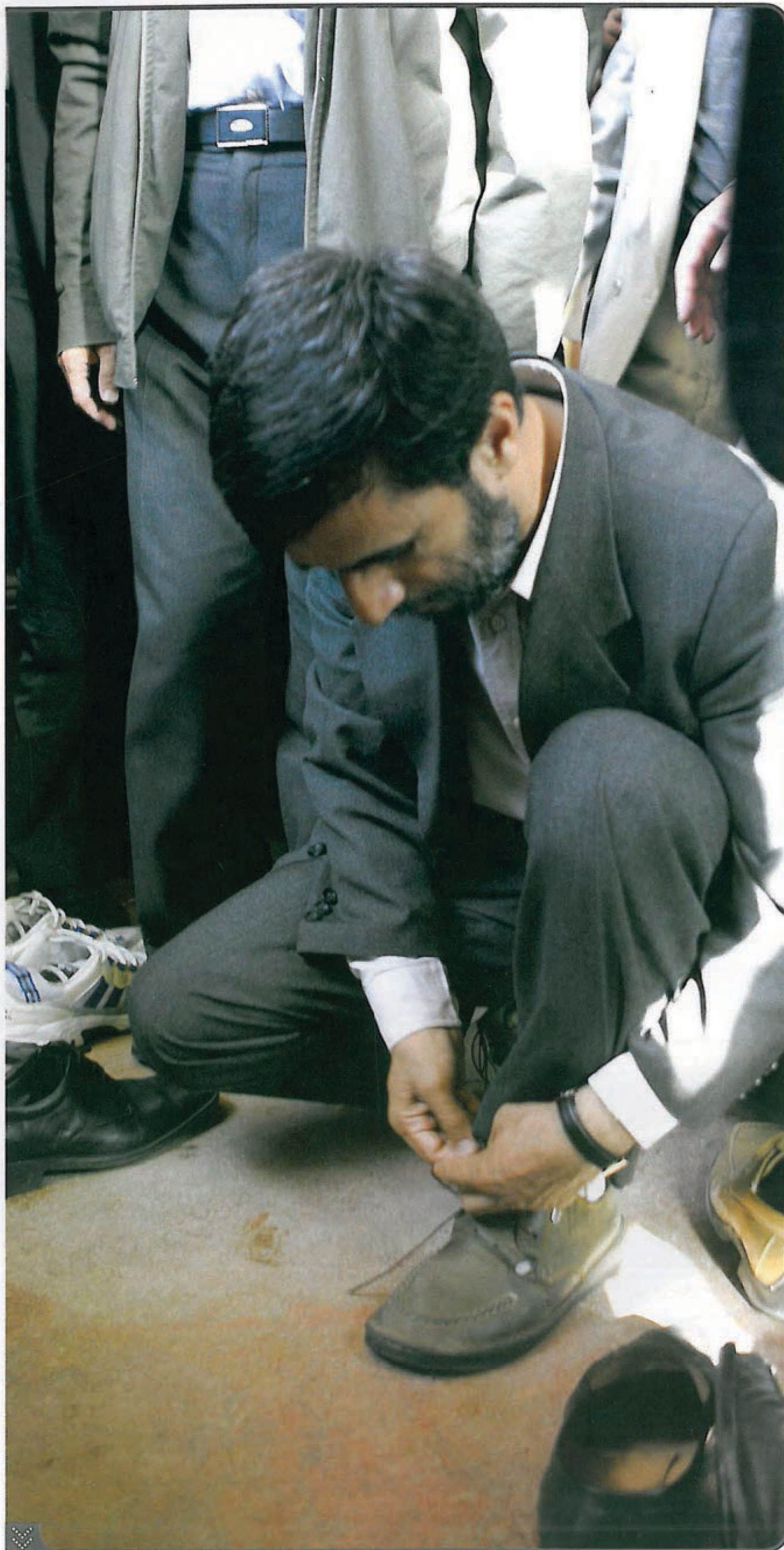
آیت‌الله خامنه‌ای: «مردم تشنه‌ی عدالت، تشنه‌ی مبارزه با فساد و تشنه‌ی تمسك به اصول انقلاب بودند، که وقتی دیدند یك نفر صادقانه این شعارها را سردست گرفته و مطرح می‌کند، حول محور او جمع شدند. خود این نعمت بزرگی است که این تفکر به صورت یك گفتمان مسلط در جامعه درآمد و همچنان ادامه دارد و بعد از روی کار آمدن این دولت، بحمدلله تقویت هم شده است. طبیعت کار هم این است، هرچه شما بهتر، بیشتر، صمیمی‌تر و پایبندتر به اصول حرکت کنید و پیش بروید، عمق این ایمان در دل‌های مردم ما بیشتر خواهد شد و تغییر آن به وسیله‌ی دست‌های بیگانه، برای آن‌ها دشوارتر خواهد شد.»[۳۱]

دولت مدیون رهبری

دولت احمدی‌نژاد در میان مخالفت‌های فراوان شکل گرفت. مخالفان تنها اصلاح‌طلبان و طیف مقابل اصولگرایان نبودند. بسیاری از اصولگرایان هم به تکروی‌های احمدی‌نژاد و انتخاب همکارانش انتقاد داشتند.

اگر حمایت‌های رهبری نبود شاید دولت احمدی‌نژاد در همان ابتدا با بحران‌های مهارنشدنی روبه‌رو می‌شد. رهبری: «این هم که بگویند شما متحجرید و طالبانی عمل می‌کنید، به این حرف‌ها خیلی گوشتان بدهکار نباشد. از این حرف‌ها همیشه هست و گفته‌اند و می‌گویند. ما با هر حرکت و گرایشی از نوع طالبان، در اصل و بنیاد مخالفیم.»[۳۲]

رهبری تأکید داشت تمام توان دولت به خدمت و کار معطوف شود. برخی از یکدستی قوای سه‌گانه‌ی کشور که در اختیار اصولگرایان بود انتقاد می‌کردند اما رهبری انتقادهایشان را قبول نداشت؛ «امروز هم جهتی سه قوه برای ملت ایران یك فرصت است... این‌که کسانی در قوای مختلف با انتخاب و خواست مردم در جهت واحدی از لحاظ مشی سیاسی حرکت کنند، هیچ چیز مضری نیست. برای کشور مفید است.»[۳۳]



محمود احمدی‌نژاد حرکات منحصر به‌فردی داشت که یکی از آن‌ها پوشیدن کفش بنددار غیررسمی بود. برخی این حرکات را جزو ویژگی‌های شخصیتی اش می‌دانستند و برخی آن را به هوش سیاسی اش نسبت می‌دادند.





مقر سازمان ملل در نیویورک

سفر به نیویورک

هنوز دولت جدید تشکیل نشده بود. رهبری از سیدمحمد خاتمی خواست تعلیق اختیاری دوساله در برخی از تأسیسات هسته‌ای را بشکنند. شکسته شد. ۱۲ مرداد رهبری حکم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد را تنفیذ کرد و دوران ریاست‌جمهوری او آغاز شد. ۱۷ مرداد فعالیت‌های هسته‌ای در سایت اصفهان از سر گرفته شد.



عقب‌نشینی اجباری صهیونیست‌ها از منطقه‌ی کفرداروم. فلسطینی‌ها خروج صهیونیست‌ها از مناطق اشغالی را جشن گرفتند.

عقب‌نشینی از غزه

روزهای پایانی مرداد ۱۳۸۴ خبر مهم منطقه، عقب‌نشینی صهیونیست‌ها از غزه و آزادی غزه از اشغال پس از ۳۸ سال بود. صهیونیست‌ها عقب‌نشینی را اختیاری می‌نامیدند اما رهبری معتقد بود:« از روی ناچاری و ناگزیری بود. الان فشار روانی این شکست روی همه‌ی ارکان ملت و دولت صهیونیستی اثر گذاشته و آن‌ها را دارد تکان می‌دهد. بعضی از آن‌ها قهر می‌کنند، بعضی‌شان اعتراض می‌کنند. چند روز پیش یك تظاهرات ۲۰۰ هزار نفره در تل‌آویو به راه انداختند. متلاطمند، اما چاره‌ای نداشتند.»[۳۴]

رهبری می‌گفت با این عقب‌نشینی‌ها قضیه‌ی فلسطین تمام نمی‌شود. آن‌ها تمام خانه‌ی فلسطینی‌ها را اشغال کرده‌اند و حالا با آزادی اتاقی کوچک، مسئله‌ی فلسطین پایان نمی‌یابد. رهبری دوباره بر پیشنهاد ایران برای برگزاری رفراندوم با حضور مسلمان‌ها، یهودی‌ها و مسیحی‌های فلسطین تأکید کرد.[۳۵]

سفر رئیس‌جمهور به سازمان ملل

شهریور ماه بنا بود دو هیئت عالی‌رتبه‌ی ایرانی در آمریکا حضور یابد؛ هیئتی از مجلس به ریاست غلامعلی حداد عادل برای شرکت در نشست رؤسای مجالس جهان در نیویورک و هیئتی به سرپرستی محمود احمدی‌نژاد در اجلاس عمومی سازمان ملل. آمریکایی‌ها به هیئت اول ویزا ندادند[۳۶] اما رئیس‌جمهور و همراهانش در نیویورک حضور یافتند. رئیس‌جمهور حضور پرکاری در نیویورک داشت و ۲۶ شهریور برای اولین بار در سازمان ملل سخنرانی کرد و از اصلاح ساختار سازمان ملل، پیشنهاد برای مشارکت غربی‌ها در تأسیسات هسته‌ای ایران، مبارزه با تروریسم و گسترش صلح گفت.[۳۷] رئیس‌جمهور روال سابق را نمی‌پسندید. ظریف سخنگوی ایران در سازمان ملل می‌گوید سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در دوران تبلیغات نشان می‌داد که دیدش نسبت به تیم هسته‌ای پیشین بسیار منفی است. ظریف می‌گوید وقتی احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شد می‌خواست کنار برود. به دفتر رهبری پیام داد اما رهبری مخالف کناره‌گیری بود. ظریف می‌گوید: «دو سال نماینده بودم اما هیچ مسئولیتی در پرونده‌ی هسته‌ای و پرونده‌های دیگر به من واگذار نمی‌شد. از نظر روحی دو سال بسیار پرفشار را گذراندم.»[۳۸]

رئیس‌جمهور در اولین سفرش به سازمان ملل روزهای پرکاری داشت و در کانون توجه رسانه‌ها قرار گرفت.

جهان بدون صهیونیسم

رئیس‌جمهور جدید ایران پاسخ هر حرکت ظالمانه‌ای را قاطعانه می‌داد. دوم مهر شورای حکام قطعنامه‌ی تندی علیه ایران داد و از ایران خواست بسیاری از فعالیت‌های هسته‌ای‌اش را تعلیق کند. چهارم آبان رئیس‌جمهور پرونده‌ای گشود که تا سال‌ها از مباحث اصلی پیرامون ایران در سطح جهان بود. او در همایش «جهان بدون صهیونیسم» شرکت کرد و گفت امام خمینی گفته است رژیم صهیونیستی باید از صحنه‌ی روزگار محو شود و به حول و قوه‌ی الهی به زودی جهان بدون آمریکا و صهیونیسم را تجربه خواهیم کرد. گفته‌های احمدی‌نژاد در این همایش تیتر یک اغلب رسانه‌های جهان شد و تبلیغات زیادی علیه ایران و پرونده‌ی هسته‌ای انجام گرفت.

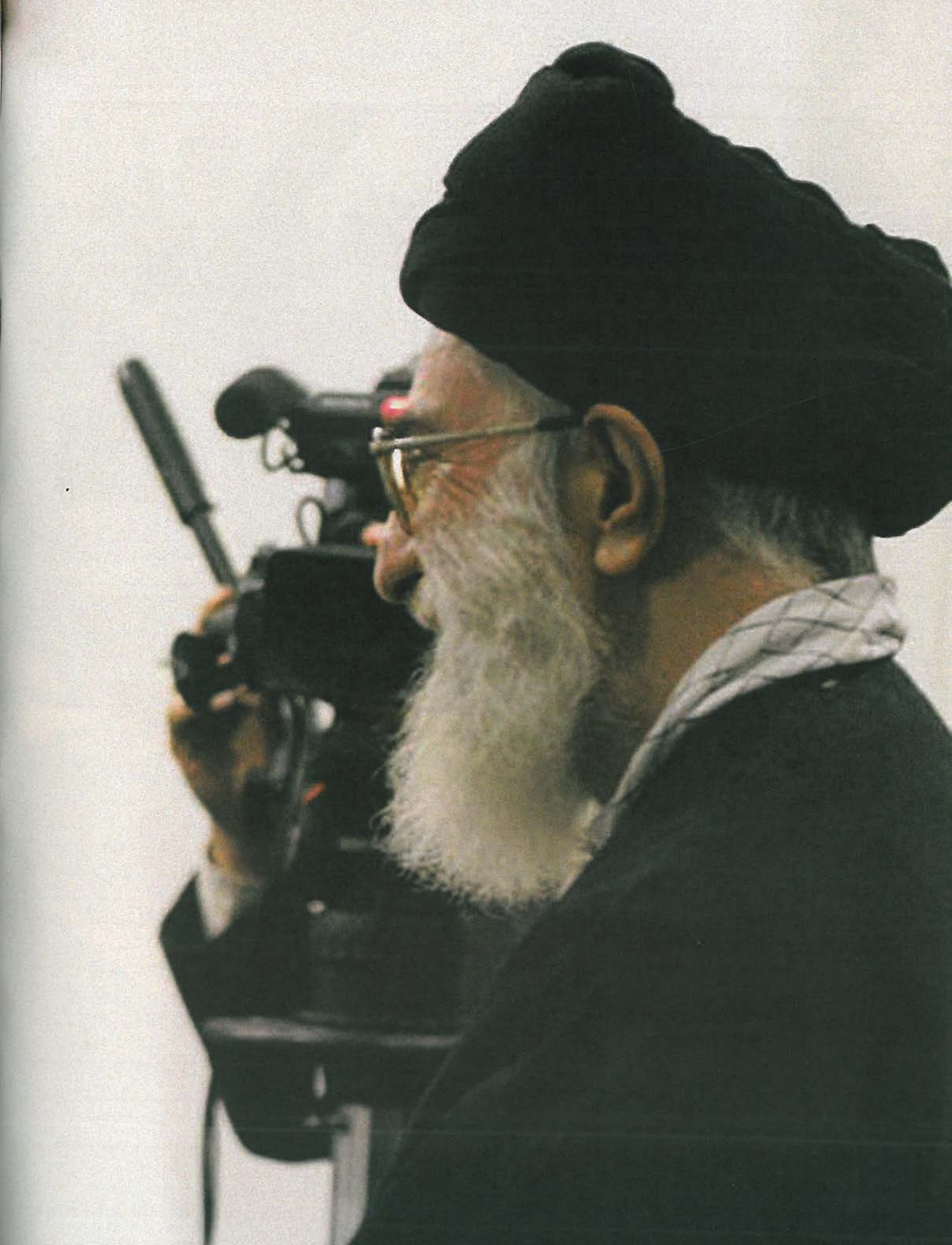
حمایت از مواضع بین‌المللی رئیس‌جمهور

رهبری ایستادگی رئیس‌جمهور و دولت را در برابر زیاده‌خواهی‌های جهانی می‌پسندید و بعدها که دو سال از عمر دولت می‌گذشت این موضوع را از برجستگی‌های دولت عنوان کرد؛ «این دولت در برابر زیاده‌خواهی‌های استکبار، دچار انفعال نشد. این به نظر من خیلی مهم است که در تعامل با دنیا، انسان جای خودش را بداند، خواست خودش را بداند، نیرو و قدرت خودش را بداند و بداند که باید چه‌کار کند.»[۳۹]

۱۵ بهمن ۱۳۸۴ پرونده‌ی ایران از شورای حکام سازمان انرژی اتمی به شورای امنیت ارجاع شد و رئیس‌جمهور هم در واکنش دستور رفع تعلیق داوطلبانه‌ی غنی‌سازی را صادر کرد.



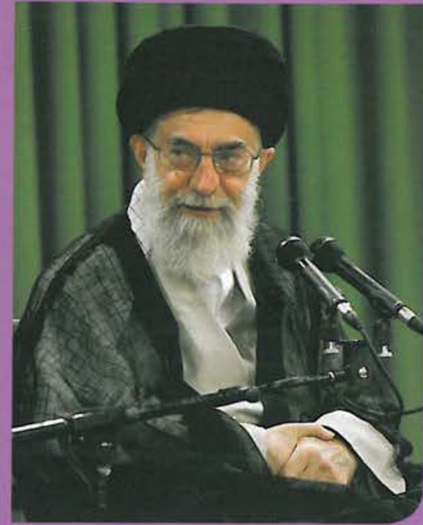
رئیس‌جمهور در همایش جهان بدون صهیونیسم





دیدار با شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر قطر، ۱۳۸۵/۲/۱۱

امیر قطر که در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۹ به دیدار رهبری آمده بود این بار در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵ در دولت آقای احمدی نژاد با رهبری دیدار کرد. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نوشت: «ایشان با اشاره به ثروت‌های مادی و انسانی کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای منطقه افزودند: «کشورهای اسلامی باید از این امکانات و ذخایر طبیعی و انسانی در جهت افزایش قدرت علمی خود استفاده نمایند.» رهبر انقلاب اسلامی، نفت و گاز منطقه را شیشه عمر تمدن صنعتی دنیای غرب دانستند و تأکید کردند: «غربی‌ها با استفاده از منابع طبیعی مسلمانان به پیشرفت علمی رسیدند و اکنون این قدرت علمی را وسیله‌ای برای سلطه و فشار بر دولت‌های اسلامی قرار داده‌اند.»»[۲]



امیدها و نگرانی‌ها

سخنان رهبری مهمترین پناه دولت در مقابل هجوم‌های انتقادی بود: «این‌که افرادی بیایند و سعی‌شان این باشد که دولت را ناکارآمد جلوه بدهند. این خدمت به کشور نیست... اگر واقعیت هم می‌داشت، نباید به شکل تبلیغاتی و داد زدن بر سر کوچه و بازار ظاهر می‌شد؛ چه برسد به آن‌جایی که واقعیت هم ندارد و غیر منصفانه است... حالا گیرم که در فلان مسئله‌ی اقتصادی ممکن است نظری داشته باشد که با نظر فلان کارشناس یکسان نباشد. خب نباشد. این، از اهمیت و ارزش کار دولت نمی‌کاهد. امروز همه دارند می‌بینند؛ ما هم داریم می‌بینیم و دیگران هم شاهدند که حجم کار متراکمی که دولت انجام می‌دهد، انصافاً درخور تحسین و ستایش است. کار خیلی خوبی است.»[41]

اولین دیدار با کابینه‌ی جدید

در اولین دیدار هیئت دولت جدید با رهبری آن‌ها تذکرات و حمایت‌های جدی رهبری را شنیدند. یکی از نکات برخورد صادقانه با مردم بود: «به توقعات ناممکن دامن نزنید. ..آن جایی که واقعاً ممکن نیست، آن جایی که درست نیست و آن جایی که کارنشدنی است، به مردم صریح بگویید. بگویید این کار نمی‌شود و با امکانات کشور سازگار نیست. مردم از شما قبول می‌کنند.»[42] رهبری گفت که در یک مورد خاص به رئیس جمهور گفته است به مردم بگویید نمی‌شود. این تذکر از مواردی بود که رئیس جمهور به آن عمل نکرد و در طول سال‌های بعد غیر از سال آخر هیچ‌گاه به مردم نگفت که نمی‌شود.[43] بعدها رهبری گفت: «در همان اوایل ریاست جمهوری آقای دکتر احمدی‌نژاد، به ایشان گفتم که این مورد- یك مورد خاصی است که نمی‌خواهم اسم بیاورم و قبل از دولت ایشان تصمیم‌گیری شده بود- ممکن است برایتان مشکلات درست کند. بیایید صاف و روشن به مردم و به همان مسئولین بگویید آقا این کار را ما نمی‌توانیم انجام بدهیم! از شما قبول می‌کنند. البته ایشان مصلحت ندانستند و آن کار را نکردند؛ بنده هم الزامی و اجباری نگفته بودم. پیشنهاد کردم.»[44]

دیدار مسئولان و دست‌اندرکاران اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ با رهبر معظم انقلاب. کام رهبری از روند اجرا تلخ بود.





سفرهای استانی، موافقان و مخالفان بسیاری داشت.
سفر استانی رئیس جمهور به استان گیلان

سفرهای استانی

سفرهای استانی از وعده‌های احمدی‌نژاد در رقابت‌های انتخاباتی خیلی زود عملی شد. این سفرها موافقان و مخالفان بسیاری داشت. حرف‌های مخالفان در مطبوعات و رسانه‌های مجازی بازتاب زیادی داشت و حرف‌های موافقان در رسانه‌ی ملی که این سفرها را بسیار گسترده پوشش می‌داد. رهبری از موافقان سفرهای استانی بود. ۱۹ دی‌ماه از مرام رئیس جمهور در گفتار و کردار با مردم تمجید کرد و گفت مطلع است و شما هم که به بخش‌های مختلف رجوع کنید متوجه خواهید شد شکایات مردمی کم شده است: «البته نه از باب این‌که مشکلات از بین رفته. نه، مشکلات اگر هم کم شده باشد، آن‌قدر کم نشده که شکایات مردم از بین برود، بلکه به خاطر این است که مردم امیدوار شده‌اند.» رهبری که از سال‌ها پیش، سفرهای استانی داشت، می‌گفت: «خوشبختانه سرکشی دولت و رئیس جمهور و وزرای محترم به مناطق مختلف کشور، آن آرزوی دیرینه‌ی ما را به نحو احسن برآورده کرده است.»[۴۵] وقتی به سمنان می‌رفت به رئیس جمهور گفته بود مبادا این سفر مانع سفر استانی او به سمنان شود و سفر به سمنان را در برنامه‌هایش بگنجاند. حمایت از سفرهای

اولین دیدار هیئت وزیران دولت احمدی نژاد با رهبر معظم انقلاب. محمدرضا عارف معاون اول خاتمی تا چند ماهی معاون اول احمدی نژاد هم بود.



استانی در سال‌های بعد هم بارها تکرار شد.

امید و دلواپسی

سال ۸۵ در حالی آغاز شد که خیلی‌ها به وعده‌های احمدی‌نژاد دل سپرده بودند. آقا با تشریح کار سخت دولت از مردم می‌خواست حوصله‌ی بیشتری به خرج دهند. رهبری می‌گفت در زمان امام هم وقتی شکوه‌ها از نقص‌ها زیاد می‌شد می‌گفتند آقا کار سخت است.[۴۶] رهبری همواره بر تکریم روسای جمهور تأکید داشته؛ «مواظب باشید دولت به خاطر اختلاف نظر، اختلاف سلیقه، اختلاف مذاق و اختلاف جناح مورد تضعیف قرار نگیرد. دولت را باید نگه داشت. همه باید رئیس‌جمهور را مورد تکریم قرار بدهند و این را همه یک اصل بدانند.»[۴۷] رهبری انتقاد از نداشتن عقبه‌ی کارشناسی دولت را هم غیرمنصفانه و آن را زاییده‌ی مطبوعات مخالف می‌دانست.[۴۸] البته رهبری این موارد را به دولت هم تذکر می‌داد و در دیدار شهریور ۱۳۸۶ با هیئت دولت گفت: «من حرف‌هایی را که مخالفان شما و منتقدان باانصاف و بی‌انصاف شما در زمینه‌ی کارشناسی نشده بودن کارهای دولت ذکر می‌کنند، هیچ جدی نمی‌گیرم و آن‌ها ملاك قضاوت من نیست. چون می‌بینم که یك جاهایی کارهای کارشناسی بسیار خوبی هم انجام می‌گیرد اما می‌خواهم تأکید کنم براین‌که کار کارشناسی را حقیقتا جدی بگیرید؛ به‌خصوص در کارهای مبنایی و بنیانی، مثل مسئله‌ی برنامه‌ریزی و بودجه‌نویسی، یا مسئله‌ی شوراها و امثال این‌ها. این‌ها کارهای بنیانی و ماندگار است؛ یعنی باید بماند.»[۴۹] رهبری شعارهای رئیس‌جمهور منتخب را می‌پسندید و البته نگرانی مهمی نیز داشت که آن‌را در دیدار ۶ شهریور ۱۳۸۵ با دولت درمیان گذاشت: «اگر خدای نکرده طوری بشود که نتوانیم آنچه را که مردم درباره‌ی مجموعه‌مان تصور می‌کنند، آن را تحقق ببخشیم، خسارت بزرگ خواهد بود و به این جریان و جهت‌گیری حتماً ضربه وارد خواهد آمد. آن وقت امیرالمؤمنین فرمود: «و لقلّ ما شیء ادبر ثمّ اقبل»؛ موجی که برگشت و رفت، دیگر خیلی آسان این طرف نمی‌آید و برنمی‌گردد. خون دل‌ها باید خورد و زحمت‌ها باید کشید تا این‌که باز برای اقبال و توجهی که امروز وجود دارد، زمینه فراهم شود. این را نباید از دست داد.»

انتقاد از اجرای ضعیف اصل ۴۴

رهبری با وجود حمایت از دولت، در دیدارهای خصوصی‌تر انتقادات را مطرح می‌کرد. ۳۰ بهمن ۱۳۸۵ در دیدار با سران سه قوه به شدت از تعلل در اجرای اصل ۴۴ انتقاد کرد و گفت: «در اول خرداد سال ۱۳۸۴ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ - به استثنای بند «ج» این سیاست‌ها - ابلاغ شد. در حدود یك سال بعد، یعنی ۸۵/۴/۱۱، بند «ج» این سیاست‌ها هم - که مربوط به واگذاری بنگاه‌های اقتصادی دولتی به بخش خصوصی و تعاونی است - ابلاغ شد. فردای آن روز هم در پاسخ به نامه‌ی رئیس‌جمهور محترم، مجوز واگذاری درصدی از سهام بنگاه‌های بند «ج» به مجموعه‌ای که به عنوان «سهام عدالت» قرار شد بین گروه‌هایی از جامعه تقسیم بشود، ابلاغ شد. از آخرین



ابلاغ ما -یعنی ۱۲/ ۴/ ۸۵- تا امروز، ماه‌های زیادی می‌گذرد و از تاریخ اول ابلاغ، یعنی اول خرداد ۸۴ تا امروز، یك سال و نیم بیشتر می‌گذرد. پیشرفت‌ها در این باب رضایت‌بخش نیست. این را من صریحا به رؤسای محترم سه قوه در یکی دو ماه قبل از این گفتم؛ به شما هم که مسئولان رده‌های مختلف پیشرفت این کار در بخش‌های مختلف هستید، عرض می‌کنم.

حالا چرا این پیشرفت‌ها خوب نیست؟ یا به خاطر این‌که توجه لازم به اهمیت این سیاست‌ها و آنچه که در پس زمینه‌ی ابلاغ این سیاست‌ها دیده شده بود- یعنی یك تحول عظیم اقتصادی در کشور و ابعاد آن- نشد؛ یا به خاطر این‌که از مسئله، برداشت‌های مختلفی هست. افراد هرکدام در دستگاه‌های مختلف یا حتی در یك دستگاه، از بندهای مختلف این سیاست‌ها و از مقاصد آن‌ها و از نتیجه‌ای که باید بر اجرای آن سیاست‌ها عاید بشود، متفق‌القول نیستند؛ درك واحدی و برداشت واحدی ندارند.»[۵۰]

عکس یادگاری هیئت دولت پس از اولین دیدار با رهبر معظم انقلاب. احمدی‌نژاد وعده‌ی شکستن حلقه‌ی بسته‌ی مدیریت در کشور را داده بود و در انتخاب وزرا به وعده‌اش عمل کرد. بسیاری از وزرا نام‌های آشنایی برای مردم نبودند و به جز سعیدی‌کیا که وزیر راه شد هیچ‌کدام سابقه‌ی وزارت در دولت‌های پیشین نداشتند.



زیارت

آیت‌الله خامنه‌ای یک بار بیشتر به سفر حج نرفته است؛ سال ۵۸. پس از آن و پیش از آن هیچ‌گاه موقعیتی برای این سفر نداشته؛ هرچند شوق زیارت حج همچنان در او زنده است. او گاه بر کتاب‌های متعددی که می‌خواند حاشیه‌هایی می‌نویسد. او در حاشیه‌ی کتاب سفر به قبله‌ی هدایت‌الله بهبودی[۵۱] نوشته است: «این کتاب مرا باز در شور و حال حسرت‌آلود زیارت خانه‌ی خدا و حرم رسول‌الله(ص) فرو برد؛ شور و حال و اشتیاقی که دیگر امیدی هم با آن نیست. تا به یاد دارم - از سال‌های دور جوانی - هرگز دل خود را از آتش این اشتیاق رهایی نیافته‌ام. اما حتی در دوران سیاه اختناق که هر روحانی بامعرفت و بی‌معرفتی، با رغبت و یا حتی از سرسیری، آسان می‌توانست در خط حج قرار بگیرد... و من نمی‌توانستم! یا بهتر بگویم هیچ حمله‌دار و رئیس کاروانی از ترس ساواک شاه، نمی‌توانست و جرأت نمی‌کرد نام مرا در فهرست حاجی‌های خود - چه رسد به عنوان روحانی کاروان - بگذارد؛ بله، حتی در آن دوران سخت هم دلم از امید زیارت کعبه و بوسه زدن بر جای پای پیامبر(ص) در مکه و مدینه خالی نمانده بود و این امید، اگرچه با حج ۱۰ روزه‌ی سال ۵۸ که به فضل شهید محلاتی قسمتم شد برآورده گشت اما آتش آن شوق سوزنده‌تر و مشتعل‌تر شد. در سال‌های ریاست جمهوری چشم امید به پس از آن دوران دوخته بودم اما امروز؟ شور و اشتیاقی بی‌سکون و امیدی تقریبا فرومرده. تنها تسلی به خواندن این‌گونه سفرنامه‌ها یا شنیدن آن‌هاست که خود بازافزاینده‌ی شوق نیز هست. این کتاب، شیرین، موجز، با روح و هوشمندانه نوشته شده است. زیارت قبول، عزیز نویسنده! زیارت قبول ۷۰/۱۲/۱۰.»[۵۲]

شاید هیچ‌گاه موقعیتی برای زیارت اماکن مقدس خارج از ایران برای آیت‌الله خامنه‌ای فراهم نشود اما زیارت اماکن مقدس و متبرک و حرم امامان معصوم و امامزادگان از فعالیت‌های ایشان است. زیارت حرم امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) در مشهد و زیارت حرم حضرت معصومه و حضور در مسجد مقدس جمکران که هر دو در شهر قم قرار دارد از زیارت‌های پرتکرار رهبری است. با این حال او در سفرهایی که به شهرهای مختلف ایران دارد زیارت اماکن مقدس و امامزاده‌ها را از دست نمی‌دهد.

زیارت مقبره‌ی حضرت علی بن موسی الرضا(ع) در مشهد از برنامه‌های همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی است.




حرم امامان شیعه در سامرا پس از انفجار

مذاکره با دشمن

روزهای پایانی سال ۸۴ با تلخ و شیرین‌هایی همراه بود. پیروزی حماس در انتخابات فلسطین از شیرینی‌های این روزها بود. اوج‌گیری موج ترور در کشور همسایه (عراق) از تلخی‌ها بود. تروریست‌ها دوم اسفند حرم امامان شیعه در سامرا را منفجر کردند. رهبری گفت: «سررشته‌ی این انفجارها را باید در سازمان‌های اطلاعاتی اشغالگران عراق و صهیونیست‌ها جستجو کرد.»[۵۳]



اولین مذاکره‌ی آشکار ایران و آمریکا در آخرین روزهای سال ۱۳۸۴ و با محوریت مسائل عراق انجام شد.

مذاکره با آمریکا

از خبرهای مهم دیگر مذاکره ایران و آمریکا درباره‌ی مسائل عراق بود. خیلی‌ها به دولت اصولگرا درباره‌ی این مذاکره طعنه می‌زدند. رهبری در اولین سخنرانی سال ۱۳۸۵ در حرم رضوی این مذاکره را مربوط به وضعیت عراق دانست که به اصرار آمریکایی‌ها انجام گرفته است. آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کرد: «در هیچ یك از مسائل مورد اختلاف خودمان با آمریکا، ما با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم. دلیل آن هم یك امر واضحی است. دلیل این است که مذاکره برای آمریکایی‌ها یك ابزاری است برای تحمیل خواسته‌های خودشان به طرف مذاکره.»[54] آمریکایی‌ها گفته بودند مسئولین ایرانی را احضار کرده‌اند تا به آن‌ها تذکر بدهند. رهبری گفت: «دولت آمریکا غلط می‌کند که مسئول ایرانی را احضار کند.»[55]

پرونده هسته‌ای

در پرونده هسته‌ای اوضاع تغییر کرده بود محمد البرادعی: «در ژانویه ۲۰۰۶، مذاکرات بغرنج و گیج‌کننده بین جامعه بین‌الملل و ایران بر سر برنامه اتمی این کشور، به بن‌بست رسیده بود. پیشنهاد کمک و مساعدت تکنولوژیکی اروپایی‌ها در مقابل توقف پیشرفت اتمی ایران لحنی کاملا توهین‌آمیز و مزایا و منافع ناچیز و جزئی داشت و در تشخیص نیازهای سیاسی و امنیتی ایران با شکست روبه‌رو شده بود. وقتی گفت‌وگو بر سر آن پیشنهاد بی‌اثر واقع شد، ایران به تبدیل اورانیوم ادامه داد و به تعلیق داوطلبانه‌ی فعالیت‌های اتمی کشور خاتمه داد. این باعث شد شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، «عدم پذیرش» ایران را، با در نظر گرفتن تعهدات آن کشور به ان‌پی‌تی محکوم کند...

هیچ پیشرفت محسوسی به چشم نمی‌خورد. ایران احساس قدرت می‌کرد، قیمت نفت بالا رفته بود، چین به گاز و نفت ایران وابسته بود و روسیه در حالی که هنوز مشغول ساخت رآکتور در بوشهر بود، در حفظ رابطه‌ی خوب با ایران همسایه تلاش می‌کرد. بنابراین ایران ریسک حساب‌شده‌ای کرد و در سوم ژانویه ۲۰۰۶ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را مطلع کرد که قصد دارد با ادامه‌ی تحقیق و توسعه غنی‌سازی اورانیوم، گام بلندتری بردارد. به دنبال آن، طی نامه‌ای از آژانس درخواست کرد پلمب تأسیسات غنی‌سازی نطنز را بردارد.»[56]

جشن پیروزی طرفداران حماس پس از به قدرت رسیدنشان در انتخابات. کشورهای غربی زیر بار نتیجه‌ی انتخابات فلسطین نرفتند.

پیشرفت‌های هسته‌ای

در اوضاعی که روند دیپلماسی هسته‌ای با گره‌های شدیدی مواجه شده بود، تأسیسات هسته‌ای ایران در حال کامل شدن بود. ۲۳ فروردین ۱۳۸۵ رئیس جمهور در مشهد خبر از کامل شدن چرخه‌ی تولید سوخت در مقیاس آزمایشگاهی داد؛ خبری که بسیاری آن را باور نداشتند. رهبری از آن روزها خاطراتی دارد؛ «من به یاد دارم، شاید حدود دو سال، دو سال و نیم قبل، آن وقتی که این سانتریفیوژهای ما مشغول کار شده بود و جوانان و دانشمندان ما توانسته بودند این‌ها را

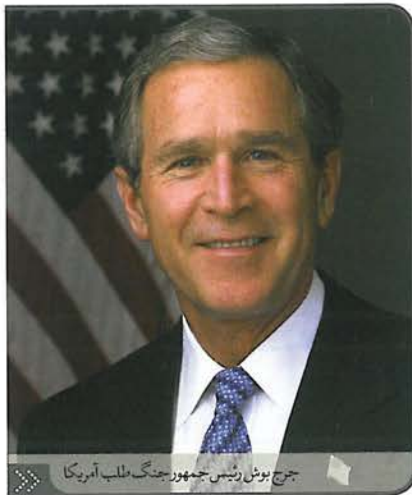
سیاست‌های هسته‌ای در دولت احمدی‌نژاد بسیار متفاوت از دولت پیشین بود. بازدید رئیس جمهور از تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در نطنز



راه بیندازند و مسئولان وقت؛ رئیس جمهور و دیگران خبرش را گفتند، تعدادی از فیزیکدان‌های دانشگاهی که مردمان خوب و بسیار سالم و صادقی هم هستند، بعضی‌شان هم من را می‌شناسند، به من نامه نوشتند، که آقا! مبادا این‌ها را باور کنید! چنین چیزی اتفاق نیفتاده و ممکن نیست! حاضر نبودند باور کنند، قبول کنند. این، همان تلقین است. تا غربی‌ها، آژانس و دیگران، خودشان آمدند نگاه کردند، تصدیق کردند، اعتراف کردند که چنین چیزی را باور نمی‌کردند در ایران به وجود بیاید. آن وقت دیگران، دیرباورها، در داخل کشور باور کردند.»[۵۷] تبلیغات زیادی علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران آغاز شده بود اما رهبری به صراحت می‌گفت که ایران دنبال بمب هسته‌ای نیست «ما به کارگیری سلاح هسته‌ای را با احکام اسلامی مخالف می‌دانیم. این را صریحا بیان کرده‌ایم. ما تحمیل هزینه‌ی ساخت سلاح هسته‌ای و نگهداری آن را بر ملت خودمان يك تحميل بی جا و بی مورد می‌دانیم.»[۵۸]

نامه‌ی رئیس جمهور به بوش

۱۸ اردیبهشت خبر نامه‌ی رئیس جمهور ایران به جرج بوش منتشر شد؛ نامه‌ای که در آن از راهکارهای جدید برای خروج از بحران گفت‌وگو شده بود. بوش پاسخ رئیس جمهور ایران را نداد و مدتی بعد بیانیه‌ای


جرج بوش رئیس جمهور جنگ‌طلب آمریکا

تهدیدآمیز منتشر کرد. رهبری جواب بیانیه‌ی بوش را در مراسم سالگرد امام خمینی داد؛ «پیام رئیس جمهور ما به رئیس جمهور آمریکا را مقایسه کنید با پیام غیرمؤدبانه و سخیف آمریکایی‌ها- این پیام چند روز قبل در دنیا منتشر شد- که خارج از عرف دیپلماتیك و لبریز از تکبر حماقت‌آمیز، پر از تهدید و حرف‌های پوچ بود. شما اگر می‌توانستید به جمهوری اسلامی آسیب بزنید، در این ۲۷ سال يك دقیقه را هم تلف نمی‌کردید.»[۵۹]

اولین قطعنامه‌ی شورای امنیت

نهم مرداد ۸۵ در حالی که مهمترین اخبار جهان حمله‌ی اسرائیل به لبنان بود شورای امنیت سازمان ملل اولین قطعنامه‌اش را درباره‌ی برنامه‌ی هسته‌ای ایران تصویب کرد؛ قطعنامه‌ای که از ایرانی‌ها می‌خواست تا نهم شهریور فعالیت هسته‌ای‌شان را تعلیق کنند. در غیر این صورت با تحریم‌های اقتصادی مجازات خواهند شد. محمد البرادعی: «بدتر از همه زمان‌بندی قطعنامه ۱۶۹۶ بود. تصویب آن دقیقا با یک جنگ شدید در لبنان همراه بود؛ نزاع شدیدی بین حزب‌الله و نیروهای اسرائیل که در آن هزاران شهروند غیرنظامی لبنانی در آتش گلوله گیر افتاده بودند. به رغم درخواست‌های مکرر از جامعه بین‌الملل، رایس، بوش و بریتانیایی‌ها با آتش‌بس مخالفت کرده بودند. در پاسخ به درخواست کوفی عنان مبنی بر این که بوش و بلر از آتش‌بس حمایت کنند، دوباره هر دوی آن‌ها با هم‌آوایی گفته بودند: «ما آماده نیستیم».[۶۰]

رهبر انقلاب اسلامی از طرفی تأکید می‌کرد که به دنبال سلاح هسته‌ای نیست و این موضوع با مبانی و دیدگاهش نمی‌سازد و از طرف دیگر می‌گفت که عقب‌نشینی‌های گذشته تکرار نخواهد شد؛ «ما آن دو سال، دو سال و نیم، آن مشی‌ای که داشتیم، اگر آن مشی را نمی‌کردیم، امروز ممکن بود خودمان را ملامت کنیم، بگوییم چرا آن راه را تجربه نکردیم؟ حالا نه، با دل قرص و با دید روشن، می‌دانیم داریم چه کار می‌کنیم. آن راه را هم تجربه کردیم و دیدیم.»[۶۱] رهبری از مواضع رئیس جمهور درباره‌ی موضوع هسته‌ای حمایت می‌کرد؛ «راه همین است.»[۶۲]

رهبری می‌دید آمریکایی‌ها که ابتدا اصرار داشتند

پس از پایان تعلیق، پرونده‌ی ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شد. نهم مرداد همزمان با حملات سنگین صهیونیست‌ها به لبنان اولین قطعنامه‌ی شورای امنیت علیه ایران صادر شد.



برنامه‌ی هسته‌ای ایران به‌کلی تعطیل شود؛ «یعنی مثل آن کاری که با لیبی کردند؛ تهش را جارو کند، تقدیم کند به آن‌ها»[۶۳] از حدود آذرماه ۱۳۸۶ به نتیجه رسیده‌اند که ایران در همین حدی که هست، توقف کند؛ «ببینید فاصله‌ی این‌ها خیلی زیاد است. یك روزی بود که این‌ها حاضر نبودند پنج عدد سانتریفیوژ را تحمل کنند. مسئولین گفت‌وگو و مذاکره‌ی با اروپا حاضر شده بودند ۲۰ تا سانتریفیوژ را نگه دارند، آن‌ها گفته بودند نمی‌شود؛ گفته بودند پس لااقل پنج‌تا، گفته بودند نمی‌شود. اگر می‌گفتند یکی، بازهم می‌گفتند نمی‌شود! امروز ۳ هزار تا سانتریفیوژ دارد کار می‌کند، مبالغ زیادی هم آماده‌ی کار گذاشتن است. می‌گویند در همین حد متوقف شوید. این هم یکی از ناکامی‌های آمریکاست.»[۶۴]

روایت دیدار با رهبری

طرف‌های مذاکره با ایران در مسئله‌ی هسته‌ای بسیار علاقه‌مند بودند تا دیدگاه رهبری را بدانند. آن‌ها به رهبری ایران دسترسی نداشتند. محمد البرادعی پس از رایزنی‌های فراوان توانست با رهبر انقلاب اسلامی در تهران دیدار کند. او این دیدار را که در ۲۲ دی ۱۳۸۶ انجام شد این‌گونه روایت کرده است: «مهمترین جلسه من با رهبر جمهوری اسلامی ایران بود. وی به ندرت با رهبران خارجی غیرمسلمان دیدار می‌کرد. آیت‌الله خامنه‌ای، با وجود مقام بلندمرتبه‌اش، در مکانی کاملا معمولی که خیلی ساده‌تر از دفتر احمدی‌نژاد است، فعالیت می‌کند. اقامتگاه کاری و زندگی او مرا یاد یک خانه خیلی ساده روستایی می‌انداخت. در جایی که به نظر می‌رسید اتاق نشیمن باشد و کاملا ساده بود، دیدار کردیم. روی صندلی‌های معمولی نشستیم و شرکت‌کننده‌های دیگر روی نیمکت نشستند. مثل همیشه، چای با آجیل و میوه‌های خشک شده سرو شد. من به تنهایی رفته بودم. اما علی‌اکبر ولایتی، مشاور ریاست خارجه [آیت‌الله] خامنه‌ای که وزیر سابق امور خارجه بود، وی را همراهی می‌کرد. آقازاده و سعیدی هم آن‌جا بودند. کنجکاو بودم که چرا احمدی‌نژاد و جلیلی دعوت نشده‌اند.

طبق رسوم، ما نیز به سنت ایرانی‌ها و مسلمانان احترام می‌گذاشتیم. [آیت‌الله] خامنه‌ای، لاغر و قدبلند، با رفتاری پدرانه، محتاط اما مهربان و حساس بود. گاه احساس می‌کردم کمی شکننده به نظر می‌رسد. اما بر جزئیات کنترل کامل داشت و به صورت غیرقابل انکاری مسئول بود.

جلسه‌ی ما [با] یک بخش گزارش عمومی که در تلویزیون نشان داده می‌شد، آغاز شد. هنگام صحبت با دوربین، [آیت‌الله] خامنه‌ای اظهار کرد که جمهوری اسلامی ایران هرگز به زانو درنخواهد آمد. با اطلاعاتی که به‌دست آوردم فهمیدم

۲۲ دی ۱۳۸۶، تهران، حسینیه امام خمینی. البرادعی می‌دانست حرف آخر درباره پرونده هسته‌ای را باید از رهبر انقلاب اسلامی بشنود.



منظورش این بود که هیچ تحریمی باعث نخواهد شد ایران غنی‌سازی را تعلیق کند و یا به آنچه حق قانونی خود می‌داند، خاتمه دهد.
وقتی فیلمبردارها بیرون رفتند، تبادل نظر را آغاز کردیم. به [آیت‌الله] خامنه‌ای گفتم در اصل به عنوان دوست مردم ایران صحبت می‌کنم. مجموعه‌ای از پیام‌هایی را که با مقامات دیگر به وضوح بیان کرده بودم، تکرار کردم: پیشرفت در پرونده‌ی ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، آمادگی گروه ۵+۱ برای بازگشت به مذاکرات و مزایای حرکت سریع به سمت استفاده از پویایی‌های جاری. گفتم، گام‌های اشتباهی توسط هر دو طرف برداشته شده است، اما اکنون فرصت داریم از گذشته درس بگیریم و به جلو پیش برویم.
[آیت‌الله] خامنه‌ای به دقت گوش می‌کرد. به خاطر این‌که در مقابل فشارهای خارجی استقلال خود را حفظ کرده بودم، از من تشکر کرد. از دیدگاه وی، این کار به اعتبار آژانس افزوده بود. گفت ایران متعهد شده به منظور رفع همه موضوعات اتمی باقیمانده با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کند. در حقیقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید تنها طرف مذاکره ایران باشد. اشتباه است که برنامه اتمی ایران با دیگران به بحث گذاشته شود. ایشان افزود، وقتی شورای امنیت پرونده ایران را به آژانس بازگرداند، ایران آماده خواهد بود پروتکل الحاقی را اجرا کند. اما با حرکات کوچک دستش، [آیت‌الله] خامنه‌ای تعلیق یا توقف عملیات غنی‌سازی ایران را مردود دانست. گفت این تنها سرگرمی از سوی آمریکایی‌هاست. موضوع اصلی، عصبانیت آمریکا به خاطر نقش تکوین یافته ایران بود. [آیت‌الله] خامنه‌ای آماده بود در زمینه‌ی همه موضوعات تجارت و امنیت منطقه‌ای با غرب مشارکت کند، اما هیچ دلیلی نمی‌دید ایران درباره‌ی غنی‌سازی انعطافی از خود نشان دهد. وی اصرار داشت که ایران هرگز برنامه‌ی تسلیحات اتمی نداشته و به من گفت اقدام به این کار مخالف اسلام است. می‌دانستم این سخن را به کرات در مجمع عمومی بیان کرده است.
اشاره کردم که به نظرم حفظ روابط با مصر و دیگر همسایگان ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. [آیت‌الله] خامنه‌ای سر تکان داد و پاسخ داد که ایران آماده است برای مدتی در این زمینه اقدام کند، اگرچه باور نداشت مبارک «توانایی اتخاذ چنین تصمیمی» را داشته باشد. نمی‌توانستم بگویم که وی به فقدان رهبری مبارک اشاره داشت، یا به فشارهایی که از جانب آمریکایی‌ها و سران اطلاعاتی مصر بر وی وارد می‌شد. به هرحال موضوع را دنبال نکردم.
به عنوان بخشی از سفرمان، ایرانی‌ها پیشنهاد دادند ما را برای بازدید از آزمایشگاه تحقیق و توسعه ببرند؛ جایی که روی سانتریفیوژهای «نسل بعد» کار می‌کردند: یک نسخه اصلاح شده از ماشین پی-۲ که نسبت به مدل پی-۱ مورد استفاده در نطنز، کاراتر بود.»[۶۵]

مقایسه با رویان

رهبری معتقد بود نه تنها آمریکایی‌ها بلکه بسیاری در داخل هم پیشرفت‌های ایران را تا ندیدند باور نکردند. خیلی‌ها در داخل به رهبری نامه نوشتند که خبر پیشرفت‌های هسته‌ای صحیح نیست و بعد وقتی خارجی‌ها تأیید کردند باور کردند. در همین ایام بود که گروهی از نخبگان کشور به مدیریت دکتر کاظمی آشتیانی در پروژه سلول‌های بنیادی کار می‌کردند. سلول‌های بنیادی از علوم روز دنیا بود و بسیاری آن‌ها را از سختی و پیچیدگی کار ترسانده بودند. اما وقتی با رهبری دیدار کردند مصمم به ادامه‌ی راه شدند وقتی خبر موفقیت آن‌ها منتشر شد باز رهبری از داخل خبر شنید که این خبر غیرواقعی است؛ «چند بار پیشرفت‌های سلول‌های بنیادی را در چند سخنرانی برزبان آورده بودم. از دانشمندان

بازدید رهبر انقلاب از پژوهشکده رویان، ۲۵ تیر ۱۳۸۶. دکتر بهاروند از نخبگان سلول‌های بنیادی و از شاگردان دکتر کاظمی آشتیانی بنیانگذار رویان در حال ارائه توضیح به رهبری است.

کشور و از بعضی از دانشگاه‌ها به من نامه نوشتند؛ آقا! این قضیه را شما این قدر نگویید. این واقعیت ندارد؛ این‌جور نیست! اینی که می‌گویید در سلول‌های بنیادی پیشرفت کرده‌اند و در شبیه‌سازی (کلونینگ) دارند تمرین و کار می‌کنند، باور نکنید. چنین چیزی اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد! بعد که گوسفند شبیه‌سازی شده را جلوی چشم همه قرار دادند، بعد که در سمیناری که تشکیل دادند، دانشمندان معروف دنیا، زیست‌شناس‌های درجه‌ی یك دنیا آمدند مصاحبه کردند و تصدیق کردند که پیشرفت‌ها، پیشرفت‌های محیرالعقولی است، آن وقت یك عده از دیرباورها باور کردند! این هم آفتی است که ما استعداد خودمان، پیشرفت خودمان، توانایی‌های خودمان را باور نکنیم. وقتی هم اتفاق می‌افتد، باور نکنیم.»[۶۶]
نگارنده در سال ۱۳۸۶ مصاحبه‌های متعددی با دانشمندان سلول‌های بنیادی از جمله دکتر بهاروند و دکتر گورابی داشته است. آن‌ها حمایت رهبری را از مهم‌ترین عوامل پیشرفت دانش سلول‌های بنیادی می‌دانستند. دکتر بهاروند از مرحوم دکتر کاظمی آشتیانی نقل می‌کرد که او چند بار که توانش به انتها رسیده بوده با سخنانی که از رهبری شنیده، انرژی مضاعفی پیدا کرده و تلاشش را ادامه داده است.



دکتر گورابی رئیس پژوهشکده رویان در حال گفتگو با رهبر انقلاب. او پس از درگذشت دکتر کاظمی آشتیانی رئیس پژوهشکده رویان شد.







دیدار با سعودالفیصل، وزیر خارجه عربستان، ۲۲/ ۳/ ۱۳۸۵

با روی کار آمدن دولت دکتر احمدی‌نژاد تبلیغ علیه دولت وی در میان همسایگان افزایش یافته بود. ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ وزیر خارجه‌ی سعودی پیامی از ملک فهد برای آیت‌الله خامنه‌ای آورد. رهبر انقلاب چند ماه پیش دکتر ولایتی را به نمایندگی از خود با پیامی برای ملک فهد به عربستان فرستاده بود. وزیر خارجه‌ی سعودی از پیام دوستانه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای تشکر کرد و گفت عربستان خواهان گسترش همکاری‌هاست. رهبری نیز گفت: «ایران و عربستان باید در جهت پایه‌گذاری یک همکاری راهبردی برای حل مسائل مختلف جهان اسلام و تلاش برای اتحاد مسلمانان گام بردارند.»[۴۷]

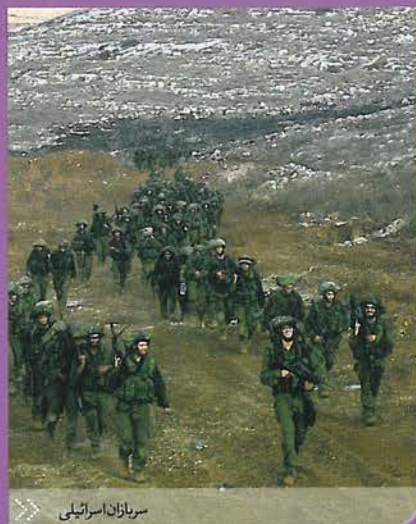






دیدار با الکساندر لوکاشنکو، ۱۵/ ۸/ ۱۳۸۵

لوکاشنکو رئیس جمهور بلاروس (روسیه سفید) در ابتدای دولت خاتمی به تهران سفر کرد و با رهبر انقلاب ملاقاتی داشت، این بار نیز در ابتدای دولت احمدی‌نژاد به تهران آمد. در جمع خبرنگاران گفت ایران روی ما که در قلب اروپا هستیم حساب کند. رهبری نیز در دیدار ۱۵ آبان ۱۳۸۵ به او گفت: «علت اینکه بسیاری از کشورهای بظاهر مستقل توانایی مقاومت در مقابل فشارهای سلطه گر را ندارند، پیوند نخوردن اراده مسؤولان این کشورها و نبود پشتوانه افکار عمومی است.... جمهوری اسلامی ایران با هیچ کشوری منازعه ندارد اما به مصالح و آینده خود به شدت پایبند و علاقه‌مند است.»[۶۸]


سربازان اسرائیلی

جنگ ۳۳ روزه

حمایت ایران از مقاومت در فلسطین و حزب‌الله در لبنان برای آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها بسیار سخت و تلخ بود. صهیونیست‌ها پس از پیروزی حماس در انتخابات، بر فلسطینی‌ها سخت گرفتند و کشورهای غربی هم حماس را تحریم کردند؛ کشورهای عربی هم مخالف حماس بودند. در این میان ایران و حزب‌الله لبنان تنها مدافعان حماس بودند. ۲۵ فروردین ایرانی‌ها کنفرانس حمایت از انتفاضه را برگزار کردند که رهبری از سخنرانان این مراسم بود و از مقاومت حمایت کرد؛ «دوران کنونی، دوران بیداری اسلامی است و فلسطین در کانون این بیداری قرار گرفته است.»[۴۹]

زن لبنانی که عزیزانش را در بمباران جنگنده‌های رژیم صهیونیستی از دست داده است.

حمله‌ی اسرائیل به لبنان

۲۴ تیر ۱۳۸۵ شعله‌های جنگ منطقه‌ی خاورمیانه را بحرانی کرد. اسرائیل به لبنان حمله کرد. از هدف‌های ارتش صهیونیستی نابودی حزب‌الله بود. در نهمین روز حمله جنگنده‌های اسرائیلی قانا را با خاک یکسان کردند. رهبری در پیامی نوشت: «فاجعه‌ی سهمگین قانا دل‌های ما را لبریز از درد و اندوه کرده ... ۲۰ روز بمباران بی‌وقفه‌ی لبنان، ۲۰ روز جنایت در حجم انبوه. ویران‌سازی یك کشور و قتل عام غیرنظامیان در آن و فاجعه‌ای همچون کشتار قانا از کدام پشتوانه منطق و استدلال برخوردار است... دنیای اسلام تا کی باید وجود سراپا فتنه و شر رژیم صهیونیستی را تحمل کند. دولت‌های اسلامی تا کی باید دست آمریکای جنگ‌افروز و مستکبر را در این منطقه حساس باز بگذارند... بوش و همکاران آمریکایی وی به همان اندازه در فجایع لبنان گناهکارند که سران خبیث و روسیاه رژیم صهیونیستی و سکوت سازمان ملل و بیشتر دولت‌های غربی و حمایت برخی از دولت‌ها همچون دولت بدسابقه و بدنام انگلیس آنان را نیز به اندازه‌های مختلف در قضاوت امروز و فردای بشریت و در مؤاخذه و عقوبت عظیم الهی مسئول و شریك جرم می‌سازد... امروز حزب‌الله خط مقدم دفاع از امت اسلامی و همه ملت‌های این منطقه است... سلام بر ملت لبنان، سلام بر حزب‌الله پیروز و سلام بر رهبر دلاور و مؤمن عربی سیدحسن نصرالله.»[۷۰]

جنگ ۳۳ روزه که برای نابودی کامل حزب‌الله طراحی شده بود ویرانی‌های زیادی داشت اما حزب‌الله پیروز واقعی جنگی بود که افسانه‌ی شکست‌ناپذیری ارتش صهیونیستی را به چالش کشید.



سیدحسن نصرالله، محبوب‌ترین شخصیت جهان عرب بود.

روایت سیدحسن نصرالله

سیدحسن نصرالله می‌گوید تصمیم‌گیری جنگ ۳۳ روزه جهانی بود، پشتیبانی‌اش عربی و اجرایش اسرائیلی؛ «برخی دولت‌های عربی در تصمیم‌گیری جنگ شریك بودند. جنگی بود که عنوان آن نابودی مقاومت لبنان بود. همگی قدرت و شدت هجوم اسرائیل را، مخصوصا در روزهای اول دیدید.


TERRORISM: The futile and callous MURDER of the INNOCENT - DISARM the REAL TERRORISTS!
FACT: 10 Israeli SOLDIERS Vs 350+ Lebanese CIVILIANS
Where is the justice
LEBANON
Will Never GIVE UP
NO WAR
STOP THE KILLING
FAIR / FULL COVERAGE



اعتراض لبنانی‌های مقیم سیدنی به حمله‌ی رژیم صهیونیستی به لبنان. پایان ناموفق جنگ با استعفای مقامات رژیم صهیونیستی همراه بود.

به گونه‌ای که هر حرفی درباره‌ی پیروزی و بلکه نجات و خروج سالم از این جنگ شبیه جنون بود. چرا که سرنوشت حرکتی مقاومتی با امکانات معین، در کشوری کوچك که جهان علیه آن توطئه کرده و چنین جنگ وحشیانه و سختی را به راه انداخته معلوم است.»

او از نامه‌ای شفاهی از رهبر انقلاب خبر می‌دهد که در روزهای اول جنگ در ضاحیه‌ی بیروت به او رسید؛ «برادرانم. این جنگ همچون جنگ خندق است. جنگ احزاب که قریش، یهود مدینه، عشایر و قبایل با تمام نیرو گرد آمدند و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحابش را محاصره کردند و تصمیم گرفتند این جمعیت مؤمن را ریشه‌کن کنند. این جنگ این طور است. پس جان‌ها به گلو خواهد رسید. «وَبَلَغَتِ الْقلوب الْحَنَاجِرَ وَتَظنونَ بِالله الظنونَا / و جان‌ها به گلو رسید و به خدا آن گمان‌ها را می‌بردید.» ولی به خدا توکل کنید. بنده به شما می‌گویم که شما پیروز هستید، حتما. شما پیروز هستید، حتما. حتی بیشتر از این. بنده به شما می‌گویم وقتی این جنگ با پیروزی شما به پایان برسد، به قدرتی تبدیل خواهید شد که قدرت دیگری جلودارش نیست.» چه کسی می‌توانست چنین برداشتی داشته باشد؟ آن هم در روزهای اول جنگ؟[۷۱]

پیام رهبری

جنگ برای نابودی حزب‌الله ادامه یافت. اما شبکه‌ی جنگ چریکی حزب‌الله برای اسرائیلی‌ها ناشناخته بود. برخی فرماندهان اسرائیلی می‌گفتند ما با اشباح نامرئی می جنگیم و سربازان حزب‌الله نامرئی هستند.

۲۶ مرداد جنگ ۳۳ روزه پایان یافت. لبنان ویران شده بود اما هدف اصلی صهیونیست‌ها که نابودی حزب‌الله بود برآورده نشد.

رهبری در پیامی به سیدحسن نصرالله نوشت: «افسانه‌ی شکست‌ناپذیری و هیبت دروغین ارتش صهیونیست را به سخره گرفتید و آسیب‌پذیری رژیم غاصب را به نمایش گذاشتید. شما به ملت‌های عرب، عزت بخشیدید و توانایی‌های آنان را که ده‌ها سال به‌وسیله‌ی تبلیغات و سیاست‌های استکباری، انکار شده بود، در صحنه‌ی عمل به همه نشان دادید.»[۷۲] اسطوره‌ی شکست‌ناپذیری اسرائیل در میان اعراب سابقه‌ی طولانی داشت... حالا در نظرسنجی‌ها سیدحسن نصرالله محبوب‌ترین شخصیت جهان عرب بود.

شهادت عماد مغنیه

صهیونیست‌ها در ترور زبردست‌تر نشان داده‌اند تا جنگ. آن‌ها شکست در جنگ ۳۳ روزه را چند ماه بعد با ترور عماد مغنیه از شخصیت‌های برجسته‌ی حزب‌الله لبنان پاسخ دادند.

رهبری حاج عماد را خوب می‌شناخت و از عشق و علاقه‌ی او به انقلاب و امام آگاه بود؛ «این‌ها افتخار می‌کردند که بچه‌های امامند. خودشان را فرزند امام می‌دانستند. این شهید حاج عماد خودش را فرزند امام می‌دانست. یعنی واقعا اگر با یك جوان خودمان مقایسه کنیم، او معتقد نبود که این جوان ایرانی به امام از او نزدیك‌تر است. او هم خودش را به قدر یك جوان ایرانی فرزند امام و نزدیك به امام می‌دانست.»[۷۳]



عماد مغنیه
مشهور به حاج رضوان از فرماندهان برجسته حزب الله لبنان

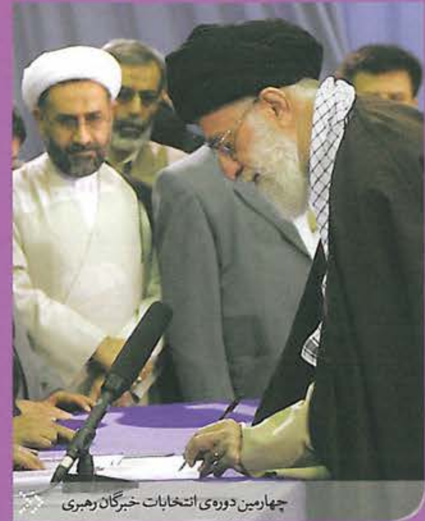
دیدار با امامعلی رحمان، رئیس جمهور تاجیکستان، ۱۳۸۶/۲/۱۸

ایران، افغانستان و تاجیکستان سه کشوری هستند که زبان رسمی‌شان فارسی است. ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۶ امامعلی رحمان رئیس‌جمهور تاجیکستان با رهبری دیدار کرد. رهبری در دیدار دی‌ماه ۱۳۸۴ به او گفته بود: «یکی از مهم‌ترین وظایف سه کشور فارسی زبان ایران، تاجیکستان و افغانستان برای تقویت اعتبار و اقتدار بین‌المللی خود، حفظ و ترویج زبان فارسی است.» پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی دیدار اردیبهشت ۱۳۸۶ نوشت: «ایشان مشترکات فرهنگی و تاریخی ایران و تاجیکستان از جمله دین اسلام و زبان فارسی را، فرصت‌هایی گرانقدر برای توسعه و تعمیق همکاری‌ها دانستند و تأکید کردند: «جمهوری اسلامی ایران آماده است پیشرفت‌های چشمگیر خود را در عرصه های گوناگون از جمله «هوا و فضا»، پزشکی و صنایع مختلف در اختیار کشورهای دوست و برادر قرار دهد و از این طریق به توسعه همگون و متوازن منطقه کمک کند.»[۷۴]








چهارمین دوره‌ی انتخابات خبرگان رهبری

تفرقه ممنوع!

رئیس جمهور اصولگرا به تدریج منتقدان و مخالفانی در میان اصولگرایان و نمایندگان اصولگرای مجلس هفتم پیدا کرد. رهبری وجود برخی از اختلافات را طبیعی می‌دانست و ۱۸ مهرماه ۱۳۸۵ در دیدار با مسئولان نظام تأکید کرد: «اختلاف سلیقه البته هست. حتی اختلاف ذهن و فکر و مبانی مختلف هم در برخی جاها هست. این‌ها اشکالی ندارد. در زمینه‌های اقتصادی ممکن است اختلاف نظر باشد، در زمینه‌های سیاسی هم ممکن است اختلاف نظر باشد. ما این‌ها را نکوهش نمی‌کنیم. اختلاف نظر باشد. اما این اختلاف نظر به شقاق، نفاق، دست به گریبان شدن، یکدیگر را بر زمین زدن، نباید برسد.»[۷۵]

دور از بحران

چهار سال ابتدایی دولت رئیس جمهور احمدی نژاد در مقایسه با چهار سال ابتدایی دوران اصلاحات بسیار کم حادثه بود.

انتخابات چهارمین دوره‌ی خبرگان و دور سوم شورای شهر ۲۴ آذر ۱۳۸۵ همزمان برگزار شد. در دوره‌های گذشته هر کدام از این انتخابات‌ها با حاشیه‌های فراوانی روبه‌رو بود و حالا همزمانی دو انتخابات هم حاشیه‌ی چندانی نداشت. تنها حاشیه‌ی چهارمین دوره‌ی خبرگان رقابت و مخالفت آیت‌الله مصباح یزدی با کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی بود. آیت‌الله هاشمی رئیس مجلس خبرگان بود و آیت‌الله مصباح از حامیان سرسخت محمود احمدی‌نژاد. آن‌ها به شکست هاشمی در انتخابات ریاست جمهوری قانع نبودند و می‌خواستند هاشمی به خبرگان راه نیابد و یا اگر راه یافت با رأی کمی باشد و ریاستش تمدید نشود. آیت‌الله مصباح و دوستانش برای آن‌که در لیست مشترکی با هاشمی رفسنجانی حضور نداشته باشند؛ لیست جداگانه‌ای از جامعه‌ی روحانیت دادند.

رهبری و خبرگان

رهبری معتقد بود: «من قبلاً هم عرض کرده‌ام، انتخابات مجلس خبرگان یکی از مهمترین انتخابات‌های ماست. مجلس خبرگان باید همیشه آماده باشد؛ و تشکیل شده باشد از انسان‌های امین، عاقل، صالح، خیرخواه جامعه، حاضر[به]یراق برای روز مبادا و لحظه‌ی موعودی که ممکن است پیش بیاید تا بتوانند در لحظه‌ی معین کار بزرگ خود را- که عبارت است از انتخاب رهبر- انجام بدهند.[۷۶] مردم بایستی افراد شایسته را بشناسند و انتخاب کنند. چنانچه افرادی را نمی‌شناسند، از راهنمایی انسان‌های مؤمن و مطمئنی استفاده کنند که معرفی آن‌ها برای انسان حجت شرعی باشد. دنبال حجت شرعی باشید.»[۷۷]

تخریب ممنوع!

مخالفان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله مصباح یزدی به هم می‌تاختند. اولین بار بود که در مجلس خبرگان کاندیداها تخریب می‌شدند. چالش‌های پیشین در انتخابات خبرگان مربوط به قبل از رقابت‌ها می‌شد.

رهبری هم از تخریب‌ها متاسف[۷۸] و معتقد بود شأن خبرگان بسیار بالاتر از این آلودگی‌هاست؛ «این نگرانی و دغدغه‌ای است که بنده به مناسبت حضور موسم انتخابات در کشور ما، از تخریب‌ها دارم. متأسفانه چند وقتی است که رایج شده. من حقیقتا از این جهت‌گیری که در گوشه و کنار مشاهده می‌شود، نگرانم. نه این‌که حالا افراد زیاد هم هستند، نه، عده‌ی کمی هستند؛ منتها همان تحرك عده‌ی کم، فضای جامعه را خراب می‌کند. مثل یك جمعیت هزار نفری یا دوهزار نفری که یکجا نشسته‌اند، پنج، شش نفر هم دچار سرماخوردگی و سرفه‌اند و دائم سرفه می‌کنند. این کار فضای مجلس را خراب می‌کند. واقعا این طوری است. متأسفانه عده‌ای با انگیزه‌های گوناگون، تا فصل انتخابات می‌شود، تخریب‌هایشان هم از همان نزدیکی انتخابات شروع می‌شود. حالا بعضی با انگیزه‌های سیاسی و بعضی با انگیزه‌های حتی دینی. اشخاص، چهره‌های سیاسی، چهره‌های دینی، چهره‌های انقلابی، موجهین حوزه‌های علمیه و حتی محترمین از علما و روحانیون را مورد تخریب قرار می‌دهند. این چه کاری است؟! این نه منطق شرعی دارد و نه منطق عقلایی. نه شرع با این کار موافق است، نه عقل. اگر واقعا انسان از یك جهت‌گیری که خیال می‌کند فلان کس یا فلان کسان در آن جهت‌گیری هستند، ناراضی است، راهش تخریب و اهانت به اشخاص نیست. راهش اسم آوردن از این و آن نیست. راهش تبیین است. از اول، حرکت انقلاب بر اساس تبیین به وجود آمد و حقایقی تبیین شد.»[۷۹]

برگزاری انتخابات

۲۴ آذر هر دو انتخابات برگزار شد. در شورای شهر


محمدباقر قالیباف شهردار تهران ماند.


پنجم شهریور ۱۳۸۷ مجلس خبرگان رهبری. از راست محمد یزدی و اکبر هاشمی رفسنجانی. آیت‌الله رفسنجانی نفر اول انتخابات خبرگان در تهران و دوباره رئیس این مجلس شد.

تهران اصولگرایان پیروزی دور گذشته را تکرار کردند و محمدباقر قالیباف شهردار ماند. در مجلس خبرگان هاشمی رفسنجانی و مصباح یزدی هر دو به مجلس خبرگان راه یافتند. البته هاشمی رفسنجانی با اختلاف زیاد نفر اول بود.[۸۰]

دولت نهم در نیمه‌ی راه

دو سال از عمر دولت می‌گذشت. رهبری نقاط قوت دولت را این‌ها می‌دانست:«پایبندی به اصول و... پایبندی به عدالت ...پرکاری این دولت هم انصافا چیز برجسته‌ای است... روحیه‌ی تحول‌گرایی و نوآوری و اصلاح.»[۸۱] البته رهبری نگرانی‌هایی هم داشت که یکی سرنوشت سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و جدی نگرفتن آن بود؛ «سفارش اول ما مسئله‌ی «سند چشم‌انداز» است. در گزارش آقای رئیس جمهور یك جمله‌ی کوتاهی گفته شد و اسم سند چشم‌انداز آمد. لکن این کافی نیست.» رهبری می‌گفت: «سند چشم‌انداز یك مساله فرا دولتی است ... و محصول یك کار فشرده و متراکم است. کار کارشناسی شده است؛ و درست هم هست. این سند، در واقع برنامه‌ی کلان ۲۰ ساله‌ی ماست و یك سند به معنای حقیقی کلمه است. آنچه که در این سند گفته‌شده، تعارف نشده.»[۸۲]

حرف‌های خصوصی

حرف‌هایی به نقل از محافل خصوصی رهبری نقل می‌کردند که نشان از انتقاد رهبری به دولت داشت. ۱۷ مهرماه در دیدار نخبگان دانشجویی از رهبری درباره‌ی حرف‌های خصوصی رهبری پرسیدند و جواب شنیدند:« حرفم همانی است که دارم می‌گویم. آنچه را که برطبق مصلحت کشور و مصلحت نظام نباید گفت، نمی‌گوییم؛ نه این‌که خلاف آن را بگوییم، بعد بخواهیم در یك جلسه‌ی خصوصی، مثلا فرض کنید آن خلاف گفته را تصحیح کنیم. نخیر، این جور نیست.»[۸۳]

ضد ولایت فقیه

برخی از طرفداران رئیس‌جمهور مخالفان رئیس‌جمهور را ضدولایت‌فقیه معرفی می‌کردند. رهبری در این مورد هم تعریف متفاوتی داشت. در همان جلسه از رهبری خواستند ضد ولایت فقیه را تعریف کند؛ «اگر بنده به شما معتقد نباشم، ضد شما نیستم. ممکن است کسی معتقد به کسی نیست. البته این ضد ولایت فقیه که در کلمات هست، آیه‌ی منزل از آسمان نیست که بگوییم باید حدود این کلمه را درست معین کرد. به هر حال یك عرفی است. اعتراض به سیاست‌های اصل ۴۴، ضدیت با ولایت فقیه نیست. اعتراض به نظرات خاص رهبری، ضدیت با رهبری نیست. دشمنی، نباید کرد. بنده از دولت‌ها حمایت کرده‌ام، از این دولت هم حمایت می‌کنم. این به معنای این نیست که همه‌ی جزئیات کارهایی که انجام می‌گیرد، مورد تأیید من است، یا حتی من از همه‌اش اطلاع دارم. نه، لازم نیست.»[۸۴]

دیدار رهبری با مسئولان نظام. از چپ سیدحسن خمینی و اکبرهاشمی رفسنجانی. آن‌ها عملکرد رئیس جمهور جدید را نمی‌پسندیدند.









دیدار با جلال طالبانی، رئیس جمهور عراق، ۱۳۸۶/۴/۵

آمریکایی‌ها در جنگ سال ۲۰۰۱ صدام را ساقط کردند اما روند امور پس از آن مطابق خواسته‌های آن‌ها پیش نرفت. پیش بینی آن‌ها برای حاکمیت چندین ساله حاکم نظامی آمریکایی در عراق درست از آب درنیامد. جلال طالبانی رئیس اتحادیه میهنی کردستان که از نیروهای نزدیک به ایران بود به ریاست جمهوری رسید. جلال طالبانی و نیروهایش در سال‌های جنگ با همکاری قرارگاه رمضان ایران ضربه‌های مهمی به ارتش صدام زده بودند. نخست وزیران عراق نیز همگی از طیف مخالفان صدام بودند که بسیار به ایران نزدیک بودند. ایران بدون آن که وارد جنگ شود پیروزهای بزرگی به دست آورده بود. ۵ تیر ۱۳۸۶ چندمین سفر جلال طالبانی رئیس جمهور عراق به ایران بود. هرچند او در سال‌های پیش از ریاست جمهوری سفرهای زیادی به ایران داشت. جلال طالبانی در این دیدار به آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «دولت عراق گسترش روابط با ایران را یک ضرورت می‌داند و به طور جدی و علی‌رغم میل دشمنان، آن را دنبال خواهد کرد و در این مسیر تسلیم هیچ فشار خارجی نخواهد شد.» طالبانی از نبود امنیت و پلیس در کشورش با رهبر انقلاب اسلامی گفتگو کرد: «در شرایط کنونی از هر پنج پلیس عراق فقط یک پلیس مسلح است و دولت عراق تلاش دارد تا از راه‌های مختلف اقدام به تسلیح پلیس و نیروهای مسلح و مقابله با ناامنی‌ها کند.» رهبری به او گفت: «عامل اصلی ناامنی در عراق و وقوع فجایع کنونی، سرویس های جاسوسی امریکا و رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای همراه آنها هستند.» آمریکایی‌ها نیروهای مختلف در عراق را مسلح کرده بودند که بر ناامنی‌های بیشتر دامن می‌زد همین مسلح‌سازی‌ها سال‌ها بعد به پیدایش گروه‌های تروریستی مانند داعش منجر شد که هم‌اکنون آمریکایی‌ها نیز آن‌ها را دشمن خود می‌دانند. رهبری در دیدار با طالبانی این موضوع را پیش‌بینی کرد و با اشاره به مسلح کردن گروه‌های تروریستی گفت: «این مسئله به ضرر خود امریکایی‌ها تمام خواهد شد زیرا آنها چند سال پیش نیز برخی گروه‌ها را در داخل افغانستان مسلح کردند و سپس عواقب آن را دیدند.»[۸۵]


علی لاریجانی رئیس جدید مجلس

هشتمین انتخاب

در ابتدای دولت احمدی‌نژاد پس از رفتن حسن روحانی از دبیری شورای امنیت ملی، علی لاریجانی جای او را گرفته بود و مسئولیت پرونده‌ی هسته‌ای را هم به عهده داشت. پاییز ۱۳۸۶ که رئیس‌جمهور با علی لاریجانی اختلاف پیدا کرد و او را برکنار کرد گمان نمی‌کرد مدتی بعد لاریجانی رئیس قوه‌ی قانونگذاری کشور شود.

سال انتخابات مجلس

زمستان سال ۱۳۸۶ فرا رسید. در آخرین ماه این فصل بنا بود انتخابات مجلس انجام گیرد. رسانه‌های بیگانه و برخی در داخل با تحلیل حضور اصولگرایان در مراکز قدرت، دموکراسی در ایران را به نقد می‌کشیدند و توجهی به مردمی بودن انتخاب‌ها و پیروزی اصولگرایان در انتخابات نمی‌کردند. رهبری منتقد این تحلیل‌های غیرمنصفانه بود و در ۱۲ دی‌ماه در سفر به استان یزد در جمع مردم گفت:« امروز در این منطقه، هیچ کشوری از لحاظ اتکا به آرا و عواطف مردم، به جمهوری اسلامی نمی‌رسد. انسان غصه می‌خورد که بعضی‌ها به خاطر ملاحظات سیاسی، ملاحظات جناحی باید بگویم جوری حرف می‌زنند که گویی در این مملکت دموکراسی، مردم‌سالاری نیست. این بی‌انصافی است. ۲۸ سال است که این ملت هر سال به طور متوسط یك انتخابات دارد؛ انتخابات آزاد، انتخابات از روی عقلانیت، انتخابات با حضور گسترده‌ی مردم، دارای نوسان، با حضور گرایش‌های مختلف. چرا برای دلخوشی دشمنانمان که سعی می‌کنند انکار کنند وجود دموکراسی در سایه‌ی اسلام را و مرتبا منفی‌بافی می‌کنند، ما هم همان حرف‌های آن‌ها را تکرار کنیم؟»[۸۶]

برگزاری انتخابات مجلس

۲۴ اسفند انتخابات مجلس هشتم برگزار شد و نمایندگان به مجلس راه یافتند. اصولگرایان پیروز انتخابات بودند و علی لاریجانی در رقابت با حداد عادل رئیس مجلس شد. مدتی پیش لاریجانی توسط احمدی‌نژاد از دبیری شورای عالی امنیت ملی کنار گذاشته شده بود؛ آن هم در میان مذاکرات که رسانه‌های خارجی جنجال زیادی کردند. آن زمان رهبری گفته بود: «شما می‌بینید یك چیز مختصری بین مسئولین پیش می‌آید، رادیوهای بیگانه تفسیر

سفر رهبر معظم انقلاب به یزد. رهبری گفت: «آنچه امروز کشور و به‌ویژه جوان‌ها به آن نیازمندند اعتماد به نفس است.»





می‌گذارند، جنجال می‌کنند، خوشحال می‌شوند در حالی که اصل قضیه چیز مهمی نیست. حالا فرض کنیم یك اختلاف سلیقه‌ای، یك اختلاف نظری، یك اختلاف برداشتی بین دو مسئول یا دو گروه مسئول پیش آمده است. این این‌قدر در گذران کار اهمیتی ندارد اما دشمن از همین چیزهای کوچك هم می‌خواهد استفاده کند. جنجال می‌کنند، خوشحالی می‌کنند، می‌گویند، می‌نویسند و رادیوهای بیگانه تحلیل می‌گذارند. کسانی که حالا می‌دانند و می‌شنوند، می‌بینند که چقدر خوشحالی می‌کنند از این‌که بین افراد یك چیز مختصری پیدا شده است. این نشان می‌دهد به ما که نقش اتحاد و همدلی در کشور چقدر است.»[۸۷]

ریاست مجلس

اکنون لاریجانی و احمدی‌نژاد در رأس دو قوه‌ی کشور بودند و ممکن بود اختلاف این دو بیش از گذشته به ضرر کشور تمام شود. از نکاتی که رهبری در ابتدای سال ۸۷ روی آن تأکید زیادی داشت، پرهیز از تفرقه بود؛ «امروز یکی از نقاطی که دشمن ما بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند، مسئله‌ی اختلافات است. اختلاف بین این مذاق سیاسی با آن مذاق سیاسی، اختلاف بین این استان با آن استان، اختلاف بین این سلیقه با آن سلیقه، اختلاف بین این مذهب با آن مذهب. یکی از راه‌ها این است.»[۸۸]

«من در این دوره‌های بعد از انقلاب تا امروز، کمتر دوره‌ای را دیدم که این همه تلاش و کار و فعالیت متراکم در او وجود داشته باشد؛ با نیت‌های خوب. حالا گاهی در زمینه‌های گوناگون نظرات مختلفی هست؛ در مسائل سیاسی، در مسائل اقتصادی، که این نظرات مختلف را باید حتی‌المقدور سعی کرد در محیطی فارغ از هیاهو، فارغ از غوغاگری و غوغاسالاری، فارغ از تبلیغات، به هم نزدیك‌تر کرد.»[۸۹]

سال آخر دولت

آخرین سال ریاست جمهوری دوره‌ی نهم فرا رسیده بود، رهبری در مجموع از دولت راضی بود؛ به دولتی‌ها گفت: «ما متأسفانه در برخی از اوقات گذشته، می‌دیدیم که بعضی از کسانی که مرتبط با مسئولین بودند یا حتی خودشان مسئول یك بخشی بودند، کأنه از گفتمان انقلاب در مقابل دیگران شرمنده‌اند و خجالت می‌کشند که حقایق انقلاب را بر زبان جاری کنند یا آن‌ها را پیگیری کنند یا به آن‌ها اهمیت بدهند! این برای یك جامعه خیلی بلای بزرگی است. این را شما ندارید.»[۹۰]

رهبری در سال پایانی دولت امتیازات دولت را برشمرد؛ «این دولت، واقعا یك دولت کار است... شعار و گفتمان کلی این دولت است که منطبق بر شعار و گفتمان امام و منطبق بر شعارها و گفتمان‌های انقلاب است... روند غرب‌باوری و غربزدگی را که متأسفانه داشت در بدنه‌ی مجموعه‌های دولتی نفوذ می‌کرد، متوقف کردید... گرایش‌های سکولاریستی- که متأسفانه باز داشت در بدنه‌ی مجموعه‌ی مدیران کشور نفوذ می‌کرد- جلویش گرفته شد.»[۹۱]

می‌گفت او نیز همانند امام از تمام دولت‌ها حمایت می‌کند اما « این خصوصیاتی که عرض کردیم، موجب بشود که انسان گرم‌تر حمایت کند و در این قدردانی و حمایت، دلگرم‌تر اقدام کند.»[۹۲]

تذکراتی برای دولت

رهبری تذکراتی هم داشت ؛ «یکی مسئله‌ی رعایت قوانین است... نظارت بر زیرمجموعه هم خیلی مهم است... ممکن است در همان بخشی که غفلت کرده‌اید نابسامانی انجام بگیرد... یکی مسئله‌ی پیگیری مصوبات است... به‌خصوص مصوبات سفرها و وعده‌هایی که داده می‌شود.»[۹۳]

علی لاریجانی نفر اول از راست، پس از ناکامی در انتخابات ریاست‌جمهوری به عنوان نماینده‌ی قم به مجلس راه یافت و رئیس مجلس شد. کنفرانس بین‌المللی حمایت از فلسطین، اسفند ۱۳۸۷







دیدار با دانیل اورتگا، رئیس جمهور نیکاراگوئه، ۱۳۸۶/۳/۲۰

در دوران ریاست‌جمهوری دکتر احمدی‌نژاد روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین گسترش یافت. دانیل اورتگا پس از سال‌ها دوباره به ریاست‌جمهوری نیکاراگوئه رسیده بود و ۲۰ خرداد ۱۳۸۶ به تهران آمد و با رهبر انقلاب نیز دیدار کرد و از رهبری ایران شنید: «هنگامی که در دنیا دو قدرت وجود داشت جمهوری اسلامی ایران با شعار نه شرقی و نه غربی مقابل آنها ایستادگی کرد و اکنون نیز ملت ایران در مقابل همه فشارها ایستاده است و خواهد ایستاد زیرا تنها راه رسیدن به قله های پیشرفت، تحمل سختی هاست.»[۱۴]


اسفندیار رحیم مشایی از نزدیکان رئیس جمهور

اظهارنظرهای جنجالی

مشایی از دوستان قدیمی و نزدیک احمدی‌نژاد بود که در دولت نهم با ازدواج فرزندانشان فامیل شده بودند. اوایل ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد بخش‌هایی از سخنرانی مشایی که در آن از پایان دوره‌ی اسلامگرایی می‌گفت مشهور شد. سخنرانی به دوران قبل برمی‌گشت و مشایی رئیس سازمان میراث فرهنگی بود. منتقدان جایگاهش را مهم نمی‌دیدند و مسئله خاتمه یافت. اما سال آخر دولت نهم مشایی بیشتر به چشم آمد.

دوستی با مردم اسرائیل

از اظهار نظرهای جنجالی مشایی در سال پایانی دولت نهم نظر او درباره‌ی دوستی با مردم اسرائیل بود. او در ۲۹ تیر ۱۳۸۷ گفت: «ایران امروز با مردم آمریکا و اسرائیل دوست است. هیچ ملتی در دنیا دشمن ما نیست این افتخار است. ما مردم آمریکا را از برترین ملت‌های دنیا می‌دانیم».[۹۵]

جنجال‌های زیادی درباره‌ی گفته‌های او شد. مشایی می‌گفت می‌داند چه گفته است و هزار بار هم آن را تکرار می‌کند و حاضر است با مخالفان مناظره کند.

ایام ماه رمضان بود و روز قدس نزدیک می‌شد و همین اهمیت موضوع را برای منتقدان بیشتر می‌کرد. خطیب جمعه‌ی تهران احمد خاتمی هم گفت: «آیا در شرایط کنونی کشور جا دارد که برخی از مسئولان اجرایی بگویند با مردم اسرائیل دوست هستیم؟ گوینده‌ی این سخن باید از ملت ایران به خاطر این موضع‌گیری نابجایش عذرخواهی کند نه این‌که بگوید هزار بار می‌گویم.» احمدی‌نژاد هم در حمایت از صحبت مشایی گفت که حرف ایشان دیدگاه دولت است. دوباره ماجرا داشت به بحرانی پیچیده تبدیل می‌شد.

پایان ماجرا

رهبری ماجرا را در خطبه‌های نماز جمعه‌ی ۳۰ شهریور ۱۳۸۷ خاتمه داد. رهبری ابتدا از وحدت گفت و ضرورت این‌که فضای روانی جامعه دچار التهاب نباشد.[۹۶]

رهبری ایجاد التهاب را سیاست دشمنان می‌دانست؛ «البته خود ما هم گاهی اوقات، نادانسته این التهاب‌ها را افزایش می‌دهیم.» رهبری در مورد حرف مشایی گفت: «یك نفر پیدا می‌شود درباره‌ی مردمی که در اسرائیل زندگی می‌کنند، اظهار نظری می‌کند. البته این اظهار نظر، اظهار نظر غلطی است. اینی که گفته شود ما با مردم اسرائیل هم مثل مردم دیگر دنیا دوستیم این حرف درستی نیست. حرف غیر منطقی‌ای است. مگر مردم اسرائیل کی‌هایند؟ همان کسانی هستند که غصب خانه، غصب سرزمین، غصب مزرعه، غصب تجارت به وسیله‌ی همین‌ها دارد انجام می‌گیرد... ما با یهودی‌ها هیچ مشکلی نداریم، با مسیحی‌ها هیچ مشکلی نداریم، با اصحاب ادیان در دنیا هیچ مشکلی نداریم اما با غاصبان سرزمین فلسطین چرا، مشکل داریم.»[۹۷]


سید احمد خاتمی از امام جمعه‌های موقت تهران

از سوی دیگر رهبری معتقد بود این ماجرا نباید طولانی شود؛ «مسئله را باید تمام کرد. این که یك روز یك نفر از این طرف بگوید، یکی از آن طرف بگوید، یکی این جور استدلال کند، یکی از آن طرف حرف بزنند، درست نیست. این التهاب‌آفرینی است. حرفی بود، گفته شد و اشتباه بود و تمام. موضع دولت جمهوری اسلامی هم این نیست.»[۹۸]

درباره‌ی انتخابات

در همان نمازجمعه بود که رهبری از انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده هم گفت. نشانه‌هایی رهبری را نگران کرده بود و این بار زودتر از همیشه بحث انتخابات را مطرح کرد. رهبری بسیاری از انتقادات غیرمنصفانه از دولت را مرتبط با انتخابات سال آینده می‌دید؛ «این از آثار نزدیك شدن به دوره‌ی انتخابات است.» رهبری نگران رایج شدن فضای تخریب در کشور بود؛ «تخریب کردن مسئولین، تخریب کردن دولت، هیچ مصلحت نیست و جزو کارهای صحیح اسلامی نیست. البته در بعضی از جاهای دیگر، در بعضی از کشورهای دنیا به نام دموکراسی، به نام آزادی، آبروهایی را از بین می‌برند، اشخاصی را به لجن می‌کشند. این‌ها کارهای اسلامی نیست. این‌ها کارهای آن‌هاست؛ مثل خیلی از کارهای دیگرشان.» رهبری معتقد بود: «آنچه که در زمینه‌ی مسائل اقتصادی یا غیر اقتصادی گفته می‌شود، در درجه‌ی اول باید در محافل کارشناسی گفته شود، نه

نماز جمعه‌ی تهران، ۳۰ شهریور ۱۳۸۷. رهبری در خطبه‌ها به حاشیه‌های فراوانی که سخنان مشایی ایجاد کرده بود پایان داد.


SONY





در منبرها و تریبون‌های عمومی. انسان گاهی اوقات می‌بیند چیزهایی می‌گویند که بی‌انصافی می‌شود... من نگرانی‌ام از این نیست که حرفی زده شود، از کسی انتقاد شود؛ نه. یك نفر انتقاد می‌کند، یك نفر هم جواب می‌دهد. نگرانی من از رایج شدن اخلاق بی‌انصافی در جامعه است. خدمات فراوانی انجام می‌گیرد. انسان همه را کنار بگذارد، به نقطه‌ای بچسبد، این درست نیست.»[۹۹]

انصراف سیدمحمد خاتمی

کشور در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۷ وارد بحث‌های انتخاباتی شده بود. برخی از اصلاح‌طلبان به دنبال کاندیداتوری میرحسین موسوی بودند و برخی دیگر او را چپ سنتی می‌دیدند که گزینه‌ی مناسبی برای پیگیری خواسته‌های اصلاح‌طلبان نیست. آن‌ها سیدمحمد خاتمی را گزینه‌ای مناسب می‌دانستند اما خاتمی خود به کاندیداتوری موسوی تمایل داشت و هنگامی که مطمئن شد موسوی در انتخابات حاضر نمی‌شود کاندیداتوری‌اش را اعلام کرد. روزهای پایانی سال ۱۳۸۷ میرحسین موسوی به ناگاه کاندیداتوری‌اش را اعلام کرد و ۲۶ اسفند سیدمحمد خاتمی در بیانیه‌ای انصرافش را از کاندیداتوری و حمایت از نامزدی مهندس موسوی اعلام کرد. در جبهه‌ی اصولگرایان با وجود انتقاداتی که از احمدی‌نژاد داشتند او را تنها گزینه برای رقابت در انتخابات می‌دیدند.[۱۰۰] تبلیغات زودهنگام آغاز شده بود و بعدها رهبری گفت که نگران این موضوع بوده است: «پیش از عید نوروز تبلیغات انتخاباتی شروع شد! همین تلویزیونی هم که مورد انتقاد بعضی از دوستان است، متأسفانه منعکس می‌کرد. بنده موافق هم نبودم.»[۱۰۱]

انتقاد از صداوسیما

خیلی‌ها پس از این انتخابات از عملکرد صدا و سیما انتقاد داشتند. رهبری پس از انتخابات گفت: «شما خیال نکنید که حالا بنده چون رئیس صداوسیما را انتخاب می‌کنم، همه‌ی برنامه‌های صداوسیما را می‌آورند، دانه دانه بنده نگاه کنم، امضا کنم. نخیر، از خیلی از برنامه‌های صداوسیما بنده راضی هم نیستم. از جمله از همین من راضی نبودم که از سه ماه قبل از انتخابات- انتخابات ۲۲ خرداد بود- از ماه اسفند، بلکه زودتر از اسفند، بعضی از سفرهای تبلیغاتی و حرف‌هایی که زده شد و تظاهراتی که می‌شد و مجادلاتی که انجام می‌گرفت، از تلویزیون پخش شود، که متأسفانه توی تلویزیون پخش شد. به خاطر همین، که یعنی ما آزاداندیشیم! این‌ها توهم است. این جنجال‌آفرینی در داخل کشور است.»[۱۰۲]

غربی‌ها دولت حماس، پیروز انتخابات فلسطین را تحریم کرده بودند. صهیونیست‌ها به تحریم قانع نبودند و دی ماه ۱۳۸۷ از زمین و هوا به غزه یورش بردند.

جنگ ۲۲ روزه

رهبری معتقد است: «در حمایت از فلسطین هیچ کشور و هیچ دولتی به گرد جمهوری اسلامی نرسید. این را همه‌ی دنیا تصدیق کردند. جوری شد که بعضی از کشورهای عربی از ناراحتی دادشان بلند شد. گفتند ایران دارد برای مقاصد خود این جا تلاش می‌کند! البته فلسطینی‌ها به این حرف اعتنایی نکردند.» هفتم دی ماه ۱۳۸۷ ارتش اسرائیل به غزه حمله کرد تا نیروهای مقاومت حماس را نابود کند. حملات سنگین صهیونیست‌ها را نیروهای مقاومت با امکانات محدود پاسخ دادند. جنگ ۲۲ روز طول کشید و غزه ویران شد اما حماس و مقاومت از میان نرفتند. ایران حامی حماس و مقاومت بود. رهبری: «جمهوری اسلامی در همه‌ی سطوحش؛ از رهبری و ریاست جمهوری و مسئولین گوناگون و مردم و تظاهرات و پول و کمك و سپاه و غیره، همه در خدمت برادران فلسطینی مظلوم و مسلمان قرار گرفتند.» رهبری از شبهه‌ای که درباره‌ی کمک ایران ایجاد شده بود، خاطره‌ی جالبی دارد: «یك وقت دیدیم که ویروسی دارد تکثیر مثل می‌کند. دائم می‌روند پیش بعضی از بزرگان، بعضی از علما، بعضی از محترمین، که آقا! شما دارید به کی کمك می‌کنید. اهل غزه ناصبی‌اند! ناصبی یعنی دشمن اهل بیت. یك عده هم باور کردند! دیدیم پیغام و پسغام که آقا! می‌گویند این‌ها ناصبی‌اند. گفتیم پناه بر خدا، لعنت خدا بر شیطان رجیم خبیث. در غزه مسجد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هست، مسجد الامام الحسین هست، چطور این‌ها ناصبی‌اند؟! بله، سنی‌اند اما ناصبی؟! این جور حرف زدند، این جور اقدام کردند، این جور کار کردند. نقطه‌ی مقابلش هم هست. یك عده بلند شوند بروند قم، لابه‌لای کتاب‌های شیعه را نگاه کنند، ببینند کجا اهانت است، از او عکس بگیرند، بیایند تو محافل سنی پخش کنند، ببینید آقا! این کتاب‌های شیعه است... غافل از این که دارند برای دشمن کار می‌کنند. این خصوصیت زمان ماست.»[۱۰۳]

دهه‌ی پیشرفت و عدالت

بهمن‌ماه ۸۷ که فرا می‌رسید جمهوری اسلامی وارد چهارمین دهه از روزگار حیاتش می‌شد. رهبری دهه‌ی جدید را دهه‌ی پیشرفت و عدالت می‌دانست؛ «مقصود پیشرفت همه‌جانبه است. یعنی پیشرفت مادی و پیشرفت معنوی. پیشرفت مادی را هم نفی نمی‌کنیم. یعنی مطلقا مسئله‌ی معیشت مردم، مسئله‌ی اشتغال مردم، مسئله‌ی پیشرفت‌های علمی و فناوری را مطلقا دست کم نمی‌گیریم. این‌ها کاملا مهم است و باید دنبال شود تا در این زمینه‌ها فقر نباشد، بیکاری نباشد، گرانی و تورم نباشد. در این تردیدی نیست اما در کنارش به این اکتفا هم نمی‌کنیم بلکه باید فکر روشن، اعتقاد عمیق، انگیزه‌ی روزافزون و جوشان و اخلاق انسانی و والای اسلامی در کنار این‌ها گسترش پیدا کند.»[۱۰۴]

جهش بزرگ

دکتر محمد رجبی مفهوم عدالت را از تاثیرگذارترین مفاهیم در تاریخ جمهوری اسلامی می‌داند و معتقد است در تمام انتخابات‌های ریاست جمهوری به نوعی مفهوم عدالت و عدالت‌طلبی مردم در سرنوشت انتخابات تاثیرگذار بوده است.

بخشی از آن به جذب مردم به شعارهای عدالت‌خواهانه‌ی نامزدها باز می‌گشته است و برخی نیز به احساسی که مردم نسبت به رواج بی‌عدالتی در صورت انتخاب برخی کاندیداها داشته‌اند.

او معتقد است عدالت‌طلبی در تمام تاریخ شیعه و ایران تاثیرگذارترین مفهوم بوده است؛ به نوعی که شیعیان امام اولشان را با تمام ویژگی‌های برجسته‌اش به عنوان امام عدل می‌شناسند و آخرین امام را هم عدالت‌گستر. در اصول دین نیز پس از توحید به عدل می‌پردازند. درباره‌ی پیروزی انقلاب اسلامی نیز معتقد است بیشترین تاثیر را در قیام مردم، بی‌عدالتی‌های موجود در نظام و حاکم گذشته داشت و پس از پیروزی انقلاب نیز اصلی‌ترین رمز ماندگاری انقلاب، عدالت‌طلبی و رعایت عدالت از سوی ولی فقیه و رهبر کشور است.[۱۰۵]

رهبری معتقد است: «نه این‌که تا حالا پیشرفت نکرده‌ایم، نه این‌که تا حالا به کلی به عدالت بی‌اعتنایی شده باشد. نه. ما می‌خواهیم در این دهه یک پیشرفت جهشی همه‌جانبه و



یك عدالت‌گستری وسیع همه‌جانبه اتفاق بیفتد. خوشبختانه زمینه‌هایش هم فراهم است. در این دهه، گفتمان مسئولان کشور بایستی پیشرفت و توسعه باشد؛ پیشرفت و عدالت باشد. البته خب بدیهی است که بدون معنویت و بدون عقلانیت، عدالت تحقق پیدا نمی‌کند. این را قبلاً هم عرض کرده‌ایم. اگر معنویت نشد، عدالت تبدیل می‌شود به ظاهرسازی و ریاکاری. اگر عقلانیت نشد، عدالت اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند و آن چیزی که انسان تصور می‌کند عدالت است، می‌آید و جای عدالت واقعی را می‌گیرد. بنابراین معنویت و عقلانیت در تحقق عدالت شرط است اما بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درستی پیدا نمی‌کند. باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت. اگر بخواهید الگو بشوید و این کشور برای کشورهای اسلامی الگو بشود، بایستی گفتمان حقیقی و هدف والایی که همه برای او کار می‌کنند این باشد.»[۱۰۶]

رهبری نگران آسیب‌های داخلی است؛ «در این سه دهه توطئه‌های گوناگون، از موذی‌گری‌ها و توطئه‌های براندازی و کودتا که در سال‌های اول دهه‌ی اول انقلاب بود، تا جنگ تحمیلی، تا توطئه‌های به اصطلاح نرم از بعد از دهه‌ی اول و بعد از پایان جنگ به این طرف تا امروز، ملت ایران و جمهوری اسلامی ثابت کرد که شایسته و لایق باقی ماندن است، با قدرت ایستاد. بعد از این هم حوادث گوناگون عالم نخواهد توانست این درخت تناور را تکان بدهد... ما باید خودمان مراقب باشیم که از درون پوك نشویم؛ از درون پوسیده نشویم. از دشمن بیرونی، آن وقتی که ما سلامت معنوی خودمان را حفظ کردیم، راهی را که اسلام و جمهوری اسلامی به ما نشان داده، پیش رفتیم و از آن راه منحرف نشدیم، مطلقا ترسی نداریم. به ما آسیبی نمی‌زنند. نمی‌تواند آسیب بزنند.»[۱۰۷]

۲۲ بهمن ۱۳۸۷، اصفهان، میدان نقش جهان. سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز دهه‌ی چهارم جمهوری اسلامی که آیت‌الله خامنه‌ای آن را دهه‌ی پیشرفت و عدالت نامید.






دیدار با پوتین، رئیس جمهور روسیه، ۲۴/ ۷/ ۱۳۸۶

جمله‌ی آیت‌الله خامنه‌ای که گفته بود ما خواهان روسیه‌ای مقتدر و قدرتمند و ایرانی مستقل هستیم، پوتین را خیلی تحت تاثیر قرار داده بود. آیت‌الله خامنه‌ای تاکید کرده بود: «همانگونه که وجود «ایران مستقل» به نفع روسیه است، وجود «روسیه مقتدر» هم به نفع ایران است.»[۱۰۸] در این دیدار آیت‌الله خامنه‌ای به رئیس جمهور روسیه نکاتی از بخش مهم تاریخ روسیه در جنگ‌های جهانی گفته بود که پوتین را بسیار شگفت‌زده کرده بود و گفته بود من این نکات را نمی‌دانستم. پوتین پس از این دیدار در مصاحبه با رسانه‌های کشورش رهبر ایران را فردی حکیم و با معنویت فوق‌العاده توصیف کرده بود که او را به یاد توصیف‌هایی که از مسیح شنیده است می‌انداخته.





رقابت چهار نفره

شورای نگهبان چهار نامزد تأیید صلاحیت‌شده‌ی انتخابات دهم ریاست‌جمهوری را معرفی کرد. سه تای آن‌ها پیش از این سابقه‌ی حضور در رقابت انتخابات ریاست‌جمهوری را داشتند اما میرحسین موسوی اولین حضورش در رقابت‌های انتخاباتی را تجربه می‌کرد. رهبری که هر چهار نامزد را به خوبی می‌شناخت در خطبه‌های نماز جمعه‌ی پس از انتخابات درباره‌ی آن‌ها گفت: «این چهار نفری که وارد عرصه‌ی این انتخابات جدی شدند، همه‌شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند.»[۹]

رهبری و نامزدهای چهارگانه

رهبری: «یکی از این‌ها رئیس جمهور کشور ماست؛ رئیس جمهور خدوم، پرکار، زحمتکش، مورد اعتماد. یکی از آن‌ها نخست‌وزیر هشت سال در دوران ریاست جمهوری خود بنده است. یکی از آن‌ها فرمانده‌ی سپاه در سال‌های متمادی و یکی از فرماندهان اصلی دوران دفاع مقدس بوده است. یکی از آن‌ها دو دوره رئیس قوه‌ی مقننه‌ی کشور بوده است؛ رئیس مجلس شورای اسلامی بوده است. این‌ها عناصر نظامند. این‌ها همه‌شان متعلق به نظامند... البته بنده همه‌ی دیدگاه‌های این آقایان را قبول ندارم. بعضی از نظرهایشان و عملکردهایشان از نظر من بدون شك قابل انتقاد است. بعضی را برای خدمت به کشور مناسب‌تر از بعضی دیگر می‌دانم اما انتخاب به عهده‌ی مردم بوده و هست.»[۱۰]

میرحسین موسوی

موسوی نخست‌وزیر دو دوره‌ی ریاست‌جمهوری آقای خامنه‌ای در دهه‌ی ۶۰ بود. در دوره‌ی اول هرچند گزینه‌ی اول آقای خامنه‌ای نبود اما با رضایت انتخاب شد؛ در دوره‌ی دوم با توصیه امام معرفی و دوره‌ی پرچالشی طی شد. پس از آن در دوران رهبری که بسیاری از نیروهای چپ دهه‌ی ۶۰ با رهبری اختلافاتی داشتند اما رابطه‌ی میرحسین موسوی و رهبری صمیمانه بود. سال ۱۳۶۸ رهبری در بدرقه‌ی دولت موسوی گفته بود: «وظیفه‌ی خود می‌دانم که به مناسبت تشکیل کابینه‌ی جدید، از اعضای کابینه‌ی قبلی، مخصوصا برادر خوب و عزیزمان آقای مهندس موسوی که حقیقتا هشت سال در سخت‌ترین دوران، با همه‌ی وجود تلاش کردند، تشکر کنم. من شاهد بودم و ادای این شهادت را لازم می‌شمارم که آن برادران در آن شرایط دشوار، چه خون دل‌هایی خوردند و چه دغدغه‌ها و تلاش‌های پرحجمی داشتند.»[۱۱]

موسوی با وجود هشت سال نخست‌وزیری در دهه‌ی ۶۰ روحیاتی فرهنگی داشت و اولین تجربه‌هایشان با رهبری حضور در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی بود، قبل از رحلت امام که پایان دوران دولت نزدیک می‌شد؛ آقای خامنه‌ای گمان می‌کرد هر دویشان به امور فرهنگی رو می‌آورند؛ «ماه‌های آخر مسئولیت من بود. با خودم فکر می‌کردم که به کارهای فرهنگی مشغول خواهم شد. این گرایش اصلی ماست که دوست می‌داریم به کارهای فرهنگی بپردازیم. ذهنیت من، آقای مهندس موسوی و بعضی دیگر از دوستان، غالبا همین‌طور است؛ یعنی کشش اصلی‌مان به سمت کارهای فرهنگی است، مگر این‌که مسئولیتی بر دوشمان قرار بگیرد و بر ما واجب بشود.»[۱۲] دست تقدیر بار رهبری را بر دوش آقای خامنه‌ای گذشته بود اما موسوی پس از آن هرچند


میرحسین موسوی پس از ۲۰ سال دوری از امور اجرایی و فعالیت سیاسی پا به میدان انتخابات ریاست جمهوری گذاشته بود.

مشاور سیاسی رئیس جمهور بعد بود اما اغلب اوقاتش در فرهنگ و هنر سپری می شد و مدت ها بود که رئیس فرهنگستان هنر بود. در انتخابات سال ۷۶ نام او در انتخابات تاثیرگذار بود. اما دیگر ظهوری سیاسی نداشت. موسوی منصوب رهبر در مجمع تشخیص مصلحت و شورای انقلاب فرهنگی هم بود.

محمود احمدی نژاد

اگرچه محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ نامزدی گمنام در رقابت های انتخاباتی بود اما اکنون تمام مردم ایران او را می شناختند و بیرون از ایران هم فردی شناخته شده بود. سفرهای پرحاشیه ی او به آمریکا در ایام اجلاس سازمان ملل متحد و موضع گیری های ضد آمریکایی اش و انتقاد از هولوکاست در بسیاری از کشورها او را به چهره ای رسانه ای تبدیل کرده بود. رهبری بارها با وجود برخی انتقادات، از عملکرد دولت او اظهار رضایت کرده بود و منتقد انتقادهای پرحجم و غیرمنصفانه از عملکرد رئیس جمهور و دولت نهم بود. البته رهبری تاکید داشت: «بنده گاهی از دولت حمایت می کنم، دفاع می کنم. بعضی سعی می کنند برای این کار معنای نادرستی جعل و ابداع کنند. نه، من از دولت ها همیشه دفاع می کنم؛ منتها اگر دولتی بیشتر مورد تهاجم قرار گرفت و احساس کردم حملات غیرمنصفانه ای می شود، بیشتر دفاع می کنم.»[۱۱۳]

محسن رضایی

دومین باری بود که نامزد رقابت می شد و این بار تا پایان انتخابات در رقابت حضور داشت. دوره ی گذشته در آخرین ساعات کناره گیری کرده بود. فرمانده ی سپاه در هشت سال جنگ و هشت سال پس از جنگ بود. سال ۱۳۷۶ از فرماندهی سپاه کناره گرفت تا مسئولیت های غیرنظامی بپذیرد. طرفداران رهبری از او گله مند بودند و می گفتند علی رغم میل رهبری از فرماندهی سپاه رفته است. آن ها استناد می کردند که رهبری در جمع فرماندهان سپاه گفته بود آقا محسن در فرماندهی سپاه می ماند اما او رفته بود. اما محسن رضایی می گوید که پس از چندین جلسه بحث طولانی رهبری را متقاعد کرده است. رهبری از دوره ی فرماندهی او در سپاه به عنوان دوره ای پرافتخار یاد می کرد؛ «شما حقا در این مدت همه ی استعدادهای خود را به کار انداختید تا سازمانی را که عظمت و کارایی و فداکاری و نشاط انقلابی آن، چشم تحلیلگران جهانی را هم به خود متوجه ساخته است....»[۱۱۴]

محسن رضایی پس از رفتن از سپاه با حکم رهبری به مجمع تشخیص مصلحت رفت و دبیر مجمع شد.

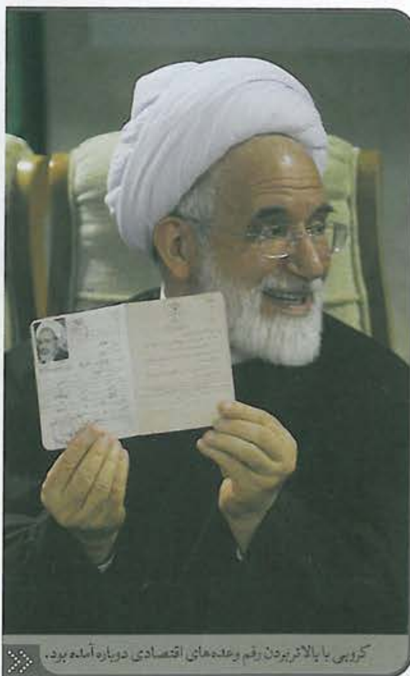
مهدی کروبی

مهدی کروبی دور پیش با اختلاف آراء کمی از راهیابی به دور دوم انتخابات بازمانده بود. او از معترضان بود و می گفت تا ساعتی به پایان شمارش آرا نفر دوم بوده است. او اعتراضش را در قالب نامه ای به رهبری نوشت و واکنش دیگری نداشت. حالا پس از چهار سال دوباره پا به عرصه ی رقابت گذاشته بود.

مهدی کروبی امیدوار بود با تبلیغات مناسب تر و افزایش وعده ها رأی بیشتری کسب کند.


محسن رضایی این بار تا پایان انتخابات انصراف نداد.


محمود احمدی نژاد رئیس جمهور با وجود مخالفان سرسختی که داشت هنوز علاقه مندان دوآتشه زیادی داشت.


کروبی با بالاتر بردن رقم وعده های اقتصادی دوباره آمده بود.



سفر رهبر معظم انقلاب به کردستان، اردیبهشت ۱۳۸۸.
رهبری سخنانش درباره‌ی انتخابات را در این سفر با
مردم در میان گذاشت.



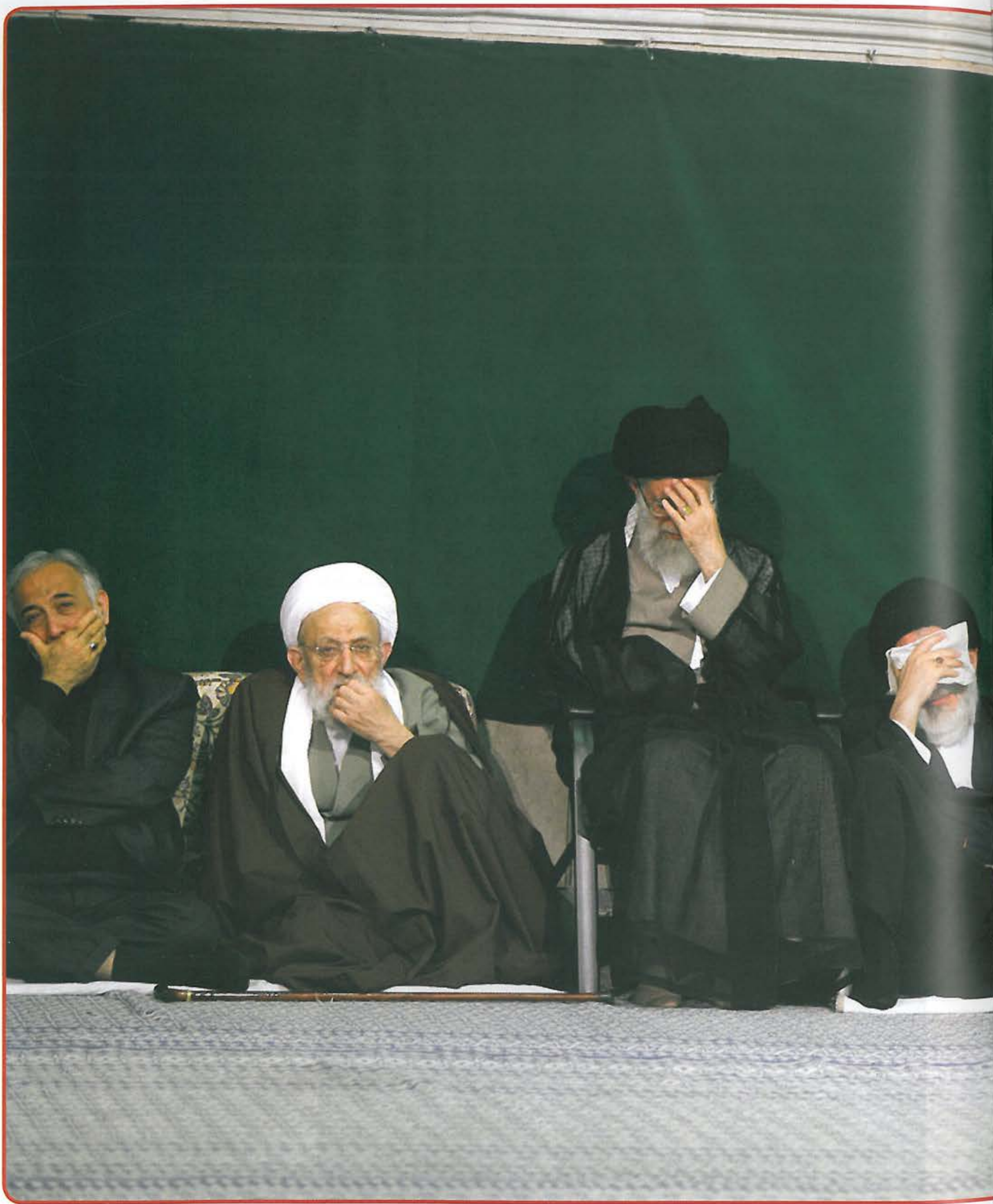
درگذشت آیت‌الله بهجت

۲۷ اردیبهشت ۸۸ در هیاهوی انتخاباتی خبر درگذشت آیت‌الله بهجت، آیت‌الله خامنه‌ای را حقیقتا داغدار کرد[۱۱۵] و در پیامی نوشت: «با دریغ و افسوس فراوان خبر یافتیم که عالم ربانی، فقیه عالیقدر و عارف روشن‌ضمیر حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدتقی بهجت قدس‌الله نفسه الزکیه دار فانی را وداع گفته و به جوار رحمت حق پیوسته است. برای اینجانب و همه‌ی ارادتمندان آن مرد بزرگ، این مصیبتی سنگین و ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است: «ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدها شیء». آن بزرگوار که از برجستگان مراجع تقلید معاصر به‌شمار می‌رفتند، معلم بزرگ اخلاق و عرفان و سرچشمه فیوضات معنوی بی‌پایان نیز بودند. دل نورانی و مصفای آن پارسای پرهیزکار، آئینه‌ی روشن و صیقل‌یافته‌ی الهام الهی و کلام معطر او راهنمای اندیشه و عمل رهجویان و سالکان بود.»[۱۱۶] آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله بهجت روابط صمیمانه‌ای با هم داشتند و شنیده شده رهبری پس از خواندن نامه‌ای که آیت‌الله بهجت در ابتدای رهبری به او نوشته بود، گفت هیچ‌کدام از بیعت‌ها و تاییدات به اندازه این نامه مرا آرام نکرد.[۱۱۷]





مراسم ختم آیت‌الله بهجت، اردیبهشت ۱۳۸۸ تهران، حسینیه امام خمینی.




عزت‌الله ضرغامی رئیس رسانه‌ی ملی

مناظره‌ی رودررو

«بهترین کیست؟ من نسبت به شخص، هیچ‌گونه نظری ابراز نمی‌کنم؛ اما شاخصه‌هایی وجود دارد. بهترین، آن کسی است که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، از فساد دور باشد، دنبال اشرافی‌گری خودش نباشد. آفت بزرگ ما اشرافی‌گری و تجمل‌پرستی است. فلان مسئول اگر اهل تجمل و اشرافی‌گری باشد، مردم را به سمت اشرافی‌گری و به سمت اسراف سوق خواهد داد.»[۱۱۸]

تدارک توطئه

زمزمه‌ی تقلب در انتخابات هنوز چند ماه مانده به انتخابات در رسانه‌های خارجی شنیده می‌شد. برخی هم در داخل به آن اشاره می‌کردند. تجربه نشان داده بود غالبا سرنوشت انتخابات در ایران در چند روز پایانی رقم می‌خورد. هنوز بیش از سه ماه مانده به موعد انتخابات، عده‌ای از تقلب می‌گفتند. رهبری در اولین سخنرانی سال ۸۸ با مردم سخن گفت؛ «بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این ۳۰ سال انجام گرفته است- در حدود ۳۰ انتخابات- مسئولان وقت در هر دوره‌ای رسما متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند و انتخابات صحیح بوده است. چرا بی‌خود خدشه می‌کنند، مردم را متزلزل می‌کنند، تردید ایجاد می‌کنند؟»[۱۱۹] رهبری می‌گفت درباره‌ی رأی ایشان هم همیشه گمانه‌زنی و شایعه است اما «بنده یك رأی دارم، آن را در صندوق می‌اندازم. به یك نفری رأی خواهم داد، به هیچ‌کس دیگر هم نخواهم گفت که به کی رأی بدهید، به کی رأی ندهید. این تشخیص خود مردم است.»[۱۲۰]

رقابت داغ

از داغ‌ترین رقابت‌های انتخاباتی ایران رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ بود. رئیس‌جمهور برای دفاع از دوران خودش، گذشته را به شدت تخریب می‌کرد و چنان سخن می‌گفت که گویی پیش از او کاری صورت نگرفته است. سه نامزد دیگر دوران او را به نقد می‌کشیدند؛ سیاه سیاه. رهبری پس از انتخابات در توصیف این رقابت‌ها گفت: «بنده این جا در منبر نماز جمعه، در خطبه‌ای که در حکم نماز است، حقایق را باید بیان بکنم. هر دو طرف در این عیب متأسفانه مشترك بودند. از یك طرف صریح‌ترین اهانت‌ها به رئیس جمهور قانونی کشور شد. حتی از دو سه ماه قبل از مناظرات هم این سخنرانی‌ها را برای من می‌آوردند و من می‌دیدم یا گاهی می‌شنیدم. تهمت‌هایی زدند، حرف‌هایی گفتند. به کی؟ به کسی که رئیس جمهور قانونی کشور است، متکی به آراء مردم است. نسبت‌های خلاف دادند. رئیس جمهور مملکت را که مورد اعتماد مردم است، به دروغگویی متهم کردند! این‌ها خوب است؟ کارنامه‌های جعلی برای دولت درست کردند، این جا آن جا پخش کردند، که ما که در جریان امور هستیم، می‌بینیم می‌دانیم که این‌ها خلاف واقع است. فحاشی کردند. رئیس جمهور

بیرون استودیویی که مناظره‌ها در آن انجام می‌شد همراهان موسوی و احمدی‌نژاد و عوامل برنامه نیز میخکوب مناظره هستند.



را خرافاتی، رمال، از این نسبت‌های خجالت‌آور دادند. اخلاق و قانون و انصاف را زیر پا گذاشتند. این از آن طرف. از این طرف هم همین جور؛ از این طرف هم شبیه همین کارها به نحو دیگری انجام گرفت. کارنامه‌ی درخشان ۳۰ ساله‌ی انقلاب کمرنگ جلوه داده شد. اسم بعضی از اشخاص برده شد که این‌ها شخصیت‌های این نظامند. این‌ها کسانی هستند که عمرشان را در راه این نظام صرف کردند.»[۱۲۱]

از مناظره تا مناقشه

از ابتکارات این دوره از انتخابات مناظره‌ی مستقیم نامزدها بود که به صورت زنده از تلویزیون پخش می‌شد. ۱۳ خرداد مناظره‌ی میرحسین موسوی و محمود احمدی‌نژاد داغ‌ترین مناظره‌ی انتخابات بود. احمدی‌نژاد در آغاز مناظره، همه از جمله میرحسین موسوی را میخکوب کرد. البته بیشتر انتقاداتش از هاشمی رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی، ناطق نوری و ... بود و موسوی را نماینده‌ی ائتلاف آن‌ها برای سرنگونی خودش معرفی کرد. رهبری هم مانند بسیاری از ایرانی‌ها بیننده‌ی مناظره‌ها بود؛ «این مناظره‌ها تودهن آن کسانی زد که از بیرون تبلیغ می‌کردند که این رقابت‌ها نمایشی است، واقعیت ندارد. دیدند نخیر، واقعیت دارد. جدی در مقابل هم ایستاده‌اند، با هم بحث می‌کنند، با هم استدلال می‌کنند. بنابراین مناظره‌ها و گفت‌وگوها بسیار از این جهت مثبت بود. البته آثار مثبتی داشت، عیوبی هم داشت.» مناظره‌ی موسوی و احمدی‌نژاد پربیننده‌ترین برنامه‌ی تاریخ تلویزیون ایران بود. دبیر ستاد انتخابات صداوسیما می‌گفت: «براساس بررسی‌ها ۵۰ میلیون نفر در ایران و ۱۵۰ میلیون نفر در سراسر جهان بیننده‌ی این برنامه بودند.»[۱۲۲]

قدرت انتخاب

رهبری: «[در] این گفت‌وگوها و در این گفتارهای تلویزیونی، همه شفاف و راحت حرف زدند. حرف دلشان را بر زبان آوردند. یك سیلابی از نقد و انتقاد به راه افتاد و همه مجبور شدند پاسخگویی کنند. به آن‌ها انتقاد شد. آن‌ها در مقام پاسخگویی برآمدند و از خودشان دفاع کردند. مواضع افراد و مواضع گروه‌ها بدون ابهام، بدون پیچیده‌گویی، عریان، در مقابل چشم مردم قرار گرفت؛ سیاست‌هایشان چیست، برنامه‌هایشان چیست، پایبندی‌هایشان کدام است، تا چه حد است. این‌ها در مقابل چشم مردم قرار گرفت و مردم توانستند قضاوت کنند. مردم احساس کردند که در نظام اسلامی بیگانه به حساب نمی‌آیند، نظام کشور اندرونی و بیرونی ندارد. همه چیز در مقابل مردم آشکار، همه‌ی نظرات در مقابل مردم بیان شد و معلوم شد رأی مردم ناشی از همین دقت‌ها و تأملات خواهد بود. رأی مردم زینتی نیست. حق انتخاب حقیقتا متعلق به مردم است. مردم می‌خواهند آگاهانه، هوشیارانه انتخاب کنند. این مناظره‌ها این را نشان داد. یقینا یکی از علل افزایش ۱۰ میلیونی آراء نسبت به آخرین حد نصاب دوره‌های قبل همین بود که ذهن مردم، فکر مردم مشارکت داده شد، به عرصه آمد و آن‌ها تشخیص دادند، وارد میدان شدند. این مناظره‌ها به سطح خیابان‌ها هم کشیده شد، داخل خانه‌ها هم رفت، که این‌ها قدرت انتخاب مردم را بالا می‌برد. این جور مباحثات و گفت‌وگوها ذهن‌ها را پرورش می‌دهد، قدرت انتخاب را بالا می‌برد. این از نظر جمهوری اسلامی چیز مطلوبی است.»[۱۲۳]

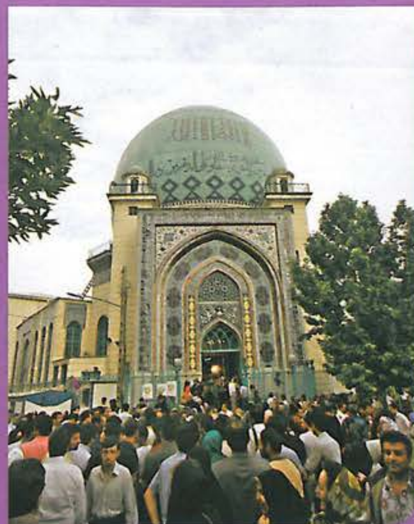
مناظره و عصبانیت

آیت‌الله خامنه‌ای: «در مواردی انسان می‌دید که در این مناظره‌ها جنبه‌ی منطقی مناظره ضعیف می‌شد. جنبه‌ی احساساتی و عصبی پیدا می‌کرد، جنبه‌ی تخریبی غلبه پیدا می‌کرد. سیاه‌نمایی وضع موجود به شکل افراطی در این مناظره‌ها دیده شد. سیاه‌نمایی دوره‌های گذشته هم در این مناظره‌ها مشاهده شد. هر دو بد بود. اتهاماتی مطرح شد که در جایی اثبات نشده است. به شایعات تکیه شد، بی‌انصافی‌هایی احیانا دیده شد؛ هم بی‌انصافی نسبت به این دولت با این همه حجم خدمت و هم بی‌انصافی نسبت به دولت‌های گذشته و دوران ۳۰ ساله. آقایان در خلال صحبت، احساساتی شدند و لابه‌لای حرف‌های خوب، حرف‌هایی هم که خوب نبود، گفته شد.»[۱۲۴] بنده هم مثل بقیه‌ی آحاد ملت نشستم پای تلویزیون و این مناظره‌ها را تماشا کردم و از آزادی بیان لذت بردم. از این‌که نظام جمهوری اسلامی توانسته است به کمك مردم بیاید تا بتوانند قدرت انتخاب خود را بالا ببرند، لذت بردم اما این بخش معیوب قضیه بنده را ناخرسند کرد. متأثر شدم. برای طرفداران نامزدها هم آن بخش‌های معیوب، آن تعریض‌ها، آن تصریح‌ها، التهاب‌آور و نگران‌کننده بود، که البته از هر دو طرف هم بود.»[۱۲۵]

رهبری گفت در این‌باره به احمدی‌نژاد تذکر داده و می‌دانسته که او به تذکر ترتیب اثر می‌دهد.[۱۲۶] طرفداران رئیس‌جمهور هم می‌گفتند کروبی و موسوی در مناظره‌های تلویزیونی‌شان برای کوبیدن احمدی‌نژاد تبانی کرده‌اند.[۱۲۷]



مناظره‌ی احمدی‌نژاد و موسوی داغ‌ترین مناظره‌ی انتخابات ریاست جمهوری بود که فضای انتخابات را به شدت دوقطبی کرد.



مناظره‌ی خیابانی

«من شنیدم و اطلاع پیدا کردم که در خیابان‌ها بعضی از جوانان طرفداران نامزدها می‌روند - حالا من درباره‌ی این رفتن تو خیابان‌ها حرفی نمی‌زنم - اما مؤکدا می‌گویم مبادا این خیابان‌گردی‌ها به مقابله، به مجادله، به درگیری بینجامد. مواظب باشید. اگر کسی دیدید که اصرار بر اغتشاش و درگیری دارد، بدانید او یا خائن است، یا بسیار غافل است.»[۱۲۸]

رقابت در کف خیابان

مناظره‌ی داغ ۱۳ خرداد، رقابت‌های انتخاباتی خیابانی را به نحو باورنکردنی گسترش داد. گروه‌های مختلف مردم تا نیمه‌های شب در خیابان‌ها بودند و با شعرها و شعارهایی خوش‌وزن و قافیه از نامزدشان حمایت می‌کردند. رسانه‌ها و مطبوعات هنوز مناظره‌ی آن شب را نقد می‌کردند. مناظره‌های تلویزیونی ادامه پیدا کرد. مناظره‌ی احمدی‌نژاد و کروبی هم جذاب بود اما نه به داغی مناظره‌ی ۱۳ خرداد. آخرین مناظره را احمدی‌نژاد و رضایی برگزار کردند که مناظره‌ی محکمی بود و برخی معتقد بودند محسن رضایی پیروز مناظره‌ی آخر بود. اما فضا دوقطبی شده بود؛ احمدی‌نژاد و موسوی. بسیاری از طرفداران رضایی و کروبی هم در حال بررسی برای رأی دادن به قطبی از این دوقطبی بودند. آیت‌الله خامنه‌ای: «ما باید به این شب‌های گوناگون و متعددی که در خیابان‌های تهران و بعضی از شهرستان‌های دیگر مردم جمع می‌شدند و بعضی از این نامزد، بعضی از آن نامزد حمایت می‌کردند، شعار می‌دادند و هیچ‌گونه درگیری بین این‌ها وجود نداشت، افتخار بکنیم. این خیلی چیز مهمی است. مردم ما اینند؛ اختلاف سلیقه هم دارند، نظرات مختلفی هم نسبت به نامزدهای مختلف دارند، اما با همدیگر هم کار می‌کنند.»[۱۲۹]

اتهام به غایبان مناظره

اختلاف نظر عمیق و ناراحتی هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد از انتخابات سال ۸۴ کلید خورده بود. دو طرف در این سال‌ها بارها بدون نام به شدت از هم انتقاد کرده بودند. پرداختن احمدی‌نژاد

هواداران میرحسین موسوی. به تدریج رقابت اصلی انتخابات رقابت میرحسین موسوی و محمود احمدی‌نژاد شد. او پس از بیست سال دوری از صحنه سیاست به عرصه بازگشته بود.





هواداران مهدی کروبی. شیخ از مبارزان قبل از انقلاب بود و پس از انقلاب نیز مسئولیت‌های فراوانی داشت.

به نزدیکان ناطق نوری عجیب می‌نمود. ناطق نوری مسئول بازرسی بیت رهبری بود. دو سال پیش در دانشگاه شهید بهشتی از رهبری پرسیدند: «در مبارزه با فساد با برخی از مسئولان متخلف مواجه می‌شویم که جنابعالی آن‌ها را منصوب فرموده‌اید. عده‌ای از دوستان می‌گویند اگر رهبری لازم می‌دانست، به آن‌ها تذکر می‌داد یا آن‌ها را برکنار می‌کرد. نظر جنابعالی چیست؟»[۱۳۰] جواب شنیدند: «اگر من کسی را منصوب کرده باشم و بعد در او عیبی از قبیل همین مفاسد اقتصادی ببینم، بدون تردید با او مماشات نمی‌کنم و او را کنار می‌گذارم. مثل نمایندگی‌هایی که هستند و بعضی سمت‌های معروف؛ منتها معلوم نیست آنچه درباره‌ی آن شخص گفته شده، حقیقت داشته باشد. نسبت به برخی افراد حرف‌هایی می‌زنند که من هم آن حرف‌ها را شنیده‌ام و از نزدیك می‌دانم که خلاف است و درست نیست. ممکن است این هم از آن قبیل باشد. به هرحال بنده فساد را در کسی که با حکم من منصوب شده و می‌توانم او را از آن کار برکنار کنم، تحمل نمی‌کنم.»[۱۳۱] رهبری معتقد بود، احمدی‌نژاد این آقایان را متهم

هواداران رئیس جمهور محمود احمدی‌نژاد. او جوان‌ترین کاندیدای انتخابات بود. عکس مربوط به ۲۵ خرداد پس از پیروزی دوباره‌اش در انتخابات ریاست جمهوری است.



به فساد نکرده و درباره‌ی فرزندانشان چیزهایی گفته است. در همان جلسه‌ی دو سال پیش از رهبری درباره‌ی آقازاده‌ها و درآمدهای میلیونی شان پرسیدند و رهبری جواب داد: «من نمی‌دانم منظور از «آقازاده‌ها» چیست؟ «آقازاده‌ها» يك عنوان کلی است. یعنی فرزندان علما؟ فرزندان مسئولان؟ یا فرزندان هرآقایی؟ بالاخره هرآقایی، فرزندش آقازاده است. آقازاده و غیر آقازاده ندارد. باید جلوی همه را بگیرند و می‌گیرند. این طور نیست که کسی ملاحظه‌ی کسی را بکند. البته گاهی شایعه و حرف و گپ هم درست می‌کنند؛ همه‌ی آن‌ها را باور نکنید. خیلی از آن‌ها درست نیست.»

سخنرانی در سالگرد امام

همه منتظر بودند ببینند رهبری درباره‌ی مناظره‌ی داغ موسوی و احمدی‌نژاد چه خواهد گفت. رهبری از غوغای رسانه‌های خارجی بر سر تقلب آغاز کرد و آن را محکوم کرد. درباره‌ی مناظره هم سربسته مطالبی گفت؛ «نکته‌ی سوم درباره‌ی انتخابات. خود نامزدهای محترم هم مراقب باشند. نمی‌پسندد انسان که ببیند يك نامزدی، چه در نطق‌های تبلیغاتی، چه در سخنرانی، چه در تلویزیون، چه در غیر تلویزیون، برای اثبات خود متوسل بشود به نفی آن دیگری، آن هم با يك استدلال‌های گوناگون. به نظر من این درست نیست... مراقبت کنند که در این سخنرانی‌ها، در این اظهارات، جوری نباشد که منتهی بشود به ایجاد دشمنی و ایجاد نقار. با برادری و با مهربانی پیش بروند. البته اختلاف نظر، اختلاف رأی، اختلاف سلیقه، در مسائل گوناگون، در مسائل شخصی، در مسائل عمومی، يك امر طبیعی است؛ اشکالی هم ندارد. نگذارید این به اغتشاش منتهی بشود.»[۱۳۲]

خاطره‌ای از موسوی

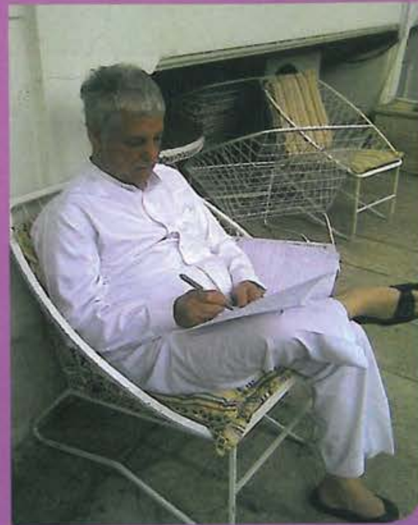
ظاهرا نامزدها در ایام انتخابات به دیدار رهبری هم می‌رفتند. رهبری درباره‌ی خاطره‌ای از موسوی در دوران تبلیغات می‌گوید: «آقای مهندس موسوی برای من نقل می‌کردند که توی يك خیابانی که ایشان می‌رفته، ماشینی با ماشین ایشان همراه می‌شوند. آن‌ها شروع می‌کنند حرفی و شعاری را که علیه آقای موسوی بوده، با خنده گفتن. آقای موسوی گفت من هم خندیدم و به آن‌ها دست تکان دادم. این جوری و عبور کردم. خب این فضا خیلی فضای خوبی است. این فضا بعد از انتخابات نباید تبدیل بشود به فضای خصومت و تقابل. عده‌ای این را می‌خواهند در جامعه تحقق ببخشند. این خلاف واقع است.»[۱۳۳]

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز درگذشت امام خمینی(ره) در مرقد ایشان، ۱۴ خرداد ۱۳۸۸. رهبری از برخی بی‌اخلاقی‌ها در جریان تبلیغات انتخاباتی انتقاد کرد.



تهران و شهرهای دیگر کشور پس از چند دهه شب‌های داغ سیاسی را تجربه کرد. طرفداران نامزدها تا نیمه‌شب‌ها در خیابان بودند.





بدون سلام

در حاشیه‌ی مراسم رحلت امام بود که هاشمی دست احمدی‌نژاد را گرفت و به او گفت حرف‌هایی که درباره‌ی او در مناظره گفته حقیقت ندارد. گفت یا اصلاح کند یا او پیگیری خواهد کرد. سه‌شنبه‌ی قبل از انتخابات نامه‌ی هاشمی رفسنجانی به رهبری پیش از آن‌که به دست رهبر برسد در سایت‌ها منتشر شد.

نامه‌ی بدون سلام هاشمی

هاشمی رفسنجانی: «در آن مناظره شما نوعی ستیز با روحانیت را مشاهده کردید که به بهانه‌ی مخالفت با من، آقای خاتمی، آقای ناطق نوری و آقای کروبی که رؤسای جمهوری و رؤسای مجلس بودیم، همه دستاوردهای انقلاب را حراج گذاشت و این گونه القا کرد که روحانیت در اداره‌ی جامعه کارایی ندارد. در سالگرد رحلت امام در مرقد به ایشان گفتم حرف‌های ناقص گفته‌اند. ترجیح می‌دهم خودشان اصلاح کنند و گرنه ناچارم توضیح بدهم. چند روز هم صبر کردم و جوابی ندیدم. پس از آن نامه‌ای تهیه کردم. چون می‌بایست جواب آن حرف‌ها داده می‌شد. می‌گویند چرا قبل از انتخابات نامه را دادم. این سوال دیگر سفسطه است. چون مگر ایشان هدفی غیر از انتخابات در طرح آن مباحث خلاف واقع داشت؟ نامه را تهیه کردم و در آخرین فرصت قبل از انتخابات که عصر سه‌شنبه بود، برای رهبری فرستادم. چون اگر سه‌شنبه می دادم، روزنامه‌ها چهارشنبه می‌نوشتند و اگر چهارشنبه می‌دادم، پنجشنبه کسی حق نداشت بنویسد. چون فرصت تبلیغات تمام می‌شد. می‌خواستم جواب آن حرف‌ها را بدهم. در کنار آن کارها در رفت و آمد و اخبار موثق، شور و اشتیاق مردم را می‌دیدم و از برنامه‌های محافل مجریان انتخابات هم خبر داشتم. به هر حال در همان فرصت باقیمانده برای رهبری معظم فرستادم و متأسفانه در آن فاصله دو ساعته باقیمانده نامه به ایشان نرسیده بود. چون جوابی به من نرسیده بود. در آخرین لحظاتی که می‌خواستم خدمت ایشان بروم، منتشر کردم. وقتی رفتم، ایشان گفتند داشتم نامه‌ی شما را از روی کامپیوتر می‌خواندم. یعنی پس از این‌که پخش شده بود هم هنوز متن اصلی را ندیده بودند.»[۱۳۴]

متن نامه

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای زیده عزه. متأسفانه اظهارات عاری از حقیقت و غیرمسئولانه آقای احمدی‌نژاد در جریان مناظره با مهندس موسوی و مقدمه‌چینی‌های قبل و حوادث بعد از آن، خاطرات تلخ اظهارات و اقدامات منافقان و گروهک‌های ضدانقلاب در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب و نیز تهمت‌زدن‌ها در انتخابات ۸۴ و انتخابات مجلس ششم ولجن‌پراکنی‌های باند پالیزدار که در دادگاه محکوم شده را به نمایش گذاشت و از آنجا که بخشی از این اظهارات قبلاً در رسانه‌های دولتی و آتش تهیه آن در سخنرانی مشهد مقدس مطرح شده، ادعای اینکه مطالب او تحت تأثیر فضای مناظره گفته شده و فاقد برنامه‌ریزی قبلی است، پذیرفتنی نیست و گویا برای تحت‌الشعاع قراردادن گزارش‌های مستند و مکرر دیوان محاسبات در خصوص مفقودالاثر بودن یک میلیارد دلار و ارتکاب چند هزار تخلّف در اجرای بودجه‌ها می‌باشد و شاید هم رقیب اصلی خود را افتخارات ربع قرن انقلاب اسلامی می‌داند.

ده‌ها میلیون نفر در داخل و خارج ناظر دروغ‌پردازی‌ها و خلافگویی‌هایی بودند که برخلاف شرع و قانون و اخلاق و انصاف، افتخارات نظام اسلامی‌مان را نشانه گرفته بود.

زیر سئوال بردن تصمیمات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و تلاش‌های امام راحل و مردم مسلمان و متعهد و روحانیت عظیم‌القدر که در نیم قرن گذشته با مجاهدت‌های خویش توانستند بنای باشکوه نظام اسلامی را ایجاد و مستقر و بالنده کنند، از این بدتر نمی‌شد. دوران مشعشعی که خود شما پشت سر امام(ره) در قامت مجاهد پیشتاز، رئیس جمهور و نهایتاً رهبری نظام نقش و مسئولیت‌های ممتازی بعهده داشته‌اید.

نقطه قابل توجه در این تهمت‌ها این است که غیرمستقیم، مقام ولایت در زمان رهبری امام راحل و جناب‌عالی که هادی دولت‌ها بوده‌اید و با اظهارات صریح، مدیریت‌ها را مورد تأیید و تحسین قرار داده‌اید، نشانه گرفته است.

بعد از جریان شوم ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۹ با ارشاد امام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، شهید مظلوم دکتر بهشتی و جناب‌عالی و اینجانب که در شعارهای مردمی به عنوان «سه یاور خمینی» شناخته شده بودیم، با همراهی نیروهای انقلابی و بخصوص نمایندگان متعهد مجلس اول و حزب جمهوری اسلامی توانستیم در جهت زدودن غبارهای ابهامات و سم‌پاشی‌ها اقدامات مؤثری انجام دهیم و امام راحل درد آشنا با تشکیل گروه حقیقت‌یاب و داور، بخشی از حقایق را آشکار کردند. نتایج آن، آگاهی بیشتر مردم و رسوایی فتنه‌گران و در نهایت نجات کشور از خطری بود که دشمنان استکباری و ضدانقلاب طراحی کرده بودند.

البته اینجانب قصد ندارم که دولت موجود را مثل دولت بنی‌صدر معرفی کنم و یا سرنوشتی شبیه آن دولت را برای این دولت بخواهم، بلکه مقصود این

است که باید مانع گرفتار شدن کشور به سرنوشت آن روزگار شد.
اینجانب برای پرهیز از آلوده شدن فضای سیاسی کشور در آستانه انتخابات به تشنجات بیشتر، از عکس العمل فوری که مورد انتظار ملت است، خودداری کردم.
در مراسم بزرگداشت سالگرد امام(ره) به آقای احمدی نژاد گفتم که در اظهارات او خلاف گویی های فراوانی وجود داشته و ادعای کذب تماس تلفنی من با یکی از سران عرب و ادعای کارگردانی مبارزات انتخاباتی رقبا و اتهامات ناروا به جمعی از بزرگان نظام، از جمله جناب آقای ناطق نوری و فرزندان من و بدتر از همه زیرسئوال بردن اقدامات امام راحل را یادآوری و پیشنهاد کردم با صراحت اتهام های نادرست را پس بگیرد که نیازی به اقدامات قانونی افراد و خانواده هایی که ناجوانمردانه و مظلومانه هدف تیرهای ناسزاگویی قرار گرفته اند، نباشد.
از صدا و سیما هم خواسته شد که فرصتی در اختیار طرفهای ذیحق براساس مقررات سازمان قرار دهد که از خود دفاع نمایند. گرچه در گذشته به بخشی از این اتهامات پاسخ داده شده و رئیس قوه قضاییه وقت جناب آقای یزدی در پایان کار ریاست جمهوری اینجانب، در عمل به اصل ۱۴۲ قانون اساسی رسماً اعلام پاکی و منزّه بودن خانواده رئیس جمهور و حتی کم شدن دارایی ها در دوران مسئولیت را نمودند، ولی تکرار اتهام تکرار جواب را می طلبد.
مع الاسف، این دو پیشنهاد خیرخواهانه عملاً پذیرفته نشده و رهبر معظم هم صلاح را در سکوت شان دیدند و بی شک جامعه و بخصوص نسل جوان نیازمند اطلاع از حقیقت است. حقیقتی که با اعتبار نظام و همدلی ملت ارتباط جدّی دارد و اگر محدود به حق چند نفر بود؛ اقدام به نوشتن چنین نامه ای نمی کردم.
معتقدم جناب عالی بخوبی می دانید که اینجانب و بسیاری از بزرگان تأثیرگذار انقلاب و حتی خود جناب عالی از دوران مبارزه و سالهای اول انقلاب و در تعدادی از مقاطع مورد تهاجم افراد لاابالی و ضدانقلاب بوده ایم و همیشه صبورانه تهمت ها و اهانت ها را پشت سر گذاشته ایم و در دور جدید تهمت ها و هجمه ها هم از حدود پنج سال پیش تاکنون دندان روی جگر دارم و بخاطر خداوند و مصالح انقلاب و کشور اندوه خویش را مکتوم می دارم و از این جهت هم مورد گلایه بسیاری از دلسوزان اسلام و انقلاب و بستگانم قرار می گیرم و مهم این است که این بار این تهمت ها توسط رئیس جمهور و در رسانه ملی مطرح شده است. البته در موقع مناسب انحرافات و حق کشی های ناگفته انتخابات و اعمال دولت نهم در اختیار مردم و تاریخ قرار خواهد گرفت، تاریخ گواه است که اکثریت مردم متعهد و انقلابی مان کمتر تحت تأثیر خلاف گوئی ها قرار می گیرند و دلیل آن آراء افتخارآمیز مردم به اینجانب در آخرین انتخابات مجلس خبرگان رهبری است و نیز خوب می دانید که در جریان انتخابات جاری، تاکنون به خاطر مسئولیت های رسمی ام در رسانه ها مطلبی به نفع یا ضرر افراد و جریان های درگیر در انتخابات نگفته ام و در موارد ضروری به کلیاتی مبتنی بر حضور حداکثری مردم در پای صندوق ها و سلامت انتخابات اکتفا کرده ام و رسماً گفته ام برنامه شرکت در انتخابات ندارم.
چهار نامزد موجود برای آمدن به صحنه با اطلاع از نظر و سیاست اینجانب از من نظر نخواسته اند و بعد از نامزدی هم از اینجانب درخواست حمایت نکرده اند و اگر هم در جلساتی به هم رسیده باشیم، چیزی جز همان کلیات فوق الذکر را از من نشنیده اند و اگر حزب یا گروهی در مورد جهت گیری در انتخابات نظر خواسته اند، گفته ام براساس آیین نامه خود عمل کنند و حقیقتاً آنها با تصمیم خودشان و همکارانشان در صحنه اند و عمل می کنند و انصافاً تهمت دست نشانده بودن آنان ستم و بی حرمتی غیرقابل توجیه است.
بجاست که به این حقیقت هم توجه شود که احتمالاً عوامل دولت از نظر اینجانب مطلعند که من ادامه وضع موجود را به صلاح نظام و کشور نمی دانم و خود جناب عالی هم از این نظر من مطلعید و دلایل آن را هم می دانید. ولی این نظر را رسانه ای نکرده ام و خود عوامل دولت در این مورد بزرگ نمایی کرده اند که هدف بزرگ نمایی در آن مناظره روشن شد.
با اینهمه بر فرض اینکه اینجانب صبورانه به مشی گذشته ادامه دهم، بی شک بخشی از مردم و احزاب و جریان ها این وضع را بیش از این بر نمی تابند و آتش فشان هایی که از درون سینه های سوزان تغذیه می شوند، در جامعه شکل خواهد گرفت که نمونه های آن را در اجتماعات انتخاباتی در میدان ها، خیابان ها و دانشگاه ها مشاهده می کنیم.
اگر نظام نخواهد یا نتواند با پدیده های زشت و گناه آلودی مثل تهمت ها؛ دروغ ها و خلاف گویی های مطرح شده در آن مناظره برخورد کند و اگر مسئولان اجرای قانون نخواهند و یا نتوانند به تخلّف های صریح خلاف قانون در اعلان افراد به عنوان فاسد که فقط بعد از اثبات تخلّف در دادگاه قابل اعلان است، رسیدگی کنند و اگر فردی در موقعیت ریاست جمهوری بدون مراعات شأن منصب مقدسش خود را مجاز به ارتکاب چنین گناهان کبیره و اخلاق شکن علیرغم سوگند به مراعات شرع و قانون بداند، چگونه می توانیم خود را از پیروان نظام مقدس اسلامی بدانیم؟
رهبری معظم انقلاب؛ اکنون که امام راحل (ره) آن پیر فرزانه و حلّال مشکلات و ملجاء همه و یار صبور و دیرینه هردوی ما آیت الله شهید مظلوم دکتر بهشتی و بسیاری از همسنگران قدیم که یا به فیض عظمای شهادت رسیدند و یا به دیار باقی شتافتند؛ در بین ما حضور ندارند، شما مانده اید و من و معدودی از یاران و همفکران قدیم. از جناب عالی با توجه به مقام و مسئولیت و شخصیت تان انتظار است برای حل این مشکل و برای رفع فتنه های خطرناک و خاموش کردن آتشی که هم اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است، هرگونه که صلاح می دانید اقدام مؤثری بنمایید و مانع شعله ورتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شوید.
لذا در فرصت باقی مانده ضروری به نظر می رسد خواسته حق حضرت عالی و مردم در خصوص انجام انتخاباتی سالم و پرابهت و حداکثری تحقق یابد. کاری که می تواند عامل نجات کشور از خطر و باعث تحکیم وحدت ملی و اعتماد عمومی باشد و فتنه گران نتوانند با حدس و گمان نصّ پیامتان در مشهد و در مرقد امام راحل را با هوس خود تحریف کنند و با نادیده گرفتن قانون، بنزین بر آتش افروخته بریزند.

سرچشمه شاید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گرفتن به پیل

دوست، همراه، و هم سنگر دیروز، امروز و فردایتان
اکبر هاشمی رفسنجانی»

آیت الله یزدی رئیس جامعه ی مدرسین با انتقاد از نامه ی هاشمی گفت:«هیچ آتشفشانی وجود ندارد، بحمدالله کشور رهبر دارد و رهبر هم بحمدالله امام گونه عمل کردند.» او درباره ی آنکه هاشمی گفته بود رئیس قوه ی قضاییه در پایان ریاست جمهوری به پاکی خانواده اش شهادت داده گفت:«از ده سال به این طرف، من دیگر در دستگاه قضایی نبودم

این انتساب برای ده سال پیش است. در زندگی هم می‌دانیم و تاریخ نشان می‌دهد خیلی حوادث مختلف پیش می‌آید. بنابراین باید مشخص شود که این جمله مال الآن نیست و نباید الآن مورد استناد قرارگیرد!» جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی هم در نامه‌ای به هاشمی نوشت:«مرقومه بدون سلام و تحیت جنابعالی خطاب به مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای ساعت ۱۷:۳۰ مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۹ با اینکه امکان ملاقات حضوری دارید، باعث تعجب شد... آیا نوشتن این نامه و بیان مطالبی مانند «آتشفشان‌های درون سینه‌های سوزان در اجتماعات انتخاباتی در میدان‌ها و خیابان‌ها»، «فتنه‌های خطرناک و آتشی که هم اکنون در فضا قابل مشاهده است» چراغ سبزی جهت بحرانی کردن شرایط نیست؟...لحن تند و نگاه تیره حاکم در این نامه که حکایت از عصبانیت شما دارد، ما را نسبت به رفتارهای بعدی شما به جد نگران کرده است...»

واکنش رهبری

در این باره هم تنها روایتی از هاشمی رفسنجانی در اختیار داریم. می‌گوید وقتی به دیدار رهبری رفت رهبری نامه را در سایت‌ها خوانده بود. هاشمی رفسنجانی: «پرسیدم از نظر شما چگونه بود؟ گفتند از لحاظ محتوا هیچ ملاحظه‌ای ندارم و فقط یک نکته دارم که آقای احمدی نژاد شخص شما را به فساد متهم نکرد و درباره‌ی بچه‌های شما گفت. گفتم فضا به گونه‌ای بود که اگرچه از من اسم نبرد، اما همه چیز متوجه من شد. ایشان گفتند واقعا هیچ ملاحظه‌ای روی نامه ندارم ولی اگر جای شما بودم بعد از انتخابات منتشر می‌کردم. گفتم خواست خدا بود که شما تا قبل از انتشار نبینید. چون اگر می‌خواندید و به من می‌گفتید، منتشر نمی‌کردم و این مناسب نبود. چون اگر بعد از انتخابات منتشر کنم دو حالت دارد؛ اگر آقای احمدی نژاد شکست بخورد که درست نیست با ایشان درگیر شوم. چون اخلاقا کار درستی نیست. اگر هم پیروز شود که اصلا درست نیست با منتخب مردم درگیر شوم و جشن انتخابات را در کام مردم تلخ کنم ولی الان حق من است که جواب بدهم و دادم. ایشان هم در مقابل این منطق من اعتراض نکردند... در همان جلسه گفتند بحق از من انتظار دارید که جواب بدهم. صلاح ندیدم که پیش از انتخابات جواب بدهم. چون روی حضور مردم تأثیر می‌گذارد ولی بعد از انتخابات جواب می‌دهم. حتی گفتند به آقای احمدی‌نژاد هم گفتم که حرف‌های ناحقی زدید و جواب شما را می‌دهم. واقعا هیچ وقت ایشان به خاطر نامه از من گله نکردند. چون روابط ما به گونه‌ای است که اگر گله هم داشته باشند، می‌گویند. الحمدلله همکاری ۶۰ ساله ما به گونه‌ای است که با هم رودربایستی نداریم.»[۱۳۵]

تکذیب پیامک‌های دروغ

بازار شایعات تا روز انتخابات داغ بود. برخی می‌گفتند رهبری در جواب نامه‌ی هاشمی نامه‌ای نوشته است. برخی می‌گفتند رهبری گفته است به فلانی رأی بدهید. یکی از موضوعاتی که رهبری در پای صندوق رأی در روز رأی‌گیری اشاره کرد همین موضوع بود؛ «به شایعات هم خیلی گوش نکنند. من دیدم دیروز و دیشب- در این پیامک‌های فراوانی که دست مردم هست- شایعاتی را از قول من نقل می‌کردند که دروغ محض بود و واقعیت نداشت. آدم‌های خوش‌نیت و سالم این کارها را نمی‌کنند. آدم‌های ناسالم از این کارها می‌کنند. توی همه‌ی بخش‌ها و همه‌ی گروه‌ها هم کم‌وبیش ممکن است آدم ناسالم- که سوء نیت داشته باشند و حسن نیت نداشته باشند- پیدا بشود. به این شایعات هم توجه نکنند. امروز هم ممکن است باز شایعاتی- نسبت به بخش‌های مختلف انتخابات- بین مردم وجود داشته باشد. ما اعتمادمان در درجه‌ی اول- در اول و آخر- به لطف خدا و به کمك الهی است و از خدای متعال استعانت می‌کنیم و کمك می‌خواهیم و در درجه‌ی بعد به آگاهی و رشد و هوشیاری مردم است.»[۱۳۶]

اختلاف نظر با هاشمی

آیت‌الله خامنه‌ای در نمازجمعه‌ی پس از انتخابات گفت: «بنده در نمازجمعه هیچ‌وقت رسم نبوده است از افراد اسم بیاورم اما این جا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق نوری. من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم. البته این آقایان را کسی متهم به فساد مالی نکرده. حالا در مورد بستگان و کسان، هرکس هر ادعایی دارد، بایستی در مجاری قانونی خودش اثبات بشود و قبل از اثبات نمی‌شود این‌ها را رسانه‌ای کرد. اگر چیزی اثبات بشود، فرقی بین آحاد جامعه نیست اما اثبات نشده، نمی‌شود این‌ها را مطرح کرد و قاطعا ادعا کرد. وقتی این جور حرف‌ها مطرح می‌شود، تلقی‌های نادرست در جامعه به وجود می‌آید، جوان‌ها چیزدیگری خیال می‌کنند، چیزدیگری می‌فهمند. آقای هاشمی را همه می‌شناسند. من شناختم از ایشان مربوط به بعد از انقلاب و مسئولیت‌های بعد از انقلاب نیست. من از سال ۱۳۳۶- یعنی ۵۲ سال قبل- ایشان را از نزدیك می‌شناسم. آقای هاشمی از اصلی‌ترین افراد نهضت در دوران مبارزات بود. از مبارزین جدی و پیگیر قبل از انقلاب بود. بعد از پیروزی انقلاب از مؤثرترین شخصیت‌های جمهوری اسلامی در کنار امام بود. بعد از رحلت امام هم در کنار رهبری تا امروز. این مرد بارها تا مرز شهادت پیش رفته. قبل از انقلاب اموال خودش را صرف انقلاب می‌کرد و به مبارزین می‌داد. این‌ها را جوان‌ها خوب است بدانند. بعد از انقلاب ایشان مسئولیت‌های زیادی داشت؛ هشت سال رئیس جمهور بود. قبلش رئیس مجلس بود، بعد مسئولیت‌های دیگری داشت. در طول این مدت هیچ موردی را سراغ نداریم که ایشان برای خودش از انقلاب یك اندوخته‌ای درست کرده باشد. این‌ها یك حقایقی است. این‌ها را باید دانست. در حساس‌ترین مقاطع ایشان در خدمت انقلاب و نظام بوده.»[۱۳۷] آیت‌الله خامنه‌ای پس از تعریف از هاشمی رفسنجانی گفت: «من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف نظر داریم، که طبیعی هم هست ولی مردم نباید دچار توهم بشوند، چیزدیگری فکر کنند. البته بین ایشان و بین آقای رئیس جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف نظر بود؛ الان هم هست. هم در زمینه‌ی مسائل خارجی اختلاف نظر دارند، هم در زمینه‌ی نحوه‌ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند؛ و نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیك‌تر است. در مورد آقای ناطق نوری هم همین جور. آقای ناطق نوری هم از شخصیت‌های خدوم انقلاب است. ایشان هم خدمات زیادی کرده و دردلبستگی ایشان به این نظام و انقلاب هیچ شکی نیست.»[۱۳۸]

میدان نقش جهان اصفهان، ۲۲ خرداد ۱۳۸۸. حضور مردم در پای صندوق‌های رأی و آراء ۴۰ میلیونی قدرت زیادی برای جمهوری اسلامی ایجاد می‌کرد.


۱۳۸۸ هجری شمسی


میرحسین موسوی و همسرش زهرا رهنورد

چالش بی سابقه

۲۲ خرداد دهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران با حضور انبوه رأی دهندگان برگزار شد. با این که وزارت کشور تا ساعت ۹ شب زمان رأی گیری را تمدید نکرد، اما ۴۰ میلیون ایرانی در انتخابات شرکت کردند. رأی ها در صندوق بود و تازه شمارششان آغاز شده بود که میرحسین موسوی در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد و از پیروزی اش خبر داد.

نتیجه‌ی انتخابات

در اخبار ساعت ۱۴ روز شنبه ۲۳ خرداد نتیجه‌ی نهایی اعلام شد و پیام قدردانی رهبری از مردم پس از اعلام نتایج خوانده شد؛ «سلام خدا بر شما که شایستگی خود را برای دریافت سلام و رحمت الهی به اثبات رساندید... مشارکت بیش از ۸۰ درصدی مردم در پای صندوق ها و رأی ۲۴ میلیونی به رئیس جمهور منتخب، یك جشن واقعی است که به حول و قوه‌ی الهی، خواهد توانست پیشرفت و اعتلای کشور و امنیت ملی و شور و نشاط پایدار را تضمین کند... گمان بر این است که دشمنان بخواهند با گونه هایی از تحریکات بد خواهانه، شیرینی این رویداد را از کام ملت بزدایند... شنبه‌ی پس از انتخابات، روز مهربانی و بردباری باشد. چه طرفداران نامزد منتخب و چه هواداران دیگر نامزدهای محترم، از هرگونه رفتار و گفتار تحریك آمیز و بدگمانانه پرهیز کنند.»[139]

شبکه انگلیسی

شبکه‌ی بی بی سی فارسی بر خلاف روزهای معمول که برنامه هایش از ساعت ۵ بعدازظهر آغاز می شد؛ ویژه برنامه‌ی انتخابات را چند ساعت زودتر آغاز کرد. این شبکه با چند گزارش و تماس تلفنی القا می کرد که تهرانی ها از نتیجه‌ی اعلام شده برای انتخابات مبهوت هستند.

زهرا رهنورد در روز اعلام نتایج به بی بی سی از آذربایجانی و ترك زبان بودن موسوی و لرستانی بودن خودش گفت و این‌که موسوی فرزند آذربایجان است و بارها گفته داماد لرستان است. او می گفت حداقل آذربایجانی ها و لرستانی ها فرزند و داماد خودشان را نمی گذارند بروند به احمدی نژاد رأی بدهند.[140]

اعتراضات قانونی

سه نامزد انتخابات بیش از ۵۰۰ شکایت به شورای نگهبان فرستادند و شورای نگهبان اعلام کرد به تک تک آن ها رسیدگی و پاسخ خواهد گفت؛ جوابی که موسوی و کروبی را قانع نمی کرد. آن ها تنها بر طبل ابطال انتخابات می کوبیدند اما شورای نگهبان اغلب شکایت های مطرح شده را وارد نمی دانست و معتقد بود با بررسی آن ها تغییر محسوسی در نتیجه‌ی انتخابات ایجاد نمی شوند و اساسا بسیاری از نمونه هایی که در شکایت مطرح شده تخلف محسوب نمی شود و ناشی از بی اطلاعی نمایندگان نامزدها از قوانین و روال انتخابات هستند.[141] رهبری تأکید کرد که به تمام این شکایت ها با حضور نمایندگان نامزدها رسیدگی شود و برخلاف روال معمول رهبری پنج روز مهلت رسیدگی به شکایت ها را تمدید کرد.

دیدار موسوی با رهبری

۲۴ خرداد میرحسین موسوی با رهبر انقلاب دیدار کرد و جزئیات اعتراضش را با رهبری در میان گذاشت. جزئیات جلسه را نمی دانیم. تنها جمله‌ای که از رهبری منتشر شد، این عبارت ها بود: «در دوره های قبلی انتخابات نیز برخی افراد و نامزدها، مسائلی داشتند که از طریق شورای نگهبان به عنوان مرجع قانونی رسیدگی به شکایات انتخاباتی، پیگیری کردند و در این دوره نیز، مسائل باید از طریق قانونی دنبال شود.» رهبری با اشاره به نامه‌ی موسوی به شورای نگهبان گفت: «به شورای نگهبان تأکید شده که با دقت به این نامه رسیدگی شود». رهبری خطاب به موسوی درباره‌ی اعتراضات خیابانی هم گفت:

۲۲ خرداد ۱۳۸۸ روز رأی گیری دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری.
از همان ساعات ابتدایی صبح صندوق ها شلوغ بود.



«جنس شما با این گونه افراد متفاوت است و لازم است کارها را با متانت و آرامش پیگیری کنید».[۱۴۲]

توصیه‌های فراموش شده

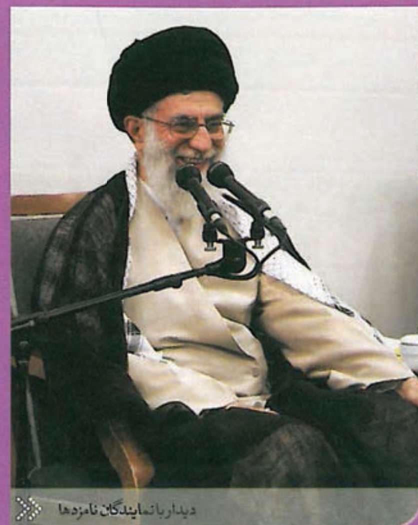
مصاحبه‌ی رهنورد، سخنان مهدی کروبی و میرحسین موسوی اعتراضات را رقم زد. بسیاری از تهرانی‌ها که رأی بیشتری به میرحسین موسوی داده بودند با اعتراض نامزدها مشکوک شدند. میرحسین موسوی و مهدی کروبی به اعتراض رسانه‌ای اکتفا نکردند و از طرفدارانشان خواستند به خیابان‌ها بیایند و قدم در راهی گذاشتند که نقطه‌ای بدون بازگشت و پرخسارت برای کشور بود. روز ۲۵ خرداد صدها هزار تهرانی از میدان انقلاب تا میدان آزادی راهپیمایی کردند؛ آرام و در سکوت. موسوی، کروبی و خاتمی نیز در راهپیمایی حضور یافتند. تعداد اندکی در حرکتی مشکوک به یك پایگاه بسیج حمله‌ور شدند و آن را به آتش کشیدند. کار بالا گرفت و در کوره درگیری‌ها دمیده شد. با تاریکی هوا و رفتن بسیاری از مردم، درگیری تا نیمه شب ادامه داشت.[۱۴۳] حضور موسوی و کروبی به عنوان نامزدهای معترض در راهپیمایی ۲۵ خرداد عجیب نبود اما حضور سید محمد خاتمی به عنوان کسی که آخرین رئیس جمهور جمهوری اسلامی پیش از محمود احمدی نژاد بود معناها و نشانه‌های فراوانی برای ناظران داخلی و خارجی داشت. او نامزد انتخابات نبود و حضورش اعتراضی فراتر از یک اعتراض انتخاباتی معنا می‌شد و دشمنان ایران را نیز برای رسیدن به اهدافی بزرگ‌تر امیدوار می‌کرد. میرحسین موسوی و مهدی کروبی آشکارا از تقلب می‌گفتند و محسن رضایی هم معترض بود. محسن رضایی می‌گفت از طریق قانونی شکایتش را پی می‌گیرد اما دو نفر دیگر به کمتر از ابطال انتخابات راضی نمی‌شدند. رهبری در همان آغاز اعتراض‌ها برای موسوی و کروبی پیامی خصوصی فرستاد؛ «گفتم این را شما دارید شروع می‌کنید، اما نمی‌توانید تا آخر کنترل کنید. می‌آیند دیگران سوء استفاده می‌کنند.»[۱۴۴] موسوی و کروبی از خودی‌های نظام بودند و رهبری از همین نگران بود؛ «دشمن هم حداکثر استفاده را از این کرد. یك عده هم هستند در داخل کشور، از اول با نظام جمهوری اسلامی موافق نبودند. مال امروز و دیروز نیست، ۳۰ سال است که موافق نیستند. از این فرصت استفاده کردند، دیدند عناصری وابسته به خود نظام، از خود نظام، دارند این جور میدان‌داری می‌کنند. این‌ها هم وقت را مغتنم شمردند، آمدند داخل میدان.»[۱۴۵]



یکشنبه ۲۴ خرداد هواداران احمدی‌نژاد در میدان ولی‌عصر تجمع کردند تا میدان را به مخالفان واگذار نکرده باشند.



بزرگترین راهپیمایی معترضان در ۲۵ خرداد انجام شد. راهپیمایی آرام و در سکوت بود اما در ساعت پایانی درگیری‌هایی در اطراف میدان آزادی آغاز شد که تا پاسی از شب ادامه یافت.


دیدار با نمایندگان نامزدها

گفت‌وگوی رودررو

هدف رهبری پایان دادن به ماجرایی بود که می‌دانست اگر به فتنه بدل شود کنترلش بسیار سخت خواهد شد. ۲۶ خرداد نمایندگان نامزدها را به جلسه‌ای دعوت کرد تا حرف‌هایشان را بگویند. اژه‌ای وزیر وقت اطلاعات درباره‌ی این دیدار می‌گوید: «سعه‌ی صدر و صبر و تحمل ایشان در برابر آن‌ها حائز اهمیت است. رهبری در مقابل افرادی که با هر انگیزه‌ای حرف مخالف می‌زدند، میدان دادند تا حرفشان را بزنند؛ حرف‌هایی که خیلی از مسئولین نمی‌توانستند تحمل کنند.»[۱۴۶]

مدیریت جلسه

ضرورت جلوگیری از تنش را کسی به اندازه‌ی رهبری درک نمی‌کرد. فرجی از نماینده‌های احمدی‌نژاد در جلسه می‌گوید: «دقایق زیادی بود که نفرات شورای مرکزی ستادهای مختلف تکمیل شده بودند. سکوت سنگین و حزن انگیزی بر فضا حاکم بود. جلسه قرار بود رأس ساعت ۱۸ شروع شود. هیچ یک از نفرات شورای مرکزی ستادهای کاندیداهای مختلف با یکدیگر صحبت نمی‌کردند. تا حدودی می‌شود گفت غم خاصی در چهره‌شان موج می‌زد.» در این شرایط آن‌ها خشنود از پیروزی در انتخابات سعی می‌کردند با کنایه و خندیدن لج دیگران را در بیاورند.[۱۴۷] فرجی: «رأس ساعت ۱۸ حضرت آقا وارد شدند. وقتی بر روی صندلی نشستند، تک به تک، به چهره تمامی حضار می‌نگریستند و سلام علیکمی می‌گفتند. برخی که ارادت ویژه‌ای به آقا داشتند، وقتی نوبت‌شان می‌رسید، تمام قد بلند می‌شدند و سلامی عرض می‌کردند. آقا بسم اللهی گفتند و مقدمه‌ی کوتاهی فرمودند که: «جمع ویژه‌ای است، رفقای دیروز و رقبای امروز در سر یک چهارراهی پرترافیک به هم رسیده‌اند. سر و صدا و ترافیک اگر با بی‌تحملی افراد همراه شود، محیط ناراحت‌کننده‌ای را به‌وجود می‌آورد. ولی اگر افراد در این چهار راه پرترافیک با صبر و نظم و قانون عمل کنند، بالاخره راه باز می‌شود و هر کس به مقصد می‌رسد و از تصادم جلوگیری می‌شود... من از آقایان واقعا خواهش می‌کنم که هر چه در ته دلشان دارند، بدون ملاحظه‌ی هیچ کس حتی خود من به‌راحتی بر زبان بیاورند. من امروز «اذن» هستم و می‌خواهم گوش کنم. مدیریت جلسه هم با خود من است.»[۱۴۸]

مدیر جلسه

محمدعلی نجفی نماینده‌ی ستاد کروبی: «برای اولین بار آقا گفتند من خودم زمان جلسه را اداره می‌کنم. هر کس هر حرفی دارد بزند. مدیریت زمان‌ها با خود ایشان بود.» بنا شد بر اساس سن نامزدها نماینده‌شان صحبت کنند. کروبی از همه مسن‌تر بود. ابتدا الویری نماینده‌ی مهدی کروبی سخن گفت؛ پنج دقیقه وقت هر نفر برای سخنان اولیه بود. رهبری گفت: «آقای الویری در حالی که صحبت می‌کنید مدام به ساعت هم نگاه کنید. ساعت آن قسمت سالن نصب شده است.» خنده‌ای بر لب‌های همه نقش بست.

شرح جلسه

نماینده‌های سه کاندیدای معترض از دلایل‌شان برای ابطال انتخابات گفتند. از وقایع قبل از روز برگزاری انتخابات گفتند تا وقایع روز انتخابات. حجم بیشتر گفته‌هایشان به قبل از روز برگزاری انتخابات بازمی‌گشت. از فعالیت انتخاباتی دولت تا ویژگی‌های شخصیتی رئیس جمهور مورد اعتراض بود. می‌گفتند شورای نگهبان نباید او را تأیید می‌کرده است. گله‌هایی هم از وقایع روز انتخابات داشتند. حرف‌ها با ناراحتی و چاشنی خشم بیان می‌شد اما برای نماینده‌ی احمدی‌نژاد خنده‌دار

نمایندگان ستاد مهدی کروبی. رهبری خود مدیریت زمان جلسه را به عهده گرفت و ابتدا نمایندگان کروبی به صراحت و بی‌پرده سخن گفتند.

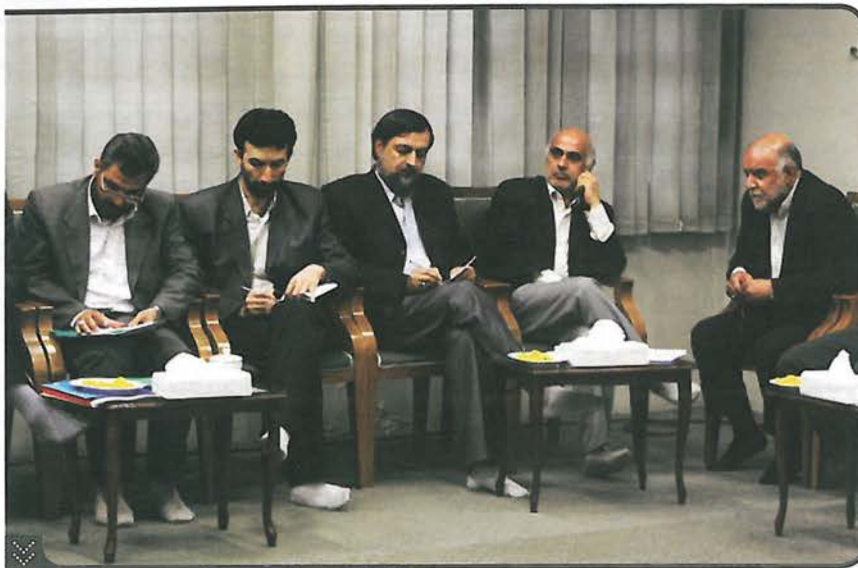


بود. فرجی نماینده‌ی احمدی‌نژاد: «نمی‌توانستم وقتی به عنوان دلیل می‌گفت دکتر رجل سیاسی نیست و از تقوا و اخلاق و... داد سخن می‌داد، خنده‌هایم را پنهان کنم. آقای دکتر زارعی مدام به من می‌گفت نخند ولی واقعا نمی‌شد.»[۱۴۹]

عباس کدخدایی نماینده‌ی شورای نگهبان در جلسه: «در بیان مطالب هیچ‌کس رودربایستی نداشت. مثلا یکی از آقایان مانند کسانی صحبت می‌کرد که گویی ضد نظام است. گویی دیگر این حکومت از دست رفته و هیچ اعتباری ندارد، مگر این‌که انتخابات را ابطال کنید تا درست شود.» آقای آخوندی از ستاد آقای موسوی وقت گرفتند که تا آن موقع هم صحبتی نداشتند. آقای آخوندی خطاب به رهبر انقلاب گفتند: «ما می‌دانیم اگر تمام صندوق‌ها را بازشماری کنید، تخلف عمده‌ای به دست نمی‌آید، ولی مشکل و مسئله‌ی عمده‌ی ما صلاحیت آقای احمدی‌نژاد است.»[۱۵۰]

اتهام طرفداری به رهبری

کدخدایی: «نوبت به آقای دانش‌جعفری، نماینده‌ی ستاد آقای رضایی رسید که ایشان مستقیما رهبر بزرگوار انقلاب را خطاب قرار دادند و گفتند: «شما در صحبت‌های خود در کردستان از یکی از کاندیداها جانبداری کردید و این مطلب موجب شده که مثلا چنین اتفاقی بیفتد.» صحبت آقای دانش‌جعفری که تمام شد، رهبر انقلاب وارد بحث شدند و گفتند: «آن صحبت‌هایی که من چه در کردستان داشتم و چه در جای دیگر، به هیچ‌وجه جانبداری از کسی نبود... البته من اصولی را دارم که این اصول را از قبل انقلاب داشته‌ام و همچنان دارم و تا آینده هم حفظ می‌کنم. از این اصولم هم عقب‌نشینی نمی‌کنم. هر جایی هم که باشم، این اصولم را بیان می‌کنم و این‌ها مسائلی بوده که من به آن اعتقاد داشته و دارم... اتفاقا آقای موسوی در ملاقاتی که با من داشتند، گفتند که مصداق آن صحبت‌های شما من هستم و آقای کروبی هم که آمدند یك موقع پیش من، گفتند که مردم می‌گویند که مصداق سخنان رهبری آقای کروبی است. پس اگر این طور است و آن آقایان هم خودشان استنباط کرده‌اند که مصداق صحبت‌های من هستند، چطور شما می‌گویید که من مثلا از کاندیدای دیگری دفاع کردم؟»[۱۵۱]



نمایندگان ستاد موسوی. نفر اول از راست زنگنه بسیار احساساتی سخن گفت. رهبری به او گفت: «شما همیشه احساساتی بودید.»

انتقاد از شورای نگهبان

از انتقادات دیگر، اعتراض به طرفداری برخی از اعضای شورای نگهبان از احمدی‌نژاد بود. رهبری در این‌باره گفت: «شما چه کسانی را متهم می‌کنید؟ فقهای شورای نگهبان را که همه‌شان انسان‌های عادلی هستند؟ حضرت آیت‌الله مؤمن را؟ آیت‌الله جنتی را؟ شما فکر می‌کنید که این‌ها برای ریاست‌جمهوری و پست و مقام یك نفر، آخرتشان را می‌فروشند و جابه‌جا می‌کنند؟ نه. حاج‌آقای جنتی و حاج‌آقای مؤمن کسانی نیستند که آخرت خودشان را به خاطر این مسائل دنیوی از دست بدهند.»[۱۵۲]

ابطال ممنوع!

نوبت به ستاد آقای موسوی رسید. آقای محمدرضا بهشتی به نمایندگی از طرف ایشان صحبت کرد. به بحث دموکراسی پرداخت و این‌که حکومت باید مبتنی بر نظر مردم باشد. آقای زنگنه هم بسیار احساساتی سخن گفت و آخر کلامش ابطال انتخابات بود. او به رهبری گفت: «شما پدر معنوی ما هستید. باید کمك کنید و نگذارید مثلا بحرانی

نمایندگان ستاد رضایی. نفر اول از چپ دانش‌جعفری که در دولت اول احمدی‌نژاد وزیر اقتصاد بود به سخنان رهبری در سفر کردستان اعتراض کرد.



به وجود بیاید.» رهبری گفت که آقای زنگنه از گذشته احساساتی بود و گاه در زمان وزارتش هم به گریه افتاده بود: «می‌خواهم خاطره‌ای بگویم که امیدوارم آقای زنگنه ناراحت نشوند. بعد از برگزاری انتخابات دوم خرداد، یکی از مقامات کشور آمد و خواستار ابطال انتخابات شد. چنان با او برخورد کردم که هنوز از من مکدر است.»

کدخدایی: «صحبت‌ها تمام شد و تقریبا جلسه رو به اتمام بود. نمایندگان دو کاندیدای معترض اصرار بر ابطال انتخابات داشتند. این را باید بگویم که آقایان به‌صورت مصداقی وارد بحث نشدند، بلکه عمده‌ی بحث آن‌ها روی مناظرات و نیز اقدامات دولت قبل از برگزاری انتخابات بود. برخی آقایان می‌گفتند چون آقای احمدی‌نژاد در مناظره صحبت کرده، صلاحیت ندارد.» رهبری پاسخ فرمودند: «صلاحیت امر دیگری است و در جاهای دیگر باید تعیین بشود.» رهبری فرمودند: «این صحبت‌های شما هیچ مبنای قانونی ندارد. اگر تخلفی صورت گرفته، که شورای نگهبان این جا هست، وزارت کشور هم هست که باید برخورد بکند، اگر شما ادعایی دارید، بروید از طریق شورای نگهبان پیگیری بکنید و شورای نگهبان هم مکلف است به شکایت‌های شما رسیدگی بکند. وزارت کشور هم به همین صورت. بازشماری و بررسی کنید تا هر زمانی که فکر می‌کنید این مسئله می‌تواند مشکل شما را حل بکند. ما هم به شورای نگهبان و وزارت کشور می‌گوییم که موضوع را تعقیب بکنند تا برای شما اطمینان ایجاد بشود، ولی این‌که می‌گویید ابطال بشود، این حرف خلاف قانون است. این را کسی نمی‌تواند بپذیرد. پذیرش ابطال انتخابات یعنی این‌که بزنم توی دهن ۴۰ میلیون.»

سخنان نماینده‌های احمدی‌نژاد

فرجی: «آقای ثمره گفتند آقایان فریاد اخلاق و قانونگرایی‌شان گوش فلک را کر کرده، ولی روز انتخابات در حالی که رأی گیری در حال جریان است با رسانه‌های خارجی کنفرانس مطبوعاتی می‌گذارند و می‌گویند پیروز انتخاباتیم. در بحث افزایش حقوق‌ها هم یک قانونی در زمان مجلس و دولت‌های قبلی خودشان تصویب کردند. نتوانستند اجرا کنند ولی این دولت با کمک مجلس سالانه به افزایش حقوق‌ها دست زده است. چیز عجیبی هم نبوده و هر ساله مجلس در بودجه قرار داده و دولت مکلف بوده که کما فی السابق انجام دهد. بروید به مجلس و قانون‌هایی که خودتان هفت تا هشت سال پیش تصویب کردید، اعتراض کنید. این‌ها می‌گویند مردم فریب خورده هستند؛ ما این را چگونه بررسی کنیم. بالاخره انتخابات حق مردم است و نمی‌توان دستگاهی اختراع کرد و دنبال نیات مردم گشت که هر کسی به چه دلیلی به یک کاندیدا رأی داده. اصلا اگر باب این ادعاها باز شود که عده‌ای پیدا بشوند و از موضع قیمومیت بگویند که اگر مردم به فلانی رأی داده باشند، فریب خورده هستند، آیا اساس فلسفه‌ی انتخابات زیر سوال نمی‌رود که می‌گوییم مردم با هر نیت و دلیلی آزادند که یک نفر را انتخاب کنند. اگر راجع به قبل از انتخابات مبنی بر سهام عدالت و افزایش حقوق و... اعتراض دارند که این مطالب را از پنج تا شش ماه قبل از انتخابات می‌دانستند و مدام در سخنرانی‌هایشان می‌گفتند. خب اگر به شرایط اعتراض داشتید، شرکت نمی‌کردید. بالاخره وقتی کاندیدا شده‌اید، یعنی با علم به همه این‌ها وارد صحنه شده‌اید. آقای دانشجو رئیس ستاد انتخابات هم راجع به بی‌سابقه‌ترین تعداد ناظرین کاندیدا توسط آقای موسوی در طول انتخابات‌های کشور از ابتدا تاکنون گفت و از صندوق‌های سیار در گذشته و هم اکنون گفت و گزارش روند انتخابات را داد و جواب هجمه‌ی ناجوانمردانه‌ی تبلیغاتی علیه این همه تلاش کارمندان خدوم وزارت کشور را به روز قیامت و خدا سپرد.»[۱۵۳]



نمایندگان ستاد احمدی‌نژاد. نفر دوم از راست، فرجی، از کسانی که مدتی بعد روایت جلسه‌ی آن روز را رسانه‌ای کرد.



پیشنهادی برای بازشماری

رسول منتجب‌نیا نماینده‌ی ستاد آقای کروبی پیشنهاد کرد، برای این‌که هم رسیدگی توسط مرجع قانونی (شورای نگهبان) انجام شود و هم اعتماد نامزدها تأمین شود، در جلسه‌ای که موضوع بررسی و یا بازشماری انجام می‌شود، نمایندگان نامزدها به عنوان ناظر حضور داشته باشند. رهبری پیشنهادش را پسندید؛ «نامزدها اگر شکایتی درباره‌ی آراء صندوق خاصی دارند، همان صندوق و صندوق‌های مورد شکایت بازشماری شود و حتی می‌توان تصادفی تعدادی از صندوق‌ها را بازشماری کرد تا هیچ شبهه‌ای باقی نماند.»[۱۵۴] کدخدایی: «زمانی که بحث رسمی جلسه تمام شد، دوباره رهبر انقلاب فرمودند اگر مطلب دیگری هست، مطرح کنید.»[۱۵۵]

سخنان رهبری

رهبری می‌گفت حرف اصلی‌اش این است: «انتخابات مایه‌ی انشقاق نشود.»[۱۵۶] «اینکه ما تصور کنیم که یك گروه مثلا ۲۴ میلیونی یک طرفند ویک گروه ۱۴ میلیونی یك طرفند؛ این به نظر من یك خطای بسیار بزرگی است.»[۱۵۷] رهبری می‌گفت اعتراض‌ها حتما باید از راه قانونی پیگیری شود؛ «شبهات را برطرف کنید؛ منتها آن چیزی که از همه مهمتر است این است: همه سعی کنید وحدت ملی و وحدت کشور را حفظ کنید. هر کسی به نحوی، هر کسی وظیفه‌ای دارد...»[۱۵۸] «این تخریب‌هایی که انجام می‌گیرد، این کارهای زشتی که انجام می‌گیرد، بعضا جنایاتی که واقع می‌شود، مربوط به هیچ‌کدام از این اطراف قضیه نیست. این مربوط به مردم نیست. مربوط به نامزدها نیست؛ مربوط به خرابکارهاست، مربوط به اخلالگرهاست. مبادا کسی توهم کند و تصور بکند که این مربوط به این است که این‌ها طرفدار فلان نامزدند.»[۱۵۹] رهبری از وزارت کشور و شورای نگهبان خواست هر راهی که برای اطمینان نمایندگان نامزدها در سلامت انتخابات لازم است پیموده شود؛ «مواردی را آقایان ذکر کردید. من درخواست می‌کنم از آقایان مسئول در وزارت کشور و همچنین در شورای نگهبان که به این موارد دقیقا رسیدگی کنند. اگر چنانچه بعضی از اشکالات مقتضی این است که پاره‌ای از صندوق‌ها بازشماری بشود، اشکالی ندارد. حالا مثلا یك مورد را آقایان ذکر کردند که آن شخص گفته که رأی فلان نامزد این تعداد است. بعد در شمارش تعداد دیگری معرفی شده. خیلی خوب، کاری ندارد؛ صندوق‌های مورد اشکال را، یا به طور تصادفی تعدادی از صندوق‌ها را بازشماری کنند؛ خود نمایندگان ستادها هم حضور داشته باشند و ببینند، تا اطمینان کامل برای همه حاصل بشود.»[۱۶۰] فرجی: «با اتمام صحبت‌ها تازه اصل جلسه شروع شد که حدود ۳۰ دقیقه به طول انجامید. آقا فرمودند دوربین‌ها را بیرون ببرید و جلسه وارد مرحله خصوصی شد.»[۱۶۱]

دیدار با نمایندگان نامزدها، ۲۶ خرداد ۱۳۸۸. رهبری از همه خواست هرچه می‌خواهند بی‌پروا بگویند و در پایان از وزارت کشور و شورای نگهبان خواست مباحث مطرح شده را با جدیت رسیدگی کنند.







خطبه‌ای برای پایان

«من از همه‌ی این دوستان، این برادران، می خواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید. راه قانون باز است، راه محبت و صفا باز است، از این راه بروید؛ و امیدوارم خدای متعال توفیق بدهد که همه از این راه بروند. خب همه پیشرفت کشور را می خواهند. جشن پیروزی ۴۰ میلیونی را این برادران گرامی بدارند و نگذارند دشمن این جشن را خراب کند، همچنانی که دشمن می خواهد خراب کند... من از همه می خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آن وقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده‌ی آن هاست.»

نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ به امامت رهبر معظم انقلاب. رسانه‌هایی که سال‌ها تصویر و صدای رهبر ایران را بایکوت کرده بودند این خطبه‌ها را مستقیم پخش کردند.

تبدیل فرصت به تهدید

موسوی و کروبی هیچ پیشنهادی جز ابطال انتخابات نداشتند. آن‌ها برای بازشماری آرا که بنا بود در حضور دوربین‌های تلویزیونی و با پخش مستقیم انجام شود نماینده‌ای معرفی نکردند. روزهای بعد هم راهپیمایی و درگیری در تهران ادامه داشت. برخی خیابان‌های تهران گاه جنگ‌زده می‌نمود. تلویزیون ایران شوک‌زده و مبهوت بود و نمی‌دانست چه باید بکند. اما خبرنگاران حرفه‌ای خارجی که برای پوشش انتخابات به تهران آمده بودند حالا از جنگ تهران گزارش می‌دادند. خبرنگاری پشت به شعله‌های آتش در خیابان مطهری گزارشش را این‌گونه آغاز کرد: «این آغازی است برای پایان جمهوری اسلامی.» آرای چهل میلیونی که یك فرصت بزرگ برای ایران فراهم کرده بود در حال تبدیل‌شدن به یك فرصت برای دشمنان ایران بود. محمد البرادعی: «وقایع مربوط به انتخابات ریاست جمهوری ایران در ژوئن ۲۰۰۹، در بسیاری از کشورهای غربی ایجاد نگرانی کرد. ادعاهایی از رأی‌های جعلی و اعمال خشونت علیه معترضان و مخالفان احمدی‌نژاد در گزارش‌های واصله به چشم می‌خورد. من نیز حتی علی‌رغم این‌که در ثبت معیارهای متناقض در معامله غرب با ایران کوتاهی نکرده بودم، از این خشونت‌ها نگران شده بودم. رهبر جبهه‌ی مخالف (میرحسین موسوی) ۳۳ درصد آرا را به دست آورده بود. حامیانش می‌توانستند صدها هزار نفر از مردم را برای اعتراض در خیابان‌های شهرهای ایران به حرکت درآورند. در مقابل، بیشتر کشورها در دنیای عرب یا دارای انتخاب ساختگی بودند و یا اصلا انتخاباتی نداشتند. با این حال، از آن‌جا که حامیان واقعی سیاست‌های غرب بودند، در عمل از انتقاد رهبران غربی در امان بودند. البته افکارعمومی ملت‌های عرب این معیارهای متناقض را فراموش نکرده بود. بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکا در اخبار شبکه ای‌بی‌سی در پنجم جولای ۲۰۰۹ گفت: «ایالات متحده نتایج انتخابات را با علاقه مشاهده می‌کند و منتظر است بفهمد چطور این مشکلات از بین می‌رود». در آن موقع به نظر می‌رسید حرفی را که نباید، به زبان آورده است. از یک طرف، گفت آمریکا پیشنهاد داده درباره‌ی برنامه‌ی اتمی که هنوز پرونده‌ی آن روی میز است با ایران دیدار کند. از طرف دیگر، بیان کرد که اسرائیل «به عنوان یک دولت مقتدر» حق دارد به تأسیسات اتمی ایران حمله کند. اوباما سعی کرد با بیانیه‌ای در سی‌ان‌ان جلوی خسارات را بگیرد و تأیید کرد که ایالات متحده به راه‌حلی دیپلماتیک درباره‌ی مسئله‌ی ایران متعهد است.»[۱۶۲]

خطبه‌ی روز ۲۹ خرداد

اولین جمعه‌ی پس از انتخابات، رهبری خطیب نماز جمعه‌ی تهران بود و همه از موافق و مخالف منتظر بودند حرف‌های او را بشنوند. رهبری در خطبه‌ها گفت خط تقلب را از چندماه قبل آغاز کردند و او

نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد ۱۳۸۸. رهبری با تشریح وقایع ماه‌های گذشته از نامزدها خواست به آشوب و اعتراض خیابانی پایان دهند.



در اولین روز فروردین در این باره تذکر داده است. رقابت انتخاباتی کاملا رقابتی آزاد، جدی و شفاف بین نامزدهای مختلف بود؛ «همه دیدند. به قدری این رقابت‌ها و این گفت‌وگوها و این مناظره‌ها شفاف و صریح بود که عده‌ای به آن معترض شدند- حالا عرض خواهم کرد- حق هم تا حدودی با آن‌هاست. التهاباتی هم به وجود آورد که الان هم هنوز آثارش را داریم مشاهده می‌کنیم... هر چهار نامزد خودی هستند و رقابت‌شان درونی است.» رهبری از نکات مثبت و منفی رقابت‌ها گفت. رهبری علاوه بر حمایت و تمجید از همه نامزدها از آقای هاشمی رفسنجانی نیز تعریف و تمجید کرد و البته گفت اختلاف نظرهایی دارند که طبیعی است و گفت که آقای هاشمی با رئیس جمهور هم اختلاف نظرهایی از همان سال ۸۴ دارند؛ «هم در زمینه‌ی مسائل خارجی اختلاف نظر دارند، هم در زمینه‌ی نحوه‌ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند؛ و نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیک‌تر است.»[۱۶۳]

درباره‌ی تقلب

رهبری درباره‌ی تهمت تقلب و مسائل پس از انتخابات گفت: «رقابت‌ها تمام شد. همه‌ی کسانی که به این چهار نامزد رأی دادند، مأجورند انشاءالله. اجر الهی دارند. همه‌شان در درون جبهه‌ی انقلابند، متعلق به نظامند. اگر با قصد قربت رأی داده باشند، عبادت هم کرده‌اند. خط انقلاب، ۴۰ میلیون رأی دارد؛ نه ۲۴/۵ میلیون که رأی به رئیس جمهور منتخب است. ۴۰ میلیون به خط انقلاب رأی دادند. مردم اطمینان دارند اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه‌ی تقلب نمی‌دهد...

بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند. هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعا شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست... این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یك اهرم فشاری علیه نظام درست می‌کنند و مسئولین نظام را مجبور می‌کنند، وادار می‌کنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آن‌ها بروند. نه، این هم غلط است. اولا تن دادن به مطالبات غیرقانونی، زیر فشار، خود این شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است. این محاسبه‌ی غلطی است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیما متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد. اگر لازم باشد، مردم آن‌ها را هم در نوبت خود و وقت خود خواهند شناخت. من از همه‌ی این دوستان، این برادران، می‌خواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید. راه قانون باز است، راه محبت و صفا باز است، از این راه بروید؛ و امیدوارم خدای متعال توفیق بدهد که همه از این راه بروند. خب همه پیشرفت کشور را می‌خواهند. جشن پیروزی ۴۰ میلیونی را این برادران گرامی بدارند و نگذارند دشمن این جشن را خراب کند؛ همچنانی که دشمن می‌خواهد خراب کند... من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آن‌وقت مسئولیت تبعات آن، هرج‌ومرج آن، به عهده‌ی آن‌هاست.»[۱۶۴]

خطاب آخر

«اما خطاب سوم، خطاب به سران استکبار و سران رسانه‌های استکباری است. بنده در این دو سه هفته، رفتار و گفتار دولتمردان آمریکا و دولتمردان چند کشور اروپایی را دنبال کردم... این حرکت عظیم مردم را انتظار نداشتند. این کار ۸۵ درصدی؛ ۴۰ میلیونی را باور نمی‌کردند. بعد از آن‌که این حضور عظیم دیده شد، این‌ها شوکه شدند؛ فهمیدند چه اتفاق بزرگی در ایران افتاد. فهمیدند که باید خودشان را با این شرایط جدید وفق بدهند؛ هم در امور بین‌الملل، هم در امور خاورمیانه و جهان اسلام، هم در مسئله‌ی هسته‌ای. در مسائل ایران شوکه شدند. فهمیدند که سرفصل جدیدی در مسائل مربوط به جمهوری اسلامی پیدا شد که مجبورند این را بپذیرند... وقتی اعتراض بعضی از نامزدها را دیدند، ناگهان احساس کردند فرصتی برایشان پیش آمد. این فرصت را مغتنم شمردند تا بتوانند موج‌سواری کنند. لحن‌شان از روز شنبه و یکشنبه عوض شد و وقتی یواش‌یواش چشم‌شان افتاد به بعضی از اجتماعات مردمی که به دعوت نامزدها مثلا در خیابان‌ها پیدا شدند، امیدوار شدند، یواش یواش نقاب‌هایشان کنار رفت و حقیقت خودشان را بنا کردند نشان دادن. چند تا از وزرای خارجه و رؤسای دولت‌های چند تا کشور اروپایی و آمریکا حرف‌هایی زدند که باطن آن‌ها



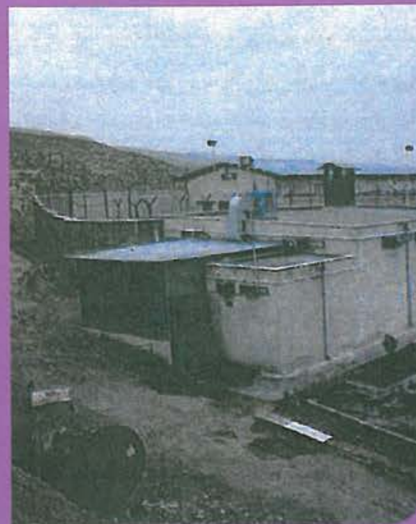
را به انسان نشان می‌داد. از قول رئیس جمهور آمریکا نقل شد که گفته ما منتظر چنین روزی بودیم که مردم به خیابان‌ها بریزند. از آن طرف نامه بنویسند، اظهار علاقه به روابط کنند، ابراز احترام به جمهوری اسلامی بکنند، از این طرف این حرف‌ها را بزنند. کدام را ما باور کنیم؟»[۱۶۵] «یك خطاب آخری هم عرض کنم به مولامان و صاحب‌مان، حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه): ای سید ما! ای مولای ما! ما آنچه باید بکنیم، انجام می‌دهیم. آنچه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقابلی دارم، جسم ناقصی دارم، اندك آبرویی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید. همه‌ی این‌ها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد. این‌ها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما. صاحب ما تویی، صاحب این کشور تویی، صاحب این انقلاب تویی، پشتیبان ما شما هستید. ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد. در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خودپشتیبانی بفرما.»[۱۶۶]

بازتاب سخنان رهبری

رسانه‌های مهم جهان خطبه‌های ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ را پخش کردند؛ مسئله‌ای که تا حدی عجیب می‌نمود. پوشش خبری سخنان رهبر انقلاب اسلامی در رسانه‌های غربی بسیار محدود و به ندرت اتفاق می‌افتاد. نادر طالب‌زاده، کارگردان و مستندساز، بایکوت رهبر انقلاب در رسانه‌های غربی پیش از خطبه‌های نماز جمعه‌ی خرداد ۸۸ را امری مسلم می‌داند؛ «از وقتی ایشان رهبر شدند، تقریبا از ایشان چیزی در رسانه‌های خارجی پخش نشد تا صدای ایشان شنیده نشود یا حتی زیرنویس کلام ایشان دیده نشود؛ حتی در حد ۲۰ ثانیه! در رسانه‌های اصلی غرب که همه‌شان توسط یك گروه کنترل می‌شود، هیچ‌وقت چنین چیزی پخش نشده است، تا می‌رسیم به انتخابات که در ۲۹ خرداد کل نماز جمعه را چهار شبکه‌ی غربی پخش کردند، آن‌هم به‌طور زنده و با ترجمه‌ی همزمان! این اتفاق بسیار نادری بود.» یک بار پیش از این هم در اجلاس سران کشورهای اسلامی صحبت‌های ایشان را مستقیم پخش کردند که آن هم از استثناها بود. دکتر فؤاد ایزدی عضوهیئت علمی دانشکده‌ی مطالعات جهان: «اشتباهی که غربی‌ها در خصوص انقلاب اسلامی مرتکب شدند این بود که درباره‌ی شخصیت و زندگی حضرت امام خمینی، پوشش خبری عادی یا منفی دادند. با توجه به این‌که فکر نمی‌کردند ایشان انقلاب را به پیروزی برساند، پوشش خبری وسیعی از ایشان ارائه می‌شد که بیشتر منفی بود. البته این کار در جامعه‌ی غربی که مسلمان نبود یا توجهی به مسائل بین‌المللی نداشت، تا اندازه‌ای نسبت به حضرت امام(ره) دید منفی در بین مردم ایجاد کرد اما همین کار در نهایت باعث شد که مسلمانان و افراد آزادی‌خواه دنیا توجه خاصی به حضرت امام کنند. چون می‌دانستند حرف‌هایی که امام بیان می‌کنند، حرف‌های خودشان است. بنابراین هدفی که رسانه‌های غربی داشتند در مورد اکثریت مردم جهان نتیجه‌ی عکس داد. از این رو بعد از فوت امام شاهد بودیم که رسانه‌های غربی آن پوشش خبری را که نسبت به حضرت امام داشتند، دیگر در مورد رهبر معظم انقلاب اجرا نکردند و اگر می‌خواستند از بالاترین مقام در ایران نام ببرند، از رئیس جمهور نام می‌بردند. در واقع رسانه‌های غربی در پی این بوده‌اند که اخبار مربوط به رهبری را پوشش ندهند. چرا که اگر این پوشش منفی هم باشد، موجب محبوبیت ایشان بین مسلمانان و آزادی‌خواهان می‌شود و این به ضرر آمریکاست. در نتیجه اطلاعات مردم جهان از حضرت امام، بیشتر از اطلاعات ایشان درباره‌ی رهبر معظم انقلاب است.»[۱۶۷]

نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد ۱۳۸۸. هنگامی که رهبری از سوابق هاشمی تمجید می‌کرد جمعیتی که اغلب‌شان از مخالفان عملکرد هاشمی در انتخابات بودند در سکوتی عمیق فرو رفته بودند و با تمجید رهبری از دیدگاه‌های رئیس جمهور به ناگاه سکوت با فریاد الله اکبر منفجر شد.





بازداشتگاه کهریزک

آتش فتنه خاموش نشد؛ نیروهای پلیس و بسیج خیابان‌های تهران را زیرنظر داشتند. هر از گاه درگیری در گوشه و کنار شهر ایجاد می‌شد. از مسائل تلخ این ایام برخورد نامناسب برخی مأموران بود. گاه در میانه‌ی درگیری‌ها آدم‌های بی‌گناه آسیب می‌دیدند و گاه برخی دستگیرشدگان در شرایط بسیار سختی نگهداری می‌شدند.

بازداشتگاه مخوف

بازداشتگاه کهریزک برای نگهداری از اراذل و اوباش خطرناک ساخته شده بود. سردار احمدی مقدم فرمانده‌ی وقت نیروی انتظامی: «قرار نبود بازداشتگاه کهریزک جای خیلی راحتی برای اراذل و اوباش باشد و یک سال قبل از حادثه‌ی کهریزک درصدد برآمدیم بازداشتگاه مدرن و مجهزی با ظرفیت هزار نفر ایجاد کنیم.»[۱۶۸] بازداشتگاه تازه تأسیس در همسایگی بازداشتگاه مخوف قدیمی هنوز آماده نشده بود که وقایع ۸۸ اتفاق افتاد. در شهر تهران هر از گاه تجمعاتی اعتراضی برپا می‌شد و تعدادی نیز در آن دستگیر می‌شدند.

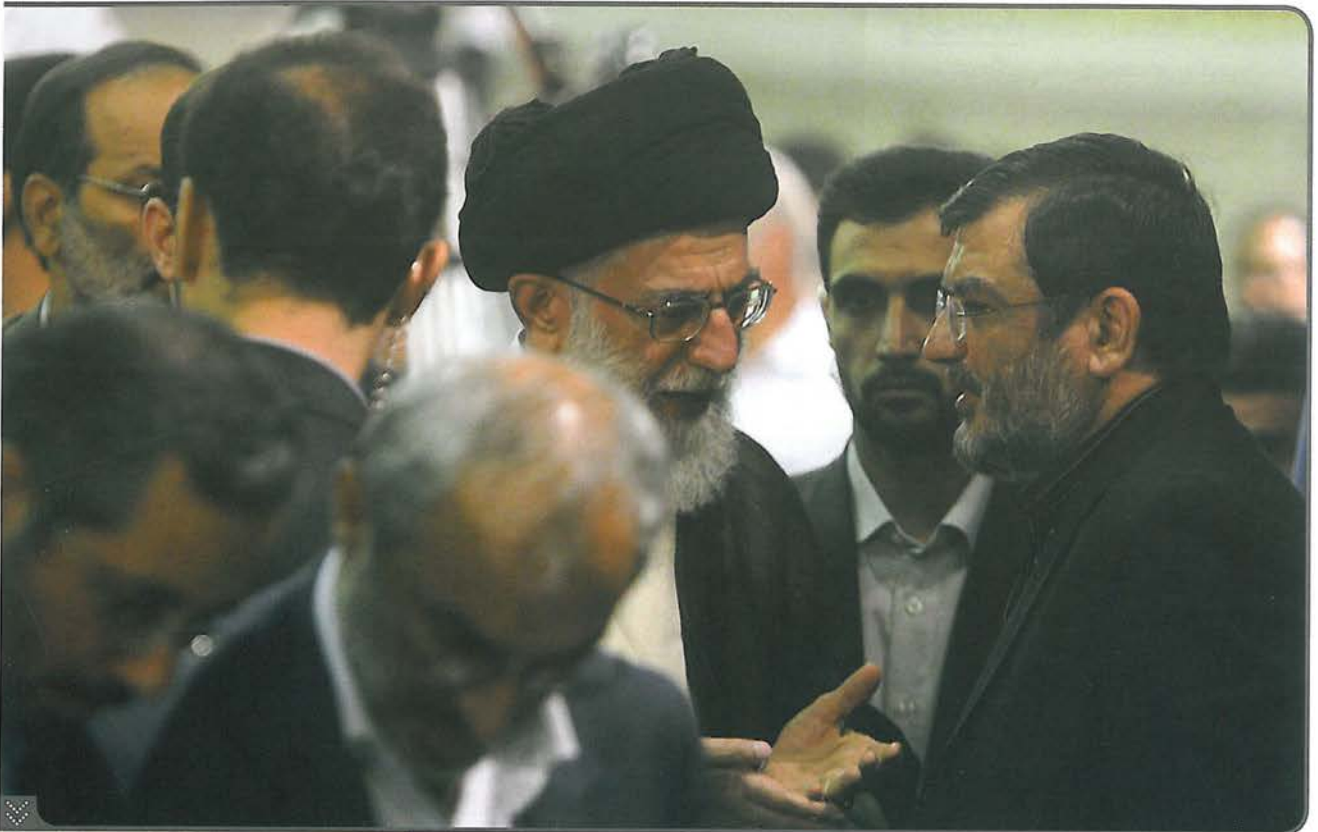
درگیری‌های خیابانی خرداد ۱۳۸۸. جشن شادی حضور ۴۰ میلیونی مردم با فتنه‌ای تلخ همراه شده بود. میرحسین موسوی و مهدی کروبی هیچ نهاد قانونی‌ای را صاحب صلاحیت نمی‌دانستند و در انتظار اجرای حکم خویش برای ابطال انتخابات بودند.



سردار احمدی مقدم: «سردار رجب‌زاده که آن زمان فرمانده‌ی تهران بزرگ بود و مسئولیت داشت و بازداشتگاه‌ها در حوزه‌ی فرماندهی تهران بزرگ بود عصر پنجشنبه ۱۸ تیرماه با من تماس گرفت که بچه‌ها نتوانستند شما را پیدا کنند اما می‌گویند تعدادی را به کهریزک برده‌اند و اتفاقاتی افتاده... صبح روز جمعه جلسه‌ای پیرامون اتفاقات آن زمان برگزار شد و آقای مرتضوی (قاضی) اصرار داشت که افراد دستگیرشده به کهریزک منتقل شوند. من مخالفتم را به صراحت اعلام کردم و گفتم آن جا نه تنها جا نداریم، بلکه آن مکان جای خطرناکی است اما مرتضوی اصرار داشت که افراد دستگیرشده چاقو، قمه و زنجیر داشته‌اند و از همین حیث اراذل و اوباش محسوب می‌شوند که من در آن جلسه عنوان کردم که ضبط کنید و بنویسید که من مخالف هستم.»[۱۶۹]

گزارش تکان‌دهنده

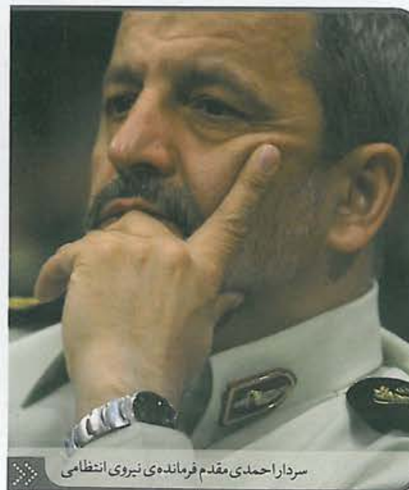
در گزارش رسمی مجلس از تحقیق و تفحصی که مدتی بعد از بازداشتگاه کهریزک انجام شد، آمده بود: «اصلی‌ترین دلیل ایجاد بازداشتگاه کهریزك تادیب اراذل و اوباش خطرناك و هتك‌كنندگان به نوامیس مردم، متجاوزین به عنف و فروشندگان بزرگ مواد مخدر و مجرمین خطرناك بوده... در خصوص کشته شدن سه تن از بازداشت شدگان آنچه تاکنون قابل توجه است این‌که آنان با توجه به عوامل متعدد از جمله کمبود مکان، ضعف امور بهداشتی، تغذیه نامناسب، گرما، فقدان کولر... و در نتیجه‌ی ضرب و شتم و بی‌توجهی مأموران و مسئولان بازداشتگاه به وضعیت جسمی آنان ... .»[۱۷۰]



پدر محسن روح‌الامینی در حال گفت‌وگو با رهبر معظم انقلاب. رهبری تاکید کرد: «مقصران وقایع کهریزک در هر مقامی هستند باید محاکمه و مجازات شوند.»

مرگ روح‌الامینی

چند نفر در بازداشتگاه دوام نیاوردند و عمرشان به پایان رسید: «روح‌الامینی، کامرانی و جوادی‌فر». محسن روح‌الامینی فرزند سردار دکتر روح‌الامینی بود. پدر، انقلابیِ سابقه‌دار، از مدیران جمهوری اسلامی و عضو ارشد ستاد محسن رضایی در انتخابات بود. شرح حال مرگ فرزندش را با دوستانش مطرح کرده بود. دکتر علایی از دوستان او وضعیت تلخ جنازه‌ی روح‌الامینی را تشریح کرد.[۱۷۱]
پس از این خبر، شورای عالی امنیت ملی با حضور رهبری جلسه تشکیل داد. از مصوبات جلسه تعطیلی بازداشتگاه کهریزک به دستور رهبری بود.[۱۷۲] رهبری از گزارشی که از وضعیت بازداشتگاه شنید بسیار ناراحت و عصبانی شد و علاوه بر تعطیلی بازداشتگاه، دستور مجازات مجرمین را داد.
سردار احمدی مقدم: «اردیبهشت ماه ۸۸ پیش از این‌که حادثه‌ی کهریزک اتفاق بیفتد، سردار رادان و جمعی از مهندسان برای بازدید از روند ساخت این بازداشتگاه جدید، با بالگرد به این منطقه سفر کردند و این سفر زمینه‌ای شد تا شایعاتی مطرح شود که سردار رادان با بالگرد به کهریزک رفته و دستور داده که «همه را بزنید و بکشید» و از آن‌جا که سردار رادان قبل‌تر نیز این بازداشتگاه را درست کرده بود و چون نماد اقتدارگرایی ناجا محسوب می‌شود، به راحتی نقش ایشان در افکار عمومی ثبت شد. حتی این سخنان به درجه‌ای زیاد شد که مقام معظم رهبری عنوان کردند که من این‌طور شنیده‌ام و اگر سردار رادان هم قصور و تقصیری در این ماجرا دارد، مبرا از رسیدگی قضایی نیست و باید اگر اتهامی دارد، پاسخگو باشد. من به ایشان توضیح دادم که چگونه بوده اما ایشان فرمودند که من قاضی نیستم؛ پرونده‌ای مطرح شده و باید رسیدگی شود.»[۱۷۳]



سردار احمدی مقدم فرمانده‌ی نیروی انتظامی

در گزارش مجلس نیز آمده است: «مقام معظم رهبری پس از دریافت اولین گزارشات از ضرب و شتم و رفتارهای غیرانسانی در بازداشتگاه کهریزك به سرعت دستور انتقال زندانیان به مکان مناسب، تعطیلی زندان کهریزك، بررسی دقیق و همه جانبه‌ی مسائل به وجود آمده و نهایتا برخورد با عوامل و مسببان این حوادث را صادر فرمودند و در پی این دستور کمیته‌ای نیز متشکل از نمایندگان سه قوه در دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی تشکیل شده است. تاکنون مقام معظم رهبری دستورات بسیاری را برای پیگیری و به نتیجه رساندن این مسئله با عنایت به گزارشات کمیته‌ی تشکیل شده در دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی صادر فرموده‌اند که عملا مسیر را جهت به ثمر رساندن کار برای مسئولان فراهم آورده است.»[۱۷۴]



از راست قاضی سعید مرتضوی و سردار رادان. در گزارش مجلس مرتضوی از متهمان اصلی معرفی شد. رهبری گفت درباره‌ی رادان هم چیزهایی شنیده است که باید به دقت پیگیری شود.



درگیری‌های تهران، خرداد ۱۳۸۸. صداوسیما مبهوت بود و نمی‌دانست چه کند و خبرنگار آمریکایی در حالی که تصویر آتش و دود در تهران پخش می‌شد، می‌گفت: «این آغازی است بر پایان جمهوری اسلامی.»

کوی دانشگاه

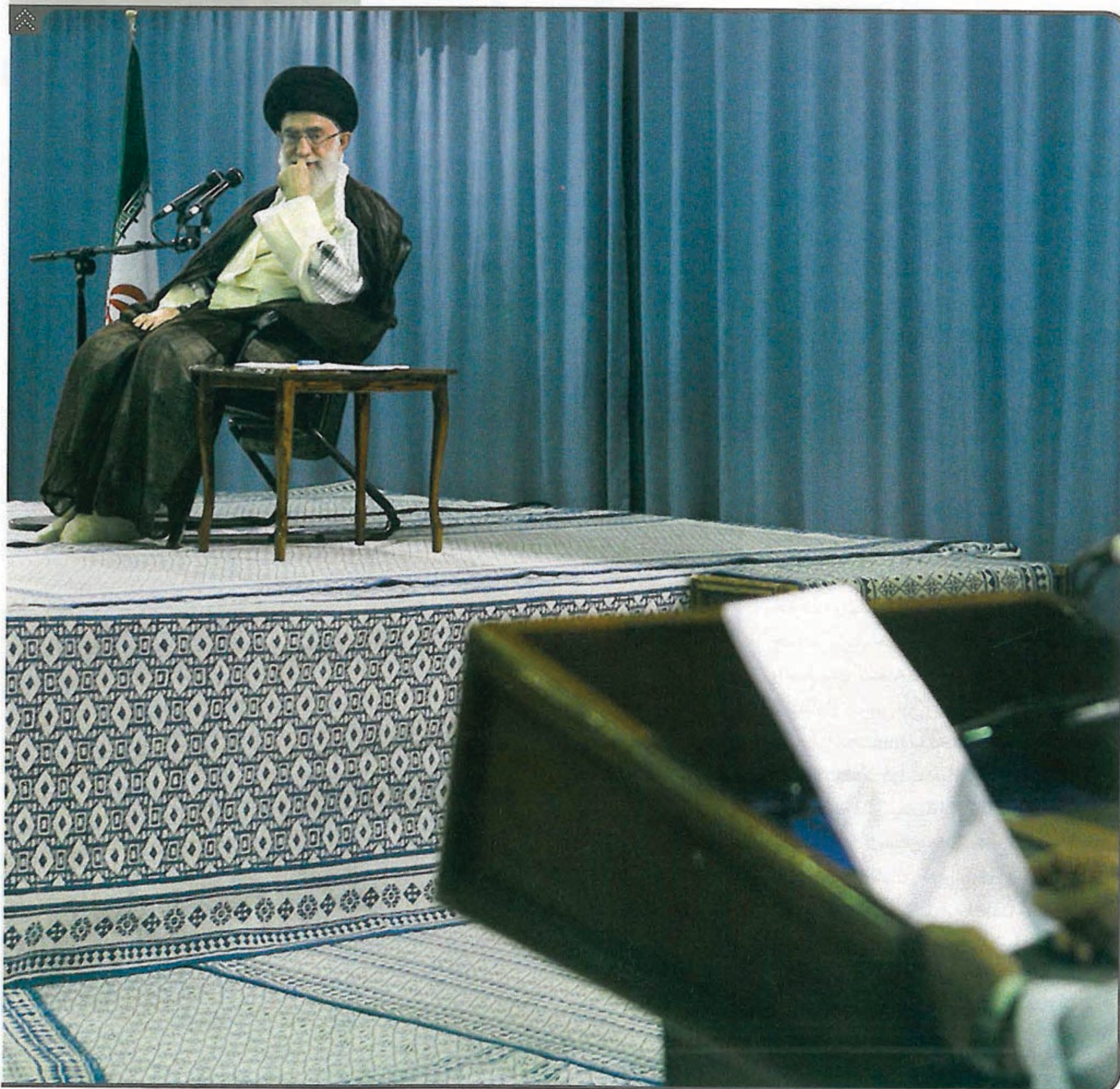
در جریان درگیری‌ها دوباره عده‌ای به کوی دانشگاه تهران حمله کردند. حوادث تلخی در درگیری‌های کوی دانشگاه رقم خورد. سردار احمدی مقدم: «در کشور ما نیز افرادی وجود دارند که احساس تکلیف کرده و از سر تکلیف و در حالی که احساس می‌کنند حکومت در حال مسامحه است، با این تصور که حکومت نیاز به کمک دارد، به صحنه آمده و البته کار را خراب می‌کنند.» او معتقد است: «به نظر من کلا نباید اجازه‌ی تشکیل و سازماندهی این گروه‌ها داده شود چرا که گاهی حضور این افراد در صحنه‌ها، خشن است.» رهبری دستور داد به ماجرای کوی دانشگاه هم با جدیت رسیدگی شود. چهارم شهریور در دیدار رهبری با دانشجویان و نخبگان علمی چند نفر از ماجرای کهریزک و کوی دانشگاه گفتند. رهبری: «موضوع دیگری که در بیانات دوستان مطرح شد، تخلفات یا حتی جنایاتی است که در خلال این حوادث از سوی نیروهای ناشناس انجام گرفته. شما اشاره کردید به مسائل کوی دانشگاه یا از این قبیل مسائل- حالا کوی دانشگاه را چند نفر از دانشجویان عزیز تکرار کردند؛ شبیه کوی دانشگاه مسائل دیگری هم در این مدت اتفاق افتاده یا مثلا قضیه‌ی کهریزک را گفتند. این قضایا واقعا یکی از آن مشکلات و معضلات کار دستگاه‌های اجرایی است. اولا این را به طور قاطع بدانید که با این‌ها برخورد خواهد شد. حالا نمی‌خواهیم جنجال بکنیم که دستور بدهیم، این دستور توی رسانه‌ها پخش بشود، باز یك پیوست زده بشود، باز یک پیرو زده بشود. من دوست ندارم کار تبلیغاتی انجام بگیرد اما از اولین روزها دستور داده شده و کسانی دنبال هستند؛ منتها کارها باید درست با دقت و با مراقبت پیش برود. در کوی دانشگاه، در آن شب معین، قطعا تخلفات بزرگی انجام گرفته، کارهای بدی انجام گرفته. ما گفته‌ایم پرونده‌ی ویژه‌ای برای این کار تهیه شود و به طور دقیق دنبال بگردند و مجرمان را پیدا کنند و وقتی پیدا کردند، به وابستگی‌های سازمانی آن‌ها هم هیچ نگاه نکنند و باید مجازات شوند. این را من به طور قاطع گفتم.»[۱۷۵]

مسئله‌ی اصلی فراموش نشود

وقایع کهریزک و کوی دانشگاه فضایی ایجاد کرده بود که در آن هر شایعه‌ای به سرعت رواج می‌یافت و

باورپذیر می‌شد. رسانه‌های مختلف و دو کاندیدای معترض به برخی از شایعات دامن می‌زدند. حتی موسوی و کروبی در مراسم ختمی شرکت کردند که فردی که برای او ختم گرفته شده بود زنده بود! اما گفتند حکومتی‌ها او را کشته‌اند.[۱۷۶] رهبری با وجود دستور برای پیگیری تخلفات مأموران متخلف تأکید کرد هیچ‌کدام از این مسائل نباید باعث شود مسئله‌ی اصلی پس از انتخابات فراموش شود؛ «ظلمی که به مردم شد، آن ظلمی که به نظام اسلامی شد، آن هتکی که از آبروی نظام در مقابل ملت‌ها به وسیله‌ی بعضی انجام گرفت، این‌ها همه را ندیده می‌گیرند. فرضا مسئله‌ی فلان حادثه را، زندان کهریزك را، یا قضیه‌ی کوی را قضیه‌ی اصلی دوران بعد از انتخابات تا امروز قلمداد می‌کنند. این خودش یك ظلم دیگر است.» رهبری از برنامه‌ریزی دشمن می‌گفت: «من متهم نمی‌کنم افرادی را که دست‌اندرکار بودند، که این‌ها دست‌نشانده‌ی بیگانه‌هایند یا انگلیسند یا آمریکایند. این را من ادعا نمی‌کنم. چون برای من این قضیه ثابت نیست. چیزی که ثابت نیست، نمی‌توانم بگویم اما آنی که می‌توانم بگویم، این است که این جریان، چه پیشقراولانش دانسته باشند، چه ندانسته باشند، یك جریانی بود طراحی‌شده. تصادفی نبود. همه‌ی نشانه‌ها نشان می‌دهد که این جریان طراحی‌شده بود، حساب‌شده بود. البته آن‌هایی که طراحی کرده بودند، یقین نداشتند که خواهد گرفت.»[۱۷۷]

جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویی با رهبر معظم انقلاب. رهبری در این دیدار از دلایل اهمیت از یاد نبردن وقایع تلخ سال ۱۳۸۸ گفت. رهبری معتقد بود وقایع تلخی مانند کهریزک نباید دلیلی برای فراموشی ماجرای اصلی وقایع پس از انتخابات ۱۳۸۸ شود.




اسفندیار رحیم مشایی معاون اول چند روزه

دولت دهم

هنوز دولت و کابینه‌ی نهم مشغول فعالیت بودند و محمود احمدی نژاد در تدارک کابینه‌ی دولت دهم که در حکمی اسفندیار رحیم مشایی را به عنوان معاون اول رئیس جمهور معرفی کرد. مشایی در میان اصولگرایان مخالفان زیادی داشت. بسیاری او را تنها نقطه ضعف بزرگ احمدی نژاد می دانستند. اعتراض اصولگرایان و طرفداران احمدی نژاد پس از این حکم بسیار پرحاشیه بود.

خطبه‌ی هاشمی

روز ۲۷ تیرماه که بحث روز کشور حکم معاون اولی مشایی بود، هاشمی رفسنجانی آخرین خطبه‌ی نمازجمعه‌اش را خواند. همسر هاشمی در روز انتخابات هنگام رأی دادن گفته بود: «اگر موسوی رأی نیاورد تقلب شده است و باید مردم اعتراض کنند.» دخترش فائزه را در یکی از تجمعات اعتراضی گرفته بودند. معترضان، هاشمی را در گروه خودشان می‌دانستند. گروه‌های معترض موسوم به «سبزها» با نمادهای رنگی در نمازجمعه حاضر شدند. هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نمازجمعه از بازداشت‌ها و برخوردها انتقاد کرد و به تردید گروهی از مردم اشاره کرد و گفت باید برطرف شود. به قانون‌شکنان و مسببان فتنه اعتراض نکرد و تنها توصیه کرد: «همه باید در چارچوب قانون حرکت کنند.»[۱۷۸]

برخی معتقد بودند هاشمی در حال رویارویی با رهبری است.

سردار محمد کوثری نماینده‌ی مجلس می‌گوید:

آخرین خطبه‌ی نماز جمعه‌ی هاشمی رفسنجانی. ترکیب نمازگزاران جالب بود. هاشمی رفسنجانی از راهکارهایش برای پایان دادن به نگرانی های بخشی از جامعه گفت.



«وقتی در دیدار با هاشمی به او گفته‌اند اختلاف را کنار بگذارید هاشمی با ناراحتی گفته است هیچ اختلافی نیست. وقتی درباره‌ی اختلاف او با رهبری توضیح دادیم و گفتیم ایشان رهبر است و حرفش فصل الخطاب، هاشمی گفت من با این موضوع مشکلی ندارم. اما اختلافش با احمدی‌نژاد را تأیید کرد و گفت من از اول با ایشان مشکل داشتم اما اگر رفتارش را کنار بگذارد من این موضوع را پیگیری نخواهم کرد.»[۱۷۹]

مدتی بعد، رهبری گفت: «مرزها روشن بشود و معلوم بشود که کی چی می‌گوید. این جور نباشد که باطل، خودش را در لابه‌لای گرد و غبار برخاسته در میدان مخفی کند، ضربه بزند و جبهه‌ی حق نداند از کجا دارد ضربه می خورد. این است که حرف دوپهلو زدن از خواص، مطلوب نیست. خواص باید حرف را روشن بزنند و مطلب را واضح بیان کنند.»[۱۸۰]

«انتظار از خواص این است که مرزشان را مشخص کنند، موضع‌شان را مشخص کنند. دوپهلو حرف زدن، کمك کردن به غبارآلودگی فضاست. این کمك به رفع فتنه نیست، این کمك به شفاف‌سازی نیست. شفاف‌سازی، دشمنِ دشمن است، مانع دشمن است. غبارآلودگی، کمك دشمن است. این، خودش شد یك شاخص. این یك شاخص است؛ کی به شفاف‌سازی کمك می‌کند و کی به غبارآلودگی کمك می‌کند. همه این را در نظر بگیرند، این را معیار قرار بدهند.»[۱۸۱]

بسیاری مصداق این حرف‌های رهبری را هاشمی رفسنجانی می دانستند.

اعتراض به رئیس جمهور

مهم‌ترین خبر تیرماه ۱۳۸۸ انتصاب مشایی به معاون اولی رئیس جمهور بود. مخالفت‌ها با انتصاب مشایی به معاون اولی بالا گرفت. ۲۷ تیرماه رهبری در نامه‌ای به رئیس جمهور نوشت: «انتصاب جناب آقای اسفندیار رحیم مشایی به معاونت رئیس جمهور برخلاف مصلحت جنابعالی و دولت و موجب اختلاف و سرخوردگی میان علاقه‌مندان به شماست.»[۱۸۲] نامه در تاریخی که نوشته شد رسانه‌ای نشد و تنها به دست رئیس جمهور رسید. رئیس جمهور در تلاش بود نظر رهبری را تغییر دهد که موفق نبود.

جلسه‌ی جنجالی کابینه

اعضای کابینه از نارضایتی رهبری از این انتصاب آگاه شدند. برخی از آن‌ها در جلسه‌ی کابینه به رئیس جمهور اعتراض کردند. رئیس جمهور که کمتر اعتراض مدیرانش را برمی‌تابید، پس از جلسه‌ی جنجالی چهار نفر از معترضان را از وزارت خلع کرد.[۱۸۳] وقتی منتقدان دریافتند رئیس جمهور حاضر به برکناری مشایی نیست، ابوترابی نایب رئیس مجلس در مصاحبه با ایسنا گفت: «نظر مقام معظم رهبری نیز مبنی بر کنار گذاشتن آقای رحیم مشایی از سمت معاونت ریاست جمهوری کتبا به رئیس جمهوری ابلاغ گردیده است.» توکلی دیگر نماینده‌ی مجلس هم با خبرگزاری مهر مصاحبه کرد و گفت: «علاوه بر این، در ابلاغ نظر رهبری بر به‌کار نگرفتن مشایی در پست‌ها و معاونت‌های کلیدی مجموعه‌ی کابینه‌ی دهم نیز تاکید شده است.»[۱۸۴] پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز تصویر نامه‌ی رهبری را منتشر کرد.

مشایی رئیس دفتر رئیس جمهور

سرانجام مشایی استعفا داد و رئیس جمهور هم در نامه‌ای استعفای او را پذیرفت. از او بسیار تمجید کرد و سوم مرداد در نامه‌ای به رهبری نوشت: «بسمه تعالی. محضر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام ظله‌العالی. رهبر معظم انقلاب اسلامی. سلام علیکم. ضمن ارسال رونوشت نامه‌ی کناره‌گیری مورخه‌ی ۸۸/۵/۲ جناب آقای مهندس اسفندیار رحیم مشایی از معاونت اولی، به استحضار می‌رساند که مرقومه‌ی مورخه‌ی ۸۸/۴/۲۷ حضرتعالی به استناد اصل ۵۷ قانون اساسی اجرا شد. ایام عزت مستدام.»[۱۸۵]

رئیس جمهور چند روز بعد مشایی را رئیس دفتر خود کرد. اعتراض‌ها ادامه یافت. با تذکر رهبری موقتا خاتمه یافت؛ «من می‌بینم تو همین قضایای سه چهار روز اخیر باز بعضی‌ها هی می‌خواهند اختلاف‌ها و شکاف‌ها را بیشتر کنند. نه، نباید اختلاف به وجود بیاید. همه باهم برادرند، همه باهم همکاری باید بکنند، همه باید برای ساختن کشور به یکدیگر کمك بکنند. به کسی نباید بیهوده تهمت زد. کسی را نباید به خاطر يك امر، از همه‌ی آن چیزهایی که صلاحیت محسوب می‌شود، انسان او را نفی بکند. با انصاف باید بود، با انصاف باید عمل کرد، با انصاف باید حرف زد.»[۱۸۶]



صفار هرندی در آخرین روزهای دولت برکنار شد.



تاریخ:
شماره:

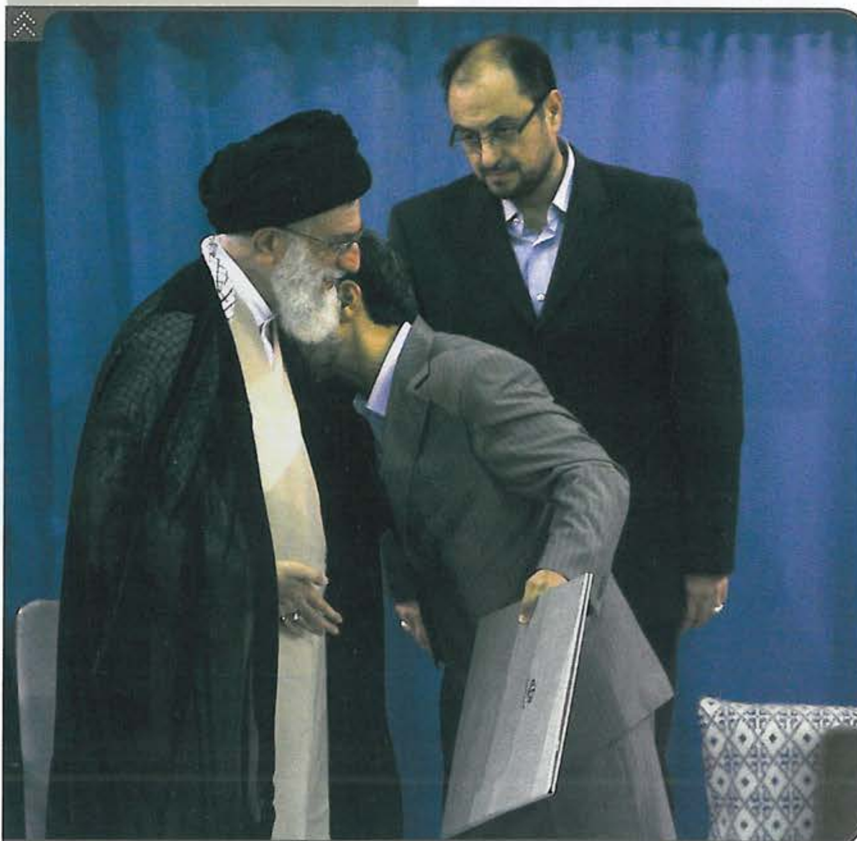
بسمه تعالی

جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و تحیت. انتصاب جناب آقای اسفندیار رحیم مشایی به معاونت رئیس جمهور برخلاف مصلحت جنابعالی و دولت و موجب اختلاف و سرخوردگی میان علاقه‌مندان به شماست. لازم است انتصاب مزبور ملغی و کان لم یکن اعلام گردد.

سید علی خامنه‌ای
۸۸/۴/۲۷

نامه رهبری به رییس جمهور درباره انتصاب رحیم مشایی



مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد. رهبری از سختی‌هایی گفت که پیش روی دولت جدید قرار خواهد گرفت.



تنفیذ و تحلیف ریاست جمهوری

مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری احمدی نژاد ۱۲ مرداد برگزار شد؛ مراسمی که دو غایب مهم داشت؛ هاشمی رفسنجانی و علی اکبر ناطق نوری که در مراسم‌های پیشین حاضر بودند. رهبری در این مراسم گفت: «البته در کنار علاقه‌مندان به رئیس جمهور محترم- که ایشان علاقه‌مندان زیادی در داخل کشور، حتی در خارج از کشور دارند- دو دسته‌ی دیگر هم هستند که باید به این‌ها توجه کرد؛ یعنی حضور آن‌ها را بایستی محاسبه کرد. یك دسته مخالفان عصبانی و زخم خورده هستند. مطمئناً این‌ها در این دوره‌ی چهارساله، در مقام معارضه با دولت برخواهند آمد. مخالفت کردند، بازهم مخالفت خواهند کرد. لکن یك دسته‌ی دیگر هم هستند که این‌ها جزو نظامند، با رئیس جمهور، با نظام هیچ دشمنی‌ای ندارند؛ ممکن است منتقد باشند. این منتقدان را بایستی به حساب آورد، نظرات آن‌ها را باید شنید. آنچه که قابل فهم است، قابل قبول است، آن را پذیرفت؛ و من امیدوارم که همین جور عمل بشود و انشاءالله خواهد شد.»[۱۸۷]

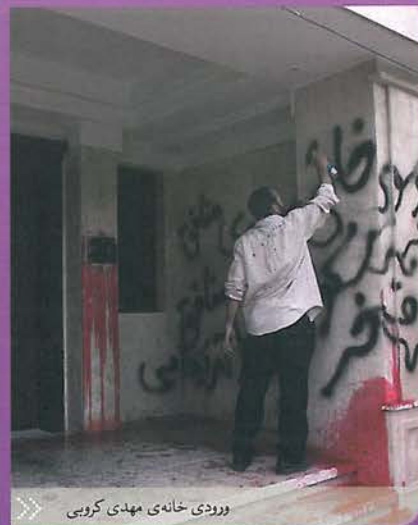
چهاردهم مرداد ۱۳۸۸ مراسم تحلیف رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی برگزار شد.

کابینه‌ی دهم

کابینه‌ی پیشنهادی رئیس جمهور تنها یک عضو مشترک با کابینه‌ای داشت که در ابتدای دور اول ریاست جمهوری به مجلس معرفی کرده بود؛ منوچهر متکی وزیر خارجه. البته برخی از وزرایی که در میانه‌ی دولت نهم به کابینه پیوسته بودند در کابینه‌ی دهم حضور داشتند. رهبری در اولین دیدار با کابینه‌ی جدید گفت: «آقای رئیس جمهور ما هم که بحمدلله پرانرژی و خستگی نشناس حقا پابه‌پای ایشان دویدن هم خیلی سخت است. خدا کمك‌تان کند بتوانید پابه‌پای ایشان بدوید و برسید به مقاصدتان. واقعاً کار دشواری است.»[۱۸۸] رهبری در این دیدار روی چند نکته که منتقدان دولت مطرح می‌کردند هم دست گذاشت؛ یکی رعایت قانون و دیگری این‌که برای شنیدن نقد، سینه‌ی گشاده و روی باز و گوش شنوا داشته باشند و نصیحت علمای دینی را قدر بدانند و مغتنم بشمارند.

مراسم تحلیف ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، ۱۴ مرداد ۱۳۸۸. روابط رئیس جمهور و رئیس مجلس در دولت پیشین با چالش‌هایی همراه بود و پیش بینی می‌شد با توجه به برنامه هدفمندی یارانه‌ها روزهای سخت‌تری در انتظار دولت و مجلس باشد. صادق لاریجانی برادر رئیس مجلس نیز ۲۳ مرداد به ریاست قوه‌ی قضائیه منصوب شد.




ورودی خانه‌ی مهدی کروبی

دهه‌های خطرناک

رهبری بارها از فعالیت رسانه‌ای شدید دشمن در پایان دهه‌ی اول انقلاب و پس از رحلت امام یاد کرده بود. ۱۰ سال پس از آن شبیه آن شرایط را در سال ۱۳۷۸ و جریانات کوی دانشگاه و ۱۰ سال پس از آن جریانات سال ۸۸ را: «در همین فتنه‌ی ۸۸ به بعضی دوستان قرائن و شواهد را نشان دادم؛ حداقل از ۱۰ سال، ۱۵ سال قبل از آن، برنامه‌ریزی وجود داشت. از بعد از رحلت امام برنامه‌ریزی وجود داشت. اثر آن برنامه‌ریزی در سال ۷۸ ظاهر شد؛ مسائل کوی دانشگاه و آن قضایایی که اغلب یادتان هست. بعضی هم شاید درست یادشان نباشد. قضایایی که سال گذشته پیش آمد، یک تجدید حیاتی بود برای آن برنامه‌ریزی‌ها.»[۱۸۹]

برنامه‌ریزی بلندمدت

رهبری معتقد بود: «اگر قبول داریم که جبهه‌ی دشمن برای کشور ما و انقلاب ما برنامه‌ریزی بلندمدت دارد، پس ما هم باید برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشیم ... مأیوس نمی‌شوند که ببینند حالا امروز شکست خوردند، دست بردارند. نه، طراحی می‌کنند برای ۱۰ سال دیگر، ۲۰ سال دیگر، ۴۰ سال دیگر. باید آماده باشید.»[۱۹۰]

ادامه‌ی فتنه

با وجود کاهش درگیری‌ها آتش فتنه خاموش نشد. مخالفین از هر فرصتی برای اعتراض استفاده می‌کردند. میرحسین موسوی و مهدی کروبی با بیانیه‌های آتشین اجازه‌ی سرد شدن آتش را نمی‌دادند. شبکه‌های فارسی‌زبان خارجی گاه حتی مسائل ریز درگیری در خیابان را آموزش می‌دادند و با گزارش لحظه به لحظه از درگیری‌ها به نوعی نیروهای مخالف را منسجم می‌کردند.
رهبری: «دستور العمل‌هایشان برای گروه‌های غافل و نادان اغتشاشگر توی رسانه‌های خودشان به طور علنی دارد پخش می‌شود؛ این جوری با پلیس درگیر بشوید، این جوری علیه بسیج حرف بزنید، این جوری توی خیابان اغتشاش ایجاد کنید، این جوری تخریب کنید، این جوری آتش بزنید. این‌ها دخالت نیست؟ از این دخالت واضح‌تر؟... بلندگوی استکباری وقتی می‌خواهد از این‌ها حمایت کند، می‌گوید مردم. این‌ها مردمند؟! مردم آن میلیون‌هایی هستند که تا این اغتشاشگران را، این مفسدین را در صحنه می‌بینند، کنار می‌کشند و آن‌ها را با نفرت نگاه می‌کنند. برهم‌زنندگان امنیت عمومی را، آرامش اجتماعی را با انزجار نگاه می‌کنند.»[۱۹۱]

سرنخی در بیرون مرزها

رهبری سرنخ ماجرا را در خارج از کشور می‌دید و بارها آن‌ها را خطاب قرار داد: «سران کشورهای استکباری بدانند، مداخله‌گران فضول در مسائل جمهوری اسلامی بدانند ملت ایران بین خودشان اگر اختلاف هم داشته باشند، وقتی پای شما دشمنان ملت ایران به میان بیاید، همه باهم متحد می‌شوند. یک دست واحد، یک مشت محکم علیه شما می‌شوند.»[۱۹۲] چند سال بعد وقتی خاطرات هیلاری کلینتون منتشر شد برنامه‌های آمریکا برای این انتخابات واضح‌تر شد.
هیلاری در خاطراتش نوشت: «رابط هایمان در ایران ما را ترغیب کردند تا حد امکان در این زمینه سکوت کنیم. آنها نگران بودند که اگر آمریکا در حمایت از معترضان سخنی بگوید و یا اینکه سعی کنیم در امور مداخله کنیم، این مسئله سبب شود رژیم ایران اعتراض‌ها را تحت عنوان توطئه خارجی بی‌اعتبار کند. بسیاری از تحلیلگران اطلاعاتی و کارشناسان ایران با این مسئله موافق بودند. با این حال، وسوسه شدیدی برای ایستادگی و اعلام حمایتمان از ملت ایران و ابراز انزجار از شیوه‌های رژیم وجود داشت. این نقشی بود که مناسب آمریکا و همگام با ارزش‌های دموکراتیک این کشور بود... در پشت صحنه، گروه من در وزارت خارجه به طور مداوم با فعالان در ایران در ارتباط بودند و برای جلوگیری از تعطیل‌شدن توئیتر، به طور فوریتی مداخله کردند؛ قطع شدن توئیتر به معنای از بین رفتن یکی از وسایل اصلی ارتباطی معترضان بود... اگر به گذشته بنگریم، مطمئن نیستم که خودداری ما از اقدام، انتخابی درست بوده باشد. (خودداری ما از مداخله) رژیم را از سرکوب جنبش سبز باز نداشت و مشاهده این روند به شدت دردناک بود. پیام‌های معترضانه آمریکا احتمالا تغییری در نتیجه ایجاد نمی کرد و حتی ممکن بود آن را تسریع کند؛ اما اکنون دیگر هیچ‌گاه نمی فهمیم که در آن زمان توانایی ایجاد تغییر را داشتیم یا نه؟! من متاسفم که در آن زمان اعتراض خود را شدید تر اعلام نکردیم و دیگر کشورها را (به اعتراض) ترغیب نکردیم. در دوران پس از سرکوب (مخالفان) در ایران در راستای تجهیز مخالفان طرفدار دموکراسی به ابزار و فناوری‌هایی برای مقابله با فشارها و سانسورهای دولت، تلاش کردم.»

نشانه‌های نادیده

روز قدس سال ۱۳۸۸ نزدیک می‌شد. در کنار حضور همیشگی مردم گروهی هم به خیابان‌ها آمدند که شعاری متفاوت داشتند: «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران». از شعارهای دیگری که در این ایام مطرح شد «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» بود. پاره کردن عکس امام هم از موضوعاتی بود که رسانه‌ای شد. رهبری از کروبی و موسوی انتظار داشت از این نشانه‌ها دریابند که در کجا ایستاده‌اند؛ «شما برادران سابق ما هستید. این‌ها کسانی هستند که بعضی از این‌ها، یک وقتی به خاطر طرفداری از

امـام مورد اهانت هـم قرار می‌گرفتند. حالا ببینند که کسانی که به نام این‌ها شعار می‌دهند، عکس این‌ها را روی دست‌شان می‌گیرند، اسم این‌ها را با تجلیل می‌آورند، درست نقطه‌ی مقابل، علیه امام و علیه انقلاب و علیه اسلام شعار می‌دهند و روزه‌خواری علنی در روز قدس، در ماه رمضان می‌کنند؛ این‌ها را می‌بینید؛ خب بکشید کنار. انتخابات تمام شد.» رهبری می‌گفت: «به‌مجردی که دیدید به عکس امام اهانت شد، به جای این‌که اصل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید. بالاتر از محکوم کردن کار، حقیقت کار را بفهمید، عمق کار را بفهمید؛ بفهمید که دشمن چه جوری دارد برنامه‌ریزی می‌کند، چه می‌خواهد، دنبال چیست. این را باید این آقایان بفهمند. من تعجب می‌کنم! کسانی که اسم و رسم خودشان را از انقلاب دارند. بعضی از این آقایان یك سیلی برای انقلاب نخوردند در دوران اختناق و طاغوت و به برکت انقلاب اسم و رسمی پیدا کردند و همه چیزشان از انقلاب است، می‌بینید که دشمنان انقلاب چطور براق شدند، آماده شدند، صف کشیدند، خوشحالند، می‌خندند. این‌ها را که می‌بینید به خود بیایید، متوجه بشوید.»[۱۹۳]

محاکمه

بسیاری معتقد به محاکمه‌ی مجرمان فتنه بودند. چهارم شهریور ۸۸ در یکی از دیدارهای رهبری با دانشجویان از او درباره‌ی محاکمه‌ی سران فتنه پرسیدند. رهبری: «یك بخش مهمی توی بیانات چند نفر از دوستانمان بود که اشاره داشت به مجرمانی که پشت پرده‌ی حوادث اخیر حضور داشتند و این‌که چرا این‌ها محاکمه نمی‌شوند، چرا مجازات نمی‌شوند، چرا با این‌ها برخورد نمی‌شود. من به شما عرض بکنم در قضایایی به این اهمیت، با حدس و گمان و شایعه و این چیزها نمی‌شود حرکت کرد... نمی‌توانیم تداوم این نظام را و حرکت کلی این نظام را در سطحی که تصمیم‌گیری کلان رهبری در او لازم است، به حدس و گمان و این چیزها مبتنی کنیم. این را شما بدانید، هیچ‌گونه اغماضی از جرم و جنایت وجود نخواهد داشت؛ منتها ما- یا من یا شما، فرق نمی‌کند -چه شما که دانشجو هستید و زبانتان باز است و راحت حرف می‌زنید، چه من که یك مجموعه‌ای از تجربه و سال‌های متمادی کارکرد در میدان را با خودم همراه دارم؛ در این جهت باهم فرقی نداریم - نمی‌توانیم حکم کنیم که باید دستگاه قضا این جور قضاوت کند. نه، دستگاه قضا باید نگاه کند، اگر دلایلی برای مجرمیت کسی، چه در زمینه‌ی سیاسی، چه در زمینه‌ی اقتصادی، چه در زمینه‌ی مفاسد گوناگون پیدا کرد، برطبق او حکم کند. این شایعاتی که شما شنیده‌اید، بنده هم خیلی از این شایعات را می‌شنوم. ممکن است بسیاری از این شایعات مطابق واقع هم باشد و انسان شواهد و قرائنی هم برایش داشته باشد اما قرینه و شاهد متفرق نمی‌تواند جرمی را علیه کسی اثبات کند. به این نکته توجه داشته باشید. لذا این جور نیست که فرض کنیم یك مجرم قطعی پشت پرده‌ای وجود دارد که دستگاه بنا دارد از جرم او به یك دلیلی بگذرد.» رهبری دلیل دیگر را این‌گونه ذکر کرد: «نکته‌ی دیگری در کنار این هست: کارهایی که نظام در سطح کلان با جنبه‌ی شمولی که بعضی از مسائل دارد انجام می‌دهد، بایستی با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب باشد. یك بعدی نمی‌شود به مسائل نگاه کرد.»

روز قدس سال ۱۳۸۸، فتنه‌ی تلخ ۱۳۸۸ از شیرینی روز قدس این سال کاسته بود.



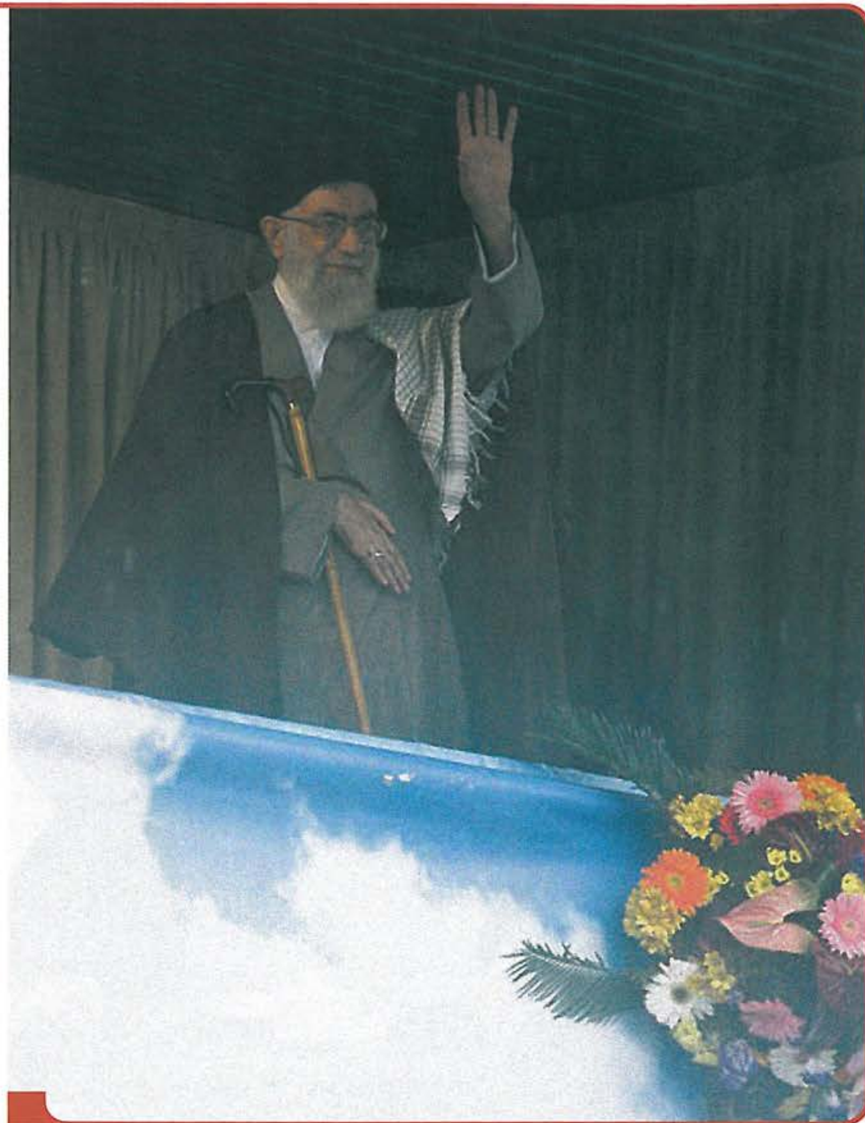
فتنه‌ی برنامه‌ریزی شده

رهبری معتقد بود در فضای غبارآلود این روزهای کشور نخبگان وظیفه‌ی سنگین‌تری دارند و ۲ مهر ۱۳۸۸ بخشی از دغدغه‌هایش را با نمایندگان مجلس خبرگان رهبری در میان گذاشت: «خبرهایی که از مراکز حساس سیاسی و امنیتی دنیا به دست ما می‌رسد، نشان می‌دهد که دستگاه‌های عظیمی، گسترده‌ای، با بودجه‌های کلانی، به طور دائم متوجه به نظام جمهوری اسلامی هستند؛ با انگیزه‌هایی که دارند، که گفته شده است و معلوم است برای ما و شما... ما باید جوانب این توطئه را به‌روشنی بشناسیم و بشناسانیم؛ وظیفه‌ی ما این است... مادامی که هوشیارانه، آگاهانه در میدان نباشیم، تدبیر لازم را به کار نبریم، کمک الهی به سراغ ما نخواهد آمد... یکی از لوازم توجه و ملاحظه برای ضربه‌نخوردن، دیدن دشمنی است که می‌خواهد به ما ضربه بزند؛ از این ما را نباید غافل کنند... باید بصیرت داشت. آنچه که انسان از نخبگان جامعه و جریانات سیاسی و گروه‌های سیاسی انتظار دارد، این است که با این حوادث، با این خطوط دشمن، با بصیرت مواجه بشوند؛ با بصیرت... خطوط دشمن را ما در عمل خودمان و در اظهارات خودمان باید محاسبه کنیم و باید اینها را در محاسبات خودمان بگنجانیم، که اگر اظهارنظری هم می‌خواهیم بکنیم، با توجه به اینها باشد؛ عمل و اقدامی می‌خواهیم بکنیم، با توجه به اینها باشد؛ ببینیم آیا داریم به دشمن کمک می‌کنیم یا نه. این به نظر من چیز مهمی است... ما نه فقط در عمل احتیاج به شجاعت داریم، در فهم هم احتیاج به شجاعت داریم. در فهم فقیهانه، احتیاج به شجاعت هست؛ اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد... والّا ترس از مالمان، ترس از جانمان، ترس از آبرویمان، انفعال در مقابل دشمن، ترس از جوّ، ترس از فضا؛ اگر این حرف را بزنیم، علیه ما خواهند بود؛ اگر این حرف را بزنیم، فلان لکه را به ما خواهند چسباند؛ این ترس‌ها فهم انسان را هم مختل می‌کند. گاهی انسان به خاطر این ترس‌ها، به خاطر این ملاحظات، صورتِ مسئله را درست نمی‌فهمد؛ نمی‌تواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد... دشمن انواع و اقسام کار را می‌کند؛ انواع و اقسام فعالیت را می‌کند؛ عمده هم امروز به گمان من، هدف و آماج توطئه‌های دشمن، خواص است؛ آماج دشمن، خواص است. می‌نشینند طراحی می‌کنند تا ذهن خواص را عوض کنند؛ برای اینکه بتوانند مردم را بکشانند؛ چون خواص تأثیر می‌گذارند و در عموم مردم نفوذ کلمه دارند. به نظر من یکی از وظایف اصلی امروز ما و شما، همین است: ما بصیرت خودمان را در مسائل گوناگون تقویت کنیم و بتوانیم ان‌شاءالله بصیرت مخاطبان و مستمعان خودمان را هم زیاد بکنیم.... قطعاً این بلواهای بعد از انتخابات، به نظر آدم‌های خبره و آگاه، برنامه‌ریزی شده بود. یعنی انسان با هر کسی از انسان‌های فهیم که با مسائل کشور و با مسائل جهانی آشنا هستند، در میان می‌گذارد، می‌فهمد. پریروز من به ایشان (آقای هاشمی) همین را عرض کردم؛ گفتم اینها برنامه‌ریزی‌شده بود. ایشان گفتند: قطعاً. یعنی همه این را می‌فهمند که این کار برنامه‌ریزی شده بوده و این یک کار دفعی نبود که بخواهیم بگوییم یک چیزی پیش آمده. مثلاً دفعتاً کسی بلند شد حرفی زد؛ نه، این کار برنامه‌ریزی شده بود؛ از یک مرکزی هدایت می‌شد. خوب، شکست خوردند دیگر؛ ان‌شاءالله این شکست‌شان ادامه هم پیدا خواهد کرد. منتها دائم دارند توطئه می‌کنند. این را هم عرض بکنیم؛ بعضی‌ها در فضای فتنه، این جمله‌ی «کن فی الفتنة کابن اللّبون لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب» را بد می‌فهمند و خیال می‌کنند معنایش این است که وقتی فتنه شد و اوضاع مشتبه شد، بکش کنار! اصلاً در این جمله این نیست که: «بکش کنار». این معنایش این است که به هیچ وجه فتنه‌گر نتواند از تو استفاده کند؛ از هیچ راه. «لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب»؛ نه بتواند سوار بشود، نه بتواند تو را بدوشد؛ مراقب باید بود.»

ششم اسفند ۱۳۸۸. دیدار نمایندگان مجلس خبرگان رهبری با رهبر معظم انقلاب اسلامی. آخرین سالی که هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان بود. سال ۱۳۸۹ آیت‌الله مهدوی‌کنی جایگزین هاشمی رفسنجانی شد.





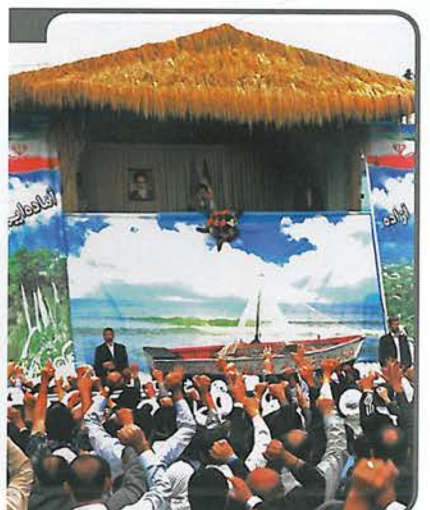


دغدغه بصیرت

بصیرت واژه‌ای پرتکرار در سخنان رهبری در ماه‌های پس از انتخابات بود. او بصیرت را راه‌گشای عبور از فتنه‌ی سختی می‌دانست که کشورا را گرفتار کرده بود. ۱۵ مهرماه ۱۳۸۸ رهبری در اجتماع مردم چالوس و نوشهر در هوای بارانی آن روز از بصیرت گفت: «خدای متعال به پیغمبرش در آن دوران دشوار مکه می‌فرماید: ای پیغمبر! [بگو] من با بصیرت حرکت می‌کنم؛ «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتّبعنی»؛ خودِ پیغمبر با بصیرت حرکت می‌کند، تابعان و پیروان و مدافعان فکر پیغمبر هم با بصیرت.... اینی که من در طول چند سال گذشته همیشه برروی بصیرت تأکید کرده‌ام، به خاطراین است که یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه‌ی جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم برمی‌دارند، همه‌ی تیغ‌های دشمن در مقابل آنها کند می‌شود... اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد. شما در جبهه‌ی جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه می‌کنید می‌بینید در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط می‌شود. این قطب‌نما همان بصیرت است. در زندگیِ پیچیده‌ی اجتماعیِ امروز، بدون بصیرت نمی‌شود حرکت کرد... من اینجا زیر سقف نشسته‌ام، شما در زیر باران نشسته‌اید؛ این چیزی است که برای من ناگوار است. من فقط یک جمله عرض بکنم؛ مخاطب من عموم مردمند، بخصوص جوانان؛ همه‌ی مردم کشورند، بخصوص این مناطق حساس. جوانان عزیز! هر چه می‌توانید در افزایش بصیرت خود، در عمق بخشیدن به بصیرت خود، تلاش کنید و نگذارید، نگذارید دشمنان از بی‌بصیرتی ما استفاده کنند؛ دشمن به شکل دوست جلوه کند، حقیقت به شکل باطل و باطل در لباس حقیقت... به خدای متعال باید توکل کرد، به خدا باید اعتماد کرد، به خدای متعال باید حسن ظن داشت. خدای متعال وعده کرده است: و لینصرنّ الله من ینصره»








درگیری‌های تهران پس از انتخابات

روز دهم

وقتی تلویزیون ماجرای وقایع روز عاشورای ۸۸ را نشان داد خون بسیاری از ایرانی‌ها به جوش آمد. نهم دی جمعیت میلیونی مردم خیابان‌های تهران را غرق جمعیت کرد و هم‌زمان در تمام شهرهای کشور مردم در اعتراض به وقایع رخداده در عاشورا به خیابان‌ها آمدند و در محکومیت وقایع عاشورای ۸۸ و حمایت از رهبری شعار دادند.

عاشورای ۸۸

درگیری‌های روز عاشورا خیلی‌ها را دل‌آزرده کرد؛ صحنه‌هایی که تلویزیون از اعتراضات و سوت و کف زدن معترضان در روز عاشورا نشان داد قلب بسیاری از مردم را جریحه‌دار کرد. مردم فارغ از این‌که در انتخابات به چه کسی رای داده‌اند به خیابان‌ها آمده بودند و سیل جمعیت خیابان‌های تهران و شهرهای دیگر کشور را فرا گرفته بود. آن‌ها از این‌که آتش فتنه تا جایی پیش رفته که حرمت روز مقدس عاشورا را نیز شکسته بود عصبانی بودند. حمایت از رهبری و نظام جمهوری اسلامی و پایان دامن زدن به آتش فتنه خواسته‌ی مردمی بود که در سراسر کشور به خیابان‌ها آمده بودند. رهبری: «جوانان از اطراف و اکناف کشور، از آنچه که تهتك بیگانگان از ایمان دینی به گوششان می‌خورد یا با چشم‌شان می‌بینند، عصبانی هستند. وقتی می‌بینند روز عاشورا چگونه یك عده‌ای حرمت عاشورا را هتك می‌کنند، حرمت امام حسین را هتك می‌کنند، حرمت عزاداران حسینی را هتك می‌کنند، دل‌هایشان به درد می‌آید، سینه‌هایشان پر می‌شود از خشم البته خب طبیعی هم هست، حق هم دارند ولی می‌خواهم عرض بکنم جوان‌های عزیز مراقب باشند، مواظب باشند که هرگونه کار بی‌رویه‌ای، کمك به دشمن است. این جا جوان‌ها تلفن می‌کنند. می‌فهمم من، می‌خوانم، غالبا تلفن‌ها و نامه‌ها را خلاصه می‌کنند، هر روز می‌آورند، من نگاه می‌کنم؛ می‌بینم همین طور جوان‌ها گله‌مند، ناراحت و عصبانی. گاهی هم از بنده گله می‌کنند که چرا فلانی صبر می‌کند؟ چرا فلانی ملاحظه می‌کند؟» رهبری می‌گفت: «در شرایطی که دشمن فتنه‌ی بسیار عمیقی طراحی کرده است باید با احتیاط و تدبیر و در وقت خودش با قاطعیت وارد شد.»[۱۹۴]

نهم دی

رهبری: «مطمئن باشید که روز نهم دی امسال هم در تاریخ ماند. این هم یك روز متمایزی شد... این کارها کارهایی نیست که با اراده‌ی امثال ما انجام بگیرد. این کار خداست، این دست قدرت الهی است؛ همان طور که امام در یك موقعیت حساسی که من بارها این را نقل کرده‌ام به بنده فرمودند: «من در تمام این مدت، دست قدرت الهی را در پشت این قضایا دیدم. درست دید آن مرد نافذ بابصیرت، آن مرد خدا.»[۱۹۵]

برخی رسانه‌های خارجی معتقد بودند حکومت مردم را در نهم دی سازماندهی کرده است. رهبری معتقد بود آن‌ها نمی‌فهمند با این حرف از حکومت تعریف می‌کنند؛ «این چه حکومتی است که در ظرف دو روز- روزِ عاشورا (یکشنبه) آن خباثت‌ها را راه انداختند، روز چهارشنبه این حرکت عظیم راه افتاد- می‌تواند یك چنین بسیج عظیم ملی را در سرتاسر کشور بکند؟»[۱۹۶] رهبری نهم دی را جواب مناسبی برای کسانی می‌دید که می‌گفتند مردم اعتمادشان به حکومت را از دست داده‌اند؛ «متأسفانه می‌شنویم همین طور در اظهارات مصلحت‌جویانه، مکرر می‌گویند آقا اعتماد از دست رفته‌ی مردم را برگردانید! کدام اعتماد از دست رفته؟! مردم به نظام اعتماد دارند، نظام را دوست دارند، از نظام دفاع می‌کنند. این‌ها نمونه‌هایش بود که عرض کردیم.»[۱۹۷]

نهم دی ۱۳۸۸، تهران، میدان انقلاب. وقایع روز عاشورا قلب بسیاری را به درد آورد. حضور میلیونی مردم پایانی بر هشت ماهِ تلخ بود.



نهم دی، اعتراض مردمی به وقایع عاشورا. مردم احساس کردند اگر ماجرا بیش از این ادامه یابد خیلی چیزها قربانی خواهد شد.





ترور دانشمندان

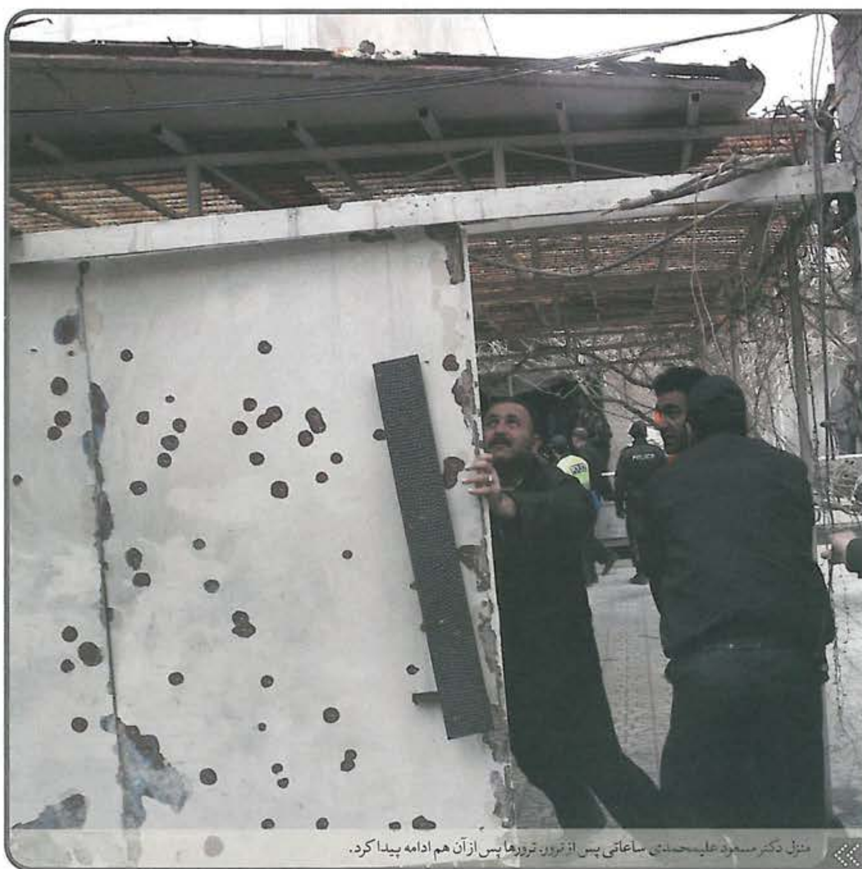
چند روز از راهپیمایی‌های مهم ۹ دی می‌گذشت که دکتر مسعود علیمحمدی در مقابل خانه‌اش ترور شد. ترور او اولین و آخرین ترور دانشمندان ایرانی نبود. ترورها ادامه پیدا کرد. دکتر مجید شهریاری، دکتر فریدون عباسی و نخبگان جوان داریوش رضایی‌نژاد و مصطفی احمدی‌روشن از اهداف بعدی ترورها بودند.

ترور دکتر مسعود علیمحمدی

۲۲ دی‌ماه ساعت ۷ صبح در خیابان قیطریه دکتر مسعود علیمحمدی لحظاتی پس از خروج از منزلش با انفجار بمبی جاسازی‌شده در یک موتورسیکلت، ترور شد. مسعود علیمحمدی از اساتید برجسته‌ی فیزیک نظری بود که با سازمان انرژی اتمی و صنایع موشکی کشور ارتباط داشت و زمانی نیز بنا بود ریاست پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای را به عهده بگیرد.[۱۹۸] پس از انتخابات ۸۸ شایعات رواج بیشتری پیدا کرده بود و ترور دکتر علیمحمدی نیز از این شایعات بی‌نصیب نبود. راهپیمایی روز ۹ دی در سراسر کشور پایان اعتراضات محدود خیابانی بود. بنا بود کشور رنگ و روی آرامش ببیند اما رسانه‌های خارجی ترور او را به اختلافات داخلی نسبت دادند و دلیل ترور را به رای او به آقای موسوی در انتخابات ۸۸ نسبت دادند.[۱۹۹] شایعه کردند که دکتر علیمحمدی استاد فیزیک نظری بوده و ربطی به صنعت هسته‌ای کشور ندارد در صورتی که: «لیسانس علیمحمدی فیزیک هسته‌ای بود. در رابطه با رآکتور و شتاب‌دهنده اطلاعات خوبی داشت. ایشان نماینده‌ی ایران در پروژه‌ی «سزامی» در کشور اردن بودند که برای ساخت سینکروترون کاربرد مهمی داشت.» دکتر فریدون عباسی رئیس سابق سازمان انرژی اتمی که خود نیز مدتی بعد از شهادت دکتر علیمحمدی ترور شد اما جان سالم به در برد معتقد است سرویس‌های جاسوسی دشمن هنگامی به ترور آشکار رو می‌آورند که اهداف بیشتری از حذف فیزیکی دارند. اگر تنها حذف فیزیکی مدنظرشان باشد غالبا از روش‌های پنهان به عنوان مثال تصادف ساختگی و مرگ‌های مشکوک استفاده می‌کنند. آن‌ها با ترور دکتر علیمحمدی، هم یک استاد برجسته را حذف کردند، هم بنا داشتند به شایعات سیاسی ملتهب‌کننده دامن بزنند و هم قصد داشتند در بدنه‌ی اساتید کشور ترس ایجاد کنند تا همکاری با بخش‌های حساس صنعت کشور مانند موشکی و هسته‌ای را انتخاب نکنند.[۲۰۰]

ترور نخبه‌پروران

ترور دکتر علیمحمدی تنها ترور دانشمندان ایرانی نبود. صبح هشتم آذر ۸۹ دو ترور مشابه در تهران



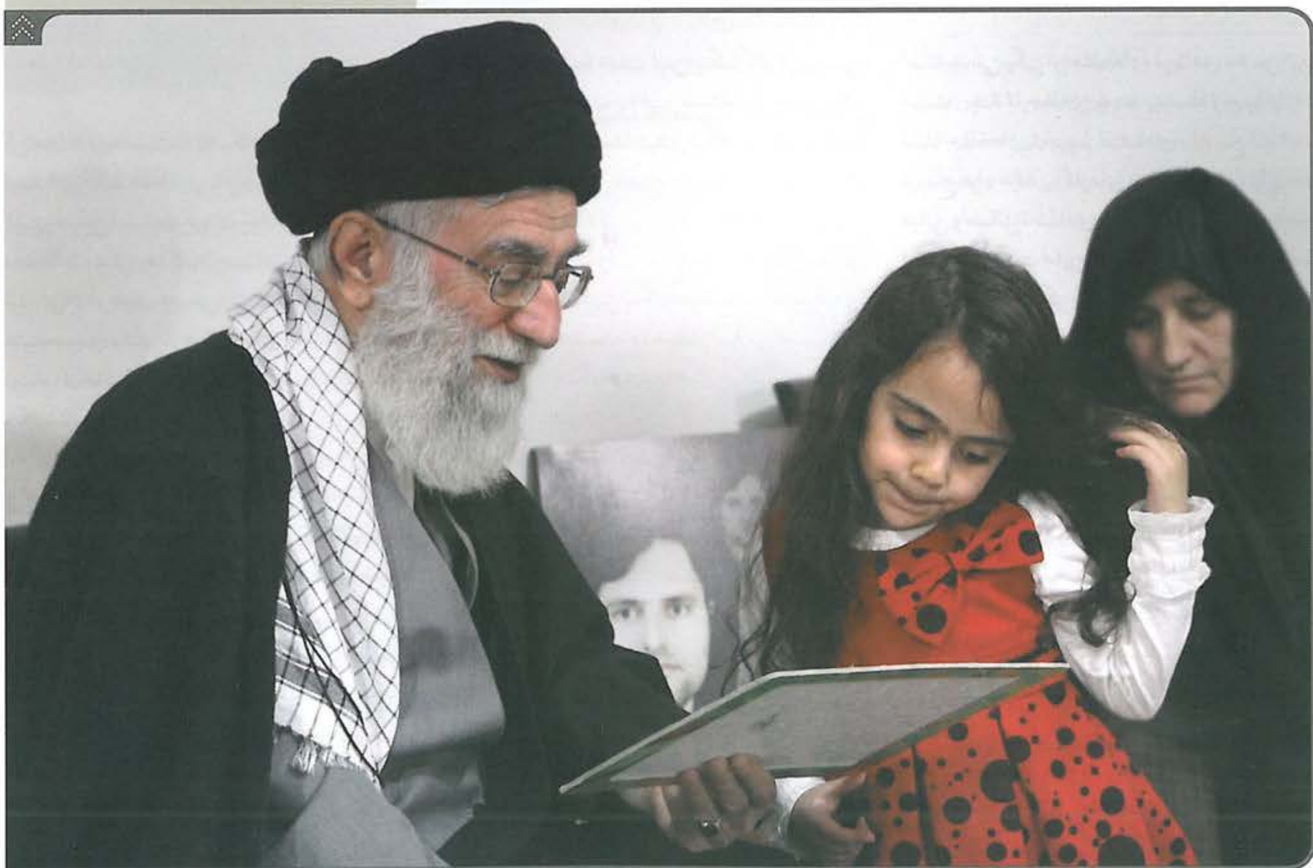
منزل دکتر مسعود علیمحمدی ساعاتی پس از ترور. ترورها پس از آن هم ادامه پیدا کرد.

خبر اول رسانه‌های ایران و جهان شد. دکتر مجید شهریاری و دکتر فریدون عباسی از اساتید دانشگاه شهید بهشتی و فعال در صنایع هسته‌ای در کشور ترور شدند. دکتر شهریاری در مقابل بلوار ارتش ترور شد و به شهادت رسید و فریدون عباسی در مقابل دانشگاه تهران مجروح شد و از ترور جان سالم به در برد. استاد شهریاری و عباسی علاوه بر فعالیت در صنایع هسته‌ای بسیار فعال و تاثیرگذار بودند و علاوه بر آن ویژگی برجسته‌ی آن‌ها تربیت نیروهای جدید و توانایی به کارگیری و جذب نخبگان بود.[۲۰۱] دکتر عباسی که از ترور نجات یافت درباره‌ی دوست شهیدش مجید شهریاری که هر دو از بنیانگذاران انجمن هسته‌ای بودند، می‌گوید: «من ۱۶ سال با ایشان از نزدیک کار کردم. ما با هم این انجمن را تاسیس کردیم و کارهای مختلفی را اجرا کردیم. به یکدیگر در رساله‌های مختلف دکترا یا پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مشاوره دادیم. ایشان آدم متفکر و سختکوشی بود و آدمی چندبعدی به حساب می‌آمد و فقط یک متخصص فیزیک و مهندس نبود بلکه در مسائل اخلاقی و اعتقادی، انسان آگاه و عالمی بود. یعنی هم می‌دانست و هم عمل می‌کرد و تقریبا آدم جامع‌الشرایطی در مسائل انقلاب و علمی کشور بود و در خدمت جمهوری اسلامی بود.»[۲۰۲]

مانع پیشرفت

پیشرفت‌های علمی در ایران بسیار سخت به دست آمده است. دکتر فریدون عباسی می‌گوید: «چاپ مقالات در نشریات معتبر علمی دنیا در موضوعاتی پذیرفته می‌شود که مسئله‌ی علمی غرب است و همین موضوع به طور طبیعی فعالیت در مسائل مورد نیاز کشور را محدود می‌کند. از سوی دیگر همکاری با صنایعی مانند صنایع موشکی و هسته‌ای کشور ممکن است مانع موافقت کشورهای مقصد برای استفاده‌ی اساتید از فرصت‌های مطالعاتی یا ادامه‌ی تحصیل در خارج از ایران شود. تحریم‌های شدید نیز نتوانسته جلوی پیشرفت علمی ایران در علومی مانند شبیه‌سازی، سلول‌های بنیادی، هسته‌ای، نانوتکنولوژی، صنایع موشکی و... را بگیرد. متاسفانه دشمن در برخی موارد به اهدافش رسیده است.» او نمونه‌ای دیگر از این روش‌ها را گنجاندن اسم افراد و شرکت‌های تاثیرگذار در قطعنامه‌ها و تحریم‌ها می‌داند و می‌گوید: «متاسفانه در داخل نیز برخی مدیران و شرکت‌ها می‌گویند ما نمی‌توانیم این اشخاص را به کار بگیریم. چون سفر خارج نمی‌تواند برود یا حساب خارجی باز کند. اگر این را بیاوریم اسم شرکت‌مان بدنام می‌شود و ممکن است تحریم شویم. با شرکتی که نامش در فهرست تحریم است شرکت‌های داخلی هم کار نمی‌کنند. در دانشگاه هم خوششان نمی‌آید افرادی که اسم‌شان در تحریم است در دانشکده و گروهشان باشند. ما هم در این زمینه‌ها برنامه‌ها و تشکیلات راهبردی نداریم و ضد آن را نمی‌توانیم اجرا کنیم.» هرچند او معتقد است با تمام این محدودیت‌ها دشمن نتوانسته رشد علمی ایران را متوقف کند و علاوه بر محدودیت‌های پیشین ترور را هم به این

حضور آیت‌الله خامنه‌ای در منزل شهید داریوش رضایی‌نژاد از شهدای ترور، ۲۹ دی ۱۳۹۰. او از بدنه‌ی کارشناسی فعال در تاسیسات هسته‌ای برای ترور انتخاب شده بود. دخترش آرمیتا نقاشی‌اش را به رهبر نشان می‌دهد.





۲۹ دی ۱۳۹۰، رهبر در منزل شهید مصطفی احمدی روشن نیز حضور یافت. فرزند شهید در آغوش آیت‌الله نشسته است.

گزینه‌ها افزوده است تا نخبگان و اساتید دانشگاه احساس کنند همکاری با بخش‌های استراتژیک کشور ممکن است به قیمت جانشان تمام شود. او معتقد است ترورها کاملا حساب شده و انتخاب شده بودند و طیف وسیعی را تهدید می‌کردند. دکتر علیمحمدی و شهریاری از بدنه‌ی اساتید دانشگاه بودند. آن‌ها پس از بخش فکری به بخش صنعتی و کارشناسی روآوردند.

ترور نخبگان جوان

اولین روز مرداد ۹۰ داریوش رضایی‌نژاد مهندس الکترونیک با هوش و پشتکاری که در حوزه‌ی شتاب‌دهنده‌ی ذرات همکاری داشت به ضرب گلوله کشته شد. او در مقابل دانشگاه خواجه نصیر به شهادت رسید.

۱۹ مرداد رهبری پس از این ترور در جمع دانشجویان درباره‌ی مجموعه‌ی این ترورها گفت: «فرض بفرمائید در کشور ترور اتفاق می‌افتد. شهید علیمحمدی، شهید شهریاری، شهید رضایی‌نژاد را ترور می‌کنند. خب این یک کار تروریستی است. یک وقت به این مسئله به چشم یک عمل تروریستی ضدامنیتی نگاه می‌کنیم؛ خب انسان غصه هم می‌خورد. چند تا دانشمند ما مورد اصابت جنایت دشمن- یک چند تا تروریست- قرار گرفتند. یک وقت نه، با همان چشم جبهه‌ای نگاه می‌کنید. این یک حرکت در مجموعه‌ی حرکت‌های خصمانه علیه نظام اسلامی است. مثلا در جبهه‌ی جنگ مرزی با عراق- که هشت سال جنگ داشتیم- یک جا اگر چنانچه توپخانه‌ی دشمن کار کند، معنایش این نیست که دشمن با این جای به خصوص کار دارد. این معنایش این است که این یک حرکتی است که دشمن دارد این‌جا انجام می‌دهد. احتمالا برای این‌که شما حواستان به این‌جا منعطف شود، او به یک جای دیگر حمله کند- به قول خودشان حرکت‌های پشتیبانی که این درواقع حیله است- یا برای این است که رزمنده‌ی ما را در این‌جا تضعیف کند تا مثلا بتواند یک حمله‌ی سراسری انجام دهد. وقتی با این چشم نگاه می‌کنید، معلوم می‌شود که دشمن به دنبال کوبیدن حرکت علمی در کشور است. یعنی یکی از حلقه‌های توطئه‌ی دشمن این است. چند تا حلقه‌ی به‌هم پیوسته وجود دارد. مثلا حلقه‌های تحریم اقتصادی، ترویج ابتذال، ترویج مواد مخدر، کارهای امنیتی، ایجاد تزلزل در مبانی و مسائل اعتقادی- چه اعتقاد به اسلام، چه اعتقاد به انقلاب- این‌ها حلقه‌های گوناگون به‌هم پیوسته است. یکی از این حلقه‌ها هم که مکمل این زنجیره است کوبیدن حرکت علمی در کشور، با ترساندن دانشمند ما، با حذف دانشمند ماست. با این چشم به قضیه نگاه کنیم.»[۲۰۳]

ترور مصطفی احمدی‌روشن

مصطفی احمدی‌روشن هم که در بخش بازرگانی و پشتیبانی تاسیسات هسته‌ای بسیار فعال بود در خیابان گل‌نبی در محدوده‌ی میدان کتابی به شهادت رسید.

دکتر فریدون عباسی او را از جوانانی که با خصوصیت مدیریت جهادی کار می‌کردند می‌داند. رهبری در پیام شهادت مصطفی احمدی‌روشن نوشت: «این ترور بزدلانه که عاملان و طراحانش هرگز جرأت نخواهند کرد به جنایت کثیف و پلید خود اعتراف

کنند و مسئولیت آن را بپذیرند مانند دیگر جنایات شبکه‌ی تروریسم بین‌الملل دولتی، با طراحی یا همراهی سرویس‌های سیا و موساد عمل شده و نشانه‌ی به بن‌بست رسیدن استکبار جهانی به سردستگی آمریکا و صهیونیزم، در مقابله با ملت مصمم و مومن و پیشرونده‌ی ایران اسلامی است. آن‌ها در این رفتار شنیع و قساوت‌آمیز نیز شکست خواهند خورد و به اغراض پلید و شریرانه‌ی خود دست نخواهند یافت. رشد شتابنده‌ی علمی و فتح قله‌های دانش که با همت و عزم جوانان مومن و غیور و توانایی چون مصطفای شهید رونق یافته، امروز قائم به هیچ فردی نیست. این یک جنبش تاریخی و برخاسته از یک عزم خلل‌ناپذیر ملی است. ما به کوری چشم سران اردوگاه استکبار و نظام سلطه، این راه را با قوت و اراده‌ی راسخ دنبال خواهیم کرد و پیشرفت رشک‌آور ملت بزرگ خود را به رخ دشمنان عنود و حسود خواهیم کشید؛ و البته از مجازات مرتکبین این جنایت و عاملان پشت صحنه‌ی آن هم هرگز چشم‌پوشی نخواهیم کرد.»[۲۰۴]

ترورها فراموش نشود

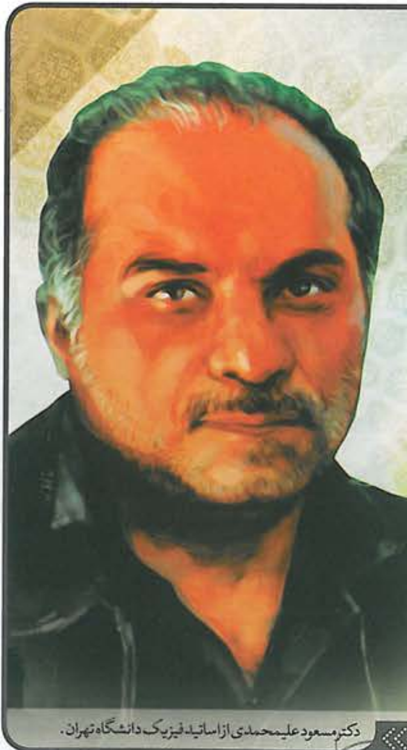
آیت‌الله خامنه‌ای با خانواده‌های این شهیدان دیدارهایی داشت. چهارم بهمن ۸۹ در منزل شهیدان دکتر علیمحمدی و شهریاری حضور یافت و پس از شهادت داریوش رضایی‌نژاد و مصطفی احمدی‌روشن نیز با خانواده‌های آنان دیدار کرد. رهبری معتقد است این ترورها حوادث بسیار بزرگی بود و نباید به فراموشی سپرده شود. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با دانشجویان از کم‌کاری تشکل‌های دانشجویی در این زمینه گله کرد و گفت: «در قضیه‌ی ترورهای دانشمندان هسته‌ای، من عقیده‌ام این است که بچه‌های تشکل‌های دانشجویی در این قضیه کوتاه آمدند. یعنی کم‌عملی نشان دادند. باید این قضیه را بزرگ می‌کردید. البته نه این‌که بزرگ کنید- چون خودش بزرگ است- همان‌جور که هست، منعکس می‌کردید. ما حتی ندیدیم تشکل‌های ما پوستر این شهدا را هم چاپ کنند، منتشر کنند، پخش کنند، یادمان این‌ها را نگه‌دارند. نه، این موضوع اصلا نباید فراموش شود. این کار کوچکی نیست. به نظر شما آیا ما توانستیم این واقعه‌ی بزرگ را در جهان بازتاب دهیم؟»

اعتراف به ترور

هرچند سرویس‌های جاسوسی اسرائیل رسما مسئولیت این ترورها را نپذیرفتند اما نشانه‌های زیادی از دست داشتن سرویس‌های جاسوسی خارجی در این ترورها وجود داشت. مجید جمالی‌فشی تروریستی که دکتر علیمحمدی را شهید کرد به جاسوسی برای موساد اعتراف کرد و مقامات اطلاعاتی صهیونیستی به دست داشتن سرویس اطلاعاتی اسرائیل در این ترورها اشاره کردند.[۲۰۵]

دان راوین، خبرنگار شبکه‌ی «ای‌بی‌سی نیوز» آمریکا روز ۱۱ اسفند ۹۰ در گزارشی ادعا کرد که آمریکا به اسرائیل فشار آورده است تا دیگر دانشمندی را در ایران به قتل نرساند. همچنین در رسانه‌های انگلیسی خبرهایی از دخالت دولت انگلیس در این ترورها منتشر شد.

روزنامه همشهری در بهمن ماه ۹۰ و پس از ترور شهید احمدی‌روشن در گزارشی نوشت: «یک نماینده‌ی ارشد حزب کارگر انگلیس در جریان بحث و گفت‌وگوی پارلمانی درباره‌ی موضوع تحریم‌های اخیر علیه ایران، سوالی را در مورد ترور دانشمندان کشورمان از وزیر خارجه‌ی انگلیس پرسید. جان مک‌دانل در جلسه‌ی عصر سه‌شنبه


دکتر مسعود علیمحمدی از اساتید فیزیک دانشگاه تهران.

مجلس عوام، خطاب به ویلیام هیگ گفت: «گزارش‌هایی در مورد این‌که عملیات ادعایی مخفیانه‌ی نظامی در داخل ایران از مدتی قبل با بمب‌گذاری و ترور شروع شده وجود دارد. آیا وزیر خارجه می‌تواند تایید کند که دولت انگلیس یا انگلیس در چنین عملیات‌هایی دخالت ندارد و از چنین دخالت‌هایی توسط نیروهای خارجی حمایت نمی‌کند؟» ویلیام هیگ در پاسخ به این سوال مدعی شد: «ما دخالتی در این‌گونه عملیات‌ها نداریم و از ترور هم حمایت نمی‌کنیم.» وی در عین حال گفت: «من بیشتر از این نمی‌توانم در مورد مسائل امنیتی و اطلاعاتی اظهار نظر کنم.» این در حالی است که جان ساورز، رئیس سازمان اطلاعات خارجی انگلیس (MI6) در سال ۲۰۱۰ گفته بود که انجام عملیات اطلاعات پایه علیه برنامه هسته‌ای ایران در دستور کار سرویس اطلاعات خارجی انگلیس قرار دارد. وزارت امور خارجه کشورمان نیز پس از ترور شهید مصطفی احمدی‌روشن در یک یادداشت اعتراضی خطاب به دولت انگلیس که برای وزارت خارجه‌ی این کشور ارسال شد تاکید کرد که ترور دانشمندان هسته‌ای ایران بلافاصله پس از سخنرانی ساورز درباره‌ی آغاز عملیات اطلاعاتی علیه ایران انجام شده است.

در این یادداشت آمده بود: «وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران با مدنظر قرار دادن این واقعیت که روند عملیات ترور دانشمندان ایرانی دقیقا پس از اعلام این رویکرد دولت انگلیس از سوی جان ساورز، رئیس سرویس اطلاعاتی انگلیس آغاز شده است، مراتب اعتراض مجدد خود نسبت به پیامدهای رویکرد یاد شده دولت انگلیس را ابراز داشته و بر مسئولیت آن کشور در قبال این قبیل اقدامات تروریستی تاکید می‌ورزد.»

وزیر خارجه‌ی انگلیس پس از ارائه‌ی گزارشی از تحریم‌های اخیر ضدایرانی اتحادیه‌ی اروپا به سوالات تعدادی از نمایندگان درباره‌ی ایران پاسخ داد. براساس گزارش ایرنا، هیگ با تکرار ادعاهای این کشور درباره‌ی برنامه‌ی هسته‌ای صلح‌آمیز کشورمان گفت: «تحریم‌های اخیر با هدف تحت فشار قرار دادن ایران برای بازگشت به مذاکرات تصویب شده است... ما خواهان اقدام نظامی یا تشدید تنش‌ها نیستیم ولی در عین حال معتقدیم که همه‌ی گزینه‌ها باید روی میز باشد.»[۲۰۶]





دیدار آیت‌الله خامنه‌ای با دانشمندان و فعالان هسته‌ای کشور. دکتر فریدون عباسی که مدتی پس از ترور ناموفق به ریاست سازمان انرژی اتمی رسید در حال ارائه گزارش است.


بازدید از نیروی دریایی ارتش، سال ۱۳۸۸

ناوشکن جماران

رهبری درباره‌ی اهمیت دریای عمان می‌گوید: «ما در سال‌های گذشته از سواحل طولانی دریای عمان بهره‌ی لازم و کافی را نبرده‌ایم. ذهن‌مان همه‌اش متوجه خلیج فارس بوده. اهمیت دریای عمان از نظر ما مغفولٌ‌عنه مانده. این نگاه جدید که نگاه به دریای عمان است به وسیله‌ی ارتش جمهوری اسلامی می‌تواند کارهای بزرگی را انجام دهد. این برای منطقه‌ی جنوب شرق کشور یك موهبت الهی است.»

روز شیرین

«امروز برای من روز شیرین و دل‌پسندی بود.» رهبری در این روز با دست‌اندرکاران ناو جماران دیدار داشت و گفت: «شیرینی این روز نه فقط به خاطر این‌که یك فروند رزمناو به ناوگان دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران افزوده شد، که این البته دستاورد باارزش و مهمی است بلکه بیشتر از این جهت که جوانان ما، کارکنان هوشمند و دانشمند ما در این بخش از نیروهای مسلح، نتیجه‌ی امید و اعتماد و توکل خودشان را به چشم دیدند و این، آن‌ها را بر برداشتن گام‌های بلند دیگر مصمم خواهد کرد. اساس کار این است.»[۲۰۷]

نیروی راهبردی

آیت‌الله خامنه‌ای نیروی دریایی را یک نیروی راهبردی می‌داند که گستره‌ی فعالیت آن علاوه بر آب‌های داخلی به آب‌های آزاد و بین‌المللی نیز ارتباط پیدا می‌کند.[۲۰۸] او با اشاره به سوابق لشکرکشی استعمارگران به خلیج فارس می‌گوید: «در طول این قرن‌ها به ملت ما جفا شده. کی جفا کرده؟ خارجی‌ها جفا کرده‌اند؟ نه، حکمرانان فاسد. من از پرتغالی‌ها یا از هلندی‌ها یا از انگلیسی‌ها که آمدند

۳۰ بهمن ۱۳۸۸ در بازدید از نیروی دریایی ارتش روز شیرینی برای آیت‌الله خامنه‌ای رقم خورد.



سواحل و جزایر ما را تصرف کردند گله نمی‌کنم. خب آن‌ها کشورها و دولت‌هایی هستند که دنبال منافع خودشان بودند؛ و قدرت‌های مادی از این کارها می‌کنند. می‌روند هزاران فرسنگ فاصله از کشورشان دست‌اندازی می‌کنند. مگر شبه‌قاره‌ی هند را نگرفتند؟ مگر مناطق شرقی‌تر را تصرف نکردند؟ مگر امروز این کارها را در دنیا نمی‌کنند؟ گله از آن‌ها نیست؛ گله از آن قدرت‌های فاسد و خودکامه و فاقد انگیزه و عزم است که نتوانستند حیثیت و آبروی ایران و ایرانی را حفظ کنند، تا دشمن بیاید یك روز بندرعباس را، یك روز جزیره‌ی هرمز را، یك روز قشم را، یك روز بقیه‌ی جزایر را یکی یکی از دست این ملت خارج کند و مدعی هم باشد. این، حق ملت ایران نبود.»

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی می‌نویسد: «ایشان با اشاره به حساس بودن منطقه‌ی خلیج فارس، از این منطقه به عنوان محل قدرت‌نمایی اشغالگران و قدرت‌طلبانی یاد نمودند که استقلال و حیثیت ملت‌ها برای آن‌ها ارزشی نداشت. با اشاره به عدم اهتمام ایران به امر دریانوردی در طول تاریخ می‌گویند تصرف دریاهای متعلق به ایران توسط نیروهای بیگانه سبب شد که بنادر ایران مدت‌ها در اشغال اجانب باشد. ایشان اولویت نیروی دریایی در دریاهای شمال و جنوب به ویژه خلیج فارس و دریای عمان را در مجهز شدن به وسایل و تجهیزات مدرن بیان کردند.

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به نقش این نیرو در جنگ، این پرسش را مطرح کردند که در جنگ‌ها و حملات فرامنطقه‌ای جایگاه نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران کجاست؟ در ۱۹ اسفند ۸۶ در دیدار فرمانده‌ی نیروی دریایی ارتش با گوشزد نمودن حساسیت کار این نیرو، مسئولیت کار در دریای عمان را فرصتی برای این نیرو دانستند و حضور گسترده‌ی دشمن در اقیانوس هند را از دشواری‌ها و دلیل با اهمیت بودن کار در این منطقه برشمردند. به تعبیر ایشان جنگ در خلیج فارس جنگ در داخل خانه است در حالی که در دریای عمان در بیرون خانه. در ششم آذر ۸۷ در دیدار مسئولان نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با اشاره به محدودیت امکانات و فرسایش برخی از آن‌ها، صرفه‌جویی و اولویت‌بندی را سبب افزایش توان رزمی ارزیابی نمودند. آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان فرمانده‌ی کل قوا از ساحل عظیم، طولانی و بسیار حساس دریای عمان به مثابه‌ی گنجی کشف نشده نام بردند. ایشان یکی از دلایل جنجال‌آفرینی بر ضد نظام اسلامی را موفقیت‌های آن در تحولات منطقه برشمرده و سواحل گسترده‌ی کشور به‌ویژه دریای عمان و عقبه‌ی آن در منطقه‌ی مُکران را ثروت عظیم ملی توصیف نمودند.»[۲۰۹]

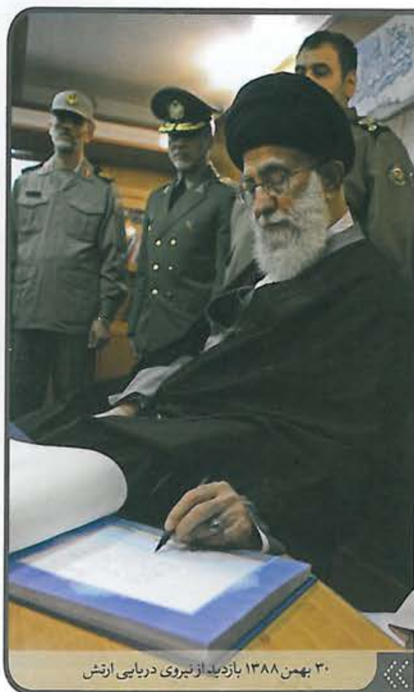
شناورهای زیرسطحی

«نیروی دریایی یکی از هدف‌ها و جهت‌گیری‌های کلی‌اش باید مسئله‌ی شناورهای زیرسطحی باشد. امروز اگر همان جور که قبلاً گفته‌ایم نیروی دریایی یك نیروی راهبردی است - که همین هم هست - و در دفاع از کشور جزو خطوط مسلم حتمی است، باید با زیرسطحی‌ها منطقه را در دست بگیرید. یك مسئله هم مسئله‌ی جنگ الکترونیك است. من بارها در طی سال‌ها، هم در دیدار با نیروی دریایی، هم در دیدار با نیروی هوایی روی مسئله‌ی جنگ الکترونیك تاکید کرده‌ام، باز هم تاکید می‌کنم. دشمنان شما بر روی توانایی‌های الکترونیکی در زمینه‌ی سلاح‌های جنگی متمرکزند و سال‌ها هم هست که دارند کار می‌کنند. دفاع الکترونیکی برای ما خیلی مهم است. روی مسائل الکترونیك کار کنید.»[۲۱۰]

کمتر از سه سال پس از ساخت ناوشکن جماران نیروی دریایی ارتش، زیردریایی طارق را آماده کرد. صبح ۲۸ شهریور ۹۱ آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده‌ی معظم کل قوا با حضور در نمایشگاه دستاوردهای ارتش جمهوری اسلامی ایران، از روند فعالیت‌ها و پیشرفت‌های فنی، دفاعی، رزمی و علمی بخش‌های مختلف ارتش بازدید کرد و در همین مراسم با دستور رهبری زیردریایی طارق شناور شد.[۲۱۱]

مرداد ۱۳۶۶ مانور دریایی شهادت در خلیج‌فارس. آیت‌الله خامنه‌ای از دوران ریاست جمهوری رابطه‌ی نزدیکی با نیروی دریایی ارتش و سپاه داشت.





۳۰ بهمن ۱۳۸۸ بازدید از نیروی دریایی ارتش

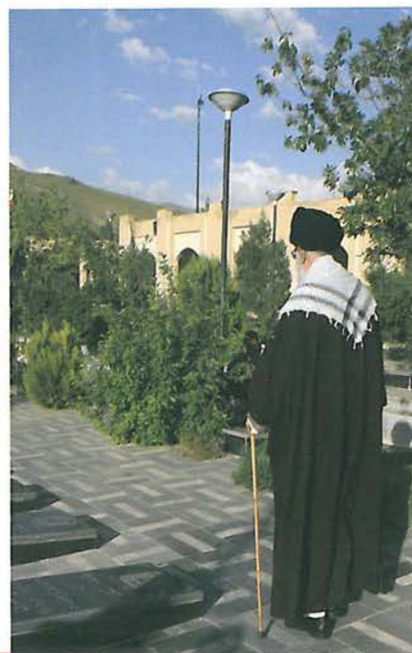


ساخت ناوشکن دریایی جماران از مهم‌ترین دستاوردهای نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی بود. عمق راهبردی ایران در آب‌های آزاد جهان توسط نیروی دریایی ارتش تامین می‌شود.

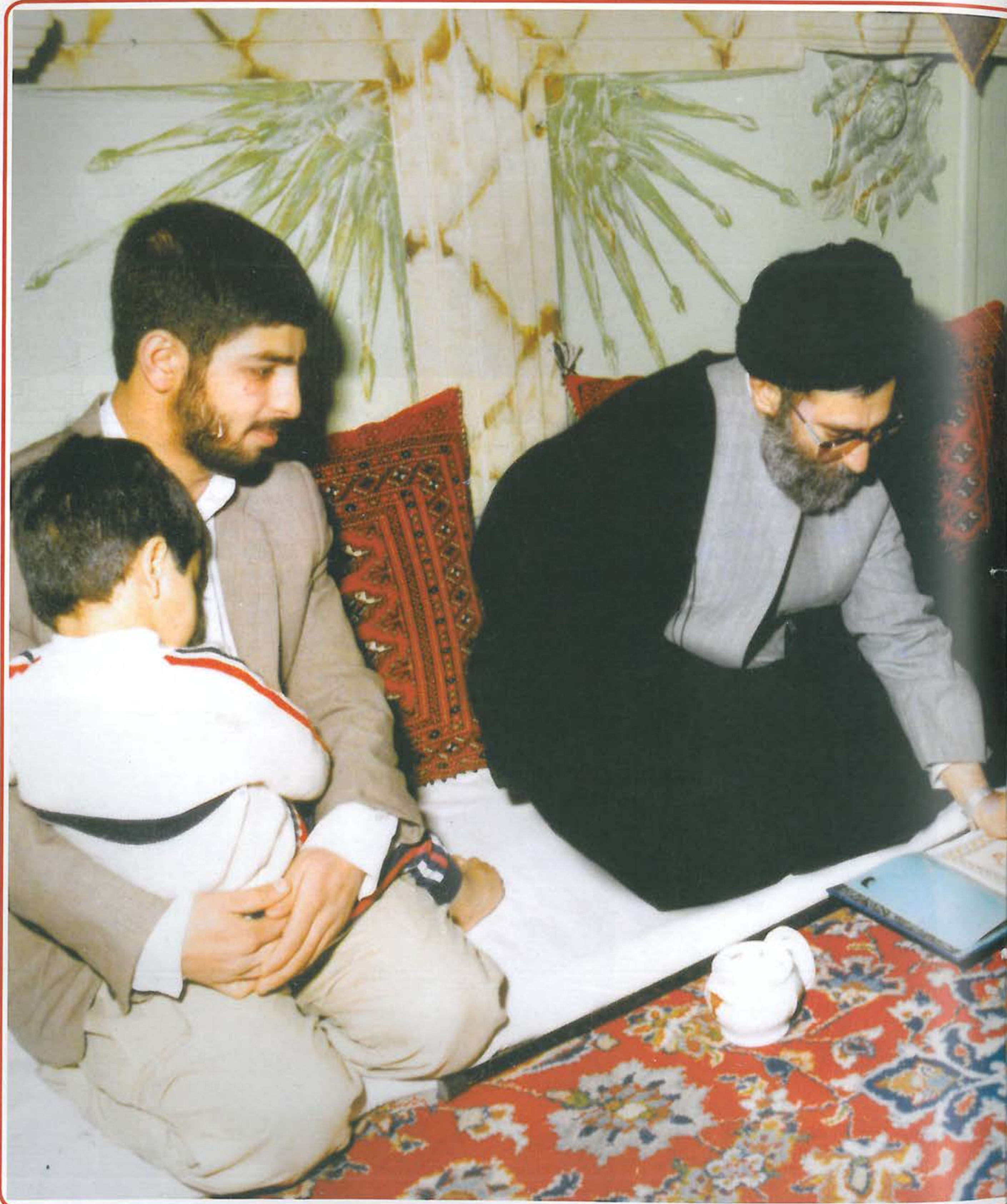


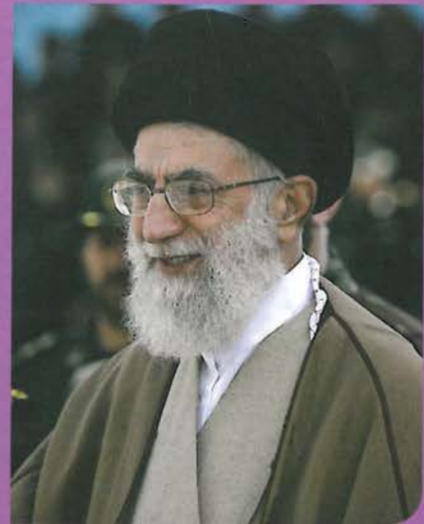
دیدار با خانواده شهدا

بنـا بود آیت‌الله خامنه‌ای به منـزل یکی از علما برود. ساعتش مشـخص بود اما مقـام معظم رهبـری با ۱۵ دقیقـه تاخیر رسـید. میزبـان گفت: «چنـد دقیقه‌ای تاخیر داشـتید.» مقام معظم رهبری گفت: «وقتی به دیدار خانواده‌های شهدا می‌روم اگر در کوچه‌ای چند خانواده‌ی شهید باشند به همه آن‌ها سر می‌زنم.» به او گفته بودند در کوچه دو خانواده‌ی شهید هست، که معلوم شـد خانـواده‌ی دیگری هم هسـت و ملاقات سوم سبب تاخیر شد. میزبان گفت: «این کارها برای جذب قلوب بد نیست.» آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «اسـمش را هرچه می‌خواهید بگذارید اما بدانید اگر این شـهدا و خون‌های پاک نبود الان عمامه سـر من و شـما نبود.»[۲۱۲] دیدار با خانواده‌ی شهدا و جانبازان رسمی است که رهبری از سال‌های ریاست جمهوری به آن پایبند است و در شرایط مختلف و حتی گاه که کشور با بحران‌هایی نظیر وقایع سال ۸۸ مواجه است نیـز تـرک نمی‌شـود. از برنامه‌های آیـت‌الله خامنه‌ای در سـفرهایی هم که به شـهرهای مختلف ایران دارد ملاقات بـا خانواده‌های شهداست؛ دیدارهایی که بسیار صمیمی برگزار می‌شود.



دیدار با خانواده‌ی شهدا از روزهای ریاست‌جمهوری تداوم دارد. از برنامه‌های ثابت رهبری در هر سفر حضور بر مزار شهدا است.





تلخی‌های پس از فتنه

نهم دی اجتماع باشکوهی بود که به بسیاری از درگیری‌های خیابانی پایان داد. اما هنوز دل‌های بسیاری از تلخی‌های هشت ماه تلخ رها نشده است. بسیاری از کسانی که در ستاد کاندیداهای معترض بودند انقلابیون باسابقه بودند.

جذب حداکثری

رهبری می‌گفت: «من هیچ اعتقادی ندارم به دفع. من گفتم در نماز جمعه اعتقاد من به جذب حداکثری و دفع حداقلی است اما بعضی کأنه خودشان اصرار دارند بر این‌که از نظام فاصله بگیرند. یك اختلاف درون خانوادگی را، درون نظام را- که مبارزات انتخاباتی بود- یك عده‌ای تبدیل کردند به مبارزه‌ی با نظام؛ البته این‌ها اقلیتند، کوچکند، در مقابل عظمت ملت ایران صفرند. لکن به نام این‌ها شعار می‌دهند، این‌ها هم دلخوش می‌کنند به این. این باید مایه‌ی عبرت باشد. تبلیغ باید بتواند این حقایق را برای مردم و برای خود آن‌ها روشن بکند که بفهمند دارند خطا می‌کنند و اشتباه می‌کنند.»[۲۱۳]

صفار هرندی می‌گوید در یکی از دیدارهایی که با رهبری داشته است ایشان از اتهام زدن به بخش زیادی از مسئولان کشور با القابی مانند ساکتین فتنه گله کرده‌اند.[۲۱۴]

مجید مجیدی کارگردان مشهور و کارگردان فیلم انتخاباتی میرحسین موسوی در دیدار رهبری از تلخکامی‌هایش و رواج بی‌اخلاقی در جامعه گفت.



کارگردان حساس

مدتی پیش مجید مجیدی کارگردان سینما و از اعضای ستاد موسوی در دیدار کارگردانان با رهبری از روزهای جنگ گفته بود: «آن موقع ما در یك رؤیای بسیار زیبایی به‌سر می‌بردیم که پر از زیبایی بود، پر از طراوت بود، کسی، کسی را متهم نمی‌کرد، کسی به کسی تهمت نمی‌زد، کسی تلاش نمی‌کرد بیاید نفر اول بایستد. همدیگر را متهم نمی‌کردیم. چه بلایی به سر ما آمده، چه شده، ما امروز کجا ایستاده‌ایم؟ چرا این جور است؟ آقا ما همه دلتنگیم، آقا همه دلمان به تنگ آمده. آقا من حالم خوب نیست. ما کجا می‌رویم؟ چرا به چنین روزی افتادیم؟ چه کار می‌کنیم، همه چیز را داریم قطعه قطعه می‌کنیم، داریم تکه‌تکه می‌کنیم... آقا اگر اجازه بدهید، می‌خواهم جسارتا بگویم تلویزیون حق ندارد تصویر من را پخش کند. نه الان بلکه هیچ‌وقت دیگر راضی نیستم تلویزیون تصویر من را پخش کند؛ تلویزیونی که مجید مجیدی را در لیست سیاه خودش می‌برد. نه این‌که من کسی باشم. من هرچه دارم از انقلاب دارم و از خون شهدا دارم.»[۲۱۵]

پس از پایان سخنان مجیدی، آقا گفت: «طیب‌الله انفاسکم آقای مجیدی، طیب‌الله انفاسکم. این روح لطیف آقای مجیدی که بالاخره دیگر یك هنرمند هستند، روح لطیف و حساس... اما من فقط یك تسلی می‌خواهم به ایشان بدهم. آقای مجیدی عزیز! آن روزی که روز دفاع مقدس بود که شما اسمش را روز رؤیاها می‌گذارید که درست هم هست و این همه فضیلت برای آن روز ذکر می‌کنید که همه‌اش هم درست است؛ همان روز هم - یادتان

رفته شما- همین جور دعواها بود. خیال نکنید نبود. اولا اگر به حافظه‌تان مراجعه کنید، می‌بینید که خیلی از این دعواها بود... کأنه آن وقت هم در کنار آن بهشت، جهنم‌های کوچکی هم بود. الان هم کنار این جهنمی که شما با چشم هنرمندانه‌ی خودتان مشاهده می‌کنید و با دل لطیف خودتان حس می‌کنید، در کنار این جهنم یك بهشت‌های باصفایی وجود دارد. از آن‌ها غفلت نکنید. آقای مجیدی گفتند که جامعه رفته به سمت شعار. شما هم شعار دادید! ثابت شد حرف ایشان. من می‌خواهم به دوستان بگویم که ببینید خاصیت نگاه هنرمندانه همین است که همین چیزهایی که چشم معمولی نمی‌بیند، ببیند؛ چه زیبایی، چه زشتی... لکن نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که مراقب باشید این نگاه بدبینانه شاید تا حدود زیادی هم واقع‌بینانه، این شما را مأیوس نکند. ما امروز کشورمان، جامعه‌ی علمی‌مان، جامعه‌ی صنعتی‌مان، جامعه‌ی مدیریتی‌مان و جامعه‌ی هنری‌مان احتیاج دارند به امید؛ به این‌که احساس بکنند که می‌شود رفت و باید رفت و جای محکمی ایستاد. این را مراقب باشید که لطمه نخورد. از خود ایشان و دیگر برادرانی که در هنر سینما کار می‌کنند توقع خیلی زیاد است... خود شما هم می‌دانید که من چه انتظاراتی از شما دارم و بدانید که می‌توانید؛ والا اگر با این نگاه انسان نگاه کند به جامعه که بدی‌ها و تلخی‌ها را ببیند، شیرینی‌ها و زیبایی‌ها را در کنار آن نبیند، هیچ امیدی برای انسان باقی نمی‌ماند. به این بخش حرف من معترضم.»[۲۱۶]

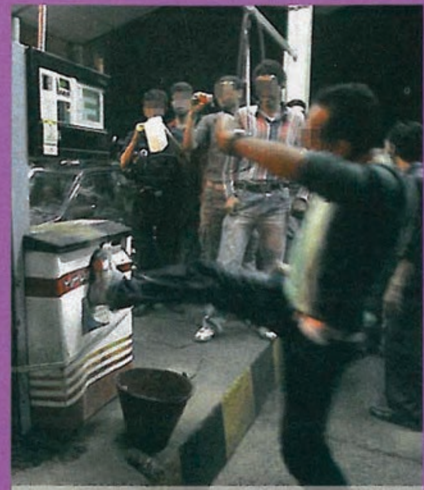
دلیل سخن گفتن از فتنه

رهبری در سخنرانی‌های زیادی به وقایع ۸۸ می‌پرداخت.

در دیدار با دانشجویان درباره‌ی دلیلش گفت: «در میدان سیاسی، فتنه‌ی سال ۸۸ را جوان‌های ما خواباندند. بیش از عوامل گوناگون دیگر، جوان‌های ما، همین شما دانش‌آموزها، همین شما دانشجوها نقش داشتید؛ و الا فتنه، فتنه‌ی بزرگی بود. من به شما عرض کنم؛ چند سالی که بگذرد، آن وقت قلم‌های بسته‌شده‌ی آگاهان بین‌المللی روان خواهد شد، باز خواهد شد، خواهند نوشت. ممکن است من آن روز نباشم، اما شماها هستید. خواهید شنید، خواهید خواند که چه توطئه‌ی بزرگی پشت فتنه‌ی سال ۸۸ بود. این فتنه خیلی چیز مهمی بود. قصدشان خیلی قصد عجیب و غریبی بود. در واقع می‌خواستند ایران را تسخیر کنند. این‌هایی که عامل فتنه بودند توی خیابان، یا بعضی از سخنگویانشان اغلب ندانسته وارد این میدان شده بودند اما دست‌هایی این‌ها را هدایت می‌کرد. نمی‌فهمیدند. حالا این‌که چطور بعضی‌ها وارد این میدان شدند، چطور ندانسته به دشمن کمك کردند، خودش تحلیل‌های دقیق روان‌شناختی دارد؛ اما واقعیت قضیه این است که عرض کردم. این مسئله خیلی کار بزرگی بود. این کار را شما جوان‌ها به سامان رساندید».[۲۱۷]



مراسم عزاداری ماه محرم در بیت رهبری، حسینیه‌ی امام خمینی(ره). ماه محرم به پایان نرسیده درگیری‌های خیابانی به پایان رسیده بود.


درگیری در یکی از پمپ بنزین های تهران پس از سهمیه بندی بنزین

یارانه‌ها و حاشیه‌های دولت

وقتی در آخرین روزهای ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی از او درباره‌ی کارهای مهمی که دوست داشت انجام دهد اما انجام نشد، پرسیدند؛ گفت آرزویش اجرای هدفمندی یارانه‌ها بود که محقق نشد. یارانه‌ها هر سال هزینه‌ی بیشتری به دولت تحمیل می‌کرد. هدفمندی یارانه‌ها جراحی بزرگ، لازم و بسیار سختی به نظر می‌رسید که سال‌ها به تعویق افتاده بود. دولت نهم طرح سهمیه‌بندی بنزین را اجرا کرد. رهبری آن را کاری بزرگ و نشانه‌ی قاطعیت و شجاعت دولت می‌دانست.[۲۱۸] اما اجرای هدفمندی یارانه‌ها طرحی بسیار سخت‌تر و پیچیده‌تر بود که بنا بود در دولت دهم انجام شود.

سابقه‌ی بحث هدفمندی یارانه‌ها

بحث یارانه‌ها از همان دولت‌های ابتدایی جمهوری اسلامی مطرح بود. اما با درگیری کشور در جنگ هشت ساله و پس از آن در دوران سازندگی فرصتی برای هدفمندی آن نبود. در دوره‌ی اصلاحات بحث‌هایی انجام شد اما به سرانجام نرسید. در دولت نهم بنا بود پس از سهمیه‌بندی بنزین، طرح هدفمندی هم اجرا شود، اما حساسیت و پیچیدگی‌های اجرا مسئولان را به نتیجه رساند از شتابزدگی پرهیز کنند. نظر رهبری هم این بود. رهبری در دیدار با اعضای هیئت دولت در شهریور ۱۳۸۷ گفت: «یارانه‌ها واقعا چیز خیلی مهمی است؛ در دولت‌های قبل هم مطرح بوده. بارها صحبت شده بود و گفته شده بود؛ منتها پیشرفت نمی‌کرد. یا مشکلاتی که در قضیه‌ی بانک‌ها و مالیات و بیمه و گمرک و سایر چیزهایی که در بخش‌های مختلف این طرح تحول وجود دارد، کارهای بسیار بزرگ و مهمی است؛ حتما هم باید انجام بگیرد. من توصیه می‌کنم در این کار حزم به خرج بدهید؛ یعنی مطلقا نگذارید در این قضیه‌ی بزرگ، شتابزدگی به وجود بیاید. این کار، کار مهم و کار بزرگی است. اگر انشاءالله بتوانید این را خوب انجام بدهید، یک قدم بلند برای پیشرفت کشور برداشته‌اید؛ البته اگر خوب انجام نگیرد، آن وقت خطرها و ضررهایی هم دارد. یعنی مراقبت بکنید که هیچ عجله و شتابزدگی نباشد. توقف و ترسیدن از ورود در این میدان را به هیچ‌وجه توصیه نمی‌کنم اما نگاه کردن جلوی پا، نگاه کردن به چشم‌اندازهای دوردست و تبعاتی که ممکن است به وجود بیاید و راه جلوگیری از آن تبعات را توصیه می‌کنم.»[۲۱۹]

ناآرامی‌ها و تأخیر در اجرای یارانه‌ها

رهبری در ابتدای سال ۱۳۸۸ پیش از انتخابات بر اهمیت هدفمندی یارانه‌ها تاکید کرد.[۲۲۰]
کارشناسان اقتصادی توصیه می‌کنند هدفمندی یارانه‌ها در شرایط اجتماعی آرام و در ایامی که اوج همدلی مردم کشور است، اجرا شود. حضور

جلسه ستاد هدفمندی یارانه‌ها با حضور محمدرضا رحیمی معاون اول رئیس جمهور. پس از ده‌ها سال بنا بود طرح هدفمندی اجرا شود.



پرشور مردم در انتخابات می‌توانست زمینه‌ی مناسبی برای اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها باشد اما فتنه‌ی تلخ پس از انتخابات بدترین شرایط را ایجاد کرد. درگیری‌ها تا زمستان ۸۸ ادامه داشت. هرچند تلخی‌های آن در سال ۸۹ هم ادامه داشت، شاید بیش از این نمی‌شد طرح هدفمندی را به تأخیرانداخت.

سال همت و کار مضاعف

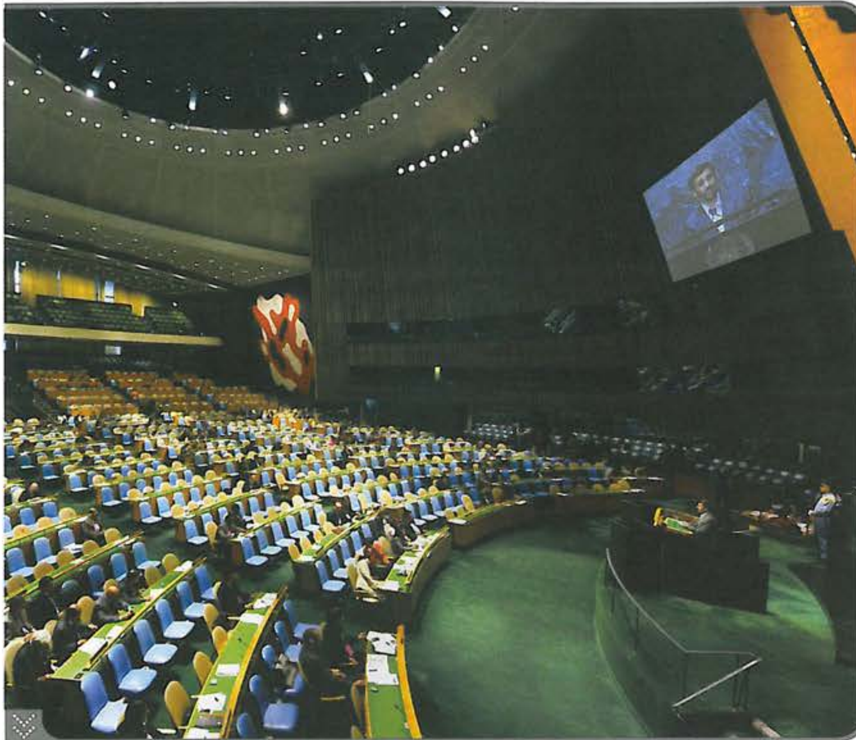
رهبری سال ۱۳۸۹ را سال «همت و کار مضاعف» نامید و درباره‌ی ارتباط این نام‌گذاری با هدفمندی یارانه‌ها گفت: «همت مضاعف و کار مضاعف در استفاده‌ی بهینه از منابع موجود کشور و امکاناتی که وجود دارد... این لایحه‌ی هدفمند کردن یارانه‌ها که مطرح شده است، ناظر به این مسائل است. لایحه‌ی بسیار مهمی است.»[۲۲۱] از ارکان مهم اجرای هدفمندی یارانه‌ها همدلی و هماهنگی مسئولان کشور به ویژه دولت و مجلس بود. رهبری از توافق‌هایی که میان دولت و مجلس در ابتدای سال به وجود آمده بود، خشنود بود؛ «انشاءالله این مسئله‌ی هدفمند کردن یارانه‌ها هم که حالا شنیدم باز یك توافق‌هایی دارد صورت می‌گیرد، به بهترین شکل توافقی صورت بگیرد و کارهای خوبی انجام شود و مردم بتوانند طعم تدابیر شماها و تلاش شماها را انشاءالله بچشند و بهره ببرند.»[۲۲۲]

مقدمات اجرا

نیمه‌ی اول سال ۱۳۸۹ مهمترین مسئله‌ی کشور اجرای هدفمندی یارانه‌ها بود. ۲۶ اردیبهشت، نمونه‌ی آزمایشی آن در استان‌های شمالی انجام و بعد به تدریج ثبت‌نام و دریافت اطلاعات دارایی‌های متقاضیان دریافت یارانه در شهرهای مختلف آغاز شد.

زمزمه‌ی مذاکره با آمریکا

تابستان ۱۳۸۹ آمریکایی‌ها پالس‌هایی برای مذاکره با ایران می‌فرستادند. رئیس جمهور بدون اشاره به پیشنهادها می‌گفت ما اهل مذاکره هستیم. رهبری در دیدار دولت در شهریور ۱۳۸۹ پس از ذکر سوابق درخواست مذاکره‌ی آمریکایی‌ها و این‌که غالبا پیشنهاد مذاکره برنامه‌ای برای برهم زدن ایران بود، گفت: «این پیشنهاد البته جدید نیست. از قبل هم دولت‌های آمریکا به ما پیشنهاد می‌دادند برای



سخنرانی رئیس جمهور در سازمان ملل. مقامات کشورها با وجود جنایت‌های فراوان صهیونیست‌ها هنگام سخنرانی مقامات صهیونیست صندلی‌هایشان را ترک نمی‌کردند اما سخنان رئیس جمهور ایران را گوش نمی‌دادند. چون درباره‌ی هولوکاست تشکیک کرده است.

مصاحبه‌ی تلویزیونی رئیس جمهور ایران با خبرنگار آمریکایی. برخی صحبت‌های احمدی‌نژاد را پالس مثبت برای مذاکره ارزیابی کردند.



مذاکره؛ ما هم همیشه این پیشنهاد را رد کرده‌ایم. البته دلایلی وجود دارد، اما یک دلیل واضح این است که مذاکره در سایه‌ی تهدید و فشار، مذاکره نیست. یک طرف مثل ابرقدرت‌ها بخواهد تهدید بکند و فشاری بیاورد و تحریمی بکند و یک دست آهنی‌ای را نشان بدهد و از آن طرف هم بگوید خیلی خوب، بنشینیم پشت میز مذاکره! این مذاکره، مذاکره نیست. این جور مذاکره‌ای را ما با هیچ‌کس نمی‌کنیم. لذا آمریکا همیشه با این چهره برای مذاکره وارد میدان شده است.»[۲۲۳] رهبری به دو تجربه‌ی مذاکره با آمریکا هم اشاره کرد: «یکی مذاکرات در مورد مسائل مربوط به عراق بود، که من در سخنرانی عمومی گفتم که ما این مذاکره را قبول می‌کنیم و رفتند مذاکره کردند. یکی هم در دولت‌های قبل بود، درباره‌ی یک موضوعی که آمریکایی‌ها پیغام دادند یک مسئله‌ی امنیتی مهمی هست. دولت دو سه دور مذاکره کرد. آمریکایی‌ها معمولا در مذاکره این جورند که وقتی در مقابل استدلال متین کم می‌آورند، وقتی نمی‌توانند استدلالی که قابل قبول و منطقی باشد، ارائه کنند، متوسل می‌شوند به زورگویی و چون زورگویی روی جمهوری اسلامی اثر ندارد، یک‌طرفه اعلان می‌کنند که مذاکرات تعطیل! خب این چه جور مذاکره‌ای است؟ این تجربه را هم ما داریم. در هر دو مورد این جوری شد. البته در آن مورد قبلی، بنده این را پیش‌بینی می‌کردم. از کیفیت مذاکرات می‌فهمیدم این‌ها دارند به چه مسیری می‌روند. گزارشش را برای من می‌فرستادند. دو سه جلسه با هم مذاکره کرده بودند. بنده همان وقت به وزارت خارجه گفتم این مذاکره را قطع کنید. هنوز اقدام نکرده، آن‌ها یکجانبه اقدام کردند. این جوری‌اند...»[۲۲۴] «رئیس جمهور محترم و دیگران می‌گویند ما اهل مذاکره‌ایم. بله، ما اهل مذاکره‌ایم اما نه با آمریکا. علت هم این است که آمریکا صادقانه مثل یک مذاکره‌کننده‌ی معمولی وارد میدان نمی‌شود، مثل یک ابرقدرت وارد مذاکره می‌شود. ما با چهره‌ی ابرقدرتی مذاکره نمی‌کنیم. ابرقدرتی را بگذارند کنار، تهدید را بگذارند کنار، تحریم را بگذارند کنار، برای مذاکره یک هدف و نهایت مشخصی فرض نکنند که باید مذاکره به آن‌جا برسد. من در چند سال قبل در شیراز، در سخنرانی عمومی اعلام کردم، گفتم ما قسم نخورده‌ایم که تا آخر مذاکره نکنیم.»[۲۲۵]

نمایندگانی با اختیارات ویژه

همین ایام رئیس جمهور نمایندگان ویژه‌ای برای برخی مناطق جهان مشخص کرد. اختیارات ویژه این نمایندگان به نوعی تداخل با وزارت خارجه محسوب می‌شد.

منوچهر متکی وزیر خارجه از این انتصاب‌ها ناراضی بود و رهبری هم تاکید کرد: «در کار دیپلماسی، این تحرک‌ها را بایستی در یک جهت صحیح و با یک محتوای کامل قرار داد. همه‌ی کارهای دیپلماتیک باید در وزارت خارجه متمرکز شود؛ یعنی باید این‌ها از طرف وزارت خارجه هدایت شود؛ و در مذاکره‌ی اقتصادی با کشورها هم، به نظر ما آن بخشی که در وزارت خارجه مسئولیت مسائل اقتصادی را دارد، محل تمرکز این رفت و آمدها و تحرکات است.»[۲۲۶]

پس از این دیدار احمدی‌نژاد عنوان نمایندگان ویژه را به مشاوران تغییر داد. محمد جعفر بهداد، معاون امور سیاسی دفتر رئیس جمهور با اعلام این خبر گفت: «آقایان اسفندیار رحیم مشایی، حمید بقایی، سیدشمس‌الدین حسینی، محمد عباسی، ابوالفضل ظهره‌وند و محمدمهدی آخوندزاده به ترتیب مشاوران رئیس جمهور در امور خاورمیانه، آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، افغانستان و دریای خزر منصوب شدند.»[۲۲۷]



اسفندیار رحیم مشایی مسئول دفتر رئیس جمهور همچون سال پایانی دولت نهم خبرسازترین عضو کابینه‌ی دولت دهم بود.



برکناری در سنگال

شهریور ۱۳۸۹ رئیس‌جمهور مانند سال‌های گذشته برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد عازم نیویورک بود. یک سال پیش آذر ۱۳۸۸ رئیس‌جمهور در حکمی سعید مرتضوی قاضی‌ای را که در گزارش تحقیق و تفحص مجلس از واقعه‌ی کهریزک مقصر اصلی شناخته شده بود نماینده‌ی ویژه‌اش در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب کرده بود. آذر ماه آن سال در مجلس انتقادات تندی از رئیس‌جمهور شد و برای مدتی روابط رئیس‌جمهور و مجلس تیره بود. آذر ماه ۱۳۸۹ حادثه‌ای دیگر روابط را در زمانی که بیش از هر زمان دیگری کشور به هماهنگی مجلس و دولت نیاز داشت تیره کرد. ۲۲ آذر حکم برکناری وزیر خارجه در حالی اعلام شد که متکی در سفر سنگال و در جلسه با رئیس‌جمهور سنگال بود. مقامات سنگال این حکم را توهین تلقی کردند. جلسه با وزیر خارجه‌ی ایران نیمه‌کاره تمام شد و سنگال سفیرش را از تهران فراخواند. در ایران نیز رسانه‌ها و بسیاری از مقامات اعتراض کردند؛ به‌ویژه تعدادی از نمایندگان مجلس که پیشتر هم به انتصاب نمایندگان ویژه‌ی رئیس‌جمهور اعتراض کرده بودند.

آغاز هدفمندی

۲۷ آذر در میانه‌های اعتراض به برکناری عجیب وزیر خارجه، رئیس‌جمهور دستور آغاز طرح هدفمندی یارانه‌ها را صادر کرد. طرح حذف برخی از یارانه‌ها و پرداخت نقدی یارانه‌ها به مردم آغاز شد.

منوچهر متکی وزیر امور خارجه‌ی دولت در میان خبرنگاران. او تنها عضو باقیمانده‌ی دولتی بود که محمود احمدی‌نژاد در ابتدای ریاست جمهوری‌اش به مجلس معرفی کرد. برکناری عجیب و غریب او همه را بهت‌زده کرد.




اجتماع یک صد هزار نفری بسیجیان، ۱۳۸۹

صدای آشنا

بهمن، ماه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ است. ایرانی‌ها ۱۲ تا ۲۲ این ماه را جشن می‌گیرند و آن را دهه‌ی فجر می‌نامند. بهمن ۱۳۸۹ اعتراضاتی که از تونس آغاز شد و به مصر هم رسید برای بسیاری از ایرانی‌ها خاطرات بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب را زنده کرد.

نماز جمعه‌ی تهران به امامت رهبر معظم انقلاب، ۱۵ بهمن ۱۳۸۹

بیداری اسلامی

در تونس و مصر مردم مسلمان به خیابان‌ها آمدند و به یکباره اوضاع این کشورها بحرانی و حکومت‌هایشان به سقوط نزدیک شد. علی اکبر ولایتی، مشاور بین‌الملل مقام معظم رهبری درباره‌ی موضع‌گیری رهبر انقلاب اسلامی می‌گوید: «در مراحل نخست شکل‌گیری بیداری اسلامی، ایشان در یک نماز جمعه شرکت کردند و این خلاف عرف بود. چراکه ایشان معمولا سالی دو سه بار مثلا در ماه مبارك رمضان یا محرم شرکت می‌کنند. ایشان در نماز جمعه بهمن‌ماه سال گذشته (۱۳۸۹) تکیه‌ی صحبت خودشان را روی بیداری اسلامی و حمایت از آن گذاشتند که بعدها برخی از سران نهضت بیداری به اشکال مختلف از این حمایت اولیه‌ی ایشان تقدیر کردند. این نکته خیلی مهم بود.»[۲۲۸]

رهبری در نمازجمعه‌ی ۱۵ بهمن ۱۳۸۹ به مردمش گفت: «امروز در کشور مصر دارد انعکاس صدای شما شنیده می‌شود. آن رئیس جمهور آمریکا که در دوره‌ی انقلاب ما رئیس جمهور بود، همین چند روز پیش مصاحبه کرده، گفته این صداهایی که در مصر شنیده می‌شود، برای من آشناست! یعنی آنچه امروز در قاهره شنیده می‌شود، در تهران آن روزهای ریاست جمهوری او شنیده می‌شد. این‌ها را دنیا دارد قضاوت می‌کند. لذا امسال دهه‌ی فجر ما مهم است، حساس است، پرشور و حال است. انشاءالله راهپیمایی ۲۲ بهمن به وسیله‌ی شما ملت عزیز بر همه‌ی این افتخارات خواهد افزود.»[۲۲۹]

نامبارک

رهبری از حوادث مصر با عنوان زلزله یاد کرد؛ «امروز شاید بیش از خود مسئولین فراری تونس و مصر، اسرائیلی‌ها نگران این حوادثند. اسرائیلی‌ها و دشمنان صهیونیست بیش از همه نگرانند. این‌ها می‌دانند که اگر مصر از هم‌پیمانی با آن‌ها دست بکشد و در جایگاه حقیقی خود قرار بگیرد، چه اتفاق عظیمی در این منطقه خواهد افتاد. همان پیش‌بینی‌هایی که امام بزرگوار ما می‌کردند، تحقق پیدا خواهد کرد. لذا حوادث، فوق‌العاده مهم است. در تحلیل‌های جهانی سعی می‌کنند عامل اصلی این قیام‌ها نادیده گرفته شود. اشاره می‌کنند به مسائل اقتصادی و غیراقتصادی - که البته مؤثر است - اما عامل اصلی این حرکت عظیم مردم، اول در تونس و بعد اوج آن در مصر، احساس تحقیری است که در مردم از وضعیت سران خود به وجود آمد. مردم تحقیر شدند،


حسنی مبارک رئیس جمهور مخلوع مصر در دادگاه

تونس، بهمن ۱۳۸۹. مرد معترض تونسی خود را به آتش کشید و به سرعت کشورهای عربی یکی پس از دیگری در آتش اعتراضات مردمی شعله‌ور شدند.





میدان التحریر مصر بارها مملو از جمعیت معترضان شد تا به ریاست جمهوری مادام‌العمر حسنی مبارک پایان دهد. رهبری در همان آغاز اعتراضات درباره‌ی تحولات مصر سخن گفت.

احساس کردند به آن‌ها توهین شده است. این نامبارك مصر، ملت مصر را ذلیل کرد.»[۲۳۰] ولایتی: «رهبر معظم انقلاب درست در زمانی که مردم مصر در حال قیام بودند و تلویزیون‌های عربی، غربی و سیاستمداران آن‌ها علیه آنان سخن می‌گفتند، حسنی مبارك را با لفظ «نامبارك» تلقی کردند و این در حالی بود که عده‌ای از سران کشورهای عربی از ابقای حسنی مبارك حمایت می‌کردند. ایشان با سخنان خودشان می‌خواستند به مردم مصر و سران کشورهای عربی بگویند که ملت ایران پشتیبان خیزش مردم مصر است. گذشت زمان نیز نشان داد که حق با ایشان بود؛ هم تحلیل درست بود و هم این حمایت بجا. اگر این نمی‌شد، پراکندگی تحلیل، تحت تأثیر برخی القائات موجب می‌شد که ما تکلیف خودمان را ندانیم. ایشان تنها به آن فرصت نیز اکتفا نکردند و طی این مدت، اهتمام بسیاری داشتند تا به هر شکلی که شده از قیام‌ها و خیزش‌های بیداری اسلامی حمایت شود.»[۲۳۱]

اولین تحلیل

رهبری از تحولات مصر با عنوان بیداری اسلامی یاد کرد. تحلیلگران غربی هم از سرعت حوادث مصر و تونس شگفت‌زده شده بودند و تحلیلی ارائه نمی‌کردند. تحلیل رهبر انقلاب اسلامی از اولین تحلیل‌هایی بود که ارائه شد. رهبری درباره‌ی رئیس جمهور فراری تونس (زین العابدین بن علی) هم گفت: «به طور کامل وابسته به آمریکا بود. حتی ما گزارش‌هایی داریم که وابسته به سیای آمریکا- دستگاه جاسوسی آمریکا- بود! ببینید برای یك ملت چقدر سخت است که رئیس یك ملت، آن هم رئیسی با آن تبختر و نخوت که او داشت- که آدم بسیار متکبر بدی بود- نوکر رسمی دستگاه‌های آمریکایی باشد. سال‌ها با شدت و حدت بر مردم حکومت کرد علیه مصالح مردم؛ از جمله علیه دین. در تونس که یك کشور مسلمان و دارای سابقه‌ی طولانی اسلامی است و در فرهنگ اسلامی مفاخری از تونس برخاسته‌اند، مردم در زمان بن علی مسجد که می‌خواستند بروند، باید کارت ویژه داشته باشند؛ کارت ورود به مسجد که دولت می‌داد و به همه هم نمی‌داد! اجازه‌ی رفتن به مسجد داده نمی‌شد. اجازه‌ی نماز جماعت که هیچ، نماز فرادا در مساجد هم ممنوع بود. جلوی چشم ممنوع بود. حجاب رسما ممنوع بود. خب این مردم یك انگیزه‌ی مهم‌شان اسلام‌خواهی است. لذا دیدید به مجرد این‌که این خائن از کشورش فرار کرد و اوضاع به هم ریخت، دخترهای دانشجو با حجاب رفتند دانشگاه. این نشان‌دهنده‌ی انگیزه‌ی عمیق اسلامی است. این را تحلیلگران غربی می‌خواهند کتمان کنند، مخفی نگه دارند. انگیزه‌ی بعد هم وابستگی به آمریکاست، که بسیار مهم است. آمریکایی‌ها مایل نیستند گفته بشود که علت قیام مردم تونس در اول و بعد اوج آن در مصر، وابستگی است. این حقیقت قضیه است. البته در تونس یك تغییر سطحی انجام گرفت. بن علی فرار کرد، اما دستگاه او بر سر کار است. خدا کند مردم در کشور تونس موقعیت خود را درست توجه کنند. مبادا خدای نکرده دشمن بتواند آن‌ها را فریب بدهد.»[۲۳۲]

قدرت تحلیل

اعتراضات به تونس و مصر محدود نشد و به تدریج بسیاری از کشورهای عربی را فراگرفت. اعتراضات در لیبی و بحرین پس از تونس و مصر گسترده‌تر از بقیه‌ی کشورها بود. غربی‌ها واژه‌ی بهار عربی را برای حوادث کشورهای عربی انتخاب کردند. ایران در تلاش بود تا واژه‌ی بیداری اسلامی رایج شود. در اولین روز اسفند ۱۳۸۹ رهبری در دیدار با شرکت‌کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی گفت: «امروز مردم توی صحنه‌اند؛ در مصر، در تونس و در بعضی از نقاط دیگر. این باید هدایت شود. دشمنان سعی می‌کنند این حرکت را غیراسلامی نشان دهند. این خطاست؛ قطعا اسلامی است. گذشته‌ی مصر این را نشان می‌دهد؛ حرکت امروز مصر هم این را نشان می‌دهد. شعارهای مردم، حضورشان در نماز جمعه، این‌ها را نشان می‌دهد. بنابراین قطعا اسلامی است؛ اگرچه دشمنان سعی

ارتش، قدرتمندترین و مسلط‌ترین نهاد کشور مصر بود که مردم مصر قدرتش را به چالش کشیدند. سرعت تحولات کشورهای عربی تحلیلگران را شگفت‌زده کرد.


2M للإعلان


پایه‌های قدرت معمر قذافی رئیس جمهور مادام العمر و دیکتاتور لیبی نیز با اعتراضات مردمی به لرزه درآمد.

می‌کننـد نگذارند که این اسـلامی بودن در مصر یا در جاهـای دیگر تثبیت شـود، ایـن حرکت را باید تقویت کرد.»[۲۳۳]

لیبی

اعتراضات در لیبی و بحرین با شدت زیادی سرکوب می‌شـد. لیبی در کانون توجه جهانی قرار گرفته بود و حتی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی از حمله برای سرنگونی قذافی می‌گفتند. اما اخبار سرکوب بحرین بازتاب چندانی در رسانه‌ها نداشت و سعی کردنـد درگیری‌هـای بحریـن را به اختلاف شیعه و سنی ربط دهند. در اولین روز سال ۹۰ رهبری موضع ایران درباره‌ی حوادث لیبی و بحرین را اعلام کرد؛ «در قضایای منطقه، موضع نظام جمهوری اسلامی روشـن است. موضع ما، دفـاع از ملت‌هـا و حقوق ملت‌هاسـت... در قضیـه‌ی لیبی، ما رفتـاری را که دولـت لیبی با مـردم در پیش گرفته بـود و در پیش گرفته است- کشـتار مردم، فشـار بر مـردم، بمباران شـهرها، کشـتن غیرنظامیـان- صددرصـد محکوم می‌کنیـم امـا ورود آمریکایی‌هـا، دخالـت آمریکا و غربی‌هـا را هـم صددرصـد محکوم می‌کنیم. آن‌ها اگر حقیقتـا طرفدار مـردم لیبی بودند، اگر دلشـان به حال مردم لیبی می‌سـوخت، الان یك ماه است که مردم لیبی دارند بمباران می‌شـوند. می‌خواستید کمك‌شـان کنید، به آن‌ها اسلحه بدهید، امکانات بدهیـد، ضـد هوایـی بدهید. بـه جای ایـن کارها، یك ماه نشسـتند کشـتار مردم را تماشا کردند؛ حالا می‌خواهنـد وارد شـوند! پـس شـما به دفـاع از مردم نیامده‌اید. شما دنبال نفت لیبی هستید، شما دنبال گرفتن جای پا در لیبی هستید.»[۲۳۴]

بحرین

آیت‌الله خامنـه‌ای: «مسـئله‌ی بحریـن از لحـاظ ماهیت، درسـت مثل مسائل دیگر کشورهای منطقه اسـت. یعنی مسـئله‌ی بحرین بـا مسـئله‌ی مصر، با مسـئله‌ی تونس، با مسـئله‌ی لیبی هیچ فرقی ندارد. ملتی هسـتند، حکومتی بر سـر آن‌هاسـت که حقوق آن‌ها را نادیده می‌گیرد. ملت بحرین با این قیامشـان چه می‌خواستند؟ خواسته‌ی اساسی آن‌ها این است کـه انتخابات انجام بگیرد، هریك نفـر آدم یك رأی داشته باشد. این چیز زیادی است؟ این توقع زیادی است؟ در شکل کار در بحرین یك صورت انتخاباتی وجود دارد. لکن مطلقا مردم آن‌جا از حق رأی دادن بـه ایـن معنـا که هریـك نفر یـك رأی داشـته باشـد، برخوردار نیستند. دارد به آن‌ها ظلم می‌شود.[۲۳۵] خب این‌جـا غربی‌هـا فرصـت را مغتنـم شـمردند، بـرای این‌که در قضایای منطقه دخالت کنند، با طرح یك مسـئله‌ی جدید؛ مسئله‌ی شیعه و سـنی. چون مردم بحریـن بیچاره‌هـا شـیعه‌اند، بنابرایـن هیچ‌کـس در دنیـا نبایـد از آن‌ها حمایت کنـد! تلویزیون‌هایی که جزئیات قضایای منطقه را پخش می‌کردند، نسبت به قضایای بحرین سکوت کنند، کشتار مردم بحرین را منعکـس نکننـد؛ یـك عـده‌ای هـم دربیاینـد در کشورهای حاشـیه‌ی خلیج فارس- چه سیاستمدار، چه روزنامه‌نگار- گزافه‌گویی کنند، بگویند مسئله‌ی بحرین جنگ بین شیعه و سنی است!»[۲۳۶]

درگیری‌های خیابانی لیبی. مردم لیبی به میدان آمده بودند تا به حکومت دیکتاتور لیبی با بیش از ۴۰ سال سابقه‌ی فرمانروایی پایان دهند.

معترضان بحرینی. مردم بحرین در سکوت رسانه‌ای وحشتناک سرکوب می‌شدند. گویا مردمی عرب نیستند و شاید هم مردم محسوب نمی‌شدند!







خانه‌نشینی رئیس جمهور

کشور درگیر اجرای یک جراحی اقتصادی سخت بود، هدفمندی یارانه‌ها. اگر تمام تمرکز مسئولان به اجرای طرح هدفمندی معطوف می‌شد، باز به تمرکز بیشتری نیاز داشتند تا این پروژه سخت و پیچیده به سامان برسد. اما گاه حاشیه‌های پررنگ تمام مسائل کشور را تحت الشعاع قرار می‌داد. خانه‌نشینی مشهور رئیس جمهور در فروردین ۱۳۹۰ از مهمترین حاشیه‌ها بود.

برکناری وزیر اطلاعات

در آغاز سال ۹۰ دولت با حاشیه‌ای همراه شد که بسیاری احساس کردند رئیس جمهور در برابر رهبری ایستاده است. آخرین روز فروردین ۱۳۹۰ رئیس جمهور به ناگاه وزیر اطلاعات را برکنار کرد و خود سرپرستی وزارت اطلاعات را به عهده گرفت. هنوز اعتراض‌ها رسانه‌ای نشده بود که رهبری در حکمی به وزیر اطلاعات نوشت: «استحکام و انسجام و روزآمدبودن دستگاه اطلاعاتی کشور یکی از پایه‌های مهم اقتدار نظام اسلامی است. لذا از شما می‌خواهم بیش از پیش در انجام مأموریت‌های مهم داخلی و خارجی وزارت اطلاعات اهتمام به خرج داده و با سرمایه‌ی عظیمی که آن وزارتخانه از نیروی انسانی توانمند و انقلابی و متدین و فناوری‌های روز برخوردار است و با حمایت دولت خدمتگزار و همکاری سایر نهادهای اطلاعاتی اجازه ندهید کوچکترین فترت و سستی در انجام وظایف قانونی آن دستگاه مهم پیش آید.»[۲۳۷]

این حکم که به معنای بازگشت وزیر برکنار شده بود احمدی نژاد را عصبانی و آشفته کرد. ۱۱ روز رئیس جمهور در خانه بود و جز شایعه و گمانه‌زنی هیچ خبر رسمی دیگری از او نبود.

روایت آقاتهرانی

تنها خبر قطعی دیدار رئیس جمهور با رهبری و پس از آن بی‌خبری از رئیس جمهور بود. مرتضی آقاتهرانی

حیدر مصلحی وزیر اطلاعات در جمع خبرنگاران. رئیس جمهور ناگهان خبر برکناری وزیر اطلاعات را به رسانه‌ها داد و خود سرپرستی وزارت اطلاعات را به عهده گرفت.




شیخ مرتضی آقاتهرانی از حامیان احمدی‌نژاد


آیت‌الله محمد یزدی رئیس جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم

نماینده‌ی مجلس و از نزدیکان رئیس‌جمهور از کسانی است که در این روزها به دیدار محمود احمدی‌نژاد رفت و دیدارش را روایت کرد.
آقاتهرانی گفت: «رئیس‌جمهور به رهبری گفته است که عزل و نصب وزرا از اختیارات اوست و رهبری تأیید کرده است. گفت اگر عزل و نصب کنم حضرت آقا باید نظر مبارك خودشان را بدهند. باید به نظرشان عنایت شود. یا مخالفت می‌کنند و یا موافقت. از این دو حالت که بیرون نیست. اگر موافقت کردند که هیچ، طرف می‌رود. آمدیم مخالفت کردند، من چه وظیفه‌ای دارم؟ من صریحا به حضرت آقا گفتم، آقا اگر ببینم که نظر شما هست که باشد، ولی من نمی‌توانم با او کار کنم، آیا من حق انتقاد و گفتن دارم؟ ایشان گفتند بله. حتی نسبت به من هم داری. گفتم آقا، حق دارم اگر نتوانستم حتی استعفا بدهم؟ گفتند اگر خواستی بده. خب آقا یك زمانی به من دادند تا آن زمان فکر کنم. من تا آن زمان یا استعفا می‌دهم یا می‌پذیرم یا نمی‌پذیرم.»[۲۳۸]

روایت یزدی

آیت‌الله یزدی نیز از کسانی بود که به دیدار احمدی‌نژاد رفت. او می‌گوید خاطره‌ای از دوران ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای برای دکتر مطرح کرده است و گفته که آقای خامنه‌ای با وجود مخالفت شدید با نخست‌وزیری موسوی نظر امام را پذیرفته است.
یزدی: «بعد برای رئیس جمهور توضیح دادم که سیستم حاکمیت ولایت فقیه این است که وقتی ولی امر حرفی را زد باید خوانده و عمل کرد... آقای دکتر من واقعا نگران هستم. شما خدمات زیادی به این کشور داشته‌اید و پرتلاش بوده و هستید. نگرانم که ختم این پرونده با رو در رویی و درگیری با رهبری ختم شود. این واقعا شایسته نیست و حیف خدمات شماست. در اواخر صحبت‌هایمان بود که من گفتم خدا می‌داند که من آمده‌ام برای رضای خدا مشکلی حل شود و هیچ قصد و غرضی ندارم. شما به من جواب بده. نگران هستم. دائما این عبارت را تکرار کردم. ایشان نهایتا گفتند شما نگران نباشید. من خودم با آقا صحبت می‌کنم و موضوع را حل می‌کنیم. گفتم چگونه حل می‌کنی؟ گفت نهایتا منتهی می‌شود به این‌که آقای مصلحی استعفا می‌کند و نفر دیگری می‌آید و بالاخره به شکلی کنار می‌آییم. من از این صحبت‌ها واقعا مأیوس شده بودم. زیرا می‌دیدم به جایی نمی‌رسد. خداحافظی کردم و ایشان هم خیلی احترام گذاشتند. احساس کردم هیچ تغییری در او ایجاد نشده است.»[۲۳۹]

بازگشت احمدی‌نژاد

خانه‌نشینی رئیس جمهور اصولگرایان و بسیاری از طرفدارانش را شوکه و عصبانی کرد. شنیده شد در مجلس برخی نمایندگان اصولگرا بحث طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور را مطرح کردند. احمدی‌نژاد پس از ۱۱ روز بازگشت و در صحبت کوتاهی چنان گفت که گویا اتفاقی نیفتاده است و به رسانه‌های دشمن تاخت و از عقیده‌اش به ولایت فقیه گفت.
رهبری نمی‌خواست در شرایط حساس کشور دولت به حاشیه برود و گفت: «عرض من به عناصر داخلی، به مردم دلسوز، به برادران و خواهرانی که در داخل با مسائل تبلیغاتی سروکار دارند، این است که سعی کنند به این آشفتگی کمك نکنند. ما در مواضع صحیح خودمان محکم ایستاده‌ایم. تا زنده هستم و مسئولیت دارم، به حول و قوه‌ی الهی نخواهم گذاشت این حرکت عظیم ملت به‌سوی آرمان‌ها ذره‌ای منحرف شود.»[۲۴۰]
آشفتگی مورد نظر رهبری جنجال رسانه‌های خارجی در این باره بود؛ «تحلیل‌ها را بردند به این سمت که بله، در داخل نظام جمهوری اسلامی شکاف ایجاد شده است، حاکمیت دوگانه شده است، رئیس‌جمهور حرف رهبری را گوش نکرده است! دستگاه‌های تبلیغاتی خودشان را از این حرف‌های سست و بی‌پایه پر کردند. ببینید چطور منتظر بهانه‌اند. ببینید چطور مثل گرگ در کمین نشسته‌اند که یك بهانه‌ای پیدا کنند، هر جور می‌توانند حمله کنند.»[۲۴۱]
رهبری معتقد بود وقتی آن‌ها می‌بینند که دولت با جدیت مشغول کار است می‌خواهند دولت را به حاشیه بکشانند.

جدایی اصولگرایان از احمدی‌نژاد

رهبری در حکمی که برای ملغی‌کردن معاون اولی مشایی به رئیس‌جمهور نوشته بود؛ دلیلش را «خلاف مصلحت بودن» و «اختلاف و سرخوردگی» علاقه‌مندان رئیس‌جمهور عنوان کرده بود.
رئیس‌جمهور با ادامه‌ی همراهی با مشایی اختلاف و سرخوردگی طرفدارانش را فراهم کرد. بسیاری از طرفداران احمدی‌نژاد را کسانی تشکیل می‌دادند که او را سرباز رهبری می‌دانستند. او در انتخابات ۸۴ گفته بود: «ما آمده‌ایم تیرهایی را که به سمت رهبری پرتاب می‌شود به جان بخریم تا به ایشان اصابت نکند.»
حالا می‌دیدند رهبری است که سپربلای دولت می‌شود. پس از ماجرای خانه‌نشینی رئیس‌جمهور اختلاف و سرخوردگی میان علاقه‌مندان رئیس‌جمهور به وضوح دیده می‌شد.


مذاکرات هسته‌ای در بغداد

پیشرفت هسته‌ای

پرونده‌ی هسته‌ای ایران در شورای امنیت بود. مقامات ارشد دولت چندان نگران قطعنامه‌های پی‌درپی شورای امنیت نبودند. مذاکرات هسته‌ای هم راهگشا نشد. از سال ۱۳۸۹ تحریم‌های فلج‌کننده گزینه‌ی جدید در پرونده‌ی هسته‌ای ایران بود. ایران نیز در واکنش به قطعنامه‌های شورای امنیت با سرمایه‌گذاری در صنایع هسته‌ای به پیشرفت‌های زیادی دست یافت.

اورانیوم ۲۰ درصد

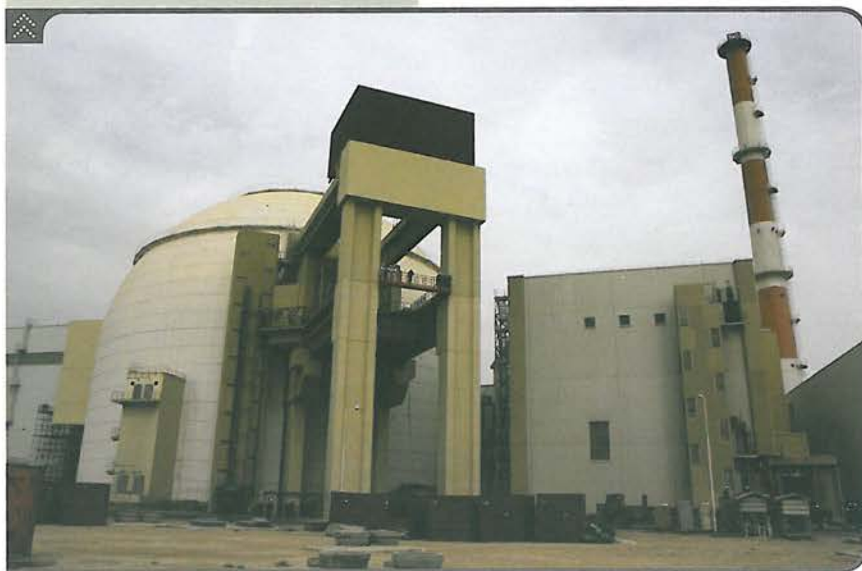
اورانیوم غنی‌شده‌ی ۲۰ درصد برای استفاده در رآکتور تحقیقاتی تهران از کشورهای دیگر وارد می‌شد. ذخیره‌ی ایران رو به پایان بود. آیت‌الله خامنه‌ای: «به ما گفتند باید بیایید اورانیوم ۳/۵ درصدتان را به فلان کشور بدهید تا او تبدیل کند به ۲۰ درصد؛ بعد او بدهد به فلان کشور که او تبدیل کند به سوخت. بعد با اجازه‌ی آقایان دنیا، این سوخت بیاید داخل! یعنی از چندین خوان بگذرد، که قطعاً هم نمی‌گذشت. اگر چنانچه ما می‌خواستیم سوخت هسته‌ای را برای همین رآکتورهای تحقیقاتی که در این جا داریم از این‌ها بخریم تا ملت ایران را ذلیل و تحقیر نمی‌کردند، ذره‌ای از آن را به ما نمی‌دادند. یك وقتی من گفتم اگر همین نفتی که ما امروز داریم، مال اروپایی‌ها بود و بنا بود ما از آن‌ها نفت یا بنزین بخریم، بطری بطری‌اش را با قیمت‌های گزاف به ما می‌فروختند. آن‌ها این جوری‌اند. خب این‌ها فکر می‌کردند که ما برای خرید سوخت ۲۰ درصد مجبور خواهیم شد و زیر بار خواهیم رفت. لذا این موانع را درست کردند. اما جوان‌های ما آمدند کار تحقیقاتی کردند و سوخت ۲۰ درصد را خودشان درست کردند. بعد آن‌ها خیال می‌کردند که ما نمی‌توانیم صفحه‌ی سوخت و میله‌ی سوخت درست کنیم اما جوان‌های ما درست کردند و کار گذاشتند. حالا آن‌ها مانده‌اند در مقابل عمل انجام شده‌ی ملت ایران.»[۲۴۲]

تقاضای ملی

حفظ انرژی هسته‌ای برای اغلب ایرانی‌ها به یک موضوع حیاتی تبدیل شده بود. مدتی پیش محمد البرادعی مدیرکل آژانس انرژی اتمی در سفر به ایران این موضوع را دریافت، در خاطراتش نوشته است: «در پرواز لوفتانزا به تهران، تعدادی از ایرانی‌هایی که خارج از کشور زندگی می‌کردند به خاطر تسلیم نشدنم تحت فشار، از من تشکر کردند. آن‌ها احساس من را تأیید می‌کردند که حتی ایرانی‌هایی که طرفدار رژیم حاکم نبودند هم از تلاش آن‌ها برای رسیدن به فناوری حمایت می‌کردند. یکی از خانم‌ها جلوی صندلی من آمد تا درباره‌ی همسرم بپرسد؛ «ایشان ایرانی هستند. این طور نیست؟» گفتم خیر، مصری است. فکر کردم که شایعات چقدر سریع می‌توانند به حقیقت تبدیل شوند.»[۲۴۳] البرادعی نیز سیاستی دو پهلو به کار می‌گرفت و این عکس‌العمل‌ها مربوط به یکی از گزارش‌هایی است که او در آن قدری به حقوق ایران توجه کرده بود؛ در گزارش‌های او نیز نکاتی که دستاویز آمریکایی‌ها باشد؛ کم نبود.

تحریم‌های جدید که از آن با عنوان هوشمند و فلج‌کننده نام برده می‌شد، به تدریج سختگیرانه‌تر می‌شد. آیت‌الله خامنه‌ای نوروز ۱۳۹۰ به مردم گفت: «از اول سال ۸۹ این‌ها به خیال خودشان حرکت تحریم ایران را تشدید کرده‌اند. خودشان در محاسباتشان - که خبرهایش به ما می‌رسید- صحبت می‌کردند، می‌گفتند که این تحریم‌ها پنج شش ماهه جمهوری اسلامی و ملت ایران را به زانو درمی‌آورد. تصورشان این بود. آن‌ها به فکر بودند که به وسیله‌ی تحریم‌ها کار را آنچنان بر ملت ایران دشوار کنند و دایره را آنچنان بر

پس از سال‌ها انتظار نیروگاه اتمی بوشهر به صورت رسمی با حضور مقامات ایرانی و روسی افتتاح شد.





دیدار مدیران و دانشمندان سازمان انرژی اتمی با رهبر معظم انقلاب، سوم اسفند ۱۳۹۰. تصاویر دانشمندان ایرانی که با عملیات تروریستی به شهادت رسیدند در کنار رهبری قرار دارد.

ملت ایران تنگ کنند که ملت ایران به نظام خودشان، به جمهوری اسلامی معترض شوند. هدفشان این بود. یك برخورد هوشمندانه و قدرتمندانه‌ای با این تحریم‌ها انجام گرفت و تیغ دشمن کند شد.»[۲۴۴]

جهاد علیه تحریم

تحریم کشتیرانی، تحریم نفتی و تحریم بانک مرکزی از شدیدترین تحریم‌های وضع شده علیه ایران نیز در سال ۱۳۹۰ اجرا شد. رهبری ۲۶ مرداد ۱۳۹۰: «هدف تحریم‌ها، فلج کردن اقتصادی است. البته این افتخار را ملت ایران دارد که ۳۲ سال است دارد این تحریم‌ها را تحمل می‌کند. البته توسعه‌ی تحریم‌ها و تنوع تحریم‌ها در سال‌های اخیر بیشتر بوده. لکن در مقابل توسعه و تنوع فعالیت‌های سازنده در کشور، کوچك و ناچیز است. ۳۰ سال پیش که تحریم‌ها را علیه ما شروع کردند، آن تحریم‌ها ممکن بود علیه ما کارگرتر واقع بشود تا تحریم‌هایی که امروز علیه ما دارند تصویب و اجرا می‌کنند و همین طورهی وعده هم می‌دهند که بیشترش خواهیم کرد. این معنایش این است که ما در مقابل تحریم‌ها تدریجا یك حالت ضدضربه پیدا کردیم. می‌توانیم به شکل‌های مختلف با تحریم‌ها مقابله کنیم؛ یا با دور زدن تحریم‌ها- که شگرد خوب و جالب و ظریفی است و خوب است که دولت و ملت این شگرد را به کار ببرند- یا از جهت روآوردن به ظرفیت‌های درونی‌ای که کار بنیادی و زیربنایی است و حتما باید انجام بگیرد و تا حالا هم انجام گرفته. پس هدف دشمن، زمین زدن جمهوری اسلامی است؛ یعنی زمین زدن ایران اسلامی... جبهه‌ی مقابل را باید شناخت، ابزار و سلاح او را باید شناخت و ضد آن سلاح را باید آماده کرد. این جهاد اقتصادی می‌خواهد. جهاد یعنی چه؟ هرتحرکی اسمش جهاد نیست. تحرکی با خصوصیاتی اسمش جهاد است؛ یکی از خصوصیات این تحرك که اسمش جهاد است این است که انسان بداند این در مقابل دشمن است، یعنی بداند در مقابل یك حرکت خصمانه و غرض‌آلودی است که دارد انجام می‌گیرد. حرکتی که در مقابل یك چنین جهت‌گیری خصمانه وجود دارد، یکی از شرایط اصلی جهاد است.»[۲۴۵] طرف مقابل ایران به هرراهی که برای توقف پیشرفت هسته‌ای ایران می‌شناخت رفت؛ حتی ترور دانشمندان هسته‌ای ایران. ترورهایی که دی ماه ۱۳۸۸ با ترور دکتر مسعود علی محمدی آغاز شده بود و با ترور دکتر مجید شهریاری و ترور ناموفق دکتر فریدون عباسی در آذر ۱۳۸۹ ادامه یافت. سال ۱۳۹۰ نیز تروریست‌ها دو دانشمند دیگر ایرانی را شهید کردند: مردادماه داریوش رضایی نژاد و دی ماه مصطفی احمدی روشن را.

سوریه

اعتراضات در کشورهای عربی به سوریه هم رسیده بود. در سوریه، آمریکا، اروپا و برخی کشورهای عربی و ترکیه از همان آغاز از مخالفان حکومت سوریه حمایت کردند. اخوان‌المسلمین سوریه از روزهای دور از مخالفان حکومت خانواده‌ی اسد بودند. با حمایت آمریکا و کشورهای مخالف حکومت سوریه اعتراضات به جنگ خونینی بدل شد. با ادامه‌ی بحران، گروه‌های تندرو وابسته به القاعده مانند النصره هم در این کشور اعلام موجودیت کردند. دیدگاه رهبری درباره‌ی سوریه متفاوت از حرکتی بود که در مصر، تونس، لیبی و بحرین در جریان بود؛ «آمریکا برای شبیه‌سازی کاری که در مصر و در تونس و در یمن و در لیبی و امثال این‌ها انجام گرفته است، متوجه شده است که سوریه را - که در خط مقاومت است- دچار مشکل کند.



سوریه به تدریج ویران می‌شد. سوریه تنها کشوری بود که مخالفان حکومت از کشورهای مختلف به جنگ آن‌ها آمده بودند. در سایر کشورها معترضان اهالی همان کشور بودند.

ماهیت قضیه در سوریه با ماهیت قضیه در این کشورها متفاوت است. در این کشورها حرکت ضد آمریکا و ضد صهیونیسم بود، اما در سوریه دست آمریکا آشکار و مشهود است. صهیونیست‌ها دنبال قضیه هستند. ما نباید اشتباه کنیم. ما نباید معیار را فراموش کنیم. آن‌جایی که حرکت ضد آمریکا و ضد صهیونیسم است، آن حرکت، حرکت اصیل و مردمی است. آن‌جایی که شعارها به نفع آمریکا و صهیونیسم است، آن‌جا حرکت انحرافی است. ما این منطق را، این بیان را، این روشنگری را حفظ خواهیم کرد. البته می‌دانیم دشمنان نظام جمهوری اسلامی خشمگین می‌شوند، عصبانی می‌شوند، بر توطئه‌های خودشان علیه ما می‌افزایند. ما در مقابل این توطئه‌ها ایستادگی کردیم. ملت آبدیده شده است. ملت ایران در طول این ۳۰ سال، در مقابل انواع توطئه‌ها ایستاده است، استقامت کرده است، آبدیده شده است. دلشان را خوش می‌کنند به بعضی از حوادث داخلی. خوشحالی می‌کنند.»[۲۴۶]

شکست سیاست تحریم

رهبری از تأثیرگذاری تحریم‌ها بر اقتصاد کشور غافل نبود اما معتقد بود دشمن با تحریم‌ها در جستجوی هدف‌های بسیار بالاتری بوده و اکنون با نرسیدن به هدف‌هایش شکست خورده است؛ «این تحریم‌ها خنثی خواهد شد؛ شما بدانید. این جور نیست که این‌ها بتوانند و طاقت بیاورند که این حرکت و این رفتار را مدت طولانی ادامه بدهند. این امکان‌پذیر نیست؛ یعنی دنیا این را نمی‌پذیرد. امروز دنیا، دنیایی نیست که به حرف آمریکا گوش کنند؛ ولو حالا نماینده‌ی ویژه‌ی او به فلان کشور برود، مؤاخذه کند، چه کند. حالا یك چند وقتی این ادامه خواهد داشت، اما این قابل ادامه[دادن] نیست. البته من چند ماه قبل هم گفتم، امروز هم شما مشاهده می‌کنید؛ آن چیزی که این‌ها در اول امسال گفتند فلج‌کننده، توقع خودشان این بود که در ظرف سه چهار ماه واقعا به فلج برسد. این سه چهار ماه، بیشتر هم گذشت، به فلج که نرسید، هیچی، بحمدلله به تحرک بهتر ما انجامیده.»[۲۴۷]

حاشیه‌های فلج‌کننده

تحریم‌های فلج‌کننده نتوانسته بود ایرانی‌ها را از پا دربیاورد اما دولت هر از گاه با حاشیه‌هایی جنجالی همراه می‌شد که کشور را غرق حاشیه می‌کرد. تابستان ۱۳۹۰ اسفندیار رحیم مشایی بحث اسلام ایرانی را پیش کشید. این بحث حاشیه‌های فراوانی در داخل و خارج از کشور داشت. اعتراض‌ها که بالا گرفت رهبری هم در این باره سخن گفت. رهبری ششم شهریور در دیدار با دولتی‌ها گفت: «سعی کنید دچار حاشیه‌سازی‌های مسئله‌دار نشوید... نگذارید در فضای کشور، در فضای بین دولت و مردم درگیری‌ها و دلهره‌هایی به وجود بیاید که شماها را از کار باز بدارد. مسائل گوناگونی مطرح می‌شود. توصیه‌ی من این است که در زمینه‌ی علاقه‌ی به ایران، علاقه‌ی به کشور و گرایش به ایران، چند نکته را توجه داشته باشید. یکی این‌که مهمترین بخش مربوط به کشور، زبان و ادبیات است... یا روی ایران بعد از اسلام تکیه شود. افتخاراتی که ایران دوره‌ی اسلامی دارد، در هیچ دوره‌ی دیگری از دوره‌های تاریخی ما این افتخارات وجود ندارد. من این را با استدلال به شما عرض می‌کنم و این قابل اثبات است.»[۲۴۸]

سوریه هم ناآرام شد. ناآرامی در سوریه با سایر کشورهای عربی متفاوت بود. چندان خبری از تظاهرات‌های مردمی و سراسری نبود و عملیات تروریستی نمود بیشتری داشت.


HYUNDAI



دادگاه پرونده فساد اقتصادی

دردسرهای اقتصادی

رهبری معتقد بود اگر به توصیه‌هایش برای مبارزه با مفاسد اقتصادی در سال‌ها پیش عمل می‌شد: «دیگر این فساد بانکی اخیر ـ که حالا همه‌ی روزنامه‌ها و همه‌ی دستگاه‌ها و همه‌ی ذهن‌ها را پر کرده ـ پیش نمی‌آمد... چقدر در این کشور از بروز یك چنین فسادی دل‌ها ناراحت می‌شود؟ چقدر آدم‌ها امیدشان را از دست می‌دهند؟ این سزاوار است؟»[249]

اختلاس بزرگ

شهریور ۱۳۹۰ خبر اختلاس ۳ هزار میلیاردی کشور را در شوک فرو برد. هفت بانک در این اختلاس سهیم بودند. بازار شایعات و گمانه‌زنی‌ها داغ بود و اختلافات سیاسی داغ‌ترش می‌کرد. رهبری از رسانه‌ها خواست اجازه بدهند مسئولین با مسئله برخورد کنند؛ «خبررسانی شد؛ مطبوعات، دیگران، کارهایی کردند، خبررسانی کردند، ایرادی ندارد اما دیگر نباید قضیه را خیلی کش بدهند. بگذارید مسئولین کارشان را بکنند. عاقلانه، مدبرانه، قوی و با دقت قضایا را دنبال کنند. جنجال و هیاهو تا یك مقداری برای آگاهی‌ها لازم است. دیگر همین طور هی ادامه دادن ـ به خصوص که اگر بعضی‌ها هم بخواهند در این بین استفاده‌های دیگری از این مسائل بکنند ـ هیچ مصلحت نیست. باید مراقبت بشود.»[250]

بازار داغ شایعه

بازار شایعه و افشاگری داغ بود. هر روز روایت‌هایی غیررسمی افراد زیادی را وارد پرونده‌ی فساد اقتصادی می‌کرد. بسیاری از رئیس قوه‌ی قضائیه می‌خواستند به افشاگری‌ها بپیوندند. رهبری معتقد بود: «صرف متهم شدن که جرم نیست. به هر کسی ممکن است یك اتهامی وارد شود. تا وقتی که از طریق قانونی جرم ثابت نشده است، نه در خود قوه، نه در بیرون قوه، نه در تریبون‌ها و منبرهای رسمی، نه در وسایل ارتباط جمعی، کسی حق ندارد آبروی یك مسلمانی را ببرد. این بسیار مسئله‌ی مهمی است.
بعضی اوقات انسان می‌بیند روی قوه‌ی قضائیه فشار می‌آورند که آقا افشا کنید. نه آقا، هیچ لزومی ندارد افشا کردن. در موارد خاصی، بله شارع مقدس مشخصا و معینا خواسته است که مردم مجازات را ببینند، یا مجازات شونده را بشناسند. این‌ها موارد خاصی است، مال همه جا نیست. به خصوص وقتی که در فضای جامعه روحیه‌ی تعمیم وجود دارد که یك چیزی را به غیر مورد خودش تعمیم می‌دهند، این‌جا انسان خیلی باید احتیاط کند. تا وقتی جرمی ثابت نشده است، قطعا نبایستی کسی را در معرض قرارداد. در معرض اتهام هم نباید قرار داد. چون وقتی گفتید متهم است، افکار عمومی تفکیك نمی‌کند بین متهمی که هیچ گناهی نکرده است، با آن کسی که شواهدی بر گناه او وجود دارد. حتی بعد از اثبات جرم هم چه لزومی دارد؟ عرض کردم، مگر یك موارد خاص.»[251]

۱۶ مرداد در دیدار مسئولین نظام گفت: «بنده روزها ۱۰، ۲۰ تا روزنامه را معمولا همین طور یك مروری می‌کنم. بعضی از روزنامه‌ها هر روزی چهار تا پنج تا تیتر دارند که هر کدام از این تیترها کافی است دل یك آدم ضعیف را بلرزاند؛ منفی، منفی، منفی، منفی! این کار را دوست می‌دارند. حالا اغراض سیاسی است، اغراض جذب مشتری است. هرچه هست، نمی‌دانیم؛ کسانی را متهم نمی‌کنیم اما این واقعیت است، این غلط است. غلبه دادن نگاه منفی، خلاف واقع‌بینی است، موجب ناامیدی است.»

خبر اختلاس ۳ هزار میلیاردی مردم را بهت‌زده کرد. هفت بانک در این اختلاس سهم داشتند.



استیضاح وزیر اقتصاد در مجلس

رسیدگی به پرونده در قوه‌ی قضائیه آغاز شد. محمود خاوری رئیس بانک ملی، پیش از دستگیری با حکم مأموریت دولت از کشور خارج شد اما بازنگشت. نام برخی از مدیران در پرونده بود. ۱۳ آبان ۱۳۹۰ پرونده‌ی فساد ۳ هزار میلیاردی استیضاح وزیر اقتصاد را رقم زد. حرف‌های موافقان استیضاح محکم بود و جو شدیدی علیه وزیر ایجاد شد و دفاع احمدی‌نژاد هم نمی‌توانست مانع برکناری وزیر شود. اما سخنان لاریجانی همه چیز را تغییر داد. لاریجانی گفت: «نمایندگان می‌دانند من در مواقع رأی اعتماد و استیضاح وزرا سخنرانی نکرده‌ام... بنده با برخی نظرات استیضاح‌کنندگان موافقم و معتقدم در وزارت اقتصاد قصور شده اما از طرفی هم نظرم این است که همکاران کمی تندروی کردند... روز گذشته هم جلسه‌ای با وزیر اقتصاد داشتم و به وی گفتم بهتر است کنار بروید. چون این اقدام شما احترام به افکار عمومی است اما کناره‌گیری برای وزیر اقتصاد دشوار بود. اخیرا در جلسه سران قوا هم گفتم که در اقدام استیضاح‌کنندگان وزیر اقتصاد رفتار سیاسی نمی‌بینم بلکه منطق آقایان این است که قصور وزیر اقتصاد محرز شده. احتمال دارد که استیضاح وزیر اقتصاد زمینه‌ای برای کشمکش دو قوه ایجاد کند که این کشمکش رسیدگی به پرونده را دچار مشکل خواهد کرد و ما نباید علی‌رغم عذرخواهی وزیر اقتصاد، مجددا هزینه ایجاد کنیم... بنده ضمن ارج نهادن به مسائل مطروحه از سوی استیضاح‌کنندگان و از طرفی با توجه به کارآمدی وزیر اقتصاد پیشنهاد می‌کنم به وی رأی اعتماد مشروط بدهید.»[۲۵۲] سخنان لاریجانی بسیاری از نمایندگان و شنوندگانی را که از رادیو جلسه‌ی استیضاح را گوش می‌کردند، شوکه کرد. اولین چیزی که به ذهن می‌رسید توصیه‌ی رهبری به لاریجانی بود. احمد توکلی نماینده‌ی تهران با ناراحتی و عصبانیت گفت: «آقای لاریجانی به من فرمود که دیروز عصر آقای حجازی به وی زنگ زده و گفته که حضرت آقا فرمودند من در استیضاح دخالت نمی‌کنم. چراکه این حق مجلس است.» لاریجانی هم حرف توکلی را تأیید کرد اما نمایندگان به ماندن وزیر اقتصاد رأی دادند.



جلسه‌ی استیضاح وزیر اقتصاد، مدتی پس از افشای اختلاس بزرگ در سیستم اقتصادی کشور. جلسه‌ی صبح و بعدازظهر استیضاح تفاوت‌های زیادی با هم داشت.


مجلس شورای اسلامی

رویارویی مجلس و دولت

«مسئله‌ی همکاری قوا را حل کنید... هرچه می‌توانید، در آن جاهایی که می‌شود کوتاه آمد، کوتاه بیایید، چه اشکالی دارد؟ آن‌جایی که می‌شود تبیین کرد، تبیین کنید. آن‌جایی که می‌شود با ایجاد ارتباطات دوستانه، مسئله را حل کرد، این‌جوری حل کنید. چرا من این‌قدر بر تشکیل جلسه‌ی رؤسای قوا اصرار می‌کنم؟! ... وقتی که جلسه‌ی رؤسای قوا تشکیل بشود، خیلی از این مشکلات حل می‌شود. در جلسات روبه‌رو، با همدیگر می‌نشینند حرف می‌زنند. این کار خیلی از مشکلات را حل می‌کند... بالاخره اختلاف سلیقه‌ها یا اختلاف برداشت‌های از قانون را این‌جوری باید حل کرد. کاری کنید که این ارتباط، ارتباط صمیمانه‌ای بشود.»[۲۵۳]

سوال از رئیس جمهور

زمان زیادی از توصیه‌ی رهبری برای ایجاد صمیمیت میان قوا نگذشته بود که روابط دو قوه بحرانی‌تر شد. سوال از رئیس جمهور از حقوق قانونی مجلس است اما در هیچ‌کدام از دوره‌های پیش مجلسی‌ها از آن استفاده نکرده بودند و هیچ رئیس جمهوری را برای پاسخ به سوال به مجلس نکشانده بودند. این‌بار نیز ماجرای سوال از رئیس جمهور دو سال تداوم داشت. هربار که جدی شده بود با رایزنی‌هایی به تعویق افتاده بود. با پیگیری‌های علی مطهری طرح ۷۹ امضایی سوال از رئیس جمهور اجرایی شد تا رئیس جمهور به مجلس برود و به سوالاتی درباره‌ی اقتصاد، متروی تهران، حرف‌های مشایی، خانه‌نشینی‌اش و... جواب بدهد. تنش‌ها اوج گرفت. رئیس جمهور ۹ صبح ۲۴ اسفند ۱۳۹۰ به مجلس رفت و مدتی پیش از آن‌که به مجلس برود خبری از یک انتصاب جنجالی به مجلس رسید.

مرتضوی در جایگاهی بالاتر

انتصاب سعید مرتضوی از متهمان اصلی پرونده بازداشتگاه کهریزک به ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز توسط رئیس جمهور در سال ۸۹ سر و صدای زیادی به پا کرده بود. مدتی بعد از این انتصاب مرتضوی در اول شهریور سال ۸۹ با دستور دادگاه انتظامی قضات از سمت قضایی‌اش تعلیق شد و همزمان مصونیت قضایی‌اش هم لغو شد.[۲۵۴] اما در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۰ شنیده شد رئیس جمهور می‌خواهد مرتضوی را به ریاست سازمان مهم تأمین اجتماعی منصوب کند؛ خبری که احتمالش هم بسیاری از نمایندگان مجلس را عصبانی می‌کرد. هنگامی که رئیس جمهور برای پاسخ به سوال به مجلس آمد نمایندگان معترض به او گفتند اگر مرتضوی رئیس تأمین اجتماعی شود وزیر کار را استیضاح خواهند کرد.[۲۵۵]

مسائل جهانی و بین‌المللی

در حالی که مجلس و دولت ایران گرفتار اختلافات داخلی بودند، تحریم‌های بین‌المللی هر روز شدت بیشتری می‌یافت. صالحی وزیر خارجه: «عده‌ای در داخل کشور معتقد بودند غرب نمی‌تواند چنین مجازات‌هایی را وضع کند. چون تحریم بانک مرکزی غیرقانونی است و در صورت تحریم نفتی ایران، قیمت نفت در جهان به بشکه‌ای ۲۵۰ دلار خواهد رسید.»[۲۵۶] در همین ایام دو تحریم مهم در روزهای کم‌تحرک ایران در حوزه‌ی دیپلماسی تصویب شد؛ تحریم بانک مرکزی و تحریم نفت؛[۲۵۷] تحریم‌هایی که در کنار سرگرم بودن مسئولین به اختلافات داخلی به تدریج اقتصاد را دگرگون کرد و روزهای سختی را رقم زد.



سعید مرتضوی قاضی متهم در پرونده‌ی کهریزک مورد توجه و محبت رئیس جمهور قرار گرفت.

پاسخ به سوال نمایندگان

۲۴ اسفند رئیس جمهور به مجلس آمد و با کنایه‌های بسیار که به نوعی تحقیر مجلس بود به سوالات پاسخ داد.[۲۵۸] تلخی‌ها میان رئیس جمهور و مجلس بیش از گذشته شد.



جلسه‌ی سوال از رئیس‌جمهور، ۲۴ اسفند ۱۳۹۰. برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی رئیس‌جمهور برای پاسخ به سوال نمایندگان به مجلس آمد.

انتخابات مجلس نهم

۱۲ اسفند پیش از آن‌که رئیس‌جمهور در مجلس به سوالات نمایندگان مجلس هشتم پاسخ دهد، انتخابات مجلس نهم برگزار شد. اصولگرایان اکثریت مجلس را در دست گرفتند. حامیان دولت با وجود فعالیت زیاد کرسی چندانی به دست نیاوردند. به نظر می‌رسید بخشی از افراد راه‌یافته به مجلس مستقل بودند و مواضع‌شان چندان مشخص نبود. فراکسیون اصولگرایان به ریاست حداد عادل بر مجلس می‌اندیشید و با رایزنی‌هایی که انجام داد، شکی در پایان ریاست لاریجانی نداشت. به ناگاه فراکسیون پیروان ولایت ظهور کرد؛ گروهی که طرفداران لاریجانی و بخشی از نیروهای مستقل بودند. آن‌ها تعدادشان از فراکسیون اصولگرایان بیشتر شد و لاریجانی را همچنان در پست ریاست مجلس نگه داشتند.

حکم جدید برای مرتضوی

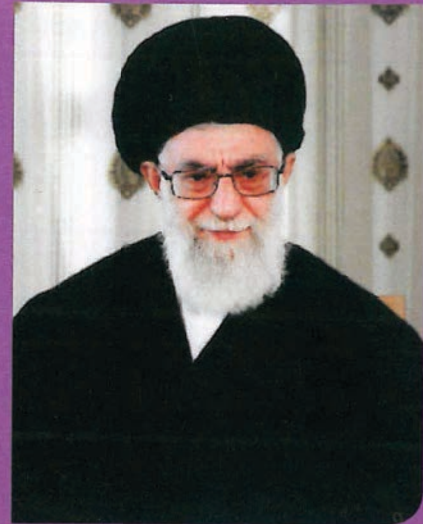
روزهای آخر سال با کشمش دولت و مجلس بر سر انتصاب مرتضوی پیش رفت که در نهایت با گل دقیقه ۹۰ «محمود احمدی‌نژاد» در آخرین ساعت‌های اداری سال ۹۰ و انتصاب «سعید مرتضوی» به عنوان رئیس سازمان تأمین‌اجتماعی به اتمام رسید.

جلسه‌ی معارفه‌ی مرتضوی از سوی شیخ‌الاسلامی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار شد و مرتضوی به ساختمان سازمان تأمین‌اجتماعی در خیابان آزادی رفت.

بعد از این انتخاب خیلی سریع بنرهای تبلیغی و معرفی مرتضوی در مکان‌های مهم متعلق به سازمان تأمین‌اجتماعی مانند بیمارستان‌هایی چون میلاد نصب شد و با وجود شروع تعطیلات عید، کار سعید مرتضوی در سمت جدیدش آغاز شد.[۲۵۹]



تبلیغات انتخاباتی نهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی. بسیاری از نمایندگان جای خود را به افراد جدید دادند. تعداد زیادی با عنوان مستقل به مجلس راه یافتند.



اقتصاد مقاومتی

شرایط اقتصادی سخت شده بود. تهدید نظامی آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها اوج گرفته بود و البته هنوز پیام‌هایی هم برای مذاکره می‌فرستادند. تحریم‌های فلج کننده و هوشمند بنا بود ایران را در مدت کوتاهی از پا در بیاورد اما با وجود تورم و مشکلات اقتصادی کشور سرپا بود. رهبری سال جدید را سال «حمایت از تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی» نامید.

تولید ملی

سال ۱۳۹۱ در حالی آغاز شد که آخرین خبر جنجالی سال گذشته هنوز خبر اول رسانه‌ها بود؛ انتصاب سعید مرتضوی به ریاست سازمان تأمین اجتماعی. نمایندگان معترض وعده داده بودند پس از تعطیلات به این موضوع خواهند پرداخت. رهبری در سال جدید به تهدیدات نظامی آمریکا و صهیونیست‌ها هم پاسخ داد؛ «ممکن است آمریکا خطرهایی برای کشورهای دیگر ایجاد کند، ممکن است دیوانگی کنند. البته من همین جا بگویم ما سلاح اتمی نداریم، سلاح اتمی هم نخواهیم ساخت اما در مقابل تهاجم دشمنان -چه آمریکا و چه رژیم صهیونیستی- برای دفاع از خودمان، در همان سطحی که دشمن حمله کند، به آن‌ها حمله خواهیم کرد.»[۲۶۰] رهبری درباره‌ی شعار سال جدید هم گفت: «شعار امسال را قرار دادیم «تولید ملی». دنباله‌اش توضیح داده شده؛ «حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی.» یعنی شما وقتی کالای داخلی را مصرف می‌کنید، به کارگر ایرانی دارید کمك می‌کنید.»[۲۶۱]

جنبش وال‌استریت

رهبری اشاره‌ای به اعتراضات مشهور به «جنبش وال‌استریت» کرد که از شهریور سال گذشته آغاز شده بود. آیت‌الله خامنه‌ای: «رئیس جمهور کنونی آمریکا با شعار «تغییر» سر کار آمد. تغییر یعنی چه؟ یعنی وضعیتی داریم که بسیار بد است، من می‌خواهم آن وضعیت را تغییر بدهم. او با این شعار آمد توی میدان. مردم هم به خاطر شعار تغییر، به او رأی دادند؛ و الا مردم نژادپرست حاضر نبودند به یك فردی که از نژاد سیاه است، رأی بدهند اما



۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ تعدادی از جوانان آمریکایی در اعتراض به اوضاع نابسامان اقتصادی تظاهرات کردند. این حرکت با اضافه شدن تدریجی مردم در روزهای بعد به جنبش وال‌استریت مشهور شد.


PERSEVERE
1% BUYS GOV 99% FOOTS BILL
LET FREEDOM SPRING
Seize the Banks!
US GROWTH INDUSTRY: PRISON
OCCUPY
JOBS
One Planet
One People
One Future

برخی از شعارهای مردم آمریکا در جنبش وال‌استریت: «وقتی ثروتمندان پول فقرا را می‌دزدند، نام آن را معامله‌ی تجاری می‌گذارند، وقتی فقرا از خود دفاع می‌کنند، نام آن خشونت گذاشته می‌شود. وال‌استریت را نابود کنیم پیش از آن که دنیا را نابود کند.»

رأی دادند، به امید تغییر... آیا تغییر ایجاد کرد؟ توانست تغییر بدهد؟ توانست آن وضع بد را عوض کند؟ امروز آمریکا ۱۵ هزار میلیارد دلار گرفتاری و بدهکاری دارد. این بدهکاری‌ها از تولید ناخالص ملی‌شان یا بیشتر است یا برابر تولید ناخالص ملی این کشور است. این برای یك کشور، بدبختی و گرفتاری است. آن هم که وضع سیاسی‌شان است! مجبور شدند بدون دستاورد از عراق بیرون بیایند. در افغانستان روزبه‌روز وضع‌شان بدتر می‌شود. در پاکستان که یکی از کشورهای همراه با آن‌ها بود، روزبه‌روز بدنام‌تر می‌شوند. در کشورهای اسلامی، در مصر، در شمال آفریقا، در تونس، آمریکایی‌ها از آن هیمنه کاملا ساقط شده‌اند. علاوه بر همه‌ی این‌ها، جنبش تسخیر وال‌استریت در خود شهرهای آمریکا به راه افتاده است. این وضعیت، وضعیت خوبی است؟ این حساب دو دو تا چهار تاست. این حساب پیچیده‌ای نیست. تغییر را مردم آمریکا قبول کردند؛ یعنی وضعیت کنونی بد است، آن وضعیت بد هم تا حالا تغییر پیدا نکرده است. بنابراین آمریکا گرفتار است.»[۲۶۲]

مسائل هسته‌ای

رهبری معتقد بود دشمنی‌ها به دلیل مسائل هسته‌ای نیست؛ «آن‌هایی که خیال می‌کنند اگر ما در قضیه‌ی انرژی هسته‌ای عقب‌نشینی کردیم، دشمنی آمریکا تمام می‌شود، از این حقیقت غافلند. مشکل آن‌ها مسئله‌ی هسته‌ای نیست. کشورهایی هستند که سلاح هسته‌ای دارند، در منطقه‌ی ما هم هستند، آن‌ها کك‌شان هم نمی‌گزد! مسئله، مسئله‌ی سلاح هسته‌ای یا صنعت هسته‌ای نیست،

مسئله‌ی حقوق بشر نیست. مسئله‌ی جمهوری اسلامی است که مثل شیر در مقابل این‌ها ایستاده است. اگر جمهوری اسلامی هم در مقابل این‌ها مثل بعضی از رژیم‌های منطقه، حاضر بود به ملت خودش خیانت کند، در مقابل این‌ها تسلیم بشود، با او کاری نداشتند. مسئله‌ی این‌ها زیاده‌خواهی‌های استکباری است. این علت دشمنی با ملت ایران است.»[۲۶۳]

از اختلاف بپرهیزید

شاید مهمترین توصیه‌ی رهبری، توصیه به دوری از اختلاف بود؛ «بهانه‌های اختلاف زیاد است. گاهی در یك قضیه‌ای سلیقه‌ی یك نفر، دو نفر با هم یکسان نیست. این نباید بهانه‌ی اختلاف بشود. گاهی در کسی یك گرایشی هست، در دیگری نیست. این نباید مایه‌ی اختلاف بشود. آرا، نظرات، همه محترمند. اختلاف در درون، منازعه‌ی در درون، موجب فشل می‌شود. قرآن به ما تعلیم می‌دهد: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم». اگر منازعه کنیم، سر مسائل گوناگون؛ مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی، مسائل شخصیتی دست‌به‌یقه شویم، دشمن ما جری می‌شود. یك مقدار از جرئتی که دشمن در سال‌های گذشته پیدا کرد، به خاطر اختلافات بود... دل‌ها را به هم نرم کنید، برخوردها را نسبت به یکدیگر مهربانانه‌تر کنید.»[۲۶۴]

طرحی برای استیضاح وزیر کار

وزیر کار و امور اجتماعی به نمایندگان مجلس گفت دخالتی در انتصاب مرتضوی به ریاست سازمان تأمین اجتماعی نداشته و رئیس‌جمهور او را منصوب کرده است. نمایندگان معترض معتقد بودند، وزیر نباید قبول می‌کرد. بحث استیضاح وزیر کار آخرین ماه‌های مجلس هشتم را پرتنش کرد. استیضاح مطرح شد. اما روز استیضاح خبر رسید مرتضوی بنا شده حکمیت حدادعادل را بپذیرد. اگر پس از بحث طرفین حدادعادل حکم به برکناری او داد او هم کنار برود. استیضاح منتفی شد اما رئیس‌جمهور اعلام کرد جایگاه مرتضوی تغییر نخواهد کرد و نکرد.

آثار تحریم

حجم تحریم‌ها شدید و بی‌سابقه بود. با وجود شرایط سخت اقتصادی، ایران دچار بحران اجتماعی نشده بود. رهبری در مراسم سالگرد امام در خرداد ۱۳۹۱ گفت: «تحریم نمی‌تواند ملت ایران را از حرکت به جلو باز بدارد. تنها اثری که این تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه بر روی ملت ایران می‌گذارد، این است که نفرت و دشمنی از غرب در دل مردم ما عمیق‌تر می‌شود.»[۲۶۵] آیت‌الله خامنه‌ای معتقد بود: «از اول انقلاب به مراتب قوی‌تریم. این مسئله، نمونه‌هایی دارد، شواهدی دارد؛ این را دشمنان ما می‌گویند. یکی از رؤسای رژیم جعلی صهیونیستی که دشمن شماره‌ی یك ملت ایران و انقلاب ایران است، اعتراف می‌کند و می‌گوید ـ این‌ها عین عبارت اوست – امروز یك نیروی قدرتمندی وجود دارد که در خلاف جهت هدف‌های ما پیش می‌رود و ایران رهبری این قدرت را به دست گرفته است. این سیاستمدار درمانده و حیرت‌زده اعتراف می‌کند و می‌گوید امروز پشت مرزهای ما خمینی خیمه زده است! یك سیاستمدار کهنه‌کار شناخته‌شده‌ی آمریکایی هم که ما با وضع او کاملا آشنا هستیم، در یك جلسه‌ای مقایسه می‌کند آمریکای ۲۰۰۱ را با آمریکای ۲۰۱۱ می‌گوید – که این حرف‌ها همه مال همین دو سه ماه اخیر است – کدام دیوانه‌ای وضعیت آمریکای ابرقدرت اول هزاره را به شرایط رقت‌بار آمریکا در سال ۲۰۱۱ – سال گذشته‌ی میلادی – تبدیل کرده است؟ بعد می‌گوید این تحولاتی که اتفاق افتاده و به این وضع منتهی شده است، دامن‌زننده‌ی به این تغییر، ایران است. معنای این جملات این است که امروز ملت ایران توانسته است با حضور خود، با استقامت خود، با عزت خود، با صلابت خود، بر روی حوادث مهم جهان و حوادث مهم منطقه، این تأثیرات ژرف را باقی بگذارد.»[۲۶۶]

اقتصاد بدون نفت

رهبری معتقد بود در شرایط تحریم نفتی می‌توان چنان برنامه‌ریزی کرد که به آرزوی دیرین دست یافت؛ اقتصاد بدون نفت؛ «مسئله‌ی اقتصاد مهم است، اقتصاد مقاومتی مهم است. البته اقتصاد مقاومتی الزاماتی دارد. مردمی کردن اقتصاد، جزو الزامات اقتصاد مقاومتی است. این سیاست‌های اصل ۴۴ که اعلام شد، می‌تواند یك تحول به وجود بیاورد؛ و این کار باید انجام بگیرد. البته کارهایی انجام گرفته و تلاش‌های بیشتری باید بشود. بخش خصوصی را باید توانمند کرد؛ هم به فعالیت اقتصادی تشویق بشوند، هم سیستم بانکی کشور، دستگاه‌های دولتی کشور و دستگاه‌هایی که می‌توانند کمك کنند. مثل قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه کمك کنند که مردم وارد میدان اقتصاد شوند. کاهش وابستگی به نفت یکی دیگر از الزامات اقتصاد مقاومتی است. این وابستگی، میراث شوم ۱۰۰ ساله‌ی ماست. ما اگر بتوانیم از همین فرصت که امروز وجود دارد، استفاده کنیم و تلاش کنیم نفت را با فعالیت‌های اقتصادی درآمدزای دیگری جایگزین کنیم، بزرگترین حرکت

مهم را در زمینه‌ی اقتصاد انجام داده‌ایم. امروز صنایع دانش‌بنیان از جمله‌ی کارهایی است که می‌تواند این خلاء را تا میزان زیادی پر کند. ظرفیت‌های گوناگونی در کشور وجود دارد که می‌تواند این خلاء را پر کند. همت را بر این بگماریم؛ برویم به سمت این که هرچه ممکن است، وابستگی خودمان را کم کنیم.»[۲۶۷]

دشمن‌تراشی نکردیم

برخی معتقد بودند سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر موجب دشمن‌تراشی بوده است؛ اما رهبری معتقد بود: «آنچه که گفته می‌شود، متکی به یك تحلیل درست نیست. نه، دشمنی‌ها خیلی طبیعی است. وقتی که امام بزرگوار بود، دشمنی‌ها زیاد بود؛ برای خاطر مواضع قاطع امام. هرچه مواضع ما ضعیف‌تر شود و عقب‌نشینی کنیم، آن‌ها طبعا چهره‌شان به ظاهر متبسم‌تر می‌شود. البته جلو می‌آیند. یعنی چهره را متبسم می‌کنند، برای این‌که بتوانند جلو بیایند، مناطق را تصرف کنند و ما را از پیشرفت هدف‌هایمان بازبدارند... البته گرفتاری‌هایی هست، ضعف‌هایی هست، مشکلاتی هست که باید به آن‌ها هم توجه کنیم. لکن مجموعا وقتی انسان نگاه می‌کند، حرکت کشور، حرکت روبه پیشرفتی است. به نظر من عمده‌ی مشکلات، آن چیزی است که مربوط به معیشت قشرهای متوسط و ضعیف جامعه است. این ناشی از چیست؟ من این‌جا نمی‌خواهم تحلیل کنم. قطعا یك ضعف‌هایی وجود دارد. آن ضعف‌ها را انسان با خود مدیران در میان می‌گذارد. هیچ لزومی ندارد کسانی که دستی به میکروفون و به منبر و به این‌ها دارند، بنا کنند ضعف‌ها را شمارش کردن. چون بیان ضعف‌ها در فضای عمومی، مشکلی را حل نمی‌کند. اگر ضعفی وجود دارد، باید به خود آن کسی که دارای ضعف است، این را گفت اما آثار و نتایج آن ضعف‌ها خب چرا، مشهود است. آن‌ها را انسان می‌تواند مطرح کند.»[۲۶۸]

مراسم سالگرد امام خمینی(ره) در مرقد امام. رهبری می‌گفت تحریم‌ها با وجود آثاری که داشته به خواست دشمنان برای فلج کردن ملت ایران منجر نشده است.



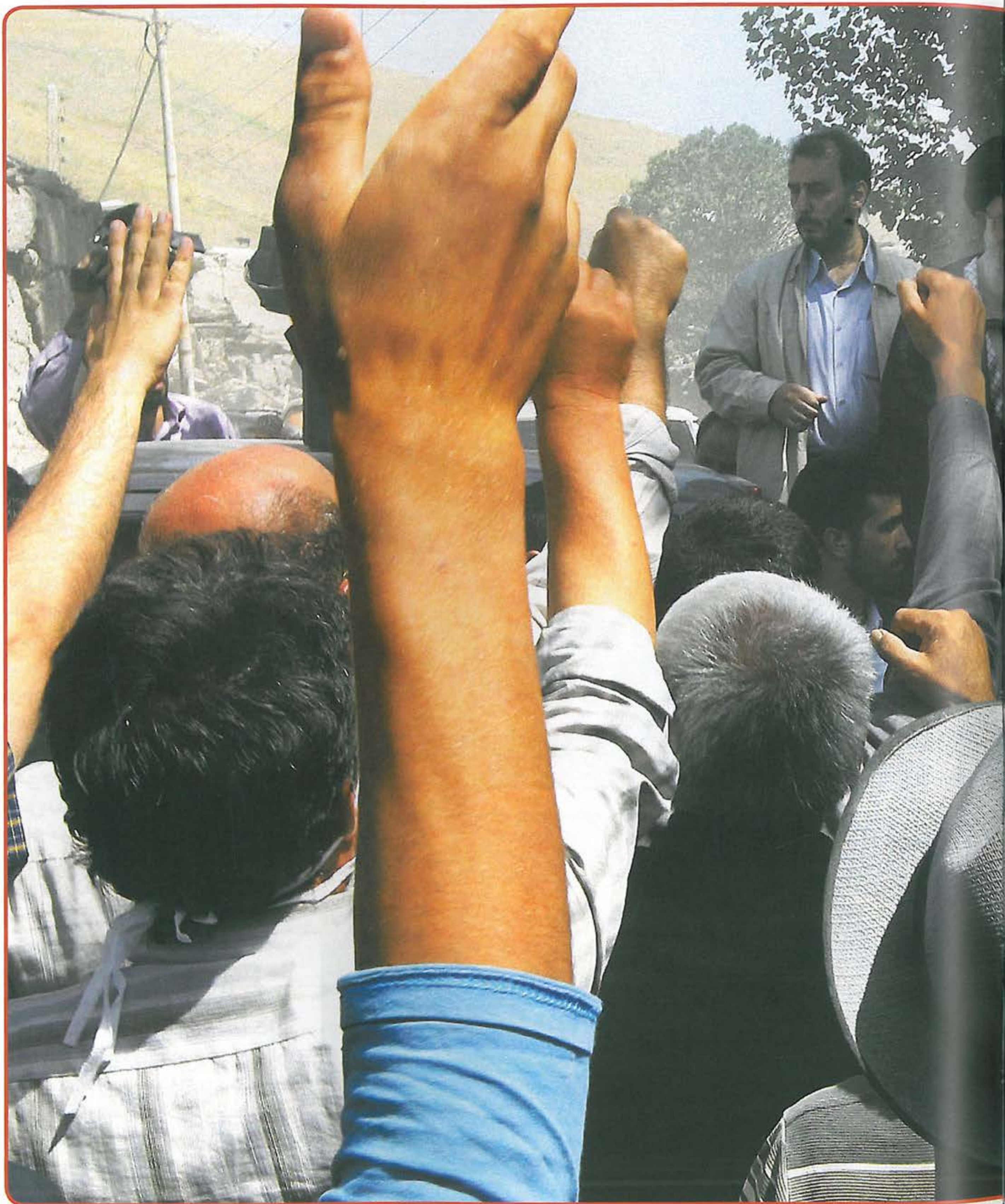
زلزله‌ی آذربایجان شرقی

شنبه ۲۱ مرداد ۹۱ دو زلزله‌ی مهیب مناطقی از آذربایجان شرقی را لرزاند. روستاهای بسیاری در این زلزله ویران شدند و مردم منطقه خسارت زیادی دیدند. ۲۶ مرداد رهبری برای سرکشی به مناطق زلزله‌زده به میان مردم مصیبت‌زده رفت و از روستاهای زلزله‌زده بازدید و با آن‌ها گفت‌وگو کرد؛ «مقصود من از این سفر، در درجه‌ی اول همدردی و همدلی با مردم عزیز این منطقه است؛ منطقه‌ی اهر، ورزقان، هریس و روستاها و مناطق اطراف این سه شهر. همدردی و همدلی با کسانی که عزیزانشان را از دست داده‌اند، فرزندانشان را از دست داده‌اند، ما با این‌ها همدردیم. از خدای متعال برای این‌ها صبر می‌خواهیم. این هدف اولی ماست. در درجه‌ی بعد هم [می‌خواهیم] از کارهایی که انجام گرفته، از نزدیک اطلاع پیدا کنیم. من از بعضی از زلزله‌زده‌ها پرسیدم، گفتند خدماتی که تاکنون انجام گرفته، خدمات خوبی است. ان شاءالله باید همین خدمات ادامه پیدا کند. البته نوع خدمات تفاوت خواهد کرد. بعدا کارهای سنگین‌تر و اصلی هست که امیدواریم مسئولین به توفیق الهی بتوانند این وظایف را انجام بدهند. من همه‌ی شما را به خدا می‌سپارم.»[۲۶۹]

بازدید از مناطق زلزله‌زده‌ی آذربایجان شرقی، روستای زلزله‌زده اورنگ، مرداد ۱۳۹۱









اجلاس شانزدهم عدم تعهد

شهریور ۱۳۹۱ ایران میزبان اجلاسیه کشورهای عدم تعهد بود؛ ۲۶ سال پیش از این آیت‌الله خامنه‌ای برای اولین‌بار به عنوان رئیس‌جمهور ایران در اجلاس عدم تعهد به میزبانی زیمبابوه شرکت کرده بود. رابرت موگابه رئیس‌جمهور زیمبابوه که آن ایام میزبان آیت‌الله خامنه‌ای بود این بار میهمان اجلاس تهران بود و هنوز رئیس‌جمهور زیمبابوه. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با او خاطره‌ای از ۲۶ سال پیش را یادآوری کرد و به موگابه گفت: «حدود ۲۵ سال قبل که در اجلاس عدم تعهد در هراره شرکت کرده بودم، شما با همین روحیه‌ی انقلابی تأکید کردید بقیه‌ی اعضای جنبش عدم تعهد فقط حرف می‌زنند و تنها جمهوری اسلامی ایران است که عمل می‌کند و اکنون فرصتی است تا با همکاری یکدیگر، همه‌ی اعضای جنبش را به اقدام عملی دعوت و هدایت کنیم.»[۲۷۰]

تهران ۱۳۹۱

تحریم‌های ضدایرانی در اوج و شرایط اقتصادی ایران با چالش‌های فراوانی روبرو بود. کشورهای غربی و تعدادی از کشورهای مطرح عربی تلاش برای سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه را شدت بخشیده بودند و با تجهیز گروه‌های تروریستی به ویژه داعش در انتظار سرنگونی دولت سوریه بودند. ایران مخالف این سرنگونی بود و رسانه‌های غربی به شدت انزوای ایران را تبلیغ می‌کردند. در این شرایط برگزاری اجلاس عدم تعهد در ایران می‌توانست برخی از این تبلیغات را خنثی کند.
رئیس دوره‌ای اجلاس که بنا بود ریاست جنبش را به ایران واگذار کند دولت مصر بود. محمد مرسی از اخوان‌المسلمین که پس از سرنگونی حسنی مبارک در مصر به ریاست جمهوری رسیده بود در مورد سوریه و برخی موضوعات دیگر اختلافات شدیدی با ایران داشت. او در اجلاس تهران نیز سخنانی علیه دولت سوریه گفت و خواستار سرنگونی بشار اسد شد اما کمتر از یک سال بعد دولت او در مصر سرنگون شد. اجلاسیه تهران با حضور پررنگ مقامات کشورهای عضو برگزار شد. نشست سران کشورهای عضو عدم تعهد با حضور ۲۴ رئیس‌جمهور، ۸ نخست‌وزیر و ۳ پادشاه در بالاترین سطح، نیز ۹ معاون رئیس‌جمهور و ۸۰ وزیر و ۲ رئیس مجلس و ۹ فرستاده ویژه و... در دیگر سطح‌ها پیش از ظهر پنجشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۱ آغاز به کار کرد. در این اجلاس کسانی دیگر مانند دبیرکل سازمان ملل و اتحادیه‌های دیگر نیز بودند.[۲۷۱]


دیدار موگابه و آیت‌الله خامنه‌ای، شهریور ۱۳۶۵ در هراره‌ی زیمبابوه. آن روز موگابه میزبان اجلاس غیرمتعهدها بود.


دیدار رابرت موگابه و آیت‌الله خامنه‌ای در حاشیه‌ی اجلاس عدم تعهد در ایران. رهبری از اینکه موگابه هنوز روحیات انقلابی داشت خشنود بود.



محمد مرسی رئیس جمهور جدید مصر پس از سرنگونی حسنی مبارک، برای تحویل ریاست اجلاس به ایران به تهران آمد.

سخنان رهبر انقلاب

اولین سخنران اجلاس رهبر معظم انقلاب بود. رهبری از ساختارهای معیوب، منسوخ، ناعادلانه و غیردموکراتیک هندسه‌ی غلط بین‌المللی گفت و این‌که: «جهان با عبرت‌آموزی از تجربه‌ی تاریخی شکست سیاست‌های دوران جنگ سرد و نیز یک جانبه‌گراییِ پس از آن، در حال گذار به نظام بین‌المللی جدیدی برپایه‌ی مشارکت همگانی و برابری حقوق ملت‌ها است که در چنین شرایطی، همبستگی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، از ضرورت‌ها است... سخن ما آن است که اتاق فرمان جهان نباید با دیکتاتوری چند کشور غربی اداره شود. باید بتوان یک مشارکت دموکراتیک جهانی را در عرصه‌ی مدیریت بین‌المللی شکل داد و تضمین کرد.» از دغدغه‌هایش برای رسیدن به جهانی عاری از سلاح‌های کشتارجمعی گفت ودرباره تبلیغاتی که علیه ایران می‌شود گفت: «من تأکید می‌کنم که جمهوری اسلامی هرگز در پی تسلیحات هسته‌ای نیست و نیز هرگز از حق ملّت خود در استفاده‌ی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای چشم‌پوشی نخواهد کرد. شعار ما «انرژی هسته‌ای برای همه و سلاح هسته‌ای برای هیچ کس» است. ما بر این هر دو سخن پای خواهیم فشرد.»[۲۷۲]



محمود عباس رئیس دولت فلسطین در اجلاس تهران

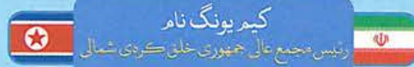
پیشنهادی برای نجات فلسطین

از جنایات تاریخی صهیونیست‌ها و مظلومیت فلسطین و بار دیگر از راهکار ایران برای حل مساله‌ی فلسطین و برگزاری رفراندوم در سرزمین‌های اشغالی گفت: «همه‌ی فلسطینی‌ها، چه ساکنان کنونیِ آن و چه کسانی که به کشورهای دیگر رانده شده و هویت فلسطینی خود را حفظ کرده‌اند، اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی، در یک همه‌پرسی عمومی با نظارتی دقیق و اطمینان‌بخش، شرکت کنند و ساختار نظام سیاسی این کشور را انتخاب نمایند» پیشنهادی هم برای کشورهای عضو داشت: «باید عزم‌هایمان را راسخ کنیم. به هدف‌ها وفادار بمانیم. از اخم قدرت‌های زورگو نترسیم و به لبخند آنان دل‌خوش نکنیم. اراده‌ی الهی و قوانین آفرینش را پشتیبان خود بدانیم. به شکست تجربه‌ی اردوگاه کمونیستی در دو دهه‌ی پیش و شکست سیاست‌های به اصطلاح لیبرال دموکراسی غربی در حال حاضر، با چشم عبرت بنگریم و بالاخره سقوط دیکتاتورهای وابسته به آمریکا و همدست رژیم صهیونیستی در شمال آفریقا و بیداری اسلامی در کشورهای منطقه را فرصتی بزرگ بشماریم... ما می‌توانیم به ارتقاء «بهره‌وری سیاسی» جنبش عدم تعهد در مدیریت جهانی بیندیشیم. می‌توانیم برای تحول در این مدیریت، سندی تاریخی تهیه کنیم و ابزارهای اجرایی آن را فراهم نماییم. می‌توانیم حرکت به سمت همکاری‌های مؤثر اقتصادی را طراحی و الگوهای ارتباط فرهنگی میان خود را تعریف کنیم.»[۲۷۳]



موضوعات مطرح‌شده در دیدار با هیئت‌های خارجی

شهریور ۱۳۹۱ در حاشیه اجلاس عدم تعهد آیت‌الله خامنه‌ای با هجده هیئت خارجی شرکت کننده در اجلاس دیدار داشت. آنچه از پی می‌آید گزیده‌ای از موضوعات مطرح شده در این دیدارها است.[۲۷۴]





ظرفیت‌های گسترش روابط دو کشور بالاست.

***

ایران و کره‌ی شمالی دشمنان مشترکی دارند، زیرا قدرت‌های استکباری، دولت‌های مستقل را برنمی‌تابند.

***

اشاره به سفر خود در زمان ریاست جمهوری به کره‌ی شمالی، و تجلیل از شخصیت آقای کیم ایل سونگ رهبر فقید این کشور.





زمینه‌های تعمیق همکاری‌های همه جانبه‌ی هند و ایران مهیّاست. همکاری‌های دو کشور به‌ویژه در عرصه‌های تجاری و زیربنایی می‌تواند همکاری اطمینان بخشی باشد.

***

ایران در دوره‌ی سه ساله‌ی ریاست خود بر جنبش عدم تعهد بتواند با همکاری هند، زمینه‌ساز نقش‌آفرینی این جنبش در مسائل مهم بین‌المللی و منطقه‌ای شود.

***

در خصوص مسائل منطقه و از جمله سوریه و افغانستان، موضع ایران و هند همسو است.

***

ملت ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌خصوص در سال‌های اخیر، کارهای فراوانی در عرصه‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی انجام داده که شاید در طول چند قرن گذشته سابقه نداشته است.

***

یکی از این شرکای بین‌المللیِ غیر قابل اطمینان، امریکا است که فقط برای یک دولت، شریک قابل اطمینانی است و آن دولت هم دولت صهیونیستی است.

***

اشاره به سابقه‌ی ارتباطات فرهنگی، عاطفی، تمدنی و تاریخی دو ملت ایران و هند.





تاکید بر ضرورت همکاری و همبستگی کشورهای مستقل و لزوم هوشیاری در قبال دشمنان این وحدت و هماهنگی.

***

تجلیل از روحیه‌ی نشاط، امید و اعتماد به نفس و تحلیل صحیح آقای یایی بونی از شرایط جهانی و مشکلات آن.

***

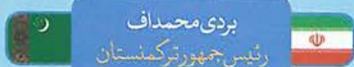
جمهوری اسلامی ایران همواره برای هر شخص و ملتی که دارای چنین روحیاتی باشند، احترام فراوان قائل است.

***

راه رهایی از سلطه‌ی استعمارگران، بازیابی هویت اصلی خود و تکیه برنیروی ذاتی درونی است.

***

توجه به قاره‌ی آفریقا از چهارچوب‌های اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.





«دوستی و همکاری» سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال همسایگان است.





اشاره به اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران و مغولستان از جمله آثار تاریخی و علمی مربوط به دوران حاکمیت مغول‌ها در ایران، روابط ایران و مغولستان با چنین پیشینه‌ی تاریخی باید بیش از پیش گسترش یابد.

***

ظرفیت‌ها و توانایی‌های جمهوری اسلامی ایران بسیار بالاست و دو کشور می‌توانند همکاری‌های متنوعی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دانشگاهی و بین‌المللی داشته باشند.





ظرفیت‌های زیادی برای گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران و الجزایر وجود دارد که باید این ظرفیت‌ها را به مرحله‌ی عمل رساند.

***

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت الجزایر همواره یک شریک خوب و در جبهه‌ی مقاومت بوده است.





اکنون فرصتی است تا با همکاری یکدیگر، همه‌ی اعضای جنبش را به اقدام عملی دعوت و هدایت کنیم. استقبال از توسعه همکاری‌ها.

***

ما قدرت واقعی را در تقویت اراده‌ی ملی و پیشرفت‌های علمی اجتماعی می‌دانیم، نه سلاح اتمی. تجلیل از استمرار روحیه‌ی انقلابی موگابه.





استقبال از علاقه‌مندی و تأکید رئیس جمهور سریلانکا برای گسترش روابط با ایران. وحدت کشورهای دوست موجب تقویت جایگاه و افزایش قدرت و تأمین منافع ملی آنهاست.

***

قدرت‌های سلطه‌گر سعی می‌کنند خود را شکست ناپذیر جلوه دهند، اما تجربیات ایران و سریلانکا نشان می‌دهد ایستادگی در مقابل استعمار و سلطه‌طلبان امکان‌پذیر است.

***

حمایت سریلانکا از ملت فلسطین و احترام به حقوق مسلمانان در سریلانکا از اقدامات قابل توجه این کشور است.





اشاره به سابقه‌ی فرهنگی و کهن ایران و بنگلادش و رایج بودن زبان فارسی در گذشته‌ی دور در بنگلادش، ارتباطات عمیق فرهنگی، زمینه‌ی بسیار مناسبی برای همکاری‌های سیاسی، بین‌المللی، اقتصادی و اجتماعی است. اشاره به جایگاه تأثیرگذار بنگلادش در سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و گروه D8. همکاری‌های کشورهای اسلامی و استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر، قطعاً در جهت منافع ملت‌های مسلمان و قدرت روزافزون آنها خواهد بود. تنها راه مقابله با سیاست‌های قدرت‌های زورگو، نزدیکی و همکاری کشورهای مستقل و اسلامی است و اگر این اتحاد و همکاری به صورت جدی وجود داشت، اکنون نباید شاهد مسائل تأسف‌بار در سوریه و بحرین می‌بودیم.

***

ارتباطات عمیق فرهنگی، زمینه‌ی بسیار مناسبی برای همکاری‌های سیاسی، بین‌المللی، اقتصادی و اجتماعی است. همکاری‌های کشورهای اسلامی و استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر، قطعاً در جهت منافع ملت‌های مسلمان و قدرت روزافزون آنها خواهد بود.

بودی‌یانا
معاون رئیس‌جمهور اندونزی



کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، از جمله کشورهایی همچون اندونزی که از بنیانگذاران آن می‌باشند، باید با همکاری یکدیگر و بالفعل کردن ظرفیت‌ها، در مسائل مهم بین‌المللی و منطقه‌ای حضور تأثیرگذار و نقش‌آفرینی داشته باشند. استفاده از تجربیات و پیشرفت‌های کشورهای عضو جنبش عدم تعهد از زمینه‌های قابل اجرا در جنبش است.

***

القاعده و طالبان با حمایت هم‌پیمانان امریکا در منطقه به وجود آمدند و امریکا نیز به بهانه‌ی مقابله با آنها، کشورهایی نظیر پاکستان و افغانستان را بمباران می‌کند، ولی هدف اصلی، سلطه بر این کشورها است.

***

ایجاد اختلاف و درگیری مذهبی به‌ویژه میان شیعه و سنی یکی از توطئه‌های خطرناک است. این‌گونه اقدامات با حمایت برخی قدرت‌ها و به وسیله‌ی عناصری مزدور انجام می‌شود و نمونه‌های آن اکنون در افغانستان و پاکستان است.

مانوئل سریفوان‌هاماجو
رئیس‌جمهور گینه‌ی بیسائو



جنبش عدم تعهد ظرفیت بسیار خوبی برای انواع همکاری‌های میان اعضا دارد و اگر اعضای این جنبش، همکاری‌های گسترده‌ای را در چارچوب جنبش عدم تعهد تدوین کنند، تلاش قدرت‌های زورگو برای تحریم و فشار بر کشورهای مستقل از بین خواهد رفت. لازمه‌ی همکاری‌های گسترده در چهارچوب جنبش عدم تعهد، ایجاد سازوکارهای اجرایی قوی است.

***

قدرت‌های سلطه‌گر تلاش دارند تا این‌گونه القاء کنند که هرگونه ایستادگی در برابر آنها غیرممکن است، اما اعضای جنبش عدم تعهد می‌توانند خلاف این القائات را اثبات کنند.

وائل نادرالحلقی
نخست‌وزیر سوریه



عامل اصلی و پشت پرده‌ی قضایای دردآور سوریه آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند. جنبش عدم تعهد قطعاً بیش از آمریکا، ناتو و برخی کشورهای اروپایی حق ورود سیاسی به مسائل سوریه را دارد. ادامه‌ی وضعیت کنونی سوریه و کشتار مردم این کشور غیرقابل قبول است و مقصر اصلی در قضایای سوریه کسانی هستند که زمینه‌ی ارسال سیل‌گونه‌ی سلاح به داخل سوریه و حمایت مالی از گروه‌های بی‌مسئولیت را به وجود آورده‌اند. دادن سلاح به گروه‌های مخالف در هر کشوری و حمایت مالی و تبلیغاتی از آنها زمینه‌ساز ایجاد شرایطی همچون سوریه است و اگر امروز به مخالفان سیاست‌های دولت‌های اروپایی نیز که اقدام به برپایی تظاهرات می‌کنند، پول و سلاح داده شود، قطعاً وضعیت کنونی سوریه در این کشورها نیز به وجود خواهد آمد. دولت سوریه در قضایای کنونی مورد ظلم واقع شده است و این دولت باید ضمن گرفتن هرگونه بهانه از مخالفان و بهانه‌جویان و ادامه‌ی اصلاحات سیاسی، واقعیت شرایط و پشت پرده‌ی توطئه در سوریه را برای افکار عمومی ملت‌های عرب تشریح و افشاء کند.







جنبش عدم تعهد ظرفیت خوبی است تا کشورهای اسلامی و مستقل، توانایی‌ها و تأثیرگذاری و ابتکار عمل در مسائل منطقه از جمله فلسطین و سوریه را به دست گیرند.





باید همه در مقابل زورگویی‌ها و تحمیلات قدرت‌های بزرگ احساس مسئولیت کنیم و در مقابل آن بایستیم.

***

یادآوری احساس و نگاه مثبت ایرانیان به ملت مسلمان، مؤمن، صمیمی و با فرهنگ پاکستان. امیدواریم با یاری خداوند مشکلات تحمیل شده به پاکستان پایان یابد.

***

تروریسم موجود مزاحم تحمیل شده از جانب غرب به ملت‌های منطقه است. امریکا و قدرت‌های غربی هرجا پا بگذارند، شر و فساد و ناامنی به همراه می‌آورند.





هر دولتی با اتکای به حمایت مردم، می‌تواند در مقابل عوامل مزاحم خارجی، پایداری کند.





برخی بیگانگان سعی می‌کنند مشکلات بعضی کشورهای منطقه را به لبنان سرایت دهند که همکاری و همدلی گروه‌ها و طوایف لبنانی و تکیه برارزش مهم مقاومت می‌تواند این تحرکات را ناکام بگذارد.

***

تأکید بر مخالفت با هرگونه دخالت خارجی در سوریه. تنها راه حل مسئله‌ی سوریه، جلوگیری از ارسال سلاح برای گروه‌های بی‌مسئولیت است.

***

رهبران و شخصیت‌های لبنانی توانسته‌اند تجربه‌ی خوبی از خود نشان دهند و با پایداری در برابر اختلاف افکنی مذهبی و طائفه‌ای و حمایت از مقاومت، بسیاری از مشکلات را حل کنند.





جمهوری اسلامی ایران به عنوان رئیس جنبش عدم تعهد و عراق به عنوان رئیس اتحادیه‌ی عرب می‌توانند از ظرفیت این نهادها برای تأثیرگذاری جدی و صحیح در مسائل منطقه‌ای از جمله بحرین و سوریه استفاده و نقش ایفاء کنند.

***

جمهوری اسلامی ایران پیشرفت و اقتدار عراق را به نفع خود می‌داند و معتقد است که روابط دو کشور می‌تواند یک الگو و نمونه در منطقه باشد.

***

واقعیت قضایای سوریه یک جنگ نیابتی با دولت سوریه از طرف برخی دولت‌ها به سردمداری امریکا و برخی قدرت‌های دیگر و با هدف تأمین منافع رژیم صهیونیستی و ضربه زدن به مقاومت در منطقه است. در این میان، مردم سوریه وجه‌المصالحه و قربانی این توطئه شده‌اند که این وضعیت باید هرچه زودتر متوقف شود.

***

تنها دولتی که امریکا برای آن شریک قابل اطمینانی است، رژیم جعلی و غاصب صهیونیستی است.

***

دشمنان برای القای جنگ شیعه و سنی در سوریه تبلیغ سوء می‌کنند.

***

کشورهای منطقه و همچنین همه‌ی گروه‌ها و جریان‌های داخل عراق باید بدانند که امریکایی‌ها شریک قابل اطمینانی نیستند و هر زمانی که لازم بدانند، قطعاً تمام قول و قرارهای خود را زیر پا خواهند گذاشت و خیانت خواهند کرد.



بان کی مون

دبیرکل سازمان ملل متحد





مسئله‌ی سوریه مسئله‌ی بسیار تلخی است که نتیجه‌ی آن، قربانی شدن مردم بی‌گناه این کشور است. جمهوری اسلامی ایران براساس اعتقادات و آموزه‌های دینی خود، آماده‌ی هرگونه تلاش برای حل بحران سوریه است. اما حل بحران سوریه یک شرط طبیعی دارد که عبارت است از جلوگیری از ارسال سلاح به گروه‌های بی‌مسئولیت داخل سوریه. وضعیت کنونی سوریه نتیجه‌ی ارسال سیل‌گونه‌ی سلاح از بیشتر مرزهای سوریه به داخل این کشور و برای گروه‌های مخالف است. وجود سلاح در دست دولت سوریه طبیعی است، زیرا دولت سوریه مانند هر دولتی ارتش دارد.

***

حقیقت تلخ در مورد سوریه این است که مجموعه‌ای از دولت‌ها، گروه‌های مخالف دولت سوریه را به جنگی نیابتی از طرف خودشان با دولت سوریه وادار کرده‌اند و این جنگ نیابتی، واقعیت امروز بحران سوریه است. همین دولت‌هایی که جنگ نیابتی را در سوریه به راه انداخته‌اند، مانع از اجرای طرح آقای کوفی عنان نیز شدند و نگذاشتند این طرح به نتیجه برسد. تا زمانی که این نقشه‌ی بسیار خطرناک از طرف برخی دولت‌ها در سوریه ادامه داشته باشد، وضعیت سوریه تغییری نخواهد کرد.

***

جمهوری اسلامی ایران بر موضع «خاورمیانه‌ی عاری از سلاح اتمی» اصرار دارد و سازمان ملل متحد باید در خصوص رفع نگرانی‌های موجود در زمینه‌ی سلاح اتمی تلاش جدی انجام دهد. موضع جمهوری اسلامی ایران مبنی بر «ممنوعیت ساخت و به‌کارگیری سلاح اتمی»، بر اساس اعتقادات دینی و نه برای خوشامد امریکا و کشورهای غربی است.

***

در مورد موضوع «خلع سلاح اتمی» ملاحظه‌ی هیچ قدرتی را نکنید و از فرصتی که اکنون برای شما فراهم شده است، به‌درستی استفاده کنید.

***

امریکایی‌ها اطلاع کامل دارند که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست و فقط به دنبال بهانه‌جویی هستند. آژانس بر اساس مقررات خود موظف است از لحاظ علمی و فنی به جمهوری اسلامی ایران کمک کند، اما نه‌تنها این کار را نکرده، بلکه دائماً کارشکنی می‌کند. اشاره به اعتراف غربی‌ها مبنی بر تلاش برای ایجاد خرابکاری اینترنتی و فنی از طریق برخی بدافزارها از جمله استاکس‌نت.

***

چرا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در این خصوص موضع‌گیری نکرد؟

با اشاره به تهدید هسته‌ای ایران از جانب مقام درجه اول دولت آمریکا، توقع این بود که سازمان ملل سریعاً با این تهدید مقابله کند.

در حاشیه دیدارهای رهبر انقلاب با هیئت‌های خارجی، دکتر ولایتی مشاور بین‌الملل مقام معظم رهبری می‌گوید:

«اجلاس شانزدهم غیرمتعهدها ویژگی‌هایی داشت که آن را با دیگر اجلاس‌ها متفاوت می‌کرد. نخست آنکه ما در شرایطی هستیم که غربی‌ها به سردمداری آمریکا یك هجوم همه‌جانبه را به کل جهان آغاز کرده‌اند و مقدمات تسلط بر جهان را از سال‌ها پیش چیده‌اند. پس از فروپاشی شوروی سابق، آقای بوش پدر طی سخنرانی در یك پادگان نیروی دریایی آمریکا اعلام کرد که جهان از این به بعد، تك‌قطبی است و مدیریت آن با آمریکا است. یکی از معانی این سخن آن بود که آمریکایی‌ها از آن به بعد به جای سازمان ملل تصمیم می‌گیرند. پس از طرح نظریه «مك لوهان» مبنی بر دهکده جهانی، آمریکایی‌ها ادعا می‌کردند که ما موظفیم کدخدای این دهکده باشیم و هر مانعی که بر سر راه این مقصود است، باید برطرف شود. هرجا لازم شد، از سازمان ملل استفاده می‌کنیم. هرجا سازمان ملل مانع شد، خود ما عملاً نقش سازمان ملل را ایفا می‌کنیم. پس از آن بود که آمریکا به هرنحوی سعی کرد سلطه‌طلبی خودش را گسترش دهد. در این فضای بین‌المللی، مهم‌ترین خواسته و مطالبه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، فعال شدن بیش از پیش این جنبش و نقش‌آفرینی آن در عرصه جهانی است؛ خواسته‌ای که وجه مشترك اظهارات مقامات عالی این کشورها در ملاقات با رهبر معظم انقلاب نیز بود. همچنین ابراز نگرانی از اعمال نفوذ آمریکا در تصمیمات بین‌المللی و عدم رعایت عدالت در ساختارهای جهانی از جمله دغدغه‌های اعضا است. به عنوان مثال آقای یایی بونی، رئیس اتحادیه آفریقا گفت که من از جانب ۵۳ کشور آفریقایی می‌گویم که ما نگران این اعمال نفوذ آمریکا و ابرقدرت‌ها در شورای امنیت در استفاده از حق وتو هستیم. ما



از راست: مارشال تیتو رئیس جمهور یوگسلاوی، احمد سوکارنو رئیس جمهور اندونزی، جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر، قوام نکرومه رئیس جمهور غنا و جواهر لعل نهرو نخست‌وزیر هند در اولین اجلاس عدم تعهد در بلگراد، ۱۹۶۱.

می‌خواهیم حتماً یك عدالتی در استفاده از جامعه بین‌المللی ایجاد شود تا این دوسوم اعضای سازمان ملل متحد که از غیرمتعهدها هستند، جایگاه مناسب خودشان را در دنیا پیدا کنند. از نظر او سخنان رهبر انقلاب در مراسم افتتاحیه اجلاس، تکیه برهمان اهداف اولیه جنبش بود. او خطاب به رهبر معظم انقلاب گفت: «من به سخنان شما گوش دادم و پس از پایان سخنرانی، سه نوبت متن مکتوب سخنان شما را مطالعه کردم. حرف‌های شما همان حرف‌های بنیانگذاران اولیه نهضت عدم تعهد در سال ۱۹۵۵ بود. افرادی مثل سوکارنو، نهرو، ناصر و تیتو و این سخنان ما را امیدوار کرده است.» آقای آصف علی زرداری؛ رئیس جمهور پاکستان که با لباس خاص مناسب حضور در اماکن و محافل معنوی به دیدار رهبر انقلاب آمده بود، گفت که ما آمده‌ایم این جا از شما که مرکز حکمت هستید، بیاموزیم و بخواهیم که برای ما دعا کنید و دولت و ملت پاکستان را یاری نمایید.

بسیاری از مقامات درخواست‌کننده ملاقات با رهبر انقلاب از دبیرکل سازمان ملل متحد تا نخست‌وزیر هند و نخست‌وزیر بنگلادش و روسای جمهور پاکستان و زیمبابوه و رئیس اتحادیه آفریقا و دیگران اصرار داشتند که پیش از اجلاس، با رهبر معظم انقلاب دیدار کنند. این درخواست به این دلیل بود که آنها می‌خواستند نظراتشان را به ایشان منتقل کنند و بدانند که اصول و برنامه‌ها و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در جهت اعمال مدیریت درست در نهضت عدم تعهد و از قوه به فعل درآوردن این ظرفیت‌ها چیست. در زمانی که حسنی مبارك در مصر، رئیس این تشکیلات بود، انصافاً هیچ کار جدی در جهت رفع مشکلات عدم تعهد اتفاق نیفتاد و تعدادی از روسای این کشورها از این روند گله‌مند بودند.

ایشان در ملاقات‌هایی که داشتند، رهنمودهای لازم را درباره مسئله سوریه مطرح کردند، لذا ونزوئلا اعلام کرد که چون تعداد زیادی از کشورهای عضو عدم تعهد درخواست کرده‌اند که برای سوریه کاری صورت بگیرد، ما از ریاست اجلاس - آقای دکتر احمدی‌نژاد- می‌خواهیم که از کشورهای صاحب نفوذ با حفظ تناسب، دعوت به مشورت کند و در رابطه با سوریه و موارد مشابه در دنیای غیرمتعهدها کارهای موثری را در جهت حل مشکلات صورت دهد. همچنین معاون نخست‌وزیر هندوستان در دیدار نخست‌وزیر این کشور با رهبر معظم انقلاب تأکید کرد که موضع ما در رابطه با سوریه مانند موضع شما است. ما مخالف دخالت مسلحانه و تسلیح مخالفان در سوریه هستیم. ما در شورای امنیت به قطعنامه‌ای که علیه سوریه بود، رأی موافق ندادیم. او هم از ایران می‌خواست که به نوعی در جهت حل مسالمت‌آمیز مسئله سوریه دخالت کند.

حرف‌هایی را مطرح کردند که ولایتی با اطرافیان مقامات شرکت‌کننده در اجلاس تهران رایزنی می‌کند تا با رهبری دیدار داشته باشند، در حالی که موضوع کاملاً برعکس بود. این مقامات بودند که با ما تماس می‌گرفتند و خواهان وقت ملاقات با رهبری می‌شدند. تعداد درخواست‌های مقامات شرکت‌کننده در اجلاس تهران برای ملاقات با رهبر معظم انقلاب قریب ۳۰ مورد بود که به‌طور طبیعی برگزاری همه این دیدارها خارج از ظرفیت محدودی بود که وقت اجلاس در اختیار می‌گذاشت. بنابراین کمتر از بیست مورد دیدار امکان وقوع داشت. بعضی از این مقامات با وزارت خارجه یا دفتر بنده ارتباط برقرار می‌کردند تا هرطور شده، یك وقت ملاقات با رهبر معظم انقلاب در اختیار داشته باشند. آقای «یان الیاسون» که در زمان دبیرکلی پرز دکوئیار در سازمان ملل متحد، قائم مقام دبیرکل بود و الان هم همین سمت را دارد، از طریق وزارت امور خارجه و نمایندگی ما در نیویورك مدت‌ها اصرار داشت که تلفنی با من صحبت کند. تا این که حدود ۱۰ روز پیش از برگزاری اجلاس، تلفنی با من صحبت کرد و از رفاقت قدیمی خودش با من استفاده کرد و گفت من خواهشم این است که مقام رهبری دبیرکل را بپذیرند و به درخواست‌های ایشان توجه کنند.

همین‌طور سفیر هندوستان نیز حدود ۱۰ روز پیش از تشکیل اجلاس به ملاقات من آمد و به من گفت که نخست‌وزیر گفته است که تمایل دارد ملاقاتش با رهبر معظم انقلاب یك روز پیش از اجلاس، یعنی در روز چهارشنبه برگزار شود تا ایشان خدمت رهبر معظم انقلاب برسند و نظرات ایشان درباره جنبش عدم تعهد و دیگر مسائل را پیش از ورود به اجلاس دریافت کنند. من این نظرات را منتقل کردم و رهبر معظم انقلاب هم پذیرفتند و چهارشنبه غروب به ایشان وقت دادند.»[۲۷۵]


علی لاریجانی دوباره رئیس مجلس شد.

اخلاق قرمز

«اگر چنانچه یك رفتاری را مشاهده می‌کنید که این رفتار را از آن طرف دیگر نمی‌پسندید، یك مراجعه هم به خودمان بکنیم. ببینیم آیا ما در آن فضای سنگینی که اشاره می‌شود، مثلا تأثیری داشته‌ایم یا نداشته‌ایم. مراقبت بکنیم. اگر ما تأثیر داشتیم، آن را برداریم.»[۲۷۶]

نگران اختلاف

رهبری از فشارهای بیرونی نگرانی نداشت اما از اختلافات داخلی نگران بود. او در دیدار با نمایندگان مجلس از آن‌ها خواهشی داشت: «امروز از جمله مسائل مهمی که ما در کشور به آن نیاز داریم، اتحاد است... من خواهش می‌کنم به این مسئله توجه کنید؛ هم در درون مجلس بین خود دوستان که در مجلس هستید، هم در بین مجلس و قوای دیگر - قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه - این اتحاد و اتفاق را حفظ کنید.» رهبری از نمایندگان خواست یک عادت بد را در مجلس ریشه‌کن کنند؛ «مجلس جای گفت‌وگوی حکیمانه و خردمندانه است. شما یك حرفی می‌زنید، استدلالی دارید، استدلالتان را ذکر می‌کنید؛ بعد نفر بعدی می‌آید، می‌گوید به این دلیل، حرف ایشان غلط است، استدلالشان غلط است. بالاخره مجموعه هم یا به این رأی می‌دهد یا به آن رأی می‌دهد؛ این درست. اگر چنانچه وقتی شما دارید حرف می‌زنید، دیگری مثلا شروع کند به دست زدن یا هیاهو کردن، برای این‌که صدای شما به گوش آن مستمع نرسد، این کار، کار حکیمانه است؟ کار خردمندانه است؟ این عادت باید در مجلس ریشه‌کن شود که وقتی یك نماینده‌ای دارد حرف می‌زند، یا یك وزیری، یك مسئول دولتی‌ای دارد حرف می‌زند، از یك گوشه‌ی مجلس چهار نفر شروع کنند یك صدایی درآوردن! این خیلی چیز بدی است. متأسفانه در مجلس هشتم این بود! من نمی‌دانم حالا در مجلس هفتم هم بود یا نه. من اولی که با این قضیه برخورد کردم، حیرت کردم. مگر چنین چیزی ممکن است؟ دیدیم بله، هم ممکن است، هم واقع است! در مجلس اتفاق افتاده. مجلس جای این حرف‌ها نیست.»[۲۷۷]

رهبری در هفتم تیر هم به مسئولان قوه‌ی قضائیه پس از توضیح شرایط اقتصادی گفت: «در یك چنین شرایطی، آنچه که برای کشور ما لازم، فریضه و قطعی است، این است که همه‌ی دستگاه‌های مسئول در کشور برای مقابله با این تمرکز دشمن، دست به دست هم بدهند. این‌ها در این جا بر نقطه‌ی حق تمرکز کنند. هرگونه واگرایی نیروها از یکدیگر، واگرایی قوای سه‌گانه از یکدیگر، به ضرر کشور است، به ضرر نظام است.»[۲۷۸]

پرتنش

با وجود توصیه‌های رهبری گاه تنش‌ها و بداخلاقی‌های سیاسی کشور را به کام خود فرو می‌برد. سال گذشته پرونده‌های اقتصادی و سیاسی‌ای که در قوه‌ی قضائیه مطرح بود پای برخی از نزدیکان دولت را به دادگاه باز کرد. رئیس جمهور آن زمان گفته بود: «کابینه خط قرمزی است که اگر بخواهند به آن دست‌اندازی کنند، دیگر من باید وظیفه‌ی قانونی خود را انجام دهم و این حتما به کشور آسیب می‌زند.»[۲۷۹] لاریجانی رئیس قوه‌ی قضائیه نیز گفت: «دستگاه قضایی خط قرمز ندارد.» از آن پس رابطه‌ی رئیس جمهور و قوه‌ی قضائیه تیره شد. ۱۴ مرداد ۱۳۹۱ دیوان عدالت اداری رأی به برکناری سعید مرتضوی از ریاست سازمان تأمین اجتماعی داد. دولت با تغییر اساسنامه‌ی سازمان تأمین اجتماعی و تبدیل آن به صندوق تأمین اجتماعی رأی دیوان را دور زد و مرتضوی ابقا شد و دوباره مجلسی‌ها استیضاح عبدالرضا شیخ‌الاسلامی را در دستور قرار دادند.

استیضاح وزیر کار

۱۵ بهمن رئیس جمهور و وزیر کار برای شرکت در جلسه‌ی استیضاح به مجلس آمدند. مجلسی‌ها در استیضاح شیخ‌الاسلامی به سعید مرتضوی تاختند. رئیس جمهور در دفاع از وزیر تهدید کرد فیلمی دارد اما نمی‌خواهد آن را پخش کند، مگر مجبور شود. رئیس جمهور به استیضاح‌کنندگان تاخت و کنایه‌هایی هم به رئیس مجلس زد و آن‌ها که مجلس را از رادیو گوش می‌دادند، دریافتند فیلم درباره‌ی لاریجانی است. رئیس مجلس که از رفتار رئیس جمهور ناراحت شده بود از رئیس جمهور خواست فیلم را پخش کند. فیلم از جلسه‌ی فاضل لاریجانی برادر رئیس دو قوه‌ی دیگر (رئیس مجلس و رئیس قوه‌ی قضائیه) با سعید مرتضوی بود. در فیلم فاضل از سعید می‌خواست کاری را که او می‌گوید انجام دهد تا او هم به رفع استیضاح کمک کند. احمدی‌نژاد با استناد به فیلم، برادران لاریجانی، دو قوه‌ی قانونگذاری و قضائیه را زیر سوال برد. پس از سخنان رئیس جمهور، لاریجانی که به شدت برافروخته بود، توضیح داد که در فیلم مورد ادعای رئیس جمهور ادعایی علیه او اثبات نمی‌شود و حرف‌های رئیس جمهور تهمت و اتهام است. او از اخلاق رئیس جمهور گله کرد و گفت برادر و اطرافیان شما هم خیلی چیزها به ما می‌گویند. خوب است ما آن‌ها را رسانه‌ای کنیم؟ لاریجانی در پایان گفت: «خوب شد شما که

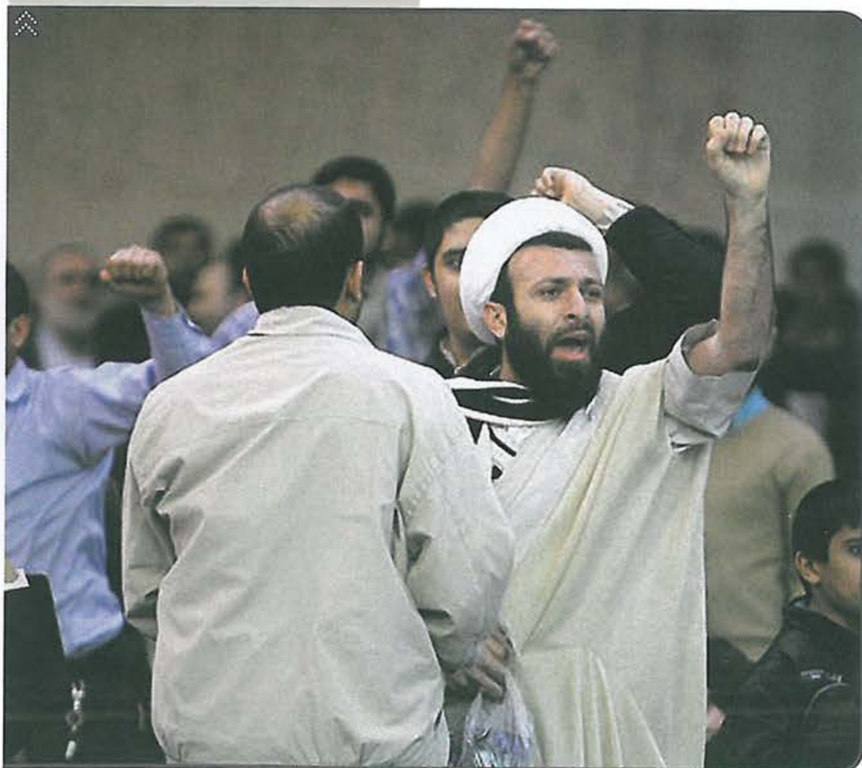
دائم بگم بگم در کشور راه انداختید امروز این فیلم را نشان دادید تا مردم شخصیت شما را بهتر بشناسند.» احمدی‌نژاد می‌خواست سخن بگوید که لاریجانی گفت: «شما تهمت زدید و جوابتان را دادیم. دیگر اجازه صحبت ندارید.» احمدی‌نژاد و وزیر کار جلسه را ترک کردند و در رأی‌گیری هم وزیر رأی اعتماد نگرفت و برکنار شد.

حادثه در قم

تنش‌ها و بداخلاقی‌های سیاسی، کشور را به کام خود فروبرده بود. ۲۲ بهمن ۱۳۹۱ عده‌ای با خشونت و شعارهای انقلابی سخنرانی رئیس مجلس در قم را به اغتشاش کشاندند؛ کفش به سمت او پرت کردند و شعار می‌دادند: «مرگ بر ضد ولایت فقیه»، «بصیرت بصیرت» و...[۲۸۰] شاید هیچ‌کس از رهبری مغموم‌تر نبود و از فضای ایجاد شده بیشتر رنج نمی‌برد. رهبری چند روز بعد درباره‌ی این واقعه گفت: «این‌که شما یک نفر را به عنوان ضد ولایت، ضد بصیرت، ضد چه مشخص کنید، بعد یک عده‌ای راه بیفتند علیه او شعار بدهند، مجلس را به هم بزنند، بنده با این کارها هم مخالفم. این را من صریح بگویم. این کارهایی که در قم اتفاق افتاد، بنده با این جور کارها مخالفم. آن کارهایی که در مرقد امام اتفاق افتاد، بنده با این جور کارها مخالفم. بارها به مسئولین و کسانی که می‌توانند جلوی این چیزها را بگیرند، تذکر داده‌ام. آن کسانی که این کارها را می‌کنند، اگر واقعا حزب‌اللهی و مؤمنند، خب نکنند. می‌بینید که تشخیص ما این است که این کارها به ضرر کشور است. این کارها به نفع نیست. با احساساتشان راه بیفتند این جا، آن جا، علیه این شعار بدهند، علیه آن شعار بدهند. این شعار دادن‌ها کاری از پیش نمی‌برد. این خشم‌ها را، این احساسات را برای جای لازم نگه‌دارید. در دوران دفاع مقدس اگر بسیجی‌ها می‌خواستند همین طور بروند یك جایی، طبق میل خودشان حمله کنند، که خب پدر کشور درمی‌آمد. نظمی لازم است، انضباطی لازم است، مراعاتی لازم است. اگر چنانچه به این حرف‌ها اعتنایی ندارند، آن‌ها که خب حسابشان جداست اما آن کسانی که به این حرف‌ها اعتنا دارند و مقیدند، برخلاف موازین شرع حرکت نکنند.»[۲۸۱]



شیخ‌الاسلامی وزیر کار قربانی اصرار رئیس جمهور در ابقای مرتضوی و اصرار مجلس برای برکناری او شد. آنچه در روز استیضاح گذشت تلخ بود.



۲۲ بهمن ۱۳۹۱، قم. معترضان جلسه‌ی سخنرانی علی لاریجانی رئیس مجلس را برهم زدند و به سوی او لنگه کفش پرتاب کردند. رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌اش از نارضایتی از این رفتارها گفت.

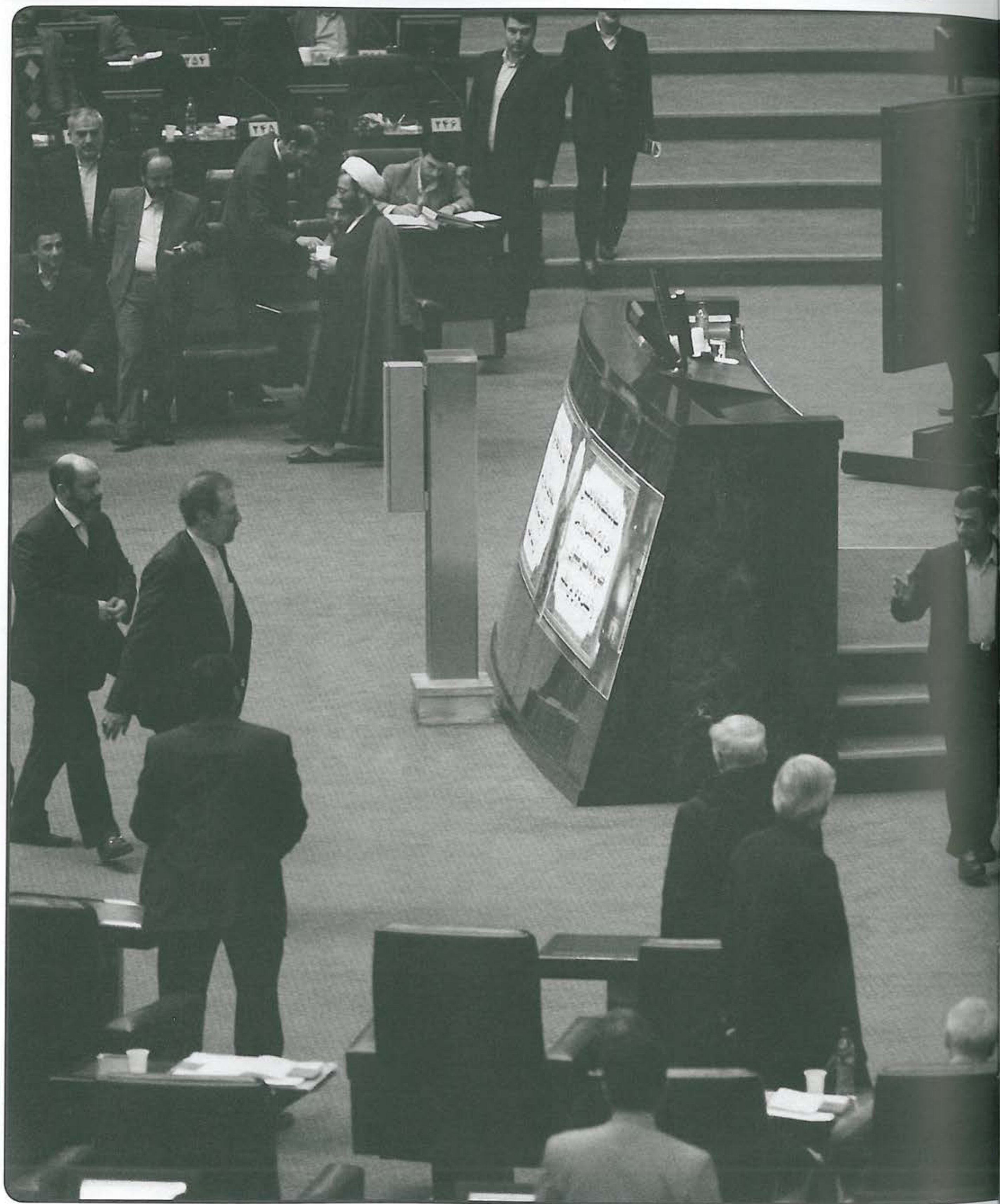
یکشنبه سیاه

۲۸ بهمن رهبری درباره‌ی آنچه در جلسه‌ی استیضاح وزیر کار رخ داده بود، گفت: «قضیه‌ای در مجلس پیش آمد. قضیه‌ی بدی بود، قضیه‌ی نامناسبی بود؛ هم ملت را ناراحت کرد، هم نخبگان را ناراحت کرد. بنده‌ی حقیر هم از دو جهت ناراحت شدم؛ هم خودم در مقابل این قضایا احساس تأثر می‌کنم، هم به خاطر ناراحتی مردم، انسان احساس تأثر می‌کند. خب رئیس یك قوه به استناد یك اتهام ثابت نشده و مطرح نشده‌ای در دادگاه، دو قوه‌ی دیگر را متهم کرد. این کار بدی بود، این کار نامناسبی بود. این جور کارها، هم خلاف شرع است، هم خلاف قانون است، هم خلاف اخلاق است، هم تضییع حقوق



اساسی مردم است... بنده فعلا نصیحت می‌کنم. این کار، کار شایسته‌ای برای نظام جمهوری اسلامی نیست. آن طرف قضیه هم، اصل این استیضاحی که در مجلس انجام گرفت غلط بود. خب استیضاح باید یك فایده‌ای داشته باشد. چند ماه به پایان کار دولت، استیضاح یك وزیر، آن هم باز با یك علت و دلیلی که مربوط به خود آن وزیر نیست، چه معنی دارد؟ چرا؟ این هم غلط بود. این هم که شنیدم در داخل مجلس کسانی حرف‌های نامناسبی برزبان آوردند، این هم غلط است. همه‌ی این قضایا، قضایای نامتناسبی است با نظام جمهوری اسلامی؛ نه آن متهم کردن، نه آن برخورد کردن، نه آن استیضاح. دفاعی هم که رئیس محترم قوه از خودش کرد، آن هم یك قدری زیاده‌روی بود؛ لزومی نداشت. وقتی ما همه با هم برادریم، وقتی دشمن مشترك جلوی روی ما هست، وقتی توطئه را می‌بینیم، چه کار باید بکنیم؟ تا امروز مسئولین در مقابل توطئه‌های دشمن همیشه کنار هم ایستاده‌اند، حالا هم باید همین جور باشد، همیشه هم باید همین جور باشد... چند سال قبل از این، بنده درباره‌ی فساد اقتصادی، به رؤسای قوا نامه دادم. خب با فساد اقتصادی مبارزه کنید. به زبان گفتن که مطلب تمام نمی‌شود؛ عملا با فساد مبارزه کنید. هی بگوییم مبارزه با فساد اقتصادی. خب کو؟ درعمل چه کار شد؟ چه کار کردید؟ این‌هاست که انسان را متأثر می‌کند. توقع بنده از مسئولین این است که حالا که رفتار دشمن شدت پیدا کرده است، شما هم رفاقت‌هایتان را با هم شدت بدهید و بیشتر با هم باشید. تقوا، تقوا، تقوا، صبر، میدان ندادن به احساسات سرکش، ملاحظه‌ی مصالح کشور، متمرکز کردن همه‌ی توان و نیرو برای حل مشکلات مردم و مشکلات کشور؛ این توقع ماست. امیدواریم انشاءالله این نصیحت خیرخواهانه و مشفقانه مورد توجه مسئولین محترم، به خصوص مسئولین بالا قرار بگیرد؛ به این مسئله پایبند باشند. این را هم عرض بکنیم؛ این حرفی که من امروز زدم و از بعضی از مسئولان و سران کشور گله‌گزاری کردم، موجب نشود که حالا یك عده‌ای راه بیفتند، بنا کنند علیه این و آن شعار دادن. نه، بنده با این کار هم مخالفم.»[۲۸۲]

۱۵ بهمن ۱۳۹۱ از روزهای تلخ تاریخ مجلس بود. در جریان استیضاح وزیر کار، رئیس جمهور برادران لاریجانی (روسای قوای مقننه و قضائیه) را متهم کرد و لاریجانی نیز جواب‌های تند و تیزی به او داد.



بدرقه‌ی احمدی‌نژاد

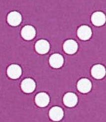
دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز به پایان رسید. بخش‌هایی از آخرین سخنان رهبری در آخرین دیدارش با دولت درباره‌ی او و دولتش از پی می‌آید.

«هشت سال کار کردید، تلاش کردید، کارهای خوبی انجام گرفت، تحمل زحمات کار شبانه‌روزی را شماها نشان دادید؛ یعنی دیده شد، احساس شد، همه فهمیدند که رئیس جمهور محترم و همکارانشان در دولت حجم کارشان بسیار بالا و پرشتاب نسبت به همه‌ی دوره‌های دیگر بود و هست. این نقطه‌ی برجسته‌ای است که نباید این را نادیده گرفت. همه‌ی کسانی که می‌خواهند درباره‌ی دولت‌ها، درباره‌ی کابینه‌ها، درباره‌ی رؤسای جمهور قضاوت کنند - چه پیش خودشان، چه در منظر عموم - و نظری بدهند، خوب است به این نکته هم توجه کنند؛ حجم کار بالا و تلاش خستگی‌ناپذیر و اعراض از آسایش‌ها و آسودگی‌ها و امتیازاتی که معمولا مسئولان کشورها در دنیا دارند؛ استراحت می‌کنند، تفریح می‌روند، امتیاز می‌گیرند، این‌ها را نخواستن، ندیدن، طلب نکردن، امتیاز بزرگی است که این دولت بحمدلله از این امتیاز برخوردار بود... این دولت بحمدلله توانست شعارهای انقلاب را سردست بگیرد و به آن‌ها افتخار کند و آن‌ها را در جامعه مطرح کند. یکی از کارهای مهمی که جبهه‌ی ضدانقلاب - چه انقلاب ما و چه انقلاب‌های دیگر - در طول تاریخ و در عرض دنیا داشتند و می‌کردند، این بوده است که سعی کنند ارزش‌های انقلاب را کمرنگ کنند... خدا را شکر می‌کنیم. دشمن نتوانست شعارهای انقلاب را کمرنگ و سپس محو کند... این دولت این شعارها را مطرح کرد، برجسته کرد، سردست گرفت، به آن‌ها افتخار کرد. در مجامع جهانی، احساس شرم از انگیزه‌های انقلابی و از اهداف انقلابی و از شیوه‌های انقلابی نکرد. این خیلی کار بزرگی بود.»[۲۸۳]









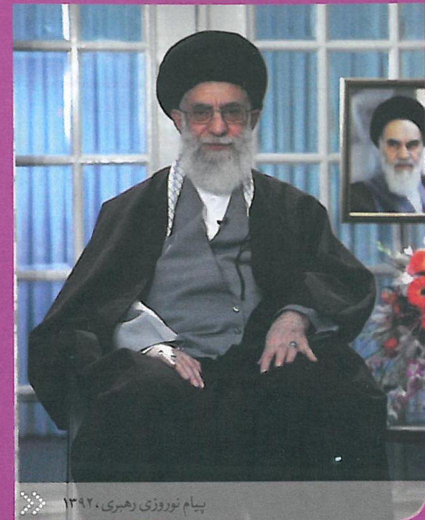
فصل نهم

تدبیر و امید

دوران ریاست جمهوری روحانی
(۱۳۹۲ - ۱۳۹۳)

● **رفتن حسن روحانی از دبیری شورای امنیت ملی از اولین تغییرات دولت احمدی‌نژاد بود. پس از هشت سال حسن روحانی پیروز انتخابات یازدهم بود و جایگزین احمدی‌نژاد در جایگاه رئیس جمهور. پس از دوره‌ی کوتاه‌مدت ریاست جمهوری بنی صدر و رجایی تا سال ۱۳۶۰ از آن پس ریاست جمهوری در اختیار روحانیون بود و احمدی‌نژاد تنها رئیس جمهور غیرروحانی این سال‌ها بود و پس از او رئیس جمهور دوباره «روحانی» شد؛ شیخی که با نماد کلید و شعار تدبیر و امید پا به رقابت‌های انتخاباتی گذاشت.**

تهران، بیت رهبری، حسینیه‌ی امام خمینی (ره)


پیام نوروزی رهبری، ۱۳۹۲

سال حماسه

شاید خوشبین‌ترین فرد به شرکت مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم رهبر انقلاب بود. پس از تلخی‌های فتنه ۱۳۸۸ و فشار اقتصادی در دو سال گذشته بسیاری مشارکت بسیار پایینی را برای انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری پیش‌بینی می‌کردند. پس از رد صلاحیت هاشمی و مشائی، تبلیغات برای کم‌رونقی انتخابات بیشتر شد اما رهبری از حضور پرشور مردم و حماسه‌ی سیاسی می‌گفت.

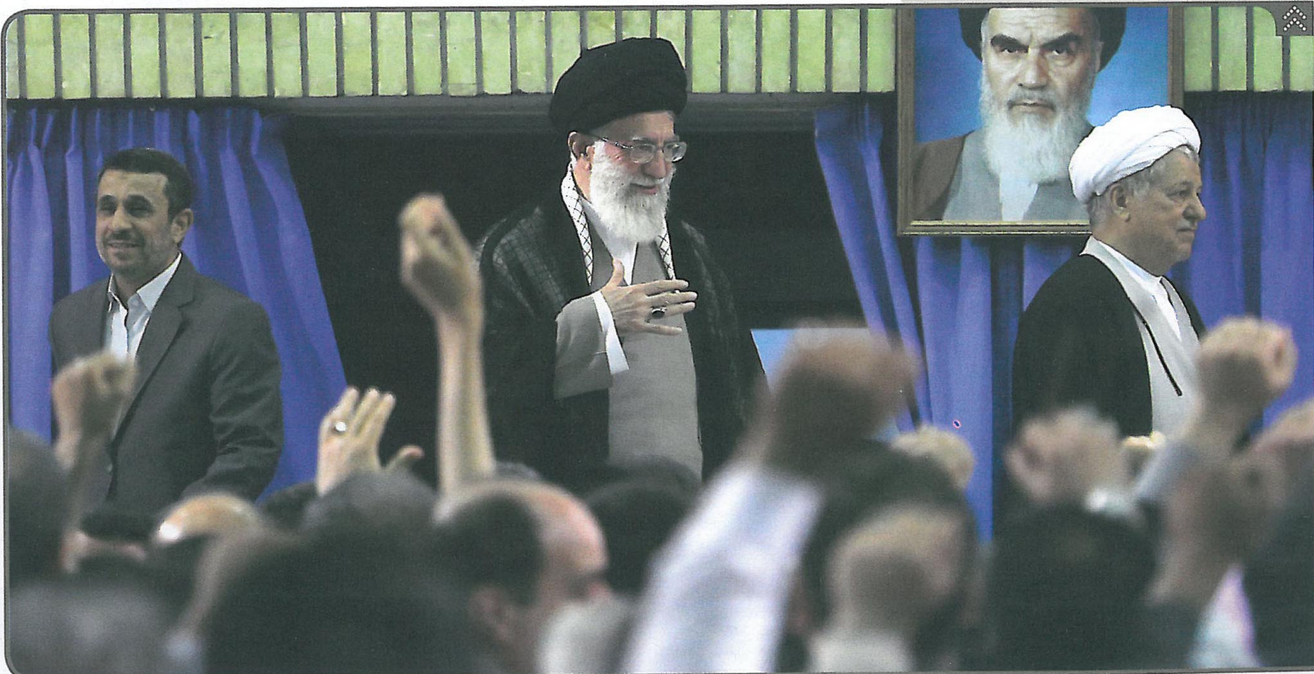
سال حماسه‌ی سیاسی و حماسه‌ی اقتصادی

رهبری این عنوان را برای سال ۹۲ انتخاب کرده بود و در اولین روز سال در حرم رضوی در توضیح این شعار گفت: «انتخابات، مظهر «حماسه‌ی سیاسی» است، مظهر اقتدار نظام اسلامی است، مظهر آبروی نظام است... دشمنان ملت ایران همیشه سعی کرده‌اند انتخابات را از شور و هیجان بیندازند. برنامه‌ریزی کردند که مردم را از حضور در پای صندوق‌های رأی باز بدارند، مردم را دلسرد کنند، مردم را ناامید کنند.»[1]

قانونگرایی

رهبری اشاره‌ای هم به قضایای سال ۸۸ داشت و گفت دلیلش «از همین ناشی شد که کسانی نخواستند به قانون تمکین کنند، نخواستند به رأی مردم تمکین کنند. ممکن است رأی مردم برخلاف آن چیزی باشد که من شخصی مایل به آن هستم اما باید تمکین کنم. آنچه که اکثریت مردم، اغلبیت مردم آن را انتخاب کردند، باید همه تمکین کنند. همه باید زیر بار بروند.»[2] رهبری بر گفت‌وگوهای داغ هم تأکید داشت؛ «کار را با حماسه، با شور، با غیرتمندی، اما بدون چالش، بدون منافرت پیش ببرند. ظرافت کار این جاست که ممکن است سکون و سکوت و جمود و خمودگی وجود نداشته باشد، نشاط باشد، تحرك باشد، در میدان و در عرصه گفت‌وگو باشد ـ گفت‌وگوهای گرم و داغ ـ در عین حال نفرت‌پراکنی نباشد؛ این می‌شود. این یك نکته‌ای است که آقایان داوطلبان محترم خوب است که رعایت کنند. نکته‌ی دیگر این است که رفتار داوطلبان در ریخت‌وپاش و خرج

هاشمی رفسنجانی که رقیب محمود احمدی‌نژاد در سال ۸۴ بود پس از هشت سال بار دیگر پا به میدان رقابت گذاشت و در انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیداشد.



و تبلیغات زیاد از اندازه‌ی لازم می‌تواند ماها و آحاد مردم را نسبت به آنچه که بعدا پیش خواهد آمد، آگاه و هوشیار و بیدار کند. آن کسی که یا از بیت‌المال هزینه می‌کند، یا از پول مشتبه به حرام بعضی‌ها استفاده می‌کند، نمی‌تواند اطمینان مردم را جلب کند. به این چیزها خیلی باید توجه کرد در تبلیغات انتخاباتی، در شعارهای انتخاباتی، آنچه که اهمیت دارد این است که مواضع عزت‌آفرین و صحیح و عاقلانه و حکیمانه‌ی انقلاب و نظام تثبیت شود. مبادا در شعارهایمان، ما به زید و عمرو در خارج از این مرزها یا آدم‌هایی در داخل مرزها، چراغ سبز نشان دهیم.»[۳]

رأی رهبری

رهبری که در چند انتخابات پیشین ریاست جمهوری همیشه تأکید کرده بود تنها یک رأی دارد و کسی از رأی او خبر ندارد، این بار نیز تأکید کرد: «رهبری یك رأی بیشتر ندارد. بنده‌ی حقیر مثل بقیه‌ی مردم، یك رأی دارم. این رأی هم تا وقتی که در صندوق انداخته نشود، هیچ کس از آن مطلع نخواهد بود. حالا ممکن است آن کسانی که صندوق دست آن‌هاست، بعد باز کنند، خط این حقیر را بشناسند، بفهمند بنده به چه کسی رأی دادم اما تا قبل از رأی دادن، کسی مطلع نخواهد شد. این جور نیست که کسی بیاید نسبت بدهد که رهبری نظرش به فلان است، به بهمان نیست. اگر چنین نسبتی داده شد، این نسبت درست نیست. البته این روزها با این وسایل عجیب رسانه‌ای کنونی، این پیامك‌ها و امثال این‌ها متأسفانه حرف‌های گوناگون، نسبت‌های گوناگون به اشخاص گوناگون رواج دارد. گاهی ممکن است یك نفر هزاران پیامك بفرستد. برای من گزارش دادند که ممکن است در ایام انتخابات، روزی چند صد میلیون پیامك رد و بدل شود. مراقب باشید تحت تأثیر این چیزها قرار نگیرید. نگاه کنید، تشخیص بدهید، اصلح را بشناسید و برای ادای تکلیف، اسم او را به صندوق رأی بیندازید.»[۴]

رد صلاحیت هاشمی و مشایی

در این دوره تعداد زیادی از مدیران و مسئولان سابق و کنونی جمهوری اسلامی کاندیدا شده بودند. در زمان ثبت‌نام خبرنگاران تلویزیونی از آن‌ها درباره‌ی واکنش‌شان به رد صلاحیت می‌پرسیدند و همگی از تمکین به قانون می‌گفتند. زمانی که شورای نگهبان لیست هشت نفره‌ی واجدین شرایط را اعلام کرد. ردصلاحیت شده‌ها اعتراض نکردند و رهبری نیز مدتی بعد از آن‌ها تشکر کرد. پیش‌بینی می‌شد ردصلاحیت دو نفری که در آخرین ساعات ثبت‌نام نامزد شده بودند چالش شدیدی ایجاد کنند؛ هاشمی رفسنجانی و اسفندیار رحیم‌مشایی. کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان درباره‌ی ردصلاحیت این دو نفر می‌گوید که به‌وسیله‌ی حسن روحانی و علی لاریجانی پیغام داده‌اند تا هاشمی رفسنجانی اگر مایل است کناره‌گیری کند. چون صلاحیت‌شان تایید نشده است. «آقای هاشمی هم در جواب به آقای لاریجانی اعلام کرده بودند که من انصراف نمی‌دهم و هر تصمیمی که شورای نگهبان بگیرد همان را قبول دارم. در تماس تلفنی که با آقای روحانی داشتم، ایشان هم نتیجه دیدار خود با آقای هاشمی را همین‌گونه توصیف کردند.»[۵]

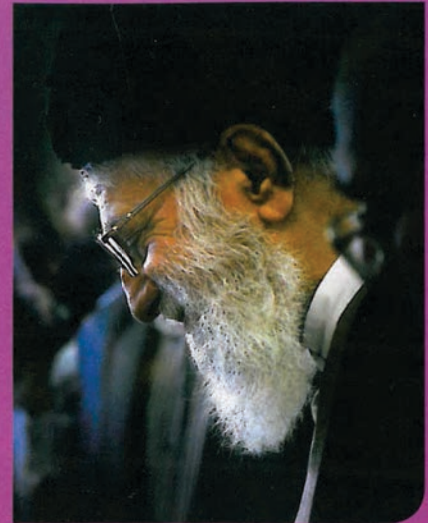
کدخدایی: «درباره‌ی آقای مشایی قبلا برخی از اعضای شورای نگهبان در تریبون‌های مختلف نظرشان را اعلام کرده بودند و مشخص بود نتیجه چیست. یک بار آقای احمدی‌نژاد آمدند بعد از نظر شورای نگهبان، با دبیر محترم شورا جلسه‌ای داشتند که خب نتیجه‌ای حاصل نشد و رأی شورا هم تغییری نکرد.»[۶]

استمداد از رهبری

هاشمی رفسنجانی اعتراض نکرد. تعدادی به رهبری نامه نوشتند تا صلاحیت ایشان تایید شود اما رهبری از قبل گفته بود که در جریان تایید صلاحیت‌ها دخالتی نخواهد کرد. مشایی گفت: «من ردصلاحیت خود را ظلم می‌دانم و حل آن را از طریق مقام معظم رهبری پیگیر خواهم بود.» رئیس جمهور که روز ثبت‌نام همراه مشایی به وزارت کشور آمده بود پس از ردصلاحیت او در حالی که به شدت عصبانی به نظر می‌رسید، گفت: «بنده آقای مشایی را معرفی کردم و ایشان را می‌شناسم و با شناخت این کار را انجام دادم. ایشان فردی صالح و مفید برای کشور هستند و معتقدم دارای توانمندی هستند. ایشان مظلوم واقع شدند، ولی معتقدم در کشوری که ولایت فقیه وجود دارد حق مظلوم -آن هم در این سطح- پایمال نمی‌شود. به نظرم با وجود رهبری مشکلی پیش نخواهد آمد و من از طریق ایشان تا لحظه‌ی آخر این موضوع را پیگیری و تعقیب می‌کنم و امیدوارم مشکل حل شود و مشکلی نخواهد بود. از دوستان و عزیزانی که علاقه‌مند هستند به بنده و آقای مشایی، از آن‌ها می‌خواهم صبور باشند، حوصله کنند. با وجود رهبری مشکلی پیش نمی‌آید و انشاءالله این مشکل حل می‌شود.» رئیس جمهور با اشاره به لغو سفرش به اتیوپی و اکوادور گفت: «زمان‌بندی این سفرها قابل تنظیم نبود و در این زمان‌بندی تجدیدنظر می‌کنیم.» وقتی از او نظرش را درباره‌ی هشت کاندیدای تایید صلاحیت شده پرسیدند، تنها لبخند زد.[۷] حاج صادقی جانشین آیت‌الله سعیدی نماینده‌ی ولی‌فقیه در سپاه می‌گوید: «احمدی‌نژاد سه بار نزد رهبری رفت و از او تقاضای حکم حکومتی برای تأیید صلاحیت مشایی داشت که رهبری موافقت نکرد.»[۸]



در آخرین ساعات مهلت ثبت‌نام، مشایی با همراهی محمود احمدی‌نژاد به وزارت کشور رفت و ثبت‌نام کرد. رئیس جمهور می‌گفت مرخصی ساعتی گرفته و به عنوان یک شهروند و نه رئیس جمهور همراه او آمده است.



رقابت یازدهم

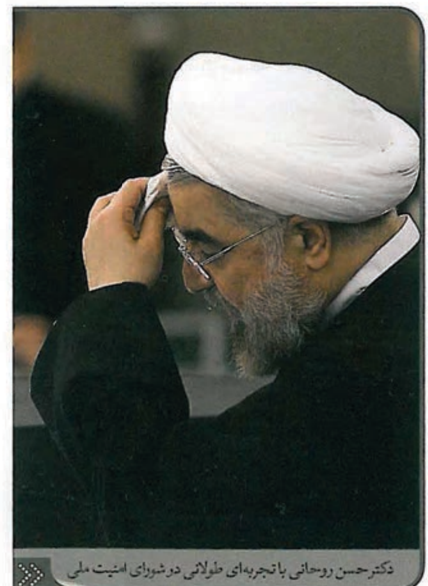
آیت‌الله خامنه‌ای: «ضعف‌ها هست، مشکلات هست؛ در مجموعه‌ی حوادث و رویدادهای کشور، تلخی‌ها و تلخکامی‌هایی وجود دارد ولی کسانی از قدرتمندان مادی عالم، با همه‌ی وجود تلاش کردند که ملت ایران را فلج کنند؛ این را به زبان آوردند. آن خانم بی‌کفایتی که مسئولیت سیاست خارجی کشور آمریکا را برعهده داشت، سینه‌اش را سپر کرد و گفت می‌خواهیم تحریم‌هایی در مورد جمهوری اسلامی اعمال کنیم که ایران فلج شود! این را صریحا به زبان آوردند.»[۹] میزان شرکت مردم در انتخابات می‌توانست نماد پیروزی ایران و یا تحریم‌کنندگان باشد.

نامزدهای نهایی

شورای نگهبان اسامی هشت نامزد واجد شرایط را اعلام کرد: سعید جلیلی، محمدباقر قالیباف، محمدرضا عارف، غلامعلی حداد عادل، محسن رضایی، حسن روحانی، علی‌اکبر ولایتی و محمد غرضی.

حسن روحانی

سابقه‌ی آشنایی حسن روحانی با رهبری به سال‌های پیش از پیروزی انقلاب بازمی‌گشت و در تمام دوران پس از انقلاب تداوم داشت. با آغاز رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، حسن روحانی دبیری شورای تازه‌تاسیس امنیت ملی را به عهده گرفت



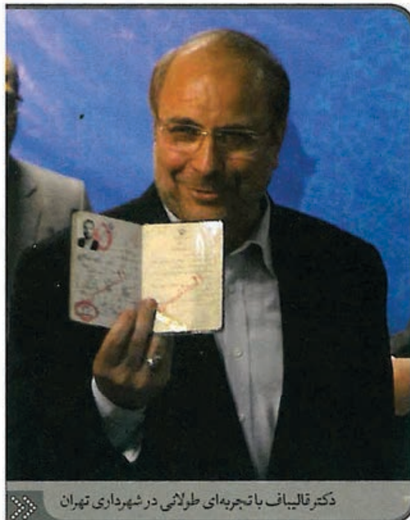
دکتر حسن روحانی با تجربه‌ای طولانی در شورای امنیت ملی

و رابطه‌ی نزدیکی با رهبری داشت؛ رابطه‌ای که تا سال ۱۳۸۴ زیاد بود و با روی کارآمدن احمدی‌نژاد، روحانی از دبیری شورا رفت اما همچنان نماینده‌ی رهبری در شورا بود و البته رابطه‌ی کاری آن‌ها در این هشت سال قابل مقایسه با قبل نبود؛ سال‌هایی که روحانی ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت را به عهده داشت. رهبری از عملکرد او در دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی راضی بود و در بدرقه‌ی او در ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ از زحمات اعضای دبیرخانه و فعالیت ۱۶ ساله‌ی روحانی تقدیر کرد و گفت: «ایشان یک تجربه‌ی خیلی خوبی را جلوی چشم ما گذاشتند و از مدیریت پخته، عاقلانه، متین و مستمری که در طول این سال‌های متمادی داشته‌اند باید تشکر کنم... ایشان حقا از مدیران کارآمد ما، از فعالان مفید و دلسوز ما... .»

رهبری با توجه به خداحافظی روحانی گفت: «ما از شما و امثال شما دست برنمی‌داریم... کشور ما به انسان‌های دلسوز کارآمد و به خصوص عاقل احتیاج دارد.»[۱۰]

محمدباقر قالیباف

محمدباقر قالیباف یک بار پیش از این در انتخابات سال ۱۳۸۴ نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری را آزموده بود. پس از آن هشت سال که شهرداری تهران را به عهده داشت و پروژه‌های بزرگ شهری را به موقع به پایان رسانده بود. طرفداران او، در پیروزی‌اش در انتخابات ریاست جمهوری شک نداشتند.



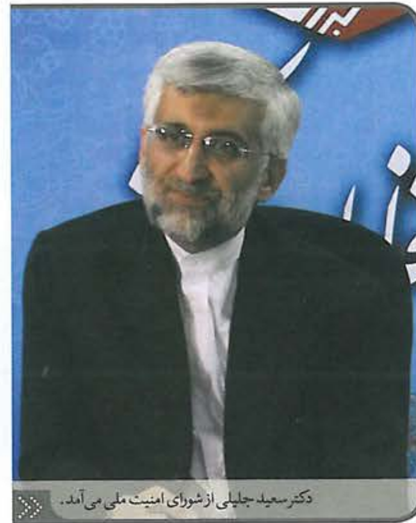
دکتر قالیباف با تجربه‌ای طولانی در شهرداری تهران

سعید جلیلی

جلیلی سابقه‌ای در وزارت خارجه و بیت رهبری داشت و در شش سال گذشته نماینده‌ی رهبری در شورای امنیت ملی بود و دبیری شورا و ریاست پرونده‌ی هسته‌ای را به عهده داشت. رسانه‌های خارجی او را گزینه‌ی مدنظر رهبری معرفی می‌کردند؛ هرچند رهبری بارها تأکید کرده بود هیچ کس رأی و نظر او را نمی‌داند.

محسن رضایی

کاندیدای نام‌آشنای دو دوره‌ی گذشته بود. سال ۱۳۸۴ در آخرین روزها کنار کشید و در سال ۱۳۸۸ تا پایان در انتخابات بود و رأی کمی آورد. از معترضان به نتیجه‌ی انتخابات ۸۸ بود اما از مسیر قانونی پیش رفت و به حیات سیاسی‌اش ادامه


دکتر سعید جلیلی از شورای امنیت ملی می‌آمد.

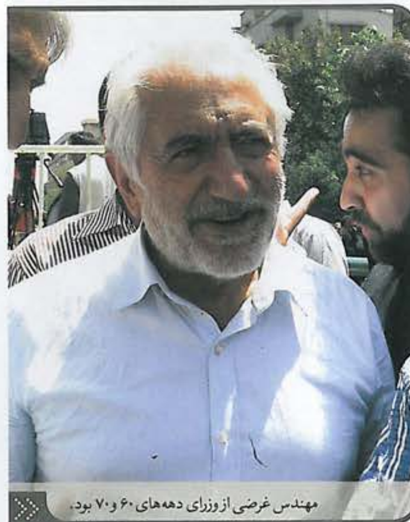

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه‌ی دهه‌های ۶۰ و ۷۰

غلامعلی حداد عادل

او نیز تا پیش از انتخابات مجلس ششم غالبا در دانشگاه بود. در مجلس اصلاحات رئیس فراکسیون اقلیت مجلس (اصولگرایان) بود. در مجلس هفتم اصولگرایان اکثریت شدند و او رئیس مجلس.

در دو مجلس بعدی هم حضور داشت اما در رقابت با علی لاریجانی رئیس نشد. نسبتی خویشاوندی هم با رهبری داشت. البته او نیز تا پایان در رقابت نماند. پیش از انتخابات با قالیباف و ولایتی ائتلافی تشکیل داده بودند تا یک نفرشان بماند. او از انتخابات کنار رفت اما نه به نفع قالیباف بلکه به نفع اصولگرایان.


دکتر رضایی همچنان دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام بود.


مهندس غرضی از وزرای دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بود.


غلامعلی حداد عادل نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی

داد. انتقادات هر از گاه او از دولت حضورش را رسانه‌ای می‌کرد.

علی اکبر ولایتی

مشاور امور بین‌الملل مقام معظم رهبری بود و از سال‌های دور رابطه‌ی نزدیکی با رهبر انقلاب داشت.

پس از انتخاب آقای خامنه‌ای به ریاست جمهوری در سال ۶۰ گزینه‌ی پیشنهادی او به مجلس برای پست نخست‌وزیری بود که رأی نیاورد. از آن پس به وزارت خارجه رفت و ۱۶ سال وزیر خارجه بود. در انتخابات نهم ریاست جمهوری در سال ۸۴ اعلام کاندیداتوری کرد اما پس از اعلام حضور هاشمی رفسنجانی گفت به دلیل حضور نامزد اصلح کنار رفت.»

محمد غرضی

سال‌ها بود که کسی نامش را نشنیده بود؛ هر چند در دو دهه‌ی اول پس از انقلاب نام شناخته‌شده‌ای بود. او استاندار خوزستان در روزهای آغاز جنگ بود و پس از آن غالبا وزیر بود؛ وزیر نفت در دولت موسوی، وزیر پست در دولت هاشمی.

محمدرضا عارف

در میان اصلاح‌طلبان عارف رابطه‌ای نزدیک با رهبری داشت و همواره مورد احترام رهبری بود. در دوره‌ی اصلاحات دوره‌ای رئیس سازمان مدیریت و در دولت دوم خاتمی معاون اول رئیس‌جمهور بود. عارف چند روز مانده به انتخابات برای پیروزی حسن روحانی به درخواست سید محمد خاتمی از انتخابات کنار رفت.

مناظره هشت نفره

مناظره‌های زنده‌ی تلویزیونی بر رونق انتخابات افزود. رهبری درباره‌ی مناظره‌های این دوره گفت: «هشت نفر با هشت گرایش، با هشت نوع نگاه نسبت به مسائل گوناگون کشور آمدند در مقابل چشم مردم نشستند حرف‌هایشان را زدند. یك عده‌ای که سال‌هاست نعره می‌کشند که در این کشور آزادی بیان نیست، خجالت‌زده شدند. این کاری که صداوسیما کرد، مردم را در جریان افکار و آرا و نظرات و نگاه‌های نامزدها به صورت روبه‌رو قرار داد. این خیلی کار مفید و باارزشی بود. یك عده‌ای سال‌ها مرتب نعره می‌زدند آقا نمی‌گذارند، تریبون نمی‌دهند! بفرمایید این هم تریبون، این هم حرف؛ نه برای یك گرایش خاص، برای هشت گرایش. آقایان هشت نفر بودند آن روز، هشت جور

نسبت به مسائل کشور حرف زدند، تحلیل‌های گوناگون. نظرات گوناگون. خب نظرات اشخاص محترم است. البته بنده حرف‌هایی دارم. در زمینه‌ی مسائلی که آن آقایان گفتند بنده مطالبی دارم. وقتش حالا نیست. انشاءالله بعد از انتخابات اگر من زنده بودم، حقایقی را به ملت ایران عرض خواهم کرد. جریان‌های فکری و سیاسی کشور به طور کامل، در این مناظرات حضور داشتند. این یکی از نقاط قوت انتخابات امسال بود. مردم هم احساس گرایش‌های پرشور در خودشان می‌کنند، بدون این‌که تعرضی وجود داشته باشد. سال ۸۸ آن روز هم شور و هیجان بود؛ منتها همراه با فحش و فضیحت! در این شهر تهران - حالا شهرستان‌ها کمتر - مردم در این خیابان‌ها راه می‌رفتند، یك عده به این، یك عده به آن، یك عده علیه این، یك عده علیه آن شعار می‌دادند، حرف می‌زدند، به همدیگر می‌پریدند. بعضی‌ها در این بین پیدا می‌شدند بددهنی می‌کردند، فحش می‌دادند. در این انتخابات، نه، شور و هیجان هست، احساسات هست، اما بی‌ادبی نیست، بی‌احترامی نیست. این خیلی باارزش است. ما در چهار سال این قدر پیشرفت کردیم. خدا را شکر بر این پیشرفت و بر همه‌ی پیشرفت‌های فراوان دیگری که در این سال‌ها بحمدلله برای کشور پیش آمده است.»[۱۲]

رای سدید

تکیه‌ی رهبری در سخنانی که تا روز انتخابات گفت، تکیه بر مشارکت مردم بود. حتی دو روز مانده به انتخابات گفت: «ممکن است بعضی‌ها - حالا به هر دلیلی - نخواهند از نظام جمهوری اسلامی حمایت بکنند اما از کشورشان که می‌خواهند حمایت کنند. آن‌ها هم باید بیایند پای صندوق رأی. همه باید بیایند پای صندوق‌های رأی، حضور خودشان را اثبات کنند. هر کسی که انتخاب خواهد شد - که تقدیر الهی را ما نمی‌دانیم - اگر چنانچه آراء بیشتری از مردم را داشته باشد، در صورتی که دارای رأی سدید و خوبی باشد، بهتر می‌تواند از آن رأی دفاع کند. می‌تواند در مقابل معارضین کشور بایستد.»[۱۳]



مناظره‌ی رو در روی هشت نامزد ریاست جمهوری با سبکی جدید برگزار شد که موافقان و مخالفان زیادی داشت. مناظره‌ی سوم داغ‌تر بود.


أحسنه أولئك الذين هديهم الله و أولئك هم أولوا


۲۴ خرداد روز رأی‌گیری

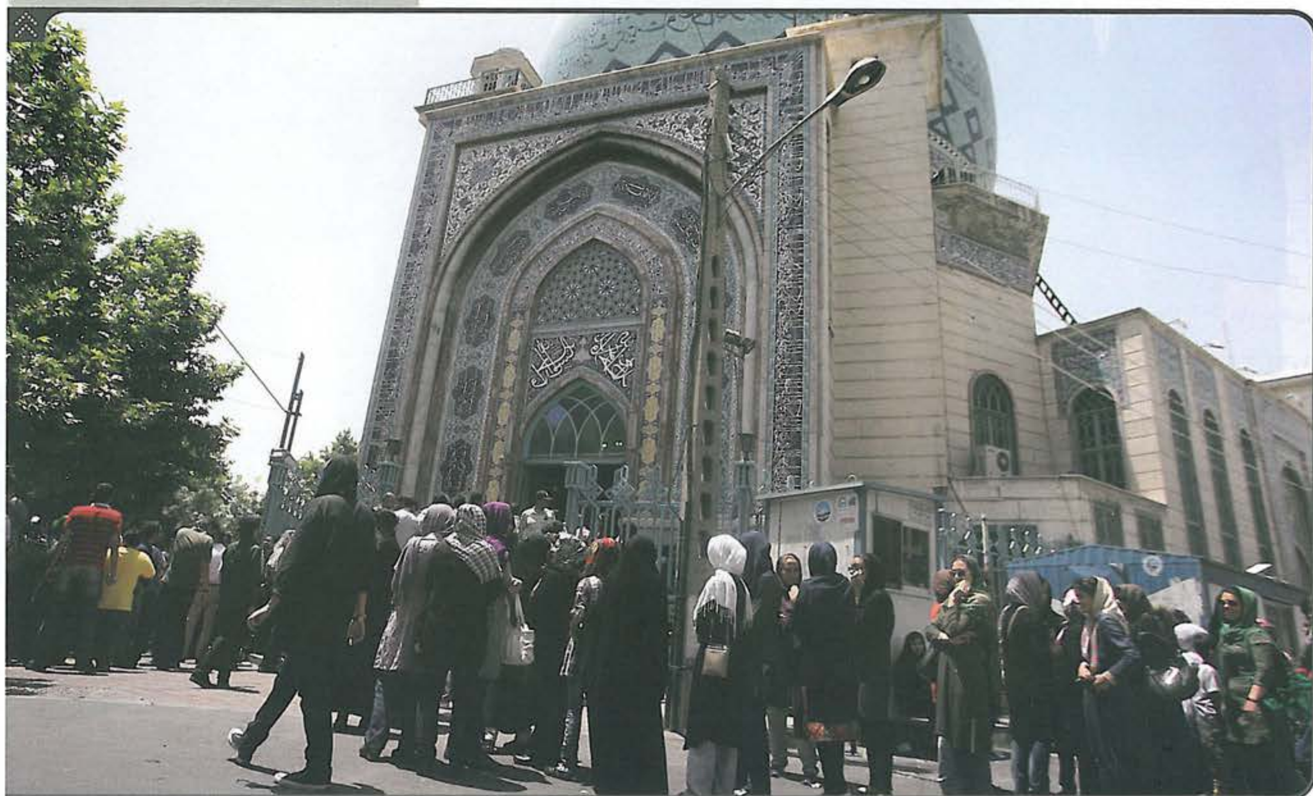
کلید تدبیر و امید

«برای ریاست جمهوری هم در بین این حضراتی که هستند، یک نفر را به نظرم رسید و انتخاب کردم. به کسی هم نگفتم تا الان؛ حتی کسان نزدیک من - خانواده‌ی من، فرزندان من - مطلع نیستند که من به چه کسی رأی دادم. وظیفه‌ی مردم است که تحقیق کنند. لابد تا حالا تحقیق کرده‌اند و انتخاب کرده‌اند کسی را که می‌خواهند به او رأی بدهند. امیدواریم خداوند به انتخاب مردم برکت بدهد و آنچه که خیر این کشور و خیر این ملت و موجب سعادت و رفاه مادی و معنوی مردم است انشاءالله تحقق پیدا کند. عمده این است که همه شرکت کنند.»[۱۴]

روز رأی‌گیری

۲۴ خرداد رهبری در اولین ساعات رأی گیری رأی داد. همزمان انتخابات شوراها هم برگزار می‌شد و رهبری گفت: «انشاءالله امروز ملت ایران نشان خواهند داد که به معنای حقیقی کلمه، حماسه به وجود خواهند آورد. توقع بنده‌ی حقیر از ملت عزیزمان این است که همه شرکت کنند... من به ۳۱ نفر برای شورای شهر رأی دادم. البته بعضی از این حضرات را از نزدیک می‌شناختم، بعضی را هم نمی‌شناختم. لکن اعتماد کردم به همین فهرست‌هایی که پیشنهاد می‌کنند و می‌دهند. یکی از آن‌ها را ما گرفتیم و به اعتماد آن‌ها، بقیه‌ی کسانی را که نمی‌شناختیم نامشان را نوشتیم.»[۱۵] رهبری: «من به این حضرات محترمی که مسئولان صندوق‌ها و مسئولان بازشماری و قرائت آرا و این‌ها هستند، یک توصیه به این عزیزان دارم و آن این است که بدانند رأی مردم امانتی است دست آن‌ها و حق‌الناس است؛ یعنی حفظ امانت در این مسئله، حق‌الناس است. همان‌طور که می‌دانید حق‌الناس را انسان بیشتر بایستی رعایت کند و خروج از عهده‌ی حق‌الناس سخت‌تر است از خروج از عهده‌ی حق‌الله. لذاست که خیلی باید در این زمینه توجه کنند.»[۱۶]

حسینیه‌ی ارشاد روز رأی‌گیری، ۲۴ خرداد ۱۳۹۲. از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ رسانه‌های مخالف حضور کمرنگ مردم را پیش‌بینی می‌کردند. آنچه رقم خورد حماسه‌ی سیاسی بود.





دکتر حسن روحانی با شعار «دولت تدبیر و امید» و تکیه بر اعتدال و با استفاده از نماد کلید و رنگ بنفش پیروز انتخابات ریاست جمهوری یازدهم شد.

انتخاب روحانی

شلوغی صندوق‌ها در روز رأی‌گیری نشان می‌داد جمهوری اسلامی نبرد انتخابات را از تحریم‌کنندگان برده است. پس از فشارهای سخت اقتصادی چندسال گذشته حضور ۷۲ درصدی به معجزه شبیه بود. حسن روحانی با بیش از ۱۸ میلیون رأی پیروز انتخابات بود. نفر دوم قالیباف با بیش از ۶ میلیون رأی بود. رهبری در پیامش نوشت: «صحنه‌ی حماسی و پرشور انتخابات در روز جمعه ۲۴ خرداد، آزمون خیره‌کننده‌ی دیگری بود که چهره‌ی مصمم و پرامید ایران اسلامی را در معرض نگاه دوستان و دشمنان نهاد. رشد فزاینده‌ی سیاسی و پای‌فشردن بر مردم‌سالاری دینی صادقانه، حقیقت تابناکی است که با حضور متراکم شما در پای صندوق‌های رأی، یك بار دیگر در عمل به اثبات رسید و باطل‌السحر بافته‌ها و گزافه‌های دشمنان و حسودان و طمع‌ورزان شد. حماسه‌ی حضور شما پیوند مستحکم ایران و ایرانی را با نظام اسلامی به رخ همه‌ی بدخواهانی کشید که با ۱۰۰ ترفند سیاسی و اقتصادی و امنیتی در پی گسستن یا سست‌کردن این اعتماد و پیوند مقدسند.»[۱۷]

جشن پیروزی

پس از اعلام نتیجه‌ی انتخابات جشن‌های شلوغ شهرهای ایران را فراگرفت. گویا جشن پیروزی انتخابات بود. کسانی که به خیابان‌ها آمده بودند همه کسانی نبودند که به روحانی رأی داده باشند. تعداد زیادی از طرفداران سایر نامزدها هم در جشن مردمی حضور داشتند. نامزدهای دیگر، پیروزی روحانی را تبریک گفتند. روحانی نیز از رهبری تقدیر کرد و گفت: «حماسه‌ی سیاسی انتخابات نتیجه‌ی مدیریت رهبری بوده است و رهبری از همان روز ابتدای سال در حرم رضوی تا روز انتخابات در شکل‌گیری حماسه‌ی سیاسی نقش اساسی داشته است.»

مذاکره و تعامل با دنیا

از شعارهای اصلی روحانی در انتخابات، اصلاح سیاست خارجی و تعامل با دنیا بود. رهبری در این‌باره گفت: «مسئله تعامل با دنیاست که این روزها زیاد هم گفته می‌شود. ما معتقد به تعامل با دنیا هستیم. در تعامل با دنیا، باید طرف مقابل را شناخت. اگر نشناسیم، پشت پا خواهیم خورد... ممکن است انسان یك وقتی سابقه‌ای را به رو نیاورد؛ اشکالی ندارد. شما یك وقتی با یك شخصی مواجهید، می‌خواهید یك کاری را انجام دهید، یك سابقه‌ای هم از او دارید، مصلحت نمی‌دانید به رو بیاورید. این اشکالی ندارد، اما این سابقه یادتان نرود. اگر یادتان رفت، پشت پا خواهید خورد، ضربه خواهید خورد. آمریکایی‌ها می‌گویند ما می‌خواهیم با ایران مذاکره کنیم. خب سال‌هاست که می‌گویند می‌خواهیم مذاکره کنیم. این یك فرصتی نیست که برای ما به وجود آوردند. من اول سال گفتم که خوشبین نیستم. در مسائل خاص، مذاکره را منع نمی‌کنم. مثل مسئله‌ی خاصی که در قضیه‌ی عراق داشتیم و بعضی از قضایای دیگر. لکن من خوشبین نیستم. چون تجربه‌ی من این را نشان می‌دهد. آمریکایی‌ها، هم غیرقابل اعتمادند، هم غیرمنطقی‌اند، هم در برخوردشان صادق نیستند. این چهار ماهی هم که از آن صحبت ما گذشت، همین را تأیید کرد.

موضع‌گیری‌های مسئولان و دولتمردان آمریکا نشان داد که همین مطلبی که ما گفتیم - که گفتیم خوشبین نیستیم - درست است. خود آن‌ها عملا این را تأیید کردند. انگلیس‌ها هم یك جور دیگر، دیگران هم یك جور دیگر. تعامل با دنیا هیچ ایرادی ندارد. ما از اول هم اهل تعامل با دنیا بودیم؛ منتها در تعامل، طرف مقابل را باید شناخت، شگردهای او را باید دانست، هدف‌های اساسی و کلان را باید در مد نظر داشت. ممکن است دشمنی سر راه شما را بگیرد، بگوید از این جا نباید جلو بروید. سازش با او به این صورت نیست که شما قبول کنید، برگردید. هنر این است که شما کاری کنید که راهتان را ادامه دهید، او هم مانع کار شما نشود؛ والا اگر چنانچه توافق و تفاهم به این معنا بود که او بگوید شما باید از این راه برگردید، شما هم بگویید خیلی خوب، این که خسارت است. توجه به این جهات باید از سوی مسئولین و دولتمردان وجود داشته باشد.»[۱۸]

یادی از ۸۸

رئیس‌جمهور گفته بود این انتخابات شبهه‌ی تقلب را در انتخابات به کلی کنار زد. ششم مرداد ۱۳۹۲ در یکی از دیدارها، دانشجویی از رهبری درباره‌ی مظلومین حوادث ۸۸ پرسید که جواب شنید: «من خواهش می‌کنم اگر چنانچه مسائل سال ۸۸ را مطرح می‌کنید، مسئله‌ی اصلی و عمده را در این قضایا مورد نظر و در مد نگاهتان قرار دهید. آن مسئله‌ی اصلی این است که یك جماعتی در مقابل جریان قانونی کشور، به شکل غیرقانونی و به شکل غیرنجیبانه ایستادگی کردند و به کشور لطمه و ضربه وارد کردند. این را چرا فراموش می‌کنید؟ البته ممکن است در گوشه و کنار یك حادثه‌ی بزرگ زد و خوردهایی انجام بگیرد که انسان نتواند ظالم را از مظلوم تشخیص دهد یا یك نفر در موردی ظالم، در موردی مظلوم باشد. این کاملا امکان‌پذیر است اما در این قضایا، مسئله‌ی اصلی گم نشود. خب در انتخابات سال ۸۸، آن کسانی که فکر می‌کردند در انتخابات تقلب شده، چرا برای مواجهه‌ی با تقلب، اردوکشی خیابانی کردند؟ چرا این را جواب نمی‌دهند؟ ۱۰۰ بار ما سوال کردیم. نه در مجامع عمومی، نخیر، به شکلی که قابل جواب دادن بوده اما جواب ندارند. خب چرا عذرخواهی نمی‌کنند؟ در جلسات خصوصی می‌گویند ما اعتراف می‌کنیم که تقلب اتفاق نیفتاده بود. خب اگر تقلب اتفاق نیفتاده بود، چرا کشور را دچار این ضایعات کردید؟ چرا برای کشور هزینه درست کردید؟ اگر خدای متعال به این ملت کمك نمی‌کرد، گروه‌های مردم به جان هم می‌افتادند، می‌دانید چه اتفاقی می‌افتاد؟»

حمایت رهبری از دولت

رئیس‌جمهور روحانی مخالفان سرسخت و مصممی هم میان اصولگرایان داشت. آن‌ها نگران بازگشت اصلاح‌طلبان به قدرت و به‌ویژه در دانشگاه‌ها بودند.

مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری حسن روحانی. او سال‌ها در شورای امنیت ملی نماینده‌ی رهبر معظم انقلاب بود و با هاشمی رفسنجانی نیز سابقه‌ی همراهی طولانی داشت.

رئیس‌جمهور می‌دانست که در این شرایط سخت به حمایت رهبری نیازمند است و رهبری نیز از همان ابتدا نشان داد که از دولت حمایت خواهد کرد. رهبری در دیدار با دانشجویان گفت: «این را هم بگویم که یکی از دوستان گفتند اگر در دانشگاه چنین شود یا چنان شود، ما به‌شدت برخورد خواهیم کرد. من معنای این «شدت» را درست نفهمیدم! این برادری که این مطلب را گفتند، اتفاقا منطق بیانشان بسیار متین و مستحکم و سنجیده بود. خیلی خوب، شما که اهل منطقید، شما که به این خوبی استدلال می‌کنید، شما که می‌توانید این جور از مبانی درست خودتان دفاع کنید، چه احتیاج دارید که با شدت برخورد کنید؟ اگر مراد از شدت، شدت در بیان و بحث و استدلال و نگارش است، خب حرفی نیست اما اگر به معنای دیگری است، نه من موافق نیستم که در مقابل نظر مخالف خودتان، یا فلان پدیده‌ی مخالف نظر شما، کار همراه با عنف، با شدت به آن معنایی که ممکن است مورد نظرتان باشد صورت بگیرد.»[۱۹]



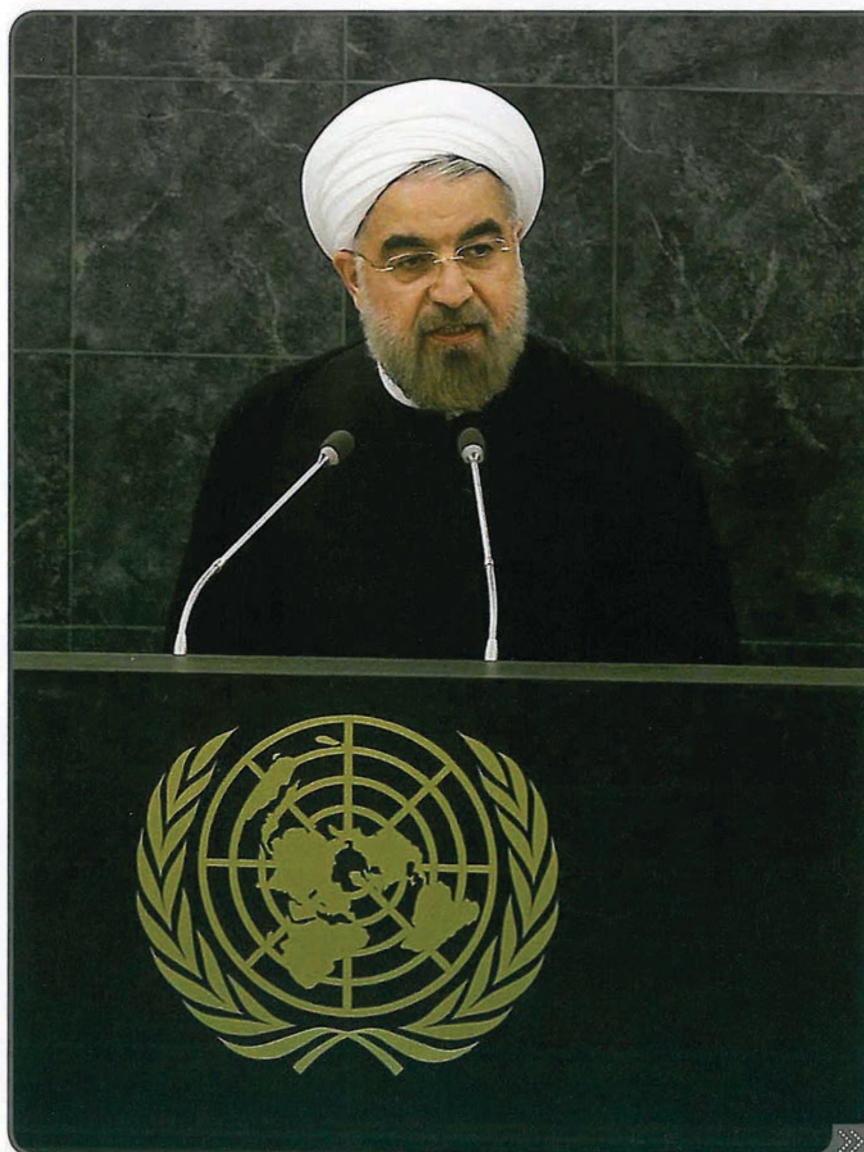

سمت چپ، محمدجواد ظریف وزیر خارجه

دیپلماسی ظریف

۱۲ مرداد رهبری حکم ریاست جمهوری روحانی را تنفیذ کرد و ۱۴ مرداد مراسم تحلیف در مجلس برگزار شد و رئیس جمهور در همان مراسم تحلیف لیست کابینه را به مجلسی ها داد. رئیس جمهور جدید کارش را آغاز نمود. اولین حکم هایش معاون اولی جهانگیری و سپردن ریاست دفترش به نهاوندیان بود. دولتی که عنوان «تدبیر و امید» را یدک می کشید آغاز به کار کرد. غیر از چهار نفر از وزرای پیشنهادی بقیه وزرا با رأی بالا وزیر شدند و دولت کارش را آغاز کرد. رئیس جمهور پرونده‌ی هسته‌ای را که پیش از این در اختیار شورای عالی امنیت ملی بود به ظریف وزیر خارجه سپرد. مهمترین مسئله‌ی روزهای آغازین دولت در رسانه‌ها اخبار پرونده‌ی هسته‌ای بود.

سفر به نیویورک

پیروزی روحانی در دنیای سیاست با استقبال روبه‌رو شده بود. رئیس جمهور ابتدای مهر برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد به نیویورک رفت. روزهای پرکار رئیس جمهور و هیئت همراه و رایزنی‌های دیپلماتیک در رسانه‌های داخلی و جهانی بازتاب زیادی داشت. وزیر خارجه‌ی ایران با وزیر خارجه‌ی آمریکا جان کری مذاکره‌ی مفصلی داشت و رئیس جمهور روحانی در آخرین لحظه‌هایی که در حال ترک نیویورک بود با باراک اوباما تلفنی گفت‌وگو کردند. فعالیت دیپلماتیک تیم ایرانی در نیویورک، مخالفان و موافقانی در ایران و آمریکا و برخی کشورهای دیگر داشت. در ایران گروهی برای استقبال از روحانی به فرودگاه رفتند و تعدادی برای اعتراض. روحانی به شدت به حمایت رهبری نیاز داشت و رهبری از این حمایت دریغ نکرد؛ «ما از تحرك دیپلماسی دولت حمایت می‌کنیم، پشتیبانی می‌کنیم. در کنار آمادگی‌های همه‌جانبه‌ی ملت ایران چه از لحاظ اقتصادی، چه از لحاظ امنیت داخلی، چه از لحاظ استحکام ساخت درونی نظام اسلامی، چه از لحاظ وحدت ملی و چه از لحاظ نظامی به تلاش و تحرك دیپلماسی هم، چه در این قضایای سفر اخیر و چه غیر از آن اهمیت می‌دهیم و از آنچه دولت ما انجام می‌دهد و تلاش‌های دیپلماتیك و تحرکی که در این زمینه می‌کنند، حمایت می‌کنیم.


سخنرانی رئیس جمهور روحانی در مقر سازمان ملل در نیویورک. رهبری از تحرکات دیپلماتیک این سفر حمایت کرد والبته برخی کارها را نابجا توصیف کرد.

البته برخی از آنچه در سفر نیویورك پیش آمد، به نظر ما بجا نبود. لکن ما به هیئت دیپلماسی ملت عزیزمان و دولت خدمتگزارمان خوشبین هستیم؛ البته به آمریکایی‌ها بدبینیم. به آن‌ها هیچ اعتمادی نداریم. ما دولت ایالات متحده‌ی آمریکا را دولتی غیرقابل اعتماد می‌دانیم؛ دولتی خودبرتربین، دولتی غیرمنطقی و عهدشکن، دولتی سخت در پنجه‌ی تصرف و اقتدار شبکه‌ی صهیونیسم بین‌المللی -که به‌خاطر رعایت خواسته‌ها و منافع نامشروع شبکه‌ی صهیونیستی بین‌المللی مجبورند با رژیم غاصب و جعلی اشغال‌کننده‌ی فلسطین مماشات کنند، در مقابل او نرمش نشان بدهند. اسمش را می‌گذارند منافع آمریکا، در حالی که به‌کلی منافع ملی آمریکا با آنچه امروز این‌ها در حمایت از [آن] رژیم جعلی انجام می‌دهند، منافات دارد.»[۲۰]

نرمش قهرمانانه

مذاکرات هسته‌ای به وزارت خارجه سپرده شده بود. مذاکرات با نمایندگان ۱+۵ بنا بود در ژنو انجام گیرد. صلح امام حسن؛ پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ» عنوانی بود که سال‌ها پیش از انقلاب برای کتابی که درباره‌ی امام حسن ترجمه کرده بود، انتخاب کرده بود؛ واژه‌ای که برای هدایت مسیر مذاکرات دولت آن را استخدام کرد: «ما مخالف با حرکت‌های صحیح و منطقی دیپلماسی هم نیستیم؛ چه در عالم دیپلماسی، چه در عالم سیاست‌های داخلی. بنده معتقد به همان چیزی هستم که سال‌ها پیش اسم‌گذاری شد «نرمش قهرمانانه». نرمش در یك جاهایی بسیار لازم است، بسیار خوب است. عیبی ندارد، اما این کشتی‌گیری که دارد با حریف خودش کشتی می‌گیرد و یك جاهایی به دلیل فنی نرمشی نشان می‌دهد، فراموش نکند که طرفش کیست، فراموش نکند که مشغول چه کاری است. این شرط اصلی است. بفهمند که دارند چه‌کار می‌کنند، بدانند که با چه کسی مواجهند، با چه کسی طرفند، آماج حمله‌ی طرف آن‌ها کجای مسئله است. این را توجه داشته باشند.»[۲۱]

مذاکرات ژنو در آبان ۱۳۹۲ آغاز شد. دور ابتدایی مذاکرات که به صورت محرمانه انجام می‌شد تا توافق نهایی نزدیک شده بود، وزرای خارجه‌ی ۱+۵ برای تهیه‌ی بیانیه‌ی نهایی به ژنو رفتند. اما وزیر خارجه‌ی فرانسه که مستقیم از اسرائیل به ژنو آمده بود با طرح شروط جدید مانع به ثمررسیدن مذاکرات شد. طرفین ادامه‌ی مذاکرات را به آذرماه موکول کردند.

آمریکا

مقامات آمریکایی تحت فشار صهیونیست‌ها حرف‌های ناامیدکننده‌ای می‌زدند. مهرماه پس از گفت‌وگوی تلفنی روحانی و اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا در دیدار با نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی گفت ایرانی‌ها به دلیل تأثیر تحریم‌ها به مذاکره روی آورده‌اند. گویا آمریکایی‌ها از یاد برده بودند که چند سال پیش با چه آرزوهایی پرونده‌ی ایران را به شورای امنیت سپردند و تحریم‌ها را آغاز کردند. محمد البرادعی مدیرکل پیشین سازمان انرژی اتمی در خاطراتش از آن روزها نوشته است: «می‌توانستم ببینم که سیاست آمریکا درقبال ایران به دو شعار ساده تبدیل شده بود: «حتی یک سانتریفیوژ هم نه» و«ایران نرم خواهد شد». واقعیت موجود به

سرانجام سحرگاه سوم آذر ۱۳۹۲ ایران و گروه ۱+۵ اعلام کردند به توافقنامه‌ای مشترک رسیده‌اند.



هیچ‌وجه قابل تعدیل و تنظیم نبود.» همچنین البرادعی نوشته است که نظر رایس، وزیر خارجه آمریکا، در آن زمان درباره‌ی مذاکره چه بود؛ «به وی اصرار کردم پس این را به یک بیانیه‌ی خیرخواهانه تبدیل کن. می‌توانی آن را تغییر دهی. رایس موافقت کرد حداقل زمانی را برای اندیشیدن به این اصول و بازگرداندن آن‌ها به من صرف کند. اما افزود: همان‌طور که می‌دانی تا وقتی تعلیق اجرا نشود، نمی‌توانیم با ایران نشستی داشته باشیم، اما شاید اروپایی‌ها و یا شاید اروپایی‌ها به همراه روس‌ها و چینی‌ها بتوانند ابتدا با ایران جلسه‌ای داشته باشند؛ آنگاه بعد از بیان اصول و بازرسی از تعلیق، ایالات متحده می‌تواند به آن‌ها ملحق شود.»[22] البرادعی می‌نویسد: «از نظر تندروهای دولت بوش، حتی تصور مشارکت با ایران هم حاکی از یک سازش اخلاقی بود. هدف نهایی آن‌ها تغییر رژیم بود.»[23]

هم اکنون ده‌ها هزار سانتریفیوژ در ایران می‌چرخید. مقامات اروپایی نیز هر از گاه چنین حرف‌هایی می‌زدند. در همین ایام دولت آمریکا به دلیل مشکلات بودجه‌ای به حالت تعطیل درآمده بود. رهبری قبل از آغاز دور دوم مذاکرات ژنو جواب سخنان چند ماه اخیر آمریکایی‌ها را داد. در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان در آستانه‌ی ۱۳ آبان سخن می‌گفت. ابتدا از تیم مذاکره‌کننده حمایت کرد؛ «یك تذکر مهم و لازمی را بدهم: هیچ‌کس نباید این مجموعه‌ی مذاکره‌کنندگان ما را با مجموعه‌ی شامل آمریکا - همان شش دولت، به اصطلاح ۱+۵ - سازش‌کار بداند. این غلط است. این‌ها مأموران دولت جمهوری اسلامی ایران هستند. این‌ها بچه‌های خودمان هستند، بچه‌های انقلابند؛ یك مأموریتی را دارند انجام می‌دهند. کار سختی هم هست [که] بر عهده‌ی این‌هاست. دارند با تلاش فراوان آن کاری را که بر عهده‌ی آن‌هاست انجام می‌دهند. بنابراین نباید مأموری را که مشغول یك کاری است و مسئول یك فرایندی است مورد تضعیف یا توهین یا بعضی از تعبیراتی که گاهی شنیده می‌شود که این‌ها سازش‌کارند و مانند این‌ها قرار داد. نه، این حرف‌ها نیست. این را هم توجه داشته باشید، این مذاکره‌ای که امروز دارد انجام می‌گیرد با شش کشور - که آمریکا هم جزو این شش کشور است - فقط در مورد مسائل هسته‌ای است و لاغیر.»

رهبری ۲۹ آبان یک روز قبل از آغاز مذاکرات به آمریکایی‌ها تاخت؛ «ما در زمینه‌ی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی نقاط ضعفی داشته‌ایم. این نقاط ضعف موجب شده است که دشمن احساس کند با تحریم و امثال آن می‌تواند رخنه ایجاد کند. این فرصتی است برای ما تا این نقاط ضعف‌مان را بشناسیم، آن‌ها را برطرف کنیم و انشاءالله برطرف خواهیم کرد و تحریم هم کارساز نیست برای آمریکا. این را هم بدانند و من گمان می‌کنم خودشان هم می‌دانند. دلیل این‌که ما می‌گوییم آن‌ها خودشان می‌دانند که تحریم کارساز نیست این است که تهدید نظامی را هم چاشنی می‌کنند. خب اگر تحریم می‌توانست مقصود شما را برآورده کند، دیگر چرا تهدید نظامی می‌کنید؟ این نشان می‌دهد که تحریم، مقصود آن‌ها را برآورده نمی‌کند، کارساز نیست. مجبورند تهدید نظامی هم بکنند که البته این تهدیدهای نظامی‌شان، عمل بسیار مشمئزکننده و نفرت‌انگیزی است. پی‌درپی رئیس جمهورشان؛ آن یکی‌شان، آن یکی‌شان [تهدید نظامی می‌کنند]. به‌جای تهدید نظامی این و آن، بروید اقتصاد ویران‌شده‌ی خودتان را ترمیم کنید. بروید کاری کنید که دولت‌تان ۱۵ روز، ۱۶ روز تعطیل نشود، بروید قرض‌هایتان را ادا کنید. برای سروسامان دادن کار اقتصادی‌تان فکری بکنید.»[24]

توافق ژنو

سحرگاه سوم آذر ایران و ۱+۵ به تفاهم رسیدند و بر سر توافقنامه‌ی ژنو توافق کردند. روحانی رئیس جمهور به رهبری نامه نوشت و گفت: «فرزندان انقلابی شما توانستند در مذاکراتی دشوار و پیچیده، حقانیت ملت ایران در فعالیت‌های هسته‌ای را در صحنه‌ی بین‌المللی اثبات کنند و گام نخست را به گونه‌ای پیش ببرند که حقوق هسته‌ای و حق غنی‌سازی ملت ایران مورد اذعان قدرت‌های جهانی - که سال‌ها سعی بر انکار آن داشتند - قرار گیرد و راه برای گام‌های بلند بعدی در حراست از پیشرفت‌های فنی و اقتصادی کشور گشوده شود. توفیق در این مذاکرات نشان داد که می‌توان با رعایت همه‌ی اصول و خطوط قرمز نظام، با ارائه منطقی و مستدل مواضع ملت ایران و اتمام حجت برای افکار عمومی جهان، قدرت‌های بزرگ را نیز به احترام به حقوق ملت ایران فراخواند و گام‌های بعدی را نیز در مسیر حل و فصل نهایی اختلافات با استحکام برداشت.» رهبری نیز در پاسخ نوشت: «دستیابی به

تقدیر رئیس جمهور از خانواده‌ی شهدای هسته‌ای. دشمنان ایران هیچ راهی را برای توقف پیشرفت ایران غیرمشروع نمی‌دیدند حتی اگر به قیمت ترور دانشمندان باشد.

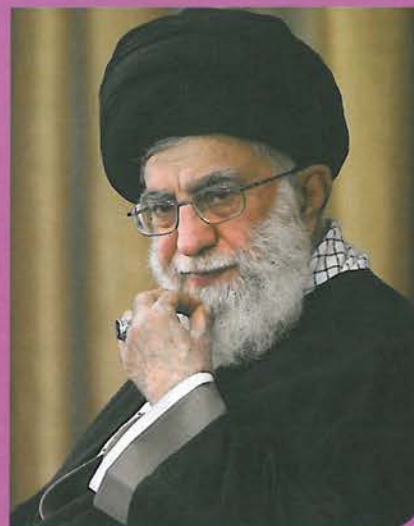
آنچه مرقوم داشته‌اید در خور تقدیر و تشکر از هیئت مذاکرات هسته‌ای و دیگر دست‌اندرکاران است و می‌تواند پایه‌ی اقدامات هوشمندانه‌ی بعدی قرار گیرد. بی‌شك فضل الهی و دعا و پشتیبانی ملت ایران عامل این موفقیت بوده و در آینده نیز خواهد بود انشاءالله. ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌ها همواره باید شاخص خط مستقیم حرکت مسئولان این بخش باشد و چنین خواهد بود انشاءالله.»[۲۵]

از راست کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه‌ی ایران، نفر پنجم جان کری وزیر خارجه‌ی آمریکا. آمریکایی‌ها با تفسیرهای غیرواقعی پس از توافق ژنو نشان دادند که قابل اعتماد نیستند.






UNITED STATES



مجوزی برای مذاکره با آمریکا

«در گذشته میان مسئولان ما و آمریکا هیچ ارتباطی نبود اما در یک سال اخیر به خاطر مسائل حساس هسته‌ای و تجربه‌ای که مطرح شد انجام بشود، بنا شد مسئولان تا سطح وزارت خارجه، تماس‌ها، نشست‌ها و مذاکراتی داشته باشند اما از این ارتباطات نه تنها فایده‌ای عاید نشد بلکه لحن آمریکایی‌ها تندتر و اهانت‌آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه‌ی بیشتری را در جلسات مذاکرات و در تریبون‌های عمومی بیان کردند.»[۴۴]

هشت رئیس جمهور

شاید گفت‌وگوی تلفنی رئیس‌جمهور روحانی و رئیس‌جمهور اوباما اولین گفت‌وگوی تلفنی رئیس‌جمهور ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی بوده باشد. خبر این گفت‌وگوی تلفنی به سرعت خبر اول تمام رسانه‌های جهان شد. اهالی خبره سیاست می‌دانستند بحث‌های میان آمریکا و ایران با یک گفت‌وگوی تلفنی حل شدنی نیست. در همان سفر بود که وزیر خارجه‌ی ایران و آمریکا برای اولین بار پس از انقلاب با هم مذاکره کردند و پس از آن نیز تا امروز

اوباما در حال گفتگوی تلفنی با رئیس‌جمهور روحانی، این اولین گفت‌وگوی رؤسای جمهور دو کشور پس از پیروزی انقلاب بود.



دیدار جان کری وزیر خارجه‌ی آمریکا و محمدجواد ظریف وزیرخارجه‌ی ایران، مهر ۱۳۹۲، نیویورک. این اولین دیدار وزرای خارجه‌ی دو کشور پس از پیروزی انقلاب بود. پس از بازگشت رئیس‌جمهور روحانی و همراهان از سفر نیویورک، رهبری با وجود حمایت از آنها و فعالیتشان در این سفر از برخی اقداماتی در این سفر سخن گفت که نابجا بود. برخی معتقد بودند اشاره‌ی رهبری به گفتگوی تلفنی رئیس جمهور روحانی با رئیس جمهور اوباما بوده است و برخی نیز معتقد بودند اشاره‌ی رهبری به دیدارهای طولانی دکتر ظریف وزیر خارجه‌ی ایران با جان‌کری وزیر خارجه‌ی آمریکا بود. تحلیل‌گران می‌دانستند اختلافات و مشکلات ایران و آمریکا بسیار فراتر از آن است که با یک گفتگوی تلفنی و چندساعت مذاکره قابل رفع باشد.

گفت‌وگوها در سطوح مختلف ادامه داشته است. آیت‌الله خامنه‌ای می‌گفت به اصرار دولت سابق و این دولت اجازه داده است مذاکرات انجام بگیرد؛ هرچند خود به این مذاکرات خوشبین نیست. در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای دو کشور ایران و آمریکا هشت رئیس جمهور را تجربه کرده‌اند. در آمریکا جورج هربرت واکربوش (۱۹۹۲-۱۹۸۸)، بیل کلینتون (۲۰۰۰-۱۹۹۲)، جورج واکربوش (۲۰۰۸-۲۰۰۰)، باراک حسین اوباما (۲۰۰۸ تاکنون) رئیس جمهور بوده‌اند و در ایران آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)، حجت‌الاسلام خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، دکتر محمود احمدی‌نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴)، حجت‌الاسلام دکتر حسن روحانی (۱۳۹۲ تاکنون). هریک از روسای جمهور ایران در دوره‌ی خود دو رئیس جمهور آمریکا را تجربه کرده است و در آمریکا نیز غیر از جورج هربرت واکربوش که ریاست جمهوری‌اش چهار سال بیشتر دوام نداشت بقیه آن‌ها چنین وضعیتی دارند. در آمریکا برعکس روسای جمهور که گاه در حرف و گاه بسیار محدود و معدود در عمل نرمش‌هایی نشان داده‌اند، نمایندگان کنگره در تمام این سال‌ها هم در حرف و هم در عمل ضدایرانی‌تر نشان داده‌اند. در ایران نیز در مجلس اغلب گرایش ضدآمریکایی قوی‌تر بوده است. غیر از مجلس ششم که بسیاری از نمایندگانش سخنان فراوانی در ضرورت مذاکره با آمریکا گفته‌اند.





هاشمی، بوش، کلینتون

آغاز دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای همزمان با ریاست جمهوری جورج هربرت واکر بوش در آمریکا بود. بوش همان معاون رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا در سال‌های جنگ ایران و عراق بود. تلخی حمایت‌های آمریکا از عراق در سال‌های جنگ به قدری بود که در ایران حرف‌های بوش از لزوم تغییر رفتار با ایران و علاقه‌مندی به مذاکره خریدار زیادی نداشته باشد. رسانه‌های غربی پیش از حمله‌ی آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۹۹۰ برای توجیه خطرناک بودن عراق پرده از کمک‌های فراوان غرب و آمریکا به عراق در سال‌های جنگ برداشتند. این خبرها عمق مظلومیت ایران را نشان می‌داد. در دوران جورج هربرت واکر بوش مذاکراتی غیرمستقیم میان ایران و آمریکا با واسطه‌گری خاویر پرز دکوئیار دبیر کل سازمان ملل درباره‌ی سرنوشت گروگان‌های آمریکایی در لبنان جریان داشت.[۲۷]

این دوران همزمان با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در ایران بود. هاشمی رفسنجانی در نامه‌ای به امام خمینی در سال ۶۶ یکی از مسائل مهم کشور را که باید حل شود مسئله‌ی رابطه با آمریکا دانسته بود. سخنان امام پس از این نامه تا زمان رحلتش نشان می‌دهد که او به هیچ‌وجه درخواست هاشمی را نپذیرفته و چه بسا لحن او در پیام پذیرش قطعنامه و منشور روحانیت نسبت به آمریکایی‌ها حتی تندتر از سال‌های جنگ است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این زمینه با امام هم‌نظر بود و در سال ۶۹ که عطاءالله مهاجرانی از معاونین و نزدیکان رئیس جمهور هاشمی مقاله‌ی مذاکره‌ی مستقیم را نوشت به شدت موضع گرفت. سال ۱۹۹۲ بیل کلینتون دموکرات در آمریکا به ریاست جمهوری رسید. هرچند در دوره‌ی پیش از او ایران به آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان کمک کرده بود اما دیوار بی‌اعتمادی میان دو کشور همچنان پابرجا بود. بیل کلینتون نیز در سال‌های ابتدایی مواضع ضدایرانی محکمی داشت؛ هرچند گاه از تمایلش برای مذاکره با ایران می‌گفت. آیت‌الله خامنه‌ای همچنان معتقد بود: «حال عده‌ای ساده‌لوحانه این گوشه و آن گوشه می‌نشینند حرفی و نقی می‌زنند. قلم روی کاغذ



از چپ رونالد ریگان و جورج هربرت واکر بوش. بوش معاون ریگان بود و پس از او به ریاست جمهوری رسید.




اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت

می‌آورند که چرا با آمریکایی‌ها مذاکره نمی‌کنید؟ تا کی می‌خواهید این وضع ادامه داشته باشد؟ آیا این‌ها نمی‌فهمند در دنیا چه خبر است؟ نمی‌فهمند که توقع این دشمن افزون خواهِ مغرورِ کم خرد و بی حکمت چیست؟ تصور می‌کنند همین قدر که ما مذاکرات و روابط‌مان را با آمریکا شروع کردیم، همه‌ی مشکلات تمام خواهد شد؟ نه آقا! قضیه این نیست. آری؛ آمریکایی‌ها در اظهارات رسمی می‌گویند و اظهار می‌کنند که ما آماده‌ی مذاکره با ایرانیم. مذاکره برای چه؟ معلوم است؛ مذاکره برای این‌که راهی و مجرایی برای فشار آوردن روی دولت ایران پیدا شود. مذاکره را برای این می‌خواهند. چه مذاکره‌ای؟! ما با شما کاری نداریم، احتیاجی به شما نداریم، ترسی از شما نداریم، هیچ محبتی به شما نداریم. شما کسانی هستید که در روز روشن، جلوی چشم همه‌ی مردم دنیا هواپیمای مسافربری ما را به بهانه‌ی دروغ و واهی سرنگون کردید و ده‌ها انسان را کشتید و حتی عذرخواهی هم نکردید.»[۲۸]

رابطه‌ی ایران و غرب نیز در سال پایانی دولت هاشمی رفسنجانی به نقطه‌ی بحرانی رسید و سال ۷۵ از سال‌هایی بود که تهدید اوج گرفت. در این دوره نیز مانند همیشه کنگره سیاست‌های ضدایرانی را به شدت پیگیر بود. مهمترین فعالیت ضدایرانی در این دوره تصویب قانون داماتو بود. ۱۴ مرداد ۷۵ «آلفونسو داماتو» سناتور جمهوری خواه آمریکا طرح جدیدی برای تحریم اقتصادی ایران به بیل کلینتون ارائه کرد. پس از تایید کلینتون، کنگره نیز آن را تصویب کرد. براساس این طرح هر شرکت یا دولتی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کند، دچار مجازات اقتصادی آمریکا خواهد شد.[۲۹]

بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا (۲۰۰۰-۱۹۹۲) او با استقبال از روابط ایران و آمریکا آغاز کرد اما سال ۱۳۷۵ به زبان تهدید بازگشت.




آلفونسو داماتو از نمایندگان کنگره آمریکا، طراح تحریم داماتو

خاتمی، کلینتون، جورج واکر بوش

تا پیش از ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی برای بحث رابطه و مذاکره با آمریکا محبوبیتی میان مردم و رسانه‌ها دیده نمی‌شد. یکی از خبرهای تاثیرگذار در انتخابات سال ۷۶ خبر دیدار محمدجواد لاریجانی منتسب به جناح راست، با نیک براون، از مدیران کل وزارت خارجه‌ی انگلستان بود. جنبش‌های دانشجویی و رسانه‌های متمایل به سیدمحمد خاتمی با اشاره به سوابق لاریجانی و علاقه‌مندی‌اش به مذاکره با آمریکا این دیدار را به عنوان تمایل جناح راست برای گسترش با غرب و آمریکا تحلیل کردند و به مخالفت با ناطق نوری شدت بخشیدند.[۳۰] طرفداران سیدمحمد خاتمی اغلب کسانی بودند که پیش و پس از رحلت امام جناح راست را متمایل به رابطه و مذاکره با آمریکا تفسیر می‌کردند و آن‌ها را سرزنش می‌کردند اما پس از پیروزی اصلاح‌طلبان چهره‌ی جدیدی می‌نمودند. پیروزی سیدمحمد خاتمی در دوم خرداد ۷۶ از سوی آمریکایی‌ها مخالفت با نظام و آغاز راه جدید در ایران تفسیر شد. بیل کلینتون و مقامات آمریکایی از تمایل‌شان برای مذاکره و رابطه با ایران جدید گفتند. آلبرایت به دلیل سرنگونی مصدق و کودتای ۲۸ مرداد از مردم ایران عذرخواهی کرد؛ هرچند به سال‌های تلخ جنگ ایران و عراق و مسائل مهم دیگر اشاره نکرد. رئیس‌جمهور آمریکا نوروز ۷۷ را به ایرانی‌ها تبریک گفت. به تدریج برخی اصلاح‌طلبان که سابقه‌ی شدید ضدآمریکایی هم داشتند به مذاکره دل بستند. اوج طرفداری از مذاکره با آمریکا با شکل‌گیری مجلس ششم آغاز شد. آیت‌الله خامنه‌ای همچنان معتقد بود آمریکایی‌ها اهل فریبند. ۲۶ دی ماه ۷۶، ۲۰ سال از فرار شاه از ایران می‌گذشت. کسانی که آن روز به دنیا آمده بودند حالا وارد دانشگاه می‌شدند و شاید بسیاری از مسائل این سال‌ها را درک نکرده بودند. همین روز رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران گفت: «رابطه و مذاکره با دولت آمریکا به حال ملت ایران هیچ فایده‌ای ندارد. امروز از چیزهای جالب این است که دست‌های آمریکایی و تبلیغات آمریکایی - همان‌طوری که در هفته‌ی اول این ماه عرض کردم - در دنیا این‌گونه شایع می‌کنند که ملت ایران مشکلاتی دارد. راه حل و کلید این مشکلات هم این است که بیاید با آمریکا مذاکره کند! تو گفتی و من باور کردم! مذاکره هیچ فایده‌ی قابل ذکری برای ملت ایران ندارد. البته ضررهایی دارد که بعد عرض می‌کنم اما اصلا فایده ندارد. کسی که خیال کند اگر ما با آمریکا مذاکره کردیم، محاصره‌ی اقتصادی و قانون داماتو... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اولا هر کدام از رفتارهای آمریکا با ایران، بعد از مدتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اولی است که این‌ها این طور با ما رفتار می‌کنند؟ مگر بار اولی است که تهدید می‌کنند؟ مگر بار اولی است که محاصره‌ی اقتصادی می‌کنند؟»[۳۱] در این دوره نیز سیاست‌های ضدایرانی کنگره ادامه داشت و حتی رسما در کنگره بودجه‌هایی برای براندازی و مخالفت با جمهوری اسلامی تصویب شد و طرح تحریم ایران که در سال ۱۹۹۶ تصویب شده بود ۱۰ سال دیگر تمدید شد.[۳۲]

سال ۲۰۰۰ جورج واکر بوش، پسر جورج هربرت واکر بوش کسی که در سال ۱۹۹۰ دستور حمله به عراق را صادر کرده بود؛ رئیس جمهور شد. در سال ابتدایی ریاست جمهوری او حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر رخ داد و پس از فضای جنگی و حمله به افغانستان و عراق راه برای هرگونه تعامل میان ایران و آمریکا بسته شد. این بار گویا میان کنگره و رئیس جمهور آمریکا رقابتی برای تشدید اظهارات و اعمال ضدایرانی در جریان بود. بوش، ایران را در محور شرارت قرار داد. او بارها از تهدید نظامی ایران گفت و از سال ۱۳۸۲ با اوج‌گیری مناقشه‌ی هسته‌ای جنگ لفظی میان ایران و آمریکا اوج گرفت. آمریکایی‌ها روی کمک‌هایی که در زمستان همین سال برای زلزله‌ی بم فرستاده بودند تبلیغ می‌کردند. در این دوره برخی نه تنها به

کمک‌های ارسالی از آمریکا برای زلزله زدگان بم، دی ماه ۱۳۸۲. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گفت این کمک‌ها در لحن آمریکا در گفت و گو با ایرانی‌ها و شدت آنها بر سر موضوعات مهم تاثیری نخواهد داشت.





مصاحبه رئیس جمهور خاتمی با کریستین امان‌پور خبرنگار تلویزیون CNN آمریکا، ۱۷ دی ۱۳۷۶. او تلویحا از خانواده گروگان‌های آمریکایی عذرخواهی کرد.

دلیل تمایل بلکه از شدت نگرانی و ترس از جنگ دم از مذاکره با آمریکا می‌زدند اما رهبری معتقد بود: «عده‌ای با دست‌شان به پای خود رشته‌هایی را می‌بندند و گره‌هایی را به وجود می‌آورند. خود را از قابلیت استفاده برای این ملت و آرمان‌های او می‌اندازند و بعد هم اسلام و نظام اسلامی و احکام اسلامی را متهم می‌کنند. ناجوانمردی از این بیشتر؟! بعضی در دل خود احساس ضعف می‌کنند. یا چشم‌غره‌های آمریکا آن‌ها را می‌ترساند، یا وعده‌های آمریکا و امثال آمریکا دل ضعیف و ناتوانشان را به خود جذب می‌کند. لذا به سمت آمریکا می‌کشند. آنگاه ملت و جوانان مومن و مدیران باایمان و باصفای کشور را متهم می‌کنند که این‌ها نمی‌توانند؛ بنابراین ناچاریم برویم تسلیم آمریکا شویم! کسانی که دم از مذاکره با آمریکا می‌زنند، یا از الفبای سیاست چیزی نمی‌دانند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند. یکی از این دو تاست. در حالی که دشمن این طور اخم می‌کند، این طور متکبرانه حرف می‌زند، این طور به ملت ایران اهانت می‌کند، تصریح هم می‌نماید که می‌خواهد علیه این نظام و این کشور و منافع آن اقدام کند، عده‌ای در این جا ذلیلانه و زبونانه می‌گویند چه کار کنیم؛ برویم، نرویم، نزدیک شویم، با آن‌ها صحبت کنیم، درخواست کنیم، خواهش کنیم! این اهانت به غیرت و عزت مردم ایران است؛ این نشانه‌ی بی‌غیرتی است. این سیاستمداری نیست. سعی می‌کنند رنگ و لعابی از فهم سیاسی به کار خود بدهند. نه، این درست ضدفهم سیاسی است... مسئله‌ی آمریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد و این را به زبان می‌آورد. چرا عده‌ای از مدعیان سیاست و فهم، نمی‌فهمند؟! واقعا جای تاسف است! حکومتی که این طور صریحا می‌گوید می‌خواهم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بودجه می‌گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است!»[33]

رئیس جمهور خاتمی نیز که تلاش بسیاری برای کوتاه کردن دیوار بی‌اعتمادی میان ایران و آمریکا کرده بود دریافته بود که آمریکایی‌ها اهل مذاکره و رابطه‌ی عادلانه نیستند.

محمد البرادعی یکی از جلساتش با سیدمحمد خاتمی در این ایام را این‌گونه روایت کرده است: «خاتمی از شکاکیت و بدبینی آمریکا خشمگین بود. به ایجاد روابط حسنه بین دو کشور در دوران حکومت کلینتون اشاره کرد. زمانی که خاتمی با معذرت‌خواهی از خانواده‌های گروگان‌های پیشین آمریکایی در تهران اولین قدم را برداشته بود و مادلین آلبرایت هم با نشان دادن نقش سازمان جاسوسی آمریکا درکودتای ۱۹۵۳ که نخست‌وزیر محمد مصدق را برکنار کرده و شاه را مجددا به مقام خود بازگردانده بود و نیز افزایش ممنوعیت‌های وارداتی در مورد برخی کالاهای تجملاتی و خاص ایرانی مانند پسته، خاویار و فرش یک ژست نمادین که میلیون‌ها دلار می‌ارزید، واکنش نشان داده بود.

خاتمی اصرار داشت که این دولت بوش است که پیشرفت در روابط ایران و آمریکا را تحلیل برده. ایران از آمریکا طی جنگ در افغانستان و در آماده‌سازی آن‌ها برای جنگ در عراق حمایت کرده بود. خاتمی به جلسات خاصی در سلیمانیه در کردستان عراق و همین‌طور در لندن اشاره کرد که ایران در آن‌ها شرکت داشته است. او با غضب بیان کرد: «در مقابل کمک و همکاری ما، تنها چیزی که به دست آوردیم این بود که به عنوان بخشی از «محور شرارت» برچسب خوردیم.»[34]

۹ بهمن ۱۳۸۰ با وجود سیاست‌های تنش‌زدایی در دولت رئیس جمهور خاتمی، بوش، ایران، کره‌شمالی و عراق را در محور شرارت قرار داد. دلیلش را حمایت از تروریسم و تلاش برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی اعلام کرد.



احمدی‌نژاد، اوباما

سال ۱۳۸۴ دکتر محمود احمدی‌نژاد در ایران رئیس‌جمهور شد؛ مردی که شعارهای انقلابی می‌داد و نقد و تغییر هر آنچه در دولت‌های پیشین جریان داشت از سیاست‌های اصلی او بود. ابتدای چهار سال دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد بود که نشانه‌هایی از تمایل او به مذاکره با آمریکایی‌ها نمایان شد. این تمایل بی‌ربط به روی کار آمدن باراک حسین اوباما که با شعار «تغییر» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به پیروزی رسیده بود، نبود. اوباما در ابتدا لحنی ملایم داشت هرچند تغییری در سیاست‌های براندازانه کنگره در قبال ایران ایجاد نشده بود؛ سیاستی که پس از جریانات انتخابات ۸۸ لحنی بسیار آشکار و مداخله‌جویانه گرفت و دولت اوباما نیز کاملا با این سیاست همراه شد و هیلاری کلینتون وزیر خارجه‌ی آمریکا بارها از حمایت دولت آمریکا از آشوبگران گفت.

ایران به سلامت از فتنه‌ی سال ۸۸ گذشت و لحن آمریکایی‌ها تا حدودی تغییر کرد و باراک اوباما نامه‌هایی برای رهبر انقلاب اسلامی نوشت.

همزمان با این لحن ملایم شدیدترین تحریم‌های ممکن علیه ایران در دوره‌ی اوباما ایجاد شد. تحریم‌هایی که فلج‌کننده نامیده می‌شد و روزهای سخت و پرفشاری برای ایرانیان رقم زد هرچند به هدف فلج‌کنندگی‌اش نرسید. اما این اقدامات نشان می‌داد که اگرچه گاه لحن دولتمردان آمریکایی تغییر می‌کند اما اگر امکانات و توانایی‌اش را داشته باشند گزینه‌ی اول، همیشه تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

شدیدترین تحریم‌های تاریخ جمهوری اسلامی در دوران رئیس‌جمهوری از آمریکا رقم خورد که ملایم‌ترین سخنان را بر زبان می‌راند. مستقیم‌ترین دخالت در امور داخلی ایران و حمایت از آشوبگران نیز در دوران او و در سال ۱۳۸۸ رقم خورد و البته گاه رئیس‌جمهور اوباما ملایمت در سخن را نیز کنار می‌گذاشت و بارها از روی میز بودن گزینه‌ی نظامی می‌گفت.

روحانی - اوباما

دکتر حسن روحانی سال ۹۲ به ریاست جمهوری



مادلین آلبرایت وزیر خارجه دولت کلینتون. او به نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد اعتراف کرده بود.

اولین مذاکرات رسانه‌ای شده ایران و آمریکا، ۷ خرداد ۱۳۸۶. نفر اول از راست حسین کاظمی قمی سفیر وقت ایران در عراق، نفر اول از چپ رایان کراکر سفیر وقت آمریکا در بغداد، با حضور نوری مالکی نخست‌وزیر عراق. موضوع مذاکره مسایل کشور عراق بود.



از راست بیل کلینتون، باراک اوباما و جورج بوش. اوباما با شعار تغییر روی کار آمد.

ایران رسید. ۳۵ سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد. کسانی که در محدوده‌ی پیروزی انقلاب و آغاز رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به دنیا آمده‌اند هم‌اکنون ۲۵ تا ۳۵ سال سن دارند. آن‌ها بیشترین جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. بسیاری از آن‌ها در دوران جنگ ایران و عراق کودک بوده‌اند یا پس از جنگ به دنیا آمده‌اند و از ماجراهای ایران و آمریکا پیش از انقلاب و جریاناتی مانند کودتای ۲۸مرداد درکی عمیق ندارند. در این سال‌ها بسیاری ریشه‌ی مشکلات ایران و راه حل را در مذاکره با آمریکا می‌دانند. شاید به همین دلیل بود که آیت‌الله خامنه‌ای برای شکل‌گیری یک تجربه‌ی ملی به دولت روحانی اجازه‌ی مذاکره با آمریکا را داد؛ هرچند خود با کوله‌باری از تجربه در دوران زندگی ۷۵ ساله‌اش به این مذاکرات خوشبین نیست. جمهوری اسلامی در ۲۵ سال دوران رهبری او بدون این‌که درگیر جنگی شود حوزه‌ی نفوذش بیشتر شده است. از مسائل مهم ایران و آمریکا در این سال‌ها مسئله‌ی صلح میان صهیونیست‌ها و فلسطینی‌هاست. آمریکایی‌ها بارها حتی اعراب و تشکیلات خودگردان فلسطین را پای مذاکرات صلح نشانده‌اند و اروپا را نیز هماهنگ کرده‌اند اما مذاکرات در سال‌های گوناگون به نتیجه نرسیده است. آن‌ها ایران را متهم می‌کنند که مانع صلح است، هرچند این نشانه‌ای از قدرت جمهوری اسلامی است اما رهبری معتقد است این مذاکرات به نتیجه نرسیده چون عادلانه نبوده است. پیشنهاد رهبری انجام رفراندوم در مناطق اشغالی برای تعیین سرنوشت فلسطین است؛ رفراندومی با حضور تمام فلسطینیان از یهودی و مسیحی گرفته تا مسلمان. آمریکایی‌ها ایران را کشوری بدون دموکراسی معرفی می‌کنند که حقوق بشر در آن رعایت نمی‌شود و در این زمینه رفتاری بسیار متناقض در منطقه دارند. آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی رفتار دوستانه‌ی آمریکایی‌ها با کشورهایی که هیچ انتخاباتی ندارند، می‌گوید: «آمریکایی‌ها وقتی می‌خواهند این‌ها را توصیف بکنند، نمی‌گویند کشورهای دیکتاتور. می‌گویند این‌ها کشورهای پدرسالارند! دیکتاتوریِ آن‌ها را پنهان می‌کنند. می‌گویند این‌ها دیکتاتور نیستند، پدرسالارند. پدرسالار در نظام سیاسی یعنی چه؟ معنای آن چیست؟ کشوری که در آن نه مجلسی وجود دارد، نه انتخاباتی وجود دارد، نه قدرت حرف‌زدنی وجود دارد، نه قلم آزادی وجود دارد، نه بیان آزادی وجود دارد و اندک تخلفی از خواسته‌های حاکم، با شدت و حدت و خشونت سرکوب می‌شود، این کشور، کشور پدرسالاراست؟ صدام حسین در یک بخشی از زندگی، جزو این سرسپرده‌ها و گوش‌به‌فرمان‌ها بود. در آن مدت همه‌ی حمایت‌های لازم را از

او کردنـد، در خدمـت او قـرار گرفتنـد، به او سـلاح شیمیایی دادند، نقشه‌های تحرکات نظامی ما را که با ماهواره‌ها کشـف می‌شـد در اختیار او گذاشتند، نقشـه‌ی جنگی دادند. چون در خدمت آن‌ها بود، علیـه نظـام متمرد جمهوری اسـلامی بـود، که نظام جمهوری اسلامی جزو گروه سوم است.»[۳۵]

دیپلمات نیستم؛ انقلابی‌ام

آیت‌الله خامنه‌ای در ابتدای مذاکرات از بدبینی‌اش بـه مذاکـرات گفـت و ۱۹ بهمن ۹۱ درباره‌ی ریشـه‌ی ایـن بدبینی گفته بـود: «حالا اخیـرا آمریکایی‌ها باز مسئله‌ی مذاکره را پیش کشیدند. تکرار می‌کنند که آمریکا آماده است با ایران مذاکره‌ی مستقیم بکند. این تازگی ندارد. مسـئله‌ی مذاکـره را آمریکایی‌ها در هـر مقطعی تکـرار کرده‌اند. حـالا امروز نو بـه میدان آمده‌هـا مجـددا تکـرار می‌کننـد کـه مذاکـره کنیـم و می‌گوینـد تـوپ در زمین ایران اسـت، تـوپ در زمین شماست، شما هستید که باید پاسخگو باشید، شما هسـتید کـه باید بگوییـد مذاکـره‌ی همراه با فشـار و تهدید چه معنایی دارد؟ مذاکره برای اثبات حسـن نیت است. شما ۱۰ تا کار انجام می‌دهید که حاکی از سوءنیت است. آن وقت به زبان می‌گویید مذاکره؟! توقع دارید ملت ایران قبول کنند که شما حسن نیت داریـد؟! ...من چهار سـال قبـل - در اول این دولت کنونـی آمریـکا- کـه بـاز همیـن حرف‌هـا را می‌زدند، اعـلام کـردم، گفتـم کـه مـا پیشـداوری نمی‌کنیـم، قضاوت زودهنگام نمی‌کنیم. ما نگاه می‌کنیم ببینیم عمل این‌ها چگونه است. آن وقت قضاوت خواهیم کرد. حالا بعد از چهار سال، قضاوت ملت ایران چه باشد؟ از فتنه‌ی داخلی حمایت کردند، به فتنه‌گران کمـک کردنـد، در سـطح منطقه بـا ادعای مبـارزه با تروریسم به کشوری مثل افغانستان لشکرکشی کردند، این همه انسان را پامال کردند، نابود کردند. با همان تروریست‌ها امروز دارند در سوریه همکاری می‌کنند، پشتیبانی می‌کنند. همان تروریست‌ها را در هر جایی که توانسـتند در ایران بـه کار بگیرند، به کار گرفتند. عوامـل آن‌ها، هم‌پیمان‌هـای آن‌ها، جاسوسـان رژیم صهیونیسـتی، دانشـمندان را در جمهـوری اسـلامی ترور کردند. این‌ها حاضر نشدند حتی محکوم کنند، حمایـت هـم کردند. ایـن عملکرد آن‌هاست. علیه ملت ایران تحریم‌هایی را که خودشان می‌خواستند ایـن تحریم‌ها فلج‌کننده باشـد، بـه کار گرفتند و این را تصریـح کردنـد و گفتنـد فلج‌کننـده. چه کسـی را می‌خواسـتید فلج کنید؟ ملت ایران را می‌خواسـتید فلـج کنیـد؟ شـما حسـن نیـت داریـد؟ مذاکـره از روی حسـن نیت، با شـرایط برابر میـان دو طرفی که نمی‌خواهند به یکدیگر کلک بزنند معنا پیدا می‌کند. مذاکـره بـه صـورت یـک تاکتیـک، مذاکـره بـرای مذاکره، مذاکره برای فروختن ژسـت ابرقدرتی بیشتر بـه دنیا. ایـن مذاکره یـک حرکت حیله‌گرانه اسـت. ایـن حرکـت واقعـی نیسـت. مـن دیپلمات نیسـتم؛ مـن انقلابـی‌ام. حرفـم را صریـح و صادقانه می‌گویم دیـپلمات یـک کلمـه‌ای را می‌گوید، معنای دیگری را اراده می‌کنـد. ما صریح و صادقانه حرف خودمان را می‌زنیم. ما قاطع و جازم حرف خودمان را می‌زنیم. مذاکره آن وقتی معنا پیدا می‌کند که طرف، حسـن نیـت خود را نشـان بدهـد. وقتی طرف حسـن نیت نشـان نمی‌دهـد، خودتان می‌گویید فشـار و مذاکره. این دو تا با هم سازگار نیست. شما می‌خواهید اسلحه را مقابل ملت ایران بگیرید، بگویید یا مذاکره کن یا شـلیک می‌کنم. برای این‌که ملت ایران را بترسانید. بدانیـد ملـت ایـران در مقابـل ایـن چیزهـا مرعـوب نخواهد شد.»[۳۶]

رویای تغییر

یک سال پس از مذاکرات ایران و آمریکا در جریان مسائل هسـته‌ای، آمریکایی‌ها گاه چنان بد سخن گفته‌انـد و بد عمل کرده‌اند که بسـیاری را در عدم خوشبینی به مذاکره با آمریکا با رهبر معظم انقلاب هم نظر کرده‌اند. دکتر محمد مرندی می‌گوید تغییر در ایـن زمینـه در فضای دانشـگاهی و نخبگان نیز مشهود است.[۳۷]

دکتر فواد ایزدی استاد روابط بین‌الملل که سال‌ها در آمریـکا زندگـی کـرده، آیت‌الله خامنـه‌ای را برجسـته‌ترین آمریکاشـناس ایـران می‌دانـد. او بـا اشاره به این‌که تمام روسای جمهور آمریکا و کنگره در تمـام ایـن سـال‌ها سیاسـت براندازی و تغییر در ایران از اصلی‌ترین اهدافشان بوده است، پایداری و بقای جمهوری اسـلامی را هنـر آیت‌الله خامنه‌ای می‌داند؛ هنری که محمد مرسی و اخوان‌المسلمین مصـر کـه ۸۰ سـال سـابقه‌ی مبارزاتی داشـتند از آن برخوردار نبودند و در کمتر از یک سـال همه چیز را از دست دادند.[۳۸]

محمد مرندی معتقد است فهم آیت‌الله خامنه‌ای از غـرب، آمریـکا، حاکمیت و روحیـه‌ی حاکمان آمریکا بسـیار عمیق اسـت و پیش‌بینی‌های ایشان نسـبت بـه آمریکا هـم دربـاره‌ی ایران و هم مسـائل منطقـه ماننـد عراق و سـوریه درسـت بـوده. ایزدی می‌گوید: «من ۲۴ سال آمریکا بودم اما الان از ایشان حرف‌هایی می‌شـنوم که معنای آن چیزی را که در آن‌جا می‌دیدیم می‌فهمم، مثلا ما ضعف اجتماعی در آمریکا را می‌دیدیـم اما ایشـان بـا خواندن رمان حتی اطلاعاتی از جزئیات زندگـی مـردم می‌دهد. نـگاه تمدنـی بـه ضعف‌هـای اجتماعـی در غرب برای ما بسیار جالـب بود.»[۳۹]

مرندی یکی از دلایل این شناخت عمیق را آشنایی و مطالعـه‌ی رمان‌ها و مجـلات روز آمریکا می‌داند؛ «از اوایـل انقلاب زبـان کار می‌کردند. مقالات افراد بانفوذ در آمریکا را می‌خواندند.»[۴۰]

اما در سوی مقابل رفتار آمریکایی‌ها نشان می‌دهد شـناخت دقیقـی از ایـران و رهبـری ایـران ندارنـد. وجـود بیش از ۱۰۰ مرکز ایران‌شناسی نیـز چندان به ایـن شـناخت کمـک نکـرده اسـت. فـواد ایزدی: «آن‌هـا کارشـناس خـوب دارنـد امـا کارشناسـان خـوب یـا حرفشـان را نمی‌زننـد یـا حرف‌هایـی می‌زننـد کـه جریان‌هـای سیاسـی می‌خواهنـد و جریان‌های سیاسـی هم به شـدت تحت تاثیر لابی صهیونیسـت‌ها هسـتند و برخی کارشناسـان نیز که شـناخت دقیقی دارند به بازی گرفته نمی‌شـوند.»

محمـد مرنـدی در ایـن زمینـه می‌گویـد: «مراکـز مطالعاتـی از مراکز قـدرت بودجه می‌گیرنـد و غالبا چیزهایـی را می‌گویند که صاحبان قدرت دوسـت دارند بشنوند. آقای «لِورت» از دوستان من که فرد شناخته شده‌ای است و خانم کاندولیزا رایس او را به عضویت در یکی از اتاق‌های فکر شورای امنیت ملـی آمریـکا منصوب کرده بـود و در موضوع ایران فعالیـت می‌کـرد، وقتی بـه تدریج با واقعیت ایران آشنا شد و نسبت به ایران سمپاتی پیدا کرد از اتاق فکر بیرون رانده شد. او پس از انتخابات ۸۸ گفت تقلب نشـده اسـت و گفت ما باید سیاسـت‌مان را نسبت به ایران تغییر دهیم.»[۴۱]

رویـای تغییـر حکومت ایران بـا ذهن دولتمـردان و حتی رسانه‌های آمریکایی عجین است و آن‌ها هرگاه در میانه‌ی جدی‌ترین تعامل‌ها با ایران نشانه‌ای از تعبیر این رویا ببینند به آن دل می‌بندند و مسیرشان را تغییر می‌دهند. ماجراهای پس از انتخابات سـال هشتادوهشـت نیـز امیدواری‌هـای زیـادی در آن‌هـا ایجاد کرده که ممکن است تا سال‌ها مانع شناخت برخی مسائل ایران برای آن‌ها شود.





اقتصاد و فرهنگ

توافق ژنو در ایران و آمریکا موافقان و مخالفان سرسختی دارد. بعضی از مجلسیان آن را با قراردادهای ضعیف دوران قاجار مقایسه می‌کنند و برخی آن را پیروزی بزرگ ایران ارزیابی می‌کنند اما زمان برای اظهار نظر قاطع درباره‌ی توافق ژنو و مذاکرات ۵+۱ زود به نظر می‌رسد و پیش از آن‌که گام نهایی برداشته شود، هر اظهار نظری دقیق به نظر نمی‌رسد. رهبر انقلاب اسلامی دغدغه‌ای فراتر از مسائل روزمره دارد و از دغدغه‌های مهمش در هفتاد و پنجمین سال زندگی و بیست و پنجمین سال رهبری‌اش، فرهنگ است.

پس از توافق ژنو

ایران توافقاتی برای تغییر در سیاست هسته‌ای‌اش را پذیرفته بود. یکی از آن‌ها توافق درباره‌ی تبدیل و مصرف اورانیوم غنی شده‌ی ۲۰ درصد و رساندن ذخیره‌اش از این اورانیوم به صفر بود. از سوی دیگر جریان غنی‌سازی ۳ و ۵ درصد متوقف نشده بود. طرف مقابل نیز در شروع امتیاز ویژه‌ای نداد. تنها تعهد داده بود در مدت مذاکرات برای توافق نهایی، تحریم جدیدی علیه ایران تصویب نشود. بخش محدودی از تحریم‌ها نیز در برخی صنایع نظیر خودروسازی برداشته می‌شد و ایران به حدود ۷ درصد از دارایی‌های بلوکه شده‌اش می‌رسید. دولتمردان ایرانی این امتیازات نه چندان بزرگ را در شرایطی که ایران به برنامه‌ی غنی‌سازی ادامه دهد، ترک‌هایی در ساختمان تحریم تعبیر می‌کردند که آغاز فروپاشی این ساختمان خواهد بود. مخالفان با اشاره به سابقه‌ی آمریکا و اروپا معتقد بودند خواسته‌ی غرب و آمریکا به همین حد و حتی بحث هسته‌ای متوقف نخواهد شد. آن‌ها نگرانند در جریان مذاکرات، بخشی از آرمان‌های منطقه‌ای و جهانی ایران پای میز معامله راه یابد و از دست برود.

سخنان دوپهلو

مقامات آمریکایی نیز که از سوی مخالفان داخلی و همچنین صهیونیست‌ها تحت فشار بودند سخنانی به زبان می‌آوردند که با توافق ژنو سازگاری نداشت. اوباما، جان کری و وندی شرمن نماینده آمریکا در مذاکرات ۵+۱ بارها توافق ژنو را پیروزی بزرگی برای آمریکا، اسرائیل و منطقه معرفی می‌کردند و از ناچیز بودن امتیازاتی که در توافق ژنو به ایران داده شده می‌گفتند. همچنین از روی میز بودن تمام گزینه‌ها، حتی گزینه‌ی نظامی و از این‌که حق غنی‌سازی ایران به رسمیت شناخته نشده است می‌گفتند. آن‌ها ایران را تهدید می‌کردند اگر برنامه‌ی غنی‌سازی‌اش را محدودتر نکند امتیاز جدیدی کسب نخواهد کرد. تمام این‌ها را با لحنی گستاخانه و توهین‌آمیز می‌گفتند.

در لابه‌لای سخنان مقامات آمریکایی گاه اعتراف به برخی واقعیت‌ها که نشان از شکست برنامه‌های طرف غربی داشت دیده می‌شد. اوباما ۱۷ آذر ۱۳۹۲ در گفت‌وگو با خبرنگاران در موسسه‌ی



باراک حسین اوباما، رئیس جمهور دموکرات آمریکا.

سابان گفت: «اگر من گزینه‌ای در اختیار داشتم که در آن ایران یک‌یک پیچ و مهره‌های برنامه‌ی هسته‌ای خود را از بین می‌برد و امکان داشتن برنامه‌ی هسته‌ای را برای همیشه از دست می‌داد و در اثر آن از شر همه توانایی‌های نظامی‌اش رها می‌شد، این گزینه را انتخاب می‌کردم ولی دوست دارم همه این را درک کنند که چنین گزینه‌ی خاصی در دسترس نیست. در نتیجه کاری که ما باید انجام بدهیم این است که تصمیمی بگیریم که با توجه به گزینه‌های موجود، بهترین راه برای اطمینان از عدم دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای باشد.» البته اوباما در کنار این اعتراف حرف‌های دیگری هم زد؛ «هیچ چیزی وجود ندارد که حق غنی‌سازی را به ایران بدهد. ما به صراحت گفته‌ایم که با توجه به رفتارهای گذشته‌ی ایران، با توجه به قطعنامه‌های سازمان ملل و نقض‌هایی که ایران در مورد تعهدات بین‌المللی‌اش انجام داده، ما چنین حقی (غنی‌سازی) را به رسمیت نمی‌شناسیم و اگر مذاکرات به هم بخورد این توافق کنار گذاشته خواهد شد و ما به جایی برخواهیم گشت که پیش از ژنو بودیم و ایران همچنان تحت همه‌ی تحریم‌هایی که بوده قرار می‌گیرد و ممکن است ما تحریم‌های اضافی هم در نظر بگیریم.»[۴۲]

برکات مذاکره

رهبری معتقد بود: «یکی از برکات همین مذاکرات اخیر این بود که دشمنی آمریکایی‌ها و مسئولین دولت ایالات متحده‌ی آمریکا با ایران و ایرانی، با اسلام و مسلمین آشکار شد. برای همه مدلل

شد، همه این را فهمیدند. می‌شنوید لحن‌های این‌ها را، حرف‌های این‌ها را. آن‌جایی که اقدام نمی‌کنند، می‌گویند نمی‌توانیم. راست می‌گویند و اگر می‌توانستیم تار و پود صنعت هسته‌ای ایران را به کلی از هم جدا کنیم، می‌کردیم اما نمی‌توانیم. بله، البته نمی‌توانند. چرا نمی‌توانند؟ چون این ملت اراده کرد که در این مسئله و در همه‌ی مسائل خود روی پای خودش بایستد و ایستادگی کند، ابتکار خودش را به میدان بیاورد؛ و آورد. [بنابراین] دشمن نمی‌تواند کاری بکند. در همه‌ی مسائل همین جور است. دشمنی آن‌ها روشن شد، ناتوانی آن‌ها هم روشن شد؛ حالا به این در و آن در می‌زنند. شخصیت‌های سیاسی‌شان، مطبوعاتشان، محافل سیاسی‌شان کینه‌های درونی خودشان را، کینه‌های قدیمی خودشان را که در طول این ۳۰ سال مکرر با تعبیرات گوناگون نشان داده‌اند، باز آن‌ها را نشان می‌دهند.»[۴۳]

رهبری همچنان به غرب به ویژه آمریکایی‌ها بدبین است. او معتقد است مسئله‌ی اصلی غرب مسئله‌ی هسته‌ای نیست اما گویا برخی از دولتمردان پیشین و کنونی چنین گمان می‌کنند. رهبری پس از اصراری که در دولت احمدی‌نژاد آغاز شده و با روی کار آمدن دولت روحانی گسترش یافته بود موافقتش برای مذاکرات جدید را اعلام کرد تا تجربه‌ای جدید پیش روی ایران قرار گیرد. رهبری ۲۸ بهمن در دیدار با مردم آذربایجان گفت: «بعضی از مسئولین و دولتمردان- دولتمردان آن دولت، بعد هم دولتمردان این دولت- فکر می‌کنند در قضیه‌ی هسته‌ای ما با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم [تا] موضوع حل بشود. گفتیم خیلی خوب اصرار دارید شما در این موضوع به خصوص بروید مذاکره کنید ولی در همان سخنرانی اول امسال گفتم من خوشبین نیستم. مخالفتی نمی‌کنم اما خوشبین نیستم. ببینید مرتب پی در پی اظهارات سخیف آمریکایی‌ها را. سناتور بی‌آبروی آمریکایی از صهیونیست‌ها پول می‌گیرد تا برود در مجلس سنای آمریکا به ملت دشنام صریح بدهد. نه این‌که اهانت کند؛ دشنام می‌دهد.»[۴۴]

سیاست‌زدگی

فضای رسانه‌ای ایران تا حدود زیادی سیاست‌زده است. زمستان ۱۳۹۲ طرح ارائه‌ی سبد کالا در دستور کار دولت قرار گرفت اما اجرای آن با مشکلات زیادی در توزیع همراه شد. رئیس جمهور به دلیل مشکلات ایجاد شده از مردم عذرخواهی کرد. تعدادی از مخالفان دولت به شدت و بدترین لحن به دولت حمله کردند. این همان روشی بود که برخی مخالفان دولت احمدی‌نژاد انجام می‌دادند و شاید منتقدان جدید انتقام آن روزها را می‌گرفتند. رهایی از این سیاست‌زدگی و سیاست‌بازی جز با اصلاح فرهنگ امکان‌پذیر نیست. رهبر انقلاب که در سال‌های متمادی از فرهنگ گفته بود، در این سال نیز تأکیدات مفصلی داشت. این تأکیدات گاه به بررسی جزئیات نیز می‌رسید.

رهبری ۱۹ آذر ۱۳۹۲ در جمع اعضای شورای انقلاب فرهنگی گفت: «می‌خواهند بر روی ذهن ملت ما و بر روی رفتار ملت ما- جوان، نوجوان، حتی کودک- اثرگذاری کنند. این بازی‌های اینترنتی از جمله‌ی همین است. این اسباب‌بازی‌هایی که وارد کشور می‌شود از جمله‌ی همین است، که من چقدر سر قضیه‌ی تولید اسباب‌بازی داخلی

توزیع سبد کالا در دولت جدید با حاشیه‌های فراوانی روبرو شد. تهران، زمستان ۱۳۹۲



معنی‌دار و جذاب حرص خوردم... این‌ها آمدند در مقابل باربی و مانند این‌ها این [عروسک‌ها] را درست کردند؛ ولی نگرفت. من به این‌ها گفتم که اشکال کار شما این است که شما آمدید به فلان نام، یک پسری را، یک دختری را آوردید در بازار. این عروسک شما را بچه‌ی ما اصلا نمی‌شناسد. ببینید پیوست فرهنگی که می‌گوییم این‌هاست. خب یک عروسک است فقط در حالی که مرد عنکبوتی را بچه‌ی ما می‌شناسد، بتمن را بچه‌ی ما می‌شناسد. ده بیست فیلم درست کرده‌اند. این فیلم را آن‌جا دیده، بعد که می‌بیند همان عروسکی که در فیلم داشت کار می‌کرد، در مغازه هست، به پدر و مادرش می‌گوید این را برای من بخرید. عروسک را می‌شناسد. این پیوست فرهنگی است.»[۴۵]

کارابتکاری در فرهنگ

پیشنهاد رهبری کار ابتکاری و جدی در حوزه‌ی فرهنگ بود؛ «در این مورد مسئولیت صداوسیما خیلی سنگین است، مسئولیت وزارت ارشاد خیلی سنگین است.» رهبری به حوزه‌ی کتاب و رسانه‌های دیگر نیز توجه زیادی دارد و معتقد است: «سینما خیلی عنصر جذابی است، رسانه‌ی فوق‌العاده‌ای است. یعنی واقعا الان هیچ چیزی مثل سینما نیست از لحاظ اثرگذاری. خب روی این زمینه کار بکنید... بچه‌های ما- نوه‌های بنده- اسم بازیکنان و ستاره‌های فوتبال دنیا را خیلی خوب بلدند. یکی یکی همین‌طور مکرر اسم این‌ها را می‌آورند. این طرفدار این است، آن طرفدار آن است، لباس نمی‌دانم فلان تیم فرنگی را این می‌پوشد، آن یکی لباس تیم دیگر را می‌پوشد، اما اسم مثلا فرض کنید که فلان دانشمند معاصر خودشان را نمی‌شناسند. اسم بیاوری نمی‌شناسند کیست! خب این‌ها بد است. این‌ها را ما بایستی واقعا کار بکنیم.»[۴۶]

رهبری مدتی بعد در دیدار با خبرگان نیز از نگرانی‌هایش در حوزه‌ی فرهنگ گفت و اظهار کرد: «بنده هم در این نگرانی با شما سهیم هستم و امیدوارم که مسئولین فرهنگی توجه داشته باشند که چه می‌کنند. با مسائل فرهنگی شوخی نمی‌شود کرد، بی‌ملاحظگی نمی‌شود کرد. اگر چنانچه یک رخنه‌ی فرهنگی به‌وجود آمد، مثل رخنه‌های اقتصادی نیست که بشود [آن را] جمع کرد. پول جمع کرد یا سبد کالا داد یا یارانه‌ی نقدی داد. این جوری نیست. به این آسانی دیگر قابل ترمیم نخواهد بود. مشکلات زیادی دارد؛ و واقعا باید قدر جوانان مؤمن و انقلابی را همه بدانند. همه‌ی این جوانان مؤمن و انقلابی‌اند که روز خطر سینه سپر می‌کنند.»[۴۷]

دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۹ آذر ۱۳۹۲. رهبری در این دیدار از جزئیات دغدغه‌های فرهنگی‌اش گفت.



۲۲ بهمن

راهپیمایی ۲۲ بهمن این سال نیز با وجود مسائل و مشکلات اقتصادی گرم برگزار شد و رهبری گستاخی مقامات آمریکایی را در حضور پررنگ مردمی تاثیرگذار می‌دانست؛ «مردم دیدند که چطور مسئولین آمریکا گستاخ، پررو، زیاده‌طلب، بددهن، بی‌ادب روبه‌رو می‌شوند. غیرت دینی مردم آن‌ها را به میدان کشاند تا به دشمن بگویند اشتباه نکن، ما هستیم.»

رهبر معظم انقلاب بارها از بدبینی‌اش به طرف غربی مذاکره با ایران گفت و تاکید کرد: «کاری که وزارت خارجه‌ی ما و مسئولین دولتی ما شروع کردند ادامه پیدا خواهد کرد. ایران آنچه را قرار گذاشته است و عهد کرده است نقض نخواهد کرد. البته مسئولین تلاش خودشان را بکنند، کار خودشان را بکنند، اما آمریکایی‌ها با انقلاب اسلامی دشمنند، با جمهوری اسلامی دشمنند، با این پرچمی که شما مردم بلند کردید دشمنند و این دشمنی با این چیزها فرونخواهد نشست. علاج مقابله با این دشمنی هم فقط یک چیز است و آن، تکیه به اقتدار ملی و به توان داخلی ملی و مستحکم کردن هرچه بیشتر ساخت درونی کشور [است]. هرچه در این زمینه ما کار بکنیم کم است.» آخرین روزهای سال ۹۲ نیز رو به پایان بود. ۲۶ اسفند رهبری با اعضای همایش نکوداشت شیرعلیمردان خان بختیاری دیدار کرد. سفر به مشهد نیز آخرین برنامه‌ی هر سال او بود تا اولین روز سال را در حرم رضوی باشد.

سال اقتصاد و فرهنگ

سال ۱۳۹۲ نیز به پایان رسید و رهبری در پیام نوروزی سال ۱۳۹۳ سال جدید را سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» نامید. در دیدار مردمی روز اول فروردین ۱۳۹۳ نیز از



تهران، ۲۲ بهمن ۱۳۹۲، بزرگداشت سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران.

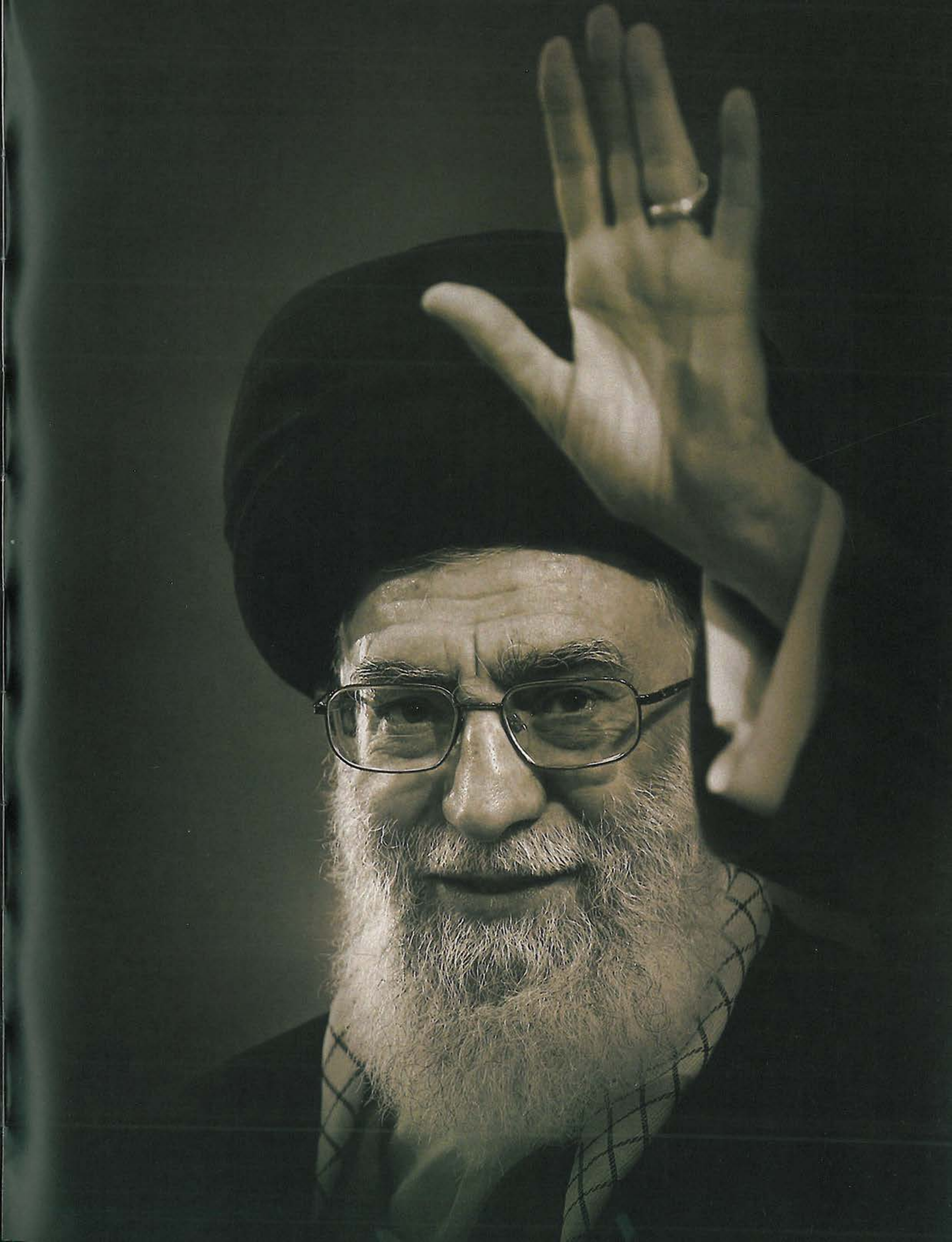
اقتصاد و فرهنگ گفت و از مدیریت جهادی و عزم ملی. درباره‌ی مقاومت اقتصادی نیز به تفصیل سخن گفت. درباره‌ی فرهنگ نیز سخن گفت و این‌که «فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا؟ چون فرهنگ به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم. شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید؛ چه بخواهید چه نخواهید. اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما. اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد.»[۴۸]

۷۵ سالگی

۲۹ فروردین ۱۳۹۳ هفتاد و پنجمین سال زندگی آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای نیز طی شد. رهبر انقلاب اسلامی در آخرین سفرش همچنان از راه طی شده‌ی مردم ایران با افتخار یاد می‌کند و حضور مردم را می‌ستاید.

او در آخرین سفر و سخنرانی‌اش در روزهای پایانی ۷۵ سالگی، ششم فروردین ۱۳۹۳ به استان خوزستان و منطقه‌ی شرق کارون در شمال آبادان رفت؛ جایی که آشنایی‌اش با این منطقه به ماه‌های ابتدایی جنگ بازمی‌گشت. در این سفر از تجربه‌ی سال‌های جنگ تحمیلی و دفاع مقدس گفت.

تجربه‌ای که هنوز به آن معتقد است و رهبری خویش را برآن بنیان گذاشته؛ «جنگ تحمیلی - یعنی دفاع مقدس ملت ایران - نشان داد که یک ملت در سایه‌ی اتحاد، در سایه‌ی ایمان به خدا، در سایه‌ی حسن ظن به خدای متعال و اعتقاد به صدق وعده‌ی الهی می‌تواند از همه‌ی گذرگاه‌های دشوار عبور کند و می‌تواند در مقابل دشمنان بایستد و می‌تواند دشمن را وادار به هزیمت و عقب‌نشینی کند.»[۴۹]





پی‌نوشت

فصل اول

۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۴/ ۱۱/ ۱۳۷۶
۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، زندگینامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ویراست جدید، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۹
۳. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۳۳
۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۹ تا ۳۰
۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۶. محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، ص ۹۰ تا ۹۲
۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۳۵ تا ۳۶
۸. حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم رضاشاه، نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰، عروج، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۴۵۴ تا ۴۵۹
۹. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۰
۱۰. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۳۷
۱۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۵
۱۲. همان
۱۳. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۳۹
۱۴. همان، ص ۴۳
۱۵. همان، ص ۴۴
۱۶. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد۲۱، مدخل آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای
۱۷. صحیفه‌ی امام، ج۲۰، ص ۷۱
۱۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۹ تا ۲۲
۱۹. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۸۶
۲۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۲
۲۱. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای، ص ۴۵
۲۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۵
۲۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۲۴. همان
۲۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۶
۲۶. همان، ص ۲۶ تا ۲۷
۲۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر، ۱۳۶۹/۰۲/۱۲
۲۸. محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، ص ۹۰ تا ۹۲
۲۹. رامین رامین‌نژاد، تاریخ لشکر خراسان، جلد اول از صفویه تا انقلاب اسلامی، آهنگ قلم، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۲۶۴ تا ۲۶۶
۳۰. غلامرضا جلالی، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، ص ۱۸
۳۱. محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، ص ۱۷۱
۳۲. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۶
۳۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، از روی کارآمدن رضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، مورخ، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶
۳۴. همان
۳۵. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۴۹
۳۶. همان، ص ۵۰
۳۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۴۲
۳۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۳۹. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۵۲
۴۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۴۶
۴۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۴۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرهنگیان و معلمان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۲
۴۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۴۴. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۶۰
۴۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۴۳
۴۶. همان، ص ۴۷ تا ۴۹
۴۷. همان
۴۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۴۹. همان
۵۰. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۵۶
۵۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۲
۵۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۵۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان دادگاه و دادسرای ویژه‌ی روحانیت، ۱۳۶۹/۰۸/۱۳
۵۴. حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم رضاشاه، ص ۲۷۰
۵۵. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۳ و ۴۹
۵۶. غلامرضا جلالی، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، ص ۹۳
۵۷. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۳
۵۸. همان، ص ۴۹
۵۹. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۵۳
۶۰. همان، ص ۶۳
۶۱. همان، ص ۷۲
۶۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۶۳. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۹
۶۴. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، گزارشی کوتاه از زندگی ادبی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، محسن مؤمنی شریف
۶۵. همان
۶۶. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۸۸
۶۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۵
۶۸. همان، ص ۵۵ تا ۵۸
۶۹. محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، ص ۲۰۱ تا ۲۰۵
۷۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۵۶
۷۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۷۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۸
۷۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۷۴. سیدمهدی حسینی، خاطرات محمدمهدی عبدخدایی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۸
۷۵. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۴۹
۷۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ۵۹ و ۶۰
۷۷. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۴۶
۷۸. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۱۰۸ تا۱۰۹
۷۹. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۵
۸۰. همان، ص ۴۷
۸۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۵
۸۲. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۶۵
۸۳. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۴۷
۸۴. غلامرضا خارکوهی، خاطرات آیت‌الله نورمفیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۷۶
۸۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۵
۸۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۸۷. همان
۸۸. خاطرات و حکایت‌هایی از زندگی آیت‌الله خامنه‌ای، قدر ولایت، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۱ و ۳۲
۸۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با شورای عالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۲/۱۲/۱۶
۹۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در آغاز دوره‌ی جدید درس خارج فقه، ۱۳۷۱/۶/۲۹
۹۱. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۸۰)، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۷، جلد اول، ص ۸۴
۹۲. همان
۹۳. غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، جلد ۱، ص ۲۳۳ و ۲۳۴
۹۴. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۵
۹۵. همان
۹۶. مصاحبه آیت‌الله شبیری زنجانی با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حسن صدرایی عارف، ۱۳۹۰/۳/۸
۹۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۶
۹۸. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۷۲ تا ۷۳
۹۹. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۷
۱۰۰. همان، ص ۷۶
۱۰۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۱۰۲. محمد قبادی، خاطرات محمد حسین بهجتی (شفق)، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۸
۱۰۳. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۷۶
۱۰۴. حافظ می‌خواندند و اشک می‌ریختند، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین محمدجواد حجتی کرمانی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۰۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۷
۱۰۶. همان، ص ۶۵
۱۰۷. همان، ص ۴۹ تا ۵۰
۱۰۸. همان، ص ۳۰۲ تا ۳۰۳
۱۰۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای شورای عالی قرآن، ۱۳۷۳/۰۸/۰۹
۱۱۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با شیخ راغب مصطفی غلوش و شیخ محمّد بسیونی، ۱۳۶۸/۱۱/۲۰
۱۱۱. همان
۱۱۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم تودیع قاریان قرآن، استاد شحات محمّد انور و استاد محمّد بسیونی، ۱۳۶۹/۱۲/۱
۱۱۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از قاریان قرآن، ۱۳۷۰/۰۳/۱۶
۱۱۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با استاد شحات محمّد انور و استاد محمّد بسیونی، ۱۳۶۹/۱۱/۲۰
۱۱۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم تودیع قاریان قرآن، استاد شحات محمّد انور و استاد محمّد بسیونی، ۱۳۶۹/۱۲/۰۱
۱۱۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم تودیع قاریان قرآن، ۱۳۷۰/۰۲/۰۶

فصل دوم

۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۸۷ تا ۸۸
۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص ۲۲۱
۳. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۷۸
۴. همان، ص ۷۹
۵. همان
۶. همان
۷. همان، ص ۸۶ تا ۸۸
۸. خاطرات آیت‌الله شبیری زنجانی از رهبر انقلاب، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۹. علی شیرازی، پرتوی از خورشید، ص ۲۰
۱۰. خاطرات آیت‌الله شبیری زنجانی از رهبر انقلاب، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۰۳/۱۴
۱۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۹۵
۱۳. همان، ص۹۴
۱۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۰۳/۱۴
۱۵. آقا مثل عمار بودند، گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۶. همان

۱۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۸۳
۱۸. همان، ص ۸۵
۱۹. همان، ص ۸۴
۲۰. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۳۰
۲۱. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۵۶۵
۲۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با وزیر بهداشت و رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور، ۱۳۶۹/۰۸/۰۱
۲۳. همان
۲۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۳۸۶
۲۵. همان، ص ۱۰۰
۲۶. همان، ص ۱۰۱
۲۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با طلاب خارجی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۸۹/۰۸/۰۳
۲۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۰۶
۲۹. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۵۲
۳۰. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۲۷۱
۳۱. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۲۸
۳۲. همان، ص ۱۲۹
۳۳. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۱۷۵
۳۴. همان، ص ۱۷۹
۳۵. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۲۰ و ۱۲۱
۳۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۰۹
۳۷. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۵
۳۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۱۱
۳۹. همان، ص ۱۱۱
۴۰. همان، ص ۱۱۵
۴۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌الله مجتهدی، ۱۳۸۳/۰۳/۲۱
۴۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، هنگام بازدید از منزل حضرت امام خمینی (ره) در قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱
۴۳. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۱۵
۴۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌الله مجتهدی. ۱۳۸۳/۰۳/۲۱
۴۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۱۹
۴۶. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۹
۴۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۲۱
۴۸. همان، ص ۱۲۶
۴۹. همان، ص ۱۲۴
۵۰. همان
۵۱. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۳۹
۵۲. همان
۵۳. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۳۰ تا ۱۳۳
۵۴. همان
۵۵. همان
۵۶. همان
۵۷. همان
۵۸. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر اول، ص ۵۱۷ تا ۵۲۰
۵۹. جزییات بیشتر را ببینید در: غلامرضا جلالی، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، ص ۱۷۱ تا ۱۷۵
۶۰. همان، ص ۱۴۹
۶۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۴۰
۶۲. همان، ص ۱۳۹
۶۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نیروهای نظامی و انتظامی، ۱۳۶۹/۱۰/۲۲
۶۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۴۳
۶۵. همان، ص ۱۴۴
۶۶. متن کامل بازجویی را ببینید در: همان، ص ۱۴۵ تا ص ۱۴۸
۶۷. همان، ص ۱۴۹
۶۸. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۵۰
۶۹. غلامرضا کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۱، ص ۹۰
۷۰. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۶۴
۷۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۵۳
۷۲. همان، ص ۱۵۶
۷۳. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر اول، ص ۷۳۲
۷۴. متن کامل این اساسنامه را ببینید در: جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۲۰۳ تا ۲۱۳
۷۵. اسدالله بادامچیان، خاطرات و نقد خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۳۸۴
۷۶. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۱۹۸
۷۷. ابراهیم حاج‌امینی نجف‌آبادی، خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۲۰۹
۷۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۶۱
۷۹. همان، ص ۱۶۳
۸۰. همان، ص ۱۶۴ تا ۱۶۶
۸۱. همان، ص ۱۶۶
۸۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با علما و روحانیون کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۱
۸۳. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۶۶ تا ۱۶۷
۸۴. همان
۸۵. همان
۸۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع مردم زاهدان در استادیوم آزادی، ۱۳۸۱/۱۲/۰۴
۸۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۶۹
۸۸. همان
۸۹. همان، ص ۱۷۳
۹۰. متن کامل را ببینید در: همان، ص ۱۷۳ تا ۱۷۵
۹۱. خاطرات آیت‌الله آل اسحاق، ص ۲۵۶
۹۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۷۸
۹۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع مردم زاهدان در استادیوم آزادی، ۱۳۸۱/۱۲/۰۴
۹۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۸۰
۹۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹
۹۶. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر اول، ص ۶۹۸ و ۶۹۹
۹۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۸۹
۹۸. همان، ص ۱۹۲
۹۹. همان، ص ۱۹۴ تا ۱۹۵
۱۰۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۱۹۵
۱۰۱. همان
۱۰۲. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۵۵
۱۰۳. غلامرضا جلالی، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، ص ۲۱۶
۱۰۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۰۱
۱۰۵. همان، ص ۱۹۸
۱۰۶. همان
۱۰۷. همان، ص ۱۹۹
۱۰۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه با صدا و سیما پس از مراسم تحلیف ریاست جمهوری، ۱۳۶۰/۰۷/۱۹
۱۰۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، در دیدار جمعی از شاگردان، ۱۳۷۷/۰۱/۰۸
۱۱۰. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۸۲
۱۱۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۰۳ تا ۲۰۶
۱۱۲. سیدمصطفی صادقی، خاطرات آیت‌الله صابری همدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، ص ۶۸ تا ۷۱
۱۱۳. همان
۱۱۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۰۵ تا ۲۰۶
۱۱۵. همان، ص ۲۰۶
۱۱۶. سیدمصطفی صادقی، خاطرات آیت‌الله صابری همدانی، ص ۶۸ تا ۷۱
۱۱۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۰۱
۱۱۸. همان، ص ۲۰۹
۱۱۹. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۳۰۷ تا ۳۱۵
۱۲۰. همان
۱۲۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۱۱
۱۲۲. غلامرضا جلالی، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، ص ۱۹
۱۲۳. اطلاعات بیشتر را ببینید در: همان، ص ۲۰ تا ۲۲
۱۲۴. همان، ص ۳۳
۱۲۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۱۱
۱۲۶. همان، ص ۲۱۲
۱۲۷. فرامرز شعاع حسینی، دیدار در نوفل‌لوشاتو، خاطرات سیاسی اجتماعی ابولفضل توکلی بینا، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴
۱۲۸. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۸ تا ۴۱۵
۱۲۹. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر اول، ص ۱۰۶۹
۱۳۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۱۴
۱۳۱. همان، ص ۲۱۵ تا ۲۱۸
۱۳۲. همان
۱۳۳. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۹۰ تا ۱۹۲
۱۳۴. جام شکسته، خاطرات عبدالمجید معادیخواه، ص ۴۸۸
۱۳۵. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۱۹۸
۱۳۶. همان، ص ۱۹۲ تا ۱۹۴ و غلامرضا جلالی، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، ص ۲۳۱ و ۲۳۲
۱۳۷. همان، ص ۲۰۱
۱۳۸. همان
۱۳۹. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۱۷
۱۴۰. همان، ص ۲۲۳
۱۴۱. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر دوم، ص ۱۵۹
۱۴۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۲۳ تا ۲۲۵
۱۴۳. سعید زاهدی، ماضی استمراری، ص ۵۴
۱۴۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۲۵
۱۴۵. خاطرات مصطفی حایری‌زاده، ص ۱۹۳ و ۱۹۴
۱۴۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از مهندسان و محققان فنی و صنعتی کشور، ۱۳۸۳/۱۲/۰۵
۱۴۷. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص ۳۶
۱۴۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۳۰
۱۴۹. همان، ص ۲۳۱
۱۵۰. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص ۱۹۵
۱۵۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۳۲
۱۵۲. همان، ص ۲۳۶
۱۵۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص ۱۹۵
۱۵۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۳۶
۱۵۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع مردم کرج، ۱۳۷۶/۰۷/۲۴
۱۵۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۴۱
۱۵۷. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، جلد اول، ص ۸۶
۱۵۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۴۱ تا ۱۴۳
۱۵۹. همان، ص ۲۴۳
۱۶۰. همان
۱۶۱. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۰۶
۱۶۲. همان، ص ۲۰۷
۱۶۳. همان، ص ۲۰۸
۱۶۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۲۴۴
۱۶۵. همان، ص ۲۴۵
۱۶۶. همان
۱۶۷. همان، ص ۲۵۷
۱۶۸. همان، ص ۲۸۹
۱۶۹. همان، ص ۲۹۰
۱۷۰. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص ۳۷
۱۷۱. همان، ص ۳۹
۱۷۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۳۰۵
۱۷۳. همان، ۳۰۵ تا ۳۰۸
۱۷۴. کرامت‌های مسجد کرامت، مصاحبه‌ی آقای فاطمی با پایگاه اطلاع‌سانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۶/۰۱
۱۷۵. ایرج تبریزی، خاطرات حجت‌الاسلام شیخ حسین عمادی، ص ۸۰
۱۷۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با علما و روحانیون استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۵
۱۷۷. همان
۱۷۸. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات سیدعلی خامنه‌ای، شماره بازیابی ۱۲۲۸؛ به نقل از سایت مشرق، ۲۶ /۱۳۹۳/۴
۱۷۹. روایتی دست اول از جلسات علمی فقهی آیت‌الله خامنه‌ای، سایت مشرق، ۲۶ /۱۳۹۳/۴
۱۸۰. همان
۱۸۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۳۰۵ تا ۳۰۸
۱۸۲. همان
۱۸۳. همان

۱۸۴. همان، ص۲۹۰
۱۸۵. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۲۷۴
۱۸۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۳۱۷
۱۸۷. همان، ص۳۲۱
۱۸۸. محبوبه جودکی، حسینیه ارشاد به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۸، ص ۴۹ تا ۵۰
۱۸۹. فرشید مهری، مساجد بازار تهران؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۲۵
۱۹۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۳۲۴
۱۹۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر دوم، ص ۷۱۲
۱۹۲. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۲۷۴
۱۹۳. همان
۱۹۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۳۲۷
۱۹۵. جلال‌الدین فارسی، زوایای تاریک، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳، موسسه چاپ و انتشارات حدیث، ص ۲۱۵
۱۹۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۳۳۵
۱۹۷. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر دوم، ص ۷۶۸
۱۹۸. همان، ص ۷۶۹
۱۹۹. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص ۱۵۵۷
۲۰۰. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر دوم، ص ۷۹۳ تا ۸۱۱
۲۰۱. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۱۲
۲۰۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۳۴۳
۲۰۳. مقصود رنجبر، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۸۸
۲۰۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۳۵۲
۲۰۵. همان
۲۰۶. همان، ص ۳۵۴
۲۰۷. همان، ص۳۵۵
۲۰۸. همان، ص۳۶۶
۲۰۹. همان، ص ۳۸۰ تا ۳۸۳
۲۱۰. همان
۲۱۱. همان
۲۱۲. همان، ص۴۳۱
۲۱۳. همان، ص۳۸۹
۲۱۴. سعید فخرزاده، خاطرات علی جنتی، ص ۶۹ تا ۷۰
۲۱۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نیروهای نظامی و انتظامی، ۱۳۶۹/۱۰/۲۲
۲۱۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۴۲۶
۲۱۷. همان، ص۴۲۷
۲۱۸. همان
۲۱۹. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص۳۶
۲۲۰. خاطرات مصطفی حایری‌زاده، ص ۱۱۸
۲۲۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۳۸۰
۲۲۲. درس تفسیر آقا در تاریخ مشهد بی‌نظیر بود! خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر فرزانه؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۲۲۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۴۹۶
۲۲۴. سید حمید متقی، همه در خدمت جشن شاهنشاهی، ص ۸۸
۲۲۵. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ص ۱۱۰ تا ۱۱۳
۲۲۶. صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۴۴۰ و غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۲۳۱ و ۲۳۲
۲۲۷. سیداحمد خمینی، رنج‌نامه، ص ۱۹ و ۲۰
۲۲۸. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود دعایی، ص ۱۱۰
۲۲۹. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۴۴۴
۲۳۰. همان، ص۴۴۹
۲۳۱. همان، ص۴۵۰
۲۳۲. همان، ص۴۵۸
۲۳۳. همان، ص ۴۵۶
۲۳۴. محسن کاظمی، سال‌های بی‌قرار، خاطرات جواد منصوری، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸
۲۳۵. خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۴۲
۲۳۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۴۵۷
۲۳۷. همان، ص۴۵۸
۲۳۸. همان، ص ۳۶۳
۲۳۹. همان، ص ۴۶۴
۲۴۰. همان، ص ۴۶۸
۲۴۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص ۴۵
۲۴۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با قاریان قرآن شعبان عبدالعزیز صیاد، محمود صدیق منشاوی، ۱۳۷۰/۰۱/۲۲
۲۴۳. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۴۷۶
۲۴۴. همان، ص ۴۷۵
۲۴۵. همان، ص۴۷۹
۲۴۶. همان، ص۴۸۰
۲۴۷. همان، ص ۴۸۱
۲۴۸. همان، ص ۴۸۶
۲۴۹. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۲۹۲
۲۵۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۴۹۱
۲۵۱. همان، ص۴۹۲
۲۵۲. همان
۲۵۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۸۳/۱۰/۲۳
۲۵۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۴۹۳
۲۵۵. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۲۹۲
۲۵۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۴۹۷
۲۵۷. همان، ص۴۹۹
۲۵۸. همان، ص۵۰۱
۲۵۹. همان، ص ۵۰۵
۲۶۰. همان، ص۵۰۶
۲۶۱. امتداد امام، ص ۹۵
۲۶۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص ۱۷
۲۶۳. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۱۲ تا ۵۱۳
۲۶۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی، مرکز صهبا، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۳۷
۲۶۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۱۵ تا ۵۱۶
۲۶۶. رحیم نیکبخت، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر مفتح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۸۴
۲۶۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۱۶
۲۶۸. همان، ص۵۲۳
۲۶۹. مصطفی حایری‌زاده از حضور برخی از افراد سازمان در سخنرانی ایشان گفته است، خاطرات مصطفی حایری‌زاده، ص ۲۵۵
۲۷۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۵۲۹
۲۷۱. منوچهر پارسادوست، ما و عراق از گذشته تاکنون، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۸۷، ص۱۶۱
۲۷۲. علی‌اکبر رنجبر کرمانی، روزشمار زندگی امام خمینی(س)، ص ۱۳۸
۲۷۳. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، نشرنی، احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۹۲، ص ۵۴۸
۲۷۴. توضیح بیشتر در این باره را ببینید در: حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۱۹ تا ۲۲۲
۲۷۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۳۶
۲۷۶. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۲
۲۷۷. خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴
۲۷۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۵۵۰
۲۷۹. همان، ص۵۴۹
۲۸۰. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۲۳
۲۸۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۴۹
۲۸۲. همان، ص۵۵۱
۲۸۳. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۱۱۴ تا ۱۱۵
۲۸۴. محسن کاظمی، خاطرات احمد احمد، سوره مهر، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹، ص ۳۸۳
۲۸۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان رده‌های مختلف سپاه پاسداران، ۱۳۷۳/۰۶/۲۹
۲۸۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۵۴
۲۸۷. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۴۴
۲۸۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۶۰
۲۸۹. رحیم نیکبخت، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر مفتح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول بهار ۱۳۸۴، ص ۱۹۹
۲۹۰. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۵۵۲
۲۹۱. حجت‌الله علیمحمدی، در کشاکش سیاست و فرهنگ، خاطرات محمدجواد صاحبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۲، ص ۹۸
۲۹۲. خاطرات حسن روحانی، ص ۴۳۳
۲۹۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۳۱
۲۹۴. همان، ص ۵۳۵ تا ۵۳۶
۲۹۵. همان
۲۹۶. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۲۸
۲۹۷. رضا مختاری اصفهانی، خاطرات محمدرضا پیشگاهی‌فرد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۳۳

فصل سوم

۱. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۲۸
۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۶۵
۳. همان، ص ۵۶۹
۴. همان، ص۵۷۳
۵. همان، ص ۵۷۷
۶. همان، ص ۵۷۸
۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای «گروه ویژه» و «گروه معارف اسلامی» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۱۳
۸. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۱۴۰ تا ۱۴۱
۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع اعضای شورای اداری استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۲
۱۰. عباس میلانی، معمای هویدا، ص۳۸۱ تا ۳۸۲
۱۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۵۸۲
۱۲. چه ایرادی دارد یاران انقلاب بیشتر باشند؟ علی‌اصغر پورمحمدی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۳. حبیب لاجوردی، خاطرات محمد یگان، وزیر حکومت محمدرضا پهلوی، چاپ سوم، ۱۳۸۹، نشر ثالث، ص ۲۴۹
۱۴. صحیفه امام، ج۳، ص۲۹۶
۱۵. احمد رشیدی، عبور از شط شب، خاطرات علی محمد بشارتی جهرمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۵۷
۱۶. صحیفه امام، ج۳، ص۴۵۰
۱۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۷۸ تا ۵۸۰
۱۸. همان، ص ۵۸۱
۱۹. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۲۷۹ تا ۲۸۰
۲۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۸۲ تا ۵۸۷
۲۱. همان، ص۵۹۱
۲۲. همان، ص۵۹۲
۲۳. سیدحسین نبوی، خاطرات حاج احمد قدیریان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۲۹
۲۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۵۹۶
۲۵. دلیل سفر رهبر انقلاب به هرمزگان چه بود؟ دریادار علی فدوی، فرمانده‌ی نیروی دریایی سپاه پاسداران، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۲۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از روحانیون، ائمه‌ی جمعه و اساتید حوزه‌های علمیه‌ی اهل سنت استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۰۵
۲۷. همان
۲۸. چه ایرادی دارد یاران انقلاب بیشتر باشند؟ علی‌اصغر پورمحمدی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۲۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از روحانیون، ائمه‌ی جمعه و اساتید حوزه‌های علمیه‌ی اهل سنت استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۰۵
۳۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع مردم جیرفت، ۱۳۸۴/۰۲/۱۷
۳۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۰۶ تا ۶۰۸
۳۲. همان، ص ۶۰۸
۳۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم جیرفت، ۱۳۸۴/۰۲/۱۷
۳۴. همان

۳۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۶۰۷
۳۶. محمدرضا احمدی، خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، ص ۳۸۴
۳۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۶۰۸
۳۸. همان، ص۶۰۹
۳۹. عباس میلانی، معمای هویدا، ص ۳۹۳
۴۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با پرستاران و جانبازان به مناسبت روز پرستار، ۱۳۷۶/۰۶/۱۹
۴۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۱۰
۴۲. محمدرضا احمدی، خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، ص ۳۸۴، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۱
۴۳. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۶۱۰
۴۴. صحیفه امام، ج۶، ص ۲۲۷
۴۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۱۳
۴۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان رده‌های مختلف سپاه پاسداران، ۱۳۷۳/۰۶/۲۹
۴۷. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۱۸
۴۸. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۸۰)، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۷، جلد اول، ص ۳۳
۴۹. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۱۵
۵۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۳/۱۱/۱۴
۵۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۶۲۰
۵۲. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۲۸۳
۵۳. همان، ص ۲۸۴ و ۲۸۵
۵۴. همان، ص ۲۸۹
۵۵. صحیفه امام، ج۵، ص ۷۵
۵۶. ویلیام بی‌من، زبان، منزلت و قدرت در ایران، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸
۵۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۲۵
۵۸. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۵۳
۵۹. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۵۲
۶۰. حشمت الله عزیزی، تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی، ص ۱۵۱
۶۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۲۵
۶۲. همان، ص۶۲۸
۶۳. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۳۱۵
۶۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۶۲۹
۶۵. همان، ص۶۳۱
۶۶. صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۵۲
۶۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۶۳۲
۶۸. علی جان اسکندری، یکشنبه خونین مشهد، ص ۳۶ تا ۴۰
۶۹. صحیفه امام، ج۵، ص۲۸۴
۷۰. علی جان اسکندری، یکشنبه خونین مشهد، ص ۱۰۹ تا ۱۱۰
۷۱. همان، ص ۱۱۱
۷۲. حسن شمس‌آبادی، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، ص ۳۲۹
۷۳. علی جان اسکندری، یکشنبه خونین مشهد، ص ۵۱ تا ۵۲
۷۴. خاطرات آیت‌الله خلخالی، ص ۳۷۳
۷۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۶۴۴
۷۶. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۱۵۷
۷۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۴۶ تا ۶۴۸
۷۸. عمادالدین باقی، بررسی انقلاب ایران، نشرسرایی، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ص ۳۷۲
۷۹. صحیفه امام، ج۵، ص۵۳۶
۸۰. صحیفه امام، ج۱۰، ص ۱۹۸
۸۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳
۸۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۶۵۱
۸۳. نصرت‌الله محمودزاده، مسیح کردستان، ص ۲۹۶
۸۴. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۵۳ تا ۶۵۵
۸۵. همان
۸۶. همان، ص ۶۵۴
۸۷. همان، ص ۶۵۵
۸۸. همان، ص ۶۵۶
۸۹. همان، ص ۶۶۰ تا ۶۷۰
۹۰. همان
۹۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگران نمونه سراسر کشور، ۱۳۸۹/۰۲/۰۸
۹۲. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۶۰ تا ۶۷۰
۹۳. علی‌اکبر علی‌اکبری بایگی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۹۱
۹۴. رابرت هایزر، ماموریت به تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، نعمت‌الله عاملی، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰، ص ۳۶۳ تا ۳۶۵
۹۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۶۶۰ تا ۶۷۰
۹۶. همان، ص۶۷۳

فصل چهارم

۱. فرهاد درویشی سه‌تلانی، سیره‌ی عملی امام خمینی در اداره امور کشور، ص ۵۷ تا ۵۸
۲. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۱۷۶- ۱۷۷
۳. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، جلد ۶، ص ۳۵۴ تا ۳۶۰
۴. همان
۵. همان
۶. احمد قدیریان، حسین کاوشی، جهاد سازندگی و جنگ، مجتمع شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۵
۷. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی، کیهان، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۳۲
۸. عزت‌الله سحابی، ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸
۹. خاطرات دکتر عبدالله جاسبی، از غبار تا باران، جلد سوم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۹
۱۰. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، جلد ۶، ص ۳۵۴ تا ۳۶۰
۱۱. همان
۱۲. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ۳۳
۱۳. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، جلد ۶، ص ۳۵۴ تا ۳۶۰
۱۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۰۵
۱۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۰۹/۲۴
۱۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، انقلاب و پیروزی، ص ۲۱۵ تا ۲۱۹
۱۷. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، جلد ۶، ص ۴۱۱
۱۸. اکبر هاشمی رفسنجانی، انقلاب و پیروزی، ص ۲۱۵ تا ۲۱۹
۱۹. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۳۹۲ تا ۳۹۳
۲۰. همان
۲۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰
۲۲. بحران بالا می‌گیرد، ص ۱۲
۲۳. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۲۴
۲۴. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۲۹
۲۵. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۲۹
۲۶. سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با روحانیون دفتر نمایندگی ولی فقیه در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۰/۰۸/۲۷
۲۷. همان
۲۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع مردم زاهدان در استادیوم آزادی، ۱۳۸۱/۱۲/۰۴
۲۹. همان
۳۰. دکتر صدرا در مصاحبه با نگارنده
۳۱. همان
۳۲. حمیدرضا اسماعیلی، تروریسم در ایران معاصر، مطالعه موردی پس از انقلاب اسلامی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰
۳۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۰۹/۰۱
۳۴. صحیفه امام، ج۸، ص ۱۳۴
۳۵. همان
۳۶. صادق زیباکلام، دانشگاه و انقلاب، روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۲
۳۷. سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۰۹/۰۱
۳۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۰۲/۲۲
۳۹. رضا مختاری اصفهانی، خاطرات محمدرضا پیشگاهی فرد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۱۰ و ۲۱۱
۴۰. بحران بالا می‌گیرد، ص ۲۵
۴۱. صحیفه امام، ج۹، ص ۲۸۵
۴۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸
۴۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۰۴/۰۲
۴۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد برگزاری نکوداشت یکصدمین سالروز میلاد آیت‌الله سید محمود طالقانی (ره)، ۱۳۸۹/۱۲/۰۹
۴۵. اسدالله بادامچیان، خاطرات ونقد خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۴۷۳ تا۴۷۷
۴۶. همان
۴۷. احمد رشیدی، عبور از شط شب، خاطرات علی محمد بشارتی جهرمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۵۸
۴۸. خاطرات حسن روحانی، ص ۶۲۰ و ۶۲۱
۴۹. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گریان، ص ۱۲
۵۰. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص۵۶۴-۵۶۵
۵۱. معصومه ابتکار، تسخیر، اولین روایت مکتوب از درون سفارت تسخیرشده‌ی آمریکا در تهران، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۸۲
۵۲. جیمی کارتر، ایران در خاطرات کارتر، ابراهیم ایران‌نژاد، طیبه غفاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۹۰، ص ۵۴
۵۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۷۸/۱/۲۸
۵۴. صحیفه امام، ج۹، ص ۵۴۸
۵۵. حجت‌الله علیمحمدی، در کشاکش سیاست و فرهنگ، خاطرات محمدجواد صاحبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۳۸
۵۶. همان، ص ۱۴۰
۵۷. همان
۵۸. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۱۷ تا ۱۲۳
۵۹. حجت‌الله علیمحمدی، در کشاکش سیاست و فرهنگ، ص ۱۴۲ و مصاحبه با آقای مسعود رضایی
۶۰. اسدالله بادامچیان، خاطرات ونقد خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۵۱۶
۶۱. صحیفه امام، ج۱۲، ص ۱۱۶
۶۲. اسدالله بادامچیان، خاطرات ونقد خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۵۱۶
۶۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۶۸/۰۴/۱۲
۶۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰/۰۳/۰۸
۶۵. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۳۸
۶۶. محمدجواد مظفر، اولین رئیس جمهور، پنج گفتگو درباره‌ی اولین انتخابات ریاست جمهوری، کویر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴ تا ۱۳۶
۶۷. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۳۹ تا ۴۱
۶۸. جلال‌الدین فارسی، زوایای تاریک، ص ۵۱۹
۶۹. همان، ص ۵۲۰
۷۰. صحیفه امام، ج۱۲، ص ۱۱۵
۷۱. سیدحمید روحانی، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۳۸
۷۲. همان، ص ۱۳۹
۷۳. مجید نجف‌پور، تاریخ شفاهی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸ و ۱۶۹
۷۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
۷۵. سیدحمید روحانی، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۳۸
۷۶. جلال‌الدین فارسی، زوایای تاریک، ص۵۲۱
۷۷. اکبر هاشمی رفسنجانی، انقلاب و پیروزی، ص ۴۳۲
۷۸. همان، ص ۴۳۲ تا ۴۳۵
۷۹. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، ج ۲، ص ۱۱۶ تا ۱۲۰
۸۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰/۰۳/۰۸
۸۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، انقلاب در بحران، ص ۴۰۰ تا ۴۰۵
۸۲. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۳۲۴ تا ۳۲۵

۸۳. مجلس شورای اسلامی دور اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۶۵
۸۴. گری سیک، همه چیز فرو می‌ریزد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، علی بختیاری‌زاده، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۳۶
۸۵. همیلتون جردن، بحران، سال آخر ریاست جمهوری کارتر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، محمد طاهری مقدم، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۴ تا ۲۸
۸۶. عبدالرحیم اباذری، خاطرات حجت‌الاسلام حسنی امام‌جمعه‌ی ارومیه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۴۹ و ۲۵۰
۸۷. سجاد راعی گلوجه، دولت‌های شهید باهنر و آیت‌الله مهدوی کنی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۳۲
۸۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع فرماندهان نیروی زمینی ارتش، ۱۳۹۱/۰۲/۰۳
۸۹. گری سیک، همه چیز فرو می‌ریزد، ص ۲۳۶ تا ۲۴۵
۹۰. ناگفته‌هایی از انفجار سال ۶۳ در نماز جمعه تهران، گفت‌وگو با محمود مرتضایی فر، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۹۱. ابوالحسن بنی صدر، روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد، یادداشت روز ۱۳۶۰/۲/۶
۹۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، انقلاب در بحران، ص ۹۶
۹۳. صحیفه امام، ج۱۲، ص ۲۸۱
۹۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸/۱۱/۱۹
۹۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴/۰۱/۳۰
۹۶. سیدحسین ولی‌پور زرومی، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده‌ی مطلعات راهبری، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹
۹۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴/۰۱/۳۰
۹۸. همان
۹۹. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۸۱
۱۰۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴/۱/۳۰
۱۰۱. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، مرز و بوم، چاپ اول، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۶۸ تا ۱۷۰
۱۰۲. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌ها، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۸، جلد ۱، ص ۱۴۵
۱۰۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، انقلاب در بحران، ص ۲۰۱
۱۰۴. همان، ص ۲۰۲
۱۰۵. احمد دهقان، ناگفته‌های جنگ، خاطرات شهید صیاد، ص ۱۴۹ تا ۱۵۲
۱۰۶. خاطرات آغاز جنگ تحمیلی از زبان رهبر انقلاب، سایت مشرق، ۱۳۹۱/۷/۲
۱۰۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه ولی امر، ۱۳۸۸/۵/۵
۱۰۸. مصاحبه‌ی روزنامه جمهوری اسلامی با حجت‌الاسلام خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۷/۲۰
۱۰۹. همان
۱۱۰. محسن مطلق، نگاه شیشه‌ای، خاطرات حسن آذری موفق خبرنگار تلویزیون، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، تهران ۱۳۸۲، ص ۹۵
۱۱۱. روز پنجاه و هفتم، ص ۳۸
۱۱۲. همان، ص ۴۰
۱۱۳. خاطرات و حکایت‌هایی از زندگی مقام معظم رهبری، ج اول، ص ۹۸
۱۱۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون رزمی تبلیغی تیپ مستقل ۸۳ امام جعفر صادق(ع)، ۱۳۷۰/۰۹/۱۱
۱۱۵. مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با حجت‌الاسلام خامنه‌ای، ۱۳۶۲/۷/۳
۱۱۶. علی اکبر موسوی قوی‌دل، عملیات فتح‌المبین قرارگاه کربلا، ایران سبز، تهران، ۱۳۸۹، ص ۳۸
۱۱۷. همان، ص ۳۸ تا ۴۵
۱۱۸. حمید شیخیان، حماسه‌ی حضور، ص ۶۷
۱۱۹. علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان، هویزه آخرین گام‌های اشغالگر، ص ۱۹۵ تا ۲۱۱
۱۲۰. احمد حسینیا، امیر خستگی ناپذیر، زندگی‌نامه شهید ولی الله فلاحی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱
۱۲۱. روز پنجاه و هفتم، ص ۷۷ تا ۸۳
۱۲۲. همان
۱۲۳. همان
۱۲۴. مصطفی چمران، رقصی چنین میانه‌ی میدانم آرزوست، ص ۱۵
۱۲۵. روز پنجاه و هفتم، ص ۹۲ تا ۹۵
۱۲۶. همان، ص ۱۰۱
۱۲۷. حماسه مقاومت، معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۵ تا ۳۵
۱۲۸. معین‌وزیری، نصرت‌الله، تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹
۱۲۹. ارتش جمهوری اسلامی ایران، تقویم تاریخ دفاع مقدس، ج ۵، ص ۳۵۴
۱۳۰. حماسه مقاومت، معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۵ تا ۳۵
۱۳۱. همان
۱۳۲. ارتش جمهوری اسلامی ایران، تقویم تاریخ دفاع مقدس، ج ۵، ص ۳۵۴
۱۳۳. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۱۰
۱۳۴. محمد درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۱۳ و ۱۱۴
۱۳۵. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، جلد ۶، ص ۴۱۱
۱۳۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، انقلاب در بحران، ص ۵۶۸
۱۳۷. رضا شیخ محمدی، خاطرات سید قلبی حسین رضوی کشمیری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۸، ص ۵۹
۱۳۸. همان، ص ۶۰ تا ۶۱
۱۳۹. عبدالکریم موسوی اردبیلی، غائله ۱۴ اسفند، قوه‌ی قضاییه جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۵
۱۴۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از هنرمندان، ۱۳۷۰/۰۹/۰۴
۱۴۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
۱۴۲. سیدعلی بنی‌لوحی و دیگران، نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰
۱۴۳. سید احمد خمینی، دلیل آفتاب، ص ۱۰۵
۱۴۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۴۱ تا ۴۲
۱۴۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه با شبکه دوم صدا و سیما پیرامون خاطرات جبهه، ۱۳۶۴/۶/۲۸
۱۴۶. سیدعلی بنی‌لوحی و دیگران، نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان، ص ۱۸۱
۱۴۷. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۱۴۴ تا ۱۴۷
۱۴۸. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۲۰ تا ۴۲۱
۱۴۹. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۳/۳۰
۱۵۰. محمد درودیان، مقاله‌ی سازمان مجاهدین خلق (منافقین): توهم قدرت .شکست در استراتژی، ص ۱۰
۱۵۱. محمدحسن روزی‌طلب، ترکیب التقاط و ترور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۱۰ تا ۱۲
۱۵۲. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۴۳۶ تا ۴۳۷
۱۵۳. چند سکانس از ترور آیت‌الله خامنه‌ای در ۶ تیر سال ۱۳۶۰، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۴/۶
۱۵۴. همان
۱۵۵. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۱۷۵ تا ۱۸۰
۱۵۶. نشاط و شادابی در سیره‌ی امام خمینی، ص ۶۲
۱۵۷. صحیفه امام، ج۱۴، ص ۵۰۴
۱۵۸. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۱۷۹
۱۵۹. عبدالرحیم اباذری، خاطرات حجت‌الاسلام سیدسجاد حججی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۶
۱۶۰. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۱۸۱

فصل پنجم

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۲۲۴
۲. همان، ص ۲۳۵
۳. همان، ص ۲۴۳ تا ۲۴۷
۴. همان، ص ۲۵۷
۵. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۳۴۷
۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۲۶۳
۷. شهید جوانمرد گفتاری از حجت‌الاسلام و المسلمین مسیح مهاجری، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۸. غلامرضا خواجه سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۳۵۳
۹. همان، ص ۳۵۴
۱۰. شهید جوانمرد گفتاری از حجت‌الاسلام و المسلمین مسیح مهاجری، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران. ص ۱۸۰ تا ۱۸۱
۱۲. همان، ص ۲۷۸
۱۳. غلامرضا خواجه سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۳۵۴
۱۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۲۰۹ تا ۲۱۰
۱۵. امیر رزاق‌زاده، نبرد طریق القدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۵۲ تا ۵۳
۱۶. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶۰، ص ۲۳ تا ۲۴
۱۷. لاله فرزین فر، خاطرات سید رضا زواره‌ای، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰، ص ۲۰۴
۱۸. غلامرضا خواجه سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۳۵۵
۱۹. صحیفه امام، ج۱۶، ص ۱۳۲
۲۰. غلامرضا خواجه سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۳۵۶
۲۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۳۲۲ تا ۳۲۳
۲۲. همان، ص ۳۲۳
۲۳. همان، ص ۳۳۱ تا ۳۳۲
۲۴. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶۰، ص ۲۷ تا ۲۸
۲۵. همان
۲۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۳۴۲
۲۷. همان، ص ۳۴۳
۲۸. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین ناطق نوری، ص ۲۵
۲۹. سعید علامیان، برای تاریخ می‌گویم، خاطرات محسن رفیق‌دوست، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۲۳۵
۳۰. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶۰، ص ۳۰
۳۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۴۳۶
۳۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸/۴/۳
۳۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، ص ۴۷
۳۴. همان، ص ۷۷
۳۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۴/۰۳/۰۳
۳۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۲/۰۶/۲۶
۳۷. محمد درودیان، گزینه‌های راهبردی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸
۳۸. خاویر پرز دکوییار، به سوی صلح، اطلاعات، حمیدرضا زاهدی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۸۶ تا ۲۹۲
۳۹. همان
۴۰. همان
۴۱. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، ج ۷، ص ۲۶۸
۴۲. همان، ص ۲۸۲
۴۳. همان، ص ۲۸۷
۴۴. همان
۴۵. خاویر پرز دکوییار، به سوی صلح، ص ۲۱۷ و ۲۱۸
۴۶. سفرنامه حج، گلعلی بابایی، ص ۱۲
۴۷. سردار احمد سیاف‌زاده در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۸۷
۴۸. اکبر هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، ص ۱۹۱
۴۹. همان، ص ۲۹۱
۵۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۱۱/۹
۵۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جوانان استان اصفهان. ۱۳۸۰/۸/۱۲
۵۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۱۱/۹
۵۳. همان
۵۴. محمد شرف‌زاده بردر، انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۸۶ تا ۲۹۴
۵۵. دانشگاه و دانشجو در آیینه‌ی مقام معظم رهبری، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۴۶
۵۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، آرامش و چالش، ص ۳۸
۵۷. صحیفه امام، ج۱۷، ص ۳۹۷
۵۸. بازخوانی پیام جهاد خودکفایی رهبر انقلاب در سال ۱۳۵۸، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

۵۹. اکبرهاشمی رفسنجانی، آرامش و چالش، ص ۸۵

۶۰. همان، ص ۴۰۰ تا ۴۰۱

۶۱. مصاحبه با امیرمعین‌وزیری، از فرماندهان ارتش، تهران، ۱۳۸۵

۶۲. اکبرهاشمی رفسنجانی، آرامش و چالش، ص ۳۶۸

۶۳. همان

۶۴. اکبرهاشمی رفسنجانی، آرامش و چالش، ص ۱۵

۶۵. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰،۱۳۶۰، ص ۳۸

۶۶. رضا کاید‌خورده، به سوی روشنایی، خاطرات سید احمد زرهانی، نماینده‌ی دزفول در مجلس شورای اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹

۶۷. اکبرهاشمی رفسنجانی، به‌سوی سرنوشت، ص ۱۷۰

۶۸. همان، ص ۵۴۲

۶۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از مسئولان و کارکنان نهادها و سازمان‌های خدماتی و حمایت‌کننده از مستضعفان و محرومان، ۱۳۶۸/۰۷/۱۲

۷۰. اکبرهاشمی رفسنجانی، آرامش و چالش، ص ۴۶۷

۷۱. روابط ایران، سوریه، ترکیه و خاورمیانه، فصلنامه نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ۲ ، صص ۸۳ تا ۹۱

۷۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹/۱۰/۱۰

۷۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳/۱۲/۲۷

۷۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۷

۷۵. علی ملکی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سمامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۶۳

۷۶. اکبرهاشمی رفسنجانی، به‌سوی سرنوشت، ص ۲۸۱

۷۷. محمد درودیان، روند پایان جنگ، ص ۲۰۸ تا ۲۱۲

۷۸. ناگفته‌هایی از انفجار سال ۶۳ در نمازجمعه تهران، گفت‌وگو با محمود مرتضایی‌فر، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱۰/۲۷

۷۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نمازجمعه تهران، ۱۳۷۷/۰۸/۰۸

۸۰. ناگفته‌هایی از انفجار سال ۶۳ در نمازجمعه تهران، گفت‌وگو با محمود مرتضایی‌فر، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱۰/۲۷

۸۱. دایرة‌المعارف اسلامی، ج ۲۱، مدخل آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

۸۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۱۴

۸۳. انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران، ص ۱۶۰ تا ۱۸۰

۸۴. صحیفه امام، ج ۱۲ ص ۴۳۱

۸۵. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۸۳

۸۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵

۸۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۹/۰۹/۱۹

۸۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اساتید دانشگاه، ۱۳۸۴/۰۷/۲۱

۸۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۸/۰۹/۲۱

۹۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۶۹/۰۵/۲۳

۹۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اساتید و دانشجویان استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷

۹۲. همان

۹۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۹/۰۶/۰۸

۹۴. سعید علامیان، برای تاریخ می‌گویم، ص ۲۵۸

۹۵. اکبرهاشمی رفسنجانی، به‌سوی سرنوشت، ص ۱۵ تا ۱۸

۹۶. علی دارابی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۹۱، ص ۱۷۴

۹۷. اکبرهاشمی رفسنجانی، به‌سوی سرنوشت، ص ۵۱۸

۹۸. اکبرهاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، ص ۷۰

۹۹. زندگی‌نامه مقام معظم رهبری، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۸۵/۵/۳

۱۰۰. همان

۱۰۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳/۹/۲۴

۱۰۲. تعداد پنجاه نفر برای چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نامزد شده بودند که شورای نگهبان صلاحیت ۴۷ نفر از جمله مهندس مهدی بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی و احمد صدر حاج سید جوادی را رد کرد. در پی رد صلاحیت مهندس بازرگان رسانه‌های خارجی به تبلیغات وسیع و دامنه‌دار درباره ادعای عدم وجود آزادی انتخابات در ایران پرداختند. البته مفسران سیاسی در رسانه‌های بین‌المللی برعدم وجود احتمال پیروزی مهندس بازرگان، حتی در صورت تأیید صلاحیت، اذعان داشتند. نهضت آزادی نیز با صدور بیانیه‌ای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرد.

۱۰۳. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰،۱۳۶۰، ص ۴۱

۱۰۴. همان، ص ۴۲

۱۰۵. همان، ص ۴۵

۱۰۶. حسین کاوشی، نگرشی بر تاریخ انتخابات ریاست جمهوری در ایران، رویداد نهم، مجتمع فرهنگی شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۳۱

۱۰۷. گفت‌وگو با تاریخ، مصاحبه با کیانوری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶، ص ۳۲

۱۰۸. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، ص ۸۱ تا ۸۵

۱۰۹. همان، ص ۸۲

۱۱۰. همان

۱۱۱. اکبرهاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، ص ۲۳

۱۱۲. صحیفه امام، ج۱۹، ص ۳۷۰

۱۱۳. اکبرهاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، ص ۲۵۷

۱۱۴. همان، ص ۲۶۱ تا ۲۶۸

۱۱۵. همان، ص ۲۵۷

۱۱۶. اکبرهاشمی رفسنجانی، سخنرانی‌های سال ۱۳۶۴، جلد پنجم، دفتر نشر معارف انقلاب، ص ۲۷۹

۱۱۷. همان، امید و دلواپسی، ص ۲۸۳

۱۱۸. همان

۱۱۹. فرهاد درویشی سه‌تلانی، سیره‌ی عملی امام‌خمینی در اداره‌ی امور کشور(۱۳۶۸ - ۱۳۵۷)، ص ۴۸۲ تا ۴۸۶

۱۲۰. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰،۱۳۶۰، ص ۶۴ تا ۶۵

۱۲۱. اکبرهاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، ص ۳۰۶

۱۲۲. همان، ص ۳۱۸

۱۲۳. همان، ص ۳۶۶

۱۲۴. هاشم طالب، معاون روابط عمومی ریاست جمهوری، در مصاحبه با ویژه‌نامه تداوم آفتاب

۱۲۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۶/۰۲/۳۱

۱۲۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۸/۰۴/۲۳

۱۲۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۶۹/۰۳/۰۷

۱۲۸. همان

۱۲۹. صحیفه امام، ج۱۹، ص ۴۸۲

۱۳۰. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام ناطق نوری، ص ۹۰

۱۳۱. اکبرهاشمی رفسنجانی، اوج دفاع، ص ۴۷

۱۳۲. آیت‌الله خامنه‌ای نطق خود را خدمت امام فرستادند، گفت‌وگو با دکتر علی اکبر ولایتی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

۱۳۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی(ره)، ۱۳۸۴/۰۳/۱۰

۱۳۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرمانده و جمعی از پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸/۱۱/۱۹

۱۳۵. اکبرهاشمی رفسنجانی، اوج دفاع، ص ۲۵۷

۱۳۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹

۱۳۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجلاس عدم تعهد در زیمبابوه، ۱۳۶۵/۶/۱۴

۱۳۸. همان

۱۳۹. همان

۱۴۰. از هراره تا تهران، ص ۱۵۹ و ۱۶۰

۱۴۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸

۱۴۲. همان

۱۴۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۶۸/۰۴/۱۲

۱۴۴. همان

۱۴۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸

۱۴۶. رنج‌نامه حاج احمد خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری، ص ۲۸ تا ۳۰

۱۴۷. روزنامه اطلاعات، ۱۰ /۸/ ۱۳۶۵

۱۴۸. رنج‌نامه حاج احمد خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری، ص ۲۸ تا ۳۰

۱۴۹. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸

۱۵۰. تمام ماجرا را ببینید در: اکبرهاشمی رفسنجانی، اوج دفاع، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۸۹، صفحه ۵۹ به بعد

۱۵۱. محمد درودیان، روند پایان جنگ، صفحه ۲۰۰

۱۵۲. صحیفه امام، ج۲۰، ص ۲۷۶

۱۵۳. همان

۱۵۴. سردار علایی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸۹

۱۵۵. آنتونی کردزمن، ورود غرب به خلیج‌فارس، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق ش۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پریسا کریمی‌نیا، ص۶۱ تا ۸۵

۱۵۶. همان

۱۵۷. اکبرهاشمی‌رفسنجانی، دفاع و سیاست، ص۹۸

۱۵۸. سردار علایی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸۹

۱۵۹. همان

۱۶۰. آنتونی کردزمن، ورود غرب به خلیج‌فارس، ص۶۱

۱۶۱. سردار علایی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸۹

۱۶۲. محمود طلوعی، نبرد قدرت‌ها در خلیج فارس، موسسه پیک ترجمه و نشر، تهران، ۱۳۶۶، ص۲۱۳

۱۶۳. همان

۱۶۴. اکبرهاشمی رفسنجانی، دفاع و سیاست، ص ۲۷۱ تا ۲۷۲

۱۶۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۰۲/۲۲

۱۶۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در صحن مطهر حضرت ثامن‌الحُجج، ۱۳۷۷/۰۱/۰۱

۱۶۷. محمود یزدان‌فام، اسکورت نفت‌کش‌ها، ص۲۱۵

۱۶۸. همان

۱۶۹. خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۹۴

۱۷۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۶/۱۰/۱۱، به نقل از روزنامه اطلاعات (۱۳۶۶/۱۰/۱۲)

۱۷۱. صحیفه امام، ج۲۰، ص ۴۵۲

۱۷۲. صحیفه امام، ج۲۰، ص ۴۵۵

۱۷۳. اکبرهاشمی رفسنجانی، دفاع و سیاست، ص ۴۸۱ تا ۴۸۲

۱۷۴. همان، ص ۴۲۷

۱۷۵. فرهاد درویشی سه‌تلانی، سیره‌ی عملی امام‌خمینی در اداره‌ی امور کشور(۱۳۶۸ - ۱۳۵۷)، ص ۵۲۵ تا ۵۳۵

۱۷۶. مرتضی میردار ، خاطرات حجت‌الاسلام ناطق نوری، ص ۱۱۸

۱۷۷. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۵۶ تا ۵۷

۱۷۸. اکبرهاشمی رفسنجانی، پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۱۵۳ تا ۱۵۵

۱۷۹. محمد درودیان، گزینه‌های راهبردی جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵

۱۸۰. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌ها، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۸، جلد۱، ص ۱۹۶

۱۸۱. اکبرهاشمی‌رفسنجانی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۸۲

۱۸۲. احسان خرم‌دره، بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۶۷، فصلنامه نگین ایران، تخصصی دفاع مقدس، ش ۲، ص ۲۳ تا ۳۸

۱۸۳. همان

۱۸۴. مصاحبه با آیت‌الله موسوی اردبیلی درباره‌ی پذیرش قطعنامه، روزنامه‌ی اعتماد، ۱۳۸۳/۲/۲۸، فصلنامه نگین ایران، تخصصی دفاع مقدس، ش۸، ص۱۱۹

۱۸۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع زائران مرقد امام خمینی(ره)، ۱۳۷۵/۰۳/۱۴

۱۸۶. اکبرهاشمی رفسنجانی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص ۲۳۰

۱۸۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۰۴/۱۹

۱۸۸. همان

۱۸۹. مصاحبه با سردار نورعلی شوشتری، نگهداری شده در آرشیو پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

۱۹۰. ناصر شبانی، عملیات فروغ جاویدان: بن‌بست در استراتژی، نگین، فصلنامه‌ی نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش۱۷، ص۸۷ تا ۱۰۰

۱۹۱. اکبرهاشمی رفسنجانی، پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۲۴۸ تا ۲۴۹

۱۹۲. مجید مختاری، پذیرش قطع‌نامه تاکتیکی نیست، نشریه تاریخ جنگ، تخصصی جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۴، ش ۱۰ ص ۲۴

۱۹۳. همان
۱۹۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی و پرسش و پاسخ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹
۱۹۵. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛۱۳۶، ص ۱۵۹
۱۹۶. اکبرهاشمی رفسنجانی، پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۲۹۸
۱۹۷. همان
۱۹۸. صحیفه امام، ج۲۱، ص ۱۲۳
۱۹۹. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛۱۳۶، ص ۱۶۱
۲۰۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰/۰۳/۰۸
۲۰۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۵ تا ۱۵۹
۲۰۲. همان
۲۰۳. همان
۲۰۴. همان
۲۰۵. صحیفه امام، ج۲۱، ص ۲۶۳
۲۰۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با علما و روحانیون استان خراسان، ۱۳۶۹/۳/۱۵
۲۰۷. اکبرهاشمی رفسنجانی، پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۵۱۹ تا ۵۲۰
۲۰۸. همان، ص ۵۳۰ تا ۵۳۸
۲۰۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی سوم رمضان، ۱۳۷۳/۱۱/۱۴
۲۱۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از رزمندگان، ایثارگران و فرماندهان دوران دفاع مقدس، ۱۳۸۵/۰۷/۲۹
۲۱۱. گفت‌وگوی علی اکبرولایتی با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۲۱۲. همان
۲۱۳. اکبرهاشمی رفسنجانی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص ۵۵۷ تا ۵۵۸
۲۱۴. همان، بازسازی و سازندگی، ص ۱۲ تا ۱۵
۲۱۵. اکبرهاشمی رفسنجانی، خطبه نماز جمعه، ۲۳ آذر ۱۳۷۳
۲۱۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ /۲/ ۱۳۶۸
۲۱۷. همان
۲۱۸. مصاحبه با علاءالدین بروجردی، نگهداری شده در آرشیو پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس
۲۱۹. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۱۳۲
۲۲۰. همان، ص ۱۴۳
۲۲۱. روایت آیت‌الله امامی کاشانی در برنامه تلویزیونی شناسنامه، ۱۳۹۲/۶/۲۹
۲۲۲. غلامرضا خواجه سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۴۸۲
۲۲۳. حمید کرمی‌پور، خاطرات آیت‌الله ابولقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۸

فصل ششم

۱. دیلیپ هیرو، طولانی‌ترین جنگ، رویارویی نظامی ایران و عراق، نشر مرز و بوم، علیرضا فرشچی، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۴۳۸
۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۶۸/۰۴/۱۲
۳. همان
۴. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۱۴۸ تا ۱۵۲
۵. همان
۶. همان
۷. همان
۸. مجله حکومت اسلامی، شماره ۴۱، ص ۱۴ تا ۲۶
۹. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱
۱۰. خاطرات آیت‌الله سیدعلی‌اکبر قرشی، ص ۱۶۳
۱۱. گفت‌وگوی آیت‌الله مومن با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۱۲. آیت‌الله سی‌علی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۶۸/۰۴/۱۲
۱۳. گفت‌وگوی آیت‌الله مومن با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۱۴. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۱۴۸ تا ۱۵۲
۱۵. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۷۴
۱۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۶۸/۴/۱۲
۱۷. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۱۵۴
۱۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت نخست‌وزیر و هیئت وزیران، ۱۳۶۸/۰۳/۱۶
۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت سپاه، ۱۳۶۸/۰۳/۱۷
۲۰. همان
۲۱. همان
۲۲. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹
۲۳. همان، ص ۱۴۹ تا ۱۵۴
۲۴. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۱۵۳ تا ۱۵۵
۲۵. همان، ص ۱۵۶ تا ۱۵۹
۲۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت نخست‌وزیر و هیئت وزیران، ۱۳۶۸/۰۳/۱۶
۲۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت نماینده امام در ارتش، وزیر دفاع، فرماندهان و پرسنل منتخب نیروهای سه گانه وزارت دفاع، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
۲۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به ملت شریف ایران در تجلیل از امام امت و تاکید بر وحدت و حفظ آمادگی مردم در صحنه، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
۲۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به حجاج، ۱۳۶۸/۴/۱۴
۳۰. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۱۴۸ تا ۱۵۲
۳۱. همان
۳۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸/۰۳/۲۴
۳۳. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی، ص ۱۹۸
۳۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با نوه‌ی دختری حضرت امام (فرزند آقای بروجردی)، ۱۳۷۴/۱۱/۰۳
۳۵. همان
۳۶. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۴۰۶ تا ۴۱۵
۳۷. همان، ص ۱۶۱
۳۸. همان، ص ۱۶۲ تا ۱۶۵
۳۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۲۲
۴۰. روزنامه رسالت، ۲۲/ ۳/ ۱۳۶۸
۴۱. درر الفوائد فی اجوبه القائد، ص۱۹
۴۲. نسل کوثر، ص۸۸، مصاحبه آیت الله امامی کاشانی با با مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۲/۱۱/۶
۴۳. همان
۴۴. پاسخ به تلگرام آیت‌الله منتظری، ۲۵/ ۰۳/ ۱۳۶۸
۴۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، تنفیذ حکم امام خمینی در زمینه‌ی تعلیق یا تخفیف مجازات محکومان، ۱۳۶۸/۳/۲۸
۴۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، نامه به آیت‌الله مشکینی درباره‌ی حذف طرح «حق انحلال مجلس برای مقام رهبری» از دستور کار شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۸/۰۴/۱۰
۴۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت رئیس و کلیه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸/۰۳/۲۴
۴۸. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛۱۳۶، ص ۲۱۴
۴۹. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی،، ص ۲۰۶ تا ۲۰۸
۵۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، تنفیذ حکم اولین دوره ریاست جمهوری حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۸/۰۵/۱۲
۵۱. همان
۵۲. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، ص ۱۳۷
۵۳. همان
۵۴. همان، ص ۱۳۸
۵۵. سعید علامیان، برای تاریخ می‌گویم، ص ۴۳۶ تا ۴۳۹
۵۶. همان
۵۷. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، ص ۱۴۴
۵۸. گفت‌وگوی حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۵۹. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، ص۱۴۵
۶۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶ /۵/ ۱۳۶۸
۶۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت وزیر کشور به همراه معاونان، مشاوران و استانداران سراسر کشور، ۱۳۶۸/۰۳/۱۹
۶۲. همان
۶۳. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۲۱۴
۶۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم ابقای سه تن از فقهای شورای نگهبان، ۱۳۶۸/۰۴/۲۰
۶۵. همان
۶۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب آقای محسن رفیقدوست به سمت ریاست بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۶۸/۰۶/۱۵
۶۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب آقای محمّد هاشمی به سمت ریاست سازمان صدا و سیما، ۱۳۶۸/۰۶/۰۲
۶۸. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۱۷۲ تا ۱۷۳
۶۹. همان، ص ۲۶۸
۷۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب آیت‌الله محمّد یزدی به سمت ریاست قوّه‌ی قضائیه، ۱۳۶۸/۰۵/۲۴
۷۱. گفت‌وگوی آیت‌الله یزدی با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۷۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس و مسئولان قوّه‌ی قضائیه، ۱۳۶۹/۰۴/۰۴
۷۳. اکبرهاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۲۷۶
۷۴. همان، ۲۷۸ تا ۲۸۲
۷۵. گفت‌وگوی آیت‌الله یزدی با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۷۶. محمد درودیان، گزینه‌های راهبردی جنگ، ص ۲۸۲
۷۷. همان
۷۸. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ چهارم، ۱۳۹۰، ص ۸۳
۷۹. همان، ص ۱۰۱.
۸۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های اسرا و مفقودان شهرهای تهران، کرج، ورامین، قم، کاشان، زنجان و اهواز، ۱۳۶۸/۰۵/۲۳
۸۱. خاویر پرز دکوییار، به سوی صلح، ص ۲۶۵ تا ۲۷۷
۸۲. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛۱۳۶، ص ۲۲۸
۸۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۶۸/۶/۲۲
۸۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با معلمان و مسئولان امور فرهنگی کشور و جمعی از کارگران، به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر، ۱۳۶۹/۲/۱۲
۸۵. نامه به عطاءالله مهاجرانی درباره‌ی مقاله‌ی «مذاکره‌ی مستقیم»، ۱۳۶۹/۰۲/۱۲
۸۶. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۵/۶
۸۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با جمعی از مبارزان لبنانی، ۱۳۶۸/۱۰/۱۲
۸۸. همان
۸۹. مصاحبه با نبیه بری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۴/۲۸
۹۰. روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۲/۴
۹۱. همان
۹۲. همان
۹۳. روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۲/۳
۹۴. حسین شیخ‌الاسلام، معاون وقت وزارت خارجه، در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۹۵. همان
۹۶. روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۳/۲۴
۹۷. حسین شیخ‌الاسلام، معاون وقت وزارت خارجه، در گفت‌وگو با نگارنده، تهران ۱۳۹۳
۹۸. روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۵/۱۷
۹۹. حسین شیخ‌الاسلام، معاون وقت وزارت خارجه، در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۱۰۰. علاقبیس از اعضای حزب‌الله لبنان در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۱۰۱. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۳/۱۴
۱۰۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۱۲/۲۳
۱۰۳. حسین شیخ‌الاسلام معاون وقت وزارت خارجه، در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۱۰۴. سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با سیدعباس موسوی و جمعی از رهبران حزب‌الله لبنان، ۱۳۶۸/۲/۶
۱۰۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مبارزان لبنانی و فلسطینی، ۱۳۶۸/۴/۲۵
۱۰۶. همان
۱۰۷. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۱۰/۴
۱۰۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۱۰/۱۳
۱۰۹. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۱۰/۱۴
۱۱۰. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹
۱۱۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۶۸/۱۰/۶

۱۱۲. همان
۱۱۳. همان
۱۱۴. احمد اجل لوبیان، دو سال در بخارست، خاطرات نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در رومانی، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۵۳ تا ۵۶
۱۱۵. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ چهارم ۱۳۹۰، ص ۸۳
۱۱۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۴۷۴
۱۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۶۸/۱۰/۰۶
۱۱۸. اکبر هاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۴۹۲ تا ۴۹۴
۱۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مردم ایران درباره‌ی حفظ وحدت و یکپارچگی، حمایت از دولت، جایگاه مجلس شورای اسلامی و دفاع از اصل ولایت فقیه، ۱۳۶۸/۱۰/۱۸
۱۲۰. حمد عبدالعزیز الکواری، عملکرد شورای امنیت در جنگ عراق و ایران، ص ۳۸۸ تا ۳۹۲
۱۲۱. جعفری ولدانی، کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۳۱۳
۱۲۲. حمد عبدالعزیز الکواری، عملکرد شورای امنیت در جنگ عراق و ایران، ص ۳۹۲
۱۲۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با آزادگان، ۱۳۷۱/۵/۲۶
۱۲۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۶۹/۵/۲۹
۱۲۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، ۱۳۸۸/۵/۵
۱۲۶. خاویر پرز دکوییار، به سوی صلح، ص ۳۸۴ تا ۳۸۸
۱۲۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان بنیاد شهید، جمعی از اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها و مردم، ۱۳۶۹/۵/۲۴
۱۲۸. همان
۱۲۹. علی اکبر ولایتی در گفت‌وگو با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۱۳۰. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛ ۱۳۶، ص ۲۳۵ تا ۲۵۰
۱۳۱. همان
۱۳۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۰/۱/۱۶
۱۳۳. خاویر پرز دکوییار، به سوی صلح، ص ۴۳۴
۱۳۴. همان
۱۳۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۰/۱/۱۶
۱۳۶. همان
۱۳۷. همان
۱۳۸. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۱، مدخل آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای
۱۳۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱
۱۴۰. همان
۱۴۱. همان
۱۴۲. همان
۱۴۳. همان
۱۴۴. مصاحبه حجت‌الاسلام مروی با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۴۵. گفتاری از دکتر محسن اسماعیلی رئیس دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق(ع) و عضو شورای نگهبان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۴۶. سید رضا اکرمی در گفت‌وگو با سایت مشرق، ۱۳۹۳/۴/۲۸
۱۴۷. مصاحبه مجله پاسدار اسلام با آیت‌الله مومن، بازنشر در خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۳/۱۰
۱۴۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار با حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، ۱۳۶۹/۷/۱۲
۱۴۹. اکبر هاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۵۳۱
۱۵۰. همان، ص ۲۹۲
۱۵۱. همان، ص ۲۹۴
۱۵۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با آزادگان در اولین روز از هفته‌ی وحدت، ۱۳۶۹/۷/۱۱
۱۵۳. همان
۱۵۴. همان
۱۵۵. همان
۱۵۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار با آیت‌الله گلپایگانی، ۱۳۷۰/۱۲/۲
۱۵۷. گعده‌های طلبگی، روایت آیت‌الله کعبی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۵۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با علما، روحانیون، مسئولان و اقشار مختلف مردم استان خراسان، در سالروز ولادت امام رضا(ع)، ۱۳۶۹/۰۳/۱۵
۱۵۹. روزنامه رسالت، ۱۳۶۶/۷/۲۷
۱۶۰. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۲۰۶ تا ۲۱۲
۱۶۱. همان
۱۶۲. علی اکبر ولایتی در گفت‌وگو با ویژه‌نامه تداوم آفتاب
۱۶۳. محمدعلی حسین‌زاده، گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴
۱۶۴. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛ ۱۳۶، ص ۲۳۵ تا ۲۵۰
۱۶۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه، سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۴/۱۸
۱۶۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۱۱/۹
۱۶۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۰۵/۲۳
۱۶۸. همان
۱۶۹. همان
۱۷۰. همان
۱۷۱. همان
۱۷۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۶۸/۹/۷
۱۷۳. همان
۱۷۴. همان
۱۷۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۹/۱۵
۱۷۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۸/۹/۲۱
۱۷۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با معلمان و جمعی از کارگران، ۱۳۶۹/۲/۱۲
۱۷۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با قاریان قرآن شعبان عبدالعزیز صیاد، محمود صدیق منشاوی، ۱۳۷۰/۱/۲۲
۱۷۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با قاریان مصری شحات محمّد انور و سیّد متولی عبدالعال، ۱۳۷۰/۱۱/۰۳
۱۸۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با شعرا، فیلمسازان، آهنگ‌سازان، عکاسان و هنرمندان رشته‌های تجسمی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸/۰۸/۲۱
۱۸۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با شعرای مشهد، ۱۳۶۹/۱/۶
۱۸۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با شعرای سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹/۱/۳۱
۱۸۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هنرمندان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۷۰/۴/۲۵
۱۸۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای «گروه ویژه» و «گروه معارف اسلامی» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۱۳
۱۸۵. رضا مختاری اصفهانی، خاطرات محمدرضا پیشگاهی فرد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۰۰
۱۸۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای «گروه ویژه» و «گروه معارف اسلامی» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۱۳
۱۸۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹/۵/۷
۱۸۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۰/۱۱/۲۷
۱۸۹. همان
۱۹۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای گروه اجتماعی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹
۱۹۱. همان
۱۹۲. همان
۱۹۳. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۲۰۶ تا ۲۲۰
۱۹۴. همان
۱۹۵. همان
۱۹۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته کتاب، ۱۳۷۵/۷/۳۰
۱۹۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با برگزیدگان کتاب سال، ۱۳۷۲/۱۰/۷
۱۹۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه هنگام بازدید از نمایشگاه کتاب تهران، ۱۳۷۲/۲/۲۶
۱۹۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱
۲۰۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه هنگام بازدید از نمایشگاه کتاب تهران، ۱۳۷۶/۲/۱۴
۲۰۱. گفت‌وگو با محسن چینی فروشان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۲۰۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از هنرمندان، ۱۳۷۰/۹/۴
۲۰۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مدیران تلویزیون، ۱۳۷۲/۱۰/۱۳
۲۰۴. گفت‌وگو با محسن چینی فروشان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۲۰۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با تشکّل‌های مختلف دانشجویی دانشگاه‌های تهران، ۱۳۷۷/۱۰/۲۴
۲۰۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هنرمندان و مسئولان فرهنگی، ۱۳۷۳/۴/۲۲
۲۰۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از هنرمندان، ۱۳۷۰/۹/۴
۲۰۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هنرمندان و مسئولان فرهنگی، ۱۳۷۳/۴/۲۲
۲۰۹. دکتر فواد ایزدی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۱۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مدیران و مسئولان مطبوعات کشور، ۱۳۷۵/۲/۱۳
۲۱۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۲
۲۱۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جلسه هشتم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۰/۷/۲۴
۲۱۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وشنود با گروهی از جوانان و نوجوانان (گروه کودک و نوجوان صدا و سیما، برنامه نیمرخ)، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۲۱۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱
۲۱۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار اعضای مجمع نویسندگان مسلمان، ۱۳۷۰/۷/۲۸
۲۱۶. همان
۲۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای گروه ادب و هنر صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵
۲۱۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۶/۳۱
۲۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۵/۱۸
۲۲۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان، نویسندگان و هنرمندان «دفتر هنر و ادبیات مقاومت» حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۴/۲۵
۲۲۱. ۱۳ انتخاب ویژه‌ی دفاع مقدس، سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۱/۷/۴
۲۲۲. همان
۲۲۳. همان
۲۲۴. همان
۲۲۵. همان
۲۲۶. همان
۲۲۷. همان
۲۲۸. همان
۲۲۹. همان
۲۳۰. همان
۲۳۱. همان
۲۳۲. همان
۲۳۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با شاذلی بن جدید رئیس جمهور الجزایر، ۱۳۶۹/۹/۲۲
۲۳۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی به سمت نمایندگی ولیّ فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، ۱۳۷۰/۰۱/۱۷
۲۳۵. موافقت با استعفای حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی از سمت نمایندگی ولیّ فقیه و سرپرستی حجاج ایرانی، ۱۳۷۰/۰۱/۲۵
۲۳۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد پیگیری قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۱۳۷۰/۹/۳۰

۲۳۷. همان
۲۳۸. سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹/۰۹/۱۴
۲۳۹. امیرمحمد حاجی یوسفی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتو تحولات منطقه‌ای(۱۹۹۱-۲۰۰۱)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۶۴
۲۴۰. سیدحسن نصرالله در همایش نوآوری و اجتهاد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، برگرفته از گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۲۴۱. همان
۲۴۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه پیش از بستری‌شدن در بیمارستان، ۱۳۷۰/۰۲/۲۱
۲۴۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار با نخست وزیر چین، ۱۳۷۰/۴/۱۷
۲۴۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به چهارمین مجمع فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولیّ فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰/۰۶/۲۵
۲۴۵. اکبر هاشمی رفسنجانی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص ۱۱۴
۲۴۶. دولشکریک جبهه، چرا سپاه و ارتش ادغام نشدند، نشریه مهرنامه، شماره ۱۳، تیرماه ۱۳۹۰
۲۴۷. اکبر هاشمی رفسنجانی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص ۱۱۹
۲۴۸. همان، ص ۱۵۵
۲۴۹. همان، ص ۱۵۸
۲۵۰. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۵۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص ۴۱۱
۲۵۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان سپاه و ارتش در عملیات بیت‌المقدس، ۱۳۶۸/۰۷/۰۵
۲۵۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی، ص ۱۲۲
۲۵۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان سپاه و ارتش در عملیات بیت‌المقدس، ۱۳۶۸/۰۷/۰۵
۲۵۵. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۵۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹/۱۰/۱۰
۲۵۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم ششمین دوره‌ی فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین(ع)، ۱۳۶۸/۰۸/۲۹
۲۵۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۰۴/۱۹
۲۵۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت سپاه، ۱۳۶۸/۳/۱۷
۲۶۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان سپاه و ارتش در عملیات بیت‌المقدس، ۱۳۶۸/۰۷/۰۵
۲۶۱. همان
۲۶۲. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۶۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان سپاه و ارتش در عملیات بیت‌المقدس، ۱۳۶۸/۰۷/۰۵
۲۶۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم ششمین دوره‌ی فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین(ع)، ۱۳۶۸/۰۸/۲۹
۲۶۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان و نیروهای نظامی ارتش و سپاه در عملیات کربلای ۵ و ۷، ۱۳۶۸/۱۱/۱۵
۲۶۶. همان
۲۶۷. سرلشکر عزیز جعفری، در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۶۸. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۶۹. همان
۲۷۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم ششمین دوره‌ی فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین(ع)، ۱۳۶۸/۰۸/۲۹
۲۷۱. همان
۲۷۲. همان
۲۷۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم اعطای شرح وظایف نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمانده‌ی کل سپاه، ۱۳۶۹/۱۰/۰۱
۲۷۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در پایان چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولیّ فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰/۰۶/۲۷
۲۷۵. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۷۶. همان
۲۷۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان سپاه و ارتش در عملیات بیت‌المقدس، ۱۳۶۸/۷/۰۵
۲۷۸. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۷۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۰۴
۲۸۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۱/۱/۰۷
۲۸۱. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶۰، ص ۲۲۶ تا ۲۲۷
۲۸۲. همان
۲۸۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۱/۰۱/۰۷
۲۸۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۰۴
۲۸۵. همان
۲۸۶. مجلس شورای اسلامی، دوره‌ی چهارم، ص ۶۰
۲۸۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۱/۰۱/۰۷
۲۸۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع مردم مشهد مقدس و زائران حضرت ثامن‌الحجج، علی بن موسی الرضا(ع) در روز عید سعید فطر، ۱۳۷۱/۰۱/۱۵
۲۸۹. شادلو عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶۰، ص ۱۰۲ تا ۱۰۵
۲۹۰. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۲۲۹ تا ۲۳۰
۲۹۱. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶۰، ص ۱۰۳
۲۹۲. همان، ص ۲۵۰
۲۹۳. همان، ص ۲۷۱
۲۹۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با علما و روحانیون، ۱۳۷۱/۰۵/۰۷
۲۹۵. محمد جواد آسایش زارچی، رضا آقارضی درمنی، مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی و جنگ در بوسنی و هرزگوین، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱ تا ۲۰۰
۲۹۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم قم، ۱۳۷۱/۱۰/۱۹
۲۹۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم دهه‌ی فجر، ۱۳۷۰/۱۱/۱۴
۲۹۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجّاد(ع)، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲
۲۹۹. همان
۳۰۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱
۳۰۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید سعید فطر، ۱۳۷۲/۰۱/۰۴
۳۰۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۷۲/۰۱/۰۴
۳۰۳. پیتر هاو، عکاسی زیر آتش، سولماز حدادیان، ص ۱۵۹
۳۰۴. محمدجواد آسایش زارچی، بحران بوسنی هرزگووین و مذاکرات صلح، ص ۱۵ تا ۲۰
۳۰۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع مردم نوشهر، ۱۳۷۲/۰۲/۱۸
۳۰۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خانواده شهید آوینی، ۱۳۷۲/۰۲/۰۲
۳۰۷. همان
۳۰۸. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶۰، ص ۲۸۹
۳۰۹. همان، ص ۲۹۲
۳۱۰. همان، ص ۲۸۷ تا ۲۸۸
۳۱۱. علی لاریجانی، هوای تازه، ص ۲۱
۳۱۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۲/۳/۱۴
۳۱۳. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۲/۰۵/۱۲
۳۱۴. علی لاریجانی، هوای تازه، ص ۲۱
۳۱۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۲/۰۵/۱۲
۳۱۶. صادق زیباکلام، فرشته اتفاق فر، هاشمی بدون روتوش، روزنه، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷
۳۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هیئت دولت در آغاز کار دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۲/۰۶/۰۳
۳۱۸. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۱۴۶ تا ۱۵۵
۳۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹/۰۵/۰۷
۳۲۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب آقای دکتر علی لاریجانی به عضویت شورای سیاستگذاری صدا و سیما، ۱۳۷۱/۰۶/۲۵
۳۲۱. علی لاریجانی، هوای تازه، ص ۱۲
۳۲۲. همان، ص ۱۳
۳۲۳. همان
۳۲۴. همان، ص ۱۴
۳۲۵. همان، ص ۱۶
۳۲۶. همان
۳۲۷. همان، ص ۳۲
۳۲۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب دکتر علی لاریجانی به سمت رئیس سازمان صدا و سیما و عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۲/۱۱/۲۴
۳۲۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با بی نظیر بوتو، ۱۳۷۲/۹/۱۸
۳۳۰. علی لاریجانی، هوای تازه، ص ۲۷۵
۳۳۱. بهمن احمدی اموبی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، گام نو، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶ تا ۱۴۵
۳۳۲. محمد حسین صفار هرندی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۳۳۳. علی لاریجانی، هوای تازه، ص ۲۸۳
۳۳۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳/۰۷/۱۵
۳۳۵. علی لاریجانی، هوای تازه، ص ۲۸۳
۳۳۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث، ۱۳۷۳/۱۰/۱۰
۳۳۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با لی دوک آنه رئیس جمهور ویتنام، ۱۳۷۳/۲/۱۲
۳۳۸. علی لاریجانی، هوای تازه، ص ۳۲۶
۳۳۹. همان
۳۴۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار عمومی، ۱۳۷۳/۰۹/۲۳
۳۴۱. ناگفته‌های زندگی خصوصی آیت‌الله خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۳۴۲. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۱۲/۲۴
۳۴۳. گفت‌وگوی آیت‌الله یزدی با ویژه‌نامه تداوم آفتاب
۳۴۴. نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، انتشارات کیهان، ج ۲، ص ۱۶
۳۴۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۷۳/۹/۲۳
۳۴۶. همان
۳۴۷. اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه‌ی نماز جمعه، ۱۳۷۶/۸/۷
۳۴۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد در آستانه ماه محرم، ۱۳۷۳/۰۳/۱۷
۳۴۹. همان
۳۵۰. همان
۳۵۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۷۶/۱/۱
۳۵۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام تسلیت به مناسبت درگذشت حاج احمد خمینی، ۱۳۷۳/۱۲/۲۶
۳۵۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دولت، ۱۳۷۴/۶/۸
۳۵۴. همان
۳۵۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۰/۰۶/۰۵
۳۵۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۷۴/۶/۸
۳۵۷. همان
۳۵۸. حمید کاویانی، پیشگامان اصلاحات، نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی دهه‌ی ۷۰، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۱۹
۳۵۹. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶۰، ص ۳۰۹ تا ۳۱۰
۳۶۰. همان، ص ۳۴۳ تا ۳۴۵
۳۶۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۱۱/۸
۳۶۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۷۴/۱۱/۸
۳۶۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۰/۰۶/۰۵
۳۶۴. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶۰، ص ۳۷۲
۳۶۵. بهمن احمدی اموبی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، گام نو، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵
۳۶۶. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، ص ۱۰۵ و ۱۰۶

۳۶۷. مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۰۱
۳۶۸. همان، ص ۱۰۷
۳۶۹. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛۱۳۶، ص ۴۲۱
۳۷۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمّد رسول الله (ص)، ۱۳۷۵/۰۳/۲۰
۳۷۱. اصغر افتخاری، الگوی جنگ روانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، رویکرد فرهنگی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۲۹۱
۳۷۲. سعید یعقوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵
۳۷۳. سیدحسن نصرالله، سخنرانی در همایش نوآوری و اجتهاد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۳۷۴. همان
۳۷۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۰۵/۲۷
۳۷۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۶/۳۱
۳۷۷. بررسی روابط ایران و آلمان، پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
۳۷۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۰۵/۱۶
۳۷۹. همان
۳۸۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش، در آستانه‌ی روز ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶/۰۱/۲۷
۳۸۱. همان
۳۸۲. همان
۳۸۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگران و معلّمان در آستانه‌ی روز کارگر و روز معلّم، ۱۳۷۶/۰۲/۱۰
۳۸۴. همان
۳۸۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع کارگران، ۱۳۷۶/۲/۱۰
۳۸۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در صحن مطهّر حضرت ثامن الحُجج، امام رضا(ع)، ۱۳۷۷/۰۱/۰۱
۳۸۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رییس جمهور و هیات وزیران به مناسبت هفته دولت، ۱۳۷۵/۰۶/۰۸

فصل هفتم

۱. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛۱۳۶، ص ۲۰۵
۲. حمید کاویانی، پیشگامان اصلاحات، نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی دهه‌ی ۷۰، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۶۳
۳. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص ۱۲۰ تا ۱۲۲
۴. همان
۵. همان
۶. محمد یاسین دژکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص ۲۹
۷. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛۱۳۶، ص ۴۰۲
۸. همان، ص ۴۰۳
۹. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص ۱۲۰ تا ۱۲۲
۱۰. همان، ص ۳۲۹
۱۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۰۳/۰۷
۱۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع مردم در صحن امام خمینی (ره) مشهد، ۱۳۷۶/۰۱/۰۱
۱۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های معظم اسرا و مفقودان جنگ تحمیلی، ۱۳۷۶/۰۲/۳۱
۱۴. غلامرضا خواجه سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۳۷۲
۱۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب آقای سیّد محمّد اصغری به سمت نمایندگی ولیّ فقیه و سرپرستی مؤسسه‌ی کیهان، ۱۳۷۰/۰۷/۰۲
۱۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب حجت‌الاسلام و المسلمین علی اکبر ناطق نوری به سمت مسئول گروه بازرسی دفتر رهبری، ۱۳۶۸/۱۰/۱۷
۱۷. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی اکبر ناطق نوری، ص ۲۵۵
۱۸. عباس شادلو، اطلاعاتی درباره‌ی احزاب و جناح‌های سیاسی امروز، ص ۷۴۲ تا ۷۴۴
۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب آیت‌الله ری‌شهری به دادستانی دادگاه ویژه روحانیت، ۱۳۶۸/۱۰/۱۳
۲۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب آیت‌الله ری‌شهری به سرپرستی حجاج، ۱۳۷۰/۰۲/۰۶ .
۲۱. سعید علامیان، برای تاریخ می‌گویم، خاطرات محسن رفیقدوست، ص ۳۱۸
۲۲. غلامرضا خواجه سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۳۶۹
۲۳. همان، ص ۳۷۱
۲۴. همان
۲۵. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛۱۳۶، ص ۴۴۲ تا ۴۴۴
۲۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۰۷/ ۰۳/ ۱۳۷۶
۲۷. همان
۲۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با روحانیان و مبلّغان اعزامی در آستانه ماه محرّم‌الحرام، ۱۳/ ۰۲/ ۱۳۷۶
۲۹. همان
۳۰. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛۱۳۶، ص ۴۹۷
۳۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های معظّم اسرا و مفقودان جنگ تحمیلی، ۱۳۷۶/۰۲/۳۱
۳۲. همان
۳۳. همان
۳۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه پس از رأی‌گیری انتخابات ریاست جمهوری، ۰۲/ ۰۳/ ۱۳۷۶
۳۵. ماجرای پیشنهاد ابطال انتخابات ۱۳۷۶ به رهبری، گفت‌وگو با علی‌محمد بشارتی، وزیر کشور دولت ششم، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۳/۲۵
۳۶. رحیم مخدومی، من مدیر جلسه‌ام، ص ۱۵
۳۷. ماجرای پیشنهاد ابطال انتخابات ۱۳۷۶ به رهبری، گفت‌وگو با علی‌محمد بشارتی، وزیر کشور دولت ششم، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۳/۲۵
۳۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۰۷/ ۰۳/ ۱۳۷۶
۳۹. همان
۴۰. محمد قوچانی، سه اسلام، سرایی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۲۲
۴۱. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص ۱۱۵
۴۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۶/۱۰/۱۲
۴۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۰۹/۲۶
۴۴. همان
۴۵. همان
۴۶. رحیم مخدومی، من مدیر جلسه‌ام، ص ۱۸ تا ۲۵
۴۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و هیئت وزیران به مناسبت آغاز هفته‌ی دولت، ۰۲/ ۰۶/ ۱۳۷۶
۴۸. غلامرضا خواجه سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۳۷۳
۴۹. همان، ص ۳۷۶
۵۰. همان
۵۱. حسین شیخ‌الاسلام در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۵۲. سایت تابناک، گفت‌وگو با جرج جرداق، ۱۳۹۰/۳/۲۵
۵۳. رمز عبور، ویژه‌نامه بیست و پنجمین سالگرد رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، خرداد ۱۳۹۳، ص ۳۲ تا ۳۵
۵۴. سیدمحمد خاتمی، توسعه‌ی سیاسی، توسعه‌ی اقتصادی و امنیت، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵
۵۵. خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی، ص ۲۴۷ تا ۲۵۱
۵۶. سلمان علوی نیک، هشت سال بحران آفرینی اصلاح‌طلبان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۹، ص ۱۵۶
۵۷. توصیه‌هایی برای آقای وزیر، خاطرات حسین مظفر از رهبر انقلاب، ۱۳۸۸/۷/۱۱، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۵۸. دکتر فواد ایزدی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۵۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۲/ ۱۰/ ۱۳۷۶
۶۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، ۲۲/ ۰۲/ ۱۳۷۷
۶۱. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در بوته‌ی آزمون، دانش و اندیشه‌ی معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۵۹۳ و ۵۹۴
۶۲. نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، ج۲، ص ۲۴
۶۳. همان، ص ۳۲
۶۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع بسیجیان به مناسبت هفته‌ی بسیج، ۰۵/ ۰۹/ ۱۳۷۶
۶۵. همان
۶۶. همان
۶۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام خطاب به مردم اصفهان، ۱۳۷۷/۰۲/۲۴
۶۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، ۲۲/ ۰۲/ ۱۳۷۷
۶۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تربیت مدرس، ۱۲/ ۰۶/ ۱۳۷۷
۷۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۶/۱۰/۲۶
۷۱. همان
۷۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار، ۱۳۷۲/۰۸/۱۲
۷۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۴/۰۸/۱۰
۷۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲
۷۵. همان
۷۶. همان
۷۷. همان
۷۸. همان
۷۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرّس، ۱۲/ ۰۶/ ۱۳۷۷
۸۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با کوفی عنان، ۱۳۷۶/۹/۱۸
۸۱. سایت جهان نیوز، ۲۳ /۷/ ۱۳۹۳
۸۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل نیروی انتظامی، ۲۵/ ۰۴/ ۱۳۷۶
۸۳. سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۲۲/ ۰۲/ ۱۳۷۷
۸۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به مردم اصفهان، ۱۳۷۷/۲/۲۴
۸۵. نگارنده در این ایام به مناسبتی تحصیلی در اصفهان حضور داشته و وقایع را از نزدیک مشاهده کرده است.
۸۶. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، ص ۲۸۸
۸۷. همان
۸۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پاسخ به نامه‌ی جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۲۰/ ۰۲/ ۱۳۷۸
۸۹. سعید زاهدی، ماضی استمراری، ص ۱۰۹
۹۰. سعید زاهدی، ماضی استمراری، ص ۱۳۸ تا ۱۴۱
۹۱. روزشمار شهادت دیپلمات‌های ایرانی در افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۵ تا ۹
۹۲. همان، ص ۳۰
۹۳. همان، ص ۳۸ تا ۴۱
۹۴. همان، ص ۵۲
۹۵. همان، ص ۷۱
۹۶. همان ص ۱۰۰ تا ۱۰۵
۹۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرّس، ۱۲/ ۰۶/ ۱۳۷۷
۹۸. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۹۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از آزادگان، جانبازان و خانواده‌های معظّم شهدا، ۲۷/ ۰۵/ ۱۳۷۷
۱۰۰. همان
۱۰۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۴/ ۰۶/ ۱۳۷۷
۱۰۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت به مناسبت آغاز هفته‌ی دولت، ۱۳۷۷/۰۶/۰۲
۱۰۳. محمدرحیم عیوضی، مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۴۸
۱۰۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مدیران و مسئولان مطبوعات کشور، ۱۳۷۵/۰۲/۱۳
۱۰۵. همان
۱۰۶. همان
۱۰۷. همان
۱۰۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۰۲/۲۲
۱۰۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۴/ ۰۶/ ۱۳۷۷
۱۱۰. همان

۱۱۱. همان
۱۱۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳
۱۱۳. اکبر گنجی، تاریک‌خانه‌ی اشباح، آسیب‌شناسی گذرا به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا، طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۳۸۲
۱۱۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تربیت مدرّس، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲
۱۱۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۷/۰۸/۰۸
۱۱۶. محمدرضا عارف در گفتگو با ویژه‌نامه تداوم آفتاب
۱۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار دانشجویان دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۰۶/۰۱
۱۱۸. همان
۱۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۰۲/۲۲
۱۲۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه مبارك رمضان، ۱۳۷۷/۰۹/۲۳
۱۲۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۷/۱۰/۱۸
۱۲۲. همان
۱۲۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه مبارك رمضان، ۱۳۷۷/۰۹/۲۳
۱۲۴. سلمان علوی نیک، هشت سال بحران‌آفرینی اصلاح‌طلبان، ص ۱۵۲
۱۲۵. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص ۳۷
۱۲۶. همان
۱۲۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۷/۱۰/۱۸
۱۲۸. همان
۱۲۹. همان
۱۳۰. همان
۱۳۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴
۱۳۲. محمدجواد صالحی انصاری، دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۲۶۷
۱۳۳. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام ناطق نوری، ص ۲۹۲
۱۳۴. سید عطاالله مهاجرانی، استیضاح، انتشارات اطلاعات، ص ۲۰۱
۱۳۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه پس از بازدید از نمایشگاه کتاب در حسینیه‌ی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸/۰۲/۲۸
۱۳۶. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۳۷۹
۱۳۷. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص ۲۰۳
۱۳۸. همان، ص ۲۰۶
۱۳۹. همان، ص ۲۰۵
۱۴۰. نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، ج۲، ص ۸۹
۱۴۱. فرهاد نظری، برای تاریخ، ص ۴۰
۱۴۲. بابک داد، آخرین سلام، ناگفته‌های تعطیلی روزنامه سلام در گفتگویی صریح با موسوی خوئینی‌ها، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۸، ص ۵۶
۱۴۳. سلمان علوی نیک، هشت سال بحران‌آفرینی اصلاح‌طلبان، ص ۴۵۵
۱۴۴. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام ناطق نوری، ص ۳۱۱
۱۴۵. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص ۱۷۳
۱۴۶. حسن نراقی، جامعه‌شناسی خودمانی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۰، نشر اختران، ص ۶۱
۱۴۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۷۸/۴/۲۱
۱۴۸. همان
۱۴۹. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، جلد دوم، ص ۳۰۲
۱۵۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به مردم ایران، ۱۳۷۸/۴/۲۲
۱۵۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۰۵/۰۸
۱۵۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان مجروح حادثه‌ی کوی دانشگاه، ۱۳۷۸/۰۵/۰۴
۱۵۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۰۵/۰۸
۱۵۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با نلسون ماندلا، ۱۳۷۸/۷/۲۵
۱۵۵. عبدالله نوری، شوکران اصلاح، ص ۵۴
۱۵۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پاسخ به پرسش‌های دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۰۹/۰۱
۱۵۷. نقش رهبری در مدیریت بحران، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱
۱۵۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب آیت‌الله حاج سیّد محمود هاشمی شاهرودی به ریاست قوه‌ی قضائیه، ۱۳۷۸/۰۵/۲۳
۱۵۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۰۹/۲۶
۱۶۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۸/۰۹/۲۳
۱۶۱. قرآن کریم، سوره مبارکه توبه، آیه ۱۰۲
۱۶۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۸/۰۹/۲۳
۱۶۳. امیررضا پرحلم ضیابری، مجلس ششم، ص ۱۳۵
۱۶۴. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۲۵۸ تا ۲۶۰
۱۶۵. حمیدرضا جلایی‌پور، دولت پنهان، بررسی جامعه‌شناختی عوامل تهدیدکننده‌ی اصلاحات، ۱۳۷۹-۱۳۷۸، طرح نو، ص ۱۱۹ تا ۱۲۳
۱۶۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۷۸/۱۱/۱۳
۱۶۷. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛ ۱۳۶، ص ۵۹۵
۱۶۸. نمونه ای از این گفتگوها را ببینید در: عباس عبدی، انقلاب علیه تحقیر، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۶۰ تا ۴۰۰
۱۶۹. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گران، ص ۱۲۷
۱۷۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پاسخ به نامه‌ی شورای نگهبان، ۱۳۷۹/۲/۲۹
۱۷۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران، ۱۳۸۸/۲/۹
۱۷۲. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰؛ ۱۳۶، ص ۵۹۵
۱۷۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۲۳
۱۷۴. محمد علی زکریایی، کنفرانس برلین، خدمت یا خیانت، چاپ اول، طرح نو، ۱۳۷۹
۱۷۵. به عنوان نمونه ببینید در: عمادالدین باقی، بهار رکن چهارم، نشر سرایی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۳۸۸
۱۷۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۷۸/۱۲/۱۱
۱۷۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶
۱۷۸. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص ۲۳۰
۱۷۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو در دیدار تنی چند از شخصیت‌های سیاسی، ۱۳۷۹/۲/۶
۱۸۰. همان
۱۸۱. همان
۱۸۲. همان
۱۸۳. رضا صنعتی، گفتمان مصباح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۹، ص ۳۰
۱۸۴. همان، ص ۹۱۶
۱۸۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جوانان، ۱۳۷۹/۲/۱
۱۸۶. همان
۱۸۷. همان
۱۸۸. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص ۲۲۶
۱۸۹. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص ۲۶۰
۱۹۰. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص ۲۲۶
۱۹۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دانشگاه امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹
۱۹۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹/۰۳/۲۹
۱۹۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۰۴/۱۹
۱۹۴. همان
۱۹۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۶
۱۹۶. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص ۲۹۸
۱۹۷. همان
۱۹۸. همان، ص ۲۹۹
۱۹۹. همان
۲۰۰. همان، ص ۳۱۲
۲۰۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، توصیه به زوج‌های جوان در مراسم عقد، خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۰/۲۹؛ خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۱۵؛ خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۲/۹
۲۰۲. حسین شیخ‌الاسلام در گفت وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۰۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با بشار اسد، ۱۳۷۹/۱۱/۶
۲۰۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳/۰۳/۲۷
۲۰۵. آیت‌الله خامنه‌ای، فرمان هشت‌ماده‌ای به سران قوا، ۱۳۸۰/۰۲/۱۰
۲۰۶. رضا طاهرخانی، روزنگار جامع تحولات جمهوری اسلامی
۲۰۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حرم مطهر امام رضا(ع)، ۱۳۸۰/۰۱/۰۱
۲۰۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع مردم استان گیلان در استادیوم شهید عضدی شهرستان رشت، ۱۳۸۰/۰۲/۱۱
۲۰۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصلّای رشت، ۱۳۸۰/۰۲/۱۲
۲۱۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۰/۰۲/۲۸
۲۱۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه در روز انتخابات هشتمین دوره‌ی ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۰۳/۱۸
۲۱۲. حمیدرضا جلایی‌پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تاکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۳۲۱
۲۱۳. سلمان علوی نیک، هشت سال بحران‌آفرینی اصلاح‌طلبان، ص ۱۵۵
۲۱۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، نامه به رئیس مجلس برای تأخیر در انجام مراسم تحلیف رئیس جمهوری، ۱۳۸۰/۰۵/۱۳
۲۱۵. نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، ج۱، ص ۷۸
۲۱۶. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، گفت‌وگو با فیدل کاسترو، ۱۳۸۰/۲/۱۹، به نقل از روزنامه ایران، شماره ۱۳۸۰/۲/۲۰
۲۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۰/۰۶/۰۵
۲۱۸. همان
۲۱۹. دکتر محمدرضا عارف در گفت‌وگو با ویژه‌نامه تداوم آفتاب
۲۲۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۰/۰۶/۰۵
۲۲۱. همان
۲۲۲. ابوالفضل صدقی، سیاست خارجی دولت خاتمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۳۸
۲۲۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح، ۱۳۸۰/۰۷/۰۴
۲۲۴. همان
۲۲۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید سعید مبعث، ۱۳۸۰/۰۷/۲۳
۲۲۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع مردم اصفهان، ۱۳۸۰/۰۸/۰۸
۲۲۷. همان
۲۲۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۲۱ رمضان، ۱۳۸۰/۰۹/۱۶
۲۲۹. داوود غرایاق‌زندی و دیگران، محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۹۶
۲۳۰. علی‌اکبر جعفری، نومحافظه‌کاری و سیاست خارجی یکجانبه گرایی آمریکا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۲۴۶
۲۳۱. سیدحسن نصرالله، سخنرانی در همایش اجتهاد و نوآوری از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۲۳۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۱/۰۱/۱۶
۲۳۳. روزنامه ایران، ۱۳۸۱/۰۱/۱۵
۲۳۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۱/۰۱/۱۶
۲۳۵. روزنامه ایران، ۱۴ و ۱۵ /۱/ ۱۳۸۱
۲۳۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۱/۰۱/۱۶
۲۳۷. همان
۲۳۸. روزنامه ایران، ۱۳۸۱/۱/۱۴
۲۳۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگران و معلّمان به مناسبت روز کارگر و هفته‌ی معلّم، ۱۳۸۱/۰۲/۱۱
۲۴۰. سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۲/۱۱/۲۸
۲۴۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگران و معلّمان به مناسبت روز کارگر و هفته‌ی معلّم، ۱۳۸۱/۰۲/۱۱
۲۴۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم به مناسبت سالروز آزادی خرّمشهر، ۱۳۸۱/۰۳/۰۱
۲۴۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با حامد کرزای، ۱۳۸۰/۱۲/۶
۲۴۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع راهیان نور در پادگان دوکوهه، ۱۳۸۱/۰۱/۰۹
۲۴۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگران و معلّمان به مناسبت روز کارگر و هفته‌ی معلّم، ۱۳۸۱/۲/۱۱
۲۴۶. رضا طاهرخانی، روزنگار جامع تحولات ایران
۲۴۷. همان
۲۴۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶
۲۴۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه در انتخابات دومین دوره‌ی انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا (پای صندوق رأی‌گیری در روستای کنارك)، ۱۳۸۱/۱۲/۸
۲۵۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶
۲۵۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۲/۱۲/۱۳
۲۵۲. محمد قوچانی، نازی‌آبادی‌ها، سرایی، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۱۳

۲۵۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با جیانگ زمین، ۱۳۸۱/۰۲/۰۱
۲۵۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۷
۲۵۵. همان
۲۵۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام نوروزی، ۱۳۸۲/۱/۱
۲۵۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۸۲/۱/۱
۲۵۸. همان
۲۵۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۲/۰۱/۲۲
۲۶۰. همان
۲۶۱. همان
۲۶۲. همان
۲۶۳. همان
۲۶۴. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گران، ص ۶۴ تا ۶۵
۲۶۵. پرویز امینی، جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد، نشر ساقی، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴ تا ۱۳۸
۲۶۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲
۲۶۷. روح‌الله حسینیان، ماجراهای هاشم آغاجری، ص ۳۵
۲۶۸. شب‌هایی که موهایم را سفید کرد، یادداشت سردار طلایی در خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲/۲/۲۸
۲۶۹. همان
۲۷۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، در جمع مردم ورامین، ۲۲/ ۰۳/ ۱۳۸۲
۲۷۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در صحن جامع رضوی مشهد مقدس، ۰۲/ ۰۱/ ۱۳۸۳
۲۷۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۰۵/۲۷
۲۷۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با استادان و دانشجویان قزوین، ۲۶/ ۰۹/ ۱۳۸۲
۲۷۴. همان
۲۷۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۷
۲۷۶. مصاحبه با دکتر علی احمدی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۵/۵
۲۷۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/ ۱۰/ ۱۳۸۳
۲۷۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۰۴/ ۰۶/ ۱۳۸۳
۲۷۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۷/ ۱۲/ ۱۳۸۳
۲۸۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۰۸/ ۰۶/ ۱۳۸۹
۲۸۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، ابلاغ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۸/۱۳
۲۸۲. غلامرضا افخمی، تاریخ معاصر ایران به روایت تاریخ‌سازان، خاطرات اکبر اعتماد نخستین رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، صفحه سفید، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۲۳۴
۲۸۳. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص ۶۹۵
۲۸۴. همان
۲۸۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۰۷/ ۰۳/ ۱۳۸۲
۲۸۶. همان
۲۸۷. همان
۲۸۸. نسرین مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، ص ۳۳۹
۲۸۹. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص ۱۲۲
۲۹۰. همان، ص ۱۱۲
۲۹۱. همان، ص ۱۲۶
۲۹۲. همان، ص ۱۲۷
۲۹۳. همان، ص ۱۳۷
۲۹۴. همان
۲۹۵. همان، ص ۱۴۰
۲۹۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با توماس کلستیل، ۱۳۸۲/۱۰/۳۰
۲۹۷. محمد مهدی راجی، آقای سفیر، گفت‌وگو با محمد جواد ظریف، سفیر پیشین ایران در سازمان ملل، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰
۲۹۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۲۲/ ۱۲/ ۱۳۸۶
۲۹۹. نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، ج ۱، ص ۱۷۶
۳۰۰. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص ۱۴۹
۳۰۱. همان، ص ۱۷۴
۳۰۲. همان، ص ۱۷۷
۳۰۳. همان، ص ۱۷۸
۳۰۴. همان، ص ۱۸۷
۳۰۵. همان، ص ۱۸۸
۳۰۶. همان، ص ۲۲
۳۰۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۱/ ۰۸/ ۱۳۸۲
۳۰۸. همان
۳۰۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۰۸/ ۰۳/ ۱۳۸۴
۳۱۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۹/ ۰۲/ ۱۳۸۴
۳۱۱. اکبر خلیلی، کتاب پنجم، ده سال مصاحبت با حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان، انتشارات رسالت قلم، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲
۳۱۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با استادان و دانشجویان قزوین، ۲۶/ ۰۹/ ۱۳۸۲
۳۱۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم قم، ۱۳۸۲/۱۰/۱۸
۳۱۴. رضا طاهرخانی، روزنگار جامع تحولات ایران
۳۱۵. روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۱۱/۱۳
۳۱۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۸۲/۱۱/۱۵
۳۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با استانداران سراسر کشور، ۲۲/ ۱۰/ ۱۳۸۲
۳۱۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۸۲/۱۱/۱۵
۳۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰/۳/۸
۳۲۰. اکبر خلیلی، کتاب پنجم، ص ۲۳۳
۳۲۱. سیدعلی خامنه‌ای، نامه قدردانی از حجت‌الاسلام والمسلمین کروبی، ۰۷/ ۱۲/ ۱۳۸۲
۳۲۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب حجت‌الاسلام والمسلمین کروبی بعنوان مشاور رهبری و عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۰/ ۰۳/ ۱۳۸۳
۳۲۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدای هفتم تیر و مکه‌ی مکرمه، مردم همدان، گناباد، رامیان و شرق تهران، مسئولان و کارکنان قوّه‌ی قضائیه و سازمان تبلیغات اسلامی، ۰۶/ ۰۴/ ۱۳۶۹
۳۲۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم زلزله‌زده‌ی شهرستان بم، ۰۸/ ۱۰/ ۱۳۸۲
۳۲۵. ناگفته‌های سردار نجات از زندگی مقام معظم رهبری، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۶/۸
۳۲۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه با خبرنگار صداوسیما پس از بازدید از مناطق زلزله‌زده، ۱۳۸۲/۱۰/۲۶
۳۲۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از مهندسان و محققان فنی و صنعتی کشور، ۰۵/ ۱۲/ ۱۳۸۳
۳۲۸. یرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، نشرنی، محمد ابرهیم فتاحی، چاپ هشتم، ۱۳۹۱، ص ۳۳۴
۳۲۹. همان
۳۳۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام نوروزی، ۱۳۸۳/۱/۱
۳۳۱. محمد البرادعی، عصر فریب، ص ۱۴۸
۳۳۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۳/۸/۱۵
۳۳۳. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص ۳۳۶
۳۳۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۸۳/۵/۲۵
۳۳۵. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص ۳۳۰
۳۳۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۳
۳۳۷. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص ۴۸۵
۳۳۸. محمد البرادعی، عصر فریب، ص ۱۴۸
۳۳۹. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص ۴۹۶
۳۴۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه‌های یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳
۳۴۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۸۴/۵/۱۰
۳۴۲. همان
۳۴۳. همان

فصل هشتم

۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۸۴/۱/۱
۲. همان
۳. سراب سیاست، محمدرضا امینی، واکاوی اندیشه و عملکرد موسوی خوئینی‌ها، اسرار حکمت، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۳۴۹
۴. نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، ج ۳، ص ۳۸ و ۳۹
۵. همان
۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، نامه به شورای نگهبان برای تجدیدنظر در صلاحیت کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری، ۲/ ۳/ ۱۳۸۴
۷. روزنامه ایران، ۱۳۸۴/۳/۳
۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه هنگام شرکت در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری، ۱۳۷۶/۳/۲
۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای شورای شهر و شهردار تهران، ۱۷/ ۰۹/ ۱۳۸۲
۱۰. همان
۱۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب مهندس سید عزت‌الله ضرغامی به سمت ریاست سازمان صدا و سیما، ۰۳/ ۰۳/ ۱۳۸۳
۱۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسوولان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی، ۲۳/ ۱۰/ ۱۳۸۳
۱۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با وزیر و مسوولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۲۳/ ۰۵/ ۱۳۶۹
۱۴. محمد قوچانی، پدرخوانده و راست‌های جوان، سرایی، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸
۱۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هیات رئیسه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۰۷/ ۰۳/ ۱۳۸۱
۱۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در صحن رضوی، ۰۱/۰۱/ ۱۳۸۴
۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸
۱۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۹/ ۰۲/ ۱۳۸۴
۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم کرمان، ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۸۴
۲۰. آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در جمع مردم جیرفت، ۱۷/ ۰۲/ ۱۳۸۴
۲۱. آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در جمع مردم کرمان، ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۸۴
۲۲. دکتر زاکانی رئیس ستاد تبلیغاتی دکتر قالیباف در آن ایام قاطعانه از این نظر حمایت می‌کرد و نگارنده از خود ایشان در ایام تبلیغات این موضوع را شنیده است.
۲۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه هنگام شرکت در مرحله‌ی دوم نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، ۱۳۸۴/۰۴/۰۳
۲۴. حجت‌الله ایوبی، ۱۹۷۰ روز در شماره شش ژان بارت، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۲۲۱
۲۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار اعضای هیات دولت، ۰۸/ ۰۶/ ۱۳۸۴
۲۶. محمدحسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص ۱۱۳ تا ۱۱۴
۲۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان قوه‌ی قضائیه، ۱۳۸۴/۴/۷
۲۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور، مسوولان و کارگزاران نظام، ۰۹/ ۰۴/ ۱۳۸۶
۲۹. همان
۳۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای هیات دولت، ۰۸/ ۰۶/ ۱۳۸۴
۳۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رییس جمهور و اعضای هیات دولت، ۰۶/ ۰۶/ ۱۳۸۵
۳۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای هیات دولت، ۰۸/ ۰۶/ ۱۳۸۴
۳۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگزاران نظام، ۰۸/ ۰۸/ ۱۳۸۴
۳۴. همان
۳۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نمازجمعه، ۲۸/ ۰۵/ ۱۳۸۴
۳۶. روزنامه ایران، ۱۳۸۴/۶/۲۲
۳۷. همان، ۱۳۸۴/۶/۲۷
۳۸. محمد مهدی راجی، آقای سفیر، ص ۲۶۷
۳۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۸۶/۶/۴

۴۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با شیخ محمد بن خلیفه آل ثانی، ۱۳۸۵/۲/۱۱
۴۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۰۷/۱۸
۴۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۵/۰۶/۰۶
۴۳. همان
۴۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۰۲/ ۰۶/ ۱۳۸۷
۴۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم استان سمنان، ۱۷/ ۰۸/ ۱۳۸۵
۴۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خبرگان، ۱۳۸۵/۰۶/۰۹
۴۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام، ۱۸/ ۰۷/ ۱۳۸۵
۴۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار با دانشجویان، ۲۵/ ۰۷/ ۱۳۸۵
۴۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۸۶/۶/۴
۵۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با مسوولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰
۵۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حاشیه بر کتاب «سفر به قبله»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۸/۱۳
۵۲. همان
۵۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام تسلیت در پی هتک حرمت حرم مطهر حضرات عسکریین علیهما‌السلام، ۱۳۸۴/۱۲/۰۳
۵۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۵/۱/۱
۵۵. همان
۵۶. محمد البرادعی، عصر فریب، ص ۲۱۳
۵۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۵/ ۰۲/ ۱۳۸۶
۵۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)، ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۸۵
۵۹. همان
۶۰. محمد البرادعی، عصر فریب، ص ۲۲
۶۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۸/ ۰۷/ ۱۳۸۵
۶۲. همان
۶۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد، ۱۳/ ۱۰/ ۱۳۸۶
۶۴. همان
۶۵. محمد البرادعی، عصر فریب، ص ۲۹۷ تا ۲۹۸
۶۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۵/ ۰۲/ ۱۳۸۶
۶۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با سعود الفیصل، ۱۳۸۵/۳/۲۲
۶۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با الکساندر لوکاشنکو، ۱۳۸۵/۸/۱۵
۶۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در سومین کنفرانس بین‌المللی قدس و حمایت از حقوق مردم فلسطین، ۱۳۸۵/۰۱/۲۵
۷۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام در محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی در قانای لبنان، ۱۱/ ۰۵/ ۱۳۸۵
۷۱. سید حسن نصرالله، سخنرانی در همایش نوآوری و اجتهاد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۷۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام تبریک به حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن نصرالله به مناسبت پیروزی مقاومت اسلامی، ۲۶/ ۰۵/ ۱۳۸۵
۷۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردم تبریز، ۱۳۸۶/۱۱/۲۸
۷۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با امامعلی رحمان، ۱۳۸۶/۲/۱۸
۷۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۸/ ۰۷/ ۱۳۸۵
۷۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۸۵/۰۹/۲۲
۷۷. همان
۷۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با خبرگان منتخب ملت، ۰۹/ ۰۶/ ۱۳۸۵
۷۹. همان
۸۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶/۱۰/۲۸
۸۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۸۶/۶/۴
۸۲. همان
۸۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان نخبه، ۱۷/ ۰۷/ ۱۳۸۶
۸۴. همان
۸۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با جلال طالبانی، ۱۳۸۶/۴/۵
۸۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع مردم یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲
۸۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با گروهی از کارگران و کارآفرینان، ۰۴/ ۰۲/ ۱۳۸۷
۸۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با مردم شهرستان کازرون، ۱۶/ ۰۲/ ۱۳۸۷
۸۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم، ۲۱/ ۰۳/ ۱۳۸۷
۹۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۲/ ۰۶/ ۱۳۸۷
۹۱. همان
۹۲. همان
۹۳. همان
۹۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با دانیل اورتگا، ۱۳۸۶/۳/۲۰
۹۵. سایت خبری تابناک، ۱۳۸۷/۴/۲۹
۹۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۷/۶/۲۹
۹۷. همان
۹۸. همان
۹۹. همان
۱۰۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱/۱۲/۲۷
۱۰۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۰۸/۰۶
۱۰۲. همان
۱۰۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با روحانیون کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳
۱۰۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۸۷/۰۷/۰۷
۱۰۵. دکتر محمد رجبی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۱۰۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۸۷/۶/۲
۱۰۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴
۱۰۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با ولادیمیر پوتین، ۱۳۸۶/۷/۲۴
۱۰۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹
۱۱۰. همان
۱۱۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار با هیات وزیران، ۰۸/ ۰۶/ ۱۳۶۸
۱۱۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مراسم تودیع هیات دولت، ۱۳۶۸/۰۵/۱۸
۱۱۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۸۸
۱۱۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حکم انتصاب محسن رضایی به عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۷۶/۰۶/۱۸
۱۱۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار با مردم بیجار، ۲۸/ ۰۲/ ۱۳۸۸
۱۱۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام تسلیت در پی درگذشت حضرت آیت‌الله بهجت، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
۱۱۷. سایت جهان نیوز، ۱۳۸۹/۱۲/۲۲
۱۱۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج، ۲۲/ ۰۲/ ۱۳۸۸
۱۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۸۸/۰۱/۰۱
۱۲۰. همان
۱۲۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹
۱۲۲. حسین علی‌مددی، نظرسنجی‌های خارجی انتخابات دهم ریاست جمهوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم ۱۳۹۱، ص ۲۱
۱۲۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹
۱۲۴. همان
۱۲۵. همان
۱۲۶. همان
۱۲۷. محمدمهدی میرباقری، کالبدشناسی فرهنگی فتنه‌ی ۸۸، فرهنگستان علوم اسلامی قم، کتاب فردا، چاپ سوم، پاییز ۱۳۹۰، ص ۶۷
۱۲۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره)، ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۸۸
۱۲۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با نمایندگان نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، ۱۳۸۸/۰۳/۲۶
۱۳۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۲۲/ ۰۲/ ۱۳۸۲
۱۳۱. همان
۱۳۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره)، ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۸۸
۱۳۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با نمایندگان نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، ۱۳۸۸/۳/۲۶
۱۳۴. امیرعباس تقی‌پور، صراحت‌نامه، ص ۱۲ تا ۱۸
۱۳۵. همان، ص ۲۵ تا ۳۵
۱۳۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه پس از شرکت در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، ۲۲/ ۰۳/ ۱۳۸۸
۱۳۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹
۱۳۸. همان
۱۳۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به مردم پس از برگزاری دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، ۱۳۸۸/۳/۲۲
۱۴۰. پرویز امینی، جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد، نشر ساقی، ۱۳۸۹، ص ۴۸
۱۴۱. شورای نگهبان، نگهبان آرا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۸، ص ۲۵ تا ۴۵
۱۴۲. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در بوته‌ی آزمون، ص ۶۲۵
۱۴۳. روزنامه ایران، ۱۳۸۸/۳/۲۷
۱۴۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از نخبگان علمی کشور، ۰۶/ ۰۸/ ۱۳۸۸
۱۴۵. همان
۱۴۶. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در بوته آزمون، ص ۴۱۵ تا ۴۱۸
۱۴۷. رحیم مخدومی، من مدیر جلسه‌ام، ص ۱۰ تا ۲۵
۱۴۸. همان
۱۴۹. همان
۱۵۰. روایت عباسعلی کدخدایی از جلسه نمایندگان نامزدها با رهبر انقلاب، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۵۱. همان
۱۵۲. همان
۱۵۳. رحیم مخدومی، من مدیر جلسه‌ام، ص ۱۰ تا ۲۵
۱۵۴. همان
۱۵۵. همان
۱۵۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با نمایندگان نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، ۱۳۸۸/۰۳/۲۶
۱۵۷. همان
۱۵۸. همان
۱۵۹. همان
۱۶۰. همان
۱۶۱. رحیم مخدومی، من مدیر جلسه‌ام، ص ۱۰ تا ۲۵
۱۶۲. محمد البرادعی، عصر فریب، ص ۳۱۴ تا ۳۱۵
۱۶۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۲۹/ ۳/ ۱۳۸۸
۱۶۴. همان
۱۶۵. همان
۱۶۶. همان
۱۶۷. دکتر فواد ایزدی در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۱۶۸. بازخوانی فرمانده نیروی انتظامی از ماجرای کهریزک، روزنامه شرق، ۱۳۹۲/۸/۲۸
۱۶۹. همان
۱۷۰. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۸/۱۰/۲۱
۱۷۱. حسین علایی در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۱۷۲. دکتر روح‌الامینی پدر یکی از کشته‌شدگان بازداشتگاه کهریزک در مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۹
۱۷۳. بازخوانی فرمانده نیروی انتظامی از ماجرای کهریزک، روزنامه شرق، ۱۳۹۲/۸/۲۸
۱۷۴. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۸/۱۰/۲۱
۱۷۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و نخبگان علمی، ۰۴/ ۰۶/ ۱۳۸۸
۱۷۶. رحیم مخدومی، من مدیر جلسه‌ام، ص ۲۶ تا ۳۶
۱۷۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸/۰۶/۰۴
۱۷۸. اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۸/۴/۲۷
۱۷۹. محمدحسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، بررسی عملکرد هاشمی رفسنجانی در نهمین و دهمین انتخابات ریاست جمهوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم ۱۳۹۱، ص ۳۸۰
۱۸۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۲۹/ ۱۰/ ۱۳۸۸

۱۸۱. همان
۱۸۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، نامه به رئیس جمهور در مورد آقای مشایی، ۱۳۸۸/۰۴/۲۷
۱۸۳. محمدحسین صفارهرندی در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۱۸۴. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۸/۴/۳۰
۱۸۵. روزنامه ایران، ۱۳۸۸/۵/۴
۱۸۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با شرکت‌کنندگان مسابقات قرآن، ۱۳۸۸/۰۵/۰۳
۱۸۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم تنفیذ حکم دهمین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۸۸/۰۵/۱۲
۱۸۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای هیات دولت، ۱۳۸۸/۰۶/۱۸
۱۸۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۰۸/۰۴
۱۹۰. همان
۱۹۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۸/۴/۲۹
۱۹۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در سالروز ولادت حضرت امیرالمؤمنین(ع)، ۱۳۸۸/۰۴/۱۵
۱۹۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۱۳۸۸/۰۹/۲۲
۱۹۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم قم، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹
۱۹۵. همان
۱۹۶. همان
۱۹۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسوولان، ۱۳۹۰/۰۵/۱۶
۱۹۸. دکتر فریدون عباسی رئیس سابق سازمان انرژی اتمی کشور در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۱۹۹. همان
۲۰۰. همان
۲۰۱. نگارنده پس از مصاحبه با تعدادی از جوانان فعال در صنایع هسته‌ای به این نتیجه رسیده است.
۲۰۲. دکتر فریدون عباسی رئیس سابق سازمان انرژی اتمی کشور در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۰۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۵/۱۹
۲۰۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام تسلیت در پی شهادت مصطفی احمدی روشن، ۱۳۹۰/۱۰/۲۲
۲۰۵. روزنامه همشهری، ۱۳۹۰/۱۱/۷
۲۰۶. همان
۲۰۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰
۲۰۸. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۱، مدخل آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای
۲۰۹. همان
۲۱۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰
۲۱۱. روزنامه ایران، ۱۳۹۱/۶/۲۹
۲۱۲. مصاحبه با موسوی‌کاشانی از اعضای بیت رهبری، نشریه رمز عبور، ویژه‌نامه بیست و پنجمین سالگرد رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، تیر ۱۳۹۳
۲۱۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۱۳۸۸/۰۹/۲۲
۲۱۴. محمدحسین صفارهرندی در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۲۱۵. مجید مجیدی، دیدار رهبری با هنرمندان، ۱۳۸۸/۶/۲۵
۲۱۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار جمعی از فعالان عرصه هنر دفاع مقدس با رهبر انقلاب، ۱۳۸۸/۶/۲۴
۲۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانش‌آموزان در آستانه ۱۳ آبان، ۱۳۸۹/۰۸/۱۲
۲۱۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت به مناسبت هفته دولت و در آستانه‌ی نیمه‌ی شعبان، ۱۳۸۶/۰۶/۰۴
۲۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۱۳۸۷/۰۶/۰۲
۲۲۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۸۸/۰۱/۰۱
۲۲۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۸۹/۰۱/۰۱
۲۲۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از مسوولان نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹/۰۱/۱۶
۲۲۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۰۵/۲۷
۲۲۴. همان
۲۲۵. همان
۲۲۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهوری و اعضای هیات دولت، ۱۳۸۹/۰۶/۰۸
۲۲۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹/۶/۱
۲۲۸. بررسی تحولات منطقه در گفت‌وگو با دکتر ولایتی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹/۳/۱۰
۲۲۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵
۲۳۰. همان
۲۳۱. بررسی تحولات منطقه در گفت‌وگو با دکتر ولایتی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹/۳/۱۰
۲۳۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵
۲۳۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با شرکت‌کنندگان در بیست و چهارمین دوره کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۹/۱۲/۱
۲۳۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۹۰/۱/۱
۲۳۵. همان
۲۳۶. همان
۲۳۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، نامه به حجت‌الاسلام مصلحی وزیر اطلاعات، ۱۳۹۰/۱/۳۱
۲۳۸. به احمدی‌نژاد گفته شد ۱۱ روز در منزل فکر کند، خبرگزاری فردا، ۱۳۹۰/۱۲/۲
۲۳۹. روایت منتشرنشده آیت‌الله یزدی از جریان ۱۱ روز خانه‌نشینی احمدی‌نژاد، سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۱/۲/۱۶
۲۴۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم استان فارس، ۱۳۹۰/۲/۳
۲۴۱. همان
۲۴۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با مدال‌آوران المپیک و پارالمپیک، ۱۳۹۱/۱۲/۲۱
۲۴۳. محمد البرادعی، عصر فریب، ص ۲۹۴
۲۴۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۹۰/۰۱/۰۱
۲۴۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فعالان بخش‌های اقتصادی کشور، ۱۳۹۰/۵/۲۶
۲۴۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسوولان نظام در روز عید مبعث، ۱۳۹۰/۴/۹
۲۴۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۱۳۹۰/۶/۶
۲۴۸. همان
۲۴۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگزاران حج، ۱۳۹۰/۷/۱۱
۲۵۰. همان
۲۵۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس و مسوولان قوه قضاییه، ۱۳۹۰/۴/۶
۲۵۲. روزنامه شرق، ۱۳۹۰/۸/۱۴
۲۵۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۱۳۹۰/۶/۶
۲۵۴. گل دقیقه ۹۰ احمدی‌نژاد به مجلس، هفته‌نامه آسمان، شماره ۲۲، ۱۳۹۱/۱/۲۶
۲۵۵. همان
۲۵۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲/۶/۱۷
۲۵۷. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۱۱/۴
۲۵۸. روزنامه شرق، ۱۳۹۰/۱۲/۲۵
۲۵۹. گل دقیقه ۹۰ احمدی‌نژاد به مجلس، هفته‌نامه آسمان، شماره ۲۲، ۱۳۹۱/۱/۲۶
۲۶۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۹۱/۱/۱
۲۶۱. همان
۲۶۲. همان
۲۶۳. همان
۲۶۴. همان
۲۶۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱/۳/۱۴
۲۶۶. همان
۲۶۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۵/۳
۲۶۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای هیات دولت، ۱۳۹۱/۶/۲
۲۶۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار با مردم روستای زلزله‌زده کویج آذربایجان شرقی، ۱۳۹۱/۵/۲۶
۲۷۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، گفت‌وگو با رابرت موگابه، ۱۳۹۱/۶/۹
۲۷۱. روزنامه ایران، ۱۳۹۱/۶/۱۰
۲۷۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در شانزدهمین اجلاس عدم تعهد، ۱۳۹۱/۶/۹
۲۷۳. همان
۲۷۴. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۶/۱۴
۲۷۵. همان
۲۷۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۱۳۹۰/۶/۶
۲۷۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با نمایندگان مجلس، ۱۳۹۱/۳/۲۴
۲۷۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولین قوه قضائیه، ۱۳۹۱/۴/۷
۲۷۹. سایت تابناک، ۱۳۹۰/۴/۸
۲۸۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳
۲۸۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم آذربایجان، ۱۳۹۱/۱۱/۲۸
۲۸۲. همان
۲۸۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای دولت دهم، ۱۳۹۲/۴/۲۳

فصل نهم

۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۹۲/۱/۱
۲. همان
۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دانشگاه امام حسین(ع)، ۱۳۹۲/۳/۶
۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۹۲/۱/۱
۵. خبرگزاری ایسنا، ناگفته‌های کدخدایی از بررسی صلاحیت روحانی و هاشمی، ۱۳۹۲/۵/۵
۶. همان
۷. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲/۳/۱
۸. سایت جهان نیوز، ۱۳۹۲/۳/۳۱
۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۹۲/۱/۱
۱۰. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص ۷۵۶ و ۷۵۷
۱۱. خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۲/۲/۵
۱۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۹۲/۳/۲۲
۱۳. همان
۱۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مصاحبه در روز رای‌گیری انتخابات ریاست جمهوری، ۱۳۹۲/۳/۲۴
۱۵. همان
۱۶. همان
۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به مناسبت حضور مردم در انتخابات، ۱۳۹۲/۳/۲۵
۱۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۲/۴/۳۰
۱۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۲/۵/۶
۲۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم تحلیف و اعطای سردوشی دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲/۷/۱۳
۲۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان سپاه، ۱۳۹۲/۶/۲۶
۲۲. محمد البرادعی، عصر فریب، ص ۱۲۸ تا ۱۳۲
۲۳. همان
۲۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع بسیجیان، ۱۳۹۲/۸/۲۹
۲۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پاسخ به نامه‌ی رئیس جمهور، ۱۳۹۲/۹/۳
۲۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مسئولان وزارت خارجه و سفرا و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۹۳/۵/۲۲
۲۷. رجوع کنید به: خاویر پرز دکوئیار، به سوی صلح، ص ۲۸۲ تا ۳۱۲
۲۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دانشجویان، ۱۳۷۳/۸/۱۱
۲۹. سایت دیپلماسی ایرانی، قانون داماتو، ۱۳۸۶/۲/۱۸
۳۰. دکتر محمد رجبی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۳۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۶/۱۰/۲۶
۳۲. سایت دیپلماسی ایرانی، قانون داماتو، ۱۳۸۶/۲/۱۸

۳۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با جمعی از فرماندهان و رزمندگان عملیات آزادسازی خرمشهر، ۱۳۸۱/۳/۱
۳۴. محمد البرادعی، عصر فریب، ص ۱۵۱
۳۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی، ۱۳۹۳/۳/۱۴
۳۶. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۱۱/۱۹
۳۷. دکتر محمد مرندی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۳۸. دکتر فواد ایزدی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۳۹. همان
۴۰. دکتر محمد مرندی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۴۱. همان
۴۲. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۲/۹/۱۷
۴۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۲/۱۰/۱۹
۴۴. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مردم آذربایجان، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸
۴۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۹/۱۹
۴۶. همان
۴۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵
۴۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱
۴۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در منطقه عملیاتی شرق کارون، ۱۳۹۳/۱/۶



منابع

بیانات و مکتوبات رهبر معظم انقلاب

سخنرانی‌ها، پیام‌ها و نامه‌های رهبری از دو منبع زیر برداشت شده است:

۱. لوح فشرده‌ی حدیث ولایت، منتشره توسط دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

کتاب‌شناسی

۱. اباذری، عبدالرحیم، خاطرات حجت‌الاسلام سیدسجاد حججی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲

۲. اباذری، عبدالرحیم، خاطرات حجت‌الاسلام حسنی امام جمعه‌ی ارومیه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴

۳. ابتکار، معصومه، تسخیر، اولین روایت مکتوب از درون سفارت تسخیرشده‌ی آمریکا در تهران، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۸۷

۴. اجل لوبیان، احمد، دو سال در بخارست، خاطرات نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در رومانی، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، چاپ اول، ۱۳۸۱

۵. احمدی امویی، بهمن، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، گام نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲

۶. احمدی، عبدالرضا، خاطرات حجت‌السلام پورهادی، چاپ اول، پاییز۱۳۸۲

۷. احمدی، محمدرضا، خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱

۸. اداره کل امور حقوقی وزارت خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۳

۹. ارتش جمهوری اسلامی ایران، تقویم تاریخ دفاع مقدس، ج۵، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران:۱۳۸۶

۱۰. اردستانی، حسین، تنبیه متجاوز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۹

۱۱. از هراره تا تهران، صهبا، چاپ اول، ۱۳۹۳

۱۲. اسماعیلی، حمیدرضا، تروریسم در ایران معاصر، مطالعه موردی پس از انقلاب اسلامی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۹۰

۱۳. افتخاری، اصغر، الگوی جنگ روانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، رویکرد فرهنگی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول، ۱۳۹۱

۱۴. افخمی، غلامرضا، تاریخ معاصر ایران به روایت تاریخ سازان، خاطرات اکبر اعتماد نخستین رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، صفحه‌سفید، چاپ دوم، ۱۳۹۱

۱۵. الویری، محسن، خاطرات سیداحمد علم‌الهدی، مرکز اسناد نقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷

۱۶. امین مردم و امام ، بررسی ویژگی‌های شخصیتی حجت‌الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی، موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۷

۱۷. امینی، پرویز، جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد، نشرساقی، چاپ سوم، ۱۳۸۹

۱۸. امینی، محمدرضا، سراب سیاست، واکاوی اندیشه و عملکرد موسوی خوییني‌ها، اسرار حکمت، چاپ دوم، ۱۳۹۰

۱۹. انصاری، مهدی، یکتا، حسین، هجوم سراسری، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۵

۲۰. اهوازی، عبدالرزاق، امام خمینی به روایت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، عروج، چاپ سوم، ۱۳۸۶

۲۱. این روزها، نشر شهر، چاپ اول، ۱۳۸۹، دوره ده‌جلدی

۲۲. ایوبی، حجت‌الله، ۱۹۷۰ روز در شماره شش ژان بارت، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۹۲

۲۳. آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، نشر نی، محمد ابرهیم فتاحی، چاپ هشتم، ۱۳۹۱

۲۴. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، نشر نی، احمد گل‌محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، چاپ بیستم، ۱۳۹۲

۲۵. آسایش زارچی، محمد جواد، آقارضی درمنی، رضا، مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی و جنگ در بوسنی و هرزگوین، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۸۸

۲۶. بابازاده مقدم، حسین، اولیگارشی علیه جمهوری اسلامی، روزنوشت‌های وقایع سیاسی سال ۸۸، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱

۲۷. بابایی، گلعلی، بهزاد، حسین، همپای صاعقه، سوره مهر، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۶

۲۸. بابایی، گلعلی، غوغای غبار، یادداشت‌های سفر حج، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۸

۲۹. بادامچیان، اسدالله، خاطرات و نقد خاطرات آیت‌الله منتظری، اندیشه ناب، چاپ اول، ۱۳۹۰

۳۰. باقی، عمادالدین، بررسی انقلاب ایران، نشرسرایی، چاپ سوم، ۱۳۸۳

۳۱. باقی، عمادالدین، بهار رکن چهارم، نشر سرایی، چاپ اول، ۱۳۸۱

۳۲. بحران بالا می‌گیرد، مروری بر ناآرامی‌های کردستان، فاتحان، چاپ اول، ۱۳۸۸

۳۳. البرادعی، محمد، عصر فریب، انتشارات روزنامه ایران، چاپ اول، ۱۳۹۱

۳۴. بشیری، عباس، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۹

۳۵. بصیرت‌منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، نظری بر عملکرد سیاسی- فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰، عروج، چاپ سوم، ۱۳۸۵

۳۶. بنی‌صدر، ابوالحسن، روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد، یادداشت‌های روزانه رئیس جمهور در روزنامه انقلاب اسلامی

۳۷. بنی‌لوحی، سید علی و دیگران، نبردهای شرق‌کارون به روایت فرماندهان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۹

۳۸. بهبودی، هدایت‌الله، شرح اسم، زندگینامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ویراست جدید، تابستان ۱۳۹۱

۳۹. بهزاد، حسین، به روایت همت، صاعقه، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲

۴۰. بهشتی، محمد حسین، شریعتی در مسیر شدن، بنیاد آیت‌الله بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۲

۴۱. بیمن، ویلیام، زبان، منزلت وقدرت در ایران، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۹۱

۴۲. پارسادوست، منوچهر، ما و عراق از گذشته تا کنون، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۸۷

۴۳. پرحلم ضیابری، امیررضا، مجلس شورای اسلامی دوره‌ی ششم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹

۴۴. پرز دکوئیار، خاویر، به سوی صلح، اطلاعات، حمیدرضا زاهدی، تهران: ۱۳۸۲

۴۵. پری، مارک، کسوف، اطلاعات، غلامحسین صالح‌یار، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷

۴۶. پژوهشگران مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷

۴۷. تبریزی، ایرج، خاطرات حجت‌الاسلام شیخ حسین عمادی ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷

۴۸. تقی‌پور، امیرعباس، صراحت‌نامه، سیمای شرق، چاپ اول، ۱۳۹۱

۴۹. تیمرمن، کنت، سوداگری مرگ، احمد تدین، رسا، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲

۵۰. جاسبی، عبدالله، از غبار تا باران، جلد سوم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹

۵۱. جان اسکندری، علی، یکشنبه خونین مشهد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴

۵۲. جردن، همیلتون، بحران، سال آخر ریاست جمهوری کارتر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، محمد طاهری مقدم، چاپ اول، ۱۳۹۰

۵۳. جعفری ولدانی، اصغر، کانون‌های بحران در خلیج فارس، کیهان، ۱۳۷۱

۵۴. جعفری، علی‌اکبر، نومحافظه‌کاری و سیاست خارجی یکجانبه گرایی آمریکا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲

۵۵. جعفری، فتح‌الله، چزابه، سوره مهر، تهران: ۱۳۸۴

۵۶. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، از روی کار آمدن رضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۲۰ -۱۳۵۷، مورخ، چاپ هشتم، ۱۳۸۶

۵۷. جلالی، غلامرضا، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸

۵۸. جلایی‌پور، حمیدرضا، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تاکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱

۵۹. جلایی‌پور، حمیدرضا، دولت پنهان، بررسی جامعه‌شناختی عوامل تهدیدکننده‌ی اصلاحات، ۱۳۷۹-۱۳۷۸، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰

۶۰. جودکی، محبوبه، حسینیه ارشاد به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸

۶۱. چمران، مصطفی، رقصی چنین میانه‌ی میدانم آرزوست، بنیاد شهید چمران، چاپ اول، ۱۳۸۱

۶۲. حاج‌امینی نجف‌آبادی، ابراهیم، خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲

۶۳. حاجی یوسفی، امیرمحمد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتو تحولات منطقه‌ای(۱۹۹۱-۲۰۰۱)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم، ۱۳۸۷

۶۴. حاجی خداوردی‌خان، مهدی، مهران در تحولات جنگ ایران و عراق، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۹

۶۵. حاجی خداوردی‌خان، مهدی، نبرد العمیه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۵

۶۶. حبیبی، ابوالقاسم، اطلس آبادان در جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۸۲

۶۷. حسین‌زاده، محمدعلی، گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶

۶۸. حسینی، سید یعقوب، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، هیات معارف جنگ، تهران: ۱۳۸۷

۶۹. حسینی، سیدمهدی، خاطرات محمدمهدی عبد خدایی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹

۷۰. حسینیا، احمد، امیر خستگی‌ناپذیر، زندگی‌نامه شهید ولی‌الله فلاحی، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷

۷۱. حسینیان، روح‌الله، ماجراهای هاشم آغاجری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱

۷۲. حشمت‌زاده، محمد باقر، ارتباطات و امنیت ملی در جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۷۹

۷۳. حماسه مقاومت، معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، چاپ اول، ۱۳۶۸

۷۴. حماسه‌سازان عصر امام خمینی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان تهران، تهران: ۱۳۸۲

۷۵. حمیدی، حبیب‌الله، هاشمی، محسن، ماجرای مک‌فارلین، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷

۷۶. خاتمی، سیدمحمد، توسعه‌ی سیاسی، توسعه‌ی اقتصادی و امنیت، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۸

۷۷. خارکوهی، غلامرضا، خاطرات آیت‌الله نورمفیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶

۷۸. خاطرات کیومرث صابری(گل‌آقا)، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۶

۷۹. خاطرات و حکایت‌هایی از زندگی آیت‌الله خامنه‌ای، قدر ولایت، تهران، ۱۳۸۱

۸۰. خامنه‌ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی، مرکز صهبا، چاپ اول، ۱۳۹۲

۸۱. خرم‌دره، احسان، بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۶۷، فصلنامه نگین ایران، تخصصی دفاع مقدس، ش ۲

۸۲. خلیلی، اکبر، کتاب پنجم، ده سال مصاحبت با حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان، انتشارات رسالت قلم، چاپ اول، ۱۳۸۶

۸۳. خمینی، سید احمد، رنجنامه خطاب به آیت‌الله منتظری، موسسه‌ی حفظ و نشر آثار امام خمینی

۸۴. خواجه‌سروی، غلامرضا، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷

۸۵. خوشزاد، اکبر، مجلس شورای اسلامی دوره اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶

۸۶. داد، بابک، آخرین سلام، ناگفته‌های تعطیلی روزنامه سلام در گفتگویی صریح با موسوی خوییني‌ها، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۸

۸۷. دارابی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۹۱

۸۸. دانشگاه و دانشجو در آیینه‌ی مقام معظم رهبری، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶

۸۹. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۱، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۳

۹۰. درودیان، محمد، گزینه‌های راهبردی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷
۹۱. درودیان، محمد و دیگران، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷
۹۲. درودیان، محمد، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۷۹
۹۲. درودیان، محمد، جنگ بازیابی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۹
۹۴. درودیان، محمد، روند پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۴
۹۵. درویشی سه‌تلانی، فرهاد، سیره‌ی عملی امام خمینی در اداره‌ی امور کشور(۱۳۶۸ - ۱۳۵۷)، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۷
۹۶. دری، حسن، اطلس کرمانشاه در جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۸
۹۷. دژاکام، محمد یاسین، بحران‌های دولت خاتمی، برصات، چاپ اول، ۱۳۸۱
۹۸. دژپسند، فرهاد، رئوفی، حمیدرضا، اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷
۹۹. دلیل آفتاب، خاطرات یادگار امام(احمد خمینی)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳
۱۰۰. دعایی، سید محمود، گوشه‌ای از خاطرات، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۷
۱۰۱. دوانی، علی، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲
۱۰۲. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
۱۰۳. دهقان، احمد، ناگفته‌های جنگ، خاطرات شهید علی صیاد شیرازی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۱
۱۰۴. راجی، محمد مهدی، آقای سفیر، گفت‌وگو با محمد جواد ظریف، سفیر پیشین ایران در سازمان ملل، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۹۲
۱۰۵. راعی گلوجه، سجاد، دولت‌های شهید باهنر و آیت‌الله مهدوی کنی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷
۱۰۶. راعی گلوجه، سجاد، زندگینامه و مبارزات مصطفی خمینی، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۹
۱۰۷. رامین‌نژاد، رامین، تاریخ لشکر خراسان، جلد اول از صفویه تا انقلاب اسلامی، آهنگ قلم، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۲۶۴ تا ۲۶۶
۱۰۸. رجایی، غلامعلی برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، جلد۱، در خانواده، عروج، چاپ هفتم، ۱۳۸۸
۱۰۹. رجایی، غلامعلی برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، جلد ۲، ویژگی‌های فردی، عروج، چاپ هفتم، ۱۳۸۸
۱۱۰. رجایی، غلامعلی برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، جلد ۳، حالات معنوی، عروج، چاپ هفتم، ۱۳۸۸
۱۱۱. رجایی، غلامعلی برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، جلد ۴، رهبری، عروج، چاپ هفتم، ۱۳۸۸
۱۱۲. رجایی، غلامعلی برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، جلد ۵، در عرصه‌ی تعلیم و تدریس و مرجعیت، عروج، چاپ هفتم، ۱۳۸۸
۱۱۳. رجبی، محمد حسن، زندگینامه سیاسی امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم(ویرایش چهارم)، ۱۳۷۸
۱۱۴. رحمانی، قدرت‌الله، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی، کیهان، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۳۲
۱۱۵. رحیمیان، محمد حسن، در سایه آفتاب، نشر شاهد، چاپ اول
۱۱۶. رزاق‌زاده، امیر، اطلس ایلام در جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۸۰
۱۱۷. رزاق‌زاده، امیر، نبرد طریق‌القدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۱
۱۱۸. رشیدی، احمد، عبور از شط شب، خاطرات علی محمد بشارتی جهرمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
۱۱۹. رضایی، محسن، بررسی عملیات والفجر هشت در گفت‌وگو با راویان جنگ تحمیلی، مرداد ۱۳۶۵، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، تهران: ۱۳۹۰
۱۲۰. رضوی، مسعود، تاریخ ایران سیاسی از انقلاب تا جنگ، همشهری، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۵
۱۲۱. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۹۱
۱۲۲. رنجبر کرمانی، علی‌اکبر، روزشمار زندگی امام خمینی(س)، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۹
۱۲۳. رنجبر، مقصود، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵
۱۲۴. روحانی، حسن، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۱۲۵. روحانی، حسن، خاطرات، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۲۶. روحانی، سید حمید، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶
۱۲۷. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، عروج، چاپ هجدهم، دفتر اول، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۲۸. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، عروج، چاپ هجدهم، دفتر دوم، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۲۹. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، عروج، چاپ هجدهم، دفتر سوم، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۳۰. روحانی، سید حمید، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶
۱۳۱. روز پنجاه و هفتم، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۳۲. روزشمار شهادت دیپلمات‌های ایرانی در افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۳۳. روزی‌طلب، محمدحسن، ترکیب التقاط و ترور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
۱۳۴. روزی‌طلب، محمدحسن، تکیه‌گاه، بررسی عملکرد هاشمی رفسنجانی در نهمین و دهمین انتخابات ریاست جمهوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۱
۱۳۵. زاهدی، سعید، ماضی استمراری، عابد، چاپ اول، ۱۳۹۰
۱۳۶. زکریایی، محمد علی، کنفرانس برلین خدمت یا خیانت، طرح‌نو، چاپ اول، ۱۳۷۹
۱۳۷. زیباکلام، صادق، اتفاق‌فر، فرشته‌سادات، هاشمی بدون روتوش، روزنه، چاپ سوم، ۱۳۸۷
۱۳۸. زیباکلام، صادق، دانشگاه و انقلاب، روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۰
۱۳۹. سامرایی، وفیق، ویرانی دروازه‌های شرقی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۸۰
۱۴۰. ستاد تبلیغات جنگ، ستیز با صلح، شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، تهران: ۱۳۸۶
۱۴۱. سحابی، عزت‌الله، ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۴
۱۴۲. سروری، روح‌الله، پژواکی از خاطره‌ها، ایران سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶
۱۴۳. سعید، ادوارد، پوشش خبری اسلام در غرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، عبدالرحیم گواهی، تهران: ۱۳۷۸
۱۴۴. سلیمی، حسین، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گریان، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۴
۱۴۵. سهرابی، فرامرز، شکوفایی شخصیت و امام خمینی، تبیین پدیدارشناختی شخصیت امام خمینی، عروج، چاپ اول، ۱۳۹۱
۱۴۶. سیک، گری، همه چیز فرو می‌ریزد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، علی بختیاری‌زاده، تهران، ۱۳۸۴
۱۴۷. شادلو، عباس، اطلاعاتی درباره‌ی احزاب و جناح‌های سیاسی امروز، نشر وزرا، چاپ چهارم، ۱۳۹۲
۱۴۸. شادلو، عباس، تکثرگرایی در جریان اسلامی، ۱۳۸۰:۱۳۶، وزرا، چاپ اول، ۱۳۹۱
۱۴۹. شرف‌زاده بردر، محمد، انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
۱۵۰. شعاع حسینی، فرامرز، دیدار در نوفل‌لوشاتو، خاطرات سیاسی اجتماعی ابوالفضل توکلی بینا، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۵۱. شمسا، محمدرضا، مهرورزیان، طاهره، خاطرات آیت‌الله آل‌اسحاق، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵
۱۵۲. شمس‌آبادی، حسن، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۵۳. شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سی و یکم، ۱۳۹۱
۱۵۴. شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سی و یکم، ۱۳۹۱
۱۵۵. شیخ محمدی، رضا، خاطرات سیدقلبی حسین رضوی کشمیری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸
۱۵۶. شیرازی، علی، پرتوی از خورشید، بوستان کتاب، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۲
۱۵۷. صادقی، سیدمصطفی، خاطرات آیت‌الله صابری همدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴
۱۵۸. صالحی انصاری، محمد جواد، دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵
۱۵۹. صدقی، ابوالفضل، سیاست خارجی دولت خاتمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
۱۶۰. صنعتی، رضا، گفتمان مصباح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹
۱۶۱. طاهرخانی، رضا، روزنگار جامع ایران پس از انقلاب اسلامی، نشر شهر، چاپ اول، ۱۳۹۰
۱۶۲. طباطبایی، صادق، خاطرات سیاسی اجتماعی، جلد ۱، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۸
۱۶۳. طباطبایی، صادق، خاطرات سیاسی اجتماعی، جلد ۲، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۸
۱۶۴. طباطبایی، صادق، خاطرات سیاسی اجتماعی، جلد ۳، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۸
۱۶۵. طلوعی، محمود، نبرد قدرت‌ها در خلیج فارس، موسسه پیک ترجمه و نشر، چاپ اول، ۱۳۶۶
۱۶۶. عارفی، سیدحسن، طبیب دل‌ها، خلاصه‌ی گزارش‌های طول درمان و سیر معالجات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، عروج، تهران: ۱۳۸۵
۱۶۷. عبدی، عباس، انقلاب علیه تحقیر، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، ۱۳۸۰
۱۶۸. عزیزی، حشمت‌الله، تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶
۱۶۹. علامیان، سعید، برای تاریخ می‌گویم، خاطرات محسن رفیق‌دوست، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۲
۱۷۰. علایی، حسین، روند جنگ ایران و عراق، مرز و بوم، چاپ اول، ۱۳۹۱، دوره ۲ جلدی
۱۷۱. علوی نیک، سلمان، هشت سال بحران آفرینی اصلاح‌طلبان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۷۲. علوی، سید مصطفی، نشاط و شادی در اندیشه و سیره امام خمینی، عروج، ۱۳۹۰
۱۷۳. علی اکبری بایگی، علی اکبر، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴
۱۷۴. علی‌بابایی، داوود، ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)، دوره‌ی ۱۱ جلدی، امید فردا، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۴
۱۷۵. علی‌محمدی، حجت‌الله، در کشاکش سیاست و فرهنگ، خاطرات محمدجواد صاحبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
۱۷۶. عیوضی، محمدرحیم، مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵
۱۷۷. غرایاق زندی، داوود، محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۷
۱۷۸. فارسی، جلال‌الدین، زوایای تاریک، چاپ اول، موسسه چاپ و انتشارات حدیث، بهار ۱۳۷۳
۱۷۹. فخرزاده، سعید، خاطرات علی جنتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۸۰. فرزین فر، لاله، خاطرات سید رضا زواره‌ای، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰
۱۸۱. فصل صبر، خاطراتی از ایام بیماری و ارتحال حضرت امام خمینی، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۶
۱۸۲. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۸۰)، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۷، جلد اول و دوم
۱۸۳. قبادی، محمد، خاطرات محمد حسین بهجتی(شفق)، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۸

۱۸۴. قدیریان، احمد، کاوشی، حسین، جهاد سازندگی و جنگ، مجتمع شهید بهشتی، تهران: ۱۳۸۶
۱۸۵. قرشی، سیدعلی‌اکبرقرشی، خاطرات، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸
۱۸۶. قوچانی، محمد، سه اسلام، سرایی، چاپ اول، ۱۳۸۵
۱۸۷. قوچانی، محمد، نازی‌آبادی‌ها، سرایی، چاپ سوم، ۱۳۸۴
۱۸۸. قوچانی، محمد، پدرخوانده و راست‌های جوان، سرایی، چاپ اول، ۱۳۸۴
۱۸۹. کارتر، جیمی، ایران در خاطرات کارتر، ابراهیم ایران‌نژاد، طیبه غفاری، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰
۱۹۰. کارش، افرایم، توازن شکننده در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۱۱
۱۹۱. کاظمی، محسن، خاطرات‌احمداحمد، سوره‌مهر، چاپ‌سیزدهم، ۱۳۸۹
۱۹۲. کاظمی، محسن، سال‌های بی‌قرار، خاطرات جواد منصوری، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۲
۱۹۳. کامور بخشایش، جواد، عربانی، جواد، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
۱۹۴. کاوشی، حسین، نگرشی بر تاریخ انتخابات ریاست جمهوری در ایران، رویداد نهم، مجتمع فرهنگی شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۵
۱۹۵. کاویانی، حمید، پیشگامان اصلاحات، نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی دهه‌ی ۷۰، چاپ اول، ۱۳۷۹
۱۹۶. کاید‌خورده، رضا، به سوی روشنایی، خاطرات سید احمد زرهانی، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۹۷. کردزمن، آنتونی، درس‌های جنگ مدرن، مرز و بوم، حسین یکتا، چاپ اول، تهران: ۱۳۹۰
۱۹۸. کرمی پور، حمید، خاطرات آیت‌الله ابولقاسم خزعلی، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲
۱۹۹. کیمیافر، سید محمد، خاطرات حبیب‌الله عسگراولادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱
۲۰۰. الکواری، حمد عبدالعزیز، عملکرد شورای امنیت در جنگ عراق و ایران، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، محمد علی عسگری، تهران: ۱۳۸۹
۲۰۱. گاور، فردریک، علیه تروریسم، روایت فتح، تهران: ۱۳۹۰
۲۰۲. گریفیث، سرالدون، ایران پرتلاطم، فرید جواهرکلام، آبی، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷
۲۰۳. گفت‌وگو با تاریخ، مصاحبه با کیانوری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶
۲۰۴. گنجی، اکبر، تاریک خانه‌ی اشباح، آسیب شناسی گذرا به دولت دموکراتیک توسعه گرا، طرح نو، ۱۳۷۹
۲۰۵. لاجوردی، حبیب، خاطرات محمد یگان، وزیر حکومت محمدرضا پهلوی، ثالث، چاپ سوم، ۱۳۸۹
۲۰۶. لاجوردی، حبیب، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، تهران، کتاب نادر، ۱۳۸۰
۲۰۷. لاریجانی، علی، هوای تازه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
۲۰۸. لطف‌الله‌زادگان، علی‌رضا، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب یازدهم، هویزه آخرین گام‌های اشغالگر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، تهران: ۱۳۷۸
۲۰۹. لطف‌الله‌زادگان، علی‌رضا، عبور از مرز، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد بیستم، مرکزمطالعات وتحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۸
۲۱۰. مأموریت غیرممکن، روایت مرصاد، فاتحان، چاپ اول، ۱۳۹۰
۲۱۱. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌ها، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸
۲۱۲. محمدی ری‌شهری، محمد، خاطره‌های سیاسی، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۸، دوره‌ی چهار جلدی.
۲۱۳. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی در بوته‌ی آزمون، دانش و اندیشه‌ی معاصر، چاپ اول ۱۳۹۰
۲۱۴. محمودزاده، نصرت‌الله، مسیح کردستان، کنگره‌ی شهدای استان تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱
۲۱۵. مختاری اصفهانی، رضا، خاطرات محمدرضا پیشگاهی فرد، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵
۲۱۶. مخدومی، رحیم، من مدیرجلسه‌ام، رسول آفتاب، چاپ اول، ۱۳۹۱
۲۱۷. مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جامعه‌ی مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۱
۲۱۸. مصطفی چمران، کردستان، بنیاد شهید چمران، چاپ اول، ۱۳۷۸
۲۱۹. مصفا، نسرین، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹
۲۲۰. مطلق، محسن، نگاه شیشه‌ای، خاطرات حسن آذری موفق خبرنگار تلویزیون، دفترادبیات و هنرمقاومت، تهران ۱۳۸۲
۲۲۱. مظفر، محمدجواد، اولین رئیس‌جمهور، پنج گفتگو درباره‌ی اولین انتخابات ریاست جمهوری، کویر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
۲۲۲. معادی خواه، عبدالمجید، جام شکسته، خاطرات، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲
۲۲۳. معین‌وزیری، نصرت‌الله، تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ، سازمان حفظ آثار و نشرارزش‌های دفاع مقدس ارتش، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲۲۴. ملایی توانی، علیرضا، زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی، نی، چاپ دوم، ۱۳۸۹
۲۲۵. ملکی، علی، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین محمد سمامی، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۴
۲۲۶. منطقی، مرتضی، تحلیل تحولات تاریخ جنگ تبلیغاتی در دفاع مقدس، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۹
۲۲۷. موج سرخ، روایت جنگ در خلیج فارس، فاتحان، چاپ اول، ۱۳۹۱
۲۲۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، غائله ۱۴ اسفند، قوه‌ی قضائیه جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۴
۲۲۹. موسوی تبریزی، سید حسین، خاطرات، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲۳۰. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، دوره‌ی ۲۲ جلدی، از لوح فشرده‌ی آثارامام خمینی استفاده شده است.
۲۳۱. موسوی قوی‌دل، علی‌اکبر، عملیات فتح‌المبین قرارگاه کربلا، ایران سبز، چاپ اول، ۱۳۸۹
۲۳۲. موسویان، حسین، بررسی روابط ایران و آلمان، مرکزتحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۵
۲۳۳. مهاجرانی، سید عطاءالله، استیضاح، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸
۲۳۴. مهری، فرشید، مساجد بازار تهران؛ مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳
۲۳۵. میردار، مرتضی، خاطرات ناطق نوری، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲۳۶. میرسلیم، مصطفی، جریان‌شناسی فرهنگی پس از انقلاب اسلامی، مرکزبازشناسی اسلام و ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۹
۲۳۷. میلانی، عباس، معمای هویدا، اختران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱
۲۳۸. میرباقری، محمدمهدی، کالبدشناسی فرهنگی فتنه ۸۸، فرهنگستان علوم اسلامی قم، کتاب فردا، چاپ سوم، ۱۳۹۰
۲۳۹. نبوی، سیدحسین، خاطرات حاج احمد قدیریان، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
۲۴۰. نجف‌پور، مجید، تاریخ شفاهی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸
۲۴۱. نداف، مجید، گزارش سقوط فاو، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ۲۱، مرکزمطالعات و تحقیقات جنگ سپاه
۲۴۲. نراقی، حسن، جامعه‌شناسی خودمانی، اختران، چاپ ۲۲، ۱۳۸۰
۲۴۳. علوی، مصطفی، نشاط و شادابی در سیره‌ی امام خمینی، عروج، ۱۳۹۰
۲۴۴. نشریه شاهد یاران، بنیاد شهید جمهوری اسلامی، ویژه‌نامه‌ی محمد حسین بهشتی و شهدای هفتم تیر
۲۴۵. نظری، حیدر، خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲۴۶. نظری، فرهاد، برای تاریخ، مولف، چاپ اول، ۱۳۸۱
۲۴۷. نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، انتشارات کیهان، دوره‌ی سه جلدی، چاپ اول، ۱۳۹۲
۲۴۸. نگهبان آرا، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۸
۲۴۹. نوری، عبدالله، شوکران اصلاح، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۹
۲۵۰. نیکبخت، رحیم، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر مفتح، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲۵۱. نیلی، مسعود و دیگران، دولت و رشد اقتصادی در ایران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۹۱
۲۵۲. والدهایم، کورت، کاخ شیشه‌ای سیاست، اطلاعات، عبدالرحمن صدریه، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۵
۲۵۳. وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی، از لوح فشرده‌ی آثار امام خمینی استفاده شده است.
۲۵۴. ولی‌پور زرومی، سید‌حسین، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده‌ی مطلعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۳
۲۵۵. وودز، کوین، جنگ صدام، مرز و بوم، داود علمایی کوپایی، چاپ اول، تهران: ۱۳۹۰
۲۵۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، امید و دلواپسی، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۷
۲۵۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، انقلاب و پیروزی، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۰
۲۵۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر، اوج دفاع، دفترنشرمعارف انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷
۲۵۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، آرامش و چالش، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲۶۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، بازسازی و سازندگی، دفترنشرمعارف انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱
۲۶۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، پس از بحران، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۱
۲۶۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، اعتدال و پیروزی، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۹۲
۲۶۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر، عبور از بحران، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۱
۲۶۴. هاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲۶۵. هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، انقلاب در بحران، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۸
۲۶۶. هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، پایان دفاع آغاز بازسازی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، چاپ اول، ۱۳۹۰
۲۶۷. هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، دفاع و سیاست، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، چاپ اول، ۱۳۸۹
۲۶۸. هاشمی‌رفسنجانی، پایان دفاع آغاز بازسازی، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۹
۲۶۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، سخنرانی‌های سال ۱۳۶۴، جلد پنجم، دفترنشرمعارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲۷۰. هاو، پیتر، عکاسی زیرآتش، سولماز حدادیان، ساقی، چاپ اول، ۱۳۹۱
۲۷۱. هایزر، رابرت، ماموریت به تهران، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، نعمت‌الله عاملی، چاپ اول، ۱۳۹۰
۲۷۲. هیرو، دیلیپ، طولانی‌ترین جنگ، رویاروی نظامی ایران و عراق، نشرمرز و بوم، علیرضا فرشچی، چاپ اول، ۱۳۹۰
۲۷۳. یزدان‌فام، محمود، اسکورت نفتکش‌ها، جلد ۵۰ از روزشمار جنگ ایران و عراق، مرکزمطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷
۲۷۴. یزدی، ابراهیم، آخرین تلاش‌ها آخرین روزها، قلم، چاپ ششم، ۱۳۶۸
۲۷۵. یعقوبی، سعید، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷

مقالات و نشریات، سایت‌ها

۱. ۱۳ انتخاب ویژه‌ی دفاع مقدس، سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۱/۷/۴
۲. آقامثل عمار بودند، گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشرآثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۳. آیت‌الله خامنه‌ای نطق خود را خدمت امام فرستادند، گفت‌وگو با دکتر علی‌اکبر ولایتی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشرآثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۴. با محسن چینی‌فروشان در کتابخانه شخصی رهبر انقلاب پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشرآثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۸/۲۲
۵. بازخوانی پیام جهاد خودکفایی رهبر انقلاب در سال ۱۳۵۸، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشرآثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۶. بازخوانی فرمانده نیروی انتظامی از ماجرای کهریزک، روزنامه شرق، ۱۳۹۲/۸/۲۸

۷. بررسی تحولات منطقه در گفت‌وگو با دکتر ولایتی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹/۳/۱۰
۸. به احمدی‌نژاد گفته شد ۱۱ روز در منزل فکر کند، خبرگزاری فردا، ۱۳۹۰/۱۲/۲
۹. پورمحمدی، علی‌اصغر، چه ایرادی دارد یاران انقلاب بیشتر باشند؟ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۰. توصیه‌هایی برای آقای وزیر، خاطرات حسین مظفر از رهبر انقلاب، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۱. جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء نیست، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۳/۲۶
۱۲. چند سکانس از ترور آیت‌الله خامنه‌ای در ۶ تیر سال ۱۳۶۰، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۴/۶
۱۳. حاشیه رهبر انقلاب بر کتاب «سفر به قبله»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۸/۱۳
۱۴. حافظ می‌خواندند و اشک می‌ریختند، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین محمدجواد حجتی کرمانی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۵. خاطرات آغاز جنگ تحمیلی از زبان رهبر انقلاب، سایت مشرق، ۱۳۹۷/۷/۲
۱۶. خاطرات آیت‌الله شبیری زنجانی از رهبر انقلاب، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۷. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۱/۱۱/۱۵
۱۸. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲/۳/۱
۱۹. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۸/۱۰/۲۱
۲۰. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۸/۱۰/۲۱
۲۱. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۸/۴/۳۰
۲۲. خبرگزاری ایسنا، ناگفته‌های کدخدایی از بررسی صلاحیت روحانی وهاشمی، ۱۳۹۲/۵/۵
۲۳. خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲/۳/۱۳
۲۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹/۶/۱
۲۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲/۶/۱۷
۲۶. خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۲/۲/۵
۲۷. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۱۱/۴
۲۸. خبرگزاری فارس، روزشمار روابط ایران و آمریکا از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲
۲۹. خرم‌دره، احسان، بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۱۳۶۷، فصلنامه نگین ایران، تخصصی دفاع مقدس، ش ۲، ص ۲۳ تا ۳۸
۳۰. درس تفسیر آقا در تاریخ مشهد بی‌نظیر بود! خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر فرزانه؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۳۱. درودیان، محمد، سازمان مجاهدین خلق (منافقین): توهم قدرت .شکست در استراتژی، فصلنامه‌ی نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش ۱۷
۳۲. دلیل سفر رهبر انقلاب به هرمزگان چه بود؟ دریادار علی فدوی، فرمانده‌ی نیروی دریایی سپاه پاسداران، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۳۳. دولشکر یک جبهه، چرا سپاه و ارتش ادغام نشدند، نشریه مهرنامه، شماره ۱۳، تیرماه ۱۳۹۰
۳۴. رمز عبور، ویژه‌نامه بیست و پنجمین سالگرد رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، خرداد ۱۳۹۳
۳۵. روابط ایران، سوریه، ترکیه و خاورمیانه، فصلنامه نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ۲
۳۶. روایت آیت‌الله امامی کاشانی در برنامه تلویزیونی شناسنامه، ۱۳۹۲/۶/۲۹
۳۷. روایتی دست اول از جلسات علمی فقهی آقای خامنه‌ای سایت مشرق، ۱۳۹۳/۴/۲۶
۳۸. روایت عباسعلی کدخدایی از جلسه نمایندگان نامزدها با رهبر معظم انقلاب، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۳۹. روایت منتشرنشده آیت‌الله یزدی از جریان ۱۱ روز خانه‌نشینی احمدی‌نژاد، سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۱/۲/۱۶
۴۰. روح‌الامینی، عبدالحسین، پدر یکی از کشته‌شدگان بازداشتگاه کهریزک در مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۹
۴۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۱۰
۴۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۱۵
۴۳. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۳/۳۰
۴۴. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۴/۱/۳۱
۴۵. روزنامه ایران، ۱۳۸۱/۱/۱۴
۴۶. روزنامه ایران، ۱۳۸۱/۱/۱۵
۴۷. روزنامه ایران، ۱۳۹۱/۶/۱۰
۴۸. روزنامه ایران، ۱۳۸۴/۶/۲۲
۴۹. روزنامه ایران، ۱۳۹۱/۶/۲۹
۵۰. روزنامه ایران، ۱۳۸۴/۳/۳
۵۱. روزنامه ایران، ۱۳۸۸/۵/۴
۵۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۱۰/۱۳
۵۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۵/۱۶
۵۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۲/۱۹
۵۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۲۳
۵۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۱۲/۲۳
۵۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳
۵۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱/۱۲/۲۷
۵۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶/۱۰/۲۸
۶۰. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۱۰/۱۴
۶۱. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۳/۱۴
۶۲. روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۵/۱۷
۶۳. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹
۶۴. روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۳/۲۴
۶۵. روزنامه رسالت، ۱۳۶۶/۷/۲۷
۶۶. روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۲/۳
۶۷. روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۱۰/۴
۶۸. روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۲/۴
۶۹. روزنامه شرق، ۱۳۹۰/۸/۱۴
۷۰. روزنامه شرق، ۱۳۹۰/۱۲/۲۵
۷۱. روزنامه همشهری، ۱۳۹۰/۱۱/۷
۷۲. روزنامه ایران، ۱۳۸۸/۳/۲۷
۷۳. سایت تابناک، گفت‌وگو با جرج جرداق، ۱۳۹۰/۳/۲۵
۷۴. سایت جهان نیوز، ۱۳۹۳/۷/۲۳
۷۵. سایت تابناک، ۱۳۹۰/۴/۸
۷۶. سایت جهان نیوز، ۱۳۸۹/۱۲/۲۲
۷۷. سایت جهان نیوز، ۱۳۹۲/۳/۳۱
۷۸. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۲/۹/۱۷
۷۹. سایت خبری تابناک، ۱۳۸۷/۴/۲۹
۸۰. سایت دیپلماسی ایرانی، قانون داماتو، ۱۳۸۶/۲/۱۸
۸۱. سید رضا اکرمی در گفت‌وگو با سایت مشرق، ۱۳۹۳/۴/۲۸
۸۲. شبانی، ناصر، عملیات فروغ جاویدان: بن‌بست در استراتژی، نگین، فصلنامه‌ی نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش ۱۷، ص ۸۷ تا ۱۰۰
۸۳. شب‌هایی که موهایم را سفید کرد، یادداشت سردار طلایی در خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲/۲/۲۸
۸۴. شهید جوانمرد گفتاری از: حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح مهاجری، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۸۵. عارف، محمدرضا، گفتگو با ویژه نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۸۶. طالب، هاشم، مسئول خبرنگاران حوزه دولت نهاد ریاست جمهوری، در مصاحبه با ویژه‌نامه تداوم آفتاب
۸۷. کرامت‌های مسجد کرامت، مصاحبه‌ی آقای فاطمی با پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۶/۰۱
۸۸. کردزمن، آنتونی، ورود غرب به خلیج فارس، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق، ش ۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پریسا کریمی نیا
۸۹. کردزمن، آنتونی، ورود غرب به خلیج فارس، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق ش ۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پریسا کریمی‌نیا، ص ۶۱ تا ۸۵
۹۰. گعده‌های طلبگی، روایت آیت‌الله کعبی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۹۱. گفتاری از دکتر محسن اسماعیلی رئیس دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع) و عضو شورای نگهبان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۹۲. گفت‌وگوی آیت‌الله مومن با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۹۳. گفت‌وگوی آیت‌الله یزدی با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۹۴. گفت‌وگوی سیدرضا اکرمی با سایت مشرق، ۲۸ تیر ۹۳
۹۵. گفت‌وگوی علی اکبرولایتی با ویژه نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۹۶. گفت‌وگوی ناطق نوری با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
۹۷. گل دقیقه ۹۰ احمدی‌نژاد به مجلس، هفته‌نامه آسمان، شماره ۲۲، ۱۳۹۱/۱/۲۶
۹۸. ماجرای پیشنهاد ابطال انتخابات ۱۳۷۶ به رهبر انقلاب، گفت‌وگو با علی محمد بشارتی، وزیر کشور دولت ششم، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۳/۲۵
۹۹. متقی، سید حمید، شد خزان گلشن آشنایی، ماهنامه سیاسی فرهنگی نسیم بیداری، سال چهارم، شماره سوم، آذر ۱۳۹۱
۱۰۰. مجله حکومت اسلامی، دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان، شماره ۴۱
۱۰۱. مختاری، مجید، پذیرش قطعنامه تاکتیکی نیست، نشریه تاریخ جنگ، تخصصی جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۷۴
۱۰۲. مصاحبه آیت‌الله شبیری زنجانی با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حسن صدرایی عارف، ۱۳۹۰/۳/۸
۱۰۳. مصاحبه با آیت‌الله موسوی اردبیلی درباره‌ی پذیرش قطع‌نامه، روزنامه‌ی اعتماد، ۱۳۸۳/۲/۲۸، فصلنامه نگین ایران، تخصصی دفاع مقدس، ش ۸، ص ۱۱۹
۱۰۴. مصاحبه با دکتر علی احمدی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۵/۵
۱۰۵. مصاحبه با سردار نورعلی شوشتری، نگهداری شده در آرشیو پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس
۱۰۶. مصاحبه با علاالدین بروجردی، نگهداری شده در آرشیو پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس
۱۰۷. مصاحبه با موسوی کاشانی از اعضای بیت رهبری، نشریه رمز عبور، ویژه‌نامه بیست و پنجمین سالگرد رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، تیر ۱۳۹۳
۱۰۸. مصاحبه با نبیه بری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۴/۲۸
۱۰۹. مصاحبه حجت‌الاسلام مروی با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۱۰. مصاحبه‌ی روزنامه جمهوری با حجت‌الاسلام خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۷/۲۰
۱۱۱. مصاحبه‌ی شبکه ۲ سیما با حجت‌الاسلام خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۶/۲۸
۱۱۲. ناگفته‌های زندگی خصوصی آیت‌الله خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۱۳. ناگفته‌های سردار نجات از زندگی مقام معظم رهبری، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۶/۸
۱۱۴. ناگفته‌هایی از انفجار سال ۱۳۶۳ در نماز جمعه تهران، گفت‌وگو با محمود مرتضایی‌فر، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۱۵. نصرالله، سید حسن، همایش نوآوری و اجتهاد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، برگرفته از گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۱۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، خطبه نماز جمعه، ۱۳۷۳/۹/۲۳، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۳/۹/۲۴
۱۱۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۸/۴/۲۷، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۸/۴/۲۸

مصاحبه‌های اختصاصی نویسنده

۱. گفتگو با حسن بهشتی‌پور، کارشناس مسائل سیاسی، تهران، ۱۳۹۳
۲. گفتگو با حسین شیخ‌السلام معاون سابق وزارت خارجه، تهران، ۱۳۹۳
۳. گفتگو با دکتر آشنا، مشاور فرهنگی رئیس جمهوری، تهران، ۱۳۹۲
۴. گفتگو با دکتر علیرضا صدرا نماینده‌ی سابق دزفول در مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۶
۵. گفتگو با دکتر فواد ایزدی استاد دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۳

۶. گفتگو با دکتر محمد رجبی، رئیس سابق مرکز اسناد و موزه‌ی مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۳
۷. گفتگو با دکتر محمد مرندی رئیس دانشکده مطالعات جهان، تهران، ۱۳۹۳
۸. گفتگو با دکتر موسی حقانی، رئیس مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران
۹. گفتگو با دکتر فریدون عباسی رئیس سابق سازمان انرژی اتمی کشور، تهران، ۱۳۹۳
۱۰. گفتگو با سردار احمد سیاف‌زاده، تهران، ۱۳۸۷
۱۱. گفتگو با سردار علایی فرمانده نیروی دریایی سپاه در سال‌های جنگ، تهران، ۱۳۸۹
۱۲. گفتگو با سرلشکر رحیم صفوی، تهران، ۱۳۹۳
۱۳. گفتگو با سرلشکر عزیز جعفری، تهران، ۱۳۹۳
۱۴. گفتگو با علی‌اکبر محتشمی‌پور، سفیر سابق ایران در سوریه، ۱۳۸۵
۱۵. گفتگو با محمد حسین صفار هرندی از اعضای مرکزی دفتر سیاسی سپاه در دهه‌ی شصت و وزیر اسبق ارشاد و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۳
۱۶. گفتگو با علا قبیس از اعضای حزب‌الله لبنان، تهران، ۱۳۹۳
۱۷. مصاحبه با امیر معین‌وزی، از فرماندهان ارتش در سال‌های جنگ، تهران، ۱۳۸۵
۱۸. مصاحبه با مسعود رضایی، مورخ، تهران، ۱۳۹۳
۱۹. مصاحبه با سید صالح موسوی از رزمندگان جنگ و مدافعان جنگ خرمشهر، تهران، ۱۳۸۳



نمایه

اشخاص
مکان‌ها
اصطلاحات

آ

ا

ب

پ

ض

ط

ظ

ع

غ

ف

ق

ک

گ

ل

م

ن

و

ه

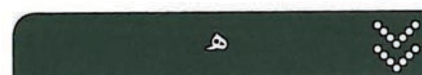
ی

آ

ا

ب

پ


ه


ی

ب

پ

ت

ث

ج

چ





ر

ز

ژ

س

ش

ص

ض

ک

گ

ل

م

ن

و

هـ

ی




R
1:1.4/50
LEITZ WETZLAR



نمایه عکس و عکاس

فصل اول

فصل دوم

۱۱۰: بالا: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
۱۱۰: پایین: موسسه اطلاعات
۱۱۱: راست: موسسه اطلاعات
۱۱۱: چپ: en.wikipedia.org
۱۱۲: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۱٤: بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
۱۱٤: پایین: آرشیو مجله life
۱۱٥: راست: موسسه اطلاعات
۱۱٥: وسط: www.wisgoon.com
۱۱٥: چپ: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۱٦: بالا: سایت ۲٤ تیر
۱۱٦: وسط: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۱٦: پایین: موسسه اطلاعات
۱۱۷: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۱۸: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۱۱۸: وسط: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۱۸: پایین: موسسه اطلاعات
۱۱۹: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
۱۲۰: بالا: خبرگزاری ایرنا
۱۲۰: پایین: موسسه اطلاعات
۱۲۱: پایین، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۲۱: پایین، چپ: www.alkadhum.org
۱۲۲: بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
۱۲۲: پایین: lianportal.com
۱۲۳: راست: موسسه اطلاعات
۱۲۳: وسط: www.tarikhirani.ir
۱۲۳: چپ: www.tarikhirani.ir
۱۲٤: بالا: موسسه اطلاعات
۱۲٤: راست: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۲٤: چپ: موسسه اطلاعات
۱۲٤: وسط: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۲٥: بالا: www.ivoaffonso.blogspot.com
۱۲٥: پایین: www.alzaytouna.net
۱۲٦: بالا: www.corbisimages.com
۱۲٦: پایین: www.wiwanalarab.com
۱۲۷: بالا: www.alwasat.ly
۱۲۷: پایین: www.assabile.com
۱۲۸: موسسه اطلاعات
۱۳۰: بالا: آرم ساواک
۱۳۰: پایین: موسسه اطلاعات
۱۳۱: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳۲: بالا: عکس کارت شناسایی حنیف نژاد
۱۳۲: راست: www.yaranereza.ir
۱۳۲: چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳۳: خبرگزاری ایرنا، مجتبی رضوانی
۱۳٤: بالا: موسسه اطلاعات
۱۳٤: پایین: موسسه اطلاعات
۱۳٥: بالا: www.yadnameh.blogspot.com
۱۳٥: پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، سعید تقی‌پور
۱۳٦: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۱۳٦: پایین: www.abook.ir
۱۳۷: بالا: موسسه اطلاعات
۱۳۷: پایین: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۳۸: بالا: موسسه اطلاعات
۱۳۸: پایین: موسسه اطلاعات
۱۳۹: بالا: آلبوم شخصی حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمدرضا اتویی
۱۳۹: پایین: موزه عبرت
۱٤۰: تصویر جلد کتاب تاریخ قرآن
۱٤۱: بالا: www.amontazeri.com
۱٤۱: پایین: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس
۱٤۲: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۱٤۲: پایین: موسسه اطلاعات، جهانگیر رزمی
۱٤۳: بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱٤۳: پایین: موسسه اطلاعات
۱٤٤: بالا: موزه عبرت
۱٤٤: پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱٤٥: بالا، راست: موزه عبرت
۱٤٥: بالا، چپ: موزه عبرت
۱٤٥: پایین، چپ: موزه عبرت
۱٤٥: پایین، راست: موزه عبرت
۱٤٦: بالا: موسسه اطلاعات
۱٤٦: پایین: موسسه اطلاعات
۱٤۷: بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱٤۷: پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱٤۸: موسسه اطلاعات
۱٥۰: بالا: en.wikipedia.org
۱٥۰: پایین: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس
۱٥۱: بالا: موسسه اطلاعات
۱٥۱: پایین، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱٥۱: پایین، چپ: موزه عبرت
۱٥۲: بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱٥۲: پایین: موسسه فرهنگی امام موسی صدر
۱٥۳: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱٥٤: www.mostafachamran.com

فصل سوم

۱٥٦: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
۱٦۲: بالا: موسسه اطلاعات
۱٦۲: وسط: موسسه اطلاعات
۱٦۲: پایین: موسسه اطلاعات
۱٦۳: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
۱٦٤: بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱٦٤: پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۱٦٥: موسسه اطلاعات
۱٦٦: موسسه اطلاعات
۱٦۸: بالا: موسسه اطلاعات
۱٦۸: موسسه اطلاعات
۱۷۰: بالا: موسسه اطلاعات
۱۷۰: پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۷۱: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۱۷۱: پایین: موسسه اطلاعات
۱۷۲: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۱۷۲: پایین: www.photobaloch.blogsky.com
۱۷۳: موسسه اطلاعات
۱۷٤: بالا: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۷٤: پایین: موسسه اطلاعات
۱۷٥: بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۷٥: پایین، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۷٥: پایین، چپ: خبرگزاری ایرنا
۱۷٦: عباس ملکی
۱۷۷: موسسه اطلاعات
۱۷۸: موسسه اطلاعات
۱۸۰: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۱۸۰: پایین: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
۱۸۱: بالا: موسسه اطلاعات
۱۸۱: پایین: موسسه اطلاعات
۱۸۲: موسسه اطلاعات
۱۸٤: بالا: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
۱۸٤: پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۸٥: بالا: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس
۱۸٥: پایین: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس
۱۸٦: علی مقدم
۱۸۸: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۱۸۸: پایین: موسسه اطلاعات
۱۸۹: بالا: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس
۱۸۹: پایین: موسسه اطلاعات
۱۹۰: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۱۹۰: پایین: موزه عبرت

٢٩٩: موسسه اطلاعات
٣٠٠: موسسه اطلاعات
٣٠٢: موسسه اطلاعات
٣٠٣: بالا: موسسه اطلاعات
٣٠٤: بالا: خبرگزاری ایرنا
٣٠٤: پایین: خبرگزاری ایرنا
٣٠٥: موسسه اطلاعات
٣٠٦: خبرگزاری ایرنا، محسن شاندیز

فصل پنجم

٣٠٨: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
٣١٤: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
٣١٤: پایین: موسسه اطلاعات
٣١٥: بالا: موسسه اطلاعات
٣١٥: پایین: موسسه اطلاعات
٣١٦: موسسه اطلاعات
٣١٨: بالا: موسسه اطلاعات
٣١٨: پایین: موسسه اطلاعات
٣١٩: موسسه اطلاعات
٣٢٠: بالا، راست: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
٣٢٠: بالا، چپ: موسسه اطلاعات
٣٢٠: وسط: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
٣٢٠: پایین: موسسه اطلاعات
٣٢١: موسسه اطلاعات
٣٢٢: بالا: موسسه اطلاعات
٣٢٢: پایین: موسسه اطلاعات
٣٢٣: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، آذرنیا
٣٢٤: خبرگزاری ایرنا
٣٢٦: بالا: موسسه اطلاعات
٣٢٦: پایین: موسسه اطلاعات
٣٢٧: موسسه اطلاعات
٣٢٨: بالا: موسسه اطلاعات
٣٢٨: پایین: موسسه اطلاعات
٣٢٩: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، حسین ارکدستانی
٣٣٠: خبرگزاری ایرنا، معزی‌مقدم
٣٣٢: موسسه اطلاعات، منوچهر قلمچی
٣٣٤: بالا: موسسه اطلاعات
٣٣٤: پایین: موسسه اطلاعات
٣٣٥: موسسه اطلاعات
٣٣٦: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
٣٣٨: موسسه اطلاعات
٣٣٩: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، سعید صادقی
٣٤٠: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
٣٤٠: پایین: موسسه اطلاعات
٣٤١: بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، اباصلت بیات
٣٤١: پایین: موسسه اطلاعات
٣٤٢: موسسه اطلاعات
٣٤٤: بالا: موسسه اطلاعات
٣٤٤: پایین: موسسه اطلاعات
٣٤٥: بالا: موسسه اطلاعات
٣٤٥: پایین: موسسه اطلاعات
٣٤٦: موسسه اطلاعات
٣٤٧: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، بهرام محمدی‌فرد
٣٤٨: بالا: موسسه اطلاعات
٣٤٨: پایین: موسسه اطلاعات
٣٥٠: بالا: موسسه اطلاعات
٣٥٠: پایین: موسسه اطلاعات
٣٥١: بالا، چپ: موسسه اطلاعات
٣٥٢: بالا: موسسه اطلاعات
٣٥٢: پایین: موسسه اطلاعات
٣٥٣: موسسه اطلاعات
٣٥٤: موسسه اطلاعات
٣٥٥: بالا، راست: موسسه اطلاعات
٣٥٥: بالا، چپ: موسسه اطلاعات، علی غفاری
٣٥٥: پایین: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
٣٥٦: بالا: موسسه اطلاعات
٣٥٦: پایین: موسسه اطلاعات
٣٥٧: موسسه اطلاعات
٣٥٨: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
٣٥٩: موسسه اطلاعات
٣٦٠: بالا: موسسه اطلاعات
٣٦٠: پایین: علی فریدونی
٣٦١: علی فریدونی
٣٦٢: بالا: موسسه اطلاعات
٣٦٢: پایین: موسسه اطلاعات
٣٦٣: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٣٦٤: علی فریدونی
٣٦٥: علی فریدونی
٣٦٦: بالا: علی فریدونی
٣٦٦: پایین: علی فریدونی
٣٦٧: علی فریدونی
٣٦٨: علی فریدونی
٣٧٠: علی فریدونی
٣٧٢: بالا: موسسه اطلاعات
٣٧٢: پایین: موسسه اطلاعات
٣٧٣: علی فریدونی
٣٧٤: راست: موسسه اطلاعات
٣٧٤: چپ: موسسه اطلاعات
٣٧٥: بالا: موسسه اطلاعات
٣٧٦: بالا: موسسه اطلاعات
٣٧٦: وسط: موسسه اطلاعات
٣٧٦: پایین، راست: موسسه اطلاعات
٣٧٦: پایین، چپ: موسسه اطلاعات
٣٧٧: بالا: موسسه اطلاعات
٣٧٧: وسط: موسسه اطلاعات
٣٧٧: پایین، چپ: موسسه اطلاعات
٣٧٨: موسسه اطلاعات
٣٧٩: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٣٨٠: بالا: موسسه اطلاعات
٣٨٠: پایین: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
٣٨١: خبرگزاری ایرنا
٣٨٢: علی فریدونی
٣٨٤: بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٣٨٤: پایین: علی فریدونی
٣٨٥: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، علیرضا گلابیان
٣٨٦: بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
٣٨٦: پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمود بدرفر
٣٨٨: بالا: آرشیو ستاد تبلیغات جنگ
٣٨٨: پایین: آرشیو مجله نیوزویک
٣٨٩: بالا: علی فریدونی
٣٨٩: پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، سیف‌الله طاهری
٣٩٠: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمد اسلامی راد
٣٩٢: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
٣٩٢: پایین: علی فریدونی
٣٩٣: en.wikipedia.org
٣٩٤: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، ساسان مویدی
٣٩٦: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
٣٩٧: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی(به همراه زیرنویس تصویر)
٣٩٨: بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
٣٩٨: پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، مهدی جمشیدی
٣٩٩: بالا: آژانس سیگما
٣٩٩: پایین: خسرو ورکانی
٤٠٠: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، ساسان مویدی
٤٠١: علی فریدونی
٤٠٢: بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، مسعود زنده‌روح
٤٠٢: پایین: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
٤٠٣: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، شهید امیر حلم‌زاده
٤٠٤: راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، سیف الله طاهری

فصل ششم

فصل هفتم

٦٩٦: پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس

٦٩٧: بالا: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٦٩٧: پایین: www.gnews.ir

٦٩٨: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٠٠: پایین: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٠٠: بالا: www.mizanonline.ir

٧٠١: موسسه همشهری، راهب هماوندی

٧٠٢: حمید(نصرالله) فروتن

٧٠٤: بالا: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٠٤: پایین: موسسه همشهری، راهب هماوندی

٧٠٥: بالا: مهدی قاسمی

٧٠٥: پایین: مهدی قاسمی

٧٠٦: مهدی فرهمند

٧٠٨: علی فریدونی

٧٠٩: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧١٠: موسسه اطلاعات

٧١١: راست: امیر خلوصی

٧١١: چپ: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧١٢: امیر خلوصی

٧١٤: پایین: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧١٥: www.dolatebahar.com

٧١٦: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧١٧: بالا: en.wikipedia.org

٧١٧: پایین: موسسه همشهری، عطا طاهر کناره

٧١٨: موسسه همشهری، زنده‌یاد محمد کربلایی احمد

فصل هشتم

٧٢٠: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٢٦: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٢٦: وسط: موسسه همشهری، مسعود خامسی‌پور

٧٢٦: پایین: موسسه همشهری، عطا طاهر کناره

٧٢٧: بالا: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٢٧: وسط: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٢٧: پایین، راست: موسسه همشهری، عطا طاهر کناره

٧٢٧: پایین، چپ: موسسه همشهری، مسعود خامسی‌پور

٧٢٨: بالا: موسسه همشهری، مجتبی جانبخش

٧٢٨: وسط، راست: موسسه همشهری

٧٢٨: وسط، چپ: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٢٨: پایین: خبرگزاری فارس

٧٢٩: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٣٠: بالا: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٣٠: پایین: موسسه همشهری، محمد کربلایی احمد

٧٣١: بالا: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٣١: پایین: موسسه همشهری، عطا طاهر کناره

٧٣٢: پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٣٤: موسسه همشهری، زنده‌یاد محمد کربلایی احمد

٧٣٥: موسسه همشهری، عطا طاهر کناره

٧٣٦: بالا: www.un.org

٧٣٦: پایین: علی فریدونی

٧٣٧: بالا: en.wikipedia.org

٧٣٧: پایین: خبرگزاری آسوشیتدپرس

٧٣٨: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٤٠: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٤٠: پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٤١: بالا: www.dolat.ir

٧٤١: پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٤٢: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٤٤: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٤٦: بالا: www.jafarianews.com

٧٤٦: پایین: به‌نقل از کتاب دایرةالمعارف مصور تاریخ فلسطین، نشر سایان

٧٤٧: بالا: www.rferl.org

٧٤٧: پایین: www.president.ir

٧٤٨: بالا: سایت رادیو فردا

٧٤٨: پایین: www.un.org

٧٤٩: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٥٠: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٥١: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٥٢: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٥٤: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٥٦: بالا: en.wikipedia.org

٧٥٦: پایین: en.wikipedia.org

٧٥٧: بالا: www.nedayeenghelab.com

٧٥٧: پایین: www.therichest.com

٧٥٨: en.wikipedia.org

٧٥٩: www.al-masdar.net

٧٦٠: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٦٢: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٦٢: پایین: موسسه همشهری

٧٦٣: بالا: موسسه همشهری، گلناز بهشتی

٧٦٣: پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٦٤: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٦٦: بالا: موسسه همشهری، گلناز بهشتی

٧٦٦: پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٦٧: موسسه همشهری، جواد گلزار

٧٦٨: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٧٠: بالا: موسسه همشهری، جواد گلزار

٧٧٠: پایین: موسسه همشهری، مسعود خامسی پور

٧٧١: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٧٢: www.arastiralim.net

٧٧٤: خبرگزاری فارس، حمیدرضا نیکومرام

٧٧٦: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٧٨: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٧٨: پایین: موسسه همشهری، جواد گلزار

٧٧٩: بالا: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٧٩: پایین، راست: موسسه همشهری، جواد گلزار

٧٧٩: پایین، چپ: موسسه همشهری، جواد گلزار

٧٨٠: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٨٢: راست، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٨٢: راست، پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان

٧٨٣: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٨٤: بالا: موسسه جام جم

٧٨٤: پایین: موسسه جام جم

٧٨٥: موسسه جام جم

٧٨٦: بالا: موسسه همشهری، محمد توکلی

٧٨٧: بالا: موسسه جام جم، چاووش هماوندی

٧٨٧: پایین: موسسه همشهری، جواد گلزار

٧٨٨: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٨٩: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٩٣: موسسه جام جم

٧٩٤: بالا: موسسه همشهری، گلناز بهشتی

٧٩٤: پایین: موسسه جام جم

٧٩٥: بالا: www.dolat.ir

٧٩٥: پایین: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی

٧٩٦: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٩٦: پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٩٧: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٩٧: پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٩٨: راست: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٧٩٨: چپ: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٨٠٠: بالا: موسسه جام جم

٨٠٠: پایین: موسسه جام جم

٨٠١: موسسه جام جم

٨٠٢: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٨٠٤: بالا: www.psb.org

٨٠٤: پایین: سایت رادیو فردا

٨٠٥: بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

٨٠٥: پایین: موسسه همشهری، محمد توکلی

٨٠٦: بالا: موسسه همشهری، مسعود خامسی‌پور

٨٠٧: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی



رواية عن حياة

آية الله سيد على الخامنئى



الجمهورية الإسلامية الإيرانية





يمر اليوم أكثر من ٣٥ عاما على انتصار الثورة الإسلامية في إيران. وعلى مر هذه السنين، لم يتعرض أي بلد من بلدان العالم لضغوطات القوى الغربية بقدر ما تعرضت له إيران. وإن كان ثمة بلد تعرض لمثل هذه الضغوط فإن ذلك حدث في مراحل زمنية خاصة لكن إيران لم تكن بعد انتصار الثورة وليست الآن في مأمن من الضغوطات التي تمارس عليها. وكانت إيران قبل الثورة، تقيم علاقات ودية ومتينة مع دول الغرب والشرق وكانت ثمة منافسة حامية بين أوروبا وأمريكا لتحويل إيران إلى بلد نووي. لكن إيران وضعت على القائمة السوداء بعد انتصار الثورة فيها. فما كان من العقوبات المتتالية وثماني سنوات من الحرب الطويلة والضارية إلا أن عرضت إيران لأقسى الضغوطات. ولا حاجة لدراسة ما يقوله الإيرانيون في سبيل معرفة مدى التعاون الذي أقامته أمريكا والقوى الغربية والشرقية مع صدام إبان سنوات الحرب، بل يكفي قراءة كتب كتّاب وباحثين أمريكيين معادين لإيران بمن فيهم أنطوني كوردزمن وكنت تيمرمن للاطلاع على هذا الكم المدمر من الدعم الذي قدم لصدام.

وعقب انتهاء الحرب، لم تتراجع حجم الضغوط لا بل تعرضت إيران كل مرة لهجمة تحت ذريعة ما، فيما فرضت خلال السنوات الأخيرة وباعتراف المسؤولين الأمريكيين أنفسهم عقوبات غير مسبوقة أطلقوا عليها إسم العقوبات المُشلّة ضد الإيرانيين. العقوبات التي كان مقررا أن تنهك وتفتك بإيران في فترة وجيزة وتجرها إلى حافة الإفلاس السياسي والاقتصادي وبالتالي شلها بالكامل.

إنهم لا يدركون سر صمود الشعب الإيراني وكما أنهم انبهروا واندهشوا بانتصار الثورة الإيرانية فإنهم منبهرون ومندهشون لسنوات وسنوات لصمود الإيرانيين.

الحظر الإعلامي

ولم يكتف معارضو إيران بممارسة الضغط السياسي والاقتصادي بل وظفوا المناخ الثقافي والإعلامي لإعطاء صورة مشوهة وغير حقيقية عن إيران. وقد قابلت مرارا مسافرين جاؤوا للمرة الأولى إلى إيران. وقد ذهل جميعهم لما شاهدوه فيها. وكان معظمهم قد جاء إلى إيران بعقلية يسودها الحكم المسبق السلبي تماما عن إيران وكانوا ضحايا الدعاية والإعلام المناوئ لإيران، وظنوا أنهم يسافرون إلى بلد يعد مهدا ومصدرا للعنف والتدهور الأمني وفرض القيود، ولا يملك أي مؤشر وعلامة على التقدم والإعمار. لكنهم فوجئوا لمشاهدة إيران عامرة ومتقدمة وآمنة.

والملفت ان انتصار الثورة في إيران والإطاحة بالنظام الملكي لم يحصل بفعل عنف الثوريين. كما في بقية الثورات في العالم التي تنتصر عادة على إثر ممارسة الكثير من العنف، لكن وبحسب اعتراف خبراء العلوم الاجتماعية فإن الثورة الإيرانية انتصرت بأقل قدر من العنف وكانت الثورة الوحيدة التي لم يكن للسلاح دور في انتصارها.

إن الاستقرار والأمن اللذين استتبا سريعا في إيران بعد انتصار الثورة ومازالا مستتبين فيها إلى الآن، يعدان من العجائب الأخرى للثورة الإيرانية. وبعد السنوات الخمس الاخيرة والتي شهدت البلدان العربية خلالها تطورات كبيرة ، فإن هذه البلدان لم تشهد لحد الآن الاستقرار واستتباب الامن فيها، بينما تجاوز الإيرانيون مراحل الأزمة على الفور وبلغوا مرحلة الهدوء والاستقرار. ويعزو الكثير من باحثي العلوم السياسية والاجتماعية هذا الاستقرار والأمن إلى حد كبير إلى القيادة الدينية للثورة الإيرانية. إنهم يقيّمون بالمهم جدا الدور الذي اضطلعت به كاريزما الإمام الخميني في إقرار الأمن في أصعب وأحلك أيام الأزمة في إيران.

ثاني قائد للثورة الإيرانية

وفي عام ١٩٨٩ حيث رحل آية الله الخميني قائد ومؤسس الجمهورية الإسلامية الإيرانية، كان الكثير من المحللين والمسؤولين في العالم يتوقعون اندلاع صراعات دامية لخلافة قائد إيران. وكان قائد إيران قد رحل بعد أقل من ثلاثة أشهر من تنحية آية الله منتظري من خلافته. وكان آية الله منتظري منذ الأيام التي سبقت انتصار الثورة، عالما دينيا ذا شعبية وكان لديه أنصار كثر. ولم تحدث أي صراعات في إيران لا بعد تنحيته ولا بعد رحيل الإمام الخميني وخلافة آية الله الخامنئي له وبارك آية الله منتظري، قيادة آية

الله الخامنئی.
إن العدید من المحللین الأجانب وقیادات الدول فی العالم لا یدرکون سر الهدوء فی إیران رغم أنهم لا یبرزوا دور القیادة الدینیة فی هذا المجال.
وکانت وسائل الإعلام الغربیة تغطی الأخبار المتعلقة بآیة الله الخمینی قائد إیران الراحل بصورة مغرضة، ویکفی أن تعرفوا بأن وسائل الاعلام الامریکیة لم تنشر ای صورة للامام الخمینی وهو یبتسم من بین ألوف الصور التی نشرتها. ورغم رسم صورة سلبیة عنه فإن هذه التغطیة الخبریة ساهمت فی المزید من التعرف علی آیة الله الخمینی. لکن لم تتکرر سیاسة التغطیة الإعلامیة حتی ببعدها السلبی تجاه آیة الله الخامنئی خلیفة الإمام الخمینی. بل تم مقاطعة صور قائد ایران فی وسائل الإعلام الغربیة وأن کثیر من شعوب العالم لم تتعرف علی صورته حتی الان. وهذا الکتاب یشکل مسعی لرسم صورة عن حیاة قائد ایران آیة الله الخامنئی بمنأی عن التوجهات غیر المنصفة.

مؤلف الکتاب

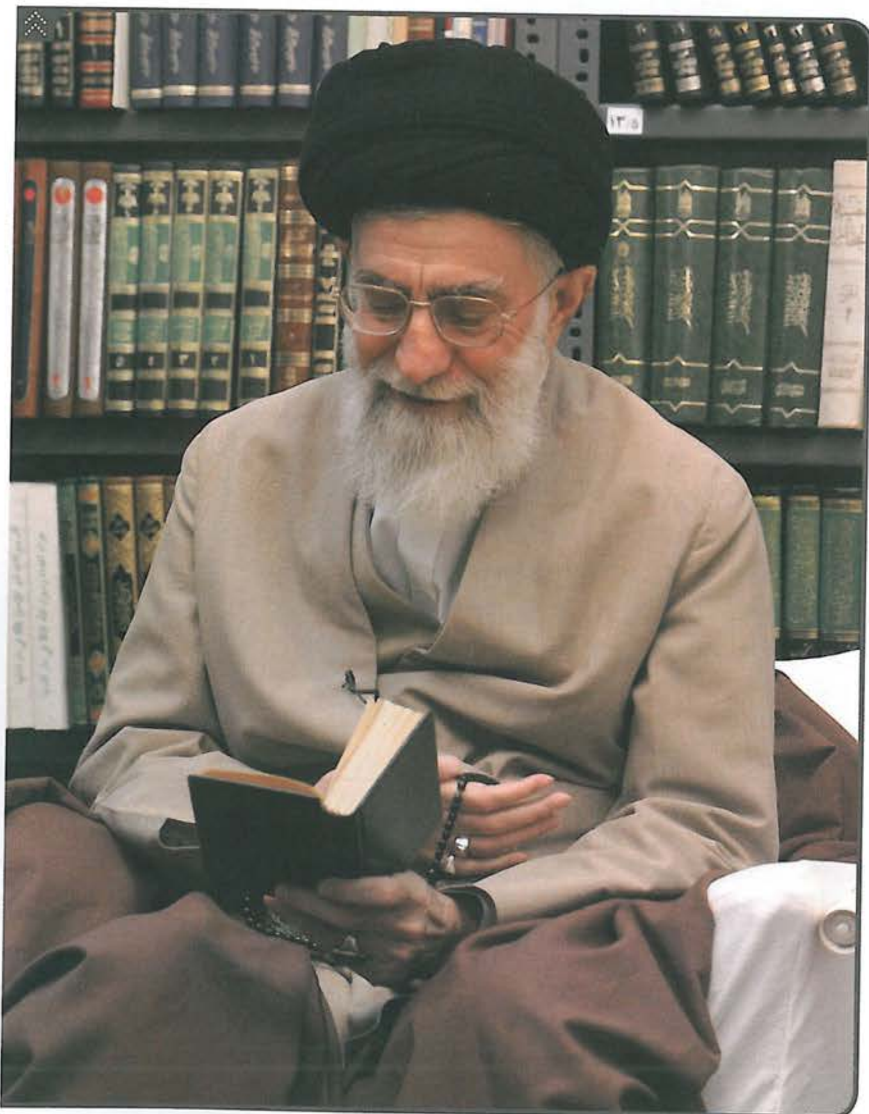
إنی جعفر شیرعلی نیا أعمل لسنوات بصورة تخصصیة حول قضایا إیران ما بعد الثورة، واستفدت من خبرات وتجربة کتبی العشرین السابقة لتألیف هذا الکتاب. وفی هذا الکتاب حذوت حذو سائر أعمالی، فاستفدت من المذکرات والتاریخ الشفهی بجانب المصادر التاریخیة الرسمیة والوثائق. إن المذکرات والتاریخ الشفهی یکشفان جانبا من التاریخ لا یمکن العثور علیه أبدا فی التاریخ والمکتوب من قبل الجهات الرسمیه. ومن جهة أخری فإن اعتماد المذکرات بحاجة إلی الإلمام بالموضوع ومعرفة ظروف الذکریات ورواتها. وأعتمد فی أعمالی علی المذکرات لروایة الزوایا الخفیة للوقائع والأحداث رغم أنی أمرر المذکرات من فترات قبل اعتمادها.
إن الکثیر من المذکرات تحظی ببعد تصویری جید وجذاب لکن مع دراستها وتطبیقها مع الروایات الأخری تتبین هشاشتها، وعندها أتخلی عنها.
والکتاب الحاضر الذی بین أیدیکم کان یبدو مشروعا صعبا ومعقدا فی بدایاته. إن روایة حیاة آیة الله الخامنئی مصحوبة بصعوبات جمة. واتفقت مع الناشر علی أن أمضی وقتا مع فریق البحث فی إنجاز البحوث، وبعدها نقارن المعطیات المتأتیة مع بعضها البعض فإن توصلنا إلی أن المعطیات تحظی بالقوة والدقة الکافیتین لتألیف الکتاب، عندها نبدأ عملیة تألیفه.

مراحل البحث

بدأنا العمل مع فریق البحث فی عدة محاور. قرأنا بدایة کل واحدة من کلمات ومحاضرات ورسائل ونداءات آیة الله الخامنئی بدقة، وجمعنا الأقسام التی کانت تحوی معلومات تاریخیة. وحصلنا علی معلومات کثیرة من کلمات ورسائل ونداءات القائد. إن الکثیر من المعلومات التی تحصلت من الکلمات، لم یکن لها تاریخ محدد. لکن أکثر من ۸۰ بالمائة من هذه المعلومات أصبحت صاحبة تاریخ من خلال إجراء الدراسات الفرعیة ومطابقة المعلومات مع الوقائع المتقنة التی کانت بحوزتنا.
ومن ثم انصرفنا للدراسة والبحث فی الکتب. إن کتب مذکرات الساسة فی فترة ما قبل وبعد الثورة والکتب التحلیلیة التی وضعت حول الجمهوریة الإسلامیة والتقاریر والمقابلات التی أجراها الأشخاص فی داخل إیران وخارجها، وضحت تدریجیا قطع أحجیة هذا الکتاب.
وعندما تحصلنا علی المعطیات اللازمة للتألیف توصلنا إلی أنه صار بحوزتنا ما نرید من معطیات وذلک علی النقیض من الأیام الأولی من بدء المشروع.

تألیف الکتاب

وبعد إعداد الجذاذات علی أرضیة البحوث، استغرق الأمر ستة أشهر لوضع النص النهائی للکتاب. وبعد التدوین الأولی للجذاذات انتهینا إلی کتاب یقع فی نحو ۱۵۰۰ صفحة. الکتاب الذی کان مقررا أن یکون مصورا علی غرار سائر الکتب التی صدرت عن دار "سایان" للنشر، لکن ذلک کان



يتطلب تقليص حجم المواد التى كانت بحوزتنا بنسبة الثلث على الأقل حتى يتسنى لنا إصدار الكتاب فى جزء واحد من ٥٠٠ صفحة مع إضافة الصور إليه.

وبدأنا المرحلة النهائية من تأليف الكتاب لتقليص الإضافات وتهذيب التوضيحات الهامشية. لكن جهودنا القصوى فى هذه المرحلة لم تنجح فى تقليص حجم الكتاب بأقل مما هوبين أيديكم الآن.

إنتخاب الصور

يعتبر حسين بهرامى فنان مصورومن الباحثين فى مجال التصوير فى ايران. وقد رفدنا فى عملية انتخاب الصور اللازمة للكتاب. وقد زادت حنكته وخبرته وتخصصه من سرعتنا. وكان التعاون الذى أبداه أرشيف جمعية مصورى الثورة والدفاع المقدس وصحيفة "اطلاعات" و صحيفة "جام جم" و مركز التوثيق ومتحف الروضة الرضوية المقدسة وبلدية مشهد قيما للغاية ويستحق التقدير، بحيث أن إعداد هذا الكتاب لم يكن بالإمكان من دون هذا التعاون. وفى ظل التزام دار "سايان" للنشر بحقوق أصحاب الأعمال، فانه تم شراء صور الكتاب من هذا الارشيف الغنى ومن المصورين أنفسهم فى بعض الأحيان.

تبويب الكتاب

ويشتمل الكتاب على ٩ فصول تبدأ مع ولادة السيد على الخامنئى فى مارس ١٩٣٩ وتستمر حتى ٧٥ عاما بعدها حتى مارس ٢٠١٤. الفصول التى اهتم بها الفنان شابور حاتمى من خلال الرسم الغرافيكى للصفحات فحولها إلى صفحات جذابة للقارئ.

والفصل الأول عنوانه "المولود فى فروردين" وهو يروى الأيام الأولى لحياة السيد على الخامنئى. فترة الطفولة والذهاب إلى الكُتاّب والمدرسة الابتدائية والالتحاق بالحوزة العلمية إلى ما قبل الهجرة إلى قم.

والفصل الثانى بعنوان "عهد النضال" يتحدث عن فترة هجرة حجة الإسلام الخامنئى إلى قم والمشاركة فى جلسات الدرس لعلماء قم إذ شكل التعرف على آية الله الخمينى ومواكبة تلامذته عهدا جديدا لحياته، وهى فترة عصيبة مليئة بالتحديات. فالسجن ست مرات والخضوع مرارا للتحقيق كانا جزءا صغيرا من تحديات هذه الفترة. وكان فى هذه الفترة عالما دينيا مناضلا ومثقفا ومؤلفا ومترجما للعديد من الكتب وصاحب شعبية لدى الشبان المناضلين.

أما الفصل الثالث هوبعنوان "ذروة الثورة" ويبدا مع آخر مرة اعتقل فيها. وقد نفى هذه المرة إلى سيستان بدلا من السجن. وبينما كان هو والكثير من قادة النضال فى المنفى أو السجن وسادت أجواء من اليأس والإحباط، نزل الشعب بعد أحداث عام ١٩٧٧ إلى ساحة النضال وأذهل المراقبين المحليين والأجانب. وهذا الفصل ينتهى مع الأيام الملحمية التى أفضت إلى انتصار الثورة.

والفصل الرابع عنوانه "الأيام العصيبة" ويبدأ مع أيام ما بعد انتصار الثورة. وكان السيد الخامنئى أكثر استئناسا بالثقافة من السياسة، لكن رجال السياسة الثوريين كانوا يريدونه أن يلتحق بهم. إن تواجده فى التنظيمات السياسية للثورة أصبح أكثر تألقا مع انضمامه إلى أعضاء مجلس الثورة. وبعد الانتصار، كانت حوادث ومتطلبات الثورة تضع يوما بعد يوم مسؤوليات جديدة على عاتقه. المشاركة فى المجلس الأعلى للدفاع والانخراط فى عضوية البرلمان وإدارة الحرس الثورى و إمامة صلاة الجمعة فى طهران كانت جزءا فحسب من المسؤوليات التى جمدت جميعها مع تفجير ٢٧ حزيران/يونيو ١٩٨١ و إصابته بجروح.

والفصل الخامس عنوانه "رئاسة الجمهورية" ويتطرق إلى الولاية الرئاسية لحجة الإسلام الخامنئى. الأيام التى استشهد فيها عدد كبير من مسؤولى الثورة على اثر عدة تفجيرات. وكان السيد الخامنئى الرئيس الثالث للبلاد وأول رئيس جمهورية من علماء الدين. وترافقت السنة الأولى من العهد الجديد مع انتصارات ونجاحات كبيرة تحققت فى ظل التناغم السائد بين المسؤولين، لكن طفت على السطح تدريجيا استقطابات وخلافات جديدة. وقد شارك حجة الإسلام الخامنئى مرة أخرى فى الانتخابات الرئاسية بخلاف رغبته وبعد فوزه اضطر للموافقة على الترشيح المجدد لرئيس الوزراء السابق، لكن هذه الفترة اتسمت حتى نهايتها بتحديات كثيرة.

والفصل السادس بعنوان "خليفة الإمام" يروى بدء عهد أكثر صعوبة بكثير من العهود السابقة. وكان المراقبون الأجانب ينتظرون منذ فترة اندلاع صراعات دامية مع رحيل الإمام الخمينى. لكن أى تحد لم يحدث فى ايران. وتبوأ آية الله الخامنئى الذى شهد الشهود بأن الإمام الخمينى كان قد أيد أهليته وكفاءته فى مواقع عدة لتولى القيادة، منصب القيادة. واكتملت تعديلات الدستور التى كانت قد بدأت فى عهد الإمام وصودق عليها فى استفتاء شعبى. ومنذاك كانت البلاد تدار بالنظام الرئاسى. وأصبح هاشمى رفسنجانى الصديق والمرافق القديم له أول رئيس للجمهورية فى عهد قيادته. وسميت أيام رئاسة هاشمى رفسنجانى بعهد البناء، وتم فيها إعادة بناء ما دمرته الحرب وكانت مصحوبة بتحديات كبيرة فى قطاعى الاقتصاد والثقافة.

والفصل السابع بعنوان "سنوات حافلة بالاحداث" يبدأ مع الولاية الرئاسية لمحمد خاتمى. وقد فاز رئيس الجمهورية بالولاية الرئاسية تحت شعار التنمية السياسية وشكل حكومة عرفت بحكومة الإصلاحات. وقد سجل الإصلاحيون من خلال الفوز فى الانتخابات البرلمانية السادسة عهدا جديدا مليئا بالتحديات، وتوالت الأزمات على البلاد. ويروى هذا الفصل التحديات الصعبة التى مرت بها البلاد حينذاك. ومن القضايا المهمة الأخرى لهذا الفصّل هو فتح الملف النووى وانغماس العالم فى الحروب.

أما الفصل الثامن هو "العودة" ويبدأ مع فوز محمود أحمدى نجاد المرشح الأقل شهرة للدورة التاسعة للانتخابات الرئاسية. وأطلق موافقوه ومخالفوه على هذه الدورة إسم العودة. فالموافقون اعتبروا العودة إلى مبادئ الثورة والمعنويات الثورية، بينما فسر المعارضون العودة بالتراجع. الحكومة المدعومة من القائد تجاوزت كما هائلا من الإنتقادات. وتعد الانتخابات الرئاسية العاشرة وما صاحبها من أحداث ووقائع عرفت بفتنة ٢٠٠٩ من المواضيع المهمة فى هذا الفصل.

والفصل التاسع الذى يحمل عنوان "التدبير و الامل" هو فصل قصير يبدأ مع فوز حسن روحانى برئاسة الجمهورية. وكان حسن روحانى قد تحدث فى دعايته الإنتخابية عن تغيير طريقة التعامل مع العالم وكانت السياسة الخارجية من أهم محاوره الدعائية الانتخابية. وسجل فوزه تحت شعار حكومة التدبير والأمل عهدا جديدا فى ايران. العهد الذى بدأ بآمال كثيرة ويواصل مشواره الآن فى ظل الخوف والأمل. وينتهى الفصل التاسع والختامى للكتاب مع بداية شهر "فروردين عام ١٣٩٣" (٢١ مارس ٢٠١٤) وتسمية هذا العام بعام "الأقتصاد والثقافة بعزيمة وطنية وإدارة جهادية". وفى اليوم ال٢٩ من هذا الشهر، مر ثلث قرن على ولادة آية الله الخامنئى، وبعد أقل من شهرين منه، يمر ربع قرن على تولى آية الله الخامنئى قيادة الثورة الإسلامية. وسيصدر هذا الكتاب قريبا بلغات مختلفة وسيتم نشره فى مختلف ارجاء العالم.





l'Imam Khomeiny pour que des conflits sanglants s'ensuivent. Pas la moindre crise n'est arrivée en Iran. Certains ont témoigné que l'Imam Khomeiny avait reconnu le mérite de l'Ayatollah Khamenei pour lui succéder et il fut choisi comme le Guide de la Révolution. A la suite d'un suffrage universel, les réformes des lois constitutionnelles commencées au temps de l'Imam Khomeiny et complétées ensuite, furent adoptées. Désormais, l'Iran sera une république présidentielle et Hachémi Rafsandjani, son ami et vieux compagnon, fut le premier président alors qu'il est le Guide de la Révolution. Le mandat présidentiel de Rafsandjani fut la période de la reconstruction, connaissant, à côté de la restauration d'un pays ruiné par la guerre, abondamment de crises dans le domaine de l'économie et de la culture.

Le septième chapitre ou « **Les annés riches en événements** » commence avec le mandat présidentiel de Seyed Mohammad Khatami. Un président avec pour slogan électoral *« Les détentes dans la politique »* et une administration basée sur des réformes. Avec la victoire des réformistes dans les élections législatives, le pays entra dans une période critique connaissant plusieurs défis majeurs. On peut lire dans ce chapitre, la narration de ces jours ardents. Parmi d'autres problèmes importants discutés dans ce chapitre, on peut citer l'ouverture du dossier nucléaire et l'entrée du monde dans la guerre.

Le huitième chapitre ou « **Le retour** » débute avec la victoire de Mahmoud Ahmadinejad, le candidat peu connu de la neuvième présidentielle. Pour ses partisans comme pour ses détracteurs, c'est une période de retour en arrière. Pour ses tenants, retour aux principes de la révolution et de la fougue révolutionnaire et pour ses adversaires, rétrograder. Une administration appuyée par le Guide de la Révolution dépassant l'étendue considérable des critiques. Les élections agitées du dixième mandat présidentiel et les événements connus sous le nom d'*épreuves de 2008* sont parmi les problèmes importants de ce chapitre.

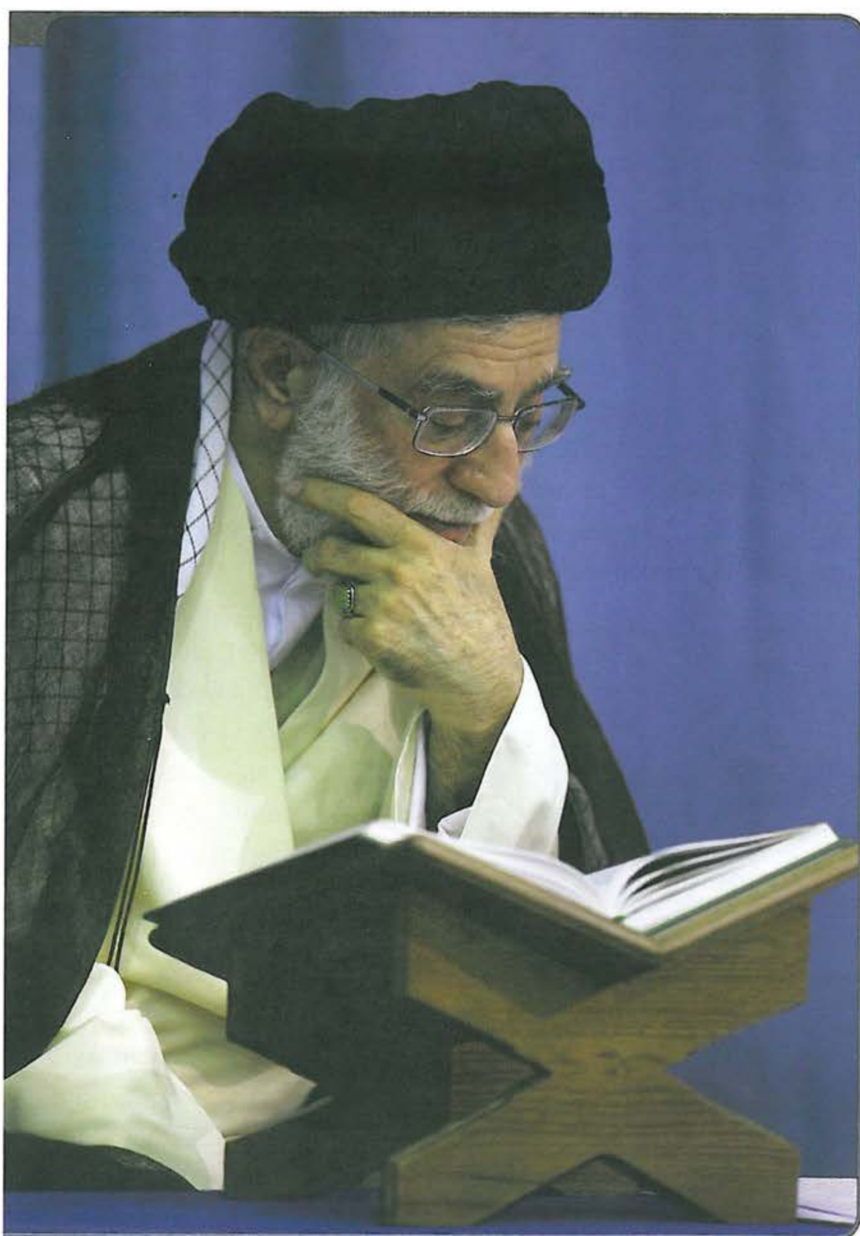
Le neuvième chapitre ou «**Prudence et Espoir** » commence avec la victoire d'Hassan Rohani. Durant sa campagne électorale, Hassan Rohani avait parlé d'un changement de relation avec le monde et la politique étrangère était parmi ses considérations principales. La victoire du *gouvernement de la mesure et de l'espoir* mena à des jours nouveaux. Les jours commençant avec un grand espoir et qui continuent toujours dans la crainte et dans l'espoir. Le chapitre final de ce livre finit avec le printemps de l'année 2014 baptisée *l'année de l'économie et de la culture, avec la volonté nationale et une gestion djihadiste*. Le 18 avril de ce mois, trois quarts de siècle ont passés depuis la naissance de l'Ayatollah Khamenei et moins de deux mois après, un quart de siècle depuis le moment où il est devenu le Guide Suprême de la Révolution Islamique.

Ce livre sera bientôt publié dans plusieurs langues étrangères.



plupart d'entre eux. Après les événements de 1977, les masses populaires s'engagent enfin dans le combat, bouleversant les observateurs iraniens et étrangers. Ce chapitre sera clos par la description des jours passionnés aboutissant à la révolution.

Le quatrième chapitre « **Les jours difficiles** », débute avec les jours d'après la victoire. Monsieur Khamenei était alors plus habitué au domaine de la culture qu'à celui de la politique mais les hommes d'Etat l'appelaient à les rejoindre. S'étant joint aux membres du Conseil de la Révolution, sa présence dans les organisations politiques fut teintée d'une couleur vive et les besoins du régime révolutionnaire le chargèrent chaque jour d'une nouvelle responsabilité. Sa présence au Conseil Supérieur de la Défense, au Parlement, à la direction des Gardiens de la Révolution et le vendredi, comme imam de la prière de la ville de Téhéran sont parmi les responsabilités qui furent toutes suspendues à la suite de l'explosion du 28 juin 1981et sa blessure.



Le cinquième chapitre ou « **Le présidentiel** », s'occupe de décrire le mandat du président Hojjat ol-Islam Khamenei. Les jours qui voient périr en martyr, à la suite de plusieurs explosions, un certain nombre de responsables de la révolution. Monsieur Khamenei devint le troisième président de la République et le premier religieux à se voir offrir le poste de président. La première année de la nouvelle période fut suivie de victoires remarquables, ayant pour cause l'accord et l'union des responsables politiques ; mais les discordances ont graduellement surgi et des différences sont apparues. Malgré lui, il participa une nouvelle fois aux élections présidentielles et fut obligé de se mettre d'accord avec la candidature de l'ancien premier ministre ; cette période fut pourtant accompagnée d'un grand nombre de défis.

Le sixième chapitre s'appelle « **Le successeur de l'Imam** ». C'est le début d'une période beaucoup plus difficile que les autres. Les observateurs étrangers attendaient la mort de

messages de l'Ayatollah Khamenei, recueillant en un même ouvrage les parties contenant des informations historiques. Les discours, les lettres et les messages nous ont révélé un grand nombre d'informations. Beaucoup de ces renseignements tirés des discours n'étaient pas datés avec précision. A travers une investigation latérale et la comparaison de ces indications avec des événements authentifiés à notre disposition, plus de 80 pour cent de ces fiches ont été datées avec exactitude.

Ensuite, nous nous sommes lancés vers l'étude des livres. Les souvenirs des politiciens d'avant et d'après la révolution, des livres d'analyse sur la République islamique, les rapports et les interviews des gens à l'intérieur du pays comme à l'étranger, ont progressivement fait la lumière sur certaines parties de ce puzzle.

La récolte de toutes les informations nécessaires pour la rédaction de ce livre nous a convaincus, contrairement à ce que nous pensions au début, d'avoir suffisamment de données pour écrire et pour créer cette œuvre.

La rédaction

Il nous a fallu six mois pour écrire ce livre, à partir des fiches préparées. La première compilation des fiches a abouti à un livre de 1500 pages. Nous avions prévu que le livre soit publié dans le style des œuvres des éditions Sayân ; cela exigeait donc que l'on réduise le contenu au tiers visant un résultat final de 500 pages, accompagnées d'illustrations.

Dans l'étape finale, nos efforts consistèrent avant tout à restreindre les détours et les longues digressions. Malgré notre grande application, nous n'avons pas réussi à réduire davantage le volume du travail.

Le choix des photos

Hossein Bahrami est photographe et chercheur dans ce domaine. Il nous a offert sa grande contribution dans la sélection des images nécessaires à ce livre. Son expérience de spécialiste et sa précision ont accru la vitesse de notre entreprise. Nous apprécions et remercions la coopération entre les archives de *Photographes de la Révolution et la Défense Sainte*, des quotidiens *Ettelaat*, *Jame-Jam*, le *Centre des documents et le Musée de l'Imam Réza* et la mairie de Machhad ; la parution de ce livre n'aurait pas été possible sans leur contribution. Observant les droits d'auteur depuis toujours, les éditions Sayân ont rétribué les propriétaires des photos tirées des diverses archives.

Les chapitres de ce livre

Ce livre contient 9 chapitres, débutant par la naissance de Seyed Ali Khamenei au mois d'avril 1939 et pour narrer les événements de 75 ans jusqu'en avril de 2014. Les chapitres ont été préparés par l'artiste Shahpour Hâtami dont l'habilité a créé des pages intéressantes à regarder et à lire.

Le premier chapitre s'appelant « **Né au mois d'avril** », retrace les premiers jours de la vie de Seyed Ali Khamenei. Il raconte son enfance, l'école traditionnelle, ses études primaires et son entrée au séminaire avant son arrivée à Qom.

Le deuxième chapitre, « **Le temps du combat** » parle de la vie de l'Hojjat ol-Islam Khamenei à Qom et de sa participation aux cours des savants de cette ville, de sa connaissance avec l'Ayatollah Khomeiny et de ses disciples, débouchant sur une nouvelle période de sa vie ; une période dure et pleine de défis. Six fois emprisonné et plusieurs fois soumis à interrogatoire ne sont qu'une partie des défis soulevés durant cette période. A l'époque, c'était un religieux combattant, un intellectuel avec une belle plume, un traducteur et une personne aimée par un grand nombre de jeunes combattants.

Le troisième chapitre « **L'apogée de la révolution** », commence avec sa dernière arrestation. Cette fois-ci, au lieu d'aller en prison, il sera envoyé en exil au Sistan. Lui et un grand nombre de leaders de la lutte sont alors exilés ou emprisonnés et une atmosphère de désespoir ronge la

étapes de la crise pour atteindre la stabilité. Pour un grand nombre de chercheurs, la stabilité et la sécurité iraniennes sont liées à la dimension religieuse de cette révolution. Le rôle charismatique de l'Imam Khomeiny dans les journées dures et critiques passe, dans leur analyse, pour un élément d'importance primaire.

Le second guide de la révolution iranienne

En 1989, lorsque l'Ayatollah Khomeiny, le guide et fondateur de la République islamique d'Iran, décéda, un grand nombre d'analystes et de dirigeants de pays attendaient des conflits sanglants pour le choix du successeur du guide de l'Iran, mort trois mois après que l'Ayatollah Montazéri ait renoncé à lui succéder. Depuis les temps prérévolutionnaires, l'Ayatollah Montazéri était le successeur désigné et favori d'un grand nombre de personnes. Ni son abdication, ni la mort de l'Imam Khomeiny, ni la succession de l'Ayatollah Khamenei n'ont abouti au moindre conflit et l'Ayatollah Montazéri félicita l'Ayatollah Khamenei pour sa nomination. La plupart des analystes et des dirigeants du monde ne comprennent pas le mystère du calme iranien, quoique le rôle de la guidance religieuse leur semble important dans l'établissement de ce calme.

Les médias occidentaux ont fait très attention en couvrant les nouvelles concernant l'Ayatollah Khomeiny, le défunt guide de l'Iran et il est intéressant de voir que, parmi les milliers de photos de l'Imam Khomeiny publiées par les médias américains, ce dernier n'a jamais un sourire sur les lèvres et à l'air maussade sur la plupart des photographies. Ce maniement négatif de son visage est le résultat pourtant d'une bonne connaissance de l'Ayatollah Khomeiny. Pour l'Ayatollah Khamenei, cette couverture médiatique négative n'a été ni permise ni tolérée. La diffusion des images du guide de l'Iran a été boycottée par les médias occidentaux et personne, dans le monde entier, ne connaît son visage.

Ce livre est un effort pour décrire la vie du guide de la révolution iranienne, l'Ayatollah Khamenei, sans aucune orientation ou prise de position.

L'auteur du livre

Je m'appelle Jafar Shiralinia et je suis actif depuis des années, spécialiste des problèmes de l'Iran postrévolutionnaire. Pour écrire ce livre, j'ai incorporé toute l'expérience de la vingtaine de livres précédents que j'ai rédigée. Tout comme d'autres livres, j'ai profité pour ce travail, des souvenirs et de l'histoire orale à côté de références historiographiques officielles et des documents. Les souvenirs et les histoires orales font la lumière sur certains points de l'histoire qui sont inaccessibles à l'historiographie officielle. Par ailleurs, profiter des souvenirs a besoin de maîtriser le sujet de recherche et de bien connaître l'atmosphère où baignent les souvenirs, ainsi que les conteurs de souvenirs. Les souvenirs, j'en profite dans mes œuvres pour narrer les angles cachés des évènements ; quoique je les fasse passer par des filtres avant de les mettre dans mon œuvre. Certains témoignages ont la force de suggérer une image positive et bienveillante, mais vu l'insuffisance des preuves à leur égard et s'opposant à d'autres narrations, nous avons renoncé à en profiter.

Ce présent livre nous semblait un projet dur et compliqué au début. Narrer la vie de l'Ayatollah Khamenei s'accompagne de nombreuses difficultés. Nous nous sommes mis d'accord avec l'éditeur de passer un temps avec l'équipe de recherche pour évaluer les savoirs disponibles, pour décider si ces trouvailles étaient d'intérêt et de précision nécessaires et pour nous mettre ensuite à la rédaction du livre.

Les étapes de la recherche

Accompagnés de l'équipe de recherche, nous avons commencé le travail dans plusieurs directions. D'abord, nous avons soigneusement étudié chacun des discours, des lettres et des

Cela fait plus de 35 ans que la révolution islamique d'Iran a eu lieu. Pendant ce laps de temps, aucun pays n'a été autant que l'Iran, exposé à la pression des puissances occidentales. Si un pays a éprouvé une telle astreinte, ce fut pour une courte période, mais l'Iran n'a jamais été à l'abri de ces tyrannies.
Avant la révolution, l'Iran entretenait des bonnes relations avec les pays de l'Ouest et de l'Est et il existait une rivalité très forte entre l'Europe et les Etats-Unis pour créer un Iran nucléarisé. Mais après la révolution islamique, l'Iran se trouva sur la liste noire. Des sanctions successives, une guerre longue et lourde de huit années ont mis l'Iran sous la pression des coups les plus durs. Il n'est pas besoin d'écouter les Iraniens pour connaître le niveau des coopérations entre l'Irak et les puissances mondiales dans les années de guerre contre l'Iran. Il suffit de lire les ouvrages des Américains iranophobes comme Anthony Cordesman et Kenneth Timmerman pour connaître ces intentions destructrices.
Après les années de guerre, les pressions n'ont pas diminué et à chaque fois, sous un nouveau prétexte, l'Iran fut exposé aux assauts ; ces dernières années témoignent d'embargos sans précédent, intitulés « embargos paralysants » contre l'Iran, reconnus par les dirigeants américains. Des embargos élaborés pour mener l'Iran jusqu'à la faillite politique et économique totale afin de le paralyser.
Ils n'ont pas compris le mystère de la résistance du peuple iranien et s'étonnent fort face à son endurance tout comme ils avaient précédemment été surpris par la révolution islamique.

Boycott médiatique

Les opposants de l'Iran ne s'en sont pas tenus aux sanctions économiques et ils ont diffusé de ce pays une image irréelle dans l'espace culturel et médiatique. J'ai rencontré à plusieurs reprises, des touristes étrangers ayant voyagé pour la première fois en Iran. Ils étaient tous surpris de ce qu'ils avaient vu durant leur voyage. Souvent munis de préjugés négatifs, influencés et façonnés par les médias occidentaux, ils croyaient mettre les pieds dans un pays de violences, d'insécurité et d'astreintes ; un pays dépourvu de tout signe de progrès et de prospérité. Ils furent fort étonnés de voir un Iran prospère, développé et sécurisé.
Il est très intéressant de comprendre pourquoi la révolution iranienne et le renversement du régime monarchique n'ont pas été accompagnés de fureurs révolutionnaires. Selon des sociologues, la révolution iranienne a réussi avec un minimum de violence et fut la seule révolution où les armes n'ont joué aucun rôle dans sa victoire.
La stabilité et la sécurité, établies très vite après la révolution et perdurant jusqu'à nos jours, sont parmi d'autres bouleversements de la révolution en Iran. Cinq ans après les révolutions dans les pays arabes, l'ordre et la sécurité n'ont pas encore été établis dans ces pays, alors que les Iraniens ont vite dépassé les

Un Récit de la Vie de l' Ayatollah

Sayyid Ali Khamenei

La République islamique d'Iran







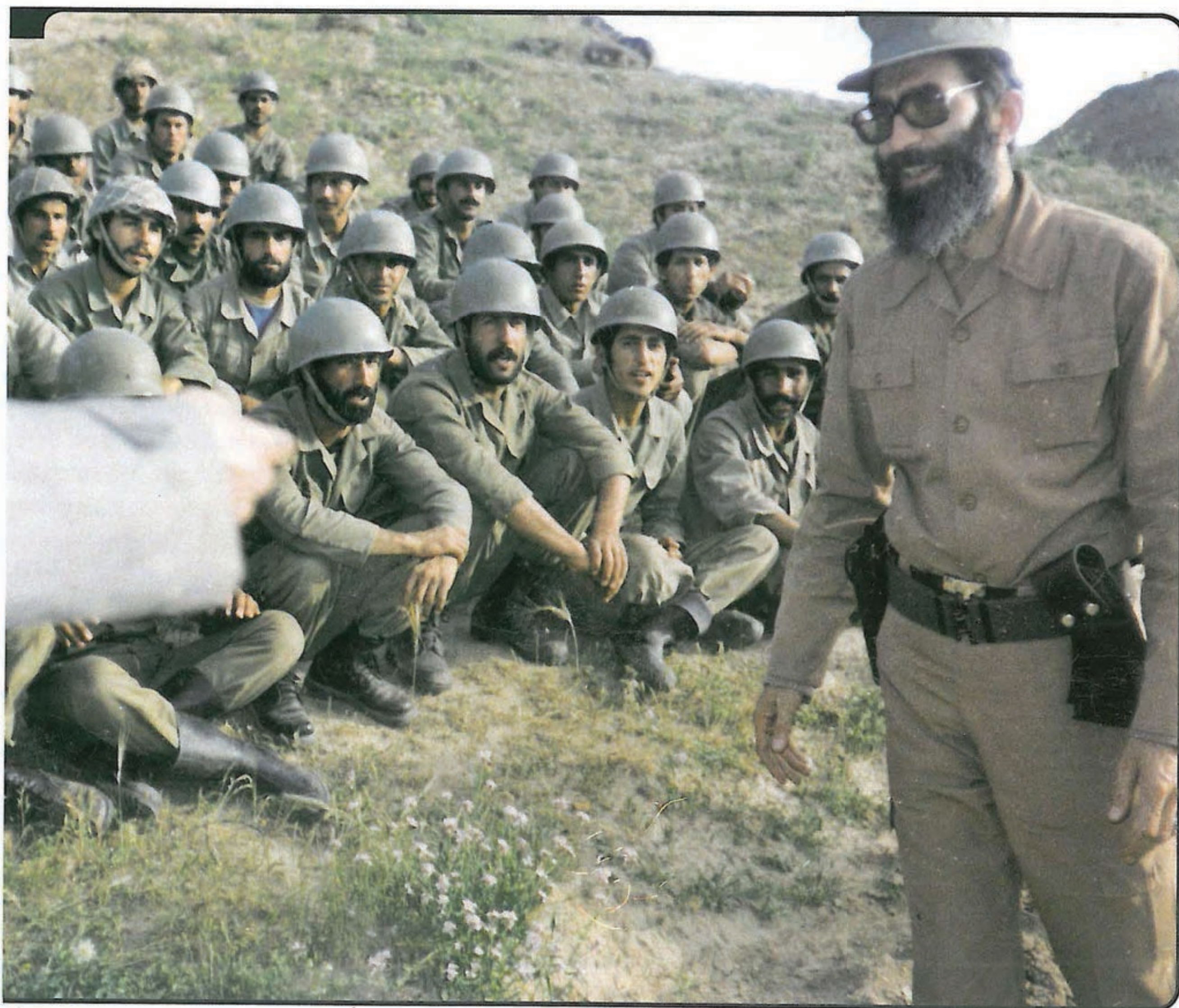


less-known presidential candidate of the ninth cycle of presidency. Both to his supporters and to his detractors, it was a return. For his proponents, it was a return to the principles of the revolution and the revolutionary spirit, and, for his opponents, roll-back. His administration passed over a huge amount of criticism with the support of the Leader of the Revolution. The rough tenth presidential election cycle and the events known as the disturbance of 2008 are among the major subjects of this chapter.

The ninth chapter or "**Prudence and Hope**" begins with the victory of Hassan Rohani. During his election campaign, Rohani spoke of a change in the relationship with the world and foreign policy as one of his main concerns. His victory by the slogan of "the government of prudence and hope" led to new days, days beginning with great hopefulness but that which continues in fear and in hope.

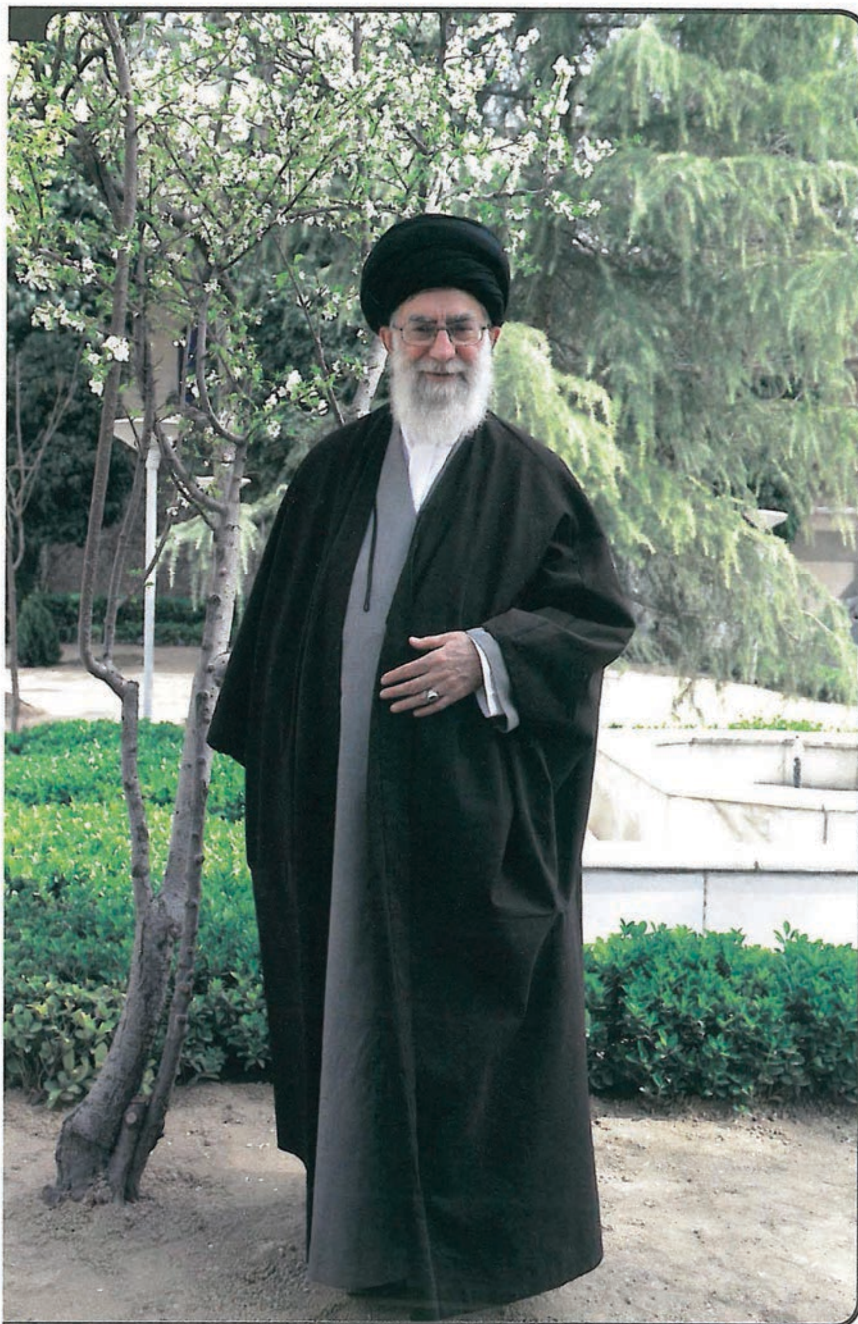
The final chapter of this book ends with the spring of 2014 called the year of "economy and culture, with national will and a jihadist management." On April 18th of this month, three quarters of a century have passed since the birth of Ayatollah Khamenei and less than two months after a quarter of a century from the time he became the Supreme Leader of the Islamic Revolution.

This book will be soon published in several languages.



position of Presidency. With empathy and agreement among political leaders, the first year of the new period was marked by remarkable victories. But discrepancies aroused gradually and differences emerged. Contrary to his desire, he participated again in the presidential elections and was forced to agree with the candidacy of the former Prime Minister; this period was, however, accompanied by a many challenges.

The sixth chapter is called "**The successor of the Imam**" and is the beginning of much more difficult days. Foreign observers expected bloody internal conflicts upon the demise of Imam Khomeini. Not the slightest crisis did occur in Iran. Some testified that Imam Khomeini had recognized the merits of Ayatollah Khamenei to succeed him, and he was chosen as the leader of the Revolution. Reform of the constitutional laws that started at the time of Imam Khomeini were completed and adopted following public vote. Now Iran was a presidential republic, and Hashemi Rafsanjani, his old friend and companion, was elected as the first president of his leadership period. The presidential term of Rafsanjani was called the period of Construction, and, besides the reconstruction of a country ruined by war, plenty of crises in the field of economy and culture occurred.



The seventh chapter, "**Eventful Years**" begins with the presidential term of Seyed Mohammad Khatami, a president with the slogan of development in politics and an administration that came to be known as the reform administration. With the victory of the reformists in the parliamentary elections, the country entered a critical period facing repetitive major challenges. You can read in this chapter the narration of these ardent days. Other important issues discussed in this chapter include the opening of the nuclear file of Iran and the plummeting of the world in war.

The eighth chapter called "**Return**" begins with the victory of Mahmoud Ahmadinejad, the

sary for writing the book were collected we were convinced that contrary to what we thought at first, we had enough data to write and edit the work.

Writing the book

It took us six months to write this book from the prepared notes. The first compilation of records resulted in a book of 1500 pages. As expected by Cyan publishing company, the book was to be published with photos; therefore, it was required to reduce the content to one third for a final result of 500 pages, with illustrations.

In the final step, our efforts consisted primarily of restricting detours and digressions. Despite our efforts, we were not able to reduce the volume of the work any further than what it stands at present.

The choice of photos

Hossein Bahrami is a photographer and researcher in Iran. He gave us his great contribution in the selection of images needed for the book. His experience, professionalism and accuracy increased our speed. We appreciate and thank the cooperation of the Association of Photographers of the Revolution and the Holy Defense, Ettelaat Newspaper, Jam-e-Jam newspaper, the Records Centre and the Museum of Imam Reza and the city of Mashhad municipality. The publication of this book would not have been possible without their contribution. Observing the copyright, Cyan publishing company has bought photos from archives and photographers.

The chapters of the book

The present book contains nine chapters, beginning with the birth of Seyed Ali Khamenei in April of 1939 and narrating until 75 years later, April of 2014. Chapters have been prepared by the graphic artist Shahpour Hatami whose competence created interesting pages to look at and read.

The first chapter, **"Born in April,"** recalls the early days of the life of Seyed Ali Khamenei. It recounts his childhood days, traditional school, primary school and his entrance into the religious seminary (Howze Elmiyeh) before his arrival in Qom.

The second chapter, **"The time of the battle"** is about the life of Hojjat ol-Islam Khamenei in Qom and his participation in the courses of scholars of this city, getting to know Ayatollah Khomeini and his followers. This is the start of a new period in his life, a hard and challenging period. Six episodes of imprisonment and several arrests for interrogation are but parts of the challenges of this period. At the time, he was a religious fighter, an intellectual writer and translator and a favorite of many young fighters.

The third chapter, **"The climax of the revolution,"** begins with his last arrest. This time, instead of going to prison, he is sent to exile in Sistan, a province in the southeast of Iran. While he and many leaders of the struggle were either in exile or imprisonment and as an atmosphere of despair prevailed, the events of 1977 brought the masses of people to the streets, astonishing the Iranian and foreign observers. This chapter will close by describing the passionate days leading to the victory of the revolution.

The fourth chapter, **"Difficult days,"** begins with the day after the victory. Mr. Khamenei was then more accustomed to the field of culture than that of politics, but revolutionary men of politics called on him to join their circle. Having joined the Council of the Revolution, his presence in political organizations was intensified and the needs of the revolution increased his responsibilities ever more. His presence at the Supreme Council of Defense, the Parliament, the direction of the Revolutionary Guards and the Imam of the Tehran Friday prayers were among his responsibilities all of which were suspended following the explosion of June 28 1981 and his injury.

The fifth chapter, **"The Presidency,"** describes the period of presidency of Hojjat ol- Islam Khamenei, a time when a large number of the officials of the revolution were martyred in several terrorist explosions. Mr. Khamenei became the third President of the Republic and the first cleric to be offered the

relationship between this stability and security and the religious leadership of this revolution. They find the charismatic role of Imam Khomeini an important element for bringing calm to Iran in its hardest and the most critical days.

The second leader of the Iranian Revolution

In 1989, when Ayatollah Khomeini, the leader and founder of the Islamic Republic of Iran, passed away, many analysts and officials in other countries anticipated bloody conflicts in the course of the selection of a successor for leadership. Iran's leader passed away three months after he rejected Ayatollah Montazeri as his successor. Since before the revolution, Ayatollah Montazeri was designated well-liked cleric and had his supporters. Neither after his abdication nor after the decease of Imam Khomeini and the succession of Ayatollah Khamenei, did conflicts arise in Iran. Ayatollah Montazeri congratulated Ayatollah Khamenei on his appointment. Most analysts and world officials do not understand the mystery of the peaceful transition in Iran, although they understand the importance of the role of the religious leadership.

The Western media has been very one-sided in covering news of Ayatollah Khomeini, the late leader of Iran. Interesting to see, from the thousands of the photos of Imam Khomeini issued by the American media, in none does the Imam have a smile and he is frowning on most photographs. Despite the negative image created, the coverage has resulted in more knowledge of Ayatollah Khomeini. For the case of Ayatollah Khamenei, media coverage, even in the negative form, was not ever allowed. Broadcasting images of the leader of Iran was boycotted by the Western media so that people of the world would not see his face.

This book is an effort to describe the life of the leader of the Iranian revolution, Ayatollah Khamenei, without any orientation or position.

The author of the book

My name is Jafar Shiralinia, and I have for years specialized on issues related to the post-revolutionary Iran. To write this book, I incorporated all the experience of my previous twenty books. Like previous books, I used memoires and oral history alongside official historiographical references and documents. Memoires and oral histories shed light on certain aspects of the story that are inaccessible to the official historiography. Nonetheless, using of memoires also requires mastery over the subject of research and familiarity with the narrators of the memoires and the atmosphere of the narrations. I use memoires to narrate the hidden corners of events; although I do pass them through filters before putting them in my work. I refrain to use stories that while interesting and attractive are found to lack reliability based on an analysis of the memory's context and a comparison with other narratives.

This project looked difficult and complicated at the beginning. Narrating the life of Ayatollah Khamenei is accompanied by many difficulties. We agreed with the publisher to only start writing the book after the research team spent time to assess the available resources and determined their strength and accuracy.

Stages of the research

Accompanied by the research team, we began the project in several directions. First, we carefully considered each of the speeches, letters and messages of Ayatollah Khamenei, collecting the parts containing historical information in a single volume. Speeches, letters and messages yielded a lot of information. Much of the information taken from the speeches was not dated precisely. Through an investigation and comparison of this information with events authenticated at our disposal, more than 80 percent of these records were dated accurately.

Then we started to study and research books. Memoires of pre- and post-revolution politicians, analytical books on the Islamic Republic, reports and interviews with people inside the country and abroad, gradually shed light on some portions of this puzzle.

When all the information neces-

More than 35 years have passed since the victory of the Islamic Revolution of Iran. Throughout these years, rarely has any country been under Western powers' constant pressure to Iran's extent. And, in the case of such countries, they have experienced it only for a short period. This is while Iran has never been immune to these coercions.

Before the revolution, Iran maintained good relations with Eastern and Western countries, and a rivalry between Europe and the United States got underway to create a nuclear Iran. But after the Islamic revolution, Iran found itself blacklisted. Successive sanctions and the hard and long eight-year war put Iran under the severest strikes. Even without reference to what the Iranians say, it suffices to refer to anti-Iranian Western sources to understand the size and enormity of the American as well as other Eastern and Western powers' cooperation with Iraq against Iran. Just read the works of such Iranophobes as Anthony H. Cordesman and Kenneth R. Timmerman to discover the intensity of such destructive support.

Pressures did not diminish even after the termination of the war; instead, with the slightest excuse, Iran was made the target of increasing attacks. In recent years, U.S. officials have applied unprecedented sanctions against Iran, calling them "crippling sanctions": sanctions whose aim is to paralyze Iran's politics and economy to total collapse.

They do not understand the mystery of the resistance of the Iranian people, and they are astonished of Iranians' endurance as they had previously been surprised by their Islamic Revolution.

The media boycott

Opponents of Iran have not just stuck to economic sanctions, but they have also disseminated an unreal image of Iran in the cultural and media space. I have repeatedly met foreign tourists traveling to Iran for the first time. They were surprised by what they saw during their trip. Often fitted with negative stereotypes, influenced and shaped by the Western media, they believed they would set foot in a country of violence, insecurity and limitations; a country without any sign of progress and prosperity. They were astonished to see a prosperous, developed and secure Iran.

Interesting to note, the Iranian revolution and the overthrow of the monarchy were not accompanied by revolutionary fury. According to sociologists, unlike revolutions in other parts of the world which gained victory by great violence, the Iranian revolution was successful with a minimum of violence and was the only revolution in the victory of which weapons played no role.

Stability and security, established soon after the revolution persisting until today, are among other astonishing elements of the revolution in Iran. Five years after the revolutions in the Arab countries, order and safety have not yet been established. It is while the Iranians quickly passed the stages of crisis to achieve stability. Many scholars of politics and sociology find a

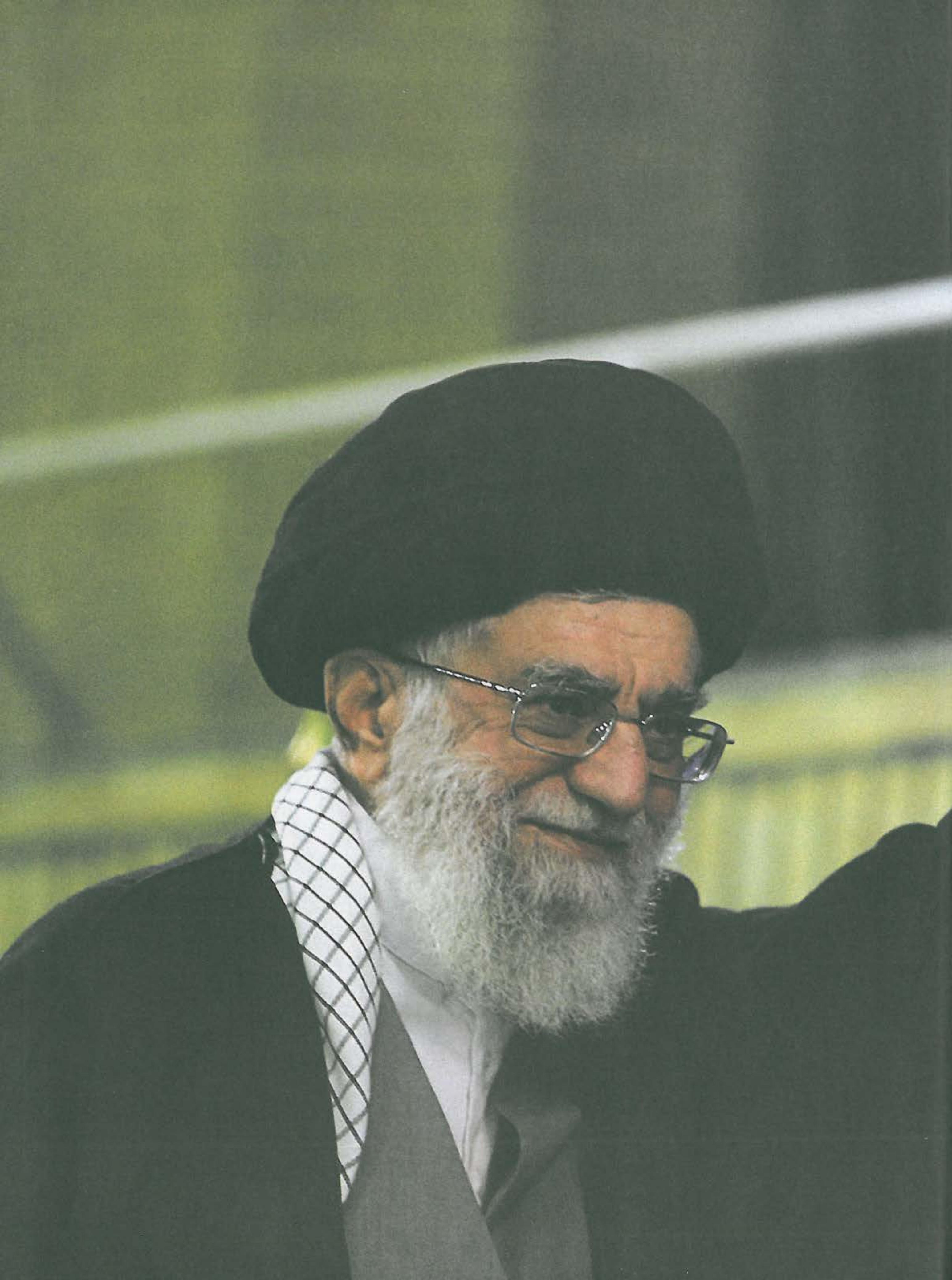
A Narrative of the Life of Ayatollah

Sayyed Ali Khamenei



Islamic Republic of Iran





A Narrative of the Life of Ayatollah

Sayyed Ali Khamenei





جعفر شیرعلی‌نیا

متولد بهمن ۱۳۵۷/ شهر ماسال

تحصیلات دانشگاهی او در رشته‌ی فیزیک هسته‌ای است. اما سال‌هاست که نویسنده و محقق مسایل ایران معاصر شناخته می‌شود. شیرعلی‌نیا نویسنده‌ای مستقل است که تنها از راه نویسندگی، تحقیق و پژوهش روزگار می‌گذراند. تحقیق و تالیف را در حوزه‌ی تاریخ جنگ ایران و عراق آغاز کرده است. مجموعه‌ی ده‌جلدی کتاب‌های راوی از او برگزیده‌ی بیست و هشتمین دوره‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی شده است.

این کتاب بیست و دومین اثر اوست. کتاب‌های بیستم و بیست و یکم او «دایره‌المعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق» و «دایره‌المعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی» که توسط همین نشر منتشر شده است با استقبال فراوان مخاطبین و کارشناسان مواجه شده و «دایرة‌المعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق» برگزیده بخش مرجع نگاری سه سالانه کتاب دفاع مقدس در سال ۱۳۹۳ شد.

در این سال‌ها کتاب‌های دیگری نیز از او منتشر شده است: «بحران بالا می‌گیرد» که به وقایع مناطق کردنشین پس از پیروزی انقلاب می‌پردازد. کتاب «موج سرخ» روایتی از جنگ‌های دریایی در جنگ ایران و عراق، «ماموریت غیرممکن» ویژه‌ی عملکرد سازمان مجاهدین خلق در جنگ ایران و عراق، «روز پنجاه و هفتم»، «هشت‌سال این‌گونه گذشت»، «این روزها»، «دژ اسطوره‌ای»، «آب‌های ناآرام» «ارتفاع سخت» و ... از دیگر مستندنگاری‌های اوست.

A Narrative of the Life of Ayatollah

Sayyed Ali Khamenei



